فهرست مندرجات

فصل اول

صفحه

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

صفحه

صفحه

صفحه

فصل یازدهم

فصل دوازدهم

فصل سیزدهم

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم

صفحه

صفحه

فصل نوزدهم

دورهٔ مصائب وشدائد

فصل بیستم

صفحه

فهرست تصویرها و نقشه‌ها

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	حاشیه	۱۷۵۷	۱۸۵۷
۱۷	زیر تصویر	ایلا	ایلام
٦۵	٦	۳٤۸	۳۸٤
۹٦	حاشیه	Laire	Loire
۱۱۰	۱	و یونانیها	ودیگر مسلمانان و یونانیها
۱۱۰	حاشیه	Cherles	Charles
۱۱۱	حاشیه	Bengamin	Benjamin
۱۱۲	۲۲	رساله‌ای	رساله‌هائی
۱۲٦	زیر تصویر	کار	کلر
۱۵۵	۲	بزیارت	بزیارت قبور
۱۷۱	۱۸	آینده	آینده‌ازآن
۱۷۷	حاشیه	Jhhn	John
۱۷۸	۱۱	تعبیر	تغییر
۲۰۰	۱۱	چتدن	چندان
۲۳۲	حاشیه	شهر زیبای	شهر
۲٤۱	٤	مساوی	ساری
۲۷۸	۳	خدمت	قدمت
۲۹٤	حاشیه	Ecosse	Galles
۲۹۵	۱	۱۲	۱۱
۲۹۵	حاشیه	Actiuities	Activities
۳۲۷	٦	تحصیل	تحصیل عالی
۳۷۱	۲	دوهٔ	دورهٔ
۳۸٤	زیر تصویر	۱۹۳۱	۱۹۳٦
۳۸٦	حاشیه	فضل	حسن
٤۳٦	۱٦	تاریخ	اخلاق
٤۷۳	۱۰	گرفت	گرفت و
۵۰۰	۳	درس	درسی
۵۰٤	آخر	قبچان	قبچاق
۵۱۱	۲۰	ارشدش	ارشد
۵۱٦	۳	اورنگ	تاج
۵۵۲	۵	قاجار	قاجاررا
۵۵۲	۱۸	عیسی‌خان	عیسی
۵۷۱	۱	را	را از سنائی
۵۸۵	آخر	طاقها	طاقنما
٦۲۵	۱۰	اعیانی	داعیانی
٦٦۳	۱۳	دورهٔ	دورهٔ اسلامی
٦٦۵	۲۳	بیمار	بیماران
۷۰٤	٦	Monaatère	Monastère

درصفحهٔ ٤۲ کلیشه معکوس گذاشته شده است

درصفحهٔ ۳۵۷ جای سه سطر، سفید باقی مانده ولی افتاده ندارد

بنام پروردگار دانا

در ۱۳۱۱ که تصدی دانشسرای عالی برعهدهٔ نگارنده بود و برای تدریس علوم تربیتی کرسیهائی دائر و برقرار نمود کرسی تاریخ آموزش و پرورش را خود متقبل گشت وچون دراین رشته کتابی نبود یادداشتهائی تهیه ودروس خودرا بوسیلهٔ سخنرانی برگزار کرد. در ۱۳۱۵ یادداشتها را تلفیق کرد و بصورت کتابی درآورد که در فروردین ۱۳۱۶ بنام تاریخ مختصر آموزش و پرورش انتشار یافت(۱). این کتاب اساس درس نگارنده قرار گرفت وبمرور زمان مقداری از نواقص آن و نیازمندی دانشجویان پدیدار شد ودرچاپ دوم وسوم در ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹ پاره‌ای از آن نواقص مرتفع گردید ولی دراصل کتاب تغییری حاصل نشد.

در ۱۳۳۰ نسخ کتاب مذکور باتمام رسید و لزوم تألیف کتاب جدیدی که معارف ایران و کشورهای معظم جهانرا شامل شود وحاجت دانشجویانرا برآورد و سیر فرهنگ (بمعنی اخص) را بزمان حاضر برساند محسوس گشت و نگارنده برآن شد که ازمطالعات و تجربیات بیست ساله استفاده کرده کتاب حاضر را تهیه و بوسیلهٔ دانشگاه تهران بزیور طبع آراسته نماید. البته در این کتاب طرح اصلی تاریخ مختصر آموزش و پرورش را که برمنطق و آزمایش قرارداشت ازدست نداد و حتی اغلب عناوین و تصاویر آنرا نیز بکار برد ولی تابتوان درهرجا که لازم بود مطالب را تکمیل نمود وفصول جدید اضافه کرد و نواقص را ازمیان برد.

بنابرآنچه گفته شد کتابی که اکنون بنظرخوانندهٔ گرامی میرسد دردرجهٔ اول برای دانشجویان وطلاب دانشسرایعالی و دانشگاه است وچون سعی شده است در حدود امکان مدارجی که ایران و ممالك بزرك اروپا وامریکا درتکمیل منظور آموزش و پرورش و سازمان وبرنامهٔ مدارس وطرق ووسایل تعلیم وتربیت پیموده ونتایجی که بدست آورده‌اند در اینجا بطور اجمال توصیف و تشریح شودکلیهٔ فرهنگیان راست که امثال این کتاب را مطالعه کنند ومخصوصاً آموزگاران ودبیران که باید روش کارخودرا باتحولات وتغییرات عصر موافق سازند ودر عین‌حال ازسیر فرهنك درخشان مملکت خویش آگاه باشند.

اگر بفهرست مندرجات مراجعه شود معلوم خواهد شد که نیمی از این کتاب راجع است بایران ونیمی دگر بممالك مغرب زمین. دراروپا ومخصوصاً درامریکا درظرف صد

---

(۱) در ۴۰۰ صفحه بقطع وزیری کوچك ۱۳٫۵ × ۲۱ سانتیمتر – مطبعهٔ روشنائی – تهران

سال اخیر در تاریخ فرهنك استقصاء کامل شده و کتب متعدد دراین رشته تألیف گردیده و نگارنده از بعضی از بهترین آنها استفاده نموده‌است . لیکن درباب فرهنك ایران تاکنون تحقیقات مهمی نشده وهر کس بخواهد دراین رشته واردشود باید علاوه براحاطه برعلوم تربیتی وتاریخ، عمری را درمطالعهٔ آثار گذشتگان صرف کند تا بتواند از مجموع آنها سیر فرهنك ایران‌را ترسیم نماید . چون تاریخ مملکت طولانی و کتب مربوط بسیار زیاد است هر کتابی که دربادی‌امر تألیف شود نواقصی خواهد داشت که بتدریج وبمرورزمان باید مرتفع گردد . اگر باوجود تمام این دشواریها نگارنده بدین‌کار اقدام نموده برای اینست که بفرمودهٔ جلال‌الدین رومی

آب دریا را اگر نتوان کشید — هم بقدر تشنگی شاید چشید

لذاعلاوه برمطالعهٔ کتب‌مستشرقین وایران‌شناسان‌اروپائی‌وامریکائی، دربیست‌سال اخیر بامشورت‌عده‌ای‌ازفحول دانشمندان واستادان مملکت‌چون‌شادروان محمدعلی‌فروغی (ذکاءالملك) ومحمدقزوینی ومحمدتقی‌بهار(ملك‌الشعراء) و تدین‌رحمته‌الله‌علیهم وآقایان تقی‌زاده‌وحکمت‌وسیدکاظم‌عصاروفروزانفر و نفیسی‌وهمائی کتب‌فارسی‌وعربی که‌صورت‌آن درآخر این‌کتاب‌آمده درحدود امکان بررسی نموده‌است وازمجموع‌آنهااطلاعات وآراء و افکاری‌گرد آورده بامید اینکه شالوده‌ای دراین‌رشته ریخته شود تادانشمندان ارجمند درآینده‌آنرا تکمیل کنند وتاریخ جامعی ازمساعی ملت ایران دراشاعهٔ فرهنك و تعلیم و تربیت فرزندان خویش بسلك‌تحریر درآورند.

دراین دیباچه تذکر دو نکته لازم بنظر میرسد . نخست اینکه فهمیدن سیر فرهنك مستلزم دانستن تاریخ است وچون درضمن عمل مشاهده نموده که اغلب دانشجویان تاریخ ایرانرا درخاطر ندارندبرای‌یادآوری، نکاتی‌ازتاریخ‌را دراوایل‌فصول۱۸تا۲۲خاطرنشان ساخته ودرعین‌حال ازذکروقایعی که مستقیماً دراوضاع تأثیرنداشته یاازلحاظ فرهنك مفید نبوده خودداری کرده است .

نکتهٔ دوم اینکه تمام مندرجات‌کتاب باستناد مآخذی است که صورت آن درپایان مجلد بطبع رسیده ولی ازقید منابع درپای‌صفحات حتی‌الامکان احترازشده تادانشجویان و خوانندگانرا تشتت حواس فراهم‌نشود. تنها درفصل۲۵ که شرح‌خدمات ایران بفرهنك جهان بیان‌گردیده وتمام گفته‌ها باتکاء محققین ومؤلفین خارجی‌است ذکرمأخذرا درمتن وحاشیه لازم دیده است.

امید است که این‌خدمت ناچیز جوانان ودانشجویان وفرهنگیان مملکت‌را بکارآید وآنان را در فراهم ساختن موجبات آسایش وسعادت ملت ومجد وعظمت ایران سودمند افتد وازینراه آرزوی نگارنده درتألیف آن برآورده شود.

لوزان ــ ٤مهرماه ۱۳۳۲

عیسی صدیق

فصل اول

در تعریف و موضوع و اهمیت تاریخ تعلیم و تربیت

تربیت تربیت معانی و مفاهیم گوناگون دارد که در موارد مختلف و برحسب احتیاج میتوان آنهارا بکار برد. در اصول آموزش و پرورش آنرا عبارت دانند ازتغییری که آدمی در نفس خویش یادیگر مردمان احداث کند. ازنظر روان‌شناسان، تربیت مطابق تعریف پستالزی(۱) عبارتست ازرشدطبیعی وتدریجی وهماهنگ تمام نیروها و استعداد بشری که درنهاد خود او موجود و مکتوم است. بعقیدهٔ‌جامعه‌شناسان تربیت کوششی‌است که هرجامعه برای تأمین نظارت‌وتسلط خود برفرد بعمل‌میآورد. ازلحاظ مورخین، تعلیم وتربیت وسیله‌ای است که هر کشور در ادوار مختلف برای رسیدن بمنظور های خویش و نگاهداری تمدن و فرهنگ خود برمیانگیزد.

تابع زمان وفضا برای نیل بمنظور ها و آرمانهای خود هرکشور مؤسسات و بنگاههائی برپا میکند چون آموزشگاه و مسجد و کلیسا وکنشت و رادیو و روزنامه و سینما و تماشا خانه و موزه و باشگاه و نظائر آن که مجموع آنرا دستگاه فرهنگی آن کشور گویند. چون هرکشور منظور و آرمان خاصی دارد دستگاه فرهنگی آن نیز شکل خاصی پیدا میکند که بادستگاه ملل دیگر متفاوت است. مثلا یکی از منظورهای بارز نیاکان ما از زمان صفویه باین طرف این بوده که فرزندان خویش را شیعهٔ اثنا عشری بار آورند. برای رسیدن باین مقصود مساجد عدیده برپا کرده ـ مدارس علوم دینی در هر نقطه تأسیس نموده ـ درویش و مبلغ بهمه جا گسیل داشته ـ کتابهای بیشمار در بارهٔ طریقهٔ اثنا عشری تألیف و ترویج کرده‌اند که تمام آنها بادستگاه فرهنگی کشوری چون اسپانیا که مسیحی وکاتولیک

---

۱ ـ Pestalozzi دانشمند ومربی شهیر سویسی (۱۸۲۷ـ۱۷۴۶).

است اختلاف آشکار دارد .

هر کشور نیز درازمنهٔ مختلف منظور و آرمانش یکی نیست و بنابراین هر گاه کمال مطلوب او تغییر کند دستگاه فرهنگی او نیز دگرگون میشود . تمـام نهضت ها وجنبش ها وجنگهای بزرك که درجهان روی داده باعث تحولات عظیم گردیده و افکار وعقاید و آرزوهای ملل را تغییر داده و درنتیجه دستگاه های فرهنگی آنان نیز عوض شده و بصورت تازه درآمده است . تبدیل حکومت استبداد بحکومت مشروطه که درنتیجهٔ انقلاب ۱۳۲٤قمری درمملکت ما بوقوع پیوست موجب پدید آمدن مجالس سخنرانی وانجمنها وجراید ومدارس جدید شدکه تا آنزمان بآن‌شکل وجود نداشت. پس ازمجموع آنچه مذکور افتاد میتوان گفت که تعلیم وتربیت تابع زمـان وفضاست وشرح تحولات آن درادوار وممالك مختلف تاریخ تعلیم وتربیت رابوجود آورده‌است.

تربیت فردی واجتماعی

برای‌اینکه پرورش مطابق تعریف پستالزی صورت گیرد باید محیطی فراهم کرد تا کودك بآزادی‌استعدادهای نهفتهٔ خودرا آشکارسازدوهرقوه که دردرون‌اوست ظاهر گردد . بنابراین باید اورابحال خود گذاشت‌و آزادی‌بسیار برای‌اوقائل‌شد . ازطرف‌دیگراین کودك تنها نیست ودرجامعه‌ای بجهان‌نهاده ودرمیان آن جامعه باید نشوونما کند و تربیت شود . جامعه(خانواده ـ دهکده ـ قصبه ـ شهر ـ کشور) باید کودك‌رابیداروهوشیار کند ومتوجه سازدکه وی فردی است ازگروه معین و باید در میان آن گروه زندگی کند و برطبق قواعد وقوانین آن عمل‌کند وحقوق دیگران را محترم شمارد . بنابراین ازیکسو باید کودك را آزادگذاشت تاقوای او ظاهر ورشدکند وازطرف دیگر باید او را محدود ومقید بآئین و رسوم اجتماع و قواعد و قوانین ساخت تا جامعه پایدار بماند و هر فرد بتواند ازامتیازات آن برخوردار شود .

دراینصورت مسئلهٔ عمده این است که چه‌اندازه بهرفرد آزادی‌دهند وچه‌مقدار از آزادی او بکاهند ـ چه نوع سازمانی برای پرورش او بوجود آورند که هم وی را بهترین خدمتگزار جامعه بار آورد و هم نیروهای نهفته او را مجال رشد دهد؟

هریك ازکشورهای جهـان در دوران زندگانی خود بنحوی مسئلهٔ مذکور را حل کرده‌اند که شرح و بسط آن خود یکی ازموضوعاتی است که در تاریخ آموزش و پرورش باید مورد عنایت قرار گیرد .

موضوع تاریخ تعلیم و تربیت

اکنون اگر آموزش و پرورش بمعنی عام گرفته شود یعنی منحصر نباشد بعمل‌و کاری که درمدرسه و تحت‌تأثیر آموزگار صورت‌میگیرد تاریخ آموزش و پرورش عبارت خواهد بود از تاریخ‌تمدن معنوی‌بشر وفرهنك‌انسانی یابعبارت‌دیگر ازتاریخ‌کلیهٔ‌مظاهر ادبی‌وعلمی‌و صنعتی‌ودینی‌وسیاسی‌بنی‌آدم . دراینصورت‌تاریخ آموزش‌و پرورش‌ازعلل‌وموجباتی‌سخن میراند، که‌درادوار مختلف‌دراخلاق‌وسرشت‌بشر‌تأثیر کرده‌و آنانرادرطی‌قرون‌باهمدیگر متفاوت نموده است بطوریکه مثلا ایرانی عهد داریوش را با ایرانی عهد فردوسی یـا اروپائی معاصر ارسطو را با اروپائی قرون وسطی متمایز ساخته است .

علاوه برتعلیم وتربیتی که در مدرسه حاصل میشود محیط اجتمـاعی انسان در پرورش او دخیل است و تأثیر زیـاد در رفتار و اخلاقش دارد بدون اینکه خود وی متوجه این تأثیر باشد . عوامل مهم این‌محیط که بطور نامرئی دراواثرمیکند عبارتست ازآب و هوا ـ نژاد ـ آداب و رسوم ـ مؤسسات سیاسی (احزاب ـ ادارات دولتی ـ قوانین . . . .) ـ عقاید مذهبی وبسیاری دیگر که هریك دارای اهمیت زیاد است . اگر ایرانی قرن پنجم هجری با ایرانی امروز تفـاوت بسیار دارد تنهـا برای این نیست که مثلا اولی در مدرسهٔ نظامیهٔ اصفهان تحصیل کرده و دومی در دانش سرای عالی تهران بلکه هردوی آنها درمحیطی زیست کرده‌اند که اختلاف زیـادی باهم داشته و بدون توجه خود آنها عادات وافکار واحساساتی درآنان ایجاد نموده است . این دونفرتحت قوانین مختلف بزرگ شده‌اند و در این دو عصر دو حکومت متفاوت برکشور آنهـا فرمانروا بوده و درجهٔ ایمان وعقاید مذهبی آنها باهم فرق‌کلی داشته است . اگر تمام مسائل مذکور دراینجا مورد بحث قرارگیرد باید فلسفهٔ تاریخ بشر بطور مفصل بیان شده وازذکر هیچ قسمت از زندگانی معنوی او فروگذار نشود . چنین تاریخی درعین

اینکه بسیار جالب توجه است زیاده ازحد مبسوط وعمری برای نوشتن ومدت طویلی برای خواندن لازم دارد وازطرف دیگر شاید مورداحتیاج معلمان هم نباشد . اینست که درحدود امکان موضوع این کتاب محدودمیشود بعقاید تربیتی وروش‌های تدریس وطرق پرورش علمای معروف تربیت ومربیان بزرگ عالم . دراینصورت تعلیم وتربیت عبارتست ازعمل عمدی یکنفر برای بارآوردن و آموختن دیگران . این عمل از روی فکر برای بسط قوای جسمی و روحی انسان اتخاذ میشود و غیر از تأثیراتی است که طبیعت ووراثت وهزاران عنصر دیگر خواهی نخواهی وبحکم تقدیر در سرنوشت او دارند . عمل مذکور در واقع هنر وصنعتی‌است که باتجربه حاصل شده وصورت علمی بخودگرفته واصول وروشهائی داردکه درنظر مربی اثرات آن بثبوت رسیده و وی‌را بهدف ومطلوبی که دارد خواهد رسانید .

وسعت دامنهٔ تاریخ آموزش وپرورش

با وجود اینکه آموزش و پرورش محدود شد بـآنچه در مدرسه حاصل میشود معذلك دامنهٔ تاریخ آن بسیار وسیع است و مطـابق اطلاع نگارنده هزاران جلد کتاب راجـع بموضوع های مختلف آن بزبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی نوشته شده است . علت توجه افکار بدین موضوع آنست که مسائل آموزش و پرورش در هرعصر تجدید شده وهرنسلی که بروی‌کار میآید بدان علاقه مند میگردد ومیخواهد غوامض و مشکلات خودرا بوسیلهٔ آن حل کند . درحال کنونی هزاران مسئله برای نسل‌معاصر پیش آمده وعلمای تربیت باید راه حلی برای آنها پیدا نموده و در دسترس جامعه هـای مختلف دنیا گذارند : تأمین صلح عمومی از راه آموزش و پرورش ـ رفع بحران اقتصادی دنیا ـ بسط آموزش همگانی ـ فراهم آوردن‌تساوی فرصت برای تحصیل کلیهٔ طبقات کشورها وامثال آن . دیگر اینکه مسائل آموزش و پرورش مانند مسائل ریاضی نیست که بوسیلهٔ برهان حل شود و باوجود کوششهای زیادکه درچهل سال اخیر کرده‌اند هنوز کاملا روی پایهٔ علمی قرارنگرفته است . مسائل‌مذکورازیکطرف مربوط است بروان ونهاد آدمی وازطرف دیگر بفلسفهٔ زندگانی وسرنوشت وی . از اینرو در هر عصر که

عقاید مختلف راجع باین مباحث پدید آمده مسائل تربیتی بطرز خاصی حل شده که هریك بجای خود بسی جالب دقت است .

اهمیت تاریخ آموزش و پرورش

علاوه بر وسعت موضوع، تاریخ آموزش و پرورش اهمیت بسیار نیز دارد . اولا بطور مستقیم و کامل مربوط است باتاریخ عمومی فکر بشر، وعلل اعمال واقدامات آدمی را درزمانهای مختلف روشن میسازد .

عقاید علمای تربیت هرعصری ازافکار معاصران خود مجزا نبوده و برحسب اتفاق پیدا نمیشود بلکه معتقدات اخلاقی ومذهبی وسیاسی آن عصر درچگونگی اندیشه‌های آنان کاملا مؤثر است و از طرف دیگر عقاید مذکور در افکار و اخلاق نسل بعد نیز تأثیر زیاد دارد . توجه به عقبی و التفات فوق العادهٔ مردم عهد صفوی بمذهب نتیجهٔ خونریزیهای مغول و کشتار تیمور و آشفتگی اوضاع و لزوم ایجاد وحدت ملی بود . در عین حال توجه مذکور درظرف چهارصد سال اخیر در دماغ اهل این دیار اثر کرد وهر که دراین مدت پا بعرصهٔ وجود نهاد کاملا مذهبی بار آمد وتابع دین و آئین بود.

ثانیاً تاریخ آموزش وپرورش مقدمهٔ علوم تربیتی است وباید آنرا ازلحاظ عمل مورد بررسی قرارداد وحقایقی که درطی قرون متمادی کشف شده وپایه واساس فرهنك امروزی است تفحص نمود وازآن ها استفاده کرد .

ثالثاً بررسی تاریخ آموزش و پرورش بمنزلهٔ تحصیل مبانی و اصول و روش و فلسفهٔ تربیت است یعنی جامع عده‌ای از شعبه های تعلیم و تربیت میباشد زیرا علمای مختلف هریك نظریات خود را در قسمتی از آن شعب ذکر کرده‌اند و اگر کسی تاریخ آنرا بخواند وازطرز عمل وتجربه وبکار انداختن اصول مربیان بزرك آگاه شود مثل اینست که ازتمام شعب مذکور استحضار حاصل نموده باشد .

رابعاً تاریخ تعلیم وتربیت محرك بزرك اخلاقی است . وقتی معلم شرح زحمات طاقت فرسای مربیان بزرك بشررا خواند ومتوجه شد که گروهی باوجود هزاران مانع دست ازعقیدهٔ خود نکشیده تمام سختیهارا تحمل کرده و از مجموع لذات صرفنظر

نموده تا بمقصد و مقصود خویش نائل شده‌اند قهراً در او نیرو و دلیری پدید آید که موجب تشویق ودلگرمی وی‌گردد و اورا درکار روزانه استوارکند.

مجاهدتهای بیحد کمنیوس (۱) ورنجهای بی پایان وفداکاریهای پستالزی (۲) و مشقات وصدماتی که فربل (۳) متحمل شده هریك سرمشق بزرگی برای ابرازجدیت درراه آموزش وپرورش‌میباشد وهمانطورکه انرژی ونیرو را امروز بشکل‌برق وبوسیلهٔ سیم ویا بتوسط رادیو هزاران‌کیلومتر در فضا انتقال میدهند ممکن است در زمان نیز بواسطهٔ خواندن آثاراستادان‌بزرك آموزش وپرورش نیرو وحرارتی‌که آنهارا بهیجان آورده است ازگذشته عاریه‌گرفته و با القاء ایمان و فضیلت و فداکاری و اندیشه های بلند پایهٔ آنان دلها را روشن‌کرد.

خامساً تاریخ تعلیم و تربیت سوابق بنگاههای فرهنگی و برنامه ها و روش ها وسازمانهای فعلی‌را بدست میدهد ومارا ازاین حیرت بیرون میآوردکه چرا مثلا زبان لاتین ویونانی‌را امروز دردبیرستانهای فرانسه وانگلیس‌و آلمان میآموزند درصورتیکه تمام شاهکارهای کتب یونانی و لاتینی ترجمه شده و ظاهراً نیازی به تحصیل زبان های مذکورنیست. تاریخ آموزش وپرورش نشان میدهدکه درجنبش ونهضت قرن پانزدهم (رنسانس) توجه بزبان و ادبیات یونان و روم موجب ترقی و باعث عودت تربیت آزادگان شد یعنی تربیتی‌که درخور مردان آزاد یونان و روم بود سپس تحصیلات متوسطه‌راکه برای طبقات ممتاز ایجادکرده‌بودند منوط بدانستن زبان وادبیات یونان و روم شمردند واین طریقه وترتیب تا بامروز باقی ماند.

طرح کتاب

تاریخ آموزش و پرورش را بچند نحو ممکن است تدوین کرد وشاید بهترین و شیرین ترین نحو آن باشدکه بعقاید تربیتی و روش تعلیم ازمنهٔ مختلف نپرداخته بلکه در جزئیات و چگونگی پرورش اشخاص نامی جهان دقت‌کرد و دید چه عواملی درپدیدآوردن فضائل وتکوین اخلاق

(۱) - Coménius
(۲) - Pestalozzi
(۳) - Froebel

آنها تأثیر کرده وچه نوع تربیتی آنهارا بدان پایهٔ شامخ رسانده است .

متأسفانه تاریخ دراین باب ساکت است وتفصیل نشو و نمـا و پرورش بزرگان عالم دردست نیست . علت اینکه مورخان در این خصوص چیزی ننوشته‌اند آنست که نمیتوانسته‌اند پیش بینی کنند که فلان کودك ازسیاستمداران بزرك یانویسندگان درجهٔ اول یا جهان گشایان معروف یا دانشمندان مهم خواهد شد و تنها پس از آنکه آوازهٔ شهرت اشخاص جهانگیر شده شرح حالی از آنها نگاشته‌اند .

طریق دیگر اینست که تاریخ آموزش و پرورش‌را برحسب عقاید وبدون توجه بزمان تقسیم بندی کنند وهر کدام از علماء را برحسب آرائی که داشته‌اند در یکی از دسته ها جای دهند مثلا قسمتی راجع به‌تربیت ازراه ریاضت ـ بخشی راجع به‌تربیت از راه آموختن زبان وادبیات یونان و روم ـ فصلی راجع بتربیت از راه تدریس علوم طبیعی و ریاضی . این ترتیب مفید است ولی چگونگی ترقی یا تنزل بشر را در ادوار مختلف نشان نمیدهد وجنبهٔ تاریخ را فاقد بوده و بیشتر صورت فلسفهٔ تاریخ آموزش و پرورش را دارد .

طرحی که در این کتاب اتخاذ میشود اینست که ترتیب تاریخ رعـایت شده و از اعصار قدیم آغاز وبعد بقرون وسطی ونهضت بزرك قرن پانزدهم (رنسانس) پرداخته شود وبالاخره عصر جدید ومعاصر موردبحث واقع گردد . این ترتیب علاوه برسادگی و طبیعی بودن این فضیلت را دارد که تحول آموزش و پرورش را در طی قرون متمادی نشان میدهد و مراحل مختلفی را که بشر برای پروراندن فرزند خود پیموده است می نمایاند ـ ازموقعی که تربیت عبارت بوده است از آموختن تهیهٔ قوت لایموت تاجائی که دانش بعدهٔمحدودی تعلیم‌شده‌وزمانیکه معلومات‌گوناگون تدریس گردیده وهمهٔ افراد ملت ازنعمت دانش بهره مندگردیده‌اند.

چون کتاب برای فارسی زبانان نوشته‌شده طبعاً یك‌قسمت ازآن بتاریخ‌آموزش و پرورش درایران تخصیص یافته وبطور مشخص چندفصل دراین موضوع نوشته شده است ـ فصلی راجع بایران پیش از اسلام و فصولی مربوط بایران پس از اسلام تا

عصرحاضروآموزش و پرورش جدید . در آخرین فصل اوضاع وسازمان‌فرهنگ بطوری که فعلا هست مختصراً تشریح شده تا خواننده بفرهنگ و بنگاههای کنونی میهن خویش آشنا گردد .

پنج نکته مهم

اکنون که موضوع کتاب محدود و طرح آن معلوم شد باید دید در هر دوره چه نکاتی باید مورد توجه و شرح و بسط قرار داده شود تا زمینه‌ای برای مقایسه ادوار تاریخی با یکدیگر وقضاوت در بارهٔ آنها فراهم گردد زیرا چنانچه تمام اطلاعات مربوط بیك دوره بدون نقشه بنظر خواننده برسد سنجش تعلیم‌وتربیت اعصار بایکدیگر وتشخیص محاسن ومعایب آنها بسیار دشوار خواهد نمود .

نخستین موضوعی که در هرجنبش و در هردوره بـاید نشان داده شود **منظور** ومقصودی است که ازتعلیم‌وتربیت داشته‌اند . همین که هدف معلوم‌شد بایددید **چگونه** و بچه وسیله آن منظور بکار بسته شده‌است وچه اقدامی کرده‌اند تابمنظور نائل‌شوند یعنی **برنامه** را باید موردمطالعه قرارداد . موضوع سوم این خواهدبودکه چه **روشی** برای تعلیم برنامه انتخاب کرده‌اند . البته در این قسمت از تربیت معلم وافکار وکمال مطلوب او باید سخن گفت وطرز انضباط و پاداش و کیفر شاگردرا نیز بیان کرد . نکتهٔ چهارم اینست که برای رسیدن بمنظور معین بـا برنامه و روش مربوط چه **سازمانی** برپا کرده‌اند وتشکیلات آن ازچه قراراست . بالاخره باید فهمید ازمجموع دستگاهی که برای تعلیم وتربیت بامنظور و برنامه و روش مخصوصی فراهم کرده‌اند چه **نتیجه ای** بدست آمده تااگر نیکو بوده درآینده ازآن بهره برگیرند واگرنامطلوب بوده ازآن پرهیز نمایند .

بدیهی است همیشه آسان نخواهد بود پنج نکتهٔ مذکور را بطور روشن و آشکار مشخص نمود ولی هرجا امکان پذیر باشد ازاین ترتیب پیروی خواهد شد .

فصل دوم

پرورش طوایف بدوی

ساده‌ترین شکل تربیت مخصوص اقوام بدویست که نه آموزشگاه دارند نه‌روش عمدی برای پرورش و نه معلم ومربی‌خاصی که بادیگرطبقات اختلاف زیاد داشته‌باشد. بهمین جهت بررسی و بازشناختن منظور و روش تربیت آنها ونتایجی که میدهد بسیار آسان است درصورتی‌که برای ملل متمدن چنین نیست و عوامل و بنگاهها و مراحل گوناگون درتربیت آنان موجود است که تشخیص وتفکیك آنها دشوار بوده وارتباط آن‌ها بازندگانی وتأثیر هریك از آنها درپرورش کودك آشکار نیست .

تربیت عملی

میان طوایف بدوی تربیت عملی موجود بوده و عبارتست از یاد دادن راههای لازم برای بدست آوردن خوراك و پوشاك و پناهگاه . لیکن تربیت مذکور عمدی نیست و از طرف طائفه از روی قصد بدینکار اقدام نمیشود بلکه طفل ازراه تقلید وظائف مذکور را فرا میگیرد . در دورهٔ کودکی بااسبابهائی‌بازی میکنند که‌ازروی افزاروادوات‌کار بزرگها ساخته شده مانند تیر وکمان وسپر وادوات بافندگی وظروف گلی که جهت تهیهٔ غذا بکارمیرود . درحقیقت بازیهاهم عبارتست ازتقلیدکارهای اشخاص بزرگتر از قبیل رهاکردن تیر و پختن خوراك .

همینکه اطفال توانستندکارکنند پدر ومادر آنهارا بکمك خود میگیرند و در این بین‌آنچه را که لازم‌است بوسیلهٔ تقلید میآموزند . اقدام پدر ومادر نه‌برای اینست که‌کودك تربیت شود بلکه ازلحاظ احتیاجی است که بکار وی دارند .

تربیت نظری

تربیت نظری بوسیلهٔ شرکت درتشریفات دینی ومراسم‌جشن حاصل میشود . قبائل بدوی مقداری ازاوقات خود را صرف تشریفات مذکور که شامل رقص وسرود است میکنند وآنهارا برای‌کامیابی درکارهای طایفه لازم می شمارند بهمین جهت پیش از شکار و جنك و کاشتن تخم و درو کردن

محصول وانبار نمودن غله بدانکار مبادرت میورزند . جشنهای مذکور حاکی از عقائد وسنن ومذاهب آنهاست و بدین مناسبت جنبهٔ تربیتی دارد .

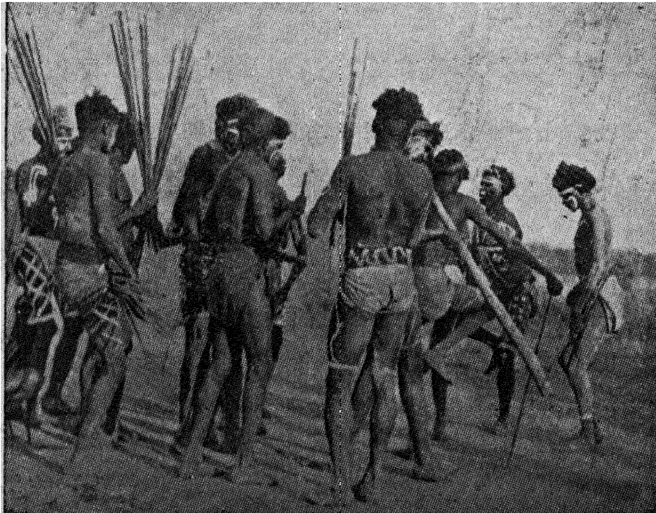
مهمترین این تشریفات وجشن‌ها مراسمی است که برای تقویت وتولید شجاعت در دلهای جوانان و ایجاد حس فداکاری وجان بازی در وجود آنان معمولست که در نتیجه منتهی بقبول و تصدیق عضویت آنها در میان قبیله می شود . این رسوم باختلاف زمان و مکان و اقوام تفاوت میکند . بعضی از این مراسم مخصوص دختران و بتوسط زنان انجام میگیرد و عده‌ای دیگر برای پسران بوده و بوسیلهٔ مردان منعقد میشود . برخی ازآنها ساده ومختصر بوده وبعضی دیگر مفصل وطولانی و ممکن است در طی چند سال صورت گیرد .

شرح کامل جشن ها و تشریفات مذکور درکتاب های متعدد بزبانهای اروپائی موجود است ودراینجا برسبیل مثال بذکرمراسمی که درمیان قبائل استرالیای مرکزی معمول است اکتفا میشود . طوایف مذکور سه مرحله برای تشریفات سرسپاری دارند که درظرف چند سال انجام میگیرد . مرحلهٔ اول در ده و یازده سالگی بعمل می‌آید بدین ترتیب که چند تن از ریش سفیدان کودك را گرفته روی بدنش علامت و شعار قبیله را نقش میکنند سپس اورا پرتاب کرده سخت میزنند .

شعارقبیله معمولا یکی ازحیواناتاست چون گرك وپلنك وشیر ومارزنگوله‌دار ولاك پشت وطوطی . علت عمده خال کوبی ونقش شعار اینست که طفل بداند بکدام ایل وطایفه تعلق دارد وآداب و رسوم مخصوص آن طایفه را در تمام عمر رعایت کند یعنی مثلا از آن قبیله زن نگیرد ـ گوشت حیوانی که شعار قبیله است نخورد و الا چنانکه درصفحات بعد روشن خواهد شدگوشت برادر یاخواهر خودرا خورده‌است ـ نسبت بآن‌حیوان احترام گذارد ـ آن حیوان را حامی‌خود برضد ارواح خبیثه ودشمن بداند ـ ازآن حیوان‌استخوان یاعضویا پری همیشه‌باخود داشته‌باشد ـ درمواقع‌جشن خود را شبیه بآن حیوان سازد .....

در مرحلهٔ دوم که چند سال بعد آغاز میشود طفل را بسته قسمتی از بدنش را

ناقص میکنند مثلا سینه یا پشتش را تیغ زده و یا دندان پیشین رامی‌شکنند یاپردهٔ بینی ولبش را سوراخ میکنند یابوسیلهٔ گاز گرفتن، کاکل و پوست سراورا میکنندتاوسیله‌ای برای شناسائی ونشانی او درتمام عمر باشد . دورهٔ این عملیات چند روز است ودرتمام این مدت طفل باید روزه بگیرد و بوسیلهٔ شکار جانوران خوراك جشن را تهیه نماید و بااین ترتیب طرز آماده کردن غذای بزرگتر ها را یاد بگیرد . در این هنگام یکنفر لله راهنمای اوست وطفل باید مهر خموشی بردهان زند ووقتی سخن گوید که مراسم بپایان رسیده وآتش روشن کرده باشند و ریش سفید قبیله گذشتن دورهٔ خاموشی‌را رسماً اعلام کند . چند مـاه بعد مرحلهٔ سوم آغـاز میشود و مدت آن گاهی چند ماه بطول میانجامد . دراین اوقات تمـام قبیله بانواع و اقسام حرکات و رقصهای اجتمـاعی اشتغال‌دارند وهمینکه موعد این‌جشن بپایان رسید جوان را بعضویت طایفه می‌پذیرند وازاین پس بازنان و کودکان سروکار نخواهد داشت .



جشن طایفه ای از بدویان استرالیا

عده‌ای درحال رقص هستند و دروسط یك تن بوسیلهٔ دمیدن درشاخهٔ درخت میان تهی حرکات آنها را منظم میکنند

منظور ازاین مراسم

ازتمام این مراسم وجشنهـا منظور تربیت طفل است . اولا از لحاظ پرورش اخلاقی با زدن و ناقص کردن طفل تحمل مشقت و مصیبت را بوی یاد میدهند. روزه گرفتن برای او درسی است که تحمل گرسنگی را میآموزد .

تسلیم درمقابل ریش سفیدان موجب پیدایش حس فرمانبرداری و احترام است نسبت ببزرگترها ـ تهیه خوراك روزهای جشن او را یاد میدهدکه بزرگتر هـا از او انتظار خدمت دارند وباید معیشت خانواده را تأمین کند . ثانیاً ازلحاظ تربیت سیاسی و اجتماعی تشریفات وجشنهای مذکور حکومت وفرمانروائی بزرگترها را مسلم وتأمین میکنند . ثالثاً ازلحاظ تربیت دینی این مراسم درنظر آنان حائزاهمیت است وعلامتی را که بربدن طفل نقش میکنند شعار قبیله بوده طفل باید آن را مقدس ومحترم شمارد وعقاید خودرا درپیرامون آن متمرکز ساخته آنرا پرستش کند . رابعاً ازلحاظ تربیت عملی درضمن جشنها الله طرز شکار جانوران وتهیهٔ خوراك وروشن کردن آتش را یاد میدهد ولی دراین آموزش تنها عمل شکار یاتهیهٔ خوراك یا روشن کردن آتش درنظر نیست بلکه چگونگی عمل وراه اقدام و روشی که اتخاذ میشود اهمیت بسیار دارد و پیروی ازاین دستورها ومقرراتست که دین قبایل بدوی را تشکیل میدهد وباید درتمام کارهای روزانه ازآن متابعت شود . آموختن وفراگرفتن این روشها عبارتست ازمجموع طریقه های تربیتی اقوام بدوی .

اعتقاد بهمزاد

طوایف واقوام بدوی دریك امر باهم مشابهند وآن عبارتست از اعتقاد بهمزاد (۱) ومعتقدند هرموجود باجان مانند انسان و جانور یا بی جان مانند سنك وتخته وتیر وکمان روانی جداگانه وشبیه بخود دارد که درزندگانی مؤثر است ودراینجا بهمزاد تعبیر میشود .

این عقیده درنتیجهٔ اندیشه وتفکر حاصل نشده بلکه ناشی ازاین است که انسان بدوی میان وجود خود و وجود دیگران و اشیاء فرقی قائل نیست زیرا از آغاز با

۱- Animisme

جانوران محشور بوده و بعضی از آنها را بالاتر از خود دانسته و نام یکی از آنها را برخود گذاشته و بدین ترتیب کم کم تصور کرده است که ازصلب همان حیوان است که روزی میل کرده بصورت آدم در آید . بعقیدهٔ او افراد قبیله ازاولاد آن حیوانند وتمام حیواناتی که ازنوع شعارقبیله‌اند همگی برادران وخواهران اومیباشند .

انسان بدوی چون کودکی که هنگام بازی برترکه‌ای سوار میشود و آنرا ذی روح می‌پندارد برای جانوران واشیاء شخصیت قائل ومعتقد است که همه‌چیز جان‌دارد.

مردم قبـایل بدوی هرچـه در بیداری دیده اند در خواب هم مشاهده میکنند چنانکه شکار یا جنگی را که شخص دربیداری نموده درعالم رؤیا نیز ملاحظه میکند وچون دیگران بوی اطمینان میدهند که بدنش هنگام خواب حرکت نکرده ودرجای خود باقی بوده پیش خود استدلال میکند که بجای‌او همزادش اینکارها را انجام داده است . همچنین‌خیال میکنند که غش‌و بیهوشی‌و مانند آن نتیجهٔ اینست که‌روان‌برای‌مدتی ازتن بیرون میرود وچون‌برمیگرددشخص‌حال‌عادی پیدامیکند. ازاینرو مرك عبارتست ازمتمایل نبودن روان ببازگشت بتن یا گم کردن راه و یا برگزیدن تن وچیز دیگری بجای بدنی که سابقاً داشته است . بعقیدهٔ آنان علت دیوانگی و حملهٔ غش اینست که روان دشمن یا بیگانه وارد تن میشود .

انسان‌بدوی چنانکه برای همجنس خودمعتقدبهمزاداست‌همین عقیده را در بارهٔ دیگر موجودات نیز دارد ودلایلی که ویرا بدین‌امر معتقد میسازد اینست که درخواب موجودات دیگری مانند اسب وسك یاتیر وکمان شخص بـا او هستند و آنهـا را بکار میبرد . موجودات مذکور مـانند خود او سایه دارند و در آب منعکس میشوند ـ بعضی اوقـات برخـلاف میل و اراده او رفتار میکنند مثل اینکه روح نا موافق بر آنها مستولی باشد .

بدلائل مذکور هنگام مرك اسب وسك هر کس‌را میکشند ـ اغلب قایق وحتی زن‌اورا میسوزانند ـ آلات وافزار کارش‌را بانعش بخاك‌میسپارند تاهمزاد این‌موجودات در آن‌دنیا بدرد همزادش خورد . بنابر آنچه گفته شد اقوام‌بدوی‌بعالم دیگری معتقدند

که ازهمزاد تشکیل یافته و درمقابل دنیای مادی است و تمام پیش آمدهای روزانه و همهٔ رازهای طبیعت را مربوط بعالم همزاد میکنند وناشی از آن میدانند .

تاثیر این عقیده در تربیت

مهمترین کار قبائل بدوی پیدا کردن وسائل اولیهٔ زندگانی است یعنی تهیهٔ خوراك وپوشاك ومنزل . اقدام باین سه‌عمل باید طوری انجام گیرد که روح مقیم در اشیاء نرنجد . همزاد چوبی که برای ساختمان خانه و یا سوخت بکار میرود ـ همزاد حربه‌ای که استعمال میشود ـ همزاد جانوری که میکشند باید آزرده نشود . برای رسیدن بدین مقصود هرعمل باید مطابق دستورخاص وتشریفات معینی انجام گیرد که نتیجهٔ آزمایش نسلهای گذشته وروزگاران پیشین‌است . آموختن‌این دستورهابرای‌نیازردن همزادها مهمترین قسمت آموزش و پرورش طوائف بدویست .

عقایدی شبیه بعقاید فوق نزد اقوام دیگر هم وجود داشته است . در یونان باستان معتقد بودند که آثار طبیعی و نیروئی که درطبیعت موجود است هریك تحت نظرخداوندی است و برای رسیدن بمقصود معینی چون زدن‌تیر بنشانه ورسیدن کشتی بمقصد ویامسلط شدن براسب وراندن ارابه باید خداوند مربوط را راضی و خشنود ساخت . یهودیها نیز معتقدند که خدا درجزئیات زندگی مداخله دارد بطوری که مثلا طاعون وجنك و آثار طبیعی همه بوسیله نیایش وتشریفات دینی ممکن است تغییر و تبدیل حاصل کند .

قانونهای علمی که امروز همهٔ ملل متمدن بدان معتقدند شباهت تام بهمزاد طوایف بدوی دارد : انداختن توپ برای اینکه بنشانهٔ معینی اصابت کند تابع قانون فیزیك ومکانیك است ـ تهیهٔ خوراك بطوریکه عاری ازعناصر موذی باشد منوط است بقوانین شیمی ـ کشف بیماریها ودفع آنها بسته است بشناختن قانونهای زیست‌شناسی ازدیاد محصول‌و بهبود آن مربوط است بقانون‌های کشاورزی، . . . . و بهمان‌دلیل که آدم بدوی برای توجیه آثار طبیعی اعتقاد بهمزاد دارد انسان متمدن معتقد است که

ذره ذره کاندرین ارض و سما ست
جنس خودرا همچو کاه وکهربا ست

ونیز انسان قرن بیستم به نیرو هـائی چون قوهٔ برق ـ موج های هرتز (۱) ـ جذبهٔ اتمی ـ جذبهٔ شیمیائی ـ الکترون (۲) و مـانند آن معتقد است . بوسیلهٔ این مفروضات واسامی انسان بدوی یامتمدن کوشش میکند آثار طبیعت را تعبیر و بیان کند و بواسطهٔ علم واطلاع بر آنها تسلط حاصل نماید . آگاهی بروجود همزادان و اعتقاد بدانها همان منظور را انجـام دهد که علوم وفلسفه ودین وتاریخ وادبیات در جـامعهٔ متمدن . درحقیقت بـاید گفت که اعتقاد بهمزاد بتدریج تبدیل بعلوم و فلفسه و مذهب شده است .

مشخص عمده

از آنچـه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که مشخص عمدهٔ آموزش و پرورش در اقوام بدوی توقف در یك حال و ترقی نکردن وتقلید است .

این طوایف بحدی قوهٔ استنباط وتصرفشان کم است که کوچکترین تغییری مایهٔ ترس و واهمهٔ آنهـاست چنانکه نخسین بـار سبدی که در زیر کوزهٔ گلی قرار داشت اتفاقاً آتش گرفت وموجب پختن کوزه وسفت شدن آن گردید . درنتیجه انسان بدوی هروقت میخواهد کوزه تهیه کند بدین ترتیب عمل میکند که کوزه را روی سبد گذارده وسبد را آتش میزند وهرگزش این فکر پیدا نمیشود که ممکن است برای اینکار راه دیگری پیش گرفت و بوسیلهٔ دیگری آتش روشن نمود .

قبائل بدوی اولا کوشش میکنند برطبق تجارب پدران و نیاکان خویش رفتـار کنند و با این طرز چون محیط آنهـا تغییر نمیکند روش آموزش و پرورش آنها نیز دگرگون نمیشود . ثانیاً گذشته را درك نمیکنند و نمیتوانند تصور کنند که زندگانی گذشتگان بچه شکل بوده زیرا گذشته ثبت و ضبط نشده و آدم بدوی هم تنهـا برای جزئیات وحال حاضر حافظه دارد . ثالثاً این گروه فکر آینده ندارند و دور بین ومآل اندیش نیستند و نمی توانند درك کنند که آینده چیست وچگونه ممکن است در آن

---

(۱) Hertz دانشمند نامی آلمان که راجع بامواج برق کشفیاتی نمود که اساس تلگراف بی‌سیم است (۱۸۹٤ ـ ۱۷۵۷)

(۲) Electron

بکارهائی اقدام نمود که در زمان حاضر ممتنع و ناممکن بنظر میآید . علت این حالت آنست که نمیتوانند قبلا خوشی ودرد را درمخیله حس کنند تامحرکی برای فکر آینده باشد . رابعاً مانند کودکان تنها بفکر زمان حال هستند و فقط آنرا درك مینمایند . از این رو بهیچگونه تغییری متمایل نیستند و برحسب اتفاق ممکن است قائل بتغییری شوند و اینکه گفته‌اند اقوامی که بیشتر عقب مانده‌اند زیادتر مخالف تغییر هستند عین حقیقت بوده و با احوال این اقوام کاملا تطبیق میکند .

تحول بسوی تمدن

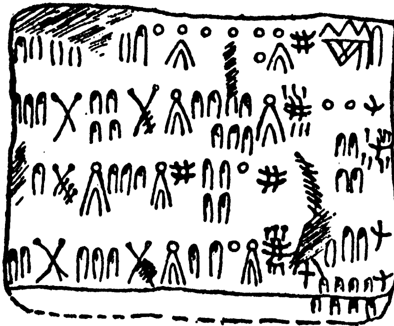
باوجود اکراه زیادی که قبائل بدوی بتبدیل وضع خوددارند درطی قرون متمادی بدون‌فهم وتوجه عمدی گامهای کوچك بطرف ترقی برداشته‌اند که آثار آن در آموزش و پرورش هویداست .

جشنها وتشریفات ومراسم سرسپاری عموماً توسط مردان قبیله صورت میگیرد ولی همهٔ این کارهـا تحت نظر اشخـاص معینی است . اوراد واذکار و جادو که برای خشنود کردن همزاد بکارمیرود مخصوص آنهائی‌است که تسلط بیشتر برارواح دشمنان دارند و بوسیلهٔ استعمال شعار مقدس قبیله برآنها غلبه حاصل میکنند .

این اشخاص که بمنزلهٔ طبقهٔ مربی ومعلم‌هستند موسومند بجادوگر وطلسم‌بند وحکیم ومانند آن . بافوت تدریجی افراد این طبقه همزادهای آنها عـالم ارواح را پر میکنند و برقدرت ونفوذ افراد زندهٔ آن طبقه افزوده میشود واشخاص روحانی از میان آنها پدید میآیند . طبقهٔ روحانی ابتداء از رئیسان خانواده ها بوده زیرا ارواح نیکوکار ومهربان متعلق بپدران‌ونیاکان آنهابوده‌اندولی‌روز بروزوظیفهٔ این گروه‌زیادتر شد و وظیفهٔ رئیسان خانواده (چون جنك کردن و میان افراد آشتی دادن و دادرسی وفراهم کردن وسائل گذران) نیز رو بفزونی گذاشت ازینرو طبقهٔ خاصی از روحانیان بوجود آمد . ازاین ببعد این دسته دو وظیفهٔ مهم برعهده داشتند یکی یاد دادن مردم این نکته‌را که‌هر کاری‌را مطابق‌تشریفات‌معینی انجام‌دهند‌دیگرتربیت‌عده‌ای که‌در آینده باید طبقهٔ روحانی را تشکیل دهند . آنان که متصدی آموزش روحانیان آینده شدند نخستین کسانی بودندکه شغل آنها معلمی بود . بدین ترتیب قرنها آموزش و پرورش حق مخصوص روحانیان وقرنها نیز فقط تحت نظارت و ادارهٔ آنهـا بود . هنگامی که

پیشرفت اقوام بدوی بدین پایه رسید که طبقهٔ مخصوص از روحانیان بوجود آمد مراسم وتشریفات مذهبی باندازه‌ای زیاد ودرهم وبرهم بود که ثبت وضبط آنها ازهرحیث لازم بنظر رسید . از اینجـا **اختراع خط** پدید آمد و علامتی شد که اقوام بدوی و انسان متمدن را کاملا از هم ممتاز ساخت . نوشتن و خواندن وظیفهٔ مهم روحانیان و برنامهٔ تحصیل آنها عبارت شد از یادگرفتن اشکال و حروف و مطالبی که بوسیلهٔ آن نوشته میشد . باین ترتیب نخستین نوشته های بشر راجع شد بدین و تشریفات دینی چنانکه آثار دورهٔ کلده ومصرهم امروز آن را تأیید میکنند .

تـاموقعی که طبقهٔ روحانی پدید نیامده و تربیت اقوام بدوی منحصر بود باینکه چه باید کرد و چگونه باید هرعملی را انجام داد روش آموختن تقلید بود ولی پس از پیدا شدن طبقه مذکور و اختراع خط و تدوین ادبیات مذهبی فکر بشر ترقی کرد و از خود پرسیدند این مراسم واعمال برای چیست و چرا باید بدان اقدام کرد . ازاین ببعد



نمونهٔ اولین خط درفلات ایران (سیالك کاشان)
لوحه متعلق بدورهٔ قبل‌ازایلام (۳۰۰۰ سال پیش‌ازمیلاد)
از کتاب تاریخ ایران تالیف گیرشمن صفحه ۳٦

دیگر تربیت طبقه روحانی آینده اکتفا به پرورش عملی نشد بلکه آموزش نیز بر آن مزید گـردید ولی این امر در مراحل اول تمدن منحصر بطبقه روحـانی بود و برای طبقات دیگر مدرسه وآموزش وجود نداشت چنانکه قوم یهود تا کمی پیش از میلاد مسیح آموزشگاه نداشت .

آموزش وپرورش مردم عبارت بود ازپرورش عملی که درخانه صورت میگرفت وتربیت نظری که توسط طبقهٔ روحانی ضمن تشریفات ومراسم دینی انجام می یافت .

بنا بر آنچه گذشت تربیت اقوام بدوی نخستین مرحلهٔ آموزش و پرورش است. مرحلهٔ دوم آنست که اساسش برخط و نوشته بوده وطبقهٔ مخصوص متصدی آن باشد وعلاوه بر پرورش عملی شامل تعلیم وتدریس نیز باشد. نمونهٔ این مرحله در ملل شرقی دیده میشود که دراینجا ایران بطور مثال مورد بحث قرار خواهد گرفت.

فصل سوم

آموزش و پرورش در ایران پیش از اسلام

اوضاع طبیعی فلات ایران در اخلاق و سرشت اهل این کشور تأثیر بسیار نموده است . بواسطهٔ زمینهای خشك و بیحاصل و بیابانهای بزرك و لم یزرع و کوههای بلند و برهنه مردم این دیار مجبور شده‌اند برای گذران خود زحمت بی پایان کشند و پیوسته برضد عوامل طبیعی مبارزه کنند و باین ترتیب مردمانی دلیر و جنگجو بار آمده‌اند .

فلات مذکور چون بین آسیای مرکزی و شبه قاره هندوستان و آسیـای صغیر واقع است اراضی وسیع و صحاری آسیارا بهندوستان و آسیای صغیر و از آنجا باروپا و افریقا مربوط و متصل میسازد . بهمین جهت در دوران تاریخ ، ایران همیشه معبر اقوام و اغلب در معرض هجوم قبایل و طوایف بیگانه قرار گرفته است و این وضعیت جغرافیائی موجب شده که ازیکطرف پیوسته بامهاجمین در کشمکش بوده و ازطرف دیگر از تمدن و فرهنك خویش بمشرق زمین و اروپا داده و از آنان قسمت‌هائی را اخذ و اقتباس کرده است .

مذهب زردشت که مذهب رسمی نیاکان ما بوده نیز براصل مبارزه است و اهورامزد و اهریمن پیوسته در زد و خوردند تابالاخره اولی فائق میگردد . روشنائی نشانهٔ راستی و خرد و پرهیزکاری و پاکی است. از اینرو آدمی باید برهوای نفس و شهوت غالب شود و نیرو و تمدن کشوررا توسعه دهد تا طرفدار روشنائی باشد و به اهورامزد کمك کند . کشاورزی و پرورش حیوانات و گیاهان خوب از وسایل ضعیف کردن و کاستن ناپاکی است . عشق براستی و مراقبت و فعالیت از عوامل پیشرفت درجنك برضد اهریمن است . اعتقاد بمعاد که ازمشخصات دین زردشت است اهمیت بسیار در آموزش و پرورش دارد . پس ازمرك کارهای خوب و بد آدمی را می‌سنجند و در نتیجه ببهشت یا دوزخش میفرستند و اگر کارهای بد و نیك او یکسان باشد در برزخ دورهٔ آزمایش برایش معین

میکنندودر آخر معصیت کنندگان نیز گناههای خودراشسته جزو آمرزیدگان خواهند شد

از مراتب مذکور بخوبی میتوان درك کرد که دین زردشت دینی است اخلاقی و برای شخصیت ارزش قائل است ومسئولیت هرکس باخوداوست واگر بخواهد میتواند خود را نجات دهد ووسائل آنرا فراهم سازد .



زردشت
از روی پرده‌ای که پیناوالا نقاش پارسی
در بمبئی کشیده است

درچنین دینی فضایل عمده عبارتست از راستی و عدالت و سپاسگزاری و حقشناسی و دلیری وخویشتن داری .

تاثیر دین در پرورش تن

دردین زردشت ناخوشی از آن اهریمن است و بواسطهٔ او وارد تن وموجب اختلال میگردد از اینرو وظیفهٔ هر ایرانی است که برضد اهریمن کار کند و تندرستی و سلامتی را پایدار سازد . برحسب کتاب دینکرد که یکی از کتب مذهبی زردشتیان بزبان پهلوی است « شستن و پاك کردن روان از گناه وارزش دادن بروان بسته به نیرومندی تن میباشد زیرا بواسطهٔ تن است که گناه روان زدوده میشود (۱)

از طرف دیگر بموجب کتاب فلسفهٔ زردشت تألیف دکتر کازارتلی (۲) جملهٔ

---

(۱) ترجمهٔ دستور پشوتن ـ جلدچهارم ص ۲۲۸ که در کتاب مدی نقل گردیده است
(راجع بمدی مراجعه کنید بصورتی که درآخر کتاب طبع شده است)

(۲) Casartelli

عقل سالم در بدن سالم یکی از ضرب‌المثل های معروف زردشتیان بوده است و تن وروان را همیشه بیکدیگر وابسته میدانسته‌اند . درخود کتاب اوستا (۱) هر زردشتی پنج چیز ازخدا خواهانست: نخست بهشت دوم نیروی‌تن سوم زندگی بلند روح چهارم کامروائی درشکستن دروغ پنجم آگاهی از راهزنان (۲) وهرزردشتی باید اول برای توانائی‌تن‌دعا کند سپس برای توانائی دماغ زیرااین وابسته بآنست . بالاخره برحسب کتب‌زردشتی(که در کتاب‌مدی‌ذکر شده) اردیبهشت فرشته‌ایست که برپاکی سرشت و درستی تن حکمفرماست وخود این مسئله وابستگی تن و روان را میرساند .

اقسام ورزش

برحسب تألیفات‌هرودت(۳) وگزنوفون(۴) واسترابون (۵) مهمترین ورزشهای ایرانیها عبارت بود از اسب سواری ـ تیراندازی ـ چوگان بازی ـ شنا وزوبین‌اندازی . فردوسی نیزاین مسئله‌را تأیید میکند وشکار و فرماندهی لشگر را نیز اضافه میفرماید چنانکه کاوس هنگام سپردن‌سیاوش برستم (برای اینکه اورا تربیت کند) گوید :

---

(۱) کتاب اوستای کنونی در حدود ۸۳٫۰۰۰ کلمه است و به پنج قسمت تقسیم می شود :

الف ـ یسنا که سرودهای زردشت جزءآنست . این سرودها (گاتها) از ۵٫۰۰۰ کلمه‌ترکیب یافته و ازخود زردشت است .

ب ـ یشت‌ها که ازعظمت وفر ایران سخن میگوید .

ج ـ وسپرد درباب تشریفات وآداب وجشنهای مذهبی است .

د ـ خرده اوستا که شامل دعا هـای مختلف راجع بـه عـروسی و دخمه و کشتی . . . . است .

هـ ـ وندیداد که از قوانین ضد دیوها وآئین دین و آفرینش زمین و ناخوشی‌ها و درمانها گفتگو میکند .

(۲) جلد اول یسنا ترجمهٔ پورداود صفحه ۱۶۵

(۳) Hérodote تاریخ نویس نامی یونان که درقرن پنجم پیش ازمیلاد میزیسته

(۴) Xénophon تاریخ نویس وفیلسوف یونانی که درحدود۳۵۲ پیش ازمیلاد درگذشته است .

(۵) Strabon جغرافیا دان یونانی که بسال ۲۱میلادی وفات یافته است .

تهمتن ببردش بـه زابلستان — نشستنگهی ساخت در گلستان
سواری وتیر و کمان و کمند — عنان ورکیب وچه وچون وچند
ز بیداد و داد و زتخت و کلاه — سخن گفتن ورزم وراندن سپاه
هنرهـا بیاموختش سر بسر — بسی رنج برداشت کامد ببر

اسب سواری ایران ازروزگاران پیش نخستین جایگاه اهلی کردن و پرورش اسب واسب دوانی واسب سواری بوده است(۱). درجشن مهرگان که بافتخار مهرفرُشتهٔ روشنائی گرفته میشد مسابقهٔ ارابه رانی قسمت مهمی بوده است. یونانیها درجشنهای المپی (۲) مسابقهٔ ارابه را از ایرانیان اقتباس کردند و رومیها آنرا از یونان گرفتند.

درایران باستان اسب را مانند عضو خانواده محسوب میداشتند وهرکس هنگام دعا نه تنها برای خود وخانواده نیایش میکرد بلکه برای اسب نیز دعا مینمود و آیات زیاد دراین خصوص دراوستا ذکر شده که نقل آن طولانی خواهد بود. احترام اسب و دوست داشتن آن به ایرانیان معاصر ارث رسیده چنانکه اصطبل پادشاه تا همین سال های اخیر بست بود وهرکس بدان پناه میبرد از تعقیب مصون میشد. حکایتی که راجع بداریوش بزرك و بسلطنت رسیدن او نقل شده حـاکی از مقامی است که اسب درنظر ایرانیان داشته است :

داریوش وهمدستانش همینکه اسمردیس غاصب را از پـای درآوردند بنـا شد سحرگاهان سواره بیرون شهر روند واسب هرکس نخست شیهه کشید پادشاهی بـاو رسد. تاریخچهٔ این واقعه درجلد اول کتـاب ایران باستـان تألیف مرحوم پیرنیا در

---

(۱) در ایران دهنه و زین و رکاب اختراع گردید و اولین بار اسب به ارابه بسته شدوانقلابی درآنزمان در وسایل نقلیه پدید آمد.

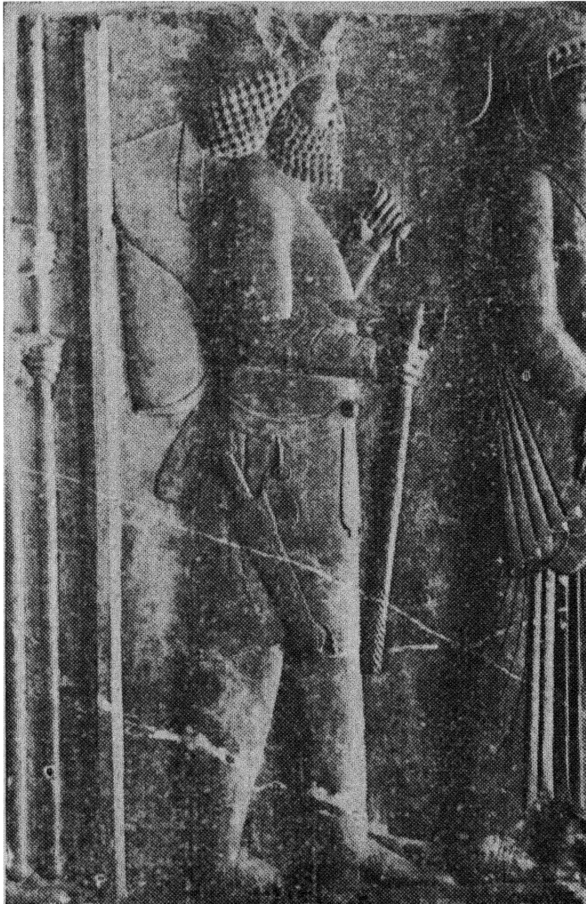
(۲) Olympie ازشهرهای شمالی یونان که هر چهـار سال یکمرتبه جشنهای ورزشی درآنجا منعقد میشد واروپائیها آن رسم را ازسر گرفته‌اند چنانکه درتیر ۱۳۲۷ درلندن تشکیل یافت وبرای اولین بار قهرمانان ما درآن شرکت جستند.

در تیر ماه ۱۳۳۱ جشنهای مذکور درهلسینکی پایتخت فنلاند برپا شد وبین هفتاد و یك کشوری که شرکت کردند قهرمانان ایران مقام هیجدهم را حائز گردیدند.

صفحات ۵۳۰-۵۲۰ نقل گردیده است . بنـا بر آنچه گذشت جـای شگفت نیست که ایرانیان اهمیت زیاد به اسب سواری دهند : از زمان کودکی اسب سواری میآموختند و دراین کار بسیار هنرمند بودند .

تیر اندازی

بطوریکه هرودوت نقل میکند پس از اسب‌سواری مهمترین ورزش ایرانیان تیر اندازی بوده است . در اوستا از دوازده



کماندار داریوش با کمان و ترکش بر پشت
از نقش برجستهٔ عمارت خزانهٔ تخت جمشید (درموزهٔ ایران باستان)

سلاح اسم برده شده که نیاکان ما بکار میبرده‌اند وچهارم و پنجم آن کمان و تیر دان است . مطابق نوشتهٔ هرودوت در آرتش خشایارشاه که بیونان حمله کرده بود ایرانیها

ٔ کوتاه و کمان بلند وتیر که از نی بود وخنجر که روی ران راست میآویختند بـا خود داشتند . گذشته از آثار فوق که دلالت بر اهمیت تیر اندازی پیش ایرانیان میکند در بناها و سنگتراشیهائی که از دورهٔ پیش از اسلام باقی است شکل کمان و تیر رسم شده واشخاصی درحال تیرانداختن هستند ودر کتیبهٔ نقش رستم اسم کماندار و تیرانداز داریوش بزرك بنام اشپ کنا(١) باعنوان و مقام قید گردیده است (ایران باستان پیرنیا جلد دوم صفحه١٦٠٢). درشاهنامه نیز همه جا از تیر و کمان سخن رانده شده واز آموختن



دوسرباز پارسی باکمان وترکش بر پشت .
از پلکان کاخ مرکزی تخت جمشید (در موزهٔ ایران باستان)

تیراندازی بکودکان صحبت بمیان آمده است که برای نمونه اکتفـا میشود بموقعیکه

Ashpa kana (١)

یزدگرد پدر بهرام گور دربارهٔ تربیت او با بزرگان مشورت میکنند و سه موبد برمیگزینند که یکی تیر و کمان بوی آموزد:



شکارگاه درطاق بستان

پادشاه در وسط مشغول تیراندازی است

سه موبد نگه کرد فرهنك جوی
که درسورستان(۱) بودشان آبروی

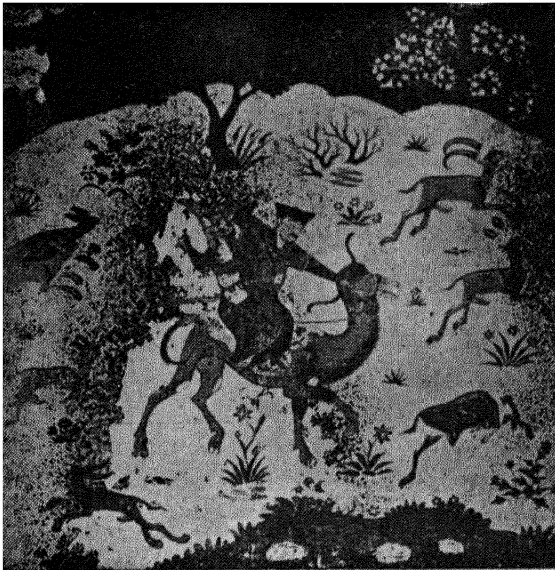
یکی تا دبیری بیاموزدش
دل از تیرگیها بر افروزدش

---

(۱) سورستان در نزد ایرانیان قدیم عراق و شامات بوده است (هزارهٔ فردوسی ـ چاپ وزارت فرهنك ـ حاشیه صفحهٔ ۱۴۰)

دگـر آنکه نخجیر بـازان و یـوز
بیـاموزدش کان بـود دل فـروز
سه دیگر که چوگان و تیر و کمان
همـان گـردش تیغ بـا بد گمان

ازحکایاتی که فردوسی در بهرامنامه نقل میکند اینستکه بهرام گور در تیراندازی



بهرام گور درحال شکار با آزاده

از شاهنامهٔ خطی مورخ ۸۹۱ هجری که بنمرهٔ Add۱۸۱۸۸
در موزهٔ بریتانیا ضبط است

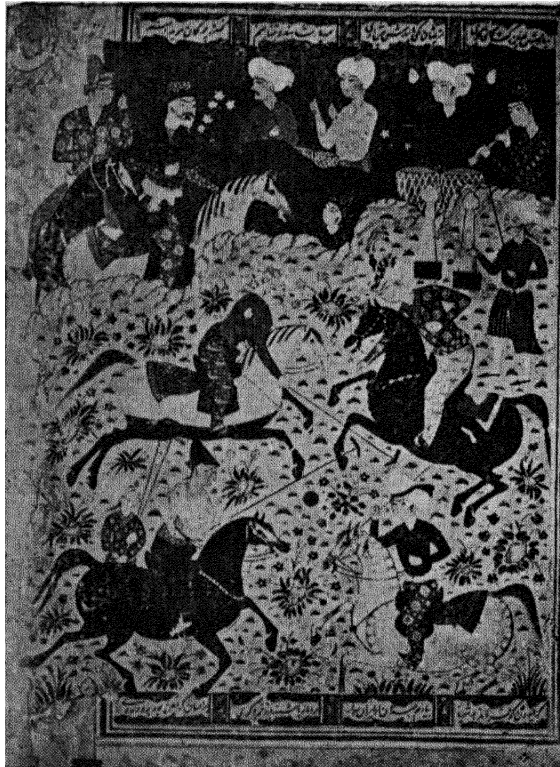
بسیار هنرمند شد چنانکه برحسب درخواست آزاده آهوی نر و ماده را در ظاهر بیکدیگر تبدیل کرد وشاخ وسم آهو را بهم دوخت . جشن تیرگان (۱۳تیرماه) که در ایران باستان معمول بوده مطابق افسانه‌ای که ازطبری نقل میکنند در پایان جنگهای منوچهر وافراسیاب رائج‌شده بدین‌ترتیب که هردوطرف قبول‌میکنند که آرش کمانگیر

ازقلهٔ دماوند تیری بطرف شمال اندازد و هرجـا فرود آید مرز ایران وتوران باشد. آورده‌اندکه تیر تاجیحون رفت واین رودخانه مرز ایران زمین شد.

چوگان بازی

سومین ورزش ایرانیان قدیم چوگان بازی بودکه در تمـام دوره های پیش ازاسلام مورد علاقه بوده وهمه طبقات از پیر و برنا وتوانگر ودرویش بدان دلبستگی داشتند منتها کودکان پیاده و جوانان سواره بازی میکردند. توجه باین بازی و آموختن آن باطفال ضمن داستانهای شاهنامه ذکر شده‌که بطور مثال یکی از آنها دراینجا تلخیص میشود:

زمانی‌که سیاوش ازکاوس پدر خود قهرکرده نزد افراسیاب رفته بود افراسیاب



چوگان بازی سیاوش حضور افراسیاب
ازشاهنامهٔ خطی که بشماره Add۲۷۲۵۷ درموزهٔ بریتانیا
درلندن ضبط است

خواست لیاقت رقیب آیندهٔ خود را اندازه‌گیرد . بنا شد مهمان ومیزبان با هم چوگان بازی کنند. افراسیاب هفت تن از تورانیان برای دستهٔ خود و هفت تن برای سیاوش برگزید .

چون انتخاب همبازی بایستی ازطرف خود سردسته بشود وبعلاوه تورانیان در مقابل پادشاه خود جرئت وشهامت نداشتند سیاوش اعتراض‌کرد و گفت :

همه یار شاهند و تنها منم
نگهبان چوگان اینها منم
گر ایدون‌که فرمان دهد شهریار
بیارم از ایران به میدان سوار
مرا یار باشند در زخم‌گوی
بر آنسان که آئین بود بردو روی
سیاوخش از ایرانیان هفت مرد
گزین کرد شایسته اندر نبرد

در دو بازی سیاوش شخصا شایستگی خودرا نشان داد و نوبه بدیگران نرسید و بازی بپایان آمد . لیکن در موقع دیگر که گرسیوز برادر افراسیاب با او بازی نمود همه شرکت‌کردند و بنفع ایرانیان بپایان رسید :

چو خورشید تابنده بگشاد راز
بهر جای بنمود چهر از فراز
سیاوش از ایوان به میدان گذشت
ببازی همی کرد میدان بگشت
چو گرسیوز آمد بیانداخت گوی
سپهبد سوی گوی بنهاد روی
چو او گوی در خم چوگان‌گرفت
همآورد او خاك میدان گرفت

ز چوگان او گـوی شد نـاپدید
تـو گفـتی سپهرش همی بر کشید
چنـین گفت بـا لشکر نـامجوی
که میدان شما را وچوگان و گوی
چو گردان به میدان نهـادند روی
ز تـرکان به تنـدی ببردند گوی
سیـاوش از ایـرانیـان شـاد شد
بسـان یـکـی سـرو آزاد شد

آموختن چوگان در کودکی صورت میگرفته است چنانکه اردشیر بابکان پسری را که از دختر اردوان پیدا کرده بود و در خفا او را نگاهداشته و تربیت کرده بودند از بازی چوگان شناخت.

سنی که چوگان را یـاد میداده اند از بیت زیـر که راجع است بشاپور ذوالاکتاف بر آید:

چو برهفت شد رسم میدان نهاد　　هم آورد وهم رسم چوگان نهاد

امروز چوگان بازی در مغرب زمین متداولست و در اینکه از ایران گرفته‌اند تردیدی نیست. بعضی از اروپائیان مانند اوسلی (۱) انگلیسی معتقد است که بـازی کریکت (۲) و گلف (۳) که از بازیهای مهم کنونی است نوعی ازچوگان بازی است.

زوبین اندازی

دیگر ازورزشهائیکه ایرانیان قدیم جزء تربیت بدنی میدانستند زوبین اندازی بود. زوبین یا ژوبین یا ژوپین مانند سرنیزه‌ای بود که بطرف دشمن پرتاب میکردند. گاهی آنرا درشکار نیز بکارمیبردند. هرودوت آنرا جزوسلاح ایرانیانی که به یونان حمله نمودند ذکر میکند. استرابون جغرافی‌دان ومورخ یونانی نیز میگوید که ایرانیان از پنج تا بیست وچهارسالگی ژوبین اندازی را

---

(۱) Ousley درکتاب مسافرت در ایران ص ۳٤۷
(۲) Cricket
(۳) Golf

میآموختند. درشاهنامه‌مکرر بژوبین و پرتاب کردن آن اشاره‌شده‌چنانکه‌دریکجا آمده:

سپه بـود بر میمـنه چلـهزار
سواران ژوبین‌ور و نیـزه دار

و در موقع هنرنمائی سیاوش نزدگرسیوز :

بفرمـود تـا تخت زرین نهـند
به میدان پرخاش ژوبین نهند
دو مهـتر نشستند بـر تخت زر
بدان تـا کرا بر فـرازد گـهر
سواران به میدان بکردار گرد
بژوبین گرفتند تنـك و نـبرد

شنا پنجمین ورزش‌که ایرانیان بکودکان میآموختند شنا بود چنانکه استرابون‌گوید اطفال را یاد میدادند ازجوی و نهر و رود بکذرند وجامه وسلاح خودرا خشك نگاهدارند .

ازطرف دیگر چون عموماً مردم درپیرامون شهرها و دررودخانه ونهراستحمام میکردند شناکردن را نیز میآموختند واین عمل درایران مرسوم شد وباقی ماند (۱)

پرورش نظری همانقدرکه پرورش تن اهمیت داشته تربیت نظری نیز مهم بوده است . دراوستا آمده است‌که «اگر شخص بیگانه یـا همدین یابرادر یادوست برای تحصیل دانش وهنر نزد شما آید اورا بپذیرید و آنچه خواهد بدو بیاموزید (۲) . در دینکرد مذکور است‌که فراگرفتن دانش از وسایل برتری معنوی و دنیوی است (۳). آذر بدمهر اسپند معاصر شاپور دوم ساسانی‌که از حکیمان معروفست در پندنامه‌ای‌که بزبان پهلوی نوشته(٤) گوید :

---

(۱) برای مثال رجوع شود بباب ۲۷ قابوسنامه و طرز تربیت‌کاوس بن‌اسکندر نبیرهٔ قابوس وشمگیر .

(۲) وندیداد قسمت چهارم‌قطعهٔ ٤٤

(۳) جلد دوم فصل ۹۸

(٤) اندرز آذربد مهراسپند ضمیمهٔ کتاب اخلاق ایران‌باستان صفحهٔ ۱۰۷

«اگر ترا فرزندی باشد اورا بدبستان فرست و به‌تحصیل علم بگمار زیرا علم و دانش چشم روشنست».

منظور از تربیت

منظور عمدهٔ تربیت درایران باستان اخلاقی واجتماعی بوده و میخواسته‌اند ایرانی را عضو خوب جامعه بار آورند چنانکه ازدعائی که میکرده‌اند کاملا ظاهر میشود :

«ای اهورامزد فرزندی بمن عطا فرما که باتربیت و دانا بوده در هیئت اجتماع داخل شده و بوظیفهٔ خود رفتار نماید ــ فرزند رشید ومحترمی که حاجت دیگران را بر آورد ــ فرزندی که بتواندد ترقی وسعادت‌خانواده وشهرو کشورخودبکوشد(۱) . »

ازهر کودك انتظار داشتند بر شرافت و افتخار خانواده و میهن خود بیفزاید و میگفتند اگر چنین نکنند طفل خوبی نیست (۲) . حکایتی راکه‌هرودوت ازکبوجیه و وکرزوس (۳) نقل کرده نیز مؤید همین معنی است ومیرساند که ایرانیان قدیم پیوسته ازفرزندان خود خواهان بوده‌اند که بهتر از آنها باشند و بر افتخارات خاندان خویش بیفزایند . کبوجیه ازدرباریان پرسید اگر اورا باپدرش مقایسه کنند چه خواهند گفت؟ پاسخ دادند مقام تو از پدر شامختر است زیرا مصر را برفتوحات پدر افزوده و تسلط ایرانرا بردریاها تأمین کرده‌ای . کرزوس پادشاه لیدی که کشورش در۵٤۸ پیش ازمیلاد بدست کورش افتاده بود اینطور جواب داد :

«ای پور کورش ترا با پدر نتوان سنجید زیـرا هنوز مانند او فرزندی از خود باقی نگذارده‌ای».

ازلحاظ مذهبی پدر ومادر مسئول پرورش فرزند خود بوده وازکارهای نیکوی وی که نتیجهٔ تربیت خوب بوده بهره میبرده واگر دراین وظیفه غفلت روا میداشته‌اند نتیجهٔ کارهای بد اولاد شامل حال‌پدر ومادر نیز میشده است .

بنابر آنچه گذشت میتوان گفت سه منظور عمده ازتربیت‌بدنی واخلاقی وفکری

---

(۱) یسنا ٦۲ــ۵ نقل ازاخلاق ایران باستان ص ۸۰

(۲) مینو خرد فصل ۳۳ ــ قسمت ۹۵ ص ٤۲

(۳) Crésus

داشته‌اند: نخست خدمت بکشور و جامعه دوم رفع مسئولیت از پدر و مادر و تولید ثواب برای آنها سوم بهبودی حال هرفرد و برتری وی بردیگران.

القاء عقیده و عادت

عموماً دو نوع آموزش و پرورش درجهان موجود است: یکی آنکه حدود برنامهٔ کلی برای آن معین کنند و پدر و مادر را در پرورش فرزند خویش و برگزیدن آموزگار و برنامه وروش آزاد گذارند. این نوع تربیت چنانکه درفصل بعد آید در آتن مرسوم بود. نوع دوم آنستکه درکودك عقایدی را القاء کنند وعاداتی را در نهاد او متمکن سازند. برطبق نوشتهٔ گزنوفون درکورش نامه (۱) در ایران نوع دوم معمول و مجری بوده چنانکه بواسطه وضع قوانین ومقررات ودادن دستورهای لازم طوری بچه را بار میآوردند که متمایل و معتقد و معتاد بکار های معینی باشد ــ کارهائی که بنظرشان خوب میرسید.

ازجمله عقایدی که باطفال تلقین میکردند این بودکه شاه بخواست خداوند و بموهبت الهی برتخت سلطنت ایران نشسته ونمایندهٔ او بر روی زمین است و برحسب ارادهٔ باری تعالی وبیاری او امورکشور را تمشیت میدهد (۲) بنابراین تمام مردم باید در مقابل فرمان شاه مطیع محض بوده احکام او را مجری و وی را تا سرحد پرستش دوست بدارند.

---

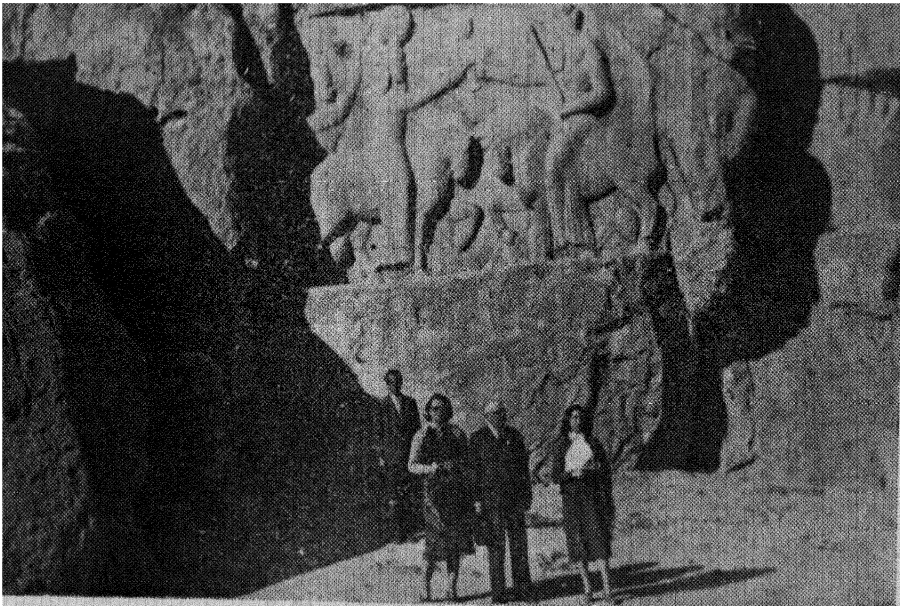
(۱) خلاصهٔ این کتاب درجلد اول «ایران باستان» پیرنیا نقل شده است (ازصفحهٔ ۲۴۱ تا ۲۶۱)

(۲) داریوش در بند ۵ ازستون اول کتیبهٔ بیستون گوید: «بارادهٔ اهورامزدا من شاهم: اهورامزدا سلطنت را بمن عطا کرد.» و در بند۱۲ از ستون چهارم همان کتیبه گوید: «آنچه من ازجزئی وکلی کردم بارادهٔ اهورامزدا بود. اهورامزدا مرا کمك کرد وایزدان دیگر نیز» (تاریخ ایران باستان پیرنیا ــ جلد دوم صفحه۱۵۷۱و۱۵۷۳)

اینگونه عقیده نسبت بشاه موجب وحدت اقوام مختلف درتحت لوای ایران بود وهنگامی که شهریار دلیر و با تدبیرو کفایتی بر ایران سلطنت میکرد عشق و علاقهٔ بشاه نیروی معنوی شگفت‌آور وقدرت عظیمی برای مملکت بود.

آغاز تحصیل

ازچه‌سال کودك‌شروع بتحصیل میکرده‌است ؟ در این‌خصوص اطلاعات موجود مختلف‌است . هرودوت واسترابون آغاز تحصیل ایرانیان را از پنجسالگی نقل کرده‌اند ولی افلاطون سن هفت را ذکر نموده ومؤید قول او کتاب دینکرد است . حدس زده میشود که تا هفت سالگی بچه نزد پدر ومادر پرورش‌می یافته وازهفت ببعد نزد آموزگار ومربی .



تاج ستانی اردشیر اول ساسانی از اهورا مزدا درنقش رستم
حاکی از اینکه سلطنت ودیعه الهی است
(عکس از آقای سامی رئیس بنگاه علمی‌تخت جمشید – فرودین۱۳۳۱)

آموزگار

آموزگاران عموماً ازمیان پسران‌شاه یااستانداران برگزیده میشدند ودارای حیثیت وشأن بوده و بدانش و پرهیزگاری موصوف بودند . آموزگاران را آئتراپیتی (۱) یا هیربد مینامیدند و بهر یك پنجاه تن شاگرد بین هفت وپانزده سال برای تربیت می‌سپردند . هنگام بازی هیربد کاملامواظب بود که کسی بی نظمی نکند ـ نادرستی نشان ندهد ـ تقلب ننماید ـ تفتین وتعدی نکند

---

(۱) Aéthrapaiti

واگر کرد اورا سیاست نماید . هیربدخود سرمشق اخلاق وفرمانبرداری و نیك سرشتی بود و بوسیلهٔحرکات وسکنات واعمال خود شاگردان را تربیتمینمود واحترام خودرا دردل آنها ایجاد میکرد . استرابون از هیربدان بسیار تمجید میکند که پاکدامن و منزه میباشند .

اوقات تحصیل

ایرانیان قدیم سحرخیز بودند و خروسی که انسان را بیدار کند مقدس می دانستند . در اوستا نیز سحرخیزی تأکید شده چنانکه دروندیداد است (کتاب هیجدهم) :

«سحرگاهان خروس بانگ زده گوید ای مردم برخیزید وراستی و درستی را بستائید ـ دیوکاهلی را از خود دور سازید ـ آن دیوی که میخواهد شما را بخواب برد» ازاینرو روایت استرابون درست است که گوید ایرانیان قدیم شاگرد را پیش از برآمدن آفتاب بیدار میکردند . درکتاب اوستا توصیه شده است که کودك شبانه‌روزی هشت ساعت صرف خواب کند و مابقی وقت را بتحصیل وتفریح بپردازد و از قراریکه درگنج شایگان (منسوب به بزرگمهر) مذکور است دانش آموزان روزی هشت ساعت بآموزش وفراگرفتن درس مشغول بودند .

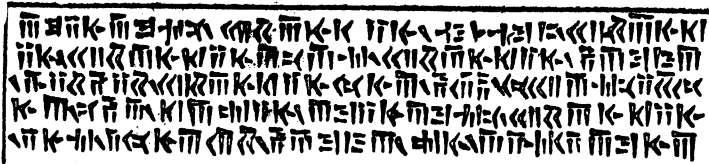
برنامهٔ آموزشگاهها

یکی از مواد برنامه خواندن و نوشتن بود که از وسط قرن هفتم قبل ازمیلاد یعنی از زمانی که الفبـای میخی در ایران معمول گردید (۱) وزبان فرس قدیم برالواح زرین وسیمین و گلی یابرکتیبه ها برسینهٔ کوهها نگاشته‌شد دومادهٔ مذکور در آموزشگاهها تدریس شد . قدیمی‌ترین نمونهٔ این خط وزبان برصفحه‌ای است طلائی که درضمن کاوش درهمدان بدست آمده و دراینجا گراور میشود .

درکتیبه های بیستون وتخت جمشید و نقش رستم وپارساگارد ونقاط دیگر ـ دروزنه وسنگهائی که درنتیجهٔ حفریات سالهای اخیر بدست آمده ونمونهٔ آن درموزه ایران باستان است ـ درالواح گلی تخت جمشید که چندین‌هزار از آن درخزانهٔ کاخها

---

(۱) تاریخ ایران گیرشمن صفحهٔ ۱۰۲



قدیمی‌ترین نمونهٔ متن فارسی بخط میخی
لوحهٔ طلائی آریارمنا Ariaramna (۵۹۰ — ۶٤۰ قبل از میلاد) جد داریوش کبیر که اخیرا در همدان کشف شده و بفارسی امروز متن آن چنین است : « کشور پارس که از آن من است دارای اسبان زیبا و مردان نکو است و اهورامزدا خدای بزرگ آنرا بمن عطا فرموده . من پادشاه این کشورم » از تاریخ ایران گیرشمن صفحه ۱۰۲

اخیراً کشف شده (۱) ارقام و اعداد و کسور و اوزان و مقادیر و تاریخ و اسامی شهرها و کشورها بکار رفته و بنابراین محقق است که حساب و گاه‌شماری نیز در آموزشگاهها تعلیم میشده است.

در دورهٔ هخامنشی اعداد را مانند الفبای میخی از چپ براست می‌نوشته‌اند و تا ۹ هر میخ نمایندهٔ یك واحد بوده و برای ۱۰ و ۱۰۰ علامات جداگانه داشته‌اند بشرح ذیل (۲) :

۱ ۲ ۳ ۴ ... ۱۰

ارقام فارسی در دوره هخامنشی (از چپ براست نوشته میشود)

۲۰ ۳۰ ... ۱۰۰ ۲۰۰

مراتب کوچکتر را سمت راست مراتب بزرگتر مینوشتند چنانکه عدد

(۱) کتاب الواح گلی خزانهٔ تخت جمشید تألیف دکتر جرج کامرون امریکائی . هشتاد و پنج عدد از چند هزار لوحهٔ گلی را که مؤلف ترجمه کرده عبارتست از دستور پرداخت مبلغ معینی بپول نقره یا جنس با ذکر تاریخ و نام کسانیرا که در مدت معین در تخت جمشید کار میکرده‌اند . ترجمهٔ قسمتی از کتاب مذکور بفارسی توسط آقای سید محمد تقی مصطفوی در جلد اول گزارشهای باستان شناسی در ۱۳۲۹ منتشر شده است .

(۲) کتاب فرس قدیم تألیف کنت صفحه ۱۹ و ۲۱۵ ـ کتاب خط میخی فرس قدیم تألیف اشپیگل صفحهٔ ۱۷۹

۲ ۱ ۴ ۵

۲۱۴۵ رانشان میدهد



سنگ ترازو دردورهٔ هخامنشی (درموزهٔ ایران باستان)

در گوشهٔ بالا دست چپ منقور است : **۱۲۰ کارشا** (معادل ۱۰ کیلو گرم امروز)

(هر کارشا به ده شکل Shekel تقسیم میشود)

درزمان اشکانیان وساسانیان الفبای پهلوی جای خط میخی را گرفت واعداد هم

طبیعة تغییر شکل پیدا کرد . خط پهلوی مانند فارسی امروز از راست بچپ نوشته میشود .

من توبانگران اُلا دریوش تر مون پون زك زکش

ایت لا خورسند (مینوی خرت)

نمونهٔ خط فارسی (پهلوی) در دورهٔ ساسانی

بفارسی امروز : ازتوانگران درویش ترین آنست که بآنچه دارد خرسند نباشد .

از کتاب دستور پهلوی تالیف دین محمد صفحهٔ ٦۳

اعداد را نیز از راست بچپ مینوشتند و علامات آن بقرار ذیل بود (۱) :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ....۱۰ ۱۱ ۱۲

۲۰ ۳۰ ۴۰ ......۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ....

۱۰۰۰ ۲۰۰۰ ۳۰۰۰.... ۱۰۰۰۰

ارقام فارسی در دورهٔ ساسانی (از راست بچپ نوشته میشود)

دراین دستگاه مراتب بزرگتررا سمت راست مراتب کوچکتر می نوشتند بطوریکه

عدد ۱۹۵۲ بارقام فارسی دورهٔ ساسانی (ازراست بچپ)

عدد ۱۹۵۲ رانشان میدهد .

---

(۱) کتاب دستور پهلوی تالیف دین محمد صفحهٔ ۷۲

در پرورش نظری قسمت عمدهٔ وقت صرف آموختن دین میشده است. زردشت فصل مخصوصی ازاوستارا به «آموزش توسط لله یاپدر و روش آموختن او» تخصیص داده که متأسفانه از بین رفته وتنها خلاصهٔ آن در کتاب دینکرد ضبط است. درپندنامهٔ بزرگمهر که بنام گنج‌شایگان ترجمه گردیده توصیه‌شده است که «هرکس باید یك سوم شبانه روز را صرف پرورش دینی کند و از پارسایان در این خصوص پرسش های معقول کند».

روش آموختن

طبق گفتهٔ استرابون که در «ایران باستان» مرحوم پیرنیا نقل شده (جلد دوم صفحهٔ ۱۵۴۳) شاگردان همینکه بامدادان گرد میآمدند بدسته های پنجاه نفری تقسیم میشدند و تربیت هردسته را آموزگاری برعهده داشت و وی آنهارا بمسافت سی تاچهل استاد (یك تایکفرسخ ویك‌سوم‌فرسخ) میدواند. پس از ورزش بشاگردان غذا داده میشد و آن عبارت بود از نان و آب تره ونان شیرینی و نمك وعسل.

پیش ازدادن درس تازه درس روز پیش پرسیده‌میشد. آموزگار پیوسته متوجه بود که شاگردان درس را با صدای بلند بخوانند تاششهای آنها ورزیده شود و ضمناً معتاد بحرف زدن وسخنوری گردند و بعدها درمذاکرات انجمن ها وشوراها شرکت نمایند. بعضی از درس ها مانند گاتها یا سرود های مقدس بشعر بود. آموزگار بین درس های خود حکایت و قصه و افسانه برای کودکان میگفت ـ امثله را از تاریخ کشور میگرفت وکارهای بزرگان ونامووران را نقل میکرد. عصرها وقت شاگردان صرف تربیت عملی میشد چون نشانیدن درخت ـ آماده ساختن اسلحه ـ کارهای جنگی وشکار بوسیلهٔ ژوبین اندازی وتیراندازی و بکار بردن فلاخن ومانند آن.

آموزش فنی

پس ازتربیت دینی واخلاقی بکودکان پیشه‌ای میآموختند. درایران باستان سه‌طبقه ازمردم وجودداشته: موبد ـ سرباز برزگر. بعدها طبقهٔ هنرور و پیشه ور نیز بر آن افزوده شده است. کودکان عموماً شغل پدر را دنبال میکردند زیرا میگفتند از او استعداد شغل را ارث برده وسعادت

جامعه دراین است که آنرا پیش گیرند. درنامه‌ای که تنسر وزیر اردشیر بابکان بپادشاه طبرستان نگاشته مردم را بچهار طبقه تقسیم نموده: نخست طبقهٔ موبدان که شامل دادرسان وموبدان وراداان (خردمندان) ومگواندرزبدان (معلمان) بوده - دوم مردان کارزار - سوم طبقهٔ نویسندگان که شامل دبیر وحسابدار ووکیل دادگستری وپزشك وشاعر وستاره شناس بوده - چهارم طبقهٔ پیشه وران شامل برزگران و بازرگانان و کاسبان. رفتن از یك طبقه بطبقهٔ دیگر بسته به شایستگی داوطلب و اجازهٔ پادشاه بوده است.

تعلیمات عالی

وجود طبقه اول و سوم میرساند که در ایران پیش از اسلام تعلیمات عالی شامل حکمت الهی - فلسفه - حقوق - زبان ولدبیات - طب وجراحی وریاضی وهیئت بوده‌است. ازطرف دیگر ساختن شاهراههای بزرك و پلهای طویل که ممالك مختلف ایران را بهم مربوط میساخته - کاخهای عظیم و باشکوه‌چون‌قصور تخت‌جمشید و به‌شاپور وتیسفون- سد های‌مهم‌چون‌بند شادروان‌در خوزستان ترعه هاچون‌ترعه‌سوئزخود حاکی‌ازآموختن‌فنون‌مهندسی‌درآن‌دوران‌است.

درکتاب اوستا قوانین‌ونظاماتی درباب پزشکی بوده که بواسطهٔ سوانح ایام از دست رفته وفقط خلاصه‌ای‌ازآن درکتاب دینکرد راجع به پروانهٔطبابت - اجازهٔعمل بداوطلبان جراحی - وظائف پزشکان - پایمزد اطبا باقی مانده است(۱). درکتاب وندیداد نیزراجع باوصاف‌طبیب-شرایط‌اعطای پروانهٔطبابت- طرز رفتارباپزشکان‌حاذق انواع رنجوریها ودرمانها دستورهائی داده شده است. در شاهنامه نیز دربارهٔ بیهوش کردن رودابه وجراحی او وبیرون آوردن رستم، فردوسی فرماید:

بیامد یکی موبد چیره دست ... مر آن ماهرخ را به می‌کرد مست
بکافید بی رنج پهلوی ماه ... بتابید مر بچه را سر ز راه
چنان بی‌گزندش برون آورید ... که کس در جهان آن شگفتی ندید

تأسیس دانشکدهٔ پزشکی در جند شاپور (بین دزفول وشوشتر) ازطرف شاپور

(۱) ایران درزمان ساسانیان تألیف کریستن سن - ترجمهٔ رشید یاسمی ازصفحهٔ۲۹۳ ببعد

اول ساسانی که تاقرون اولیهٔ اسلام برجای بود علامت دیگری از توجه پادشاهان ایران به تعلیمات عالیه مخصوصاً بفنون طبی است .

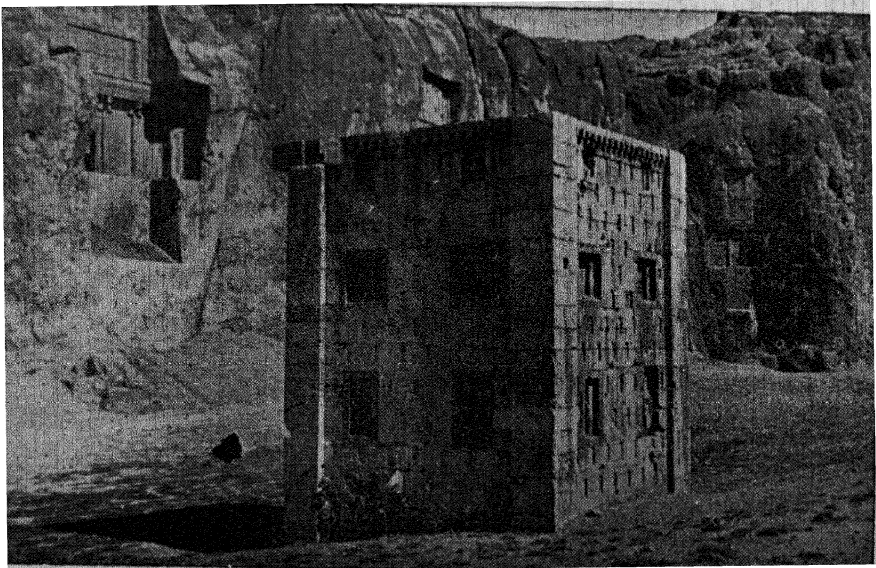
جای آموزشگاه

محل مدرسه را دور از بازار وجای داد وستد قرار میدادند زیرا در بازار سود اگر کاهی وادار بدروغ گفتن شود و اگرشاگرد نزدیك وی باشد ممکن است بدو اقتداء کند و بدروغگوئی عادت گیرد.

طبق نوشتهٔ گزنوفون «پسران اشراف و بزرگزادگان عموماً دردربارشاهنشاهی تربیت میشوند» (اخلاق ایران باستان ص۴۷) .

پرورش اخلاقی

در دین زردشت ودرنهاد آدمی دواصل جاری است که اورا بکار نیکو یا کار زشت تشویق میکنند . این دو اصل عبارت است ازوهومن(۱) و اکمن (۲) که در اندیشه وگفتار وکردار انسان تأثیر میکنند .



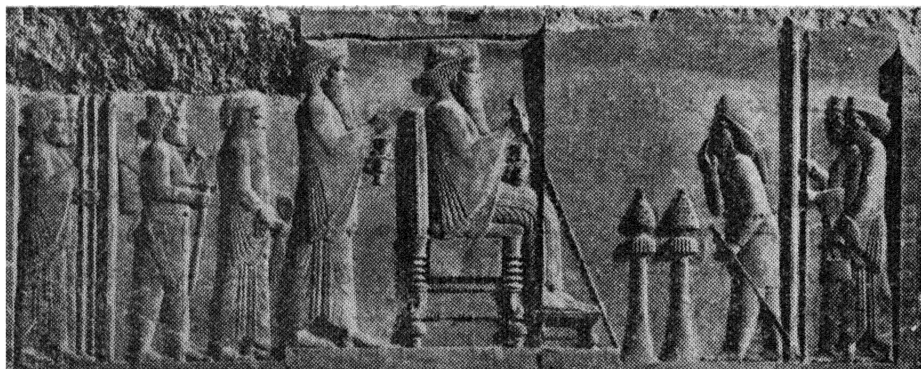
کعبهٔ زردشت در نقش رستم (نیم فرسخ درشمال غربی تخت جمشید)
بعقیدهٔ عده‌ای ازباستان شناسان‌این‌بنا آرامگاه زردشت است
درکوه عقب دخمهٔ دست راست آرامگاه خشایارشا - دخمهٔ وسط آرامگاه
داریوش بزرك - دخمهٔ دست چپ آرامگاه داریوش دوم است

Akamana (۲)   Vohumana(۱)

تأثیروهومن‌اندیشهٔ نیك و گفتار نیك‌و کردار نیك‌است . تأثیراکمن اندیشهٔ بد و گفتار بد و کردار بد میباشد .

در ایران باستان درهفت سالگی کودك را پیراهن مقدس میپوشاندند و ریسمان مقدسش بگردن میآویختند وضمن عمل دعائی از خرده اوستا میخواندندکه حاکی از ستایش اندیشهٔ خوب و گفتارخوب و کردارخوب بود . قسمت عمدهٔ نماز روزانهٔ کودك نیز عبارت بود ازاعتراف وایمان بسه اصل مذکور .

تاریخ نویسان یونانی مانند هرودوت واسترابون یکزبانندکه پدرومادر ایرانی کوشش بسیار درمخمرنمودن راستی درنهاد طفل‌خودداشتند. ایمان براستی باندازه‌ای رسوخ داشته‌که داریوش درکتیبهٔ بیستون نقش‌کرده :



داریوش کبیر براورنك شاهنشاهی

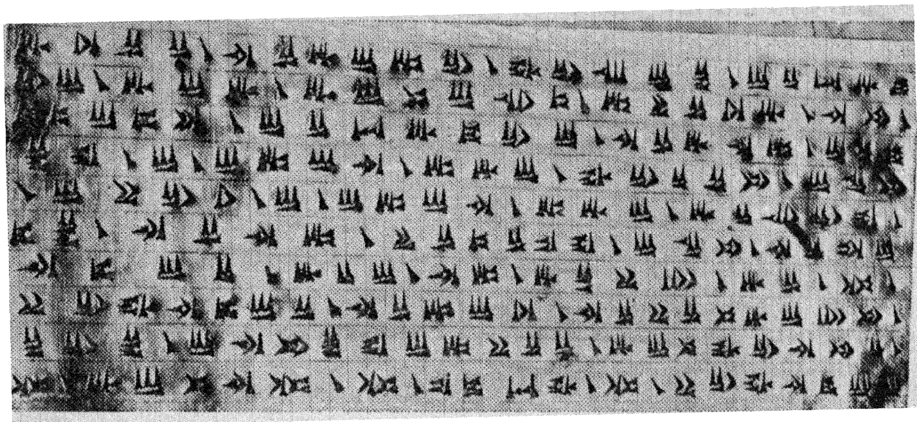
پشت‌سر شاهنشاه : خشایارشا ولیعهد — یکی از بزرگان — کماندار مخصوص — دونگهبان .
روبروی شاهنشاه : یکی ازامراء گزارش میدهد
ازایوان‌جنوبی‌عمارت‌خزانهٔ تخت جمشید(درموزهٔ ایران باستان)

«داریوش پادشاه گوید : ای‌کسی‌که بعد از من بپادشاهی خواهی رسید دروغ وهمه نیروی آنرا تباه ساز ....(۱)» ودرکتیبهٔ نقش رستم همان پادشاه فرماید :

---

(۱) تاریخ ایران باستان پیرنیا — جلد دوم صفحه ۱۵۷۳

«.... ای مردم احکام اهورامزد را که بشما رسیده است ترك نکنید ـ از راه راستی ودرستی رومگردانید ـ گناه مکنید» (اخلاق ایران باستان ص ۱۰۰)



قسمت فوقانی لوح طلا (سند بنای تخت جمشید ـ بین ۵۱۸ و ۵۱۵ قبل از میلاد)
بزبان فرس قدیم

که در شهریور ۱۳۱۲ توسط پروفسور هرتسفلد در گوشهٔ شمال شرقی تخت جمشید
از زیر پی بدست آمد (درموزهٔ ایران باستان)

متن لوح بفارسی امروز :

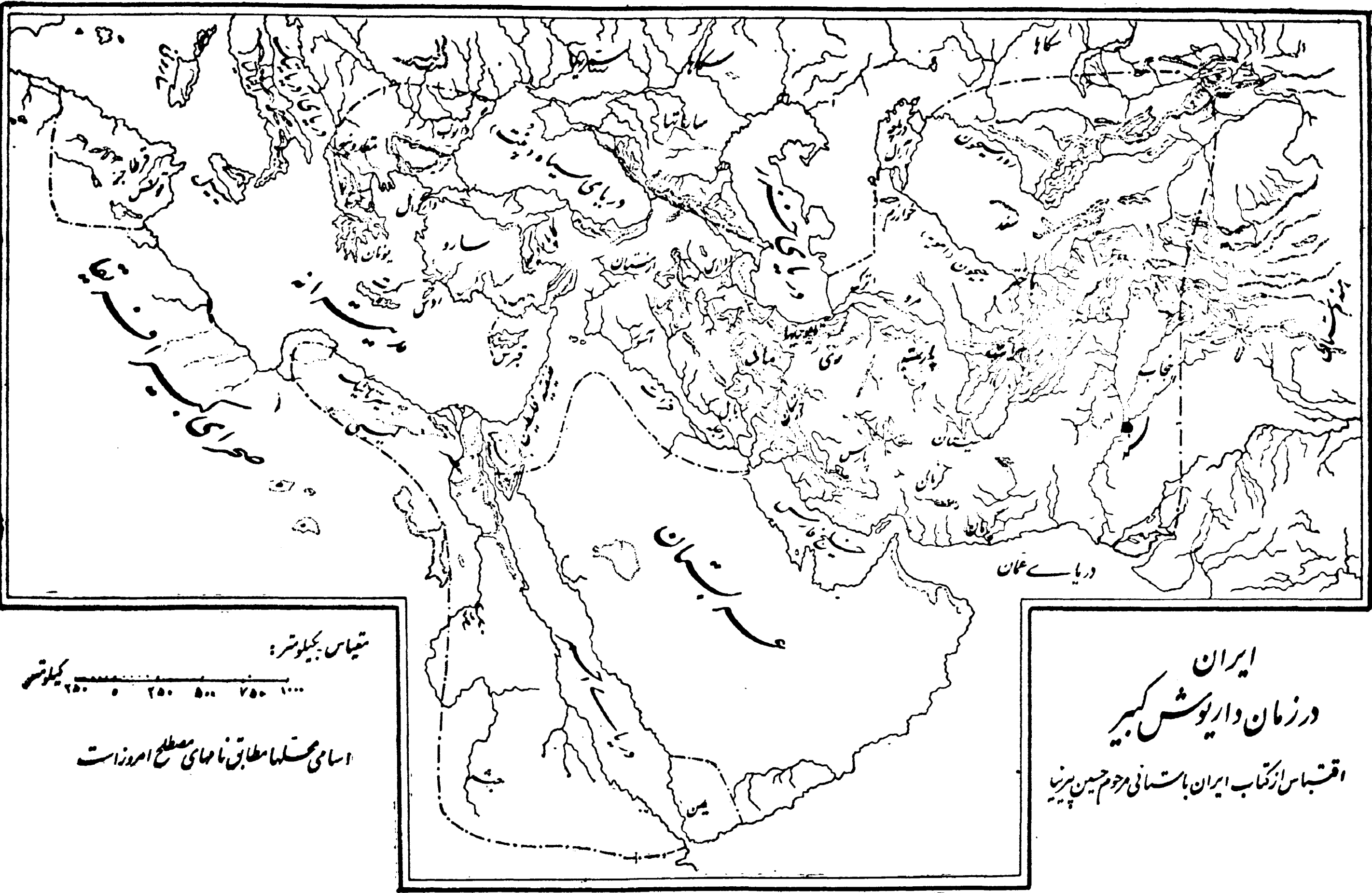
داریوش شاه بزرك ــ شاه شاهان ــ شاه ممالك ــ پسر گشتاسب هخامنشی

داریوش‌شاه گوید: «اینست کشوری که من دارم ازسکاها که پشت‌سغدا ند (فرغانهٔ امروز) گرفته تاکوشا (حبشهٔ امروز) و ازسند گرفته تاسپرد (فروغیه امروز) که آنرا اهورامزدا بمن بخشیده ، او که بزرگترین خدایان است . اهورامزدا مرا و خاندانم را نگاهدارد»

اقتباس ازرسالهٔ شمارهٔ ٦ انجمن آثارملی بقلم ارنست هرتسفلد

محاسن

تعلیم وتربیت به‌کیفیتی که ذکرشد درحدود چهار هزارسال درایران کم و بیش جریان داشت و نتایج شگفت آور از آن پدیدآمد . نیروی اخلاقی وبدنی ـ جوانمردی وسلحشوری ـ شاه‌پرستی ومیهن‌دوستی که درایرانیان پرورش یافته بود در قرن ششم پیش ازمیلاد برای نخستین بار در دنیا بزرگترین امپراطوری مقتدر را بوجود آورد که از هندوستان تادانوب و از سیحون تا حبشه وسعت داشت وصیت عدالت‌گستری وتحمل عقاید مخالف وبردباری وتساهل


ایران
در زمان داریوش کبیر
اقتباس از کتاب ایران باستانی مرحوم حسین پیرنیا
مقیاس بکیلومتر:
۲۵۰ ۰ ۲۵۰ ۵۰۰ ۷۵۰ ۱۰۰۰ کیلومتر
اسامی محلها مطابق نامهای مصطلح امروز است
دریای خزر
دریای سیاه و پنت
دریای عمان
عربستان
صحرای کبیر افریقا
دریای مدیترانه
دریای احمر
خلیج فارس
ماد
پارس
پارت
خوارزم
سغد
پنجاب
سند
یمن
حبش
یونان
سارد
قبرس
سکاها
جیحون
مرو
کرمان
ری

آن جهانرا فرا گرفت و نظم و نسق وطرز اداره کردن آن نمونه وسرمشق برای امپراطوریهای بعد شد . ایران در تمام تاریخ باکمال افتخار مروج وعامل نشرواشاعه تمدن وفرهنگ و نگهبان و مدافع میراث فکری وذوقی مشرق زمین درمقابل اقوام مهاجم گردید(۱). عظمت وابهت این مملکت وعلو افکار واحساسات شاهنشاه آن ازکتیبه هائی که برجا مانده آشکار میشودکه برای مثال ترجمهٔ قسمتی ازکتیبهٔ آرامگاه داریوش در نقش رستم (که رونوشت آن باجزئی تغییر درلوحه‌ای درشوش بدست آمده) دراینجا نقل میشود :

خداوند بزرگی است اهورامزدا که آبها را آفرید ـ زمین ها را بوجود آورد ـ مردم‌را آفرید وبآنان نعمت فراوانی داشت ـ داریوش شاه را آفرید که یگانه شاه بسیاری‌ازشاهانست وبانبوه‌زیادی ازخلق‌فرمانروائی دارد.

من داریوش ـ پادشاه بزرك ـ شاه شاهان ـ پادشاه ممالك جهان با زبانهای گوناگون ـ پادشاه این کشور پهناور ودور ودراز ـ پسرویشتاسب هخامنشی ـ پارسی پسر پارسی .

داریوش‌شاه گوید : بعنایت اهورامزدا اینست کشورهائی که‌من خارج از پارس بدست آوردم و برآنها سلطنت میکنم وبمن باج میدهند وفرمان‌مرا گردن‌مینهندوتصمیمات مرا محترم میشمارند (دراینجا نام ۲۵مملکت ذکرشده که باحدود مذکوردرصفحهٔ قبل تطبیق میکند) . . .

داریوش شاه گوید : بفضل اهورامزدا فتنه وفسادی‌که راه یافته بود برطرف کردم وکشورهائی که بجان‌یکدیگر افتاده‌بودند آرام ساختم وهریك رابجای خود نشاندم و تصمیمات مرا اجرا کردند تا نیرومندان دربارهٔ ضعفا ستم روا ندارند . . . (۲)

ونیز درکتیبهٔ بیستون همان شاهنشاه فرماید:

داریوش شاه گوید : ازآنجهت اهورامزدا وایزدان دیگر مرا یاری کردندکه من و دودمانم نه بدقلب بودیم نه دروغگو و بی انصاف . من‌موافق حق وعدالت سلطنت کردم . نه توانگر را آزردم نه ناتوانرا . مردی‌که به دودمان من یاری کرد او را نواختم . آنراکه بدی‌کرد سخت کیفر دادم (۳).

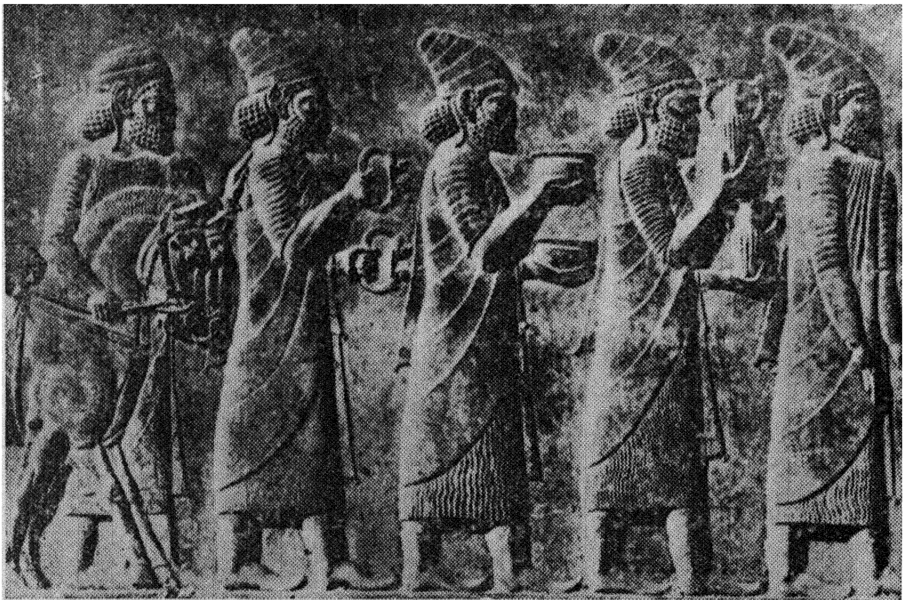
---

(۱) کتاب تاریخ ایران تألیف گیرشمن ـ چاپ‌پاریس ۱۹۵۱ ـ صفحات ۱۶۷-۱۶۰ وصفحات ۳۱۸-۳۱۷ و صفحهٔ ۳۲۱

(۲) ازکتاب تاریخ ایران گیرشمن صفحهٔ ۱۳۳

(۳) تاریخ ایران باستان پیرنیا جلد دوم صفحهٔ ۱۵۷۳

اشکانیان که تقریباً هشتاد سال پس از هخامنشیان بسلطنت رسیدند قوت و همت خودرا صرف عقب زدن طوائف مهاجم شمـال و بیرون راندن جانشینان اسکندر وجلوگیری ازتهاجم امپراطوری روم کردند که مقارن ظهورمسیح دنیای غرب‌را تسخیر کرده و باصلابت و نیروی شدیدی بایران حمله‌ور شده بود و همین دفاع وجلوگیری درظرف چند قرن باعث حفظ فرهنك وتمدن مشرق گردید تا نوبت به ساسانیان رسید وتمدن وفرهنك ایران ازیکطرف تاچین وازطرف‌دیگر تا اقیانوس‌اطلس دنیا را ازپرتو خود بهره‌مند ساخت (١)



نمونه‌ای ازصنایع ظریفهٔ هخامنشی : نمایندگان سوریه هدایای خودرا به پیشگاه شاهنشاه میبرند

نقش برجسته روی سنك از پلکان شرقی کاخ آپادانادرتخت جمشید
(کتاب بررسی هنرهای ایران تألیف پروفسور پوپ جلد چهارم صفحهٔ ٩٣)

دراین فرهنك وتمدن عناصری که ازهمه برجسته تر بنظر میرسد عبارتست

---

(١) تاریخ ایران گیرشمن صفحهٔ ٣٢٤-٣٢٣



نمونه‌ای از صنایع ظریفهٔ ایران : غلاف خنجر کماندار داریوش کبیر

نقش برجسته روی سنگ از ایوان جنوبی خزانهٔ تخت جمشید (درموزهٔ ایران باستان)

تأثیر کرد ـ مقداری ادبیات مذهبی واخلاقی که ازسوانح ایام باقی مانده ـ تشکیلات اداری و درباری ـ سازمان نظامی و لشگری ـ هنر و صنایع که بهترین نمونهٔ عظمت وزیبائی وجلال وشکوه آن در بناهای تخت جمشید بظهور پیوست و در رشته های مختلف ازقبیل حجاری ـ فلزکاری ـ معماری ـ سکه ومهر ـ بافندگی ـ سفال‌سازی ـ گچ بری صنایعی بوجود آورد که در شرق و غرب تأثیر نمود و صنایع ایران را یکی ازبزرگترین خدمات بشر به زیبائی‌جهان جلوه‌گر ساخت (١).



آویز زرین دروسط گردن بند

نمونه‌ای اززرگری دوران هخامنشی مکشوف درتپهٔ اکباتان (درموزه ایران‌باستان)

معایب

عیب عمدهٔ آموزش وپرورش ایران باستان این بود که انحصار به‌طبقه های برجسته وشاهزادگان واعیان‌واشراف داشت‌ودیگرطبقات

---

(١) تاریخ صنایع ایران تالیف دکترویلسن ـ ترجمهٔ فریار ـ چاپ تهران ١٣١٧ ـ صفحه ١١

که بخش مهم مردمان کشور بودند از نعمت تحصیل و تربیت در آموزشگاه محروم بودند .

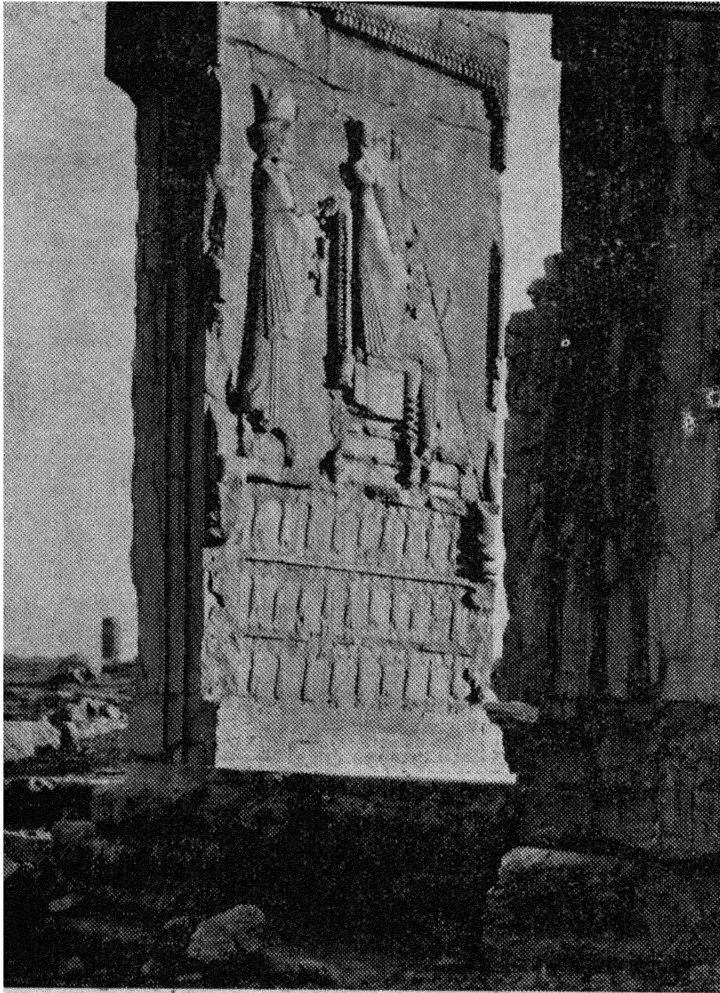
عیب مهم دیگر که درروش پرورش وجودداشت ایجاد حس فرمانبرداری مطلق وتسلیم کورکورانه دربرابر قدرت وقوهٔ قهریه بود که بکلی شخصیت افرادرا ازبین میبرد



نمونه‌ای ازهنرهای زیبای دورهٔ ساسانی (در موزهٔ ایران باستان)
بشقاب نقره : شاه قباد درحال شکار (بین ٤٨٨ و ٤٩٧ میلادی)

و آنهارا مانند اجزاء ماشینی میکرد که توسط موتور درحرکت است و هروقت موتور

از کار افتاد اجزاء نیز از کار بازمیماند . بدین جهت هر زمان پادشاه با اراده و نیرومند



تخت شاهنشاه ایران داریوش برسر نمایندگان ۲۸ کشور تابع
(درگاه تالار شرقی کاخ مرکزی تخت جمشید)

«داریوش شاه گوید : اگر بخواهی بدانی چقدر مختلف‌الشکل بود ممالکی که داریوش
اداره میکرد باین صورتها بنگر . آنها تخت مرا میبرند . . . »
بند ٤ از کتیبهٔ نقش رستم .
(کلیشه ازشرح اجمالی آثار تخت جمشید تالیف آقای مصطفوی مدیر کل باستان‌شناسی)

وباکفایتی بر تخت پادشاهی بود اوضاع ایران بسیار نیکو بود ومردم در آسایش میزیستند

وایران باوج بزرگی وبلندی میرسید چنانکه مثلا دردنیای معلوم‌عصر داریوش کشوری نظیر ایران دربزرگی و توانائی وشوکت یافت نمیشد وهرزمان که پادشاه ناتوان و



اوج عظمت ایران درزمان ساسانیان
والرین امپراطورروم درپای شاپور اول (از نقش رستم)

بی‌کفایتی زمام امور مملکت را دردست داشت کشور دستخوش اغتشاش و جنك های داخلی وهجوم طوائف بیگانه بود .

افراد ملت دارای وجود مستقل نبودند تاابراز حیات وشخصیت کنند . هرودوت دراینخصوص مینویسد که : «یك نوع فرمانبرداری مطلق ویك قسم تسلیم وانقیاد صرف بوسیلهٔ پرورش و عـادت در نهاد مردم ایران متمکن شده بودکه تخلف از آن بخاطر هیچکس نمی رسید» (۱) و جرج راولین‌سن (۲) تاریخ نویس نامی انگلیسی تذکر

(۱) نقل ازکتـاب « هفت پادشـاهی بزرك مشرق زمین در قدیم » تألیف جرج راولین‌سن جلد دوم صفحه ۳۱۹ و ۳۲۰ چاپ شیکاگو (۱۸۷۵)

(۲) George Rawlinson

میدهد که یکی ازمعایب آموزش وپرورش ایران تولید «حس عبودیت و بندگی بیحد وحصر واطاعت کورکورانه است . . . که بنظر مردم امروز متباین بامردانگی وشئون انسانی است (۱) .

(۱) از کتاب مذکور درحاشیهٔ صفحهٔ قبل

فصل چهارم

آموزش و پرورش در یونان باستان

یونان کشوری بود کوچك که هیچ نقطهٔ آن بیش از شصت کیلومتر از دریا دور نبود . باوجود این بچندین شهرستان مستقل تقسیم شده بود که مهمترین آنها ازحیث تمدن شبه جزیرهٔ آتیك (۱) بود که پایتختش را آتن مینامیدند . درازای این شبه جزیره بده فرسخ نمیرسد و پهنای آن ازپنج فرسنگ تجاوز نمیکند .

تمام یونان شاید سه کرور جمعیت داشت مرکب از آزادگان و بیگانگان و بندگان. در آنزمان وسایل گذران عبارت بود ازماهیگیری و برزگری و دامپروری .

آب و هوای یونان معتدل است - زمستانهایش کوتاه و ملایم و تابستانهایش خشك وسالم . ازیکطرف دریا و آسمان کبود وازطرف دیگر کوهستان و جنگل های کاج برزیبائی کشور میافزاید . دامنه و پایهٔ کوهها را درختان انجیر و زیتون و نارنج و لیمو و مو پوشانده منظره های فرح بخش تشکیل میدهد و بینندگان را بستایش طبیعت میخواند .

ازلحاظ سیاسی یونان باستان تقریباً به بیست دولت تقسیم‌شده وهردولت شهری داشت که مرکز فرمانروائی آن بود . افراد آزاد هر دولت حکومت را در دست داشتند . مهمترین دول مذکور عبارت بود ازشبه جزیرهٔ آتیك که پایتخت آن آتن نام داشت - لاکونی (۲) که مقر حکومت آن اسپارت بود - بوئسی (۳) که شهر مهمش تب(٤) نامیده میشد .

Attique (۱) Laconie (۲) Boétie(۳) Thèbes(٤)

دربرخی ازاین دولتها حکومت ملی وجود داشت که بهترین نمونهٔ آن در آتن بود . دربعضی دیگر عدهٔ محدودی بردیگران حکمفرمائی داشتند .

تمام یونانیها خودرا ازدودمان هلن (۱) میدانستند و باهم یکزبان و یك کیش



یونان باستان

داشتند معذلك هردولت مستقل بود و تبعهٔ هریك در دیگری بیگانه بشمار میرفت و نمیتوانست مثلا درآنجا مالك شود یازن بگیرد . گاهی عده‌ای ازدولتهای مذکور باهم متفق میشدند چون هنگام لشکرکشی ایران (۴۷۹-۴۹۲ پیش ازمیلاد) وگاهی باهم منازعه وجدال داشتند . رشك ورقابت ودشواری ارتباط و تمایل آنها به منفرد زیستن موجب شده بود که دولتهای یونان باهم متحد نمیشدند ونفاق میان آنها وجود داشت.

(۱) Hellène

مردم یونان

شبه جزیرهٔ لاکونی را هزار سال پیش ازمیلاد وشبه جزیرهٔ آتیك را بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ سال قبل ازمیلاد یونانیها مسکن خویش قرار دادند ودرحدرد سال ٦٥٠ پیش ازمیلاد درسواحل شرقی مدیترانه توطن گزیدند. حکومت در دست طبقهٔ مخصوصی بودکه افراد آزاد جامعه را تشکیل میدادند وعضوجامعه محسوب‌میشدند. عضویت جامعه ازراه‌ارث وپرورش خاص‌حاصل میگشت. تنها عضو جامعه ممکن بود پایهٔ رسمی داشته‌باشد ـ ازخود دردادگاه دفاع کند ـ سمت مالکیت پیداکند ـ درمجامع همگانی حاضر شود ـ درعید های مذهبی شرکت جوید. مذهب هم مختص این طبقه بود.

آموزش و پرورش نیز منحصر بپسران همین طبقه و برای نگاهداری سلطه و حکومت طبقهٔ مذکور بود.

ازسال ٥٠٩ پیش ازمیلادکه یونانیهای شبه جزیرهٔ آتیك بیگانگانرا باشرائط معینی بعضویت جامعهٔ خویش پذیرفتند بر شمارهٔ اعضاء جامعه افزوده شد معذالك هشتاد سال بعد یعنی در ٤٣٠ پیش ازمیلاد عدهٔ اعضاء جامعه ازچهل هزار تن تجـاوز نمیکرد در صورتیکه ١٥٠٫٠٠٠ بنده و ١٠٫٠٠٠ بیگانه در آن شبه جزیره زیست می کـرد.

مشاغل بندگان عبارت‌بود ازنوکری ـ کارگری ـ ملوانی ـ شاگردی ـ لله‌گی ومانندآن. عده‌ای ازاین بندگان قبلا دردولتهای دیگر یونان عضویت‌جامعه‌را داشتند ودرجنگهای داخلی باسارت‌گرفتار شده بودند.

در اسپارت شمارهٔ اعضاء جامعه بسیار کمتر از آتن بود و مشاغل بندگان خیلی پست‌تر.

دوره های آموزش وپرورش

تاریخ آموزش و پرورش یونان باستان را میتوان بدو دورهٔ مشخص تقسیم کرد:

دورهٔ نخست اززمان قدیم تالشکرکشی ایران و پس نشینی ایرانیان یعنی سال ٤٧٩ پیش ازمیلاد. دورهٔ دوم را از٤٧٩ باید آغاز کرد وبسال١٤٦

قبل ازمیلادکه یونان جزو متصرفات امپراطوری رومشد خاتمه داد . اطلاعات درست تنها راجع بآتن واسپارت دردست است . در این دوکشور منظور از پرورش این بود که پسران اعضاء جامعه را برای حکومت ودفاع ازمیهن آماده کنند .

دورهٔ نخست (تا ۴۷۹ پیش ازمیلاد)

دراسپارت

لاکونی جلگه‌ای است که‌ازاطراف کوهها آنرا گرفته ومردمان جنگجو و رشید میپرورانده است ولی بیشتر این مردم از نعمت تربیت بهره‌مند نمیشدند بلکه پرورش منحصر بود به پسران شایستهٔ کسانی که فرمانروائی داشتند . بندگان اغلب آرام نبودند و بوسیلهٔ زور آنها را ساکت نگاه میداشتند . فضائلی که مورد توجه بود نیرو - دلاوری - پایداری - میهن پرستی و فرمانبرداری بود . ارسطو گفته است که «اسپارت خود را برای جنك آماده می کردو بهنگام صلح مانند شمشیر در غلاف زنك میزد» و مقصود او این بود که ادب و هنر و احساسات‌انسانی دراسپارتیها نمونمیکرد. هنگام‌تولد اگرطفل‌را شورای ریش‌سفیدان ازلحاظ استخوان بندی ونیرو نمی پسندید درکوهها می‌گذاردند تا تلف شود و اگر مورد پسند واقع میشد مادر موظف بنگاهداری او بود ولی این وظیفه فقط تارسیدن پسر بسن هفت دوام داشت .

ازهشت تاهیجده سالگی پسررا درسربازخانه پرورش و ویرا بتحمل سختی و مشقت عادت میدادند . خوراك وپوشاکش کم ورختخوابش سخت‌بود : کارهائی که‌بدو میآموختند عبارت بود از دویدن - جستن - مشت زدن - کشتی - موزیك نظامی - توپ بازی - بکار بردن شمشیر- جنك‌کردن - سخنرانی موجز ومختصر

ازسن هیجده تا بیست اورا برای جنگیدن آماده میکردند .

از بیست تاسی سالگی هرکس باید درپاسگاههای مرزی بسر برد.

از سی سالگی بعضویت جامعه پذیرفته میشدند و مجبور بودند زن بگیرند لیکن در سربازخانه زیست کنند و بپرورش‌کودکان اشتغال ورزند.

تربیت نظری وفکری اسپارتیها منحصر بود به‌حفظ کردن قانونهای لیکورك(۱) ومنتخبات همر (۲) ـ شنیدن گفتگوی پیرمردان . دخترها راتنها از لحاظ تندرستی و نیرومندی تربیت میکردند تا بچهای نیرومند بجامعه تحویل دهند .

ازآنچه گذشت بخوبی روشن‌است که اسپارت درادبیات وعلوم‌وفلسفه وصنایع و سیاست خدمتی بعالم بشر ننمود .

درآتن برای عضویت جامعه علاوه براینکه آتنی باید ازخانواده‌های مخصوص وافراد آزاد باشد میبایستی خواندن و نوشتن و موزیك و ورزش بداند . آموزش وپرورش آزاد بود و روش القاء عقیده که در فصل گذشته بدان اشاره شد وجود نداشت . ازاینرو دولت آموزشگاه تأسیس ونگاهداری نمیکرد بلکه بموجب قانون پدر موظف بود فرزند خودرا بتحصیل گمارد واگر بدین وظیفه عمل نمیکرد طفل مجبور نبود هنگام پیری پدر ازاو نگاهداری کند .

آموزگاران پایهٔ رسمی نداشتند وتنها از ماهانه‌ای که از شاگردان میگرفتند گذران میکردند . درجامعه رتبه و حیثیت زیاد برای آنها قائل نبودند و فقط نسبت باستادان حرمت میگذاشتند . کسی که گم میشد میگفتند یامرده یا آموزگار شده و کلمهٔ آموزگار مطابق گفتهٔ ابیقور(۳) ازالفاظ ناسزا بوده است .

آموزشگاه ها ازبامداد تاغروب باز بود . تعطیل هفتگی وجود نداشت لیکن درسال نود روزعیدمیگرفتند ومدارس بسته‌بود . شاگرد بهمراهی لله که پداگوگ (٤)

---

(۱) Lycurgue پادشاه وقانون‌گذارمعروف که شاید درحدود ۸۰۰ سال پیش ازمیلادمیزیسته است .

(۲) Homère شاعر حماسه سرا که شاید هزار سال پیش ازمیلاد میزیسته است صاحب ایلیاد Iliade و اودیسه Odyssée

(۳) Epicure حکیم نامی یونان (۲۷۰ـ۳٤۱ قبل ازمیلاد)

(٤) Pédagogue ـ واژهٔ پداگوژی Pédagogie که در زبانهای اروپائی بمعنی اصول آموزش وپرورش آمده ازهمین کلمه مشتق است . فقط درپنجاه سال اخیراین رشته بسط زیادحاصل کرده وبواسطه تحقیقات وتتبعات امریکائیها واروپائیها بشعب مختلف تقسیم شده و درردیف دروس عالی قرارگرفته است و در دانشگاهها منزلت پیدا کرده ومجموع آنها بعلوم تربیتی معروف شده است .

میگفتند واز بندگان بود بآموزشگاه میرفت و برمیگشت .

روش آموختن انفرادی بودو آموزگار بهرشاگرد جداگانه درس میداد. آموزگار درس رامیگفت وشاگرد داز برمیکرد. تنبیه بدنی هم در آموزشگاه وهم درخانه معمول بود .

دورهٔ تحصیل

هنگام تولد اگر بچه موردپسند پدر نبود اورا درکوهستان میگذاشت تا تلف شود . اگر بنظر وی شایسته و نیکو بود تا هفت سالگی درخانه پرورش می یافت . دراین سن پسررا از دختر جدا میکردند . دختر ازمادر خانه داری میآموخت و باوی همیشه دراندرون بود . دختران توانگران درزی گری وموزیك و بافندگی نیز فرا میگرفتند . ازسال هفتم پسررا بدو آموزشگاه میفرستادند: آموزشگاه موزیك وادب و آموزشگاه تربیت بدنی . طفل بخشی ازروزرا دراولی و بخش دیگررا دردومی بسرمی برد یایکروزدراولی بود و روزدیگردر دومی.

از شانزده تاهیجده سالگی جوانها به ژیمنازی میرفتندکه ازطرف دولت برپـا شده بود و آنهارا برای خدمت نظامی حاضر میکرد . پس از آن دوسال صرف خدمت نظامی میشد ـ سال اول درآتن سال دوم در مرزهـا . ازینرو دورهٔ تحصیل در بیست سالگی بپایان می رسید .

برنامه

چنانکه درفوق اشاره شد خواندن و نوشتن وموزیك وورزش اساس برنامه بود . مختصری نیز شمار میآموختند . بجـای عدد که ازقرن نهم میلادی ازمشرق باروپا رفت حروف الفبا را بکارمیبردند . هرحرف ارزش معینی داشت و روی حروفی که بدین طریق بکار میرفت علامت مخصوص میگذاردند . محاسبه رابا انگشت یاروی تخته انجام میدادند که شکلی از آن درصفحهٔ بعد چاپ شده است .

همینکه کودك خواندن را یادگرفت وی را بخوب خواندن عـادت میدادند و مجاهدت میشدکه آنچه اطفال میخوانند نمایش دهند و از اینجاست کـه نمایشگران خوب در یونان بوجود آمده‌اند .

کتاب درس وجود نداشت و آموزگارمطالب را جزوه میگفت . نخستین کتابی

یکه　　　پنج برابر

هزار
☆☆　　☆☆

سد
☆☆☆　　☆

ده
☆☆

یکه
☆☆　　☆

تخته حساب یونانیها

ستاره‌ها علامت ریگهائی است که باندازه‌ها یا رنگهای مختلف برای هر مرتبه بکار میبردند
ووضع آنها درروی تخته مقدار آنهارا معین میکرد . تختهٔ بالا عدد ۱۲۸۲۷ را نشان میدهد

که بدین ترتیب مینوشتند و میآموختند ایلیاد (۱) و ادیسهٔ (۲) همر بود سپس اشعار هزیود(۳) وتهاو گنیس (٤) وحکایات وافسانه‌های ازوپ (٥) . موزیك توام بود باخواندن و بمنظور تحریك احساسات اخلاقی و میهنی تعلیم میشد . زدن چنگ را نیز ضمن موزیك میآموختند و اشعار و غزلیات را بآواز میخواندند . در اعیاد مذهبی آتنی ها بالاجماع میخواندند ودرس موزیك برای آن داده میشد که‌از عهدهٔ آواز گروهی بر آیند بعلاوه‌موسیقی برای کودکان تفریح ولذت روحی داردودرس‌را جالب‌میکند و بواسطهٔ نمایش نیك و بد وزیبا و زشت در شنونده خوشی یا درد پدیدآورد و موجب تهذیب اخلاق و اعتلای روح گردد .

اشتغال جستن بموزیك و ورزش یعنی آنها را پیشه وشغل قراردادن بنظرجامعه

Iliade (۱)　　Odyssée (۲)

Hésiode (۳) (شاعر قرن نهم پیش ازمیلاد)　　Téognis (٤) (شاعر قرن ششم پیش ازمیلاد)　　Esope (٥) (افسانه نویس قرن هفتم پیش ازمیلاد)

خوب نمی‌آمد و مختص بطبقهٔ بنده بود .

ورزش را برای این می‌آموختند که تن کودك بطور تناسب رشد حاصل کند اقسام آن عبارت‌بود از جستن برای بسط ورشد تن و سینه ـ مسابقه‌دو بمنظورچابکی و استقامت ـ پرتاب کردن صفحه برای ورزیدن دست و بازو ـ انداختن ژوبین جهت آموختن شکار ـ مشت زنی و کشتی برای چالاکی و تسلط بر نفس ـ شنا ورقص‌فردی یاگروهی بهمراهی موزیك برای‌آموختن حرکات موزون .

محسنات و معایب

سه عیب عمده در آموزش و پرورش یونان باستان موجود بود. نخست آنکه مختص بعدهٔ محدودی بود که طبقهٔ آزاد و اعضاء جامعه مینامیدند و دیگر طبقات که شمارهٔ آنها بسیار افزونتر ازاعضاء جامعه بود ازنعمت تحصیل محروم بودند. دوم اینکه برای دختران همین‌طبقه نیز ترتیباتی منظور نشده بودکه آموزش و پرورش آنها را تأمین‌کند. عیب سوم‌این‌بود که بسیار موضوعهای قابل انتقاد در دستگاه تربیت آنها وجود داشت چون تلف کردن بچگانی که مورد پسند واقع نمیشدند ـ عیاشی و تجمل بازی طبقه آزاد ـ تحمیل‌تمام زحمات و مشقات برطبقات دیگر جامعه و مانندآن .

ازمعایب مذکور گذشته محسنات عمده در طرز تربیت‌آتن موجود بود .

برای نخستین بار در تاریخ بواسطهٔ این ملت روح آزاد منشی و حکومت ملی و تجدد در دنیا ظهور کرد ـ برای مرتبهٔ اول ملت یونـان طوری وسایل زندگـانی را فراهم نموده بودکه فرهنگ ملی وتمدن معنوی میتوانست روزبروز پیشرفت وتوسعه حاصل کند .

تعلیم و تربیت یونان عملی بود و طرقی که اتخاذ میشد جالب و جاذب. منظور ازآموزش‌و پرورش‌درآتن عبارت بود ازترس ازخدایان ـ درستکاری‌ـ تنفرازراحتی‌ـ فرمانبرداری از قوانین ـ احترام نسبت بدیگران بویژه بزرگان و خردمندان .

مدت دویست سال این نوع آموزش وپرورش ادامه داشت واشخاصی راپرورش دادکه هیبت و عظمت دولت هخامنشی نتوانست آنها را از پای‌درآورد ومغلوب‌لشکر ایران‌کند

دورهٔ دوم (۴۷۹-۱۴۶ پیش از میلاد)

لشگرکشی ایران بیونان بیش از یازده سال بطول انجامید. کامیابی یونانی‌ها در جنگ ماراتن (۴۹۰ پیش از میلاد) و سالامین (۴۸۰ پیش از میلاد) و پلاته (۴۷۹ پیش از میلاد) موجب دلاوری آنها گردید و نیروی آنان را برخودشان ظاهر ساخت. درنتیجهٔ توفیق مذکور مدت پنجاه سال ترقیات عظیمی از لحاظ سیاسی وادبی وصنعتی دریونان بظهورپیوست که مانند آن دردنیا دیده نشده است. دراینمدت بواسطهٔ فداکاری های قبلی شبه جزیرهٔ آتیك (مانند تخلیه وترك آتن و سوزاندن آن ازطرف ایرانیها) آتن از لحاظ سیاسی و مدنی پیشوای دیگر دول یونان گردید.

عصر طلائی ۴۷۹ - ۴۳۱ پیش ازمیلاد

عصری که پس ازعقب نشینی ایرانیان در یونان بوجود آمد معروفست بعصرطلائی یاعصرپریکلس (۱). درهررشته‌ازامور اشخاص برجسته‌ای پیداشدندکه موجب افتخاریونان‌باستان هستند. درکار سیاست وحکومت تمیستوکل (۲) وپریکلس - درهنرهای‌زیبافیدیاس (۳) ومیرون (۴) - درتاریخ هرودوت وتوسیدید(۵)- درنمایش وتعزیه اشیل (۶) وسفکل(۷)- درنمایشگری وبازی‌وتقلید وهنرپیشگی آریستفان(۸) ازنامداران جهان هستند. متأسفانه حسادت اسپارت نگذاشت این عصر ادامه یابد و جنگهای‌معروف پلوپونز (۹) آغاز وموجب‌خرابی همهٔ یونان شد. دولت آتن ازلحاظ سیاسی ازمیان رفت لیکن ادب وهنر آن باقی ماند.

تحول ازدورهٔ نخست بدوم

پیش ازلشگرکشی ایران در ۵۰۹ قبل ازمیلاد دولت آتن شرایط عضویت جامعه‌را آسان نمود و منحصر نکرد بکسانی که ازخانواده های مخصوص باشند وبطرز خاصی تربیت شوند بلکه بازرگانان نیز بعضویت پذیرفته گشتند و درنتیجه برنفوذ و جمعیت

Périclès (۱) Thémistocle (۲) Phidias (۳)
Myron (۴) Thucidide (۵) Eschyle (۶)
Sophocle (۷) Aristophane (۸)
Péloponèse (۹) نام شبه جزیرهٔ جنوبی یونان است که لاکونی جزئی از آن بود.

شبه جزیرهٔ آتیك افزوده شد . همینکه در جنگهای باایران کامیاب شدند نفوذ شبه جزیرهٔ مذکور زیادتر گردید ـ بازرگانی رو بفزونی گذاشت ـ سفارتها باکشورهای دیگر مبادله شد ـ آتنی ها باطراف مدیترانه مسافرت کردند ـ برشمارهٔ بیگانگان درخاك یونان افزوده گشت ودرنتیجه نسبت بعقاید واصولی که موجود بود نظریات تازه پیدا شد . ادبیات وفلسفه مورد توجه واقع گردید .

تا آنزمان فیلسوفان راجع بعالم صوری وظاهری نظریاتی ابراز کرده و درمقام این بودند که منشأ و ریشهٔ اصلی موجودات را پیدا کنند . طالس که در ٥٤٨ پیش از میلاد درگذشت منشأ تمام موجودات را آب میدانست ـ انکسیمانوس (١) معتقد بودکه موجودات از هوا مشتق شده . هرقلیطوس (٢) تصور میکرد همه چیز از آتش بوجود آمده ـ فیثاغورث که در ٥٠٠ قبل از میلاد درگذشته است عدد را منشأ اصلی موجودات میپنداشت . ازاین ببعد حکما ومتفکران بعالم باطنی واحساسات وعواطف بشری توجه کردند ودرفلسفه واخلاق ومنطق تتبعاتی نمودند .

رویهمرفته تغییرات کلی درافکار وسیاست وراههای پیشرفت پدید آمد که محتاج بطرزجدیدی در آموزش و پرورش بود . دراین عصر تازه برای اینکه هرفرد مقامی که شایسته است احراز کندمیبایست راجع بمسائل سیاسی واقتصادی واجتماعی بتواند بحث کند ـ درمیدانگاهها ودادگاه ها قادر بهسخنرانی باشد ـ اجتماعات ملی را بوسیلهٔ خطابه های شیرین بخود جلب نماید ـ در هیئت های اعزامی بخارجه بتواند کارمند شود ـ شمارهٔ بسیاری رأی برای خود تهیه نماید ..... ازاینرو آموزش وپرورش دورهٔ نخست دیگر بسنده نبود وبرای زندگانی نو میبایستی ترتیبات نو اتخاذ گردد .

تغییرات بزرك

این بود که رفته رفته تغییراتی نسبت بدورهٔ نخست بعمل آمد . ورزش های دورهٔ اول آسان تر ودلپسندتر شد . بجای مشقهای نظامی که برای خدمت بدولت میآموختند ورزش های تفریحی معمول گردید . کتاب های درس تبدیل بکتابهای تازه شد که نسبت بگذشته کمتر جنبهٔ دینی داشت .

---

(١) Anaximène (وفات در ٥٢٤ پیش ازمیلاد)

(٢) Héraclite (متوفی در ٤٧٥ قبل ازمیلاد)

آلات نوین موزیك جای چنگ را که هفت سیم داشت گرفت . آموزش و پرورش بیشتر جنبهٔ نظری و ادبی پیدا کرد . هندسه و رسم جزو برنامه شد . صرف و نحو و معانی و بیان و سخنرانی مورد توجه واقع گشت . چهار سالی که از سن ١٦ تا ٢٠ صرف تربیت بدنی و نظامی میشد صرف تحصیل و امور فکری شد . معلمان تازه پیدا شدند بنام سوفسطائیان که کودکان را برای مشاغل سیاسی آماده میکردند و چون مشاغل سیاسی بوسیلهٔ جلب افکار همگانی بدست میآمد بسیاری از جوانان نزد معلمان مذکور رفتند تا طرز جمله بندی ـ انتخاب واژه ها ـ معانی و بیان ـ تجزیه و ترکیب را بیاموزند .

درحدود سال ٣٥٠ پیش از میلاد سه مرحله ممکن بود در آموزش و پرورش یونان تشخیص داد . مرحلهٔ نخست : دورهٔ ابتدائی که ازهفت هشت سالگی آغاز و تا سن سیزده ادامه داشت و شامل خواندن و نوشتن و حساب و آواز بود . معلم آن آموزشگاه گراماتیست (١) نام داشت . مرحلهٔ دوم : دورهٔ متوسطه که ازسیزده تا شانزده سالگی بطول میانجامید و برنامهٔ تحصیل عبارت بود ازهندسه و رسم وموزیك . بعدها صرف ونحو ومعانی بیان نیز بدان افزوده شد ومعلم این مدرسه را گراماتیکوس (٢) میگفتند . مرحلهٔ سوم : دورهٔ عالی که ازسن شانزده ببعد تعقیب میگردید .

تفوق شخصی و انحطاط

جنگهای پلوپونز که از ٤٣١ تا ٤٠٤ پیش ازمیلاد میان آتن واسپارت ادامه داشت وبواسطهٔ کمکهای ایران به پیروزی اسپارت پایان یافت موجب خرابی وانحطاط تمام یونان شد . میل به پیشرفت شخصی و تفوق فردی که در آموزش و پرورش ظاهر شده بود و بواسطهٔ سوفسطائیان تعلیم میگردید در تمام شئون اجتماعی پدید آمده بود . گزنوفون (که در ٣٦٢ پیش از میلاد درگذشت) در « کورش نامه » که چگونگی تربیت کورش را شرح داده ـ افلاطون در کتاب «جمهوری» خود ـ ارسطو در کتابهای اخلاق وسیاست خویش طرز نوی برای آموزش و پرورش و بهبودی کار یونان پیشنهاد کردند ولی کوشش آنها

---

(١) Grammatiste

(٢) Grammaticus

بیهوده ماند . هر کس بفکر ترقی و پیشرفت خود افتاد و خدمت بکشور و دولت تابع منافع شخصی شد . چون شخص را فوق جامعه پنداشتند دیگر پای بند اصول اخلاقی نشدند ودر نتیجه اخلاق خانوادگی رو به پستی نهاد و بالاخره دولت هم رو بفساد گذاشت تا در ۳۳۸ پیش ازمیلاد فیلیپ مقدونی یونانرا تصرف نمود وجزو امپراطوری خویش کرد . در ۱۴۶ قبل ازمیلاد یونان بدست رومیها افتاد و یکی از بخشهای امپراطوری روم گشت .

شگفت آور آنکه یونان پس ازمغلوب شدن برغالبان خود درعالم معنی فائق آمد ودرهنرهای زیبا وادبیات وفلسفه وعلوم نمونه های برجسته وشاهکارهائی بوجود آورد که نفوذ آنرا درتمام کشور های مدیترانه تأمین کرد و پایه واساس عمدهٔ تمدن فعلی مغرب زمین گشت و از آنجا بتمام دنیا انتشار یافت که دراین فصل برسبیل اختصار از آن ذکر خواهد شد .

آموزش عالی سوفسطا در یونانی بمعنی دانشمند وخردمند آمده و نامی است که طبقه‌ای ازمعلمان برخود نهادند . این طبقه چنانکه گفته شد فکر منافع شخصی و پیشرفت فردی را ترویج میکردند و مدعی بودند که هر کس را میتوانند قادر باستدلال وسخنرانی وجلب توجه مردم کنند و در این قسمت مبالغه مینمودند تا آنجا که میگفتند شاگرد را ممکن است آنگونه پرورش داد که بتواند در آن واحد برله وبرعلیه موضوع معینی صحبت بدارد . سوفسطائیان بملاحظهٔ اسم دانشمند که برای خویش برگزیده بودند وبملاحظهٔ ترویج منافع شخصی و گرفتن ماهانهٔ گزاف ازشاگرد بعنوان اینکه وی را شایستهٔ سخنوری کنند وبواسطهٔ پرداختن بمجادله مورد انتقاد وملامت علمای واقعی وحکمای حقیقی قرار گرفتند بطوری که بعدها کلمهٔ سفسطه معنی مذموم پیدا کرد ومرادف بامغالطه شد .

چنانکه درصفحهٔ قبل ذکر شد هریك ازاین حکمای حقیقی سعی کردند برای فسادی که درکشور بظهور پیوسته بود ازطریق فلسفه راه حلی برای مسائل و مشکلات زندگانی پیدا کنند که بطور مختصر نام و نظریهٔ بزرگترین آنان در اینجا ذکر میشود .

سقراط

سقراط سر دستهٔ این حکمای حقیقی بود و کوشش نمود مردم را ازفکر منافع شخصی و خودخواهی منصرف کند و متوجه حقیقت سازد . چون بازگشت بآموزش و پرورش دورهٔ نخست و آماده کردن افراد برای خدمت بجامعه و دولت غیر مقدور بود سقراط مجاهدت نمود اساس تازه‌ای برای تربیت بریزد وفضیلت واخلاق شخصی‌را شالودهٔ آن قرار دهد. روش آموختن او از راه گفت وشنود باجوانان بود ـ درهر رهگذر که آنهارا میدید. درنتیجهٔ بیدار کردن مردم دشمنانی پیدا کرد که در ۳۹۹ پیش ازمیلاد اورا در ۷۱ سالگی بجرم گمراه کردن جوانان آتن محکوم بمرك وهلاك نمودند .



سقراط
(۳۹۹ـ٤٦۹ پیش ازمیلاد)
ازروی مجسمهٔ نیم تنه که درموزهٔ واتیکان درروم موجود است

افلاطون
٤۲۹-۳٤۸ پیش‌از میلاد

بزرگترین شاگرد سقراط بود که‌بواسطهٔ دلبستگی بفلسفه‌از مشاغل سیاسی کناره گیری کرد. شخصی بودتوانگرو اطلاعاتی که راجع بعقاید و افکار سقراط در دست میباشد توسط او رسیده است . در ۳۸٦ قبل از میلاد در باغ شخصی که آکادموس (۱) نام داشت آموزشگاهی برپانمود وقریب چهل‌سال در آن بتدریس وتألیف پرداخت .آموزشگاه مذکوررا آکادمی (۲) نامیدند وعبارت بود ازجامعه‌ای از استاد ودانشجو که مشترکاً نمازخانه وکتابخانه واطاق های درس داشتند : برنامهٔ تدریس شامل فلسفه و ریاضیات وعلوم بود وزنان ومردان حق ورود درآن داشتند . آثار کتبی او درحدود سی رساله

---

(۱) Académus

(۲) Académie ـ اروپائی‌ها وامریکائی‌ها کلمهٔ اکادمیرا با معنی های‌مختلف برای بنگاههای معارفی اخذ کردند مانند حوزهٔ فرهنگی ـ فرهنگستان ـ دبیرستان ـ کلاسهای برزخی بین متوسطه و عالی ومانند آن.

است که مهمترین آنرا درمملکت ما «سیاست» نامند و اروپائیان آنرا «جمهوریت» (۱) خوانند وحاوی نظریات او در باب تعلیم وتربیت است . در این کتاب افلاطون معتقد است که باایجادسوسیالیسم اشرافی فضیلت وعدالت دریونان برقرار خواهدشد وفساد موجود ازمیان خواهد رفت .

ارسطو
۳۴۸-۳۲۲ پیش‌ازمیلاد

از شاگردان افلاطون بود که در ۳۳۵ قبل‌ازمیلاد مدرسه‌ای بنام لیسه (۲) بازنمود و اطلاعات و معلومات زمان خود را ترکیب وتألیف کرد ونخستین حکیمی‌است که علم ودانش را



افلاطون و ارسطو درمدرسهٔ آتن
اثر رفائل نقاش شهیر ایتالیائی (۱۴۸۳-۱۵۲۰) درموزهٔ واتیکان

---

(۱) La République
(۲) Lycée

تنظیم و طبقه بندی کرد ومنطق و تاریخ فلسفه و تاریخ طبیعی را وضع و تدوین نمود و بهمین جهت است که اورا معلم اول نامیده اند. بواسطهٔ کتب متعددی که نوشته و بزبانهای فارسی و عربی ترجمه شده و قریب دوهزار سال مدار معرفت وحکمت بوده شهرت او در ایران و مشرق زمین بیش از استادش میباشد . چنانکه درفوق اشاره شد نظریات او در کتاب «اخلاق» و «سیاست» راجع بفرهنك تشریح شده و آموزش و پرورش را وسیلهٔ اصلاح مفاسد و معایب یونان واجرای آنرا ازوظایف دولت دانسته است .



ارسطو

دیگر ازحکمائی که معروفند زینون (۱) مؤسس مکتب رواقیان (۲) میباشد که در ۳۰۸ قبل از میلاد بایجاد آن موفق شد .

پیروان او در رواقی در شهر آتن جمع میشدند و معتقد بودند که عقل باید بر اعمال انسان حاکم باشد و انسان باید از شهوات و نفسانیات دوری جوید و نفس را مغلوب عقل کند و خود را از علائق مادی رهائی بخشد تا آزاد و وارسته باشد . بعقیدهٔ زینون خوشی و سعادت امر باطنی و عبارتست از آرامش و خرسندی خاطر .

چون رواقیان در زندگانی روزانه اصول مذکور را رعایت میکردند و بکار می بستند به بی عاطفه گی و بیحسی و بیدردی معروف شده اند .

پنجمین حکیمی را که باید نام برد ابیقور است که در ۳۰۶ قبل ازمیلاد اقدام بتأسیس مدرسه کرد . بعقیدهٔ وی انسان سعادت را ازادراك لذت حاصل میکند وفلسفه برای تشخیص نوع این لذت است

Zénon (۱)
Stoïcisme (۲)

لذت باید معنوی باشد نه مادی و بهمین جهت از مال و جاه باید چشم پوشید و بر نفس تسلط پیدا کرد و بقناعت ودرویشی زندگی نمود تا آسایش خاطر فراهم گردد.

جمعی ازعوام که نسبت بفلسفهٔ ابیقور اطلاعی نداشتند برخلاف حقیقت او و پیروانش را عیاش و خوش گذران خواندند وبدین اوصاف آنانرا مشهورساختند.

دانشگاه آتن

درنتیجهٔ تغییراتی که در دورهٔ دوم آموزش وپرورش دریونان بوقوع پیوست وظهور سوفسطائیان تربیت بدنی که از شانزده تا هیجده سالگی بعمل میآمد مبدل بتحصیل شد. پس ازتسخیر آتن ازطرف مقدونیه (درسال ۳۳۸ قبل ازمیلاد) دو سال خدمت نظامی که جوانان آتن از هیجده تا بیست سالگی میکردند دیگر مورد نداشت. آتنی ها که نفوذ سیاسی خود را از دست داده بودند سعی نمودند ازلحاظ ادبی وفلسفی توجه همه‌را بخود جلب کنند ازینرو بجای دورهٔ خدمت نظامی حضور در آموزشگاه های‌فلسفه را که پس از سقراط بوجود آمد اجباری کردند وحضور در آموزشگاههای سخنرانی راکه درنتیجهٔ زحمات ایسقراط (۳۳۸ ـ ٤۳٦ پیش از میلاد) سردستهٔ سوفسطائیان برپاشده بود اختیاری نمودند.

چیزی‌نگذشت که شورای آتن برای آموزشگاه‌های فلسفه اعانه معین کرد و بدین‌ترتیب برشمارهٔ استاد و درس افزوده‌شدسپس آموزشگاه‌های‌سخنرانی وفلسفه را باهم‌مخلوط نمودندوسالهای‌تحصیل‌را ازدو بشش وهفت‌سال‌رساندند بطوریکه‌درحدود ۲۰۰سال‌قبل‌ازمیلاد مؤسسه‌ای بوجود آمد که‌ازلحاظ استادودانشجوشبیه بحوزهٔ‌علمیه بود وبنام دانشگاه آتن معروف وموسوم است.

مدت سبصد سال این دانشگاه مرکزتحصیل‌بود وتاقرن ششم میلادی نیزوجود داشت تا بالاخره ژوستینین (۱) امپراطور روم شرقی آن را بعنوان اینکه جای تبلیغ وتعلیم پرستش خداوندان یونانی است تعطیل نمود.

---

(۱) Justinien (که از۵۲۷ تا ۵٦۵ میلادی سلطنت کرد)

درخارج ازیونان

فتح های اسکندر مقدونی موجب شد که مدیترانهٔ شرقی و آسیای غربی در زیر یك لوا درآمد و یك زبان در آنها رواج حاصل کرد و معلومات و قوانین یکی شد. اسکندر شهر ها برای نگاهداری امپراطوری خویش تأسیس کرد که موجب بسط وتوسعهٔ فرهنك‌وتمدن یونان شد زیرا درتمام آنها آموزشگاه وتماشاخانه وگرمابه ودیگر بنگاههای یونانی برپا بود وبزبان یونانی سخن میگفتند. در عقب آرتش اسکندر فیلسوفان و دانشمندان و معماران و هنر پیشگان و بازرگانان یونانی حرکت میکردند و تمدن یونان را در نقاط مختلف امپراطوری شایع مینمودند. دانشگاه یونانی در پرگام (۱) در شمال از میر کنونی و تارس (۲) یا ترسوس در کنار مدیترانه مقابل جزیرهٔ قبرس و در جزیرهٔ رودس و اسکندریهٔ مصر برپا گردید.



دانشگاههای یونان

در پرگام کتابخانهٔ معتبری تأسیس شد و در آنجا بود که جالینوس معروف در نیمهٔ قرن دوم میلادی معلومات پزشکی را جمع آوری وکتابی دراین باب تألیف کرد که بیش ازهزارسال کتاب درسی بود.

جزیرهٔ رودس دردریای اژه بواسطهٔ تعلیم‌سخنرانی شهرت بسیارداشت واشخاص نامی بزرك مانندکاسیوس(۳)وقیصر وسیسرون (۴) درآنجا سخنرانی آموختند.

دانشگاه اسکندریه

دانشگاه اسکندریه ازهمهٔ دانشگاههای دیگر مهمتر و معتبرتر بود و رفته‌رفته برعظمت آن افزوده شد تادانشگاه

---

(۱) Pergame (۲) Tarse

(۳) Cassius سردار رومی که بسال ۴۲ پیش ازمیلاددر گذشت.

(۴) Cicéron سخنران وسیاستمدار رومی (۴۳ ـ ۱۰۶ پیش‌ازمیلاد)

آتن را تحت‌الشعاع قرارداد و مرکز ادبی و علمی دنیا گشت . دانشگاه مذکورشامل دومؤسسه بود یکی کتابخانه ودیگری موزه. آورده‌اند که کتابخانهٔ بزرك هفتصد هزار جلدکتاب بزبان عبری ویونانی ومصری وایرانی وسریانی داشت .

درموزه پژوهندگان بخرج دولت بکار تتبع وبررسی می پرداختند . دو بنگاه مذکوررا بواسطهٔ شباهتی که بدانشگاه داشته بنام دانشگاه اسکندریه خوانده‌اند .

در اسکندریه ملل مختلف از یونانی و رومی و ایرانی و کلیمی بـا هم محشور شدند و دین ها و مذهب هـا و طریقت های مختلف فلسفی با یکدیگرمواجه گردید ودرتمام اینها زبان یونانی وسیلهٔ بیان وتقریر وتعلیم بود .

پیشرفتها وترقیات مهمی که دراسکندریه صورت گرفت در ریاضیات وجغرافیا و علوم‌طبیعی بود . روش تحقیق و تتبع که ارسطو پیدا کرده بود در آنجا معمول گردید. بجـای تفکر و تأمل دربارهٔ آثار طبیعی چنانکه در دورهٔ نخست آموزش و پرورش یونان متداول بود مشاهده و آزمایش و تجربه مبنای کار شد . اقلیدس (۲۸۳ ـ ۳۲۳ پیش ازمیلاد) بسال ۳۰۰ پیش ازمیلاد آموزشگاهی دراسکندریه بازکرد وهندسه‌ای تصنیف‌نمود که هنوز درمدارس دنیامعمولست . ارشمیدس (۲۱۲ـ۲۸۷ پیش ازمیلاد) که‌شاگرد اقلیدس‌بود درمکانیك وفیزیك کشفیاتی کرد که بعضی‌از آنها در آموزشگاهها بنام خود او تدریس میشود .

اراتستن (۱) (۱۹٦ ـ ۲۲٦ قبل از میلاد) که در اسکندریه کتابدار بود علم جغرافیا را وضع کرد و اندازهٔ محیط کرهٔ زمین را تـا چند هزار کیلو متر تقریب معین کرد . بطلمیوس (که در ۱٦۸ میلادی درگذشت) بسال ۱۳۸ میلادی هیئت معروف خودرا تدوین نمود که مدت پانزده قرن دراروپا ملاك ومأخذ بود .

در پزشکی پیشرفتهای عمده حاصل شد چنانکه در آموزشگاههای اسکندریه نقشه ونمونه ازبدن انسان موجود بود واطاقهائی برای کالبد شناسی داشتند وتحقیقات سودمندی در وظائف‌الاعضاء نمودند . در قسمتهای ادبی نیز کارهای مهم انجام گرفت .

---

(۱) Eratosthène

کتب بسیار جمع آوری و استنساخ و تنقیح و تصحیح شد ـ صرف و نحو و نقدالشعر و عروض واساطیر بطور علمی تدوین گردید ـ مطالعه در آثار عتیق یا باستان شناسی را آغـاز کردند ـ نخستین کتاب لغت را بوجود آوردند ـ کتـاب تورات را هفتاد تن از دانشمندان ازعبری به یونانی ترجمه کردند (۱) تاکلیمی‌های اسکندریه که زبان خودرا فراموش کرده بودند از آن بهره مند شوند.

انحطاط اسکندریه بسال ۳۰ قبل ازمیلاد بدست رومیها شدکه آنجارا متصرف گردیدند. نفوذ یونان مانند پیش دوام داشت ولی ازاین پس بیشتر متوجه فلسفه و حکمت ماوراء طبیعت ومباحث دینی شدند. سه قرن بعد قسطنطنیه را بجای بیزانس در ۳۳۰ میلادی تأسیس نمودند و یونانیها بآنجا شتافته آنرا مرکز ادبی وعلمی قرار دادند. علوم وادبیات وفلسفهٔ یونان مدت ده‌قرن در آنجا محفوظ ماند تادرپایان قرون وسطی مجدداً باروپا مسترد گردید.

اسکندریه را عربها در سال ٦٤٠ میلادی بتصرف درآوردند و کتابخانهٔ آنرا که‌ازقرار مذکور درصفحهٔقبل هفتصدهزار جلدکتاب داشت آتش‌زدند وگویند مدت ششماه سوخت چهار هزار گرمابه را تأمین کرد.

خدمات یونان باستان

ازلحاظ سیاسی‌دول یونان باهم‌نساختند وچون‌اتحادی‌نداشتند نتوانستنددولت‌بزرگ توانائی بوجودآورند. سهمی که یونان درتمدن بشر دارد صنعتی و ادبی و فلسفی و علمی است. آتنی‌ها بیشتر ملتی هنرمند وفکور بودند تاجنگجو وسیاستمدار و در نتیجه هنرهای زیبا وادبیات نغزی ایجادکرده‌اندکه تاامروز مردم دنیا را لذت می بخشد. فلسفهٔ‌آنها دردین مسیح نفوذ داشته ودرطرز تفکر مغرب زمین مؤثر بوده است. در علوم طبیعی اطلاعات قابل توجه بدست آورده‌اند.

درآموزش‌وپرورش‌یونانیها اهمیت زیاد میدادند بارزش‌اخلاقی انسان وپرورش تن و روان درآن واحد ومیانه روی در هر چیز. آموزشگاههای آنهـا برای مغرب

---

(۱) این ترجمه را Septuagint نامند.

آسیای صغیر و حوزهٔ مدیترانه سرمشق شد و همینکه امپراطوری روم بوجود آمد سازمان مدارس و روش آموزش و پرورش یونانیها مورد اقتباس قرار گرفت و مدتها جوانان رومی در دانشگاههای یونان بتحصیل پرداختند. بدین ترتیب رومیها وسیلهٔ بسط و توسعهٔ نفوذ ادبی و علمی یونان در تمام حوزهٔ مدیترانه شدند. تعلیمات عالی و علوم و ادبیات یونانی ابتدا در آتن و اسکندریه سپس در قسطنطنیه یعنی استانبول کنونی و ممالک اسلامی محفوظ ماند تا در آغاز عصر جدید باروپا بازگشت نمود.

فصل پنجم
آموزش و پرورش در روم

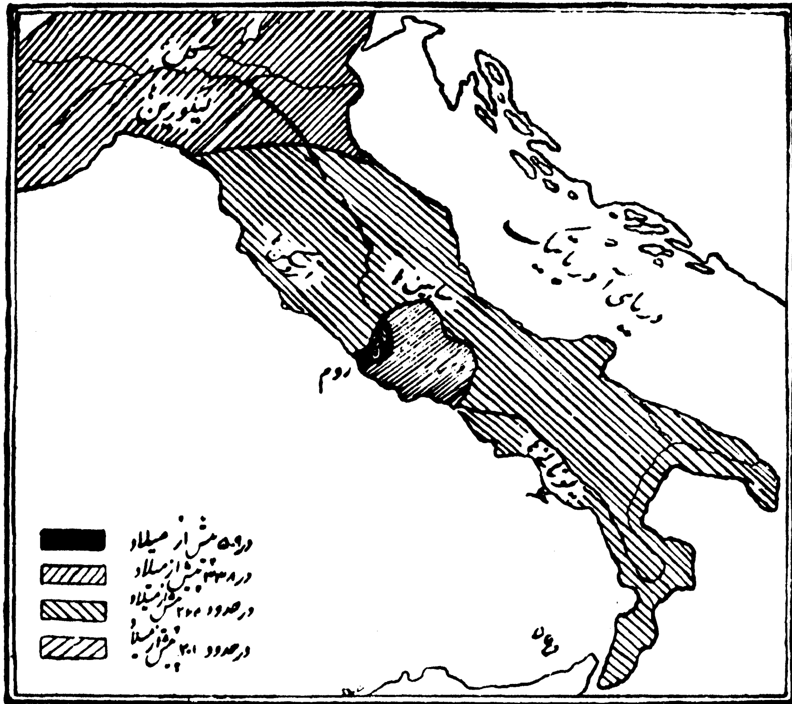
ازایلات وطوائف آریائی که در شبه جزیرهٔ ایتالیا سکونت گزیده بودند یکی از آنها که لاتین نام داشت درنیمهٔ قرن پنجم قبل از میلاد یعنی مقارن با عصر پریکلس تمدن جدیدی بوجود آورد و کم کم بردیگر قبائل تسلط پیدا نمود بطوریکه نواحی جنوبی شبه‌جزیره را که در دست مهاجران یونان بود و نواحی شمالی را که طائفهٔ گل (۱) سکنا داشت بتصرف درآورد و بسال ۲۰۱ پیش از میلاد تمام ایتالیا در زیر نفوذ وقدرت آن قرارگرفت.

این طائفه که مرکزش شهر روم بود نسبت بقبائل و عشائری که مطیع میکرد سیاست عاقلانه‌ای اتخاذ مینمود ـ عقایدوعادات‌ورسوم آنهارااحترام‌میگذاشت ودرآن مداخله نمیکرد ـ بآنان استقلال محلی میداد ـ از بردباری و مهربانی و خوشرفتاری نسبت بآنها خودداری نمینمود. تسلط خویش را باین نحو برآنها مسلم میکرد که اولا دسته هائی ازقبیلهٔ خود در میان آنها جای میداد و ثانیاً راههای نظامی میساخت تامراکز آنانرا مستقیماً بپایتخت مربوط کند ثالثاً نسبت‌بآنها ملاطفت مینمود تامتمایل بحکومت آن شوند. باین ترتیب رفته رفته طوائف دیگر شبه جزیره بالاتین هاپیوند کردندو همخون‌شدندوعادات‌وزبان رومیهارااخذ نمودندوملت روم‌ازمیان آنهابوجود آمد. چندی بعدنیز بترتیب مذکور روم توسعه پیدانمود واسپانی وگل وبریتانیا جزو

---

(۱)Gaule نام طایفه و کشوری بود که بعد موسوم بفرانسه شد. قسمتی از آن طایفه درشمال شبه جزیره ایتالیا سکنا داشتند.

آن گشت وملتی شبیه بانگلیسهای قرن نوزدهم دردنیای آنزمان پدید آمد .



ایتالیا وطایفه‌هائی که در آن سکنا داشتند

اوصاف رومیها

رومیها ملتی بودند عملی وفعال مرکب از دهقان وچوپان و بازرگان و سرباز و کارکنان دولت . میـان طبقهٔ اخیر که اعیان روم بودند ودیگر طبقات که تودهٔ ملت را تشکیل میدادند مدت دویست وپنجاه سال (از ۵۰۹ تا ۲۵۰ قبل ازمیلاد) برسرمساوات وحقوق سیاسی واجتماعی کشمکش بود تا رفته‌رفته تودهٔ ملت بحقوق خویش نائل گشت : در ۵۰۹ پیش از میلاد حق پیدا کردند که ازاحکام صادرازمجلس‌شوری پژوهش بخواهند ـ در۴۴۹ قبل ازمیلاد قوانین روی الواح آمد و موسوم گردید بقوانین دوازده لوح که پایهٔ مجموعهٔ قوانین و حقوق مدنی‌وجزائی روم شد ـ در ۴۴۵ حق وصلت و ازدواج با اعیان پیداکردند ـ در۳۶۷

قبل ازمیلاد توانستند دردادارات دولتی خدمتگزارشوند ومقررشدکه یکی ازقونسولها ازمیان آنها انتخاب گردد - در ۲۵۰ پیش ازمیلاد امتیازات اعیان ازمیان رفت وباتوده یکی شدند. مبارزهٔ ممتد مذکور موجب شدکه حکومت معین باقواعد وقوانین خاص بوجود آمد ونظم و استقرار حاصل کرد. در پایان قرن نخست میلادی بسال ۹۸ روم شامل تمام دنیای غرب بود یعنی اسپانی وگل تارودخانهٔرن(۱) وبریتانیا وهلوسی(۲) تا رود دانوب وایلیری (۳) وبالکان وآسیای صغیر ومصر و سواحل شمالی افریقا.

نتیجهٔ امپراطوری روم

امپراطوری روم دو نتیجهٔ بزرك برای دنیـای غرب داشت یکی متحدکردن طوایف و اقوام مختلف زیر یك پرچم و بوجود آوردن یك‌کشور وسیع و دولت نیرومند. دوم حفظ تمدن‌یونان وروم اززوال کامل هنگام هجوم‌قبائل‌وحشی‌درقرن پنجم میلادی‌که شرح آن بعد خواهد آمد.

اگر رومیها مانند آلمانها و اتریشها وروسها کوشش کرده بودند تمدن خود را برقبائل مغلوب‌تحمیل کنند یك‌ملت قوی وامپراطوری نیرومند ایجادنمیشد. هنربزرك رومیها این بودکه طرز حکومت‌کردن را میدانستند - باملل و اقوام مغلوب مهربانی میکردند - بآنها نشان‌میدادندکه منافعشان بامنافع روم یکی‌است - بهرمحل‌استقلال داخلی‌میدادند- عضویت جامعهٔ روم وپذیرفتن تابعیت آنرا برای‌آنها آزاد میگذاردند- بآنها حق‌میدادندکه بمقامات عالی نائل‌شوند... درنتیجه طوائف‌مغلوب حاضرمیشدند ازشخصیت‌خویش‌چشم‌بپوشند وازجامه ودین وعادات ونام‌خانوادگی وزبان قبیلهٔ خود دست بردارند. باین ترتیب وحدت زبان وقانون وپول وقواعد بازرگانی بوجود آمد وآرامش ونظم درامپراطوری مستقرماند وهمه ازنعمت‌امنیت وانتظام بهره‌مند شدند. زبان لاتین عمومیت پیداکرد وغیرازطبقات پست دیگران بدان تکلم میکردند. تنها در مدیترانهٔ شرقی زبان‌وفرهنك یونانی برتری‌داشت ودرآنجا نیز رومیها کوشش‌نکردند

---

(۱) Rhin
(۲) Helvétie که تقریباً سویس کنونی باشد
(۳) Illyrie

زبان وفرهنك خود را برمردم تحمیل کنند بلکه بافراست ازعلوم وادبیات آنها استفاده کردند وتمدن خود را بسط وتوسعه دادند .

اکنون که کلیـات مذکور راجع بروم بیان شد باید بذکر و تشریح آموزش و پرورش آن پرداخت .

تربیت خانگی

تاسیصد سال پیش ازمیلاد درروم آموزشگاه وجودنداشت کودکان در خـانه وکشتزار و صحرا و اردو اوصاف و خصائلی را که لازم بود چون قناعت واحتیاط و دلاوری وجدیت و وظیفه شناسی و پا فشاری وثبات ، بوسیلهٔ پند وسرمشق فرامیگرفتند . خواندن ونوشتن وحساب کردن را پدر بپسر میآموخت و حکایات بزرگان روم را که خدماتی بملك و ملت کرده بودند نقل میکرد و سرود های جنگی را بوی تعلیم میداد .

از ٤٥٠ قبل ازمیلاد باینطرف هرکودك مجبور بود قوانین دوازده لوح را نیز یاد بگیرد ومعنی آنرا بفهمد . وقتی طفل بزرك میشد بهمراهی پدر بصحرا یـا میدان میرفت وبسخنان مردم گوش میداد . درآنوقت که امتیاز میان طبقات موجود بود البته پسر اعیان از پسر توده بیشتر مطلب میآموخت و بهتر پرورش مییافت زیرا اطلاعات ومعلومات طبقات ممتاز زیادتر بود . رومیها مشاغل را بوسیلهٔ عمل یاد میدادند . برای سربازی یا کشتکاری یا سیاستمداری می بایست ابتدا شاگردی کرد یا در اعمال و امور جامعه شرکت جست تاضمن کار شغل را فراگرفت . منظور ازتربیت این بودکه کودك نیرومند وتندرست باشد ـ خدایان و بنگاههای دولتی را تکریم کند ـ اولیای خود را فرمان برد وقوانین را بحداعلی گرامی شمارد ـ بخانواده و نیاکان خود مباهات کند و درجنك دلیر و پردل باشد .

نتیجهٔ تربیت مذکور این بودکه پرورش یافتگان قبل ازقرن سوم پیش ازمیلاد نسبت بدولت وکشور تسلیم وفرمانبردار بودند ـ جنگجوئی وسلحشوری آنها وسیلهٔ تسلط روم برشبه جزیرهٔ ایتالیا شد ـ ملتی تشکیل دادند عملی ودورانديش که معتقد بود برای جهانگشائی وفرمانروائی برگیتی بوجود آمده است ـ بهنژاد خود میبالید

و در فرمانداری وجدیت و پشتکار ممتاز بود لیکن مرام بلند چون بهره مندی از جمال و زیبائی - نیرومندی در تفکر و تخیل - شخصیت اخلاقی - آزادی سیاسی - عشق وشوق بسیار در زندگانی نداشت.

دورهٔ تحول

چنانکه در بالا اشاره شد تاسال ۳۰۰ قبل از میلاد آموزش و پرورش منحصر بود بآنچه درخانه و کشتزار و میدان عملا میآموختند زیرا تا آنزمان روم دولت کوچکی بود که با جهان خارج ارتباط بسیار نداشت وتربیت مذکور برای آن کفایت میکرد. در ۲۰۱ پیش ازمیلاد رومیها برتمام شبه جزیرهٔ ایتالیا دست یافتند و برسیسیل که یونان بزرگش مینامیدند مسلط شدند و با یونانیها محشور گشتند. از طرف دیگر کشور گشائی اسکندر مقدونی (از ۳۳٤ تا ۳۲۳ پیش ازمیلاد) موجب شدکه زبان یونانی درمدیترانهٔ شرقی انتشار پیدا کرد و درنتیجه دانشمندان و بازرگانان یونانی در تمام مدیترانه رفت و آمد کردند و بروم نیز مسافرت نمودند.

درحدود ۳۰۳ پیش ازمیلاد چند تن آموزگار خصوصی درروم دبستان هائی بازکردند و بکار بردن لله را چنانکه دریونان مرسوم بود برای جلب توجه توانگران معمول نمودند. با این همه تا ۲۵۰ پیش ازمیلاد درآموزش و پرورش روم تغییر مهمی حاصل نشد و برنامهٔ تحصیلات عبارت بود از خواندن و نوشتن وسخنوری وسرود وقوانین دوازده لوح.

درنیمهٔ قرن سوم قبل ازمیلاد که قسمت اعظم ازشبه‌جزیرهٔ‌ایتالیابتصرف رومیها درآمده بود روابط آنها با خارج زیاد شد و دانستن زبان یونانی برای بازرگانی و سفارت لازم آمد. این بود که اسیران یونانی‌راکه ازجنوب‌ایتالیامیآوردند بآموزگاری گماشتند. از میان اسیران مذکور آندرونیکوس (۱) نام‌که در زمان گرفتن شهر تارانت (۲) بدست رومیها افتاده بود ادیسه را بزبان لاتین ترجمه‌کرد و در روم معلم یونانی ولاتین‌شد. این ترجمه فوراً جای قوانین دوازده لوح راگرفت وکتاب قرائت

(۱) Andronicus

(۲) Tarente از شهر های یونانی در جنوب شبه جزیرهٔ ایتالیا

گردید . زبان لاتین درنتیجهٔ این ترجمه شکل ثابتی پیداکرد وکتابهای دیگر یونـانی نیز ترجمه شد وطرز آموزش وپرورش وسازمان فرهنك یونان درروم مورد توجه و اقتباس واقع گشت .

درقرن دوم و اول پیش ازمیلاد امپراطوری روم توسعه حاصل کرد . اسپانی و ایلیری و.یونان (در ۱٤٦ پیش ازمیلاد) وتمام شمال افریقا ومصر و آسیای صغیر وگل تا رود الب (۱) ودانوب بتصرف رومیهـا در آمد . چندی پس تمام حوزهٔ مدیترانه در دست روم افتاد وکشتیهای آنها دریا ها را تحت سلطهٔ خود قرار داد و فرمانداران و سپاهیانش کشور هـای مذکور را اداره کردند . درنتیجهٔ تسخیر کشور هـای مذکور ثروت وتجمل وبنده در روم زیادشد ـ دین واخلاق تنها برای ریاکاری وصورت ظاهر بود ـ طلاق فراوان گشت ـ بهای غله بحدی تنزل کرد که روستائیان وادار بفروش زمین خود وسکونت درشهر شدند ودر آنجا باقوت لایموت زندگی کردند وآراء خودرا درمقابل این قوت فروختند یا بسر بازی بولایات دور دست امپراطوری رفتند . توانگری کمـال مطلوب شد وبرای متمول شدن می بایست واردخدمات دولت گردید : یافرمانده لشکر وحکمران شد یا توانست سیاستمدار بود وشمارهٔ کافی رأی تهیه کرد .

ازاین پس دیگر آموزش وپرورش دیرین بسنده نبود . دریونان باستان هنگامی که زندگانی آنهـا درنتیجهٔ جنگهـای پلوپونز تغییر کرد از خود تغییرات جدیدی در فرهنك بعمل آوردند ولی رومیها که تخیل بسیار نداشتند تنهاازیونانیها فرهنك جدید خویش را اقتباس کردند .

نفوذ یونان

در آغاز کاررومیها همان آموزشگاههای یونانیان را درروم باز کردند . ازینرو تعلیم بزبان یونانی داده‌شد ـ فرستادن لله (پداکوك)بهمراه طفل مرسوم گردید ـ آموزشگاههای عـالی سخنرانی و فلسفه بوجود آمد . ژیمناز هائی نیز برپا نمودندکه در آنها جوانان و سالمندان به پرورش تن پرداختند .

---

(۱) Elbe رودخانهٔ آلمان که بدریای شمال میریزد

رفته رفته در نتیجهٔ تعصب ملی رومیها از خود آموزشگاههائی ایجاد کردند که زبان

امپراطوری روم در حدود ۸۰۹ میلادی

لاتین را در آنها وسیلهٔ تعلیم قرار دادند لیکن زبان یونانی را هم آموختند. در پایان پس از کشمکشی که میان طرفداران نفوذ یونان و کسانیکه میگفتند روم باید فرهنگی

ویژهٔ خود داشته باشد درگرفت دستگاه آموزش و پرورش روم یکقرن پیش ازمیلاد سروصورت قطعی پیدا کرد و نفوذ یونان مستقر شد وسازمانی پایدار ماند که بعضی از عناصر آن از روم بود و مابقی از یونان .

بسال ۲۷ قبل ازمیلاد امپراطوری جای جمهوری‌راگرفت . امپراطورها معلمان جدید و آموزشگاههای تازه‌را زیر حمایت خویش قرار دادند واز آنها تشویق نمودند و درایالات روم مدارس عالی برپا کردند . ادبیات وفلسفه رفته رفته از موادی شدکه بوسیلهٔ آن ممکن بود دارای مقامی شد . درنتیجهٔ حمایت امپراطورها زبان و ادبیات یونان درتمام امپراطوری روم وحوزهٔمدیترانه انتشار پیداکرد بالاخره فرهنگی دراین کشور پهناور بوجود آمدکه باید سازمان آن مورد بررسی قرار گیرد .

دبستان

دبستان را لاتین‌ها لودوس (۱) مینامیدند و برنامهٔ تحصیلات آن مانند برنامهٔ یونانیان عبارت بود از خواندن و نوشتن و حساب کردن . دختر و پسر هردوحق‌ورودداشتندلیکن‌عموماًاطفال ذکور بدبستان‌میرفتند واز سن شش یا هفت آغاز مینمودند تادوازده‌که دورهٔ مدرسه بپایان میرسید . روش آموختن مانند یونان بود . ابتداء الفباء وسیلابهاوواژه‌ها واعراب را میآموختند سپس خواندن ونوشتن را . هرشاگرد برای خود جزوه نویسی میکرد و بدین ترتیب کتاب تهیه مینمود . چون رومیها مردمان عملی بودند و بعلاوه عـادت داشتند حساب هزینهٔ خانه‌را درست نگاه دارند رطرز محاسبه وشمار آنها دشوار (۲) بود وبالاخره باجهان متمدن آنزمان بازرگانی‌عمده‌داشتند دردبستان‌بحساب‌اهمیت‌بسیارمیدادند ووقت زیاد صرف آموختن آن‌میکردند . تخته حسابی بکارمیبردندکه درصفحهٔ بعد دیده میشود .

پایگاه آموزگاران عالی نبود واغلب ازاسیران‌وبندگان بودند. ماهانه‌ای‌که از شاگردان خودمیگرفتند بخداوندان خویش تسلیم‌میکردند . دانش آنان اندك وبسیار

---

(۱) Ludus

(۲) درشمار لاتین صفر وجود نداشت وچنانکه امروز نیز معمول است بجای‌پیکر هفت حرف‌الفباء (I,V,X,L,C,D,M) متداول بودکه اعمال حساب بوسیلهٔ آنها بسیار طولانی ودشوار است .

سطحی بود . تأسیس دبستان و تحصیل در آن کاملا اختیاری بود و شمارهٔ کمی از کودکان که سنشان مقتضی بود بآموزشگاه سپرده میشدند . دولت بهیچوجه در آموزشگاهها

M C X I C X I

تخته حساب رومیها

از ریگهائی که در تخته حساب بکار میبردند آنهائی که نزدیك خط تقسیم افقی بود بحساب میامد . هر ریگی که در بخش بالا بود وقتی پائین می‌آوردند پنج برابر یکهٔ زیر محسوب میشد . در تخته حساب بالا عدد ۷۳۶۲۰۹۲ نمایش داده شده است

مداخله نمیکرد . دبستانها ابتدا در شهرهای ایتالیا سپس در شهرهای امپراطوری بوجود آمد و کاملا خصوصی و پولی بود . ماهانه متفاوت و بسته بود بقرارداد میان آموزگار و اولیای کودك و گاهی مبلغ آن بسخاوت آنان واگذار میشد . همراه فرستادن لله را ازیونان تقلید کرده بودند و وی همواره بنده‌ای بود پیر و ناتوان که بخـانوادهٔ کودك تعلق داشت .

جای آموزشگاه عموماً ایوان یاهشتی یاانبار یادهلیزی بود .

آموزگار برصندلی می نشست و شاگردان برنیمکت . اطاقی برای کندن لباس ونشستن للهها موجودبود . دستهٔ چوب برای تنبیهطفل ازلوازم بشمارمیرفت‌زیرا تنبیه



دبستان رومی در ایوان خانه
(از روی نقاشی دیوار اطاقی در پمپئی برداشته شده)

بدنی فراوان بود . دبستان صبح زود باز میشد چنانکه در زمستان شاگردان بافانوس رهسپار آموزشگاه می گشتند .

دبیرستان

دبیرستان‌را آموزشگاه صرف ونحو مینامیدند وبرای اطفالی بودکه دوازده تاشانزده سال داشتند . درنیمهٔ قرن دوم پیش ازمیلاد تعلیمات متوسطه بوجودآمد ودرخانهٔ توانگران توسط دبیران خصوصی داده میشد . پنجاه سال بعد دبیرستان وجود خارجی پیدا کرد و رفته‌رفته در شهرهای مهم امپراطوری برپا شد ولی ویژهٔ اطفال توانگران بود .

دبیران یایونانی بودند یا ازلاتین هائی که یونانی ها تربیت کرده بودند . ازینرو

برحسب ملیت معلم دو گونه دبیرستان وجودداشت و آنهائی که در دست یونانیها بود بر دیگران برتری داشت. پایه و حقوق دبیران از آن آموزگاران بهتر و بیشتر بود. برنامهٔ دبیرستان عبارت بود از صرف و نحو و ادبیات یونانی و لاتینی و انشاء واخلاق‌وتاریخ وجغرافیا وکمی هندسه و هیئت و منظور این‌بود که سخنران وسخنور وخدمت‌گزار خوب تهیه کنند. ازمواد مذکور بادبیات توجه خاص داشتند تا شاگرد سبکهای ادبی وفکرهای عالی‌را تشخیص دهد و بر دانش وی افزوده‌شود. برای‌اینکه دانش‌آموز ازادبیات درسخنوری بهره‌مند شود اورا وادارمیکردند جمله‌ها وعبارتهارا از برکند تانیروی بیان وگفتارش زیادگردد.

روش آموختن از اینقرار بودکه قطعهٔ منتخب را نخست دبیر میخواند سپس شاگردان. آنگاه از نو خوانده میشد و مطالب و نکات مربوط بتـاریخ و جغرافیا و اساطیر را دبیر بیان میکرد. همینکه این‌قسمت انجام می یافت معلم‌متن‌را انتقادمیکرد و واژه ها وجمله‌ها وعبارت‌هائی را که ممکن بود اصلاح کرد خاطر نشان میساخت و ودر پایان راجع بسبك‌نوشتن‌مؤلف وزیبائی وزشتی قطعه اظهارنظر وقضاوت مینمود.

نویسندگان یونانی‌که بآثار آنان بیش از دیگران رغبت داشتند عبارت بودند از همر ومناندر (۱) وازوپ‌که داستانها وافسانهای او برای انشاء بکار میرفت. ازمیان شاعران واستادان زبان لاتین بیش ازهمه به ویرژیل (۲) و هراس (۳) و سالوست (٤) اهمیت میدادند. شاگردان قطعه‌های منتخب را جزوه نوشته و بدین‌ترتیب برای خود کتاب تهیه میکردند. بعدها که شمارهٔ اسیران و بندگان با سواد افزون شد استنساخ کتب امکان پذیرگشت و نسخه هـای خطی بسیار فراهم‌کردندکه مورد معامله واقع میشد واطفال توانگرخریداری میکردند. دردبیرستانهای‌روم‌ورزش وپرورش تن که‌در یونان بعمل میآمدمعمول نبود وآنرابرخلاف اخلاق وموجب اتلاف‌وقت میدانستند.

---

(۱) Ménandre نویسندهٔ نمایشنامه های خنده‌آور (۲۹۰–۳٤۲ پیش‌ازمیلاد)

(۲) Virgile (۱۹–۷۰پیش‌ازمیلاد)صاحب Bucoliques Géorgiques و Enéide

(۳) Horace (۸–٦٥ پیش ازمیلاد) غزل سرا ونویسندهٔ هجویات

(٤) Salluste مورخ (۳۸ – ۸٦ پیش ازمیلاد).

آموزشگاههای سخنرانی

دبستانها برای اطلاعات و معلومات سودمند وعملی بود و دبیرستانها یا آموزشگاههای صرف و نحو برای کسب هنر و کمال . درفوق آنها آموزشگاههای سخنرانی بوجود آمد تا جوانانرا برای مشاغل حقوقی و دولتی آماده سازد. رومیها این مدرسه ها را از آموزشگاههای سخنرانی یونان که سوفسطائیان بوجود آوردند اخذ و اقتباس کردند . معلمان آنرا سخنران مینامیدند وفن سخنرانی یکی از مهمترین مرام و کمال مطلوب هر رومی بود و هر کس میخواست پایگاهی درجامعه احراز کند ـ دادرس شود ـ بفرمانداری رود ـ پیشوای قوم باشد میبایستی درسخنرانی وسخنوری ماهر گردد .

دورهٔ این آموزشگاهها دوسه سال بود وتنها بزرگ زادگان وپسران توانگران ازشانزده سالگی ببعد در آنها بتحصیل میپرداختند .

برنامهٔ این مدارس عبارت بود ازتمرین درسخنرانی یعنی مناظره و نطق بصدای بلند ـ تمرین ادبی وزبانی ـ کمی ریاضی وطبیعی وفلسفه . ازقرار معلوم موادهفتگانه که برنامهٔ آموزشگاههای قرون وسطی بود یعنی صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ موزیك ـ حساب ـ هندسه ـ هیئت در مدارس سخنرانی تعلیم میشد ولی بیشتر بسه مادهٔ اول ومقداری حقوق اهمیت میدادند . موزیك برای کمك بحرکات دست و بدن و ورزش صدا بود ـ هندسه برای این تدریس میشد که هنگام منازعه های ملکی بدان نیازمند بودند ـ منطق را هم بدین منظور میآموختند که مغالطه ها را کشف کنند .

آموزشگاه سخنرانی بسیار مورد توجه بود و از هرسو بدان میشتافتند حتی پس ازانقراض جمهوری و استقرار امپراطوری و محو آزادی که دیگر سخنرانی محل حاجت نبود و کسی بدان وسیله ترقی نمیکرد مدارس مزبور بحال خود باقی بود تااینکه بالتبع رو بانحطاط گذارد وحالت تصنعی پیدا کرد وجزو هنرهای زیبا قرار گرفت .

ازاین پس بیشتر بکلمات بزرگ و بی‌معنی وحرکات نمایشی پرداختند و ارزش مدارس از میان رفت . بااینهمه امپراطوران ازآموزشگاههای سخنرانی تشویق بسیار

نمودند ودرشهرهای عمده ازآنها تأسیس شد . درحدود ۷۵ میلادی برحسب فرمـان امپراطور حقوق معلمان صرف ونحو وسخنرانی شهرروم ازخزانهٔ امپراطوری پرداخته شد ودرنیمهٔ قرن دوم میلادی حقوق معلمان شهر هـای دیگررا نیز دولت پرداخت و معلمـان در ردیف نمایندگان مجلس سنا قـرار گرفتند و عده‌ای از آنـان را از دادن مالیات و خدمت نظامی وتکفل سربازان بخشودند . بعد هـا این امتیازات نیز توسط امپراطورها فزونتر شد .

تحصیلات عالی

رومیهائی که مایل بتحصیلات عالی بودند به آتن و جزیرهٔ رودس میرفتند . هراس شاعر بزرك و سیسرون (۱) سخنور نامی در آتن تحصیل کردند ـ قیصر معروف وکاسیوس (۲) سردار مشهور در رودس دانش آموختند . بعدها اسکندریه مورد توجه قرار گرفت .

وسپازین (۳) که ازامپراطوران دانش پژوه بود واز ۶۹تا۷۹ میلادی پادشاهی کرد بواسطهٔ تأسیس کتابخانه درمعبد صلح موجب ایجاد دانشگاه روم گردید . بنگاه مذکور بعدها دارای رشته هـای ذیل شد : حقوق ـ پزشکی ـ معمـاری ـ ریاضی ـ صرف ونحو وسخنرانی به یونانی ولاتینی . دردانشگاه مذکور پژوهش و تتبع نمیشد بلکه آنچه دریونان میدانستند در آنجا تدریس گردید وازشهرها جوانانی درپی‌دانش بدانجا رهسپار گشتند .

محاسن فرهنك روم

بطوریکه دیده شد اساس فرهنك روم از یونان اتخاذ شد وهمانطور که‌رومیها دین وفلسفه وادبیات وعلوم‌را ازیونان گرفتند همانطور نیزفرهنك رآموزشگاههای آنرا سرمشق قرار دادند والبته مطابق احتیاجات خود در آن تغییراتی قائل شدندکه مختصراً بدان اشاره شد .

دستگاهی که بدین طریق بوجود آمد اطفال توانگران رومی را وسیلهٔ خوبی

---

(۱) Cicéron (۴۳ـ۱۰۶ پیش ازمیلاد)

(۲) Cassius که در ٤۲ قبل ازمیلاد درگذشت .

(۳) Vespasien

برای فراگرفتن فرهنگ یونان بود و آنانرا برای مشاغل سیاسی ودولتی آماده میکرد. سیسرون و کنتی لین (۱) که از فرهنگ روم در کتابهای خود سخن گفته‌اند مکرر فائده وارزش بنگاههای مذکور را خاطر نشان نموده و خدمات آنها را در تهیهٔ سخنور و سخنران و پیشوایان قوم گوشزد کرده‌اند.

درایالات روم نیز آموزشگاه بهترین وسیلهٔ پرورش فکر وانتشار زبان لاتین و آداب ورسوم وتمدن روم بود ومؤثرترین راه برای تربیت اطفال بزرگان وشاهزادگان ورئیسان محلی ومعتقد نمودن آنها به مبانی ومعتقدات و سنت ها و پیشینه های روم.

پس از برپا شدن امپراطوری گرچه از فوائد فرهنگ مذکور کاسته شد معذلک همان آموزشگاه های خصوصی پیشوایان و قائدان بزرگ بیرون داد ـ پیشوایانی که امپراطوری وسیع را تشکیل دادند ـ ایالات وولایات این کشور پهناوررا اداره کردند ـ حکومت وقانون را برای روم بوجود آوردند ـ معماری وطرز ساختن رومیهارا شهرهٔ آفاق کردند.

بزعم مورخان مشابهت زیادی میان روم آنزمان باانگلستان قرن نوزدهم میلادی موجود است. باوجود اینکه انگلستان دیرتر ازدیگرملل غربی برای خویش دستگاه فرهنگی منظم ایجادکرد معذلک دبیرستانهای خصوصی مانند ایتن (۲) و هرو (۳) و روگبی (٤) و وینچستر (۵) و دانشگاه های کیمبریج و اکسفرد از آغاز عصر جدید پیشوایان بزرگ برای این کشور تربیت کرد که موجب فخر و مباهات هرملت بزرگی است وامپراطوری بریتانیا مرهون خدمات وزحمات آنها ست.

معایب فرهنگ روم

نخستین عیب دستگاه فرهنگ روم این بودکه تنها اطفال توانگران وخداوندان جاه ونعمت از آن استفاده میکردندو پرورش همگانی وجود نداشت وتوده وطبقات متوسط ازپرتو دانش وکسب فضیلت محروم بودند.

---

(۱) Quintilien سخنور نامی روم (۱۲۰-٤۲ میلادی)
(۲) Eton (۳) Harrow
(٤) Rugby (۵) Winchester

نقص‌دوم مدارس دراین‌بودکه جوانانرا برای‌کارهای مهمی‌که رومیان‌کرده‌اند مانند ساختن راهها وپلها و راه‌آبهای فوق دره ها و عمارت های مجلل وهمچنین امور بازرگانی عظیم آمـاده نکرد و رومی هـا از راه های دیگر بابراز این همه فعالیت کامیاب شدند .

بالاخره دولت درامرآموزش وپرورش مداخله ودلبستگی نداشت درصورتیکه یونان در اینقسمت توجه نموده مردمان آزاد را به تربیت فرزندان خود مجبور کرده بود . در روم ازکسی نمیخواستند طفل خودرا برای عضویت جامعه مهیا کند و راجع بآموزشگاه وتحصیل ومعلم دولت دخالت نمیکرد .

تنها درپایان دورهٔ امپراطوری دولت درتحصیلات عالی مداخله‌کرد ورنه مسئلهٔ آموزش وپرورش راکار خصوصی میدانستند وعدهٔ‌محدودی فرزندان‌خودرا درمدارس شخصی بتحصیل میگماشتند و دیگران درفکر تحصیل و مدرسه نبودند وطبقهٔ بنده بکلی از نعمت تربیت محروم بود .

خدمات روم

روم خدماتی بعالم تمدن‌کرده‌که دراینجا مهمترین آنها باید خاطرنشان شود . روم تمام‌کشور های مغرب و تمـام حوزهٔ مدیترانه‌را درزیرپرچم واحد درآورد وموجب‌یکی‌شدن زبان و آداب ورسوم وسنن وسوابق و پول رائج وقانون شد و این مسئله عامل بسیار مهمی در تسهیل انتشار دین مسیح وحفظ دنیای غرب هنگام هجوم قبائل وحشی گردید . اگر مثلا بعدهٔ‌کشورهائی که اکنون در محل امپراطوری روم موجود است در آنزمان مملکت مستقل وجود داشت دین مسیح شاید تا امروز درتمام آن منتشر نمیشد در صورتیکه ایمان آوردن امپراطور روم‌برای نشر دین مذکور در تمام امپراطوری تقریباً کافی شد .

دوم خدمت مهم روم تدوین مجموعه‌ای است ازقوانین . قوانینی‌که‌در روم بود بواسطهٔ تصمیمات دادگاهها ومقررات رفته‌رفته مبسوط‌گردید و چون فهرست نداشت پیدا کردن قانون معینی دشوار شد تا اینکه بفرمان تئودوز (۱) در ۴۳۸ میلادی

Théodose (۱)

و ژوستی‌نین در۵۳۸میلادی آنهارا بشکل مجموعه‌ای در آوردند که تاامروز باقی‌است. ژرمنها که بروم تاخت وتاز بردند قوانین مذکوررا پذیرفتند و مجموعهٔ آن در قرون وسطی کتاب درس دانشکده های حقوق شد سپس در دانشگاه های قرن دوازدهم و سیزدهم معمول و متداول گشت. در قرون وسطی اساس حقوق کلیسا برهمین مجموعهٔ قوانین بود وامروز پایهٔ حقوق عدهٔای ازکشورهای متمدن برآن استواراست. ممالك لاتین مانند اسپانی وفرانسه وایتالیا حقوقشان را از قانون روم گرفتند. بواسطهٔ تصرف قسمتی ازامریکا توسط فرانسویها واسپانیولی ها در۱۸۲٤ مجموعهٔ قوانینی بنام‌مجموعهٔ قوانین لوئیزیان (۱) تنظیم گردیدکه ازحقوق روم اخذ شده‌است. مهاجران اسپانیولی و پرتغالی بنوبهٔ خود پس از تصرف امریکای مرکزی وجنوبی حقوق روم را درآنجـا معمول داشتند. بالاخره کشوری مانند ایران‌که بخشی‌ازتمدن‌جدید خود را ازفرانسه اقتباس کرده ازحقوق روم بهرهٔ بزرك برده است.

بسط وتوسعهٔ زبان‌لاتین نیزازخدمات روم‌است. الفاظ وواژه‌ها وحتی جمله‌های لاتین دربیشتر زبانهای اروپائی چون فرانسه وانگلیسی وآلمانی واسپانیولی و پرتغالی وایتالیائی وزبان تمام‌امریکای مرکزی وجنوبی بسیارفراوان‌است ومدتها زبان مذکور زبان علمی مغرب زمین بود واصطلاحات علمی نیز اکثر ازکلمات لاتین مشتق است.

چهارمین خدمت رومیان تکمیل الفبائی است که امروز تمام ملل متمدن بدان آشنا هستند. مبنای این الفبا ازفنیقیه بودکه یونانیها اخذکرده ودرجنوب ایتالیا میان آنان معمول بود. رومیان‌آنرا گرفته واضافاتی درآن واردکردند. اکنون الفبای تمام اروپا جز یونان و روسیه وآلمان ـ الفبای تمام امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی ـ الفبای استرالیا ـ الفبای بخش بزرگی ازافریقا ـ الفبای ترکیه همان الفبای لاتین‌است وحدس میزنندکه درآینده الفبای عمومی جهان خواهد شد.

---

(۱) Louisiane

بالاخره طرز فرمانروائی واداره کردن کشور و هرشهری را درکار خود مختار نمودن وحدود اختیاراتی برای آن معین کردن که در تمام شهرها از طرف روم معمول بود چون میراث بکشورهای مغرب زمین رسید واکنون دربیشتر آنها مانند انگلستان وامریکا معمول ومتداول است .

فصل ششم
ظهور مسیح و تأثیراو درآموزش و پرورش

دریونان و روم برای هریك ازکارها خدائی قائل بودند . منظور ازدین این بود که‌ازآینده پیشگوئی کنند ـ حقیقت گیتی را بیان نمایند ـ از بلیات جلوگیری کنند ـ ازخدایان یاری جویند . در روم بخدایانی معتقد بودند که بکارهای خانه نظارت دارد مثلا میگفتند خانه را ژانوس (۱) ازشر ارواح خبیث حفظ میکند و آتش مقدس خانه تحت نظارت وستا (۲) است وگنجه و انبار خوراك سپرده به پنات ها (۳) است . همینطور درزندگانی‌اجتماعی هرکار را خدائی اداره میکرد و پیش ازآغاز بدان کار بایستی خشنودی اورا فراهم‌ساخت . نسبت‌بدین وخدایان ملل‌دیگر رومیان بهیچوجه تعصب نداشتند تاآنجاکه حاضر بودند خدایانی از آنها اخذ نمایند چنانکه خداوند تندرستی ـ توانگری ـ سازش ـ یگانگی ـ کشت ـ درو وعده‌ای دیگررا از یونانیها عاریه بردند وبرای آنها در روم معبد ساختند ومهر ایزد روشنائی را ازایران گرفتند .

ازینرو دین رومیان بیشتر جنبهٔ عملی داشت وراجع بکار های روزانهٔ زندگانی بود وجنبهٔ اخلاقی شخصی‌را فاقد . دین‌مذکور ازرستاخیز چیزی‌نمیگفت واززندگانی واپسین سخن نمیراند ونوید پاداش یاکیفر نمیداد بلکه تمام افراد را بوسیلهٔ احترام به خدایان وترس ازآنها متحد ومتفق میکرد . وسیلهٔ آموختن اخلاق مانند پند دادن یا وسیلهٔ تهذیب اخلاق مانند توبه وخواندن کتاب مقدس یا وسیلهٔ تربیت اجتماعی مانند نمازجماعت وجودنداشت ورستکارنمودن وپرهیزکارکردن ازوظائف روحانیان‌نبود .

Janus (۱)　　Vesta (۲)　　Les Pénates (۳)

بنی اسرائیل

حضرت مسیح در میـان بنی اسرائیل ظهور کرد . این قوم ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد ازمصر بکنعان (بخشی ازفلسطین کنونی) مهاجرت نمودند . چون حـاضر بدادن مالیات و سرباز نبودند و بار تشکیل دولت را بدوش نمیگرفتند ازطرف همسایگان مورد هجوم وغـارت واقع میگشتند . در ۵۸۸ پیش ازمیلاد آنهارا باسیری ببابل بردند و پنجاه سال بعد یعنی در ۵۳۸ قبل ازمیلاد کورش شاهنشاه‌ایران آنهارا آزادکرد(۱) . در ۷۰ میلادی‌رومیها بیت‌المقدس‌را خراب وساکنین آنرا پراکنده کردند .

خدمت بزرگی که طایفهٔ بنی‌اسرائیل نموده‌اند ازراه دین بوده است . اولا فکر خدای یگانهٔ مطلق نخست بنظر آنهـا رسید . کلیمی‌ها بشررا فرزند پروردگار یگانه میدانند و ازینرو همه بایدباوخدمت کنند واخلاق نیکو داشته‌باشند ووجود دیگرانرا مقدس وگرامی شمارند وکودکانرا حفظ کنند نه اینکه اگر پسندیده نبودند مـانند یونانیان آنهارا تلف نمایند . ثانیاً کلیمی ها معتقد به برگشت وزندگانی واپسین هستند بنابراین به‌پاداش وکیفر ایمان دارند واین مسئله دراخلاق آنها بسیار مؤثر بود .

ازلحاظ ادبی خدمتی که قوم مذکور کرد نوشتن تورات بود که گروهی ازاولیا. وانبیاء وبزرگان بنی‌اسرائیل برشتهٔ تحریردرآوردند وشرح حال ومهاجرت وابتلاآت وامیدواریها و آرزوها ونجات آنهارا بزبانی خوب و سبکی مخصوص بیـان کردند . قبل ازاسیر شدن بنی اسرائیل بدست بابلی‌ها سفرهای پنجگانهٔ تورات (پنج فصل اول تورات) تدوین شده وبرای آنها مجموعه‌ای ازقوانین ووسیلهٔ وحدت در زمان اسارت بود . پس ازبرگشت ازبابل بفلسطین رعایت قوانین‌مذکور مهمترین وظیفه درزندگانی آنهاشد بهمین‌جهت همه جا کنیسه برپاکردند تاروزهای شنبه قوانین را تفسیر وتوضیح کنند . باین‌نحو طبقه‌ای بوجود آمد بنام ربانی که وظیفهٔ آنها علاوه برآموختن‌قوانین موسی تربیت ربانیان دیگربود و رفته‌رفته دادرسی‌وآموزگاری‌قوم بنی‌اسرائیل‌بدست

---

(۱) در تورات شرح حال قوم یهود در اسارت و توجه و محبت شاهنشاه ایران نسبت بآن قوم در کتاب عزرا و اشعیاء نبی بیان و کورش چون مأمور حق و مجری خواست خدا معرفی و ستوده شده است .

آنان افتاد . ربانیان عادات ورسوم را بعد ازسال ۷۰ قبل ازمیلاد درکتابی باسم **تلمود** تدوین کردندکه نزدکلیمی‌ها مقدس است . رئیسان قوم بنی اسرائیل پس از بازگشت ازبـابل ملتفت شدندکه هستی آنهـا بسته به نیروی نظامی نیست بلکه مربوط است بوحدت اخلاقی و این مسئله تنها بوسیلهٔ مدرسه و پرورش و از راه آموختن سنن و سوابق‌و آداب ورسوم وقوانین تأمین میشود. ازینرو بتأسیس کلاسهای تورات در هوای آزاد اقدام کردند وبعدها دخول در آنرا برای تمام‌پسران اجباری‌نمودند . جسته‌جسته دبستانهائی در مجاورت کنیسه ها درتمـام دهکده‌ها ایجاد شد تا در ٦٤ میلادی رئیس ربانی‌ها موسوم به یوشع بن جمال آموزش را اجباری نمود و در تمـام دهات مدرسه برای پسران برپـا ساخت و برای دختران آموختن خانه داری را معین کرد . برنامهٔ آموزشگاه پسران عبارت بود ازخواندن ونوشتن وحساب وتاریخ قوم بنی اسرائیل و سرودهای دینی وقوانین سفرهای پنج گانه وقسمتی ازکتاب تلمود .

روش آموختن زبانی و بوسیلهٔ سپردن بحافظه و از بر کردن بود. نسبت بتعلیم قوانین‌کلیم‌الله واطاعت ازخدای یگانه واحترام معلم ونگاهداری سنن وسوابق وآداب ورسوم توجه مخصوص داشتند . پس ازپراکنده شدن یهودیهـا در ۷۰ میلادی البـته آموزشگاه های آنها بهم‌خورد لیکن تربیت ربانیان وملاهای آنها ادامه داشت و این طبقه تعلیم سنن و سوابق‌را دنبال کرد و در نتیجه باوجود نداشتن استقلال و خاك و دولت جداگانه موجودیت ملی آنها محفوظ ماند واین بهترین نمونهٔ نجات ملی است ازراه آموزش وپرورش همگانی واجباری .

ظهور وانتشار دین مسیح

حضرت مسیح از میـان قوم بنی اسرائیل برخاست ـ دین خودرا اعلام داشت ـ پیروانی برای خود پیداکرد و پس ازچندی مصلوب گردید .

حضرت عیسی پایهٔ دین خودرا بر اخلاق شخصی و اهمیت فردکه درمیان‌کلیمیان تـا اندازه‌ای‌منظور بودگذارد و بهبودی جامعه را از راه اصلاح افراد آن تعقیب نمود . تا آنزمان فرد درجامعه تحت‌الشعاع و در برابر دولت محو بود ازینرو فکر مسیح که

هریك ازافراد مردم ممکن است باعث نجات خویش گردد تازگی داشت . تأکید او درمهربانی و همدردی و فداکاری و برادری تمام بشر مسئلهٔ ملیت را از بین برد . تعلیم ایمان به برگشت و رستاخیز و زندگی واپسین موجب شدکه همه متوجه عالم عقبی و نسبت باین دنیا بی اعتنا گشتند ودرنتیجه نفوذ واهمیت دولت وجامعه درنظر آنها تقلیل یافت . یکصد سال پس از کشتن مسیح در بیشتر نقاط آسیای صغیر و برخی از نقـاط یونان ومقدونیه کلیسیا برپابود وهنوزقرن چهارم میلادی بپایان نرسیده درتمام امپراطوری روم کلیسا های متعدد موجود بود . بسال ۳۱۳ میلادی قسطنطین (۱) امپراطور روم (که در ۳۲٦ مرکز امپراطوری را شهر قسطنطنیه قرار داد) مسیحی شد و مذهب مسیح را مذهب رسمی معرفی نمود و برای روحانیان همان امتیازی را قـائل شدکه معلمان آموزشگاه های سخنرانی دارا بودند ودرفصل گذشته بدان اشاره شد .

درسال ۳۹۱ میلادی تئودوز (۲) امپراطور پرستش خدایان را ممنوع ساخت . در ۵۲۹ میلادی ژوستی نین (۳) تمام آموزشگاههائی راکه معروف بود به تعلیم وتبلیغ پرستش خدایان اشتغال دارند مانند دانشگاه آتن بست ومذهب مسیح همه جا رواشد .

خدمات مذهب مسیح

دین مسیح فکر یگانگی خدا را از یهود گرفت و بواسطهٔ محدود نکردن خدای یکتا بطائفه وعشیرهٔ معینی همه کس توانست او را قبول کند و ابتدا تمـام امپراطوری روم به یگانگی خدا گرویدند وازآنجا بروسیه و بعدها درعالم اسلامی انتشار یافت و سپس امریکا آنرا اخذ نمود .

باوحدانیت خدا وپدری اوعقاید نوینی ظاهرشد مانند مهربانی خدا وبخشایندگی او ویکسان بودن مردم اعم از مرد وزن در برابر او و برادری افراد بشر و اهمیت و مقام هرفرد درپیشگاه او . ازینرو قواعد اخلاق تغییر کرد وبرطبق عقائد جدید اخلاق

---

(۱) Constantine (۲) Théodose

(۳) Justinien دراین موقع بود که هفت تن ازحکمای یونان که ازپیروان فلوطین بودند بایران پناه آوردند وانوشیروان در پیمانی که باروم بست شرط کرد بدون اینکه آنهارا بیازارندبگذارند تا بمیهن خود بازگشت کنند .

تازه‌ای بوجود آمد چون مقدس بودن ازدواج و زندگانی خانواده ـ جنایت شمردن دور انداختن اطفال و مانند آن . فکر برگشت که از کلیم‌الله وزردشت گرفته‌شد مردم را بفکر زندگانی آینده انداخت واین اندیشه راکه تا آنزمان معمول نبود رواج داد . درنتیجه امیدواری برای بشر پیدا شد و هر فرد مسئول رفتار و کردار خود گشت و نیك‌بختی یا بدبختی او بسته بخودش شد . این امیدواری و نیرومندی درقرن پنجم که هجوم قبایل ژرمن آغاز گردید مانع محو شدن تمدن و خرابی کامل عالم غرب شد و درقرون تاریك مایهٔ روشنائی وموجب تحریك بکار وادامهٔ حیات بود .

سازمان دین مسیح نیز باعث شد که کلیسا جای دولتها و حکومتها قرار گرفت و بواسطهٔ نفوذ روحانی ومعنوی که داشت درمقابل طوایف وحشی ومهاجم سدی شد . باضافه آموزشگاه هائی از طرف کلیسا برپا گردید که بنشر دین و تعلیم و تربیت مردم اقدام کرد و در اینجا باید بتشریح آنها پرداخت .

آموزشگاه‌های مقدماتی

در آغـاز نشر مسیحیت چون گروندگان معتقد بودند که حضرت عیسی بزودی بـاز میگردد وجهان بپایان میرسد نیازی بسازمان نبود و عقـائد مذهبی نیز تنظیم و تدوین نگشته بود . اصول عقـائد مسیح عبارت بود از اعتراف و شناختن خداوند و اقرار بپدری او ـ توبه از گناهان گذشته ـ زندگانی بازهد وپرهیزگاری ـ میل برستگاری . مسئلهٔ مهم بهبودی جامعه بود ازراه اصلاح گروندگان .

برای رسیدن بدین مقصود روشی برای آموختن و دوره‌ای برای آزمـایش بایسته آمد . آموزشگاه هائی که باین نحو ایجـاد شد تنها مقدمات دین را در ظرف دو تاچهار سال میآموخت وبدین جهت مدارس مقدماتی نامیده شد .

متمایلان بدین مسیح بچهار درجه تقسیم میشدند : نخست کسانی که تنها نسبت بپذیرفتن دین مذکور اظهار میل کرده بودند .دستهٔ دوم شنوندگان که تاخواندن دعاء وشنیدن وعظ حاضر بودند . سومین گروه زانوزنندگان بودند که باگروندگان دعای جمعی میخواندند . دستهٔ چهارم که برگزیدگان نام داشتند برای غسل تعمید حاضر بودند .

جایگاه آموزش ایوان یادهلیز یارواق کلیسا بود . موادی که میآموختند شامل تعلیمـات دینی واخلاقی ـ خواندن ـ نوشتن از برکردن کتاب مقدس و سرود هـای مذهبی بود .

آموزشگاه های علوم دینی

هنگامیکه دین مسیح آغاز بتوسعه کرد فلسفهٔ یونـان و روم میان طبقات ممتاز امپراطوری رواج وانتشار داشت . اساس فلسفهٔ مذکور برعقل استوار و راجع به زندگانی وخوشی دراین دنیا بود در صورتیکه عیسویان معتقد بودند که مسیح بازگشت میکند وجهان بپایان میرسد ازینرو پیوسته در فکر دنیـای آینده بودند . عده‌ای از آشنایان بفلسفهٔ یونان وروم عیسوی شدند وکوشش نمودند مسیحیت را بافلسفهٔ مذکور تطبیق کنند وسـازش دهند یعنی آنچه در دین مسیح مطـابق عقل است بپذیرند و آنچه خارق العاده وازخرد دوراست کنار گذارند . باین ترتیب فلسفه ودین مسیح بایکدیگر آمیخته گردید و تحصیلات عالی برای مسیحی‌ها لازم آمد بویژه برای دانشمندانی که ایمان میآوردند وهمچنین برای روحانیان ومعلمان وپیشوایان دین مسیح . از اینجـا در نیمهٔ دوم قرن دوم میلادی در اسکندریه آموزشگاه علوم دینی بوجود آمد . آموزشگاه مذکور ساختمان مخصوص نداشت ودانشجویان درخانهٔ استاد گرد میآمدند ولی ازوسائل کار دانشگاه اسکندریه وکتابخانه وموزهٔ آن استفاده مینمودند . برنامهٔ این آموزشگاه عبـارت بود از حکمت الهی ـ فلسفهٔ یونان باستثنای فلسفهٔ ابیقور ـ ادبیات یونـان ـ صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب و هندسه و هیئت ـ موزیك . . .

نظیر مدرسهٔ اسکندریه بعدها درانطاکیه ورها ونصیبین وقیصریه تأسیس گردید و بنا شد کشیشان وزعمای دینی در آنها بتحصیل علوم‌دینی پردازند . این آموزشگاهها پس از چندی درکلیسا تشکیل شد بدین جهت ازقرن ششم به این طرف‌مدارس علوم دینی را آموزشگاه های کلیسا نامیدند .

درقسمت غربی امپراطوری‌روم چون پیشوایان دین‌مسیح ازرومیان بااستخوان

وکمتر تحت نفوذ فلسفهٔ یونان بودند توسعهٔ دین مسیح موجب بدبینی آنها نسبت بعلوم وفلسفهٔ یونان و باعث مخالفت آنان بافرهنك یونان شد ودامنهٔ این ضدیت بجائی کشید که ازقرن چهارم آشکارگردید و بسال ٤٠١ شورای دینی قرطاجنه (۱) خواندن و بررسی آثار یونانی وغیر عیسوی را برروحانیان ممنوع ساخت و بدین ترتیب مدت هزار سال زبان وادبیات وعلوم وفلسفهٔ یونان ازمغرب زمین رخت بربست .

خانقاه‌ها (۱)

از قرن سوم میلادی کلیسا دارای سازمانی شدکه از طرز حکومت وکشورداری روم اتخاذگردید . همان طور که امپراطوردررأس کشورقرارگرفته وبفرمان‌وی استانداران وزیردست اینان فرمانداران و زیردست فرمانداران بخشداران کشوررا اداره میکردند همانطور نیز پاپ در رأس عالم مسیحیت‌بود وزیردست او بطرکها و زیردست بطرکها رئیس اسقف ها وزیردست اینان اسقف ها کلیسارا اداره مینمودند باین ترتیب سازمان‌کلیسا قوت‌گرفت ورفته‌رفته دولتی شد درقلب دولت روم . چند تن ازپاپها که باتدبیر وسیاستمدار بودند بر نفوذ دنیوی‌کلیسا و حکومت مسیحیت افزودند و اقتدار آنرا در تمام کشور های مسیحی بحد اعلی بردند .

درمقابل توجه پاپ‌ها وطرفداران آنها بکارهای دنیوی عده‌ای ازگروندگان بدین مسیح معتقد بودندکه زهد مستلزم دوری‌کامل ازاین عالم پست و پرگناه است باین جهت بعضی بصحرا رفتند و برخی درجنگل اقامت‌گزیدند و دسته‌ای از جـامعه کناره‌گیری کرده بعبادت مشغول‌شدند . بنظر این عده رهبانیت‌که سوغات مشرق‌زمین بود وبموجب آن مردان میبایند مانند برادر باهم زندگی‌کرده از دنیا چشم بپوشند و بعبادت وریاضت مشغول شوند و با درویشی بسازند و اطاعت وزهد را پیشهٔ خویش قرار دهند بسیار دلپسند افتاد وخانقاه ازاینجا پیدا شد .

در ۳۳۰ میلادی درجزیرهٔ طبرنه واقع در رودخانهٔ نیل نخستین‌خانقـاه تأسیس گردید . بیست سال بعد رهبانیت درآسیای صغیر معمول شد وبزودی توسعه پیدا کرد .

---

(۱) Carthage (۲) خانقاه بجای واژه Monastère بکار رفته است .

مقارن همان وقت درروم نیز آموزشگاهی برای رهبانان بوجود آمد . در قرن پنجم درمارسیل (۱) و در درهٔ رودخانهٔ رن (۲) و لوار (۳) درگل خانقاههای متعدد ایجاد شد وتا هجوم قبائل وحشی استقرار پیداکرد . درخانقاهها کودکان‌را ازدوازده سالگی بعنوان نوچه می‌پذیرفتند لیکن تاسن هیجده نوچه ها ممکن نبود نذرکنند . درمدت این شش سال خواندن ونوشتن وحساب ساده ومحاسبهٔ عیدهای دینی وموزیك کلیسارا بنوچه‌ها میآموختند . ازین پس هریك از اعضای خانقاه در اطاق جداگانه میزیست و تنها هنگام خوراك و عبادت در تالار های مخصوص حاضر میشد و بادیگران شرکت میکرد . در آغازکار نذرمیکردندکه درویش وپرهیزکار وفرمانبردار باشند وروزگار خویش‌را صرف‌کارهای با مشقت‌کنند تاروان آنان تعالی یابد .

خانقاههای مذکور هریك تابع آئینی بود . یکی از آنها که توسط بندیکت (٤) در ٥۲۹ میلادی درکوه‌کاسینو (٥) در جنوب شهر روم تأسیس شده بود ۷۳ قاعده داشت‌که بیشتر خانقاههای اروپای‌غربی آنهارا پذیرفته واجراکردند . ازلحاظ آموزش وپرورش قاعدهٔ چهل وهشتم ازهمه مهمتر بود زیرا بموجب آن تمام رهبانان میبایستی هرروز دست‌کم هفت ساعت‌کار بدنی‌کنند و دوساعت قرائت ومطالعه نمایند . ازاینجا کارهای دستی رهبانان وکشاورزی و هنرمندی آنها در قرون وسطی معروف و ممتاز گردید . نگاهداری اطلاعات و معلومات نیز در قرون مذکور بیشتر بواسطه روزی دوساعت قرائت بودکه رهبانان انجام میدادند .

خانقاه هائی‌که تاکنون توصیف شد تمام برای مردان بود . برای دختران نیز آموزشگاهها و صومعه هائی بازکردندکه در قرون وسطی تنها بنگاههائی بودکه تا اندازه‌ای وسیلهٔ پرورش زنان راهب وتارك دنیا را فراهم میکرد .

Marseilles (۱)　　Rhône (۲)　　Laire (۳)

Benedict (٤) که فرانسویها بنوا Benoit گویند .

Monte Cassino (۲)

فصل هفتم
آموزش و پرورش درقرون وسطی

قرون طلائی امپراطوری روم از پادشاهی اگوست (۱) تا زمان مارك اورل (۲) ادامه داشت (۳۱ پیش‌ازمیلاد ـ ۱۹۲ میلادی) و وسائل آسایش وترقی مردم وآبادی کشور و پیشرفت ادبیات وعلوم از هرحیث فراهم بود. در زمان مارك اورل اشکالات و مصائب زیاد برای رومیها روی داد مانند طاعون (۳) و طغیان رود خانه ها وقحطی و هجوم ژرمنها و اغتشاشاتی که بواسطهٔ دین جدید (مسیحیت) بوجود آمد. از اواخر قرن دوم امپراطوری روم رو بانحطاط و ناتوانی رفت و تغییراتی که از آغاز تأسیس امپراطوری در زندگانی و اخلاق ملت روم پدیدار شده بود و در فصل پنجم مختصراً بدان اشاره شد آثارش ظاهر وهویدا گشت.

فضیلت وپرهیز کاری که ازخصائص رومیهای اولی بود تبدیل بفساد اخلاق شد و بیشتر دامنگیر طبقات ممتاز و اولیـای امور گردید. دولت روم نتوانست در نقاط مختلف امپراطوری ازروی امانت‌ودرستی وایمان امور کشوررا اداره کند ـ در آموزش و پرورش مداخله نکرد تا شاید از این راه تمایلات وهوسرانی هـای مخاطره آمیز زمامداران‌را تعدیل واصلاح کند بلکه رفته‌رفته قبائل ژرمن راکه ازطرف شمال فشار میآوردند بدرون امپراطوری پذیرفت وپیوسته برشمارهٔ بندگان واسیران که بیشتر از

(۱) Auguste نخستین امپراطور روم (۶۳ پیش ازمیلاد ـ ۱۴ میلادی)
(۲) Marc Aurèle
(۳) طاعون سال ۱۶۶ که با سربازان رومی از مشرق وارد شد و موجب هلاکت نصف جمعیت ایتالیا گردید.

حیث هوش واستعداد واستخوان برصاحبان خود برتری داشتند وتنها مغلوب شدن در جنك آنهارا بدین روز انداخته بود افزود و باین ترتیب از نیرو و قدرت امپراطوری کاست . ازعوامل مهم دیگرکه موجب تخریب وتضعیف کشور مذکور شد ازمیان رفتن خورده مالك وبوجود آمدن املاك وسیع بود که متعلق بیك تن و توسط بندگان و اسیران کاشته میشد ـ ازدیاد مستمند و بینوا درشهرها ـ کم شدن موالید ـ پستی اخلاق طبقات بی‌چیز که مسبب آن زمامداران وقت بودند که حاجت برأی داشتند ـ توسعهٔ دین مسیح که مردم را متوجه عقبی و نسبت بدنیا بی اعتنا میساخت و اطاعت دولت را وقع نمیگذاشت . تمام این عوامل موجب شد که دراواخرقرن‌دوم میلادی امپراطوری روم مانند درخت تنومند وکهن سالی بود که در ظاهر با عظمت و خوب و در حقیقت پوست وقشری بیش نداشت وهر باد مخالف وتندی میتوانست آنرا ازپای درآورد .

مهاجرت وهجوم ژرمنها

حدود شمالی امپراطوری روم رود دانوب ورن (۱) بود وقبائل‌وحشی که رومیان آنهارا ژرمن‌مینامیدند درآنسوی این دو رود خانه سکنا داشتند و تنها ارتش روم مانع سرازیر شدن آنها بدرون کشور بود .

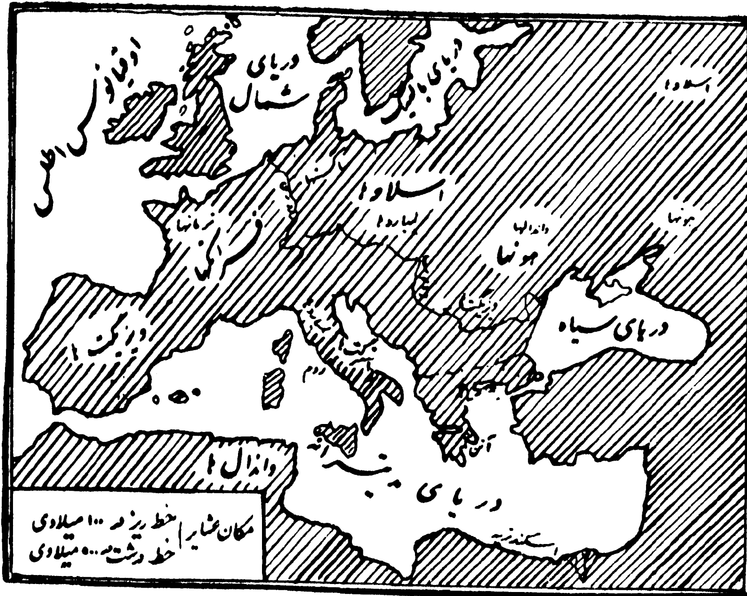
در۱٦٦ میلادی یعنی سالی که طاعون ایتالیارا فراگرفت یکی ازطوایف وحشی بامپراطوری روم هجوم آورد و حتی به دریای آدریاتیك هم رسید و سیزده سال طول کشید تارومیان آنهارا بآنطرف رود دانوب راندند .

درسال ۲۷۵ میلادی رومیان ایالت داسی واقع در جنوب دانوب را به قبـایل ویزیگت (۲) واگذار کردند تا ازفشار آنها رهائی یابند . درسال ۳۷۸ قبایل خونخوار هون (۳) ویزیگت ها را زیر فشارگذاردند وآنها نیز روم شرقی را مورد تاخت وتاز قرار داده رومیان را در ادرنه شکست دادند و امپراطور را کشته در بالکان سکونت اختیار نمودند . چندی بعددر تحت ریاست آلاریك (٤) ویزیگت‌ها یونان‌راتصرف‌نمودند سپس بطرف غرب پرداخته ازشمال ایتالیا به شبه جزیره هجوم بردند وبسال ٤۱۰شهر

---

(۱) Rhin
(۲) Visigoths
(۳) Huns
(٤) Alaric

روم را گرفته وغارت کردند . این مسئله باندازه‌ای مهم بود که جمعی تصور نمودندکه گیتی‌بپایان رسیده‌است زیرامدت هشتصد سال پایتخت روم از هرگونه هجوم برکنار بود وکسی باور نداشت که بتوان آنرا تصرف و غـارت نمود . بالاخره قبایل مذکور ازنو بطرف غرب برگشته و دراسپانی وجنوب گل متوطن گشتند.



مهاجرت ژرمنها

مهاجرت مهم دیگری که بوقوع پیوست نیز بواسطهٔ فشار هونها بود که قبـایل واندال (۱) را بمغرب کوچ داد ودرظرف پنجاه سال از آلمان وفرانسه واسپانی گذشته تمام شهرها را غارت نمودند و بالاخره از دریـای مدیترانه عبور نموده شمال افریقا را تصرف کردند . درسال ٤٥٥ میلادی طوائف مذکور مجدداً ازدریا گذشته بایتالیارفتند وشهر روم را تصرف و غارت کردند .

درسال ٤٧٦ چریکهائی که ازعشایروحشی‌بودندو درارتش روم خدمت‌مینمودند اززندگانی اردوخسته‌شده درخواست کردند زمین‌هائی به آنها واگذار شود که بتوانند

---

(۱) Vandales

در آن سکونت کنند و چون حاجت آنها بر آورده نشد طغیان کردند و امپراطور روم غربی را خلع ویکی ازایلخانهای طوائف شمالی را موسوم به اودوواکار (۱) بجای او منصوب کردند و بدین ترتیب امپراطوری روم غربی منقرض شد .

مهاجرت های دیگری که تأثیر زیاد در وضع اروپا داشت عبارت بود از کوچ کردن قبایل آنگل (۲) وساکسون که درمحل دانمارك کنونی سکنا داشتند بمشرق وجنوب بریتانیا (در ٤٨٥_٤٤٣ میلادی) . فرانك (۳) ها نیز که در بخش پائین رن متوطن بودند در ٤٨٦ مهاجرت آغاز کرده رفته‌رفته تمام گل را متصرف ودر آنجا ساکن شدند . در قرن ششم اسلاوها متوجه امپراطوری روم شرقی شدند و یوگواسلاوی و بلغارستان کنونی را قبضه کرده در آنجا اقامت گزیدند . ازینرو علاوه بر لاتن‌های ساکن بخشی از اروپای باختری جنوب‌شرقی اروپا را نژاد اسلاو ویونان واروپای غربی را نژاد ژرمن متصرف شده تصاحب کردند و با این وضع قرون وسطی آغاز شد .

مشخصات قرون وسطی

از لحاظ آموزش و پرورش قرون وسطی دو مشخص بزرك دارد . نخست اینکه قرون مذکور دورهٔ جذب و تحلیل و متمدن کردن قبایل وحشی است که درقرن پنجم و آغـاز قرن ششم میلادی بر اروپا مستولی گشتند و امپراطوری روم را منقرض کرده درقارهٔ اروپای متمدن سکونت گزیدند و باین ترتیب مواجه شدند باتمدن یونان و تمدن روم ودین مسیح وسازمان کلیسا وهزار سال طول کشید تاطوایف ژرمن برای کسب و درك و جذب این سه عامل آماده شدند .

موجباتی که آنهارا باین‌مسئله جلب کرد عبارت‌بود ازطرز حکومت و کشورداری روم وثروت وهنرهای آن ملت که درشهرها وساختمانها وراهها و پلها پدیدار وهویدا بود ـ وحدت حکومت درامپراطوری پهناوری که سالها با آن مجاور وهمسایه بودند و اختلاف آشکاری که با حکومت عشیره‌ای خود آنها داشت ـ وحدت سازمان کلیسا بانفوذ ونیروئی که نسبت بتمام ملل حائز بود ـ ادبیات وعلوم و آموزشگاه های یونان

---

(۱) Odovacar (۲) Angles (۳) Franc

و روم که بدست مسیحیان اداره‌میشد . قبایل وحشی درمقابل این تمدن خیره‌ومبهوت شدند و آنرا غایت مطلوب و حد اعلای زندگی فرض کردند و کورکورانه به تقلید آن پرداختند .

دومین‌مشخص‌بزرك قرون وسطی فرمانبرداری‌وانقیادمحض‌وتوقف‌ورکودبود . عقاید وافکار وآداب وعادات و مؤسساتی که وجود داشت همه‌را غایت مقصود و نوع اکمل‌میدانستند وپذیرفتن عین آن‌را لازم‌میشمردند وبکسی‌اجازهٔ چون‌وچرا نمیدادند و تغییر آنها را روا نمیداشتند . باین جهت ترقی و پیشرفت غیر ممکن بود - تنوع و ابتکار ممتنع مینمود - تحجر کامل در کارها حکمفرما و هر کس ناگزیر ازتقید وتقلید و اطاعت وتسلیم بود .

خانقاه ها

درتمام قرون وسطی طبیعةً کلیسا از لحاظ آموزش و پرورش بزرگترین‌نفوذ را داشت‌زیرا دین‌مسیح دین رسمی امپراطوری روم شده وبواسطهٔ سازمان‌کامل ومتمرکزی‌که داشت اختیار وقدرتش نامحدود بود . پس ازبسته شدن مدارس غیرعیسوی ازطرف ژوستینین در۵۲۹میلادی آموزشگاه‌های دینی بی رقیب ماند و از میان آنها مدارس رهبانان یا خانقاه ها از همه بیشتر توسعه پیدا کـرد .

چنانکه درفصل‌گذشته ذکر شد خانقاه ها از اواسط قرن چهارم میلادی بر پـا گردید ونخست درفلسطین وسوریه سپس در یونان وایتالیا وگل و شهر روم و جزیرهٔ بریتانیا بسط پیدا نمود وآئین ونظاماتی را که بندیکت وضع کرده بود عموماً درآنها پذیرفته واجرا کردند . چون مطابق مادهٔ ۴۸ آئین نامه رهبانان باید روزی دو ساعت قرائت ومطالعه‌کنند خانقاهها آغـاز بگرد آوری نسخهٔ خطی نمودند و بدین ترتیب کتابخانه هائی بوجود آمدکه بعضی دارای چند صد جلد کتاب بود و یکی از آنهـا موسوم به نوالز (۱) درایتالیا گویند ششهزار وپانصد جلدکتاب داشت . چون رهبانان بخواندن و مطالعه نیازمند بودند وگاهی نیز میخواستندکتابهای خود را باکتاب های

---

(۱) Novalese

دیگر خانقاهها مبادله نمایند استنساخ کتب خطی مانند کتاب انجیل و تورات و تفسیر و دعا وکتابهای ادبی رواج پیدا کرد و باین ترتیب وسیلهٔ نشر معرفت فراوان شد و ذخائر علمی و ادبی از زوال وفنا محفوظ ماند .

درتمام قرون وسطی خانقاهها مهمترین مراکز آموزش وپرورش بود . نه تنهـا زندگانی روزانهٔ آنهـا نوعی از تربیت بود بلکه هرعضو میبایستی نذر کندکه پیوسته فرمانبردار باشد و درویش ومجرد بماند و برطبق این نذرعمل نماید تاتقرب بخداوند حاصل کند .

برنامهٔ تحصیل در آغاز تأسیس خانقاهها مقدماتی و شامل خواندن و نوشتن و محاسبهٔ عیدهای دینی بود لیکن اززمان بندیکت یعنی از قرن ششم میلادی به بعدکه کلیسا استقرار پیداکرد ودیگر باکی نداشتندکه علوم وادبیات یونان دردماغ گروندگان تردید و شك ایجادکنند مواد هفتگانهٔ معروف را که عبارت باشد از صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب ـ هندسه ـ موزیك وهیئت بیاموختند وچندکتاب درسی که شامل این مواد بود تألیف کردند . چون نسخهٔ کتاب بعدهٔ کافی وجودنداشت معلم جزوه میگفت وشاگردان مینوشتند .

روش تعلیم عبارت بود از نویساندن پرسش هـا وجوابهائی که شاگرد باید همهٔ آنهارا عیناً بیاد سپارد . برای اینکه درجهٔ فکر و دانش مردم آنزمان معین شود چند پرسش و پاسخ که برای آموختن به پسر شارلمانی تهیه شده وشبیه است بآنچه در خانقاه ها میآموختند دراینجا نقل میشود .

پ ـ چه چیز باعث سخن گفتن میشود ؟

ج ـ زبان

پ ـ زبان چیست ؟

ج ـ تازیانهٔ هوا

پ ـ هوا چیست ؟

ج ـ نگاهدارندهٔ زندگانی

پ ـ زندگانی چیست ؟

ج ـ لذت بردن ازچیزهای خوب ـ غمگین شدن از چیزهای بد ـ انتظار مرك

پ ـ باران چیست ؟

ج ـ منبع آب زمین ـ مادر میوه ها

پ ـ یخبندان چیست ؟

ج ـ جور کننده به گیاهها ـ خراب کنندهٔ برگها ـ زنجیر کنندهٔ زمین

پ ـ برف چیست ؟

ج ـ آب خشك .

گرچه خانقاهها گاهی ازخط راست منحرف میشدند و ازحیث اخلاق و تقدس وکار قابل انتقاد بودند و باعلوم وادبیات یونان وروم مخالفت میورزیدند بااینهمه باید گفت که روی همرفته درقرون وسطی خدمات بزرك نمودند . قبایل وحشی ژرمن را رام کردند ـ زمین‌های پهناور بایررا حاصلخیز نمودند ـ پیشه وهنررا که روزی هفت ساعت بدان اشتغال داشتند میان مردم ترویج کردند ـ بینوایان و گرسنگان‌را پناهگاه بودند ـ مسافران فرسوده‌را آسایش بخشیدند ـ فرهنگی را که دردست بود محفوظ داشتند ـ کتب‌را بوسیلهٔ تکثیر نسخه ازمحو شدن مانع گردیدند .

شارلمانی وجنبش موقت فرهنك

در قرون وسطی عامل اصلی آموزش و پرورش کلیسا و کارگزاران آن یعنی روحانیان و متصدیان کارهای دینی بودند لیکن بطور استثناء دولت و عوامل سیاسی نیز گاهی در آن تأثیر داشت چنانکه شارلمانی (۱) ازجملهٔ این عوامل بود .

میان قبایل ژرمن آنانکه درناحیه‌های پائین رودخانهٔرن اقامت داشتند وموسوم بودند بفرانك برای خویش سلطنتی بوجود آوردندکه در اواخر قرن هشتم میلادی شامل فرانسهٔ کنونی وبلژیك وهلند وآلمان‌غربی بود . ازدودمانی که پادشاهی میکرد مهمترین شهریاری که بر اریکهٔ سلطنت جلوس نمود شارلمانی بودکه بحکومت خود مرکزیت‌داد وبراقتدارات خویش افزود ودر ۸۰۰میلادی توسط پاپ مراسم‌تاجگذاری وی بعنوان امپراطور رومیها بعمل آمد .

شارلمانی در طرز اداره‌کردن‌کشور اصلاحاتی نمود . در قسمت فرهنك چون

---

(۱) Charlemagne (۷۴۲-۸۱۴)

آموزشگاههای کلیسا وخانقاهها رو بانحطاط رفته ـ استنساخ کتاب موقوف‌شده ـ سواد کشیشها تقلیل یافته بود شارلمانی بزرگترین دانشمندان زمـان را بخدمات فرهنگی گماشت . ازجملهٔ این دانشمندان شخصی بود موسوم به الکوئین (۱) که انگلیسی و مدیر آموزشگاه کلیسا در یرك (۲) بود و امپراطور در حقیقت او را بوزارت فرهنك تعیین کرد . الکوئین درکاخ شاهنشاهی آموزشگاهی برپا نمودکه شارلمانی وخانواده ودرباریانش در آن بتحصیل پرداختند . برنامهٔ این مدرسه عبارت بود ازصرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب ـ هیئت ـ یزدان شناخت (حکمت الهی) .

بوسیلهٔ فرمانهائی که شارلمانی بروحانیان و متصدیان کار های دینی صادر نمود آموزشگاههائی درخانقاه ها وکلیساها ودهکده‌ها بوجودآمد وآنها که از پیش وجود داشت بجنب وجوش افتاد . در ۸۰۲ نیز فرمانی برای آموزش اجباری صادرکرد .

بسال ۷۹٦ میلادی الکوئین اصرار درکناره گیری ازکارهای فرهنگی کرد و در شهر تور (۳) خانقاه نمونه‌ای برپا نمود وتا پایان عمر نفوذ زیاد درآموزش و پرورش کشور داشت . پس ازوی شاگردانش کار اورا دنبال کردند . یکی از آنهـا موسوم به رابانوس (٤) خانقاه فولدا (٥) واقع درپروس را مرکز علمی نمود .

باوجودزحماتی که شارلمانی متحمل‌شد وجنبشی که بوجود آورد چون کارهای کشور بی‌اساس وجانشین‌های وی ناتوان بودند وقبایل شمالی پیوسته هجوم میآوردند پس ازاو فرهنك رو بضعف وانحطاط گذارد ونتیجه‌ای که از شهریاری وی در آموزش وپرورش باقی ماند این بودکه ادبیات وعلوم یونان و روم که درزمان جلوس وی تنهـا درجزیرهٔ بریتانیا رائج بود در قارهٔ اروپا نیز متداول ومعمول گشت .

---

(۱) Alcuin

(۲) York شهری در سیصد کیلومتری شمال لندن .

(۳) Tours

(٤) Rabanus فرانسویها «رابان» گویند .

(٥) Fulda

اقدامات آلفرد در انگلستان

نظیر اقدامات شارلمانی را تقریباً یك قرن بعد الفرد (۱) بزرك پادشاه انگلستان در کشود خویش نمود .

این پادشاه در ۸۷۱میلادی بتخت شهریاری نشست وچون ضعف وانحطاط فرهنك را مشاهده نمود شخصاً آموزشگاه دربار را زیر نظر گرفت و از اروپای بری مربیان و دانشمندان بزرگی را مانند گریم بولد (۲) که در فلاندر (۳) مدیر خانقاه بود بانگلستان جلب کرد ـ تأسیس آموزشگاه‌را درخانقاه‌ها برای تعلیم سواد تشویق نمود ـ آموزشگاههای موجود را ا اصلاح کرد .

الفرد علاوه بر نظارت شخصی که در آموزشگاه دربار مینمود بواسطهٔ دلبستگی که بفرهنك داشت چندکتاب که راجع بفلسفه وتاریخ درآنزمان معمول بود از لاتین بانگلیسی ترجمه کرد . البته کتابهای مذکور بهترین متن‌های آن عصر مینمود ولی از هرحیث متوسط است وشایان توجه نیست .

Alfred (۱)   Grimbald (۲)

Flandre(۳) ولایتی‌است درمغرب بلژیك کنونی میان‌مرزفرانسه ودریای‌شمال

ظهور اسلام و تأثیر آن در آموزش و پرورش

شارلمانی و الفرد دو عامل جنبش درقرون وسطی بودندکه اثر دائمی از آن باقی نماند . عامل سوم دین اسلام بود که در تمدن وفرهنك شرق و غرب تأثیرات فراوان بخشید . هنگامیکه محمد بن عبدالله (ص) به پیغمبری برگزیده شد عربها بی سواد و نادان بودند بطوریکه مدتها قرآن سینه بسینه نقل میشد وتقریباً سی سال پس ازهجرت تدوین وجمع آوری شد .

تسخیر سوریه وایران ومصر عربهارا باملل متمدن محشور ساخت . انطاکیه و نصیبین و رها وقیصریه و دیگر مراکز علمی که مسیحیان آموزشگاه های علوم دینی را در آنها برپا کرده ودین را با علوم وفلسفه یونـان سازگار و تطبیق نموده بودند برای مسلمانان بسیارسودمند افتاد . آغاز این سازگاری را باید از قرن پنجم میلادی دانست که یکی از روحانیان موسوم به نسطور اسقف استانبول گردید (٤٢٨ میلادی) . این مرد چون دین مسیح را بـا فلسفهٔ یونـان وفق داده بود شورای دینی منعقد در شهر افیسوس (١) در ٤٣١ میلادی او و پیروانش را محکوم و از قسطنطنیه بیرون راند . پیروانش بشهرهای سوریه و بین النهرین چون انطاکیه و نصیبین و رها و عرفه و حران و قیصریه پناه بردند و آنهارا مرکز آموختن و فرا رساندن افکار خویش قرار دادند . درنیمهٔ قرن ششم میلادی مسیحیان نسطوری بسیاری از کتابهای یونانی را راجع بفلسفه وعلوم وپزشکی به سریانی ترجمه کردند ویکصد سال بعدکه مسلمانان برسوریه چیره آمدند مواجه باهمین نسطوریان شدندکه با دانش وفلسفهٔ یونان آشنا بودند . چندی نگذشت که ترجمهٔ کتابهای فلسفه وپزشکی وعلوم ریاضی وطبیعی ازسریانی و یونانی

---

(١) Ephèse درآسیای صغیر در کنار دریای مدیترانه .

بعربی آغازشد ومدت دویست سال (۹۵۰ـ۷۵۰) این کار ادامه داشت و بغداد ودمشق وبصره و کوفه مرکز علمی گشت .

مقارن این احوال متفکران عالم اسلام درصدد برآمدند که خرافات و مطالب خارق‌العاده وفوق طبیعت را ازدین اسلام خارج کنند وپایهٔ آنرا برعقل و منطق نهند . یکی ازمتفکران مذکور واصل بن عطاء غزال (۷۴۹ـ۷۰۰) میباشد که مؤسس طریق معتزله است . این شخص ایرانی بود و آشنا به حکمت طبیعی و فلسفهٔ یونـان . پیروانش نیز از ترجمهٔ کتبی که تحت حمایت منصور (۷۷۵ـ۷۵٤) و مأمون (که از ۸۱۳ تـا ۸۳۳ خلافت داشت) فراهم شده بود کاملا بهره‌برگرفته وسعت نظر پیدا کرده بودند .

معتزله که خودرا اهل عدل‌وتوحید مینامیدند معتقد بودند که اولا ذات وصفات باری تعالی یکی است و خداوند لم‌یزلی است ونهایت وحد ندارد ثانیاً درباب جبر و اختیارکه ازمباحث مهم مذهبی وفلسفی عصر بود عقیده به «اختیار» داشتند وآدمی را فاعل‌مختارمیدانستند ومیگفتند انسان دردوران‌حیات آزادی عمل دارد وهمین‌موضوع عادل بودن پروردگار را روشن میسازد . ثالثاً حقایق لازم‌را برای نجات‌وفلاح انسان درعقل وخرد او میدانستند .

فرابی (۹۵۰ـ۸۷٤میلادی) وابن‌سینا (۱۰۳۷ـ۹۸۰)وامام‌محمدغزالی(۱۰۵۹ـ۱۱۱۱) سه‌فیلسوف‌نامی ایران و ابن‌رشد (۱۱۹۸ـ۱۱۲٦) فیلسوف معروف‌اندلس‌در عقاید قشری وتعصب‌آمیز مذهب رخنه وارد آوردند و در دین آزادی فکر را داخل نمودندوکتب بسیار بزبان عربی نگاشتند .

اخوان الصفا

پادشاهان آل‌بویه که شیعه بودند درنیمهٔ قرن دهم میلادی دربغداد نفوذ پیداکردند (احمد معزالدوله دیلمی در۳۳٤ هجری که مقارن با۹٤٦میلادی‌باشد برمستکفی خلیفه چیره‌شد وبغداد را تصرف کرد) وبرترکها موقتاً تسلط یافتند . باین‌جهت بحث درمسائل دینی وفلسفی روا شد وهیئتی ازمسلمانان باسم اخوان‌الصفا بوجودآمدکه‌کار معتزله‌را دنبال نمود . این‌هیئت وجههٔ

همت خود قرارداد که دین و دانش را باهم سازش دهد ـ عقاید و قوانین اسلامی را با فلسفهٔ یونان یعنی عقل و منطق تألیف وتطبیق نماید ـ تمام معلومات آنزمان‌را بشکل دائرةالمعارف‌در آورد . نتیجهٔ زحمات آنها درپنجاه ویك رساله تدوین شد و درحدود ۹۷۰میلادی بپایان رسید .

از اخوان‌الصفا نام پنج تن بما رسیده که از روی نام و انتساب سه تن از آنها ایرانی‌اند : ابوسلیمان محمد بن نصر بستی معروف به المقدسی ـ ابوالحسن علی بن هارون زنجانی ـ ابو احمد مهرجانی ـ العوفی ـ زید بن رفاعه .

رساله های اخوان الصفا

رساله هائیکه اخوان‌الصفا تدین کرده‌اند درحقیقت‌مجموعهٔ تعلیمات‌عالی عصر بود . شیوهٔ نوشتن آنها ساده وعوام فهم بود. معذالك شاگردمیبایستی از پیش‌تحصیلات زیررا کرده باشد تابتواند ازمطالب رساله ها بهره‌مند شود .

الف ـ علوم‌دنیوی مشتمل برخواندن‌ونوشتن ـ صرف‌ونحو ـ حساب ـ عروض وقافیه ـ تفأل و تطیر ـ طلسم وجادو و کیمیاگری ـ پیشه هـا و هنرها ـ بازرگانی و کشاورزی ـ قصص و تراجم احوال .

ب ـ علوم دینی که شامل قرآن ـ تفسیرقرآن ـ اخبارواحادیث ـ فقه ـ ریاضت وتصوف بود .

پنجاه و یك رساله اخوان‌الصفا راجع بود بآنچه آنان فلسفه مینامیدند وبشرح زیر بخش میشد :

سیزده رساله درخصوص ریاضیات و منطقیات یعنی حساب ـ هندسه ـ هیئت ـ جغرافی ـ موزیك ـ رابطهٔ حساب و هندسه ـ پیشه ها و هنرها ـ تنوع اخلاق بشر و مقولات (جوهر ـ کمیت ـ کیفیت ـ مضاف ـ وضع ـ مکان ـ زمان ـ جده ـ ان‌یفعل ـ ان ینفعل) .

هفده رساله درطبیعیات و انسانیات که درخصوص ماده و هیولا و فضا وزمان و حرکت ـ آفرینش گیتی وکون و فساد وعناصر ـ هوا شناسی ـ کان شناسی ـ ماهیت

طبیعت و آثار آن ـ گیاه شناسی ـ جانورشناسی ـ کالبد شناسی ـ حواس پنجگانه ـ جنین شناسی ـ آدمی چون جهان کوچکی است ـ تحول نفسانی ـ تن وروان ـ ماهیت حقیقی لذت و درد ـ زبان شناسی.

ده رساله راجع بنفسانیات یا روان شناسی.

یازده رساله درالهیات که ازمرام وروش اخوان‌الصفا سخن میراند وعقاید باطنی اسلام ـ نظام عالم روحانی ـ نجوم وسحر وجادو را مورد بحث قرار میدهد.

مطابق تحقیقاتی که دی‌تریتسی (۱) مستشرق آلمانی کرده‌است اخوان‌الصفا در عقاید وافکار فلسفی وعلمی خویش بیشتر تحت نفوذ فیلسوفان ودانشمندان یونان قرار گرفته‌اند بطوریکه درمنطق‌وطبیعیات ازارسطو ـ درریاضی ازفیثاغورثیان وافلاطونیان جدید ـ درعلوم طبیعی ازبطلمیوس و درپزشکی ازجالینوس بهره یافته‌اند.

اخوان‌الصفا معتقد بودند که کمال ازترکیب فلسفهٔ یونان و شرع اسلامی بوجود آید وازاین حیث پیرو معتزله و فارابی وپیشقدم ابن سینا و امام محمد غزالی بودند و فلسفه‌ای که ایجاد کردند موسوم‌شد به‌فلسفهٔ عرب زیرا بزبان عربی تدوین گردید

اهمیت بغداد

حشر وتماس عربها بامردم سوریه وایران ومصر وباروحانیان نسطوری ـ ترجمهٔ کتابهای فلسفی وعلمی ازسریانی ویونانی وپهلوی(۱) بعربی ـ پیدایش‌معتزله واخوان‌الصفا ـ حمایت‌هارون‌ومأمون ازدانشمندان موجب‌شد که‌شهر بغداد که‌توسط منصوردومین‌خلیفهٔ عباسی ازروی نقشه خالدبرمکی‌و نوبخت (که هردو ایرانی بودند) در ۷۶۱ میلادی ساخته شده بود مرکز مهم علمی‌شد وبصره وکوفه نیز مورد توجه واقع گردید. آموزشگاههای متعدد در بغداد برپا شد

---

(۱) Dieterici که درکتاب تاریخ‌ادبیات‌ایران نگارش مرحوم پروفسوربرون جلد نخست ص۳۸۱ نقل شده است

(۲) درفهرست‌ابن‌الندیم اسامی عده‌ای ازمترجمین کتب‌پهلوی بعربی ذکر گردیده که‌برای‌مثال میتوان نام ابن مقفع روزبه ـ اکثر اعضاء خاندان نوبخت ـ حسن بن‌سهل‌ـ محمدبن جهم برمکی ـ زادویه ومحمد اصفهانی ـ بهرام بن مروان شاه ـ عمربن فرخان را دراینجا نقل کرد.

و از هر سو دانشجو بدانجا روی کرد ـ ایرانیان و یونانیها و کلیمیهای فاضل بتدریس پرداختند ـ در علوم ریاضی و طبیعی ترقیاتی نمودند و از آنچه یونانیان یافته بودند تجاوز کردند . از جملهٔ کارهائی که مسلمانان (که بیشتر ایرانی بودند) دراین زمینه کردند این بود که در ۸۰۰ میلادی پیکر های هندسی را از هندیان گرفتند سپس اروپائیان آنها را بنام پیکر های عرب اقتباس نمودند و بدین ترتیب انقلاب بزرگی درمحاسبه ایجاد شد ـ طول یکدرجه ازنصف‌النهار را میان کوفه و بغداد و کنار دریای احمر اندازه گرفتند (۱) ـ بسال ۸۳۰ میلادی شیب مدار خورشید را نسبت بسطح استوا معین کردند ـ نخستین کتاب جبر ومقابله را نوشتند ـ علم‌مثلثات‌را وضع کردند طول سال را حساب کردند ـ تقویم نوشتند ـ زیج تهیه کردند ـ آونك را برای اندازه گرفتن زمان بکار بردند ـ درفیزیك و شیمی اکتشافاتی کردند (مانند قانون انکسار نور ـ تعیین ارتفاع جو ـ سنگینی هوا ـ نیروی گرانی ـ تعیین وزن مخصوص اجسام تغییر وزن اجسام در هوای رقیق و کثیف) که تا قرن هفدهم و هیجدهم بر اروپائیان مجهول بود ـ در پزشکی و جراحی کارهائی کردندکه مانند آنها تنها در قرن نوزدهم دراروپا انجام یافت ـ راجع بصرف ونحو ولغت وداروسازی کتابهای پربها نگاشتند ...

در ۱۰٦٥ میلادی که مقارن ٤٥۷ هجری قمری باشد خواجه نظام‌الملك مدرسهٔ نظامیه‌را دربغداد برپا کرد که بزودی یکی ازمراکزعلمی شد موادیکه در آن تدریس مینمودند عبارت بود ازحساب ـ هندسه ـ مثلثات ـ فیزیك ـ هیئت ـ زیست‌شناسی ـ پزشکی ـ جراحی ـ حکمت ماوراء طبیعت ـ منطق ـ فقه . . .

انتقال علوم باسپانی

عربها پس‌ازتسخیراسپانی وهجوم بفرانسه‌در۷۳۲میلادی ازشارل‌مارتل (۲)شاهزاده وسردار فرانك‌ها درنزدیکی تور (۳) شکست خوردند وباسپانی برگشته در آنجا سکونت گزیدند . تنی از عربها که در مادرید متوطن و به مسلم بن محمد ابوالقاسم المجریطی اندلوسی (وفات

---

(۱) طولی که یافتند ۹۰ کیلو متر بود وطولی که در قرن هیجدهم فرانسویها پیدا کردند ۱۱۱ کیلو متر است بنابراین اختلاف بیش از۲۱ کیلو متر نبوده‌است. اکنون میدانیم که دائرهٔ نصف‌النهار دائرهٔ فرضی است ومفهوم خارجی ندارد

Cherles Martel (۱)　　Tours(۲)

در ۱۰۰۵ میلادی) موسوم بود افکار وعقاید اخوان الصفا را باخود بمغرب زمین برد. این افکار دردماغ عربهای اسپانی ویهودیها ومسیحیها تأثیر فراوان داشت. میان اعراب مغربی ابن رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶) کوشش کرد تا اسلام و فلسفهٔ ارسطو را باهم سازش دهد ودرتمام قرون وسطی مفسر ارسطو درمغرب زمین شد.



عالم اسلامی درشرق — عالم اسلامی درغرب

ازطرف دیگر نادانی وتعصب تودهٔ عرب - پیدایش اشعریها ومخالفت شدیدآنها بامعتزله - تسلط ترکها بر خلفای عباسی موجب شدکه پیروان اخوان الصفا و فلسفهٔ یونان درآخر قرن یازدهم میلادی از بغداد رانده شدند ومانند همان واقعه پیش آمد که درقرن پنجم میلادی درایتالیا بظهور پیوست وباعث شدکه فلسفهٔ یونان از مغرب زمین رخت بربست ودرفصل ششم مختصراً بدان اشاره شد. پیروان اخوان الصفا به شمال افریقا واسپانی مهاجرت کردند و دراسکندریه (۱) و قاهره واشبیلیه وغرناطه و قرطبه وطلیطله مدارسی شبیه بنظامیهٔ بغداد برپا نمودندکه طلاب درآنها میزیستند و برنامه‌ای شبیه به برنامهٔ نظامیه داشتند. دراین مدارس جغرافیا را ازروی کرهٔ مصنوعی میآموختند درصورتیکه در اروپای مسیحی معتقد بودندکه زمین مسطح است - هیئت ونجوم را در رصد یادمیدادند - وقت را باساعت تعیین میکردند - پزشکی و جراحی را

(۱) ابن یامین تودل Bengamin de Tudèle نقل میکند که در ۱۱۷۳ بیست مدرسه دراسکندریه مشاهده کرده است (تمدن اسلامی صفحه ۵۴۰)

تدریس میکردند. حمایت خداوندان ثروت ومکنت و صاحبان نفوذ و قدرت از دانش وادب رواج پیدا کرد و گرد آوری کتاب و تأسیس کتابخانه متداول شد و بدین ترتیب جنبشی درعالم غربی اسلام پدید آمد که نتایج آشکار داد. در شهرها بیمارستانها برپا کردند. مسجد های عالی و گرمابه های همگانی ومجاری آب ومیدان خرید وفروش ساختند - کوچه ها را فرش نمودند و آنها را در شب روشن نگاهداشتند و تغییراتی بوجود آوردند که عالم مسیحیت تاچند قرن بعد نتوانست بدان پایه ازتمدن برسد.

فرهنگ اسلامی در اروپای غربی

درسدهٔ دهم ویازدهم ودوازدهم میلادی اروپا درتاریکی جهل میزیست وخرافات وموهومات برمردم مستولی بود. سحر و جادو - شیاطین و ارواح پلید در همه جا شیوع داشت و درتمام کارها مؤثر مینمود. شهرها کوچك بود و کثیف - وسایل ارتباط بد بود وکم - راههائی که وجود داشت درمعرض غارت بود وتاخت وتاز دزدان. اوضاع بهداشت بسیار وخیم بود. بیمـاری درنظر همگان عبارت بود از کیفر گناه و بایستی بوسیلهٔ دعا رفع شود. دیوانگان را تازیانه میزدند تاارواح پلید وشیاطین از تن آنها خـارج شود... روحانیان مسیحی که تنهـا دانشمندان عصر بودند علوم مسلمانان را «هنرسیاه» مینامیدند و آنها را ازعلوم شیطانی میدانستند.

باوجود این احوال، درنتیجهٔ آموختن موادهفتگانه درخانقاهها و آموزشگاههای علوم دینی عده‌ای مایل شدند از کتابهای قدیم بویژه کتابهای ارسطو استفاده کنند و از علوم ریاضی نیز متمتع شوند ودراین قسمت ازمسلمانان اسپانی درس گرفتند ورفته‌رفته موجب **بیداری اروپـا** گشتند. ازاین عده چند تن پیشوا بودند که باید مختصری راجع بهریك ازآنها در اینجا گفت.

یکی از این پیشوایان ادلهارد (۱) پارسای انگلیسی است که در حدود ۱۱۲۰ میلادی درقرطبه پایتخت دولت اسلامی اندلس دانش میآموخت و رساله‌ای در هیئت از محمد بن موسی خوارزمی وابومعشر بلخی به لاتین ترجمه کرد و حساب و هندسه

---

(۱) Adelhard از اهالی شهر باث Bath که در ۲۰۰ کیلو متری مغرب لندن است.

وجبر را با خود بانگلستان بارمغان برد . کتاب اقلیدس او تا اوایل سدهٔ چهاردهم در دانشگاهها تدریس میشد .

دیگری ژرارد (۱) از اهالی شهر کرمون (۲) واقع در شمـال ایتالیاست که در ۱۱۱٤ متولد شد ودرطلیطله بتحصیل پرداخت سپس عده‌ای ازکتب ریاضی وطبیعی و طبی را با خود بایتالیا برد و بدستیاری یکنفر کلیمی از۱۱٦۷ تا ۱۱۸۷ که وفات کرد قریب هشتاد رساله وکتاب‌مهم ازعربی به‌لاتین ترجمه نمود وابواب علوم و فرهنك را بروی اروپائیان باز کرد وبرای مترجمین بعدی نیزسرمشق بزرگی شد . ازجمله آثاری که ژرارد بترتیب فوق ترجمه‌کرد چندکتاب ذیل بطور نمونه ذکرمیشود :

ترجمهٔ کتب بقراط وجالینوس توسط حنین ابن اسحاق

المجسط بطلمیوس درهیئت ونجوم

کتاب منصوری زکریای رازی در پزشکی

بعضی ازمجلدات دائرةالمعارف یافرهنگنامهٔ‌طبی زکریای‌رازی موسوم به‌حاوی

جبرومقابلهٔ‌محمد بن موسی خوارزمی

کتاب موسیقی فارابی

قانون ابن سینا

سومی آلبرت بزرك (۳) است که در ۱۱۹۳ بجهان آمد و جامه‌ای شبیه لباس علمای اسلامی برتن میکرد ودرپاریس کتابهای فارابی وابن‌سینا وغزالی‌را میآموخت .

شخص دیگری که در انتقـال معارف اسلامی باروپای غربی مؤثر بود فردریك امپراطور آلمان بودکه از۱۲۲۷ تا ۱۲۵۰ شهریاری میکرد و روزگار خود را بیشتر درسیسیل(٤) وایتالیامیگذراند وباپاپ برسرپادشاهی‌پیوسته‌درزد وخوردبود ودرپایان

---

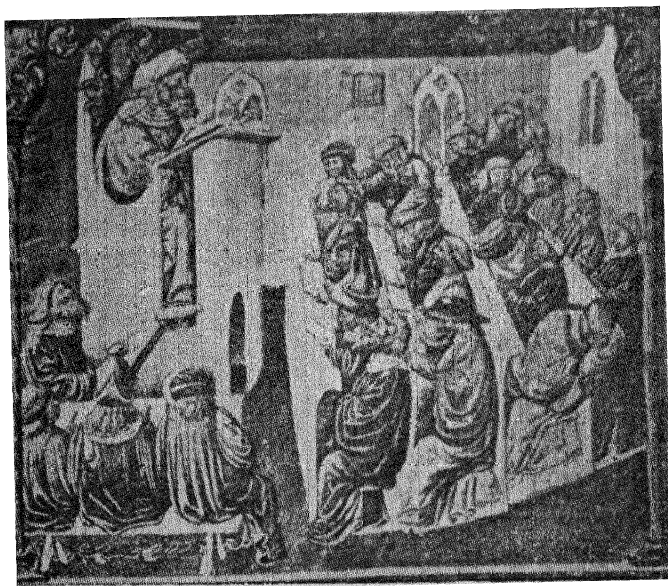
(۱) Gérard (۱۱۸۷–۱۱۱٤ میلادی)

(۲) Crémone

(۳) Albertus Magnus (۱۲۸۰–۱۱۹۳)

(٤) Sicile جزیرهٔ بزرك وحاصلخیز جنوب ایتالیا که درحدود یکقرن‌و نیم تا ۱۰۹۱ میلادی در تصرف اعراب بود و بهمین جهت بعد از اسپانی مهمترین مرکز نشر معارف اسلامی دراروپا گردید

مغلوب شد . فردریك ستایش بی‌اندازه‌ای نسبت بفرهنك اسلامی داشت و دسته‌ای از پزشکان کلیمی را بترجمهٔ کتابهای عربی گماشت . مهمترین کتابی که بدین ترتیب نیز به لاتین نقل شد قانون ابن‌سینا بود که تاسدهٔ هفدهم میلادی کتاب اساسی درپزشکی



مجلس درس آلبرت بزرك (با دستار و رداء) درپاریس
از روی تصویری که درنسخهٔ خطی مورخ ۱۳۱۰ در برلن موجود است

بود و دردانشگاه های اروپا ازروی آن تدریس میشد . از دیگر کتب‌طبی که در این دوره به لاتین ترجمه‌ومنتشر گردید حاوی‌دائرة المعارف پزشکی‌زکریای رازی‌است که بدستور شارل اول (۱) پادشاه ناپل (برادر پادشاه فرانسه) فرج‌بن سالم کلیمی ازاهالی سیسیل ترجمهٔ آنرا بعهده گرفت و پس از سالها زحمت در ۱۲۷۹ بپایان رسانید .

کتابهای دیگری که دربیداری اروپا کمك فراوان‌کرد ترجمهٔ کتابهای ابن‌رشد (۱۱۹۸ ــ ۱۱۲٦) فیلسوف اندلسی است‌که کوشید تا فلسفهٔ ارسطو را با دین اسلام

(۱) Charles d'Anjou (۱۲۲٦–۱۲۸۵) که با برادر خود درجنك صلیبی شرکت کرد و درمشرق زمین اسیر شد وباتمدن وفرهنك اسلامی آشنا گشت ودر ۱۲٦٦ به‌سلطنت ناپل و سیسیل رسید.

سازش دهد ودرتمام قرون وسطی بزرگترین مفسر گفته های ارسطو بشمار میرفت .

درموسیقی نیز آثار اساتید اسلامی و ایرانی چون فارابی و ابن سینا و ابن رشد و فخرالدین رازی توسط عده‌ای مانند قسطنطین افریقائی و جهانس هیسپالنسیز (۱) و ژرارد ازعربی به‌لاتین ترجمه و در اسپانی تدریس گردید و توسط خوانندگان و نوازندگان با آلات متنوع عملا آموخته‌شد و درفرانسه وایتالیا انتشار یافت و اثر آن تا بامروز دراسپانی باقی است .

بترتیبی که گفته شد علوم وادبیات وفلسفه که بواسطهٔ نادانان ومتعصبان مسیحی درقرن چهارم و پنجم میلادی از اروپـا رخت بربست دوباره توسط ایرانیان و دیگر مسلمانان درسدهٔ یازدهم باروپا برگشت وانگیزهٔ بزرگی برای بیدارشدن اروپا وتوجه بعلوم وفلسفه گردید .

---

(۱) Johannes Hispalensis (که در ۱۱۵۷ درگذشته‌است)

روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه (۱) عبـارت است از طریقه‌ای که معلمـان و شاگردان آموزشگاه های قرون وسطی از سدهٔ یازدهم تا پانزدهم میلادی در تدریس و تحصیل وتفکر بکار میبردند. پیش ازقرن یازدهم دانشمندان عصر نسبت بعقاید وافکار واحکام بویژه آنهائی که مربوط بدین میشد مطیع محض بودند و چون و چرا درکار نبود ـ تردید وشك و پژوهش وتتبع گناه شمرده میشد. ازسدهٔ مذکور باین طرف در مغرب زمین سستی عقیده میان عده‌ای پدید آمد وعلت این بود که اولا از زمان شارلمانی از مواد هفتگانه توجه مخصوصی بمنطق پیدا شد. ثانیاً درجنگهای صلیبی اروپائیان بـا افکار متنوع مذهبی شرق تماس پیدا کردند.

روحانیان واولیای دین مسیح مصمم شدند که هم بازور وهم با استدلال از دین مسیح دفاع کنند. در نتیجه روش اهل مدرسه بوجود آمد. ازینرو منظور از آن روش این بود که عقل و استدلال را بخدمت عقـاید دینی بگمارند و احکام دینی را با عقل سازش دهند و هر نوع شك و تردید و پرسشی را با دلیل جواب گویند.

ازلحاظ آموزش و پرورش این مقصود دنبال میشد که اولا شاگردان را دارای قوهٔ بحث واستدلال کنند تاعقاید دینی را بامنطق ثابت‌نمایند ودلایل مخالف‌را رد کنند بی آنکه دراصل احکام ودراساس دین شك وسستی وارد شود ثانیاً علوم را که بعقیدهٔ اهل مدرسه تنها عبارت بود ازحکمت الهی وفلسفه مرتب و مدون کنند ثالثاً علومی که بدین ترتیب تدوین و تنظیم شده بود بیاموزند.

---

(۱) Scholasticisme

موضوعهائی که بکار میرفت

دلبستگی اهل مدرسه باین بود که افکار دینی را بشکل منطقی درآورند و چون منطقی که وجود داشت از نوشته های ارسطو گرفته شده بود روش اهل مدرسه را بیشتر باین نحو تعبیر و تعریف کرده‌اند که اتحادی است میان عقاید دینی مسیحیان با منطق ارسطو.

موضوعهائی که اهل مدرسه بدان دلبستگی داشتند دینی و محدود و شامل مطالبی بود چون تزکیهٔ نفس ـ سرنوشت بشر ـ مسئلهٔ تثلیث ـ جبر و تفویض ـ قلب ماهیت (۱) . . . وظیفهٔ آنها این بود که این مطالب را بشکل فلسفی درآورند ـ آنهارا مرتب ومدون ومنظم سازند ـ اشکالاتی که ممکن است ازطرف موافق ومخالف بشود جواب گویند ـ هرچه برخلاف‌عقیدهٔ کلیساست رد کنند . این‌عمل‌را چنانکه اشاره‌شد بوسیلهٔ منطق ارسطو میکردند .

ازجمله‌مطالبی که اهل مدرسه مورد بحث قرارمیدادندماهیت علم (۲) بود. در آخر سدهٔ یازدهم نسبت بدین‌موضوع دوعقیدهٔ مختلف پیداشد . آنسلم (۳) انگلیسی (۱۱۰۹ ـ ۱۰۳٤) رئیس کلیسای بزرك کنتوبوری (٤) باتکاء قسمتی از عقـاید افلاطون معتقد باصالت وجود بود و میگفت حواس بشر خطا میکند و تنهـا مثل حقیقت دارد بنابراین اسم نوع وجود حقیقی دارد و هر قدر کلمه‌ای عمومی‌تر باشد بیشتر حقیقت خـارجی دارد (٥) . رسلن (٦) فرانسوی باتکاء ارغنون ارسطو اعتقاد باصالت ماهیت داشت ومیگفت حقیقت را بوسیلهٔ پژوهش و بکار بردن عقل باید پیدا کرد و اسم نوع

---

(۱) مانند تبدل نان و شراب بگوشت و خون حضرت مسیح (ضمن یکی‌ازآداب مذهبی مسیحیان که موسوم است به عشاء ربانی)

(۲) مقصود Connaissance است

(۳) Anselme

(٤) Canterbury درجنوب شرقی انگلستان .

(٥) برای روشن کردن این مبحث رجوع کنید. بجلد اول کتاب سیرحکمت دراروپا نگارش فروغی صفحهٔ ۵۰ـ۳٤

(٦) Roscelin (۱۰۵۰-۱۱۰٦)

تنها اسمی است که بعده‌ای از موجودات اطلاق میشود وخود حقیقت خارجی ندارد .
چون‌عقیدهٔ اولی بحال کلیسا مفیدبود ودومی خطرناك کلیسا طرفداز اولی‌شد ورسلن‌را
وادارکرد که ازگفتهٔ خود استغفار کند . منازعهٔ طرفداران آنها چهارقرن بطول‌انجامید
و کتابهای متعدد دراین باب نوشته شد .

بعدها آبلارد (۱) پیدا شد که معتقد باصالت ماهیت و وجود هردو بود .

طرز بیان مطلب

اهل مدرسه روش تحلیلی را برای بیان مطلب بکارمیبردند .
موضوع‌درس با متن کتاب تقسیم به‌بخشهائی‌میشد ـ هر بخش
بفصل هائی ـ هر فصل بمباحثی ـ هر مبحث بقسمت هـای
کوچکترتابرسد بجمله . سپس هریك ازجمله‌ها بسبك ارسطو مورددقت قرارمیگرفت
چه ازلحاظ علت (علت صوری ـ غـائی ـ مادی ـ فاعل) و چه از حیث معنی (تحت
اللفظی ـ استعاری ـ عرفانی واخلاقی) .

پس از بیان‌هرمطلب تمام دلایل‌مخالفان (یعنی دلایل مخالفان عقیده‌ای که کلیسا
نسبت بمطلب‌معینی داشت) اظهار ویکی‌یکی ردمیشد بعد دلایل‌موافق ذکرومطلب‌را
ثابت میکردند وایرادهائی که ممکن بود بگیرند عنوان‌کرده جواب میگفتند .

چند کتاب

یکی ازنامی‌ترین اهل‌مدرسه آبلارد (۱۰۷۹ـ۱۱٤۲) میباشد
که نخست‌صرف‌ونحو سپس‌حکمت‌الهی درپاریس میآموخت
و از اکناف اروپا شاگردان بسیار پای کرسی درس او گرد می آمدند . برای کمك
بآموختن حکمت الهی ۱۵۷ پرسش راجع بمعضلات دین‌مسیح‌در کتاب کوچکی‌موسوم
به «آری یا نه» نوشت که موجب بیداری فکر مردم وانگیختن آنان به تفکر و تعقل
گردید . برای آگاهی از نوع مطالبی که اهل مدرسه را بخود مشغول میداشت چند
فقره از پرسش ها ذیلا نقل میشود :

آیا ایمان بشر باید متکی بعقل باشد یا نه ؟
آیا خدا تقسیم بسه اصل میشود یا نه ؟
آیا اصل های خدا باهم فرق دارند یانه ؟

---

(۱) Abélard

آیا خدا ماده است یا نه ؟

آیا درمقابل خدا میتوان ایستادگی کرد یا نه ؟

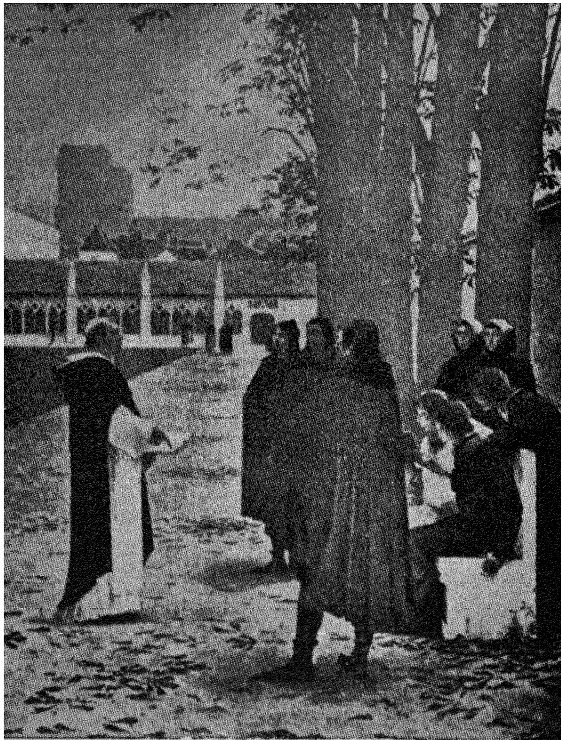
آیا بی اراده گاهی گناه میکنیم یا نه ؟

آیا برای گناه معینی خدا هم دراین دنیا کیفر میدهد هم در آخرت یا نه ؟

آیا خدا همه چیز را میداند یا نه ؟

آیا خدا آفرینندهٔ شر هست یا نه ؟

آبلارد معتقد بود که عقل مقدم برایمان است و بهمین جهت درعقاید دینی سستی



تماس آکیناس درمدرسهٔ آلبرت بزرگ
از روی پردهٔ نقاشی که لورول Lerolle فرانسوی
در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم کشیده است

ایجاد کرد ودانشمندان را به پژوهش وتفکر تحریك نمود و درنتیجه محکوم و مورد تعقیب واقع شد ولی با اینهمه افکار وی بعدها دربیداری اروپا تأثیر فراوان داشت .

دیگر از مهمترین کتب اهل مدرسه «مجموعهٔ الهیات» تألیف تماس آکیناس[1] (۱۲۷۴-۱۲۲۵) ایتالیائی است که تا امروز کاملترین کتابی است که در حکمت الهی راجع بمسیحیت نوشته شده است وکاتولیك ها آنرا کتابی معتبر برای بیان عقاید خویش میدانند. آکیناس شاگرد آلبرت بزرك بود که ویرا معلم کل میخواندند و درهمین فصل نام او برده شد. آلبرت بزرك (۱۲۸۰-۱۱۹۳) نخستین معلمی است که فلسفهٔ ارسطو را بطور منطقی آموخت ومتن‌هائی که بکارمیبرد عبارت بود ازترجمهٔ کتب حکما ودانشمندان ایران یعنی فارابی وابن سینا وغزالی.

محاسن ومعایب روش اهل مدرسه

روش اهل مدرسه درکشورما هنوز معمول است و در مدارس علوم‌دینی آنرا بکارمیبرند. معایب بزرك این‌روش آنست که اولاتمام‌توجه بمباحثه واستدلال است نه‌درستی یانادرستی موضوع ومحمول. ثانیاً کلیهٔ موضوع هائی که مورد بحث واقع میشود ازمجردات است وهیچگاه ازدنیای‌خارج وعالم واقع وطبیعت وآدمی گفتگو نمیشود ونتایجی که بدست میآید تنها مربوط بجهان فکر است وخیال. ثالثاً بسیاری از مباحثات آن اساساً بی معنی و عبارت است از لفاظی و حرافی و ذکر اصطلاحات وکلمات مغلق و بی مغز. همین آکیناس که کتابش یکی ازمعتبرترین کتب حکمت الهی کاتولیکها است مدتها وقت خود را صرف این بحث کرده است که چند فرشته برنوك سوزن ممکن است جای گیرد؟

روش اهل مدرسه درکلیساهای معروف انگلیس و فرانسه و ایتالیا که آموزشگاههای علوم دینی داشتند و هزاران دانشجو ازنقاط دور دست درآنها گرد میآمدند بکارمیرفت وحسن بزرگش این‌بود که روح پژوهش‌وتفکر وتعمق را درآنها بوجود آورد وکلیسا نیز مجبور شد عقاید دینی را بامنطق بثبوت رساند.

علوم و حکمت و فرهنك اسلامی و ایرانی که از اسپانی وارد اروپا شد -

---

(۱) Thomas Aquinas

زوار بیت‌المقدس و اروپائیانی که درجنگ های صلیبی از۱۰۹۹تا۱۲۷۰ شرکت کردند و درنتیجهٔ حشر با مسلمانان و یونانیها دارای‌وسعت فکرشدند ـ روش اهل‌مدرسه از عواملی بود **که به بیداری مغرب زمین کمك مؤثر نمود** و مقدمات و موجبات نهضت بزرك علمی وادبی (رنسانس) را فراهم ساخت(۱) .

---

(۱) برای اینکه روشن شود فرهنك اسلامی تا چه پایه بدست ایرانیان ساخته و پرداخته شده رجوع کنید به کتاب فجر الاسلام و ضحی الاسلام تألیف استاد احمد امین مصری که بقلم آقای عباس خلیلی تحت‌عنوان پرتو اسلام‌در دوجلد بفارسی ترجمه وطبع شده . همچنین رجوع شود بکتاب فرهنك ایرانی وتأثیر آن درتمدن اسلام وعرب تألیف آقای محمدمحمدی . درکتاب میراث‌اسلام که بقلم۱۳ نفراز مستشرقین‌نامی‌اروپا نوشته‌شده است اسامی ۹۸تن‌از بزرگان وعلمای‌اسلامی‌جهان‌ذکرشده که خدمات برجسته بدنیای‌علم و ادب کرده‌اند واز عدهٔ مذکور۳۴نفر ایرانی هستند .

پرورش بزرگان

غیر ازطبقهٔ روحانی که درخانقاه ها و آموزشگاههای علوم‌دینی پرورش می‌یافت طبقهٔ بزرگان نیز نوعی ازآموزش وپرورش ویژهٔ خود داشت .

بزرگان و خداوندان ملك که درنتیجهٔ ناتوانی جانشینان شارلمانی هرکدام در حوزهٔ خود فرمانروائی داشتند در اروپا ملوك‌الطوایفی را بوجود آوردند . کارعمدهٔ آنان جنك ونزاع بود . برای آماده کردن خود جنگهای ساختگی میکردند که بعدها بصورت نمایش درآمد و جزو تفریح شد . باین ترتیب تا سدهٔ دوازدهم میلادی عصر گردی و دلاوری بود وبعد ازآن دورهٔ ادب و آداب منشی .

بزرگزادگان پیش از رسیدن به‌پایهٔ اشرافی بایست‌نخست درخانه پرورش یابند سپس در کاخ یکی از بزرگان که غالباً ارباب پدر طفل بود پیشخدمتی کنند و از بانوئی آئین رفتار وطرز سلوك با خانم ها را بیاموزند . در بیست ویك سالگی با تشریفات دینی بپایگاه اشرافی ترفیع می‌یافتند .

در نتیجهٔ پرورش مذکور میان این طبقه همه گونه مردمی بوجود آمدند ـ هم دلیر درکارزار وهم بیرحم نسبت باسیران ـ هم عفیف ونیکو سیرت هم بد اخلاق و بدقول . حسن بزرك آن این بود که عده‌ای را ازفکرآخرت دورکرد وبفکرزندگانی دراین جهان انداخت وبواسطهٔ تعلیماتی که ازخانمها گرفتند از خشونت آنان کاسته و برادب آنان افزوده گشت .

دانشگاه ها

عوامل مختلف در قرون وسطی موجب پیدایش عده‌ای دانشگاه در نقاط مهم اروپا شد. این عوامل کم و بیش در ضمن این فصل ذکر شده وعبارت است از آموزشگاههای علوم دینی ـ خانقاه ها ـ آشنائی وحشر بامسلمانان درجنگهای صلیبی واخذ علوم وفلسفه از مسلمانان اسپانی ـ دلبستگی بمنطق و مباحثات دینی و پیدایش روش اهل مدرسه ـ دورشدن ازفکر آخرت ومتوجه شدن بدنیا که درنتیجهٔ آموزش و پرورش بزرگان (اشراف) وترقی و توسعهٔ شهرها بوجود آمد... دانشمندان قرون وسطی باکمال جد در آموزشگاههای قرطبه و غرناطه و اشبیلیه و اسکندریه بتحصیل پرداختند ومواد جدید را باروش تازه آموختند و از میان آنان معلمانی پدید آمدکه بپایگاه بلند رسیدند ودر آموزشگاههای علوم دینی و خانقاهها بتدریس پرداختند و به این ترتیب دانشگاههائی بوجود آمد.

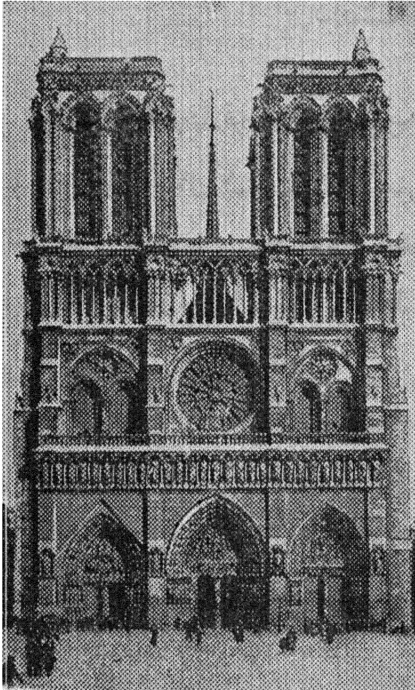
نخستین آموزشگاه عالی که درپزشکی شهرتی بسزا یافت درسالرن (۱) نزدیك ناپل بودکه ازحیث آب وهوا ممتاز وازنیمهٔ قرن یازدهم جایگاه مهمی برای آموزش پزشکی بشمارمیرفت یعنی‌اززمانی که قسطنطین‌افریقائی (ازکلیمیان مسیحی شده که در ۱۰۸۷ درگذشته است) پس ازمسافرت درهندوستان وآسیای صغیر و مصر ازکتابهای طب وشیمی مانندکتاب ملکی علی بن عباس مجوسی وکتاب کیمیای رازی اززبان‌عربی ویونانی به لاتین ترجمه‌کرد وآنهارا بنام خود منتشر ساختو از روی‌آنها درسالرن تدریس نمود.

نخستین بنگاهی‌که رسماً دانشگاه شناخته شد دانشگاه بولونی (۲) در شمال

---

(۱) Salerne   (۲) Bologne

شبه جزیرهٔ ایتالیا که اززمان شارلمانی جزو امپراطوری‌مقدس آلمان بود و در۱۱۵۸ ازطرف فردریك‌باربروس (۱) امپراطور آلمان قانون‌اساسی بدان داده‌شد . دانشجویان این دانشگاه کلان سـال و رشید بودند و در محیط سیاسی آزاد و مستقلی میزیستند و همهٔ کار های دانشگاه را چون برگزیدن استاد ـ تعیین‌ماهانه ـ مدت‌تحصیل ـ آغاز کار و مـانند آن خودشان انجـام میدادند . دانشگاههائی که از آن پس در ایتالیا و اسپانی و پرتغال و جنوب فرانسه برپا شد بولونی را سرمشق قرار دادند .



کلیسای نتردام که آموزشگاه پیوستهٔ بدان پایهٔ دانشگاه پاریس بود

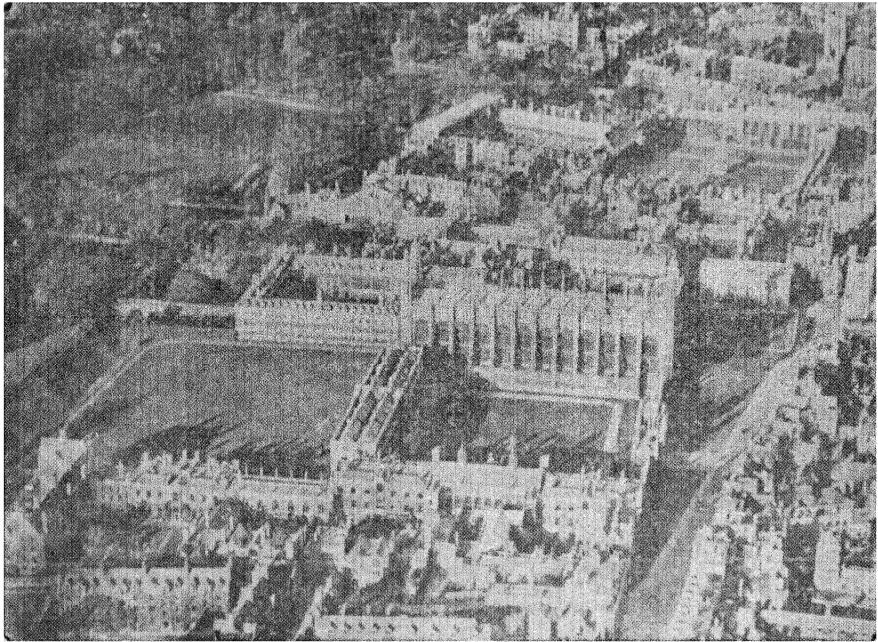
دانشگاه پاریس از آموزشگاه علوم‌دینی‌نوتردام(۲) منشعب‌وجدا شد و در ۱۱۸۰ ازطرف لوئی‌هفتم پادشاه‌فرانسه‌قانون‌اساسی آن اعطا گردید. دراین‌دانشگاه‌دانشجویان بالنسبه‌کم‌سال‌وجوان‌بودندواداره‌ٔ آن‌بدست‌استادان‌بود. دانشگاه هائی که درانگلستان و آلمان و سوئد و دانمارك تشکیل شد پاریس را نمونه و سرمشق گرفتند . دانشگاه اکسفرد در ۱۱٦۷ بفرمان هانری دوم پادشاه انگلیس و دانشگاه کیمبریج در ۱۲۰۹ برپا شد . در سدهٔ سیزدهم و چهاردهم چند دانشگاه دیگر در اروپا ایجاد گردید بطوریکه هنگام جنبش بزرك علمی و ادبی (رنسانس) دست‌کم هفتاد و نه دانشگاه در اروپا وجود داشت .

Fréderic Barberousse (۱)

Notre Dame (۲)

امتیازات

دانشگاهها امتیازات بسیار داشتندکه پادشاهان و پاپ هـا
دربارهٔ آنها برقرار نموده بودند چون حمایت مستقیم پادشاه
وحق‌دادن درجه که مدتها مخصوص‌روحانیان بود وداشتن دادگاهی که ویژهٔ خودشان



منظرهٔ دانشگاه کیمبریج از هوا ـ ساختمان جلو نمازخانهٔ مدرسهٔ شاه است .

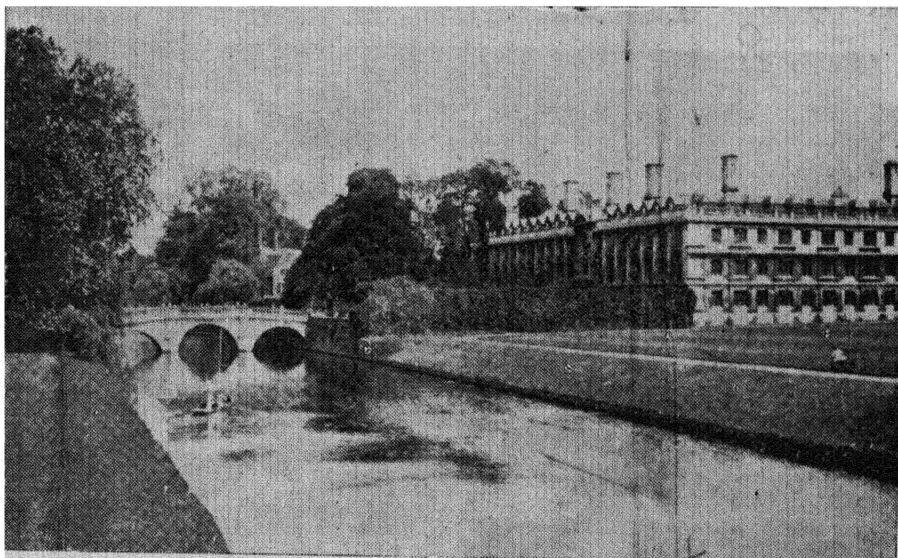
بود وبخشودگی از خدمت نظامی جز در مواقع استثنائی (مانند نزدیك شدن دشمن بشهر) ومعافیت ازپرداخت مالیات وحق نصب استادان وتعطیل درس ومانند آن .

سازمان

درآغازکار دانشگاه بمعنی مدرسه یا اجتماع مدارس وجای
تحصیل نبود بلکه عبارت بود ازجامعهٔ دانشجویای واستادان
که مانند سایر رسته های قرون وسطی بمنظور معینی دورهم‌گرد میآمدند . محلی‌که درآن بتدریس میپرداختند مدرس همگانی (۱) نامیده میشد . از سدهٔ چهاردهم ببعد واژهٔ دانشگاه بمحل تحصیلات عالی اطلاق گردید . عموماً دانشجویان برحسب ملتی

(۱) بلاتین Studium Generale

که بدان تعلق داشتند دسته بندی میشدند . هردسته نماینده‌ای برمیگزید که موظف بنگاهداری حقوق افراد آن بود ودراخلاق آنان نیز وارسی میکرد .



کارکالج Clare College یکی ازمدارسی که دانشگاه کیمبریج‌را تشکیل میدهد .
رودخانهٔ کم Cam از میان باغهای مدارس میگذرد .

استادان موادی که بیکدیگر مرتبط بود دانشکده‌را تشکیل میدادند . دردانشگاه کامل چهار دانشکده بنام ادبیات ـ حقوق ـ پزشکی ـ یزدان شناخت وجود داشت .

در آغـاز کار استادان هر دانشکده رئیس آنـرا انتخاب میکردند . رئیسان دانشکده ها و نمایندگان دانشجویان رئیس دانشگاه را برمیگزیدند (۱) .

---

(۱) بعدها که دانشگاهها روبتکامل رفت وقانون اساسی وسازمان ثابت پیدا کرد ودارای بودجهٔ منظم‌شد طرز انتخاب رئیس دانشکده ودانشگاه نیز تغییرحاصل کرد زیرا باترتیبی که‌معمول بود رئیس دانشکده ازاستادان ورئیس دانشگاه ازرؤسای دانشکده ها ملاحظه داشت وناگزیر بود نظریات گوناگون ومنافع شخصی آنهارا رعایت کند تابوی مجدداً رأی دهند باین جهت ممکن نبود مصالح عمومی رعایت‌شود ودرکار دانشکده‌هاو استادان نظارت بعمل آید ونظم وانضباط مستقر گردد لذا انتخاب رئیس دانشکده بنظر رئیس‌دانشگاه‌موکول‌شد وانتخاب رئیس‌دانشگاه‌ازطرف‌دولت یاهیئت‌مخصوصی که‌قانون معین میکرد وخارج‌ازدانشگاه بودصورت‌میگرفت. این ترتیب اکنون‌دردانشگاههای‌اروپا وامریکا معمول است . شرح آن بعداً درسازمان فرهنگ کشورهای بزرگ ذکرخواهدشد.

برنامه وروش

برنامهٔ عمومی دانشگاه ها شامل مواد هفتگانه و عبارت بود از صرف و نحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ حساب ـ هندسه ـ موزیك ـ هیئت . بعضی از کتابهای ارسطو مـانند ارغنون و کتاب اخلاق وسیاست نیز تدریس‌میشد . درپزشکی کتابهای بقراط وجالینوس وقانون ابن سینا مهمترین متن درس بود . در حکمت الهی کتاب درسی عبارت بود از کتاب «عقاید» تألیف پیرلمباردی (۱) که ازشاگردان‌نامی آبلارد بود . کتاب تورات وانجیل‌را نیز میآموختند .

دردانشکدهٔ حقوق مجموعهٔ قوانین ژوستینین که در فصل پنجم بدان اشاره شد (صفحهٔ۸٦) وهمچنین‌مجموعهٔ قوانین‌ومقررات ونظامات مربوط بکلیسا تدریس میشد .

روش تعلیم ازاینقرار بود که استاد متن کتاب را باحواشی و معلقات وشرح آن باکمال تأنی میخواند و بزبان لاتین بیان میکرد وتوضیح میداد وتکرار میکرد و از خود نیز عقایدی را اظهار مینمود ودانشجویان میبایستی ازبیانات او یادداشت بردارند وآنرا فراگیرند. ازاینرو پیش‌ازورود بدانشگاه میبایستی زبان لاتین‌را آموخته‌باشند . مباحثه وحتی مجادله میان دانشجویان ازلوازم تحصیل بود .

درجه ها

پس ازسه تا هفت سال تحصیل وتمرین شایستگی دانشجورا درمباحثه ومجادله میآزمودند و درصورتی که کامیاب میشد ویرا درجهٔ مدرسی و دکتری میدادند . با درجهٔ مدرسی دانشجو حق تدریس پیدا میکرد ـ همانطورکه یك تن جوان درمیان رسته ها پس ازمدتی شاگردی و کارگری و نشان دادن قطعه‌ای از شاهکار های خود اجازهٔ آغاز بکار و هم چشمی با دیگران حاصل مینمود .

همینکه دانشجو پروانهٔ تدریس (مدرسی) بدست میآورد حق داشت با دیگر مدرسان برای پیداکردن دانشجو هم چشمی کند . گویند درجهٔ مدرسی و دکتری در ابتدا مشابه ویکسان بوده است . امتحان درجهٔ مدرسی بسیار جدی وغیر علنی لیکن

(۱) Pierre le Lombard (۱۱۰۰-۱۱٦۰)

امتحان دکتری علنی بود و بیشتر صورت تشریفات داشت. پس از کامیابی در امتحان مدرسی دانشجو فوراً درمقام گرفتن درجهٔ دکتری برمیآمد و اجازهٔ تدریس (یادرجهٔ مدرسی) و درجهٔ دکتری در یك زمان بوی داده میشد.

طرز اعطای درجهٔ دکتری ازاینقرار بود که دانشجو بهمراهی دوستان وهمدرسان خود با صدای شیپور باکمال وقار به کلیسا میرفتند. در آنجا پس از سخنرانی ودفاع رسمی از موضوعی که مخالفان آن حاضر بودند برئیس روحانی حوزهٔ دینی معرفی میشد واو باگفتن جمله های معینی درجه را اعطا مینمود.

باکالورئا (۱) در ابتدا درجه نبود بلکهٔ پروانهای بود برای ورود بدانشگاه و داوطلب شدن جهت اخذ مدرسی چنانکه اکنون در فرانسه گواهینامهٔ دبیرستان که بموجب آن میتوان وارد دانشگاه شد باین اسم نامیده میشود لیکن درانگلستان و امریکانخستین درجهای است که در دانشگاه دادهمیشود و آغاز آن ازسدهٔ سیزدهم میلادی است که جوانانی که مایل بمدرسی نبودند برای کسب افتخار درصدد گرفتن آن برمیآمدند. ازقرن پانزدهم ببعد باکالورئا درجهٔ جداگانه شد.

نظر انتقادی برنامهٔ دانشگاه ها بیمغز وغیر متغیر ومتکی برعقاید قشری وتعصب آمیز ومجادله بود - تعلیمات آنها کتابی وبدون توجه بکشف حقیقت ومشاهده. ادبیات یونان وروم در گوشهٔ فراموشی غنوده بود وبپرورش ورشد فکر وخیال بهیچوجه التفات نمیشد. روش آموختن قالبی وتعبدی بود وکسی بفکر پژوهش وتتبع نمی افتاد.

لیکن معایب مذکور درهمهٔ بنگاههای قرون وسطی وجود داشت و منحصر بدانشگاهها نبود. باوجود این معایب دانشگاهها رفته رفته موجب توسعهٔ ذهن شدند زیرا وارد مباحث دقیق میگشتند - درموضوع معین بحث فراوان وتعمق بسیار مینمودند وکاملا بتشریح مطالب میپرداختند. همین تعمق ودقت رفته رفته روش پژوهش واستدلال

Baccalauréat (۱)

بوجود آورد و موجب شد که‌اشخاص بزرگی مانند دانت [۱] (۱۳۲۱ ـ ۱۲۶۵) و پترارك [۲] (۱۳۷٤ ـ ۱۳۰٤) و اراسم [۳] (۱۵۳٦ـ۱٤٦۷) در ادبیات ـ لوتر [٤] (۱٥٤٦ـ۱٤۸۳) در دین ـ کپرنیك [٥] (۱٥٤۳ـ۱٤۷۳) و گالیله [٦] (۱٦٤۲ ـ ۱٥٦٤) و فرانسیس بیکن [۷] (۱٦۲٦ـ۱٥٦۱) در علوم ریاضی و طبیعی ظهور کردند که تأثیر آنها درعصر جدید وجنبش بزرك ادبی وعلمی اروپا درفصلهای آینده موردبحث واقع خواهد شد .

خدمت دیگری که دانشگاهها نمودند کمك بآزادی بحث و پیشرفت حریت و حکومت‌ملی بود . ازاین‌حیث دانشگاهها باعث تعدیل اقتدارپاپها وحکومت‌استبدادی پادشاهان گشتند . تمام طبقات آنهارا چون هیئت داوری میدانستند ومنازعات ودعاوی میان اولیای دین ودولت بآنها مراجعه میشد . ازاینرو دانشگاه پاریس بواسطهٔ موقع وشمارهٔ استاد ودانشجو وطرز اداره‌اش دارای نفوذ وقدرت زیادگردید چنانکه فیلیپ ششم پادشاه فرانسه برای طلاق دادن زن‌خویش بدان مراجعه‌کرد ودانشگاه مذکور جان بیست‌ودوم را که پاپ بود وادار به پوزش خواهی و پس گرفتن حکمی نمودکه وی داده بود . رویهمرفته دانشگاهها تمام بنگاههای قرون وسطی را بسوی آزادی و احترام‌شخصی وپیشرفت تمدن راهبری کردند وموجبات ترقی اروپارا فراهم ساختند .

---

(۱) Dante شاعر نامی ایتالیا صاحب کمدی الهی

(۲) Pétrarque (۳) Erasme

(٤) Luther (٥) Copernic

(٦) Galilée (۷) Francis Bacon

فصل هشتم

تحول ازقرون وسطی بعصر جدید

جنبش معروف قرن پانزدهم وشانزدهم يك‌نهضت فکری وصنعتی واجتماعی بود بهمین جهت تأثیر زیاد در آموزش وپرورش کرد .

درقرون وسطی زندگانی وطرز فکر و روش پرورش نتیجه ومحصول رهبانیت وسازمان سوار کاری اشراف (۱) و روش اهل مدرسه بود و از لحاظ منطق باندازه‌ای کامل مینمود که اجازهٔ تغییر وترقی نمیداد . مجموع قواعد و مؤسسات و بنگاه هـای قرون وسطی براتحاد شکل وفشار استوار بود وشخصیت افراد وپرورش آن بهیچوجه مورد اعتنا نبود در صورتیکه در جنبش قرن پانزدهم (رنسانس (۲)) رعایت شخصیت وتقویت هريك ازافراد جامعه ازمسائل مهم وبزرك بشمار میرفت .

ادمس (۳) امریکائی در کتاب «تمدن قرون وسطی» این مسئله را نیکو تشریح کرده آنجاکه گوید :

«درقرون‌وسطی بهرفردازمردم اهمیت داده‌نمیشد وانسان فقط جزئی‌ازدستگاه بزرگی بودچون دسته‌وجمعیت‌دهکده‌ودسته‌های مذهبی‌ومانندآن.کسی بنفس‌خویش اعتماد نداشت و لیاقت و قابلیت برای تفوق برمشکلات و انجام دادن کارهای بزرك درخودبسیارکم احساس‌مینمود . زندگانی باندازه‌ای دشوار ومحدودبودکه آدمی از

---

(۱) سازمان سوار کاری اشراف برای کلمهٔ Chevalerie گرفته شده است

(۲) Renaissance

(۳) Adams,G.B. که درتاریخ آموزش و پرورش کبرلی حاشیهٔ صفحهٔ ۲۴۳ نقل گردیده .

لذت حیات بهره‌مند نمیشد واززیبائی محیط متمتع نمیگردید و باوجودظلمت وتاریکی دنیای آن عصر باید پیوسته درفکر دنیای پر ازدهشت بعد باشد».

و برکهارت (۱) آلمانی درکتاب «تمدن رنسانس درایتالیا» مینویسد:

«در قرون وسطی وجدان بشر درپس پرده در حال خواب یا میان خواب و بیداری‌بود. این‌پرده تاروپودش ازعقاید دینی وافکار کودکانه وخرافات واوهام درست شده بود و از درز آن دنیا و تاریخ بشکل غریبی دیده میشد. آدمی تنها متوجه بود که عضو دسته وگروهی است که نژاد ـ ملت ـ حزب ـ خانواده ـ رسته مینامند... نخست درایتالیا این پرده دریده شد وانسان شخصیت معنوی پیداکرد و این شخصیت خودرا درك نمود وبجای‌آورد...»

در این نهضت بزرك سه مسئله بارز و آشکار بود. نخست دلبستگی بزندگانی یونان و روم قدیم که در دورهٔ اعتلای خویش فرهنك عالی و درخشان از خود بجای گذاشته بود ـ دوم دلبستگی بزندگانی و خوشی دراین جهان و شناختن قدر زیبائی وکمال درمقابل توجه دائم برستاخیز وجهان آینده که درقرون وسطی رواج داشت ـ سوم توجه به طبیعت و میل بمشاهدهٔ آثار طبیعی که در قرون وسطی برمردم مجهول وسخن‌گفتن ازآن مایهٔ ننك بود.

علاقه بزندگانی یونان وروم باستان موجب شدکه زبان یونانی ولاتین را بیشتر وبهتر فراگیرند وادبیات آن دو قوم را بادقت مطالعه‌کنند. درنتیجه نسخه های خطی کتب راجمع آوری وتکثیر کردند وهمین‌که فن چاپ اختراع و شایع شدکتب مذکور طبع ونشرگردید.

دلبستگی بزیبائی ولذت اززندگانی باعث شرکت درامور دنیوی و بهره مندی ازکار وفعالیت شدکه قهراً مردم را بکوشش وترقی وکسب دانش سوق میداد وادبیات وصنایع را بوجود میآورد.

توجه بطبیعت و مشاهدهٔ آثـار آن سبب اقدام به تجربه و آزمایش و منجر

Burckhardt (۱)

باکتشافات نجومی وجغرافیائی عظیم گردید.

نظر بعلاقه‌ای‌که پیشوایان این نهضت بزرك در قرن پانزدهم نسبت بفرهنك یونان وروم داشتند آنانرا فرهنك پژوهان (۱) خواندند.

پیشوایان این جنبش نخست درایتالیا ظهور کردند سپس در کشورهای مرکزی اروپا یعنی آلمان و فرانسه وانگلستان. نتایجی‌که در ایتالیا از این نهضت حاصل شد بانتایجی‌که دردیگر کشورها بدست آمد متفاوت بود از اینرو هریك بطور جداگانه دراینجا مورد بررسی واقع خواهد شد.

---

(۱) Humanistes و مسلك‌را Humanisme نام نهادند که از کلمهٔ رومی قدیم Humanitas مشتق است بمعنای فرهنك.

*

الف ـ جنبش فرهنك پژوهان در ایتالیا

عللی چند موجب شد که جنبش فرهنك پژوهان نخست در ایتالیا پدید آمد. نزدیك بودن ملت ایتالیا بمقر پاپ نخستین علت بود. ایتالیائیها ملاحظه میکردند که پاپ ازوظیفهٔ حقیقی وروحانی خویش منحرف شده ومتوجه اموردنیوی گردیده ومثلا



پاپ گرگوار نهم Grégoire ix (۱۲۴۱ــ۱۱۲۷) رقیب مبارز فردریك امپراطور آلمان درحال تسلیم مجموعهٔ قوانین کلیسا بقلم رفائیل نقاش نامی ایتالیا

درفکر ازدیاد نفوذ سیاسی وتوسعهٔ متصرفات خویش وتأمین آیندهٔ کسان خود میباشد باین جهت عقیدهٔ آنها نسبت به پاپ سست شد وعده‌ای از دستور های او وفکر عقبی رو گردان شدند.

علت دوم کشمکشهای سیاسی و دائمی بود میان امپراطور آلمان و پاپ و نمایندگان آنها و همچنین کشمکش میان شهرها که هر کدام حکومت مستقل داشتند ومنازعاتی که در هر شهر میان روحانیان وخوانین و دسته های مختلف برسرحکومت جریان داشت وباعث شد که هر کس برای امنیت وحفظ منافع‌خود بیدار وهوشیارشود بطوریکه کم کم درفکر مردم استقلال پدید آمد وجنبش ظاهر گردید .

سومین سبب بازرگانی بندر های مهم ایتالیا مانند ونیز (۱) و ژن (۲) بود بـا دیگر نقاط جهان بویژه هنگام جنگهای صلیبی که باعث حشر ایتالیائیها با دیگر ملل وبازشدن‌فکر آنها وراغب‌شدن به‌تحصیل گردید .

بالاخره باید تذکر داد که زبان و ادبیات روم در ایتالیا بکلی از بین نرفته بود و نسخه های خطی یونانی ولاتین هنوز وجود داشت وتنها لازم بود قید اسارت وپنجهٔ قهروفشار کلیسا ازمیان‌رود ناارزش واهمیت ادبیات مذکور روشن‌شود وروح‌زندگانی گذشته بازگشت کند .

پترارك

نخستین پیشوائی که در ایتـالیـا ظهور کرد پترارك (۳) (۱۳۰٤ـ۱۳۷٤) بودکه بکلی برضد افکار قرون وسطی و معتقدبودکه نباید پیوسته بفکررستاخیزو آخرت‌بود بلکه‌اززیبائی ولذتهای زندگانی باید بهره مند شد واز زمان حال باید استفاده‌کرد و برای پیشرفت وتعالی فرصت را مغتنم شمرد . پترارك مخالف سنن وعادات‌بود ومیگفت حقایق را باید بوسیله مشاهده وپژوهش واستدلال کشف کرد نه‌اینکه مانند اهل‌مدرسه به‌لفاظی پیوست وفقط بکلام قدما استناد جست وتنها بمنطق تکیه نمود .

---

(۱) Venise

(۲) Gênes

(۳) Pétrarque

با داشتن این عقاید پترارك قهراً وجه اشتراکی با دوره های درخشان یونـان



پترارك
(۱۳۰٤-۱۳۷٤)

و روم پیدا میکرد و به همین جهت کوشید تـا فرهنك باستانرا زنده کند و در دیوان خود و کتابهائیکه درادبیات ونقد شعر واخلاق نوشت مانند «مجموعهٔ سرود» و «نامه» و «مردمان نامی» روح گذشته را ظاهر ساخت. در ۱۳٤۱ بسمت شاعری دانشگاه روم برگزیده شد و در کاپیتول(۱) جامهٔ افتخار دربر کرد. از این پس بسیاری ازشهرهای ایتالیارا بازدید نمود و روح جنبش نوین‌را منتشر کرد. ازشاگردان معروف او نام بوکاس[۲] (۱۳۷۵-۱۳۱۳) وازکسانی که ازکتب وی استفادهٔ فوری کردند نـام بارزیزا[۳] (۱٤۳۱-۱۳۷۰) را که هر دو از مهمترین فرهنك پژوهان محسوبند باید دراینجا ذکر کرد.

فرهنك یونان و کریزولوراس (٤)

در قرون وسطی زبان یونانی بکلی ازمیان رفته و آنچه از نویسندگان یونان میدانستند از راه ترجمهٔ کتب آنهـا بزبان لاتین بود - حتی ترجمهٔ کتاب همر را که آندرونیکوس بلاتین نموده بود و در فصل پنجم (صفحهٔ ۷٦) بدان اشاره شد وجود نداشت لیکن در روم شرقی بویژه در قسطنطنیه زبان وادبیات یونان را میدانستند و فرهنك پژوهانی که در ایتالیا ظهور کردند کوشش بسیار برای فراگرفتن آن نمودند زیرا درترجمه های کتب یونانی پیوسته خوانندهرا باصل کتاب مراجعه میدادند وهمین مسئله عده‌ای را بمطالعهٔ متن یونانی ترغیب وتحریص میکرد.

---

(۱) Capitole معبدی درروم که خدمتگزاران بزرگ‌را درآنجا تجلیل‌میکردند
(۲) Boccace
(۳) Barzizza
(٤) Chrysoloras

پترارك كمی یونانی نزد سفیر و نمایندهٔ روم شرقی آموخته بود و بوكاس آن‌را بحدكافی فراگرفت و برحسب اشارهٔ پترارك كتابهای همر را بكمك معلم یونانی خود به لاتین ترجمه كرد و این‌كار نیز موجب رغبت بتحصیل زبـان و ادبیات یونانی شد بطوریكه تااواخر قرن چهاردهم عده‌ای را برای تعلیم زبان‌یونانی بایتالیا دعوت كردند. در ۱۴۵۳ كه قسطنطنیه بدست تركها افتاد دانشمندان یونانی با كتابهائی كه داشتند بایتالیا مهاجرت كردند و در نتیجه كتابهای خطی استنساخ و ترجمه ها فراوان شد و تا ۱۵۰۰ میلادی شاهكار های لاتین ویونانی برای تتبع و پژوهش بطرزنو وبرای عصرنو فراهم آمـد.

نخستین دانشمند بزرگی كه درایتالیا رحل اقامت افكند و زبان یونانی تدریس نمودكریزولوراس (۱۴۱۵ـ۱۳۵۰) بودكه در۱۳۹۳ از طرف امپراطور روم شرقی به ونیز فرستاده شد تا برضد تركهـا كمك و یاری جوید. در این موقع دانشمندان و پژوهندگان ایتالیا برای یادگرفتن زبان‌یونانی اورا احاطه‌كردند. سه‌سال بعد بمعلمی زبان وادبیات یونانی دردانشگاه فلورانس(۱) منصوب شد وشانزده‌سال درآنجا وونیز ومیلان وروم بتدریس پرداخت وعده‌ای كتاب ازیونانی به‌لاتین ترجمه‌كرد و دستوری راجع بزبان یونانی تألیف نمود كه مدتها برای ایتالیائیها كتاب درسی بود.

كریزولوراس عدهٔ بسیاری شاگرد تربیت كرد كه بعد ها از بزرگان ادب بشمار رفتند و صاحب نفوذ زیاد شدند و زبان و ادبیات وفرهنك یونان را در ایتالیا منتشر ساختند بطوریكه با اشاعه و زنده كردن فرهنك مذكور در ایتالیا همان خدماتی را انجام دادندكه پترارك نسبت بفرهنك لاتین‌كرده بود.

حمایت بزرگان

بترتیبی‌كه مذكور افتاد عدهٔ بسیاری از فرهنك پژوهان درقرن پانزدهم‌میلادی ظهوركردند. بزرگان‌ایتالیا یكی ازعوامل این پیشرفت سریع شدند زیرا كه استقرار نفوذ وحكومت خودرا درهرشهر وابسته بدین میدانستندكه مقر خود را بردیگر شهرها از حیث شهرت ومقام علمی

(۱) Florence

بالاتر برند . خانوادهٔ ویسکنتی (۱) درمیلان ومدیسیس (۲) در فلورانس از آن جمله بودند. از خانوادهٔ نخست ژان گالئاس ویسکنتی (۳) کتابخانه ودانشگاهی برپا کرد واز خانوادهٔ دوم کسم دومدیسیس (٤) علاوه برهمراهی نسبت بفرهنگ پژوهان و حمایت از آنـان با اقتباس از آکادمی افلاطون فرهنگستانی بوجود آورد و کتابخانه ای تأسیس کرد .

آموزشگاههای درباری نیز بوسیلهٔ اشراف در شهر های مهم مانند فلورانس و ونیز و پاوی (٥) تشکیل گردید ودر آنها فرهنگ پژوهان بتربیت فرزندان بزرگان و خویشان و کسان آنان پرداختند .

آموزشگاه مانتو

نامی‌ترین این مدارس درباری آموزشگاهی بود که در شهر مانتو (٦) بریاست ویتورینو [۷] (۱۳۷۸-۱٤٤٦) ازاهالی شهرفلتر (۸) برپا گردید . چون عقایدو نظریات فرهنگ‌پژوهان دربارهٔ آموزش وپرورش توسط ویتورینو بکار بسته شد وکارهای او نیز حاکی ازطرز پرورش مربیان جنبش قرن پـانزدهم (رنسانس) بود بجـای خلاصه کردن عقـاید به تشریح مدرسه پرداخته می‌شود.

آموزشگاه درجای بسیار زیبا ومصفا و فرح بخشی بود که ویتورینو نام دلگشا بر آن نهاده بود وشخصاً آنرا زیر نظر داشت . منظوری که دنبال میکرد رشد فکری و بدنی واخلاقی شاگرد بود بطور معتدل که یونانیان قدیم آنرا «پرورش شایستهٔ مردمان آزاد» میخواندند . برای رسیدن بدین منظور ویتورینو (مانند دیگر فرهنگ پژوهان)

Visconti (۱)
Médicis (۲)
Jean Galéas Visconti (۳)
Cosme de Médicis (٤)
Pavie (٥)
Mantoue (٦) واقع میان ونیز ومیلان
Vittorino (۷) که فرانسویها Victorin گویند
Feltre (۸) واقع در نزدیکی ونیز

معتقد بود که بکتب وادبیات یونان وروم باید توسل جست وبهمین جهت کودك را تـا ده‌سالگی بآموختن‌زبان‌وصرف ونحو لاتین میگماشت . سپس تحصیل زبان یونانی آغاز میشد وشاعران وسخنوران وتاریخ نویسان یونان را مورد مطالعه قرارمیدادند. آنگاه بخواندن کتب لاتین میپرداختند. نوشته‌هـای اولیای دین مسیح وکتاب مقدس نیز تدریس و مورد بررسی واقع میشد .

چون‌کتاب وچاپ وجود نداشت دروس را جزوه میگفتند . برای پرورش تن واخلاق ویتورینو اقسام ورزش‌را داخل برنامه‌کرد مانندشمشیربازی- کشتی- پاکوبی- دو - جست‌وخیز- توپ بازی . بوسیلهٔ پند وسرمشق روح دیانت واحترام دین وشعار دینی را درشاگردتزریق مینمود وازتألیفات اولیای دین مسیح مخصوصاً اگوستن (۱) خوانده می شد و در همـان حـال ازقطعات اخلاقی متقدمان یونـان و روم نـیز دیکته میگفتند .

مهمترین امتیاز آموزشگاه مانتو روش تربیت آن بود . ویتورینو شایستگی و استعداد - ذوق و شوق - زندگانی وشغل آیندهٔ هرشاگرد را بادقت بسیار مطالعه میکرد و برطبق آن برای هریك دروسی که متناسب باهوش و عشق و پیشهٔ آینده او بود برمیگزید . دراینصورت انتظامات بسیار ملایم بود و تنبیه بدنی وجود نداشت .

باین ترتیب ویتورینو روح تربیت قدیم وحفظ وبسط شخصیت را زنده وتجدید کرد و فرهنك پژوهان پیوستگی تن و روان را درك کردند وپرورش اخلاقی ودینی‌را لازم شمرده کمال مطلوب تربیت یونانی را که پرورش معتدلانه باشد عملا بکاربستند .

ویتورینو تأثیر بسیاردر معاصران وشاگردان خود داشت وچندین تن پیشوا که سرانجام ازناموران شدند تربیت‌کردکه جزو مردان سیاسی و بزرگان‌وکشورداران‌و اولیای‌دین واستادان بلند پایه قرارگرفتند .

---

(۱) Augustin (۴۳۰-۳۵٤) که ابتدا بمذهب‌مانی گروید ودر سی‌وسه‌سالگی مسیحی شد وشرحی در رد مانویت نوشت‌که امروز معتبرترین کتاب برای پی‌بردن‌بعقاید مانی است . شاهکار او موسوم است به «شهرخدا» وتألیفات دیگرش‌که در مدارس خوانده میشد عبارتست ازمواعظ - تفسیر مضامیر - شرح‌کتاب مقدس ومانند آن .

روابط فرهنگ پژوهان با دانشگاهها و کلیسا

آموزشگاه مانتو و دیگر مدارس درباری در آغاز کار رقیب دانشگاهها بود سپس مکمل آنها گردید و در پایان برای آنها سرمشق واقع شد ودانشگاهها رفته‌رفته بآموختن زبان و ادبیات یونان وروم پرداختند. نسبت بکلیسا ودین تنی چند از فرهنگ پژوهان مخالفت شدید داشتند چه میگفتند اصول عقاید ما مخالف با سنن و آراء قشری وتعصب آمیز کلیسا است ولی عده ای دیگر مسلك خود را بادین‌مسیح ترکیب وجمع کرده و باهم‌ساز گار نمودند . رویهمرفته بیشتر آنان درصورت ظاهر باعقاید قشری کلیسا موافق و در باطن شکاك و بی‌عقیده بودند ویااساساً بی‌طرف . بااینهمه باید گفت که ازهمین آموزشگاهها که زیر نفوذ ووارسی فرهنگ پژوهان بود چند تن به بزرگترین پایگاه روحانی نائل گشتند چنانکه نیکلای(۱)پنجم (۱۴۵۵ـ۱۳۹۸) و پی(۲) دوم (۱۴٦٤ـ۱۴۰۵) که از پاپهای نامی هستند ازشاگردان مدارس مذکور بودند .

انحطاط درپایان قرن پانزدهم

کمال‌مطلوب‌و برنامه‌وروش‌تربیت‌فرهنگ‌پژوهان جسته جسته تغییر کرد ودائره وافق اندیشهٔ آنان رفته رفته کوچك شد بطوریکه از قسمتهای صنعتی و اجتماعی کم کم منحرف شده وتنها متوجه دستور زبان وصرف ونحو وصورت ظاهر گشتند و تمام هم خود را صرف لفظ نمودند و بمعنی اهمیت ندادند وکوشیدند، تا ازسیسرون سخنور نامی روم اسلوب نگارش و طرز جمله‌بندی و بکار بردن استعارات را تقلید کنند و تمـام وقت خودرا برای همین تقلید تلف نمودند . بدین جهة دیگر ذوق‌وشوق واستعداد کودکان مورد توجه قرار نگرفت و رفته رفته تنبیه بدنی معمول شد وانحطاط در ایتالیـا هویدا گشت .

---

(۱) Nicolas (۲) Pie

ب ـ جنبش فرهنك پژوهان در كشورهای مركزی اروپا

تقريباً تا پايان سدهٔ پانزدهم جنبش منحصر بايتاليا بود ليكن درحدود ۱۴۵۰ در آلمان اختراع چاپ صورت گرفت و رفته‌رفته درفرانسه وسويس و هلند واسپانی و انگلستان اشاعه يافت . در۱۴۷۲ برای نخستين بار كتاب و يرژيل درفلورانس چاپ شد و بعد تكثير متن بتندی پيشرفت نمود . اين فن شريف موجب شد كه عقايد و مسلك فرهنك پژوهان نخست درفرانسه سپس دركشورهای آلمان وانگلستان منتشر گردد . در آغاز كار ازدانشمندانی كه دارای مسلك مزبور بودند ازايتاليا بكشور های مركزی رفتند سپس دانشجو از آنها بايتاليا رهسپار شد . دراواخر قرن‌پانزدهم درممالك‌مزبور شمارهٔ فرهنك‌پژوهان روبفزونی گذاشت بطوريكه درسدهٔشانزدهم يعنی درهمان‌زمان كه جنبش در ايتاليا روبانحطاط ميرفت دركشورهای مركزی اروپادر حالت نضج بود وتا آخرقرن شانزدهم ادامه داشت وتنها درپايان اين‌قرن به‌حال ركوددرآمد .

فرق جنبش مذكور با جنبش ايتاليا در ايتاليا مراد از جنبشی كه بوقوع پيوست نشو و رشد شخصی ونمو شخصيت ونيك بختی فرد بود درصورتی كه دراروپای مركزی وغربی بويژه دركشور آلمان منظور فرهنك پژوهان بهبودی حال‌جامعه ازلحاظ اخلاقی ودينی بود وتوجهی به تربيت بدنی وفكری وهنری معطوف نميشد .

دانشمندان آلمان وانگلستان روشنائی وحقيقت را درانجيل جستجو ميكردند و برای اينمنظور متن اصلی آنرا كه بزبان يونانی‌بود موردمطالعه قراردادند . بررسی انجيل آنهارا رفته‌رفته بمطالعهٔ تورات واداشت و برای خواندن تورات مجبور شدند

زبان عبری را فرا گیرند . بدین ترتیب در اروپای مرکزی غور ومطالعه در کتاب مقدس بهمان اندازه ازمشخصات فرهنك پژوهی بود که خواندن زبان وادبیات یونان و روم . بدلیل مذکور عقاید و نظریاتی که ازلحاظ دینی حاصل شد مسئلهٔ جنبش دینی (١) را نتیجهٔ منطقی جنبش معروف قرن پانزدهم (رنسانس) بشمار آورد .

در فرانسه

هنگامی که روش اهل مدرسه رواج داشت فرانسه مرکز علمی و ادبی اروپا بود بهمین جهت نخستین کشوریست که از معلومات جدید وجنبش نوین استفاده کرد . لشکر کشی شارل هشتم در ١٤٩٤ برای گرفتن فلورانس و روم (٢) و لشکر کشی لوئی دوازدهم در ١٤٩٨ برای گرفتن میلان که پادشاه مذکور میراث خود میدانست (٣) مؤید این جنبش و موجب شد که چند سالی در مدت تصرف بخشی از ایتالیا فرانسویان بافرهنك یونان وروم تماس پیدا کردند و درمقابل آن سر تعظیم فرود آوردند . همین مسئلهٔ آنها را برانگیخت که مقام پیشین خود را حفظ کنند وازینرو ازپایان سدهٔ پانزدهم بازدرجنبش فرهنك پژوهی درردیف نخست واقع شدند . درآغاز باجنبش مذکور سخت مخالفت شد بویژه ازطرف دانشگاهها که بسیار محافظه کار بودند لیکن باحمایت فرانسوای نخست (که از ١٥١٥ تا ١٥٤٧ پادشاهی کرد) جنبش نیرو گرفت و دانشمندان بسیار ظهور کردند . مهمترین آنها که قهرمان و پهلوان فرهنك یونان وروم شمرده میشود گیوم بوده [٤] (١٤٦٨-١٥٤٠) است که کتابی نیز راجع بعقاید تربیتی فرهنك پژوهان نوشت و نسخه های خطی بسیار گرد آورد و بتأسیس چاپخانهٔ معروف استین (٥) کمك کرد و فرانسوا را راهنمائی

---

(١) Réforme

(٢) چون فرانسه دراین زمان نیرومند شده بود خواست شهرها و کشورهای ایتالیا را که کوچك وناتوان بودند تسخیر کند. شارل هشتم ناپل را تصرف کردولی بواسطهٔ اتحاد کشورهای ایتالیا نتوانست آنرا حفظ کند .

(٣) لوئی دوازدهم که نوهٔ دختری امیر(دوك) میلان بودآن ایالت را میراث خود میدانست و با زور تسخیر نمود ولی بعدها بواسطه اتحاد پاپ وونیز و انگلستان مجبور شد در١٥١٣ ازمیلان صرف نظر کند .

(٤) Guillaume Budé

(٤) Estiennes

نمود تا کلژدوفرانس (۱) را برپـا کرد و آموختن زبان یونانی و عبری و لاتین را معمول داشت .

درفرانسه آموزشگاهی که نمونهٔ مدارس قرن شانزدهم ومطابق مسلك فرهنك پژوهان باشد مدرسهٔ گوین(۲) دربندر بردو (۳) بودکه برطبق‌نظریهٔ آنان سازمانش تجدید شد . اولا چند تن معلم شایسته برای آن تعیین کردند. ثانیاً ده کلاس بدان دادند که برنامهٔ دبیرستان داشت و دوکلاس عالی فلسفه که بمنزلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم محسوب میشد . زبان‌لاتین وشرعیات واصول دین‌مسیح‌را درتمام‌دبیرستان میاموختند. زبان یونانی وریاضی وسخنرانی وسخنوری در سه یا چهار کلاس آخر تدریس میشد . درکلاس فلسفه ازکتابهای ارسطو منطق وعلوم طبیعی را میآموختند . زبان لاتین را بوسیلهٔ زبان مادری تعلیم میدادند و مباحثه یکی از روشهای تدریس بود و به تنبیه جسمانی سخت حاجت نداشتند .

درکشورهای آلمان

مهمترین‌عامل‌نشرعقایدفرهنك‌پژوهان‌درکشورهای آلمان آموزشگاه هائی بود که توسط فرقهٔ دینی‌موسوم‌به **برادران توده** (٤) بوجود آمد. این‌فرقه‌در۱۳۷٦درهلاند تأسیس کردید واعضای آن مردمان بادینی بودندکه دلبستگی بسیار نسبت بکارودانش وپرورش توده داشتند . گذران آنها ازراه استنساخ کتب بود و روزگار خود را صرف آموزش وپرورش نیازمندان میکردند . بدین منظور مدارسی برپا کردندکه درآنهـا کتاب مقدس و زبان مادری وگفتگو به لاتین را میاموختند و همینکه نفوذ فرهنك پژوهان درکشورهای آلمان محسوس شد با حفظ مواد دینی آموختن زبان و ادبیات یونان‌وروم وزبان عبری را آغاز کردند . تعلیماتی که میدادند عموماً درحدود دبستان ودبیرستان بود ولی درموارد متعدد دروسی نیز داده میشدکه مطابق برنامهٔ دانشکدهٔ

---

(۱) Collège de France که یکی از بزرگترین وعالی‌ترین مرکز تحقیقات ادبی وعلمی فرانسه بشمار میرود .

(۲) Collège de Guyenne (۳) Bordeaux

(٤) Brethren of the Common Lot

ادبیات وعلوم بود .

پیش ازجنبش فرهنك پژوهی در مرکز اروپا، چهل و پنج آموزشگاه در هلاند وکشورهای آلمان وفرانسه برپا کرده بودندکه در ظرف بیست وپنج سال شمارهٔ آنها سه برابر شد و ازمراکز علمی وادبی مهم بشمار آمد . محلی‌که فرقه درآنجا پیداشد شهر دونتر [۱] بود ومدرسهٔ آن دراواخر سدهٔ شانزدهم دو هزار شاگرد داشت .

نخستین استادی‌که طریقه و مسلك فرهنك پژوهان را وارد مدارس کـرد ژوهان وسل [۲] (۱٤۸۹-۱٤۲۰) بود ـ دیـگری آگریکلا [۳] که زبـان و ادبیات روم را تدریس نمود وکتابی‌هم راجع به «تنظیم مطالعه» تألیف‌کرد . سه تن دیگر نیز در تألیف‌کتاب لغت و دستور و تدریس زحمـات فراوان برده و عبـارتند از رویخلین [٤] (۱٥۲۲ ـ ۱٤٥٥) و هگیوس [٥] (۱٤۹۸ ـ ۱٤۳۳) و ویمفلینك [٦] (۱٥۲۸-۱٤٥۰) . این شخص باندازه‌ای نفوذ پیداکردکه رایزن فرمانفرمایان و بزرگان واقع شد و به «معلم آلمان» ملقب‌گردید .

اراسم [۷]

بزرگترین پیشوای طریقهٔ‌فرهنك‌پژوهی‌دراروپای‌مرکزی اراسم (۱٥۳٦- ۱٤٦۷) بودکه زبـان و ادبیات یونان و روم را نخست در دونتر سپس در پاریس واکسفرد و مراکز مهم ایتالیا آموخت و در ۱٥۱۰ باستادی یزدان شناخت (حکمت الهی) در دانشگاه‌کیمبریج منصوب شد و ضمناً زبان‌یونانی‌را برایگان تدریس نمود . در۱٥۲۲ که‌گفتگوی جنبش‌دینی (رفورم)

---

(۱) Deventer در هلاند

(۲) Johann Wessel

(۳) Agricola

(٤) Reuchlin

(٥) Hegius

(٦) Wimpfeling

(۷) Erasme که‌اسم‌اصلی‌اش Geert Geerts یعنی‌محبوب‌مهربان‌بودومطابق رسم فرهنك پژوهان‌آنرا تبدیل بدو کلمهٔ لاتین و یونانی کرد و خودرا Desiderius Erasmus نامید.

آغاز شد به سویس بشهر بال (۱) رفت و تـا پایان زندگی کتاب های متعدد تألیف و ترجمه وچاپ کرد .

اراسم معتقد بود که زشت خوئی و آلودگی و جهل پرستی و نادان فریبی آخوندهای مسیحی و روحانیان را نباید ازراه تفرقه وایجاد دسته های مختلف درکلیسا رفع کرد بلکه باید بوسیلهٔ آموختن زبان وادبیات یونان وروم ونوشته‌های اولیای‌دین مسیح بویژه ازمیان بردن نادانی توده‌کلیسا را بهبودی‌بخشید . بهمین جهت برای‌اشاعهٔ مرام و روش فرهنك پژوهان کوشش فراوان کرد .

برای کمك بآموختن زبان یونانی ولاتین چندکتاب درانشاء لاتین‌وصرف ونحوو جمله هائی‌که درمکالمهٔ زبان لاتین بکار میرود تألیف کرد ـ عده‌ای ازکتب اساتیدادب یونان وروم را تنقیح وطبع کردو بعضی از آنهاراترجمه‌نمود ـ انجیل را بادقت به لاتین نقل وبا متن یونانی‌چاپ کرد .

برای انتقاد ازسوء استفاده‌های روحانیان و تشریح اوضاع ناگوار دین و فرهنك هجویاتی نوشت که تحت عنوان «داستان و اندرز» ـ «گفت‌وشنود» ـ «ستایش‌دیوانگی» چاپ شده‌است . راجع به‌آموزش‌و پرورش کتابهائی نگاشت بنام«پرورش کودکان» و « روش‌صحیح‌تحصیل » و «دربارهٔ رفتارو ادب کودکان».

برطبق کتـاب اخیر منظور ازآموزش وپرورش بعقیدهٔ اراسم بقرار ذیل است:



اراسم
(۱۴۶۷ـ۱۵۳۶)

---

(۱) Bâle

۱ـ گرویدن بدین .

۲ـ فراگرفتن دانش .

۳ـ آماده شدن برای انجام وظایف زندگانی

٤ـ ادب (رفتار واخلاق نیکو) .

اراسم عقیده به پرورش همگانی تمام مردم اعم ازمردوزن ودرویش وتوانگر داشت واندازه ونوع تربیت هر کسی را بسته باستعداد وی میدانست نه به پول، واستخوان و جنس او. در کتاب « پرورش کودکان» اراسم میگوید که طفل را تا شش یاهفت سالگی مادر باید بعادات نیکو متخلق کند بطوریکه تندرست باشد وبتواند خویشتن را اداره نماید . خواندن ونوشتن ونقاشی ـ شناختن جانوران و چیزهای معمولی باید بطور غیر جدی وغیررسمی تعلیم شود . روش آموختن باید از راه حکایت و شکل و بازی و نشان دادن اشیاء باشد نه تنها بوسیلهٔ سپردن مطلب بحافظه . چون بدین ترتیب ذوق شاگرد رعایت میشود توسل به تنبیه بدنی یاسرزنش مورد پیدا نمیکند. ازسن هفت کودک را باید پدر یا لله یا مربی تعلیم دهد و یا باید او را بدبستان فرستاد و برحسب مسلك فرهنك پژوهان ویرا تربیت کرد یعنی کتاب مقدس ـ کتب اولیای دین مسیح و زبان وادبیات یونان و روم را بدو آموخت .

برنامهٔ تفصیلی وروش تعلیم ادبیات یونان وروم را در کتاب «روش صحیح تحصیل» تشریح کرده است . دراین کتاب اراسم متذکر شده است که برای فهمیدن متون ادبی یونان وروم باید علم اساطیر ـ جغرافیا ـ کشاورزی ـ معماری ـ لشکر آرائی ـ تاریخ طبیعی ـ هیئت ـ تاریخ ـ موسیقی ـ جزو برنامه باشد و صرف و نحو را نباید کمال مطلوب دانست بلکه باید آنرا وسیله‌ای شناخت برای فهمیدن و بکار بردن زبان. در تدریس ادبیات یونان و روم باید توجه بمعنی وموضوع ومفهوم مطالب داشت و مقاصد وافکار وعقاید نویسندگان را درك کرد نه طرز انشاء وسبك تحریر آنانرا . ازشرح فوق، وسعت نظر و عمق فکر اراسم کاملا هویداست .

آموزشگاه شاهزادگان

علاوه بر تأثیراتی که اراسم و دیگر دانشمندان در نتیجهٔ تربیت برادران توده در کشور های آلمان کردند و مدارسی که تأسیس نمودند چند گونه آموزشگاه دیگر نیز بوجود آمد که از آنجمله مدارس شاهزادگان بود. این مدارس را شاهزادگان و امیران پرتستان از محل اوقاف خانقاه هائی که بنفع مردم تصرف کرده بودند برپا کردند و بمدارس درباری ایتالیا بسیار شبیه بود چه ازحیث منظور و چه از لحاظ برنامه. برای پرورش رئیسان ادارات وکلیسا ازاین گونه مدارس در تمام کشور های پرتستان در آلمان تأسیس نمودند.

ژیمناز

نوع دیگری ازمدارس که درهمین زمان بوجود آمد وتا امروز باقیست موسوم است به ژیمناز (١) که اساس آن همان آموزشگاه کلیسا ومدارس شهری واختلاف آن با دیگر مدارس این بود که اولا شهرداری بجای کلیسا یادولت آنرا اداره میکرد ثانیاً شبانهٔ روزی نبود. نخستین ژیمناز در ١٥٤٣ در ساکس تأسیس گردید. بجای تدریس صرف و نحو و سخنرانی و لاتین قرون وسطی ومنطق دراین ژیمنازها زبان وادبیات لاتین ویونانی و ریاضی آموختند وکتاب انجیل (بزبان یونانی) و زبان عبری راهم بدان افزودند بعدها اشتورم (٢) (١٥٨٩ - ١٥٠٧) که یکی از ازدانشمندان بانفوذ بود تغییراتی در وضع ژیمناز داد که اساس آن هنوز پایدار است.



اشتورم
(١٥٠٧-١٥٨٩)

---

(١) خود آلمانها آنرا گیمناز گویند

Sturm (٢)

اشتورم ده کلاس برای ژیمناز قائل شد که کودك ازشش هفت سالگی آغاز کند وهمینکه آنرا بپایان رساند وارد دانشگاه گردد. چون معتقد بود که منظوراز آموزش و پرورش سه چیز است :

(۱) دیانت

(۲) دانش

(۳) شیوائی وفصاحت

در ۱۵٦۵ برنامهٔ ژیمنازی که در استراسبورك برپا کرد بشرح ذیل ترتیب داد :

برای نیل بمنظور نخست : اصول عقاید ودین برطبق نظریه لوتر سه‌سال بزبان آلمانی و سه سال بزبان لاتین. مؤلفات پدران دین مسیح مانند نامه ها و رسالات ژرم (۱) و پل (۲) ازسال چهارم تا آخرین کلاس.

برای رسیدن بمنظور دوم و سوم : صرف ونحو لاتین ازکلاس اول تاچهارسال. انشاء لاتین. ادبیات لاتین بویژه آثار سیسرون ـ ویرژیل ـ پلوت (۳) ترانس (٤) ـ مارسیال (۵) ـ هراس ـ سالوست. نامه نگاری ـ سخنرانی ـ مباحثه ـ بازیگری از کلاس‌چهارم ببالا. زبان یونانی سه‌سال ازکلاس‌پنجم ببالا. ادبیات یونان (دمستن (٦) درام نویسان ـ همر ـ توسیدید) ازکلاس هشتم ببعد.

پس ازاشتورم، ریاضی ـ زبان خارجه ـ علوم طبیعی جای مقداری از زبان و ادبیات یونان و روم را گرفته ورنه ژیمناز امروزی همان است‌که اشتورم در شهر استراسبورك برپا کرد.

---

(۱) Jérôme (۳٤٦ـ٤۲۰) که در پایان قرن چهارم میلادی تورات را ازعبری به لاتین ترجمه کرد وترجمه‌ای که قبلا از انجیل بزبان لاتین شده بود تصحیح و تنقیح نمود و دو ترجمهٔ مذکورتنها متنی‌است از کتاب مقدس که تابامروزکاتولیکها معتبرورسمی میشناسند

(۲) Paul یا پولس رسول که در٦۷میلادی درروم بهلاکت رسید

(۳) Plaute شاعر متوفی در۱۸٤ قبل ازمیلاد

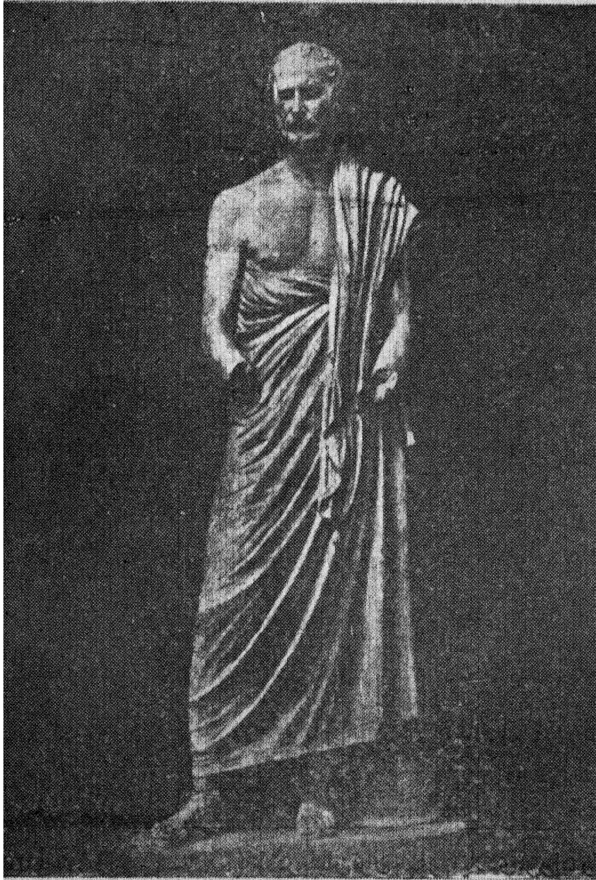
(٤) Térence شاعر متوفی در۱۵۸ قبل ازمیلاد

(۵) Martial شاعرمتوفی در ۱۰٤ میلادی

(٦) بزرگترین خطیب و سخنور یونانی (۳۸۵ـ۳۲۲ قبل ازمیلاد)

در انگلستان

دراوایل سدهٔ پانزدهم میلادی همفری (۱) خان گلوستر (۲) دانشمندان وطرفداران فرهنگ پژوه را دور خود جمع کرد وبواسطهٔ کمك مادی وتشویقی که از آنان نمود روح تجدد و جنبش را در انگلستان



دمستن (۳۲۲–۳۸۵ قبل از میلاد)
در موزهٔ واتیکان

داخل کرد . درنتیجهٔ این اقدام ازنیمهٔ قرن پانزدهم تنی چند ازعلمای دانشگاه اکسفرد

---

(۱) Humphrey

(۲) Gloucester یکی از ولایات غربی انگلیس

بایتالیا رفتند . در اواخر قرن سه رفیق از اکسفرد رهسپار ایتالیا شدند که موسوم بودند بهگروسین [۱] (۱۵۱۹ـ ۱۴۴۲) ولینکر [۲] (۱۵۲۴ ـ ۱۴۶۰) ولتیمر [۳] (۱۵۴۵ـ۱۴۶۰) و در بازگشت زبان یونانی را در دانشگاه اکسفرد وارد کردند . چنانکه سابقاً هم اشاره شد اراسم نیز چهارسال (۱۵۱۴ـ۱۵۱۰) دردانشگاه کیمبریج یونانی تدریس نمود .

دربار هانری هشتم بواسطهٔ وجود دوتن ازحامیان فرهنك‌پژوهان از آن مسلك طرفداری نمود وموجب پیشرفت کار آنان گردید .

مدرسهٔ سن‌پل (٤) مهمترین عامل توسعهٔ تعلیمات و برنامه طبق نظر ومسلك جدید مدرسهٔ سن‌پل بود که در۱۵۰۹ ازطرف جان‌کلت (٥) (۱۵۱۹ـ۱۴۶۶) برپاشد . وی ازشاگردان گروسین‌ولینکر در دانشگاه اکسفرد و از دوستان‌نزدیك اراسم‌بود .

در۱۵۰۵ بریاست کلیسای سن‌پل که در لندن واقع است گماشته شد و اقدامات مؤثری برای توجه دادن طبقهٔ روشن فکر بمتن اصلی کتاب مقدس و التفات نکردن بسنت و پیشینهٔ روحانیان کرد وبمخالفت سختی که با او آغاز کردند اهمیت نداد .

برای پیشرفت منظور خویش بخش‌بزرگی ازمیراث پدررا صرف تأسیس‌مدرسهٔ سن پل که در جنب کلیسا قرار داشت نمود و یکی از آشنایان و دانشجویان سابق اکسفرد را که لیله [٦] (۱۵۲۹ ـ ۱۴۶۶) نام داشت وکاملا آشنا بفرهنك یونان وروم بود و در دانشگاه های پاریس و روم و همچنین در یونان دانش آموخته بود بمدیری آن گماشت .

کلت مقرر داشت‌که شاگردان زبان وادبیات روم ویونان را بیاموزند و نامه ها

Grocyn (۱)
Linacre (۲)
Latimer(۳)
Saint Paul (٤)
John Colet (٥)
Lily(٦)

و نوشته های پدران دین مسیح را بخوانند تاخدا را نیکو بشناسند و پرستش کنند ـ اصول عقاید و دین را بزبان انگلیسی فراگیرند و بعد بآموختن صرف و نحو ازکتاب دستور لیله وانشاء لاتین از روی کتاب اراسم بپردازند .



جان کلت
(۱۵۱۹ـ۱٤٦٦)

دبیرستانهائی که درانگلستان ازقرون‌وسطی برپاشده ومدرسهٔ صرف‌ونحو نام داشت پیوسته بکلیسا یا خانقاه و وابسته برسته ها یا مدارس عالی بود و کشیش تهیه می‌کرد . این مدارس در تحت نفوذ جنبش قرن پانزدهم (رنسانس) و تأثیر مدرسهٔ سن‌پل واقع شد .

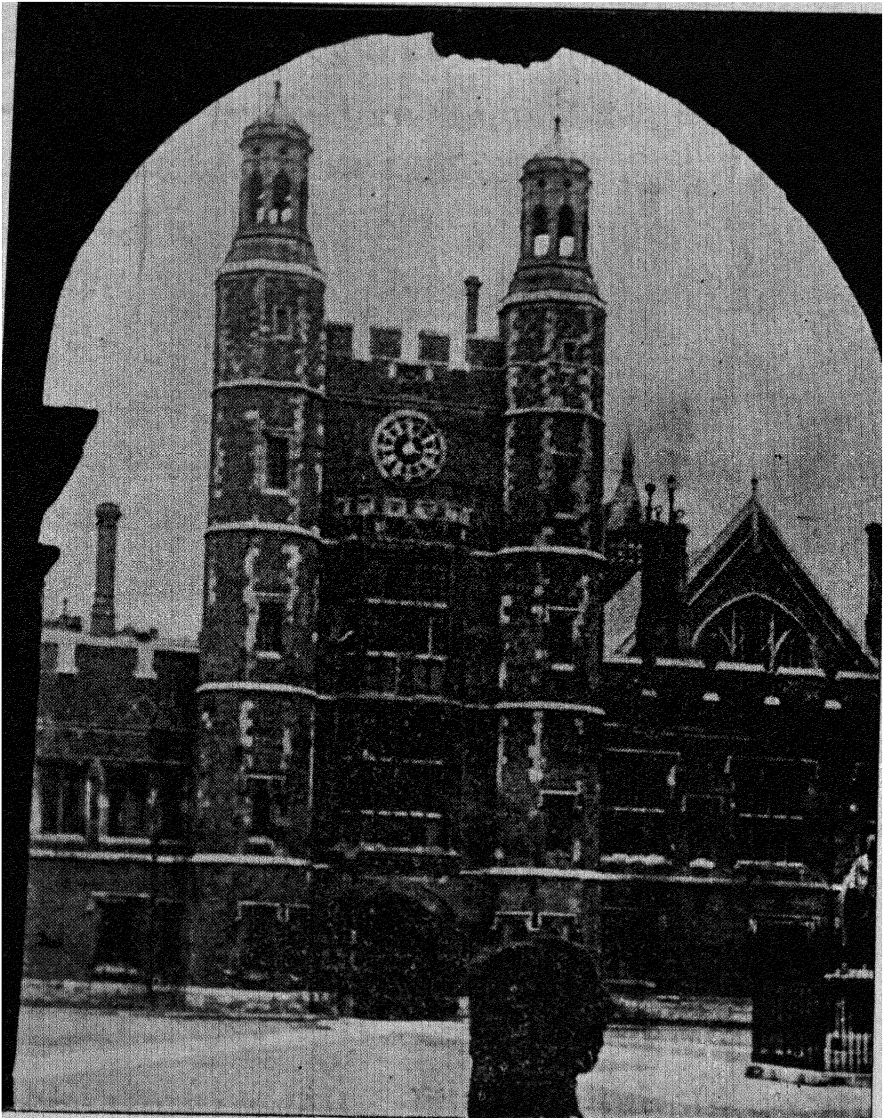
آموزشگاه های جدید نیز شبیه بمدرسهٔ سن‌پل تأسیس گردید . لیکن در سدهٔ

هفدهم این دبیرستانها از منظور و مرام فرهنك پژوهان منحرف شده و بیشتر وقت شاگرد را صرف حفظ کردن دستور زبان لاتین وتجزیه و ترکیب و جمله سازی بدون فهم معانی کرده و بهمین‌جهت ناگزیر شدندکه تنبیه بدنی را معمول‌دارند. دبیرستانهای فعلی انگلستان را که «مدرسهٔ صرف ونحو» میخوانند بااصلاحاتی که در ظرف سیصد سال در آنها بعمل آمده اصولا همان است که درسدهٔ شانزدهم بوجود آمد و سن‌پل سر مشق ونمونهٔ آن بود. البته ریاضی و تاریخ طبیعی و زبان خارجه ببرنامهٔ آنها افزوده شد ولی زبان وادبیات یونان وروم دراهمیت خود باقی است و روش تمرین را (چون صرف کردن افعال لاتین وجمله‌بندی وحفظ کردن کلام اساتید) دردروس دنبال میکنند. درسدهٔ شانزدهم شاگرد از هفت یا هشت سالگی وارد مدرسهٔ صرف و نحو میشد وهشت کلاس طی مینمود. اکنون اگرقسمت ابتدائی که‌معمولا بمدرسهٔ مذکور پیوسته است درنظر گرفته‌شود باز ازهمان سن واردمیشوند - منتها چندسال درقسمت ابتدائی دانش میآموزند و درقسمت متوسطه‌که شش کلاس دارد از دوازده سالگی داخل میگردند.

دبیرستانهای مذکور که شبانه روزی است نخست برای توانگر و درویش بر پا گشته بود ولی بواسطهٔ هزینهٔ گزاف غیر مجانی و ویژهٔ توانگران شد. دبیرستانهای دیگرهم که‌بنام «آموزشگاههای همگانی» (۱) معروفند و بهترین بنگاه های تربیتی انگلستان هستند شبانه روزی و شبیه بمدارس صرف‌ونحو میباشند واختلاف آنهاشاید این باشدکه «آموزشگاههای همگانی» برحسب‌پیشینه وعادت‌بیزرگزادگان‌انگلستان تخصیص یافته است. مهمترین اینها عبارت است از مدرسهٔ وینچستر (۲)که در ۱۳۸۷ بر پا شده و ایتن (۳) در ۱۴۴۱ و سن‌پل در ۱۵۰۹ و رگبی (٤) در ۱۵٦۷

Public School (۱)
Winchester (۲)
Eton (۳)
Rugby(٤)

و هرو (۱)که در ۱۵۷۱ ایجاد گردیده است .



کهن‌ترین ساختمان آموزشگاه همگانی ایتن Eton

Harrow (۵)

از مجموع آنچه راجع بجنبش فرهنك پژوهی در کشور های مرکزی و شمالی اروپـا گفته شد این نتیجه گرفته میشود که درنقاط مذکور منظور از آموزش و پرورش مانند ایتالیا رشد شخصیت و بهره بردن از زندگانی دراین جهان نبود بلکه پیشرفت جامعه ازراه اخلاق و دین مرام وکمال مطلوب بود و بیشتر بمحوکردن ستمکاری روحانیان وکلیسا و دولت توجه میشد تا بجنبه های ادبی وبدیعی آموزش و پرورش . راه‌رسیدن بمنظور فوقرا بسته بفرهنك همگانی‌وازمیان بردن نادانی وخرافات میدانستند. ازینرو بفکر مردم وملت بودند نه بزرگان و توانگران . از اینجاست که بیشتر پیشوایان این مسلك درکشورهای مرکزی وشمالی اروپا ازمصلحان‌دینی واجتماعی محسوب‌میشوند ومرام فرهنك‌پژوهی درآنجا باتجدد مذهبی آمیخته است . شهرهائی که جنبش دینی‌را پذیرفتند عموماً ببودجهٔ آموزشگاههای فرهنك‌پژوهان ازدانشگاهها ـ کلژها ـ مدارس برادران توده ـ مدارس شاهزادگان ـ ژیمنازها ـ مدارس صرف‌ونحو کمك میکردند و ازطرف دیگر این آموزشگاهها تحت نظارت پیشوایان جنبش دینی قرار داشت و بدین‌ترتیب جنبش فرهنك پژوهی وجنبش دینی درمدرسه متحد و یکی میشد .

جنبش فرهنك پژوهی در اواسط سدهٔ شانزدهم رو بانحطاط نهاد و جستجو و پژوهش شروع بنقصان کرد . درفراگرفتن فرهنك یونان وروم تمام وقت و دقت صرف دستور زبان وجمله‌بندی وانشاءگردید . روش آموختن منحصر بیاد سپاری‌شد وبرای پیشرفت‌کار وانتظام تنبیه بدنی بمیان آمد وبدین ترتیب درایتالیا وکشورهای مرکزی اروپا کوشش پیروان جنبش نوین در محوکردن اتحاد شکل و یك نواختی زندگانی و فکر و منهدم ساختن ستمکاری کلیسا و دولت تبدیل به تحجر تازه‌ای شد و جنبش دیگری برای تجدید حیات جامعه لازم آمدکه دراینجا باید ازآن سخن‌گفت .

ج - جنبش دینی

علل و مقدمات جنبش

بواسطه فساداخلاق پاپها وستمکاری روحانیان ونگاهداشتن مردم درحالت نادانی و خرافات و اوهام علائم مخالفت و طغیان چند بار پیش از سدهٔ شانزدهم میلادی پدید آمد ولی به نتیجه نرسید.

یکی از طغیانها که نفوذ ایران در آن دیده میشود توسط پیروان مـانی که در جنوب فرانسه سکونت داشتند و مرکز آنها شهر آلبی(۱) بود صورت گرفت.

مانی (۲۷۶-۲۱۶یا۲۱۵) که درزمان شاپور اول ساسانی ظهور کرده و مبادی مذهب خود را اززردشت ومسیح وبودا اخذکرده بودتعلیماتش درآسیا واروپا وشمال افریقا رواج یافت. پیروانش باشور زیاد بطهارت نفس وایمان قوی مشهور بودند ووعاظ آنها درجنوب فرانسه باکمال بی باکی برضدکشیش های متظاهر واحادیث بدعت آمیز کلیسا وزیارت قبور اولیای دین تبلیغ میکردند. نفوذ آنها بسرعت زیاد میشد ورجال واشراف فرانسه بآنان می پیوستند.

پاپ آن عصر موسوم به اینسانت سوم (۲) برضدآنها دستور جهاد دادکه سالها بطول انجامید و بیش ازدویست‌هزار سپاهی درآن شرکت جست تادره۱۲۴۵ بقتل‌عام آنها وخرابی کامل جنوب فرانسه خاتمه یافت.

دومین طغیان را ویکلیف (۳) (۱۳۸۴-۱۳۲۴) در انگلستان بوجود آورد که فقط معتقد بخودکتاب مقدس بود ومناصب و مقامات مذهبی و تشریفات دینی‌را چون

(۱) Albi که ساکنین آنرا Albigeois میگفتند
(۲) Innocent
(۳) John Wyclif

پرستش اولیای دین - آداب ورسوم مصنوعی جهت اموات - اعتراف بگناه نزد کشیش- رفتن بزیارت و همچنین منع روحانیان از ازدواج و پناه دادن جنایتکاران درکلیسا (بعنوان بست) مخالف روح مذهب مسیح میدانست. پاپ ویکلیف را تکفیر کرد ولی بواسطهٔ حمایت پادشاه انگلیس محفوظ ماند.

جان هوس (۱) که اکنون بزرگترین قهرمان ملی بوهم (۲) است موجب سومین طغیان شد. چون عقاید ویکلیف را در انگستان مطالعه کرده و با آن موافق بود در دانشگاه پراك تدریس کرد و ازینرو پاپ اورا تکفیر نمود. برحسب درخواست هوس پاپ دستور داد درکنستانس (۳) شورائی تشکیل شود و بمطالب او رسیدگی کنند. هوس عازم آن شهر شد و با وجود تأمین جانی که امپراطور آلمان بوی داده بود بمحض ورود ازطرف کشیش آنجا توقیف گردید وشوری بدون شنیدن عقاید ومدافعات او دستور داد تااورا زنده بآتش بیندازند وخاکسترش را برودخانه رن (٤) بپاشند.

درصفحات پیش اشاره شد که درکشورهای شمال ایتالیا مسلك فرهنك پژوهان صورت دینی بخود گرفت و بدین نتیجه رسید که ترجمهٔ صحیح کتاب مقدس را بدست آورده و به سنن وسوابق وعقاید قشری کلیسا وروحانیان اعتنا نکنند. در همین زمان آئین صوری وتظاهرات کلیسا بحدی رسید که ناچار مردم پی دین ساده‌تری گشتند وآنان که توانا بخواندن اصل کتاب مقدس بودند آزادانه بمباحثه پرداختند واخلاق کشیشها وآخوندها را مورد انتقاد قرار دادند. تمام این حوادث موجب طغیانهائی شد که عالم مسیحیت را بفرقه های مختلف تجزیه کرد.

لوتر (۵)
(۱٤۸۳-۱۵٤٦)

زمانی که لوتر استاد دانشگاه ویتانبرك (٦) بود نظریه فلسفی ارسطو وروش اهل‌مدرسه‌را که اساس حکمت‌الهی کلیسا بود سخت انتقادکرد و سادگی دین مسیح را تشریح

(۱) John Huss (۱٤۱۵-۱۳٦۹) (۲) Bohême که قسمت مهمی از چکسلواکی کنونی است. (۳) Constance که آنوقت جزوایالت Bade درآلمان بود واکنون درسویس است. (٤) Rhin (۵) Martin Luther (٦) Wittenberg

نمود و حق آزادی فکر هر کس را اعلام کرد . از این حیث طریقهٔ او با جنبش سده پانزدهم (رنسانس) شبیه و درحقیقت یکی بود .

در ۱۵۱۷ راجع بارزش بخشش نامه هائی که پاپ در آنموقع درمقابل اخذ وجه صادر میکرد و کسانی را که مرتکب گناه شده بودند می بخشید نود و پنج یاد داشت تهیه و برلوحه‌ای بدر کلیسای ویتانبرگ نصب نمود که درمدت بسیارقلیل درعالم مسیحیت طنین انداز شد .

در ۱۵۱۹ در مناظره‌ای اعلام نمود که پاپ و شورای عالم مسیحیت حق ندارند عقیدهٔ هرفردرا معین کنند . ازاین پس رسماً مخالفت او با کلیسا آشکار گشت ورساله‌های متعدد برضد پاپ وعقاید کلیسا منتشر ساخت . در ۱۵۲۰ پاپ ویرا تکفیر کرد ولی لوتر تکفیرنامه را سوزاند . سال بعد شارل پنجم امپراطور آلمان اورا برای دادرسی به ورمس (۱) خواند . دادگاه بی آنکه او را اجازهٔ دفاع از عقاید خویش دهد بی دین اعلام کرد . دوستان لوتر ویرا در کاخی پنهان کردند . اوهم موقع را مغتنم شمرده کتاب مقدس را بآلمانی ترجمه کرد تا دردسترس همهٔ مردم قرار گیرد . بعلاوه در ۱۵۲۹ یك کتاب شرعیات واصول عقاید برای کودکان ودیگری برای سالمندان تألیف کرد .

مهمترین اقدامی که لوتر راجع بفرهنك کرد نامه‌ای است که در ۱۵۲٤ بشهرداران و اولیای امور شهرهای آلمان نوشت . در ۱۵۳۰ نیز رساله‌ای بعنوان «اندرز دربارهٔ فرستادن کودکان بآموزشگاه» انتشار داد .

عقاید لوتر دربارهٔ فرهنك

برحسب نامهٔ مذکور لوتر معتقداست که فرهنك هم برای تأمین نیکبختی و آسایش دولت است و هم برای کلیسا و دین چنانکه گوید :

« بزرگترین نیکبختی و امنیت و توانائی هرشهر وابسته باعضاء شایسته و خردمند و درستکار و تحصیل کردهٔ آن شهر است . . . جامعه برای تأسیس بهترین آموزشگاه پسرانه و دخترانه در هر نقطه جهت نگاهداری نظم کشور و انتظام خانواده نیازمند به مردان و زنان فرهخته و با کمال است . »

---

(۱) Worms

برای نخستین بار در تاریخ لوتر اظهار عقیده کرد که **فرهنك و آموزش و پرورش باید بهزینهٔ دولت و برای همهٔ مردم باشد اعم از توانگر و درویش وشریف‌ووضیع وپسر و دختر** . چون پدر ومادر بیشتر نادان یا خودخواه یا گرفتار هستندوظیفهٔ شهرداران‌است که آنهارا وادار کنند تا کودکان‌خود رابآموزشگاه فرستند



لوتر
(۱۵۴۶-۱۴۸۳)

برای آماده کردن تودهٔ‌مردم جهت کارهای مختلف باید آموزشگاههای مخصوص برپا کرد و کودکان پراستعداد و باهوش را باید گذاشت تاتحصیلات عالی کنند . برنامهٔ تحصیلات بعقیدهٔ لوتر باید عبارت باشد ازخواندن کتاب‌مقدس وشرعیات ـ زبان لاتین ویونانی وعبری ـ سخنرانی ومنطق ـ تاریخ وعلوم طبیعی و موسیقی و ورزش و برای وارد کردن هریك از آنها در مدرسه دلائلی ذکر کرده است که در اینجا گنجایش بیان آن نیست .

روش آموختن باید متکی بمیل وذوق شاگرد بوده وازروی عقل ودلیل انتخاب شده باشد . فعالیت کودکانرا باید درنظر گرفت واز آن بهره برد نه اینکه درمقام زائل کردن آن بر آمد . امثال باید ازمحسوسات گرفته شود و زبان خارجه را باید از راه گفت وشنود بیاموزند .

نظریات لوتر راجع به آموزش و پرورش بوسیلهٔ دوستان وهم مسلکانش در آموزشگاههای مختلف بکار بسته‌شد . مهمترین و بانفوذترین این اشخاص ملنکتن (۱) (۱۵۶۰-۱٤۷۹) است که در ۱۵۲۵ در زادگاه لوتر یعنی ایسلبن (۲) یك دبستان و دبیرستان برپا کرد که نمونه‌ای ازژیمنازشد . در۱۵۲۸ پادشاه ساکس که‌حامی‌لوتربود از ملنکتن خواست که آموزشگاههای کشور او را اصلاح کند واو نیز سازمانی بآنها داد که دربسیاری ازنقاط آلمان با تغییراتی بکار بسته شد . اشتورم که در صفحات پیش ازاو سخن بمیان آمد و ژیمنازی دراستراسبورك تأسیس‌نمودنیز ازدوستان لوتر بود .

کالون (۳) (۱۵٦٤-۱۵۰۹) کالون در نتیجهٔ مطالعهٔ کتاب مقدس بزبان یونانی طغیان کرد ودر۱۵۳۵ از دست ستم فرانسوای نخست از فرانسه بسویس رهسپار شد . وی نخستین پرتستانی است که اکتفا بانتقاد کاتولیکها نکرد بلکه اصول عقایدی برای پرتستانها تدوین نمود و از آن جمله مسئلهٔ سرنوشت وتقدیر را پیش کشید واساس تعلیمات خودرا بر آن‌نهاد . بعقیدهٔ او فلاح ورستکاری آدمی‌بدست خداست واعمال بشر کافی برای نجات او نیست‌بلکه‌ایمان ممکن است موجب رستگاری او شود .

برای ترویج فرهنك در ژنو آموزشگاه هائی بنام کلژ (۵) بر پا کرد و کردریوس (٦) استاد پیشین خودرا که یکی از فرهنك پژوهان و شهرتی بسزا داشت

Melanchton (۱)
Eisleben (۲)
Jean Calvin (۳)
Collège (٤)
Corderius (۵)

بمدیری یکی ومعلمی دیگری از آنها گماشت .

آموزشگاه کناره که کردریوس در آن تدریس مینمود نمونهٔ آموزشگاه هائی است که بوسیلهٔ کالون برپا گشت و زیر نظر او اداره میشد . این مدرسه هفت کلاس داشت . پس از یاد دادن الفبا و صدا ها از روی کتاب شرعیات (بزبان فرانسه ولاتین) خواندن وصرف ونحورا میآموختند آنگاه بآثار ویرژیل وسیسرون واوید (۱) وقیصر و تیت لیو (۲) وانشاء ولاتین میپرداختند . زبان یونانی از کلاس چهارم آغـاز میشد و علاوه برخواندن آثار گزنفون وهمر ودمستن کتاب مقدس را از روی‌متن اصلی قرائت میکردند . در کلاس های عالی منطق وسخنرانی وفصاحت وشیوائی میآموختند .

چون‌سویس پناهگاه ستمدیدگان بود پرتستان های فرانسه وآلمان وهلاند و انگلستان واسکاتلند بدانجا رهسپار شدند وعقاید کالون دربارهٔ دین وپرورش همگانی در آنها تأثیر فراوان بخشید وتحت این تأثیر به میهن خود بازگشت نموده کوشیدند تا آن عقاید را اشاعه دهند .

یکی ازاشخاصیکه تحت نفوذکالون قرار گرفته بود ودراسکاتلند (بریتانیای کبیر) علم طغیان و تجدد دینی‌را برافراشت جان‌نکس [۳] (۱۵۷۲ - ۱۵۰۵) بود که موجب تأسیس دبستانهای مجانی در اسکاتلند شد و چندان تأثیر کرد که اخلاق اهالی بویژه توده رو به بهبودی و دانش آنها رو بافزونی گذاشت وآن کشور را در زمینهٔ دبستان دویست سال ازخود انگلستان پیش انداخت .

هانری هشتم

درانگلستان جنبش دینی بدین نحو صورت گرفت که هانری هشتم (٤) در۱۵۳۳ مجلس شورایملی را متقاعدکرد تا ویرا بسمت‌ریاست‌دینی کشورانتخاب کند واجازه دهد وجوهیرا که کلیساها ودیگر بنگاههای دینی برای‌پاپ میفرستادند بوی تسلیم کنند . هانری‌هشتم ببهانهٔ زشت خوئی ونادرستی

---

(۱) Ovide شاعر رومی که بسال ۱۸ میلادی درسن ٦۱ درگذشت

(۲) Tite-Live مورخ نامی روم که از۵۹ قبل ازمیلاد تا۱۷ میلادی میزیست .

(۳) John Knox

(٤) Henry (۱٤۹۱-۱۵٤۷)

وخیانت متصدیان خانقاهها در ۱۵۳۶ تصرف و تصاحب اموال و املاك خانقاهها را آغاز کرد ودرظرف دهسال بیش از ششصد خانقاه ـ نود آموزشگاه ـ دوهزار وسیصد نمازخانه (۱) وصد بیمارستان را بست و دارائی آنهارا گرفت.

وجوهی که باین ترتیب بدست آمد صرف نیروی دریائی انگلیس کرد و جزئی ازآنرا بمصرف فرهنك انگلیس رساند. جانشین وی ادوارد ششم نیز همین سیاست را دنبال کرد. بااینهمه شماره‌ای چند ازآموزشگاهها برجا ماند و پس از تأسیس مدرسهٔ سن پل برعدهٔ دبیرستانها افزوده شد.

هنگام شهریاری الیزابت (۱۶۰۳-۱۵۵۸) وتانیمهٔ قرن هفدهم دبیرستانها بواسطهٔ اعانه های تقدیمی و دادن زمین توسعه پیدا کردند و برنامه‌ای شبیه به برنامهٔ سن پل برگزیده بموقع اجرا گذاشتند.

آموزش و پرورش در کشور های پرتستان

از آنچه راجع بجنبش دینی در آلمان وسویس وفرانسه وانگلستان گفته شد هویداست که پرتستانها معتقد بودند که دین را باید باکمال آزادی تعبیر و تفسیر کرد و آموزش و پرورش را باید برای همه فراهم نمود تاهمه توانا بدین تعبیر وتفسیر عاقلانه باشند وبعلاوه میگفتند مردم را نباید تنها برای فهمیدن دین بلکه برای **زندگانی و دین** پرورش داد. برای اجرای منظورخود پیشوایان جنبش بااولیای کشور همکاری نمودند و باعث ایجاد دبستان برای همهٔ مردم گردیدند واین فکر تازه را که آموزش ابتدائی باید مجانی واجباری باشد در آنزمان اظهار کردند وتخم آنرا ازهمانوقت درکشورهای پرتستان در **آلمان** پاشیدند تاآنجا که درابتدای سدهٔ هفدهم آغاز بپرورش دختران کردند ودرپایان قرن هیجدهم هردهکده یك دبستان توده (۲) زیرنظر کشیش خود داشت تاهرکس نمیتوانست به آموزشگاه غیر مجانی و دبیرستان رود درآنها بتحصیل مشغول شود. در **هلاند** نیز هریك از دهستانهای کشور از طرف

---

(۱) مقصود Chapel میباشد

(۲) Volksschule

شورای روحانیان پرتستان مجبور شد وسائل آموزش همگانی را برای تمام مردم آماده کند. مجلس شورای **اسکاتلند** نیز نظیر این عمل را کرد. همچنین مستعمرات انگلیس بویژه **امریکا** بوسیله مهاجران هلندی و پرتستانها دبستانهای همگانی برای پرورش توده تأسیس کرده آموزش ابتدائی را از نیمهٔ قرن هفدهم رفته رفته در نقـاط مختلف مجانی و بعداً اجباری نمودند.

بطور کلی جنبش دینی باعث بیداری دامنه دار شد و مردم را بتحصیل علم و آزادی ومساوات وحکومت ثابت وفعالیت وتولید ثروت و ترقی‌خواهی وتجدد طلبی راهنمائی و تحریک کرد و درنقاطی که طریقت پرتستان پذیرفته شد چون هلاند و اسکاتلند واسکاندیناوی ـ انگلستان وایرلاندشمالی وقسمتی‌از آلمان وکانادا وامریکای شمالی شوق واشتیاق خلق به دین زیاده گشت وسطح اخلاق بالا رفت و درتمام شئون پیشرفت کلی حاصل‌شد درصورتیکه ممالك کاتولیك‌چون‌اسپانیا وایتالیاوامریکای‌جنوبی همچنان متأخرماندند و حکومت آنها دچار تغییر و دستخوش حوادث گردید چنانکه امروزهم این حقیقت هویدا و آشکار است.



بنا بر آنچه گذشت ازلحاظ فرهنگی مهمترین و بزرگترین نتیجهٔ جنبش دینی این بودکه **اولا آموزش ابتدائی‌را برای همهٔ مردم فراهم کردند. ثانیاً برای همین مقصود زبان مادری را بجای زبان لاتین آموختند و باین ترتیب زمینهٔ آموزش اجباری را که امروز تمام کشورهای متمدن بدان دلبستگی دارند آماده کردند.** ثالثاً در دبیرستانها تغییراتی دادند: در ژیمناز ها و آموزشگاههای شاهزادگان مطابق نامهٔ لوتر (که تأسیس دبیرستانها را هم تأکید نموده بود) دبیران از میان پیروان لوتر برگزیده شدند و نظارت دینی که در مدارس معمول بود توسط روحانیان پرتستان صورت گرفت. درانگلستان هم نظیر این قضیه انجام یافت و بجای کشیش هائی که ازطرف پاپ اجازهٔ معلمی درمدارس صرف ونحو میدادند و یامدارس مذکوررا بازرسی مینمودند روحانیان جدیدکه ازطرف پادشاه انگلستان ورئیس دین

معین میشدند این وظائف را بکار بستند . رابعاً دانشگاهها هم در کشورهای پرتستان در قرن شانزدهم و هفدهم از نظارت پاپ و کلیسا سرپیچی کردند و تحت بازرسی دولت قرار گرفتند تا آنجا که بعضی از ژیمنازهای آلمان مانند ژیمناز استراسبورك تبدیل بدانشگاه پرتستان گردید .

د ـ واکنش کاتولیکها

گرچه پیش از جنبش دینی تنی چند از خردمندان عالم مسیحیت مایل بودند آئین مذهبی وکارهای اداری کلیسا اصلاح شود بدون اینکه تفرقه‌ای در دین مسیح ایجادگردد ولی تاظهور لوتر اقدامی نکردند.

شورای ترانت(۱) استقرار پرتستانها شورای مذهبی ترانت را در ۱۵٤٥ بوجود آورد. شورای مذکور بیشتر ارتجاعی بود وباوجودپذیرفتن اصلاحات متعدد تمام‌هم‌خود دراصرف تثبیت طریقهٔ کاتولیك ورد کردن طریقهٔ پرتستان نمود.

تصمیمات شوری در ۱۵٦۳ اعلام‌شد که بسیاری ازمطالب را روشن کرد واختلاف عمدهٔ بین عقاید کاتولیکها و پرتستانها را ظاهر وآشکارساخت. خلاصهٔ تصمیمات‌شوری بقرار ذیل بود:

۱ـ بعقیدهٔ پرتستانها اصول‌عقایدمذهبی‌فقط از کتاب‌مقدس‌باید گرفته‌شود. شوری رأی‌داد که‌اصول مذکورهم‌از کتاب‌مقدس وهم ازسنن واحادیث واخبارکلیسااخذ گردد.

۲ـ پرتستانها معتقد بودند که متن عبری تورات ومتن یونانی انجیل باید مأخذ وملاك بوده وهرکس حق داشته باشد مطابق فهم خود آنرا تفسیر کند. تصمیم شوری براین بودکه تنها ترجمهٔ لاتین کتاب مقدس بقلم ژرم (حاشیهٔ (۱) صفحهٔ ۱٤۷) معتبر و رسمی است وکسی جزکلیسا حق تفسیر آنرا ندارد.

۳ـ بعقیدهٔ پرتستانها انسان گناهکار است وفقط ایمان ورحمت الهی ممکن است اورا رستگارکند نه خریدن بخشش نامه ازپاپ. شوری رأی‌داد که خرید بخشش‌نامه مایهٔ استحقاق زندگانی جاودانی است.

٤ـ شوری هفت آئین مقدس‌کاتولیکهارا که در آنزمان معمول بود تنفیذکرد

(۱) Trente شهر واقع درجنوب غربی اتریش.

در صورتیکه پروتستانها فقط معتقد به دو آئین بودند که در زمان مسیح معمول بوده یعنی غسل تعمید وعشاء ربانی .

٥- پرتستانها عقیده داشتند که عبادت ودعا باید بزبان مادری هر کس باشد ولی شوری رأی داد که باید درهمه جا بزبان لاتین باشد .

٦ - پرتستانها معتقد به ریاست فائقه پاپ و سلسله مراتب اسقفها وکشیشها نبودند و تاهل آنانرا جائز میشمردند . شوری درست برضد این عقاید رأی داد .

۷- شوری دستور هائی برای طرز زندگانی و وظایف و رفتار کشیشها از حیث لباس ومسکن و صرف اوقات و نظایر آن داد و دفتری بنام فهرست (۱) دردربار پاپ معین کرد تاکتبی که قرائت آن برمسیحیان ممنوع است در آن ثبت شود.

پس ازانتشارتصمیمات شوری منازعات و خونریزیهای بسیار روی داد و دادگاه معروف اسپانی موسوم به دادگاه بازجوئی (۲) برپا گردید وجنگ های متعدد که از آن جمله جنگهای سی ساله است از۱٦۱۸ تا ۱٦٤۸ بظهور پیوست .

یسوعیها (۳)

واکنشهای مذکور جنبهٔ منفی داشت . اقداماتیکه یسوعیها درپیشرفت وترویج طریقهٔ کاتولیك نمودند مثبت بود .

یسوعیها فرقه‌ای ازکاتولیکها بودند که مؤسس آن اینیاس دولوایولا (٤) نام داشت و از مردم اسپانی بود . مرام این فرقه آن بود که پاپ راتقویت کنند و طریقهٔ پرتستان را از میان بردارند . برای رسیدن بدین مقصود در نظرگرفتند در تمام گیتی آموزشگاههائی برپا کنند تاکاتولیکها را درعقیدهٔ خود راسخ نمایند و دیگران را به فرمانبرداری مقید سازند .

اساسنامه‌ای که برای یسوعیها نوشته شد بسال ۱۵۵۸ وآئین نامه وروش تربیت آن‌در۱۵۵۹ منتشر گردید . سازمان‌این‌فرقه شباهت بآرتش‌داشت زیرا لوایولادرآغاز

---

(۱) Index

(۲) Inquisition نخستین دادگاه برای تعقیب پیروان مانی در قرن سیزدهم در جنوب فرانسه بوجود آمد

(۳) Jésuites

(٤) Ignace de Loyola (۱٤۹۱-۱۵۵٦)

جوانی ازاشراف‌سوارکار ودرجنك بافرانسه شرکت‌کرده مجروح‌وناقص‌گردیده بود. در رأس سازمان تنی بنام «سرتیپ» بااختیار تام قرار داشت .

کشورهارا تقسیم به‌استان‌کرده و نماینده سرتیب‌را درهراستان استاندارنامیدند در هر آموزشگاه رئیس از طرف سرتیپ معین میشد ولی مسئول استاندار بود . تحت نظر رئیس ناظم واستادان ودبیران وخلیفه ها وظیفهٔ خویش را انجام میدادند .

آموزشگاه های یسوعی

یسوعیها تمام توجه خود را صرف تحصیلات متوسطه و عالی‌کردند و بهیچوجه عنایتی بدبستان‌نداشتند. کودك‌را از ده تا چهارده سالگی می‌پذیرفتند و پنج شش سالش نگاه‌میداشتند سپس‌دوسال‌صرف تعلیمات‌دینی‌میکردند تاشاگردبتواند وارد آموزشگاه عالی‌گردد. دورهٔ عالی هفت تا نه سال بطول میانجامید. از میان فارغ‌التحصیل های دورهٔعالی رئیسان آموزشگاه‌ها ومعلمان برگزیده‌میشدند واینان هیئت‌قانون‌گزاری‌را تشکیل میدادند وسرتیب ازمیان آنها برگزیده میشد . اعانه وکمکهائی که به‌یسوعیها میشد بسیار فراوان بود وآنها نیز دراداره‌کردن کارهـای خود مهارت بسزائی نشان دادند . آموزشگاه های آنان رایگان وتمام طبقات در برابر مقررات یکسان بودند . برنامهٔ دبیرستانها تااندازه‌ای شبیه بدستور تحصیلات آموزشگاهـهای برادران توده و مهمترین مواد آن عبارت بود ازنوشتن لاتین (بسبك سیسرون) وگفتکو بدان زبـان ومقداری زبان‌یونانی ولی در۱۸۳۲مواد جدیدی بر آن‌افزوده شد. درآموزشگاههای شبانه روزی (۱) تعلیمات دینی ـ نیایش ـ نماز ـ تأمل وتفکرومراقبه ـ دعای گروهی اعتراف بگناه پیوسته معمول بود وشاگردان را بسیاربا ادب وخوش‌خلق‌بارمیآوردند .

درآموزشگاههای عالی پس ازسه‌سال تحصیل فلسفه یعنی‌منطق ـ روانشناسی ـ اخلاق ـ حکمت ماوراء طبیعت ـ حکمت الهی ـ علوم‌ریاضی وطبیعی درجهٔ لیسانس میدادند . اگر شش سال دیگر در رشتهٔ یزدان‌شناخت بتحصیل میپرداختند ورساله‌ای تدوین‌کرده بتصویب میرساندند درجهٔ دکتری در یزدان شناخت میگرفتند .

---

(۱) مدارس شبانه روزی را Convictus مینامیدند

دبیران دبیرستانها ازمیان‌لیسانسیه ها برگزیده‌میشدند وکسانیکه درقسمت‌عالی تدریس میکردند بایستی درجهٔ دکتری دریزدان شناخت داشته باشند.

روش آموختن یسوعیها ازاین قرار بودکه اولامعنای‌کلی قطعه‌ای‌که میخواندند گفته میشد. ثانیاً جمله سازی آن بتفصیل بیان میگردید. ثالثاً افکارمشابه باجمله‌های مشابه دیگر شاعران و تاریخ نویسان یا فیلسوفان ذکر و توضیح میشد. رابعاً مطالب راجع بتاریخ و جغرافیا و عادات و رسوم مربوط بآن قطعه تشریح میگردید. خامساً صنایع و بدایع و استعارات وکنایات و قوافی قطعه و وزن‌کلمات مورد بررسی قرار میگرفت. سادساً نتیجهٔ اخلاقی از درس‌گرفته میشد. برای تثبیت موضوع در ذهن مدت درس طولانی نبود ـ درسها مختصر بود ـ هر روز درس را پس میگرفتند و در پایان هرهفته وهرماه وهرسال آنچه خوانده بودند دوره میکردند.

برای تحریك شاگردان و تولید هم‌چشمی میان ایشان و دلبسته‌کردن آن‌ها بدرس وسائلی برانگیخته بودند مانند تعیین شایسته ترین آنها بسمت مبصری (که بعد از پس دادن درس خویش از دیگران درس را میپرسید) ـ تعییز دسته‌های دوتنی‌که هریك رقیب دیگری در درس واخلاق بود ـ مباحثه و مناظرهٔ هفتگی میان دو دسته راجع بدرس و دادن جایزه به‌برندگان (برحسب قضاوت ناظم ومعلمان). تنبیه بدنی فراوان نبود واگر بکار میرفت تنها برای تقصیرات اخلاقی بود وتوسط کسانی انجام میگرفت‌که عضو فرقهٔ یسوع نبودند.

رویهمرفته آموزش وپرورش یسوعیها منظم و عمیق ـ معلمان آنها آزموده و شایسته ـ مدارس آنهاجاذب‌وقابل توجه بود و نسبت بتکالیف خود بسیار جدی وفداکار بودند. معایب کار آنان.دراین‌بودکه مخالف پژوهش وتتبع بودند واقوال‌دیگرانرا کافی ومعتبرمیشمردند. بعلاوه مطالب‌را بیاد میسپردند وبدینطریق ابتکارازمیان میرفت.

اهمیت مدارس یسوعیها

ازمدارس یسوعی عدهٔ بسیاری بیرون آمدندکه از مردان سیاسی معروف و از بزرگان نامی جهان شدند و بدین ترتیب نفوذ وتأثیرآموزشگاههای آنان‌دردنیا شیوع‌یافت.

در پایان سدهٔ هفدهم یعنی صد و پنجـاه سال پس از مرك لوایولا در ۱۵۵٦ هفتصد و شصت و نه آموزشگاه یسوعی دردنیا برپا بودكه دویست هزار تن در آنهـا بتحصیل مشغول بودند . نزدیك سه هزار تن ازنویسندگان جهان ازپرورش یافتگان یسوعی ها هستند مانندكرنی (۱) و مولیر (۲) و بسوئه (۳) ودیدرو (٤) و اشخاص بزرك دیگر نیز چون ریشلیو (٥) و دن ژوان (٦) اتریشی پسر شارل پنجم از مدارس آنهـا بیرون آمده‌اند .

متأسفانه ازاواسط سدهٔ هیجدهم كه مرام و منظور تربیت در جهـان تغییر كرد یسوعیها التفاتی بدین امر نكردند وبمقتضای زمان عمل ننموده و بادیگر فرقه‌ها و بـا دولتهای وقت داخل منازعه شدند و در نتیجه از تمـام كشور های اروپا رانده شدند تا در۱۷۷۳ پاپ فرقهٔ آنهارا منحل كرد . در۱۸۱۳ ازنو اجازهٔ تشكیل فرقه داده شد ولی دیگر رونقی پیدا نكرد .

ژانسنی ها (۷)

فرقهٔ دیگری كه از واكنش كاتولیكها بوجود آمـد فرقهٔ ژانسنی‌هابود. یكی‌ازاستادان دانشگاه لوون (۸) كه‌بعدها رئیس مذهبی شهر ایپر (۹) شد و ژانسن (۱۰) نـام داشت در ۱٦۲۱ منظور فرقه را تدوین‌نمود و بهمین‌جهت فرقه بنام‌اوخوانده‌شد . مركز آنها در پرت‌روایال‌دشامپ (۱۱) نزدیك ورسای بود .

---

(۱) Corneille
(۲) Molière
(۳) Bossuet
(٤) Diderot
(٥) Richelieu (۱٦٤۲ـ۱۵۸۵) كه بیست سال در فرانسه صدارت كرد و فرهنگستان فرانسه را در۱٦۳۵ تأسیس نمود
(٦) Don Juan كه در۱۵۷۰ فرماندارغرناطه ودر۱۵۷٦ فرماندارهلاند بود
(۷) Jansénistes
(۸) Louvain
(۹) Ypres
(۱۰) Jansen (۱٦۳۸ـ۱۵۸۵)
(۱۱) Port Royal des Champs

ژانسنی هااز پیروان فلسفهٔ دِکارت(١) بودند ولی میگفتند که بشر طبعاً فاسد است و برای رهائی کودکان از فساد آموزشگاههائی بنام مدرسهٔ کوچك درمرکز فرقه و نقاط دیگر باز کرده وکوشش نمودند بیشتر عقل بچه ها را رشد دهند تا حافظهٔ آنها را. برخلاف یسوعیها که درآغازکار زبان لاتین میآموختند آنها زبان مادری را مقدم داشتند و زبان لاتین و یونـانی را هم بوسیلهٔ زبان مـادری تعلیم کردند. منطق و هندسه را برای تربیت عقل و توسعهٔ استدلال آموختند وکتابهای درسی برای صرف و نحو و منطق وهندسه تألیف وچاپ کردند.

در مدارس آنهـا همچشمی میان شاگردان مجاز نبود و وسائل برانگیختن و علاقه‌مندکردن آنها وجود نداشت. در ١٦٦١ یسوعیها لوئی‌چهاردهم پادشاه فرانسه‌را متقاعد ببستن مدارس ژانسنی کردند و این مسئله موجب شدکه نامه هـا و افکار پاسکال (٢) بر ضد یسوعی ها برشتهٔ تحریر درآمد و مایهٔ تزلزل و از نظر افتـادن آنهـا شد.

ازاین‌پس ژانسنی‌ها هم‌خودرا صرف تدوین کتابهای‌متعدد دربارهٔ آموزش‌و پرورش کردندکه مدتها درطرز تربیت فرانسه ودیگر کشورها تأثیر فراوان داشت.

برادران مدارس مسیحی

پرتستانها توجه شایان به آموزش دبستان داشتند و در سدهٔ‌هفدهم بسیاری ازکشورهای پرتستان دبستان‌ها برپا کردند درکشورهای کاتولیك یسوعیها تنها به آموزش متوسطه و عـالی می پرداختند تا در ١٦٨٤ کشیشی بنام لاسال [٣] (١٧١٩-١٦٥١) انجمنی بنام برادران مدارس مسیحی (٤) تأسیس کرد که درفرانسه و دیگرکشورهای جهان همان خدماتی را نسبت بدبستان کرد که یسوعیها نسبت بدبیرستان انجام‌دادند. لاسال تندرست نبود ولی جد شگفت‌آور داشت. تحصیلات خود را با زحمات و

---

(١) Descartes

(٢) Pascal

(٣) Jean Baptiste de la Salle

(٤) L'Intitut des Frères des Ecoles Chrétiennes

مشقات بسیار وعلی‌رغم حوادث بپایان رساند و بسیار پارسا و ریاضت کش شد وروزگار خودرا بافداکاری صرف آموزش و پرورش مستمندان و بینوایان کرد .

مدارس مسیحی

اخلاق لاسال درجریان کارمدارسش مؤثر بود چنانکه دقیقه‌ای نمیگذشت که تنی چند ازشاگردان مشغول خواندن دعاو نماز و کتاب مقدس و سرود هـای مذهبی نبـاشند . برای اینکه شاگرد و معلم خاموش باشند و صدای بسیار شنیده نشود لاسال علائم و اشاراتی تعبیه کرد که بدان وسیله باهم سخن میگفتند و همهٔ آنها در یك محیط آرام و محدود و غیر آزادی میزیستند .

نخستین آموزشگاه را در رمس (۱) تأسیس کرد و بعد مانند آنرا در پاریس و جاهای دیگر بر پـا نمود ولی اکتفا بدبستان نکرد بلکه مدارس پیشه وری نیز بوجود آورد .

بموجب اساسنامه ومقرراتی که برای انجمن برادران مدارس‌مسیحی در ۱۷۲۰ منتشر شد برنامهٔ مدارس عبارت بود از تعلیمات دینی ـ خواندن ـ نوشتن ـ حساب کردن ـ آداب زندگی . کارهای دستی ودروس صنعتی و بازرگانی اختصاص بمدارس پیشه‌وری داشت .

روش گروهی یعنی تعلیم عده‌ای شاگرد در یك کلاس و توسط یك آموزگار که امروز طبیعی بنظر میرسد نخستین بار درمدارس مذکور بکار برده شد .

پیش ازلاسال آموزگاران دبستانها عبارت بودند ازگورکن ـ سربازبازنشسته ـ مهمانخانه دار دهکده ـ دوره گرد ـ آشپز ـ بنـا که در مشاغل خودکامیاب نشده و بنادانی و زشتخوئی معروف بودند . در ۱۶۸۵ در رمس لاسال دانش سرائی برای تهیهٔ آموزگار برپا کرد ومعلمان شایسته برای دبستانهای خود تربیت نمود وشاید نخستین کسی است که درجهان بدین کار اقدام کرده باشد (۱) .

---

(۱) Reims که شهری است درشمال غربی پاریس.

(۲) پیش ازوی در ۱۶۷۲ کشیشی بنام دمیا Démia آموزشگاهی درلیون برپا کرد که گویند نخستین‌دانش‌سرا بوده است .

متأسفانه این مدارس روش گروهی را بصورت بدی در آوردند و بیاد سپردن و زیرفشار گذاشتن شاگرد وتنبیه‌بدنی وچوب وتازیانه رواج پیدا کرد وواداشتن شاگرد بخبرچینی قاعده شد.

دراواخرسدهٔ هیجدهم‌شمارهٔ مدارس مذکور بصد و بیست و دو رسید و سی و شش هزارشاگرددر آنها برایگان مشغول تحصیل بودند. در قرن نوزدهم در اروپا وامریکا «مدارس‌مسیحی» میان کاتولیکها و پرتستانها برپا گردید وتغییراتی‌هم دربرنامه داده شد ولی انتظامات ومقررات همچنان براصول تقید ومحدود بودن باقی ماند.

فنلن و پرورش دختران

درکشورهای کاتولیك نسبت بپرورش دوشیزگان تحت نظر فنلن (۱) اقداماتی شد. فنلن یکی از بزرگترین نویسندگانی است که دربارهٔ آموزش و پررش دختران نظریاتی اظهار کرده است. کتابی که در اینخصوص نوشته و پیوسته شایان توجه بوده «پرورش دختران» نام دارد و در آن مینویسد که دختران را باید برای وظائف حقیقی خویش آماده ساخت و غرائز آنهارا چنانکه آنزمان در پرورشگاههای دختران (۲) معمول بود نباید درهم شکست.

برای آموزش باید بمحسوسات توسل جست چه کودکان کنجکاوند وازمشاهدهٔ اشیاء وجانوران لذت میبرند. فنلن تعلیم از راه قصه و داستان و افسانه را نیز سفارش کرده است وهمینکه بمعلمی نوهٔ لوئی چهاردهم منصوب شد مجموعه‌ای از حکایات تألیف کرد و کتاب سرگذشت تلماك (۳) را برشتهٔ تحریر درآورد.

با وجود نظریات نیکوئی که فنلن اظهار نمود در پرورش دختران تأثیر بسیار نکرد و مردم همچنان تحت نفوذ وطرز تربیت پرورشگاههای دختران باقی ماندند.

---

(۱) Fénelon (۱۷۱۵-۱۶۵۱)
(۲) Couvent
(۳) Télémaque

ازمجموع آنچه گفته شد هویداست که در کشورهای کاتولیك منظور از آموزش و پرورش این بود که شاگرد را پارسا وبادین وفرمانبردار تربیت کنند وعقیده نداشتند که عقل دلیل و راهنمای شاگرد باشد . در کشور های پرتستان دبستانها را تحت نظر دولت قرارداده وهزینهٔ آنهار ازخزانهٔ عمومی تأمین‌نمودند درصورتیکه در کشورهای کاتولیك باستثنای باویر (۱) دبستانها تحت نظر کلیسا باقیماند .

در دبیرستان و آموزشگاههای عالی نیز انسان آزادی وفکرشخصی نداشت و مجبور بود تابع فرمان و مطیع سنت و سابقه باشد و هرچه بوی میآموختند تعبداً بپذیرد . نسبت بپرورش‌دختران توجهی معطوف نمیشد وبطور کلی برنامه شامل‌تعلیمات دینی وزبان وادبیات‌لاتین ویونانی بود . روش آموختن متکی بحافظه بود و بعقل و استدلال کمتر پیوستگی داشت .

بنا براین نتیجهٔ جنبش وتجدد دینی و واکنش آن تنها این شدکه اولا بدبستان و پرورش توده توجه کردند . ثانیاً زبان مادری بجای لاتین وسیلهٔ آموزش شد . ثالثاً هزینهٔ‌دبستانهابعهدهٔ دولت‌وحکومت قرارگرفت .

ازلحاظ ترقی آدمی و رشد شخصیت بظاهرسازی وتشریفات پرداختند ومخذول کردن اراده وتسلیم شدن بسنت واطمینان نکردن بعقل واستدلال را روش تعلیم قرار دادند ازینرو جنبش دیگری بایسته شد تا بشر را از قید سنت وسابقه رهائی بخشد و آزادیش عطا فرماید و بوی فرصت دهدکه از راه پژوهش وتتبع بحقیقت نائل گردد . این جنبش بنام رآلیسم (۲) یا جنبش حقیقت جوئی پدید آمدکه در فصل آینده گفتگو خواهد شد .

---

(۲) Bavière درآلمان جنوبی که آئین کاتولیك در آنجا رائج است .

(۲) Réalisme

فصل نهم

جنبش حقیقت جوئی

یا

جنبش علمی

چنانکه درفصل گذشته اشاره شد نهضت سدهٔ پانزدهم وجنبش‌دینی قرن‌شانزدهم کمی پس ازظهوراسم بلامسمی‌شد و بیشتر به صورت ظاهر پرداختند تابمعنی بدین‌جهت جنبش دیگری پدید آمد که موسوم است بحقیقت‌جوئی واساسش براین است که باید بقضاوت وحکم قوهٔ ممیزهٔ انسان اطمینان‌کرد و از زیر بار سنت و سابقه و احادیث و اخبار و عقاید قشری روحانیان رهائی یافت . برای رسیدن باین مقصود **باید پی بحقیقت اشیاء برد و واقع و نفس‌الامر را شناخت واین مسئله از راه عقل و طریق حواس برای آدمی حاصل میشود نه ازراه حافظه واتکاء بسنت وسابقه** ازاینجاست که جنبش حقیقت جویان را ممکن‌است جنبش علمی نامید . گرچه در آغاز کار بسیاری ازحقیقت جویان را عقیده براین بود که درزبان وادبیات روم ویونان نباید به جمله پردازی وتقلید ازسبك سیسرون وظواهر کلمات وعبارات توجه کرد بلکه باید بمعنی پرداخت و از افکار پیشینیان استفاده نمود و بوسیلهٔ آنان اجتماعات بشری و مؤسسات و بنگاههای اجتماعی را شناخت ـ ولی درهمان زمان نیز جنبش علمی بتمام معنی پدید آمد و پایهٔ پیشرفت دانش‌وهنر درقرن جدیدگردید . در این فصل نخست از حقیقت جویان سخن گفته خواهد شد سپس جنبش علمی مورد گفتگو قـرار

خواهد گرفت.

از پیشروان حقیقت جویان باید نام اراسم وملنکتن را دراینجا بیاد آورد چه آنان برضد اتلاف وقت برای تحصیل صرف و نحو واعراب سخن رانده ومیگفتند باید دستور زبان را تنها کلیدی برای فهم مقصود دانست و حقیقت را از نوشته های قدما استنباط نمود وجغرافیا وعلوم طبیعی و کشاورزی را در آنها بررسی کرد.

رابله (۱۴۹۰-۱۵۵۳)

مهمترین شخصی که ازمیان حقیقت جویان در اوایل سدهٔ شانزدهم ظهور کرد رابله (۱) فرانسوی معاصر لوتر است که پسر مهمانخانه دار دهکده بود و پزشکی میخواند و هنگامی که بطبابت میپرداخت دو کتاب نوشت که درجهان معروفست یکی گارگانتوا (۲) ودیگری پانتاگروئل (۳) که دنبالهٔ آنست. اسامی مذکور نام دوغولی است که قهرمان افسانه‌اند ونویسنده چون ازترس نمیتوانست عقایدخودرا آشکارا بنگارد بصورت داستان وهزل ومطایبه افکار خودرا درضمن آن کتاب بیان کرده است.

رابله خانقاه هارا سخت موردانتقاد قرارداده هم برنامهٔ آنهارا مذمت وتکذیب میکند هم تظاهرات وصورت سازی لوتر وکالون را. سپس عقایدی راجع به آموزش و پرورش اظهار میدارد که کاملا جدید است وتازگی دارد بعقیدهٔ وی **باید تمام قوای انسان را تربیت کرد.** هوش وحواس - تن وروان - اخلاق واحساسات دینی او همه باید پرورش و رشد حاصل کند و شاگرد باید برای این بار آیدکه مقام خودرا در جامعهٔ بشری اشغال کند و وظایف خود را باعزت نفس انجام دهد.

برای رسیدن بدین منظور رابله در پرورش گارگانتوا اصولی ذکر میکند و بجای آموختن صرف و نحو او را **بطور غیر رسمی توسط لله‌ای بار میآورد.** بامدادان هنگامیکه میخواهد بگرمابه‌رود لله کتاب مقدس را برای او میخواند وبیان میکند - هنگام پوشیدن جامه درسهای روز پیش را دوره میکند - پس از چاشت سه

---

(۱) Rabelais

(۲) Gargantua

(۳) Pantagruel پسر گارگانتوا

ساعتش کتاب قرائت میکند ـ آنگاه بزمین تنیس خواهند رفت و آنقدر با یکدیگر بازی خواهند کرد که غرق عرق شوند . درحین‌شست‌وشو برای‌رفتن سرناهار بخشی از



رابله
(۱۴۹۰ـ۱۵۵۳)

درسهای بامداد همان روز را تکرارخواهدکرد و در سر میز راجع بانواع خوردنیها و مبدأ و تاریخ و استعمال هریك گفتگو خواهند نمود و خداوندرا برای نعمتی که‌عطافرموده‌سپاسگزاری خواهند کرد . پس از نیمروز ساعتی صرف ورق‌بازی خواهدشد وضمن آن حساب آموخته میشود . سه ساعت بعد صرف نوشتن و رسم و نقاشی وخط خواهد شد . پسین هنگام بگردش خواهند رفت و پس ازشام ورق بازی و موزیك و درس مختصری راجع بهیئت عملی و شناختن ستارگان داده ودروس غیر رسمی روز دوره خواهد شد .

طبق کتاب پانتاگروئل برنامهٔ تحصیلات بعقیده رابله باید شامل زبانهای یونان و لاتین و عبری (برای فهمیدن تورات) وکلدانی و عربی ـ تاریخ ـ هیئت ـ هندسه ـ حساب و موزیك باشد . رابله معتقد بوده است که علوم طبیعی (جانور شناسی ـ گیاه شناسی ـ زمین شناسی) وتعلیمات دینی بکودك آموخته شود .

البته رابله بواسطه عقیده‌ای که راجع بپرورش تمام قوای کودك داشت مدتها از زمان خود پیش بود وکتابهایش درافکار دانشمندان معاصر ونویسندگان بعد چون مونتنی (۱) و لك (۲) و روسو (۳) تأثیر فراوان داشت ولی در آموزشگاه های زمان او نفوذی نکرد .

مونتنی

دراواخر سدهٔ شانزدهم و درسدهٔ هفدهم اشخاص دیگری پیدا شدندکه در حقیقت جوئی پیشقدم و معتقد بودندکه

Montaigne(۱)
Locke (۲)
Rousseau (۳)

پرورش و آموزش وسیله‌ایست برای شناختن مؤسسات و بنگاهها واجتماعات بشر ازراه بررسی وپژوهش درفرهنك یونان وروم. مهمترین آنها عبارتند از مونتنی در فرانسه و مولکاستر (۱) و میلتن (۲) در انگلستان.



مونتنی
(۱۵۲۳_۱۵۹۲)

مونتنی‌ازاشراف فرانسه بود. سفربسیار کرد وکتب بسیار نوشت که مهمترین آنها کتاب «تحقیق» (۳) است در سه جلد. در دو جلد از این کتاب عقاید وی در خصوص آموزش و پرورش تشریح شده است. پس از انتقاد سخت ازاصول آموزش زمان خودکه بمحفوظات توجه کرده بیاد سپردن واژه ها و جمله ها را مهم میدانستند واین روش کودك را برای زندگانی آماده نمیکند مونتنی چنین گوید که خواندن زبان وادبیات یونان و روم درصورتی سودمند است که **بافکار پیشینیان پی ببرند** و بدانها بگروند ـ خواندن کتاب وآموختن دانش برای زندگانی چندان مهم نیست ونباید منظور ومرام آموزش و پرورش باشد بلکه **مقصود حقیقی آنست که کودك متخلق باخلاق نیکو شود** و برای زندگانی مفید ومؤثر بار آید. بعقیدهٔ مونتنی بزرگترین فضیلت پرهیزکار بودن است واین مسئله از آزمایش و وسعت نظر حاصل میشود نه ازخواندن کتاب. باین جهت سفارش میکندکه بجای فرستادن کودك بدبستان ویرا بهمراهی لله بمسافرت روانه کنند (٤).

تحصیلات عمدهٔ طفل باید عبارت باشد از فلسفه یا دست کم بخشی از فلسفه که حقوق ووظائف آدمی را تشریح میکند ـ منطق وسخنرانی وهندسه وفیزیك. آموختن

Mulcaster (۱)
Milton (۲)
Essais (۲)
(٤) چهارصد سال قبل ازمونتنی انوری فرموده:
سفر مربی مرد است و آستانهٔ جاه   سفر خزانهٔ مال است و اوستاد هنر

زبان مادری وزبان همسایگان را مقدم بر یادگرفتن لاتین و یونانی میداند . ورزش را برای خوی دادن بچه بسرما و گرما وتحمل سختی لازم میشمارد .

از حیث روش تعلیم مونتنی بیاد سپردن را نمی پسندد و این جملهٔ معروف از اوست که « **از بر کردن دانستن نیست** » . آموختن لاتین و یونانی را ازراه گفت‌وشنود توصیه میکند . درصورتیکه عقاید وی بکار بسته شود و روش تعلیم دلپذیر باشد دیگر آموزشگاه چون زندان نخواهد بود و نیاز نیست که چوب‌وتازیانه وسیلهٔ انتظام‌باشد .

عقاید مونتنی رویهمرفته تأثیر بسیار در مدارس آن زمان نکرد ولی در افکار لك و روسو و بیکن (۱) وکمنیوس (۲) مستقیماً اثر نمود .

مولکاستر

مولکاستر (۱۶۱۱-۱۵۳۰) در دبیرستان ایتن و دانشگاه اکسفردو کیمبریج‌دانش آموخت وتاپایان عمررئیس‌دبیرستان یا مدرسهٔ صرف ونحو مرچانت‌تیلر(۳) بود . دو کتاب درآموزش و پرورش نوشت که عقایدش ضمن آنها بیان شده است . بعقیدهٔ وی **منظور از پرورش آنست که نهاد آدمی‌راکمك‌کنند تا بحدکمال رسد** . ازینرو طبیعت و دانش پذیری هرکودك باید مورد آزمایش قرارگیرد تا ترتیبی موافق آن داده شود . اینست که مطالعه در وجود طفل را از لحاظ روان شناسی درنظرمیگیرد . بعقیدهٔ اودماغ بشر سه نیرودارد: نیروی درك واخذ ـ نیروی حافظه ونگاهداری ـ نیروی‌تمیز وقضاوت . نسبت بپرورش نیروی تمیز که دراخلاق انسان مؤثر است اهمیت بسیار قائل شده و بتربیت بدنی نیز عقیده دارد زیرا که «تن وروان درنیکی وبدی باهم شریکند» .

بر حسب نظـر مولکاستر **همهٔ مردم باید آموزش ابتدائی‌را فراگیرند** بویژه زبان مادری وموزیك ونقاشی را همه باید بیاموزند . آموزش ابتدائی تادوازده سالگی وقت‌کودك را خواهدگرفت ـ ازآن پس باید بمدرسهٔ صرف ونحوش فرستاد که تاشانزده‌سالگی بانجام رساند . کسانیرا که شایستهٔ تحصیلات عالی‌اند بایدبدانشگاه

---

(۱) Francis Bacon

(۲) Coménius

(۳) Merchant Taylor

فرستاد ودر آن شعبه‌های مختلف برای زبان ـ ریاضی ـ فلسفه ـ آموزش وپرورش ـ پزشکی ـ حقوق ـ یزدان شناخت (حکمت الهی) ایجاد نمود.

روش پرورش باید طبیعی باشد ونباید شاگرد را زیرفشار قرار داد ولی تنبیه بدنی را برای تربیت اخلاقی لازم میداند. معلم بویژه معلم دبستان باید لایق‌باشد زیرا کار وی ازدیگران دشوارتراست ـ شمارهٔ شاگردانش باید کم باشد وحقوقش بسیار. برای تهیه وتربیت معلم مولکاستر معتقد به‌تأسیس شعبهٔ مخصوصی دردانشگاه بود.

رویهمرفته عقاید مولکاستر نیز تأثیر بسیار درمدارس زمان او نداشت ولی این فکر که باید استعداد ونهاد کودکانرا سنجید وآموزش و پرورش را برپایهٔ علمی نهاد وی‌را در ردیف پیشوایان جنبش علمی قرار میدهد. عقایداو راجع به پرورش دختران و دشواری آموزش ابتدائی وتربیت وآماده‌کردن معلم تنها درسدهٔ نوزدهم و بیستم بکار بسته شد.

میلتن

میلتن[1] (۱٦۷٤-۱٦۰۸) شاعر نامی‌که شاهکار وی به نام «بهشت از دست رفته» کارهای تربیتی‌اورا در کنج‌فراموشی نهاده نه سال مدیر آموزشگاه بود وکتابی بنام آموزش‌وپرورش (۲) نگاشت. میلتن معتقد است‌که نباید وقت و عمر را برای آموختن صرف ونحو لاتین‌ویونانی تلف‌کرد و تمام توجه‌را بواژه و جمله‌بندی معطوف نمود بلکه باید بمعنی پرداخت و افکار نویسندگان روم ویونان را درك‌کرد. برنامهٔ مفصلی‌که برای تحصیلات پیشنهاد میکند شامل است برعلوم طبیعی وزبان و ادبیات لاتین ویونان ـ تاریخ و اخلاق و سیاست و اقتصاد و یزدان شناخت ـ ریاضی و زبان خارجه (علاوه برلاتین ویونانی: ایتالیائی ـ عبری ـ کلدانی ـ سریانی) ونمیتوان آنرا در یك آموزشگاه تدریس نمود.

برای اجرای منویات خویش میلتن بنگاهی در نظرگرفت بنام آکادمی (۳) که طفل را از ۱۲ تا ۲۱ سالگی در آنجا پرورش دهند و دروس دبیرستان و دانشکده را

---

(۱) Jhhn Milton نویسندهٔ Paradise Lost

(۲) Tractate of Education

(۳) Academy

بدو بیاموزند .

نظریهٔ میلتن را انگلیسهائی که پیرو آئین رسمی مذهب نبودند پذیرفته بخشی از برنامهٔ مفصل اورا بکار بستند ومدارسی بنام آکادمی باز کردند . ازمیان آنها کسانی که بامریکا کوچ کردند آکادمی را در آنجا برپا ساختند و مدتها نوعی از دبیرستان و مقدمهٔ آموزش عالی بود چنانکه هنوز هم در بعضی از کشورهای متحد امریکا بنگاه نامبرده باقی است .

آنچه تاکنون ذکر شد مقدمهٔ جنبش علمی و عبارت بود از بازگشت بمسلك فرهنك پژوهان ولی نه مسلکی که در آغاز سدهٔ شانزدهم رائج بود بلکه مطابق نظریهٔ نخستین پیشوایانی که درقرن چهاردهم در آغاز ظهور فرهنك پژوهی ابراز گردید . در ایندوره علمداران جنبش علمی که بنام حقیقت جو معروفند معتقد بودند که باید بفکر ومعنی وزندگی واقعی توجه داشت نه بلفظ و محفوظات بنا براین تعبیر عمده‌ای که نسبت بگذشته پیدا شد راجع بروش آموزش و پرورش بود نه برنامه و دستورتحصیل ازینرو نمیتوان تأثیرش را درمدارس آن عصر تعیین کرد باانیهمه باید گفت که با وجود ملاحظه‌کاری واحتیاط و کندی که درآن زمـان موجود بود اگر پیشوایان متکی به احساسات مردم نبودند و پیروانی نداشتند عقایدی که ذکرشد ابراز نمینمودند و بهمین دلیل بایستی عقاید آنها درمدارس وقت تااندازه‌ای مؤثر بوده باشد ــ ورنه راه برای سیر تکامل وپذیرفتن جنبش‌علمی که اکنون ازآن سخن گفته خواهدشد بسته میماند .

جنبش علمی

بطوریکه در مقدمهٔ فصل گفته شد جنبش علمی منحصر بپدید آمدن مسلک حقیقت جوئی ازراه توجه بمعنی درادبیات یونان و روم والتفات بزندگانی واقعی نبود بلکه ازهمان آغاز تنی چند معتقد بودندکه **از راه حس وادراك ومشاهده باید بحقیقت رسید** و این خود نتیجهٔ ظهور کاشفان و مخترعان بزرك بودکه از اوایل سدهٔ شانزدهم پیدا شدند وشالودهٔ علوم کنونی را ریختند. یونانیها چه درکشور یونان وچه دراسکندریه رنج فراوان برده اززمان طالس (قرن ششم پیش ازمیلاد) تاارسطوراجع بماهیت جسم وماده عقایدی اظهار نموده بودند ـ بقراط و جالینوس (وفات در۲۰۰ میلادی) علم پزشکی‌را تدوین وکتابهائی چند نگاشته‌بودند ـ اقلیدس (وفات در۲۸۳ پیش ازمیلاد) و اراتستن وارشمیدس (وفات در۲۱۲ پیش ازمیلاد) در ریاضی و هیئت و فیزیك و مکانیك خدمات بزرك ابراز داشته بودند ولی همهٔ اینها سود بسیار برای نوع بشر نداشت. بطورکلی سهم یونانیها در تمدن آدمی بیشتر در ادبیات و فاسفه و صنایع زیبا بود تاعلوم طبیعی. یونانیها طبعاً اهل تأمل و اندیشه و تفکر بودند وکمتر میل بمشاهده و سنجش و نوشتن نتیجه داشتند باین جهت اختراعاتی در علوم نکردند و افزار وآلاتی برای مشاهدات خود تعبیه ننمودند. ازینرو قرون وسطی مواجه شد با مقداری اطلاعات کتابی از ارسطو و ریاضی دانهای اسکندریه و قرنها اکتفا بهمان معلومات کردند ولی‌رفته‌رفته معایب وخطاهای آنان ظاهرشد وموجب گردیدکه آنهارا کنار گذارند وشالودهٔ علوم طبیعی را ازنو بریزند.

رومیها نیز مردمان عملی بودند وبمباحثات علمی و نظری رغبت نداشتند. فرمانروائی کردن وسازمان‌دادن وساختن راه وپل وبناهای معتبررا نیکومیدانستند ـ

در حقوق و ادبیات حق بزرگی برگردن جهانیان دارند ولی در علوم مطلق خدمتی نکرده‌اند . درتمام تاریخ آنها بیش ازسه دانشمند نمیتوان نام برد یکی استرابون (۱) جغرافی دان (وفات در ۲۱میلادی) و دیگر جالینوس (۲۰۰-۱۳۱ میلادی) پزشك‌که هردواصلا یونانی بودند وسومی پلین (۲) ارشد (۷۹-۲۳میلادی)که طبیعی‌دان بود .

وقتی دین مسیح شایع شد چنانکه در فصل ششم بدان اشاره رفت روحانیان مخالفت خودرا بادانش یونان آشکار کردند وازآن تنها آموختن موادهفتگانه (صرف ونحو - سخنرانی - منطق - حساب - هندسه - هیئت - موزیك)را که برای‌فهمیدن وتشریح کتاب مقدس لازم میدانستند جایز شمردند .

درتمام قرون وسطی‌روحانیان ضدیت تام باپژوهش واستدلال وتمیزدادن واتکاء برعقل نشان دادند وتنها معتقد بایمان‌کور کورانه و تسلیم صرف در برابر دین مسیح بودند - آثـار طبیعت را چون تندر و طوفان و زلزله و بـاران خواست خدا تفسیر کردند - پرستش اولیا و ائمه و آرامگاه و اشیاء منسوب بآنان را جزو دین قلمداد نمودندودرواقع یکنوع شرکی‌بوجود آوردند- هرچه شگفت انگیز بود بمعجزه‌نسبت دادند - خرافات وموهومات رامیان مردم ترویج کردند - جادو ونیایش رابرای‌درمان بیمار و سالم کردن مفلوج ونگاهداری ازشر جانوران و پیشگوئی از سرنوشت بکار بردند - نفرین را برای تنبیه و انتقام استعمال کردند - عقیده بمعجزه و توسل بتصویر ائمه معمول خاص وعام بود و مانع توسعه وترقی طب . بیماریهارا منسوب بارواح پلید وشیاطین میدانستند و دعاهای معین برای هریك از آنها آماده داشتند . طاعون‌را نشانهٔ

---

(۱) Strabon که ۱۷ کتاب در جغرافیا راجع باسیا و اروپا و افریقا نوشته و اوضاع واحوال ممالك عصرخودرا باذکر وقایع تاریخی شرح داده است .

(۲) Pline چون برادر زادهٔ او بهمین اسم خوانده شده اورا ارشد گفته‌اند وی تالیفات بسیار داشته ولی بما نرسیده است تنها مجموعه‌ای که ازاو باقیمانده موسوم است به تاریخ طبیعی در۳۷ کتاب که بسیار مفصل وچون دائرةالمعارفی است شامل علوم طبیعی هیئت - فیزیك - جغرافیا - کشاورزی - تجارت - پزشکی که درآنها معلومات وخرافات باهم آمیخته است .

خشم و غضب پروردگار میگفتند . حملهٔ غش ودیوانگی‌را بتسلط شیاطین برروح آدمی نسبت میدادند و رفع آن‌را بوسیلهٔ تازیانه زدن و شکنجه نمودن تجویز میکردند . سرنوشت هرکس بسته بود باوضاع و احوال ستارگان هنگام زادن . گرفتن خورشید وماه و پیدایش رنگین‌کمان وستارهٔدنباله‌دار را نتیجهٔ گناه و ناخشنودی‌خدا میپنداشتند ومثلا بااشعار ساده‌ای‌کودکان‌را میآموختندکه ستاره دنباله‌دار هشت‌بلا باخودآورد : طوفان-قحطی-طاعون-مرگ پادشاه-جنك- زلزله- طغیان رود - شورش. روحانیان هرگونه تردید وشك وهرنوع پژوهش‌را کفر میدانستند وهمین مسئله مدت هزارسال موجب رکود دانش و پیشرفت نکردن آن بود .

انتقال علوم اسلامی باروپا و برپا شدن دانشگاه‌ها - آمدن اروپائیان بمشرق زمین برای جنگ های صلیبی - جنبش فرهنك پژوهان و حقیقت جویان و اکتشافات جغرافیائی روحانیان‌را بچشم پوشی و گذشت وادار ساخت و در نیمهٔ قرن پانزدهم برخورد و رفتار آنانرا نسبت بپژوهش و تعقل و تفکر تغییر داد . لیکن ظهور مسلك پرتستان در۱۵۱۷ ورق‌را برگرداند وجهان‌کاتولیك‌را نسبت بطغیانهای دینی باندازه‌ای عصبانی‌کردکه بشمشیر وزندان و آتش توسل جست و از قبول تحقیق و تتبع در امور استنکاف نمود . دراین‌گیرودار ودراین محیط پر ازتعصب و کینه ورزی بودکه جنبش علمی پدید آمد . بدین جهت وضع کاشفان ومخترعان مطلوب نبود چه بآسانی ممکن بود نظریات جدید آنـان‌را کفر شمرده در دم تسلیم دادگاه بازجوئی‌کرد که جان در بردن ازآن کاری بس دشوار مینمود . بین ۱۵۵۰ و ۱۶۵۰ که دورهٔ جنكِ دینی و ارتجاع بود جنبش علمی ظاهرشد ودوجنبهٔ مختلف‌داشت . تنی چند متوجه نوشته‌های پیشینیان یونان و روم شدند و گفتند باید بمعنای آنها پی برد وبزندگانی واقعی التفات نمود ودانشمندان دیگر درتحت تأثیرکاشفان ومخترعان گفتند **حقیقت را باید ازراه حواس ومشاهده وادراك دریافت** . نظر به تأثیری‌که این اشخاص در آموزش و پرورش داشته و زندگانی گیتی را دگرگون کرده‌اند باید مختصری از آنهـا دراینجا بمیان آورد .

کپر نیک (۱) **فکر بشر همیشه متوجه افلاك وستارگان شده وخواسته است طریقی برای بیان وضع و حرکت آنها بیاندیشد.**

در این خصوص دانشمندی که بیش از هزار و سیصد سال نظرش همه جا رسوخ داشت بطلمیوس یونانی است که در اسکندریه میزیست و بسال ۱۳۸ میلادی جهان را بدرود گفت. بعقیدهٔ وی زمین در مرکز عالم قرار یافته و ساکن است و اجرام سماوی دور آن در گردش‌اند.

البته این طرز تعبیر باعقاید مسیحی دربارهٔ آفرینش جهان ومقام انسان در دنیا ووضع او نسبت بآسمان دربالا و دوزخ در زیر مطابقت داشت.



کپرنیک
(۱۴۷۳-۱۵۴۳)

یکی ازمردم لهستان‌و آلمان که کپرنیك نام داشت و پزشك وکارمند کلیسا بود متوجه غلط بودن نظریهٔ بطلمیوس شد وکتابی راجع به «گردش افلاك» نوشت ولی از ترس ۳۶سال بچاپ آن اقدام‌نکرد وتنها درسال‌وفاتش منتشر ساخت. دراین کتاب نظریهٔ خودرا تشریح کرده و همانست که امروز معمول و پذیرفته است.

بموجب این نظریه افلاك چنانکه تصور کرده‌بودند مانند پوستهای‌پیاز که روی‌یکدیگر قرار گرفته باشندنیست-زمین مرکزعالم‌خلقت نمیباشد - ستاره‌ها درفضا معلق هستند - مرکز عالم ما (منظومهٔ شمسی) خورشید است که عده‌ای از سیارات چون زمین بگرد او میچرخند و از او کسب نور وحرارت میکنند- مدار زمین بدورخورشید بیضی‌است نه دایره - نظیر منظومهٔ شمسی درعالم بسیار است - خورشید ها را ثوابت مینامند - بعضی ازسیارات را مانند زمین قمریااقماری است که بدور آنها درگردش‌اند.

کپرنیك کتاب مذکور را بپاپ هدیه نمود و در نامه‌ای که در دیباچهٔ آن بوی

Nicholas Copernic (۱)

خطاب کرده مراحلی را که برای رسیدن بحقیقت طی نموده یاد آور شده است که طرز فکر اورا میرساند و از ظهور جنبش علمی خبر میدهد. مراحل مذکور بقرار زیر است :

۱ـ نارسا بودن نظریهٔ بطلمیوس .

۲ـ بررسی تمام کتبی که دراین باب نوشته شده تا روشن‌شود آیا نظریهٔ بهتری پیشنهاد شده است یا نه .

۳ـ تفکر کامل درموضوع تا نظریه‌ای بشکل قطعی حاصل گردد .

٤ـ مشاهده و آزمایش طولانی برای رسیدگی باینکه آیاآثاری که دیده‌میشود نظریهٔ مذکوررا تایید میکند یا نه .

٥ ـ اعلام درستی وصحت نظریهٔ مذکورزیرا تمام‌آثار وحقایق مشهود بموجب آن‌نظریه‌مبدل به دستگاه و نظام هماهنگ‌میشود .

کپلر

باتکاء نظریهٔ کپرنیك تنی ازمردم ایتالیا بنام برونو (۱) راجع بآفرینش جهان عقایدی پیدا نمودکه موجب سوزاندن وی در روم شد . دانشمند دیگری از مردم دانمارك که تیکوبراه (۲) نام داشت پس از ۲۱سال مشاهده وتهیهٔ جداول ازمشاهدات خود درچند مورد خطاهای‌ارسطورابثبوت رسانید سپس درنتیجهٔ رصدکردن ستارهٔ دنباله‌دار در ۱۵۷۷ نشان دادکه اعتقاد مردم نسبت باین نوع ستاره از اوهام و خرافات است . در ۱٦۰٦ کپلر (۳)(۱٦۳۰-۱۵۷۱) آلمانی باتکاء جداول مشاهدات تیکوبراه و بکار بردن آنها در مورد مریخ درستی نظریهٔ کپرنیك‌را ثابت کرد وسه‌قانون معروف‌خودرا راجع بحرکات سیارات‌وضع‌نمود .

گالیله

گالیله (٤) (۱٦٤۲ـ ۱۵٦٤) ایتالیائی با دور بینی که اختراع کرد مشاهداتی راجع بزهره و مشتری نمود وکشفیات

---

(۱) Bruno (۱٦۰۰-۱۵٤۸)

(۲) Tycho Brahe (۱٦۰۱-۱۵٤٦)

(۳) Johann Kepler

(٤) Galilée

دیگری درفیزیك کردکه عقاید پیروان ارسطو را در هیئت بکلی زیرورو نمود . سرانجام بواسطهٔ طرفداری ازنظریهٔ کپرنیك در۱٦۱۵ بدادگاه بازجوئی روم فرا خوانده و مجبور شد ازعقاید خود استغفارکنند . پس از هفده سال پاپ عوض شد وگالیله از نو نظر خود را ابراز کرد وبرای دومین بار وادار بتوبه کردن گردید و تا پایان روزگارش زیرنظر بود .



گالیله
(۱٦٤۲-۱۵٦٤)

نیوتن

نیوتن[1] (۱۷۲۷ ـ ۱٦٤۲) دانشمند نامی انگلیسی در ۱٦۸۷ نظریهٔ کپرنیك را با ریاضیات ثابت نمود وحرکات سیارات ودنباله‌دارها و درستی قوانین کپلررا باثبات رسانید ـ قوهٔجاذبه وجذر ومد دریا وماهیت نور را توضیح وتعیین کردکه نتایج عظیم در ترقی و پیشرفت بشر داشت .



نیوتن
(۱۷۲۷-۱٦٤۲)

پاراسلسوس[2] (۱۵٤۱-۱٤۹۳) که‌ازمردم سویس واستاد دانشگاه بال بود با وجود علاقه ای که بزبان لاتین داشت در ۱۵۲٦ برای نخستین بارپیشینهٔ قرون وسطی‌را درهم‌شکست وبزبان لاتین تدریس نکرد سپس نظریات بقراط وجالینوس را سخت انتقاد نمود وگفت چون تن آدمی از عناصر شیمیائی ترکیب شده درمان هم باید بامواد شیمیائی انجام گیرد ومطابق این عقیده هم رفتارکرد .

---

(۱) Sir Isaac Newton

(۲) Paracelsus که نام اصلی‌اش Hohenheim را تبدیل بترجمهٔ لاتین آن کرده بود

لاندمن[۱] (۱۵۵۵-۱۴۹۴) که از مردم ساکس (آلمان) بود شیمی را برای پرهیختن کانها وفلزها بکار برد.

پالیسی[۲] (۱۵۸۸-۱۵۰۰) شیمی را در کوزه گری وصنایع دیگر استعمال کرد. سه دانشمند نامبرده موجب شدند که درقرن شانزدهم شالودهٔ شیمی نو ریخته شد.

وسالیوس[۳] (۱۵٦٤-۱۵۱٤) بلژیکی نخستین کسی بود که در عصر جدید بشکافتن کالبد انسانی پرداخت و برای همین «معصیت» ازطرف دادگاه بازجوئی محکوم شد تاسفری به بیت المقدس کند و گناه خودرا بدین ترتیب بشوید.

یکی از پیروان وسالیوس دریچه های رگ را کشف کرد و وی استاد و مربی ویلیام هاروی[٤] (۱٦٥۷-۱۵۷۸) انگلیسی بود که گردش خون را پیدا نمود وجسارت ورزیده در ۱٦۲۸ کشف جدید خودرا انتشار داد.

باین ترتیب درقرن شانزدهم میلادی تتبع وپژوهش علمی بطرز جدید آغازشد ودانشمندانی که ظهور کردند بدون واهمه از ارتجـاعی که حکومت میکرد با وجود قلت عده و علی رغم مخالفت وضدیت و غضب کلیسا خودرا از محدودیت قرون وسطی آزاد ساختند و افکار و عقاید سابق را کنار گذاشتند و بدون توجه باینکه زحمات و اکتشافات آنها بکجـا منجر میشود عقب حقایقی گشتند و دنیـا را مرهون خدمات برجستهٔ خویش نمودند.

درنتیجهٔ پیدایش دانشمندان و کشفیات واختراعات ونظریات آنها کسانیکه در آموزش و پرورش دخیل و صاحبنظر بودند علوم طبیعی را در برنامه وارد کردند و شناسائی اشیاء را جزو تحصیلات قراردادند. بنابراین روشهای تازه و کتابهای نو بوجود آوردند تا از مقدار زبان و ادبیات یونان و لاتین بکاهند و مواد جدید را بجای آنهـا بگذارند. بعلاوه کوشیدند تا اصول علمی برای آموزش و پرورش وضع کنند و پرورش

---

(۱) Landmann او نیز نام خودرا به لاتین ترجمه کرده وخویش را Agricola می نامید.

(۲) Bernard Palissy

(۳) Vesalius

(٤) William Harvey

کودك را با نهاد او وفق وسازش دهند .

بیکن

عموماً اختراعات واکتشافاتی که در سدهٔ شانزدهم شد بدون توجه بروش علمی بود . بیکن [1] (۱۶۲۶-۱۵۶۱) راهی را که برای رسیدن بحقیقت طی شده بود مدون کرد و آنرا **روش استقراء** نامید . از همان زمان تحصیل در دانشگاه کیمبریج بیکن ازفلسفهٔ ارسطو بنحوی که آنروز تدریس میشد متنفر بود وبعدها نیزکه بمقامات شامخ سیاسی رسید درضمن مقالات ونوشته‌های خود با طریقهٔ ارسطو مخالفت نمود و باتکاء کشفیات جدید روش نوینی درست کر ودر کتابی بنام «ارغنون نو» (۲) در ۱۶۲۰ آنرا انتشارداد. دراین کتاب طرز استدلال ازراه استقراء تشریح گشته در مقابل کتاب ارغنون ارسطو که درباب قیاس و برهان نوشته‌شده‌است . بیکن بجای اینکه بکبری و صغری توسل جوید تا نتیجه بدست



فرانسیس بیکن
(۱۶۲۶-۱۵۶۱)

آورد معتقداست که باید بمشاهده پرداخت ـ بشرطاینکه ازپیش آدمی اوهام وخیالات باطل را (که بت می نامد) ازخود دور سازد . ازطرف دیگر نباید بمشاهده اکتفاکرد بلکه باید نتیجهٔ مشاهدات را نوشت وجدول بندی کرد وازمجموع آنها قضیهٔ کلی یا قانون را بیرون کشید .

درکتاب دیگری که بیکن بنام اطلس نو (۳) نوشته جزیرهٔ مسکونی بنام اطلس فرض کرده که سازمان معینی دارد ومهمترین مؤسسهٔ آن موسوم است به «خانهٔ سلیمان» که اعضایش به پژوهش میپردازند ونتایج شگفت‌انگیز ازاجرای روش استقراء حاصل میکنند . دراین افسانه بیکن ازاختراعات واکتشافاتی سخن میراند چون تلفون و زیر

Francis Bacon (۱)
Novum Organum (۲)
The New Atlantis (۳)

دریائی و هواپیما و مانند آن که تنها در اواخر قرن نوزدهم و در زمان حاضر انسان باختراع آنها نائل شده است .

ازشرحی که راجع بخانهٔ سلیمان داده بر آید که بیکن ظاهراً معتقد بوده است که جامعه باید اطلاعات کامل دربارهٔ طبیعت بدست آورد و تا اندازه‌ای که کودکان در هرمرحله استعداد فهم آنرا دارند بآنها بیاموزد .

رویهمرفته کتاب ارغنون نو یا روش جدید باوجود غفلتی که بیکن راجع بقوهٔ فکری وتعقل وقریحه وزٌنی کاشف نشان داده ومداخله واهمیت آنرا دراکتشافات در نظر نگرفته معذلك تأثیرات بسیار درطرزاستدلال آن زمان کرده ودرحقیقت بالاترین واکنشی است که دردورهٔ جنبش وتجدد دینی و حقیقت جوئی بظهور پیوسته است .

دکارت (۱)

غفلت بزرك بیکن را دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) جبران کرد و روشی بمیان آورد که مکمل طریقهٔ او شد . دکارت تحصیلات مقدماتی را درفرانسه دریکی ازمدارس یسوعی بپایان رسانید سپس بتحصیل پزشکی و حقوق پرداخت و در بیست سالگی شروع بمسافرت کرد وقریب نه‌سال درکشورهای اروپا بهسیر آفاق وانفس اشتغال ورزید . آنگاه برای تحقیقات وتجربیات‌علمی انزوا اختیار کرد و در هلاند سکنی گزید و بیست سال در آن مملکت بپژوهش پرداخت تا در ۱۶۳۷ بزبان فرانسه کتابی بنام « گفتار درروش راه بردن‌عقل وجستجوی حقیقت درعلوم » منتشر کرد .



دکارت
(۱۶۵۰-۱۵۹۶)

دکارت نخستین دانشمندی است‌درعصرجدید که بزبان‌مادری کتاب‌علمی تألیف کرد وزبان‌لاتین‌را که‌تا آنزمان تنها وسیلهٔ بیان وتحریرمطالب فلسفی‌وعلمی‌بود کنار گذاشت . بهمین‌سبب کتاب مذکورموردتوجه‌عموم واقع گردیدوصیت شهرت‌دکارت بسرعت‌دراروپا بلندشد .

René Descartes (۱)

در نتیجهٔ اجرای روش مذکور در ریاضیات دکارت هندسهٔ تحلیلی را اختراع کرد و در طبیعیات قـانون انکسار نور را که بنام اوست کشف کرد و راجع بساختن دوربین وتراش عدسی خدمات مهمی نمود ولی برجسته ترین خدمت او همان روشی است که در کتاب گفتار تشریح کرده واورا مؤسس فلسفهٔ جدید معرفی کرده است .

دکارت با اینکه در ردیف دانشمندان عصر خود بود بنادانی خویش پی برد و ناچیزی وغلط بودن علوم‌وفلسفهٔ زمان خودرا دریافت و بر آن شد که باقوهٔ تفکرعلم‌را از نو بوجود آورد و در کتاب مذکور راه و روش خود را برای رسیدن باین منظور تشریح نمود .

بعقیدهٔ دکارت انسان قادر بفهم حقیقت و پی بردن بمجهولات هست مشروط براینکه قوهٔ تعقل خود را از طریق صحیح بکار برد ورنه ممکن است کامیاب نشود و دچار ضلالت و گمراهی گردد .

بیکن و دکارت بثبوت رساندند که تنها بوسیلهٔ منطق ارسطو یعنی فن برهـان نمیتوان مجهولات راکشف کرد و هردو سعی کردند روش‌جدیدی بدست دهند . روش بیکن چنانکه دیدیم برتجربه ومشاهده وروش دکارت برکارانداختن قوهٔ تعقل وتفکر استوار است .

دکارت معتقد بود که تمام علوم را باید باصول ریاضی درآورد وطریقهٔ تحلیل‌را اتخاذکرد یعنی تبدیل قضیهٔ مشکل به‌آسان وقضیهٔ آسان به‌آسانتر و دنبال‌کردن این رویه تا رسیدن به قضیه‌ای که کاملا معلوم و روشن باشد . برای تشریح منظور خود چهارقاعده که میتوان شهود ـ تحلیل ـ ترکیب ـ استقصاء نامید وضع کرده است که در اینجا گنجایش طرح آن نیست و میتوان به‌کتاب نفیس سیر حکمت در اروپا تألیف مرحوم فروغی رجوع کرد وازتفصیل آن آگاه شد .

روش دکارت تأثیر فراوان در محققین عصر نمود . نقص بزرگی که دارد اینست که باوجوداعتقادوعمل دکارت‌به روش بیکن وباوجود توجه اوبه‌لزوم تجربه ومشاهده درقواعد چهارگانهٔ خود آنرا ذکر نکرده ومسکوت گذارده است .

از مجموع تحقیقات بیکن و دکارت برای کسب علم، منطق جدیدی بوجود آمد که بتدریج تکمیل گردیده و موسوم است به منطق علمی (۱) در مقابل منطق صوری (۲) ارسطو.

رویهمرفته جمع دو روش مذکور مانند مشعلی فروزان بود که راه تتبع و کشف و اختراع را برای بشر روشن و هموار ساخت و اروپا را باوج ترقی و تعالی رسانید.

کمنیوس

عده‌ای از دانشمندان روش بیکن را در آموزش و پرورش بکار بردند که مهمترین آنان کمنیوس (۳) است. کمنیوس (۱۵۹۲-۱۶۷۱) از مردم مراوی (٤) بود. هنگام تحصیل در نتیجهٔ غفلت کسانش زبان لاتین را که مهمترین مادهٔ درسی آن زمان بود تنها در شانزده سالگی بوی آموختند و همین مسئله موجب شد که متوجه نواقص آموزش و پرورش گردید و دانست چه وقت زیادی برای آموختن صرف و نحو و دیگر مطالب بیهوده تلف میشود و بر آن شد که تدریس لاتین را اصلاح کند. پس از یاد گرفتن لاتین نخست در ناسو (٥) سپس در دانشگاه هیدلبرك (٦) بتحصیلات عالی پرداخت و خود را برای کشیشی مردم مراوی که فرقهٔ خاصی از پرتستانها بودند آماده ساخت. لیکن بواسطهٔ کمی سن بکار دین اشتغال نیافت و چهار سال در کشور خویش بتعلیم پرداخت و در این مدت کتابی بنام «صرف و نحو آسان» نگاشت. در نتیجهٔ جنگهای سی ساله که از ۱٦۱۸ تا ۱٦٤۸ جریان داشت ازمیهن خود رانده شد تا سرانجام در ۱٦۲۷ در لهستان در شهر لژنو (۷) که امروز لیسا (۸) نامند و در ۲۲٥ کیلو متری مشرق برلین است رحل اقامت افکند. در اینجا ۱٤ سال بمدیری ژیمناز

---

(۱) Méthodologie

(۲) Logique formelle

(۳) Coménius

(٤) Moravie بخشی در شمال وینه که اکنون جزو چکوسلواکی است.

(٥) Nassau از کشورهای مرکز غربی آلمان

(٦) Heidelberg

(۷) Leszno

(۸) Lissa

مراوی منصوب بود و اصلاحاتی درمدارس کرد و آغاز بطبع یك سلسله کتاب درسی نمود که عقاید و نظریاتش در آنهـا گنجانیده شده است . نخستین کتاب درسی را که برای آموختن زبان لاتین است در ۱۶۳۱ تألیف کرد و «باز شدن درزبانها» نام نهاد . دراین کتاب از واژه های متداول جمله هائی ساخته و در صفحهٔ دست راست متن لاتین و در صفحهٔ رو برو ترجمهٔ آنرا بزبان مادری جای داده است . درسالهای بعد شش جلد دیگر نوشت که بدیع ترین آنها ملخص کتاب نامبرده است باشکل و تصویر و **نخستین کتاب درسی مصور** است کـه بـرشتهٔ تحریر در آمده ومدت دویست سال دلپسندترین کتاب درسی بوده است . تألیف این کتاب توجه ویرا بحقیقت جوئی از راه حواس نشان میدهد و اصـول عقـاید او را راجع بروش آموختن ظاهر می سازد . مهمترین کتاب جامع کمنیوس که مدتها درخیال نگارش آن بود وتنها در ۱۶۵۷ بزبان لاتین انتشار یافت **«هنر بزرك آموزگاری»** (۱) نام دارد وشامل کلیهٔ نظریات اوست نسبت باصول آموزش و پرورش و سازمان فرهنك و برنامهٔ تحصیلات و روش آموختن . کمنیوس بهترین عقیده و روش را از کتب حقیقت



کمنیوس
(۱۶۷۱-۱۵۹۲)

جویان گلچین کرده ودراین کتاب عرضه داشته است و ازاین حیث مرهون نویسندگان و دانشمندان جنبش علمی است که بزرگترین آنها بیکن است و عقاید بکر او راجع

---

۱ Didactica Magna

بآموختن شمه‌ای ازکلیهٔ علوم دردبستان و دبیرستان و پرداختن بپژوهش مورد اقتباس کمنیوس واقع گشته است .

بموجب این کتاب **منظور ازآموزش و پرورش** سه چیز است :

دانش

اخلاق

دین

ولی راجع بقسمت اخیر مانند مردمان قرون وسطی معتقد نیست که تمام غریزه‌های آدمی را باید خفه کرد وروان را بوسیلهٔ پست شمردن تن و ریاضت کشیدن پرورش داد بلکه باید غرائز نکوهیده وناپسندیده رااز راه پرورش فکری و اخلاقی و دینی تحت نظارت غرائز عالی درآورد . انسان را بوسیلهٔ مخمر کردن سرشت او بـا اخلاق و عـادات نیکو که خود نتیجهٔ دانش است باید تربیت کرد و ویرا با ایمان و پارسا بار آورد .

چون آموزش و پرورش باید مردمی را برای زندگانی تهیه و آماده کند بعقیدهٔ کمنیوس باید دستگاه فرهنگی برای همه برپاکرد تا پسر و دختر و وضیع و شریف و توانگر و درویش در تمام شهرها و دهکده ها در آن دانش آموزند و پرورش یابند . **سازمان این دستگاه** در چهار فصل کتاب تشریح شده است : تحصیلات بچهـار دوره بخش میشود و هردوره شش سال و ازهنگام زادن تاسن رشد را شامل خواهد بود . دورهٔ نخست را که تا شش سالگی است « دامان مـادر» نام نهاد . از شش تا دوازده سالگی کودك به «مدرسهٔ زبان مادری» یادبستان واز ۱۲تا۱۸ به «مدرسهٔ زبان لاتین» یادبیرستان واز ۱۸تا۲٤ که دورهٔ جوانی است به « آکادمی» یا دانشگاه خواهد رفت و در این دوره مسافرت هم خواهد نمود که خود وسیلهٔ بزرگی برای پرورش و آموزش است . دردانشگاه تنها کسانی پذیرفته خواهند شد که سرآمداقران خودباشند وبرای انتخاب آنها باید از شاگردانی که دبیرستان را بپایان میرسانند امتحان رسمی کرد تـا روشن شود کدامین شایستهٔ ورود بمدرسهٔ عالی هستند و چه کسانی باید دورهٔ دانش

آموزی را بانجام رسانند و واردکار وزندگانی شوند .

بدین ترتیب کمنیوس نردبانی برای تحصیل پیش‌بینی نموده که در را بروی همهٔ مردم بازکرده تاهرکس بتواند از فرصتی که برایش حاصل شده است بهره مندکردد . البته این‌پیشنهاد تنها درقرن‌نوزدهم بکار بسته‌شد و سیصدسال طول کشید تاکشورهای متمدن باهمیت ولزوم آن پی برند .

برفراز سازمان مذکور کمنیوس معتقد است بنگاهی دریکی ازنقاط جهان بر پا شودکه دانشمندان تمام‌گیتی درآن شرکت کنند و بپژوهیدن پردازند واز نتایجی که بدست آید تمام جهانرا فیض‌بخشند . بنگاه مذکور نسبت بمدارس باید همان پیوندی‌را داشته باشدکه معده نسبت باندام آدمی دارد یعنی همانطورکه معده خون و حیات و نیرو را برای اعضا و بدن تهیه میکند آن بنگاه نیز باید دانش را برای آموشگاهها پیدا و آماده سازد .

راجع به برنامه کمنیوس همه‌جا و درتمام دوره ها معتقد است‌که مختصری از همهٔ علوم‌را بیاموزند چنانکه درمدرسهٔ «دامان مادر» انتظار داردکه تاریخ ـ جغرافیا صرف‌ونحو ـ سخنرانی ـ منطق ـ موزیك ـ حساب ـ هندسه ـ هیئت ـ مقدمهٔاقتصاد و سیاست و اخلاق و یزدان شناخت و تعلیمات دینی تدریس شود و ورزش و ساختن بناهم بخشی ازوقت شاگرد را بگیرد . بدیهی است از شمردن این مواد نباید استنباط کردکه باید آنهارا بنحوی‌که برای جوانان تدریس‌میشودآموخت بلکه باید درضمن گفت و شنود و هنگام مقتضی بطور بسیار ساده بکودك یـاد دادکه خورشید و ماه و ستارگان وکوهها‌ودره هاودریاچه هاوورود خانه‌ها وجانوران وگیاه‌هارابشناسد ـ سخن خود را درست‌گوید و بعادات نیکو خوی‌گیرد و درحقیقت آن طوری بار آیدکه در کودکستان امروز پرورش می یابند .

همینطور برای دبستان کمنیوس برنامهٔ‌مفصلی پیش بینی کرده که شامل خواندن نوشتن ـ حساب کردن ـ اخلاق ـ تعلیمات دینی ـ تعلیمات مدنی ـ اقتصاد ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ مکانیك عملی است که باید البته بزبـان مادری بیاموزند نه بزبان لاتین‌که

درآن زمان معمول بود زیرا اولا مدتها برای فراگرفتن لاتین وقت بایسته است ثانیاً این زبان در دبیرستان تدریس خواهد شد .

در دبیرستان چهار زبان (زبان مادری ـ لاتین ـ یونانی ـ عبری) باید آموخته شود ومواد هفتگانهٔ قرون وسطی بافیزیك وجغرافیا وتاریخ واخلاق و یزدان شناخت نیز تعلیم گردد .

در دانشگاه هر دانشجو بـاید تمام هم خودرا صرف آموختن رشته‌ای کند که طبیعة برای آن ساخته شده است مانند یزدان شناخت ـ پزشکی ـ حقوق ـ موزیك شعر ـ سخنرانی ولی آنانکه دارای استعداد بسیار هستند بـاید بفراگرفتن تمـام رشته ها اقدام کنند .

درباب روش آموختن کمنیوس در کتاب « هنر بزرك آموزگاری » تأکید میکند که طریق طبیعت اتخاذ شود زیرا که طبیعت همه چیز را بااطمینان و آسانی و بطور کامل انجام میدهد ولی کمنیوس از راه استقراء بدین نتیجه نرسیده بلکه از راه شباهت و قیاس نظریهٔ مذکور برای وی پیدا شده است . مثلا میگوید طبیعت در هر کار فصل و هنگام مناسب را انتخاب میکند چنانکه پرندگان برای تخم گذاری ازمیان تمام فصلها بهاررا برمیگزینند زیرا در آن فصل است که خورشید نیرو و حیات میبخشد . از این مشابهت نتیجه میگیرد که در آموزش و پرورش باید قانون طبیعت را راهنما قرار دهند : اولا در بهار عمر یعنی در بچگی انسان را پرورش دهند ثانیاً اوقات صبح را بیشتر صرف تدریس نمـایند زیرا آغاز روز بمنزلهٔ بهار طبیعت است .

پس ازنشان دادن لزوم پیروی ازطبیعت کمنیوس درمورد هریك از مواد برنامه مانند علوم وحتی خواندن و نوشتن وموزیك وانشاء ومنطق و زبان خارجه و اخلاق و تعلیمات دینی اصل مذکور را بکار میبرد . راجع بعلوم گوید که باکمال دقت باید طبیعت را مشاهده کرد تا اطلاعاتی بدست آید و قواعدی که در این زمینه ذکر میکند بطور استقراء ازآزمایشهای خود درفرهنك استخراج میکند .

روشی که در آموختن شعب مختلف علوم پیشنهاد میکند کاملا با طریقهٔ جنبش علمی مطابقت دارد زیرا همه جا تأکید مینماید که نقش بستن و تأثیر کردن معلومات در دماغ وذهن شاگرد بسته بآن است که معلم از حقایق و از اشیاء که وجود خارجی دارند استفاده کند نه اینکه تنها بکتاب توسل جوید. اگر خود اشیاء و موجودات را نتوان بدست آورد و بررسی کرد باید تصویر وشکل یانمونهٔ قالبی آنهارا نشان داد. راجع بخواندن و نوشتن وموزیك ودیگر مواد کمنیوس میگوید **هرچه‌را میخواهید بدان عمل کنند بوسیلهٔ عمل آنرا بیاموزید**. زبان‌را ازراه گفت وشنود باید یادداد نه ازطریق صرف ونحو. پرهیزکاری را ازراه عمل بتقوی وبوسیلهٔ سرمشق وراهنمائی از روی محبت باید آموخت نه ازطریق پند و اندرز. ایمان و اعتقاد را بوسیلهٔ تأمل وتفکر ودعا و نماز و سنجش کارهای خویش باید دردل کودك جای داد. سرانجام این نکته را باید گفت که بعقیدهٔ کمنیوس تمام درس ها را باید بیگدیگر مربوط ساخت نه اینکه هرکدام‌را ازدیگران بکلی مجزا نمود.

درباب کیفر دادن کمنیوس میگوید که غرض اصلی برگشت نکردن تقصیر و خطاست وتنها باید درمورد کارهای ضد اخلاق بکار برده شود نه هنگامی که شاگرد در فراگرفتن درس قصور نموده است.

رویهمرفته کمنیوس نخستین پیشوای اصلاح فرهنك و مؤسس و موجد نظریات تازه راجع بآموزش وپرورش عصر جدید است. بیکن ودیگر طرفداران جنبش علمی و حقیقت جویان ازراه حواس دونظر راجع بآموزش وپرورش داشته‌اند یکی تدریس مختصری ازکلیهٔ علوم ودیگری پیروی ازطبیعت. کمنیوس علاوه برتدوین وتشریح این دونظر، نظر سومی برآن اضافه کرد وآن تولید ایمان است درکودك. آموزش باید همگانی ومطابق باطبیعت اطفال باشد. پرورش تن وتربیت حواس باید جزو برنامه و تمام مواد بایکدیگر پیوستگی داشته باشد.

غیر ازنفوذی که کمنیوس بواسطهٔ کتب درسی زبان لاتین در آموزشگاههای عصر خود کرد تأثیردیگری در آنها نداشت لیکن اصولی که ذکر کرد پایهٔ آموزش وپرورش

درکشورهای مترقی است ودرعقاید دانشمندانی که بعد ازاو آمدند مانند پستالزی و هربارت وفربل اثرات فراوان داشت .

تأثیر جنبش حقیقت جوئی در مدارس

دردبستانها جنبش حقیقت جوئی جز در **آلمان** تأثیرمحسوسی نکرد . در آلمان درسدهٔ هفدهم آموختن زبان‌مادری رواج پیداکرد ـ آموزش همگانی و اجباری آغاز شد ـ مقدمات علوم طبیعی علاوه بر خواندن ـ نوشتن ـ حساب ـ تعلیمات دینی و موزیك دردبستانها تدریس گردید . از نیمهٔ قرن هفدهم در آموزشگاههائی که برای اشراف تأسیس کردند علوم طبیعی و پرورش تن را در برنامه وارد نمودند و در اواخر سدهٔ مذکور در ژیمنازها هم متداول گردید .

دردبیرستانهای آلمان در نیمهٔ قرن هیجدهم آموختن زبان مادری وعلوم طبیعی نخست در برلن سپس در نقاط دیگر معمول شد تا بتدریج در اواخر قرن مذکور دبیرستانهائی بنام رئال شوله (۱) برپاگردیدکه هنوز هم جزو سازمان فرهنك آلمـان است.دراین‌دبیرستانهازبان فرانسه ـ اندکی لاتین ـ زبان‌مادری ـ تاریخ ـ جغرافیا ـ هندسه ـ مکانیك ـ معماری وعلوم طبیعی را میآموزند .

در **انگلستان** در۱٦٦۵ دبیرستانی بنام آکادمی که میلتن پیشنهادکرده بود برپا شد وپس ازچندی درامریکا ازنیمهٔ قرن هیجدهم مانند آنرا بازکردند . در صورتیکه مطابق نظر میلتن درآکادمی لاتین ویونانی وعبری را میآموختند دراثر جنبش حقیقت جویان زبان مادری بسیار اهمیت پیداکرد وعلوم طبیعی وریاضی وتاریخ وجغرافیا نیز تعلیم داده شد .

دانشگاهها همانطور که بسیار محتاط وملاحظه کار بودند وعلی‌رغم آنها زبان و ادبیات یونان وروم بواسطهٔ جنبش فرهنك پژوهی در آنها وارد شد همانطور نیز پس از دوقرن که بدانها خوی گرفته بودند حاضر نبودند آنها را با مواد دیگر عوض کنند یا ساعاتی‌هم برای دروس جدید بویژه علوم‌طبیعی منظور دارند . بااینهمه درآلمان در

---

(۱) Realschule آموزشگاه حقیقت جوئی

اواخر قرن هیجدهم دانشگاهها علوم طبیعی را داخل برنامه نمودند .

درکیمبریج زمان استادی نیوتن درنیمهٔ دوم قرن‌هفدهم علوم طبیعی وریاضی جزو دروس‌شد ولی تا اواخر قرن نوزدهم‌علوم طبیعی‌مقامی‌راکه شایسته‌استدر آنجا نداشت. دراکسفرد تابامروززبان وادبیات‌یونان‌وروم بزرگترین‌اهمیت‌را داردوتوجهی که بدین مواد میشود بعلوم طبیعی و ریاضی نمیشود . لیکن دانشگاههائی‌که از طرف شهر های لندن و لیورپول و منچستر و برمینگهام برپا شد در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم پیروی از حقیقت جویان کرده وکرسی هـای متعدد برای شعب علوم بر قرار و دائر نموده‌اند .

فصل دهم

ورزش ذهنی[1] - بسط قوای فکری

فلسفهٔ تعلیم زبانهای باستانی (لاتین و یونانی)

چنانکه درفصل هشتم مذکور افتاد در نتیجهٔ جنبش دینی زبان لاتین که تا قرن شانزدهم درکلیساها برای آداب مذهبی بکار میرفت در ممالکی که مذهب پرتستان را پذیرفتند منسوخ گردید و زبان مادری جای آنرا گرفت . در فصل نهم نیز گفته آمد که نویسندگان ودانشمندان اروپا بتدریج زبان ملی را در تدریس و تألیف و تحریر بکار بردند بطوری که درقرن هفدهم میلادی زبان علمی وفلسفی انحصار بزبان لاتین نداشت ودیگر چندان درزندگانی مورد حاجت نبود و نمیتوانست اهمیت سابق را در برنامهٔ مدارس داشته باشد .

از طرف دیگر در قرن هفدهم تحصیل و تدریس زبان لاتین در نتیجهٔ جنبش فرهنك پژوهی مدت دویست سال ریشه دوانیده و برای تعلیم آن برنامه ها و روش ها و کتابها تهیه شده بود که تا آن تاریخ برای هیچ رشتهٔ دیگر از برنامه سابقه نداشت . معلمین مدارس و مؤلفین باین برنامه ها و طریقه ها خوی گرفته بودند و ممکن نبود بآسانی از آن صرف نظر کنند و زبان لاتین از برنامهٔ مدارس حذف گردد . این بود که عده‌ای درصدد برآمدند فلسفه‌ای برای حفظ زبان لاتین در برنامه پیدا کنند و ازاینجا نظریهٔ ورزش ذهنی وبسط قوای فکری بوجود آمد .

---

(۱) Formal Discipline

اساس نظریه

اساس نظریهٔ مذکوز براینست که در آموزش وپرورش طریقهٔ یادگرفتن مهم است نه موضوعات و مطالبی که فرامیگیرند. درهررشته مخصوصاً درامورفکری چنانچه کاری نیکو برگزیده شود وخوب تمرین گردد درانسان نیروئی تولید میکندکه دراغلب موارد دیگر ممکن است آن نیرو را بکار برد و برای حل مسائل و مشکلات دیگر از آن استفاده کرد. بعبارت دیگر چنانچه یك یا دو ماده کاملا آموخته و فراگرفته شود فایده و ارزشش بیشتر است تا عدهٔ زیادی ازموادکه همان اندازه صرف وقت لازم داشته باشد.

بعقیدهٔ طرفداران نظریهٔ مذکور موادی چون ریاضیات ومنطق وزبانهای باستانی لاتین ویونانی برای تربیت وبسط قوای فکری بویژه حافظه واستدلال اهمیت فوق‌العاده دارد خواه مواد مذکور در زندگانی مورد حاجت باشد یا نه ـ خواه شاگرد بتواند آنها را یاد بگیرد و بکار برد یا نتواند زیرا توانائی و نیروئی که برای کامیابی و توفیق درهرشغل و کاری لازم است حافظه وقوهٔ استدلال است.

بنابراین مطابق نظریهٔ مذکور غرض عمده از آموزش و پرورش این است که ذهن توسعه حاصل کند وقوای فکری منبسط گردد نه اینکه فقط معلوماتی بدست آید واطلاعاتی کسب شود.

علل پیدایش نظریه

علاوه بردلایلی که ذکرشد جنبش حقیقت جوئی و نهضت علمی اهمیت خاصی بمعنی و موضوعات تدریس و مواد تحصیلی میداد وآنرا برای تعلیم و تربیت مهم میدانست نه طریقهٔ فراگرفتن را بنا براین طرفداران تعلیم زبان لاتین برای دفاع از برنامه و روشی که بدان خوی گرفته بودند نظریهٔ ورزش ذهنی و بسط قوای فکری را عنوان کرده آنرا بعالم آموزش وپرورش عرضه داشتند.

کسانی نیز که ازلحاظ مذهبی آموزش وپرورش را وسیلهٔ جلوگیری ازوسوسهٔ شیطان و هوای نفس میدانستند از طرفداران نظریهٔ مذکور بودند زیرا تقویت عقل و بسط قوای فکری را در اخلاق انسان مؤثر میشمردند و بهمین سبب بود که کلیسا

با پیشوایان جنبش علمی چون دکارت و بیکن و کمنیوس مخالفت ورزید و آنهارا متهم به لامذهبی وانکار خدا نمود .

روان‌شناسی نیز نظریهٔ ورزش‌ذهنی و بسط قوای فکری راتأیید میکرد زیرا در آنزمان معرفت‌النفس ارسطو متداول بود که برای انسان قوای متعدد چون قوهٔ استدلال و متخیله وحافظه قائل است ودرقرون وسطی برای پرورش هریك ازاین قوا مواد معین از برنامه وطریقه های مخصوص تعلیم مقرر شده بود واین عمل بانظریهٔ مذکور مطابقت داشت .

محاسن و معایب نظریه

نخستین عیب نظریهٔ ورزش‌ذهنی اینست که‌طرفداران آن احتیاجات زندگانی را رعایت نمیکنند وموادیکه برای مشاغل گوناگون لازم است نمی آموزند بلکه معتقدند نیروئی که بواسطهٔ تربیت قوای فکری در مدرسه حاصل می شود برای تمـام امور کافی است .

دومین عیب اینست که استعداد و ذوق شاگردان مورد توجه نیست زیرا عدهٔ زیادی ازاطفال وجوانان بالطبع قادر بیادگرفتن زبان لاتین و یونانی وریاضیات نیستند یاعشقی بفراگرفتن آنها ندارند بنابراین از نعمت تربیت محروم میشوند و بمقامی که استعداد دارند نمیتوانند نائل گردند .

حسن عمدهٔ نظریه اینست که چون برنامهٔ آن ازمواد مجرد وموضوعات فکری تشکیل یافته برای تربیت عدهٔ محدودی از جوانان که از طبقات عالیه مردم و دارای هوش سرشارند بسیار سودمند است وآنانرا برای مشاغل ومناصبی که بامطالب نظری (مانند یزدان شناخت ـ حقوق ـ زبان) ارتبـاط دارد پرورش میدهد . البته در قرن هفدهم که هنوز حکومت ملی بوجود نیامده بود وکسی بفکر تربیت تودهٔ خلق نبود عیبی در منحصر بودن تعلیم و تربیت مذکور بطبقهٔ اشراف محسوس نمیگردید و استعداد های گوناگون طبقات محروم ازتحصیل وحاجات آنها اساساً مورد عنایت نبود.

حسن دیگر اینست که اعمال‌نظریهٔ مذکور باعث پرورش و بسط قوهٔ دقت وتمرکز عقل است منتهـا چون قوهٔ مذکور فقط صرف فراگرفتن زبان لاتین و حقوق و یزدان شناخت میشود فواید آن عاید عدهٔ محدودی تحصیل کرده وروشن فکرمیشود وطبقات

مختلف ملت از آن سودی نمی برند .

صرف‌نظر ازمراتب مذکور ازتمام موادی که درمدارس میآموزند ازلحاظ عمل بعضی ازمواد نسبت بمواد دیگر دارای ارزش بیشتری‌است چنانکه مثلا حساب وزبان مادری چون بعد ازختم دورهٔ آموزشگاه درتمام کارهای زندگانی مورد استفاده قرار میگیرد دارای قدر ومقام عالی‌تری است و میتوان آنهارا لااقل در ردیف مواد برنامهٔ طرفداران ورزش ذهنی بشمار آورد .

بالاخره باید در نظر داشت که هریك از مواد برنامه از لحاظ ورزش کلی ذهن دارای ارزش است ولی این ارزش منحصر بزبان لاتین نیست و نیروئی که از فراگرفتن السنهٔ باستانی حاصل میشود نمیتوان درتمام موارد بکاربرد وبرخلاف آنچه طرفداران ورزش ذهنی گفته‌اند چنانچه ماده‌ای در زندگانی بکار نیاید ومورد استعمال پیدا نکند چندان ارزشی دارا نیست .

جان لك (۱)
(۱۶۳۲-۱۷۰٤)

لك مربی وللهٔ یکی ازاشراف بزرك انگلستان بود وشاید مهمترین حکیم ودانشمند انگلیسی باشد که درباب تعلیم‌و تربیت کتاب‌نوشته‌است . وی نمایندهٔ‌طرفداران ورزش‌ذهنی وبسط قوای‌فکری‌است ولی نظریات‌او بمراتب وسیعتر ازعقایدجمهور ومدرسین‌عادی طرفداران مذکور است .



لك
(۱۶۳۲-۱۷۰٤)

لك فلسفهٔ خود را درکتاب موسوم به « تحقیق دربارهٔ فهم و عقل آدمی(۲) » بیـان داشته ومعتقداست که ذهن انسان در آغازمانند صفحهٔ سفیدی‌است بدون‌نقش ـ معلومات‌انسان ازخارج ازراه‌حواس بدست‌میآید ونتیجهٔ تجربه و آزمایش وادراك‌عقل‌است که بالاخره درصفحهٔ

---

(۱) John Locke
(۲) Essay Concerning the Human Understanding

مذکور نقش میبندد . وقتی انسان تجربه‌هائی کرد و احساساتی از محیط خارج برای او حاصل شد از راه تعقل ، فکر وقضاوت او صورت میگیرد و این عمل نه ازطریق پرورش حواس بلکه ازراه ورزش ذهنی مخصوصاً عقل وقوهٔ استدلال بسط وتوسعه پیدا میکند .

در کتاب دیگر موسوم به «راهنمای خرد» (۱) لك نشان میدهد که ذهن انسان از راه چنان ورزشی توسعه مییابد که تمـام قوای روحی اورا نیرومند سازد و ورزش مذکور تنها ازطریق تحصیل وقرائت ومطالعهٔ کتاب بدست نمی آید بلکه از راه تفکر وتعقل حاصل میشود .

درباب تعلیم وتربیت لك نظریات خودرا در کتابی بیان کرده بنام « **چند اندیشه در بارهٔ آموزش و پرورش**» (۲) که بسال ۱۶۹۳ انتشار یافته است . کتاب مذکور از آثار مهمی است که درباب تعلیم وتربیت نگارش یافته وجا دارد که خلاصه‌ای از آن دراینجا عرضه شود .

بعقیدهٔ لك آموزش و پرورش را سه بخش است : بدنی ـ اخلاقی ـ فکری .

بنابراین منظور ازتعلیم وتربیت سه چیزاست : نیرومندی تن ـ فضیلت ـ دانش.

تندرستی و نیرومندی تن اساس است و همینکه این منظور حاصل شد بـاید بترتیب بدو منظور دیگر پرداخت .

تربیت بدنی

کتاب مذکور با این جمله آغاز میشود : «عقل سالم دربدن سالم تعبیر کوتاه ولی کاملی است ازسعادتمندی وخوشی دراین دنیا . کسی که این دو را دارد چیز مهمی باقی نمی‌ماند که بتواند آرزو کند و کسی که یکی از این دو را فاقد است چیز مهمی را دارا نیست. » لك دربارهٔ تربیت بدنی بحث مفصل نموده ومعتقداست که لباس کم وگشاد ـ رختخواب سخت وخشن ـ هوای آزاد خوراك ساده ـ اسب سواری وشمشیر بازی و کشتی برای پرورش طفل ومعتاد ساختن او بانضباط وتحمل سختی باید درنظر گرفته شود .

---

(۱) Conduct of the Understanding

(۲) Some Thoughts Concerning Education

تربیت اخلاقی

دراینجا لك تربیت را ازتعلیم بازمیشناسد ودامنهٔ پرورش را بسیار وسیع‌تر از آموزش میداند. بعقیدهٔ او آموزش فقط وسیله‌ای است برای تربیت‌فکری وپرورش باید ورزش‌ذهنی وبسط قوای فکری را تأمین کند.

منظور ازتربیت اخلاقی باید فضیلت باشد و برای رسیدن باین مقصود لك طبق سطور ذیل راهی نشان می دهد که حاکی ازو حدت نظر او با طرفداران ورزش ذهنی است:

«همان‌گونه که نیرومندی تن مخصوصاً از عادت بسختی و تحمل شدائد بدست میآید همانطور نیزنیرومندی ذهن حاصل میشود.

اصل واساس فضیلت درابنست که انسان بتواند هوا وهوس را ازخود دور سازد و فقط از عقل و دستورات آن پیروی کند و امیال خود را تابع عقل نماید ولو اینکه هوس او بطرف دیگر متمایل باشد... قوهٔ جلوگیری از هوا و هوس در نتیجهٔ **عادت** بدست میآید و بهبودی می‌یابد وعادت نیز ازطفولیت ازراه عمل ایجاد میشود ... و از وقتی که کودك درگهواره است این اعتیاد باید آغاز شود....»

بنابراین فضیلت ازراه عادات نیکو وعادات نیکو ازراه انقیاد هواوهوس بوجود میآید. برای نیل بمقصود باید حتی‌الامکان معتاد شدن باخلاق حسنه را برای اطفال مطبوع ساخت وشدت زیاد روا نداشت و به تنبیه بدنی توسل نجست.

از طرف دیگر باید متذکر بود که سر هرگونه موفقیت در آموزش و پرورش در اینست که ازغرائز نکوهیده وشهوات طبیعی جلوگیری‌شود وانسان بنظارت وتسلط برهوا وهوس معتاد گردد و بخویشتن‌داری خوی گیرد.

تربیت فکری

در بحث از تربیت فکری لك بیشتر هم خود را صرف مواد تحصیلی و برنامه میکند و دراین قسمت با پیشوایان جنبش علمی هم‌آواز و مانند کمنیوس معتقد است که مختصری از کلیهٔ علوم‌درآموزشگاهها تدریس‌شود وفواید عملی آنها خاطرنشان گردد ـ زبان لاتین

راپس از آموختن زبان مادری وزبان نزدیکترین همسایه باید بحکم لزوم بیاموزند- روش آموختن باید دلکش و دلپسند باشد - معلومات از راه مشاهده و آزمایش در ذهن کودك نقش بندد .

در قسمت برنامه نیز نظریهٔ لك با طرفداران ورزش ذهنی وبسط قوای فکری شبیه وحاکی از اینست که تمام مواد تحصیلی باید تابع منظورهای اخلاقی باشد یعنی برای این مقصود تعلیم شود که طفل‌را معتاد به اخلاق نیکو سازد و از حرکات زشت احتراز جوید و برغرائز نکوهیده تسلط وتفوق حاصل کند .

درکتاب راهنمای خرد نیزمعتقداست که مقصود ازتربیت فکری ایجاد عادتهائی است در ذهن‌اطفال که‌قوای فکری وفعالیت دماغی آنهـا را افزایش دهد - این‌عادتها نیز ازراه ورزش ذهنی بوجود میآید چنانکه درکتاب مذکور مینویسد :

« قوای روحی‌ما بهمان طریق بهبودی می یابند و برای ما مفید واقع میشوندکه قوای بدنی . اگر بخواهید مردی بنویسد یا نقاشی کند - برقصد یا خوب شمشیر بازی کند یاهرکار دستی‌دیگررا باچابکی انجام دهد باید بگذارید حرکت وفعالیت کند - به تردستی و زرنگی بپردازد . هیچ‌کس از او انتظار عملیاتی ندارد مگراینکه باآنهـا عادت‌کرده و وقت وهمت خودرا صرف معتاد ساختن دست واندام خود بحرکات لازم نموده باشد . همینطور درمورد ذهن اگر بخواهید مردی خوب استدلال کند باید اورا بموقع باین‌کار معتاد سـازید و ذهن او را به‌ملاحظهٔ روابط افکار و تصورات ورزش دهید . . . . »

درکتاب مذکور برای ریاضیات اهمیت مخصوصی قائل است زیرا این‌ماده قوای فکری را نیکو بسط و پرورش میدهد .

نظریهٔ ورزش ذهنی درکشورها

نظریهٔ ورزش ذهنی درانگلستان درمدارس صرف و نحو و «آموزشگاههای همگانی» معمول و رائج بود معذالك لك مدارس اخیرالذکررامورد‌انتقاد قرارداد زیرادرآنها بموادی اهمیت داده میشدکه دارای ارزش‌نبود ووسایلی

درتعلیم بکار میرفت (مانند ترجمهٔ لاتین بانگلیسی و بالعکس) که بسیار محدود بود و درشاگرد قوه وقابلیتی ایجاد میکرد که شایان توجه نبود ـ تنبیه بدنی برای هر قصور وخلافی معمول بود ـ تمام‌شاگردان مدرسه مجبور بودند فرمان ها و دستورات شاگردان آخرین کلاس (کلاس‌ششم) را گردن نهند مثلا اطاق آنهـارا تمیز کنند ـ چاشت آنانرا تهیه نمایند ـ بخاری آنهارا روشن کنند و همهٔ این مطالب نشان میدهد که در اجرای نظریهٔ ورزش ذهنی نکات قـابل انتقـاد وجود داشت .



مهر آموزشگاه صرف و نحو لوث Lowth
که در ۱۵۵۲ ادوارد ششم‌پادشاه انگلستان
تأسیس کرده است
بالای تصویر شعارمدرسه بدین‌مضمون حك گردیده:
هر کس ازچوب‌زدن‌کودك خودداری کند
دشمن او است .

ازلحاظ تربیت‌فکری برنامهٔ « آموزشگاه هـای همگانی » که بهترین نمـایندهٔ تعلیم و تربیت انگلیس بین ۱٦٥۰ و ۱۸٥۰ بود بسیار ناقص وعبارت بود ازمقداری صرف و نحو وشش تانه سال انشاء لاتین و یونانی و نوشتن شعر لاتین وتمام منظور این بود که شاگردان از ادبیات روم و یونان متمتع و بهره مند شوند. فقط در وسط قرن نوزدهم ز بانهای خـارجه و علوم طبیعی وارد آموزشگاه های مذکور گردید .

در دانشگاه های انگلستان نیز نظریهٔ مذکور رواج داشت چنانکه تانیمهٔ قرن نوزدهم دروس اساسی آنها عبارت بود اززبان وادبیات روم و یونان وریاضیات وبهمین دلیل چنانکه بعداً ملاحظه خواهد شد هیچیك از دانشمندان طبیعی بزرك انگلیس در آن قرن رابطه‌ای با دانشگاه نداشتند و همین مسئله محدودیت برنامهٔ آنهـا را

روشن و آشکار میسازد .

در **آلمان** ژیمنازهائی که در آلمان درقرن شانزدهم بوجود آمد ودرفصل هشتم توصیف شد بهترین نوع مدارسی‌است که ازنظریهٔ ورزش‌ذهنی پیروی‌میکنند . اسم آنها نیز حکایت از ورزش ذهنی میکند و از یونان باستان اقتباس گردیده ـ منتها در یونان ابتدا برای ورزش بدنی بود سپس بورزش ذهنی تخصیص یافت . جنبش علمی نیز تـا پایان قرن هفدهم در آنها تأثیری نکرد .

در نیمهٔ قرن هیجدهم نهضتی بنام فرهنك پژوهی نوین بظهور پیوست که تعلیم زبان وادبیات یونان را برای پرورش شخصیت و روحیهٔ ملی تأکید کرد و زبان لاتین‌را در درجهٔ دوم قرارداد ولی انقلابی که بعداً روی داد در مدارس منعکس شد و مجدداً نظریهٔ ورزش ذهنی تفوق حاصل کرد وتاکنون باقی است .

در **فرانسه** علاوه برمدارس یسوعیهاوژانسنی ها که نظریهٔ ورزش‌ذهنی در آنها مستقر و پایدار بود وقتی لیسه ها تأسیس گردید شعبهٔ خاصی برای تعلیم لاتین و یونانی بوجود آمد و در دو شعبهٔ دیگر تعلیم لاتین بازبان خارجه وعلوم طبیعی وریاضی توأم گردید وباوجود اصلاحاتی که در دبیرستانهای مذکور درقرن حاضر بعمل‌آمده هنوز ورزش ذهنی درشعبه‌ای از آنها باقی و برقرار است .

در **امریکا** پس از انقلاب ۱۷۷٦ و اعلام استقلال امریکا مدارس صرف و نحو که پیرو ورزش ذهنی بود بتدریج از میان رفت و بجای آنهـا مطابق نظری که میلتن پیشنهادکرده بود آکادمی تأسیس گردید و تانیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی و اجتماعی دربرنامهٔ دبیرستانها وکالج ها استقرار پیدا کرد . وقتی برنامهٔ انتخابی (۱) در مدارس امریکا معمول شد ورزش ذهنی در دبیرستانها وکالج ها رو بضعف گذاشت و رفته رفته اهمیت خودرا ازدست داد .

---

(۱) برنامهٔ انتخابی برنامه‌ای است که شاگرد درآغاز هرسال تحصیلی برای خود انتخاب‌میکند .عموماً دوسوم‌موادتحصیلی دبیرستان‌و کالج (مانند زبان انگلیسی ـ تاریخ وجغرافیای امریکا) اجباری‌است وهمگی ناگزیرند آنرابیاموزند ولی درانتخاب یك‌سوم دیگر آزادند ومیتوانند مطابق ذوق وشوق خود از میان مواد متعددی که تدریس میشود بامشورت معلمین آنچه را مایلند برگزینند ودرظرف سال بتحصیل آن بپردازند .

فصل یازدهم

طبیعت دوستی

روسو (۱)

جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) ـ تجدد دینی قرن شانزدهم ـ جنبش حقیقت جوئی و دیگر جنبش هائی که پدید آمد مانند جنبش طرفداران پیراستن کلیسا (۲) درانگلستان، همه سرکشی هائی بود که درکشورهای مختلف اروپا برضداستبداد دولت وستمگری کلیسا بروز کرد.

طغیان قرن هیجدهم

درسدهٔ هیجدهم برضد دوقوهٔ مذکورطغیان دیگری بظهور پیوست که فوق نهضت های پیشین بود و نیروی دولت و کلیسارا درهم شکست وافراد توده را پیش آورده تقویت کرد واهمیت بسیار برای هرفرد قائل شد. هریك از طبقات توده تصور کرد غیر ازفرد وحق وی قوهٔ دیگری وجود ندارد در صورتی که افراد برهبری و راهنمائی نیاز دارند تا حقی که بدست آورده‌اند محفوظ ماند ورنه هرج ومرج رخ میدهد و در این حال

---

(۱) Jean Jacques Roussseau

(۲) Puritanisme طرفداران پیراستن کلیسا در انگلستان متمایل به کالون بوده و معتقد بآداب و رسوم مذهبی مانند پوشیدن جبه برای اعمال دینی و نصب تمثال و مجسمهٔ اولیای دین در کلیسا نبودند وبهمین جهت در نیمهٔ‌دوم قرن‌شانزدهم فرقهٔ مخصوصی تشکیل دادند که اعضایش بریاضت وتدین‌وتقدس مشهورند: بواسطهٔ شکنجه وآزاری که ازعمال ملکهٔ الیزابت رئیس کلیسای رسمی انگلیس دیدند عدهٔ کثیری درآغازقرن‌هفدهم بامریکای شمالی مهاجرت کردند.

حقوق افراد پایمال میشود . قرن نوزدهم جنبش وطغیان مذکور را تحت نظم درآورد وفرد را تابع ارادهٔ جامعه (که ازهمان افراد تشکیل شده‌است) قرارداد و بدین‌ترتیب وسایل ومقدمات پیشرفت تند اروپا را فراهم ساخت .

طغیان سدهٔ هیجدهم بدو دوره تقسیم‌میشود . درنخستین نیمهٔ قرن جنبش برضد کلیسا واستبداد فکری و روحی بود و در نیمهٔ دوم برضد دولت وبرای بدست آوردن حقوق بشر .

در دورهٔ نخست که معروفست بعصر روشنائی، اشخاصی مهم وبا نفوذ مانند لك درانگلستان و ولتر (۱) ونویسندگان دائرة المعارف(۲) در فرانسه چون دیدرو (۳) و دالامبر (٤) عقاید سخیف‌واوهام وخرافات مذهبی را هجو کرده وسالوسی وریاکاری وعوام فریبی وفساد اخلاق روحانی نمایان را شدیداً انتقاد نمودند . و در نوشته های خویش عقل بشر را راهنما شمردند .

دردورهٔ دوم‌نویسندگانی‌بظهورپیوستند‌که ازمهمترین آنهامونتسکیو[٥] (۱۶۸۹ ۱۷۵۵) بود که در ۱۷۲۱ نخستین تألیف مهم خودرا بنام «نامه های ایرانی» (٦) منتشر و درآن فرض کرد دوتن ایرانی دراروپا مشغول سیاحت‌بوده مشهودات وعقاید خودرا باانتقاد ازاوضاع اجتماعی وسیاسی فرانسه بدوستان خود مینویسند . کتاب مذکور که حاوی ۱۶۱ نامه است بسرعت مشهور شد و مایهٔ توفیق و مسرت مونتسکیو گردید . در ۱۷٤۸ پس از بیست سال زحمت شاهکار بزرك خود را بنـام روح قوانین (۷) انتشار داد .

Voltaire (۱)

Les Encyclopédistes (۲)

(۱۷۱۳—۱۷۸٤) Diderot (۳)

(۱۷۱۷—۱۷۸۳) D'Alembert (٤)

Montesquieu (٥)

Lettres persanes (٦)

(۷) کتاب مذکور بسال ۱۳۲۲ درتهران توسط آقای علی‌اکبر مهتدی به فارسی ترجمه و بوسیلهٔ چاپخانهٔ مجلس طبع گردیده است .

در این کتاب از فلسفهٔ وضع قانون و تأثیر آن در اجتماع و ارتباط آن با محیط و اخلاق وکلیهٔ شئون زندگانی بحث میکند و محاسن حکومت مشروطه را که در آنزمان در انگلستان بر پا بود با فساد حکومت استبدادی که در فرانسه وجود داشت مقایسه مینماید و مبانی و اصول حکومت را تشریح و توصیف میکند. بهمین جهت روح قوانین‌درنزد عموم مطبوع افتاد و از نویسنده تشویق وتقدیر بسیار بعمل‌آمد ودرافکار بزرگان اروپاوامریکا وطبقات تحصیل کرده تأثیرزیاد کرد و آزادیخواهان ازآن بهرهٔ وافر بردند و در فراهم‌کردن مقدمات انقلاب فرانسه یکی ازعوامل مؤثر شد.

در دورهٔ مذکور مهمترین شخصی‌که برخاست وعلمدار توده شد روسو است که طبیعت دوستی (۱) را مرام ومسلك خود اعلان‌کرد. بموجب این مسلك عقل‌بشر نمیتواند همیشه راهنمای وی باشد بلکه بهترین رهبر احساسات و عواطف اوست‌که مظهر واقعی طبیعت می باشند. روسو بواسطهٔ عواطف شدیدی که داشت از راه همدردی نسبت بمردم برضد نامساواتی‌که درمیان طبقات خلق مشاهده میکرد قیام نمود وایمان خودرا نسبت بطبیعت انسان وتودهٔ مردم وکفایت واستعدادآنان درتعیین سرنوشت خویش اظهار داشت. ازاینرو میتوان ویرا نخستین پیشوای معتقد بحکومت ملی دراروپا دانست. نفوذ اودرآموزش وپرورش‌باندازه‌ای است که آشنائی بزندگانی وآثار اوضروری است.

زندگانی روسو

ژان‌ژاك‌روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) درژنو ازشهرهای سویس که مرکزکالون و پرتستان است بجهان آمد. پدرش ساعت‌ساز واصلا فرانسوی وشخصی خوش‌گذران‌بود ونسبت بپرورش فرزند دلبستگی زیاد نداشت. مادرش‌که زنی بسیار حساس بود هنگام‌زادن اودرگذشت. پرورش او بدست عمه صورت‌گرفت. ازهشت تا ده سالگی دردهکده‌ای نزدیك ژنو تربیت یافت و عشق طبیعت‌که از زیبائی زادگاه او ایجاد شده بود نیرو گرفت. تا سن شانزده

(۱) Naturalisme

سالگی بی‌مربی و سرپرست در سویس بسر برد سپس بجهـان گردی پرداخت . مناظر روح‌بخش ساوا (۱) که گذرگاهش بود در وی تأثیر فراوان نمود . در تمام این مدت برای گذران بنوکری و پست ترین خدمات اشتغال جست و با بینوایان و ستمدیدگان تماس پیداکرد و از حـال آنـان آگاه شد .



روسو
(۱۷۱۲-۱۷۷۸)

سرانجام خودرا بپاریس رسانید ودر آنجا رحل اقامت افکند .

بنابر آنچه گذشت نخستین بخش زندگانی روسورا حساس وعاشق‌طبیعت وهمدرد بینوایان نمود . محیط آن زمان نیز عشق به طبیعت و سادگی را تقویت میکرد چه در آن هنگام استبدادفرمانروا و همهٔ‌کارها دردست درباریان بود . تقرب بآنان درسایهٔ آئین و آداب ورسوم ساختگی امکان پذیر میشد . بهمین جهت در طبقات برجسته این تشریفات بحدکمال رسوخ داشت ولی برای آزادمردان عذابی‌الیم بود - بویژه که در برابر آنـان تمام طبقات دیگر در زیر فشار و بیدادگری بودند و میبایستی همه رنج برند ونتیجهٔ کار آنها بصورت باج وساو عایددسته‌ای تبه‌خوی گردد. درچنین محیطی این عقیده پدید آمدکه آداب وتشریفات تصنعی را انحراف ازطبیعت بوجود آورده‌است ودرفوق تمام‌قوانین ومؤسسات قانون‌طبیعت قراردارد که باخواست خدا یکی است . دراینصورت روسو که هم حساس وطبیعت دوست بود و هم نامعتـاد بخویشتن داری و بی‌اختیار در اظهار نظر پیش افتاد و آنچه خود و دیگران حس میکردند به نیکوترین بیان تقریر کرد وافکار انقلابی و طبیعی را بروی کاغذ آورد و بدان صورت خارجی داد .

---

(۱) Savoie درجنوب شرقی فرانسه .

نخستین آثار او در ۱۷۵۰ روسو رساله‌ای نوشت که بزودی موجب شهرت وی شد. سال قبل فرهنگستان شهر دیژن (۱) این موضوع‌را بمسابقه گذارده بود که «آیا پیشرفت دانش وهنر مایهٔ تهذیب اخلاق شده‌است یا مورث تباهی آن؟» روسو بابیانی پر ازصدق وصفا ظلم وفساد جامعه را معلول تمدن اعلام کرد وگوی سبقت را ربود. سه سال بعد در مسابقهٔ دیگری که فرهنگستان مذکور راجع به «منشاء عدم مساوات میان بشر» ترتیب داد روسو فائق آمد. در مقاله‌ای که این‌بار نوشت بسط تمدن را موجب عدم تساوی ذکر نمود واظهار داشت که تشخصات وتبعیضات از آنجا بوجود آمده وباعث پیدایش اصل مالکیت گردیده است.

ازاین پس روسو از پاریس بیرون شد و در دهکده‌ای اقامت گزید و در ۱۷۵۹ رمان معروف «هلوئیز جدید» (۲) را نوشت. سه‌سال بعدکتاب قرارداد اجتماعی (۳) وکتـاب مشهور راجع بآموزش وپرورش‌را بنام امیل (٤) انتشارداد که موجب‌شورش بزرك درفرهنك جهان شد وملخص آن دراینجا ذکر میشود.

امیل امیل نام کودکی‌است که روسو مطابق‌نظریات‌خویش پرورش میدهد- از زمان تولد تا سن رشد. کتاب با این اصل‌اساسی آغاز میشود که «**هرچه ازدست آفرینندهٔ جهان بیرون آید نیکواست ولی همه چیز دردست مردمی تباه گردد**» و به پنج بخش تقسیم میشود. چهار بخش نخست شرح پرورش امیل است در دوره های مختلف عمر و در بخش پنجم از وضع پرورش دختری گفتگو است که باید با امیل ازدواج نماید. مشخصات هر دوره از روی امیال وغرائز امیل معین میشود.

در بخش نخست تربیت امیل از هنگام زادن تا پنجسالگی تشریح شده است

---

(۱) Dijon

(۲) La Nouvelle Héloise

(۳) Contrat Social

(٤) Emile کتاب مذکور توسط آقای غلامحسین زیرکزاده بفارسی ترجمه و در ۱۳۲۸ جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسیده است.

دراین دوره بیشتر میل او بحرکات و اعمال بدنی است وازینرو بایدش در محیط ساده و آزاد وسالمی قرارداد و البته چنین محیطی دردهکده فراهم میشودکه هم در آغوش طبیعت است وهم دور ازنفوذ و آثار تمدن . مادر باید ویرا شیر دهد . هیچ چیز چون لباس تنك و دراز و کلاه ومانند آن نباید حرکات طبیعی اورا مانع گردد . درگرمابه باید بدرجات مختلف آب معتاد شود . هیچ عادتی نباید دروجود او متمکن گردد زیرا عادت برخلاف طبیعت است . « تنها عادتی که باید بدان خو گیرد اینستکه معتاد بهیچ چیز نشود » . اسبابهای بازی او نباید ازسیم وزرو بلورومانندآن باشد بلکه ازمحصولات ساده طبیعت چون شاخهٔ درخت با گل و میوه ـ خشخاش ونظایر آن . باید با زبانی ساده و طبیعی بـا وی سخن گویند و نبـاید شتاب کنند تـا زودتر بزبان آید . شمارهٔ واژه هائی را که میداند باید محدود نگاهداشت ولی تمام آنها باید برای او با معنی باشد . بطورکلی دراین دوره منظور ازتربیت تنها این خواهد بودکه غریزه ها و امیال کودك که طبیعتاً نیکو است از بدی محفوظ ماند و برای حرکات و اعمـال بدنی که خواهانست مقتضیات فراهم گردد .

بخش دوم کتاب راجع است بدوره‌ای که ازسن پنج آغاز وتادوازده سالگی ادامه دارد . دراین دوره امیل مایل‌است باشیاء دست زند ـ آنهارا ببیند و رویهمرفته حواس خود را بکار برد . پس در این دوره **پرورش حواس** او بـاید پرداخت زیرا هرچه بذهن او میرسد ازراه حواس است ونخستین‌آموزگاردست وپای‌اوچشم است . برای رسیدن بدین مقصود امیل بایدکم جامه دربر کند ـ آنچه میپوشدکوتاه وگشاد باشد ـ با سر باز بیرون رود وکلاه برسرنگذارد ـ تنش بسرمـا وگرما آشنا شود و سختی ومشقت را تحمل نماید . دراین دوره باید شناکردن وجست وخیز نمودن و از دیوار بالا رفتن وکوه پیمائی را بوی آموخت . از راه حوادثی که طبیعة پیش میآید چشم وگوش را باید باندازه گرفتن و سنجش وزن وتخمین زدن بلندی و فواصل عادت داد . روسو معتقد نیست پیش از رسیدن بسن مقتضی مطالب بسیار بکودك آموزند

چنانکه در دورهٔ دوم تاریخ وجغرافیا و زبان خارجه را که اطفال بدون فهمیدن بیاد میسپارند بیهوده میداند وتنها تعلیم خواندن را سودمند میشمارد .

زندگانی اخلاقی طفل ازهمین دوره آغازمیشود وازهمین وقت است که شخصیت معین پیدا کرده آماده خوشبخت یابدبخت شدن میگردد . روسو معتقد است که نباید دراین دوره حال را فدای آیندهٔ نامعلوم کرد وکودك را در زنجیر های گوناگون اسیر و بدبخت نمود بخیال اینکه برای فردایش سعادت موهومی فراهم شود . پدر و مادر ومعلم برای طفل باید حق شادی وسرور قائل شوند و مقتضیات خوشی و خرمی او را آماده سازند . ملاحظه کنید با چه قدرتی ازاین حق سخن رانده :

« کودکان را دوست بدارید . نسبت ببازیها و لذتها و غرائز آنان کمك کنید . کیست ازشما که بعضی اوقات تأسف آن ایامرا نخورده باشد که خنده بر لب فراوان و آرامش درروح حکمفرماست ؟ چرا میخواهید این کودکان معصومرا ازاستفادهٔ زمان کوتاهی که بزودی ازدست میرود وبرای آنها اینقدر گرانبها است محروم کنید ؟ چرا میخواهید این سالهای تندگذر راکه نه برای آنان برگشت دارد نه برای شما ازتلخی و درد پر کنید ؟

ای پدران ، آیا میدانید کی مرك کودکان شما را خواهد ربود ؟ پس از حالا بواسطهٔ محروم کردن آنها ازدقایق کمی که دارند برای آیندهٔ خویش غم واندوه فراهم نکنید بلکه بگذارید هروقت میتوانند خوش باشند وطوری کنید که هرزمان پروردگار توانا آنهارا بجهان دیگر خواست بدون چشیدن مزهٔ زندگانی دعوت ویرا لبیك نگفته باشند » (۱)

چون دراین سالها امیل ناچار با جامعه تماس ونزدیکی پیدا میکند عملا باید معنی مال ومالکیت را بدوفهماند وازاخلاق ورفتار چیزی آموخت . درس اخلاق نباید ازراه زبان وگفت و شنود تعلیم شود بلکه باید گذارد امیل نتایج کارهای خویش را شخصاً ملاحظه کند تا زمانیکه بسن رشد رسید پی بمبانی اخلاق برد . اگر پنجره

(۱) کتاب امیل چاپ لوگراند Legrand صفحهٔ ۵۷ (کتابفروشی لاروس)

یا اسباب آنرا شکست باید گذارد ناراحتی که نتیجهٔ آنست بکشد. بجای اینکه ویرا برای دروغ گفتن تنبیه کنید یا پند واندرز دهید پس از اینکه دروغ گفت چنین وانمود کنید که سخنش را باور ندارید ـ گرچه راست هم باشد. اگر بوته خربزه را کند تا برای خویش بجای آن لوبیا بکارد بگذارید باغبان بنوبهٔ خودلوبیای اورا بکندتا معنای مالکیت را دریابد.

بین سن ۱۲و ۱۵ نیروی فکری کودك بیشتر از میل و غریزهٔ اوست چه در این موقع کنجکاوی بسیار راجع بفهمیدن آثار طبیعت و مطالب عقلی نشان میدهد. این دوره موضوع **بخش سوم کتاب** و دورهٔ کار ودانش آموختن‌است. چون در مدت سه سال چیز زیادی نمیتوان آموخت روسومعتقد است بمطالبی اکتفا شود که **سودمند** باشد وازینرو هرچه برای امیل نفهمیدنی و بی‌فایده است ازبرنامهٔ تحصیلات او حذف میکنند و باقی میماند **علوم طبیعی** و درودگری ومبل سازی.

برای آموختن علوم طبیعی روسو طبیعی ترین روش‌را دراین میداندکه ازامیل پرسشهائی درحدود فهم او کنند و آزادش گذارند تافکر کند وجواب گوید. معلوماتی که دارد نباید ازراه تلقین‌معلم بلکه ازراه تفکروتفهم خودوی پیداشود. علوم‌طبیعی‌را نباید بدو آموخت بلکه باید خود وی را بکشف آن واداشت و این نیز ازکنجکاوی امیل و دلبندکردن وی بپژوهش بدست آید. مثلا برای آموختن جغرافیا و هیئت بجای اینکه کره ونقشه ووسایل دیگر بکار رود طبیعی‌تر آن است که امیل‌را بمشاهدهٔ برآمدن و فرو رفتن آفتاب درفصل هـای مختلف تشویق کنند و از مسائلی که راجع بمحیط وزندگانی اوپیش میآید استفاده نمایند ـ بگذارند درجنگل گم شود تا برای پیداکردن راه قدر وقیمت و طریق بکار بردن نقشه را کشف کند ـ بوسیلهٔ آزمایش تأثیر گرما وسرما را دراشیاء ببیند تا ازساختمان وطرزکارمیزان‌الحراره آگاه شود.

روسو معتقد بکتاب درسی نیست زیرا این کتابها « یاد میدهند از مطالبی سخن برانیم که نمیدانیم چیست» و تنها یك کتابرا برای خواندن‌امیل برمیگزینند و آن کتاب

روبین سن کروزه (۱) است .

بخش چهارم امیل راجع است بپرورش او بین پانزده و بیست سالگی . در این دوره احساسات جنسی او ظاهر میشود و باید ویرا تربیت وراهنمائی نمود زیرا اساس روابط اخلاقی واجتماعی او در این مدت گذارده میشود . ازاین پس که امیل بمصاحبت نیازمند است تنها نیست وباید طرز زندگانی بادیگران را بدو آموخت ـ با اخلاق و بامهرو باایمان بمبادی مذهبی بارش آورد. دراینجا نیز باید **طریق طبیعی** را بکاربرد ـ امیل را بایدگذاشت بامردم آمیزش کند واحساساتش را برانگیخت ـ چند بیمارستان وزندان بوی نشان داد تا از بدبختی ومصائب دیگران آگاه شود ـ ببررسی تاریخش واداشت تازندگانی مردمان گذشته‌را بی دخالت هواوهوس ازمدنظربگذراند ـ افسانه و داستان برای خواندن او معین کرد تا نتیجهٔ کار زشت را در مردمان و جانوران ملاحظه کند .

در **بخش پنجم** روسو بپرورش دختری پرداخته که صفیه نام دارد وباید باامیل ازدواج کند . دراینجا زنرا تنها مکمل طبیعت مرد میداند وبرای او شخصیتی جداگانه قائل نیست . زنها را باید مانند مردان جسماً تربیت کرد ـ نه ازلحاظ رشد خود آنها بلکه از برای زیبائی وتولیدکودکان نیرومند . ازمیل طبیعی آنها بآرایش باید استفاده کرد و بآنها درزی گری و برودری و نقاشی و امثال آن را تعلیم داد . ساز و آواز و رقص را باید بآنها آموخت تا بتوانند جلب توجه ازمرد کنند . ازکودکی باید آنهارا کاملافرمانبردار وپارسا بارآورد وترتیبی اتخاذ کرد که‌بدون گله سختی‌ها وناملایمات را تحمل کنند تا در صورتی که دوچار شوهر ناسازگاری شدند با وی سازش کنند .

---

(۱) روبین‌سن کروزه Robinson Crusoe نگارش دفو Defoe انگلیسی .
روبین سن کروزه درسفری که در دریاها میکند کشتی غرق میشود واو خودرا بجزیره‌ای میرساند ودرآنجا تمام وسایل زندگانی را برای خویش تهیه میکند . نیازهای آدمی و راه رفع آنها بنحو بسیار ساده‌ای دراین‌کتاب بیان شده که برای کودکان فهمیدن آن بسیارآسان‌است . درنتیجهٔ توصیهٔ روسو چندکتاب دیگر بتقلید روبین‌سن کروزه درنقاط دیگر اروپا مانند آلمان وسویس نوشته شد .

محسنات و معایب کتاب

در این کتاب پیشنهاد های غیرمنطقی و تضاد گوئی فراوان دیده میشود . روسو گاهی خوش بین و هنگامی بدبین است . جامعه را تباه میداند ولی بخوبی افرادی که آنرا تشکیل داده‌اند ایمان دارد . برای غریزه ها وواکنشهای امیل آزادی رالازم میشمارد ولی درعین‌حال ازلله‌ای سخن‌میراند که ویرا زیرنظر گیرد . با وجود تناقض‌های مذکور امیل پیوسته یکی ازکتابهای مهم وسودمند بشمار آمده است . افکار عالی و فلسفه‌ای که دربسیاری‌ازپیشنهادها موجوداست ـ حقایقی که متذکرشده ـ استمداداز احساسات کودك وشور وعشقی که در خلال سطور هویداست همه دلالت بر طبع نقاد و وسعت ذهن روسو میکند وکتاب امیل را در ردیف بزرگترین کتب تربیتی قرار میدهد .

یکی ازمهمترین مشخصات کتاب اینست که پیوسته برضد تربیت‌اجتماعی سخن میگوید و امیل را تا پانزده سالگی درآغوش طبیعت و دور از جامعه پرورش میدهد و تنها ازسن مذکور ترتیبات و وسایل غیرعملی و انجام ناپذیر برای تماس نکردن وی باجامعه برمی‌انگیزد وفلسفهٔ عمدهٔ این روش را بدی وتباهی جامعه قلمدادمیکند. البته ممکن است جامعه بد و تباه باشد و یا متحجر بماند ولی همین‌جامعه است که نتایج تمدن بشر وترقیاتی که درهزاران سال بدست آمده نگاهداشته و بما تحویل میدهد و نمیشود کودك‌راخارج ازنفوذآن نگاهداشت وازتمتعات آن بی‌بهره گذاشت. علت اظهار چنین عقیده‌ای آنست که روسو ملتفت اوضاع واحوال زمان خود بوده و مردم رانسبت بتشریفات و آداب‌ورسوم‌ساختگی وظاهرسازی وتصنعات وسنن وسوابق زیاده ازحد متمایل ومعتاد میدیده وتنها راه درهم شکستن آنرا دراین پنداشته که در عقیدهٔ خود افراط کند وراه مبالغه پیماید تاتوجه همه‌را بسوی خود جلب کند ومنظور خویش را پیش برد .

تأثیرات روسو

علاوه برشکستن قید وعادت مردم نسبت بآداب و رسوم صوری روسو تأثیرات بسیار درآموزش و پرورش نموده است . انتقادات شدید او موجب بیداری جامعه شد ودرفرهنگ و مدارس بسیاری از

عقاید او رسوخ کرد که اکنون نیز آشکار و هویداست .

ازلحاظ اجتماعی تبلیغات روسو راجع بآموختن هنر و کاردستی بافراد که آنانرا درگذران مستقل کند و بواسطهٔ فراهم شدن موجبات زندگانی نسبت بدیگران خوشبین و مساعد سازد باعث شدکه دانشمندان آموزش و پرورش چون پستالزی (۱) و هربارت (۲) وفربل (۳) عقاید ویرا پسندیده ازاو اقتباساتی کردند واز آن پس مدرسه وتربیت بیشتر برای تأمین آسایش مردمی شد .

توجهی که اکنون درجهان به تربیت حرفه‌ای میشود - تعلیمات اخلاقی - پرورش اطفال ناقص کم و بیش ازتعلیمات روسو درامیل اخذ واقتباس گردیده است .

ازلحاظ علمی چون روسو مخالف معلومات کتابی و تجربیات زمان پیشین بود مشاهده وبررسی طبیعت را پیوسته تأکید میکرد ونسبت بدین امر مفصلا و مشروحاً راه هائی در امیل پیشنهاد نمود کمك مهمی به ورود مواد علمی و تاریخ طبیعی در برنامهٔ مدارس کرد .

ازلحاظ روانشناسی عقیدهٔ روسو که آموزش و پرورش باید مطابق عشق و ذوق طبیعی کودك باشد، اهمیت بسیار داشت. در دیباچهٔ امیل مینویسد :

« ما کودك را نمی شناسیم و چون نسبت بوی عقاید باطل داریم هرچه بیشتر میرویم ازراه راست دورتر میشویم . خردمندترین ماها کسانی هستند که نیازسالمندان را درنظر میگیرند غافل ازاینکه باید دانست کودکان کدام دانش را توانائی پذیرفتن دارند . ما همیشه تصور میکنیم آدم کاملی درقالب طفل وجود دارد در صورتیکه باید دانست این موجود پیش ازبزرك شدن چیست . . . نخست باید شاگردان را کاملا مورد بررسی قرارداد زیرا بدرستی راجع بآنها اطلاعاتی دردست نیست » (٤) . بدین ترتیب روسو شخصی است که مطالعه دروجود کودك را که امروز از مسائل مهم تربیتی است

---

(۱) Pestalozzi

(۲) Herbart

(۳) Froebel

(٤) کتاب امیل چاپ لوگراند صفحهٔ ۱٦

در آن زمان پیش چشم داشته واصل جدیدی دراصول تربیت وارد کرده است . بعلاوه بواسطهٔ تقسیماتی که درسن امیل قائل شده نشان داده است که هر دوره از رشد طفل مشخصاتی دارد و باید مطابق مقتضیات آن دوره عمل کرد تابحد تکامل رسد . تا زمان روسو کسانی که در فرهنك صاحب نظر بودند این عقیده را داشتند که درس وتکلیف هرچه کمتر موافق ذوق کودك باشد و کودك هرچه کمتر بدان رغبت کند اهمیت و ارزش آن برای تربیت بیشتر است . روسو بطلان این عقیده را ثابت نمود ونشان داد که برنامه وروش آموختن باید برحسب ذوق و شوقی که کودك دردوره‌های مختلف دارد معین گردد . بنابراین کنجکاوی وعشق طفل باید محرك او بتحصیل باشد و ازاین حیث روسو راهرا به پیروان هربارت نشان داده است . پرورش تن وحواس که دردوره های نخستین رشد باید مورد توجه باشد تا اساس تربیت بعدی وی تأمین گردد نیز از عقاید بکر وبدیع روسو است و ازاین حیث درافکار پستالزی برای آموختن علم‌الاشیاء ودر نظریات فربل برای عمل و فعالیت اطفال درمدرسه تأثیربسیار داشته است .

بطورکلی میتوان روسورا موجد جنبشهائی دانست که روانشناسی‌را درآموزش و پرورش نوین پایه و اساس قرار داده روشهای تربیتی را بر عشق وکنجکاوی و بکار انداختن فکر وحواس وبدن طفل گذاشته‌اند . بدیهی‌است روسو ازراه علمی دراحوال کودکان بررسی ننمود بلکه بواسطهٔ مهر و عنایتی که بطفل داشت توانست خود را بجای وی تصور کند و از دریچهٔ چشم او جهان را بنگرد . روش علمی در روانشناسی تنها از زمان هربارت آغاز شدکه شرح آن بعد خواهد آمد .

انتشار عقاید روسو

چنانکه گفته شد روسو درتمام مسائل تربیتی تأثیر و نفوذ بسیار داشته وهزاران جلد کتاب برای رد و تصحیح وانتشار عقاید او تا امروز طبع ونشر شده است . بیشتر جنبش های جدیدی که درسازمان فرهنك و روش آموزش وپرورش و برنامهٔ تحصیلات پدید آمده منشاء و ریشهٔ آن درکتاب امیل نمایان است و روسو است که از لحاظ فکر پیشرو دانشمندان وپیشوایان بزرك چون پستالزی وهربارت وفربل واسپنسر میباشد .

درفرانسه عقاید روسو درمدارس منتشر نشد ولی دردرخواستهائی که مردم هنگام شورش ۱۷۸۹ راجع بآموزش همگانی مجانی و رسمی از دولت کردند و پایهٔ بیشتر قانونها گردید نفوذ روسو کاملا هویداست .

در امریکا نیز افکار روسو موجب جنبشهائی شد که سرانجام منجر بتأسیس آموزشگاههای همگانی مجانی بخرج دولت گردید . در آلمان انتشار عقاید روسو از همه جا روشن تراست چنانکه ذیلا شرح آن خواهد آمد .

باسدو (۱)
(۱۷۲۳-۱۷۹۰)

تحصیلات وی دردانشگاه لیپزیك دررشتهٔ یزدان شناخت بود ولی در ۱۷۶۳ کتاب امیل چنانش مفتون ساخت که باصلاح آموزش وپرورش کمر بست . در ۱۷۶۸ بوسیلهٔ رساله‌ای که راجع بمدارس نوشت واستمدادی که ازبزرگان نمود مبلغ کافی برای طبع دو کتـاب گرد آورد وپس ازشش سال کتاب درسی بعنوان «کارابتدائی» (۲) وتوأم باآن مجلد دیگری برای معلمان واولیای کودکان بنام «کتاب روش» (۳) طبع ونشر کرد . در این دوکتاب بخشی ازنظریات کمنیوس چون آموختن زبان لاتین مندرج است ولی طبیعت دوستی روسو وعقاید وی دردیگر بخشها آشکار است .

بعدها نیز باسدو وچند تن از پیروان اوکتابهای افسانه و داستان برای کودکان درحدود ذوق وفهم آنها بتقلید روبین سن کروزه که روسو سفارش کرده بود نوشتند . معروف ترین این کتاب ها « روبین سن کروزهٔ کوچك » و«روبین‌سن کروزهٔ سویسی » نـام دارد .

دیگر ازاقدامات باسدو این بود که بدستیاری تنی ازشاهزادگان آلمان موسوم به لئوپولد در شهر دسو (٤) آموزشگاهی بنام مدرسهٔ مردم دوستی (٥) بر پا نمود

Basedow (۱)
Elementarwerk (۲)
Methodenbuch (۳)
Dessau (٤)
Philanthropinum (٥)

تا عقاید و نظریات خویش را در آن بکار بندد . شعار مدرسه این بود : «**همه چیز از روی طبیعت**» . برای اجرای این اصل فقط غرائز و ذوق و شوق طبیعی کودکان را راهنمائی میکردند نه اینکه درمقام خفه کردن و نابود نمودن آنها بر آیند ـ کودکان را مانندسالمندان نمی پنداشتند وروش آموختن را مطابق بادرجهٔ فکر آنها برمیگزیدند. برای ازبین بردن آئین و آداب و رسوم ساختگی که در آنزمان معمول بود (چنانکه مثلاکودکان را مانند سالمندان جامه برتن میکردند و بزلف آنها پودر و روغن میمالیدند و همان حرکات و تشریفات را از آنها انتظار داشتند) و برای نزدیك شدن بطبیعت جامهٔ ملوانان باشلوار فراخ و یخهٔ برگردان بکودکان پوشاندند وموی آنهارا کوتاه کردند .

با اینکه باسدو معتقد بتعلیم وتربیت عموم مردم ومساوات بود معذلك شاگردان توانگر را از درویش جدا ساخت : توانگران را روزی شش ساعت دانش آموخت و دو ساعت بکار دستی واداشت و درویشانرا روزی دو ساعت بتحصیل گماشت و شش ساعت بکار دستی مشغول گرداند . بااین حال بهمهٔ آنها مطابق دستور روسو (دربخش سوم امیل) درودگری آموخت وورزش و بازی نیز جزو برنامه بود .

باسدو برنامهٔ مفصلی در نظرگرفته بودکه بدستور تحصیلات کمنیوس شباهت داشت . مهمترین وجه تشخیص مدرسهٔ وی رعـایت ذوق و شوق کودك بودکه خود مایهٔ بهبودی روش آموختن گردید . زبان خارجه ولاتین را ازراه گفت و شنود و بازی وتصویر و نمایش وخواندن داستانهای دلکش میآموختند (مونتنی ولك وکمنیوس نیز این روش را پیشنهاد کرده بودند ولی قبل ازباسدو کاملا بکار بسته نشده بود) . حساب را بطریق ذهنی تدریس مینمودند وهندسه را بوسیلهٔ رسم اشکال . برای آموختن جغرافیا ابتدا ازجغرافیای خانه آغاز میکردند .

آموزشگاه مردم دوستی شهرت بسیار یافت واشخاص بزرگی چون کانت (۱) آنرا بسیار ستودند . باسدو نظر بتندی اخلاق درسرپرستی آن باقی نماند ودر۱۷۹۳

---

(۱) Kant فیلسوف نامی آلمان (۱۸۰٤–۱۷۲٤)

تعطیل‌شد ولی مدارس متعدد مانند آن در کشورهای آلمان بوجود آمد که معروفترین آنهارا معلمان آموزشگاه مردم دوستی وپیروان باسدو برپا کردند و نفوذ فراوان در فرهنگ آنزمان نمودند و محرك روش جدید تربیت گشتند بویژه موجب شدند که کار دستی وتعلیمات فنی نیز دردیگر کشورها چون فرانسه وسویس داخل برنامه شد. باین ترتیب طبیعت‌دوستی‌روسو تااندازه‌ای بصورت‌عمل‌درآمد وراهرا برای پیشوایان آموزش و پرورش نوین که بعد آمدند مانند پستالزی و هربارت و فربل باز کرد .

فصل دوازدهم

توجه بروانشناسی

در قرن نوزدهم چند تن از دانشمندان اروپا مسلك طبیعت دوستی روسو را دنبال کرده نظریات اورا بکار بستند و درنتیجه توجه خاص بروانشناسی نمودند و پیشرفت بزرك در آموزش و پرورش ایجاد کردند. نخستین پیشوائی که جانشین روسو شد و برای عقاید منفی او قواعد مثبت وضع کرد پستالزی بود. پستالزی نشان داد که جامعهٔ فاسد و پر از ساختگی را بوسیلهٔ پرورش نیکو باید بهبودی بخشید و پایهٔ این تربیت را بر روانشناسی گذارد. نظر بتأثیر فراوانی که در فرهنك کنونی از او مشهود است باید مختصری ازشرح حال وعقاید وخدمات اورا دراینجا بمیان آورد.

پستالزی
(۱۷۴۶-۱۸۲۷)

پستالزی (۱) بسال ۱۷۴۶ در زوریخ (سویس) بجهان آمد و بواسطهٔ مرگ نابهنگام پدر بدست مادرش که زنی پارسا و نوع پرور بود پرورش یافت. در نتیجهٔ این تربیت و تأثیر پدر بزرگش که در آن سامان بشغل روحانیت روزگار میگذرانید پستالزی بفکر افتاد روستائیان پیرامون مسکن خودرا ازحال فلاکت و بدبختی بیرون آرد. نخست یزدان شناخت خواند تا ازراه روحانیت و سرپرستی امور دینی بمقصود خویش رسد وچون کامیاب نگشت بتحصیل حقوق پرداخت بامید اینکه ازحقوق مردم

(۱) Heinrich Pestalozzi

دفاع کند ولی بواسطهٔ خواندن کتاب «قرارداد اجتماعی» و «امیل» روسو متوجه معایب و نواقص حکومت وقت شد وازدولت سخت انتقاد کرد ومجبور شد ازسیاست کناره گیری کند. برای پیش بردن فکر خویش خواست ازراه اصلاح طرق کشاورزی مردم را راهنمائی کند. باین نظر در ۱۷٦۹ نزدیکی شهر بیر (۱) قطعه زمین بایری را برگزید و آنرا «قلعه نو» (۲) نامید لیکن بواسطهٔ آشنا نبودن باقتصاد پس از پنج سال مجبور شد آنرا رها کند. دراین گیرودار پسری پیدا کرد وخواست ویرا مانند امیل بار آورد وهمین کار برای اوافکار تازهٔ بوجود آورد.

در ۱۷۷٤ بیست کودك مستمند برگزید وعهده‌دار تمام هزینهٔ آنها ازغذا ولباس شد ونخستین آزمایش خودرا درآموزش وپرورش آغـازکرد. پسران را کشاورزی عملی و باغبانی آموخت ودختران را بکارهای خانگی ودوخت ودوز گماشت. پیش از آموختن سواد سخن گفتن بآنان یاد داد وآنها را وادار بحفظ انجیل کرد. سواد را درضمن کارهای عملی به آنها تعلیم کرد وهمین مسئله باوفهماند که آموزش فنی را بادروس معمولی میتوان ترکیب کرد. پستالزی در این کار سخت کامیاب شد و بهبودی بسیار درتمام کودکان مشاهده گردید. ازینرو برشمارهٔ آنها افزود ولی نتوانست هزینهٔ همهٔ آنانرا بپردازد و بسال ۱۷۸۰ ورشکست شد.

دراین موقع افکار خودرا برشتهٔ تحریردرآورد ودر ۱۷۸۱ کتابی بنام لئونارد و گرترود (۳) منتشرساخت. دراین کتاب بینوائی مردم دهکده‌ای را تشریح کرده نشان میدهد چگونه کوشش ها ومجاهدت های گرترود که زن سادهٔ روستائی است شوهر همیشه مست خودرا دگرگون میسازد ـ فرزندان‌وی تربیت میشوند ـ تمام روستائیان زیر نفوذ او قرار میگیرند و ازاو تقلید میکنند. آنگاه آموزگاری بدهکده آمده از او مدرسه‌داری میآموزد. دولت در این کار دل میبندد و پس از مشاهدهٔ بهبودی احوال معتقد میشودکه تمام‌کشور ممکن است بواسطهٔ تقلید از دهکدهٔ مذکور

---

(۱) Birr واقع درسه فرسخی شمال غربی زوریخ.

(۲) Neuhof

(۳) Léonard et Gertrude

اصلاح گردد.

یتیم خانه

شورش فرانسه موجب شد که در ۱۷۹۸ نواحی مستقل سویس تبدیل بیك جمهوری گردید و بتصرف فرانسه در آمد. پستالزی از زمامداران فرانسوی درخواست کرد محلی برای بکار بستن نظریاتش باختیار او گذارند: آنان نیز دهکدهٔ استانز (۱) را که در جنوب دریـاچهٔ لوسرن است برای این کار معین کردند. مردان این ده بواسطهٔ ایستادگی در برابر فرانسویان کشته شده و فرزندانشان بی‌سرپرست بودند. پستالزی یتیم خانه‌ای در آنجا برپا کرد و بتربیت آنها مشغول شد و بزودی بهبودی محسوسی در تندرستی و اخلاق وفکر آنها پدیدار گشت.

چون اثاثیه و کمك و کتاب برای پستالزی فراهم نگردید بر آن شد که از راه **تجربه و مشاهده** یتیم ها را تربیت کند وروش مشاهدهٔ او که بعد هـا معروف شد از همین جا آغاز گردید. مثلا بجای آموختن اخلاق و دین از راه پند و اندرز از آنچه در یتیم‌خانه رخ میداد استفاد میکرد واهمیت خویشتن داری و نوع پروری و همدردی و سپاسگزاری را خاطر نشان میساخت. اعداد وشمار و واژه ها را ازراه نشان دادن اشیاء می آموخت. تاریخ و جغرافیا را از راه گفت و شنود و نقل تعلیم میداد. تاریخ طبیعی را نخست تدریس میکرد سپس دانش آموزان را وامیداشت بوسیلهٔ مشاهده بدرست بودن مطالب پی برند. برای آموزش خواندن کتاب کوچکی نگاشت وتاتوانست آنرا ساده ومختصر کرد. کارهای دستی را که بعقیدهٔ وی موجب پرورش فکر میشود در یتیم‌خانه داخل نمود و بادروس نظری توأم وترکیب کرد.

در بورگدورف (۱)

پیش ازاینکه سال بپایان رسد پستالزی مجبور شد محل وعمارت یتیم خانه را بسپاه فرانسه واگذار کند. ازینرو بواسطهٔ اقدام دوستانش نخست بمدیری آموزشگاه سپس بمعلمی آموزشگاه دیگر درشهر کوچك بورگدورف گماشته شد.

در بورگدورف بواسطهٔ شأن و پایگاه بسیاری از اولیـای شاگردان پستالزی

---

(۱) Stanz

(۲) Burgdorf درچهارفرسخی شمال شرقی برن پایتخت سویس

مجبور شد از کارهای دستی و تعلیمات فنی که یکی از اصول نظریات او راجع به تربیت بود چشم بپوشد. درعوض بیشتر بروش مشاهده که دومین اصل و نظریهٔ تربیتی وی بود پرداخت. درخواندن وحساب کردن تسهیلات بسیار وارد کرد ومراحلی برای آموختن این دو قائل شد. کتاب قرائتی که نوشته بود و در صفحهٔ پیش بدان اشاره شد تکمیل نمود و الفبای متحرکرا اختراع کرد. مثلا سخن گفتن را از راه واداشتن شاگرد بمشاهدهٔ تصویر وشکل و نقاشی و رنگ کاغذ دیوار کلاس و ساختن جمله راجع بآنها که شاگردان بتقلید وی تکرار میکردند میآموخت. برای حساب جدول های مختلف تعبیه کرد تایکان ومراتب ومعنای عدد وافزایش را برای کودکان محسوس کند واین کار را بوسیلهٔ شمارهٔ انگشت و لوبیا وریگ وچیزهای دیگر تکمیل نمود. وقتی از او پرسیدند پایهٔ کار واندیشهٔ شما برچیست پستالزی جواب داد: «میخواهم روش آموختن را مطابق اصول روانشناسی کنم» البته مقصودش این بودکه طرق آموزش و پرورش را مطابق قوانین رشد فکری ترتیب دهد ومعلومات را ساده ومدرج کند تاتمام طبقات مردم بتوانند فرزندان خودرا برطبق آن قواعد تربیت نمایند.

پستالزی باندازه‌ای در کارخویش کامرواشد که حکومت محل در ۱۸۰۱ ساختمان شهرداری‌را باختیاراو گذاشت و کمك هزینه‌ای‌نیز برایش معین کرد. او نیز آموزگاران شایسته بکمك خواست ومدرسه‌ای بنام بنگاه بورگدورف برپا ساخت که تماشاگاه بزرگان شد ومورد تمجید همه واقع گشت.

هنگام زیستن دربورگدورف پستالزی نظریات خودرا ضمن کتابی بنام «چگونه گرترود فرزندان خودرا میآموزد» تشریح کرد. این کتاب در حقیقت عبارت است از پانزده نامه که پستالزی بیکی ازدوستان خود نوشته و مانند دیگر تألیفات او طرح و نقشه ندارد ومیان بخشهای مختلف آن تناسب موجود نیست و مکررات بسیار دارد. ازمجموع کتاب، یکی‌ازنویسندگان شرح حال او بنام مرف (۱) نکات زیررا استخراج کرده است:

---

(۱) Morf

۱ـ مشاهده و بکار بردن حواس باید اساس آموختن قرار گیرد .

۲ـ آموختن زبان باید بامشاهدهٔ اشیاء مربوط وتوأم باشد .

۳ـ وقتی که ویژهٔ یادگرفتن است برای قضاوت و انتقاد نیست .

۴ـ درآموختن هررشته باید از ساده ترین جزو و عنصر آغازکرد و بتدریج مطابق رشدکودك پیش رفت و مراحلی را پیمودکه از لحـاظ روان شناسی بـا هم مربوط باشند .

۵ـ درهرمرحله باید بکودك مهلت کافی داد تا بر مادهٔ جدید تسلط حاصل کند وآنرا نیکو دریابد .

۶ـ آموزش باید از روی رشدکودك تنظیم وترتیب داده شود نه برحسب تقریرات مسلسل آموزگار .

۷ـ معلم باید شخصیت شاگرد را محترم شمارد .

۸ـ منظور عمده ازآموزش ابتدائی این نیست که کودك را هنر ودانش آموزند بلکه غرض این است که نیروی فکری او رشد وتوسعه پیداکند .

۹ـ به دانش نیروی استفاده کردن ازآن و به معلومات لیاقت بکاربستن آن باید پیوسته باشد .

۱۰ـ ازلحاظ انتظامات رابطهٔ میان آموزگار و شاگرد باید بر شالودهٔ مهر و محبت باشد .

۱۱ـ آموزش وتعلیم باید تابع منظور عالی پرورش وتربیت باشد .

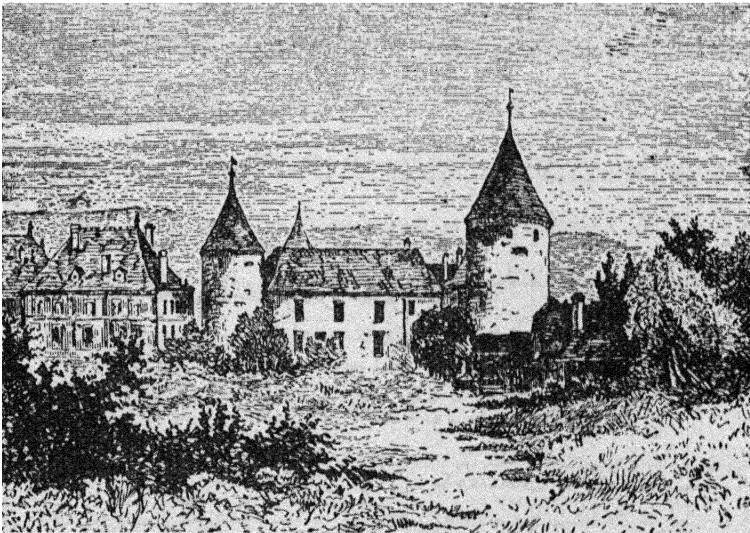
بنگاه ایوردن (۱) در ۱۸۰٤ حکومت محلی ساختمان شهرداری را پس گرفت وعمارت پرورشگاه دختران را درمونخن بوخسی(۲) باختیار پستالزی گذاشت ولی پستالزی پس از چند ماه بنگاه خود را در ۱۸۰۵ بشهر ایوردن انتقال داد . دراینجا بنگاه فوراً شهرت تام پیداکرد . از راههـای دور بدانجا

---

(۱) Yverdon درگوشهٔ جنوب غربی دریاچهٔ نوشاتل Neuchatel

(۲) Münchenbuchsee واقع در دوفرسخی شمال شرقی برن

شاگرد فرستادند و از هرسو معلمان و دانشمندان برای فراگرفتن روش نوین بدان محل شتافتند . ازکشورهای دور اروپا وامریکا پادشاهان و سرداران و بزرگان و استادان برای دیدن بنگاه به ایوردن رفتند وشهریاران مقتدر مانند تزار روسیه نشان وحمایل بهپستالزی دادند . بزودی یك‌مدرسهٔ دخترانه ویك یتیم‌خانه ویك آموزشگاه برای لال وکر درنزدیکی بنگاه برپاگردید .



کاخ کهن ایوردن
که پستالزی بنگاه خودرا درآن برپا ساخت

در ایوردن پستالزی تجربیات استانز و بورگدورف را تکمیل نمود و تقریباً هر پیشرفت و بهبودی که اکنون درآموزش ابتدائی دیده میشود نخست درآنجا آغاز شد. کتاب‌خواندن ـ جدول یکان ومراتب ـ جدول‌برخه ـ جدول برخه ازبرخه‌راکامل کرد. نقاشی‌وخط وهندسه‌را ازراه نشان دادن‌شکل‌اشیاءوساختن‌آنها باه‌قوا وترکیب آنها آموخت . علوم‌طبیعی وجغرافیا وتاریخ‌را بوسیلهٔ مشاهدهٔ طبیعت وملاحظه ودقت درچیزهائیکه درپیرامون کودك است تدریس کرد . مثلا درخت وگل و پرنده‌را بادقت میدیدند ـ تصویر آنرا میکشیدند ومورد بحث قرار میدادند . در جغرافیا با قطب نما

جهات را پیدا میکردند و محلی را معاینه مینمودند و شرح میدادند . درهٔ رود خـانهٔ بورن (۱) که در نزدیکی بود بتفصیل مشاهده میکردند، سپس آنرا با گل روی میز میساختند آنگاه برای نخستین‌بار نقشه‌را پیش شاگردان میگذاردند و آنان علامتهارا بآسانی درمی یافتند . تربیت دینی واخلاقی مطابق روشی که در استانز اتخاذ شده بود صورت میگرفت : عشق بخدا ازراه عشق به مادر وپدر - اهمیت وظیفه واطاعت قانون و ملاحظهٔ دیگران از راه واداشتن کودك بصبر و تأمل برای رسیدن بمقصودمعینی و رعایت نوبه در امور و درك این نکته که تنها ارادهٔ او نیست که باید اجرا شود بلکه دیگرانرا نیز اراده هست که باید درنظر گرفت . درموزیك چون پستالزی خوداطلاعی نداشت یکی ازدوستانش ازروی روش‌او آهنگهارا بساده‌ترین عنصر تحلیل کرد وبعد آنهارا بتدریج ترکیب نمود وآهنگهای تمام درست کرد .

بنگاه ایوردن با تمام درخشندگی که داشت رفته‌رفته رو بانحطاط گذارد زیرا پستالزی خود مدیر خوبی نبود و بواسطهٔ پیری نمیتوانست بکارها رسیدگی کند . پس از بیست سال عمر و شهرت بسیار بنگاه در ۱۸۲۵ بسته شد و دو سال بعد نیز خود پستالزی درگذشت .

در ۱۸٤٦ مردم سویس آرامگاه مجللی برای وی در بیر برپـا کردند و این جمله ها را برآن نقش نمودند :

دراینجا آرمیده است هنریخ پستالزی که در ۱۲ ژانویه ۱۷٤٦ در زوریخ بگیتی آمده و در بروك (۲) در ۱۷ فوریه ۱۸۲۷ جهان را بدرود گفته است : نجات دهندهٔ بینوایان درقلعه نو - واعظ و پشتیبان ملت درلئوناردوگرترود - پدر یتیمان دراستانز - بانی آموزشگاه‌نو در برتود (۳) و در مونخن بوخسی - مربی بشر در ایوردن . انسان واقعی - پارسای با دین - عضو جامعه . همه برای دیگران و هیچ برای خویش .

نامش تا ابد پاینده باد

عقاید پستالزی

این بودخلاصه‌ای‌اززندگانی وشخصیت‌پستالزی و آزمایشهائی که در آموزش و پرورش نمود . از مجموع آنهـا برآیدکه

---

(۱) Buron

(۲) Brugg واقع در۲۷ کیلومتری شمال‌غربی زوریخ .

(۳) Berlhovd

پستالزی نظریات روسو را راجع به پیروی از طبیعت روشن کرده و آنهـا را بکار بسته است . بنظر پستالزی پرورش عبارت است از « رشد طبیعی و تدریجی وهماهنگ همهٔ نیروها واستعداد های آدمی » و در تمام رساله ها و کتاب هائی که نوشته رشد کودک را



تندیس[٦] پستالزی در ایوردن

تصویر این تندیس درهمهٔ آموزشگاههای سویس درصدر کلاس نصب شده است

برشد درخت مانند میکند که در تخم آن شکل و نقش و تناسب اجزاء آن درخت موجود است سپس جوانه زده تنه و شاخه و برك وگل و میوه میدهد و آنچه در تخم

نهان بوده هویدا میسازد .

اعتقـاد برعایت رشد طبیعی قوای درونی طفل مطابق نظریهٔ روسو و درست مخالف طرز تعلیم و تربیت آنزمان بود که فقط بکودك خواندن کلمات را میآموختند و وادار میکردند قواعد اعمال حساب را ازحفظ ومتون نویسندگان یونـان و روم را بطور سطحی قرائت کنند و هیچیك ازاین دروس بنحوی که تعلیم میشد موجبات رشد طبیعی طفل را فراهم نمیساخت بلکه نیرو هائی که طبیعت در وجود او نهاده بود خفه میکرد واز بین میبرد . دریکی از رساله های خود مینویسد :

« بعد ازاینکه اطفال درپنجسال اول عمر لذت وسعادت زندگانی‌را ازراه حواس درك کردند ما طبیعت را ازجلوی چشم آنها دور میسازیم - بطور ظالمانه خوشی و آزادی را ازآنها سلب میکنیم - مانندگوسفند آنهارا درآغل میریزیم و چون گله در اطاقهای متعفن آکنده میکنیم - بدون رحم وشفقت ساعتها و روزها و هفته‌ها وماهها وسالها آنهارا زنجیر میکنیم تا به‌مطالعهٔ نامطبوع حروف وکلمات بپردازند و بیکدورهٔ جنون‌آور زندگانی تن دردهند » .

البته‌روسومتوجه‌بود که درآموزشگاهها بهیچوجه رشدنیروی کودك‌را برحسب طبیعت رعایت نمیکنند ولی بطور منفی و مبهم سفارش‌کرده بود که مردم جامعه و تمدن‌را ترك‌گفته بطبیعت بازگردند و ازطبیعت و روش طبیعی پیروی کنند . پستالزی این نظر را درآموزش و پرورش بکاربست ونسبت بتمام اطفال اجرانمود . روسوعقاید خودرا فقط نسبت بتربیت امیل که از طبقهٔ اشراف است پیشنهاد نموده در صورتی که پستالزی معتقد بود که **از میان بردن بینوائی و اصلاح و بهبودی جامعه از راه پرورش مردم انجام پذیر است** و بهمین جهت طرفدار جدی تعلیمات عمومی و هوا خواه **تربیت همگانی** بود .

روش کار وی بطورکلی عبارت بود ازپرورش کودك وآموخته کردن‌او بمشاهده و دقت درموجودات وچیزهائی که در پیرامون خانه وآموزشگاه است و در زندگانی روزانه بکار برده میشود .

بنظر پستالزی راه تحصیل این خواهد بود که هرموضوع را تجزیه به اجزاء جزو کنند و بشاگرد نشان دهند . آنگاه اندك اندك اجزاء را باهم گرد آورند و مرکب کنند واین کار ازروی مطالعه درخود موضوع انجام گیرد نه از روی واژه ها . ازطرف دیگر باید مشاهده و آزمایش را با واژه بیان وتقریر کرد تامعنای درست هریك از آنها برای کودك روشن شود و در دماغ او جا بگیرد .

مهمترین خدمت و کار پستالزی این بود که روش خودرا یعنی **تجزیه ـ مشاهده ـ تقریر** درمواد مختلف برنامه چون زبان مادری ـ حساب ـ رسم و نقاشی و خط ـ هندسه ـ جغرافیا ـ علوم طبیعی ـ تاریخ ـ موزیك و اخلاق بکار برد که امروز بیشتر آنها در آموزشگاههای کشورهای پیشرفته معمول ومجراست .

نفوذ پستالزی

پستالزی در روش خود مبتکر نبود و نظریات وکارهایش همیشه باهم سازش نداشت و اصول علمی وکلی وضع ننمود . با اینهمه اصول و پایهٔ آموزش و پرورش جدید برعمل و آزمایشهای او استوار است . بنظر او آموزش وپرورش تریاق همهٔ دردهای اجتماعی است و از این حیث یکی از بزرگترین اشخاصی است که ازلحاظ اجتماعی وروانشناسی در فرهنك جنبشی ایجاد کرده است . بسیاری از اصلاحات نوکه در روش آموختن مواد برنامه انجام گرفته و در بالا بدان اشاره شد مرهون اقدامات اوست . خدمت بزرك او اینست که بسنت و سابقه اهمیت نداد و به آزمایش راه های جدید پرداخت و این در را بروی نسلهای آینده بازکرد . آموزگاران بنگاه پستالزی وپیروان او روش پیشوای خودرا در کشورهای مهم جهان اشاعه دادند که ذکرش در این کتاب مختصر بیمورد است . کشوری که ازهمه بیشتر طریقهٔ آموزش و پرورش اورا بی‌درنك پذیرفت و بکار بست آلمان بود ، چنانکه نفوذ او در آموزشگاههای آنجا کاملا هویداست . در ۱۸۰۳ ازطرف پروس نماینده‌ای به بورگدورف فرستاده شد و در ۱۸۰۵ یکی از ستایندگان پستالزی دربرلن آموزشگاهی برپا نمود که فربل (۱) درآنجا تدریس کرد . بعدها

Froebel (۱)

درشهرهای دیگر مانند فرانکفورت و پتسدام و کنیگسبرك یتیم‌خانه ها و آموزشگاهها بتقلید از سبك او برپـا شد . دو تن ازشاگردان پستالزی در پروس بریاست فرهنك گماشته شدند و آنان هفده دانشجو را برای سه سال به‌ایوردن فرستادند ودر بازگشت روش پستالزی را بکار بستند . فیشته (۱) فیلسوف‌نامی درچهارده سخنرانی مؤثر که‌در فرهنگستان برلن خطاب بملت آلمان ایرادنمود تأکیدکرد که برای زنده کردن کشور ونجات مملکت‌باید ازاصول وروش پستالزی پیروی نمود (۲) .

سایر کشورهای آلمان نیز مانند پروس آموزشگاههای متعدد از روی شیوهٔ پستالزی تأسیس نمودند چنانکه مدارس آلمان ازهرحیث نمونه وسرمشق شد و از هرجا مردم بسوی آن کشورشتافتند تاازطرز وروش‌نوین بهره برگیرند . ازکشورهائی که‌بدین‌امر اقدام‌کرد فرانسه بود که یکسال پس از شورش ۱۸۳۰ ویکتور کوزن (۳) رئیس دانشسرای عالی پاریس را برای بررسی فرهنك به آلمـان فرستاد و گزارشی که وی دربازگشت‌نوشت باندازه‌ای مؤثربود که دولت بی‌درنك پیشنهادهای اورا پذیرفت و رفته رفته آنهارا بکاربست .

اسپانی و روسیه وانگلستان هم تاحدی از نفوذ پستالزی بی‌بهره نماندند . در کشورهای متحدامریکای شمالی نیز ازاوایل سدهٔ نوزدهم اصول وعقاید او راه یافت ـ مقالات بیشمار در این باب نوشتند ـ به عملی‌کردن نظریات مذکور مبادرت‌نمودند . بااینهمه مهمترین جنبش هنگامی پدیدار شدکه هرس من (٤) پیشوای نـامی آموزش وپرورش امریکا در۱۸٤۳ پس‌ازمشاهده و بررسی اوضاع فرهنك آلمان‌گزارشی‌انتشار داد ومحاسن روش پستالزی را چنانکه دیده بود خاطرنشان ساخت . اصلاحاتی که هرس‌من پیشنهادکرده بود باوجود مخالفت‌هائی‌که ابرازشد اغلب بموقع اجرا درآمد و بویژه جانشینان او اصلاحات مذکور را بهتر و بیشتر عملی‌کردند .

---

(۱) Fichte (۱۷٦۲-۱۸۱٤)

(۲) برای‌تفصیل بیشتر رجوع‌شود به سازمان رسمی‌فرهنك آلمان .

(۲) Victor Cousin

(٤) Horace Mann (۱۷۹٦-۱۸۵۹)

هربارت (۱)
(۱۷۷٦-۱۸٤۱)

چنانکه در بالا گفته شد پستالزی دو نظریهٔ مهم داشت: یکی آنکه پرورش عبارت است از رشد طبیعی نیروی درونی که در وجود کودك پنهانست دیگر آنکه این پرورش ازراه مشاهدهٔ طبیعت و بدست آوردن معلومات ازدنیای خارج باید انجام گیرد.

بنا برنظریهٔ نخست تمام سجایا واوصاف در هنگام زادن درست بهمان شکل و وضع که بعدرشد میکند درکودك وجود دارد ومعلم تنها میتواند بنهاد وی کمك کند تانیروهای نهفته آشکار گردد. لازمهٔ نظریهٔ دوم اینست که محسوسات مستقیم و فوری پایهٔ قطعی معلومات است وهرچه دردماغ کودك وارد میشود باید توسط معلم باشد. بطورکلی فربل طرفدار نظریهٔ اول وهربارت معتقد بنظریهٔدوم بود. چون هربارت پیش ازفربل اصول وعقاید خویش را عنوان کرد نخست ازاو سخن گفته خواهد شد.

زندگانی هربارت

هربارت درالدنبورك(۱) بجهان‌پای‌نهاد. پدرش وکیل‌مرافعه و جدش رئیس ژیمناز در شهر نامبرده بود هنگامی که در دبیرستان ودانشکده‌بود استعداد بسیاردرفراگرفتن زبان یونانی وریاضی وفلسفه نشان داد و این سه ماده بعدها در عقاید او نسبت بآموزش و پرورش مؤثر افتاد لیکن آزمایش‌های‌وی درمدت سه‌سالی که(از۱۷۹۷ تا ۱۷۹۹) بآموزگاری و لله‌گی‌درخانهٔ فرماندار انترلاکن (۲) بسر برد اساس حقیقی نظریات او شد.

هنگام زیستن درسویس از پستالزی در بورگدورف‌دیدن کرد وفریفتهٔ اوشد و پس از بازگشت بآلمان ضمن دو مقاله اصول نظریات او را تعبیر و تفسیر نمود. از ۱۸۰۲ تا ۱۸۰۹ دانشیار آموزش و پرورش دردانشگاه گوتینگن (٤) بود و رساله‌ای بدین عنوان انتشار داد: «مهمترین کار آموزش و پرورش اینست که جهان‌را ازلحاظ

---

(۲) Herbart

(۳) Oldenburg واقع درشمال المان در چهل کیلومتری مغرب Brême/

(۱) Interlaken شهر زیبای کوچك زیبائی است در سی کیلو متری جنوب جنوب شرقی برن

(٤) Götingen

اخلاقی (۱) آشکار سازد » وکتاب دیگری نوشت که « علم پرورش » نام داشت و در ۱۸۰۶ منتشر گردید و بیشتر جنبهٔ فلسفی دارد . در ۱۸۰۹ بجای کانت به استادی فلسفهٔ دانشگاه کونیگسبرگ(۲) گماشته شد و مجلس مباحثه و مدرسه‌ای برای آزمایش تعلیم وتربیت برپا نمود .

دراینجا بود که نظریات او در روانشناسی چون پایهٔ آموزش و پرورش تکوین وتکمیل شد . پس از ۲٤ سال خدمت در دانشگاه نامبرده ازنو دانشگاه گوتینگن برای تدریس فلسفه ویرا خواند ودر ۱۸۳۵ آخرین نظریات خودرا دربارهٔ آموزش و پرورش درکتاب معروف به « رؤس عقاید تربیتی » منتشر ساخت ودر ۱۸٤۱ هنگامی که افتخارات وشهرتش بحدکمال رسیده بود درگذشت .

روانشناسی هربارت

گمان میرود که هربارت روانشناسی‌را بوجود آورد تاعقایدی که درنتیجهٔ آموزگاری در سویس و آشنائی باروش پستالزی پیدا کرده بود بثبوت رساند وبرای فهمیدن نظریات تربیتی‌او بی‌مورد نیست شمه‌ای از آن گفته شود .

بعقیدهٔ هربارت درذهن آدمی تصورات مشابه آمیخته میشوند ـ تصورات نامشابه تنها باهم ترکیب میشوند و تصورات مخالف ومتناقض میخواهند موجب محو یکدیگر گردند . مثلا شیرینی وسفیدی نامشابه هستند و میتوان درذهن چیزی تصور کرد که هردو در آن وجود داشته باشند ولی سیاهی و سفیدی چون ضد هم هستند میکوشند تا یکدیگر را ازدماغ بیرون کنند . ازینرو هر تصور جدید یادسته‌ای از تصورات جدید برحسب درجهٔ تناسب وتشابه وتناقض آنها باتصورات موجود درذهن محفوظ میمانند یاتغییر پیدا میکنند یامردود میشوند. بعبارت دیگر تمام تصورات جدید بوسیلهٔ تصورات قبلی وموجود درذهن تعبیر وتفسیر میگردد واین مهمترین عقیدهٔ هربارت است در روانشناسی. بنابراین معلم بوسیلهٔ استفاده ازمعلومات قبلی طفل میتواند عشق ودقت اورا نسبت به تصورات

---

(۱) بنظر هربات زیبائی وجمال پایه واساس قضاوت اخلاقی است

(۲) Königsberg

جدید یا دسته‌ای از آنها جلب کند و مسئلهٔ آموزش و پرورش منجر باین میشود که مطالب وموضوعات تازه را چگونه بیاموزند تا کودك آنها را با معلومات پیشین خود توأم وترکیب کند . البته این نظریه اکنون متروك شده ولی این نکته‌که دستورهای آموزش وپرورش را بوسیلهٔ روان شناسی و قوانین رشد قوای فکری به ثبوت رسانند تازگی داشت و باعث پیشرفت علوم‌تربیتی گردید .



هربارت
(۱۷۷٦-۱۸٤۱)
تدوین کنندهٔ روان‌شناسی آموزش

منظور از پرورش

مطابق عقیدهٔ فوق چون‌ذهن ودماغ کودك ازتصور اشیاء پیرامون وی تشکیل شده باید آنرا به اختیار آموزگار گذاشت تاتصورات را بطور متناسب وهم آهنك برای فراگرفتن او برگزیند . ازاینرو مقدرات طفل دردست آموزگار است و بعقیدهٔ هربارت منظور غائی او باید پرورش اخلاق و تکوین خصلت و سرشت‌کودك باشد . از طرف دیگر تربیت سیرت و اخلاق بسنده نیست و باید طفل را نیز با ایمان و دین بار آورد تا اگرکار خوبی انجام داد

مغرور نشود .

برای پرورش انسانی که با اخلاق و با دین باشد باید افکار (تصورات ذهنی) و مزاج واستعدادا ورا بررسی کرد واورا بتحصیل موضوعات ومطالبی گماشت که تصورات قبلی او بدان متمایل باشد ورازجهانرا از لحاظ «اخلاقی» برای او آشکار سازد .

برای اینکه ارادهٔ کودك بدانش آموزی برانگیخته شود باید در او عشق و دلبستگی ایجاد کرد بنابراین یکی از منظورهای فوری تعلیم وتربیت باید همین ایجاد عشق و دلبستگی کلی باشد که در تمام زندگانی سرچشمهٔ علاقهٔ بکار و تجسس و کنجکاوی شود .

برای توسعهٔ ذهن وافق فکر و بازکردن طرق مختلف جهت تأمین میل و ارادهٔ طفل بایدحتی المقدور معلومات جامعی باو آموخت بنابراین عشق ودلبستگی گوناگون باید دراو ایجاد نمود .

برنامه

بعقیدهٔ هربارت تصورات وعشق ودلبستگی دو منشأ مهم دارد یکی آزمایش و تجربه که مارا نسبت بطبیعت آگاه می‌سازد ودیگر حشر بادیگران که نسبت بهم نوع نظریه و احساساتی درما تولید میکند . پس عشق ودلبستگی یانسبت بمعلومات خواهد بود یا نسبت بمعاشرت واجتماع . ازاینجا تحصیلات را بدودسته بخش کرده است . دستهٔ اول تحصیلات علمی شامل علوم طبیعی و ریاضی وکارهای دستی وآموزش فنی و دستهٔ دوم تحصیلات تاریخی مشتمل برتاریخ وادبیات والسنه وهنرهای زیبا . هربارت اهمیت بیشتر برای دستهٔ اخیر قائل شده زیرا ادبیات وتاریخ را سرچشمه ومنبع اطلاعات اخلاقی واحساسات وعواطف میداند ومعتقد است که تربیت اخلاقی که غایت مقصوداست ازطریق ادبیات و تاریخ بهتر صورت میگیرد چنانکه مثلا کتاب اودیسه تألیف همر را نخستین کتاب اخلاق برای جوانان میشمارد .

درعین اینکه عشق ودلبستگی بایدگوناگون باشد تمام تحصیلات باید بهم مربوط وپیوسته بوده همگی آنها رویهمرفته وحدتی در ذهن طفل بوجود آورد .

مراحل منطقی برای اینکه معلومـات متنوع و پیوسته بیکدیگر بکودك آموزند هربارت روشی عنوان کرده که بنام مراحل منطقی هربارت معروفست .

درعمل آموزش هربارت نخست دو وهله برای کار دماغ وذهن انسان تشخیص داده‌است یکی بدست آوردن‌یا ادراك حقایق وتصورات ودیگر فراگرفتن‌وجذب آنها. باتکاء این نظریه چهار مرحله برای آموختن معین‌کرده که بقرار زیر است :

۱ـ عرضه‌داشتن مطلب وگفتن درس (که‌جزو وهلهٔ‌نخست یعنی بدست آوردن یا ادراك حقایق وتصورات بشمار آید) .

۲ـ پیوستن وترکیب درس و مطلب مذکور با حقایق و تصورات مربوطه که از پیش شاگرد آموخته است (که بیشتر جزو وهلهٔ اول وتا اندازه‌ای مربوط بوهلهٔ دوم است) .

۳ـ مرتب کردن مطلب آموخته شده وجدا کردن مفهوم‌کلی ازجزئی در ذهن (که جزو جذب‌کردن و فراگرفتن است) .

٤ـ بکار بردن مطلب آموخته شده از طرف شاگرد برای ادراك حقایق تازهٔ دیگر درحدود زندگانی خویش (که جزو وهلهٔ دوم است) .

پیروان‌هربارت این‌چهار مرحله‌را بپنج مرحله بخش‌کردند زیرا گفتند برحسب اصل‌کلی که این‌دانشمند راجع بروانشناسی بمیان‌آورده (اصل‌تشابه یاتناقض‌تصورات) درآغاز تدریس باید توجه شاگرد را بمطالب واطلاعاتی‌که از پیش بدست آورده‌است جلب نمود ومراقبت‌کرد‌که بادرسی‌که میخواهند بدهند تناسب و تشابه داشته باشد . این مسئله نیز یـا ازراه خلاصه‌کردن درس قبل یا ذکرکردن نقشه و طرح درسی‌که خواهند داد یا بهر دو طریق انجام خواهد یافت .

ازینرو به پنج مرحله‌که بدینگونه بدست آید نامهای زیررا داده‌اند .

(۱) ـ آماده ساختن

(۲) ـ عرضه داشتن

(۳) ـ سنجش وتجرید
(٤) ـ تعمیم
(٥) ـ بکار بردن

نفوذ هربارت

نظریهٔ پستالزی را که آموزش وپرورش برپایهٔ روان شناسی استوار باشد و از راه مشاهده انجام گیرد توسط هربارت و روانشناسی بکری که عنوان نمود صورت علمی پیدا کرد. تأکیدیراکه پستالزی نسبت بمشاهدهٔ آثار طبیعت و دنیای محسوس کرده بود هربارت برای آشکار ساختن راز جهان ازلحاظ «اخلاقی» مقدمه قرارداد. نظر باهمیتی که بتاریخ وزبان وادبیات میداد پیروانش راههای آسان وطرق ساده برای آموختن آنها پیدا کردند و تاریخ را که تا آنزمان مادهٔ فرعی برنامهٔ دبستان ومکمل قرائت و جغرافیا محسوب میشد اهمیت خاص دادند و آنراوسیلهٔ مؤثری برای پرورش اخلاقی دانستند ودر تدریس آن نیز بهتمدن و فرهنك بیشتر توجه کردند تا به سیاست و حکومت.

گرچه عده‌ای از پیروان هربارت بواسطهٔ مبالغه‌ای که درعقایدوی کردند بیشتر بصورت ظاهر ورعایت سطحی طریق تعلیم او پرداختند تا بمعنی ولی نظریات خود او صائب بود ونفوذ بسیار در آموزش و پرورش داشت. درآلمان نظریات مذکور را در دبستانها و دبیرستانها بکار بستند و بیست و پنج سال پس از مرك استاد دو مکتب مهم هربارتی بوجود آمد یکی توسط زیلر (۱) درلیپزیك که نکات تازه نیز بر عقایدهربارت افزود ودیگر توسط استوی (۲) که مجلس مباحثه ومدرسه‌ای برای آزمودن آموزش و پرورش ازروی نظریات هربارت در ینا (۳) برپا کرد که شهرت بسیار یافت و مرکز

---

(۱) Ziller (۱۸۸۳-۱۸۱۷) یکی ازنکات تازه این بود که هرطفل بایدمتوالیاً ازهریك ازمراحل رشد فکر بشر که متناسب باسن ورشد اواست بگذرد یعنی موواددرس باید ازمرحله‌ای‌ازتاریخ تمدن وفرهنك بشری گرفته شود که باسن فکری شاگرد تطبیق کند. بهمین جهت زیلر موضوعات درس را درحول افسانه‌ها واساطیر و کتاب رابین‌سن کروزه ومنتخب داستانهای تورات وانجیل تمرکز میداد.

(۲) Stoy (۱۸۸۵-۱۸۱۵)

(۳) Iéna

مهمی شد و پس ازمرك وی در ۱۸۸۵ یکی ازشاگردانش آنرا اداره کرد وکسانیکه می خواستند از نظریات ومسلك هربارتی آگاه شوند به ینا میرفتند و ازآنجـا کسب فیض میکردند .

در۱۸۹۲ درامریکا انجمنی بنام «انجمن ملی هربارت» برپا شدکه کتابهای اورا ترجمه نمود وسالنامه‌ای هم مرتباً انتشار داد . بعضی ازاعضاء این انجمن نیزکتاب‌هائی نگاشتند . اشخاص دیگر مانند پارکر (۱)که درشیکاگو آزمایشهای بکر در آموزش و پرورش نموده ازاصول ونظریات هربارت و زیلر اقتباساتی نمودند . درنتیجهٔ انتشار نظریات‌مذکور برنامهٔ دبستانها تغییر کرد چنانکه درآموختن تاریخ بجای اینکه تنهـا بجنبهٔ میهن دوستی بپردازند رشد اجتماعی وتوسعه وبسط اخلاق را نیز ازکلاس سوم ببالا هدف قرار دادند و در آموختن زبان و ادبیات بجای اینکه بقطعات ناقص اکتفـا کنند مطابق نظریهٔ زیلر یکدورهٔ کامل ادبیات را دربرنامه گنجاندند .

فربل (۲)
(۱۷۸۳-۱۸۵۲)

فربل در دهکده‌ای که در جنگل تورینك (۳) واقع است بجهان آمد . دورهٔ کودکی را درمحیط دینی خانواده گذراند و بواسطهٔ گرفتاری پدر وقت بسیار برای گردش در جنگل داشت واین مسئله شاید مایهٔ گرویدن او بتصوف وجستجوی وحدت درکثرت گردید . زمانی که وارد دانشگاه ینا شد فلسفهٔ اصالت تصور (٤) وجنبش رمانتیسم (٥) وتوجه مخصوص بعلوم طبیعی و ریاضی در آنجا رائج بود . پس از دو سال بواسطهٔ اشکالات مالی مجبور شد ینا را ترك گوید و در ۱۸۰۵ در فرانکفورت بمعلمی آموزشگاهی که از روی شیوهٔ پستالزی برپا شده بودگماشته شد . در اینجا باکاغذ و مقوا و چوب

---

(۱) Francis W.Parker

(۲) FriedrichFroebel

(۳) Thuringe درمرکز آلمان

(٤) Idéalisme مسلك کسانی که جسم‌را حقیقت نمیدانند وتصوراتی که درذهن موجود است حقیقت میشمارند .

(٥) Romantisme مسلك کسانی که مخصوصاً تخیل وعواطف را درادبیات و هنرهای زیبا مداخله میدهند .

نمونه هائی ازاشکال واجسام بوسیلهٔ شاگردان خود ساخت ومتوجه گردید که کاردستی وبیان مکنونات خاطر بوسیلهٔ حرکات دست اهمیت شایان در آموزش و پرورش طفل دارد.

پس ازسه سال در ۱۸۰۸ به ایوردن رهسپار گردید و زیردست پستالزی دوسال بتدریس پرداخت و راجع به آموختن جغرافیا وطبیعیات ضمن گردش در روستا بهرهٔ بسیار برد و درهمین مدت بمطالعهٔ بازیهای اطفال وتأثیر آن دررشد جسمی وفکری آنها پرداخت و باهمیت دوران پرورش کودك توسط مادر پی برد وبرمعلومات موسیقی‌اش که بعدها نقش بزرگی در روش او داشت افزود. در همان حال ملتفت شدکه بدون دانش کافی نمیتواند گام بزرگی در فرهنك بردارد ازینرو در ۱۸۱۱ بهدانشگاه گوتینگن (۱) و در ۱۸۱۲ به دانشگاه برلن رفت وقانون وحدت که دردماغ متصوف خویش میپروراند در آنجا تکوین یافت.

در ۱۸۱٦ بدستیاری دوتن ازدوستانش آموزشگاهی دردهکدهٔ کیلهو (۲) بنام «پرورشگاه آلمانی جهان» برپا نمود وکودکانرا راهنمائی کرد تا بوسیلهٔ بازی های مختلف ـ ساختمان بند وآسیا و قلعه وکاخ ومانند آن ـ جستجوی جانور و پرنده و حشره وگل درجنگل ـ افسانه ـ تصنیف وسرود مکنونات خودرا پدید آرند. در ۱۸۲٦ اصول و نظریات خود را که در پرورشگاه مذکور بکار برده بود ضمن کتابی موسوم به «**پرورش آدمی**» انتشار داد.

بواسطهٔ مخالفت هائی که آغاز کردند فربل مجبور شد آموزشگاه‌را به سویس برد ودرظرف پنج سال که از ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۷ در آنجابود به تعبیهٔ اسبابهای بازی ووضع بازیهای متنوع وسرود وحرکات مختلف بدن که مفید برشد کودك باشد پرداخت و آنهارا وسیلهٔ پرورش قرارداد. سرانجام بیماری زنش اورا وادار به بازگشت به آلمان نمود و در ۱۸۳۷ در دهکده‌ای بنام بلانکن بورك (۳) نیم فرسخی کیلهو درگوشهٔ زیبائی ازجنگل آموزشگاهی برای کودکان میان ۳ و ۷ سال برپا کرد و آنرا باغچهٔ کودکان

---

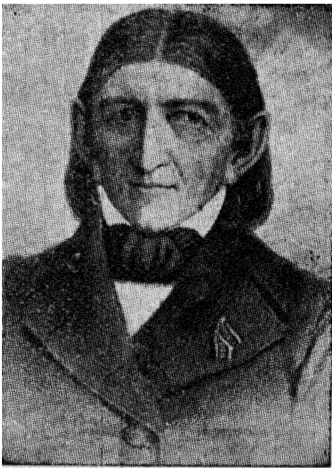
(۱) Götingen

(۲) Keilhau در بخش تورینك

(۳) Blankenburg

یاکودکستان(۱)نامید ومنظورش این بود که آموزشگاه مذکور باغچه ایست که کودکان نهال آنند . در ۱۸٤۳ که گرد آوردن سرودهای او تکمیل شد کتابی بنام « بازی مادر و سرودهای پرستار » منتشر ساخت که در واقع برای تشریح و تمثیل اصولی است که در « پرورش آدمی » بیان کرده بود .

باوجود شهرتی که کودکستان مذکور پیدا کرد در ۱۸٤٤ فربل از دست تنگی وادار ببستن آن شد . آنگاه پنج سال بمسافرت وسخنرانی پرداخت تادر۱۸٤۹ بانوئی ازخاندان بزرك بنام فن بولو (۲) حامی وطرفدار اوشد وجای بسیار باشکوهی برای کودکستان او در ساکس مینینگن (۳) تعیین کرد و مردمان بزرگی را برای دیدن کارهای وی بدانجا برد . متأسفانه بواسطهٔ اشتباهی که راجع بنظریات او با عقاید اشتراکی برادرزاده اش که کارل فربل نام داشت ورساله ای انتشارداده بود وزیر فرهنك پروس بخشنامه ای صادر کرد که چون منظور از کودکستان تزریق مسلك انکار خدا درجوانان است تأسیس آن مجاز نیست. در نتیجهٔ این ستمکاری، فربل پس از یکسال رنج و اندوه درگذشت .



فربل
(۱۷۸۲ -۱۸۵۲)
نخستین کسی که کودکستان برپا کرد

نظریات اصولی فربل پایهٔ عقایدفربل چنانکه درهمین فصل گفته شد همان نظریهٔ پستالزی و روسو است که پرورش عبارتست ازرشد دادن

---

(۱) Kindergarten

(۲) Baroness Von Bülow

(۳) Saxe - Meiningen

نیروی پنهانی که طبیعت درنهاد کودك بودیعه گذارده است ولی طرز تخیل و بیان نظریهٔ وی نتیجهٔ زندگانی وتجربیات وتحصیلات خوداو وافکار وعقایدی است که درادانشگاه ینا و برلن وجود داشت .

نظریهٔفربل اینست که‌حقیقت‌وجودیکی‌ودرتمام موجودات‌مساوی‌است. در آغاز کتاب« پرورش آدمی »مینویسد: « درهمه‌چیز یك‌قانون‌ابدی موجود وحکمفرماست ... این‌قانون‌باوضوح‌وروشنی‌درطبیعت ودر روان‌وزندگانی‌موجوداست‌و آنهارا‌بیکدیگر متحدو پیوسته‌میسازد. این‌قانون که‌برهمه‌مستولی‌است‌لزوماً بنایش‌بروحدت‌ابدی‌است که همه جا نافذ وفعال وزنده ومحسوس است ... این‌وحدت خداست . همه‌چیز ناشی ازوحدت‌الهی وخداست . همهٔ موجودات ازوحدت الهی ودروحدت‌الهی موجودند...»

ازنظریهٔ عارفانهٔ مذکور فربل نتایجی برای آموزش وپرورش میگیرد . درنتیجهٔ اعتقاد بوحدت‌وجوددرانسان‌وطبیعت، فربل معتقداست که در آفرینش ورشد تدریجی اقوام‌یا اشخاص‌ازطبقات‌پست‌موجودات تا طبقات‌عالیه‌همه‌جا پیوستگی حکمفرماست . ازاین مطلب دو نتیجه میگیرد.

ازیکطرف میگوید که مطابق قانون ابدی خدا عناصر کوچك و ناقص را چنان می آفریند که ازدرجات پست بدرجات عالی میروند و ازاین حیث بنظریهٔ هربارتی ها نزدیك میشود که «هرنسل وهرکس تا اندازه‌ای که استعداد فهم گذشته و حال را دارد باید ازمراحل پیشین رشد آدمی وفرهنك وتمدن گذر کند » .

ازطرف‌دیگرمینویسد: « ... نبایدتصور کرد که مراحل‌رشدآدمی (شیرخوارگی بچگی - جوانی - مردی یا زنی) حقیقةً از یکدیگر متمایز است بلکه همچنانکه زندگانی نشان میدهد مراحل مذکور بوسیلهٔ تحول مسلسلی بهم پیوستگی دارد » . بنا براین رشدکامل در هر مرحله بسته است برشد کامل تمام مراحل پیش و باید در هرمرحله تمام لوازم رشدرا فراهم‌ساخت. دراین‌عقیده نیزفربل بنظریهٔ‌روسو وتکمیل مراحل رشد که درفصل پیش از آن سخن بمیان آمد نزدیك شده است .

سرانجام‌ازایمان‌خود به‌اصل «وحدت‌وجود» فربل‌نتیجه میگیرد که‌درقسمت‌های مختلف برنامه بایدپیوند واتحاد موجود باشد زیراکه تمام تحصیلات بستگی دارد به

الهام خدائی وازیك سرچشمهٔ فیض ساری وجاری است. همینطور میان خانه و آموزشگاه باید پیوند وجود داشته ووسایل پرورش ترکیبی باشد ازمشاغل و کارهای خانه ومدرسه.

روش فربل

فربل مانند روسو معتقد بپرورش منفی است یعنی گوید هر کس هنگام زادن سرشت معینی دارد که اگرش بحال طبیعی گذارند ومداخلهٔ زیان آوری در آن نکنند رشدو نمو خواهد کرد. بنابراین تمام غرائز وادراکات کودك را باید گذارد آزادانه رشد کند و پرورش باید راه طبیعت را پوید نه اینکه برحسب دستور و فرمان باشد. ازینرو کودك نباید از راه تقلید کور کورانه رشد کند بلکه ازراه کار وعملی که بصرافت طبع و از روی میل و دلخواه خود وی انجام گیرد. این اصل «**کار خود خواست**» نام دارد وبزرگترین ومؤثرترین روشی است که فربل بمیان آورده وازخدمات برجستهٔ او بآموزش و پرورش بشمار آید.

توأم بااصل مذکور اصل دیگریست که **اصل آفرینش** نام دارد وفربل ازروی عقیدهٔ تصوف آمیز خود ابداع کرده و گوید چون خداوند آدمی را مظهر خود آفریده آدمی نیز باید مانند خدا آفریننده و خلاق باشد. سپس باتکاء روان شناسی مینویسد که «فراگرفتن چیزی در زندگانی ازراه عمل بمراتب بیشتر موجب رشد و پرورش و نیرومندی میشود تا ازراه شنیدن الفاظ».

علاوه بر دو اصل مذکور که پایهٔ روش فربل میباشد عقیدهٔ وی ببار آوردن کودك دراجتماع و برای زندگانی درجامعه نیز ازمشخصات روش اوست ودراینجا باروسو که معتقد به پرورش انفرادی است فرق واختلاف آشکار دارد. زندگانی هر کس بحکم لزوم ارتباط ووابستگی بامؤسسات وبنگاههای مختلف چون خانه و آموزشگاه ومسجد ودولت وبطورکلی جامعه دارد که هم میدان کار وعملیات انسان و هم وسیلهٔ نظارت و سلطهٔ جامعه برفرد است و خواهی نخواهی نفوذ در اخلاق و شغل و سرنوشت آدمی دارد وازینرو کودك باید برای زندگانی وارتباط باجامعه و مؤسسات آن پرورش یابد بویژه که طبیعةً دارای غریزهٔ اجتماعی است و تربیتش فقط درمصاحبت دیگران امکان پذیر است.

بوسیلهٔ **همکاری** که ضمن بازی انجام میگیرد کودك علاوه بر پرورش بدنی و فکری پرورش اخلاقی نیز خواهد یافت . دادگری ـ ملایمت ـ بردباری ـ خویشتن‌داری حقیقت خواهی ـ راستگوئی ـ صمیمیت ـ دوستی ـ برادری ـ بیطرفی ـ دلاوری ـ پایداری ـ تصمیم ـ احتیاط وحزم. تمام اینها خصائلی است که کودك هنگام بازی بدانها خوی میگیرد .

برنامهٔ کودکستان

کار خود خواست و آفرینش وهمکاری اصل‌هائی است در آموزش و پرورش که فربل عنوان کرد و جهان را مرهون خودساخت. خدمت دیگریکه به آموزش و پرورش کرد **آموزشگاه بی کتاب و بی تکلیف** است که بواسطهٔ عملی کردن آن کودك درمحیط بازی و آزادی وخوشی بار آید .

در کودکستانی که فربل در بلانکن بورگ برپا کرد تمام این نظریه ها را بکار بست . برنامهٔ آن شامل سه گونه کار برای ظاهرساختن و بیان‌مکنونات خاطر بود :

۱ـ آواز و سرود

۲ـ حرکت و بازی

۳ـ ساختمان

و درضمن هریك از آنها کودك زبان مادری را بکار میبرد . بدیهی است کارهای مذکور از یکدیگر مجزا نیست بلکه مکمل یکدیگراست مثلا وقتی داستانی گفته و یا خوانده شد ـ آنرا به موزیك درآورند و به آواز خوانند ـ بصورت تئآتر آن را نمایش دهند ـ با ساختن منظره و مردمی که موضوع داستان است از کاغذ یا مقوا یا گل یا آجر یا بوسیلهٔ نقاشی آن را مجسم سازند . بدین ترتیب مخیله وفکر کودك برانگیخته شده بکار میافتد ـ چشم و دست او پرورش می یابد ـ ماهیچه های او بهمکاری وتنظیم عادت میکند ـ احساسات او عالی وتقویت میشود .

در کتاب « بازی مادر وسرودهای پرستار» بخشی از برنامهٔ کودکستان ذکرشده است . این کتاب مرکب است از چند رشته سرود وتصویر و شرح بازی که با کمال دقت برگزیده شده وبرای اینست که غریزهٔ تربیتی مادر راهنمائی شود . این سرودها

و بازیها بایستی اولا مادررا متوجه مسئولیت خود و این حقیقت کند که پرورش کودك ازهنگام زادن آغاز میشود ثانیاً حواس واندام و ماهیچه های بچه را ورزش دهد. از پنجاه سرودی که برای بازی وضع نموده هر یك مربوط است به یك بازی بسیار ساده مانند « قائم شدنك » یا تقلید یکی از پیشه ها مانند درود گری و نجاری و کفش دوزی و برای اینست که یکی ازنیازهای اخلاقی و بدنی وفکری کودك مرتفع شود. سرودهای مذکور مدرج و برحسب رشدطبیعی کودك انتخاب وترتیب داده‌شده‌است. هرسرودرا سه قسمت است: شعاری برای راهنمائی مادر ـ شعری که باید با موزیك برای کودك خواند ـ تصویری برای نشان دادن موضوع شعر.

اسبابهائی که‌فربل برای کودکستان ساخت دوبخش‌است. بخش نخست موسوم به « هدایا» شامل شش دسته است. دستهٔ نخست جعبه‌ای است حاوی شش گلولهٔچوبی که هرکدام یك رنك دارد. هنگام بازی کودکان گلوله را میگردانند و باین ترتیب متوجه رنکهاوجسمی که گلوله ازآن ساخته‌شده وشکل گلوله وحرکت وسوی حرکت آن میشوند. دستهٔ دوم عبارتست ازکره ومکعب واستوانه‌ای ازچوب. کودك کره را میشناسد زیرا در دستهٔ نخست گلوله را دیده ومکعب برای او تازگی دارد. حالت تعادل وثبات مکعب را با متحرك بودن کره با هم می‌سنجند و نشان‌میدهند که استوانه جامع بین آن دو است.

دستهٔ سوم عبارتست از مکعب مستطیل بزرگی از چوب که به هشت مکعب کوچك تقسیم شده و باین ترتیب رابطهٔ بین تمام و اجزاء آن معلوم میشود. از این اجزاء کودك چیزهائی خواهد ساخت مانند صندلی و نیمکت وتخت و درگاه و پله‌کان وغیره. سه دستهٔ دیگر از تقسیم بندی مکعب باشکال وانحاء مختلف ترکیب یافته چنانکه با اجزاء آن میتوان اجسام گوناگون باندازه های مختلف درست کرد و بدین ترتیب کودك را متوجه شماره و رابطه و شکل آن اجزاء نمود. علاوه بر شش دستهٔ مذکور فربل دستهٔ دیگری اسباب بازی درست کرد ازحلقه وقلم چوبی و قرص برای فهماندن سطح‌وخط ونقطه و پیرامون وروابط آنها با حجم.

بخش دوم از اسبابها موسوم است به «مشغولیات» وعبارتست از چیزهائی که شاگرد باکاغذ ومقوا وشن ریزه وماسه وگل وچوب ومواد دیگر خواهد ساخت . کودك زمانی بدین کار خواهد پرداخت که بر بخش نخست کاملا مسلط باشد . مثلا وقتی طفل با «هدایائی» که احجام را نشان میدهد بازی کرد ممکن است به « مشغولیاتی » دست زند چون قالب‌سازی با خاك‌رس ــ برش مقوا ــ تاکردن کاغذ ــ منبت کاری و هنگامی که با «هدایای» مربوط به سطح آشنا شد به بافتن بوریا وسبد ودوخت ودوز وسوزن زنی و ریسمان کردن مهره و رسم اشتغال ورزد .

ارزش کار وعقیدهٔ فربل

دوعیب در کار وعقیدهٔ فربل هویداست . نخست آنکه بجای اتکاء بقوانین رشد کودك اصل خود را راجع بکار خود خواست و آفرینش برعقاید عرفانی و تصوف بنا نهاده است . در نتیجهٔ اتخاذ این شیوه مطالب غریب وشگفت آور عنوان نموده مانند اینکه هرچیز ازطرف خداوند ساخته شده تــا مظهر او باشد ــ کره نشانه و نمونهٔ کثرت در وحدت است ــ بعضی اعداد دارای مفهوم باطنی است ــ رویه ها وخط های اجسام بلوری معنای خاص دارد وامثال آن ... واگر این مسائل بکودکان گفته شود چون توانا بفهمیدن و درك آن نیستند ناچار باید حرف آموزگار را تکرار کنند و روش اورا اتخاذ نمایند واین خود موجب تظاهر وصورت سازی وعدم صداقت آنان خواهد شد .

عیب دوم اینست که تصویرها و سرود ها واشعاری که برای برنامهٔ کودکستان ذکر کرده چندان شایان توجه نیست ــ درست مرتب نشده وبآسانی نمیتوان بیادسپرد . بعلاوه برای ملت آلمان و زندگانی سادهٔ روستائی وقرن معینی تهیه شده است نه برای هر آموزشگاه وهرمحل وهرملت و هرعصری .

ولی رویهمرفته باید بروح عقاید فربل نگریست نه بظاهر آن . در این صورت باید گفت نظریات و اصول وی تأثیر بسیار نیکو در آموزش و پرورش داشته است . بسیاری از روشهای حسی پستالزی را راجع بآموختن جغرافیا وتاریخ طبیعی وحساب و زبان پذیرفته ــ نظریات روسو را دائر بکامل بودن طبیعت وپرورش منفی و مدارج

رشد تکرار نموده ومانند این دو دانشمند اهمیت فراوان بپرورش تن و گردش علمی داده ـ نقل و افسانه و داستان را نیز مانند هربارت در برنامهٔ خود داخل نموده‌است.
بزرگترین خدمت بدیعی که فربل بجهان آموزش وپرورش کرده عبارتست از کار خود خواست ـ اصل آفرینش ـ اجتماعی بودن پرورش ـ آموزشگاه بی کتاب و تکلیف .

گرچه فربل تنها درکودکستان اصول ونظریات خودرا بکار بست ولی برخی‌را عقیده براینست که مرگش مجال نداد تا دردبستان و دبیرستان نیز آنهـا را بیازماید . امروز درتمام مراحل ودرجات تعلیم ازدبستان تا دانشکده باهمیت عمل وکاروفعالیت وساختمان وهمکاری وبازی پی‌برده‌اند و آزمایشهای اخیر پارکر و جان دیوئی (۱) در امریکا که‌تأثیر شگفت‌آور در فرهنگ آن‌کشور داشته ازنفوذ فربل بی‌بهره نیست .

عقاید فربل دراروپا وامریکا

اصولی که فربل بمیان آورد توسط بانو فن‌بولو درکشورهای مختلف اروپا منتشر شد وکودکستانها گرچه عموماً توسط اشخاص ومؤسسات و بنگاههای خصوصی و نوع‌پرور بوجود آمد و دولتها بدان توجه کامل نداشتند لیکن مرحله‌ای از آموزش و پرورش شد و امروز در دانش‌سرا های کشورهای بزرگ آموختن عقاید وروش و فلسفهٔ فربل برای پرورش مربی کودکستان از وظائف مهم بشمار است . تنها درآلمان یعنی درکشوری که کودکستان درآنجـا ایجاد شد بیش از نیم قرن‌گذشت تا اثر اقدام وزارت فرهنگ پروس در بستن کودکستان ها محو گردید . درعوض درامریکا کودکستان بسیار رواج پیدا کرد و پیش ازاینکه قرن نوزدهم بپـایان رسد تقریباً درپانصد نقطه انجمن هـای خصوصی برای تأسیس و نگاهداری کودکستان برپا شد و رفته‌رفته کودکستان بخشی ازدستگاه فرهنگ‌رسمی گردید واکنون یکی ازمراحل مهم آموزش وپرورش وچندان مورد توجه است که مطابق آمـار رسمی در ۱۹٤٦ بیش از ۸۳۰٫۰۰۰ طفل در کودکستانهای امریکا پرورش میـیافتند .

---

(۱) John Dewey فیلسوف معاصر امریکا که در ۱۸۵۹ بجهان آمده و در ۱۹۵۲ دنیا را بدرود گفته است وآخرین شغل او استادی فلسفه دردانشگاه کلمبیا بود . مختصری ازنظریات وفلسفهٔ او ضمن سازمان فرهنگ امریکا بیان‌خواهدشد .

در روسیهٔ شوروی نیز از۱۹۲۸ باینطرف کودکستانهای متعدد در کارخانه ها و دهکده های اشتراکی وشهرها برپا کرده‌اند ودر آنجا نیز ازمراحل رسمی آموزش و پرورش محسوب میشود .

نفوذ پستالزی وفربل و هربارت

گرچه نفوذ این سه دانشمند در آموزش و پرورش در جای خود گفته شده لیکن پس از شرح حال وعقـاید هریك باید خاطر نشان ساخت که درمدارس کنونی کشور های متمدن کمتر روش وسبك وسازمان و برنامه ایست که مستقیماً یـا بطور غیر مستقیم بعقاید و نظریات و شیوهٔ پرورش آنان و روسو که منبع الهام وپیشوای طریقت آنهاست منسوب و پیوسته نباشد . طبیعت دوستی روسو واعتقاد وی بپرورش طبیعی موجد جنبش های جدید ازلحاظ روانشناسی‌واجتماعی وعلمی‌شد . ایمان پستالزی برشدطبیعی ومشاهده باعث آسانی روش آموختن حساب وزبان وجغرافیا وتاریخ طبیعی و موزیك گردید . نظریهٔ هربارت‌راجع بهدف‌اخلاقی آموزش‌وپرورش پیشرفت بسیار درطرز تعلیم تاریخ وادبیات بوجود آورد . بالاخره فربل موجد کودکستان شد و بمرحله‌ای از روزگار کودکان پرداخت که تا آنزمان مورد اعتنا وتوجه نبود .

فصل سیزدهم

توسعهٔ علوم طبیعی و ریاضی
و
ورود انها بآموزشگاه

چنانکه درفصل نهم اشاره شد علوم طبیعی وریاضی ازسدهٔ هفدهم در آموزشگاهها نفوذ پیدا کرد و جزو برنامه شد لیکن تا آغاز قرن نوزدهم بعلل گوناگون (مخالفت آخوندها ـ کندی پیشرفت علوم) اهمیت شایان پیدا نکرد. عوامل تازه‌ای موجب شد که درسدهٔ گذشته علوم پایگاه بزرگی را در برنامه حائز گردید. ازاین عوامل توسعه وترقی علوم طبیعی ـ نفوذ مسلك طبیعت دوستی و تماس باطبیعت ـ بسنده نبودن زبان و ادبیات یونان و روم برای آماده کردن کودك جهت زندگانی نو ـ تأثیر پستالزی و آموختن علم اشیاء و پرورش حس مشاهده ازهمه مهمتر بود.

توسعهٔ علوم وصنایع

کشفیات کپرنیك ونیوتن و هاروی چنانکه در فصل نهم گفته شد باعث بهم خوردن و گسستن معلوماتی گردید که ازیونان بارث رسیده بود. ازقرن هفدهم تمایل دانشمندان بپژوهش رو بفزونی نهاد تا درقرن نوزدهم نتایج زحمات آنها درهرقسمت روشن و آشکار گشت. شرح آن زحمات در این کتاب مختصر نگنجد و ناچار بنگاشتن فهرست موجزی باید اکتفا کرد.

درهیئت و نجوم بواسطهٔ تتبعات لاگرانژ(۱) ولاپلاس(۲) وهمچنین بواسطهٔ کشف

Lagrange (۱)
Laplace (۲)

ستارهٔ نپتون(۱) در ۱۸٤٥ تنها ازروی حساب واستدلال ، نظریهٔ نیوتن درباب قوهٔ جاذبه محقق شد . در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم بواسطهٔ پیشرفت شیمی از راه طیف بین (۲) و برداشتن عکس از آسمان کشفیات بسیار از ستارگان انجام یافت .

مخالفت روحانیان مسیحی باتغییر وتعبیر تاریخ زمین و آنچه درتورات و انجیل آمده است توسعهٔ زمین شناسی را بعقب انداخت با اینهمه نظریات مهم در بارهٔ منشأ قاره ها و جزیره ها ـ مشابهت تغییرات گذشتهٔ زمین با تغییرات کنونی ـ دوران یخ ـ ادوار وعمرزمین پیدا شدکه بنوبهٔ خود نظریهٔ تکامل را تأییدکرد .

در زیست شناسی لامارك(۳) نظریه‌ای دربارهٔ تبدل انواع بمیان آوردکه بعدها بواسطهٔ داروین (٤) و نظریهٔ انتخاب طبیعی دگرگون شد .

راجع بوراثت مندل (٥) اکتشافات تازه نمود وقواعدی وضع کرد وگالتن (٦) درباب توارث‌نبوغ وماهیت قوای‌فکری کارهای بدیع کرد و برای کشف قوانین آنها علم آمار را بکار برد . پاستور (۷) نیز عقیده‌ای را که راجع بآفرینش فوری و بی علت (مثلا از روی هم گذاشتن دوآجر نمدارکژدم پدیدآید) که تا آنزمان وجود داشت ازمیان‌برد . زحمات بیشا (۸) درفیزیولوژی نشان دادکه هرجانور مهره‌دار را دوگونه حرکت است ارادی وغیر ارادی . بیشا بافتهارا نیز بچند دسته رده‌بندی نمود .

لیستر (۹) شکل ذرات قرمز خون را معین‌کرد و بواسطهٔ کامل شدن ریز بین کشفیات مهمی شد که بافت شناسی را بوجود آورد . جنین شناسی نیز دانش مستقلی شد و نظریهٔ‌راجع به‌یاخته پدید آمد . پژوهشهای‌لیبیگ(۱۰) ودیگران فیزیولوژی‌رادر حوزهٔ شیمی درآورد و با نظریه‌ای‌که راجع بیاخته موجود شده بود عمل آب دهن و

---

(۱) Neptune

(۲) Spectroscope

(۳) Lamarck (۱۷٤٤-۱۸۲۹)

(٤) Darwin (۱۸۰۹-۱۸۸۲)

(٥) Mendel (۱۷۸٤-۱۸۲۲)

(٦) Galton (۱۸۲۲-۱۹۱۱)

(۷) Pasteur (۱۸۲۲-۱۸۹٥)

(۸) Bichat (۱۷۷۱-۱۸۰۲)

(۹) Lister

(۱۰) Liebig

معده وترشحات معدی درگوارش واعمال شش وکبد معلوم و روشن گردید .

درفیزیك وشیمی نیز پیشرفتهای بزرك انجام یافت . ازبررسی درچگونگی تبخیر نظریهٔ راجع به اتم پیدا شد ودر ۱۸۱۱ اتم مرکب را آووگادرو (۲) مولکول نامید . درهمانزمان نظریهٔ تشکیل روشنائی ازموج بوسیلهٔ یونك (۳) عنوان شد و در نتیجه وجود اتر درفضا بثبوت رسید . این نظریه ماده و انرژی را پایهٔ فیزیك جدید قرارداد و موجب اکتشافات و اختراعات بیشمارگردیدکه تلگراف بیسیم و اشعهٔ مجهول نتیجهٔ آنهاست .

بواسطهٔ محافظه‌کاری دانشگاهها پژوهشها واکتشافات مذکور مدتها در خارج ازآنها انجام‌گرفت ودر زندگانی روزانه تأثیری نبخشید ولی درسدهٔ نوزدهم در تولید ثروت و بار بری و ارتباط میان شهرها وکشور ها و بهداشت بکار بسته شد . اختراع ماشین پنبه پاك کنی در ۱۷۹۲ ـ ماشین درو در ۱۸۳٤ ـ ماشین درزی‌گری در ۱۸٤٦ ـ ماشین استوانهٔ چاپ در ۱۸٤۷ ـ ماشین تحریر در ۱۸٦۸ هزینه ومزد را پائین آوردو براندازهٔ کارافزود ودیگرصنایع را امکان پذیر کرد . بکاربردن ذغال سنك چون سوخت در ۱۸۱۲ ـ نفت چون وسیلهٔ روشنائی در ۱۸۵۳ ـ چراغ برق در ۱۸۷۹ مایهٔ آسایش بشر گشت .

تعبیهٔ کشتی بخار در ۱۸۰۷ وتکمیل آن در ۱۸۳۹ ـ توربین (٤) در ۱۸۸٤ ـ لکمتیو در ۱۸۳۰ باعث پیوستگی نقاط مختلف جهان بیکدیگر شد . اختراع تلگراف در ۱۸۳۷ وسیم زیردریائی در ۱۸٤۲ و تلفون در ۱۸۷٦ و تلگراف بی‌سیم در ۱۸۹۷ ارتباط میان همه جا را بسیار تند و آسان نمود . پیدا کردن سینه‌بین (۵) در ۱۸۱۹ و داروهای بیهوشی چون اکسیدنیترو در ۱۸٤٤ و اتر سولفوریك در ۱۸٤٦ وکلوروفرم

---

(۱) Avogadro

(۲) Young

(۳) Turbine

(٤) Stéthoscope ترجمهٔ است

در۱۸۴۷ـ تکمیل افزارهای جراحی و کشف مایهٔ ضدهاری در۱۸۸۵ و کزاز ودیفتری در۱۸۹۲ ودیگر بیماریها موجب پیشرفت و بهبودی حال آدمی گردید .

تأثیر در آموزش و پرورش

در نتیجهٔ سود هائی که از اختراعات و اکتشافات برده شد اهمیت حیاتی علوم طبیعی برای فراهم کردن آسایش مردم و پیشرفت جامعه هویداگردید و رفته‌رفته احساس‌شدکه در زندگانی جدید علوم‌طبیعی یکی ازاحتیاجات بشراست وباید ازعناصرمهم فرهنگ نوین باشد . پیشوایان آموزش و پرورش چون پستالزی وهربارت و فربل چنانکه دیده شد باتکاء روانشناسی با برنامهٔ آموزشگاهها واصول پرورش زمان خویش مخالفت‌کردند وتنی چند ازدانشمندان دیگر گفتند که تنها آموختن زبان وادبیات یونان و روم برای زندگانی بسنده‌نیست. همینکه علوم جسته جسته توسعه یـافت و مدون‌گردید مردان بزرگی اصراربوارد کردن‌آنها دربرنامهٔمدارس‌نمودند . ازاینجا مخالفت محافظه کاران آغاز شد و در بیشتر قرن نوزدهم میان کسانیکه طرفدار منحصر کردن تحصیل بزبان و ادبیات یونـان و روم بودند و متجددین و نو خواهان که علمدار علوم طبیعی بودند کشمکش برپابود . بزرگترین‌دانشمندی‌که بدین‌منظور گام بمیدان نهاد و کتابی‌نوشت اسپنسر انگلیسی است‌که اکنون بشرح حال ونظریات او پرداخته میشود .

هربرت اسپنسر (۱)

اسپنسر ازخانواده‌ای بودکه افرادآن درآموزش‌وپرورش دخالت داشتند. خودوی نیز هنگام‌کودکی و جوانی بـا دانشمندان ونویسندگان آمیزش داشت . شاید بواسطهٔ تندرست نبودن وکسالتی‌که تمام عمرداشت هیچگاه وارد دانشگاهی‌نشد ولی درخارج راجع بعلوم‌طبیعی وریاضی کتاب هـای متعدد خواند و آزمایش فراوان نمود و اختراعات بسیار کرد و استعداد شگفت‌آور ازخود پدید آورد .

عقاید اسپنسر

دربارهٔ آموزش وپرورش‌کتب بسیار بررسی نکرد و در عین اینکه تحت تأثیر زمان و پیرامون خویش واقع‌شد افکار بکر

---

(۱) Herbert Spencer

و نظریـات نو راجع بفرهنك بمیان آورد . در ۱۸۵۹ رساله‌ای بنام «کدام دانش بزرگترین ارزش را دارد ؟» منتشر کرد که توجه دنیای متمدن را بخود جلب نمود.



هر برت اسپنسر
(۱۹۰۳–۱۸۲۰)

در این رساله راجع بمنظور آموزش و پرورش بدین گونه سخن گوید :

« ارزش انواع مختلف علوم نسبت به یکدیگر تا کنون ندرة مورد بحث قرار گرفته و کمتر بطریق صحیح از آن سخن گفته و نتیجه گرفته‌اند . پیش از اینکه برنامه‌ای از روی فکر برگزیده شود باید دانستنی ها را باز شناخت و برای این کار باید ارزش آنهارا سنجید . مسئلهٔ اساسی برای‌ما اینست که «چگونه بایدزندگانی کرد ؟ » و مقصود تنها زندگانی مادی نیست بلکه مقصود زندگانی بمعنی‌اعم‌است . وظیفه و **منظور از آموزش و پرورش باید این باشد که ما را برای زندگانی کامل آماده کند** وتنها راه عاقلانه برای قضاوت دربارهٔ هر برنامه اینست که ببینیم تا چه‌درجه منظور مذکوررا عملی میکند . بدیهی است نخستین قدم باید این باشد که بترتیب‌الاهم فالاهم کارهای عمده‌ای که زندگی آدمی‌را تشکیل میدهد طبقه‌بندی کنیم . میتوان آنهارا بنحو زیر مرتب نمود :

۱ــ نخست کارهائیکه مستقیماً بسته بنگاهداری خویش وصیانت نفس‌است .

۲ــ کارهائیکه بوسیله تأمین‌نیازها ولوازم‌زندگانی بطور غیر مستقیم بسته بنگاهداری خویش وصیانت نفس است .

۳ــ کارهائیکه برای بارآوردن و پرورش فرزند باشد .

٤ــ کارهائیکه برای نگاهداری روابط اجتماعی وسیاسی بایسته است .

۵ــ کارهای مختلفی که برای گذراندن اوقات بیکاری است وصرف تشفی ذوق و ارضای سلیقه واحساسات میشود .

البته‌این بخشها ازهم‌جدا شدنی نیست ونمیتوانیم این‌مسئله‌را انکار کنیم که بخشهای مذکور بحدی بایکدیگر پیوستگی‌دارد که بارآوردن برای یکی ازمنظورها تااندازه‌ای بارآوردن برای دیگر منظورهاست . تردیدهم نیست که در هربخش اجزائی هست که از

برخی اجزاء بخش ماقبل مهمتراست ولی درهرحال این تقسیم‌بندی باقی میماند و برحسب ترتیبی که در بالا گفته آمد یکی پیرو دیگری است. کمال مطلوب آموزش و پرورش آماده ساختن بطورکامل برای تمام این بخش هاست ..... »

اسپنسر تقسیمات فوق را مأخذ قرار داده و باین نتیجه میرسدکه تحصیل علوم طبیعی در زندگی بسیار سودمنداست بنابراین دارای بزرگترین ارزش میباشد چنانکه آموختن فیزیولوژی برای پی‌بردن بمبانی بهداشت وبنابراین برای نگاهداری خویش و صیانت نفس بایسته است. هرگونه شغل و پیشه وکارکه بطور غیر مستقیم موجب نگاهداری خویش وصیانت نفس است بمقداری ریاضی وفیزیك وشیمی وزیست‌شناسی وعلم اجتماع نیازمند است. پدر ومادر برای پرورش تن وفکر واخلاق فرزندخویش باید اصول کلی وظائف الاعضاء و روانشناسی و اخلاق را بدانند. آمـاده کردن آدمی برای عضویت‌جامعه مستلزم آموختن تاریخ بویژه ازلحاظ سیاسی واقتصادی واجتماعی است. اوقات بیکاری را باید باهنرهای زیبا وموزیك وشعرگذراند وکامیابی دراین سه نیز احتیاج به فیزیولوژی ومکانیك وروانشناسی دارد.

اسپنسر سه رسالهٔ دیگر نیز بعنوان «پرورش فکری» و «پرورش اخلاقی» و «پرورش‌تن» نوشت که در۱۸۶۱ بارسالهٔنخست بصورت کتاب‌درآمد و «پرورش‌فکری واخلاقی و بدنی» (۱) نام دارد. دراین رساله ها اسپنسر سفارش میکند برنامه‌ای که از زمان جنبش سدهٔ پانزدهم (رنسانس) معمول شده بکلی عوض شود و ازقید زبان و ادبیات یونان وروم آزادگردد. بجای یونانی ولاتین و بجای اینکه شمارهٔ کمی ازافراد جامعه برای زندگانی باتجمل وتفریح بار آیند باید علوم را تدریس کرد و ترتیبی داد که تمام مردم وتودهٔ خلق ازآموزش وپرورش بهره مند شوند. دراینجا باید یادآوری کردکه مراد اسپنسر از علوم تنهـا علوم طبیعی نیست بلکه علوم اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را نیز دربر دارد بنابراین انتقادی‌که ازاوکرده‌اند وویرا طرفدار فقط علوم سودمند بزندگانی مادی قلمداد نموده‌اند درست نیست.

---

(۱) کتاب مذکور بدستور وزارت فرهنك توسط شادروان رضاقلی‌هدایت بفارسی ترجمه ودر۱۳۱۷ درمجلهٔ رسمی تعلیم‌وتربیت بنام« پرورش‌جان‌وتن »چاپ ومنتشر گردید.

هکسلی
(۱۸۹۵-۱۸۲۵)

دیگر ازپیشوایانی که در سدهٔ نوزدهم علمدار تجدد و ورود علوم بآموزشگاه بودند تماس هکسلی (۱) انگلیسی است که‌در آغاز زندگانی‌جراح کشتی‌بودو بواسطهٔپژوهش‌هائی که هنگام مسافرت خویش بگرد جهان درتاریخ طبیعی کرد بزودی شهرتی بسزا یافت و باستادی این‌رشته برگزیده شد وسخنرانیهای بسیار دراین باره کرد وچند کتاب منتشر ساخت. راجع بآموزش وپرورش کتابی نوشت بنام «دانش وپرورش» که فصل‌چهارمش



هکسلی
(۱۷۹۰-۱۷۲۳)

سخنرانی وی‌است در ۱۸٦۸ درباب «پرورش آزاد مردان» که ضمن آن ارزش واهمیت علوم ودیگر موادرا در آموزش و پرورش تشریح نموده و بی‌اثر بودن زبان و ادبیات یونان و روم را درزندگانی روزانه خاطرنشان کرده است.

ملاحظه‌کنید با چه بیان رسا وشیوائی سخن خودرا پرورانده:

« فرض کنید کاملا محقق باشد که زندگانی و سرنوشت هریك از ما روزی بسته به بردن یا باختن شطرنج باشد. دراینصورت تصور نمیکنید همگان وظیفهٔ خود شناسیم که دست‌کم نام وحرکت مهره ها را بدانیم؟

با اینهمه حقیقت روشن وواضحی است که زندگانی وسرنوشت و خوشبختی هریك از ماها وکسانی که‌کم وبیش باما بستگی دارند منوط باین است که از آئین

---

(۱) Thomas Huxley

بازی دیگری که بی‌نهایت دشوارتر و پیچیده‌تر از شطرنج است چیزی بدانیم . تختهٔ شطرنج صحنهٔ جهان است ـ مهره ها آثار طبیعت وآئین بازی قوانین طبیعت است . آموزش وپرورش قوانین این‌بازی بزرك‌را یادمیدهد بعبارت دیگرآموزش وپرورش عبارتست ازآشنا ساختن ذهن بقوانین طبیعت ـ طبیعتی که نه‌تنها شامل اشیاء و نیروی آنهاباشد بلکه‌آدمی واخلاق ورفتاراورا نیزدربرگیرد وایجاد مهرواراده را بطوری که از روی میل و برطبق قوانین مذکور نیز باشد شامل‌گردد . چنین پرورشی کجا بدست آید ؟ آیا کسی کوشیده است آنرا بوجود آورد ؟ وقتی من‌بدرازا و پهنای این جزایر (۱) نگاه میکنم می بینم‌که جواب این پرسش ها منفی است . حتی تمام علوم طبیعی واخلاقی واجتماعی برآموزشگاه هـای عالی بیشترازمدارس مقدماتی مـا مجهول‌است . اکنون اندکی بیاندیشید واین اوضاع شگفت‌آوررا‌ملاحظه‌کنید زیرا روزی خواهد آمدکه انگلیس هـا نیاکان قرن نوزدهم خویش را چون نمونه و مثال حماقت یاد خواهندکرد . اگرملتی باشدکه آسایش و پیشرفت اوکاملا و مطلقا بسته باشد به‌تسلط برنیروی طبیعت ـ بدرك و فهم آن ـ بفرمانبرداری ازقوانین آفرینش وتوزیع ثروت ـ بتعادل ثابت نیروی اجتماع آن همین ملت (انگلیس) است . معذلك اینست آنچه این ملت عجیب بفرزندان خودگوید : « ما شما را و ادارمیکنیم دوازده سال ازگرامی‌ترین سالهای زندگانی خودرا درآموزشگاه بگذرانیدوهزارتادوهزار لیره ازپولی‌که بزحمت بدست آید صرف مدرسه میکنیم . درآنجاازآنچه بیشترازهمه هنگام بیرون آمدن از مدرسه و ورود بصحنهٔ زندگانی نیازمند هستید نباید یك واژه نیز فراگیرید » .

بجای اینهمه مسائل‌که دربرنامه نیست دبیرستان چه قرار داده ؟

ـ زبان وادبیات وتاریخ یونان وروم باستان و جغرافیای آن بخش ازجهان که براین دوملت معلوم بود .

باین ترتیب پس از دوازده سال‌که صرف اینگونه تحصیل شده طفل مشقت دیده توانا نیست صفحه‌ای ازکتـاب را‌که نخوانده است تعبیر و تفسیرکند ـ ازدیدن کتاب‌یونانی‌ولاتین‌تنفردارد ـ وشگفت‌انگیزاست که‌هیچگاه کتابی‌ازنویسندگان‌پیشین باز نخواهدکرد مگر هنگامیکه بخواهد فرزندان خود را دوچار همین مصیبت وارد برخویشتن کند .... »

دانشمندان دیگر علاوه براسپنسروهکسلی دانشمندان‌دیگری نیزبرای‌بهبودی برنامه وداخل‌کردن علوم به آموزشگاه خدماتی نمودندکه

---

(۱) البته مقصود بریتانیای‌کبیر است

دراینجا ببردن نام آنان اکتفا میشود . یکی از آنها کمب (۱) انگلیسی است که کتابی بنام « آموزش و پرورش » نوشت و با استدلال آموختن علوم مربوط بحیات اخلاقی و دینی و اجتماعی و سیاسی و آنچه را که بساختمان بدنی و فکری انسان بستگی دارد سفارش کرد . دیگری یومنز (۲) امریکائی است که بواسطهٔ چاپ کردن مجله و رساله علوم طبیعی را عوام فهم نمود و بواسطهٔ طبع کتب دانشمندان بزرك انگلیسی زبان چون بکل (۳) و داروین و هکسلی و اسپنسر فکر علمی را در امریکا بسط و نشر داد . سرانجام باید نام چارلزالیوت (٤) را بیاد آورد که هنگام ریاست خویش در دانشگاه هاروارد (٥) علوم طبیعی را بدانجا وارد کرد وطریق انتخاب برنامهٔ تحصیلی را ازطرف دانشجویان مطابق ذوق خود شان بسط و توسعه داد و در این طریق برگزیدن علوم طبیعی را ازلحاظ تأثیری که درزندگانی دارد بدانشجویان توصیه کرد . بعلاوه درموارد متعدد تأکیدنمود که علوم مذکور باید درتمام درجات حتی دردبستان تدریس شود .

ورود علوم بآموزشگاه ها

دردانشگاههای آلمان گرچه تدریس علوم طبیعی ازسدهٔ هفدهم آغاز شد لیکن تا نیمهٔ قرن نوزدهم روش تجربی در آنها شیوع پیدا نکرد . در دبیرستانها نیز از همان قرن هفدهم شروع بآموختن علوم کردند ولی تعلیم آن اختصاص بدبیرستانهای اشراف (٦) داشت. در قرن هیجدهم در دبیرستانهای رئال شوله (۷) وارد شد و در سدهٔ نوزدهم پروانهٔ دخول بژیمناز پیداکرد . در ۱۸۵٥ دبیرستانهائی ازنوع جدید برپاشد بنام رئالژیمناز (۸) واوبررئال‌شوله (۹) که ساعات علوم طبیعی آنها دوبرابر ساعات ژیمناز است . هنرستانها

---

(۱) George Combe (۱۷۸۸–۱۸۵۸)

(۲) Edward Youmans (۱۸۲۱–۱۸۸۷)

(۳) Buckle

(٤) Charles Eliot (۱۸۳٤–۱۹۲٦)

(٥) Harvard که یکی ازقدیمی‌ترین وبهترین دانشگاههای امریکا است واقع درشهر کیمبریج نزدیك بستون . راجع به برنامهٔ انتخابی رجوع کنید بحاشیهٔ صفحهٔ ۲۰٥

(٦) Ritteracademien

(۷) Realschule

(۸) Realgymnasium

(۹) Oberrealschule

و آموزشگاههای پیشه‌وری نیز ازنیمهٔ قرن‌نوزدهم تأسیس گردید که مواد عمدهٔ برنامهٔ آنها ریاضیات وعلوم طبیعی است . دبستانها نیز ازآغاز همان قرن مقدمات علوم را در برنامه وارد کردند .

در فرانسه تا شورش بزرك ۱۷۸۹ دردبیرستانها و آموزشگاه های عالی علوم طبیعی را چندان رونقی نبود ولی ازآن پس در برنامه‌ها علوم نیز منظور شد و کشمکشی روی داد تاسرانجام در۱۸۵۲ برنامهٔ دبیرستان بدوشعبهٔ ادبی وعلمی بخش گردید . دردبستانها نیزمقدمات علوم‌طبیعی‌را بویژه کشاورزی پس از۱۸۷۰ آموختند .

درانگلستان تا اواخر سدهٔ نوزدهم دردانشگاه کیمبریج و اکسفرد علوم طبیعی اهمیتی نیافت ولی دردانشگاههای شهری مانند برمینگهام ومنچستر ولندن و لیورپول بسیار رواج پیداکرد . در نیمهٔ قرن نوزدهم آموزشگاه های عالی فنی از طرف دولت برای کان و مهندسی دریائی و معماری دریائی برپا گشت . در دبیرستانها گرچه در «آکادمی» علوم را بطور مبسوط از اواخر قرن هفدهم آموختند ولی چنانکه پیش اشاره شد این مدارس پس از یکقرن روبانحطاط رفت . در« آموزشگاههای‌همگانی» نیز بعلوم توجهی معطوف نگردید تا در نتیجهٔ اقدامات کمب و دیگران از نیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی در برنامه وارد شد و در ۱۸۵۶ « آموزشگاه همگانی » وینچستر آغاز بآموختن آن نمود و دیگر « آموزشگاههای همگانی » از آن پیروی کردند . در۱۸۵۷ که ادارهٔ کل علوم وصنایع درلندن تشکیل شدکمکهائی برای کلاسها و دبیرستانهائی که علوم فیزیك و شیمی و جانور شناسی و گیاه شناسی و زمین شناسی‌را میآموختندمنظور گردید . دبستانها نیزبرای تعلیم مقدمات‌علوم‌طبیعی اعانه از طرف‌ادارهٔ نامبرده دریافت کردند تاسرانجام از ۱۹۰۰جزو برنامهٔ آموزش اجباری شد .

درامریکا گرچه ازسدهٔ هیجدهم درکالج‌ها تااندازه‌ای علوم طبیعی تدریس‌میشد ولی‌بی آزمایشگاه وافزاربود . در قرن نوزدهم چندین کرسی درس‌برای آموختن‌علوم‌با آزمایشگاه ایجادشد و آموزشگاههای عالی‌نوبا توجه مخصوص‌بعلوم طبیعی‌برپا گردید. در۱۸۶۲ حکومت مرکزی قانونی برای دادن زمین‌مجانی وترویج کشاورزی ومکانیك

وعلوم طبیعی از تصویب گذراند . در دبیرستانها نیز از نیمهٔ قرن نوزدهم علوم طبیعی در برنامه گذاشته شد و حتی در ربع سوم قرن مواد آن باندازه‌ای فزونی یافت که مـایهٔ سنگینی دستور تحصیلات وسطحی شدن معلومات گردید ولی پس از ۱۸۹۰ تعادل پیدا شد . در دبستانها نیز مقدمات وظائف الاعضاء وارد گشت و در آموزشگاههائی که از روش پستالزی اقتباس میکردند علم اشیاء را نیز آموختند .

فصل چهاردهم

در تأثیر اجتماعی آموزش و پرورش

تاقرن هیجدهم آموزش و پرورش بنظر علمای تربیت یازمامداران کشور وسیله‌ای بود برای پرورش و بار آوردن فرد - بی اینکه در نظر گیرند که فرد مذکور عضو جامعه است ودر نتیجهٔ تربیت او جامعه پرورش می‌یابد ومیتوان جامعه را ازاین راه پیشرفت داد و بهبودی بخشید .

آموزش و پرورش در نظر زمامداران

نخستین پادشاهی که ملتفت شد **ترقی و بهبودی ملت و ثبات و استواری کشور درواقع و نفس‌الامر بسته است به پرورش همگانی** فردریك بزرك پادشاه پروس است که از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۶ پادشاهی نمود و در ۱۷۶۳ فرمانی راجع بآموزش همگانی صادر کرد . معاصروی ماری‌ترز (۱) ملکهٔ اتریش‌است که از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۰ شهریاری کرد و عقایدش با فردریك بزرك بسیار شباهت داشت .

پس ازشورش ۱۷۸۹ و برپاشدن جمهوری درفرانسه تنی‌چند ازپیشوایان‌شورش طرحهائی برای آموزش‌وپرورش آماده کردند که همه‌حاکی ازتوجه آنهاست بمسئولیت دولت در پرورش ملت . بواسطهٔ تغییرات و شورشهای پی‌اپی و واکنش آنها طرحهای مذکور مدتها متروك ماند وچهل سال گذشت تا دولت فرانسه از ۱۸۳۳ ببعد عقیدهٔ مزبور را بکار بست .

واشنگتن نخستین پیشوای استقلال ورئیس جمهوری امریکا آموزش‌وپرورش‌را

---

(۱) Marie Thérèse

وسیلهٔ روشن کردن ذهن ملت و مطمئن‌ترین اساس سعادت عمومی میدانست. جفرسن(۱) که از پیشوایان بزرگ و رئیسان جمهور امریکا است در ۱۷۸٦ چنین گفته است: « در پیش من روشن است که آزادی ما تنها در دست خود ملت باقی و پایدار خواهد ماند ـ ملتی که افرادش تااندازه‌ای پرورش یافته باشند. آموزش و پرورش ملت وظیفهٔ دولت است که باید طرح کلی برای اینکار درنظر بگیرد». مدیسن (۲) چهارمین رئیس جمهور امریکا که به تربیت ملت دلبستگی فراوان داشت نوشته است:

« حکومت ملی بدون اینکه ملت مطلع و آگاه باشد یا وسیلهٔ بدست آوردن اطلاعات و معلومات را داشته باشد چون مسخره بازی یا نمایش غم‌انگیز یا هر دوی آنهاست » بنابراین بعقیدهٔ او « بهترین خدمتی که بعد از اعطای آزادی ممکن است به مملکت نمود بازکردن چشم و گوش مردم است تا بتوانند آزادی را حفظ کنند و از آن متمتع شوند».

جفرسن و مدیسن برای پیشرفت این عقیده گامهای بلند برداشتند زیرا نیکو میدانستند، که کامیابی امریکا و رونق اقتصادی و ترقی اجتماعی وی بسته است بفهم و تربیت افراد آن واین نیز تنها بانقشهٔ کلی وعمومی انجام پذیر تواند شد وچنین نقشه‌ای فقط بدست دولت ممکن است عملی شود.

درنظر پستالزی و هربارت و فربل

نظر اصلی این سه دانشمند چنانکه پیش دیده شد مبتنی بر روان شناسی و راجع بود بروش تربیت و طرق آموختن درصورتیکه بهبود حال جامعه ازراه فرهنگ بیشتر مربوط است به مطالعه و بررسی اوضاع واحوال طبقات جامعه واحتیاجات آن و آماده ساختن طفل برای شرکت درامور اجتماعی و تمام اینها بسته است به آنچه تعلیم شود یعنی برنامه. با اینهمه هرسه تن کاملا متوجه این حقیقت بودند که جامعه را از این راه باید بهبودی بخشید و درمان دردهای اجتماعی آموزش و پرورش است.

چنانکه درفصل دوازدهم دیده شد پستالزی پیش از رفتن به ایوردن تمام‌نیروی

(۱۷٤۳-۱۸۲٦) Thomas Jefferson (۱)
(۱۷٥۱-۱۸۳٦) James Madison (۲)

خودرا صرف این میکرد که راهی برای اصلاح حال وفراهم کردن آسایش بینوایان و یتیمان پیدا کند و کسانی را که در کنج فراموشی وخواری وبدبختی بسرمیبرند رهائی بخشد . سرانجـام متوجه شد که تعدیات اجتماعی ازراه پرورش مردم رفع میشود و بهبودی جامعه ازراه تربیت و بوسیلهٔ تربیت انجام میگیرد وبرای رسیدن بمرام خویش تمام وقت خودرا صرف آسان کردن واصلاح روشهای آموزش کرد .

در نظر هربارت هدف آموزش و پرورش ومنظور آن اخلاق ومنش است یعنی ارادهای که درهیئت‌اجتماع بنحو پسندیده رفتار کند . منش واخلاق را نیز مفصلا تجزیه نموده وعبارت دانسته است از آزادی درونی انسان که بصورت نکوئی و سودمندی و دادگری وانصاف ظاهر و پدیدار شود واین درحقیقت همان خوشی و سعادت و انجام وظیفه بموافقت باعقل‌است که ارسطو غایت مطلوب انسان دانسته‌است . ازحیث برنامه نیزهربارت نظر بپرورش اجتماعی‌داشته زیرا پیشنهاد کرده‌است که خلاصهٔ کار ومراحل تمدن وفرهنگ بشر وزندگانی گذشته برای کودکان گفته شود .

فربل نیز باکمال صراحت اهمیت اجتماعی برای آموزش و پرورش قائل است وگوید کودکستان بـاید نمونهٔ کوچکی باشد از پیرامون اجتمـاعی طفل و دستور تحصیلات‌آن عبارت باشد ازنشان دادن عناصر واجزاء زندگانی اجتماعی بطور مختصر و بسیار ساده .

در نظر طرفداران علوم طبیعی

چنانکه درفصل گذشته اشاره‌شد طرفداران بزرك علوم‌طبیعی مانند اسپنسر وهکسلی درعین اینکه تدریس علوم مذکوررا سفارش کردند توجه شایان بجامعه و پرورش آن داشتند و آموختن‌علوم اجتماعی‌وسیاسی واخلاقی‌را نیزتأکید نمودند . ازلحاظ اقتصادی ومادی نیز طرفداران علوم طبیعی با عقیدهٔ کسانیکه متوجه اصلاح جـامعه از راه آموزش و پرورش بودند موافقت دارد وهنرستانها وآموزشگاههای پیشه‌وری و بازرگانی همان اندازه درنتیجهٔ التفات بعلوم‌طبیعی بوجودآمد که بواسطهٔ عنایت بحال‌اجتماع وآماده کردن ومجهز کردن افراد برای عضویت سودمند ومؤثر جامعه .

در نظر جامعه‌شناسان

اگوست کنت (۱) جامعه شناسی را ایجاد وتدوین کرد و آنرا بزبان فرانسه سوسیولوژی نامید . از آنزمان تاکنون مقـام آموزش و پرورش را بچندگونه تعبیر و تفسیر کرده‌اند که برخی دراینجا گفته میشود .

بعضی از علمای مذکور مانند وارد (۲) امریکائی آموزش و پرورش را وسیلهٔ دانش گستری دانند وگویند پیشرفت بسته به عقل است ـ عقل نیز نتیجهٔ دوعامل‌است یکی درجه ونیروی هوش ودیگری حاصل کار هوش یعنی دانش وآگاهی . در اندازهٔ هوش بارعایت قوانین وراثت ونفوذ محیط میتوان فقط اصلاحاتی بطورغیرمستقیم وارد کرد ولی اندازهٔ دانش را مستقیماً میتوان افزود . پس چه از لحـاظ شناسائی قوانین وراثت و نفوذ محیط وچه ازلحـاظ افزایش معلومات وظیفهٔ آموزش و پرورش دانش گستری است .

جامعه شناسان دیگری آموزش و پرورش را وسیلهٔ نظارت براجتماع یابعبارت دیگر وسیلهٔ فرمانروائی بر دیگران دانند . در ادوار گذشته دولت همیشه از راه زور و قوهٔ قهریه حکومت و تسلط خویش را مسلم داشته ـ کلیسا یا عالم روحانیت بوسیلهٔ اعتقادات مذهبی و آئین دینی وتشریفات صوری ورعایت شعائر و بیم و امید ازکیفر و پاداش اخروی برمردم حکفرمائی نموده است . اکنون جامعه را بوسیلهٔ مدرسه و آموزش و پرورش نسل آینده میتوان زیر نظارت درآورد و بهبودی حال آنرا درنظر گرفت . این وسیله هم معقول‌تر است وهم بیشتر مقرون بصرفه تا توسل بزور چه در آنصورت تنها گفته های آموزگار نتیجهٔ دلخواه را می بخشد و حال آنکه زور و قوهٔ قهریه آدمی و جامعه رابایستادگی و مخالفت برمیانگیزد . مدرسه نیز نیکوتر ازکلیسا ودین برجامعه نظارت میکند زیرا مدرسه تشبث‌باستدلال و نیروی فکری میکند وذوق وعشق وبیداری مردم را درنظر میگیرد نه‌چون کلیسا خرافات واوهام وعقاید تعبدی‌را وسیلهٔ تسلط براجتماع قرار دهد .

(۱۷۹۸-۱۸۵۷) Auguste Comte (۱)

LesterWard (۲)

همانطور که پدرومادر آموزش و پرورش‌را برای کامیابی و توفیق طفل درزندگانی روزانه بکارمیبرند ـ همانطور که کلیسا آموزش و پرورش را برای استفاده بنفع سازمان مذهبی وهمچنین برای فلاح و رستگاری ابدی کودك بکار میبرد ـ همانطور نیز دولت آموزش و پرورش را برای رفاه و آسایش جامعه (که شامل خود و رفیقان و همکاران اوست) مورد استفاده قرار میدهد . بدین ترتیب آموزش و پرورش مانند قانون وقوای انتظامی و شهربانی وکلیسا و روزنامه ورادیو وسیله و آلتی است دردست جامعه ولی روش وطرز عمل‌آن مستقیم نیست و زور وقوهٔ قهریه بکارنمیبرد بلکه بطورغیرمستقیم ازراه القاء فکر وتعلیم دانش دردماغ کودکان نسل آینده وبرانگیختن احساسات آنها و پدید آوردن حالات وعادات مخصوص منظور ومقصود خودرا عملی میسازد .

دستهٔ سوم از جامعه شناسان آموزش و پرورش را وسیلهٔ انتقال فرهنك اعصار گذشته وتمدن‌قرون ماضی‌وسنن‌وسوابق‌وعادات ومراسم‌روزگاران‌پیش‌به‌نسلهای‌آینده میدانند . ازاین لحاظ آموزش و پرورش عبارت است ازکوششی‌که برای نگاهداری ودوام وبسط فرهنك همگانی بعمل آورند . البته منظور علمای مذکور این نیست‌که فرهنك‌گذشته ثابت ونامتغیر بماند و متحجرشود بلکه نظرشان اینست‌که حد معتدلی اتخاذگردد میان فردی‌که خودرو وبی‌قیدوبند بارآید وفردی‌که نسبت به‌سنن‌وسوابق واحکام فرمانبردارمحض وتسلیم صرف‌باشد . هریك ازافراد جامعه بافراگرفتن‌ملخصی ازآزمایش نسلهای پیشین وفرهنك‌گذشتهٔ‌کشورخویش پرورش خواهد یافت وپایداری واستواری جامعه‌بسته بهمین عمل‌است‌که مانع ازتغییرکلی وانحراف بسیاروهرج‌ومرج میشود . در همان حالت پیشرفت جامعه از تغییرات کـوچکی حاصل میشودکه هرفرد ممکن است درتحت تأثیر محیط خویش در سنن وسوابق و فرهنك‌گذشته وارد کند . ازینرو پیرامون‌کودك پیوسته دگرگون میشود و آموزش و پرورش باید او را نیروئی بخشدکه برای سازش با این محیط متغیرآماده‌کند ودرهمان حال شخصیت اورا نگاه بدارد و منبسط سازد .

بالاخره بنظر دستهٔ چهارم ازجامعه شناسان آموزش وپرورش بالاترین وبهترین

راه و روش تکامل است .

مطابق نظریهٔ تکامل ، موجودات جاندار در تحت تأثیر دو عامل مهم تحول پیدا میکنند و اعضاء واندام وجوارح و ساختمان بدن آنها رو بتکامل میرود . یکی از این دو عامل محیط است که ممکن است خاك باشد یا آب یا هوا ـ سرد باشد یا گرم ـ مرطوب باشد یاخشك . عامل دیگر تلاش و کوشش خود آنهاست بزنده ماندن و بقاء . در نتیجه تأثیر این دو عامل موجوداتی که بامقتضیات زیستن گاه خویش متناسب‌تر و دارای استعداد و تجهیزات بیشتر باشند زنده می مانند و بقیه از میان میروند و این جریان را انتخاب طبیعی نامند .

انسان نیز چنانچه بوسیلهٔ تعلیم و تربیت خود را مجهز سازد و وضع خود را با پیرامون خویش منطبق نماید و با مقتضیات محیط سازش کند و خویشتن را با آن محیط متناسب نماید باقی میماند ـ رو بتکامل میرود و در نتیجه رشد حاصل میکند . بنابراین نقش انتخاب طبیعی درمورد موجودات جاندار مانند نقش آموزش و پرورش است درمورد انسان .

توسعهٔ فرهنگ دراثر مردم دوستی و اعتقادات مذهبی

نظریه های مذکور راجع باهمیت اجتماعی آموزش و پرورش موجب شدکه درقرن نوزدهم درکشورهای متمدن آموزشگاهها روبتوسعه گذاشت وتسهیلات بسیار درکار تحصیل فراهم آمد تاسرانجام **تمام افراد ملل مترقی از نعمت تربیت بهره‌مند شدند** . دراین توسعهٔ فرهنگ دو مرحلهٔ پیاپی میتوان باز شناخت . در مرحلهٔ نخست آموزشگاهها توسط مردمان و هیئت های نیکوکار ازلحاظ نوع پروری و تقرب بخدا بوجود آمد واداره شد . دراین مرحله نظارت دردست اشخاص یا کمیته هائی بودکه تقریباً سمت نیمه رسمی داشتند وازطرف دولت بطورکلی بآنها کمکهائی میشد . در مرحلهٔ دوم درکشورهای مترقی دولت باهمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آموزش و پرورش پی برد ومسئولیت پرورش تمام افراد ملت را بعهده گرفت و آنرا از وظایف

خود شناخت و در نتیجه دستگاه بزرك فرهنك درهر کشور متمدن بوجود آمدکه از بزرگترین مفاخرعصر جدید ومؤثرترین عوامل پیشرفت وبهبودی دنیاست .

از مرحلهٔ نخست اندکی در اینجا سخن گفته خواهد شد .

در آلمان

آلمان نخستین کشوری بودکه حس نوع پروری افرادش موجب باز شدن آموزشگاه در آنجا شد . در فصل دهم ازکارهائی که بریاست باسدو انجام یافت شمه‌ای گفته آمد . بنگاههائی که بر پا شد خصوصی بود و از راه پرورش آموزگار ونوشتن رساله وکتاب باسدو موجب شد که آثار طبیعی مورد بررسی قرار گرفت و روشهای دلپسند پدید آمد و روحیهٔ کلاس ومدرسه دگرگون شد . پستالزی نیز یتیم خانه‌ای تأسیس کرد که بعدهامورد اقتباس واقع‌وماننددآن در آلمان ایجاد شد .

در انگلستان

در۱۷۹۷درانگلستان شخصی که بل(۱)نام داشت ودرمکتب خانه هـای مدرس (هندوستان) کار خلیفه‌را مشاهده کرده بود شاگردان بزرگتر را برای آموختن کودکان کوچکتر بکار برد . بوسیلهٔ او بویژه بوسیلهٔ لنکاستر (۲) مسئله عمومی شد وتقریباً دستگاهی برای فرهنك بطریق مذکور درانگلستان برپاگردید . تنی از آموزگاران میتوانست بکمك چند خلیفه و سازمان مخصوص و روش معین شمارهٔ بسیاری ازکودکانرا بیاموزد . در مقابل خودداری مردم ازپرداخت هزینهٔ آموزشگاه و مخالفت دولت و بسنده نبودن وسایلی که کلیسا برای تربیت توده دردست داشت بکار بردن خلیفه درتأسیس مدارس مجانی درشهرها کمك بزرگی‌شد وتوجه دانشمندان‌را بآموزش‌و پرورش جلب کرد . لنکاستر ترتیب‌مذکوررا درامریکاهم داخل‌کرد وازاینراه خدمات بسیار نمود چنانکه درنیمهٔ اول قرن نوزدهم بیشتر مدارس امریکا درشهرها همین ترتیب را بکار بستند . البته گماشتن خلیفه واداره کردن کلاس بدین وسیله معایب زیادداردِ مانند اینکه تحصیلات سطحی‌شده ودرواقع برای رفع تکلیف خواهد بود ـ انتظام کلاس سخت وماشین‌وار است ـ معلومات کودك

---

(۱) Andrew Bell

(۲) Lancaster

مشتی است از محفوظات . علمای تربیت متوجه این معایب شدند و سرانجام در نتیجهٔ عنایت مردم بفرهنك و رونقی که درکار پیدا شد وحاضر شدن خلق بپرداختن هزینهٔ مدارس بکار بردن خلیفه رفته‌رفته برافتاد .

آموزشگاههای بچگان(۱)

بیست‌سال پیش ازشورش فرانسه کشیشی برای بچگان یکی از دهکده های شمال شرقی فرانسه آموزشگاهی برپا نمود که بزودی درشهرها مانند آنرا بوجود آوردند و از ۱۸۳۳ جزوسازمان فرهنك‌فرانسه شد ومدرسهٔ مادرانه‌اش نام‌نهادند(۲). دراین آموزشگاهها خواندن ونوشتن ونقاشی ونام اشیاء وکارهای دستی وموزیك و ورزش وتعلیمات دینی ومختصری ازمقدمات جغرافیا و علوم طبیعی را میآموختند و درحقیقت کودك را برای ورود بکلاسهای نخست و دوم دبستان آماده میکردند .

در ۱۷۹۹ روبرت‌اون (۳) انگلیسی مستقلا اقدام بتأسیس آموزشگاه بچگان دراسکاتلند نمود تا ازبدبختی های کودکان درکارخانه ها پیش گیری کند . در آن تاریخ صنایع ماشینی آغاز و برپا میشد و درویش زادگان‌را ازپنج تا شش‌سالگی برای‌مدت پنج سال بخدمت میگرفتند واین بیچارگان میبایست ازساعت شش بامداد تاهفت‌پسین کار کنند سپس در کلاس شبانه بتحصیل پردازند . در نتیجه اکثر آنهـا از رشد طبیعی باز میماندند و « سوخته » میشدند و یا معایبی درتن آنها پیدا میشد. در۱۸۱۸ یکی‌از آموزگارانی که زیردست اون کار کرده بود بلندن رفت و بوسیلهٔ یکی از نویسندگان نوع‌پرور آموزشگاه بچگان‌را رواج داد تا سرانجام در ۱۸۳٤ انجمنی برای افزایش شمارهٔ مدارس مذکور تشکیل یافت .

اون بچگان را از سه سالگی در آموزشگاه می پذیرفت وتن و اخلاق آنها را پرورش‌میداد . درمدت دویاسه‌سال مطالبی‌بآنهامیآموخت که درخورفهم واستعدادشان

---

(۱) Ecole enfantine

(۲) مدرسهٔ مادرانه ترجمهٔ Ecole maternelle است

(۳) Robert Owen (۱۷۷۱-۱۸۵۸)

بود و بـا سرود و رقص و تفریح و حرکات بدنی توأم میگردید ـ عیش آنان بواسطهٔ کتاب منغص نمیشد وشناساندن چیزهای معمولی وطبیعی ازراه نشان دادن آنها یانقشه ونمونه وتصویر و گفت وشنود انجام می یافت .

در ۱۸۲۷ در نیویرك آموزشگاه بچگان بوجود آمد و شهرهای بزرك دیگر بیدرنك از آن تقلیدنمودند وحتی درنقاطی که مدارس رسمی برپاشد چون برای کودکان خرد سال نبود آموزشگاههای بچگان وانجمن هائی که برای تأسیس ونگاهداری آنها ایجـاد گردید خدمات بسیار نمود و در حقیقت نخستین کلاسهای دبستانهای رسمی در بسیاری ازشهرهای امریکا ازظهور همین آموزشگاهها پدید آمد .

انجمن آموزشگاه های رسمی در امریکا

چون هرشهروشهرستانی رادرامریکا تاریخ وسازمان مخصوصی است دراینجا بطورمثال مختصری ازنیویرك گفته خواهدشد. تا۱۸۰۵ غیر ازمدارس دینی که جزو کلیسا بود درشهرنیویرك آموزشگاه مجـانی (باستثناء یك آموزشگاه برای سیـاه پوستان) وجود نداشت . در آن سال براهنمائی شهردار انجمنی بنام انجمن آموزشگاه رسمی برای پرورش کودکان بی چیز برپاگردید و مدارسی باخلیفه مانند آموزشگاه لنکاستر ایجاد شد . در۱۸۲۷ نیز آموزشگاه بچگان بوجود آمدکه پس ازچندی جزو سازمان انجمن مذکور گردید . درآمداین انجمن ازاعانه های شخصی ولاتار بدست میآمد تا از ۱۸۱٦ دولت نیویورك هم مبادرت بکمك مالی نمود . سرانجام در۱۸۵۳ مدارس مذکور منتقل شد به «هیئت مدیرهٔ فرهنك» که دولتش بر پا ساخت و از آن سال آموزش همگانی مجانی معمول گردید . بطورکلی درنیمهٔ قرن نوزدهم درامریکامدارس دینی و بنگاههائی که ازراه نوع پروری بوجود آمده بود بآموزشگاه های مجانی دولتی تبدیل گشت وجزو سازمان فرهنك شد .

تأسیس مدارس رسمی

چنانکه دربالا گفته آمد مرحلهٔ دوم توسعهٔ فرهنك بدست زمام داران و اولیای امور کشورهای متمدن انجـام گرفت و سازمانی پدیدار گشت که تا بامروز بـا تغییراتی کم و بیش

باقی است . این نکته باید قبلا خاطر نشان شود که تااواخر سدهٔهیجدهم درکشورهای مذکور مدارس زیر نظر ونفوذ کلیسا بود وهمینکه اهمیت اجتماعی آموزش و پرورش ظاهر شد درکشوری سازمان رسمی زودتر بوجود آمدکه میان دولت وکلیسا سازش و یگانگی موجود بود .

شرح سازمانی‌که در هرکشور برپا شد در فصل آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت .

فصل پانزدهم
سازمان رسمی فرهنك

سازمان فرهنك هر کشور نتیجهٔ طبیعی سیر تدریجی وتکامل تاریخی آن کشور است . ازینرو دراین‌فصل بشرح وتوصیف سازمان مدارس کشورهای عمدهٔ مغرب زمین یعنی آلمان وفرانسه وانگلستان‌خواهیم پرداخت که وارث معارفی هستند که تاریخ آن بطورمجمل دراین کتاب آمده است . علاوه برممالك مذکور سازمان آموزشگاههای امریکا نیز مورد بحث‌واقع‌خواهدشدزیراامریکادر آغاز،فرهنك‌خودرا از اروپای غربی اخذکرده سپس آنرا بسط و توسعه داده و امروز در بسیاری ازامور منجمله طرق آموزش وپرورش وعلوم تربیتی مورد اقتباس کشورهای دیگر واقع گردیده است .

چون دانشجویان ایران نیز بطورکلی درامریکا واروپای‌غربی تحصیلات خودرا تعقیب میکنند اطلاع برمعارف ممالك مذکور برای آنان‌هم سودمند است .

سازمان مدارس ژاپون ازاین نظر دراین فصل آمده که بهترین مملکت آسیائی است که بااقتباس‌صحیح از تعلیم و تربیت امریکا واروپای غربی ، از کشورهای متمدن نیرومند جهان بشمار است .

مدارس جماهیر شوروی روسیه نیز ازلحاظ قرب جوار وتأثیر آن در اوضاع و احوال ایران مورد بحث واقع گردیده است .

سازمان فرهنگ آلمان

سازمان رسمی فرهنگ در آلمان زودتر از همه جا برپا شد و استقرار حاصل کرد. چنانکه درصفحات قبل مذکور افتاد فردریك بزرك متوجه شدکه آموزش و پرورش اساس و پایهٔ پیشرفت اقتصادی و نفوذ و اقتدار سیاسی و خوشی و آسایش ملت است. درپایان جنك هفت ساله در۱۷٦۳ فردریك توانست نیروی خودرا صرف توسعه و نشر فرهنك کند و در فرمانی که بعنوان « نظامات عمومی مدارس » در آن سال صادر کرد آموزش‌را اجباری نمود - برای پرورش آموزگار وتأمین حقوق او پیش‌بینی‌های لازم را کرد - راجع بکتابهای درسی و روش آموختن و بازرسی مدارس و آزادی پدر ومادر درامر دین فرزند خویش مقرراتی منظور داشت.

پسر او در۱۷۹٤ مجموعهٔ قوانین پروس را انتشار داد ودربخش راجع بآموزش و پرورش این ماده را که اساس سازمان رسمی و ملی فرهنك است اعلام کرد: «تمام آموزشگاهها و دانشگاهها دولتی هستند و مأموردادن اطلاعات سودمند و آموختن مطالب‌علمی بجوانان. اینگونه بنگاههاراتنها باآگاهی وپروانهٔ دولت میتوان برپاکرد»

شکست پروس از ناپلیون در ینا در۱۸۰٦ و خفتی‌که از این حیث در معاهدهٔ تیلسیت (۱) در ۱۸۰۷ نصیب آن شد نوهٔ فردریك بزرك را که درآنزمان پادشاه بود بیدار ومتوجه پرورش مردم‌کرد چنانکه اعلام نمود:

«گرچه مازمین وقدرت ونفوذ خودرا ازدست‌دادیم ولی باید بکوشیم تابانیروی فکری واخلاقی آنرا پس بگیریم. ازینرو میل وتصمیم قطعی من اینست که‌ازراه‌توجه مخصوص بپرورش تودهٔ مردم ملت را از زیر بار خفت بیرون آورم»

دراینقسمت‌سلسلهٔ‌سخنرانیهای‌فیشته(۲)خطاب‌بملت‌آلمان‌درزمستان۱۸۰۸-۱۸۰۷ و دعوت او ازپیشوایان و رؤسای قوم‌که تعلیم وتربیت را برای رهائی مملکت ازچنك مذلت بکار برند بسیار مؤثرافتاد. فیشته ایمان داشت‌که ملت آلمان دارای خصائل و اوصافی است‌که بقاء و وجود آنرا برای جهان ضروری میسازد و معتقد بودکه هرچه ضرورت ولزوم دارد بدست آوردن آن امکان پذیر میباشد.

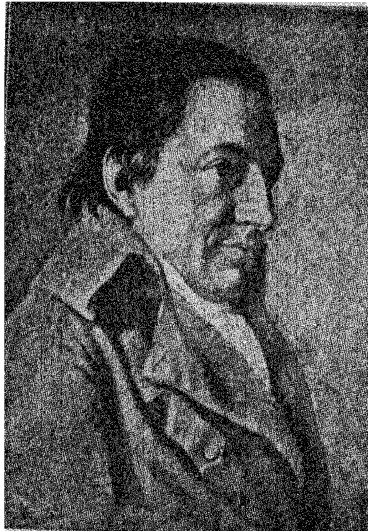
---

(۱) Tilsitt

(۲) Fichte

سخنرانیهای فیشته چندان متفکران واولیای امور را بجنب و جوش انداخت که نظیر آن اززمان نهضت دینی لوتر (۱۵۱۹) تا آن تاریخ در آلمان دیده نشده بود .

در اثر خطابه های مذکور در آموزش و پرورش آلمـان تجدید نظر کردند و مدارس را ازتحت نظارت کلیساخارج نموده مبدل به‌دستگاه‌عظیمی کردنددردست دولت تا آمال کشوررا تأمین کند .



فیشته
(۱۸۱٤-۱۷٦۲)

نتیجهٔ این تجدید نظر وروح تازه‌ای که درکالبد فرهنك آلمان دمیده شد در قیام ملت آلمـان هویدا گشت و در ۱۸۱۳-۱۸۱۲ بظهور پیوست و منجر بفتح و فیروزی گـردید . « جنك استخلاص » ۱۸۱۵ - ۱۸۱۳ و شکست کامل فرانسه در لیپزیك (۱) بدست اطریش وپروس وروسیه در ۱۸۱۳ و بدست انگلستان وپروس در واترلو(۲)در ۱۸۱۵ باعث‌شدکه تمام‌ولایات واراضی که‌فرانسه‌ازآلمان گرفته‌بودمسترد گردید . شکست فرانسه را در ۱۸۷۰بدست پروس‌نیز محققین نتیجهٔ همین‌تجدیدحیات

(۱) Leipzig	(۲)Waterloo واقع دربلژیك

فرهنگـی دانسته و گفته اند که درسال مذکور معلمین آلمـان بودندکه موجبات فیروزی را فراهم کردند .

درسال ۱۸۰۷ در وزارت کشور ادارهٔ کل فرهنك تأسیس شدکه از نفوذ کلیسا و دین دور بود . ده سال بعد ادارهٔ مذکور مستقل گشت و در ۱۸۲۵ هیئت مدیرهٔ فرهنگی برای نظارت در مدارس درهرشهرستان تأسیس شد ونظارت دولت رفته رفته کامل گردید با این حال تا زمامداری هیتلر در۱۹۳۳ ازنفوذ دین برکنار نبود زیرا در هیئت ها کشیشها عضویت داشتند و بازرسان نیز بیشتر ازمیان آنها برگزیده میشدند . بعلاوه آموزش دینی در هرمدرسه جزو برنامه بود منتها آنرا درساعتی قراردادند که شاگرد (در صورت مخالف بودن آن بادین پدر و مادرش) میتوانست حاضر نشود . دبیرستان ها برای تمام فرقه های دینی یکی است ولی برای کاتولیکها و پرتستانها دبستان دولتی جداگانه برپا شده است .

دورهٔ ابتدائی

در پروس مانند عده‌ای ازکشورهای اروپا دبستانها ودبیرستانها مکمل یکدیگر نیستند بلکه از هم مجزا و مشخص میباشند .

دبیرستانها که عبارت باشند از ژیمناز و رئال‌شوله وترکیبهائی که ازاین دونوع بوجود آمده مقدمه‌اند برای دانشگاهها واز کلاس ابتدائی تا پایان متوسطه را در بر دارند . این کلاس های ابتدائی را تـا ۱۹۱۹ برنامهٔ ویژه‌ای بود غیر از برنامهٔ آموزش ابتدائی چنانکه دبستانها دستور تحصیلات جداگانه داشتند ومربوط با دبیرستانها نبودند . این طرز سازمان را « دستگاه موازی » نامند زیرا تحصیلات دبستان و دبیرستان بموازات یکدیگر است نه دنبال یکدیگر . تحصیلات دبیرستان از نه تـا هیجده سالگی وقت طفل را میگیرد و دبستان از شش تا چهارده سالگی . پس از سه یا چهار سال تحصیل در دبستان می توان وارد دبیرستان شد ولی پس از آن برنامهٔ آنها باندازه‌ای متفاوت است که عملا نمیتوان ازدبستان بدبیرستان رفت . درپایان دبستان هشت‌ساله تنهامیتوان وارد برخی ازهنرستانها وآموزشگاههای بازرگانی واختصاصی ومدارس شبانه شد .

دردبستان یاآموزشگاه توده(۱) تحصیلات مجانی وویژهٔ طبقات عادی وکارگران وکشاورزان است ولی دردبیرستانها باید ماهانهٔ کافی پرداخت که معمولا معادل دوثلث تمام مخارجی است که برای هرشاگرد میشود وبنابراین بازرگانان ودارندگان کارهای آزاد و توانگران و بزرگان میتوانند فرزند خودرا بآنها گسیل دارند . برای طبقات میانه نیز آموزشگاه میانه (۲) برپا کرده‌اند که دوره‌اش یکسال بیش از دورهٔ دبستان است وازکلاس چهارم تا هفتم تحصیلات مشترك است و در سال های بعد به سه شعبهٔ عمومی وتجارتی وصنعتی تقسیم میشود و معمولا یك یا دوزبان خارجی نیزمیآموزند و معلمان آن نیزداناتر و شایسته‌ترند .

اصلاحات ۱۹۱۹ تقریباً از آغازقرن بیستم عده‌ای ازدانشمندان و آزادیخواهان متوجه معایب دستگاه موازی شده بودند که راه تحصیل را دردبیرستان ودانشگاه برشاگردان مستعد بی‌بضاعت مسدودساخته ومنحصر بتوانگران و طبقات ممتـازه نموده است . دانشمندان مذکور پیشنهاداتی برای ایجـاد دستگاه همگانی (۳) که عموم محصلین از فقیر و غنی برحسب استعداد خویش بتوانند از آن استفاده کنند درکتب وجراید نموده بودند .

در پایان جنك جهانی اول (۱۹۱۸ـ ۱۹۱٤) انقلابی درآلمان بظهور پیوست که‌منجر باعلام جمهوری شد . مجلس مؤسسانی که انتخاب گردید در ۱۹۱۹ در شهر ویمار (٤) قانون اساسی جدیدی تصویب کرد که ضمن آن توجهی بپیشنهاد طرفداران دستگاه همگانی نمود : سه کلاس مقدماتی (٥) دبیرستان حذف گردید ومقررشد تمام شاگردان از شش سالگی وارد مدرسه‌ای شوند بنام « آموزشگاه پایه (٦) » که دورهٔ آن چهار سال است .

کسانیکه آموزشگاه پایه را باتمام‌رسانند میتوانند وارد یکی ازانواع دبیرستانها شوند وچنانچه نخواهند بدبیرستان روند میتوانند تا پایان تحصیلات اجباری در همان

(۱) Volksschule (۲) Mittelschule
(۳) Einheitsschule (٤) Weimar
(٥) Vorschule (٦) Grundschule

مدرسه مانده و دورهٔ آموزشگاه توده را بانجام رسانند .

دانش آموزانی را که با استعداد و مایل‌اند بدبیرستان روند آموزشگاه پـایه موظف است آنهارا درمدت سه سال آماده کند تا دورهٔ تحصیلات متوسطه که قبل از اعلام جمهوری دوازده سال بود بی‌جهت سیزده سال نشود .

تسهیلاتی که برای اطفـال بی‌بضاعت داده شد ضمن شرح دبیرستان هـا بیان خواهد گردید .

دورهٔ متوسطه

درفصل های گذشته گفته شد که دو گونه دبیرستان در آلمان بوجود آمد یکی ژیمناز که بویژه برای تحصیل زبان وادبیات یونان وروم بود و دیگر رئال‌شوله که باآموختن علوم‌طبیعی وریاضی وزبانهای خارجه از ژیمناز مشخص وممتاز میگشت . در۱۸۵۹ وزارت‌فرهنك پروس دوگونه رئال‌شوله رابرسمیت‌شناخت : دستهٔ نخست آنکه دوره‌اش نه سال وتنهازبان لاتین (بدون‌یونانی) می‌آموخت و فرهختگان آن حق ورود بدانشگاه راداشتند منتها دردانشکدهٔ یزدان شناخت وپزشکی و حقوق نمیتوانستند داخل شوند . چون این دبیرستانهـا حد وسط میان ژیمناز و رئال شوله بودند در ۱۸۸۲ آنهارا رئال ژیمناز (۱) نام نهـادند . دستهٔ دوم زبان لاتین را دربرنامه ندارد و اگر شمارهٔ سالهای تحصیلش به نه سال رسد آنرا « فوق رئال شوله » (۲) نامند وفرهختگان آن حق ورود بدانشکدهٔ علوم ریـاضی و طبیعی را دارند . بدین ترتیب تا۱۹۱۹ سه گونه دبیرستان کامل در آلمان وجودداشت : ژیمناز ــ رئال ژیمناژ ــ ابررئال شوله .

اگربواسطهٔ کمی‌شاگرد و کوچکی‌شهرسه دبیرستان نامبرده کامل نباشند وتنها شش کلاس داشته باشند بترتیب بنام زیر خوانده میشوند : پروژیمناز (۳) ــ رئال پرو ژیمناز (٤) ــ رئال شوله .

عیب‌دستگاه آموزش‌دبیرستان آلمان‌این بود که‌پدرومادر کودك بایددر نه‌سالگی کار آیندهٔ اورا برگزینند تا او را در یکی از دبیرستانهای نامبرده توانند گذارد ورنه

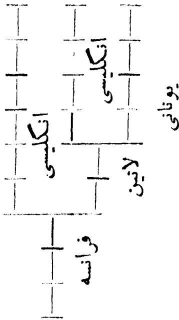
---

(۱) Realgymnase — (۲) Oberrealalschule

(۳) Progymnase — (٤) Realprogymnase

از آن پس انتقال او از یکی بدیگری مقدور نیست زیرا درژیمناز ازهمان سال نخست تحصیل زبان لاتین آغاز میکنند وازسال چهارم نیز زبان‌یونانی میآموزند ودراینصورت از رئال شوله یا پس از سال چهارم رئال ژیمناز نمیتوانند بژیمناز منتقل گردند.

برای رفع این عیب از ۱۸۹۲ باینطرف نوع جدیدی از دبیرستان برپا نموده که مدرسهٔ اصلاح‌شده (۱) نام‌نهاده‌اند ودرسه سال نخست تنها زبـان فرانسه را میآموزند سپس شاگرد در دوازده سالگی میتواند یکی ازدو شعبه را برگزیند: یـا تا پایـان دبیرستان زبان انگلیسی بخواند یازبان لاتین را فراگیرد. اگر شعبهٔ اخیر را برگزینند پس از دو سال آزاد است که یاچهارسال مانده را یونانی تحصیل ویا انگلیسی را دنبـال نمـاید. اینگونه دبیرستان بتندی در آلمان زیاد شد.



طرح مدرسهٔ اصلاح شده

سه سال پس ازاعلام جمهوری درآلمـان یعنی در ۱۹۲۲ تصمیماتی اتخـاذ شد که اولا اطفال مستعد بی بضاعت بتوانند وارد دبیرستانها شوند ثانیاً نوعی از دبیرستان بوجود آورند که بیشتر بفرهنك آلمـان توجه کنند و مواد مورد نیاز دنیای جدید را بجای السنهٔ خارجه بیاموزد ثالثاً برای قصبات و روستا دبیرستانهائی تأسیس کنند که شاگردان با استعداد بتوانند تحصیلات خودرا ادامه دهند و احیاناً خودرا برای ورود بدانشگاه آماده سازند.

برای تأمین نظر اول مقرر شد مبلغی معادل چهاریك درآمد هر دبیرستان (از محل شهریهٔ شاگردان) به تشخیص رئیس وشورای دبیران بابت شهریهٔ دانش‌آموزان مستعد بی‌بضاعت محسوب گردد وچنین جوانـانی را مجاناً بپذیرند. مطابق برآوردی که کرده‌اند سی درصد ازکلیهٔ شاگردان دبیرستانهای آلمان مشمول این مقررات‌اند.

برای تأمین نظر دوم درردیف دبیرستانهای موجود آموزشگاهی تأسیس کردند

Reformschule (۱)

بنام دبیرستان آلمانی (۱) که دربرنامهٔ آن توجه مخصوصی بزبان و ادبیات آلمان و تاریخ وجغرافیا وتربیت مدنی میشود وزبانهای خارجه را چندان اهمیت نمیدهند ولی کسانیکه میخواهند بعدها وارد دانشگاه شوند برحسب مقررات آنها باید دو زبان خارجه را نیکو فراگیرند .

برای اجرای نظر سوم مدرسهٔ دیگری در شهر های کوچك و مراکز دهات در ردیف دبیرستانهای موجود تأسیس کردند بنام دبیرستان پرورنده (۲) که دورهٔ آن شش سال است وشاگرد پس ازاتمام کلاس هفتم دبستان چنانچه با استعداد باشد و از عهدهٔ امتحان ورودی برآید درآنها پذیرفته میشود ودرمدت شش سال مذکور خودرا برای امتحان ختم تحصیلات متوسطه (۳) طبق برنامهٔ ابررئال شوله یادبیرستان آلمانی آماده میسازد تا بتواند وارد دانشگاه شود . این نوع دبیرستان بزودی مورد توجه مردم واقع شد بطوریکه درشهرهای بزرك نیز نظیر آنرا بوجود آوردند .

بنابرآنچه گفته‌شد اکنون شش نوع دبیرستان کامل نه کلاسه وسه‌نوع دبیرستان شش کلاسه درآلمان موجود است .

این نکته نیز باید خاطرنشان شود که درآلمان دبیرستانهای پسرانه از دخترانه جداست وفقط درموارد خاصی بادرخواست پدر ومادر دختر و تصویب انجمن خانه و مدرسه و موافقت اولیای فرهنك ممکن است بدوشیزه‌ای اجازهٔ تحصیل در دبیرستان پسرانه داده شود .

این نکته نیز بایدیاد آوری‌شود که برای‌ورود بسال نخست دبیرستان‌شاگردمی‌بایست ازحیث‌هوش‌مستعد ولااقل سه سال دانش‌آموخته‌باشد. این سه‌سال‌رامیتواندردبستان یا آموزشگاه میانه یا آموزشگاه پایه خویشتن را آماده کند .

دانشگاهها

دانشگاههای آلمان نیز ازمؤسسات‌دولتی بشمارند ولی‌دولت درآنها مداخلهٔ مستقیم ندارد بلکه خود آنهارا قانون‌اساسی واختیاری است که از روی آن رفتار کنند . بواسطهٔ کمی موقوفات ویاماهانه‌ای که از

---

(۱) Deutsche Oberschule (۲) Aufbauschule
(۳) Abiturientenprüfung

سن تقریبی

سال تحصیلی

دانشگاه-آموزشگاههای عالی

هنرستان

آموزشگاه‌سالمندان

دبیرستان‌پرورنده

انتقال بدبیرستانهای
کامل یاهنرستان

ژیمناز

رئال ژیمناز

ابر رئال شوله

آموزشگاه اصلاح شده

دبیرستان آلمانی

آموزشگاه‌میانه

پروژیمناز

رئال‌پروژیمناز

رئال‌شوله

آموزشگاه توده

آموزشگاه‌پایه -آموزشگاه توده

خانهٔ کودکان -کودکستان - خانه

۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶.

.۱۳ .۱۲ .۱۱ .۱۰ .۹ .۸ .۷ .۶ .۵ .۴ .۳ .۲ .۱

سازمان مدارس آلمان

دانشجویان میرسد بودجهٔ بیشتر آنها ازطرف دولت تأمین میشود . اداره دانشگاه از لحاظ تعلیم‌وتربیت دردست‌شورای‌دانشگاه‌است که‌ازاستادان‌بزرك‌ورئیسان‌دانشکده‌ها تشکیل‌میـیابد وازاینان یك‌نفربنوبت (مثلا ازروی‌خدمت‌هر دانشکده) باموافقت‌وزیر فرهنك یکسال ریاست دانشگاه‌را برعهده‌دارد. انتصاب استادان با وزیرفرهنك است .

دانشگاههای آلمان ازآغاز قرن هیجدهم و بویژه از قرن نوزدهم ازحیث نظم وسازمان ــ استقلال داخلی در امور علمی وفنی ــ اهمیت دادن به‌تخصص‌درهررشته ــ پژوهش وکشف وایجاد دانش ازبهترین مؤسسات عالی ادبی وعلمی جهان بوده است . استادان آلمانی در هررشته بحدی حوصله نشان‌داده وتعمق بکار برده‌اند و باندازه‌ای در علوم و ادبیات و فلسفه و مذاهب وطب و داروسازی و زبان شناسی و شرق شناسی کامیاب شده‌اند که صیت شهرت آنان عالم را فراگرفته است و برای دانشمندان جهان سرمشق‌استقصاء وتحقیق وتتبع وشکیبائی وفداکاری درراه علم قرارگرفته‌اند (۱)

تغییرات در دورهٔ نازیها

از ۱۹۳۳ تـا ۱۹۴۵ که حکومت نازی (۲) برسرکار بود سازمان فرهنك دگرگون نشد ولی تغییراتی در **برنامه و پرورش اجتماعی آلمان** برطبق اصول آن حزب رویداد که دراینجا بمهمترین آنهااشاره میشود :

۱ــ چون کشورهای متحد آلمان بدستور نازیها مبدل بیك کشور بزرك گردید فرهنك تمام آلمان نیز بدست یك وزارتخانه سپرده شد .

۲ــ حقوق معلمان وکارمندان ادارات یکسان گردید .

---

(۱) برای‌نمونه نام‌چندتن ازاستادانی که درباب تاریخ ومذاهب وادبیات وزبان‌های ایران تحقیقات بکر و بسیار سودمند نموده ومارا مرهون زحمات خویش ساخته‌اند برای حق‌گذاری دراینجا ذکر میشود :

Bartholomae, Geldner, Paul Horn, Hübschmann, F. Justi Nöldeke, Salemann, Weissbach, Geiger, Ernest Kuhn, Spiegel, Flügel, Kessler . . . . .

(۲) نازی Nazi مخفف National Socialiste میباشد ونام حزبی است که پس ازجنك جهانی اول درآلمان بوجود آمد وهیتلر Hitler رهبر و پیشوای آن بود.

۳ـ تربیت بدنی ازهمهٔ کارها مهمترشد ومنظور آن آماده کردن شاگرددبیرستان برای دفاع بود : دوگونه ورزش در برنامه پیش بینی کردند یکی ورزش بیرون از شهر (دو ومسابقه با مانع ـ اسب سواری باپرش ـ راه پیمائی باصف ـ یافتن سو در روز و شب ـ خواندن نقشه) و دیگری ورزش جنگی (مشق نظـامی ـ بکار بردن اسلحه ـ نگاهداری خویشتن هنگام بمباران هوائی)

٤ـ پسران ودختران را از ده سالگی جزو دسته‌ای کردند بنام«جوانان‌هیتلری» که آنرا چند میلیون کارمند بود . این دسته هفته‌ای یکروز بتربیت سیاسی و پرورش تن در هوای آزاد میپرداختند . در تربیت سیاسی تاریخ آلمـان و سرگذشت جنك ۱۸ـ۱۹۱٤ وجنبش هیتلر و پیشامدهای جاری موضوع درس قرارمیگرفت . درتابستان نیز سه هفته جوانـان هیتلری در اردو بسر میبردند و بورزش های گروهی و تربیت سیاسی مشغول بودند .

٥ـ در برنامه اهمیت بسیار بفرهنك آلمان (زبان آلمانی ـ تاریخ آلمان ـ نژاد آلمان ـ آداب و رسوم باستانی ـ بزرگان آلمان . . .) وفرهنك آریائی داده میشد ـ ازساعات ریاضی و زبان خارجه در دبیرستان کاسته و بجای آن قوانین وراثت و نژاد وقواعد مراقبت در ایجاد خانوادهٔ تندرست گذاشته شده بود ـ گردش علمی در درون و بیرون کشور برای شاگردانی که دست کم ۱۲سال داشتند ترویج گردیده بود .

٦ـ پیش ازوارد شدن بصحنهٔ زندگانی یا بدورهٔ تحصیلات عالی‌تر فرهختگان دبستان نه ماه وفرهختگان دبیرستان ودانشگاه چهار ماه و نیم میبایست صرف کارهای بدنی‌وتربیت سیاسی در دهکده واردو کنند تا بکشور آلمان ونژادآلمانی آشنا شوند و بکشاورزی دل بندند و بزندگانی اجتماعی خوی گیرند . در این مدت دختران باید بویژه درزی گری ـ آشپزی ـ باغبانی ـ بچه‌داری ـ پرستاری ـ رقص ـ آواز گروهی بیاموزند . پسران بایستی بساختن راه و بند ـ خشك کردن باطلاق و کنارهٔ دریـا ـ هموار کردن زمین ـ برانداختن جنگل بپردازند .

بعد از جنگ جهانی دوم

جنگ دوم جهانی (۴۵-۱۹۳۹ میلادی) با اشغال خاك آلمان از طرف قوای مسلح امریکا و انگلستان و فرانسه و شوروی پایان یافت وطبق نقشه‌ای که سران دول فاتح در ژوییه ۱۹۴۵ در برلن کشیدند قرار شد آلمان شرقی دردست دولت شوروی و آلمان غربی در دست سه دولت دیگر باقی بماند وهیئتی بنام شورای نظارت متفقین آلمانرا اداره کند.

این شوری مأمور شد برنامهٔ مفصلی برای خلع سلاح آلمان ومحو حزب نازی وآثار آن و برقراری حکومت ملی و آزادی واصلاح امور اقتصادی واجتماعی بموقع اجرا گذارد و غراماتی دریافت دارد و وقتی اجرای این برنامه خاتمه یافت آلمان به مسئولین آلمانی سپرده شود.

برای برقراری حکومت ملی لازم بود طرح جدیدی برای پرورش ملت آلمان ریخته شود تا بتوان افکار آزادیخواهی را در دماغ آلمانیها وارد کرد و آنانرا برای قبول اصول حکومت ملی آماده ساخت.

بواسطهٔ اختلاف نظر شوروی با دول غربی شورای نظارت متفقین پس ازچندی عملا تعطیل شد وهریك ازدوطرف نظریات خویش را درقسمت اشغالی خود اجرا کرد.

در آلمان غربی تمام کوشش امریکا و انگلستان وفرانسه برای اصلاح دستگاه تعلیم وتربیت با وسایل وطرق موجود بکار برده شد و ازآموزگاران آلمانی استفاده گردید. نظامات و مقرراتی که نازیها برای القاء عقیده و تربیت افراد فرمانبردار ومتعصب ومغرور وجنگجو وضع کرده بودند مانند بند۳و۴و۵و۶ که فوقاً بآنها اشاره شد لغو گردید و در برنامهٔ مدارس وروش تربیت اصلاحاتی بعمل آمد و بسیاری از کتب درسی تعویض گردید که نتایج آنها درآینده هویدا خواهد شد.

در ۱۹۵۲ حکومت آلمان غربی بموجب پیمان خاصی ازطرف دول غربی بدولت متشکل دربن (۱) واگذار شد.

---

(۱) Bonn

سازمان فرهنگ فرانسه

سازمان رسمی فرهنگ فرانسه تقریباً صد سال پس از آلمان بوجود آمد معذالك تاانقلاب ۱۷۸۹در آموزش متوسطه وعالی فرانسه و آلمان اختلاف بسیار دیده نمیشد. هنگام شورش سه مجلس منعقد شد. درنخستین تالراند (۱) دردومی کندرسه (۲) و در سومی دونو (۳) نقشه هائی برای فرهنگ طرح کردند ولی هیچیك از آنها بکار بسته نشد. ناپلیون نخست واژهٔ لیسه (٤) را برای دبیرستان دولتی برگزید و دبیرستانهای محلی (کلژ) را نیز برسمیت شناخت وتمام آنها را در ۱۸۰۸ با آموزشگاههای عالی تحت یك اداره درآورد و «دانشگاه فرانسه» خواند. باین ترتیب تا زمان پادشاهی لوئی فیلیپ کسی بفکر آموزش ابتدائی وپرورش تودهٔ ملت نبود. در۱۸۳۳ گیزو (٥) مورخ شهیر وسیاستمدار نامی هنگام وزارت فرهنگ خویش قانونی بتصویب رساند که بموجب آن درهردهکدهٔ مستقل یك دبستان برپا شود و دانش سراهای مقدماتی در هر شهرستان بوجود آید.

دورهٔ ابتدائی

گرچه منظور گیزو کاملا بکار بسته نشد ولی راهرا برای آموزش همگانی باز کرد واز ۱۸۸۲ دبستانهای مجانی و غیر مذهبی همه جا دائر گردید و آموزش ابتدائی ازشش تاسیزده سالگی اجباری شد. هرشهرستان بحکم قانون یك دانشسرای مقدماتی دخترانه و یك پسرانه تأسیس نمود. برای تربیت دبیر جهت دانشسرا های مذکور یك «دانشسرای عالی آموزش ابتدائی» برای مردان و یکی برای زنان درنزدیکی پاریس بوجود آمد.

---

(۱) Talleyrand

(۲) Condorcet

(۳) Daunou

(٤) Lycée

(٥) Guizot (۱۷۸۷-۱۸۷٤)

در همان سال ۱۸۸۲ برفوق دبستان ، آموزشگاه ابتدائی عالی که گیزو در نظر داشت تأسیس گردید که دورهٔ آن سه‌سال ودارای‌شعبهٔ همگانی بود برای‌آماده کردن شاگرد جهت دانشسرا های مقدماتی و شعبه هـای بازرگانی وفنی که فرهختگان آن میتوانستند بهنرستان وارد شوند . مدارس مذکور چون‌جوانانرا برای مشاغل مربوط بحرف وصنایع و تجارت و فلاحت آماده میکرد و دورهٔ آن نسبت بدبیرستان کوتـاه بود مورد استقبال واقع شد بطوریکه قبل ازجنك جهانی دوم عدهٔ آنها ازهزارو پانصد باب و یکصد و ده هزار شاگرد تجاوز کرد .

برای کودکان میان دو سال و شش سال آموزشگاههای مادرانه بازکردند و کلاسهائی نیز بوجود آوردند که بچه های پنج تا هفت ساله را می پذیرند وحد فاصل هستند میان آموزشگاههای مادرانه ودبستانها .

در ۱۹۳۶ تحصیلات تا چهارده سالگی اجباری شد وتشکیلات دبستان کامل و وکلاسهائی بنام کلاس پایان تحصیلات‌ابتدائی احداث گردید تاشاگردانی که بدبیرستان نمیروند بتوانند تا چهارده سالگی دردبستان مانده کلاسهای مذکوررا باتمام رسانند .

پس ازجنك جهانی دوم (۱۹۴۵ـ۱۹۳۹) توجه خاصی بتعلیمات فنی مبذول شد و مدارس متنوعی برای تعلیم حرف و صنایع و تجارت و فلاحت برای‌کسانی که دورهٔ دبستان را بپایان رسانده‌اند تأسیس ودرنتیجه آموزشگاههای ابتدائی عـالی منحل و بجای آنها کلاسهائی که ازسابق در دبستانها بنام دورهٔ تکمیلی موجود بود توسعه پیدا کرد . اکنون دورهٔ تکمیلی چهـار کلاس دارد واز ۱۹۴۷ برنـامهٔ آن شبیه برنـامهٔ دبیرستان است بطوریکه شاگردان کلاس آخر میتوانند درامتحانات رسمی دورهٔ اول متوسطه شرکت کرده ودرصورت توفیق وارد دورهٔ دوم دبیرستان شوند .

کسانیکه بخواهند آموزگار شوند بـاید تحصیلات دبیرستان‌را تاکلاس پنجم باتمام رسانده درمسابقهٔ ورودی دانشسرا های مقدماتی شرکت جویند و در آخر سال اول ودوم امتحان عمومی‌متوسطه و دورهٔ دوم متوسطه را بدهند سپس دوسال بتحصیل علوم تربیتی و تکمیل معلومات و تمرین معلمی بپردازند تا بتوانند دورهٔ دانشسرا را

بپایان رسانده بسمت آموزگاری منصوب گردند .

دورهٔ متوسطه

تا ۱۹۲۵ درفرانسه نیز مانندآلمان دبیرستان مکمل دبستان نبود وتحصیلات این‌دو آموزشگاه دنبالهٔ یکدیگرنبی . این‌دو مدرسه باهم ربطی نداشتند بلکه بموازات یکدیگر قرارگرفته بودند . دبستان برای تودهٔ مردم و دبیرستان برای طبقات ممتازه بود . برای ورود بدبیرستان شرط عمده پرداخت هزینهٔ سنگین مدرسه بود نه استعداد شاگرد .

چنانکه‌دیدیم دبیرستان را ناپلیون لیسه نام‌نهاد ولی پس‌ازوی پادشاهان فرانسه آنرا عوض‌کردند . از ۱۸۴۸ که جمهوری دوم در آن‌کشور برپا شد ازنو واژهٔ لیسه بمیان آمد وبرای دبیرستانهای دولتی رسمیت‌یافت . بعلاوه دورهٔ تحصیلات درسه‌سال آخر بدو شعبهٔ ادبی وعلمی بخش‌گردید . در۱۹۰۲تحصیلات متوسطه بدودوره تقسیم شد : دورهٔ نخست چهار ودورهٔ دوم سه‌سال . دورهٔ اخیر نیز بچهارشعبه تقسیم‌گردید :

شعبهٔ لاتین و یونانی ـ شعبهٔ لاتین و زبان خارجه ـ شعبهٔ لاتین و علوم ـ شعبهٔ علوم و زبان خارجه .

بعد ازاصلاحات۱۹۰۲تاکنون میان معتقدین بورزش‌ذهنی وتعلیم زبان وادبیات یونـان و روم از یکطرف و معتقدین به حذف دو زبان مذکور و تدریس مواد جدید بجای آنها از طرف دیگر مبارزه های دامنه‌داری بوقوع پیوست ودرنتیجه برنامهٔ دبیرستانها درنیم قرن اخیر چند بار تغییر کرد .

کسانی نیزکه متوجه معایب دستگاه موازی بودند خواهان رفع بی عدالتی و موقوف نمودن دستگاه مذکور وایجاد دستگاه همگانی (۱) بودند تاهرکس استعداد دارد پس ازختم دورهٔ دبستان بتواند وارد دبیرستان سپس دانشگاه شود وباین ترتیب تساوی فرصت درامر تحصیل برای تمام طبقات فراهم‌گردد .

درنتیجهٔ درخواست‌ها و مبارزه‌های مذکور بتدریج اصلاحاتی صورت‌گرفته که خلاصهٔ آن بقرار ذیل است :

---

(۱) Ecole unique

در ۱۹۲۵ برنامهٔ کلاسهای مقدماتی (ابتدائی) دبیرستان را بابرنامهٔ دبستان یکی کردند و آموزگاران هر دو قسمت را بامعلومات و حقوق یکسان نمودند تـا کسانیکه تحصیلات ابتدائی را تمام کرده و دارای استعدادمیباشند بتوانند واردبیرستان شوند . چون اطفال‌مستعد بی بضاعت ازعهدهٔ تأدیه هزینهٔدبیرستان برنمیآمدند از ۱۹۳۰ دولت برعده ومبلغ کمك خرج تحصیل (که از۱۹۱۳ببعد بشاگردان مستعد ومستحق پرداخته میشد) بمیزان قابل توجهی افزود و نیز مقرر داشت که کلاسهای مقدماتی و متوسطهٔ دبیرستان هرسال یك کلاس مجانی گردد یعنی شهریه مطالبه نشود تا بتدریج تمام تحصیلات متوسطه مجانی باشد . البته مقصود این نبود و نیست که هرکس وارد دبیرستان‌شود بلکه فقط شاگردانی که استعداددارند ازروی امتحان بمدارس متوسطه پذیرفته شوند .

ازلحاظ برنامه سنت وسابقهٔ ورزش ذهنی باندازه‌ای قوی است که زبان لاتین و یونانی کماکان‌باقی ماند ــ منتهایك‌شعبه بدون هیچ‌یك ازالسنهٔ فوق نیز برقرار گردید . اکنون سازمان دبیرستان که دورهٔ آن هفت سال است بشرح زیر میباشد :

شعبهٔ‌نوین که درآن زبانهای باستانی تدریس نمیشود وبرنامهٔ‌آن شامل دوزبان

کلاس

۷	فلسفه	ریاضیات	علوم‌تجربی

۶
۵
امتحان دورهٔ‌اول متوسطه
٤
۳
۲
۱

شعبهٔ نوین
قسمت الف
امتحان‌دورهٔ‌اول‌متوسطه
شعبهٔ باستانی

کلاسهای مقدماتی یا دبستان

سازمان کنونی دبیرستانهای فرانسه

خارجه وسایر مواد متوسطه از قبیل زبان و ادبیات فرانسه ـ علوم طبیعی و ریاضی ـ تاریخ وجغرافیا ـ تعلیمات مدنی واخلاقی ـ موسیقی ورسم و کار دستی است .

شعبهٔ باستانی که در دو سال اول زبان لاتین تدریس میشود . این شعبه از آغاز سال‌سوم بدوقسمت الف و ب تقسیم میگردد . درقسمت الف علاوه برلاتین زبان یونانی نیز میآموزند ـ درقسمت ب دوزبان خارجه زنده فرامیگیرند .

دو سال بعد یعنی آخر سال چهارم امتحان دورهٔ اول متوسطه بعمل می آید ـ قسمت ب نیز بدو جزء منشعب میشود . عده‌ای درهمان قسمت ب دو زبان خارجه را میآموزند وعده‌ای دیگر بجای یکی‌ازدوزبان‌خارجه درقسمت ج بتحصیل علوم طبیعی و ریاضی بیشتری میپردازند .

در آخر کلاس ششم امتحان عمومی متوسطه را میدهند وچنانچه پذیرفته شوند بکلاس هفتم وارد می شوند که به سه رشته تقسیم شده : فلسفه ـ علوم ریـاضی ـ علوم تجربی .

تمام دانش آموزان در پایان کلاس هفتم نیز امتحان بهیئت ممتحنهٔ رسمی داده درصورت توفیق باخذ گواهی نامهٔ تحصیلات متوسطه (۱) نائل می شوند که امتیازات بیشمارداردواز آنجمله‌حق‌ورودبدانشگاه‌وشرکت‌درمسابقهٔ‌ورودی‌بخدمات‌دولتی‌است.

بترتیبی که ذکرشد دبیرستان وسیله‌ای‌است برای انتخاب جوانان مستعدازمیان شاگردانی که مایل بتحصیلات فوق دبستان هستند .

طریق‌انتخاب علاوه بر کارنامهٔ تحصیلی ونظریات دبیران امتحانات متعددی است که صورت میگیرد : امتحان ورود بدبیرستان ـ امتحان سالیانهٔ هر کلاس ـ امتحـان دورهٔ اول متوسطه ـ امتحـان عمومی متوسطه (درآخر کلاس ششم) ـ امتحان پایان تحصیلات متوسطه . در امتحان اخیر با وجود تمام مراحلی که شاگرد پیموده معمولا ۲۵ تا ۳۰ درصد ازداوطلبان بگرفتن گواهینامه نائل میگردند .

علاوه بر کلاسهای متوسطه عموماً در لیسه های بزرگ کلاسهائی موجود است

(۱) Baccalauréat

که فرهختگان دبیرستان را برای امتحانات مسابقهٔ ورودی آموزشگاه های عالی چون دانشسرایعالی پاریس ومدرسهٔ عالی راه ومدرسهٔ عالی کان ومانند آن آماده میکنند .

دبیرستانهای محلی که کلژ (۱) نـام دارد ازحیث برنامه با لیسه یا دبیرستانهای دولتی اختلاف ندارند لیکن بخشی از بودجهٔ آنها از طرف شهرداری پرداخته میشود ودبیران آنها عموماً لیسانسیه هستند وچنانکه درسطور بعد روشن خواهد شد ازحیث دانش و پیشینه بپایهٔ دبیران لیسه نمیرسند .

دبیران دبیرستانهای دولتی را دانشسرایعالی پاریس پرورش میدهد و از ۱۹۰۳ جزو سازمان دانشگاه پاریس است . داوطلبان بالامتحان مسابقه بدان وارد شده و پس ازگرفتن لیسانس در مسابقهٔ دیگری که بسیار دشوار است باید شرکت کنند تا بپایهٔ آگرژه (۲) رسیده وبدبیری لیسه ها گماشته شوند .

تا ۱۸۸۰ دبیرستان دخترانه درفرانسه وجودنداشت و آموزشگاهی که پس ازاین تاریخ برای آنان برپا شد دورهٔ تحصیلاتش کوتاه‌تر ازدبیرستان پسرانه بود .

در جنگ جهـانی اول (۱۸ـ۱۹۱٤) چون مردان همگی بجنگ اشتغال داشتند زنانرا درکارخانه ها وادارات کشوری ولشکری بکارهائی که متناسب بابنیه وتحصیلات آنان بود گماشتند و مهارت و شایستگی بسیار از آنان بمنصهٔ ظهور رسید . درنتیجه افکار عمومی که تا آنزمان باتحصیلات متوسطه وعالیهٔ دختران مساعدنبود تغییر کرد .

در ۱۹۲۵ برای دوشیزگان دبیرستانهائی نظیر دبیرستانهای پسرانه درتمام فرانسه دائر کردند ودر آنها علاوه برمواد معمولی تدبیرمنزل وخانه داری را نیزتدریس کردند بطوریکه اکنون موجبات تحصیل وترقی ازهرحیث برای آنان فراهم است .

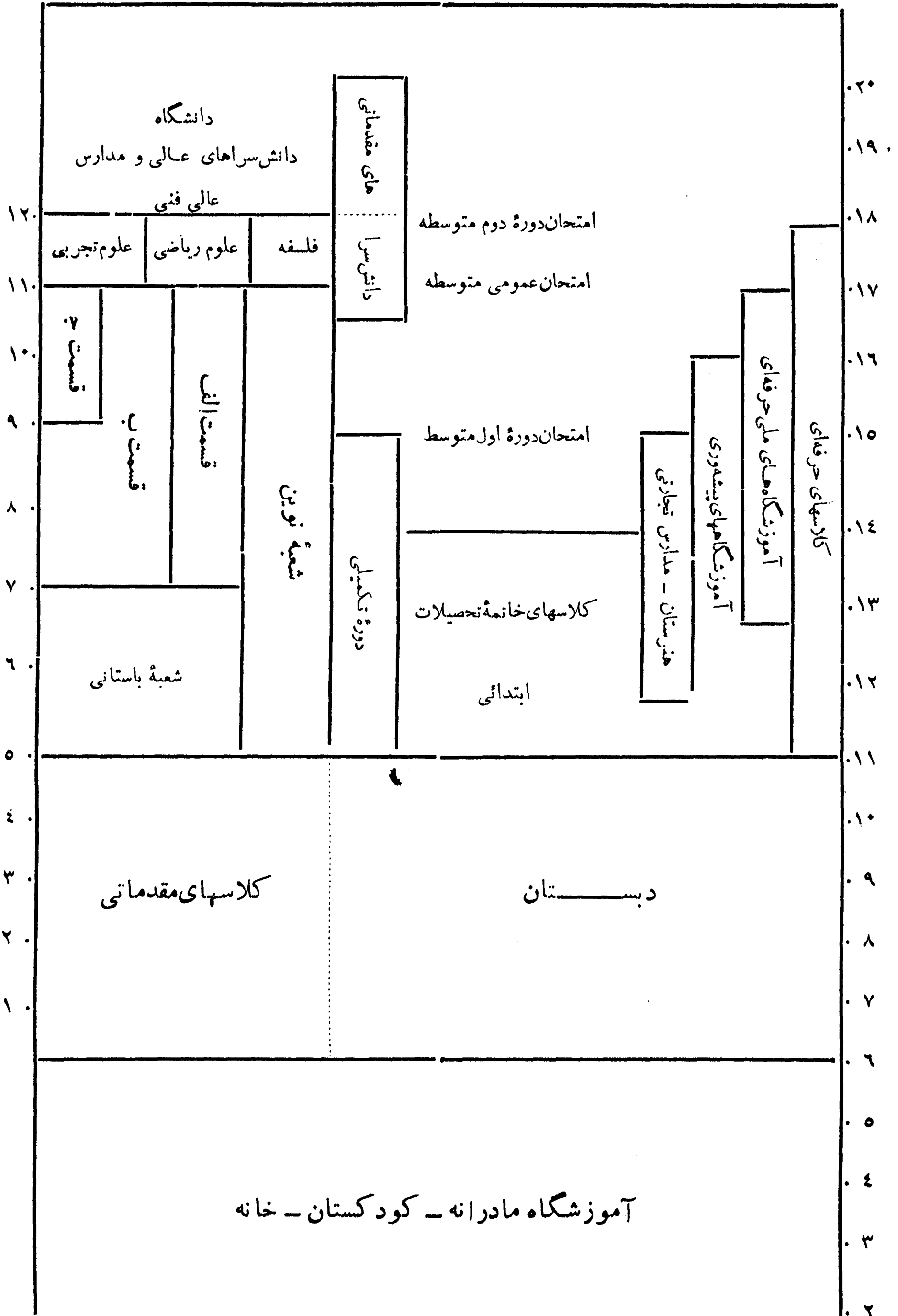
دانشگاهها

در ۱۸۹٦ بموجب قانون در هر یك از هفده حوزهٔ فرهنگی فرانسه یك دانشگاه برپا شد ولی از حیث شمارهٔ دانشکده ودروسی که میآموزند و وسایل تحصیل و پژوهش دانشگاههای مذکور باهم اختلاف کلی دارند .

---

(۱) Collège

(۲) Agrégé



سازمان آموزشگاههای فرانسه

دردانشگاههای فرانسه توجهی بپرورش اخلاقی معطوف نیست و دانشجویان دارای قسمت شبانه روزی نیستند. در دانشگاه پاریس بعضی از دول بیگانه عماراتی بدعوت دولت فرانسه برای محصلین اتباع خود ساخته‌اند که نظیر باشگاه و مهمانخانه است.

شورای دانشگاه مرکب است از رؤسای دانشکده‌ها و دو نفر استاد از هر دانشکده بانتخاب استادان آن دانشکده. وظایف عمدهٔ آن عبارتست از تصویب بودجهٔ دانشگاه و برنامه‌ها و آئین نامه‌ها وقبول یا رد هدایا. ریاست شوری با رئیس دانشگاه است که از طرف وزیر فرهنگ معین میشود و باید دارای درجهٔ دکتری باشد. وزیر فرهنگ معمولا رئیس مذکور را ازمیان استادان دانشگاه برمیگزینند.

دانشجویان پس ازدادن امتحانات لازم میتوانند بگرفتن نخستین درجه که لیسانس باشد نائل گردند. پس از لیسانس درجهٔ دکتری است که از ۱۸۹۷ بدو گونه است: دکتری دولتی ودکتری دانشگاه.

برای اخذ درجهٔ دکتری دولتی در ادبیات وحقوق و علوم طبیعی و ریاضی باید شهادتنامه های معینی دررشتهٔ تخصصی لیسانس بدست آورد - دوشهادتنامهٔ تحصیلات فوق لیسانس اخذ نمود - موضوع بکر ومهمی برای پژوهش ونوشتن پایان‌نامه انتخاب کرد و بتصویب هیئتی از فحول استادان رساند. برای اخذ درجهٔ دکتری دانشگاه داشتن لیسانس غیر تخصصی و یك شهادتنامهٔ تحصیلات فوق لیسانس وتهیهٔ رساله کافی است. بنا براین نوع اخیر آسانتراست و عموماً دانشجویان بیگانه آنرا گیرند و در مملکت فرانسه برای آن حقوق وامتیازی قائل نیستند.

در پاریس علاوه بردانشگاه مدارس ومؤسسات عالی دیگری وجود دارد که از لحاظ علمی درردیف دانشگاه است - ازآنجمله آموزشگاههای عالی فنی و مهندسی و نظامی و دانشسراهایعالی وکلژدوفرانس(۱) که فرانسوای نخست پادشاه فرانسه در ۱۵۳۰ برپا کرد تا از جنبش فرهنگ پژوهان که دانشگاه پاریس مخالف آن بود استقبال کند وتاامروز باکمال آزادی بزرگترین علمای فرانسه دررشته‌های مختلف درمؤسسهٔ مذکور

---

(۱) Collège de France

بپژوهش مشغول هستند و چنانچه خودشان مایل باشند خطابه هائی نیز ایراد میکنند وهرکس میتواند ازبیانات آن دانشمندان عالیقدر استفاده کند .

تمرکز اداری

فرانسه بزرگترین وکاملترین نمونهٔ تمرکز اداری است ـ چه درفرهنگ وچه دردیگر کارهای کشوری . برفرازسازمان وزیر فرهنگ است که بوسیلهٔ وزارتخانهٔ خود همهٔ کارهـارا دردست دارد . هر حوزهٔ فرهنگیرا رئیس‌دانشگاه آن‌حوزه‌اداره میکند . هرشهرستان نیز رئیس‌فرهنگی‌دارد که مسئول رئیس حوزه است . چند تن بازرس‌کل‌که دست‌کم آگرژه هستند مستقیماً باوزیرفرهنگ مربوطند وهریك دررشتهٔ‌تخصصی‌خود درفرهنگ‌کشور بازرسی‌میکنند. بازرسان حوزه های فرهنگی و بازرسان دبستانها نیز هریك در حدود اختیار خویش بنظارت درفرهنگ شهرستان یا تنها دبستانهای معینی اشتغال دارند .

جنبش اصلاح طلبی

نواقص ومعایب دستگاه آموزش وپرورش فرانسه چنانکه سابقاً نیز اشاره شد ازاوایل قرن‌بیستم میلادی توسط علما و دانشمندان بوسایل‌گوناگون تذکر داده میشد ولی چنانکه باید مورد توجه قرار نمیگرفت تا درجنك جهانی دوم فرانسه دچار شکست گردید و قریب چهار سال تحت اشغال قوای آلمان درآمد . آنگاه زعمای قوم علت عمدهٔ شکست را در ضعف ونقص مدارس خود تشخیص دادند و درصدد اصلاح آن برآمدند .

معایب‌عمدهٔ مدارس‌فرانسه عبارتست ازسنگینی‌برنامه واهمیت‌دادن به‌محفوظات ـ آماده کردن شاگرد برای امتحانات رسمی وگرفتن‌گواهینامه برای ورود بخدمات دولتی بهروسیله‌که ممکن باشد ـ مرتفع نساختن احتیاجات مردم ـ مطابقت نکردن سازمان و برنامه و روش پرورش باتحولاتی‌که در پنجاه سال اخیر صورت‌گرفته مانند ازدیاد قوهٔ‌تولید واختراعات ووسایل‌حمل‌ونقل وارتباط وشرکت زنان درامور اجتماعی واقتصادی وافزایش عدهٔ کارگر ـ مربوط نبودن مدرسه بازندگی واقعی وتربیت‌نکردن جوانان برای مشاغل ضروری .

دراثر حَشر باامریکائیها در دوجنك جهانی و مسافرت عدهٔ بسیار کثیری از معلم

ودانشجو بامریکا نواقص و معایب مدارس فرانسه بهتر و بیشتر ظاهر گردید بطوری که در ۱۹۴۵ وزارت فرهنگ کمیسیونی از ۲۶ نفر از دانشمندان علوم تربیتی در پاریس تشکیل داد تا طرحی برای اصلاحات تهیه کنند.

در ۱۹۴۶ کمیسیون طرحی پیشنهاد کرد که بسیار جامع و اساسی است ولی اجرای آن مستلزم هزینه های بسیار گزاف میباشد و بهمین جهت و شاید بدلایل سیاسی تاکنون نسبت بعملی ساختن آن اقدامی بعمل نیامده است.

لیکن دراثر تقاضا های مردم از همـان سال ۱۹۴۵ وزارت فرهنگ در دویست کلاس اول عده‌ای از دبیرستانها برنامه وروش جدیدی بطور آزمایش بموقع اجرا گذاشت وچون در پایان سال تحصیلی نتایج نیکو بدست آورد در ۱۹۴۶ روش جدیدرا در ۲۰۰ کلاس دوم متوسطه نیز مجری و معمول داشت و در ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ این رویه را در دویست کلاس سوم وچهارم عملی کرد واز کلاس پنجم متوسطه ببعد قرارشد همان روش سابق بکار برده شود.

مهمترین اصلاحی که دراین کلاسها بعمل آمد مربوط بروش تعلیم و تربیت است: بجای معلم که درس را تهیه کند و ساعت کلاس را با تقریرات خود بگیرد شاگردان براهنمائی او موضوع درس را ازمشاهده در پیرامون خویش ومطالعه در کتب ومجلات و مذاکره و عمل در کلاس فرامیگیرند ـ بذوق واستعداد شاگردان توجه خاص مبذول میشود ـ شاگردان میتوانند درحین درس اظهار نظر و عقیده کنند ـ عده‌ای از آنـان باهمکاری یکدیگر بامور اجتماعی میپردازند وهدف معینی را دنبال میکنند ـ بفواصل معین معلمین هر کلاس گردهم آمده دروس آینده خودرا بموضوع مشخصی مربوط میسازند.

در برنامهٔ کلاسهای جدید نکته‌ای که تازگی دارد اینست که ساعتهائی برای کشف استعداد شاگردان ازراه اشتغال بکارهای دستی وموسیقی تخصیص داده شده ـ ساعت هائی نیز برای پژوهش ومطالعه مطابق میل خود شاگرد اختصاص یافته ـ چند ساعت هم براهنمائی معلم صرف تکمیل درس ومطالعه میشود.

سازمان فرهنگ انگلستان

تاسدهٔ هیجدهم کلیسای رسمی انگلیس بر فرهنگ نظارت داشت و آموزگار ناگزیر بود از کشیش حوزهٔ خویش پروانه معلمی گیرد. در قرن هیجدهم گام بزرگی برای آموزش ابتدائی برداشته نشد و تنها اقدام نوع پرورانهٔ اشخاص و هیئت های نیکوکار تاحدی راه را برای آموزش همگانی باز کرد. در آغاز قرن نوزدهم توسط کمیته‌هائی که ازجانب دولت بتصویب مجلس برپا گشت اوضاع فرهنگ کاملا بررسی شد واطلاعات سودمندی گرد آمد که برای بسط وتوسعهٔ آموزش همگانی بعدها بسیار نافع افتاد.

در ۱۸۳۳ بواسطهٔ اصلاحی که درقانون انتخابات کردند برشمارهٔ رأی دهندگان افزوده شد ودر نتیجه برای تربیت و آماده کردن مردم بشرکت درانتخابات ۲۰ هزار لیره برای کمك بدبستانها تخصیص دادندکه شش سال بعد بسی هزار لیره فزونی یافت.

در ۱۸۶۸ بار دیگر قانون انتخابات اصلاح وشمارهٔ انتخاب کنندگان بیشتر شد باین جهت در ۱۸۷۰ قانون مهمی از تصویب گذشت که بموجب آن در هر نقطه‌ای که آموزشگاه خوب موجود نبود ملت حق داشت هیئت مدیرهٔ محلی برای فرهنگ برگزینند. این هیئت میتوانست مدارسی بازکندکه هم از دولت اعانه گیرند و هم از مالیاتهای محلی بهره‌مندشوند. قانون مذکورمدارسی که تا آنزمان فرقه‌های دینی (۱)

---

(۱) مسیحیان‌عالم بر سه گروه بزرك کاتولیك وپرتستان وارتدکس تقسیم شده‌اند. گروه اخیر دربالکان سکونت دارند ودرروسیهٔ قبل ازانقلاب نیزمذهب ارتدکس رسمیت داشت. درسایر کشورها هم پیروان طریقهٔ کاتولیك هست هم پرتستان. دربعضی ازممالك مانند ایتالیا واسپانی وامریکای جنوبی اکثریت باپیروان طریقهٔ کاتولیك ودربعضی دیگر چون انگلستان وسوئدو کشورهای متحد امریکا اکثریت باپیروان طریقهٔ پرتستان است.

پرتستانها نیز بچندین فرقه تقسیم شده‌اند مانند فرقهٔ Presbyterian و فرقهٔ Methodist و فرقهٔ Puritan وغیره که درمسائل فرعی بایکدیگر اختلاف دارند.

درانگلستان مقصود ازفرقه‌های دینی پیروان مذهب رسمی Anglican وپیروان طریقهٔ کاتولیك وفرقه های مختلف طریقهٔ پرتستان است.

برای پیروان خود برپا کرده بودند برسمیت شناخت و دولت را مجاز بدادن اعانه به آنهـا نمود .

پس ازقانون مذکور در۱۸۷٦ و ۱۸۸۰ قوانین دیگری وضع شدکه آموزش‌را تا یازده سالگی اجباری کرد . بعد بموجب قوانین ۱۸۹۳ و ۱۸۹۹ سن تحصیلات اجباری را بدوازده سالگی رساندند . سرانجام در ۱۸۹۹ ادارهٔ بزرگی برای تمرکز دادن فرهنك انگلستان و نظارت بر آن در لندن بنام « هیئت مدیرهٔ فرهنك» تشکیل یافت‌که رئیس آن در هیئت وزیران انگلستان عضویت داشت . توأم با ادارهٔ مذکور کمیتهٔ رایزنی بموجب آن قانون بوجود آمدکه ازکارشناسان و استادان دانشگاه و نمایندگان هیئت هائی‌که درفرهنك ذیعلاقه بودند تشکیل شده بود و درمسائلی‌که بدان رجوع میشود رأی میداد .

در ۱۹۰۲ قانون مهم دیگری راجع بفرهنك وضع گردید و بموجب آن اجازه داده شدکه مدارس فرقه های دینی نیز از مالیات‌های محلی مانند مدارس رسمی بهره برگیرند زیرا آموزشگاههای‌رسمی‌که برحسب قانون۱۸۷۰ بوجود آمد مورداستقبال مردم قرارگرفت و برشماره ورونق آنها افزوده شد تا آنجا که مدارس فرقه‌های دینی نتوانستند بادرآمد خود واعانهٔ دولت در برابر آموزشگاههای رسمی استقامت‌کنند . نکتهٔ دیگری‌که درقانون۱۹۰۲ اهمیت‌داشت این‌بودکه دوگونه‌آموزشگاه مذکوررا در شهرها تحت نظارت انجمن شهر و در نقاط دیگر تحت نظارت انجمن شهرستان قرارداد لیکن کارهای هرمدرسه بهیئت نظاری واگذارگردیدکه بطرز خاصی معین میشدند . بعلاوه برطبق قانون مذکور انجمن شهرستان یا انجمن شهر بایست برای تحصیلات بالاترازابتدائی نیزاعتباراتی پیش‌بینی‌نماید وازآموزشگاههای برترازدبستان نیز نگاهداری‌کند . « هیئت مدیرهٔ فرهنك » لندن‌که بمنزلهٔ وزارت فرهنك بود نیز حق پیداکرد ازاین پس دربارهٔ «آموزشگاههای همگانی»که ازموقوفات اداره‌میشوند وکاملا مستقل بودند اظهـار نظرکنند وآنهـا را که مطابق مقررات دولت رفتارکنند ومایل باشند اعانه‌دهد .

بالاخره قانون دیگری که فرهنك انگلستان را تا اندازه ای که صلاح است یکنواخت کرد در ۱۹۱۸ در بحبوحهٔ جنك جهانی اول بتصویب رسید و آموزش ابتدائی ومتوسطه و عالی و فنی و سالمندان را روی یك شالوده گذاشت و دستگاه نیرومند و متحدی بوجود آورد بی اینکه بآزادی ملت صدمه‌ای وارد سازد واستقلال وقوهٔ ابتکار هرحوزهٔ فرهنگی را درهم شکنند. از زیانهائی که ازتمرکز بسیار (چنانکه درفرانسه) حاصل میشود در این قانون جلوگیری شده است و در همان حال میزانی برای کمینهٔ معلومات در هرمرحله تعیین گردید که مدارس باید بدان رسند که نه بسیار دشوار بود ومانع ازاینکه هر آموزشگاه تنوعی ازخود پدید آرد و نه بسیار آسان که مایهٔ پس رفتن پایهٔ تحصیلات باشد.

بموجب مقررات این قانون تاچهارده سالگی تحصیل مجانی واجباری بود و پس از آن نیز کسانیکه وارد کار میشدند تا هیجده سالگی میبایستی درمدارس شبانه لااقل هفته‌ای یکبار بتحصیل بپردازند. اولیای هر حوزهٔ فرهنگی یعنی انجمن شهر یا انجمن شهرستان که ازطرف مردم انتخاب میشوند موظف بودند عوارض محلی وضع کنند واز «هیئت مدیرهٔ فرهنك» نیز وجوهی دریافت کرده مدارس ابتدائی و متوسطه را طبق قانون مذکور تأسیس واداره کنند وبمدارس فرقه‌های دینی نیز مانند گذشته کمك مالی نمایند. اولیای هرحوزه حق داشتند با تشویق و راهنمائی «هیئت مدیرهٔ فرهنك» احتیاجات فرهنك محل را رفع و نسبت بآموزشگاه بچگان ـ بهداری مدارس ـ تربیت بدنی ـ اعطای کمك خرج به‌شاگردان مستعد ومستحق دبیرستان اقدام نمایند.

قانون ۱۹۴۴

باوجود اصلاحاتی که قانون ۱۹۱۸ درمدارس انگلستان نمود تحولات اجتماعی و اقتصادی جهان ـ انقلاب روسیه ـ توجه بطبقات کارگر و دهقان ایجاب نمود که برای تودهٔ مردم تساوی فرصت بیشتری در آموزش و پرورش فراهم شود. ازینرو در ۱۹۲۶ و ۱۹۳۶ کمیسیونهائی مأمور مطالعه دراین امر شدند و پس ازتحقیقات و بررسیهای ممتد پیشنهادهائی نمودند که بواسطهٔ آشفتگی اوضاع بین المللی و نزدیك شدن جنك موقتاً مسکوت ماند ولی قبل از اینکه جنك

جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) پایان پذیرد پیشنهادها در قانون مفصلی که در سوم اوت ۱۹٤٤ تحت ۱۲۲ ماده و نه ضمیمه بتصویب رسید گنجانده شد واکنون در انگلستان مأخذ وملاك عمل میباشد وشرح مختصر آن تشکیلات کنونی فرهنك آن مملکت را روشن می سازد .

وزارت فرهنك

بموجب قانون مذکور «هیئت مدیرۀ فرهنك» تبدیل بوزارت فرهنك شده ورئیس آن هیئت عنوان وزیر فرهنك را دارد وعضو دولت بریتانیاست . وزارت فرهنك موظف است در اجرای قوانین فرهنك نظارت کند ودرصورت لزوم احکام و دستورهائی صادر نماید .

برای کمك بوزیر فرهنك وتهیۀ طرحهای لازم وپیشنهاد های سودمند هیئتی از متخصصین و دانشمندان بنام شورای مرکزی انگلستان وویلز (۱) ایجادگردیده وچند شورای دیگر بنام شورای تعلیمات فنی - شورای تعلیمات سالمندان ونظیر آن تأسیس شده است . حوزه‌های فرهنگی مملکت که عدۀ آنها ۳۱٦ بود به ۱٤٦ حوزه تقلیل یافته تا هر یك از آنها وسعت و جمعیت و قدرت مالی کافی برای اصلاحات لازم طبق مقررات قانون ۱۹٤٤ داشته باشد .

آموزش ابتدائی و متوسطه

کودکانی که دوسال تمام‌دارند ولی به پنج‌سالگی نرسیده‌اند ممکنست درآموزشگاه نونهالان (۲) پرورش یابند . قانون مذکور سن تحصیل اجباری را از ۱٤ به ۱۵ سالگی بالابرده و بوزیر فرهنك اجازه داده است که هر وقت صلاح بداند تا ۱٦ سالگی تحصیلات را اجباری کند . پس از دورۀ اجباری کسانی که در مدارس دیگر تحصیل نکنند باید تا ۱۸ سالگی هفته‌ای یك‌روز دانش‌آموزند خواه درمدارس شبانۀ شهرها یادر کالج های شهرستان (۳) که در روستا برپا گردیده است .

اکنون ۹۲ درصد از شاگردان بین ۵ و ۱۱ سالگی بدبستان های دولتی میروند

(۱) Wales یعنی قسمت جنوب غربی بریتانیا که بفرانسه Ecosse گویند

(۲) Nursery School

(۳) County College

و بقیه بمدارس خصوصی . شاگردان پس از ۱۲ سالگی تمام، امتحان مسابقه برای ورود به دورهٔ متوسطه میدهند . سه نوع مدرسهٔ متوسطهٔ دولتی وجود دارد : دبیرستان صرف و نحو ــ دبیرستان فنی ــ دبیرستان جدید . شاگردانی که بموجب امتحان مذکور استعداد دارند در دو نوع اول و بقیه در نوع سوم پذیرفته میشوند .

در دبیرستان صرف و نحو دانش آموزان بیشتر بتحصیلات ادبی و علمی میپردازند و برنامهٔ آن شامل مواد عمومی مدارس متوسطه است یعنی زبان و ادبیات انگلیسی ــ تاریخ و جغرافیا ــ زبان خارجه ــ ریاضیات ــ علوم طبیعی ــ کار دستی ــ تربیت بدنی و ممکن است عده‌ای از شاگردان برحسب ذوق یا رشته‌ای که در نظر دارند بعدها در دانشگاه تعقیب کنند ، وقت زیادتر صرف فراگرفتن زبانهای باستانی (لاتین ـ یونانی) یا زبانهای خارجه (فرانسه ــ آلمانی ــ اسپانیولی . . .) یا علوم طبیعی و ریاضی بنمایند. معمولا دورهٔ دبیرستان صرف و نحو تا ۱۸ سالگی بطول میانجامد و کسانی که تا پایان آن باقی بمانند برای ورود بدانشگاه آماده میشوند .

دبیرستان فنی شاگردانی را که تا آخر دورهٔ آن بمانند برای مدارس عالی فنی حاضر می کند .

برنامهٔ دوسال اول دبیرستان صرف و نحو و دبیرستان فنی یکی است تا در صورتیکه شاگردی بخواهد از یك دبیرستان بدیگری منتقل شود امکان پذیر باشد . شاگردان پس از اتمام سیزده سالگی در خود دبیرستان امتحان داخلی میدهند و نتیجهٔ این امتحان با مشهودات و نظریات کتبی دبیران مأخذ و ملاك نگاهداشتن آنها یا انتقال بدبیرستان دیگر خواهد بود .

دبیرستان جدید بیشتر جنبهٔ عملی دارد و بیشتر بکارهای دستی و عملیات در کارگاه و مزرعه توجه میشود تا بتحصیلات کتابی . در شهرهای بزرك مانند لندن ممکن است سه نوع دبیرستان در یك ساختمان و تحت نظر یك نفر اداره شود و در آنصورت کارهای فوق برنامه(۱) و زمینهای بازی آنها مشترك است . درسایر نقاط برحسب اقتضا هر نوع

---

(۱) Extra - curricular actiuities برای اطلاع از کارهای فوق برنامه رجوع شود بکتاب روش نوین در آموزش و پرورش تألیف نگارنده ــ چاپ ششم صفحهٔ ۱۷۰

دبیرستانی که اولیای فرهنگ محل مورد حاجت بدانند تأسیس میگردد .

برای اینکه اطفال بی‌بضاعت ازحیث توانائی‌مالی اشکالی برای ورود بدبیرستان نداشته باشند تمام دبیرستانهای دولتی مجانی است ولی دبیرستانهای فرقه های دینی تنها از شاگردانی که بموجب امتحان مستعدشناخته و پذیرفته شوند وبی‌بضاعت باشند شهریه‌نمیگیرند واین عده درحدود سی درصد از دانش‌آموزان آنها ست .

دبیرستانهای فرقه های دینی سازمان و برنامه شان مانند دبیرستانهای رسمی است . آنها که قادرند نصف بودجهٔ خود را ازمحل موقوفات خود تأمین‌کنند بموجب قانون ازدولت اعانه‌میگیرند ولی استقلال‌دارند وتحت‌نظارت فرقهٔ دینی باقی میمانند . سایر دبیرستانهای مذکور جزو مدارس رسمی قرار میگیرند .

کسانی‌که بخواهندگواهی نامهٔ متوسطه بدست آورند برحسب رشته‌ای‌که برای تحصیل دردانشگاه انتخاب‌کرده‌اند درحدود پنج ماده در خود دبیرستان یك جا یابتدریج درمواقع معین درظرف‌سال امتحان‌میدهند . امتحان فقط کتبی‌است وموضوع آن ازطرف‌هیئتی ازاستادان دانشگاه ها (بتعیین دانشگاهها) ارسال و اوراق امتحانی توسط همان هیئت تصحیح ونمره داده میشود .

امتحان مذکور برحسب آسانی و دشواری موضوعات و سئوالات بسه درجه تقسیم شده : عادی ــ عالی ــ اعلی .

حفظ دستگاه کهن

چنانکه در فصل هشتم ذکر شد از قرن چهاردهم میلادی مدارسی بنام «آموزشگاههای همگانی» (۱) تأسیس گردید که منظور اصلی آنها تعلیم وتربیت مردم بود وجنبهٔ خصوصی وتجارتی نداشت وهریك ازآنها معمولا تحت نظرهیئتی ازرجال نامی وبانفوذ مملکت اداره میشد . بهمین جهت آنها را «آموزشگاه همگانی» نامیدند . چون این مدارس شبانه روزی وهزینهٔ آن زیادبود بالطبع بطبقهٔ‌اشراف وتوانگران تخصیص یافت واکثر سیاستمداران وزعماء ودانشمندان انگلستان ازاین‌گونه مدارس بیرون‌آمدند . مطابق

Public Schools (۲)

تحقیقات دکتر هنس (۱) معلم دانشگاه لندن قبل از جنك جهانی دوم اکثر محصلین دانشگاه ها توسط همین «آموزشگاههای همگانی» آماده میشدند ودرقرن هیجدهم میلادی ۲۲ درصدازرؤسای قوم و بر گزیدگان طبقهٔ تحصیل کردهٔ انگلیس ازفارغ التحصیلهای مدارس مذکور بودند واکنون نیز ٤٦ درصد ازمؤلفین و نویسندگان معاصر از آن مدارس بیرون آمده‌اند.

برای ورود بمدارس مذکور شاگرد باید مدرسهٔ آمادگاه (۲) را که خصوصی وشبانه روزی ودورهٔ آن معمولا پنج سال است طی کرده باشد ودرحدود سیزده سالگی امتحان ورودی بدهد. در مدرسهٔ آمادگاه علاوه برمواد عمومی برنامهٔ دبستان زبان لاتین و زبان فرانسه و ریاضیات تدریس میشود. بواسطهٔ گرانی مخارج فقط اشخاص متمکن می توانند فرزندان خودرا بدانجا گسیل دارند.

قانون ۱۹٤٤ این دستگاه کهن را همچنان حفظ کرد وفقط بوزارت فرهنك اجازه داد آنهارا بازرسی کند. این مدارس چون موقوفات سرشاردارند وشهریهٔ زیادمیگیرند محتاج به کمك دولت نیستند و درکار خود مستقل‌اند وتاکنون بهترین خدمت را انجام داده‌اند. عدهٔ آنها بالغ برهفتاد باب است که قریب پنجاه باب آن درقرن نوزدهم میلادی بوجود آمده‌است. اسامی مشهورترین آنها درصفحهٔ ۱۵۲-۱۵۱ ذکرشده‌است.

تنهاایرادی که بر «آموزشگاههای همگانی» میگیرند اینست که طبقات بی بضاعت از استفاده از آنها محروم‌اند. برای رفع این نقیصه ازطرف دولت کمك خرجهائی معین شده که باطفال بی بضاعت و بسیار مستعد داده میشود تاتحصیلات خودرا درآنها دنبال کنند.

تعلیمات فنی

قبل ازجنك جهانی دوم دبیرستانهای موجود صرفاً جنبهٔ ادبی وعلمی داشت واحتیاجات انگلستان‌را مرتفع نمیکرد وصنایع بریتانیا که اساس قدرت و شهرت آن مملکت بود ازمدارس مذکور استفاده نمیکرد

---

(۱) Hans در کتاب «آموزش وپرورش تطبیقی» صفحهٔ ۲٦٥-۲٦٤

(۲) Preparatory School

دانشگاه اکسفرد و کیمبریج یا دانشگاههای شهری

دانش سرا

دانشگاه‌های شهری
مدارس عالی فنی

مدارس شبانه

مدارس شبانه - مدارس سالمندان
کالجهای شهرستانها
مدارس فنی - هنرستانها

آموزشگاه همگانی

دبیرستان صرف و نحو

دبیرستان فنی

دبیرستان جدید

مدرسهٔ آمادگاه

دبیرستان خصوصی

دبستان

آموزشگاه نونهالان ـ کودکستان ـ خانه

سال تحصیلی: ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ٤ ۳ ۲ ۱

سن تقریبی: ۱۸ ۱۷ ۱٦ ۱۵ ۱٤ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ٦ ۵ ٤ ۳ ۲

سازمان آموزشگاههای انگلستان

بهمین جهت ازدستگاه تعلیم وتربیت موجود ازاین حیث نیزانتقاد میشد . قانون۱۹۴۴ تاحدی این عیب را مرتفع کرده است .

دبیرستان فنی که درهمه جا تأسیس گردیده از ۱۱ تا ۱۵ سالگی دروس فنی را علماً وعملا میآموزد وبرای شاگردانی که وارد آن شده‌اند این تعلیمات اجباری واز هرجهت معادل باتحصیلات متوسطهٔ ادبی و علمی است . باضافه کسانی که پس از سن پانزده مجبور باختیار شغلی باشند بموجب قانون ۱۹۴۴ باید در مدارس شبانه هفته‌ای چند ساعت بتحصیل بپردازند . برای روستائیانی که پس از پانزده سالگی مشغول کار شده‌اند درکالج شهرستان ، فلاحت و دروس مربوط بمشاغل محلی را علاوه برمواد عمومی باید بیاموزند وحضور درآنها اجباری است .

مدارس‌فنی‌خصوصی‌وهنرستانها که ازسابق وجوددارند بکارخود ادامه میدهند . در دانشگاهها نیز علاوه بردانشکدهٔ فنی مدارس نیم مستقل به تربیت متخصصین فنی اشتغال دارند .

برای ایجاد رابطه بین مدارس فنی و صنایع وکارخانه ها از۱۹۴۷ شورای فنی ملی تأسیس گردیده تا برطبق احتیاجات ،مهندس وکارشناس آماده وتربیت شوند .

تربیت معلم

کسانیکه مایلند آموزگارشوند بایددارای گواهینامهٔ متوسطه بوده ووارد دانشسرا شوند که دورهٔ تحصیلات علمی و عملی آن دو سال است .

داوطلبان‌دبیری‌بایددررشتهٔ‌معینی‌درجهٔ .B . A یا .B . Sc اخذ کنندویکسال دردانشکدهٔ علوم تربیتی یکی ازدانشگاه ها تحصیل وباخذدانشنامهٔ معلمی نائل آیند . دبیران« آموزشگاههای‌همگانی» معمولا ازبین کسانیکه درجهٔ‌خودرا ازدانشگاه اکسفرد یاکیمبریج بانمرهٔ اعلی گرفته باشند انتخاب میشوند . حقوق و مزایای آنـان ازتمام دبیران دیگر بیشتر است .

دانشگاهها

همانطور که‌دودستگاه برای‌تعلیم وتربیت‌عمومی‌درانگلستان موجود است دونوع دانشگاه نیز وجود دارد : یکی‌اکسفرد وکیمبریج که هرکدام ازاجتماع چندین مدرسه باموقوفات کافی تشکیل یافته ــ دیگر

دانشگاههای شهری مانند دانشگاه لندن ومنچستر ونظیر آن .

نظر بقدمت تاریخی دانشگاه اکسفرد و کیمبریج و اشخاص بزرگی که درظرف هفتصد سال تربیت کرده‌اند شهرت آنها فوق‌العاده است و درجاتی که میدهند ارزش بسیار دارد وهمیشه داوطلبان ورود بآنها چندین برابر عده‌ای‌است که میتوانندبپذیرند. این دو دانشگاه شبانه روزی هستند و بواسطهٔ موقوفات سرشاری که دارند محتاج بکمك دولت نیستند و کاملا مستقل میباشند . هزینهٔ تحصیل در آنها زیاد است و فقط توانگران قادر بپرداخت آن هستند . برای اشخاص بی بضاعت ولی مستعد هرساله بعده‌ای کمك خرج داده میشود . درسالهای اخیر برتعداد کمك‌خرج افزوده شده است .

دانشگاه‌لندن وسایر دانشگاههای‌شهری جدیدند وشبانه‌روزی نیستند ومخارج تحصیل در آنها زیاد نیست . در دانشگاههای انگلستان معمولا شش دانشکده موجود است : یزدان شناخت ـ ادبیات ـ علوم طبیعی وریاضی ـ حقوق ـ پزشکی ـ فنی.

داوطلبان ورود علاوه برداشتن گواهی‌نامهٔ متوسطه باید طبق برنامه‌ای که هردانشگاه مقررداشته امتحان‌بدهند . دانشجویان معمولا پس‌ازسه‌سال تحصیل‌وتوفیق درامتحان‌بدرجهٔ .B.A(۱) یا .B.Sc(۲) نائل‌میشوندوچنانچه‌دوسال دیگرادامه‌وامتحان دهند درجهٔ .M.A(۳) یا .M.Sc(٤) میگیرند . دردانشگاه اکسفرد و کیمبریج برای‌اخذ . M . A یا . M . Sc امتحان‌نمیدهندوتنهااقامت‌دردانشگاه‌و پرداخت‌شهریه کافی‌است.



رویهمرفته درمدت دویست و بیست‌سالی که آموزش وپرورش درانگلستان راه تکامل‌را پیموده‌نکاتی که‌موجب پیشرفت آن‌کشور شده پیوسته هویدا و پدیداراست :
توجه بسنده باندیشه های نو ـ شناختن حق صاحبان حقوق ـ حفظ آزادی برای اولیای فرهنك هر حوزه ـ تکیه بمجاهدت و کوشش مردم و مسئولیت هر محل و حسن نیت آنها ـ ترقی از راه اصلاح کردن و گرفتن حد وسط و معتدل ـ پیوندکردن بهترین اجزاء نو به نیکوترین عناصر کهنه آنهم با تأنی و مطالعهٔ کافی ـ رعایت استقلال داخلی هرمدرسه و آزادی حرفه‌ای هرمعلم ـ عدم اعتقاد به متحدالشکل کردن سازمان ویکسان کردن برنامهٔ‌مدارس .

---

(۱) Bachelor of Arts — (۲) Bachelor of Science
(۳) Master ol Arts — (٤) Master of Science

سازمان فرهنگ آمریکا

برای پی بردن به ترقیات شگفت انگیزی که کشورهای متحد امریکا از ۱۸۷۰ باین طرف مخصوصاً در ظرف نیم قرن اخیر درکلیهٔ شئون زندگانی و منجمله فرهنگ نموده‌اند مقدمتاً باید چند نکته را دراینجا یادآوری کرد . پس از کشف قارهٔ امریکا بوسیلهٔ کریستف کلمب درسال ۱۴۹۲ میلادی ، اسپانی وانگلستان وفرانسه هریك برای تصرف قسمتی ازقارهٔ مذکور برقابت یکدیگر برخاستند ولی بواسطهٔ پنجهزار کیلومتر فاصله بین ممالك مذکور و امریکا وسختی مسافرت باکشتی های بادی تهیهٔ مقدمات این تصرف مدتها بطول انجامید .

ازمملکت اسپانی افرادمتهوری برای یافتن زروسیم بامریکا (که تصورمیکردند آسیاست) شتافتند ودولت اسپانی نیز عده‌ای را برای عملیات اکتشافی وتصرف اراضی بآن قاره اعزام داشت مانند ماژلان (۱) که در ۱۵۱۹ از جنوب امریکا بطرف مغرب رفت و دور دنیا گشت ومعلوم داشت که امریکا قارهٔ جدیدی‌است وزمین گرد است ـ کرتس (۲) که در ۱۵۱۹ مکزیك را کشف کرد ـ کورونادو (۳) که چندی بعد اراضی وسیع جنوب‌غربی ممالك متحدهٔ کنونی را مسیرخود قرارداد ـ سوتو (٤) که در ۱۵۳۹ زمین های جنوب شرقی کشورهای متحد فعلی را پیدا کرد .

نخستین دستهٔ انگلیسی در ۱۶۰۷ بسرزمین کنونی کشورهای متحد کوچ نمود و درایالت جنوبی ورجی‌نیا (٥) رحل اقامت افکنند و دومین دستهٔ انگلیسی در ۱۶۲۰ بایالت شمالی ماساچوستس (٦) ورود کرد و بعد از آن بتدریج گروه های دیگر بنقاط مختلف کنارہ های شرقی اقیانوس اطلس مهاجرت نمودند .

---

(۱) Magellan

(۲) Cortes

(۳) Coronado

(٤) Soto

(٥) Virginia

(٦) Massachusetts

مهاجرین انگلیسی عموماً ازکسانی بودندکه ازظلم وجور فرقه‌های دینی اروپا یاتضییقات متصدیان کلیسای رسمی مستأصل شده برای آزادی مذهب وپرستش خداوند بآداب و ترتیبی که معتقدبودند، راه غربت درپیش میگرفتند . مردمی که حاضربودند بامشکلات جان فرسای مسافرت دراقیانوس اطلس وزحمات ومشقات آباد کردن قارهٔ جدید مواجه شوند معمولا بنفس خویش اعتماد داشتند ودرخود احساس نیرو وابتکار مینمودند واگر میان آنان افراد ناتوان هم وجود داشت دروسط راه یادرضمن مبارزه باشدائد زندگانی جدید جان می‌سپردند وفقط عناصر قوی باقی میماندند .

زمانی که مهاجرین علم‌انقلاب برپا واستقلال‌خودرا اعلام کردند (٤ژویه۱۷۷٦) سیزده مستعمرهٔ انگلیسی با تقریباً سه‌ملیون جمعیت در ساحل اقیانوس اطلس موجود بود . ساکنان مستعمره ها پس از شش سال نبرد باقوای بریتانیای کبیر و توفیق قطعی در۱۷۸۳ بموجب معاهدهٔ‌پاریس باانگلستان صلح کردند واز آن‌تاریخ رسماً کشورهای متحد امریکا پا بعرصهٔ وجود گذاشت . قانون اساسی امریکا در۱۷۸۸ بتصویب سیزده کشور رسید و در ۱۷۸۹ واشنگتن بسمت نخستین رئیس جمهور انتخاب گردید .

پس ازاستقرارحکومت ، توسعهٔ ممالك متحده بطرف‌مغرب آغازشد ودرحدود یك قرن بطول انجامید تاامریکائیها باقیانوس کبیر رسیدند و بالاخره در ۱۹۱۲ بود که عدهٔ کشورها به ٤۸ بالغ گردید .

دراینمدت مردمان‌دلیر وحادثه جو ببرانداختن جنگلها وعبور کردن از کوههای بلند وگذشتن از رود خانه های عظیم ومبارزه باحیوانات درنده وکشمکش با بومیان سرخ پوست وهموارکردن زمین وآبادی وعمران پرداختند و از این زندگانی پرتعب ومشقت خیز آثاری دراخلاق ومنش آنها بجای ماند چون چابکی وچالاکی وبردباری وهوشیاری وتحمل شدائد ومحرومیت ها واعتماد بنفس واعتقادبکار بدنی و دلبستگی به کشاورزی وایمان به‌حریت وحکومت‌ملی واحترام‌زیاد نسبت بزنان که امورخانواده وتربیت فرزندان وآموزش وپرورش اطفال را بعهده داشتند .

بترتیب مذکور کشورهای متحد امریکای‌شمالی که وسعت آن باندازهٔ تمام‌اروپا

ودارای همه گونه آب وهوا ومعادن واراضی حاصلخیز وپربرکت است بامردمی عملی وفعال و آزادیخواه بین اقیانوس اطلس واقیانوس کبیر درمیان ممالك معظم جهان قدعلم کرد و از اواخر قرن نوزدهم در معضلات امور جهان سهیم و دارای نقش بزرك و مؤثر گردید .

قانون اساسی وفرهنك

زعمای انقلاب امریکا وکسانی که قانون اساسی را تدوین کردند همواره از قدرت دولت مرکزی بیم داشتند زیرا از حکومت لندن رنجها برده ومایل نبودند نظیر آن درمملکت خودشان بوجود آید . باین جهت اموری راکه رتق وفتق آن با دولت مرکزی (فدرال) بود صریحاً در قانون اساسی قیدکردند و بعد در مادهٔ دهم الحاقی قانون اساسی خاطرنشان ساختندکه حقوق واختیاراتی که بموجب قانون اساسی بدولت مرکزی تفویض نگردیده بعهدهٔ دولتهای جزء میباشد . چون از تعلیم و تربیت ضمن اختیارات دولت مرکزی ذکری نشده هریك ازدولتهای جزء موظف است وسایل آموزش وپرورش ابناء ملت را فراهم سازد . بعضی ازکشورها درقانون اساسی خود وبعضی دیگر درقوانین عادی اصولی برای اینمنظور گنجانده اند . ازاینجاست که درامریکا اتحادشکل درفرهنك وجود ندارد وهردولت مطابق مقتضیات واحتیاجات خویش دستگاهی برپاکرده است و در این کتاب مجمل نمیتوان به تشریح و توصیف همگی آنها پرداخت بلکه بذکر نکات ومشخصات برجسته که دربیشتر آنها موجود است اکتفا خواهد شد .

هیئت مدیرهٔ فرهنك هرکشور

بطورکلی هیچ یك ازدولتهای چهل وهشتگانه مستقیماً درامر فرهنك دخالت ندارند یعنی مدرسه تأسیس و نگاهداری نمیکنند بلکه این وظیفه را بعهدهٔ اولیای حوزهٔ فرهنگی واگذار می نمایند .

در هر یك ازکشورها بموجب قانون انجمنی بنام هیئت مدیرهٔ فرهنك تشکیل میشودکه عهده‌دار نظارت برمعارف آن کشور است . دربعضی ازکشورها اعضاء هیئت مانند نمایندگان مجلس برای چندسال ازطرف مردم انتخاب میشوند ـ دربرخی دیگر

ازطرف فرماندارکل (که خود از طرف عموم برگزیده میشود) طبق قواعد مخصوص معین میگردند - درچند کشور شاغلین مقامهـای معینی چون فرماندارکل و مدیرکل فرهنگ ورئیس دانشگاه دولتی ورئیس دانشسرای عالی ودادستان‌کل ورئیس بالاترین دادگاه ورئیس یك یا چند حوزهٔ فرهنگی هیئت مدیره را تشکیل میدهند - بالاخره درپاره ای ازکشورها هیئت مدیره از امتزاجی از دونوع‌اخیر تشکیل می‌یابد.

معمولا عدهٔ اعضای هیئت بین ٥ و ۹ نفر است واعم ازانتخابی یا انتصابی هرچند سال یکبار فقط کسری (مثلا هردوسال ثلث عده) از آنهـا برای مدت معینی برگزیده یا منصوب میشوند و باین ترتیب دوام و ثبات آن تأمین و ازگزند نفوذ هـای سیاسی برکنار است.

حقوق‌واختیارات هیئت‌مدیرهٔفرهنك درهرکشور بموجب‌قانون مشخص گردیده و بطورکلی میتوان‌گفت‌که دراکثر آنهـا عبارتست ازانتخاب مدیرکل فرهنك - تعیین سیاست عمومی معارف - تصویب بودجه - وضع عوارض‌فرهنگی - تصویب برنامه‌های مدارس و آئین نامه ها و مقررات - جلب توجه مردم بفرهنك ....

مدیرکل فرهنك هرکشور

چنانکه گفته‌شد مهمترین وظیفهٔ هیئت‌مدیرهٔ فرهنك انتخاب و نصب مدیرکل فرهنك کشور است‌که بموجب قانون باید از حیث تحصیل وتخصص در تعلیم و تربیت و پیشینهٔ خدمت و اخلاق دارای شرایط معینی باشد. مدیرکل فرهنك برای چند سال استخدام میشود و مسئول هیئت مذکورمیباشد و دبیر و خزانه دار آنست.

وظایف عمدهٔ او عبارتست از نظارت بر اجرای قوانین فرهنگی - نصب و عزل کارمندان ادارهٔ کل فرهنك - تعیین حداقل معلومات برای هریك از مراحل تعلیم - تعیین رؤس مطالب و مواد برنامهٔ مدارس - تعیین شرایط معلمی - صدور پروانهٔ معلمی - تعیین اوصاف ساختمانهای مدارس - کمك‌مالی وفکری بحوزه‌های فرهنگی - تصویب بودجهٔ حوزه های فرهنگی - بازرسی مدارس - ممیزی حساب حوزه هـای فرهنگی - تصویب خرید وفروش اموال غیرمنقول مدارس ....

ادارهٔ کل فرهنگ هر کشور

برای انجام وظایف خود مدیر کل فرهنگ در پایتخت کشور ادارهای تأسیس میکند که وسعت و نوع اعضایش بسته است بمقدار کار وتمکن مالی. معمولا دو نوع کارمنداستخدام میشود: یکی اعضاء اداری برای دبیری وبایگانی ودفترداری وحسابداری و کارپردازی وماشین نویسی و نظیر آن ـ دیگر اعضاء فنی برای رشته های مختلف چون آموزش ابتدائی ـ آموزش متوسطه ـ تعلیمات حرفهای ـ بازرسی. رؤسای قسمتهای فنی باید در کار خود تخصص داشته باشند وعموماً معاون مدیر کل محسوب میشوند.

ادارهٔ کل فرهنگ با مدارس مستقیماً مربوط نیست ـ مگر بطور مشورت. آموزشگاهها مستقیماً با رئیس حوزهٔ فرهنگی تماس دارند.

حوزه های فرهنگی

برحسب سنت و سابقه که آزمایش و تجربه صحت آن را بثبوت رسانده اختیارات قانونی دولت درامر تعلیم و تربیت بعهدهٔ حوزه های فرهنگی محول گردیده است. اکنون در تمام امریکا ۱۰۱ر۲۷۳ حوزهٔ فرهنگی موجود است. بعضی از کشور ها فقط تقسیم به شهرستان شده (مانند کشور یوتاه (۱) که بچهل شهرستان تقسیم گردیده) و شهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی است. در برخی دیگر از کشورها هرشهرستان تقسیم به بخش شده و بخش واحد حوزهٔ فرهنگی است. دراینصورت شهرستان نیز وظایفی نسبت بتعلیم و تربیت عمومی برعهده دارد. بالاخره در بعضی ازکشور ها بخش تقسیم بدهستان شده و دهستان واحد حوزهٔ فرهنگی است و دراینصورت شهرستان و بخش هم مسئولیت هائی دارند.

تمایل عمومی کارشناسان تعلیم و تربیت براینست که حوزهٔ فرهنگی دهستان حذف شود ودرصورت امکان و اقتضاء از لحاظ وسعت خاك و جمعیت و تمکن مالی حوزه های فرهنگی بخش ازمیان برود و بحوزهٔ فرهنگی شهرستان اکتفا شود.

چنانچه شهرستان واحد حوزهٔفرهنگی باشد دارای هیئت مدیرهٔ فرهنگی خواهد بود که کم و بیش مانند هیئت مدیرهٔ فرهنگ کشور است. عدهٔ اعضای آن هیئت و طرز

---

(۱) Utah که تقریباً دویست هزار کیلومتر مربع مساحت دارد بنا براین هر یك از شهرستانها بطورمتوسط درحدود پنجهزار کیلو متر مربع است

تعیین آن ازطرف فرماندارکل یاانتخاب ازطرف مردم ـ حقوق واختیارات آن بموجب قانون معین شده و در هرمملکت بنحو خاصی است .

اختیارات ووظایف مهم هیئت مدیرهٔ فرهنك شهرستان معمولاشامل مسائل ذیل است : انتّخاب رئیس فرهنك شهرستان که واجد شرایط قانونی باشد ومدیرکل فرهنك موافقت خود را با تعیین او اعلام دارد ـ تصویب بودجهٔ فرهنك شهرستان ـ وضع عوارض محلی .

رئیس فرهنك مدیر عامل و دبیر و خزانه‌دار هیئت مدیرهٔ فرهنك است . اداره کردن آموزشگاهها با اوست . خرید وفروش اموال غیر منقول ـ نصب وعزل معلمین وتعیین حقوق آنها ـ تهیهٔ بودجهٔ معارف شهرستان ـ پیشنهاد معلمین برای بازنشستگی بهیئت‌مدیره ازوظایف او میباشد .

رئیس فرهنك نیز برای انجام وظائف خود اداره‌ای تأسیس میکند و در نصب وعزل کارمندان آن اختیار تام دارد . بازرسان دبیرستانها از طرف ادارهٔ کل فرهنك اعزام و قسمتی ازمزایای آنها را شهرستان باید بپردازد .

چنانچه شهرستان وسیع باشد ازطرف هیئت مدیره بچند ناحیه تقسیم می شود و در هریك انجمن کوچکی ازاعضاء محلی بتعیین هیئت مدیرهٔ مذکور در مدارس آن ناحیه نظارت میکند . این انجمن میتواند مثلا آموزگارانی که ازطرف رئیس فرهنك شهرستان معین‌شده بدلایلی که گزارش خواهد داد تا دونوبت نپذیرد ـ خدمتگزاران جزء را نصب وعزل کند ـ بناهای مدارس را حفظ وتعمیرات جزئی را بنماید .

اگر بخش یادهستان واجد حوزهٔ فرهنگی باشد بتناسب وسعت خود سازمانی شبیه شهرستان دارد منتها بواسطهٔ کوچکی حوزه وقلت‌عایدات، حوزهٔ فرهنگی مافوق موظف بکمك مالی ونظارت است .

حوزهٔ فرهنك شهرها

ازهشتاد سال قبل باینطرف که امریکا صنعتی شده ومخصوصاً از آغاز قرن کنونی کارخانه های بسیار در نقاط مختلف برپـا شده و در پیرامون آنها شهرهـا بوجود آمده که روز بروز

توسعه یافته است بطوریکه درحال حاضر از۱۵۷میلیون جمعیت امریکا درحدود شصت درصد درشهرها سکونت دارند وعدهٔ آنهائی که از پنجهزار نفر ببالا جمعیت دارد بالغ بر ۲۲۷۵ شهر است که ۹۲ شهر آن از یکصد هزار تاچند میلیون نفر ساکن دارد .

هریك از این شهرها ازخود هیئت مدیره و رئیس واداره‌ٔ فرهنك دارد . هیئت مدیره معمولا از ۵ تا ۹ نفر و غیر فنی هستند و از طرف مردم شهر انتخاب میشوند یا شهردار (که خود از طرف مردم برگزیده شده) و یا انجمن شهر برای مدت معینی ازسه تاهفت سال آنانرا معین میکنند و در قلمرو خود اختیاراتی نظیر اختیارات هیئت مدیرهٔ فرهنك کشور دارند .

بواسطهٔ تجمع رجال ومردان بزرك درشهرها وتمرکز ثروت درآنها شایسته‌ترین افراد درهیئت مدیره و ادارهٔ فرهنك شهرها بخدمت اشتغال دارند و ترقیات شگرف در آنها محسوس ومشهود است .

کمك های دولت مرکزی

البته دولت مرکزی امریکا در امور فرهنك مداخله ندارد ولی بموجب قوانینی که بتصویب مجلسین امریکا رسیده کمکهائی بتمام کشورهای چهل وهشتگانه میشود .

بموجب قانون مریل (۱) مورخ ۱۸۶۲ در هرکشوری که مایل بوده باکمك دولت مرکزی یك آموزشگاه عالی فلاحت‌وصناعت وخانه‌داری تأسیس گردیده‌است.

در۱۸۶۷ بموجب‌قانون‌دیگری درواشنگتن اداره‌ای برپا شد تااطلاعات و آمار لازم را در باب آموزشگاههای امریکا جمع آوری کرده در میان مردم و حوزه های فرهنگی انتشار دهد . این اداره بتدریج راه تکامل را پیموده و امروز جزئی است ازوزارتخانه‌ای که موسوم است به «هیئت عاملهٔ امنیت‌اجتماعی» (۲) که علاوه برامور فرهنك، بیمه‌های‌اجتماعی وبهداری وبازنشستگی ونگاهداری سالخوردگان بی‌بضاعت ونظیر آنرا برعهده دارد .

---

(۱) Morrill Act – شرح این مدارس‌را درصفحات‌بعد ملاحظه‌خواهید کرد .

(۲) Federal Security Agency

ادارهٔ فرهنك دولت مرکزی موظف است مجالس سخنرانی برای معلمین و دانشجویان ومجامع فرهنگی بوسیلهٔ متخصصین خود ترتیب دهد ـ حوزه های فرهنگی که تقاضا کنند مورد معاینه قرار داده معایب و نواقص کار آنها را خاطر نشان و نسبت باصلاح آنها ارائهٔ طریق کند ـ در باب مسائل مهم آموزش و پرورش تحقیق و پژوهش نموده نتیجه را منتشر سازد ـ در باب کلیهٔ مؤسسات فرهنگی امریکا اطلاعات لازم را کسب وانتشار دهد.

بالاخره در ۱۹۱۷ بموجب قانون اسمیث هیوز (۱) هیئت مدیره‌ای در واشنگتن تشکیل وبا اعتباراتی که دراختیار آن گذاشته‌شده بتعلیمات کشاورزی وصنایع روستائی ومکانیك وتدبیر منزل درتمام چهل وهشت کشور کمك مالی وراهنمائی میکند.

منابع درآمد فرهنك

درآمد های عمدهٔ معارف امریکا از چهار منبع عمده است: عوارض محلی ـ مالیاتهائی که در هریك از کشور ها گرفته میشود ـ کمکهای دولت مرکزی ـ موقوفات واعانات.

اگر شهرستان واحد حوزهٔ فرهنگی باشد هنگامی که رئیس فرهنك بودجهٔ سال بعد را بهیئت مدیره پیشنهاد میکند میزان عوارض محلی که باید اخذ شود تا هزینهٔ فرهنك را تکافؤ کند گزارش میدهد و هیئت در حدود قانونی که هر کشور برای وضع عوارض محلی دارد تصمیم لازم اتخـاذ میکند. این تصمیم یا توسط مأمورین ادارهٔ فرهنك اجرا میشود یا توسط امنای دارائی (معمولا سه نفر) که مردم هرشهرستان چند سال یکبار مانند نمایندگان مجلس انتخاب میکنند تاموظفاً امورمالی شهرستانرا اداره کنند. عوارض محلی ازاموال منقول و غیر منقول اخذ میشود و حد اکثر آن را قانون معین کرده است.

چنانچه بخش واحد حوزهٔ فرهنگی باشد هرکس باید دوبـار عوارض محلی بپردازد: یکی به‌بخشی که‌فرهنك‌را اداره میکند ودیگر به شهرستانی که بخش در آن واقع است. دراینصورت شهرستان قسمتی ازعوارض دریافتی را به‌بخش مسترد میدارد

---

(۱) Smith-Hughes

تا بمصارف معینی برسد .

عوارض محلی که از حوزهٔ اداره کنندهٔ فرهنك دریافت میشود در حدود شصت درصد در آمد معارفی امریکاست .

مالیاتهائی که در هر کشور بنام فرهنك اخذ میشود برای تأمین مخارج دانشگاه دولتی ـ دانشسراها ـ مدارس فنی عالی ـ ادارهٔ کل فرهنك ـ کمك بحوزه های فرهنگی است و از در آمد مردم و شرکت ها و پروانهٔ پزشکی و وکلای دادگستری و داروسازی و مانند آن میگیرند و رویهمرفته در حدود سی و پنج درصد از عایدات فرهنك امریکاست . کمك بحوزه های فرهنگی ممکن است از روی عدهٔ شاگردان مدارس آن حوزه ـ یا از روی شمارهٔ شاگرد و عدهٔ روزی که درسال تحصیلی بمدرسه میروند ـ یا برحسب اصل تعدیل (۱) داده شود . اصل تعدیل آنست که هر گاه حوزهٔ فرهنگی حداکثر قانونی عوارض محلی را وضع کند و باز برای رسیدن بپایهٔ فرهنك بهترین حوزهٔ آن کشور کسر داشته باشد آن کسر ازطرف ادارهٔ کل فرهنك تأمین شود . هریك از دولت های جزء علاوه برمالیاتهائی که بنام فرهنك میگیرند مبلغی نیز از اصل ومتن بودجهٔ خود بمصرف معارف میرسانند .

دولت مرکزی امریکا علاوه بروجوهی که برطبق قانون اسمیث هیوز و قوانین دیگر برای دبیرستانها وکالج های فلاحتی و صنعتی و خانه‌داری و مزارع نمونه و آزمایش‌های جدید در امور کشاورزی و تعلیم طرق عملی در کشتزارها صرف میکند مبالغ هنگفتی جهت آموزش وپرورش سربازان بر گشته ازجنك در دانشگاهها ومدارس فنی و یاد دادن پیشهٔ مناسب بکسانی که علیل هستند و همچنین تهیهٔ ناهار ببهای ارزان (درحدود چهار یك قیمت) برای شاگردان مدارس هرساله خرج میکند .

موقوفهٔ عمده هنگام مهاجرت بمغرب امریکا ایجاد شد . برای واگذاری اراضی به کوچ‌نشین‌ها آنرا تقسیم به‌دهستانهائی کردند که هر کدام یك فرسنك‌مربع بود و در هر دهستان $\frac{1}{16}$ را وقف برمعارف همان دهستان نمودند که جمعاً در تمام امریکا درحدود

---

(۱) Equalization

پانصد هزار کیلومترمربع شد ومنافع حاصلهٔ از آن‌صرف تعلیم‌وتربیت عمومی میشود.

هرسال نیکوکاران وتوانگران نیز مبالغ قابل توجهی اعانه بمؤسسات فرهنگی میدهند. بعضی ازآنان مانند رکفلر (۱) وکارنگی (۲) و فرد (۳) هیئت های دائمی بوجود آورده و از سود سرمایه‌ای که در اختیار آنها است هرساله کمك های قابل توجهی بفرهنك میشود.

عده‌ای از دانشگاه های درجهٔ اول و دبیرستان های نامی از موقوفاتی که دارند مخارج خود را تأمین میکنند.

درنقاطی که بخواهند برای آموزشگاه ساختمانی بنا کنند باعتبار هیئت مدیرهٔ فرهنك محل اوراق قرضه منتشر میکنند و درظرف چند سال اصل وسود آنرا ازمحل بودجهٔ فرهنك می پردازند.

اکنون که طرز اداره کردن فرهنك در امریکا ذکر شد به تشریح دستگاه تعلیم عمومی باید پرداخت.

آغاز تعلیم عمومی

درانگلستان نو که شامل چند مستعمرهٔ شمالی امریکا بود بواسطهٔ کمکهائی که ازقرن‌هفدهم ازطرف حکومت ازمحل عوارض یااعانات بمدارس میشد تااندازه‌ای وسیلهٔ تعلیم‌عمومی فراهم‌گردید ولی‌مطابق رسم آنزمان مدیر مدرسه نیز از اطفال شهریه میگرفت. در قرن هیجدهم نظارت برمدارس شهری از طرف نمایندگان مردم شهر بانجمنی واگذار و برمیزان عوارض افزوده شد تا اخذ شهریه موقوف گردد. بااین‌ترتیب درنیمهٔ قرن هیجدهم یعنی قبل از استقلال امریکا بسیاری ازدبستانهای انگلستان نو مجانی بود. درقرن نوزدهم بواسطهٔ زحمات و اقدامات هرس‌من (٤) از سال ۱۸۳۷ که مدیرکل فرهنك ماساچوستس شد اصلاحات مهم درمعارف آنجا بعمل آمد: مدارس شهری بهتر با معلم و وسایل‌کاملتر تأسیس‌گردید ــ دانشسرا ایجادشد ــ برمدت‌سال تحصیلی افزوده شد ــ ازحیث‌برنامه و روش بهبودی محسوس بوجود آمد ــ در مردم شور و اشتیاق نسبت بفرهنك تولید

---

(۱) Rockefeller (۲) Carnegie

(۳) Ford (٤) Horace Mann (۱۷۹۶-۱۸۵۹)

گردید ـ درمعلمین دلبستگی به شغل آموزگاری برانگیخته شد

نظیر اقدامات هرس من در بعضی ازکشورهای متحد توسط پیشوایانی چون هنری بارنارد (۱) بعمل آمد. دروسی درباب تعلیم و تربیت در برخی ازکالجها داده شد ـ در بسیاری ازکشورها اداره‌کل فرهنك برپا گردید ـ مجله و کتاب زیاد بطبع رسید ـ عده‌ای از رؤسای فرهنك برای مطالعه باروپا اعزام شدند ـ روش آموختن باتوجه بافکاروتجربیات پستالزی ومدارس آلمان اصلاح گردید ولی عملاتوجه باهمیت اجتماعی و اقتصادی آموزش وپرورش همگانی و ایجاد مدارس مجانی عمومی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم صورت گرفت چنانکه در ۱۸٦۷ در نیویرك و در ۱۸٦۸ درکشور نیوجرزی (۲) و می‌شی‌گان (۳) اخذ شهریه درمدارس رسمی بکلی موقوف شد و بتدریج دستگاهی برای تعلیم و تربیت بوجود آمدکه بطرز شگفت آوری توسعه حاصل کرد.

دستگاه آموزش وپرورش

با وجود متفاوت بودن دستگاه آموزش و پرورش کشورها میتوان گفت‌که در امریکا پنج مرحله برای تعلیم و تربیت موجود است: آموزشگاه نو نهالان (٤) ـ کودکستان ـ دبستان ـ دبیرستان ـ کالج ودانشگاه.

مدرسهٔ نونهالان برای کودکان بین دو و پنج سالگی است وسبب تأسیس آن اینست که با پیشرفتهای روانشناسی وبتجربه و آزمایش بثبوت رسیده‌است که ادراکات واحساسات طفل درسنین مذکور دراخلاق ورفتار او درتمام عمر تأثیر دارد. بنا براین باید اورا درمحیطی پرورش دادکه مولد ادراکات واحساسات مطلوب باشد.

کودکستان معمولا در شهرها موجود و مختص اطفال بین ٤و٦ سالگی است. علت مهم تأسیس آن درابتدا این بودکه پدر ومادر هردو درخارج کار میکردند و در روز فرزند خودرا بکودکستان می سپردند تا از وی مراقبت شود. بعدها دانشمندان علوم تربیتی به‌حساس بودن اطفال بین چهار وشش سالگی پی‌بردند وفقدان زمین‌بازی

---

(۱) Henry Barnard

(۲) New Jersey

(۳) Michigan

(٤) Nursery School

وفضارا درخانه‌های مسکونی‌شهر گوشزد کردند ولزوم کودکستانرا خاطر نشان‌ساختند. درکودکستان درس داده نمیشود بلکه محیط مناسب برای رشد طفل فراهم‌میگردد. انواع عروسك واسباب بازی ـ تصاویر زیبا ـ افزار و آلات کار بچگانه برای باغبانی و بنائی ـ مصالح ساختمانی چون ماسه وچوب‌ومقوا و کاغذ، اثاثیهٔ کلاس کودکستان‌را تشکیل میدهد. برنامهٔ آن عبارتست از بازی و آواز و رسم و نقاشی و پای‌کوبی و نقل‌گوئی وطرز غذا خوردن و نشست و برخاست و راه رفتن وسخن‌گفتن و شست و شوی و نظیر آن. مربی کودکستان دردانشسرا یادانشگاه دراین رشته تربیت شده ودراین‌فن تخصص‌دارد. درپاره‌ای از نقاط کودکستان عمارت مستقل‌ندارد ودردبستان جای دارد. مطابق سالنامهٔ رسمی‌فرهنك امریکا که آخرین شمارهٔ آن راجع به۱۹۴۶ میباشد درسال مذکور ۸۳۰ر۰۰۰ کودك درکودکستانهای امریکا پرورش می‌یافتند.

دبستان ودبیرستان بایکدیگر مربوط و در دنبال یکدیگر قرار دارند و برای تعلیم وتربیت تمام افراد ملت میباشند بهمین جهت آنهارا مدارس عمومی نامند. دورهٔ دبستان در هریك ازکشورها برطبق قانون شش یا هفت یا هشت سال است. چنانچه دورهٔ آن هفت یا هشت سال باشد دورهٔ دبیرستان چهار سال است و اگر دورهٔ دبستان شش ساله باشد درآن‌کشور دبیرستانهای رسمی نیز شش ساله است.

دربسیاری ازممالك‌متحده مخصوصاً درکشورهای شمالی‌وغربی تمایل براینست که دورهٔ دبستان را براساس شش سال و دبیرستان را برپایهٔ سه سال دورهٔ اول، و سه سال دورهٔ دوم متوسطه قرار دهند زیرا شاگردانی‌که بدین‌ترتیب دردورهٔاول‌متوسطه تحصیل میکنند ازحیث سن بین ۱۲و۱۵ خواهند بود ودراینصورت احتیاجات وحالات روحی و رشد آنها مشابه است و بعلاوه در دورهٔ اول میتوان باستعداد و ذوق آنان پی برد وعلاقهٔ آنهارا بدروس و رشتهٔ معینی‌کشف کرد وبرای‌انتخاب یکی ازشعبه‌های دورهٔ دوم آنهارا راهنمائی وارشاد کرد.

طفل در پایان شش سالگی وارد دبستان میشود ووقتی آنرا بپایان رسانید انتظارگرفتن‌گواهینامه ندارد زیرا چنین تصدیق نامه‌ای در امریکا داده نمیشود ولی

در آخر دورهٔ دبیرستان بامضای رئیس مدرسه ورئیس فرهنگ‌محل گواهی نامه‌ای بوی داده میشود . در ۱۹٤٦ درتمام امریکا ۱۹۷٫۰۰۰ باب دبستان ودبیرستان با ۲٦ملیون شاگرد موجود بوده واین عده در۱۹۵۱ به ۳۰ملیون رسیده است .

کالج و دانشگاه و دانشسرا ها برای تحصیلات عالی است . در این مدارس دانشجویان پس ازچهار سال تحصیل وکامیابی در امتحانات بدرجه‌ای نائل میشوند که ممکن است B . A.(۱) یا B . Sc. (۲) یا B . Ped(۳) یا B . Bus.(٤) یا نظیر آن باشد. چنانچه تحصیلات‌را لااقل یکسال‌ادامه‌دهند ودرامتحانات‌توفیق‌یابندورساله‌ای بنویسنددرجهٔ M. A. (۵) یا M. Sc. (٦) یا مانند آن خواهندگرفت. درصورتیکه دست‌کم دوسال دیگر دانش آموزند و بپژوهش پردازند و پایان‌نامه‌ای تهیه و بتصویب رسانند باخذ درجهٔ دکتری موفق میگردند .

بعضی‌اوقات کالج کاملا مستقل وواحد جداگانه‌ای است ودربرخی ازدانشگاهها کالج هستهٔ مرکزی است و پس از ختم دورهٔ آن وارد شعب تخصصی می شوند . در ۱۹٤٦ درتمام امریکا ۱٦۸۱ باب کالج مستقل و دانشگاه با ۱٫٦۷٦٫۸۵۱ دانشجو موجود بوده است .

آموزش همگانی

ازنیمهٔ دوم قرن نوزدهم ببعد در هریك ازکشورها قانونی وضع شده‌که بموجب آن تعلیمات عمومی تاسن معینی اجباری ومجانی‌است. اگرتمام امریکارا درنظربگیریم حداقل سن‌برای ورودبدبستان شش وحداکثرسن تحصیل‌اجباری هیجده است . بنابراین درممالکی که این حداکثر مجری است شاگردان با هوش معمولی قادر باتمام دورهٔ دبیرستان خواهند بود . در کشورهای دیگر دو سه سال از دورهٔ دبیرستان جزو تحصیل اجباری است .

رایگان بودن تعلیمات عمومی منحصر بمعافیت ازپرداخت شهریه نیست بلکه در بیشترکشورها وسایل تحصیل ازقبیل‌کتابهای درسی و نوشت افزار نیز مجانی داده

---

(۱) Bachelor of Arts (۲) Bachelor of Science
(۳) Bachelor of Pedagogy (٤) Bachelor of Business
(۵) Master of Arts (٦) Master of Science

کلاس	نوع مدرسه		سن تقریبی
	دانشگاه		
۱۶		کالج ـ دانشسرا ـ دانشگاه	۲۲
۱۵	دانشگاه		۲۱
۱٤			۲۰
۱۳	کالج		۱۹
۱۲		دبیرستان چهار کلاسه	۱۸
۱۱	دورهٔ دوم دبیرستان		۱۷
۱۰			۱۶
۹			۱۵
۸	نخستین دورهٔ دبیرستان	دبستان	۱٤ [۱]
۷			۱۳
۶			۱۲
۵	دبستان		۱۱
٤			۱۰
۳			۹
۲			۸
۱			۷
	خانه	کودکستان	۶
			٤
		آموزشگاه نونهالان	۲

سازمان آموزشگاههای امریکا

میشود و ناهار را هم بقیمت خیلی کم بشاگرد میدهند . اطفالی که اولیای آنها نتوانند هزینهٔ فرزند خودرا تأمین کنند در مدارس مخصوص شبانه روزی نگاهداری میشوند یا انجمن‌خانه ومدرسه بآنها کمك میکنند .

درتمام مراحل تحصیل ازمدرسهٔ نونهالان تادانشگاه پسر ودختر باهم هستند .

منظور از تعلیمات عمومی تربیت عضو سالم برای جامعه است بنابراین برنامه شامل خواندن ونوشتن وحساب کردن وتربیت مدنی وموسیقی وبازی وکارهای دستی ورسم ونقاشی وبهداشت و وظایف‌الاعضاء و تاریخ و جغرافیاست . عدهٔ ساعات تدریس هرماده وتوزیع مواد بین کلاسها بسته بنظر رئیس آموزشگاه است تا آنجا که ممکن است اساساً بعضی ازمواد درمدرسه‌ای تدریس نشود . باوجود اینکه ادارهٔ کل فرهنك هر کشور مواد تحصیلی وطرز تعلیم آنهارا درچند جلد چاپ کرده وبرایگان دراختیار معلمین ومدارس گذاشته است بااینهمه درهیچیك ازکشورها عین برنامه اجباری نیست وهرحوزهٔ فرهنگی وهرآموزشگاه آزادی عمل دارد . بهمین جهت افکارنو وروشهای جدیددرمدارس بوجودمیآید و همینکه نتیجهٔ مطلوب‌داد همه‌جا منتشر وموجب‌ترقی و پیشرفت میگردد .

در دبستان معمولا هر کلاس یك معلم دارد که تمام مواد را تدریس میکند . در شهرها برای مواد اختصاصی چون موسیقی ودرزی گری و کارهای دستی (درودگری ـ آهنگری ـ مکانیك ـ برق) و رسم و نقاشی وبازی و ورزش معلم مخصوصی دارند . در روستا تا زمانی که عدهٔ شاگرد از چهل نفر تجاوز نکند یك معلم یك دبستان شش تا هشت کلاسه را اداره میکند وشاگردانرا مثلا بسه‌دسته تقسیم وثلث وقت را در روز صرف یکدسته میکند ووقتی بتعلیم دسته‌ای اشتغال دارد دو دستهٔ دیگر تکلیف کتبی انجام می دهند .

بواسطهٔ توسعهٔ راههای اسفالته و تکثیر وسایل نقلیه در بسیاری ازکشورهای چهل‌وهشتگانه بتدریج درمراکزدهات دبستان کامل تأسیس کرده وبامدادان‌شاگردان با اتوبوس دبستان بمدرسه آیند و واپسین بازگردند وناهار را نیز بربع قیمت درآنجا

صرف کنند . در ۱۹۲۸ عدهٔ دبستانهای یك معلمه ۱۵۳٫۰۰۰ ودر ۱۹٤٦ عدهٔ مذکور به ۸٦٫۰۰۰ باب تقلیل یافته بود .

آموزگاران عموماً از دوشیزگان و بانوان هستند و چنانکه قبلا اشاره رفت این سنت از زمان مهاجرت ازشرق بغرب بوجود آمدکه مردان بزراعت وتهیهٔ معاش مشغول وتنها زنان بودندکه بتربیت و تعلیم اطفال همت میورزیدند .

اکنون شکیبائی وحوصلهٔ بانوان ـ حساسیت آنها نسبت باحتیاجات کودك ـ ملایمت ومهربانی طبیعی آنها عواملی است که موجب بقاء این وضع شده است . احترام زیاد امریکائیان نسبت بزنان نیزازهمینجا ناشی است که تقریباً همگی آموزگارزن داشته‌اند. در۱۹٤٦ از ٦۰٦هزار آموزگار درتمام امریکا تنها ۳۸هزارتن مرد بوده‌اند .

روش و برنامه. نظریات دیوئی

روش تعلیم وتربیت و برنامهٔ مدارس درآموزشگاهها متفاوت است . مدارس مترقی در تحت تأثیر فلسفهٔ پراگماتیزم (۱) یا اصالت عمل که ویلیام جیمس (۲) حکیم شهیر مؤسس آن بود ونظریات وآزمایش ها وزحمات پیشوایان آموزش و پرورش چون جان‌دیوئی (۳) رعایت عین برنامهٔ رسمی را لازم نمیشمارند و معتقدندکه تعلیم خواندن و نوشتن

---

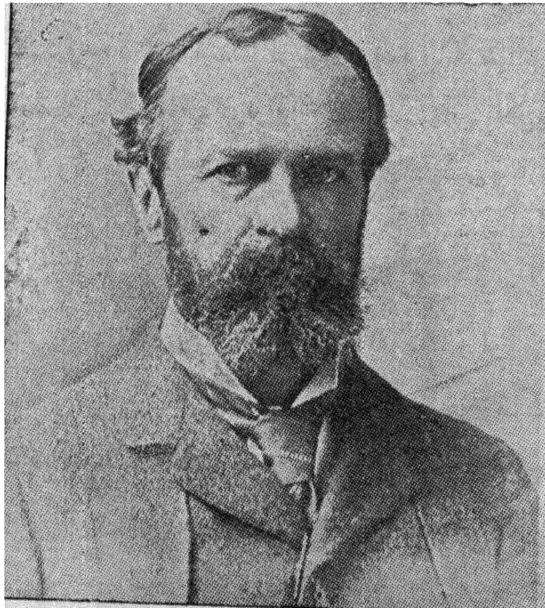
(۱) Pragmatism

(۲) William James (۱۹۱۰ـ۱۸٤۲) صاحب تألیفات بکرو نفیس مانند کتاب پراگماتیزم و روان شناسی و انواع سیر باطنی انسان . برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به سیرحکمت دراروپا ـ جلد سوم ـ ازصفحهٔ ۲۵۳ ببعد .

(۳) John Dewey (۱۹۵۲ـ۱۸٦۲) جان‌دیوئی بدون تردید بزرگترین ومتنفذترین پیشوای تعلیم وتربیت امریکا (وشاید جهان) در نیم قرن اخیر بوده و برای عملی ساختن نظریات خود از ۱۸۹٤ تا ۱۹۰٤ که استادی دانشگاه شیکاگو را برعهده داشت درآموزشگاه ضمیمهٔ آن به آزمایش پرداخت و بنظریات و عقاید خود درباب تعلیم و تربیت جامهٔ عمل پوشاند و در حدود سی رساله وکتاب بتدریج تألیف نمود ونظریات وتجربیات خود را درآنها تشریح کرد . از کتب مذکور کتاب « مدرسه وشاگرد » و «مدرسه واجتماع » توسط آقای مشفق همدانی وکتاب «آموزشگاههای فردا » توسط آقای امیرحسین آریان‌پور بفارسی ترجمه‌شده وکسانی که بخواهند به‌تفصیل بعقایددیوئی پی ببرند می‌توانند بآنها مراجعه کنند .

وحساب کردن فقط قسمتی از وظیفهٔ مدرسه است ومهمتر ازاین سه ماده ایجاد عادات نیکو وملکات فاضله واخلاق حسنه درکودکان وپرورش آدم بتمام معنی است.

دیوئی باتکاء فلسفهٔ اصالت عمل معتقد است که فقط مواد وموضوعاتی از برنامه دارای ارزش است که جنبهٔ عملی داشته باشد و زندگانی انسان را بهتر و خوشتر کند بنابراین منظور ازتعلیم وتربیت ترویج دانش مطلق نیست بلکه دانشی است که ازلحاظ عمل وزندگی سودمند باشد ودرضمن تجربه و آزمایش بدست آید.



ویلیام جیمس
(۱۹۱۰—۱۸٤۲)

عقیدهٔ مهم دیگر او اینست که مدتی راکه طفل در مدرسه میگذراند قسمت مهمی اززندگانی اواست بنابراین نباید دراین مدت اورا زجر داد وزندگانی را بر او تلخ کرد بامید اینکه وقتی بزرگ شد خوشبخت خواهد شد بلکه باید اورا در مدرسه بکارهائی مشغول ساخت که خوش باشد وعادت به خوش بودن کند. بفرمودهٔ نظامی

جهان از پی شادی ودلخوشی است　　نه از بهر بیداد و محنت‌کشی است
دمی را که سرمایهٔ زندگی است　　بتلخی سپردن نه فرخندگی است

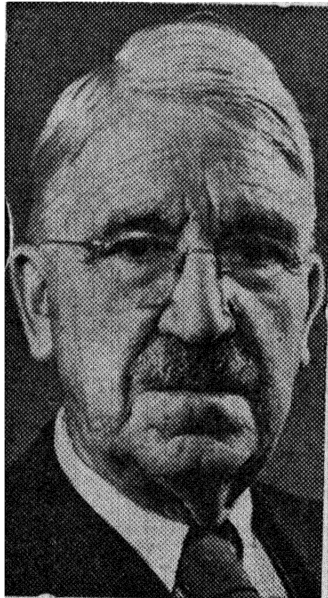
بنظر دیوئی تعلیمات عمومی مهمترین درمان درد های جامعه است و بنا براین برنامهٔ مدرسه باید طوری تغییر کندتا آموزشگاه بصورت یك جامعهٔ کوچك درآید . منظور ازمدرسه باید مفید ومؤثر بودن ازلحاظ اجتماع‌باشد نه‌فقط دانش‌آموختن واینمنظور ازشرکت درعملیات و فعالیت‌های خود جامعه یعنی مدرسه حاصل تواند شد . باطفال باید یاد داد چگونه در میـان پیچ وخم ها و دشواریها ومشکلات زندگانی اجتماعی وصنعتی زیست‌کنند وسعادتمند باشند . ازینرو برنامه نباید تنها تزریق معلومات باشد بلکه بازی ـ ساختمان ـ استعمال افزار و آلات‌کار ـ تماس باطبیعت ـ بیان مکنونات خاطر ازراه نوشتن ونقاشی وساختن اشیاءگوناگون ـ عمل وکار و فعالیت باید اساس برنامه را تشکیل دهد . مدرسه باید جائی باشدکه شاگرد بجای‌گوش‌کردن ومستمع بودن کارکند ـ از راه زندگانی عملی زیست کردن را بیاموزد ـ از راه آشنائی باموسسات اجتماعی وسازمانهای‌صنعتی آنهارامطالعه‌کند و از آنها استفاده نماید .

کار مدرسه باید این باشدکه مشکلات و پیچ وخم زندگانی جدید را بحدی کم وکوچك وساده‌کندکه اطفال‌بتوانندآنرا درك کنند وازراه تجربیات‌آسان بتدریج با زندگانی جدید آشنا شوند . نخستین وظیفهٔ آموزشگاه اینست‌که اطفال را برای همکاری وکمك بیکدیگر در زندگانی و تشریك مساعی تربیت‌کند . وظیفهٔ دیگرش اینست‌که‌دراطفال‌شخصیت ایجادکند. آموزگار باید متوجه‌گرددکه مرکزثقل پرورش کودك درنفس اوست یعنی درغرائز وعواطف وفعالیت و ارادهٔ او بنا براین باید محیط مساعد برای ظهور عشق و ذوق طفل از راه اشتغال بکار و عمل‌که جوهر زندگی است فراهم آورد تاخود طفل شخصاً چیزهائی‌که بدان علاقه دارد وبرایش ضروری است فراگیرد نه‌آنکه معلم از روی‌کتاب و تقریرات خود محفوظات و معلوماتی براو تحمیل نماید .

بعقیده دیوئی فضیلت‌مدرسه اینست‌که ازراه عمل یاد بدهد وشاگرد ازراه‌عمل

یاد بگیرد ـ ماهیچه ها وعضلات وچشم واحساسات وعواطف وبالاخره گوش طفل بکار افتد ـ نیرو وقوهٔ ابتکار پیوسته درجریان باشد .

هنوز درجهان نقاطی هست که فضیلت مدرسه منفی است و عبارتست از اطاعت وانقیاد وتسلیم . بعقیدهٔ دیوئی اطاعت صرف وانجام دادن تکالیف تحمیلی نه فقط برای مفید ومؤثر بودن درحیات اجتماعی واقتصادی بلکه برای تشکیل جامعهٔ آزاد ومختار وایجاد حکومت ملی هم کافی نیست . درحکومت ملی مسئولیت امور بعهدهٔ تمام مردم است ومدرسه باید شاگردان را طوری برای حیات سیاسی فردا تربیت و آماده کند که آنان مسئولیت بعهده گیرند و حس اجتماعی داشته باشند و هریك درمدرسه سهم متناسبی از ادارهٔ مدرسه را تقبل و اجرا کنند .



جان دیوئی
درنود سالگی
(۱۹۵۲-۱۸۶۲)

طبق اصول مذکور مدارس مترقی امریکا بجای تدریس موادی چون زبان مادری حساب ـ هندسه ـ تاریخ ـ جغرافیا وقت طفل را در آموزشگاه صرف کارهائی میکنند

که بدان دلبستگی دارد مانند ساختن خانه ـ وسایل حمل و نقل از زمان قدیم تاعصر حاضر وتهیهٔ نمونه‌ای ازهردوره ـ طرز روشن کردن خانه در گذشته و حال و ساختن نمونهٔ چراغها و شمع‌ها ولامپ برق ـ بافتن پارچه بادست و کارگاه و ماشین ـ کاشتن صیفی ـ دوشیدن گاو درایام سلف وامروز . . . . کودکان درحین عمل باراهنمائی معلم تمام مواد معمولی برنامه را فرامیگیرند (۱) وعلاوه برخوش بودن در ساعاتی که بکار مشغولند مردعمل وزندگی بار میآیند .

درمقابل این مدارس مترقی آموزشگاه‌هائی نیز موجود است که شاگرد بیشتر مستمع و بیحرکت است و معلم گوینده و فرمانده وکتاب وسیلهٔ آموختن و تعلیم . مدارس دیگر امریکا بین این دونوع قرار گرفته است .

اهمیت فرد

یکی ازعلل پیشرفت فرهنك درامریکا درك این حقیقت‌است که مدرسه برای شاگرد است نه شاگرد برای مدرسه و بنابراین آموزشگاه باید متناسب بااستعداد وقابلیت وشایستگی طفل باشد . برای رسیدن باین مقصود در دبستانها و مخصوصاً در دبیرستانها تدابیری اندیشیده‌اند که برسبیل مثال ببعضی ازآنها اشاره میشود . یکی از این تدابیر سنجش هوش است که بوسیلهٔ آن شاگردان طبقه بندی میشوند وکسانیرا که هوششان تقریباً یکسان است در یك کلاس جای میدهند و در اینصورت دروس برای تمام آنها بیك اندازه قابل فهم خواهد بود . دیگر تأسیس کلاس مخصوصی است برای اطفال کم هوش که آموزگار متخصص دارند وبیشتر بکارهای دستی میپردازند . تدبیردیگر استعمال طریقه های مخصوصی است که

---

(۱) چنانچه مثلا ساختن خانه‌ای (درگوشهٔ کلاس) موضوع درس باشد شاگردان پس ازمشاهده وتحقیق در جاهائی که عمارت میسازند ، باید نوع مصالحی که لازم است معین کنند و بنابراین اسامی و نوشتن آنهارا یادبگیرند (زبان‌مادری ـ املاء) ـ مقداری که ازهریك ازانواع‌مصالح برای ساختن خانهٔ‌معین لازم‌است حساب کنند (حساب‌وهندسه) ـمصالح‌راخودشان بامکاتبهٔ‌قبلی بافروشندگان باتفاق‌آموزگار از کوره وبازارخریداری کنند ووجه آنرا بپردازند (زبان مادری ـ انشاء ـ حساب وهندسه) مکانی که مصالح ازآنجا آمده وطرز تهیهٔ آنهارا یاد بگیرند (جغرافیا ـ علم‌الاشیاء) . . . .

در آن اختلاف استعداد وذوق رعایت میشود مانند طریقهٔ دالتن(۱) و طریقهٔ وینتکا(۲) وطریقهٔ اسکارسدیل (۳) . اصول کلی این طریقه ها ازاینقرار است که برای هرشاگرد تکالیفی معین میکنند (٤) که درظرف چندهفته انجام دهد وهروقت خود او لازم بداند ازمعلم استمداد کند وگاهی نیز معلم ازاو پرسش هائی کند تامطمئن شود که کار منظماً پیشرفت می‌نماید .

تعلیمات متوسطه درامریکا دبیرستان تنها برای آماده کردن شاگرد بورود دانشگاه نیست بلکه قسمتی است از دستگاه تعلیم و تربیت برای تمام افراد ملت ومنظور از آن اینست که بشاگرد وسیلهٔ بهترین زندگانی ممکن الحصول مثلا در رشته های کشاورزی وبازرگانی وصنایع داده شود . بهمین جهت تحصیلات متوسطه رایگان است . چون سن تحصیل اجباری در عده‌ای ازکشورها به هیجده بالغ میشود درآنها تعلیمات متوسطه اجباری است . درکشورهای دیگر که سن تحصیل اجباری به ۱۸ نمیرسد چند سال از دورهٔ دبیرستان اجباری است .

در ۱۹٤٦ عدهٔ شاگردان دبیرستانهای امریکا ۰۰۰ر۲۲۷ر٦ بود یعنی ازشاگردانی که سنشان بین ١٤(ختم دورهٔ دبستان ۸ساله) و ۱۷ بوده ۷۱ درصد مشغول تحصیل بوده‌اند . بواسطهٔ محترم بودن کار بدنی ودستی درامریکا فارغ التحصیل های دبیرستان از اشتغال بدان ناراضی نیستند و بهمین جهت هیچ یك بیکار نمی‌مانند و تشنجی که ازکثرت فارغ التحصیل دبیرستان پیدا میشود وجود ندارد .

---

(۱) Dalton نام شهری است در ماساچوستس که طریقه را ابتدا درآنجا پیدا کرده و بکار برده‌اند .

(۲) Winnetka شهری درکشور Illinois

(۳) Scarsdale درکشور نیویرك

(٤) مانند قرائت کتاب معینی وتلخیص آن ـ مشاهدهٔ آثار طبیعی و تاریخی محل ونوشتن شرح آن ـ تحقیق وجمع آوری اطلاعات وآمار درباب عوارض محلی و مخارج شهر مسکونی ـ حل چند مسئلهٔ حساب وهندسه راجع بشهر یادهکده‌ای که مدرسه درآن واقع است ـ بهداشت جامعه ـ روابط بین المللی ـ عضویت جامعه و وظایف وتکالیف هرفرد ـ مطالب مهم روز اعم ازداخلی وخارجی (مثلا درحال حاضر : جنك کره ـ مسئلهٔ نفت ایران روابط مصر وانگلستان)

عدهٔ شعب دبیرستان بسته باحتیاجات محل و تمکن حوزهٔ فرهنگی است ومهمترین آنها عبارتست از شعبهٔ کالج و دانشگاه که برای آماده کردن شاگرد بمنظور ورود بمدارس عالی است ـ شعبهٔ تجارتی ـ فلاحتی ـ صنعتی ـ عمومی ـ خانه داری . انتقال از شعبه‌ای به شعبهٔ دیگر دشوار نیست زیرا عده‌ای از مواد تحصیلی در تمام شعب مشترك است .

درهرشعبه دوسوم ازدروس اجباری و یك سوم انتخابی است یعنی شاگرد مختار است ازموادی که دردبیرستان تدریس میشود مطابق عشق وذوق خود عده‌ای برگزیند. مواد مذکور ممکن است از دروس نظری شعب باشد یا از موادی چون موسیقی ـ نقاشی ـ ماشین نویسی ـ رانندگی ومکانیك اتوموبیل ـ انبارداری ـ برق و موارد استعمال آن درزندگی روزانه ـ صنایع دستی ـ حساب وهندسهٔ عملی ـ طباخی ـ سخنگوئی در رادیو . . . .

برای راهنمائی شاگرد بانتخاب شعبه وشاید شغل آیندهٔ خویش دبیری که دراین رشته علماً وعملاً تخصص دارد سخنرانیهائی راجع به انواع مشاغلی که درحوزهٔ فرهنگی موجود است ـ شرایط ورود واشتغال بهریك از آنها ـ ترتیب ترقی و کامیابی درهریك ـ مخاطرات و مشکلات هر شغل ایراد میکند و آنها را بکارگاه ها و دکاکین و مغازه‌ها ومحاکم وتجارتخانه‌ها وبانکها میبرد وکارکنان را معرفی میکند سپس بارعایت نمراتی که در درس ها گرفته‌اند و مشورت دبیران و اولیای دانش آموزان تصمیم مقتضی اتخاذ می شود .

نسبت به برنامه، رئیس دبیرستان آزادی کامل ندارد و محدودیت او ازدوجانب است : یکی کالج و دانشگاه که شرایط ورود محصل را معین میکنند و شعبهٔ مربوطهٔ دبیرستان باید از آن پیروی کند ـ دیگر ادارهٔ کل فرهنك کشور که مقرراتی برای اعطای اعانه معین کرده تادرصورتیکه دبیرستانی بدان نیازمند باشد مقررات مذکور را رعایت کند. این مقررات مربوط است به شرایط واوصاف ساختمان ـ بهداشت مدرسه ـ آزمایشگاه‌ها ـ کتابخانه ـ برنامه ـ حداقل عدهٔ دبیر .

شرایط اتمام دبیرستان و ورود بدانشگاه را ازحیث میزان‌تحصیل، بشکل‌واحد زمان درآورده‌اند . هر واحد عبارتست ازدرسی که لااقل چهار ساعت در هفته بمدت یکسال تحصیلی داده شود . حداقل‌شرایط مذکور معمولا داشتن ۱۵واحد است که ده واحد آن اجباری و پنج واحد انتخابی است . واحدهای اجباری ممکن است مثلا باین ترتیب باشد :

زبان انگلیسی	۳واحد
علوم طبیعی	۲واحد
ریاضیات	۲واحد
علوم اجتماعی	۲واحد
زبان خارجه	۱واحد

بسیاری از دانشگاه ها فرهختگان دبیرستانها را بدون امتحان نمی‌پذیرند ولی عده‌ای دیگر که با دبیرستانها تشکیل اتحادیه داده‌اند و بوسیلهٔ استادان خود آنها را بازرسی مینمایند و ازاوضاع آنها رضایت دارند (والا جزو اتحادیه باقی نمی مانند) دارندگان گواهی نامه را ازشعبهٔ کالج و دانشگاه بدون امتحان پروانهٔ ورود میدهند . اسامی چنین دبیرستان‌هائی از طرف اتحادیه‌ها طبع و بعنوان «دبیرستانهای معتبر» (۱) منتشر می شود .

درشهرهای بزرك و پرجمعیت که سن تحصیلات اجباری تا هیجده سالگی است دبیرستانهای بسیار بزرك موجود است که هریك دارای چندهزار شاگرد میباشد و در حدود دویست ماده در آنها تدریس میشود و دانش‌آموزان همگی مجبور بانتخاب شعبهٔ معینی نیستند بلکه هرنوع ترکیبی از دویست مادهٔ مذکور که در دوران تحصیل جمعاً به ۱۵واحد برسد و با مشورت اولیـای دبیرستان انتخاب شود برای اتمام دورهٔ متوسطه کافی است و باین‌ترتیب برای هرگونه استعداد وذوق راه تحصیل باز ووسیلهٔ آن تا پایان سن تعلیمات اجباری فراهم است .

Accredited High Schools (۱)

امتحانات درهر دبیرستان بنحو خاصی انجام میگیرد . دراکثر آنها بتدریج درظرف سال تحصیلی توسط هریك از دبیران بعمل میآید و وقتی نتیجه رضایتبخش باشد شاگرد مجاز به تعقیب بقیهٔ ماده خواهد بود . در مملکت نیویرك برای شاگردانی که مایل باشند به کالج یادانشگاههای دولتی وارد شوند امتحاناتی ازطرف ادارهٔ کل فرهنك که مقر آن درشهر آلبانی (۱) است ترتیب داده شده است. هروقت شاگردی خودرا برای دادن امتحان یك یا چند ماده حاضر دید برئیس دبیرستان اعلام میدارد واو توسط رئیس فرهنك حوزه بادارهٔ کل فرهنك اطلاع میدهد . اوراق امتحان کتبی را در پاکت لاك ومهر شده میفرستند و در تاریخ مقرر جلسهٔ امتحان در دبیرستان تشکیل میشود و داوطلب در آن شرکت میکند . آنگاه اوراق برای تصحیح بادارهٔ کل فرهنك ارسال و نتیجه بعداً ابلاغ میگردد .

کتب درسی را کتابفروشی های بزرك تهیه میکنند ونمونه بادارات کل فرهنك میفرستند . معمولا درادارات مذکور کمیسیونی ازمعلمین و متخصصین هررشته تشکیل میشود وهر کدام کتب مربوط برشتهٔ خودرا مطالعه کرده نمره میدهند ومعدل آنها را میگیرند وبهترین کتب باین ترتیب انتخاب میشود . صورتی از کتب درسی مذکور طبع و برای حوزه های فرهنگی ارسال میشود و در هر حوزه کمیسیونی از معلمین کتب مقتضی را ازصورت مذکور اختیار میکنند .

یکی ازمشخصات دبیرستانهای امریکا توجهی است که به پرورش اخلاقی دارند و برای این منظور قسمتی از وقت مدرسه را صرف اعمالی میکنند که در شاگرد قوهٔ ابتکار ـ استقلال فکر ـ اعتماد بنفس ـ عشق بقبول مسئولیت و خدمتگزاری ـ همکاری وتشریك مساعی ـ اطاعت ازقانون ایجاد کنند . بهترین ومطمئن ترین راه ایجاد خصائل مذکور اینست که اوضاع و احوالی فراهم آورند که آن خصلت ها ظاهر شود وچون پدیدآمد دارندهٔ آنهارا تشویق کنند و پاداش دهند . ازینرو دبیرستان را چون جامعه‌ای فرض میکنند وشاگردان براهنمائی رئیس وچندتن ازدبیران در تالار بزرك مدرسه

---

(۱) Albany البته شهر بزرك نیویرك نیز درهمین مملکت نیویرك است .

جمع شده برای خود قانون اساسی مینویسند و طبق آن از میان خود عده‌ای را برای قوهٔ قانون‌گذاری وقوهٔ دادرسی وقوهٔ مجریه برمیگزینند . در هریك از هیئت هائی که بدین ترتیب تشکیل میشود یکی ازدبیران بعنوان مشاور و راهنما شرکت میکند و باین ترتیب اداره وحکومت دبیرستان دردست خود دانش آموزان قرارمیگیرد .

علاوه برهیئت های فوق برای انجام‌دادن منظورهای معینی درهردبیرستان چند انجمن بوجود میآیدکه هرکس برحسب ذوق خود عضویت آنها را قبول میکند مانند انجمن سخنرانی ـ روزنامه نگاری ـ نمایش ـ موسیقی ـ ورزش . . . . نتیجهٔ کار این انجمن ها بصورت مجله و روزنامه و خطابه و نمایش وکنسرت و مسابقه های ورزشی در ورزشگاه یا تالار اجتماعات دبیرستان بمعرض تماشای شاگردان واولیای آنها گذاشته‌میشود وکسانی‌که ازعهده برآیند بوسایل گوناگون موردتشویق قرارمیگیرند و بآنان جائزه میدهند .

درروستا دبیرستانرا دریکی‌ازدهکده‌ها که مرکزیت‌دارد بنامیکنند وشاگردان ازاطراف واکناف بامدادان با اوتوبوسهای حوزهٔ فرهنگی بمدرسه میآیند و ناهار را که دوشیزگان دانش‌آموز درتهیهٔ آن شرکت دارند ببهای ارزان (درحدود ربع‌قیمت واقعی) صرف میکنند وعصرها باهمان اوتوبوس بخانه باز میگردند .

از ۱۹۴۸ درامریکا جنبشی پدید آمده است بنام «سازگارکردن تعلیم و تربیت با زندگی» (۱) . چون دبیرستان فقط برای پرورش فکر نیست عده‌ای ازعلمای تربیت معتقدندکه‌شاگرد متوسطه را باید عضو جامعه‌ای‌که درآن زندگی میکند پنداشت و درآنصورت دید چه باید باو آموخت‌که نسبت بانجام وظایف اجتماعی ومدنی وشغلی خودکامیاب شود و در این باب رساله‌ها وکتابها نوشته و انجمن ها تشکیل داده اند تا منظورهای خود را عملی سازند .

روش علمی

در بیشتر ممالك جهان مسائل فرهنگی چون تهیهٔ برنامه ـ تشخیص حسن وعیب کارمعلم یاطریقهٔ معینی ازتعلیم‌وتربیت ـ

Life adjustment Education (۱)

میزان هوش ومعلومات ازروی حدس‌وقیاس بدست‌میآید. ازاوایل قرن بیستم درامریکا روش استقراء یعنی روش‌علوم طبیعی‌را درتعلیم‌وتربیت بکاربرده و نتایج نیکو گرفته‌اند. مراحل این روش بطور اختصار عبارتست ازپژوهش ـ مشاهده ـ ثبت مشهودات ـ پیدا شدن فرضیه ـ تحقیق درصحت فرضیه ـ تعمیم ـ اعلام قانون. برای این‌کار در دانشکده های علوم تربیتی و دانشسراها و ادارات‌کل فرهنك و انجمنهای تربیتی (۱) شعبهٔ مخصوصی برای تحقیق و تتبع علمی راجع بفرهنك تأسیس گردیده که از شرایط ورود بآن دانستن علم آمار و روان شناسی ولااقل یك زبان خارجه است.

در نتیجهٔ تحقیقاتی‌که برای پیداکردن قواعد فراگرفتن ـ طرق آموختن ـ تهیهٔ مواد تفصیلی برنامه ـ طرز اداره‌کردن مدرسه یا حوزهٔ فرهنگی یا مملکت ـ طریق اندازه‌گرفتن هوش و دانش ـ مقیاس خدمات معلم ـ چگونگی ساختن عمارت آموزشگاه ـ تهیهٔ اثاثیه ومانند آن بعمل آورده‌اند طرق و وسائلی بدست آمده‌که کار تعلیم و تربیت را آسان و قضاوت انسان را تا اندازهٔ قابل توجهی نزدیك بحقیقت میسازد. یکی ازاین وسایل امتحانات‌کتبی مخصوصی است بنام آزمون (۲) که برای تشخیص میزان معلومات و تحصیلات بکار میرود و از روی آن میتوان با اطمینان خاطر بطبقه بندی شاگردان ـ معاینهٔ نواقص‌کلاس ـ تشخیص خوبی یا بدی طریقهٔ تدریس ـ تعیین عشق و ذوق شاگرد و استعداداو ومانند آن اقدام‌نمود. حسن‌بزرك آزمون اینست‌که آنرا در مورد هزاران شاگرد همسال بکار برده برای هر یك از آزمونها ملاك و مقیاسی پیداکرده‌اند وقبلا میدانند هرکس بفلان عده پرسش پاسخ بنویسد نمره‌اش ازچه قراراست بنابراین‌نتیجه بطورصحیح وبدون‌تأثیراوضاع واحوال و شخصیت ممتحن بدست میآید.

---

(۱) ازجمله این‌انجمنها میتوان بطورمثال «انجمن‌ملی برای‌مطالعهٔ امورفرهنگی» National Society for the Study of Education وجمعیت‌امریکائی تحقیق درباب‌تعلیم‌وتربیت The American Educational Researh Association را نام برد که از فحول علمای تربیت تشکیل شده و صدها جلد‌کتاب و رساله و سالنامه ازتحقیقات‌علمی خود منتشر ساخته‌اند

Test (۲)

تربیت معلم

علاو بردانشکده های علوم تربیتی که در دانشگاهها موجود است چند صد باب دانش سرا در امریکا تأسیس گردیده که همگی شبانه روزی وغیرمجانی است .کسی که دبیرستان را باتمام رسانده و به معلمی دلبستگی دارد میتواند وارد دانشسرا شود وخودرا علماً وعملا برای تربیت نو نهالان وکودکان ومعلمی دبستان یا دبیرستان آماده کند . برای تدریس در دبستان تصدیقنامهٔ مخصوص دانشسراکه حاکی ازلااقل‌دوسال تحصیل‌است‌کافی میباشد ولی برای‌تدریس در دبیرستان باید لااقل درجهٔ .B.A از دانشسرا داشت ــ در بعضی ازکشورها حتی درجهٔ مذکورهم‌کافی نیست وباید لااقل درجهٔ .M. A داشت .

کسی‌که تصدیقنامه یا دانشنامه بدست آورد بادارهٔ کل فرهنك (درکشوری‌که تصدیقنامه یادانشنامه‌را اخذکرده) مراجعه وپروانهٔ معلمی‌که مدت‌آن عموماً دوسه سالست میگیرد . دراینصورت رئیس یکی ازآموزشگاههای آن‌کشور حق دارد او را برای استخدام برئیس حوزهٔ فرهنگی خود پیشنهادکند . پس ازیك یا دوسال تدریس چنانچه ازخدمت واخلاق او راضی باشند درمقام خود تثبیت میشود وازمزایای قانون استخدام استفاده میکند .

وقتی مدت پروانه منقضی شد باید آنرا تجدیدکرد والا نمیتوان بمعلمی ادامه داد . شرط تجدید شدن پروانه اینست‌که صاحب‌آن معلومات تازه‌کسب‌کرده درمدت تعطیل تابستان یا روزهای شنبه‌که مدارس ابتدائی ومتوسطه تعطیل است در دانشسرا یا دردانشگاهی تحصیل‌کرده و باترقیات آشناگردد و بازمان جلو برود .

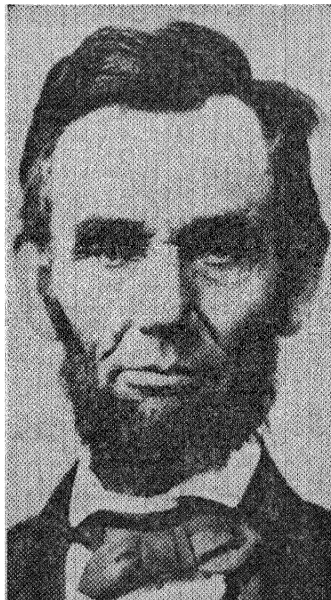
دورهٔ تحصیل در دانشسرا دربعضی ازکشور هــا دو یا سه سال و در بقیه چهار یا پنج سال است .

حقوقیکه بمعلم داده‌میشود بسته‌بمقدارمعلوماتی‌است‌که دردانشسرا یادانشگاه کسب‌کرده باشد نه بکلاس دبستان یا دبیرستان . ازینرو هرمعلمی سعی میکند دائماً برمعلومات خویش بیفزاید ونیزمطابق ذوق‌خود درکلاسی‌که مایل است بتعلیم‌وتربیت مشغول شود نه اینکه برای اخذحقوق بیشتر مثلا ازدبستان بدبیرستان رود .

دربعضی ازدانشگاهها دانشسرایعالی وجود دارد وکسانی را میپذیرد که دارای دانشنامه باشند و دروس تخصصی مانند مدیری مدرسه ـ بازرسی ـ ریاست فرهنگ ـ ریاست آموزش ابتدائی ـ . . . و درجهٔ M. A. ودکتری میدهد .

تعلیمات فنی

صنایع ماشینی امریکا از ۱۸۶۰ رو بتوسعه گذاشت و ازآغاز قرن بیستم پیشرفتهای بسیار سریع نمود . مقارن با توسعهٔ مذکور صدها آموزشگاه بازرگانی توسط اشخاص در شهرها تأسیس گردید . ابراهام لینکلن رئیس جمهور نامی امریکا دربحبوحهٔ جنگ داخلی میان کشورهای شمالی وجنوبی



آبراهام لینکلن
(۱۸۶۵—۱۸۰۹)

برای اینکه عامهٔ مردم و بخصوص روستائیان ازتحصیلات عالیه بهره مندشوند وعلماً وعملاً برای خود و جامعه مفیدتر باشند اقدام بایجاد کالج های کشاورزی و صنعتی در تمام ممالك نمود: در ۱۸۶۲ قانونی بنام قانون مریل(۲) وضع شد که برطبق آن بهر کشوری

---

(۱) Abraham Lincoln (۲) Morrill Act

که مایل بتأسیس کالج کشاورزی و صنعتی و خانه داری باشد زمین لازم (۱) برایگان باختیار آن کشور گذاشته خواهد شد . بعداً بموجب قوانین دیگر دولت مرکزی قسمتی از بودجهٔ کالجرا نیز پرداخت . باین ترتیب در تمام کشورها درظرف چند سال ازاین مدارس برپا شد وخدمت بزرگی به بسط فلاحت ومکانیك و خانه‌داری درمیان مردم کرد .

دروسط جنك جهانی اول نیزقانون دیگری بنام قانون اسمیث‌هیوز(۲) در۱۹۱۷ بتصویب رسیدکه بموجب آن «هیئت مدیرهٔ تعلیمات حرفه‌ای» در واشنگتن از طرف دولت مرکزی تشکیل شد تا در هر کشوری که مایل باشد دبیرستانهای کشاورزی و صنعتی وخانه‌داری تأسیس ودرتهیهٔ معلم متخصص برای آنها کمك مالی کند .

اکنون کالجهای مذکور سه‌وظیفهٔ مهم برعهده‌دارند : (۱) تعلیم کشاورزی ودامپزشکی ومکانیك و خانه‌داری . دراکثر کشورها باکمك مالی دولت های جزو مواد دیگری از ادبیات و علوم طبیعی و ریاضی و علوم تربیتی و مهندسی ونظیر آن در کالج ها تدریس میشود که آنهارابشکل دانشگاه مستقلی درآورده‌است .

(۲) پژوهش درامور فلاحت ودامپزشکی چون تشخیص آفات نباتی و حیوانی محل وپیداکردن راه دفع آنها و کشت درختهای نو ونباتات جدید متناسب باهراقلیم - کشف انواع گیاهان غذائی که بتوانند درمقابل آفات معینی مقاومت کنند . . .

(۳) تربیت عملی کشاورزان سالمند و دهقانان در مزارع خودشان و بالا بردن سطح معلومات برزگران و بانوان و فرزندان آنها .

در جنك دوم جهانی برای تربیت سربازانی که با ماشینهای جنگی آشنا باشند دولت مرکزی مدارس وکلاسهای بسیار تأسیس نمود وقریب یازده ملیون نفر درآنها تربیت کرد .

اکنون علاوه برشعب فنی دبیرستانها و دانشکده های فنی که جزو دانشگاه ها است عده‌ای مدارس عالی فنی مستقل وجود دارد چون «آموزشگاه عالی فنی

---

(۱) بهمین‌دلیل‌مدارس‌مذکور موسوم شده‌است به **Land-Grant College** بتناسب عدهٔ نمایندگان هر کشور درمجلس مبعوثان واشنگتن، درحدود۱۲۰ کیلومترمربع برای هر نماینده بکشور مربوط زمین داده شد .

(۲) **Smith - Hughes**

ماساچوستس» (۱) وکالیفرنی که چون دانشگاه بزرگی وسایل تحقیق‌وتتبع و پیشرفت فنون مهندسی را داراست .

دانشگاه ها

بطورکلی دونوع دانشگاه در امریکا وجود دارد . نوع اول دانشگاههای خصوصی است که موقوفات بسیار دارند و از دانشجویان نیز شهریهٔ زیاد میگیرند وشرط ورود بآنها سخت است . مشهورترین آنها عبارتست ازکلمبیا (۲) ـ هاروارد (۳) ـ ییل (٤) ـ پرینستن (٥) ـ کرنل (٦) ـ جانزهاپکینز(۷) ـ لیلنداستنفرد (۸) . چهار دانشگاه اول در قرن هفدهم وهیجدهم میلادی بصورت کالج تأسیس و درقرن نوزدهم و بیستم بتدریج بدانشگاه تبدیل شدند . سه دانشگاه دیگر بترتیب در ۱۸٦٥ و ۱۸٦۷ و ۱۸۹۱ ایجاد شده‌اند .

فرقهٔ کاتولیك و پرتستان نیز هر یك چند صد کالج و چند دانشگاه تأسیس نموده‌اند و بآنها کمك مالی‌میدهند .

دردانشگاههای خصوصی معمولا مؤسسین‌اولیه امنائی معین کرده‌اندکه دانشگاه درتحت نظر آنهاست . هرگاه یکی از آنها استعفا یافوت کند سایرین جانشین او را از میان رجال مهم و نامی برای تمام عمر انتخاب میکنند .

نوع دوم دانشگاههای دولتی است ودرتمام‌کشورها وجود دارد ومخارج آنهارا دولتهای‌جزومیپردازند . ازلحاظ مالی ناظردولتی هرگونه اطلاعی درباب جمع‌وخرج بخواهد بدو میدهند ولی درامورددانشگاه مداخله‌ندارد . شهریهٔ کالجها و دانشگاههای دولتی کم و ناچیز است .

تعیین هیئت امنای دانشگاههای‌دولتی درهر کشور بنحوخاصی‌است . دربعضی‌از آنهامردم عده‌ای‌را چندسال یکبار انتخاب‌میکنند ـ دربعضی دیگر امنا ازطرف‌فرماندار کل‌کشور (که ازطرف قاطبهٔ مردم انتخاب‌میشود) هرچند سال یکبار یك یا چند نفر که واجد شرایط قانونی باشند برای‌مدت‌مشخصی معین‌میشوند ـ دربرخی ازکشورها

---

(۱) Massachusetts (California) Institute of Technology

(۲) Columbia واقع درشهر نیویرك

(۳) Harvard　(٤) Yale

(٥) Princeton　(٦) Cornell

(۷) Johns Hopkins　(۸) Leland Stanford

شاغلین پاره‌ای مقامات چون فرماندارکل و رئیس مجلس مبعوثان عضو هیئت امنا هستند وچندنفر نیز چندسال یکبار ازطرف فرماندارکل به مجلس سنای کشور پیشنهاد وبرای مدت معینی انتخاب میگردند. درهردو نوع دانشگاه هیئت امنا رئیس دانشگاه را انتخاب میکنند وبودجه ومقررات استخدامی را تصویب می‌نمایند . انتخاب مذکور ممکن است از میان استادان یا از خارج باشد .

برای تعیین رئیس دانشکده برحسب دستور رئیس دانشگاه کمیسیونی چند نفر را درنظرگرفته پیشنهاد میکند و رئیس دانشگاه یکی از آنها یا دیگری را بهیئت امنا معرفی میکند و رأی هیئت قاطع است .

شورای دانشگاه تشکیل میشود از استادان درجهٔ اول و رؤسای دانشکده ها تصویب برنامه ها و آئین نامه ها و تعیین شرایط ورود بدانشگاه و اعطای درجات علمی ومانند آن از وظایف شوری است .

عدهٔ دانشکده ونوع آن درهردانشگاه بسته به‌نیازمندیها ومیزان بودجه است. دردانشگاه کلمبیا علاوه بردانشکده‌های ادبیات ـ علوم طبیعی وریاضی ـ حقوق ـ پزشکی ـ فنی ـ یزدان‌شناخت دانشکده‌های ذیل نیز تاسیس گردیده است : بازرگانی ـ معماری ـ کتابداری ـ روزنامه‌نگاری ـ جراحی دهان و دندان ـ داروسازی ـ علوم سیاسی .

دردانشگاههای دولتی چون بودجه ازمحل مالیات تأمین میشود برطبق درخواست مردم ممکن است بعضی از مواد که بیشتر جنبهٔ عملی دارد نیز تدریس گردد . بهمین جهت و دلایل دیگر درجاتی که در دانشگاه ها داده میشود و اغلب بیکدیگر شباهت دارد متساوی نیست وارزش آنها باهم تفاوت دارد (۱) .

---

(۱) کالج‌ها و دانشسراها ومدارس عالی فنی و دانشگاهها هرکدام با نوع خود اتحادیه‌ای Association تشکیل داده‌اند . هرگاه یکی از مؤسسات عالی از لحاظ شهرت استادان ـ شرایط قبول کردن دانشجو ـ برنامه ـ عده ونوع آزمایشگاه ها ـ کتابخانه ونظیر آن دارای اوصاف معینی باشد ممکن [illegible] رد ودر اینصورت تحصیلاتی که دانشجو دریکی ازمؤسسات اتحا[illegible] نموده ممکن است تماماً یا به‌نسبت معینی درسایر مؤسسات آ[illegible]
هراتحادیه صورت مؤسساتی که عضو آنست باقیدا[illegible] ن معتبر شناخته میشود چاپ ومنتشر میکند ومجموع تمام صورت[illegible] ر کزی دریکجا بنام فهرست مؤسسات عالیهٔ معتبر [illegible]stitutions [illegible] Acc[illegible] طبع وتوزیع مینماید و باین‌ترتیب‌هم مدارس عالیه معرف[illegible] بل خود کوشش میکنند تا خود را بپایهٔ عضویت دراتحادیه ها

ازجملهٔ دانشکده هائی که در دانشگاههای امریکا تأسیس شده دانشکدهٔ علوم تربیتی‌است که اغلب بنام‌دانشسرایعالی (۱) خوانده میشود. در نتیجهٔ‌تحقیقات و تتبعات وزحمات عدهٔ زیادی ازدانشمندان واستادان‌از نیمهٔ قرن نوزدهم موضوع تعلیم‌وتربیت



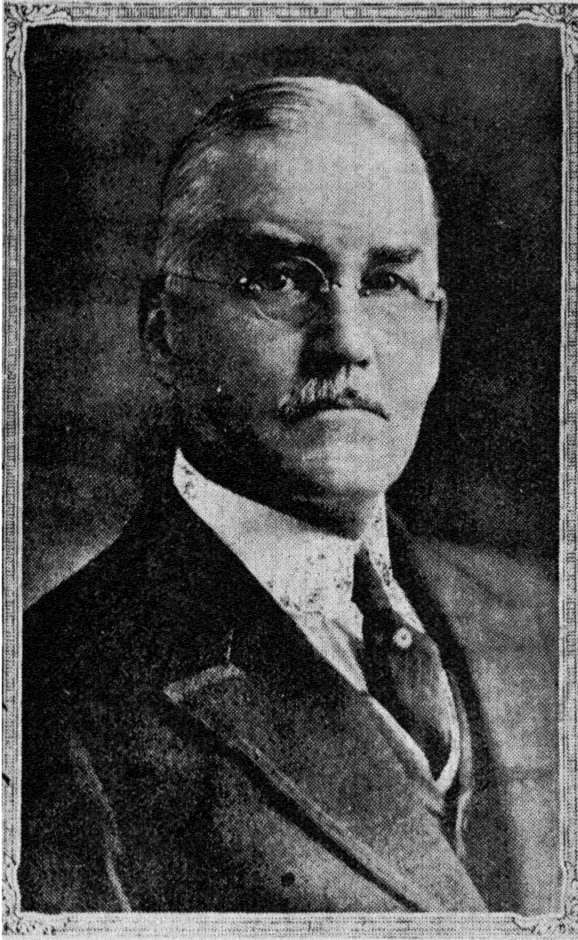
ساختمان اصلی دانش‌سرای عالی
دانشگاه کلمبیا ـ نیویورك
که ازپارك مجاور عکس برداری شده‌است

توسعه حاصل کرد و بتدریج در قرن گذشته وحاضر هزاران جلد کتاب در این خصوص تألیف‌شد ومسائل مربوط بآموزش وپرورش ازلحاظ علمی وفلسفی موردبحث وتجزیه و تحلیل قرار گرفت تا آنجا که دارای قدر ومنزلت عالی شد و حق ورود بدانشگاه پیدا کرد وبحدی‌بسط یافت که به‌شعب مختلف تقسیم گردید و ازمجموع آن دانشکدهٔ علوم‌تربیتی بوجود آمد . ازدانشمندان برجسته‌ای که‌دراین‌راه مقدم‌و پیشاهنك‌بوده‌اند بایدنام‌چندتن‌را دراینجاذکر کرد چون ویلیام‌جیمس در روان‌شناسی علمی-جان‌دیوئی در فلسفه و روش تعلیم و تربیت و شاگرد ارشد او ویلیام‌کیل پتریك (۲) - فرانسیس

---

(۱) Teachers College　　(۲) William Kilpatrick

پارکر (۱) در برنامه ـ پل‌منرو (۲) در تاریخ و فرهنگنامهٔ آموزش‌و پرورش ـ کندل (۳)



پل منرو

۱۹۴۷—۱۸۶۹

در تعلیم و تربیت تطبیقی ـ ثرندایك (٤) در روان شناسی علمی و اطلاق آن برامور

---

(۱) Francis Parker
(۲) Paul Monroe
(۳) Isaac Kandel
(٤) Edward L. Thorndike

فرهنگی - بینه (۱) فرانسوی و ترمن (۲) و ویلیام مك كال (۳) در اندازه گیری هوش ودانش - هارولد رگ (٤) در علم آمار و روشهای آماری - کونتس (٥) در مبانی اجتماعی و اقتصادی تربیت - الکساندر (٦) وانگلهارت (۷) در مبانی و اصول اداری فرهنك .... از بین دانشکده های علوم تربیتی، دانشسرای عالی دانشگاه کلمبیا واقع درشهر نیویرك ازحیث استاد و دانشجو و آزمایشگاه و کتابخانه و برنامه و ساختمان ومؤسسات تحقیق وتتبع وانتشارات ومطبوعات و وسعت سر آمد دانش‌سرا های عالی امریکامیباشد و دربیست و پنج سال اخیر تحت ریاست ویلیام رسل (۸) مدارج ترقی‌را پیموده خدمات بزرك بجهان معرفت و آموزش و پرورش نموده است .

درامریکا بطور کلی مدارس عالی شبانه روزی است و توجه مخصوص به‌پرورش اجتماعی و اخلاقی میشود . معمولا کسانی‌که دورهٔ کالج را بپایان میرسانند دیگر در شبانه روزی اقامت ندارند .

دانشجویانی که استطاعت مالی‌ندارند باروزی دوسه‌ساعت کاردر کالج یادانشگاه مخارج خودرا تأمین میکنند .



ازمجموع آنچه راجع بمعارف امریکا ذکر شد میتوان‌گفت درآن مملکت تساوی فرصت بحداعلی موجوداست یعنی هرفرد توانگر یادرویش - کارفرمایاکارگر - معتقد بهر کیش و آئین - مرد یا زن تا اندازه‌ای‌که فطرة استعداد دارد میتواند دانش وادب آموزد و ببالاترین پایگاه که درخور هوش وشایستگی اوست نایل آید .

---

(۱) Alfred Binet
(۲) Terman
(۳) William Mc Call
(٤) Harold Rugg
(٥) George Counts
(٦) Alexander
(۷) Engelhardt
(۸) William F.Russell

سازمان فرهنگ ژاپن

از ۱۸۵٤ ژاپن بوسیلهٔ پیمان دوستی بامغرب زمین رابطه پیداکرد . در ۱۸٦۷ میکادوی جدید بشهریاری رسید واختیارات کشوررا که تا آنزمان در دست جرگه‌ای ازلشگریان بود بقبضهٔ تصرف درآورد . در ۱۸۷۱ ترتیب ملوك‌الطوائفی را که درژاپن بود ازمیان برد واعلام کرد که طبقات در برابر قانون مساویند .

میکادوی مذکور اهمیت پرورش توده را در بهبودی حال جامعه وپیشرفت ملت کاملا دریافت و بسال ۱۸۷۲ فرمانی راجع بفرهنگ صادر کرد . بموجب این فرمان مدارس تأسیس گردید- آموزش اجباری شد وتمام طبقات درامر تحصیل مساوی گشتند . عده‌ای دانشجو بخارجه بویژه آلمان وامریکا فرستاد وازخارجه عده‌ای معلم خواست . دانش سرائی در توکیو برپا نمود و آنرا بیك امریکائی آزموده سپرد . بفرمان وی روش آموختن از امریکا اقتباس شد وکتاب درسی و وسایل آموزش تهیه گردید - دبیرستان در شهرها بوجود آمد و آموزشگاه زبان خارجه که از پیش در توکیو بود تبدیل به دانشگاه شد . در ۱۸۸۹ فرمانی صادر کرد که بموجب آن حکومت مشروطه برپـا گردید .

نظر بمقتضیات کشور سازمانی که به فرهنك داده شد کم وبیش مانند دستگاههای فرهنك اروپاست . آموزش اجباری تادوازده‌سالگی است که دردبستان انجام میگیرد . در این سن کسانی که توانگرند بدبیرستان روند و پس از پنج سال وارد آموزشگاه عالی شوندکه دورهٔ آن تا بیست سالگی بانجام رسد . اگر بخواهند در رشته‌ای تخصص پیداکنند ازاین‌پس وارد دانشگاه میشوند ودرمدت چهارسال تحصیلات‌خودرا بپایان میرسانند . کسانی که نمیتوانند به دبیرستان روند تا چهارده سالگی میتوانند بتحصیلات ابتدائی عالی پرداخته وارد هنرستان گردند وپس‌ازسه‌سال دررشته‌ای‌ازصنایع

سن تقریبی

۲۲
۲۱
۲۰
۱۹
۱۸
۱۷
۱۶
۱۵
۱۴
۱۳
۱۲

دانشگاه

آموزشگاههای عالی

دبیرستان

هنرستان

ابتدائی عالی

نقطهٔ انتقال از ابتدائی بمتوسطه

۱۱
۱۰
۹
۸
۷
۶
۵

دبستان

کودکستان

سازمان آموزشگاههای ژاپن

فارغ‌التحصیل شوند .

رویهمرفته ژاپن از کشورهائی است که پرورش توده آنرا دگرگون کرده و نشان داده است که ازراه تربیت مردم میتوان یك مملکت بازمانده را دراندك مدت بپایهٔ کشور های بزرك و نیرومند رسانید و قوت و قدرت آنرا برابر بزرگترین ممالك گیتی نمود و آسایش و خوشی و بهبودی و پیشرفت را برای افراد تودهٔ آن مسلم ساخت و ازاین راه اورا درردیف مقتدرترین کشور های جهان قرارداد .

سازمان فرهنگ روسیه

گرچه جماهیر شوروی روسیه جزو ممالکی نیست که مشمول عنوان کتاب باشد ، و مورد بحث واقع گردد ولی چون شرقی‌ترین کشورهای مغرب زمین و غربی‌ترین ممالک آسیاست و درحدود یکصد و پنجاه‌سال باایران همسایه و در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران مؤثر است مختصری از سازمان فرهنگ آن بیان خواهد شد و برای تمهید مقدمه باید ازتاریخ جماهیر مذکور دراینجا نکاتی را یاد آور شد .

مساحت اتحـاد جماهیر شوروی قریب مضاعف اروپای غربی است و متجاوز از ۱۸۰ ملیون نفر درآن سکونت دارند که تقریباً بدویست زبان مختلف سخن میگویند. ازعدهٔ مذکور ۵۲ درصد روسی و بقیه ازنژاد واقوام مختلف چون گرجی وازبك وتاجیك وترکمن وقفقازی وارمنی ومغول وغیره میباشند .

تاریخ روسیهٔ مرکزی ازقرن نهم میلادی آغاز میشود . دراسنادی که از دوران گذشته دردست دولت شوروی است اسم مسکو برای نخستین بار در ۱۱۴۷ ذکر شده است . ازقرن سیزدهم مدت سیصد سال روسیه از جنوب آن تا مسکو و دریای سفید وارکانجل (۱) بدست تاتارها بود که ازقازان وحاج طرخان برآن حکومت میکردند واستبداد مطلق باخشونت وقساوت درآن برقرار بود وچنین حکومتی طبعاً دراخلاق وروحیهٔ ملت روس تأثیر فراوان داشت . در ۱۵۴۷ ایوان مخوف (۲) حکمران قسمتی ازروسیهٔ مرکزی عنوان تزاررا برای خود اختیار کرد و امپراطوری روس ازآن تاریخ بوجود آمد . در ۱۶۱۳ سلطنت بخانوادهٔ رومانف (۳) رسید . درقرن هیجدهم پطر کبیر (۱۷۲۵-۱۶۷۲) اصلاحات اساسی برای وارد کردن تمدن و فرهنگ غرب بعمل آورد

---

(۱) Arkhangel

(۲) Ivan «Grozniy» از این جهت اورا مخوف میگفتند که پسر وچند زن خودرا شخصاً کشته بود و براتباع خویش بانهایت شدت وشقاوت فرمانروائی میکرد .

(۳) Romanof

ولی رژیم استبداد وظلم و جور بنحو کامل کماکان حکمفرما بود تا در ۱۸۶۱ دراثر نارضایتی روستائیان که همگی بنده و برده بودند واکثریت ملت را تشکیل میدادند انقلابی رخ داد ودرنتیجه بنا شد قطعه زمینی که هر کس میکاشت باو واگذار شود تا ازفروش محصول ، بهای آنرا بتدریج بپردازد . در ۱۹۰۵ درنتیجهٔ شکست دولت روس از ژاپن انقلاب دیگری بوقوع پیوست که بدست کمیته های اعتصاب کارخانه ها آغـاز گشت . این کمیته ها را ساویت (۱) یعنی شوری مینامیدند و نام کنونی اتحاد جماهیر شوروی چنانکه بعد خواهید دید از آنجا بوجود آمده است . نتیجهٔ انقلاب مذکور این بودکه مجلسی از نمایندگان مردم بنام دوما (۲) تأسیس شد وقرض روستائیان بابت زمین ملغی گردید . صاحبان این اراضی درحدود یکصدملیون نفر بودند (درمقابل دویست هزار مالك عمده) و بازمین کمی که بهرخانوار رسید نمی‌توانستند معاش خودرا تأمین کنند . بنابراین زمینه برای انقلاب دیگری آماده بودکه با فراهم شدن مقتضیات بظهور پیوست :

دروسط جنك جهانی اول درنتیجهٔ گرسنگی ، درمارس ۱۹۱۷ کارگران مهمات سازی اعتصاب کردند که منجر بطغیان سپاه گردید . حزب انقلابیون اجتماعی (۳) امور را در دست داشت و دراینموقع روستائیان برضد مالکین عمده قیام کردند وتمام اراضی را متصرف شدند .

ازمارس تااکتبر ۱۹۱۷ لنین پیشوای حزب کمونیست (موسوم بهسوسیال دمکرات) وسایل اسقاط حکومت انقلابیون اجتماعی را فراهم آورد و در اکتبر ۱۹۱۷ براوضاع تسلط یافت وحکومت را دردست گرفت وباکمال سختی وقساوت طبقات ممتازه و تربیت شدگان ادوارسابق و مظنونین و مخالفین را محوکرد و رژیم اشتراکی را شروع باجرا نمود واز وجود شوری (ساویت) ها استفاده کرد و آنهارا وسیلهٔ فرمانروائی قرارداد . حزب کمونیست بر نمایندگان شوری‌ها مسلط است وهرقدر شوری مهمتر یعنی متعلق

---

(۱) Soviet

(۲) Douma

(۳) Social Révolutionnaire

به عدهٔ زیادتر و منطقهٔ وسیعتر باشد نفوذ حزب کمونیست در آن زیادتر است. حزب کمونیست که عدهٔ اعضای آن نسبت بجمعیت روسیه خیلی قلیل است با قدرت بی‌حد حکومت‌میکند و «دیکتاتوری کارگران» را بوجود آورده‌است وچنانچه مخالفی‌ابراز وجود کند بیدرنگش نابودمیسازد. آزادی‌نطق ومطبوعات واجتماعات تنها برای‌حزب کمونیست‌است و برای‌دیگران وجود ندارد و کسی‌هم دربند آن نیست زیرا آزادیهای مذکور مطابق مفاهیمی که در ممالك غیرکمونیست دارند هیچگاه در سرزمین روسیه موجود نبوده است.

لنین در ۱۹۲٤ درگذشت واستالین جای اورا گرفت و اجرای برنامهٔ حزبی را دنبال کرد.

انقلاب ۱۹۱۷ ازلحاظ سیاسی به نتیجه رسیده وحکومت حزب کمونیست جای هیئت حاکمهٔ سابق را گرفته و براوضاع مسلط است. ازلحاظ اجتماعی طبقات ممتازه ازبین رفته ولااقل بصورت ظاهر یك طبقه درروسیه موجوداست. ازلحاظ اقتصادی باید دید آیابشرحاضرخواهدشدبدون‌انگیزهٔ شخصی‌تولیدثروت کند یابطور اشتراکی بنحو نیکوکارکندو نتیجه بگیرد یاخیر. کسانی‌که در مقام سنجش برآمده‌اند مینویسندکه سه‌نفر درممالك غربی کار هشت نفر را درجماهیر شوروی انجام میدهند.

اکنون در روسیه شانزده جمهوری موجود است که سه جمهوری آن روسی است و بقیه ازنژاد واقوام وملل دیگرند. عده‌ای از آنها از قدیم‌جزو روسیه بوده و عده‌ای دیگر چون آذربایجان‌قفقاز وارمنستان وگرجستان وازبکستان وتاجیکستان درقرن نوزدهم ازطرف دولت روس تسخیر و تصرف شده است. درزمان تزارها زبان وفرهنگ‌روسی برالسنه وفرهنگ اقوام‌تابعه تفوق وتقدم داشت. اکنون نیز چنین‌است.

دستگاه تعلیم وتربیت درروسیه از ۱۷۸۳ بدست کاترین‌دوم برپا شدکه عمومی ومجانی وغیرمذهبی‌بود وحتی برزگران‌که بنده بودند حق‌داشتند ازآن استفاده کنند. در۱۸۰۲ آلکساندر اول مدارس را اصلاح کرد وسه‌مرحلهٔ متوالی برای‌آن قائل‌شد: ابتدائی ـ دورهٔ اول متوسطه ـ دورهٔ دوم متوسطه. این مدارس نیزمجانی وعمومی‌بود

وپس از اتمام مرحلهٔ اخیر ممکن بود وارد دانشگاه گردید . در ۱۸۲۹ نیکلای اول ورود بدبیرستان را بر دهقانان وطبقات غیرمتمکن ممنوع ساخت واین ترتیب تاانقلاب ۱۹۱۷ ادامه داشت .

نظریهٔ پیشوایان کمونیسم

گرچه مارکس (۱) وانگلز (۲) مؤسس مسلك کمونیسم جدید ومادیت استدلالی (۳) و لنین دربارهٔ تعلیم و تربیت تألیفاتی ندارند لیکن درضمن کتب خود واعلامیه‌های حزبی وقطعنامه ها و نطقها نظریاتی ابراز داشته‌اندکه گروزدو (٤) آنهارا جمع آوری و در مسکو منتشر کرده است پیشوایان مذکور مانند رابرت‌اون (٥) انگلیسی که پیشاهنگ آنان بود معتقدندکه تربیت انسان وتکوین اخلاق وسیرت او بسته بشرایط و اوضاع مادی زندگانی است واگر بخواهند اخلاق انسان‌را تغییر دهند باید محیط اجتماعی را تغییر دهند. بعقیدهٔ آنان‌درحکومت دیکتاتوری کارگران مدرسه‌یکی ازعوامل‌مهم‌تبدل ودگرگون‌شدن جامعه است .

مارکس وانگلز معتقدندکه باید تعلیمات عمومی مجانی را برای همهٔ اطفال فراهم کرد ـ کارکردن اطفال کوچك را درکارخانه‌ها ممنوع ساخت ـ تعلیم وتربیت را باکاری که‌تولیدثروت کند ترکیب‌وتوأم‌نمود . مقدار اینکار برای‌اطفال نه‌تا دوازده‌ساله دوساعت ـ ۱۳ تا ۱۵ ساله چهار ساعت ـ ۱٦ تا ۱۷ ساله شش ساعت درروز باشد .

مارکس آموزش را بسه بخش عمده تقسیم کرده است : تربیت‌فکری ـ تربیت بدنی ـ تعلیم‌فنون . مراداو ازتعلیم فنون اینست که‌مبانی علمی وعمومی وسائل وطرق تولید ثروت را باطفال بیاموزند و آنها را در استعمال افزار و آلات اولیهٔ کار آشنا و ماهر سازند .

مشخصات عمده

ازمجموع نظریاتی‌که پیشوایان شوروی و زعمای آموزش و پرورش ابراز داشته واقداماتی‌که برای تأسیس فرهنك خود

---

(۱) Karl Marx
(۲) Friedrich Engels
(۳) Matérialisme dialectique
(٤) B. Grouzdev
(٥) Robert Owen

نموده‌اند میتوان گفت که مشخصات عمدهٔ تعلیم و تربیت در جماهیر شوروی بقرار ذیل است :

۱ـ تعلیم و تربیت باید منحصراً در دست دولت باشد وهیچ فرد یا جمعیتی حق تأسیس و داشتن مدرسه ندارد . اداره کردن فرهنك ـ بودجه ـ تعیین جزئیات برنامه ـ روش تربیت ـ نحوهٔ امتحان ـ زندگانی داخلی مدرسه باید مطابق نظر دولت و دستور او باشد . هیچگونه بردباری و تساهل نسبت بعقاید غیر کمونیست جایز نیست .

۲ـ هدف تربیت باید القاء عقیده و تلقین فلسفهٔ مارکس و کمونیسم و مادیت استدلالی دراطفال باشد (۱) . وسایل تعلیم و تربیت باید برای همگی فراهم شود .

۳ـ مذهب نباید بهیچ اسم ورسم آموخته شود . بنظر ببل (۲) شاگرد مارکس نسبت بمذهب ، هدف کمونیسم ومادیت استدلالی انکار خداست (۳) .

٤ـ درمدارس باید توجه بسیار به آموختن علوم طبیعی و ریاضی وموارد استعمال آنها در کارخانه ومزرعه و کارزار نمود .

۵ـ تعلیم وتربیت باید باکار مولد ثروت توأم باشد .

٦ـ در هرجمهوری زبان محلی حفظ شود و درعین‌حال زبان روسی تعلیم گردد.

سازمان اداری قبل ازانقلاب ۱۹۱۷ حکومت تزارها براصل مرکزیت قرار داشت واختیارات شهرداریها وفرمانداریها بسیار محدود بود . وزارت فرهنك ازسن پطرسبورك یا پطروگراد (٤) که امروز لنین‌گراد خوانند مدارس متوسطه وعالیه این مملکت پهناوررا اداره میکرد ونسبت بدبستانها اختیاراتی باولیای محلی داده بود . درمناطق غیرروسی که هریك زبان وفرهنك مخصوصی داشت درتمام

---

(۱) ازکتاب «تربیت جدید در شوروی» تألیف پین‌کویچ Pinkevich که در کتاب تعلیم وتربیت تطبیقی دکتر هنس صفحهٔ ۲۰۹ نقل شده است .

(۲) Bebel

(۳) نقل ازکتاب «مسیحیت وسوسیالیسم» که درکتاب دکترهنس صفحهٔ ۲۰۳ ذکر گردیده است .

(٤) Petrograd – St. Petersbourg.

مدارس وسیلهٔ تعلیم زبان روسی بود و فقط عدهٔ معدودی که بزبان روسی آشنا بودند میتوانستند بمدرسه روند.

پس ازانقلاب، درهریك از جمهوری ها یا مناطق خود مختار امور فرهنك ابتدا بخود آنها واگذار شد و باین ترتیب در هرکدام تعلیم اولیه بزبان محلی صورت میگرفت. در ۱۹۳۳ اداره‌ای برای نظارت درمدارس‌عالی‌فنی درمسکو تأسیس گردید که دراواخر جنك دوم جهانی مبدل به وزارت تعلیمات عالیه شد.

این وزارتخانه دانشگاه ها و مدارس عالی را در تمام جماهیر شوروی اداره و نظارت میکند. هنرستانها و مدارس حرفه‌ای که در ردیف متوسطه است مخارجشان ازطرف هرجمهوری پرداخته میشود ولی سازمان و برنامه و روش تعلیم آنها با دولت مرکزی‌است. آموزشگاههای‌فنی وحرفه‌ای که در ردیف دبستان‌است‌وزارت «کارگران ذخیره» اداره میکند. باین ترتیب فقط کودکستانها و دبستانها و دبیرستانهای عمومی دراختیار وزارتفرهنك‌هرجمهوری‌است وتعلیمات‌فنی‌وعالی بادولت‌مرکزی‌مسکواست.

هرجمهوری نیز تقسیم به بخشهائی شده و هریك از آنها درتحت‌نظارت وزارت فرهنك آن جمهوری موظف بتأسیس و اداره کردن کودکستانها و مدارس ابتدائی و متوسطه است. آموزش سالمندان مستقیماً از طرف وزارت فرهنك هر جمهوری اداره می شود.

بنا براین هم دولت مرکزی دخالت و نظارت درامورفرهنك دارد ــ هم‌دولتهای جماهیر جزو ــ هم اولیای امور محلی.

دستگاه تعلیم و تربیت

چنانکه قبلا اشاره رفت از ۱۸۲۹ شیوهٔ موازی در دستگاه فرهنك روسیه ایجادگردید. برای برزگران وکارگران در روستاوشهرهادبستان چهار کلاسه‌ای وجودداشت که کودکان ازسن هشت تا دوازده درآن تحصیل میکردند. درشهرها برفراز دبستان آموزشگاه ابتدائی عالی قرار داشت که دورهٔ آن نیز چهار سال بود و فرهختگان آن که شانزده ساله بودند میتوانستند وارد دانش سرا یا هنرستان شوند. برای اشراف و توانگران

دستگاه دیگری وجود داشت که از آلمان اقتباس شده بود : طفل قبلا درخانه یامدرسهٔ خصوصی خواندن و نوشتن میآموخت و در نه سالگی با دادن امتحان وارد ژیمناز یا رئال شوله میشد . درژیمناز زبان لاتین تدریس میکردند و کسی که دورهٔ نه سالهٔ آنرا تمام میکرد میتوانست وارددانشگاه شود . دورهٔ رئال شوله هشت سال بود وفارغ التحصیل آن حق ورود بمدارس عالی فنی را داشت و چنانچه میخواست وارد دانشگاه شود میبایست زبان لاتین را (که در برنامهٔ رئال شوله نبود) امتحان دهد .

پس از انقلاب افتتاح مدارس خصوصی و ملی ممنوع گردید ـ دارائی و اموال مدارس مذهبی ووابستهٔ به کلیسا مصادره و ضبط شد ـ سازمان آموزشگاه ها یکسان گشت ـ دستگاهی ازطرف دولت شوروی بر پا شد که همگانی است .

درکارخانه ها وشهرها که مادران بکار اشتغال دارند آموزشگاه نونهالان و کودکستان تأسیس گردیده که دراولی اطفال را تا سه سالگی و دردومی از سه تا هفت سالگی پذیرفته تربیت می کنند . برنامهٔ کودکستانها علاوه بربازی و گردش و نقل گوئی وورزش و آواز ورسم ونمونه سازی شامل خواندن و نوشتن و میهن پرستی و احترام وستایش نسبت به پیشوایان روسیه مخصوصاً لنین واستالین است . در مزارع اشتراکی درفصل تابستان بهنگام برداشت محصول « اطاق کودکان » برپا گردیده که فی الجمله کار کودکستان را انجام میدهد .

از ۱۹۳۰ تعلیمات ابتدائی ازهشت سالگی اجباری است . پس ازجنگ جهانی دوم تحصیلات اجباری از سن هفت آغاز میشود . دورهٔ تعلیمات عمومی ده سال است و بسه مرحله تقسیم میگردد .

مرحلهٔ اول در روستا است که دبستان چهار ساله برای اطفال از هفت تا یازده سالگی دارد . درجماهیر غیر روسی چون اطفال باید علاوه برزبان مادری زبان روسی را نیز بیاموزند دورهٔ دبستان آنها پنج سال است .

مرحلهٔ دوم دورهٔ اول متوسطه است که در مراکز صنعتی و قصبات و شهرهای کوچك دائر است وسه کلاس دارد که برفراز دبستان ومجانی است . درنقاطی که دورهٔ

اول متوسطه تأسیس گردیده دورهٔ مذکور با دبستان دریکجا است و هفت کلاس دارد وموسوم‌است بدبیرستان غیرکامل(۱)

مرحلهٔ سوم درشهرهای بزرك قراردارد و بادبستان و دورهٔ اول متوسطه دریك محل است . دورهٔ آن سه‌سال وغیرمجانی است . بنابراین‌چنین دبیرستانی کامل ودارای ده کلاس است : چهار کلاس ابتدائی ـ سه کلاس دورهٔ اول متوسطه ـ سه کلاس دورهٔ دوم متوسطه . مدرسهٔ ده کلاسه را دبیرستان کامل نامند (۲) .

برنامهٔ ابتدائی و متوسطه

برنامهٔ دبستان چه دردهات و قصبات و چه در شهرها یکی و کم و بیش شبیه برنامهٔ ممالك دیگر است ولی بکار دستی توجه مخصوص میشود تاهمگی بکار بدنی معتاد و علاقه‌مند شوند و مولد ثروت گردند . در جمهوریهای روسی خالص یك زبان تعلیم میشود که همان روسی است ولی‌درجمهوریهای دیگر کودك ناگزیر است زبان روسی را علاوه بر زبان مادری و زبان محلی یادگیرد چنانکه ارمنی های گرجستان باید زبان ارمنی ـ زبان گرجی ـ زبان روسی را بیاموزند وکلیمی‌های اوکراین زبان عبری محلی و زبان اوکراین وزبان روسی را فراگیرند . درنواحی وجماهیر غیر روسی برای نوشتن زبان محلی الفبای روسی باجزئی تغییر استعمال میشود و باین ترتیب در تمام روسیه اتحاد شکل درخط بوجود آمده است .

دردورهٔاول متوسطه علوم‌طبیعی وهندسه وجبر وفیزیك‌وشیمی‌وتاریخ وجغرافیا و قانون اساسی جماهیر شوروی و هفته‌ای چند ساعت کار مولد ثروت درکارخانه یا کشتزار و زبان انگلیسی یاآلمانی یافرانسه تدریس میشود . چنانچه مدرسه درمحیط فلاحتی باشد اکثر مواد را ازلحاظ کشاورزی میآموزند . برای ورود بدورهٔ اول دبیرستان بایدزبان‌روسی وحساب‌را امتحان‌داد . برای فراغ‌ازتحصیل باید دردبیرستان امتحان‌داخلی‌داد وگواهی‌نامهٔ دورهٔ اول متوسطه‌را بدست‌آورد .

دبیرستان کامل (ده کلاسه) منحصر بشهرهای بزرك و مراکز عمدهٔ صنعتی است

---

(۱) بروسی Nieponaya Srednaya Shkola

(۲) بروسی Srednaya Shkola

وفقط پنج درصد ازشاگردانی که بسن چهارده و پانزده رسیده‌اند وارد دورهٔ دوم متوسطه میشوند واینهانیز عموماً ازساکنین همان شهرهای بزرك هستند زیراکسانیکه دورهٔ اول دبیرستان را درقصبات وشهرهای کوچك بپایان رسانده‌اند قادر برفتن بشهر های بزرك نیستند . برنامهٔ هفت کلاس اول دبیرستانهای کامل شبیه بمدارس شهرهای کوچك است ولی دبیرستانهای کامل از حیث ساختمان و اثاثیه و آزمایشگاه و دبیر مزیت بسیار نسبت بمدارس هفت کلاسه دارد . درسه کلاس اخیر دبیرستانهای کامل، مثلثات ـ هیئت ـ فیزیك ـ شیمی و محل استعمال علوم مذکور درکشاورزی و صنایع تدریس میشود و توجه بسیار بآموختن علوم طبیعی وریاضی مبذول میگردد زیرا آنرا ازلوازم پیشرفت برنامهٔ اشتراکی میدانند . در اواخر جنگ دوم جهانی در ۱۹٤٤ دولت شوروی در داخل دبیرستانهای کامل امتحان نهائی برقرار نموده وکسانی که در آن امتحان نمرهٔ عالی ومدال طلا یا نقره بگیرند بدون امتحان میتوانند وارد دانشگاه یا مدارس عالی دیگر شوند ولی سایرین درهرمدرسهٔ عالی که بخواهند واردشوند علاوه برگواهینامهٔ متوسطهٔ کامل باید امتحان ورودی آنمدرسه را بدهند .

از۱۹٤۷ در شهرهای بزرك تعلیمات نظامی را وارد دبیرستانهای کامل کرده‌اند ازینرو دختران آنهارا از پسران جداکرده برای آنان دبیرستان کامل دخترانه تعیین نموده‌اند . در دبیرستانهای کامل پسرانه علاوه برتدریس موارد استعمال علوم طبیعی و ریاضی درجنگ ، شاگردان دورهٔ دوم باید دوهفته درتابستان در اردوگاه بسر برند وعملا تعلیمات نظامی را فراگیرند .

کارهای فوق برنامه باقتباس ازامریکادرمراحل مختلف تعلیم وتربیت موجودو برچهار دسته تقسیم میشودوهردسته‌را انجمنی است که‌شاگرد درآنهابمیل‌خود شرکت‌میکنند . این‌چهاردسته‌عبارتست ازکارهای‌علمی وادبی‌وتاریخی ـ کارهای‌ذوقی ازقبیل‌موسیقی و نقاشی‌ونمایش‌وسرود ـ کارهای‌فنی‌وحرفه‌ای ـ کارهای‌مربوط‌بورزش‌وتربیت‌بدنی‌ونظامی .

تعلیمات دینی

چنانکه ملاحظه شد در برنامهٔ مدارس در هیچ مرحله‌ای تعلیمات دینی منظور نگردیده است . علت آنست که حزب

کمونیست باتعلیمات دینی مخالف است و دلایلی ذکر میکندکه خلاصهٔ آن ازاینقرار است . نخست اینکه دولت تزارکه باکلیسا همدست بود و با علاقهٔ فراوان تعلیمات دینی‌را میآموخت موجب نادانی مردم وانتشار خرافات بود . دوم اینکه مذهب برضد علوم طبیعی و ریاضی است ودرمسلك کمونیسم علوم مذکور جانشین مذهب است . سه دیگر آنکه‌کلیسا را آداب و رسومی است چون بوسیدن شمائل مسیح‌که برخلاف بهداشت وباعث اشاعهٔ بیماریهای واگیر است . بالاخره طبق عقیدهٔ کارل‌مارکس مذهب پناهگاه مردم‌است ومؤمنین‌مظالم ومصائب‌را تحمل‌میکنند وازخداوند استغاثه‌میکنند وراه نجات میطلبند و بآن دل خوش دارند وعصیان نمیورزند بنا براین نباید دربرنامهٔ مدارس راه یابد ودولت نباید تعلیم مذهب را اجازه دهد .

تعلیمات عالیه برای کارگران

در آغاز انقلاب ، چون دانشجویان مدارس عالی عموماً از خانواده‌های اشراف وتوانگران‌بودند ودولت‌شوروی مصمم بود که طبقات کارگر را وارد مدارس عالی کند ، دبیرستانهای مخصوصی بنام «دانشکدهٔ کارگران» در ۱۹۱۹ تأسیس‌کرد تا در ظرف سه چهار سال قسمتی ازمواد مهم‌متوسطه را بآنها بیاموزند و کسانی‌راکه مستعد تشخیص دادند وارد دانشگاه کنند . این رویه سالها ادامه داشت تامنظور حاصل شد وطبقهٔ کارگر وبرزگر تفوق حاصل کرد . بعداز ۱۹۳۰ که‌تحصیلات‌ابتدائی اجباری گشت و کارگران ودهقانان وارد دبیرستان ودانشگاه شدند «دانشکدهٔ کارگران» منحل گردید .

درجنك جهانی‌دوم در۱۹۴۳و۱۹۴۴دولت شوروی ازنو دبیرستانهای مخصوصی برای‌کارگران‌جوان‌تأسیس‌کردکه‌شبها دائراست و کسانیکه روزها بتولیدثروت‌اشتغال دارند درآنها مجاناً بتحصیل می‌پردازند وچنانچه ازعهدهٔ‌امتحان‌برآیند وارد دانشگاه یامدارس عالی دیگر میشوند .

تعلیمات فنی

نظر باهمیتی‌که تعلیمات فنی ازلحاظ اقتصادی و نظامی دارد درتمام روسیه تحت‌نظارت دولت مرکزی مسکواست وبسه درجه تقسیم می شود : آموزشگاه های حرفه‌ای (برفراز دبستان) ـ هنرستان ها ـ

مدارس عالی فنی .

تا ۱۹۴۰ آموزشگاههای حرفه‌ای در تحت نظارت جمهوریهای جزو بود وهریك مطابق احتیاجات خود مدارسی برپا و اداره میکرد . چون از ۱۹۲۸ دولت شوروی باکمال سرعت مملکت را صنعتی میکرد متوجه شد که مدارس مذکور باید از لحاظ احتیاجات کلیهٔ جماهیر شوروی اقدام کنند . ازینرو ادارهٔ «کارگران ذخیره» را در ۱۹۴۰ تأسیس کرد و تمام مدارس حرفه‌ای تحت نظارت ودستور آن قرار داده شد . در ۱۹۴۶ ادارهٔ مذکور مبدل بوزارت «کارگران ذخیره» گردید .

اکنون دو نوع آموزشگاه حرفه‌ای در روسیه موجوداست : نوع اول دوره‌اش برحسب حرفه‌ای که میآموزند دو یا سه سال و نوع دوم ششماه تایکسال است . برای ورود بهریك ازاین دو نوع باید دورهٔ دبستان طی شده باشد .

در نوع اول شاگردانی پذیرفته میشوند اعم از پسر ودختر که سنشان در حدود چهارده باشد . دولت بآنها کمك خرج میدهد و چنانچه اهل محل نباشند در شبانه روزی از آنها نگاهداری میشود . روزی دوساعت تحصیل و پنج ساعت در کارخانه کار میکنند ووقتی دورهٔ مدرسه‌را بپایان رساندند کارگر متخصص بوده ووزارت «کارگران ذخیره» آنها را بحرفه‌ای که آموخته‌اند منصوب میکنند و مراقب است که بعدهٔ لازم برای هر حرفه‌ای کارگر تربیت شود .

در نوع دوم که منضم بکارخانه است کارگرانی که در حدود شانزده سال دارند ودر کارخانه مشغول تولید ثروت میباشند درمدت ششماه‌تا یکسال حرفه‌ای راکه بدان اشتغال دارند تکمیل میکنند ودرحدود یکساعت نیز دروس مربوط بآن حرفه‌را میآموزند.

هنرستانهاراکه تاجنك دوم جهانی بنام آلمانی تخنیکوم (۱) میخواندند درردیف متوسطه‌است ومتخصص و سرکارگر ومعاون‌مهندس برای رشته‌های مختلف تهیه‌میکنند وشعب مختلف دارد چون شعبهٔ فنی ـ پزشکی ـ تعلیم و تربیت ـ موسیقی ـ هنر های زیبا . شعبهٔ طبی پزشکیار و پرستار تربیت میکنند وشعبهٔ تعلیم و تربیت آموزگار . اکنون کلمهٔ تخنیکوم متروك گشته و جز شعبهٔ فنی که بنام دبیرستان فنی موسوم است

---

(۱) Technicum

شعبه های دیگر را بنام دبیرستانهای اختصاصی مینامند . در روسیه هنرستانهای مذکور بسیار مورد توجه است و پیش ازجنگ جهانی دوم یك ملیون دختر و پسر در آنها هنر میآموختند وازاین عده ۲۸درصد درشعبهٔ طبی - ۲۷ درصد در شعبهٔ تعلیم و تربیت - ۱۷درصد درشعبهٔ فنی بودند . اکنون هرمرد یازن که سنش بین۱۵و۳۰ باشد ومدرسهٔ هفت ساله (دورهٔ اول متوسط) را طی کرده باشد با امتحان ورودی بدبیرستان‌های اختصاصی پذیرفته میشود . دورهٔ تحصیل چهار سال و شامل مواد نظری و عملی است وکسانیکه دورهٔ آنهارا باتمام‌رسانند بادادن امتحان ، گواهینامه اخذ میکنند وچنانچه بخواهند وارد دانشگاه شوند دردانشکده‌ای حق دخول دارندکه مربوط برشتهٔ تخصصی آنها باشد . در برنامهٔ دبیرستانهای اختصاصی علاوه بررشتهٔ تخصصی که جنبهٔ عملی دارد فیزیك وشیمی و ریاضی وادبیات روسی نیز تدریس میشود . مخارج آنهارا جمهوریهای جزء میپردازند ولی از هرحیث تابع دولت مرکزی مسکو میباشند .

مدارس عالی و دانشگاهها

نسبت‌بآموزش عالی از آغاز انقلاب، دولت شوروی تصمیماتی اتخاذ نمود که ذکر آنها خالی ازفایده‌نیست . در۱۹۱۸دولت شوروی ورود بدانشگاه را آزادکرد و مقرر داشت شهریه نیز گرفته‌نشود ودر آخرسال متوجه‌شدکه محصلین نمیتوانند بدون طی دورهٔ متوسطه ازدروس استفاده کنند لذا گواهینامهٔ متوسطه وامتحان ورودی‌را ازنوبرقرار کرد ولی حق‌تقدم را بکسانی‌دادکه ازطبقهٔ کارگریابرزگرباشند. درهمان‌وقت‌نیز «دانشکده‌های کارگران»را چنانکه درفوق گفته‌شد تأسیس نمود واز آن راه هم عده‌ای‌را برای ورود بدانشگاه آماده ساخت . تسهیلاتی‌که برای‌کارگران فراهم شد سطح تحصیلات و معلومات دانشگاه را تنزل داد .

وقتی صنعتی‌کردن روسیه آغاز شد دولت‌شوروی دانشگاهها را مبدل بمدارس عالی فنی‌کرد واز۱۹۳۰ تا سه سال درجماهیر شوروی دانشگاه وجود نداشت . پس از سه سال دولت متوجه اشتباهات خود شد زیرا معلومات کارشناسانی‌که تربیت‌کرده بودسطحی‌بود و بااینکه عنوان‌مهندس‌داشتند در ردیف کمك‌مهندس‌ممالك دیگر قرار

میگرفتند . ازینرو در۱۹۳۳ دانشگاه ها را مجدداً دائر کرد ودرجاتی که از قدیم داده میشد احیا نمود . در۱۹۳٤ شرط ورود را دادن امتحان کامل متوسطه معین کرد ولی حق تقدم را باطفال کارگر و برزگر داد .

درمدارس عالی فنی نیز که تمام توجه بمواد علمی – آنهم ازلحاظ عمل وکار – معطوف بود سطح معلومات تنزل بسیار کرد و دولت شوروی مجبور شد مواد ادبی واجتماعی و ذوقی را درمدارس مذکور بیاموزد .

اکنون جماهیر شوروی سی و یك دانشگاه دارد که پانزده باب آن از زمان تزارها موجود بوده چون دانشگاه پطروگراد (که در ۱۸۱۹ بر پا شده وحالا به لنین گراد معروفست) ومسکو (که در۱۷۵۵ تأسیس شده) وخارکف وکیف (۱) و عدسه و قازان (که در ۱۸۰٤ ایجاد شده) و بقیه را پس از انقلاب تأسیس کرده‌اند . دانشگاههای جدید را درجمهوریهای جزء مانند روسیهٔ سفید – گرجستان – آذربایجان قفقاز – ازبکستان ایجاد کرده‌اند وشمارهٔ آنها چهارده باب است .

دانشکده های مشترك دانشگاهها عبارتست ازدانشکدهٔ فیزیك وریاضی – زبان شناسی – تاریخ – جغرافیا – زیست شناسی – شیمی . بعضی از دانشگاهها نیز دارای دانشکدهٔ فلسفه – حقوق – زبانهای‌شرقی– زمین شناسی‌است .

رئیس دانشگاه را وزارت تعلیمات عالیه معین میکند وریاست شورای دانشگاه با اوست . شوری تشکیل میشود ازرؤسای دانشکده ها واستادان رئیس شعب ورئیس کتابخانه‌وچند نماینده‌ازمؤسسات‌رسمی که‌بادانشگاه‌ارتباط‌دارند . رئیس هردانشکده‌را استادان درجهٔ اول آن دانشکده انتخاب و پیشنهاد میکنند ودرصورت موافقت وزارت تعلیمات عالیه بمقام مذکور منصوب میشود . همان وزارتخانه نیز استادان را تعیین میکند و باید دارای درجهٔ دکتری درعلوم باشند . بدیهی است وزارت تعلیمات عالیه باانتصاب اشخاصی موافقت‌دارد که باحزب کمونیست وفلسفهٔ مارکس موافق باشند .

شرط ورود بدانشگاه علاوه برداشتن گواهینامهٔ متوسطهٔ کامل دادن امتحان ورودی است که شامل زبان وادبیات روسی‌است . تنها کسانی که درامتحانات متوسطهٔ

---

(۱) Kief

کامل مدال طلا و نقره گرفته باشند از دادن امتحان معافند .

دانشجو پس ازچهار تاشش سال تحصیل وتوفیق درامتحانات درجهٔ آسپیران(۱) میگیرد و چنانچه تحصیلات خود را با کامیابی دنبال کند پس از دو سال باخذ درجهٔ کاندیدا (۲) نائل میشود وحق تدریس در دانشگاه پیدا میکند ودرصورتیکه دررشتهٔ معینی درظرف دوسهسال تحقیق وپژوهش کند و پایان نامهای تهیه ونظریاتی کهدر آن عرضه داشته درحضور هیئتی ازاستادان مربوط ثابت کند از طرف شورای دانشگاه باو درجهٔ دکتری درعلوم داده میشود .

درتمام دانشگاه ها و دانشکده ها و درتمام رشتهها فقط یك نوع دکتری وجود دارد که همان دکتری در علوم است .

باین ترتیب ملاحظه میشود که دولت شوروی ازعدهٔ سالهای تحصیلی در دبستان ودبیرستان که برای عموم مردم است کاسته و درعوض برشمارهٔ سنوات تحصیلات عالی که برای جوانان با استعداد وخواص میباشد افزوده است .

علاوه بردانشگاهها برایمهندسی ـ فلاحت ـ پزشکی ـ تعلیموتربیت ـ اقتصاد و نظیر آن مدارس عالی تأسیس کردهاند که هریك تقسیم به شعب مختلف شده است چنانکه دارالفنون لنین گراد شامل شعبهٔمکانیك ـ الکترومکانیك ـ استخراجفلزات ـ ساختمان ماشین ـ مهندسی هیدرولیك ـ اقتصاد مربوط بهمهندسی است . مدارسعالی تعلیم وتربیت که ما دانشسرایعالی گوئیم ازحیث عده ازتمام مدارس عالی دیگر بیشتر و وظیفهٔ آنها تهیهٔ دبیر برای مدارس متوسطه است . تعیین رؤسا واستادان اینمدارس با وزارت تعلیمات عالیه است . مطابق آماری که دولت شوروی انتشار داده در ۱۹٤٦ درتمام روسیه ۷٦۱ مدرسهٔ عالیفنی موجود بوده و ازاینعده ۳۲۰ بابدانشسرابعالی بوده است .

تمام دانشگاه ها و مدارس عالی غیر مجانی است ولی باامتحانات ورودی که از دانشجویانمیشود تنها جوانان باقریحه واستعداد پذیرفته میشوند وازینرو دولت با آنها

---

(۱) Aspirant که شاید بتوان «پژوهان» ترجمه کرد .

(۲) Candidat که شاید بتوان «داوطلب» ترجمه کرد .

سال تحصیلی
سن تقریبی

مدارس عالی فنی ـ دانش سرای عالی ـ دانشگاه

« دانشکدهٔ » شبانهٔ کارگران

دورهٔ دوم متوسطه

دانش سرای مقدماتی

دبیرستان فنی

دبیرستان اجتماعی

آموزشگاه پیشه درکارخانه

آموزشگاه حرفه ای

کارخانه ـ کشتزار

دورهٔ اول متوسطه

دبســـــــــــتان

کودکســـــــــــتان ـ مسکن

آموزشگاه نو نهالان ـ مسکن

سازمان آموزشگاههای روسیه

کمك خرج میدهد و کسانیرا که ازاهل محل نباشند درشبانه روزی قبول میکنند .

تربیت معلم

قبل ازانقلاب ۱۹۱۷ سه نوع معلم برای مدارس تهیه میشد. آموزگاران که عموماً از طبقهٔ بی‌بضاعت و برزگر بودند در مدرسه‌ای تربیت میشدند که شرط ورود آن بطور کلی‌داشتن گواهینامهٔ دبستان‌بود . معلمین مدارس ابتدائی عالی را در دانشسراهای مقدماتی تربیت میکردند و آنها نیزاز طبقهٔ رعیت و بی‌چیز بودند . شرط ورود بدانشسرای مقدماتی اتمام دورهٔابتدائی عالی و مدت تحصیل چهار سال بود . معلمین دبیرستانها (ژیمناز ـ رئال شوله) در دانشگاه خودرا برای این شغل آماده میکردند. کلیهٔ داوطلبان‌معلمی میبایست تحصیلات خودرا بزبان روسی کنند ـ ولو اینکه ازاقلیت‌های غیرروسی باشند وبعداً نیز درتمام مدارس بزبان روسی تدریس کنند .

پس از انقلاب دولت شوروی مجبور شد برای اراضی و مناطق غیر روسی آموزگارانی تربیت کند که بزبان محلی در دبستانها تدریس کنند و ازینرو هر کس را جزئی سوادی داشت همینکه آشنا بالسنهٔ محلی بود برای‌آموزگاری آماده میکرد .

اکنون آموزگاران‌دردانشسراهای‌مقدماتی(دبیرستانهای‌اختصاصی‌تعلیم‌وتربیت) پرورش می یابند که شرط ورود بآنهـا اصولا اتمام دورهٔ مدرسهٔ هفت ساله (دورهٔ اول دبیرستان) ومدت تحصیل درآنها چهار سال است . درقصبات وشهرهای‌کوچك بواسطهٔ فقدان‌دبیر فارغ‌التحصیلهای دانشسرای مقدماتی دردورهٔاول‌متوسطه‌نیزتدریس میکنند.

دبیران‌را در دانشسراهای عالی تربیت‌میکنند . شرط ورودبآنها علاوه برداشتن گواهینامهٔ‌متوسطهٔ‌کامل، دادن امتحان ورودی است . دورهٔ تحصیلات‌آنها سه سالست. دربعضی ازدانشگاهها نیز شعبه‌ای برای تعلیم وتربیت وتهیهٔ دبیر موجود است ودراین صورت مدت تحصیل دراین رشته چهار سال است . برای تدریس در مدارس عالی فنی مستعدترین دانشجویان همان مدارس را پس از فراغ از تحصیل بخرج دولت مدت سه سال نگاه میدارند تا بتکمیل معلومات وتحقیق بپردازند و چنانچه در پایان مدت

ازعهدهٔامتحان‌برآیند بدانشیاری مدارس عالی فنی منصوب میشوند .

انجمن های خارج ازمدرسه

علاوه برتعلیمات سیاسی واجتماعی که درمدارس داده میشود درخارج ازمدرسه‌انجمنهائی‌دائر کرده‌اند که‌شاگردان‌مدارس اعم ازپسرودختردرآنهاشرکت‌میکنندوآشنابفلسفهٔ مارکس ومسلك‌کمونیسم ومذهب مادیت‌استدلالی میگردند . اطفالی‌که بسن یازده نرسیده‌اند درانجمن اکتبریهای کوچك (منسوب به انقلابیهای اکتبر۱۹۱۷) عضویت پیدا میکنند وکسانیکه ده تا پانزده سال دارند درانجمن پیشاهنگی وآنان‌که سنشان بین ١٤و۲۳ است درانجمن‌کمونیست های جوان (١) وارد میشوند .

انجمن های مذکور درکارهای سیاسی و فرهنگی حزب کمونیست و تظاهرات ورزه ها شرکت میکنند ـ بوسیلهٔ کار دستی درفصول مقتضی به پیشرفت‌کشاورزی و صنعت‌کمك میکنند و باین ترتیب دراینجا نیزتعلیم وتربیت با کار مولد ثروت ترکیب وتوأم میشود . اصول مسلك‌کمونیسم وفلسفهٔ مادیت استدلالی در این انجمن‌ها تشریح وتعلیم وتزریق میشود وکسانی‌که کاملا معتقد بمسلك مذکورگردند ودرمدت عضویت انجمن حرارت‌وفعالیت بسیارنشان داده باشندازانجمن اکتبریهای‌کوچك وارد انجمن پیشاهنگان وازآنجا بعداً بانجمن‌کمونیست های جوان داخل و بالاخره برای عضویت حزب‌کمونیست‌نامزد میشوند . ورزشهای گوناگون‌ـ‌مشق‌های نظامی ـ بکاربردن آلات وادوات جنگی نیز قسمت مهمی ازوقت این انجمن ها را میگیرد .

آموزش سالمندان

هدف دولت شوروی درتعلیم‌وتربیت پس ازانقلاب باسواد کردن مردم بود . برای تبلیغ مسلك اشتراکی و تربیت سیاسی خلق وپرورش افکارسالمندان وسوق دادن آنها بطرفی‌که دولت مایل است و همچنین آشنا نمودن مردم بموضوعات و مطالبی‌که زعمای‌کمونیست مناسب میدانند هزاران‌کتابخانهٔ‌کوچك وبزرك و قرائتخانه در شهرها وقصبات وکارخانه ها و مزارع

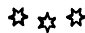
---

(١) که بطور اختصار بزبان روسی کم سومل Komsomol گویند .

اشتراکی تأسیس شده وتسهیلات زیاد برای امانت دادن کتاب فراهم کرده‌اند .

در شهر ها نیز انواع موزه چون موزهٔ هنر های روس ـ موزهٔ هنرهای اروپا ـ موزهٔ هنر های جماهیر تابعه ـ موزهٔ تعلیم و تربیت ـ موزهٔ انقلاب ـ موزهٔ داروین ـ موزهٔ لنین برپا کرده‌اند وعلاوه برمردم که درآنها بتماشامشغولند شاگردان دبیرستانها بنوبت بآنجارفته ومعلمین عقاید وافکارواحساساتی که دولت‌میخواهد دردانش آموزان ایجاد می کنند .

در باشگاههائی نیزکه در مراکز صنعتی وکشاورزی دائر کرده‌اند رادیو محلی پیوسته اخبار و اطلاعات مقتضی را بمردم میدهد و بوسیلهٔ آواز و سرود وکنسرت شنوندگانرا محظوظ میسازد .



رویهمرفته در قرن بیستم میلادی روسها مانند نازیهای آلمان نشان داده‌اندکه وقتی حزب متشکل وفعالی برسرکارباشد وسیاست معین وروشن ومشخصی داشته قادر باجرای‌منظورهای خویش‌باشد بوسیلهٔ تعلیم‌وتربیت‌وتبلیغ والقاء عقیده ازراه مدرسه‌و باشگاه‌وموزه‌وکتابخانه وروزنامه‌ورادیو میتوانددرمدت کوتاهی‌افکاروعقایدواحساسات لازم را دردماغ وقلب‌مردم تولیدکند وآنهارا نسبت به رویه‌ای که اتخاذکرده یاخواهد کرد مساعد وصمیمی سازد وبراهی که مایل است آنانرا گسیل دارد .

توجه بهنر وصنعت

یکی دیگر از نتایج پی بردن باهمیت اجتماعی پرورش و لازم شمردن آن برای پیشرفت جامعه و بهبودی حال مردم، توجه بهنر وصنعت و وارد کردن آنست در آموزشگاهها.

تا اواخر قرن نوزدهم گمان میبردند وظیفهٔ رسمی آموزشگاه اینست که افرادرا از لحاظ سیاسی و اجتماعی برای عضویت جامعه آماده کند تا ازحق رأی خویش در انتخاب نمایندگان مجلس بنحودلخواه بهره‌مند شوند وازروی بصیرت ودرستی تکالیف خودرا کاملا انجام دهند ودرمشاغلی که برعهده دارند بطور رضایتبخش بوظایف خویش اقدام نمایند . اکنون قریب به هشتاد سال‌است که متوجه این نکته‌شده‌اند که عضوجامعه باید از لحاظ اقتصادی مولد ثروت باشد تاسودمند ومؤثر گردد وقدر ومنزلت حاصل کند .

دوجنك جهانی که درنیمهٔ اول قرن بیستم رویداد با احتیاج‌مبرمی که لشگر کشی به فنون مختلف مخصوصاً مکانیك و برق داشت موجب گردید که در اروپا و امریکا هریك از دول متحارب برای تأسیس آموزشگاه و کلاس و بسط هنر وصنعت وتربیت میلیونها افراد مبالغ هنگفت صرف کنند وهمینکه جنك پایان یابد سازمان دبیرستان ومدارس فنی را توسعه دهند وتعلیمات فنی را یکی از ارکان آموزش و پرورش و جزو لاینفك‌دستگاه تعلیم وتربیت قرار دهند .

درمملکت **فرانسه** دروس کشاورزی جزو برنامه دبستان‌های روستائی است و کارهای دستی درمدارس شهری مورد توجه است . برای تربیت کارگر متخصص واستاد کار کلاسها ومدارس متعدد برپاشده ودرمجاورت کارخانه ها ومحلهٔ کارگران کلاسهای حرفه‌ای ازطرف شهرداری‌محل تأسیس گردیده وکارگران باید بموجب‌قانون تاهیجده سالگی لااقل صدساعت در سال بفرا گرفتن هنر و تحصیل بپردازند . در « مراکز آموزش‌حرفه‌ها» شاگردانی که‌دورهٔ تحصیلات اجباری‌را بپایان‌رسانده‌اند درودگری-

آهنگری ـ زرگری ـ شیشه‌سازی ـ چینی‌سازی ـ صنایع شیمیائی ـ ودختران اقسام حرفه‌های زنانه‌را فرامیگیرند . درمدارس عالی‌فنی نیز برای فلاحت وصنایع ، مهندس بدرجات مختلف تهیه وتربیت میشود .

در **انگلستان** موادی‌که دولت مرکزی برای آموختن آنها کمك مالی میکند عبارتست ازآشپزی ـ دوخت ودوز ـ خانه‌داری ـ شست‌وشوی‌جامه ـ صنایع مربوط به شیر ـ باغبانی ـ درودگری ـ آهنگری ـ برق ـ تعمیر اوتومبیل وهنرهای دیگری که در پیرامون مدرسه موجود است . از ١٩٤٤ نیز دبیرستانهای فنی بموازات سایر مدارس متوسطه تأسیس گردیده تاهرکس ذوق و استعداد دارد بدانها وارد شود و در رشته هائی که‌میآموزند مهارت حاصل کند . درمراکز روستا نیز درهرشهرستان کالجی برای تعلیم فلاحت بدهقانان و برزگران برپا شده است . درشهرها هم کارگران تا سن هیجده باید لااقل هفته ای چند ساعت درکلاسهای شبانه و هنرستان معلومات و هنر و صنعت خویش را تکمیل کنند . مدارس فنی وهنرسرا چه در ردیف مدارس متوسطه وچه درفوق آن برای تربیت استادکار وکمك مهندس و مهندس بوجود آمده است .

در **آلمان** گرچه دردبستانها دروس‌فنی موردتوجه‌نیست وتنهااندکی درزی‌گری وکارهای دستی میآموزند لیکن درعوض مدارس شبانه و هنرستان های بیشمار بوجود آمده که آلمان را از لحاظ مدارس صنعتی و آموزش فنی در نخستین ردیف کشورها قرارداده است . هنرستانهای مذکوررا برای تمام رشته‌ها چون نقشهٔ‌لباس ـ بافندگی ـ کوزه‌گری و نقاشی مربوط بآن ـ رنگرزی ـ صنایع مربوط بشیمی برپا کرده‌اند و هنرستانهای دیگری نیز موجود است تاکسانی را که تجربیاتی درمواد زیردارند تعلیم دهد : ساختمان ومعماری ـ چگونگی‌مصالح‌ساختمانی ـ نقاشی‌ورسم ـ نمونه‌سازی ـ فیزیك وشیمی وریاضی وغیره . مدارس متوسطه وعالی بازرگانی نیز درمراکزمهم برپا

شده که گفتار را باکردار وعلم‌را باعمل توأم میکند .

درامریکا دروس فنی وبازرگانی را دردبیرستانها علما وعملا میآموزند . در هر دبیرستان شعبه هـای مختلفی موجود است که موازی با شعبه های ادبی و علمی است وشاگردرا دریکی‌ازصنایع‌مانند آهنگری‌ودرودگری وروشنائی‌بابرق وتعمیر اوتومبیل وچاپ ومکانیك‌وکشاورزی وبازرگانی تعلیم میدهد وامتیازات این شعبه‌ها باشعبهٔ‌ادبی وعلمی یکسان است .

البته درتمام دبستانها هم کارهای دستی جزو برنامه است ودر برخی ازکشورها برفراز دبستان نیز مدارس پیشه وری برای تربیت آرایشگر و درزی‌گر و عکاس و کلاه دوز و لوله‌کش و آهن ساز و مانند آن برپا شده است .

مدارس عالی فنی نیز بدرجات مختلف چه ازطرف دولت مرکزی وچه ازطرف دولتهای جزء وچه ازجانب مؤسسات ومردم بوجود آمده که جوانانرا برای‌کلیهٔ‌مشاغلی که مولد ثروت است‌درکشاورزی وصناعات و بازرگانی علماً وعملا آماده میسازد .

در روسیه چنانکه قبلا اشاره‌شد توجه‌فوق‌العاده بهنروصنعت مبذول‌میشود ـ بخصوص از۱۹۲۸ که صنعتی شدن جماهیرشوروی آغاز گردیده است . مارکس وانگلز مؤسسین مسلك‌کمونیسم جدید معتقد بر آن بودندکه تعلیم و تربیت باید باکار مولد ثروت‌توأم‌باشد. ازینرو دولت‌شوروی‌هم خودرا بر آن مصروف‌میداردکه‌تمام مردم برای تولید ثروت ورفع احتیاجات اقتصادی تربیت شوند و در تمام دبستانها ودبیرستانها کار مولد ثروت یکی ازمواد مهم برنامه است . دردبستانها و دورهٔ اول متوسطه هرشاگرد باید درکارخانه یا مزرعه هفته‌ای چندساعت بکار مولد ثروت بپردازد . در دورهٔ دوم متوسطه باید توجه مخصوصی بموارد استعمال علوم طبیعی وریاضی درصنایع کشاورزی وجنك معطوف‌شود . دردبیرستانهای فنی ودبیرستانهای اختصاصی، شعب‌مختلف صنایع تعلیم و سرکارگر و استادکار وکمك مهندس تربیت میشود . آموزشگاه های وابسته بکارخانه ها ومدارس حرفه‌ای کارگران متخصص آماده میکنند . تعلیمات فنی چندان

مورد توجه دولت شوروی است که دو وزارتخانه ازمسکو آنرا اداره میکند ـ یکی وزارت کارگران ذخیره که بر آموزشگاههای حرفه‌ای نظارت میکند و دیگری وزارت تعلیمات عالیه که دبیرستانهای فنی ومدارس عالی فنی را اداره مینماید .

بترتیبی که مذکور افتاد ممالك بزرك افراد مردم را با تعلیم هنر و صنعت چنان آماده میکنند که وظایف اجتماعی و اقتصادی خویش‌را بهتر و کاملترانجام‌دهند و برفاه و آسایش‌وسعادتمندی خود وجامعه بیشتر کمك ومعاضدت نمایند .

فصل شانزدهم

کلیات آموزش و پرورش در ایران پس از اسلام

شرح تحول وسیر آموزش و پرورش ایران در ظرف سیزده قرن اخیر اشکالات زیاد دربر دارد زیرا چون موضوع مذکور مورد توجه نبوده در آن باب تحقیق وتتبع بعمل نیامده وبرای ادوار مختلف منابع اطلاع تعیین و تفکیك نگردیده است . تنها از ۱۳۱٤ تا ۱۳۱۹ تنی چند از دانشجویان رشتهٔ علوم تربیتی دانشسرای عالی بدستور استادان خویش رساله هائی در این باب نگاشته‌اند که هریك راجع است به شخصی یا عصری و متناسب است با کاری که ازداوطلبان لیسانس در رشتهٔ معینی می توان انتظار داشت (۱) . ازینرو سالها وقت بایسته‌است تا آثار بیشمار وبی پایان نویسندگان ایران چون ترجمهٔ حال و سرگذشت بزرگان وعلما وحکما و عرفا ـ تاریخ بلاد و شهرها ـ کتب تاریخ عمومی وتاریخ فرقه های مختلف ـ تذکره ها ودیوان‌های شعرا ونظیر آنها ازلحاظ تاریخ تعلیم وتربیت نژادمو شکافی وحقایق کشف‌شود وبرشتهٔ تحریر درآید . مدتها نیز وقت‌لازم‌است تاکتب متعددی که محققین اروپائی و امریکائی‌دربارهٔ ایران یا فرهنگ اسلامی نوشته اند یاکتب بسیاری که بزبان عربی در این باب تألیف گردیده مطالعه وآنچه مربوط بتعلیم وتربیت است استخراج شود .

---

(۱) معذلك رسالهٔ آقای دکتر ذبیح‌اله صفا که درنه‌شماره ازسال چهارم مجلهٔ‌مهر ازخرداد تا اسفند ۱۳۱۵ دربارهٔ تعلیم وتربیت ایران ازقرن‌هفتم تادهم طبع‌شده سودمند و درخور قدردانی است .

علت دیگری که تدوین تاریخ آموزش و پرورش را مشکل میسازد اینست که درظرف این سیزده قرن تغییرات وتحولات گوناگون دراین کشور پدید آمده ومیهن‌ما بسیار دوره های پیروزی وبزرگی وبسی روزگار زبونی وخواری بخود دیده ودرنتیجه مقدار انبوهی‌ازاسناد و کتب ازدست رفته وفقط عنوان و نام مؤلف بعضی از آنها باقی مانده است . ازکتب و رسالات موجود نیز عدهٔ قلیلی طبع ونشر شده وازاین عده نیز آثار کمی تصحیح و تنقیح شده و در هرحال اکثرکتب بصورت نسخهٔ خطی است که همه‌کس را دسترسی بدانها میسر نیست و همین محدودیت ها کار پژوهنده را سخت دشوار می سازد .

با همهٔ این اشکالات برسبیل آزمایش چند فصل در اینجـا گرد آمد تاهم‌کتاب درحدود خود ناقص نماند وهم زمینه‌ای برای تحقیقات آینده فراهم باشد .

مشخصات آموزش وپرورش

ازمطالعهٔ کتیبه‌ها وسنگ‌نبشته‌ها والواح‌وکتب‌تاریخ واخلاق وتذکره ودیوانهای شعرا که از زمان پیدایش خط در ایران دردست است این‌حقیقت جلوه‌گرمیشودکه باوجود شورشها وخونریزیهای‌فراوان وتاخت‌وتاز دشمنان وقبایل وحشی واستیلای بیگانگان‌برایران، تمدن معنوی وفرهنگ ملی ما با هم پیوستگی خاص دارد و این پیوستگی منحصر و مربوط بدوره وعصر معینی نیست بلکه تمام‌ادوار قبل ازاسلام وبعدازاسلام بایکدیگر ارتباط‌کامل‌دارند چنانکه گوئی هرقرن‌دنبالهٔ قرن‌پیشین‌است . زبان‌فارسی که مهمترین عامل ووسیلهٔ پرورش‌است از زمانی‌که بحالت‌کنونی تکوین یافته تا امروزتقریباً تغییر نکرده وایرانی امروزکتاب هزار سال پیش را بآسانی میفهمد در صورتیکه مثلا زبان انگلیسی چهار قرن پیش باامروز تفاوت‌کلی دارد وفهمیدن آن خالی ازاشکال نیست . همین طور آداب و رسوم وطرززندگانی ومعماری وصنایع درتمام این‌مدت بهم‌پیوسته است وبستگی‌کامل باایران پیش ازاسلام دارد . شاهنامهٔ فردوسی بهترین شاهدی‌است که بنحو اکمل این پیوستگی را نشان میدهد ودوام تجلیات روح واختصاصات ملی‌را درتمام عمر چند هزار سالهٔ ایران بطرز بینی بثبوت میرساند .

دومین مشخص آموزش و پرورش در این سیزده قرن نفوذ دین اسلام است بر کلیهٔ شئون زندگانی. پیش از اسلام حملهٔ مقدونیها و تصرف ایران بدست اسکندر و سردارانش با اینکه هشتاد سال بطول انجامید در روح مردم تأثیری نکرد در صورتیکه دین اسلام در دل ایرانیان ریشه دواند و اثراتش همه جا هویدا شد. روزی که بچه بجهان آمد در گوش او اذان گفتند و نام یکی از امامان را بوی دادند ـ همین که زبانش بازشد وسخن گفتن آغاز کرد بدستور غزالی (اصل اول از رکن سوم کیمیای سعادت) کلمهٔ اللّٰه را بزبان او جاری ساختند. هنگامی که بمکتب پا نهاد نخستین قرآنش آموختند ـ روزی پنج بار نماز خواندن را عادت وی کردند ـ مقصود از زندگانی را عبادت و بندگی خدا گفتند ـ کودک را بروضه‌خوانی و تعزیه و سوگواری راهنمائی کردند ـ زیارت قبور ائمه و عتبات عالیه را بهمه توصیه و تأکید نمودند ـ بهترین رشتهٔ تحصیل را علوم دینی دانستند (قابوسنامه ـ باب سی ویکم)....

سومین مشخص اینست که ایران باداشتن دانشمندان نامی و نویسندگانی که آنرا شهرهٔ آفاق ساخته‌اند از کسب فرهنگ همسایگان و ملل متمدن دیگر فروگذاری نکرده وازهرجا توانسته بردانش وهنرخود خزائنی افزوده است. نه‌تنها دراعصار پیش ازاسلام حکمت و نجوم و ریاضیات و پزشکی را ازکلده و آشور وهندوستان ـ فلسفه و طب یونانی را ازیونانیان آسیای صغیر گرفته بلکه درصدر اسلام کتب علمی وفلسفی یونانرا از زبان سریانی ویونانی بتازی ترجمه نموده وازمنابع مذکور بهرهٔ بی‌پایان برده‌است و بعدها نیز که باچین وهندوستان مربوط شده از هنرهای زیبای چین و افکار و سبك ادبی هند استفادهٔ شایان کرده و باعلوم و فرهنگ خود ترکیب نموده و نمونهٔ بهتر و کاملتر بوجود آورده است. در صد سال اخیر نیز از هنر و دانش اروپا بهره‌مند شده زندگانی نوینی پدید آورده است که درآینده مختصراً بدان اشاره خواهد رفت.

چهارمین مشخص عمده ایمان کاملی است که افراد کشور بتأدیب از راه زجر و سیاست داشته و در نتیجه مردم این دیار را مؤدب ولی در همان حال برده و بنده بار آورده چنانکه همیشه در برابر زور و قوهٔ قهریه سر تسلیم فرود آورده

فرمانبردار محض شده‌اند و کمتر شخصیتی بروز داده در جلوی بیگانه و دشمن ایستادگی نموده‌اند. یکی ازعللمهم اینکه در گذشته هیچگونه ثباتی دراوضاع‌سیاسی این مملکت وجود نداشته وهرروز طایفه‌ای براین سرزمین مستولی بوده و قرنها این مرز و بوم در تحت رقیت بیگانگان بسر برده همین‌گونه تربیت بوده که محوکنندهٔ شخصیت وبوجود آورندهٔ ادب صوری وتملق است. هروقت مرد توانائی براین کشور فرمانروائی داشته همه فرمانبردار او بوده‌اند و قهراً رفاه و آسایش بوجود آمده ولی همین که از میان رفته ناامنی همه جا را فراگرفته و ایران در حال ناتوانی و زبونی زیسته است.

مشخص پنجم اینست که دراثر هجوم اقوام و قبایل مختلف از تورانی و هیاطله وعرب ومغول وتاتاروغز و کشتارها وغارتها وخرابیها که ازجنگها باقی میماند - دراثر ناامنی وظلم وجور حکومت های مطلق‌العنان که بود ونبود افراد به هوا و هوس آنی امیران وفرمانروایان بستگی‌داشته - دراثر تلقینات بعضی ازوعاظ وروحانیان، مربیان ایرانی پیوسته انسان را به ناپایداری روزگار وفناپذیر بودن‌عالم وعدم اطمینان واتکاء به‌آینده و بیعلاقه‌گی بدنیا متوجه‌نموده واین‌گونه افکاررا چه درمکتب ومدرسه وچه در مسجد بهنگام موعظه در دماغ مردم پرورانده‌اند. دیوان شعرا و نویسندگان نیز مشحون از همین آراء و عقایدی است که در زمان آنها جریان داشته چنانکه مثلا فردوسی فرماید:

فلك را ندانم چه دارد گمان — که ندهد کسی‌را بجان‌خود امان
یکی پند گویم ترا من درست — دل از مهر گیتی ببایدت شست

و خیام فرماید:

شادی مطلب که حاصل عمردمی است — هر ذره زخاك کیقبادی و جمی است
احوال جهان و عمر فانی و وجود — خوابی و خیالی و فریبی‌و دمی است

و ایضاً

امروز ترا دسترس فردا نیست — و اندیشهٔ فردات بجز سودا نیست
ضایع مکن‌این‌دم اردلت سودا نیست — کاین باقی عمر را بقا پیدا نیست

وسعدی که ازجملهٔ حکمای خوشبین است فرماید :

مکن تکیه بر ملك دنیا و پشت | که بسیار کس چون‌تو پرورد و کشت

وحافظ فرماید :

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است | هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق
بمأمنی رو وفرصت شمر غنیمت وقت | که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

و

جمشید جز حکایت جام جم ازجهان نبرد | زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی

در نتیجهٔ شیوع این فکر کوشش و فعالیت مردم در تولید ثروت و دلبستگی بزندگانی وتوجه بامور دنیا واقدام بکارهای دامنه‌دار محدود بوده همه چیز را موقت وگذران دانسته‌اند وجز در امور مذهبی کمتر گامی برداشته‌اندکه مدتها بعد از آن بهره گرفته شود .

ششمین مشخص عدم مداخلهٔ دولت است در امر تعلیم وتربیت . همچنان‌که در مغرب زمین درتمام قرون وسطی تا آغاز عصر جدید دولتها توجهی بآموزش و پرورش مردم نداشتند همانطور نیزدرایران دولت درکارتعلیم‌وتربیت دخالت نمیکرد - مکتب ومدرسه تأسیس نمینمود- مردم را بموجب مقرراتی بایجاد آموزشگاه وادار نمیکرد- در مدارس موجود نظارت نداشت - از خزانهٔ دولت بآنها کمکی نمیکرد . البته از پادشاهان و بزرگان ایران عده‌ای مسجد و مدرسه و خانقاه و مکتب برپا کرده ضیاع و عقار مهم بر آنها وقف کرده‌اند ولی این کار را از طرف شخص خود نموده‌اند نه‌بنام حکومت و دولت .

تشویق و تحریص بآموختن

علاوه بر اینکه ایران مهد تمدن درخشان بوده و در زمان ساسانیان طالب فلسفه وطب وادبیات و علوم دراین سرزمین بسیار ودررشته‌های مذکور بزبان‌پهلوی کتاب و کتابخانه‌های فراوان بوده (۱) و طبقات عالیهٔ مردم شوق زیاد بتحصیل داشته‌اند پیغبر اکرم

(۱) برای نمونه رجوع شود بفهرست ابن‌ندیم چاپ مصر ۱۳٤۸ صفحه۳۳٦-۳۳٤ ورسالهٔ دانشهای‌یونانی درشاهنشاهی‌ساسانی بقلم‌آقای دکترذبیح‌اله صفا (تهران ۱۳۳۰)

مسلمانان را بدانش آموختن ترغیب و دستور فرموده و علاوه بر احادیثی که از آن حضرت آورده اند، چون طلب العلم فریضة علی کل مسلم ـ الاان الله یحب بغات العلم یا اخباری که از حضرت امیرالمؤمنین نقل کنند مانند ایها الناس اعلموا ان کمال الدین طلب العلم والعمل به الا و ان طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال ان المال مقسوم مضمون لکم قد قسمه عادل بینکم و ضمنه و سیفی لکم والعلم مخزون عند اهله قد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه (۱) در قرآن مجید مکرر بتحصیل و تحقیق و پرسش اشارت شده که برای نمونه دو آیه نقل میشود یکی آیهٔ ۱۲۳ از سورهٔ توبه که بدین مضمون است :

وما کان المؤمنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طایفة لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (ممکن نیست تمام گروندگان برای جستن دانش کوچ کنند پس چرا چند تن از هر فرقه کوچ نمیکنند تا تفحص کنند و یاد گیرند آنچه برای دین و بقاء آن لازم است و پس ازبازگشت بقوم خود تبلیغ کنند تاشاید قوم آنها درحذر باشند وفرمان برند) .

دوم آیهٔ ۱۲ ازسوره زمر :

قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب (بگو یکسان نیستند کسانیکه میدانند وکسانیکه نمیدانند و صاحب نظران این مسئله را متذکر هستند) .

علاوه براحکام دینی تقریباً همهٔ بزرگان و نویسندگان وشاعران ایران مردم را بفرا گرفتن دانش وهنر تشویق و تحریص کرده اند که ذکر هزاریکش دراین نامه نگنجد و برسبیل نمونه نقل چند شعر دراینجا بسنده است :

بآموختن گر ببندی میان — زدانش روی بر سپهر روان
زمانی میاسای از آموختن — اگرجان همی خواهی افروختن
چنان دان هرانکس که دارد خرد — بدانش روان را همی پرورد

---

(۱) کتاب کافی ـ چاپ تهران ۱۳۰۷ ـ صفحهٔ ۱۱

اگر تخت جوئی هنر بایدت　　چو سبزی دهد شاخ بر بایدت
توانا بود هر که دانا بود　　بدانش دل پیر برنا بود
(فردوسی)

ز دانا موئی ارزد با جهانی　　نیرزد صد سر نادان بنانی
بیاموز آنچه نشناسی تو زنهار　　که بر کس نیست از آموختن عار
بشاگردی هر آنکو شاد گردد　　بود روزی که هم استاد گردد
(ناصر خسرو)

علم باشد دلیل نعمت و ناز　　خنك آنرا که علم شد دمساز
(از حدیقهٔ سنائی)

جانرا بعلوم پرورش ده　　ایمرد ز خواب و خور چه خیزد ؟
(جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی)

ای بسا تیز طبع کاهل کوش　　که شد از کاهلی زغال فروش
وی بسا کور دل که از تعلیم　　گشت اقضی القضات هفت اقلیم
(نظامی)

چو خواهی که نامت بماند بجای　　پسر را خردمندی آموز و رای
بیاموز فرزند را دسترنج　　اگر دست داری چو قارون بگنج
(سعدی)

علم بالست مرغ جانت را　　بر سپهر او برد روانت را
علم دل را بجای جان باشد　　سر بی علم بدگمان باشد
نیست آب حیات جز دانش　　نیست باب نجات جز دانش
(اوحدی)

نظر بسوابق علم دوستی و دانش پژوهی ایرانیان قبل از اسلام و نظر بایمانیکه مردم به پیشوای اسلام و احکام الهی داشته‌اند و باتوجه باندزرهای بزرگان ایران و تأثیر آنها در قلوب مردم این سامان جای شگرف نیست که از این کشور هزاران دانشمند

وصنعتگر درهر رشته درظرف این سیزده‌قرن برخاسته که مایهٔ‌شگفت‌جهان وسرافرازی ملت ایران هستند.

منظور از آموزش و پرورش

منظور از آموزش و پرورش در طی سیزده قرن کاملا شبیه نبوده بلکه تابع اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان بوده است ولی بطورکلی میتوان گفت در تمام اعصار منظور اصلی این بوده است که اولا کودك را معتقد بخدا و شریعت اسلام بار آورند چنانکه غزالی در اصل اول از رکن سوم کیمیای سعادت فرماید:

«مقصود ازطعام آنست که بنده را قوت طاعت خدای تعالی بود ومقصود ازدنیا زاد آخرت است که دنیا باکسی بنماند ومرگ بزودی وناگاه درآید وعاقل آن بود که ازدنیا زاد آخرت برگیرد و بخشنودی حق تعالی رسد»

وخواجه‌نصیرالدین‌طوسی نیزدراخلاق‌ناصری (فصل‌چهارم ازمقالهٔ‌دوم) فرماید:

«اول چیز ازتأدیب آن بود که کودك‌را ازمخالطت اضداد که مجالست وملاعبت ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاهدارند... پس سنن ووظایف دین دراو آموزند و اورا برمواظبت آن ترغیب کنند و برامتناع ازآن تأدیب».

و فردوسی فرماید:

زدانش نخستین به یزدان گرای که اویست جان ترا رهنمای
ترا دین و دانش رهاند درست ره رستگاری ببـایدت جست

دومین منظور این بوده که کودك را دارای اخلاق نیکو کنند. تمام نویسندگان ایران چه آنهائی که صاحب‌نظر نسبت بآموزش وپرورش بوده‌اند وچه دیگران دراین باره اتفاق دارند و اهمیت زیاد بپرورش اخلاق میدهند چنانکه جزو بیشتر رسالات و کتبی که درباب آموزش وپرورش نگاشته‌اند راجع بهمین موضوع است. ابن‌سینا در رسالهٔ تدابیرالمنازل گوید که «خداوند اخلاق وخوهای نیکو را درنهاد آدمی زیب و زینت قرار داده و بآنها نیروئی ارزانی فرموده است که راه نیك را از بد و راست را از بیراهه باز شناسند».

و درجای دیگر از همان رساله فرماید :

« بر هرفردی ازافراد بایسته‌است که نخست خودرا بداشتن اخلاق‌خوب وعادات پسندیده تکمیل نموده . :. بداند که عقل رئیس قوای‌دیگر او وفرمان وی که همواره اقدام بکارهای نیکو است باید اطاعت واجرا شود . . . »

درقابوسنامه کاوس بن اسکندر هفت باب اختصاص باخلاق و آداب نفسانی داده است . خواجه نصیرالدین طوسی درفصل چهارم ازمقالهٔ دوم اخلاق ناصری فرماید :

« چون رضاع فرزند تمام‌شود بتأدیب وریاضت اخلاق او مشغول باید شد پیشتر از آنکه اخلاق تباه فرا گیرد که کودك مستعد بود واخلاق ذمیمه میل بیشتر کند بسبب نقصانی وحاجاتی که درطبیعت او بود » و همینکه طفل ازمرحلهٔ کودکی گذشت « اول علم اخلاق و بعد از آن علوم حکمت نظری آغاز کند تا آنچه درمبدأ بتقلید گرفته‌باشد اورا مبرهن شود و برسعادتی که در بدو نما بی‌اختیار اورا روزی شده‌باشد شکر گذاری و ابتهاج نماید » .

دراینجابایدیاد آورشد که ازاخلاق تنهاتقویت‌وجدان و پرورش‌ضمیر و بازشناختن نیك‌ازبد درنظر نبوده بلکه رسوم و آداب نشست و برخاست وحرکت‌وسکون وسخن گفتن و طعام خوردن ومانند آنها نیز جزو مهم اخلاق بشمار میرفته است .

سومین منظورکلی ازآموزش وپرورش‌آموختن پیشه‌وهنر بوده و بیشتر بزرگان ونویسندگان ایران دراین باب تأکید بسیار نموده‌اندکه برای نمونه چند سطر ازباب بیست وهفتم قابوسنامه دراینجا نقل میشود :

« ادب وفرهنگ و هنر را میراث خودگردان و بوی بگذار تا حق وی گذارده باشی که فرزندان مردمان خاص‌را میراثی به ازادب وفرهنگ نیست وفرزندان عامه‌را میراثی به از پیشه نیست . هرچندکه پیشه نه کار محتشمان بود هنر دیگراست وپیشه دیگر . اما از روی حقیقت نزدیك من پیشه بزرگترین هنری است . . . » و در ایران پیش از اسلام « هیچ محتشمی نبودی که فرزند را صناعت نیاموختی هرچندکه بدان حاجت نبودی . . . » .

و سعدی در باب هفتم بوستان فرماید :

بیاموز پرورده را دسترنج ... وگر دست‌داری چوقارون بگنج
مکن تکیه بر دستگاهیکه‌هست ... که باشد که نعمت نماند بدست
بپایان رسد کیسهٔ سیم و زر ... نگردد تهی کیسهٔ پیشه ور
چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس ... کجا دست حاجت‌برد پیش کس ؟

چهارمین منظور کلی بهداشت تن میباشد که صاحبان نظر در آموزش و پرورش بدان اشاره کرده و راه تأمین آنرا نیز نشان داده و در اخلاق آنرا مؤثر میدانند .

فردوسی دراینخصوص فرماید :

نگهدار تن باش و آن خرد ... چوخواهی که‌روزت‌ببدنگذرد
ز نیرو بود مرد را راستی ... ز سستی کژی زاید و کاستی

ابن سینا در کتاب قانون راجع به پرورش کودکان فرماید :

«ترقیات وتکامل اخلاقی درتقویت بدن وجسم دخالت‌کامل دارد» و «تمام‌اوقات طفل را نباید بخواندن ونوشتن مصروف داشت زیرا طفل رو به لاغری وهزال گذاشته نیروی‌مادی ومعنوی‌او ازحداعتدال بیرون خواهدشد» وازسن‌چهارده ببالا « راه‌پرورش و بهداشت و ورزش آنها مانند اشخاص بالغ و جوانان است . . . . بهترین چیزی که مزاج را معتدل تربیت میکند همانا ورزش‌است یعنی حرکات ارادی که موجب دم زدن متواتر شدید میشود وانواع آن ازاین قرار است . . . »

خواجه نصیرالدین طوسی دراخلاق ناصری (مقالهٔ دوم فصل چهارم) فرماید :

«اورا (کودك را) تفهیم کنند که غرض ازطعام خوردن صحت بود نه لذت و غذا مادهٔ حیات وصحت‌است . . . » و «چون ازمرتبهٔ کودکی بگذرد و اغراض‌مردمان فهم کند او را تفهیم کنند که غرض از ثروت و ضیاع و عبید و خول و خیل و طرح فرش ترفیه بدن وحفظ صحت است تا معتدل المزاج بماند ودرامراض و آفات نیفتد . . . »

ادوار تاریخی

چون آموزش و پرورش هر قوم بستگی کامل با تمام شئون زندگانی آن قوم دارد واین زندگانی در اثر عوامل سیاسی

واجتماعی واقتصادی همواره تغییر میکند واعصار مختلف بوجود میآید طبیعی است که دستگاه فرهنگی نیز در هردوره وعصر رنگ خاص ومزایا و روش‌مخصوص‌پیدا کنند. ازینرو وضع تعلیم وتربیت را درسیزده قرن اخیر ممکن است بادوارذیل تقسیم‌نمود :

دورهٔ اول ازاستیلاء عرب تانیمهٔ قرن سوم هجری وتجدید استقلال ایران .

دورهٔ دوم ازنیمهٔ قرن سوم تانیمهٔ قرن‌هفتم یعنی‌استیلاءمغول .

دورهٔ سوم ازاستیلاء مغول تاظهور صفویه .

دورهٔ چهارم دورهٔ صفویه .

دورهٔ پنجم از پادشاهی نادر تا تأسیس مدرسهٔ دارالفنون .

دورهٔ ششم ازتأسیس دارالفنون تا زمان حاضر .

درفصول بعد هریك ازادوار مذکور باندازه‌ای‌که درخور این کتاب است مورد بحث قرار خواهدگرفت .

فصل هفدهم
دوهٔ فترت و تحول
از صدر اسلام تا نیمهٔ قرن سوم

فرهنك دورهٔ ساسانی

چنانکه قبلا اشاره شد ادوار مختلف تاریخ ایران از لحـاظ فرهنك بیکدیگر پیوستگی دارد وچون دورهٔ اسلامی دنبالهٔ شاهنشاهی ساسانی است شایسته است مختصری از آن دوره در اینجـا گفته آید تافهم تحولی که پس ازظهور اسلام صورت پذیرفته آسان گردد ـ بویژه که درفصل سوم بواسطهٔ رعایت اختصار و ایجاز، دوره ها ازهم تفکیك نشد ودر خصوص دورهٔ ساسانی سخنی بمیان نیامد .

تأسیس شاهنشاهی ساسانی بدست اردشیر بابکان با احیاء فرهنگ ملی ایران توأم بود . اردشیر علاوه بردلیری درکارزار پیشوائی خردمند وباتدبیر بود وپس ازاستیلاء برمشکلات واستقرار وضع مملکت بیدرنگ بتقویت دین زردشت وترویج زبان پهلوی و رعایت آداب و رسوم تاریخی (که سلاطین اشکانی بآن دلبستگی زیاد نشان نداده بودند) همت گماشت و ارکان ملیت و وحدت ایران‌را مستحکم ساخت . سپس درنظرگرفت طبقات مهم کشوررا که تعلیم و تربیت منظم مختص آنها بود باعلوم وادبیات دو ملت بزرگ یعنی هندوستان در مشرق و یونان (بیزانس) در مغرب آشنا سازد . ازینرو وسیلهٔ آوردن کتب علمی را از هندوستان و یونان فراهم کرد . پسرش شاپور اول سیاست پدر را تعقیب نمود وکتبی را که آورده بودند بدستور او بزبان پهلوی ترجمه کردند و در شهر جندی شاپورکه خود بنا نموده بود نگاهداشتند و پزشکانی را نیز از یونان برای آموختن طب بایران جلب کرد .

این رسم و راه ادامه یافت و در اوایل قرن چهارم میلادی جندی شاپور اقامتگاه شاپور دوم شد و کتاب طب تئودوزیوس (۱) یونانی پزشک مخصوص شاه به پهلوی ترجمه گردید.

شهرت پادشاهان ساسانی بحمایت اصحاب‌فضل باعث شد که درقرن‌پنجم‌میلادی عده‌ای از دانشمندان و مسیحیان نسطوری که شورای افیسوس آنهارا متواری کرده بود (۲) بایران پناه آوردند واجازه یافتند که در نصیبین مدرسه دائر کنند یا درجندی شاپور بتدریس پردازند.

از سلاطین ساسانی کسی که بیش از همه بادبیات و فلسفه و علوم توجه داشت انوشیروان بود که دانشگاه جندی شاپور را توسعه داد و شخصاً در بعضی از مجالس مناظره و امتحان دانشجویان حضور پیدا کرد. در دانشگاه مذکور استادان ایرانی و یونانی وسریانی وهندی بتعلیم اشتغال داشتند واطباء ازبیمارستان آن در تدریس خود استفاده میکردند ومحکومین بقتل را نیز درتجربیات و آزمایشها بکار میبردند.

انوشیروان برزویه حکیم‌را بریاست‌هیئتی لزدانشمندان ایرانی بهندوستان اعزام داشت‌و آنان کتب‌طبی واخلاقی (وازاینجمله کتاب کلیله ودمنه)را باخود بایران‌آوردند که بدستور شاهنشاه بزبان پهلوی ترجمه و منتشر گردید. کتب علمی و فلسفی بسیار نیز از یونانی به‌پهلوی توسط مسیحیان سریانی نقل‌شد مانند مختصری ازمنطق ارسطو که پولوس‌پرسا (۳) برای انوشیروان به پهلوی ترجمه کرد. پادشاه مذکور نیزشخصاً نزد معلمی ازهمین سریانی ها بنام اورانیوس (٤) فلسفه میخواند.

فلسفه دوستی انوشیروان و آزادی مذاهب که در آن موقع در ایران حکمفرما بود - درمقابل تعصب وفشار وسختگیری هائیکه در روم نسبت بمردم غیرمسیحی روا بود - موجب شدکه وقتی ژوستی‌نین امپراطور روم دانشگاه آتن را در۵۲۹ میلادی تعطیل کرد هفت نفر ازحکمای یونان بایران پناه آوردند وچندی در دانشگاه جندی شاپور اقامت داشتند تا انوشیروان در عهد نامه‌ای که با روم بست شرط کرد که آنان

---

(۱) Theodosius — (۲) رجوع کنید بصفحهٔ ۱۰۶

(۳) Paulus Persa — (٤) Uranius

بلوطان خود برگردند و کسی متعرض آنان نشود .

دانشگاه جندی شاپور که چند قرن دوام یافت و یکصد سال قبل ازظهوراسلام بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی جهـان بود و تا قرن سوم بعد از اسلام وجود داشت ـ ترجمهٔ کتب فلسفی و طبی متعدد از یونانی وسانسکریت به پهلوی ـ تشویق از دانشمندان و گرامی داشتن آنها ازطرف سلاطین ساسانی ـ سعهٔ مشرب انوشیروان و آزادی مذاهب در دورهٔ شاهنشاهی او که بیش از چهل و هفت سال بطول انجامید باعث توسعهٔ فرهنگ و تکامل و مایه گرفتن زبان و ادبیات پهلوی گردید . ایرانیان در رشته های مختلف چون هیئت و نجوم وگاه شماری ـ هندسه و مساحی ـ پزشکی و گیاه شناسی و دارو شناسی ـ دامپزشکی ـ تـاریخ ـ ادبیات اخلاقی و حکمت عملی (پند و اندرز ـ دستور جهانداری ـ مکاتبات ـ ترجمهٔ حـال بزرگان ـ توقیعات ـ خطابه های تاجگذاری ...) دارای سرمایهٔ عظیمی بودند که خورشید اسلام درخشیدن آغاز کـرد .

دراثر کشتار و غارت وحریق وهرج ومرج که در پایان سلسلهٔ ساسانی رخ داد وهمچنین بواسطهٔ تعبیر سوئی که زمامداران عرب و بعضی ازمسلمانان ازاحکام آسمانی کردند قسمت اعظم فرهنگ مذکور که بشکل کتاب بود ازمیان رفت وفقط عدهٔ بسیار قلیلی بزبان پهلوی باقی ماند وجزء کوچکی بزبان عربی ترجمه شد و از جزء مذکور نیز بخش کوچکی بیش باقی نیست (۱)

هجوم و استیلای عرب

درسنوات اخیر دورهٔ ساسانی ، ایران ازلحاظ سیاسی واجتماعی دچارانحطاط شدیدبود . همه‌جا فساد وتباهی ریشه دوانده بود. روحانیون زردشتی که اکثر از تعـالیم حقیقی زردشت بی‌خبر ولی برهمه چیز مسلط بودند وازحمایت پادشاه ودستگاه‌دولت متمتع میشدند ، نسبت به آئین و مراسم دینی و پیرایه هائی که بآن بسته بودند تعصب شدید نشان میدادند و

(۱) راجع بفرهنگ دورهٔ ساسانی و کسب اطلاعات مفصل رجوع شود به تاریخ ادبیات براون صفحهٔ ۱۷۲ـ۱۶۶ جلد اول ـ طب عرب براون خطابهٔ اول ـ ایران درزمان ساسانیان کریستن سن فصل هشتم ـ فرهنگ ایرانی آقای محمدی گفتار ۷ و ۸ و ۹ ـ دانشهای یونانی آقای دکتر صفا

کارمذهب را تقریباً منحصر باجرای تشریفات و آداب خسته کننده وزجرآور نموده بودند و باخشگه مقدسی خویش مردم را بحدی تحت فشار گذاشته بودند که عده‌ای از مذهب رسمی گریزان شده ازخداوند وسیلهٔ نجات می‌طلبیدند.

در دولت و خاندان سلطنت نیرنگ و دسیسه و حیله و خدعه و برادرکشی حکمفرما بود و دراثر این وضع باندازه‌ای تزلزل و ناپایداری و آشفتگی رواج داشت که در ظرف پنج سال از ٦۲۸ تا ٦۳۳ میلادی (از ۷ تا ۱۲ هجری) یعنی از پادشاهی شیرویه تاجلوس یزدگردسوم یازده‌نفر جای یکدیگر را برتخت سلطنت اشغال کردند!

بنابراین مملکت باظاهر آراسته چون درخت تنومندی مینمود که تامغز پوسیده وفاسد شده‌بود وهرباد مخالفی درکمال سهولت آنرا ازپای‌درمیآورد. دراین گیرودار سپاهیان عرب بدستور عمر بایران حمله کردند و در تاریخ ۲۱هجری پس از جنگ نهاوند (که اعراب آنرا فتح الفتوح خوانند) مملکت ایران گشوده شد و ده سال بعد یزدگرد سوم پس از تلاش و کوشش بسیار در نزدیکی مرو بقتل رسید و ایران ازآن تاریخ تاوسط قرن سوم جزئی ازامپراطوری اسلام گردید.

عواملی که کار این فتح وغلبه را آسان کرد علاوه برتباهی اوضاع ایران وسادگی مذهب اسلام و سهولت عمل کردن بدستورات آن، مطابق بودن ظاهر مبانی اسلام باسوابق دینی مردم‌بود. جیمس دارمستتر محقق شهیرفرانسوی دراینخصوص مینویسد:

«مذهب‌اسلام وزردشت باندازهٔ کافی بایکدیگر نقاط‌تماس و وجه‌اشتراك داشت که انصراف از یکی و ایمان بدیگری برای کسانیکه درعقاید خود متزلزل شده بودند اشکالات مهم موجود نباشد ـ چه دراصول عقاید چه در آئین دین وچه درقسمت های دیگر... اله همان اهورامزدا بود... در مقابل نوع پروری و نیکوکاری که اوستا بدارندگان ضمیر حساس توصیه مینمود، صدقه و خمس و زکوة راقرآن کریم دستور میداد. مطالبی که ایرانیان باآنها آشنائی‌داشتندمانند محشر وقیامت وبهشت ودوزخ درمذهب اسلام‌هم‌موجودبود که مستقیماً یا بطورغیرمستقیم (ازراه مذهب‌یهودونصاری) از مذهب زردشت گرفته شده بود... تمام ارواح طیبه وخبیثه ـ تمام جن ها و دیوان

و پریان که در آبها و کوه ها و بیابانها بسر میبردند همانطور با آرامش کامل در قلمرو خود باقی ماندند مثل اینکه هیچ اتفاقی در پرستشگاه ها روی نداده باشد . برای تودهٔ مردم هیچ چیز تغییر نکرده بود - نه در آسمان نه برروی زمین نه دردوزخ . تنها دو اسم تازه میبایست یادبگیرند : یکی اله و دیگری محمد ... » (۱)

تدریجی بودن

با وجود سهولت تصرف قسمت اعظم ایران باید متذکر بود که یکباره همه جا بدست اعراب نیفتادو درفارس ومازندران ونقاط دیگر مدتها مقاومت شد . درامکنه‌ای نیز که درتحت استیلای عرب رفت همگی مردم یکمرتبه ایمان نیاوردند زیرا که قبول مذهب اسلام اجباری نبود و زردشتیان که اهل کتاب شمرده میشدند مختار بودند که بمذهب خود باقی بمانند وجزیه بدهند یا مذهب جدیدراپذیرفته جزو گروه مؤمنین شوند . باین ترتیب مردم بتدریج اسلام آوردند بطوریکه تا قرن چهارم هجری تقریباً درتمام ایالات ایران آتشکده‌ها کماکان برپا بود و پیروان مزدیسنا مطابق آئین خویش رفتار میکردند .

نابود ساختن کتب

با وجود امان یافتن زردشتیان ، کتب دینی و مخصوصاً کتب علمی‌وادبی ازگزند حوادث مصون‌نماند ومطابق تحقیقاتیکه جرجی زیدان نویسنده تاریخ تمدن اسلامی در باب کتابخانهٔ اسکندریه نموده کتب غیراسلامی سوزانده یا به آب افکنده شد . ابن‌خلدون نویسندهٔ شهیر تونسی (متوفی در ۸۰۸ هجری) و حاج خلیفه صاحب کشف‌الظنون و ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه وآرنولد (۲) استاد دانشگاه‌اسلامی علیگر (هندوستان) هریك شواهدی که حاکی ازمعدوم کردن آثارفرهنگی و کتب پهلوی‌است ذکرنموده‌اند(۳) . اقدام باین کار نه ازاین لحاظ بودکه بخواهند آتش خشم وکینه را خاموش کنند بلکه

---

(۱) James Darmesteter چشم اندازی بتاریخ ایران - کلژدوفرانس - پاریس ۱۸۸۵ صفحهٔ ۲۱

(۲) T.W.Arnold

(۳) بعضی ازاین شواهد را آقـای محمدی در کتاب فرهنگ ایرانی (از صفحهٔ ۱۹ تا ۲٤) نقل نموده‌اند .

ازاین نظر که حقایق همه درقرآن کریم آمده و به کتب دیگر نیازی نیست . بعضی از مسلمین متعصب نیز بخیال اینکه تمام کتب غیر اسلامی کفر است و انسانرا گمراه میکند آنهارا نابود ساختند .

معذلك نباید تصور کرد که تمام کتب ایرانی در آغاز استیلای عرب ازمیان رفت بلکه عوامل متعددی باعث شد که اساس ملیت ایران محفوظ ماند و زبان فارسی و مقداری ازکتب بنسلهای بعد بارث رسید که شرح آن درجای خود بیاید .

دورهٔ فترت و تحول

از تاریخی که ایران جزو امپراطوری اسلام شد یعنی از ۳۱ هجری تازمانیکه استقلال خودرا بدست آورد (۲۵۰ هجری) ازلحاظ فرهنگی باید بدو دوره تقسیم شود : دورهٔ بنی امیه و دورهٔ بنی‌عباس . دراین مدت گرچه کشور ما استقلال خود را ازدست داد و از لحاظ سیاسی قسمتی ازممالك وسیعهٔ اسلامی گردید و ازاین حیث باید آنرا دورهٔ فترت نام نهاد ولی درهمین مدت فکر ودماغ ایرانی بیکار ننشت. در دورهٔ اول شخصیت وملیت خود را محفوظ داشت و پس ازفراهم کردن مقتضیات، بنی‌امیه را ازتخت سلطنت بزیر آورد . دردورهٔ دوم درامرسلطنت وحکومت دست‌یافت . سوابق فرهنگی‌اش موجب شدکه در آمیختن علم و ادب و هنر ایران با ملل دیگر و ایجاد فرهنك اسلامی نقش عمده ومؤثر بازی کند و درعین حال درزبان وخط و ادبیات وحکمت و مذهب تحولی بوجود آورد که پایه و مایهٔ فرهنك ملی جدید و وسیلهٔ وحدت و برگرداندن استقلال مملکت گردد .

خلافت بنی امیه

در دورهٔ اول چهارده نفر از بنی امیه از معاویه‌ابن سفیان (۳٦ هجری) تا مروان ابن محمد (۱۳۲ هجری) زمام امور ممالك اسلامی را دردست داشتند . پایتخت ایشان دمشق بود و هم آنها بیشتر صرف ایجادقدرت وحکومت وسلطنت‌موروثی وجهانگشائی میشد وبمذهب اسلام ومعنویات وفرهنك توجهی‌نداشتند . اهل فضل ودانش درنظر آنها حقیرمینمود . بگفتهٔ دوزی(۱)

---

(۱) Dozy درکتاب «اسلام» که درجلد اول تاریخ ادبی ایران پروفسور براون صفحهٔ ۲۳۱ نقل شده است .

خاور شناس شهیر هلاندی « تمام دورهٔ بنی‌امیه چیز دیگری نیست مگر رجعت به‌زمان جاهلیت و تفوق اصول آن . خلفای اموی باستثنای یکنفر (۱) نسبت بمذهب اسلام یا بی‌قید بودند یاکافر . حتی یکی از آنها یعنی ولید دوم (که از ۱۲۵ تا ۱۲۶ هجری خلافت کرد) بحدی دراین‌راه جسارت کرد که محبوبهٔ‌خودرا بجای‌خویش بنمازجماعت فرستاد وقرآن مجید را برای نشانه‌گیری تیرهای خود بکار برد .»

مبارزهٔ ایرانیان

ایرانیان مطابق سنت تاریخی خودکه سلطنت را ودیعهٔ الهی وپادشاه‌را نمایندهٔ خدا برروی‌زمین میدانستند پس‌ازانقراض ساسانیان عقیده به موروثی بودن خلافت در خانوادهٔ حضرت علی بن ابیطالب داشتند و مذهب شیعه را بوجود آوردند . بهمین جهت بنی امیه آنهارا با نظر بغض و کینه مینگریستند وازامور دولتی‌دور میداشتند. بهمین‌جهت نیزایرانیان وموالی (مسلمانان غیر عرب) ومؤمنین درتمام ۹۲سال خلافت باآنها مبارزه میکردند وازسال ۱۰۰هجری شروع بدعوت مردم برای تأسیس خلافت بنی‌هاشم (یعنی‌جد حضرت‌رسول و بنی‌عباس) نمودند . عواملی که باین‌دعوت کمك کرد عبارت بود از تعصب عربیت و برتری نژادی که بنی‌امیه برای اعراب قائل بودند و درنتیجه تمام مسلمین غیرعرب را چون بردگان آزاد شده محکوم و زیردست و پست میشمردند ـ رشوه خواری و جور و اجحاف مأمورین خلیفه واخذ مالیات های سنگین‌که مسلمانان غیرعرب و ملل دیگررا باخلفا سخت‌طرف‌میکرد واحساسات آنهارا برضد خلافت بنی‌امیه برمیانگیخت .

درخراسان شورائی مرکب از دوازده عضو ومجمعی از ۷۰نفر نماینده، داعیان‌را راهنمائی و اداره میکرد تا بالاخره در ۱۲۹هجری در دهکدهٔ سه‌قدنج نزدیك مرو ابومسلم برخاست وعلم سیاه بنی عباس را برافراشت وقریب یکصدهزار نفر بدورخود جمع کرد و پس از تسخیر عده‌ای از شهرهـا در ۱۳۰هجری مرو پایتخت خراسان را تصرف کرد ودر کنار رودزاب، مروان آخرین خلیفه‌اموی‌را شکست فاحش‌داد وبقول پروفسور براون‌انتقام‌قادسیه ونهاوندرا کشید.در۱۳۲دمشق‌بتصرف‌درآمدوعبدالله‌السفاح

(۱) آن یکنفر عمر بن عبدالعزیز خلیفهٔ هشتم بنی‌امیه است .

ملقب به المهدی که نسب او به عبدالله پدر حضرت رسول میرسید خلیفهٔ مسلمین شد .

قسمت اول
خلافت بنی عباس
۱۳۲-۲۳۲

گرچه منصور دومین خلیفهٔ عباسی ، ابومسلم خراسانی راکه باشجاعت ودلاوری ونبوغ ذاتی وایمان قوی‌خود عباسیان را بتخت سلطنت نشانده بود ـ باخدعه و غدر در ۱۳۷ هجری بقتل رسانید معذالك چون خلفای عباسی به نیروی ایرانیان بقدرت نائل شده بودند و بگفتهٔ ابوریحان بیرونی « سلسلهٔ خراسانی » تأسیس گشته بود درصد سال اول فرمانروائی آنان مقام ایرانیان شامخ گشت و از ذلتی که در زمان بنی‌امیه میکشیدند باوج رفعت رسیدند و مهمترین مناصب دولتی را بدست آوردند . ازجمله وزیران ایرانی که دراین دوره مهام امورمملکت‌را درکف گرفتند افرادخاندان برمك را باید ذکر کرد که اجدادشان در بلخ ریاست آتشکدهٔ نوبهار را عهده‌دار بودند . خاندان مذکور بیش از پنجاه سال از ۱۳۴ تا ۱۸۷ هجری امپراطوری اسلام را اداره کردند وبواسطهٔ حمایت وتجلیل از اهل فضل ودانش وسخاوت منشی و مهمان نوازی وحسن سیاست وتدبیر باعث نیکنامی وشهرت پنج خلیفهٔ‌اول شدند . درزمان آنها بود که شهربغداد نزدیك تیسفون ، پایتخت ایران‌ساسانی ، بنا شد وپایتخت ازدمشق بآنجا انتقال یافت . درشهرجدید نفوذ ایرانیان بحدی زیاد شدکه آداب ورسوم ایرانی چون عید نوروز احیاء و از اعیاد عمومی و رسمی گردید ـ لباس و خوراك و موسیقی ایرانی مورد تقلید واقع شد ـ کلاه ایرانی بنام قلنسوه بدستور منصور خلیفهٔ دوم کلاه رسمی شد ـ تشریفات دربار ساسانی در دربار خلافت معمول گشت ـ تخت روان برای رفتن وزیر اعظم بدربار براه افتاد ـ لباس زر دوزی متداول گردید . . .

دورهٔ اموی

(۱۳۲-۴۰ هجری)

دراثر مساعی چهارصد سالهٔ دولت ساسانی دراحیاء وترویج وتقویت زبان ودین وآداب ورسوم ملی ، ایرانیان بفرهنك ملی خود دلبستگی زیاد داشتند وهمینکه عرب مستولی شد تودهٔ مردم زبان خودرا حفظ کردند - بویژه که خاك ایران وسیع بود وتا دمشق که مقر خلافت بود هزاران کیلومتر فاصله بود . عده‌ای برای رفع احتیاج وارتباط با زمامداران عرب و مهاجرین، زبان عربی را آموختند . عده‌ای نیز که اسلام آورده واهل فضل بودند بفراگرفتن زبان عربی کمر بستند تا ازقرائت کلام‌الله بهره‌مند شوند و پی بمبانی مذهب خود برند .

ازطرف دیگرچنانکه سابقاً اشاره‌شد مردم‌ایران بتدریج بمذهب‌اسلام گرویدند وبنا براین آئین مزدیسنا درجریان و آتشکده ها دائر ومقداری ازکتب دینی محفوظ ماند. شعائر ورسوم ملی وگرفتن جشن نوروز و سده و مهرگان کماکان معمول بود . دبیران دفتر های مالیـاتی و حسابداری را با رعـایت تقویم ایرانی (شمسی) به زبان پهلوی می نوشتند .

موبدان زردشتی بانفوذی‌که درمیان پیروان خودداشتند وبامعلومات واطلاعاتی که مختص آن طبقه بود مورد نیاز و احترام زمامداران بودند . بهمین سبب توانستند کمك بزرگی بحفظ و بقاء فرهنك ملی‌کنند وکتب دینی و تاریخی و اخلاقی را حتی‌الامکان ازگزند حوادث مصون دارند ومورخین ومؤلفین وشعرای بعدی را مانند مسعودی و حمزهٔ اصفهانی وبیرونی و دقیقی و فردوسی بواسطهٔ اطلاعات خود روشن ومتمتع کنند .

دانشگاه جندی‌شاپور درحفظ کتب طبی وفلسفی نقش مهمی داشت وآثاری که

درظرف چندقرن درآنجا جمع آوری شده بود تقریباً سالم بنسلهای بعد رسید.

علاوه برموبدان و دبیران ودانشگاه جندی شاپور و آتشکده ها مالکین دهات (دهقانان) ونجبا و بزرگزادگان که تار و پود جامعهٔ ایران ساسانی بودند و آموزش و پرورش هم مختص آنها بود ومناصب ومقامات دولتی وفرماندهی سپاه بخاندان آنها تعلق داشت، درقرون اولیهٔ اسلام نفوذ وشخصیت خودرا محفوظ داشتند وعامل بسیار مهمی برای نگاهداری فرهنگ ملی و کتب و آداب ورسوم بودند وازمیان آنها بود که بعدها عده‌ای چون سامانیان و آل‌زیار علم‌استقلال برافراشتند.

بالاخره‌طبقهٔ دیگری که نگاهبان فرهنگ ملی ایران‌بودند طرفداران نجبا بودند که اعراب آنها را شعوبیه میخواندند. شعوبیه کسانی بودند از ملل مختلف که باسلام گرویده بودند ولی به‌میهن وافتخارات تاریخی خویش مباهات داشتند. شعوبیهٔ ایرانی که ازهمه مهمتر بودند درمقابل تعصب‌اعراب دورهٔاموی که بزبان ونژادخود وانحصار مقامات دولتی بخویشتن می بالیدند، ادوار مشعشع تاریخ ایران و اقتدار شاهنشاهان بزرگ وفضل و دانش ومملکت داری ایرانیان را یادآور میشدند و برای اثبات نظر خود آثار فرهنگی را جمع و نگاهداری کرده بزبان عربی ترجمه و باعراب ارائه و میان مسلمانان اشاعه میدادند.

نظراعراب بفرهنگ

درمقابل مساعی موبدان ودبیران ودهقانان و نجبا و شعوبیهٔ ایرانی بحفظفرهنگ‌ایران، اعراب‌دورهٔاموی بنظرتحقیر باهل فضل و تحقیق می‌نگریستند. **گلدزیهر**(۱) درکتاب تتبعات اسلامی خویش مینویسد: «اعراب به تحصیلات دقیق و مطالعات مردم غیر عرب بنظر حقارت‌آمیز نگاه میکردند و معتقد بودندکه این کارهای بی اهمیت وکوچک شایستهٔ کسانیکه به نیاکان خود افتخار ومباهات دارند نیست بلکه مناسب آخوندهای بی‌پدر ومادری است که بخواهند بدینوسیله حیثیت و آبروئی برای خویشتن تحصیل کنند. یکی ازاعراب خالص میگوید (بنقل ازکتاب البیان والتبیین الجاحظ) که‌مناسب شئون

---

(۱) Goldziher که درجلد اول تاریخ ادبی ایران پروفسور براون‌صفحهٔ ۲۶۰ نقل شده است.

یك نفر قریشی نیست که جز تاریخ قدیم اعراب چیز دیگری مطالعه کند ـ مخصوصاً حالا که هر کس باید تیر و کمان بردارد و بدشمن حمله کند »

البلاذری در کتاب فتوح البلدان نقل میکند که در آغاز اسلام از قبیلهٔ قریش که اشراف مکه بودند فقط هفده نفر نوشتن میدانستند واسامی آنهارا ذکر کرده وعلی بن ابیطالب(ع) وعمر وعثمان وابوسفیان و پسرش معاویه جزو آنها میباشند . ذوالرمه که آخرین شاعر بدوی عرب بشمار میرود و درحدود ۱۱۰ هجری درگذشته ترس داشت که هنر کتابت خودرا ابراز دارد زیرا بگفتهٔ او «نزد اعراب نوشتن ننك است»

مسلمانان عرب دراین دوره تصورمیکردند که بهره مندی ازهر کتابی غیرازقرآن برخلاف فرمودهٔ پیغمبر واوامر شرع است .

ازمجموع حقایق فوق دو نتیجهٔ مهم بدست میآید . اول آنکه چون درخلافت عمر وعثمان وامویان ، امپراطوری اسلام بوجود آمد وفوق‌العاده وسعت یافت وشامل آسیای صغیر وایران بزرك و ممالك شمال افریقا شد واعراب نسبت بطرز اداره کردن وفن دبیری ونویسندگی بیگانه وازطرف دیگر محتاج بتأسیس اداره و دیوان و دفتر بودند بناچار دراین قسمت اززمان عمر ازدانش وتجربهٔ ایرانیان درفنون مملکت‌داری ـ که‌چهارصدسال در آسیای مرکزی وغربی یعنی همان نواحی‌که بدست اعراب افتاده بود عمل کرده وتجربه اندوخته بودند ـ استفاده‌نمودند ودیوانهائی‌دائر کردند که‌تازمان عبدالملك یعنی حدود ۸۰ هجری در مرکز خلافت در آنها زبان پهلوی بکار میرفت و دبیران ایرانی متصدی آنها بودند (۱) . درخود ایران در بسیاری ازنقاط زبان پهلوی همچنان تا قرن سوم هجری در دیوانها استعمال میشد وبعضی از کتب پهلوی تاقرن‌پنجم

---

(۱) سلیمان بن عبدالملك هفتمین خلیفهٔ اموی که از ۹۶ تا ۹۹ هجری سلطنت کرد گفته است :

«شگفت دارم از این ایرانیان که هزار سال فرمانروائی کردند بدون اینکه مارا آنی لازم داشته باشند و ما صد سال حکومت کردیم بدون آنکه آنی ازآنان بی نیاز گردیم» (تاریخ مختصر ایران پاول هرن ـ ترجمهٔ دکتر شفق ـ صفحهٔ ۱۳)



سکهٔ رایج درطبرستان ـ بعد ازاسلام
صورت خسرو دوم ساسانی
در طرف راست صورت بخط کوفی : عمر ــ حاکم تازی
درطرف چپ صورت بخط پهلوی : فره افزون
درپائین وخارج ازدایره میان‌دوستاره بخط پهلوی: افد (شگفت)
اصل سکه درموزهٔ ایران باستان است‌که دراینجا سه برابرشده است .
مشخصات سکه را لطفا خانم ملکزاده بیانی موزه دار دراختیارمؤلف‌گذارده‌اند .

تدریس میشد (۱)ـمسکوکات بدو زبان پهلوی وعربی بود .دربعضی ازبناها مانندبرج لاجیم ورسگت درمازندران‌که دراوایل‌قرن‌پنجم هجری ساخته شده‌اند کتیبه بدوزبان

---

(۱) درمقدمهٔ ویس‌ورامین که ازداستانهای‌ایران‌باستان ودر۴۴۶هجری دراصفهان بدرخواست خواجه ابوالفتح مظفر (حاکم‌دانش‌پروراصفهان‌ازطرف‌طغرل‌بیك) فخرالدین اسعدگرگانی آنرا ازپهلوی بفارسی نقل‌کرده وبنظم آورده است ، خواجه نظرشاعررا نسبت بآن داستان میپرسد ووی درجواب میگوید :

ندیدم زان نکوتر داستانی	نماند جـز بخرم بوستـانی
ولیکن پهلوی باشد زبانش	نداندهر که برخواند بیانش
دراین اقلیم آن‌دفتر بخوانند	بدان تاپهلوی ازوی بدانند

(ویس ورامین ـ چاپ آقای مینوی ۱۳۱۴ ـ صفحهٔ ۲۶)

پهلوی وعربی است (۱)

نتیجهٔ دوم اینکه تایکصدسال پس ازهجرت مسلمانان کتابی غیرازقرآن نداشتند ودرباب مذهب اسلام تألیفاتی نشد واخبار واحادیث سینه بسینه نقل میگردید وتعلیمات



پشت همان سکه : آتشدان درمیان ودوتن دردوطرف آن
درسمت راست بخط پهلوی : تپورستان (طبرستان)
درسمت چپ تاریخ سکه بخط پهلوی : ۱۲۵ (از تاریخ انقراض ساسانیان ــ بسال خورشیدی)
که درحدود ۱٦۰ هجری است

دینی که اساس تعلیم وتربیت مسلمانان بود بطور شفاهی انجام میگرفت .

آموزش و پرورش

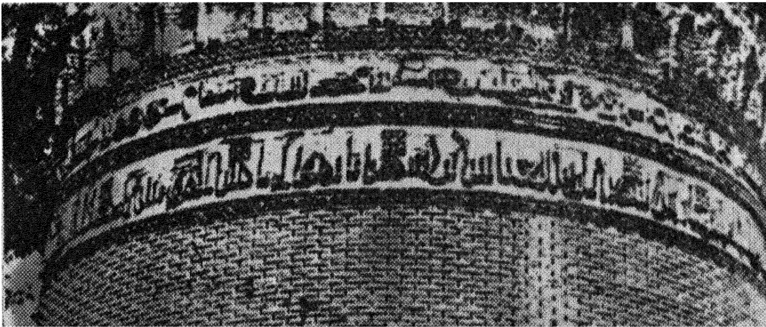
بنا بر آنچه گذشت هویداست که از ابتدای استیلای عرب دو گونه تعلیم وتربیت در آن واحد درایران وجود داشته یکی مخصوص کسانیکه بدین نیاکان خود باقیمانده بودند وبرطبق برنامه ورویه‌ای که درزمان ساسانیان معمول بود پرورش می‌یافتند وزبان پهلوی واصول

---

(۱) شرح این دوبرج باتصویر درکتاب آثار ایران جلداول ۱۹۳٦ (بزبان فرانسه) صفحهٔ ۱۰۵ بقلم آقای گدار مدیرکل فنی باستان شناسی منتشر شده است .

دیانت از روی اوستا و زند بآنها تعلیم میشد .

نوع دوم برای کسانی بود که باسلام گرویده بودند . این عده اگر از نجیب زادگان وطبقات عالیه ودهقانان (مالکین اراضی مزروعی) و بازرگانان بودند علاوه برخواندن ونوشتن وحساب ، تاریخ وادبیات پهلوی میآموختند . سواری و شکار و چوگان بازی و بکار بردن سلاح که در زمان ساسانیان بفرزندان اشراف و خاندانهای بزرگ تعلیم میشد دراینده‌وره نیز بآنها اختصاص داشت . کسانی ازاین طبقات که برای دبیری تربیت



کتیبهٔ برج لاجیم در مازندران ـ بدوزبان ، پهلوی در بالا وعربی (بخط کوفی) در پائین برج لاجیم (واقع در بیست کیلومتر در شمال شرقی زیراب) آرامگاه ابی الفوارس شهریار است که در ۴۱۳ هجری ساخته شده است

متن کتیبه‌ای که دراین عکس دیده میشود : «ابی الفوارس شهریار بن العباس بن شهریار مولی امیرالمؤمنین رحمه اله»

نقل از کتاب آثار باستان ۱۹۳۱ ـ جلداول (بزبان فرانسه)

میشدند میبایست در نامه نگاری و دفترداری و جغرافیا و سیرت پادشاهان و آداب فرمانروائی وطرزمعاشرت ومصاحبت بزرگان تخصص پیداکنند . برای خواندن قرآن بتدریج عده‌ای الفبای عربی‌را آموختند ولی تعلیم اصول دین شفاهی بود ودرمساجدی که کم کم در بعضی از شهرها برپا میگشت انجام مییافت . از زمان عبدالملك (حدود ۸۰ هجری) برای کسانیکه درنظر داشتند دردیوانهای عراق وشام وارد شوند آموختن زبان‌عربی ضروری‌بود .

درتعلیمات عالیه مخصوصاً طب و داروسازی وفلسفه دانشگاه جندی‌شاپور دائر

و بخدمات خود ادامه میداد .

برای تودهٔ مردم بطورکلی وسایل تعلیم خواندن و نوشتن فراهم نبود ولی اصول وفروع دین واخبار واحادیث درشهرهائی که مسجد داشت شفاهاً بیان میشد .

با ورود الفبای عربی بایران و تعلیم قرائت کلام‌الله ـ با حشر بعضی از ایرانیان با زمامداران ومهاجرین عرب پاره‌ای از لغات عربی جسته‌جسته درزبان پهلوی (فارسی) راه یافت .

دورهٔ عباسی

(۲۳۲- ۱۳۲هجری)

خلافت بنی‌عباس سه تفاوت عمده بابنی‌امیه داشت . نخست آنکه قلمرو خلافت شامل تمام ممالك اسلامی نبود زیرا یکی از خاندان اموی بنام عبدالرحمن هنگام برچیده شدن بساط خلافت آن سلسله ، با زحمت فراوان خودرا باسپانی رسانیده فرمانروائی آنجا را بدست گرفته بود ومصر و دیگر ممالك شمالی افریقا نیز همیشه درامپراطوری‌اسلام نبودند. دوم آنکه حس‌جنگجوئی وسلحشوری ونیروی ایمان در اعراب رو بسستی نهاده برد و دیگر در تاریخ اسلام تفوق ونقش مؤثر نداشتند . سوم اینکه درمرکز خلافت ابتدا نفوذ ایرانیان سپس نفوذ ترکها حکمفرما شد .

صد سال دورهٔ اول خلافت بنی‌عباس را که تا ۲۳۲هجری یعنی جلوس المتوکل دهمین خلیفه امتداد دارد ودرزمان او منتهی بتسلط ترکها میشود ، مورخین‌عالم دورهٔ نفوذایران خوانده‌اند . دراین دوره علم‌ومعرفت رواج‌حاصل‌کرد وتمسك بعقل ومنطق در امور دینی و سازش دادن مذهب با فلسفه طبق عقاید معتزله چنانکه در فصل هفتم مختصراً بدان اشاره رفت آغازگردید . درزمان خلافت مأمون (۲۱۸-۱۹۸ هجری) که هم مادر و هم زنش (۱) و هم وزیران و ندیمانش همه ایرانی بودند امپراطوری اسلام باوج عظمت رسید و بیت‌الحکمهٔ بغداد که نخستین مؤسسهٔ ترجمه و تألیف کتب واشاعهٔ فرهنك اسلامی است ایجاد شد .

دراثر معارف پروری ودانش دوستی وزیران ایرانی وبذل مال‌فراوان درترویج علم وفضیلت ، نقل‌وترجمهٔ کتب‌پهلوی‌بعربی درفنون‌ادبی‌واخلاقی‌وتاریخ ومملکت‌داری

---

(۱) زن مأمون برادر زادهٔ فضل بن سهل ملقب به‌ذوالریاستین (ریاست‌سیف وقلم) وزیر اعظم او بود .

وآداب معاشرت وهیئت ومنطق بیشتر توسط دبیران ایرانی آغازشد وترجمهٔ آثارطبی وفلسفی اساتیدیونان وهندوستان بعربی توسط استادان دانشگاه جندی‌شاپور ودیگران تشویق و تعقیب گردید و تألیفات و تصنیفات در رشته های مختلف بوجود آمد و عصر درخشانی بظهور پیوست که به قرن طلائی اسلام معروفست. دراین عصر بغداد مرکز دانش و فرهنگ جهان گشت و چنانکه در فصل هفتم گفته شد از آنجا پرتو علم بمغرب زمین تابیدن گرفت واروپارا برای تجدید حیات ادبی وهنری (رنسانس) در قرن نهم هجری مطابق با سدهٔ پانزدهم میلادی کمك ویاری نمود.

در کتاب فهرست ابن ندیم که در ۳۷۷هجری یعنی تقریباً یکصدوپنجاه سال پس از عصر طلائی تألیف شده ومطمئن ترین وقدیمی‌ترین کتاب درنوع خود میباشد اسامی پانزده نفر ـ علاوه براکثر افراد خاندان نوبخت ـ ازمترجمین ایرانی که کتب پهلوی‌را بعربی نقل کرده‌اند ذکر گردیده است. خاندان نوبخت و دوفرزند خالد وعلی تمیمی و حسن بن سهل کتب نجوم و هیئت را ترجمه کردند. زیج شهریار که از مهمترین کتب علمی دورهٔ ساسانی است توسط همین علی تمیمی بعربی در آمد.

روزبه پسر دادویه ازاهل فارس که زردشتی بود و پس ازطی جوانی در خدمت دبیری حکام عرب در عراق و کرمان ، باسلام گروید و به عبدالله ابن مقفع موسوم شد با تبحر کاملی که درزبان وادبیات پهلوی وتاریخ ایران‌داشت عدهٔ زیادی کتاب درتاریخ ومنطق وادبیات بعربی ترجمه و تألیف کرد که غیر از ترجمهٔ کلیله و دمنه ـ که از کتب درسی ممالك عربی است ـ بقیه همگی از بین رفته است (۱)

درحکمت عملی واخلاق چهل و چهار کتاب در فهرست مذکور آمده که یکی ازآنها از زادان فرخ است که در پرورش و ارشاد فرزند خود نوشته (مانند قابوسنامهٔ عنصرالمعالی) وعنوان‌بعضی دیگرازآنهاعبارتست ازعهداردشیر ـ عهدکسری ـ روشنائی

---

(۱) راجع به خصائل و بزرك منشی ابن مقفع وخدمات او بفرهنك رجوع شود به ضحی‌الاسلام تألیف استاد احمد امین مصری که تحت عنوان پرتواسلام بفارسی ترجمه‌شده جلد دوم ازصفحهٔ ۲۲۹ تا ۲۶۳

نامك - کتاب ادب جوانشیر - کتاب مهر آذرجشنس ....

این نکته نیز باید گفته شود که قسمت عمدهٔ آثاری که از پهلوی بعربی ترجمه شده دراثر حوادث و سوانح روزگار از بین رفته و آنچه باقی مانده مشتی از خروار است چنانکه فی‌المثل یاقوت در معجم‌الادباء (جلدهفتم چاپ مارگولیوث صفحهٔ ۱۰۵) دربارهٔ محمد بن مرزبان معروف به ابوالعباس دمیری که از مورخین قرن سوم هجری است بیش ازپنجاه کتاب ترجمه‌ازپهلوی بعربی باو نسبت‌داده در صورتیکه یکی از آنها هم در دست نیست!

ثبت احادیث

چنانکه سابقاً اشاره شد درمیان اعراب بدوی هنر نوشتن از معایب بشمار میرفت واشعار جاهلیت را بحافظه می‌سپردند. بنی‌امیه نیزکه رجعت بدورهٔ جاهلیت کرده بودند باهل فضل و کتاب بنظر حقـارت می نگریستند. بهمین جهت مدتهـا اعراب احادیث واخباررا ثبت نمیکردند و شفاهاً آنهارا بیان می‌نمودند.

در دورهٔ بنی‌عباس که اهل فضل و کمال معزز ومحترم شدند ثبت وضبط احادیث واخبار آغاز شد و کم‌کم برای استنباط احکام قرآن «علوم عربی» بوجود آمد. برای فهمیدن وتشخیص معانی آیات قرآن - مخصوصاً برای خارجیانی که بعدهٔ زیاد هرروز بمذهب اسلام میگرویدند - نوشتن صرف‌ونحو و کتاب لغت لازم آمد. برای‌پی بردن به مفهوم پاره‌ای ازکلمات‌قرآن که درزبان‌عادی بکارنمیرفت ناچارشدند اشعارقدیمی‌را جمع آوری کنند. فهمیدن این اشعار مستلزم آن شدکه ازانساب یاشجرهٔ اعراب آگاه وازتاریخ (اخبار) وجنگهای آنها (ایام) مطلع باشند.

برای تکمیل دستورهائیکه درقرآن برای زندگانی آمده لازم شدکه ازاصحاب حضرت رسول وپیروان وتابعین آنها توضیح بخواهند تا معلوم شودکه در موارد معین حضرت رسول چه فرموده وچگونه عمل کرده‌اند: از اینجا علم حدیث بوجود آمد. برای اطمینان بصحت هرحدیث علاوه بردانستن متن درست آن میبایست اسناد آنرا

ذکر کنند تا بفهمند توسط چه کسانی نقل شده تابالاخره برشتهٔ تحریر درآمده است . تحقیق در صحت اسناد موقوف بدانستن تاریخ و ترجمهٔ احوال ناقلین و اخلاق وسیرت آنهـا بود . تاریخ نیز منحصر بتاریخ عرب نبود بلکه تاریخ ممالك مجاور مخصوصاً ایران ویونان وحبشه وهمچنین جغرافیای این ممالك بایستی مورد مطالعه قرار گیرد .

باین ترتیب تدوین کتب دینی دراین دوره آغاز شد وتألیفات بسیار درهررشته بوجود آمد .

تعلیم و تربیت

در نتیجهٔ پیروزی ایرانیان بر بنی‌امیه وتأسیس خلافت بنی‌عباس وتفویض مقامات ومناصب دولتی بآنان برعدهٔ کسانیکه زبان عربی میآموختند طبیعةً افزوده شد . از طرف دیگر بتدریج شمارهٔ اسلام آورندگان رو بفزونی میرفت وقرائت قرآن و پی‌بردن بمبانی مذهب ومطالعهٔ کتب شرعی برآنان که استطاعت واستعداد داشتند واجب مینمود . ازینرو زبان عربی بسهولت درطبقات عالیه ومتوسط شهرها رواج پیدا کرد والفبای عربی بتدریج معمول گردید وبرعدهٔ لغات عرب در زبان تودهٔ مردم افزوده گشت .

در عین حال زبان پهلوی نیز تدریس میشد چنانکه وجود مترجمین کتب پهلوی بعربی نیز این معنی را بثبوت میرساند . کسانیکه مسلمان شده بودند بازضرورت آموختن زبان وادبیات پهلوی را حس میکردند چنانکه مثلا فضل بن سهل که بدین اسلام درآمد و بعدها وزیر مأمون شد فرزندان و اقوام خویش را از بغداد بخراسان فرستاد تا نزد استادی پارسی حکمت آموزند و در مراجعت آثـار آئین پارسی در تربیت آنان مشهود بود (۱) .

ولی نکتهٔ مهم اینست که از این دوره ببعد زبـان عربی که تا دورهٔ اموی برای مسلمانان فقط زبان مذهبی ورسمی بود دراین دوره در نتیجهٔ ترجمه ها و تألیفاتی که شد و درنتیجهٔ خواص واستعداد آن ، زبان علمی وادبی نیز گشت وازاین پس کتبی که

(۱) کتاب پرتو اسلام جلد دوم صفحهٔ ۲۲۸

ایرانیان در علوم و ادبیات تألیف کردند تقریباً همگی بزبان عرب بود . دراین زمینه میتوان اسامی عدهٔ زیادی از بزرگترین دانشمندان عصررا ذکر کرد که ایرانی هستند وبزبان‌عربی افکارو نتیجهٔ تحقیقات خودرا بیان کرده‌اند چون ابن‌مقفع (مقتول‌در ۱۴۲) ابوحنیفه مؤسس طریقهٔ حنفی (متوفی در ۱۵۰) ـ سیبویه مؤلف شهیر صرف و نحو عرب (متوفی در۱۷٦) ـ عمربن‌فرخان طبری ریاضی‌دان (متوفی در۱۹۹) ـ ابن قتیبه مورخ شهیر صاحب عیون الاخبار و طبقات الشعرا (متوفی در۲۱۳) ـ محمد بن موسی خوارزمی مخترع جبر ومقابله (متوفی در۲۲٤) ـ ابومعشر بلخی نویسندهٔ ۳۵ کتـاب در ریاضی ونجوم (متوفی‌در۲۷۲) ...

معذلك باید تذکر داد که درهمین دوره سرودن شعر بزبان فارسی آغاز گردیده و از جمله شعرای معروف حنظله‌بادغیسی است که درنیشابورمیزیست ودرحدود۲۲۰ درگذشته است واین قطعه که شاید نخستین نمونهٔ شعرفارسی باشد ازاو است :

مهتری گـر بکام شیر در است　　　شو خطر کن زکام شیر بجوی

یا بزرگی و ناز و نعمت و جاه　　　یا چومردانت مرگـ رو یا روی

در طب و فلسفه دانشگاه جندی شاپور بزرگترین مرکز فرهنگی شرق همچنان بر پا وبکارخود مشغول بود وپزشکانش بترجمهٔ کتب طبی وفلسفی ازپهلوی و یونانی بعربی خدمات خود را دنبال میکردند و هر زمان خلفا را مرضی هائل دست میداد از اطباء عالی‌قدر آنجا استفاده میکردند ووقتی هارون‌الرشید تصمیم گرفت بیمارستانی در بغداد تأسیس کند بوسیلهٔ یکی از اطبا و داروسازان جندی شاپور فکر خود را جـامهٔ عمل پوشاند . پس ازدائرشدن بیمارستان مذکور توجه خلفا معطوف بدان‌گردید وازرونق جندی شاپور کاسته شد . باتأسیس بیت‌الحکمه دربغداد ازروی‌گرده وسازمان جندی شاپور توسط مأمون ، دانشگاه جندی شاپورکم کم فراموش شد و در اواخر قرن سوم رو بویرانی رفت .

دراین دوره دربعضی ازشهرها مانند بخاراو بلخ وهرات ودامغان شروع بساختن

مسجد شد و در این مساجد بود که برای تودهٔ مردم اصول و فروع دین گفته میشد و تعلیمات مذهبی باین ترتیب شفاهاً انجام میگردید. علمای بزرگی که در برخی از شهرها بودند درمساجد برای طالبین علم تدریس میکردند . بتدریج که کتاب دینی تألیف گردید برعدهٔ طلاب افزوده شد و برای استفادهٔ از محضر مدرسین سواد و زبان عربی ضروری گردید. لذا نزدیك مساجد مکتب بوجود آمد . بعضی از بزرگان نیز برای ثواب و تقرب بخدا مکاتب مجانی برای یتیمان و کودکان بی سرپرست تأسیس کردند چنانکه یحیی بن خالد برمکی در بغداد بدین کار اقدام کرد .

ایرانیانی که بدین نیاکان خود باقی مانده بودند مطابق آئین مزدیسنا اصول دیانت را میآموختند ودر آتشکده ها مراسم مذهبی را بجامیآوردند . تعلیم زبان پهلوی و خواندن اوستا و زند در میان آنان معمول بود . عده‌ای نیز برای ورود بخدمات دولتی یااقدام به ترجمه و تألیف، زبان عربی را فرامیگرفتند .

نتیجهٔ تعلیم و تربیت این دوره علاوه برشرکت درایجاد فرهنك اسلامی ، حفظ و تقویت حس استقلال طلبی و میهن دوستی بود که بمحض ضعیف شدن خلفای عباسی آثار آن بروز و ظهور کرد . دبیران دیوانهای این عصر که در حقیقت رؤسای ادارات مهم مملکت بودند نمونهٔ بارز این تربیت بودند چه علاوه براینکه بسیاری از ترجمه‌ها از پهلوی بعربی توسط آنان صورت گرفت پیوسته آتش ایران دوستی را درسینهٔ خودفروزان نگاه میداشتند . الجاحظ نویسندهٔ معروف عرب در این دوره (که در ۲۵۵ هجری درگذشته است) در رساله‌ای که راجع باین طبقه نوشته ایراداتی بآنها گرفته که بجای خواندن اشعار عرب ونقل احادیث واخبار وبحث درفقه ، دبیران کتب پهلوی و آثار ادبی ایران را (مانندکلیله و دمنه و عهد نامهٔ اردشیر وامثال وحکم بوذرجمهر ورسائل عبدالحمید وکتب ابن مقفع) قرائت میکنند ـ روایات و سنن اسلامی را بدون دلیل نمی پذیرند وعقل ومنطق را ملاك فهم و قضاوت قرار میدهند ـ از رجال اسلام تجلیل نمیکنند و ازآنان انتقاد هم میکنند ـ پیوسته از بزرگی پادشاهان ساسانی وراه‌ورسم مملکت داری وکشورگشائی آنان سخن میگویند وشیفتهٔ شعائر ملی وآداب ورسوم

باستانی خود میباشند (۱) .

بهمین جهت اغلب دبیران و نجبای ایرانی را در دورهٔ اول عباسی متهم به الحاد و زندقه کرده و بهمین بهانه عده‌ای از آنانرا چون ابن‌مقفع و افشین بقتل رسانده‌اند . ولی چنانکه ملاحظه خواهد شد تمـام اتهامات و فشار ها و قتل ها نتوانست جلوی احساسات و تمایلات قلبی وافکار ایرانیان را بگیرد ومانع شودکه نیاکان ما موجبات آزادی‌خویش‌را ازتحت‌سلطهٔ بیگانه‌فراهم آورند ومقدرات‌مملکت‌خودرابدست گیرند.

(۱) درکتاب فرهنك ایرانی‌ازصفحهٔ ۱۰۲ تا۱۰٤ قسمتی ازاین رساله نقل وخلاصه شده است .

فصل هیجدهم

دورهٔ تجدید حیات و استقلال ایران

از نیمهٔ قرن سوم تا استیلاء مغول (٦٥٦ هجری)

جنبشهای بدوی

از زمانی که ایران جزو امپراطوری اسلام درآمد ایرانیان که بیش از هزار و صد سال دارای مملکت عظیم مقتدری بوده و برقسمت بزرگ جهان فرمانروائی داشتند و از خود تمدن و فرهنگ درخشانی بوجود آورده بودند نمی توانستند رقیت بیگانه را تحمل کنند و پیوسته جنبشها و نهضت هائی ایجاد کردند که حاکی از همین احساسات درونی آنان بود. سپهبدان و مرزبانان ایران بافاتحین جنگها کردند - گرگان و طبرستان و دیلمستان از استقلال و آزادی خود دست بر نداشتند- عمر بن خطاب را که دستور حمله و هجوم بایران را داده بود یکی از زردشتیان نهاوند بنام فیروز در مدینه بسال ۲۳ هجری از پای درآورد - بعضی از شهرها طغیان کردند مانند استخر که اعراب ناگزیر شدند دوبار در ۲۹ و ۳۰ هجری بتصرف آن اقدام کنند یا اصفهان که پس از قتل عمر شورش کرد و تازیانرا بیرون راند و درحدود دوازده سال بعد، از نو سپاهی انبوه باشغال آن مبادرت ورزید - مردم این مرز و بوم بمذهب تشیع پیوستند و برضد تازیان خود را آراستند - در قیام مختار در کوفه برضد خلفای اموی بخونخواهی حضرت سیدالشهداء شرکت جستند و از ٦٥ تا ٦٨ هجری هزاران نفر جان خودرا فدا کردند - برعلیه امویان نهضت عباسی را که موجزی از آن درفصل گذشته بیان شد بوجود آوردند . وقتی منصور خلیفهٔ دوم عباسی بغدر ابومسلم خراسانی را بقتل رساند سنباد نیشابوری بسال ۱۳۷ بخونخواهی او برخاست و برضد منصور جنگید-

شیعیان خراسان وماوراء النهر بنام سپیدجامگان برهبری هاشم بن کلیم ملقب به المقنع بنام ابومسلم خراسانی دربخارا شورش کردند ـ مأمون برادر کوچك امین را برضدوی بعنوان مدافع مذهب شیعه بجنگ برانگیختند ـ فرقه‌های مختلف تشکیل دادند ، از جمله خرمیان ، که در ۱۹۳ هجری در آذربایجان آشوب برپا ساختند واز ۲۰۰ هجری بریاست بابك متجاوز از بیست سال برضد خلفا مبارزه کردند .

احساسات میهن پرستی و استقلال طلبی و یاد عظمت و شکوه عصر ساسانی و حماسه‌های ملی وداستانهای دلاوری درتمام مملکت مخصوصاً درخراسان (که ازطرف شمال ومشرق صدها کیلومتر وسیعتر از خراسان کنونی بود) همواره مردم را بهیجان می آورد و همگی منتهز فرصت بودند تا خویشتن را از زیر تسلط و استیلاء بیگانه خارج سازند .

خاندانهای بزرك ودهقانان

یکی ازعواملی که این احساسات رازنده نگاه میداشت خاندانهای بزرگ ودهقانان (مالکین متوسط) بودند که ازدورهٔ ساسانی همچنان شخصیت خود را محفوظ داشته فرهنك و آداب و رسوم ملی را نگاه‌داری میکردند وازمیان همین خاندانهای قدیمی بود که سردار دلیری مانند ابومسلم خراسانی برخاست ـ یاسلسلهٔ سامانیان ظهور کرد ـ یازیاریان ودودمان بویه علم استقلال برافراشتند . بعضی از آنان شجرهٔ خود را حفظ کرده نسب خود را بپادشاهان ساسانی میرساندند چنانکه زیاریان ازاحفاد قباد ساسانی (پدر انوشیروان) وآل بویه ازنسل بهرام گور وسامانیان ازسلالهٔ بهرام چوبینه بودند وابومسلم خراسانی خود را ازاعقاب گودرز پهلوان معروف اصفهان میگفت .

اهمیت خراسان

درجنبش‌هائی که بظهور پیوست (مانند قیام ابومسلم خراسانی بر ضد بنی امیه) و نهضت هائی که بعداً بر پا شد خراسان و سیستان اهمیت بسیارداشت زیرا درآن ایالت وسیع سلطهٔ اعراب اساساً سست وبی‌پایه بود و دوری از مقر خلافت و روحیهٔ مردم آنجـا کمك بزرگی بفراهم کردن جنبش مینمود . همین بعد مسافت نیز موجب شد که تجدید حیات ادبی ایران ازخراسان آغاز

گردید ودرولایاتی که نزدیکتر بپایتخت خلفابود دیرتر زبان‌فارسی نضج گرفت چنانکه درولایات غربی وحتی نواحی مرکزی ایران درعصر آل بویه زبان عربی در ادبیات و کتابت بیشتر اززبان فارسی بکار میرفت .

فساد خلفا
تسلط ترکها

علاوه برمیهن دوستی واستقلال خواهی ایرانیان ـ باقی‌بودن دودمانهای نجیب وبزرگ قدیمی ـ دوری ایران خاوری از مرکزخلافت، عاملی که نهضت ایران‌را آسان کرد فساد خلفای بنی‌عباس بود . نیرنگ و دسیسه وغدر وحیله وعدم اعتماد باقوال ونوشته های خلفا و خیانت و بی‌عفتی وفسق وفجور(۱) دردربار خلافت شیوع داشت وباعث‌میشد که مردم از آنان منزجر شوند و به پیروان آل علی واسماعیلیان متمایل گردند .

از زمان مأمون ببعدخلفا بواسطه عدم‌اعتماد باعراب ، ترکانیرا که درسرحدات خراسان وترکستان بغلامی و بندگی گرفته یاخریده بودند به نگاهبانی خویش تعیین کردندو بتدریج‌از آنان گاردی‌تشکیل‌دادند. بمرورزمان‌صاحب‌منصبان آنهارا ازمیان‌خود آنان‌برگزیدندواینان‌رفته‌رفته درامورکشوری‌مداخله کردندودارای نفوذشدندتا آنجا که خلفاء را عزل ونصب کردند و زمام امور خلافت را بدست‌گرفتند و ظلم و جور و قانون شکنی را شیوهٔ خود ساختند .

خلافت المتوکل

وضع مذکور از آغاز خلافت المتوکل دهمین خلیفهٔ عبـاسی یعنی از ۲۳۲ هجری رو بشدت و وخامت‌گذاشت . المتوکل تعصب عربیت وستایش بسیار نسبت بخلفای اموی داشت وازرسوم واخلاق آنها پیروی میکرد وحتی میخواست پایتخت را به دمشق‌منتقل کند . المتوکل شیعیان را سخت در مضیقه گذاشت وعده‌ای ازآنانرا بقتل رسانید ـ مرقد مطهر حضرت حسین‌را درکربلا در ۲۳٦ هجری خراب و ویران کرد ـ بخاندان حضرت علی‌ابن‌ابیطالب علناً اهانت‌ها روا داشت . . . . نسبت به نصاری ویهود نیز فشار زیاد وارد ساخت : آنانرا وادار کرد که لباس مخصوصی باکلاه و بازوبند وکمربند نشاندار برتن کنند تاهمهٔ مردم آنها را

---

(۱) برای مثال رجوع شود به نامه‌ای که حسن صباح در جواب ملکشاه سلجوقی بوی نوشته است : کتاب «هشت مقالهٔ تاریخی وادبی» آقای نصرالله فلسفی صفحهٔ ۲۱۲

بشناسند ـ اگر بخواهند سوار شوند فقط بر الاغ و قاطر بارکاب و زین چوبین سوار شوند ـ بالای درخانهٔ خویش تصویری ازشیطان بیاویزند . . . .

بسال ۲۴۷ المتوکل درحال مستی بتحریك پسرش المنتصر بدست یکی ازغلامان ترك کشته شد . المنتصر نیز چند ماه بیش خلافت نکرد وجانشینان او یعنی المستعین والمعتز والمهتدی که جمعاً با خود وی نزدیك به نه سال خلافت کردند همگی بدست غلامان ترك بوضع فجیعی کشته شدند . در همین اوان زنگیان بریاست یکنفر ایرانی بنام علی ورزنینی درناحیهٔ بصره وواسط در بین‌النهرین شورش کردند وازه۲۵ تا ۲۶۹ موجب وحشت زمامداران بغداد شدند .

ظهور صفاریان

درموقعیکه حوادث مذکور دربغداد وحوالی آن روی‌میداد یعقوب بن لیث صفاری بسال ۲۴۷ در سیستان یعنی زادگاه رستم، قهرمان‌داستانهای ملی خروج کرد و پرچم استقلال ایران‌را باهتزاز درآوردوتا دروازهٔ بغداد تاخت و در ۲۶۵ که درگذشت بر سغد و خراسان و قسمتی از طبرستان وفارس وخوزستان دست داشت . عمرو برادر یعقوب وجانشین او بود وماوراءالنهر را برقلمرو خود افزود .

سلسلهٔ صفاری تاسال ۲۸۷ که بدست اسماعیل سامانی دربلخ منقرض گردید (۱) حیات ملی ایران را احیاء کرد وبرای خاندانهای قدیمی ومتنفذ سرمشق استقلال طلبی شد، وتاریخ کشور مارا بطور قطع ازحوزهٔ خلافت مجزاساخت . دردربار عمروصفاری و بتشویق او فیروز مشرقی وابوسلیك گرگانی اشعارخودرا سرودند .

البته طاهریان قبل‌ازصفاریان کوس‌استقلال زده‌بودند ولی‌چون اصلا ازمهاجرین تازی بودند نسبت بزبان وفرهنك ملی ما دلبستگی نشان ندادند . سردستهٔ آنها طاهر ذوالیمینین بدستورمأمون‌پسر کوچك هارون‌الرشید برضدامین‌برادر بزرگتر که‌خلافت‌را داشت جنگید و چون پیروز شد بسال ۲۰۵ حکومت خراسان یافت و در خاندان او

---

(۱) معذلك خاندان صفاری تاقرن یازدهم هجری باقی ماند و یکی از اعضای آن در ۱۰۲۹ در قزوین بحضور شاه عباس صفوی رسید (ترجمهٔ تاریخ مختصر ایران بقلم پل هرن صفحهٔ ۳۱)

حکومت موروثی شد و بدین ترتیب از نسل سوم با حکومت عبدالله بن طاهر (۲۳۰ - ۲۱۴) نفوذ و قدرت حاصل نمود و نسبت بخلفاء نافرمانی کرد تا در ۲٦۰ یعقوب صفاری خراسان را از دست خاندان مذکور خارج و تصرف کرد.

سامانیان سامان از دودمان بهرام چوبینه وزردشتی بود و بدعوت والی خراسان اسلام آورد. نوه های او که چهارتن بودند درزمان مأمون بحکومتهای جزو خراسان منصوب بودند. از آنان، دومین که احمد نام داشت قلمرو حکومت خودرا توسعه‌داد ومبانی آنرا تقویت کرد. نصر واسماعیل پسران احمد که از ۲۵۰ مشغول فرمانروائی شدند بر اقتدار خویش افزودند. نصر در سال ۲۷٦ درگذشت و اسماعیل در ۲۸۷ صفاریان را مغلوب کرد و بر خراسان و ماوراء النهر کاملا مسلط شد وسلسلهٔ سامانی را در بخارا تأسیس نمود وسلطنت آنان تا۳۹۵ دوام داشت و در آن سال بدست محمود غزنوی منقرض گردید.

سامانیان که بالطبع بفرهنگ‌ملی‌خود دلبستگی‌داشتند ازحمایت اهل فضل‌وادب دریغ نکردند و بخارا را مرکز دانش وفرهنگ نمودند و شعرای نامی مانند ابوشکور بلخی و رودکی ودقیقی را تشویق ونوازش وافر کردند ونثرفارسی جدید بتقویت آنان صورت ثابت یافت و شاهنامهٔ نثر ابومنصوری که مأخذ شاهنامهٔ منظوم فردوسی است در همین دوره تألیف گردید که متأسفانه اصل آن ازبین رفته و تنها مقدمهٔ آن که قدیمی‌ترین‌تالیف‌نثرفارسی‌است‌ودر۳٤٦ هجری‌نوشته‌شده دردست‌است(۱). در۳۵۲ بلعمی تاریخ طبری را بفارسی نقل کرد وکتاب الادویه ابومنصور موفق هراتی بفارسی تألیف گردید. کتاب‌حدودالعالم درجغرافیا درهمین عصر بسال۳۷۲نوشته شد. شاهنامهٔ فردوسی نیز درهمین عصر تدوین یافت و درآغاز سلطنت محمود غزنوی به سال ٤۰۰ انتشار حاصل کرد.

دراین دوره زبان عربی همچنان زبـان علمی وفلسفی بود و عده‌ای از ایرانیان مانندزکریای‌رازی(متوفی‌در۳۲۰) ومحمدجریرطبری وابونصرفارابی (متوفی‌در۳۳۹)

---

(۱) درکتاب هزارهٔ فردوسی صفحهٔ ۱٤۸ـ۱۲۳

وابن سینا و بلاذری (صاحب فتوح البلدان) و دینوری و محمد خوارزمی (صاحب مفاتیح العلوم) وغیره کتب خود را در پزشکی وشیمی وریاضی وجغرافیا و تاریخ بزبان عربی نوشتند.

دودمان زیار

چنانکه سابقاً اشاره شد درطبرستان اسپهبدان درمقابل حملات تازیان مقاومت کردند وتا ۱۱٦ هجری آنجارا محفوظ داشتند سپس آن خطه چندی درتحت سیطرهٔ حکام عرب بسر برد و در نیمهٔ قرن سوم علویان که منسوب به آل علی و شیعه بودند قریب نیم قرن درطبرستان حکومت کردند.

در ۳۱۵ هجری مرداویج پسر زیار که نسبش به قباد ساسانی میرسید برگرگان وطبرستان دست یافت وهمدان واصفهان‌را نیز تصرف کرد وخاندانش نزدیك صدوپنجاه سال امارت داشتند وطبعاً حامی ومروج زبان وفرهنك ملی بودند. مرداویج در احیاء آداب ورسوم ساسانی اهتمامی بسزا داشت چنانکه جشن مهرگان و سده را با شکوه فوق العاده زنده کرد. قابوس بن وشمگیر ملقب به شمس‌المعالی ازاعاظم این خاندان بود که علاوه بر بزرگواری نسبت بدانشمندان، شخصاً از فضلای زمان بود و تألیفاتی ازاو بجاست. بیرونی کتاب آثار الباقیه را بنام او نوشت ومنوچهری تخلص خود را از پسر او (منوچهر فلك المعالی) گرفت. عده‌ای از شعرای محلی که بزبان طبری شعر سروده اند مـانند دیواروزمستمرد در تحت حمایت او بوده‌اند. عنصرالمعالی صاحب قابوسنامه نیز ازاحفاد اوست.

خاندان بویه

مؤسس این خاندان که ازسلالهٔ بهرام‌گور ساسانی و از اهل دیلم بود علی پسر ابوشجاع بویه است که از طرف مرداویج حکومت کرج (جنوب شرقی همدان) را داشت. در ۳۲۰ اصفهان را تصرف نمود و با کمك دو برادر دیگر ـ حسن واحمد ـ فارس‌را در ۳۲۲ وسال بعد همدان وکردستان و در ۳۲۸ کرمان را اشغال و حکومت ایالات ایران را بین خود تقسیم کردند. احمد که کرمان‌راداشت خوزستان‌را تصاحب کرد و در ۳۳٤ بغدادرا تصرف‌نمود والمستکفی بیست و دومین خلیفهٔ عباسی را معزول و برادر اورا بخلافت گماشت. مراکزحکومت

سه برادر عبارت بود ازشیراز وری و بغداد . المطیع والطائع والقادر که از ۳۳٤ تا ٤٤۲ خلافت داشتند جیره خوار سلاطین بویه بودند و فقط سکه بنام خلیفه زده میشد و در خطبهٔ روزهای آدینه اسم آنان ذکر میگردید .

اوج عظمت آل بویه در زمـان عضد الدوله پسر حسن بود که از ۳۳۸ تا ۳۷۲ حکومت کرد .

هریك ازامرای آل بویه برقسمتی‌ازایران جزخراسان وماوراء النهر دست‌داشت. در ٤۲۰ ری تسلیم محمود غزنوی شد و در ٤٥۰ طغرل‌بیك سلجوقی بغداد را فتح و دودمان بویه را منقرض ساخت .

آل‌بویه مذهب تشیع داشتند و آنرا ترویج کردند . در مدتی که بر بغداد استیلا داشتند آزادی بحث وفکر در آنجا رونق گرفت وجمعیت اخوان‌الصفا رسائل خود را نوشتند که درفصل هفتم شرح آن مذکور افتاد . درمدت سلطنت آنها اهل فضل و کمال مورد حمایت وتشویق قرار گرفتند و زبان فارسی وعربی هردو مورد توجه آنان‌بود . علاوه بر بغداد ، ری و اصفهان نیز مرکز علم و فرهنگ شد . از شعرای این دوره منطقی وخسروی را میتوان ذکر کرد .کسانیکه درعلم وادب مقام شامخ احراز کردند عبارتند ازابوسعیدابوالخیر عارف‌شهیر ـ ابوالفرج‌اصفهانی صاحب کتاب‌الاغانی بعربی ـ ابن سینا که طب را بزبان عربی و حکمت را بعربی و فارسی هر دو نوشت ـ مقدسی صاحب‌احسن‌التقاسیم درجغرافیا ـ صاحب بن عباد وزیر دوتن از آل بویه که ازفضلای عصر خود بوده و در لغت و عروض عرب کتاب نوشته وگویند ۸۰ هزار جلدکتاب در کتابخانهٔ خود داشته ـ ابن بابویه صاحب من‌لایحضره‌الفقیه (متوفی در۳۸٤) ـ علی‌بن عباس مجوسی پزشك عضدالدوله که پدرش زردشتی‌بوده وکتاب کامل‌الصناعه را درطب تألیف کرده (متوفی در۳۸۳) ـ کوشیار منجم گیلانی ـ بدیع الزمان همدانی نخستین گویندهٔ «مقامات» (متوفی در۳۹۸) . . . .

ایرانیانی‌که در این دوره بعربی شعر سروده‌اند بسیارند . ثعالبی نیشابوری (متوفی در ٤۲۸) درکتـاب یتیمة الدهر قطعاتی ازاشعار عربی جمع و باذکر اسامی

گویندگان درچهارجلد تألیف کرده که سه‌جلد مربوط است به‌شعرائی که تحت‌حمایت سامانیان و آل‌زیار و بویه شعر گفته‌اند و برای نمونه میتوان اسامی بعضی از آنان را که فارسی‌است‌در اینجا ذکر کرد : ماه افزود ـ مجوسی ـ ماهیار ـ خسروفیروز ـ درستویه ـ پناه خسرو . . . .

غزنویان

نوح‌بن نصر پنجمین پادشاه سامانی که از ۳۲۱ تا ۳۴۳ شهریاری کرد غلامی ترك داشت بنام البتکین که بواسطهٔ استعداد و لیاقت ذاتی‌حاجب دربارشد . درزمان منصور، دومین پسر نوح وهفتمین پادشاه‌سامانی ، البتکین عاصی شد و غزنه را مقر خویش‌ساخت . معروفترین غلام او سبکتکین‌بود که بداماادی اختیار کرد . سبکتکین بزودی جای پدر زن را گرفت ومقتدر شد چندان که نوح دوم سامانی (۳۸۷ـ۳۶۵) برضد سرداران یاغی خویش ازاو یاری خواست .

سبکتکین در ۳۸۷ درگذشت و پسرش محمود (متولد در ۳۵۰) قلمرو اقتدارات پدر را توسعه داد و در ۳۸۹ بسلطنت نشسته و تا ۴۲۱ که از جهان رفت قسمت اعظم ایران و شمال غربی هندوستان را درتحت استیلای خویش درآورد .

ازدوازده حمله‌ای که بایالات شمال‌غربی هندوستان‌نمود دونتیجهٔ معنوی بدست آمد : یکی اسلام‌آوردن قسمتی ازهندوستان دیگر رواج یافتن زبان‌فارسی وفرهنك ایرانی که آثارش تا بامروز برجاست .

پسران محمود نیز چندسالی درایران سلطنت داشتند تادر ۴۲۹ کشورما بدست طغرل‌بیك سلجوقی افتاد . از ۴۵۰ ببعد حکومت غزنویان منحصر بهندوستان شد .

برقابت پادشاهان سامانی و دیلمی و زیاری ، محمود غزنوی از هر سو شعرا و دانشمندان را طوعاً وکرهاً بدربار خود جلب کرد و در عصر او غزنه کانون فرهنگ ایران شد . نیشابور نیز که والی نشین خراسان ودردست نصر برادرمحمود بود کماکان ازمراکز فرهنگی بود . عنصری و عسجدی و فرخی و عده‌ای دیگر ازشعرا در دربار محمود میزیستند . شاهنامهٔ فردوسی دراین‌دوره منتشرشد . ابوسعید ابی‌الخیر (متوفی بیست و دومین‌ن‌عصر رباعیات‌خودرا گفت. زبان‌فارسی وعربی هردو درفلسفه وعلوم بکار

میرفت چنانکه ابوریحان بیرونی کتاب تفهیم را در نجوم هم بعربی هم بفارسی وابن سینا حکمت خودرا بنام شفا بعربی و بنام دانشنامهٔ علائی بفارسی تألیف کرد . تاریخ بخارا وقم واصفهان و طبرستان که بعربی تألیف شده بود بفارسی نقل گردید و اکنون تنها متن فارسی در دست است . ابوعلی مسکویهٔ رازی صاحب تجارب الامم و کتاب الطهاره (متوفی در ۴۲۹) ـ عتبی نویسندهٔ تاریخ یمنی ، مورخ سلطان محمود (متوفی در ۴۲۵) ابومنصور ثعالبی (۱) نیشابوری صاحب یتیمة الدهر (متوفی در ۴۲۸) در اینعصر میزیستند.

سلجوقیان

سلجوقیان شعبه‌ای از ترکان غز بودند که در ترکستان اقامت داشتند و بتدریج بسواحل سیحون مسکن گزیده بودند و به اجازهٔ سلطان محمود غزنوی در ۴۱۶ هجری چند هزار خانوار از آنها بخراسان کوچ کردند.

طغرل و برادرش چغری بر سلجوقیان ریاست داشتند و پس از مرگ سلطان محمود طغیان کردند وازماوراءِ النهر بآنان پیوسته امداد رسید تا بطرف مغرب وجنوب ایران تاختند و بسال ۴۵۰ بغدادرا تصرف کردند . چغری درهمان سال درگذشت و پسرش الب ارسلان ازطرف طغرل بیك والی خراسان شد و پس ازفوت طغرل در ۴۵۵ جانشین وی گردید .

الب ارسلان پس ازده سال بقتل رسید و پسرش ملکشاه در ۴۶۵ بجای پدر نشست و تا ۴۸۵ پادشاهی کرد . ازاولاد ملکشاه ، سنجر در ۴۸۸ بسلطنت خراسان رسید و در ۵۱۲ تمام مملکت جزء قلمرو او شد و تا ۵۵۲ امتداد داشت .

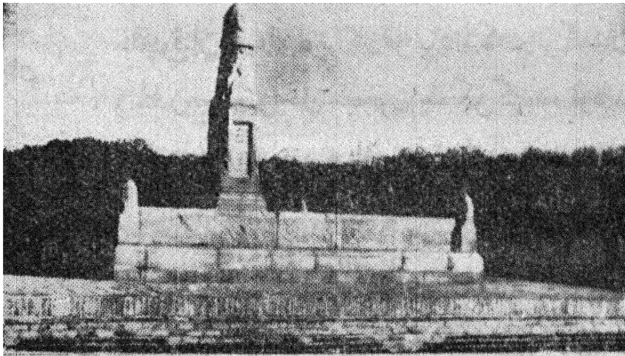
وزارت طغرل بیك را عمیدالملك کندری و وزارت الب ارسلان و ملکشاه را نظام الملك برعهده داشتند که درهوشمندی و تدبیر و نفوذ مشهورند .

در این دوره از ترکستان چین تا عدن تحت لوای واحد قرار داشت و امنیت و آسایش برقرار بود و در هر رشته مخصوصاً آموزش و پرورش ترقیات بسیار نصیب مملکت شد . نقشی که خواجه نظام الملك در این قسمت داشت بعداً مذکور خواهد افتاد .

---

(۱) ثعالب جمع ثعلب یعنی پوست روباه . اجداد ابو منصور تجارت پوست روباه میکرده‌اند .

اسدی طوسی [۱] (متوفی در ٤٦٥) ـ شیخ‌عبدالله انصاری (متوفی در ٤٨٠) ـ حکیم ناصر خسرو (متوفی در ٤٨١) ـ امام محمد غزالی (متوفی در ٥٠٥) ـ عمر خیام (متوفی در ٥١٧) ـ امیر معزی امیرالشعراء سلطان سنجر (متوفی در ٥٢٠) ـ سنائی (متوفی در ٥٤٥) ـ انوری (متوفی در ٥٨٥) ـ جمال‌الدین اصفهانی (متوفی در ٥٨٨) همگی ازنویسندگان و سخن سرایان این عصرند.



آرامگاه عمر خیام در نیشابور

زبان‌عربی کماکان زبان علمی ومذهبی‌بود وشمارۀ بسیاری از دانشمندان ایران دراین عصر کتب خودرا بعربی نوشتندکه برای نمونه نام چند تن دراینجا ذکرمیشود: زوزنی نویسندۀ لغت عربی بفارسی و ترجمان القرآن ـ حریری نویسندۀ مقامات ـ میدانی نیشابوری‌گرد آورندۀ امثال وحکم عربی ـ زمخشری صاحب کشاف درتفسیر قرآن ولغت‌عربی‌بفارسی وکتاب‌الامکنه درجغرافیا وکتاب‌المفصل درنحو ـ شهرستانی (خراسانی) صاحب ملل و نحل ـ طوسی مؤلف فهرست کتب شیعه ـ باخرزی صاحب دمیة‌القصر دراشعار گزیده ....

در اواخر سلطنت ملکشاه در ٤٨٣ حسن صباح رهبر اسماعیلیان بقلعۀ الموت

(۱) اسدی طوسی کتاب‌الابنیه عن حقایق‌الادویه تألیف ابومنصور موفق هروی‌را در ٤٤٨ بخط خویش استنساخ کرده که اکنون در وینه موجود است و قدیمی ترین نسخۀ خطی فارسی است.

درآمد و برضد خلفای عباسی و هواخواهان آنها و بنفع فرقهٔ اسماعیلی قیام کرد و جانشینان او تا ۶۵۴ که هلاکو قلعه را گرفت و آنانرا مخذول کرد مردم‌را باکمال‌جدیت به‌پیروی ازمرام خویش تبلیغ میکردند ومخالفین خود را ازمیان برمیداشتند .

اتابکان در دربار سلجوقیان بعضی از سرپرست های شاهزادگان که عموماً ترك بودند و اتابك خوانده میشدند بتدریج بمناصب رفیع نایل شده صاحب نفوذ گشتند و در ایالاتی که بآنان سپرده شده بود قدرت یافته خودرا تقریباً مستقل کردند .

درفارس از ۵۴۳ تا ۶۶۲ اتابکان سلغری حکومت داشتند و معروفترین آنها اتابك ابوبکر بن سعد بن زنگی است که سعدی گلستان را بنام وی کرد . سلغریان نسبت بسلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی و مغول تاحدی اظهار انقیاد کرده فارس را در امان نگاهداشتند .

درآذربایجان ، پهلوانیان از۵۳۱تا۶۲۲حکومت کردند ومدتی همدان‌واصفهان رانیز جزو قلمرو خود داشتند .

خوارزمشاهان پس از فوت سلطان سنجر بسال ۵۵۲ در مرو ، ترکان غز که از ۵۴۸ بداخلهٔ مملکت هجوم میآوردند بر حملات خود افزودند . غوریان‌نیزولایات واقع درمشرق خراسان‌را تا هندوکش گرفتند ولی دراثر تصادم باسپاه خوارزمشاهان که بطرف ایران میتاختند ازمملکت ما عقب نشستند .

انوشتکین ازغلامان‌ترك که ساقی ملکشاه‌بود پس ازفوت وی بحکومت خوارزم (خیوه) معین شد واو سلسله‌ای بنام خوارزمشاهان تأسیس کرد . اعقاب او بر قدرت و نفوذ و وسعت متصرفات خویش افزودند تا آنجا که سلجوقیان را برانداختند وممالك قسمت اعظم ایران‌گردیدند وتاهجوم مغول سلطنت کردند .

هجوم‌مذکور گرچه بسال۶۱۶هجری آغازشد لیکن‌قریب پنجاه‌سال‌طول کشید تا آن‌قوم خونخوار برتمام‌مملکت‌استیلاء یافت ومستقر گردید.حتی‌درنیمهٔدوم قرن‌هفتم در بعضی ازنقاط ایران مانندفارس هنوز تربیت شدگان قبل ازدورهٔ مغول درقیدحیات

بودند و تامدتی مشعل فرهنگ را فروزان نگاه داشتند .

دردورهٔ اتابکان وامراء جزو وخوارزمشاهان درعلوم وادبیات وعرفان نویسندگان بزرگ پدید آمدند که بطور نمونه میتوان مهمترین آنانرا ذکر کرد : خاقانی (متوفی در ٥٩١) ـ نظامی گنجوی (متوفی در ٦٠٠) ـ فخررازی (متوفی در ٦٠٦) ـ فریدالدین عطار (متوفی در ٦٢٨) ـ جلال الدین مولوی (متوفی در ٦٧٢) ـ خواجه نصیر الدین طوسی (متوفی در ٦٧٢) ـ سعدی (متوفی در ٦٩١) . . . . .



نتیجه ازاشارهٔ مختصری که بتاریخ ایران درظرف چهارقرن شد میتوان نتایج ذیل را گرفت :

۱ـ ازنیمهٔ قرن سوم هجری تا استیلای مغول مملکت ما فقط درحدود یك قرن درتحت لوای واحد درآمد و آن درزمان سلطنت عضدالدوله دیلمی ـ سلطان محمود غزنوی ـ الب ارسلان وملکشاه سلجوقی بود . بقیهٔ این مدت وحدت سیاسی درایران فراهم نشد و هرقسمت ازمملکت در تصرف یکی ازسلاله های ایرانی ازنژاد پادشاهان گذشته یا دردست ایلخانان وغلامان ترك بود .

۲ـ درخاندانهای سلطنتی مخصوصاً دردودمان بویه وغزنوی و سلجوقی اتحاد واتفاق وجود نداشت وبهمین جهت افراد آنها بمخاصمه ومحاربه بایکدیگر برخاستند وموجب ضعف وانقراض سلسلهٔ خود شدند .

۳ـ دراین چهارصد سال بغداد مرکز مذهبی و روحانی عالم اسلام وارتباط بین ممالك اسلامی برقرار بود . چون زبان مذهبی وعلمی زبان عربی بود یك نوع وحدت فرهنگی بین ممالك مذکور وجود داشت . علما و مدرسین و خطبا و شعرا و وعاظ از کشوری به کشور دیگر میرفتند ومورداحترام واقع میشدند ودرامور اجتماعی وفرهنگی مملکتی که بدان وارد شده بودند شرکت میجستند . کتابی که درخوارزم تألیف میشد بزودی تااسپانی انتشار مییافت .

ازلحاظ سیاسی خلفا قدرتی نداشتند . گاهی مطیع وجیره خوار ایرانیان وزمانی

بازیچهٔ دست سرکرده های ترک بودند .

درایران زبان شعروادب زبان‌فارسی بود وزبان‌دین وعلوم زبان‌عربی وایرانیان بهردو زبان ازخود تألیفات‌عالی بیشمار نمودند .

٤- غزنویان وسلجوقیان چون ازنژاد ترك بودند وعده‌ای از آنها از زرخریدی بسلطنت رسیده بودند و دراجتماع آنروز مقام ارجمند نداشتند خلفای عباسی‌را محل اتکای خود قرار دادند وبواسطهٔ داشتن مذهب تسنن آنها را تأیید و تقویت کردند و در همه جا نسبت به ترویج مذهب مذکور و خصومت بفرقه هـای دیگر سخت تعصب نشان دادند . ایرانیان برعکس ، بطورکلی کوشش در تضعیف خلفا داشتند چنانکه صفاریان با آنان جنگیدند و آل بویه قریب صد سال بغداد را مرکز حکومت خویش ساختند وحسن‌صباح‌واسماعیلیان وشیعیان برضدآنها تبلیغ‌ودعوت واقدام‌شدید نمودند

٥- حس ملیت و استقلال طلبی ایرانیان‌که در دورهٔ قبل بیدار شده بود قوت گرفت و زبان پهلوی‌که در دورهٔ پیش بشکل فارسی‌کنونی درآمده بود ثبات و نضج پیداکرد و رو بتکامل رفت تا آنجا که نثر فارسی ادبی از اوایل قرن چهارم در تألیف کتاب بکار رفت و بزرگترین شعرای فصیح و سخن سرایان نامی ظهورکردند وحماسهٔ ملی ایران بنظم تدوین شد واساس قومیت استحکام یافت و مهمترین شاهکارهای ادبی وهنری بوجود آمد .

اعصار آموزش و پرورش

ازلحاظ آموزش و پرورش چهار قرنی راکه موردبحث است میتوان بدوعصر تقسیم‌کرد . عصراول ازنیمهٔقرن‌سوم‌تاصدارت خواجه نظام‌الملك در ٤٥٥ هجری . عصر دوم از صدارت او تا تسخیر بغداد بدست هلاکوخان در ٦٥٦ و برافتادن خلافت عباسیان و از بین رفتن مرکزیت دینی وفرهنگی عالم اسلام .

دراین دوعصر تغییر عمده درمنظور آموزش وپرورش یاسازمان وبرنامه وروش حاصل نشده است ولی صدارت نظام‌الملك تأثیر بسیار درتوسعهٔ مدارس وبسط معارف داشته بطوری‌که این دوعصر لااقل ازحیث‌کمیت ازیکدیگر متمایزند . بعلاوه از قرن

سوم ببعد علوم وفنون وادب وحکمت بمرور زمان پیشرفت نموده مخصوصاً تألیف کتب علوم دینی رو بتزاید رفته است وهمین مسئله موجب تسهیل کار طلاب وتکثیر مؤسسات فرهنگی گشته وتشویق وحمایت نظام الملك از اهل فضل و کمال بر شمارهٔ طالبان علم افزوده است .

عصر اول
(۲۵۰-٤٥٥)

این عصر که آغاز آن مقارن است باقیام صفاریان وسامانیان و زیاریان و بویان بر علیه خلفای عباسی و بمنظور تأمین استقلال ایران ، منتهی می‌شود بسلطنت غزنویان و شروع پادشاهی آل‌سلجوق . دراین مدت چنانکه سابقاً نیز گفته آمد سلاله های نخستین زبان فارسی وفرهنگ ملی مارا احیاء کردند وخاندان بویه وغزنوی کار آنان را دنبال نمودند. وسیلهٔ تعلیم عمومی عبارت بود از وعظ وخطابه که در مساجد انجام میگرفت و برای تودهٔ مردم بود ـ مکاتب که برای آموختن قرآن وخواندن و نوشتن ومقدمات حساب وزبان عربی بود ـ حلقه های درس که درمساجد و مشاهد و زوایا تشکیل میشد و در آنها زبان عربی واحادیث واخبار وفقه واصول دین و تفسیر قرآن میآموختند .

بتدریج ازاوایل قرن چهارم امراء وسلاطین واشخاص نیکوکار درشهرهای عمده چون نیشابور وسبزوار وغزنه وبلخ وبخارا و آمل مدارسی برپا ساختند وبرای طلاب حجره ها جهت سکونت تعیین کردند و موقوفات برای تأمین مخارج مدرسه وپرداخت حقوق مدرس واحیاناً کمك به طلاب مقرر داشتند . مشهورترین این مدارس عبارت بود از بیهقیه که امام ابوالحسن محمد بیهقی (متوفی در ۳۲٤) در نیشابور بنا کرد وعده‌ای ازمشاهیر چون امام الحرمین جوینی (متوفی در٤٧٨) استادغزالی در آن تحصیل کردند ومدرسهٔ سعدیه که امیر نصر برادر سلطان محمود غزنوی والی خراسان در ۳۸۹ در نیشابور برپا نمود .

در این عصر بزرگانی در ادب و حکمت و علوم پدید آمدند که سابقاً اسامی مهمترین آنها ذکر شد . همگی آنان را میتوان از استادان و مربیان بزرگ خواند زیرا اولا هرکدام را برای زندگانی دراین دنیا فلسفه‌ای و در باب علت آفرینش جهان

ومقصود ازحیات نظریاتی‌است بنابراین هر کدام بدون توجه مستقیم بآموزش وپرورش، عقایدی دراین باره درضمن اشعار وداستانها واندرزهای خود ذکرنموده‌اندکه چنانچه دنبال شود بمرام وکمال مطلوب آنان نائل خواهند شد . ثانیاً بواسطهٔ نفوذی که بزرگان ادب وعلم ایران در قلوب هموطنان خود داشته‌اند گفته‌ها و دستورهای آنان دررفتار وطرز پرورش کودکان وسالمندان پیوسته مؤثر بوده وخواهد بود . بطورمثال میتوان این حکایت را که در کتاب چهار مقالهٔ نظامی عروضی آمده دراینجا ذکر کرد :

احمد بن عبدالله از اهالی خجستان (نزدیك هرات) که خربنده‌ای بیش نبود در حدود ۲٦٥هجری ازخواندن دو بیتی که ازحنظلهٔ بادغیسی درصفحهٔ ۳۹۰ نقل گردید چندان برانگیخته شدکه خران خودرا فروخت و ازبهای آن اسبی‌خرید وبخدمت علی‌بن‌لیث درآمد و طولی نکشیدکه بامارت خراسان رسید (۱)

از میان حکما و نویسندگان ایران عده‌ای مستقیماً در باب آموزش و پرورش بحث کرده و از روی عمد نظریاتی در این خصوص ابراز داشته‌اندکه بـاید در حدود امکان و برسبیل اختصار از آنان سخن گفته شود . این نکته باید قبلا خاطرنشان گردد که مطابق طبقه‌بندی ارسطو ، دانش‌وفلسفه بدوبخش‌عمده تقسیم‌میشود: نظری‌وعملی. حکمت عملی را سه‌قسمت است : تهذیب‌اخلاق ـ سیاست‌مدن ـ تدبیرمنزل درممالك اسلامی پرورش فرزند معمولا جزو قسمت اخیر مورد مطالعه وبحث واقع شده است .

بعضی ازحکمای ایران نیزمطابق تقسیم‌بندی مذکورضمن حکمت عملی وتدبیر منزل عقاید خودرا در باب تعلیم و تربیت‌کودك بیان‌کرده‌اندکه نخستین آنهـا ابن سیناست .

ابن سینا

البته قبل از اسلام کتبی دربارهٔ پرورش فرزند وجود داشته است چنانکه مثلاابن‌ندیم درفهرست(۲)، کتابی اززادان فرخ ذکرمیکندکه درتأدیب پسرخود نوشته وظاهراً متعلق باواخر دورهٔ ساسانی است ولی

(۱) چهار مقالهٔ نظامی عروضی سمرقندی چاپ تهران ۱۳۱۳ـصفحهٔ ۲٤

(۲) فهرست ، چاپ مصر (۱۳٤۸قمری) صفحهٔ ٤۳۷

مانند تمام کتب دیگر پهلوی بباد تاراج روزگار رفته واثری از آن در دست نیست .

نخستین دانشمند بزرگی که در ایران پس از اسلام راجع بتعلیم و تربیت اظهار نظر کرده شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سیناست که‌درصفر ۳۷۰هجری‌دردهکدهٔخورمیثن نزدیك بخارا ـ پایتخت ایران سامانی ـ متولد شده ودر ٤۲۸ درهمدان جهان را بدرود گفته و آرامگاهش که اخیراً بشکل مجللی بدست انجمن آثارملی ازنو بناشده در آنجاست



ابن سینا

(۳۷۰ـ٤۲۸)

ازروی تصویری که بقلم آقا رضا درنخستین نیمهٔ قرن دهم هجری کشیده شده و درموزهٔ بریتانیادرلندن است .

ابن‌سینا شرح زندگانی خودرا تابیست‌ویکسالگی نوشته سپس یکی‌ازشاگردان ومریدانش بنام ابوعبید جوزجانی بقیهٔ آنرا باتمام رسانده که اکنون موجود است .

پدرش عبدالله ازاسماعیلیان واهل بلخ وازمستخدمین دولت‌سامانی بود ومادرش موسوم به ستاره ازتوابع بخارا .

نخست درمکتب تحصیل کرد سپس نزد محمود مساح که در بخارا ببقالی امرار معاش‌مینمود حساب‌وهندسه آموخت وازاسماعیل زاهد فقه فراگرفت ومنطق واقلیدس



ابن‌سینا

ازروی تصویرجدیدی که بتصویب انجمن آثارملی رسیده است .

و مجسطی را در خدمت ابوعبدالله ناتلی که از مازندران بر پدرش وارد شده بود تلمذ کرد . پزشکی را نزد حسن بن نوح قمری بخارائی خواند ودرهیجده سالگی چندان

درطبابت شهرت یافت که ببالین نوح منصور هشتمین شهریار سامانی (متوفی در ٣٨٧) خوانده شد ودرمعالجهٔ او شرکت جست و به کتابخانهٔ سلطنتی راه یافت واز کتب بسیار نفیس ومنحصر بفرد آن استفادهٔ شایان برد .

سلسلهٔ سامانی در ٣٨٩ منقرض شد و سه سال بعد پدر ابن سینا درگذشت لذا ابن سینا عازم خوارزم (خیوه) شد ودرآنجا بخدمت علی بن مأمون فرمانروای آن خطه وارد شد و بادانشمندانی چون بیرونی آشنا گشت . چون سلطان محمود غزنوی ویرا بدربار خویش خوانده بود واو بدان رغبت نداشت بناچار خوارزم را ترك گفت ومدتی دربدر بود تا بسال ٤٠٣ به گرگان شد تا از حمایت قابوس بن وشمگیر مستفید شود . اتفاقاً درهمان سال قابوس بقتل رسید و ابن سینا متوجه ری گردید سپس بقزوین شتافت واز آنجا بهمدان درآمد وشمس الدوله دیلمی فرمانروای آنجارا که بیمار بود درمان کرد و از ٤٠٦ تا ٤١١ بوزارت او منصوب گشت ولی هیچگاه مطالعه و تألیف و تدریس را ازدست نداد .

علاء الدوله کاکویه ازمنسوبین خاندان بویه که امارت اصفهان داشت ابن سینا را بدانجا خواند وازوی تجلیل بسیار کرد وشیخ باآرامش خاطر کتب ورسائل بسیار تألیف کرد که قسمتی از آن درحملهٔ مسعود غزنوی باصفهان ازمیان رفت وابن سینا مجبور شد ازنو بنویسد .

ابن سینا در مسافرتهای علاء الدوله باوی همراه بود تا در ٤٢٨ نزدیك همدان بیمار شد و بعالم باقی شتافت ودرهمدان بخاك سپرده شد .

ابوعلی سینا ازنوابغ گیتی ودانشمندان نامی دنیاست . وی را معلم ثانی (١) لقب داده‌اند و همین عنوان میرساند که پس ازمعلم اول یعنی ارسطو کسی در ظرف چهارده قرن بدهاء وقدرت ابن سینا درعلم وحکمت نرسیده است . درمشرق زمین اورا بعد از ارسطو وجالینوس خاتم حکماء وپزشکان ودانشمندان شمرده‌اند . مؤلفات اورا از کتاب ورساله ورقعه، جرج قنواتی ازآباء یسوع برای جشن هزارهٔ ابن سینا در بغداد (فروردین ١٣٣١)

---

(١) کتاب طب عرب براون ـ صفحهٔ ٥٧

وآقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه تهران برای جشن هزاره در تهران فهرست کرده و بطبع رسانده‌اند . مطابق فهرست آقای دکتر صفا شمارهٔ تألیفات ابن سینا به ۲۳۸ بالغ میشود که اغلب بعربی یعنی زبان علمی آن عصر است معذلك یك کتاب باسم دانشنامهٔ علائی در حکمت (منطق ـ ریاضیات ـ طبیعیات ـ الهیات) بنام علاء الدوله کاکویه و ۲۳ رساله (۱) درموضوعهای فلسفی وعلمی بفارسی نگاشته و ٦۵ بیت نیز بزبان مادری خودشعر سروده است .



آرامگاه ابن سینا درهمدان

پشت آرامگاه، کوه الوند درجنوب شهر نمایان است .

مهمترین کتاب او در پزشکی موسوم است به قانون و بزرگترین تألیف او در

(۱) اسامی رساله های فارسی ابن سینا بقرار ذیل است : معراجنامه ـ علم پیشین وبرین ـ ظفرنامه ـ نبض ـ جرثقیل ـ عشق ـ اقسام نفوس ـ معرفت سموم ودفع مضرات آنها ـ مبدأ ومعاد ـ حکمت موت ـ نبوت ـ حی بن یقظان ـ حقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات ـ کنوز المعزمین ـ منطق ـ معاد ـ اکسیر ـ تشریح اعضاء ـ حل مشکلات معینه ـ شرح کتاب نفس ارسطو ـ جودیه درطب ـ نفس ـ قراضهٔ طبیعیات . بعضی ازاین رساله‌ها و از آنجمله سه رسالهٔ آخر منسوب با بن سیناست .

حکمت بزبان‌عربی شفا نام دارد که‌مانند دانشنامهٔ علائی بچهارقسمت منطق وریاضیات وطبیعیات والهیات تقسیم گردیده است. کتاب قانون از حیث فصل بندی (۱) و جزالت و انتظام فکرو روشنی مطالب و سودمندی موضوعات بحدی جـالب است که در زمان حیات شیخ در تمام عالم اسلام انتشار یافته و مورد استفاده قرار گرفته (۲) و چند بار بزبان لاتین ترجمه وقریب پانصد سال کتاب درسی دانشگاههای اروپا بوده است.

نظریات ابن سینا

نظریات ابن‌سینا درباب آموزش‌وپرورش درسه‌جلد ازتألیفات عربی‌او بیان‌شده: دررسالهٔ تدابیرالمنازل که درقاهره و بیروت وبغداد بطبع رسیده وبفارسی نیز ترجمه گردیده ـ درکتاب قانون (درفن سوم ازکتاب اول) که درخصوص بهداشت کودکان وتربیت بدنی وورزش چهارفصل‌دارد ـ درکتاب شفا درقسمت منطق (درمقالهٔ اول ازفن پنجم) فصلی دربارهٔ انواع تعلیم آمده است. ازمآخذ مذکور میتوان نظریات اورا بترتیب زیر خلاصه کرد.

بعقیدهٔ ابن سینا منظور از آموزش کودك پنج چیزاست: ایمان ـ اخلاق نیکو ـ تندرستی ـ سواد ـ هنر و پیشه.

برای رسیدن باین مقاصد پدر باید نـام نیکو جهت فرزند خویش انتخاب کند سپس دایه‌ای که جسماً و روحاً سالم باشد برای او برگزیند وهمینکه ازشیرگرفته شد به تربیت اخلاقی او همت گمارد و ویرا ازعادات زشت وکارهای نکوهیده و دوستان بد دور دارد ـ طفل‌را تاشش سالگی ازآنچه مورد تمایل اوست همیشه محروم نکند

---

(۱) کتاب قانون تقسیم میشود به پنج کتاب ـ هرکتاب به چند فن ـ هرفن بچند تعلیم ـ هرتعلیم بچند جمله و مقاله و فصل. کتاب اول در امورکلی علم طب ـ کتاب دوم درادویهٔ مفرده ـ کتاب سوم در امراض جزئی که باعضاء انسان عارض میشود ـ کتاب چهارم در امراض جزئی که اختصاص بعضو معینی ندارد ـ کتاب پنجم در ادویهٔ مرکبه (قرابادین) است.

(۲) قریب ۱۵۰ سال پس ازتألیف قانون، نظامی عروضی درچهارمقاله مینویسد: «هرکه را مجلد اول ازقانون معلوم باشد ازاصول علم طب وکلیات آن براو هیچ‌پوشیده نماند زیراکه اگربقراط وجالینوس زنده شوند روا بودکه پیش این کتاب سجده کنند» (چهار مقاله ـ چاپ‌تهران ـ صفحهٔ ۵۹)

وچیزی که از آن تنفر دارد بلو تحمیل ننماید والا کودك خشمگین یا مغموم یا ترسو و درنتیجه بیمار یاسست و بی‌رغبت بکار خواهد شد .

زمانی که کودك شش ساله شد پدرش باید به مکتب فرستد و تا چهارده سالگی بتحصیل گمارد . آموزگار او باید بادین و درستکار وخردمند ومنصف وپاکیزه وموقر باشد ـ راه معاشرت را بداند ـ بروش تعلیم وتربیت اطفال وتهذیب اخلاق آنها آشنا باشد. درمکتب ،کودك را نباید تنها گذاشت که ملول ودلتنگ گردد بلکه باید بااطفال خانواده های نجیب محشور نمود تا درتحصیل بین آنان رقابت ایجاد شود وازیکدیگر نیز آداب نیکو فراگیرند .

برنامهٔ تحصیل طفل درمکتب باید شامل مواد ذیل باشد : قرآن ـ شرعیات ـ زبان ـ اشعاراخلاقی ـ ورزش ـ هنرو پیشه وهرچه برای آموختن هنروپیشه ضرورت دارد . تاسن‌چهارده نباید تمام‌اوقات طفل صرف تحصیل‌شود بلکه باید قسمتی نیزصرف ورزش گردد .گاهی‌هم باید اورا آزادگذاشت تابکاری که بدان دلبستگی‌دارد بپردازد بعقیدهٔ ابن‌سینا ورزشهای کودك ممکنست عبارت باشد ازراه‌پیمائی ـ پرش ـ توپ‌بازی طناب بازی ـ دو ـ کشتی ـ اسب سواری ـ شمشیر بازی . . . . .

همینکه فرزند هنری آموخت و توانست از آن راه گذران کند پدر باید او را متأهل وخانه‌اش را جدا سازد .

درروش آموزش وپرورش ابن‌سینا معتقداست که معلم باید کودك‌را ازکارهای زشت دور و با اقران خوب محشور سازد ـ گاهی او را تشویق وزمانی تهدید نماید و چنانچه ترساندن نتیجه‌ندهد تنبیه کند ـ بهنگام آموختن رویهٔ معتدل داشته‌باشد یعنی نه خود را چنـان بگیرد که طفل جرأت پرسش و خواستن توضیح نکند و نه چندان ملایمت نشان دهد که طفل جسور شود و به بیانات و دستور هـای او توجه نکند یـا گفته های اورا بامنزلت نشمارد ـ طفل را بشناسد وطبع و قریحهٔ اورا بسنجد و هوش اورا بیازماید تابتواند بموقع خود هنر و پیشه‌ای که متناسب بااستعداد وذکاوت اوست برایش انتخاب کند ـ ذوق و شوق طفل را در انتخـاب هنر و پیشه رعایت کند ـ اورا

باستفاده از هنر و پیشه‌ای که آموخته است وادار کند تا عملا به کسب معاش خوی گیرد - برحسب اقتضا یکی از انواع تعلیم را یعنی تعلیم ذهنی وصناعی و تلقینی و تأدیبی و تقلیدی و تنبیهی درشغل خود بکار برد .

ابن سینا در کتاب شفا در فن پنجم از منطق که در برهان گفتگو میکند انواع ششگانه تعلیم را شرح میدهد . تعلیم ذهنی آنست که آموزگار یك موضوع کلی را برای شاگرد بیان کند و از آن کلی امر مجهولی را معلوم سازد . مثلا برای فهماندن علت شکستن حوض در زمستان گوید آب چون منجمد شود برحجم آن افزوده میشود بنا براین بظرف خود فشار وارد میآورد واین فشار ممکن است بدنهٔ ظرف را بشکند . تعلیم صناعی عبارتست از آموختن طرز استعمال افزار و آلاتی که برای هرصنعتی بایسته است چون مته ورنده واره در درودگری . تعلیم تلقینی را برای یادگرفتن ازراه تلقین بکار میبرند چون تمرکز دادن حواس وتکرار اشعار یااسامی گیاهان برای حفظ کردن آنها . مراد ازتعلیم تأدیبی آموختن عادات نیکو ازراه پند واندرزاست . غرض ازتعلیم تقلیدی آنست که شاگرد گفته‌های آموزگاررا بیدرنك وبدون دلیل بپذیرد والبته معلم باید طوری رفتار کند که موردوثوق‌واعتماد باشد تااین‌نوع تعلیم ممکن گردد . بالاخره تعلیم تنبیهی آگاه ساختن شاگرداست ازرموز وعلل‌و آثاروحوادثی که روزانه مشاهده میکند چون علت سقوط اجسام یاچشمك زدن ستاره‌ها یانزول باران .

ابوعلی مسکویهٔ رازی

دیگر از نویسندگان و دانشمندانی که در باب تعلیم و تربیت دراین عصر سخن گفته‌اند احمد بن محمدخازن رازی معاصر ابن سیناست که کتب بسیار درتاریخ وفلسفه وپزشکی بعربی نوشته و بیشتر آنها دراثر جنگها وهجومها وحریقها ازمیان‌رفته وفقط عدهٔ قلیلی چون کتاب تجارب الامم در تاریخ وکتاب طهارة الاعراق فی تهذیب الاخلاق بدست ما رسیده است .

ابوعلی مسکویه گویا در آغاز زردشتی بوده سپس اسلام آورده و بخدمت عضد الدوله دیلمی وارد شده وکتابدار (خازن) او بوده و در ٤٢١ در اصفهان درگذشته است .

کتاب طهارة الاعراق در باب تهذیب اخلاق است یعنی از حکمت عملی فقط بقسمت اخلاق پرداخته و از سیاست مدن یا کشورداری و تدبیر منزل در آن بحثی نشده است. دویست سال و اندی بعد خواجه نصیر الدین طوسی بفرمودهٔ خویش از کتاب مذکور استفاده کرده و آنرا ماخذ عمدهٔ کتاب اخلاق ناصری قرار داده است. سید ابوطالب زنجانی نیز کتاب طهارة الاعراق را تحت اللفظی بفارسی ترجمه کرده و باحواشی در ۱۳۲۰ هجری قمری بنام کیمیای سعادت در تهران منتشر ساخته است.

نظریات ابوعلی مسکویه

کتاب طهارة الاعراق را هفت گفتار است و گفتار دوم آن دربارهٔ عادت وخوی و بخشی از آن در پرورش کودك و آموختن صفات نیك بحث میکند که بگفتهٔ خود مؤلف از کتـاب بریسن (۱) دانشمند یونانی که از فیثاغورثیان جدید بوده نقل کرده است.

بعقیدهٔ او چنانچه پدر درفرزند خویش حیاوشرم بیند باید بداند که نجیب است وسزاوار تأدیب. پس نباید اورا بحال خود واگذارد و اشخاص بی ادب و فاسد را باو راه دهد. پدر باید پیوسته نیکوکاران را پیش او بستاید و طفل چون کار نیك کند ازاو تمجید نماید و برحرمت او بیفزاید واگر کار زشت ازاو سرزند شرمسار کند واز پرخوری و لذتها و پوشاکهای رنگا رنگ برحذر دارد وکاری کند که گرسنگان را برخود مقدم شمارد وقناعت را پیشهٔ خود سازد.

پس ازفرا گرفتن این عادات باید ویرا ادب آموخت ـ داستانهای اخلاقی واشعار دلکش را بدو داد تا ازحفظ کند و ویرا درکردار خوب ممد باشد. اشعار عاشقانه و فسادانگیز را نباید باو آموخت. هرگاه طفل کاربد کند نباید بروی خود آورد مخصوصاً اگر آنرا پنهان کند و چنانچه تکرار کرد باید در خلوتش سرزنش کرد وکردار بد را درنظر او بزرگ مجسم ساخت. درسرزنش نباید مبالغه کرد ورنه کودك بی شرم شود. مطالب دیگری که ابوعلی مسکویه دراین کتاب اظهار کرده راجع است بطرز خوردن و آشامیدن و آدابی که کودك باید رعایت کند وهمچنین مقدار خواب و سختی و زبری رختخواب واعتیاد بسرما در زمستان وگرما در تابستان و معتاد نساختن طفل بنرمی و

---

(۱) Brysson

آسایش و واداشتن او بحرکت وسواری و کشتی وجستوخیز وبازی - مراعات رسوم وآداب معاشرت وراستگوئی وخوشروئی وخدمت واحترام نسبت بپدر و مادر ومعلم وبزرگتران - بکارنبردن سوگند وناسزا درمحاوره - تحمل چوب استاد وخوشرفتاری نسبت بکودکان دیگر وخوار شمردن زر وسیم .

ابوعلی مسکویه معتقد است که منظور از جمع آوری خواسته و خانه و ملك آنست که انسان تندرست باشد و بیمار نشود ونعمتهای خدارا بگوارائی صرف کند و آمادهٔ نعمتهای دائمی در آخرت باشد ولذتهای بدنی را لذت نشمارد ونادانی وتنبلی را ازخود دور سازد ونشاط و پاکیزگی را در پیش گیرد .

بالاخره ازتربیت شاهنشاهان قدیم ایران تمجید میکند که فرزندان خود را در ناز ونعمت بار نمیآوردند بلکه زیر نظر اشخاص درستکار آزموده و در میان مردمان تنك معیشت آنانرا پرورش میدادند تاعادت بسختی کنند ودر کارها دلیر باشند .

ازگفته های ابوعلی مسکویه که قابل انتقاد بنظرمیرسد اینست که سفارش میکند طفل را ازخوردن میوهوشیرینی بکلی بازدارند زیرا «درکالبداستحالهشود» درصورتیکه برای سلامتی طفل میوه وشیرینی بسیار سودمند بلکه ضروری است .

کیکاوس بن اسکندر

سومین نویسندهای که درباب تعلیم وتربیت سخن گفته کیکاوس بن اسکندر ملقب به عنصرالمعالی است .

ازخاندان زیارکه از ۳۱۵ تا ۴۲۹ درگرگان وطبرستان سلطنت داشتند کیکاوس نوهٔ قابوس بن وشمگیر (شمس المعالی) در ٤١٢ هجری بدنیا آمد و در ٤٧٥ در شصت وسه سالگی نتیجهٔ تجربیات و مطالعات خود را بزبانی شیوا و دلنشین برای فرزند خود گیلانشاه (که مادرش دختر سلطان محمود غزنوی بود) برشتهٔ تحریر کشید . این کتاب که به قابوسنامه معروفست هم از حیث شیرینی انشاء و سبك نویسندگی وهم ازحیث افکارومطالبی که دربر دارد ازشاهکارهای ادبیات فارسی است . ازمحتویات کتاب هویداست که مؤلف را مانند اجدادش شور ایرانپرستی دردل است - ازتاریخ میهن خویش آگاه است - دانشمندان وشعرای کشور خودرا میشناسد

وازآثار آنان باخبر است - درفارسی و عربی و انشاء و عروض و نجوم و پزشکی و موسیقی وهمچنین سواری وامورلشکری وسیاسی آگاهی بسیاردارد. مطابق قابوسنامه چند سالی درغزنه مهمان مودود غزنوی نوۀ سلطان محمود بوده وباوی چند سفر بغزا بهندوستان رفته - درزمان خلافت القائم بالله (٤٦٧-٤٤٢) بمکه رفته وحج گزارده و در بازگشت چندی درگنجه نزد ابوالاسوار شدادی بسر برده و در غزا برضد رومیان با آن پادشاه بوده است.

قابوسنامه

نظریات کیکاوس دربارۀ آموزش وپرورش درقابوسنامه تشریح گردیده است. این کتاب را ٤٤ باب است و ازآنها چند باب درمسائل اخلاقی است چون شناختن راه حق - فرمانبرداری از پیغامبر - سپاسداشتن از خداوند نعمت - شناختن حق پدر ومادر - انجام دادن فرائض دینی و نظیر آن. چند باب نیز درآداب و رسوم زندگانی عملی است مانند مهمانی کردن ومهمان شدن - مزاح ونرد وشطرنج - گرمابه‌رفتن - شکار کردن - چوگان زدن - امانت نگاهداشتن - دوست گزیدن ومانندآن. چندین باب هم درشرایط اشتغال بکارهای مهم و آداب و اوصاف صاحبان مشاغل است که راهنمای گرانبهائی برای انتخاب شغل میباشد. مشاغل مذکور عبارتست ازفقیهی - قضاوت - وعظ - طبابت - منجمی - مهندسی ومساحی - بازرگانی - شاعری - دبیری - دامپزشکی - سپاهیگری - سپهسالاری - وزارت - پادشاهی - دهقانی وزراعت - ندیمی وخدمت پادشاه - پیشه‌وری - خنیاگری.

باب ٢٧ در پرورش فرزند و باب ٣١ درجستن دانش وباب ششم درافزونی هنر وفروتنی است که‌بیشتر نظریات تربیتی او دراین‌سه‌باب‌است. قبلا این‌نکته‌را بایدتذکر داد که عقاید و نظریات او دراین قسمت بیشتر مربوط بخانواده های توانگر است که باستخدام استادان متعدد برای پرورش فرزند خویش قادر باشند. ازینروسازمانی برای تعلیم وتربیت پیش‌بینی نمیکنند وخانه پدررا برای تربیت طفل درنظر میگیرد.

کیکاوس برای انسان پنج قوه قائل است: اندیشه - یادگرفتن و نگاهداشتن (حافظه) - تخیل کردن - تمیز - گفتار. علت تسلط آدمی را بر جانوران وجود این

قوا میداند و توصیه میکند که زبان‌را باید بخوبی عادت‌داد زیرا «هر که زبان‌او خوشتر هواخواهان او بیشتر» (باب ششم) . عنصرالمعالی معتقد است که طبیعت و استعداد پدر ومادر عیناً بطفل بارث‌میرسد چنانکه فرماید :

«مردم چون ازعدم موجود شد خلق وسرشت بااو بود اما از بی‌خوئی وعجز و ضعیفی پیدا نتواند کردن . هرچند بزرگتر میشود جسم وروح او قویتر میگردد وفعل وی پیداتر میشود از نیك وبد ، تا چون وی بکمال رسد عـادت وی نیز بکمال رسد ، تمامی روزبهی و روزبدی پیداشود » بااینحال معتقد بتأثیر تربیت‌است چنانکه بلافاصله فرماید «ولیکن تو ادب وهنر وفرهنك را میراث خویش‌گردان وبوی (بفرزند) بگذار تاحق وی‌گزارده باشی که فرزندان را میراثی به ازادب نیست ... » (باب۲۷) درجای دیگر این مطلب را بدین نحو تأیید میکند : «عقل از دو گونه است : یکی عقل‌غریزی است ودیگرمکتسبی وعقل مکتسبی بتوان‌آموخت . اماعقل غریزی هدیهٔ خدای‌است عزوجل ، بتعلیم نتوان‌آموختن» (باب٤٤) برای عقل مکتسبی باید رنج‌برد و آموخت و باعقل غریزی جمع کرد .

چون انسان دارای فرزند شد باید نام نیکو و دایهٔ مهربان برای او انتخاب‌کرد واگر پسر باشد سنت ختنه‌را بجای‌آورد ودرصورتیکه دختر باشد دایهٔاو باید باآزرم و آشنا باصول پرورش باشد و وقتی بزرك شد بایدش بمعلمه‌ای سپرد تا فرایض دینی بدو آموزد .

بعقیدهٔ کیکاوس **منظور ازآموزش و پرورش** باید این باشد که اولا طفل را برای زندگانی شایستهٔ اصل وتبار او آماده کند ـ ثانیاً خدارا بشناسد ووظایف دینی‌را انجام‌دهد وبرای سرای‌جاودانی شایسته‌گردد ـ ثالثاً دارای اخلاق‌نیکو باشد واخلاق نیکورا درباب ششم و چهل‌وچهارم بتفصیل بیان‌کرده وعبارتست ازراستگوئی ونیکی کردن وفروتنی وپارسائی و حق‌شناسی ودادگری و جوانمردی و سخاوت و قناعت و مانند آن ـ رابعاً دانش وهنر کسب‌کند .

برنامهٔ تحصیلات بنظر کیکاوس باید بسیار جامع باشد و از هر علمی مقداری

آموخته شود . موادی را که صریحاً ذکر میکند عبارتست از قرآن ـ اخلاق ـ ادب ودانش ـ هنر وپیشه ـ بکاربردن سلاح ـ سواری ـ شنا . غرض او ازادب ودانش زبان وادبیات و عروض وتاریخ و زبان عربی وریاضی که شخصاً در کودکی فراگرفته است . مرادش از پیشه و هنر شغلی است که در پرتو آن بتوان گذران کرد چنانکه عده‌ای از آنهارا اسم برده که فوقاً بآنها اشاره شد و برای بعضی از آنها مانند پزشکی کتاب درسی هم معین کرده است و اوصاف کسانی را که بخواهند بوسیلهٔ این پیشه ها امرار معاش کنند شمرده و دستورهای عملی سودمند داده است .

کیکاوس آموختن پیشه را ازواجبات میداند چه برای طبقات عالیه وتوانگران وچه برای عامهٔ مردم زیرا حوادث و اتفاقات روزگار ممکن است انسانرا نیازمند کند ودر آنوقت پیشه بکار آید واورا ازتنگدستی رهائی بخشد چنانکه پس ازذکرحکایتی فرماید در ایران باستان بفرمان پادشاه ، بزرگان و محتشمان بفرزندان خود صنعت میآموختند وهرچند که بدان حاجت نداشتند بفراگرفتن آن کمر می بستند .

برای نشان دادن لزوم شنا کیکاوس شرحی ازتربیت خود نقل میکند که دلنشین وشایان توجه است وطرز تعلیم وتربیت آنزمانرا روشن میکند :

«چون ازسلاح آموختن فارغ گردی باید که فرزندرا شناه بیاموزی ، چنانکه من ده ساله شدم ، مارا حاجبی بود بامنظرحاجب گفتندی وفروسیت نیکو دانستی وخادمی حبشی بود ، ریحان نام ، وی نیك نیز دانستی . پدرم رحمه‌الله مرا بدان هردوسپرد تا مرا سواری ونیزه باختن وزوبین انداختن وچوگان زدن و طاب‌طاب انداختن وکمند افکندن وجمله هرچه درباب فروسیت ورجولیت بود بیاموختم . پس بامنظرحاجب و ریحان‌خادم پیش پدرم شدندو گفتند : خداوندزاده هرچه‌ما دانستیم بیاموخت ، خداوند فرمان دهد تافردا به نخجیرگاه آنچه آموخته است برخداوند عرضه کند . امیر گفت نیك آید . روز دیگر برفتم ، هرچه دانستم بر پدر عرضه کردم . امیر ایشانرا خلعت فرمود و پس گفت : این‌فرزند مرا آنچه‌آموخته‌اید نیکو بدانسته است ولیکن بهترین هنری نیاموخته است . گفتند آن چه هنر است ؟ امیر گفت هرچه وی داند ازمعنی هنر

وفضل، همه آنست که بوقت حاجت اگر وی نتواند کردن ممکن باشد که کسی از بهر وی بکند. آن هنر که وی‌را باید کردن از بهر خویش وهیچ کس از بهر وی نتواند کرد ویرا نیاموخته‌اید. ایشان پرسیدند که آن کدام هنراست؟ امیر گفت شناوری که از بهر وی جز وی کسی نتواند کرد و دو ملاح جلد از آبسکون بیاورد ومرا بدیشان سپرد تامرا شنا بیاموختند بکراهیت نه‌بطبع اما نیك آموختم. اتفاق افتاد که آنسال که بحج میرفتم بر در موصل مارا قطع افتاد، قافله بزدند وعرب بسیار بود وما با ایشان بسنده نبودیم. جملةالامر من برهنه بازموصل آمدم، هیچ چاره ندانستم، اندر کشتی نشستم بدجله و ببغداد رفتم و آنجا شغل نیکو شد وایزد تعالی توفیق حج داد.

غرضم آنست که اندر دجله پیش از آنکه به عکبرا رسند جای مخوف است، گردابی صعب که ملاحی دانا باید که آنجـا بگذرد که اگر صرف آن نداند که چون باید گذشت کشتی هلاك شود. ما چند کس در کشتی بودیم بدان جای رسیدیم. ملاح استاد نبود، ندانست که چون بایدرفت، کشتی بغلط اندرمیان آن‌جایگاه‌بد برد وغرقه گشت. قریب بیست و پنج مرد بودیم من ومردی پیر بصری وغلامی از آن من‌زیرك، که کاوی نام‌بود، بشناه بیرون آمدیم ودیگر جمله هلاك شدند. بعد از آن مهر پدر اندر دل من زیادت شد درصدقه دادن ازبهر پدر وترحم فرستادن زیادت کردم، بدانستم که آن پیرچنین روزیرا ازپیش همی دید که مرا شناوری آموخت ومن ندانستم.» (باب۲۷)

مراد کیکاوس از اخلاق چنانکه سابقاً اشاره شد در باب ششم و چهل و چهارم بتفصیل بیان گردیده است.

در روش تعلیم و تربیت کیکاوس معتقداست که معلم باید باهیبت باشد و کودك‌را در صورت کاهلی بزنند تـا وی بر تن خود کاملا مسلط شود و تن را فرمانبردار خویش گرداند. چنانچه معلم طفل را بزند پدر نباید شفقت‌برد ولی خود او نیز نباید شخصاً فرزند را تنبیه کند بلکه‌بوسلهٔ معلم سیاست نماید تاکینهٔ پدر دردل نگیرد. هرچه‌طفل میآموزد باید‌بدان‌عمل کند چنانکه‌درباب‌ششم فرماید: «بدان‌و آگاه‌باش که‌مردم‌بی‌هنر مادام بی‌سودباشد چون‌مغیلان که تن‌دارد وسایه‌ندارد ـ نه‌خودرا سود کند نه‌غیررا....

اگر مردم را باگوهر اصل گوهر هنر نباشد صحبت هیچ کس را بکار نیاید» وجای دیگر فرماید : «دانای بی‌هنر را دانا مشمر»

کیکاوس بمصاحبت اهمیت بسیار میدهد ومکرر درابواب مختلف توصیه میکند که کودك باید بانیکان وخردمندان محشور باشد وازبدکاران و بدنامان دوری‌جوید .

همین که فرزند بالغ شد چنانچه شایسته باشد بایدش متأهل ساخت ولی نه با خویشان بلکه بادیگران باید وصلت کرد تا برقوت ونفوذ خانواده وقبیله افزوده شود.

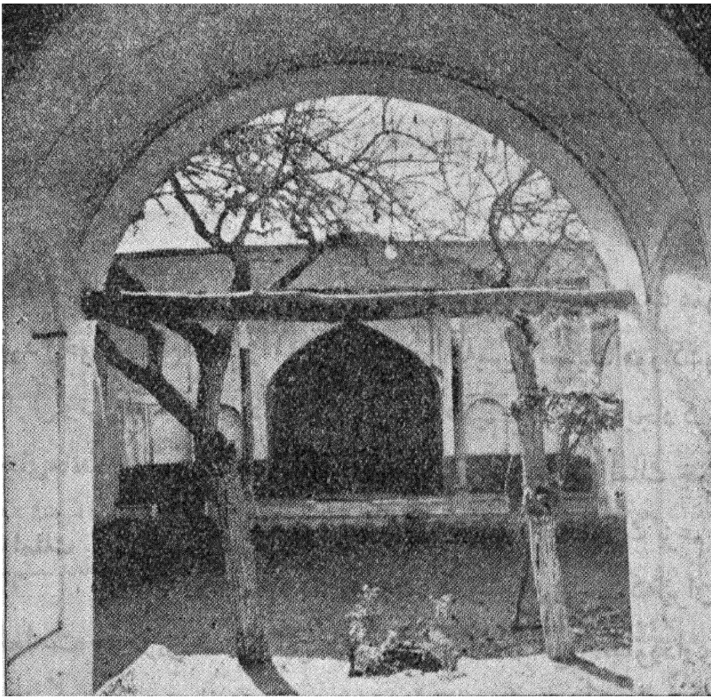
دراینجا نسبت بدختران شفقت مخصوص ابراز میدارد و سفارش میکندکه پدر و مادر بدختر پیوسته مهربانی کنند و از مکنتی که دارند نخست اورا بشوهر دهند تا وضع ناروای اوکمی جبران شود .

عصر دوم
(٤٥٥-٦٥٦)

چنانکه سابقاً گفته شدالب‌ارسلان در٤٥٥ هجری پس‌ازطغرل‌بیك عموی‌خویش بسلطنت‌رسید وخواجه‌نظام‌الملك‌را وزارت‌داد. خواجه‌پس‌ازتمشیت‌امور کشور بیدرنك بتأسیس‌مدارس وترویج‌معارف پرداخت و پیشرفتی عظیم درفرهنك ایجادکردکه قرنها آثارش برجای‌ماند . ازاینجهت عصرسلجوقی را عصر خواجه نظام‌الملك خوانده‌اند .

نظام الملك حسن بن علی بن اسحاق ملقب به نظام‌الملك بزعم عده‌ای از مورخین‌بزرگترین‌وزیروسیاستمداری‌است که‌ایران دردامان خود پرورده‌است. مهمترین خصائل این مرد بزرك عدالتخواهی وکشورداری و دانش پروری وخرد گستری‌است. ازپدرومادری‌دهقان(مالك‌ده) دردهکده‌ای نزدیك طوس بسال ٤٠٨ پا بعرصهٔ وجود نهاد . بااینکه درکودکی مادر خود را ازدست‌داد وپدرش دچار اشکالات مالی گردید بخوبی تربیت شد و برزبان وادبیات وتاریخ وزبان عربی و حکمت و یزدان شناخت احاطهٔ کافی یافت سپس بدبیری حکمران بلخ ــ که علی بن شادان نام داشت وازطرف چغری بیك (پدر الب ارسلان) بدین سمت گماشته شده بود اشتغال پیدا کرد . در اینجا لیافت وکفایت خود را ظاهر ساخت بطوری که چغری‌بیك بهنگام نزع باتأکید بسیار اورا به پسر خود سپرد . الب ارسلان در حکومت خراسان

ویرا مشاور و وزیر خودکرد ووقتی بسلطنت رسید (٤٥٥هجری) صدارت مملکت را بدو تفویض نمود . پسر الب ارسلان یعنی سلطان جلال الدین ملکشاه نیز صدارت اورا ابقا کرد و بدین ترتیب خواجه در حدود ۲۹ سال مهام امور کشور را دردست داشت . در ٤٨٥ هنگامی که از اصفهان ببغداد میرفت در نزدیك نهاوند بدست یکی از فدائیان اسماعیلی بقتل رسید .



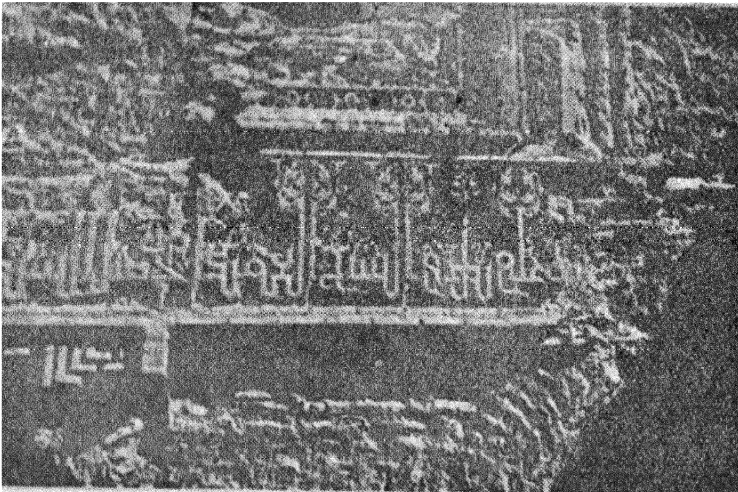
آرامگاه خواجه نظام‌الملك دراصفهان

درزمان صدارت‌او دولت سلجوقی باوج عظمت وقدرت رسید وازترکستان‌چین تا عدن را در تحت لوای خود داشت . مراتب فضل ودانش او از کتاب سیاست نامه‌که درآخرین سال حیات خویش تألیف نمود وازشاهکارهای زبان فارسی است هویداست. دلبستگی او باهل علم چنان بودکه‌دقیقه‌ای ازنوازش آنان دریغ نمیکرد ودانشمندان

وحکما وعرفارا بسیارحرمت میگذاشت ودر کتب فارسی‌وعربی (چون اسرارالتوحید وراحة‌الصدور وتاریخ‌سلاجقه بنداری وتاریخ‌کامل ابن‌اثیر) داستانها ازعلاقهٔ او بدانش وتصوف مضبوط است.

تأسیس نظامیه‌ها

از لحاظ آموزش و پرورش بزرگترین اقدام خواجه تأسیس مدارس است. ازتاریخی‌که بصدارت نشست این‌کار نیك را آغازکرد و در بسیاری ازشهرها چون نیشابور وبلخ وهرات وخرگرد (خواف) ومرو



قسمتی از کتیبهٔ آجری نظامیهٔ خرگرد (خواف)

بخط کوفی : علی یدی الشیخ العمیدالاجل السید ...

آنچه از کتیبه باقی مانده اخیرا بموزهٔ ایران باستان‌آورده شده وحاوی نیمی از نام نظام‌الملك‌است

نقل ازکتاب «آثارایران» بزبان فرانسه ـ جلد چهارم سال ۱۹۴۹
صفحهٔ ۸۳ ـ ۸۲

و آمل واصفهان وبصره وموصل وبغداد مدارسی برپا ساخت‌که ازهمه بزرگتر ومهمتر مدرسهٔ بغداد بودکه بسال ۴۵۷ ساختمان آن آغاز شد و دو سال بعد رسماً گشایش یافت. این مدارس را بنام بانی آنها نظامیه خواندند وتا آنجا که نگارنده اطلاع‌دارد اکنون تنها قسمتی ازایوان نظامیهٔ خردگرد خواف وکتیبهٔ آن باقیست.

نظام‌الملك برای هریك ازاین مدارس دهات وبازار وگرمابه و مستغلات دیگر

وقف کرد که از درآمد آن مخارج مدرسه و حقوق مدرسین و کارکنان دیگر از قبیل معیدان وواعظان و کتابداران وخدمتگزاران پرداخته شود و بطلاب نیز راتبه و نفقه تأدیه گردد . بامقرارتی که وضع نمود و برنامه‌ای که معین کرد نظم و نسق از هر حیث در این مدارس برپا و وسایل تحصیل و آسایش فراهم بود . در اوقات فراغت خواجه شخصاً بمدارس اقامتگاه خود و خانقاه ها سرکشی میکرد و با علما و مدرسین و عرفا باکمال احترام مذاکره مینمود وازحال آنان آگاه میگشت واقدام برفع نواقص امور میکرد. بزرگترین‌علمای‌عصر چون‌شیخ‌ابواسحق شیرازی وامام‌محمد غزالی درمدرسهٔ نظامیهٔ بغداد تدریس کردند واشخاص‌مهمی‌مانند انوری وظهیرفاریابی درنظامیهٔ‌نیشابور و رشیدالدین وطواط درنظامیهٔ بلخ وسعدی در نظامیهٔ بغداد تحصیل مینمودند .

مقام ارجمند و نفوذ زایدالوصف و طول مدت صدارت خواجه نظام الملك و حمایت وی ازدانشمندان وفضل پروری ودانش گستری او باعث نهضت مهمی درممالك اسلامی شد بطوری که عده‌ای ازبزرگان وتوانگران بدو تأسی جسته ومدارسی برپا ساختند و ضیاع و عقاری بر آنها وقف کردند . عده‌ای برای ثواب و تقرب بخداوند ـ عده‌ای برای کسب‌نفوذ ووجههٔ‌دنیوی ـ عده‌ای نیز(چون تاج‌الملك که بعدازنظام‌الملك وزارت یافت) برقابت ، بساختن مدرسه از روی نقشه و گردهٔ نظام الملك اقدام کردند بطوری که در مدت قلیل در اکثر شهر هـای ایران عدهٔ مدارس رو بفزونی گذاشت و شهرهائی هم که نظامیه نداشت مانند ری و کاشان وهمدان و گرگان و کرمان و یزد و بم وجیرفت وغیره دارای مدرسه ها شد .

آثار این نهضت فرهنگی تا دوقرن پایدار ماند و زبان و ادبیات فارسی و عربی وعلوم ریاضی وتاریخ وفلسفه وطب مخصوصاً علوم دینی رواج بسیار حاصل کرد و کتب عدیده تألیف وتصنیف گشت. ازلحاظ آموزش وپرورش سه نویسندهٔ بزرك دراین عصر پیدا شدند که در این باب مستقیماً اظهار نظر کردند و اکنون باید بشرح حال و عقاید آنها مختصراً اشاره کرد .

امام محمد غزالی

ابوحامد محمد غزالی بسال ٤٥٠ هجری در نزدیکی طوس بجهان آمد . پدرش پارچه باف وبزعم بعضی ازمحققین بدلیل

مذکور پسر را غزالی خواندند بروزن خیامی و عطاری . خط و سواد و مقدمات علوم دینی و ادبی‌را درمدارس‌طوس بیاموخت آنگاه بگرگان شد تانزد امام‌ابو نصر اسماعیلی که ازدانشمندان عصر بود تلمذ کند . پس ازچندی بطوس بازگشت و سه سال بمطالعه وتکرار دروس گذشته پرداخت وهمین که ازاین امر فراغت یافت عازم نیشابور پایتخت خراسان شدکه از مراکز مهم فرهنگی آنزمان بود . درآنجـا بخدمت امام الحرمین ابوالمعالی جوینی که نامی‌ترین علمای نیشابور بود مشغول تحصیل گردید و در ادبیات و فقه و اصول و حدیث و منطق و کلام استاد شد و شروع بتألیف کتاب کرد . در ٤٧٨ امام الحرمین درگذشت و غزالی که بیست و هشت ساله بود نیشابور را ترك کرد و در نزدیکی آن شهر بخدمت خواجه نظام‌الملك رسید و از وی عزت واحترام بسیار دید و از مقربان خواجه و ملکشاه شد و رسالت ها میان پادشاه وخلیفهٔ عباسی انجام داد . در ٤٨٤ خواجه مدرسی نظامیهٔ بغداد راکه ارجمندترین مقام علمی آن عصر بود بدو تفویض کرد .

غزالی چهار سال در نظامیهٔ بغداد بتدریس علوم دینی و وعظ و خطابه و تألیف و همچنین مطالعهٔ فلسفه و تحقیق در عقاید حکماء پرداخت . در حدود سیصد طلبه از محضرش‌استفاضه‌میکردند وبزودی صیت شهرتش تمام عالم‌اسلام‌را فراگرفت . در٤٨٨ ازمدرسی استعفا داد وازهمه امتیازات و افتخارات آن صرف نظر کرد و بعنوان حج ، بغداد را ترك نمود زیرا تحول و انقـلاب عمیقی در احوال او پدید آمده بود : روح کنجکاوش دیگر بعلوم و معارف متداول قناعت نداشت و برای کشف حقیقت عقب راه و روش‌جدیدی میگشت . مدتی متحیر وسرگران و درافکار وعقاید خویش متزلزل و شکاك بود تابالاخره راه رسیدن بحقیقت را درسیر وسلوك متصوفه وعرفا یافت . ده‌سال سیر وسیاحتش درشام و بیت‌المقدس وحجاز بطور ناشناس بطول انجامید ودراین‌مدت بریاضت وعبادت وتفکر وتألیف مشغول بود .

در ٤٩٨ بطوس بازگشت و بزرگترین ارمغان این سفر روحانی و چهارده سال مفارقت ازموطن اصلی‌را بدنیا عرضه کرد : احیاء‌العلوم‌راکه مهمترین تألیف‌او در آداب

وعلوم اسلامی است انتشار داد و سال بعد کتاب المنقذ من الضلال (نجات دهنده از گمراهی) را که سرگذشت روحانی اوست منتشر نمود و در هر دو پردهٔ اوهام را درید و اوضاع علمی و مذهبی را سخت انتقاد کرد.

غزالی یکبار دیگر ازطوس به نیشابور برای تدریس در نظامیهٔ آنجا رفت و پس ازاقامت مختصری بطوس بازگشت و تا ۵۰۰ هجری که دنیارا بدرود گفت مشغول ارشاد مردم وتدریس وتألیف بود.

امام محمد غزالی از نوابغ بشر وازمفاخر ایران است. جلال الدین سیوطی مورخ قرن نهم دربارهٔ او گفته: «اگر بنا بود پس از حضرت محمد پیغمبری ظهور کند مسلماً او غزالی بود»(۱).

غزالی در حدود هفتاد کتاب و رساله در علوم دینی چون فقه و اصول و کلام و حدیث ومتجاوز ازهفتاد رساله و کتاب دراخلاق و فلسفه ومنطق و تصوف تألیف کرده است. علاوه برد و کتابی که سابقاً مذکور افتاد کتاب تهافت الفلاسفه در رد حکماء از کتابهای مهم اوست.

ازتألیفاتی که بفارسی کرده ازهمه مهمتر وبزرگتر کیمیای سعادت است ـ دیگر نصیحة الملوك که درآن بیکی از پادشاهان سلجوقی معاصر خویش اندرز داده است ـ بالاخره نامه هائی که بسلاطین وامیران و وزیران وعلماء نوشته وبنام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام جمع آوری شده است.

آثار غزالی در آموزش و پرورش

غزالی نظریات خودرا درباب تعلیم و تربیت درکتاب کیمیای سعادت ونصیحة الملوك بفارسی و در سه رساله بزبان عربی بیان کرده است.

کیمیای سعادت پس از احیاء العلوم تألیف شده و درحقیقت ملخصی است از آن که بزبان ساده ودلنشین در آمده است ودارای چهار عنوان وچهار رکن است. عنوان اول درشناختن خویشتن ـ عنوان دوم درشناختن حق تعالی ـ عنوان سوم درمعرفت دنیا

(۱) تاریخ ادبی ایران ـ براون ـ جلد دوم صفحهٔ ۲۹۶

عنوان چهارم درمعرفت آخر. پس ازاین چهار عنوان چهار رکن است و هر رکن بده اصل تقسیم شده است. رکن اول درگذاردن فرمان حق ـ رکن دوم در نگاهداشتن ادب درحرکات وسکنات ومعیشت ـ رکن سوم در پاك کردن دل ازاخلاق ناپسندیده ـ رکن چهارم در آراستن دل باخلاق پسندیده.

اصول دهگانه رکن دوم عبارتست از آداب طعام خوردن ـ نکاح ـ کسب و تجارت ـ طلب حلال ـ آداب صحبت ـ عزلت ـ سفر ـ سماع ووجد ـ امر بمعروف و نهی از منکر ـ رعیت داشتن و ولایت راندن. اصل های رکن سوم شامل ریاضت نفس ـ علاج شهوت و آفات زبان و خشم و حقد و حسد و دوستی دنیا ومال و جاه و حشمت وعلاج ریا ونفاق وکبر وغرور وغفلت است.

کتاب نصیحةالملوك بعد از ٤٩٨هجری تألیف شده و دارای یك مقدمه و هفت باب و یك خاتمه (بنام فصل) است. در سه باب که عنوان آنها ذیلا نوشته میشود مطالب واشاراتی دربارهٔ آموزش وپرورش مندرج است: باب سوم درسیرت دبیران ـ باب پنجم درحکمتهای دانایان ـ باب ششم درصفت خردمندان.

رسالهٔ ایهاالولد رساله‌ای‌است که غزالی بجوانی نوشته که ازاو پرسشهائی نموده است. این رساله توسط سازمان فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در ١٩٥١ در بیروت باترجمهٔ آن بزبان فرانسه طبع شده است.

رسالهٔ الادب فی‌الدین (١) بعربی شامل ٧٥ دستور است در آداب معاشرت و زندگی وآداب صاحبان مشاغل مختلف ازواعظ ومحدث وصنعتگر ودبیر ونظیر آن. از دستور های مذکور پنج دستور مربوط بآموزش و پرورش است چون آداب عالم ـ آداب شاگرد نسبت بعالم ـ آداب آموزگار ـ آداب فرزند با پدر و مادر ـ آداب پدر بافرزند.

رسالهٔ فاتحة العلوم که غزالی درسال آخر حیات خود بعربی نگاشته بهفت باب تقسیم میشود ازاینقرار: فضیلت‌دانش ـ راستی‌نیت درجستن‌دانش ـ فرق میان علمای

(١) خلاصهٔ رسالهٔ مذکور بقلم آقای علی اصغر حکمت در دیماه ١٣٠٥ در مجلهٔ تعلیم وتربیت منتشر شده است.

دنیوی واخروی ـ اقسام علوم ـ شرایط مناظره ـ آداب آموزگار و شاگرد ـ اندازهٔ تمتع دانشمندان ازاموال امیران.

نظریات غزالی اغلب نظریات غزالی درباب تعلیم وتربیت در کیمیای سعادت مخصوصاً رکن دوم و سوم که اصول آنرا نقل کردیم آمده است . ازمجموع تألیفات پنجگانهٔ فوق میتوان نظریات‌مهم‌اورا بشرح‌زیر خلاصه‌نمود.

غزالی تحصیل علم را برای تمام مسلمانان لازم میشمارد و درباب‌اینکه چه علمی باید آموخت بحث میکند وچنین نتیجه میگیرد :

«طلب کردن‌علم برهمهٔ‌مسلمانان فریضه‌است که هیچ‌مسلمان ازجنس‌علم مستغنی نیست . اما علم یك جنس نیست ودرحق هرکسی برابر نیست بلکه با احوال و اوقات بگردد » (رکن اول ـ اصل۲).

بعقیدهٔ غزالی دل پاك کودك «چون‌گوهری نفیس است و نقش پذیر است چون موم و از همه نقش ها خالی است و چون زمینی پاکست که هر تخم که در آن افکنی بروید ... هر کار که عظیم‌بود تخم‌آن در کودکی افکنده باشند. » (رکن۳ ـ اصل‌اول) وتربیت را شبیه بزراعت کندکه تمایلات بدکودك را چون علف هرزه ازکشتزارخارج کند (ایهاالولد) . بنابراین باید توجه مخصوص بتربیت او داشت وازآغاز اورا باادب پرورش داد تاسخن دراو چون نقش درسنگ پایدار بماند.

سومین نکته‌ای که غزالی تذکر میدهد اینست که دراطفال حس تقلید قوی‌است وچشم آنها برفتار آموزگار وگوش آنها برگفتار اوست . هرچه را نیکو داند آنان نیز نیکودانند وهرچه را ناپسندشمارد آنان نیز ناپسند شمارند (کتاب‌الادب‌فی‌الدین) بنابراین آموزگار باید مراقب گفتار ورفتارخویش باشد ـ باکودکان زیاد سخن‌نگوید درحضور آنها باکسی مزاح نکند ـ باوقار وباهیبت باشد

نکتهٔ چهارم اینست که غزالی کارجهانرا بر۲۵ بخش تقسیم کرده وهر پنج قسمت را بیکی از علل بسته میداند : قضا وقدر ـ جهد ـ طبع ـ عادت ـ میراث . آنچه مربوط بجهد وکوشش است عبارتست از علم ـ دبیری ـ سواری ـ بهشت ـ رهائی از دوزخ

پنج چیز میراثی مشتمل است بر نیکو روئی ـ نیکوخوئی ـ همت بلند ـ مستکبری ـ سفله گی (نصیحة الملوك ـ باب۶)

بالاخره غزالی معتقد است که خرد مهمتر از علم است و مادر زاد است و چون امیری است که سپاهش قوهٔ تمیز و فهم و حفظ و فکر است و هرگاه عالم خردمند باشد علم را بکار بندد (نصیحة‌الملوك ـ باب۶)

بنظر غزالی زنی که طفل‌را شیرمیدهد باید صالح و نیکوخوی وحلال‌خوار باشد زیرا خوی بد از شیر بکودك سرایت کند و بعد از بلوغ آثار آن ظاهر شود. چنانچه طفل باشرم باشد علامت آن خواهد بود که نور عقل براو افتاده واز آن درتربیت باید استفاده کرد.

نخستین چیزی که در کودك دیده میشود میل وافر اوست بخوردن دراینصورت باید آداب آنرا بدو آموخت ومقداری ازاین آداب را متذکر میشود.

منظور ازتعلیم وتربیت بعقیدهٔ غزالی اینست که کودك اولا سعادت دین‌ودنیا را حاصل کند ـ مقصود از دنیارا هم زادآخرت میداند. ثانیاً از آتش‌دوزخ محفوظ ماند و بهشت و خشنودی خدا را بدست آورد. ثالثاً نفس اماره را مطیع و اخلاق خود را مهذب وشریعت نبوی را احیا کند.

سازمانی که برای پرورش طفل ذکر میکند نخست خانه است سپس مکتب. اگر معلم متقی و نیکوکاری پیدا شد شاگرد باید ویرا ظاهراً و باطناً احترام گذارد: درظاهر فرمانبرداری وعدم محاجه ودرباطن انکار نکردن آنچه‌درظاهر ازاو پذیرفته است (ایهاالولد).

شاگرد باید استاد را عزیزتر از پدر بداند زیرا پدر سبب زندگانی فانی‌است و واستاد سبب زندگانی باقی (نصیحة‌الملوك ـ باب۵)

برنامهٔ مکتب باید عبارت باشد ازخواندن ونوشتن ـ قرآن ـ اخبار وحکایات پارسایان ـ سیرت صحابه وسلف ـ اشعاری که شهوت‌انگیز نباشد ـ اخلاق ـ ادب ـ روزی یکساعت بازی. برای فهماندن مقصود خود اخلاق را باامثله‌ای تعریف کرده:

فروتنی ـ فخر نکردن بردیگر کودکان ـ لاف نزدن ـ طمع نکردن برمال دیگران ـ حرمت بزرگتران ـ دشنام ندادن ـ سوگند نخوردن ـ مؤدب نشستن ....

برای تربیت طفل سه مرحله قائل است . وقتی طفل هفت ساله شد باید بامدارا ویرا بطهارت و خواندن نماز دستور دهند . این مرحله اول است . مرحلهٔ دوم وقتی است که کودك ده ساله شود . دراین مرحله اگر کودك تقصیر کند بایدش تنبیه کرد و کارهای بد را چون دروغگوئی و دزدی و حرام خوردن در نظر او زشت جلوه داد و مذمت کرد . مرحلهٔ سوم زمان بلوغ است و در آن علل واسرار آدابی که آموخته‌اند باید بوی گویند .

در باب **روش آموزش وپرورش** غزالی نکات زیررا خاطر نشان میکند :

۱ـ کودك را باید ازقرین بد دور نگاهداشت زیرا بیشتر فساد ها از هم صحبت و رفیق بد برمیخیزد .

۲ـ اورا بسادگی باید معتاد کرد چه‌ازحیث لباس وخوراك وچه ازحیث وسایل خواب واستراحت .

۳ـ بوسیلهٔ تلقین مطالبی که مفید است و ضروری باید در قلب و دماغ کودك وارد کرد .

٤ـ تشویق باید یکی ازوسایل پرورش کودك باشد واین‌حقیقتی است که علمای تربیت امروز آنرا بهترین وسیله دانند و از راه تجربه درآزمایشگاه آنرا بشبوت رسانده‌اند . ملاحظه کنید با چه عبارت دلنشین این مطلب را بیان کرده : «چون کودك کاری نیك کند وخوی نیکو دروی پدید آید (پدریامعلم) ویرا بدان‌مدح گوید وچیزی دهد ویرا که بدان شاد شود و در پیش مردمان ثنا گوید واگر خطائی کند یك دو بار نادیده انگارد تاسخنی خوار نشنود خاصه که او پنهـان دارد چه اگر بسیار گفته آید با او دلیرشود و آشکارا گرداند و چون معاودت کند یکبار درسر توبیخ کند و بگوید زینهار تاکس ازتو این نداند که رسوا شوی میان مردمان وترا بهیچ ندارند (رکن۳ـ اصل اول) .

٥ـ کودك هرچه میآموزد باید بدان عمل کند. دررسالهٔ ایهاالولد فرماید: «ای پسر یقین کن که علم مجرد ونظری بانسان کمك نمیکند مثل اینکه اگرمردی دربیابان ده شمشیر هندی واسلحهٔ دیگر داشته وخود دلاور وجنگجو باشد وشیر بزرگ مهیبی بدو حمله کند آیا این سلاح ها چنانچه بکار نرود خطر را ازوی دور میسازد؟ بدیهی است در صورتیکه اسلحه را استعمال نکند و نزند خطر برطرف نخواهد شد. همین طور است مردی که صد هزار مسئلهٔ علمی بیاموزد وبدانها عمل نکند ـ از آنها فایده‌ای نخواهد برد مگر باعمل» و با اینکه رساله بزبان عربی است برای تأیید گفتهٔ خود بیتی بفارسی آورده:

گرمی دوهزار رطل همی پیمائی تا می نخوری نباشدت شیدائی

و پنج آیه ازقرآن دراثبات نظر خود ذکر کرده است.

٦ـ معلم باید حتی‌الامکان باترساندن طفل اورا تأدیب کند (الادب فی‌الدین) و چنانچه مؤثر نشد زدن را جائز شمرده چنانکه فرماید: «چون معلم اورا بزند بگوید تا فریاد وجزع نکند وشفیع نیانگیزد وگوید کارمردان تحمل است ..» (رکن۳ـ اصل اول) و در جای دیگر فرماید: «چون کودك دهساله شد اگر تقصیر کند (معلم) بزند و ادب کند».

٧ـ باکودکان باید بمهربانی وگشاده روئی رفتار کرد واز بازی آنان خوشحال شد و دل ایشانرا خوش کرد زیرا بعقیدهٔ او «قرائی کردن وروی ترش کردن و خود را ازچنین کارها فراهم گرفتن ازدین نیست خاصه باکودکان» (رکن۲ـ اصل۸).

٨ـ پدر باید حشمت خودرا بافرزند نگاه دارد.

غزالی در رکن دوم کیمیای سعادت اصل نهم را تخصیص بامر بمعروف ونهی از منکر داده و آنرا مطابق شرع مقدس واجب میداند. دعوت کردن مردم بکار نیك و بازداشتن آنان ازکار زشت همان تربیت سالمندان است. چنانچه گروهی بانجام این وظیفه دینی اقدام کنند کافی خواهد بود و «حق تعالی بیگناه را از خواص بسبب عوام عذاب نکند مگر وقتی که منکر ببینند ومنع توانند کرد وخاموش باشند».

دراصل دهم از رکن سوم نیز شمه‌ای درغفلت و نادانی نوشته و در پایان آن فرماید : «علاج آن بدست علماست چنانکه کودکان که ازخواب غفلت بیدار شوند بقول مادر و پدر ومعلم شوند ومردان بقول واعظان بیدار شوند .» و در رسالهٔ ایهاالولد شرایط وعظ کردن و وظایف واعظ را بیان کرده و توصیه نموده است که ازتکلف در نطق ـ جلب تحسین مردم را غرض از وعظ قرار دادن ـ مدح امرا و سلاطین ـ قبول هدایای پادشاهان وامیران احتراز جویند .

بالاخره باید تذکر داد که غزالی دراصل هشتم ازرکن‌دوم بآداب سماع ووجد پرداخته و دلایل علمی وفلسفی ومذهبی برای اثبات‌اینکه موسیقی‌مباح وازجملهٔ تمتع دنیاست ذکر کرده ومواردی‌که موسیقی بواسطهٔ ایجادفساد حرام میشود شمرده‌است . اینك عین فرمودهٔ او :

« حکم سماع باید از دل گرفت چه سماع هیچ چیز در دل نیاورد که نباشد بلکه آنرا که در دل باشد بجنباند و هر که را در دل چیزی بود که آن در شرع محبوب است وقوت آن مطلوب است چون بسماع آنرا زیادت کند اورا ثواب‌باشد و هر که را در دل باطلی بود که در شرع مذموم باشد او را درسماع عقاب بود و هر که دل او ازهردو خالی است لیکن بر سبیل بازی بشنود وبحکم طبع بآن لذت یابد سماع اورا مباح‌است پس‌سماع بر سه‌قسم باشد : قسم‌اول آنکه بغفلت‌شنود و بر طریق بازی . این طریق اهل غفلت بود ودنیا همه لهو و بازی است و این نیز ازآن بود و روا نبود که سماع حرام باشد بآن سبب که خوش است چو خوشی ها همه حرام نیست وآنچه از خوشیها حرام است نه از آن حرام است که خوش است بلکه ازآن حرام است که اندرو ضرری باشد وفسادی چه‌آواز مرغان خوش است وحرام نیست وسبزه وآب روان ونظارهٔ گل شگوفه خوش‌است وحرام نیست . پس آواز اندر حق گوش همچون سبزه وآب روان است اندر حق چشم و همچون بوی مشك‌است اندر بینی‌وشم وهمچون طعم خوش‌است اندرحق ذوق وهمچنین‌حکمتهای نیکواست اندرحق عقل ونیکی ازاین خواس‌را لذت‌است چرا باید که حرام‌باشد ؟»

درباب **تعلیمات عالیه** ـ غزالی نسبت بتحصیلات دبیران‌اظهار نظر کرده باب‌سوم ازنصیحةالملوك‌را بدان تخصیص داده‌است . معلوماتی که‌دبیران بایدبیاموزند عبارتست ازطرز تحریر وانشاء ـ جغرافیا ـ حساب وهندسه ونجوم ـ پزشکی وعروض وشناختن

داروها ـ اطلاع ازمنابع آبهای زیرزمینی ـ تهیهٔ قلم وطرز تراشیدن آن وتأکید کرده است که سخن را کوتاه نویسند وپرمعنی وازالفاظ گران پرهیز کنند و کتاب زیاد مطالعه کنند تا ازتجربیات دیگران استفاده کنند زیرا عمر آدمی کوتاه است و نمی توان همه چیز را ازراه تجربه آموخت .

در خصوص دختران ، غزالی محدود بودن و محرومیت های آنانرا دراجتماع برشمرده آنانرا اسیر دردست مرد دانسته و توصیه کرده است که با ترحم و احسان و مدارا با آنان رفتار شود ودختررا چون بالغ شد شوهردهند (نصیحة الملوك ـ خاتمه)

خواجه نصیرالدین طوسی

دیگر ازدانشمندان بزرگی که دراین عصر دربارهٔ آموزش و پرورش سخن گفته‌اند خواجه نصیرالدین طوسی است که طبق نوشتهٔ بعضی ازتذکره‌نویسان اصلا ازدهات اطراف ساوه وقم بوده ودرطوس بسال ۵۹۷ متولد شده درخراسان پرورش یافته ودر ۶۷۲ هجری در بغداد درگذشته ودر کاظمین درحرم مطهر امام موسی کاظم (ع) بخاك سپرده شده‌است .

پس ازاتمام تحصیلات مقدماتی احادیث واخبار وفقه‌را نزد پدر ومنطق وحکمت وکلام را نزد دائی خود آموخته سپس به نیشابور رفته در محضر فریدالدین داماد که ازحکماء معروف آنزمان بوده کتاب اشارات ابن‌سینا را خوانده است . سپس مقدمات علوم ریاضی را ازکمال الدین محمد حاسب فراگرفته مدتی نیز نزدکمال الدین یونس موصلی وقطب الدین مصری وابوالسعادات اصفهانی تلمذ نموده و در بیست‌ودوسالگی ازتحصیل منظم فراغت یافته اجازهٔ روایت گرفته است .

خواجه نصیرالدین طوسی ازبزرگترین فضلای عصر خویش بوده و در تمام عالم اسلام آوازهٔ شهرت او در فلسفه و ریاضی منعکس گشته تا آنجا که ویرا استادالبشر لقب داده‌اند . علامهٔ حلی مشهور صاحب کتب تذکره وتبصره درفقه شیعه از شاگردان خواجه بوده است .

درنیمهٔ اول قرن هفتم هجری فرقهٔ اسماعیلی درقهستان (یعنی ناحیهٔ قاین وطبس و زوزن و خوسف ـ در خراسان) دارای قدرت ونفوذ زیاد بود و خواجه بخدمت

فرمانروایان اسماعیلی پیوست و نزد ناصرالدین عبدالرحیم حاکم آنخطه بسیار محترم



خواجه نصیر الدین طوسی (٦٧٢-٥٩٧)

از روی تصویری که در زمان حیات خواجه کشیده شده و در کتابخانهٔ ملی ملك در تهران موجود است .

در بالا و پائین تصویر بخط کوفی نوشته شده : «المولی المعظم الامام الاعظم نصیر الملة والدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی اطال اله بقاه»

و ارجمند بود و کتاب اخلاق ناصری را برحسب درخواست وی تألیف کرد و بنـام او خواند. چون خواجه قصیده‌ای برای مستعصم خلیفهٔ عباسی نوشته و فرستاده بود و اسماعیلیان مخالف بنی‌عباس بودند وقتی ناصرالدین از آن قضیه آگاه شد نسبت بخواجه بدگمان گردید و زیر نظر گرفت و هنگامی که بقلعهٔ الموت نزد علاءالدین محمد هفتمین جانشین حسن صباح میرفت خواجه را همراه برد و چندی در آنجا بود و بتألیف شرح اشارات ابن‌سینا و تحریر مجسطی و نظیر آن اشتغال داشت. سپس به میمون‌دژ (در رودبار الموت) نزد رکن‌الدین خورشاه هشتمین و آخرین جانشین حسن صباح انتقال یافت تا در ٦٥٤ هلاکوخان قلعه های اسماعیلیان را گشود و خواجه آزاد شد.

ازاین ببعد خواجه نصیرالدین طوسی در دستگاه خان مغول با حرمت و منزلت میزیست و مقامی نظیر وزارت داشت و در ٦٥٧ بدستیاری چند تن از منجمان معروف به بنای رصد خانه در مراغه و ساختن آلات رصد و تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ (که مطابق روایت ابن‌شاکر (١) چهارصدهزار جلد کتاب داشت) و تهیهٔ زیج ایلخانی پرداخت.

مطابق آنچه گفته آمد تألیفـات مهم خواجه عبارتست از شرح کتاب التنبیهات والاشارات ابن‌سینا در فلسفه و منطق که آنرا بطور موجز شرح اشارات نامند ـ تجرید العقاید در کلام ـ شکل القطاع در مثلثات کروی ـ تذکره در هیئت ـ تحریر اقلیدس ـ تحریر مجسطی که همگی بزبان عربی است.

مهمترین کتب فارسی او عبارتست از اخلاق ناصری ـ اساس الاقتباس در منطق (که در ١٣٢٦ باهتمام آقای مدرس رضوی بچاپ رسیده) ـ اوصاف الاشراف دراخلاق عرفا ـ زبدة الهیئه ـ سی فصل درتقویم ـ بیست باب درمعرفت استرلاب ـ زیج ایلخانی ـ تنسوق نامهٔ ایلخانی درکان شناسی وجواهر.

اخلاق ناصری

خواجه نصیرالدین طوسی نظریات خودرا در باب آموزش و پرورش دراخلاق ناصری بیان نموده که کاملترین کتاب فارسی درعلم اخلاق وشامل هرسه قسمت حکمت عملی است یعنی تهذیب اخلاق ـ تدبیر منزل ـ

---

(١) در کتاب فوات الوفیات که در جلد دوم تاریخ ادبی براون صفحهٔ ٤٨٥ نقل شده است.

سیاست مدن . این کتاب درحدود ٦٣٣هجری تألیف شده وچنانکه خواجه در مقدمهٔ کتاب فرمایدمأخذ عمدهٔاو درقسمت‌اول کتاب‌الطهارهٔ ابوعلی‌مسکویه‌رازی ودرقسمت دوم تدابیرالمنازل ابن‌سینا و درقسمت سوم کتاب سیاست مدنیه فارابی است و ازکتاب آداب ابن‌مقفع روزبه و رسائل افلاطون وارسطو ویعقوب کندی نیز پاره‌ای مطالب را نقل فرموده‌است پلسنر (١) یکی از خاورشناسان آلمان کتاب اخلاق ناصری‌را نمونهٔ کامل وقطعی کتاب علم اقتصاد درتمام عالم اسلام میداند .

درمقالهٔ اول کتاب یعنی تهذیب اخلاق خواجه سعادتمند کسی را گوید که در او چهار فضیلت جمع باشد : حکمت ـ شجاعت ـ عفت ـ عدالت . حکمت را نیز بهفت نوع‌تقسیم کرده: ذکاء ـ سرعت‌فهم ـ صفای‌ذهن ـ سهولت‌تعلم ـ حسن‌تعقل ـ تحفظ ـ تذکر وهریك از آنهارا تعریف وتشریح نموده است .

سعادت را نیز بسه‌گونه تقسیم‌کرده : نفسانی ـ بدنی ـ مدنی . برای سعادت نفسانی باید علوم ذیل را آموخت : تهذیب‌اخلاق ـ منطق ـ ریاضی ـ طبیعی ـ الهی. برای سعادت بدنی علم‌طب وبهداشت ومعالجه ونجوم لازم‌است . سعادت مدنی مستلزم تعلیم علوم شرعی یعنی فقه و کلام واخبار و قرآن وتفسیر وهمچنین علوم ظاهری چون ادب ـ نحو ـ بلاغت ـ کتابت (دبیری) ـ حساب ـ مساحت ـ استیفاء .

مقالهٔ دوم تاریخ ناصری درتدبیر منزل ومقالهٔ سوم درسیاست مدن است .

نظریات او در آموزش و پرورش

بیشتر نظریات او دربارهٔ تعلیم و تربیت در مقالهٔ دوم مندرج است . خواجه مانند دانشمندان قبل ، اهمیت بسیار برای تربیت اخلاقی قائل است و آنرا اساس آموزش و پرورش میداند و اکثر نظریات او مربوط بهمین قسمت اساسی است چنانکه بعداً بدان اشاره خواهد شد .

درتربیت اخلاقی خواجه به محیط پرورش طفل اهمیت عظیم میدهد و درمقالهٔ اول فرماید:

---

(١) Plessner ـ دائرة المعارف اسلامی جلد چهارم صفحهٔ ٦٢٥

«هیچ چیز را تأثیر در نفس زیادت از تأثیر جلیس وخلیط نبود وهمچنین احتراز ازمؤانست ومجالست کسانیکه بدین مناقب متحلی نباشند و علی الخصوص از اختلاط اهل شر ونقص مانندگروهی که بمسخرگی ومجون شهرت یافته‌اند یا همت براصابت قبایح‌شهوات ونیل‌فواحش لذات مصروف گردانیده چه‌تجنب ازاین‌طائفه حافظ صحت‌را مهمترین شرطی وواجب‌ترین چیزی بود» ودرمقالهٔ دوم : «اول چیزی ازتأدیب آن بود که او را از مخالطت اضداد که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاهدارند چه نفس کودك ساده باشد وقبول صورت ازاقران خود زودتر کند ... واورا بمجلس‌شرابخوارگان حاضر نکنند وازسخنهای زشت شنیدن ولهو وبازی ومسخرگی احتراز فرمایند» .

دومین نظر او اینست که عمل تربیت درکودکی آسان است و از قول سقراط طفل را شبیه بشاخهٔ ترونازك درخت کرده که راست‌کردن آن بسهولت صورت بندد . بنابراین اگرکودك « در ایام طفولیت تربیت برقاعدهٔ حکمت یافته باشد شکر موهبتی عظیم ومنتی جسیم بایدگذارد چه اکثر مهمات‌او مکفی بود وحرکت او درطریق‌طلب فضائل بسهولت واگر در مبدأ نما برعکس مصلحت تربیت یافته باشد بتدریج در فطام ، نفس ازعادات بد وملکات نامحمود سعی بایدکرد وبصعوبت طریقه نومیدی نباید نمود که اهمال مستدعی شقاوت ابدی بود و تلافی مافات هرروز مشکلتر و بتعذر نزدیکتر تاآنگاه که بدرجهٔ امتناع رسد وجز تأسف وتلهف چیزی بدست نباشد» (مقالهٔاول)

چون فرزند متولد شود بدو باید نام نیکو داد و دایه‌ای که احمق و علیل نباشد اختیارکرد زیرا بیشتر بیماریها و عادات زشت بوسیلهٔ شیر بطفل سرایت کند . همین‌که از شیرگرفته شد باید به‌پرورش اخلاقی او مشغول‌گردید . نشانهٔ استعداد پرورش را حیا و شرم و آنرا دلیل نجابت کودك داند و «چون چنین بود عنایت بتأدیب واهتمام بحسن تربیتش زیادت بایدداشت واهمال وترك را رخصت‌نداد» (مقالهٔ دوم) .

منظور ازتعلیم و تربیت بعقیدهٔ خواجه درك سعادت‌است وسعادت را در«حسن حال وطیب عیش وثنای جمیل وقلت‌اعدا وکثرت اصدقا ازکرام وفضلا» و ترقی بمعالی

امور میداند. برای رسیدن بدین منظور چنان کودك را تربیت باید کرد که فضائل را دوست بدارد و از رذائل دوری جوید و در برابر لذات وشهوات ضبط نفس کند.

سازمانی که پیش‌بینی میکند نخست خانه سپس مکتب است. معلم باید عاقل ودیندار وشیرین سخن ونظیف وواقف به تربیت اطفال و باوقار و باهیبت ومروت باشد و از اخلاق پادشاهان و آداب مجالست باایشان ومحاوره باطبقات مردم مستحضر واز اراذل وسفله گان محترز باشد.

ازاوصافی که برای آموزگار ذکرمیکنند میتوان گفت که وی بیشتر نظر بتعلیم و تربیت بزرگان داشته که احیاناً بتوانند در خدمت سلاطین بسر برند.

درمکتب کودك نباید تنهاباشد که دلتنك وملول گردد بلکه باکودکان بزرگزاده باید همدرس باشد تا آداب از آنان فراگیرد و از دیدن آنها در تحصیل غبطه کند و حریص شود.

کودك باید حرمت معلم ومربی واستاد را نگاهدارد و دراوقات احتیاج از بذل ومعاونت ایشان دریغ نکند.

برنامهٔ تحصیل باید شامل مواد ذیل باشد:

۱ـ سنن و وظایف دین

۲ـ محاسن اخبار یعنی سرگذشت های نیك ـ تاریخ

۳ـ بهداشت مخصوصاً رعایت اعتدال و قناعت در طعام و کم خوردن گوشت و نخوردن مسکرات ونیاشامیدن آب دروسط غذا

۴ـ حفظ کردن اشعاری که ناطق بآداب شریف بود و احتراز اشعار سخیف که مفسد نوآموزان باشد وازعشق ونوشیدن شراب ومانندآن سخن گوید.

۵ـ اخلاق چون راستگوئی وتواضع واکرام ونیکی کردن بمردم و اطاعت پدر و مادر و معلم و سوگند نخوردن و خوار شمردن زر و سیم و عدم تطاول بزیر دستان وعدم مفاخرت بپدر ومال وملك ولباس ....

۶ـ آداب زندگانی شامل آداب حرکت وسکون ونشست وبرخاست وسواری

و آداب سخن گفتن و آداب طعام خوردن

۷- ورزش و بازی برای رفع خستگی از تحصیل - مشروط براینکه خود بازی درد و رنج نداشته باشد.

۸- صناعت و علم

وقتی طفل بزرگ شد اگر اهل علم باشد باید اول علم اخلاق سپس حکمت نظری بیاموزد تا آنچه در آغاز بتقلید فرا گرفته وی را مبرهن شود. هرفنی را که میآموزند باید هرچه بدان تعلق دارد ازعلوم و آداب تدریس کنند مثلاچنانچه کسی دبیری (کاتبی) بیاموزد باید حسن خط - تهذیب نطق - حفظ رسائل وخطب وامثال واشعار وروایات و حکایات دلپسند و نوادر شیرین - حساب دیوان و دیگر علوم ادبی را فرا گیرد و به بعضی از آنها قناعت نکند

خواجه نصیرالدین اهمیت بسیار بآموختن هنر میدهد و شرحی در لزوم آن مخصوصاً برای اطفال اغنیاء ذکر میکند ورسم پادشاهان ایران را قبل ازاسلام در تعلیم هنر بفرزندان خویش بیاد میآورد وفرماید «قصور همت در اکتساب هنر شنیع‌ترین و تباه‌ترین خصال باشد» (مقالهٔ دوم)

وقتی طفل صناعتی را آموخت باید به کسب معیشت ازراه آن صناعت ویرا هدایت کرد تاشیرینی آنرا درك کند ودردقایق آن نظرنماید وعادت به تکفل امور معیشت کند

در باب **روش تعلیم و تربیت** خواجه معتقد است که معلم باید پی به طبیعت کودك برد تااستعداد اورا کشف کند ورشتهٔ تحصیل یاهنری که باید بیاموزد معین کند. ملاحظه کنید باچه بیان شیوائی این مطلب را ادا فرموده:

«واولی آن بود که در طبیعت کودك نظر کنند و از احوال او بطریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تااهلیت واستعداد چه صناعت وعلم دراومفطوراست، اورا باکتساب آن نوع مشغول گردانند چه همه کس مستعد همه صناعتی نبود والاهمهٔ مردمان بصناعت اشرف مشغول شدندی و درتحت این تفاوت وتباین که درطبایع مستودع است سری غامض وتدبیری لطیف است که نظام عالم وقوام بنی آدم بدان منوط میتواند بود ذلك

تقدیر العزیز العلیم . وهر که صناعتی را مستعد بود اورا بدان متوجه گردانند چه زودتر ثمرهٔ آن بیابد و بهنری متحلی شود والا تضییع روزگار و تعطیل عمر او کرده باشند» (مقالهٔ دوم) .

چنانچه کودك نتواند هنری را فراگیرد یا افزار وادوات آن صنعت را بکار برد هنر دیگری‌را بایدآموخت بشرط اینکه ملازمت وثبات داشته‌باشد و بی‌سبب ازهنری نا آموخته بهنر دیگر نپردازد .

نظر دیگر خواجه نصیر الدین اینست که از راه تکرار و تذکار متواتر میتوان درسی را ملکه کرد واز آفت نسیان محفوظ داشت (مقالهٔ اول) وهمچنین ازراه گوش و تکرار وتذکار عادات نیکو را چون ناچیز شمردن لباس فاخر واکل وشرب وعدم‌توجه به لذات بدنی درنهاد کودك متمکن ساخت . بنابراین درحضور او از مردمان نیك باید مدح کرد و از بدکاران مذمت نمود و هرگاه طفل کار خوبی انجام دهد ویرا ستود وچنانچه قبیحی ازاو صادر شود سرزنش نمود . ولی این سرزنش نباید صریحاً برای کار قبیح باشد بلکه باید اورا به تغافل منسوب کنند تا بی‌باك نشود . چنانچه کودك کار زشت‌خودرا پنهان کند معلم‌نیز باید آنرا ندیده‌انگارد واگرتکرارکرد آنگاه به‌تنهائی اورا موردملامت قراردهد ودرقبح کاری که شده مبالغه کند وویرا ازتکرارآن برحذر دارد . ازطرف دیگر نباید گذاشت که توبیخ‌شنیدن عادت شاگردشود زیرا درآنصورت موجب وقاحت خواهد شد وازارتکاب قبیح لذت خواهد برد .

سومین نظر او اینست که ازراه حافظه باید درس را فراگرفت وچنانچه محاسن اخبار و اشعار پندآمیز ازحفظ شود معانی آنها درذهن طفل جای‌گیرشود ودراخلاق او مؤثر افتد .

عقیدهٔ چهارم او توسل به تنبیه بدنی است . هرگاه کودك از انجام وظایف دینی امتناع کند یاافعال‌قبیحه ازاودیده‌شود وفضولی کند وبدیگران زیان‌رساند اورا مؤاخذه باید‌کرد وزجرداد ولی طفل نباید بهنگام ضرب فریادکند یاشفیع وواسطه بطلبد زیرا این کارضعیفان و بندگان است .

بالاخره بعقیدهٔ خواجه باید کودک را بسختی معتاد ساخت ـ از جامهٔ نرم و اسباب تمتع بازداشت ـ از استفاده ازسردابه در تابستان و پوستین و آتش در زمستان منع کرد ـ خواب بسیار را اجازت نداد . درعین حال سفارش میکند که دراثنای ممارست فنی باید بورزش نیز پرداخت تاحرارت غریزی تحریك شود وصحت انسان محفوظ ماند وکسالت و بلادت برطرف گردد وهوش و نشاط برانگیخته شود .

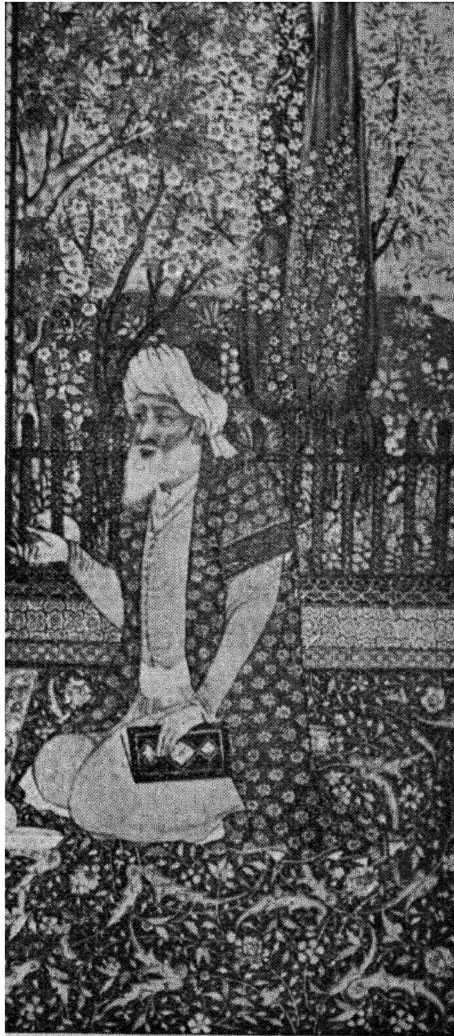
راجع به تربیت دختران خواجه نصیر الدین بطور اختصار توجه به آموزش و پرورش آنها نموده و روش پسرانرا دربارهٔ آنها پیشنهاد کرده است چنانکه در پایان نظریات خویش دربارهٔ تربیت فرزند فرماید : «اینست سیاست پسران و در دختران هم براین نمط آنچه موافق ولائق ایشان بود استعمال باید کرد وایشانرا درملازمت ووقار وعفت وحیا ودیگر خصالی که برای زنان شایسته باشد تربیت باید فرمود وهنرهائیکه اززنان محمود بود بدیشان بیاموخت» .

نکتهٔ قابل انتقادی که دربهداشت اطفال ذکرشده و بامعلومات کنونی وفق نمیدهد اینست که بکودکان شام بیشتردهند تاچاشت زیرا «اگر چاشت زیاده خورد کاهل شود و بخواب گراید وفهم او کند شود» در صورتیکه طفل چون روز حرکت میکند بیشتر حاجت بغذا دارد وشب چون راحت میکند کمتر بدو باید طعام دهند .

سعدی

آخرین وبزرگترین دانشمندی که دراین عصر در باب آموزش وپرورش سخن گفته خداوند سخن مشرف الدین مصلح سعدی است که درحدود ۶۱۰ هجری درشیراز متولد شده وپس ازختم تحصیلات مقدماتی در حدود ۶۳۰ ببغداد رفته ومدتی درنظامیهٔ آنجا بتکمیل علوم دینی وفنون ادبی پرداخته وتوجه مخصوص بوعظ وتذکیر داشته سپس مسافرت آغاز کرده وبظاهر کلماتش اکثر ممالك متمدن آنزمان یعنی عراق وشام وحجاز و بیت المقدس ویمن وافریقای شمالی را درباختر ایران وخوارزم وبلخ وغزنه وپنجاب وهندوستان را درخاور با رنج فراوان و دست تهی دیدن کرده و درحدود ۶۵۰ هنگامی که ابوبکر بن سعد بن زنگی ازاتابکان سلغری درفارس فرمانروائی داشت باشوق زیاد بموطن اصلی برگشته است . ره آورد

این سفر طولانی و دور ودراز یکی بوستان است که در ٦٥٥ تألیف فرموده و دیگری گلستان که در ٦٥٦ منتشر ساخته است . درمقدمهٔ بوستان باین سیر وسیاحت ها اشاره وعشق بوطن خودرا ابراز فرموده است :



سعدی

(٦٩١-٦١٠)

از روی تصویری که آقای حسین بهزاد مینیاتور در ١٣١٢ برای نگارنده کشیده است

در اقصای عالم بگشتم بسی
بسر بردم ایام با هر کسی

تمتع ز هر گوشه‌ای یافتم
ز هرخرمنی خوشه‌ای یافتم

چو پاکان شیراز خاکی نهاد
ندیدم که رحمت براین خاك باد

تولای مردان این پاك بوم
برانگیختم خاطر ازشام و روم

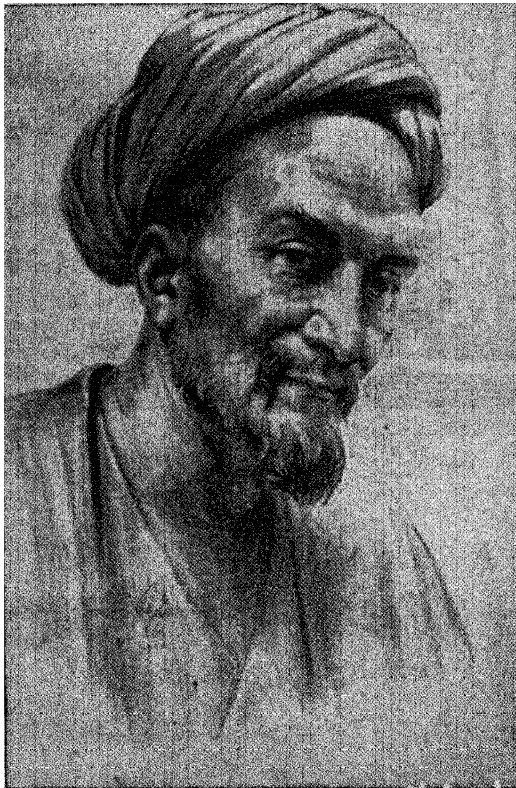
دریغ آمدم زان همه بوستان
تهی دست رفتن سوی دوستان

بدل گفتم از مصر قند آورند
بر دوستان ارمغانی برند

مرا گر تهی بود از آن قند دست
سخنهای شیرین‌تر از قند هست

نه قندی که مردم بصورت خورند
که ارباب معنی بکاغذ برند

چو این کاخ دولت بپرداختم
برو ده در از تربیت ساختم

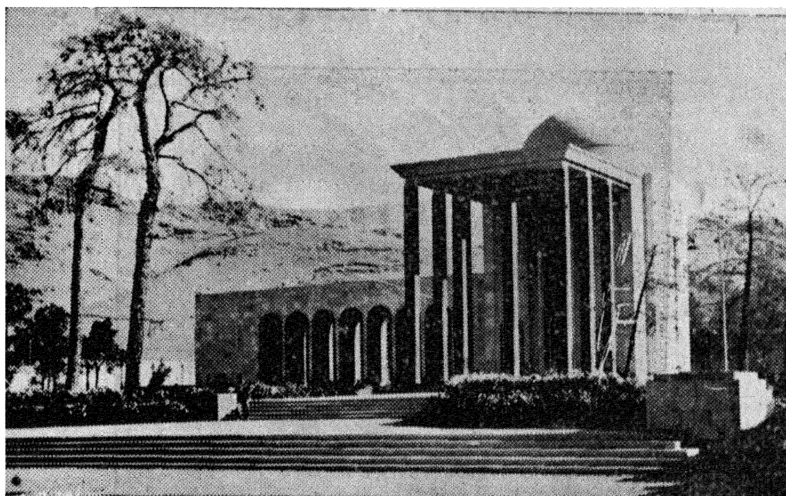


سعدی

(٦١٠-٦٩١)

ازروی تصویری که بتصویب انجمن آثارملی رسیده است

سعدی تخلص خودرا از پسر ابوبکر که نامش سعد بود گرفت ودر نزد اتابك و بزرگان فـارس پایگاه ارجمند داشت و بعزت و حرمت و با مناعت میزیست . علاوه بر بوستان و گلستان دیوان اشعارش شامل قصاید ومراثی وغزلیات ورباعیات وترجیعات وغیره است . چند رسالهٔ کوچك نیز به نثر تألیف فرموده و در حدود ٦٩١ هجری در شیراز جهانرا بدرود گفته در خانقاه خویش بخاك سپرده شده و آرامگاهش که اخیراً بهمت انجمن آثار ملی از نو ساخته شده زیارتگاه صاحبدلان است .



آرامگاه سعدی در شیراز

نظریات فلسفی سعدی در باب تربیت

سعدی بدون تردید یکی از بزرگترین سخن سرایان جهان است . عبارات موجزوزیبا وکلمات‌قصار وپرمعنای او سرمشق سخنگوئی است . در فصاحت و شیوائی و روانی و رسائی و زیبـائی و لطافت و متانت و ظرافت سر آمد اسانید زبان فارسی است . همین مزایا و محسنات باعث شده که مواعظ ونصایح او ممارست وتکرار شده و درضمیر اغلب مردم غیر عامی نقش بسته وجزو لاینفك محفوظات آنها و بالطبع دررفتار و کردار آنها مؤثر بوده است . ازاین لحاظ شاید بتوان اورا بزرگترین و متنفذترین مربی ومعلم اخلاق

عملی در ایران دانست. کتب او مشحون است از امثال وحکم و پند و اندرزهای عملی در راستی و درستی وفروتنی وقناعت وخوشخوئی وسخاوت وعدالت واحسان ودیگر اوصاف وخصائل حمیده. بفرمودهٔ خود او:

سخنهای سعدی مثال است و پند — بکار آیدت گر شوی کار بند

نیابی به از وی نصیحت گری — ببر زین درخت ای برادر بری

سعدی یك باب از گلستان را در تأثیر تربیت و یك باب دیگر را در آداب صحبت نگاشته و درابواب دیگر هرجا بمقتضای حکایتی که نقل کرده عقیده‌ای در باب تربیت ذکر فرموده است. در بوستان نیز باب هفتم را در «عالم تربیت» نام نهاده و نکاتی را تذکر داده است. از مجموع آنها میتوان نظریات سعدی را دربارهٔ تربیت بنحو ذیل خلاصه نمود.

بعقیدهٔ سعدی درنهاد آدمی خیروشر توأم است وانسان باید بوسیلهٔ عقل وخرد برنیروی اهریمنی چیره شود. درمقدمهٔ باب هفتم بوستان فرماید:

وجود تو شهری است پر نیك و بد — تو سلطان و دستور دانا خرد

رضا و ورع نیك نامان حر — هوی و هوس رهزن و کیسه بر

ترا شهوت و حرص و کین و حسد — چوخون در رگانند وجان در جسد

هوا و هوس را نماند ستیز — چو بینند سر پنجهٔ عقل تیز

رئیسی که دشمن سیاست نکرد — هم از دست دشمن ریاست نکرد

بنا براین نباید تابع نفس اماره شد زیرا

مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت — خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

(گلستان — باب ۷)

سعدی معتقد بوراثت است: هر کس از نیاکان خود استعداد وهوش یا کودنی و بیهوشی وخویهای نیکو و زشت را بارث میبرد. بنابراین نیروی پرورش محدوداست. کسی را که فطرةً شایسته است تربیت مؤثر وسودمند افتد و کسی را که طبعاً مستعد نیست تربیت بی‌اثر است:

چون بود اصل گوهری قابل — تربیت را در او اثر باشد

هیچ صیقل نکو نداند کرد — آهنی را که بدگهر باشد

(گلستان – باب ۷)

یا شمشیر نیك ز آهن بد چون کند کسی ؟ — ناکس بتربیت نشود ای حکیم کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست — از باغ لاله روید وز شوره بوم خس

یا پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است — تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است

یا ابر اگر آب زندگی بارد — هرگز از شاخ بید بر نخوری

با فرومایه روزگار مبر — کز نی بوریا شکر نخوری

یا زمین شوره سنبل بر نیارد — درو تخم عمل ضایع مگردان

(گلستان — باب اول)

یا «جواهر اگر درخلاب افتد همان نفیس است و غبار اگر بفلك رسد همان خسیس. استعداد بی‌تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع»

(گلستان – باب ۸)

سومین عقیدهٔ سعدی راجع است به هم نشینی که آنرا در اخلاق انسان بسیار مؤثر میداند. دریکجا فرماید :

گر نشیند فرشته‌ای با دیو — وحشت آموزد وخیانت وریو

از بدان نیکوئی نیاموزی — نکند گرگ پوستین دوزی

(گلستان – باب ۸)

و درجای دیگر :

جامهٔ کعبه را که میبوسند — او نه از کرم پیله نامی شد

با عزیزی نشست روزی چند — لاجرم همچنو گرامی شد

(گلستان – باب ۷)

یا گلی خوشبوی درحمام روزی — رسید ازدست محبوبی بدستم

بدو گفتم که مشکی یا عبیری — که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم — ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین درمن اثر کرد — وگرنه من همان خاکم که هستم

(گلستان – دیباچه)

یا با بدان یار گشت همسر لوط — خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند — پی نیکان گرفت و مردم شد

(گلستان — باب اول)

بنابراین نباید گذارد طفل با رفیقان بد و ناشایسته خلط و آمیزش کند زیرا کمترین ضرری که از آن بیند متهم شدن به بدی است:

«هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند بطریقت ایشان متهم گردد و گر بخراباتی رود بنماز کردن، منسوب شود بخمر خوردن

رقم بر خود بنادانی کشیدی — که نادان را بصحبت برگزیدی
طلب کردم ز دانائی یکی پند — مرا فرمود با نادان مپیوند

(گلستان — باب ۸)

درصورتیکه ممکنست «بعشرت صالحان تربیت پذیرد وخوی خردمندان گیرد»
(گلستان — باب اول)

چهارمین نظری که سعدی ابراز فرموده اینست که از کودکی به تهذیب اخلاق و تربیت طفل باید پرداخت ورنه کسی را که در کوچکی تأدیب نکنند در بزرگی تربیت او دشوار است:

هر که درخوردیش ادب نکنند — در بزرگی فلاح ازو برخاست
چوب تر را چنانکه خواهی پیچ — نشود خشك جز به آتش راست

(گلستان — باب ۷)

آخرین نظر او که نتیجهٔ آزمایش و مشاهدات حکیم سفر کرده و دنیا دیده‌ای است اینست که تنها کوشش وعلم و کاردانی برای کامیابی وسعادتمندی کافی نیست بلکه خواست خدا واتفاق وبخت نیز دراین کار مؤثر است چنانکه فرماید:

بخت و دولت بکاردانی نیست — جز بتأیید آسمانی نیست

(گلستان — باب اول)

وجای دیگر: بزرگان گفته‌اند دولت نه بکوشیدن است، چاره کم جوشیدن است
(گلستان — باب ۳)

وهمچنین اگر بهر سر موئیت صد خرد باشد — خرد بکار نیاید چو بخت بد باشد

(گلستان — باب۳)

یا

اوفتاده است درجهان بسیار — بی تمیز ارجمند و عاقل خوار

کیمیاگر بغصه مرده و رنج — ابله اندر خرابه یافته گنج

(گلستان — باب اول)

عقاید سعدی در آموزش وپرورش

بعقیدهٔ سعدی **منظور** از آموزش وپرورش آنستکه کودك را با دیانت ـ پرهیزگار ـ خردمند ـ سخندان بار آورند وچنان تربیت کنند که دربزرگی دست حاجت پیش کسی دراز نکند.

درباب هشتم گلستان فرماید: «علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن» و «خوردن برای زیستن و ذکر کردن است» (گلستان — باب۳)

و در باب هفتم بوستان فرماید پسر را «خردمند وپرهیزگارش بر آر» و

چو بر پیشه‌ای باشدش دسترس — کجا دست حاجت برد پیش کس؟

و «کمال است درنفس انسان سخن»

دراوصاف معلم سعدی معتقد است که آموزگار با هیبت باشد تاشاگردان ازاو ملاحظه کنند ورنه

استاد ومعلم چو بود کم آزار — خرسك بازند کودکان در بازار

(گلستان — باب۷)

اگر گفتار او باکردارش یکی نباشد درانسان اثر نکند:

عالمی را که گفت باشد و بس — هرچه گوید نگیرد اندرکس

(گلستان — باب۲)

درخصوص برنامه سعدی تمام توجهش به پرورش اخلاقی است و بهمین جهت کمتر وارد مواد درسی شده و بکلیاتی از قبیل فرهنك و خرد اکتفاکرده وفقط هنر و صنعت را بصراحت تأکید فرموده است. درباب هفتم بوستان فرماید:

چو خواهی که نامت بماند بجای — پسر را خردمندی آموز و رای

بیاموز پرورده را دسترنج — وگر دست داری چوقارون بگنج

و در باب هفتم گلستان : « حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید که ملك و دولت دنیا اعتمادرا نشاید و سیم وزر درسفر برمحل خطراست یادزد بیك بار ببرد یاخواجه بتفاریق بخورد اما هنر چشمهٔ زاینده است و دولت پاینده واگر هنرمند ازدولت بیفتد غم نباشد که هنر درنفس خود دولت است . هرجاکه رود قدر بیند و در صدر نشیند و بی‌هنر لقمه چیند وسختی بیند »

وهمچنین درباب اول گلستان : توانگری بهنراست نه بمال.

درمورد طفلی که برای خدمت بزرگان پرورش میدهند مواد ذیل‌را درباب‌اول گلستان ذکر فرموده : طرز محاوره وسخن گفتن بابزرگان ـ آداب ملوك .

بنابراین نظر کلی‌سعدی اینست که کارعمدهٔ تربیت، علاوه برآموختن هنر ، ایجاد عادات و خوی های پسندیده است چنانکه باب هفتم بوستان را بااین‌بیت شروع‌میکند :

سخن در صلاح است وتدبیر وخوی   نه دراسب ومیدان وچوگان وگوی

وتمام عادات حمیده وخصائل نیکو را درضمن پندواندرز بصورت امثال وحکم بزبانی اعجازآمیز که آیتی ازفصاحت وبلاغت است تشریح وبیان فرموده است .

اما درباب **روش آموزش و پرورش** سعدی نظریات‌زیررا ابرازداشته است .

۱ـ انسان برای فهم مطالب وقضاوت درامور باید حواس خود را بکار برد :

ترا دیده در سر نهادند وگوش   دهان جای گفتار ودل جای هوش

مگر باز دانی نشیب از فراز   نگوئی که این کوته‌است آن‌دراز

(بوستان ـ باب۷)

۲ـ در هر موقع بیم و امیدرا باید وسیلهٔ تربیت طفل قرار داد چنانکه فرماید «به نیك وبدش وعده و بیم کن» (بوستان ـ باب۷)

و در جای دیگر:

طبیعت شود مردرا بخردی   بامید نیکی و بیم بدی

(بوستان ـ باب‌اول)

۳ـ کودك را نباید بناز ونعمت پروراند ورنه دزدنیا دچار زحمت خواهد شد :

پسر چون پدر نازکش پرورد   بسا روزگارا که سختی برد

و گرش دوست داری بنازش مدار (بوستان — باب۷)

٤ـ ازطرف دیگر پدر باید فرزند را خوب نگاه دارد وحاجات اورا بر آورد :

پسر را نکو دار و راحت رسان که چشمش نمانـد بدست کسان
(بوستان — باب ۷)

٥ـ همانطور که تمام دانشمندان‌قبلی اظهاروتأکید کرده بودند سعدی نیز معتقد است که طفل را ازرفیق وقرین بد باید دور داشت :

نگه دار از آمـیزگار بـدش که بدبخت و بیره کند چون خودش
(بوستان - باب۷)

٦ـ معلم گاه سخت گیری باید بکند گاه ارفاق وهیچگاه اعتدال را ازدست‌ندهد:

درشتی و نـرمی بهم در ، به است چورگ‌زن که‌جراح‌ومرهم‌نه‌است

درشتی نگـیرد خـردمـند پیش نه سستی که نازل کند قدر خویش
(گلستان — باب۸)

٧ـ اگر با وجود پیش گرفتن رویهٔ معتدل باز طفل سرپیچی کند باید به تنبیه بدنی توسل جست :

هر آن طفل کاو جور آموزگار نـبیـند ، جفـا بیند از روزگار

ندانی که‌سعدی مراد ازچه یافت؟ نه هامون نوشت‌ونه‌دریا شکافت

بخردی بخورد از بزرگان قفـا خـدا دادش اندر بزرگی صفـا

بخردی درش زجر وتعلیم کن (بوستان — باب ۷)

٨ـ با اینهمه ، بهترین طریقه درتربیت کودك همانا تشویق وتحسین است وتأثیر آن ازسرزنش وتهدید وتخویف بیشتر است ونتایج نیکوتر دهد :

نوآموز را ذکر وتحسین وزه ز توبیخ و تهـدید استـاد بـه
(بوستان — باب۷)

٩ـ تحصیلات نظری به تنهائی سودمند نیست بلکه باید باعمل توأم باشد و این مطلب‌را باشکال‌مختلف در باب‌هشتم گلستان بیان‌وتشریح‌فرموده که دراینجا نقل‌میشود:

«عالم بی‌عمل درخت بی‌بر است» و «هرکه علم‌خواند وعمل نکرد بدان‌ماند که گاوراند وتخم نیفشاند» و «یکی را گفتند عالم بی‌عمل بچه ماند؟ گفت بزنبور بی‌عسل»

و علم چندان‌که بیشتر خوانی چون عمل درتو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند　　چار پائی براو کتابی چند
آن تهی مغزرا چه علم و خبر　　که براو هیزم است یا دفتر ؟

۱۰ـ سئوال کردن باید وسیلهٔ کسب اطلاع وتعلم باشد وانسان نباید ازپرسیدن از دیگران خودداری کند :

بپرس هرچه ندانی که ذل پرسیدن　　دلیل راه تو باشد بعز نادانی
(گلستان — باب۸)

۱۱ـ انسان باید رعایت ذوق ومیل شنوندهرا بکند ورنه ممکن است بهبیاناتش دل ندهند :

حکایت برمزاج مستمع گوی　　اگرخواهی که دارد باتومیلی
(گلستان — باب ۸)

آموزش و پرورش دختران

گرچه راجع به تربیت دختران ، کیکاوس ابن اسکندر وامام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی اشاراتی کردهاند ولی از فحوای کلام ایشان ظاهر است که نظر عمدهٔ آنان به پرورش پسران بوده است . معذلك در ضمن مطالعهٔ آثار متقدمین ملاحظه میشود که وسایل تعلیم وتربیت تاحدی برای دختران نیز مهیا بوده و بعضی ازآنان حتی درجات عالیادب وهنررا پیمودهاند. یکی ازاین‌دختران پوران صبیهٔفضل بن‌سهل (برادر حسن بن سهل وزیر اعظم مأمون) است که مأمون در۲۰۲هجری بحبالهٔ نکاح درآورد و در شب زفاف «چون به بیت‌العروس بیامد خانه‌ای دید خرم‌تر ازمشرق دروقت دمیدن صبح و خوش‌تر از بوستان بگاه رسیدن گل ـ شش بالش نهاده، نگاری در صدر او نشسته ازعمر و زندگانی شیرین‌تر و از صحت و جوانی خوش‌تر ـ موی او رشک مشک و عنبر بود و چشم او حسد جزع وعبهر . همچو سروی برپای خاست وبخرامید وپیش مأمون باز آمد و خدمتی نیکو بکرد وعذری گرم بخواست ودست مأمون بگرفت و بیاورد و درصدر بنشاند و پیش او بخدمت بایستاد . مأمون اورا نشستن فرمود . بدوزانو درآمد وسر درپیش‌آورد وچشم بر بساط افکند . مأمون واله گشت ـ دل در باخته بود ـ جان برسردل نهاد. دست دراز کرد وازخلال‌قبا هژده‌دانه‌مروارید بر کشید ـ هریکی چند بیضهٔعصفوری ، از کواکب آسمان روشن‌تر واز دندان خوبرویان آبدارتر واز کیوان ومشتری مدورتر بلکه منورتر نثار کرد . . . دختر بدان جواهر التفات نکرد و سر از پیش برنیاورد . مأمون مشعوف‌تر

گشت . دست بیازید و در انبساط باز کرد تامگر معانقه کند . عارضهٔ شرم استیلا گرفت و آن نازنین چنان منفعل شد که حالتی که بزنان مخصوص است واقع شد واثرشرم وخجالت برصفحات وجنات او ظاهر گشت . برفور گفت :

یا امیرالمؤمنین اتی امرالله ، فلاتستعجلوه !

مأمون دست باز کشید وخواست که اورا غشی افتد ازغایت فصاحت این آیت و لطف بکار بردن او دراین واقعه ...»(۱)

دیگر زن فردوسی است که در موسیقی استاد بوده و داستان منیژه و بیژن شاهنامه را برای فردوسی از « دفتر پهلوی » خوانده و بدرخواست او فردوسی بسلك نظم کشیده است . اینك عین فرمودهٔ فردوسی :

شبی چون شبه روی شسته بقیر	نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
سپاه شب تیره بر دشت و راغ	یکی فرش افکنده چون پرزاغ
نه آوای مرغ و نه هرای دد	زمانه زبان بسته از نیك و بد
نبد هیچ پیدا نشیب از فراز	دلم تنگ شد زان درنگ دراز
بدان تنگی اندر بجستم زجای	یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ	بیاورد شمع و بیامد بباغ
مرا گفت «شمعت چه باید همی ؟	شب تیره خوابت نیاید همی ؟ »
بدو گفتم «ای بت، نیم مردخواب	بیاور یکی شمع چون آفتاب
بنه پیشم و بزم را ساز کن	بچنگ آرچنگ ومی آغاز کن»
برفت آن بت مهربانم ز باغ	بیاورد رخشنده شمع و چراغ
می آورد و نار و ترنج و بهی	ز دوده یکی جام شاهنشهی
گهی می گسار یدو گه چنگ ساخت	تو گفتی که هاروت نیرنگ ساخت
دلم بر همه کام پیروز کرد	شب تیره همچون گه روز کرد
مرا مهربان یار بشنو چه گفت	ازآن پس که گشتیم باجام جفت:
مرا گفت آن ماه خورشید چهر	که «ازجان تو شاد بادا سپهر!
به پیمای تا من یکی داستان	زدفتر برت خوانم ازباستان
که چون گوشت ازگفت من یافت برخ	شگفت اندرو مانی ازکار چرخ
پرازچاره ومهر و نیرنگ وجنگ!	همه ازدرمرد فرهنگ وسنگ»
بدان سرو بن گفتم «ای ماهروی،	مرا امشب این داستان بازگوی»
مرا گفت « کزمن سخن بشنوی	بشعر آری از **دفتر پهلوی**»

(۱) نقل باختصار ازچهارمقالهٔ نظامی عروضی ـ چاپ تهران ـ صفحهٔ ۲۰ـ۱۹

بگفتم «بیار ، ای‌مه خوب چهر بخوان داستان و بیفزای مهر
«مگر طبع شوریده بگشایدم شب تیره زاندیشه خواب آیدم
«زتو طبع من گردد آراسته ایا مهربان یار پیراسته
«چنان چون زتو بشنوم در بدر بشعر آورم داستان سر بسر
«بگویم ، پذیرم زیزدان سپاس ایا مهربان جفت نیکی شناس»
بخواند آن بت مهربان داستان زدفتر نوشته گه باستان ... (۱)

از شاعره ها نیز میتوان رابعهٔ بنت کلب قزداری را ذکر کرد که در قرن چهارم اشعاری سروده یا مهستی که در نیمهٔ اول قرن ششم رباعیاتی گفته و نمونه هائی از آن در کتاب خیرات حسان اعتمادالسلطنه (جلدسوم ـ چاپ ۱۳۰۷ قمری ـ صفحهٔ ۱۰۳) نقل شده است .

سعدی نیز درباب هفتم گلستان که ازمکتب خانه‌ای سخن میگوید فرماید :

« معلم کتابی دیدم در دیار مغرب ـ ترش روی تلخ گفتار ـ بدخوی مردم آزار ـ گداطبع ناپرهیزگار که عیش مسلمانان بدیدن او تبه گشتی وخواندن قرآنش دل مردم سیه کردی . جمعی پسران پاکیزه ودختران دوشیزه بدست جفای او گرفتار ....» (۲) بنابراین روشن است که دختران باپسران بمکتب میرفته‌اند و در خانه نیز بپرورش و آموزش آنان میپرداخته‌اند ـ منتها باندازهٔ پسران دربارهٔ تعلیم دختران کوشش نمیکرده‌اند.

تعلیمات عالی وفنی

ضمن ترجمه وشرح عقاید کیکاوس بن اسکندر (عنصرالمعالی) گفته آمد که وی نسبت به تعلیمات عالی وفنی نظر داشته و برای عده‌ای ازمشاغل مهم چون وزارت وقضاوت وفقیهی ومنجمی و پزشکی و دبیری وشاعری ودهقانی ووعظ و بازرگانی و امثال آن عقایدی ابراز داشته ـ شرایط اشتغال بدانها ـ آداب نیکو انجام دادن آنها ـ طرق کامیابی درهریك ازآنها را بیان کرده و حتی برای بعضی ازآنها کتب درسی معین فرموده‌است . درباب اوصاف کسی که بخواهد

---

(۱) شاهنامه ـ چاپ فروغی ـ صفحهٔ ۳۴۹-۳۴۸ ـ نقل باختصار .

(۲) درممالك اسلامی تازمان حملهٔ مغول وضع آموزش و پرورش تقریباً و بطور کلی بر یك نهج بوده . بنا براین اگر دردیار مغرب ، سعدی پسر ودختر را دریك مکتب دیده درایران نیز چنین بوده است .

به تحصیلات عالی بپردازد چنین فرماید :

«پس اگر از پیشه ها چنین که گفتم طالب علمی باشی ، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست ودنیا دشمن و بردبار وخفیف روح ودیرخواب وزودخیز وحریص به کتابت ومتواضع و نامملول‌ازکار وحافظ ومکرر کلام ومتفحص‌سیر ومتجسس‌اسرار وعالم‌دوست و باحرمت و اندر آموختن حریص و بی‌شرم و حق‌شناس استاد خود . باید که کتابها واجزاء وقلم وقلمدان ومحبره و کارد قلم تراش ومانند این چیزها وجز ازین دیگر دل تو بچیزی نباشد وهرچه بشنوی یادگرفتن و بازگفتن و کم سخن و دوراندیش باش ـ بتقلید راضی مشو . هرطالب علمی‌که بدین صفت بود زود یگانهٔ روزگار گردد . » (قابوسنامه ـ باب ۳۱)

احمدبن‌عمر سمرقندی معروف به **نظامی عروضی** که ازاستادان ادب و بلاغت قرن ششم بوده وتصنیفات بسیارداشته که درفتنهٔ مغول ازدست رفته وتنها یك کتاب ازاو باقی مانده ، بنام **چهار مقاله** ، راجع بچهاررشتهٔ دبیری ـ شاعری ـ منجمی ـ پزشکی نظریاتی ابرازکرده‌که سودمند و جالب توجه است .کتاب مذکور را در حدود ۵۵۰ هجری تألیف فرموده وبنام حسام‌الدین علی ازملوك غور (که ناحیه‌ای است کوهستانی واقع درمشرق خراسان ـ میان درهٔ هیرمند وهرات) مصدر ساخته است . پس از بیان ماهیت هریك ازمشاغل مذکور وتعریف وتوصیف آنها شرایط توفیق درهریك را بزبان شیوا ذکر نموده و تحصیلاتی‌که باید در هررشته کرد وکتبی که باید خواند برشمرده ودرهرمورد حکایات شیرین و دلپسندی آورده است . درمقالهٔ اول درباب‌دبیرفرماید :

«دبیر باید که کریم‌الاصل ـ شریف العرض ـ دقیق النظر ـ عمیق‌الفکر ـ ثاقب الرأی باشد و ازادب و ثمرات آن قسم اکبر وحظ اوفر نصیب‌او رسیده باشد و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد ومراتب ابناء زمانه شناسد و مقادیر اهل روزگار داند . . . . و بهر کس آن نویسد که اصل و نسب ومالك وولایت ولشکر وخزینهٔ او برآن دلیل باشد . . . و در سیاقت سخن آن طریق گیرد که الفاظ تابع معانی آید و سخن کوتاه گردد که فصحاء عرب گفته‌اند خیرالکلام ماقل و دل . . . اماسخن دبیر بدین درجه نرسد تا ازهرعلم بهره‌ای ندارد وازهراستاد نکته‌ای یاد نگیرد واز هرحکیم لطیفه‌ای‌نشنود واز هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند . . . »

آنگاه کتبی که داوطلب دبیری باید نزد استاد بخواند وهمواره مطالعه کند ذکر مینماید که بعضی ازمهمترین آنها نقل میشود تادرجهٔ تحصیل وعمق تعلیمات عالی آن عصرهویدا گردد :

قرآن - تاریخ - امثال‌فارسی‌وعربی - ترسل‌صاحب‌بن‌عباد وقابوس‌شمس‌المعالی - مقامات‌بدیع‌الزمان و حریری وحمید - توقیعات بلعمی و ابونصر کندری - نامه های عبدالحمید - مجالس محمد بن منصور (صاحب دیوان رسائل ملکشاه سلجوقی) - اشعار رودکی وشاهنامهٔ فردوسی ومدائح عنصری - دیوان متنبی و ابیوردی . . . .

درباب شاعری ، نظامی عروضی درمقالت‌دوم برنامه‌ای ذکر کرده که بموجب آن باید بدواً بیست هزار بیت ازاشعار متقدمان و ده هزارکلمه از آثار متأخران از حفظ کرد و دیوانهای استادان‌را پیوسته خواند ویادگرفت . آنگاه چنانچه داوطلب شاعری معلوم شود که طبع شعردارد نزد استادی علم عروض بخواند وکتبی‌را که دراین‌رشته پیشنهاد میکند عبارتست از تألیفات ابوالحسن بهرامی چون غایة العروضین وکنزالقافیه وهمچنین نقد معانی ونقد الفاظ وتراجم و . . .

درمقالهٔ سوم درخصوص منجمی باستناد کتاب تفهیم ابوریحان بیرونی گوید که انسان باید حساب وجبر ومقابله وهندسه وهیئت وعلم احکام‌را بداند تابتواند بتحصیل نجوم بپردازد وبرای هریك ازمواد مذکور چندکتاب ذکر میکند ازقبیل ارثماطیقی - تکملهٔ ابونصر بغدادی - صد باب سجزی - اقلیدس - مجسطی شفا - تفسیر مجسطی تألیف‌نیریزی - تصانیف‌ابومعشر بلخی و احمدسجزی وابوریحان‌بیرونی - مجمل‌الاصول کوشیار گیلانی - قانون مسعودی - جامع شاهی . . . .

مقالهٔ چهارم را نظامی عروضی باطباء تخصیص داده ولزوم دانستن منطق‌را برای پزشك باتمثیل بثبوت رسانده وتحصیل طب‌را بسه مرحله تقسیم کرده وبرای هرمرحله کتبی را که داوطلب باید نزد استاد بخواند ذکر کرده است . در مرحلهٔ اول : فصول بقراط - مسائل حنین اسحاق - مسائل محمد زکریای رازی - شرح نیلی . در مرحلهٔ دوم یکی «ازکتب وسط» : ذخیرهٔ ثابت قره - منصوری محمد زکریای رازی - هدایهٔ

ابوبکر اجوینی ـ کفایهٔ احمد فرج ـ اغراض سید اسماعیل جرجانی. در مرحلهٔ سوم از «کتب بسائط»: سته عشر جالینوس یا حاوی محمد زکریای رازی یا کامل الصناعهٔ علی بن عباس مجوسی یاصدباب بوسهل مسیحی یاقانون بوعلی سینا یاذخیرهٔ خوارزمشاهی.
چون برحافظه اعتمادی نیست پزشك باید یکی از کتب کوچك را که استادان آزموده نوشته‌اند پیوسته همراه داشته باشد و بدانها درموقع حاجت مراجعه کند. این کتب عبارتست از تحفة الملوك محمدبن زکریای رازی ـ کفایهٔ ابن مندویهٔ اصفهانی ـ تدارك انواع الخطاء ابوعلی سینا ـ خفی علائی ـ یادگار سیداسماعیل جرجانی.



ازمجموع آنچه دراین فصل دربارهٔ بزرگانی که درباب آموزش و پرورش سخن گفته‌اند بیـان شد منظور از تعلیم و تربیت کودکان در ظرف این چهـارصد سال و برنامه‌ای که برای آنها معین واجرا شده تا حدی معلوم گردید و تکرار آن در اینجا زائد بنظر میرسد. راجع به سازمان فرهنك اشاراتی به مسجد ـ مجالس وعظ ـ مکتب ـ مدرسه ـ خانقاه شد. چون این مؤسسات درادواربعد نیز وجودداشته برای احتراز ازتکرار درفصلی جداگانه بشرح آنها پرداخته خواهد شد ـ مخصوصاً که این فصل بدرازاکشید و اطناب آن بیش از این جایز نیست. درباب روش تعلیم کودکان چنانکه نویسندگان بزرك ما درهمین فصل ابراز داشته‌اند، دراین مدت روش مذکور متکی برحافظه وتکرار درس وتشویق وتنبیه معلم بوده است.

درتعلیمات متوسطه وعالیه که درمساجد ومدارس صورت میگرفته آزادی فکر و بحث درقسمت اعظم این عصر موجود بوده و هر مدرس پس ازشرح عقاید متقدمین یامعاصرین نظریات شخصی خودرا اظهار میکرده وعلناً مطلبی‌را قبول یارد میکرده یا ازخود نکات تازه‌ای بیان مینموده است.

طلاب نیز بوسیلهٔ مباحثهٔ دونفری یاچند نفری موضوعات درسی‌را روشن ومطالب آنرا فرامیگرفته‌اند و دراین مباحثه آزادی کامل داشته‌اند.

دراین دوره، مدرس مقام بسیار ارجمندی داشته وبهنگام تدریس باکمال وقار

وحشمت بر کرسی می‌نشسته وطلاب را متمتع مینموده است . چنانچه درشهر یاکشور شخصی پیدا نمیشد که شایستهٔ مدرسی باشد موقتاً کسی را بنام نایب مدرس تعیین میکرده‌اند.

هرگاه عدهٔ طلاب زیاد بود برای مدرس دو معید (اعاده کنندهٔ درس) معین مینموده‌اند و آنان در دو طرف مدرس ایستاده سخنان ویرا تکرار میکرده‌اند تا همگی بخوبی بشنوند و از درس حداکثر استفاده را بنمایند . معیدان موظف بوده‌اند پس ازدرس اشکالات طلاب را نیز رفع کنند و نکات تاریك را روشن سازند .

نتیجه

نتیجهٔ آموزش و پرورش این چهار قرن تا اندازه‌ای درضمن تاریخچه‌ای که در آغاز فصل مذکور افتاد ، بدست آمد و دراینجا برای ختم مقال مختصراً بدان اشاره میرود .

بطور کلی ازاین چهارقرن (از نیمهٔ قرن سوم تانیمهٔ قرن هفتم) در حدود یکصد وپنجاه سال تمام ایران (ودرحدود دویست‌سال جنوب ومغرب ایران) دردست امیران و پادشاهان ایرانی نژاد بوده و تقریباً بقیهٔ مدت را در تحت فرمانروائی سلاطین ترك میزیسته‌است . این سلاطین که اسلافشان قبلا دردربار پادشاهان ایران تربیت شده‌بودند یا درماوراء النهر وخراسان اقامت داشتند بآداب و رسوم وعادات و اخلاق وفرهنگ وعلوم ایران خوی گرفته‌بودند وبدست وزیران ایرانی که اغلب لایق وکافی ودانش‌پرور بودند امور کشوررا اداره میکردند . در تمام این مدت فرهنك ایران قوس صعودی را پیمود وچنانکه ملاحظه شد بزرگترین نوابغ علم وادب ظهور کردند و بهترین آثاررا درهررشته بوجود آوردند ودرعالم دانش وادب عصر درخشانی ایجاد گردید که برای ما موجب کمال افتخار ومباهات است .

گرچه قسمت مهمی ازاین آثار بواسطهٔ بلیات ومصائبی که بعداً رخ داد ازمیان رفت معذلك آنچه باقی ماند مایهٔ حیات ابدی وپایهٔ معنوی ملت ایران است . همین فرهنك موجب شد که دراعصار مدهش وتاریك ، کشورما محو نشود و پس از چندی زندگانی ازسر گیرد و براقوام وحشی مهاجم معناً چیره شود وسیطرهٔ آنهارا درهم شکند وروزگار مجدوعظمت خودرا تجدید کند ودرجرگهٔ ملل دنیا مقامی راکه شایستهٔ اواست احراز نماید.

فصل نوزدهم

دورهٔ مصائب و شدائد

از استیلاء مغول تا ظهور صفویه

(۶۵۶-۹۰۷ هجری)

در آغاز قرن هفتم هجری چنانکه در فصل هیجدهم اشاره رفت خوارزمشاهان برایران سلطنت میکردند . ازسلسلهٔمذکورعلاءالدین محمداز۵۹۶هجری برکشوری فرمانروائی میکرد که بارعایت نواحی نیمه‌مستقل از یكسو به کوههای اورال وازسوی دیگر بخلیج فارس - ازطرف خاور برود سند و از جهت باختر بقریباً بسواحل فرات محدود میگشت . این مملکت بسال ۶۱۶ دچار بلیه‌ای هولناك شدكه نه تنها سلسلهٔ مذکور را نابود ساخت بلکه دنیارا زیر و رو نمود و صدماتی بنوع بشر واردکرد که مانند آنرا هیچگاه ندیده ونخواهد دید . این بلای سهمناك عبارت بود ازهجوم مغول یعنیهجوم‌قومی وحشیودرنده وخونخواروغارتگر که تاآنزمان‌نام‌آنهاراهمسایگانشان نشنیده بودند . کشتارها وویرانی‌ها وتطاولها وهتك نوامیس وشدت وحدت شنایعی که بسرعت فوق‌العاده مرتکب شدند ازژاپن تاآلمان را خراب و بی‌سکنه ساخت و بحدی مدهش ومهیب بودکه اگر ازمنابع مختلف نویسندگان چند مملکت فجایع مذکوررا تشریح وتوصیف نکرده بودند انسان باور نمیکرد .

اخلاق مغولها

یکی ازمحققین ومورخین اروپائی که بتمام منابع شرق‌وغرب دسترس داشته وحقایق اوضاع را ضمن « تاریخ مغول » (۱)

---

(۱) Histoire des Mongols depuis Tchinguiz Khan jusqu'à Timour Bey ou Tamerlan, par le Baron C. d' Ohsson, Paris. 1834 -- 1835/ 4 vols .

که درتاریخ ادبی ایران پروفسور براون - جلددوم - صفحهٔ ۴۳۳ نقل شده است .

به سلك تحریر کشیده است مینویسد :

«مغولها دربیرحمی وقساوت ازوحشی‌ترین قبایل‌هم پیش افتاده بودند . در نقاطی که میگشودند با خونسردی مردان و زنان و کودکانرا میکشتند - شهرها و دهات را میسوزاندند - نواحی آبادرا ویران میکردند بدون اینکه حس کینه جوئی یاانتقام داشته باشند زیرا حتی اسامی مللی که نابود میکردند نمیدانستند .... اگر کسی زنده باقی میماند باید چون اسیر و برده‌ای درزیر یوغ قتال آنها ناله وضجه کند . حکومت آنها عبارت بود ازپیروزی وغلبهٔ فساد وتبه‌کاری . هرچه شریف وعالی بودپست شمرده میشد درصورتیکه فاسدترین عناصری که بخدمت این اربابان سبع درمیآمدند ببهای فدویت ورذالت خود دارای‌تمکن وافتخارمیشدند وبرای اجحاف‌وستمگری بهموطنان خود قدرت و زور بدست میآوردند»

تنها فضیلتی که قبایل مغول وتاتار داشتند انضباط بحداعلی وفرمانبرداری مطلق ازرؤسای خود بود . کیفر نافرمانی یاناکامی یابی‌کفایتی دراجرای امرمافوق ، قتل بود- قتل متهم توأم با قتل زن وفرزندانش . با وجود اینکه جان انسان در نظر آنها ارزش نداشت معذلك دلاوری وشجاعت بندرت درآنها دیده میشد - مخصوصاً درمواقعی که می‌پنداشتند بادغل وتزویر وخدعه‌وفریب ممکن‌است بهدف‌رسند. هرکس‌درمقابل‌آنها مقاومت‌میکرد ازدم‌شمشیر میگذراندند وهرکس‌هم‌تسلیم‌میشد معمولا بقتل‌میرساندند. چنانچه معدودی ازمردم‌را هم نمیکشتند برای این‌بود که ازصنعت وپیشهٔ آنها بهره‌مند شوند یاآنهارا درصفوف‌مقدم‌سپاه برضدهموطنان وهم‌کیشان خودشان بجنك‌وادارند. این بخت برگشتگان بایستی بزور سرنیزه بهمراه لشکریان مغول و تاتار وسایل حمله بشهرها ودژها را فراهم‌کنند وهمین‌که دردیوار قلعه‌ها شکاف ومنفذی بازکردند با بدن خود خندق ها و سنگر ها را پر کنند . اگر باز زنده ماندند آنها را از دم تیغ میگذراندند تا بتوانند بجای آنها ازاسیران جدیدی که بدست آورده‌اند دریورش‌های آیندهٔ خود استفاده کنند .

البته این بیرحمی وقساوت را ازروی عمد وحساب میکردند وبرای این بودکه

درمردم نقاطی که میخواستند مسخر کنند رعب و وحشت وهول ایجاد کنند و در پشت سر خود نیز کسی باقی نماند که روزی عصیان کند وموجب زحمت شود .

مغولها چون وحشی و بت پرست بودند ازحیث اعمال روزانه نیز مورد نفرت بودند . این قوم سفاك بهنگام مرگ پادشاه زیباترین دختران و بهترین اسبان را برای همزاد آن پادشاه قربانی میکردند (چنانکه اگتای[۱] چهل دختر ماه پیکر با عده‌ای ازاسبان ممتاز برای همزاد چنگیزقربانی کرد) ـ کسانیکه درموقع حمل جنازهٔ پادشاه آنرا مشاهده میکردند بقتل میرساندند تاقبل ازتدفین واعلام رسمی، خبر مرگ منتشر نشود (چنانکه سربازان مغولی موقع بردن جنازهٔ منگو ، نوهٔ چنگیزخان ، بیست هزار نفررا درسر راه ازمیان بردند) ـ انواع و اقسام حیوانات مهوع را چون موش و گربه وسگ وحشرات(شپش)وکثافات را میخوردند ـ حیوانات را بجای ذبح باپاره کردن شکم و بیرون کشیدن قلب میکشتند ـ بهیچوجه آشنا بنظافت نبودند، همیشه چرکین واز شست‌وشو گریزان‌بودند وکسی‌راکه در آب‌جاری استحمام‌میکرد بهلاکت‌میرساندند ـ شاهزادگانرا برای‌اینکه خونشان‌ریخته‌نشود باشکستن ستون‌فقرات بقتل‌میرساندند...

علل مغلوب شدن

علل مغلوبیت علاء‌الدین محمد خوارزمشاه این بود که اولا برای توسعهٔ متصرفات خود با سلاله هـای دیگر (غوریان ـ سلجوقیان) جنگیده خود وممالك دیگررا ناتوان کرده‌بود . ثانیاً سفیران مغول را بدون سبب کشت و بهانه بدست چنگیزخان داد . ثالثاً پادشاهی بود بی‌اراده ومذبذب ومنتظردستورمنجمین و مساعد بودن اوضاع کواکب و در مقابل حملهٔ برق آسای اقوام خون آشام وحشت زده شد ومردم را رها وفرار اختیار کرد و در جزیره‌ای ازدریای خزردر٦١٧ جان داد . رابعاً الناصر سی وچهارمین خلیفهٔ عباسی که از٥٧٥تا٦٢٢هجری خلافت کرد ازترس قدرت علاء‌الدین محمد ، طوایف مغول را دعوت‌وتشویق‌به‌حمله برضدایران کرد(۲) . خامساً تقویت‌روحی که سلاطین‌وروحانیان

---

(۱) Ogotay پسر چنگیزخان

(۲) مطابق اشارهٔ ابن اثیر و تصریح مقریزی که در جلد دوم تاریخ ادبی ایران پروفسور براون صفحهٔ ٤٣٦ ذکرشده وهمچنین تاریخ مختصر ایران پاول هرن ـ ترجمهٔ آقای دکتر شفق صفحهٔ ٦٩

مسیحی از مغولها و تاتار ها میکردند بامید اینکه مسلمانان منکوب و مسیحیان در جنگهای صلیبی فائق شوند و قبایل مغول نیز بمذهب مسیح ایمان آورند.

حملهٔ چنگیز خان

در پائیز ٦١٦ چنگیزخان حملهٔ خودرا آغاز کرد وشهرهای ماوراءالنهر را تابخارا گرفت. در٦١٧ بخارا را متصرف شد سپس سمرقند وخوارزم را تسخیر کرد. طبق جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله درخوارزم سپاه مغول پنجاه هزار تن بود وهرتن از آنها مأمورشد که٢٤ نفراسیررا بقتل رساند. پس ازخوارزم ترمد و بلخ ونسا ومرو ونیشابور بدست مغولها افتاد. مطابق تاریخ جهانگشای جوینی مغولها بعد از گشودن مرو یك میلیون وسیصد هزار نفر را از دم تیغ گذراندند. در نیشابور منارهای جداگانه ازکلهٔ مردان و زنان وکودکان برپا ساختند. شهر بامیان را باخاك یکسان کردند. شهرهائی را که بدین منوال میگرفتند غارت میکردند وعموم مردم را میکشتند آنگاه از آنجا بشهر دیگری‌روی‌میآوردندو برای‌اینکه مبادا کسی دربیغوله‌های شهرزنده‌مانده باشد ستونی بعقب اعزام وهرکس پنهان‌شده وازپناهگاه خود بیرون آمده‌بود بهلاکت میرساندند.

عطاملك‌جوینی درتاریخ‌جهانگشا مینویسد درممالك‌اسلامی ازهزارنفر یك‌تن‌هم زنده نماند و«هرشهری وهردیهی‌را چند نوبت کشش وغارت‌کردند وسالها آن‌تشویش برداشت وهنوز تا رستخیز اگر توالد و تناسل باشد غلبهٔ مردم بعشر آنچه بوده است نخواهد رسید» (١)

چنگیزخان پس‌از کشیدن‌ایران بخون‌و آتش‌وغارت کردن شهرها ازماوراءالنهر تا ری وقم وکاشان وهمدان وآذربایجان و نابودکردن بلاد و قصبات و دهات در٦٢١ هجری ازایران بازگشت و پشت سر خود یك مملکت سرتاسر ویران وباخاك یکسان بازگذاشت و بچین رهسپار شد و درآنجا بسال ٦٢٣ بمرد.

جانشینان چنگیز

مجمع سرکرده های مغول، اکتای پسر چنگیز را بسلطنت انتخاب کرد. وی پایتخت ممالك مفتوحه را در قراقوروم

---

(١) تاریخ جهانگشا ـ چاپ محمد قزوینی ـ جلد اول ـ صفحهٔ ٧٥

واقع درمغولستان درجنوب درياچهٔ بايكال، قرارداد وازآنجا بوسيلهٔ حكامی كه میفرستاد كشورهای مذكور را اداره میكرد . اگتای برضد جلال‌الدين ملكشاه پسر علاء‌الدين محمد كه پادشاهی دلير و فداكار بود لشكری جرار بايران گسيل داد . جلال‌الدين كه پس از فوت پدر ، در مقابل چنگيز مقاومت كرده بود دراين هجوم نيز رشادت بسيار نشان داد و در پيشرفت مغول وقفه ايجاد كرد ولی بواسطهٔ نفاقی كه بين رؤسا و امراء موجودبود وبواسطهٔ ضعيف ساختن قوای‌خود درجنك برعليه سلجوقيان روم ، زحمات از بی‌نتيجه ماند، تادر كردستان بخيانت يكی ازاعوانش در٦٢٨ كشته شد .

بعد ازاگتای پسرش كيوك (١) و پس ازاو منگو (٢) پسر تولوی (٣) (كه‌خود پسرچنگيز بود) ازطرف مجمع سركرده‌های مغول بسلطنت انتخاب گرديدند . مجمع مذكور در٦٤٩ تصميم به دو لشگركشی گرفت : يكی بفرماندهی هلاكو برادر منگو بايران ـ ديگر بفرماندهی قوبيلای (٤) برادر ديگر منگو بچين .

سلطنت هلاكو

بسال ٦٥٠ هلاكو از قراقوروم آهنك ايران كرد ـ در ٦٥٣ بسمرقند رسيد ودر آنجا عطاملك جوينی مورخ شهيرصاحب تاريخ جهانگشا بدو پيوست ـ در ٦٥٤ قلاع اسماعيليان را گشود ـ در ٦٥٦ بغداد را تصرف كرد ودرظرف يكهفته شهررا بغارت داد وهشتصد هزارتن را بكشت ـ باوجود امان دادن به المستعصم سی وهفتمين خليفهٔ عباسی ، اورا با دو پسر بهلاكت رسانيد و بدين ترتيب جواب دعوت جدش الناصر را داد وخود در ٦٦٣ بمرد .

از تاريخ فتح بغداد بدست هلاكو وانقراض خلافت بنی‌عباس تاظهور صفويه را ميتوان بچهار دوره بشرح ذيل تقسيم كرد :

دورهٔ‌اول ـ سلطنت‌مغول يا‌ايلخانيان كه‌از٦٥٦ آغاز و بفوت‌سلطان‌ابوسعيد نهمين پادشاه اين سلسله در ٧٣٦ خاتمه می يابد .

دورهٔ دوم ـ ازفوت سلطان‌ابوسعيد در٧٣٦ تانخستين يورش تيمورلنك به‌ايران در سال ٧٨٢

---

(١) Kuyùk　　(٢) Mangu

(٣) Tulùy　　(٤) Qubiláy

دورهٔ سوم ـ از آغاز حملهٔ تیمور در ۷۸۲ تا فوت پسرش شاهرخ در ۸۵۰
دورهٔ چهارم ـ از فوت شاهرخ در ۸۵۰ تا تاجگذاری شاه اسماعیل صفوی در تبریز در ۹۰۷

دورهٔ اول
(٦٥٦-٧٣٦)

دراین دوره پنج‌تن ازاولاد هلاکو بسلطنت رسیدند تانوبت به‌غازان پسرارغون رسیدکه حکومت خراسان ومازندران وعراق عجم را داشت ودر ٦٩٤ تاج و تخت را تصاحب کرد .

همانطور که تازیان بدون کمك وزیران ایرانی نتوانستند ایران را اداره کنند سلاطین مغول نیز که از صحاری آسیـای مرکزی آمده بودند بدون سپردن وزارت بایرانیان ازعهدهٔ ادارهٔ امور نتوانستند بر آمدن . ازجمله کسانیکه دراین دوره وزارت یافتند چند تن ازخاندان جوینی بودندکه ازآنهـا شمس‌الدین محمد ده سال صدارت هلاکو را داشت وبرادرش علاءالدین عطا ملك جوینی ۲٤ سال حکومت بغداد داشت و تاریخ جهانگشا را نگاشت و بسال ٦٨١ درگذشت . پسر شمس‌الدین ، بهاءالدین جوینی والی عراق‌عجم وفارس‌بود . خاندان مذکور عموماً مردمانی لایق‌وکافی وحامی علمـا و فضلا بودند و علو طبع و سخاوت آنان زبانزد بود . خاندان دیگر به خواجه رشیدالدین فضل‌الله پزشك معروف و نویسندهٔ جامع‌التواریخ تعلق داشت . وی نیز در ترویج دانش وفضیلت‌کوشش بسیارنمود ولی چنانکه رسم پادشاهان مغول بود ازروی حسـادت یاسعایت تقریباً همگی وزیران خود را بهلاکت رساندند .

سلطنت غازان

در٦٩٤که غازان بسلطنت رسید اسلام آورد ومذهب تشیع اختیارکرد واین امر ازلحاظ تجدید حیات و استقلال ایران اهمیت بسیار داشت زیرا اولا ازسختی وقساوت حکومت مغول در ایران‌کاست . ثانیاً غازان روابط خودرا باخان مغول که تا آنزمان ازقراقوروم ریاست‌فائقه براولاد هلاکو داشت قطع کرد ودرامرسلطنت‌ایران مستقل شد . ثالثاً بت پرستی‌راکه باقبایل مغول ،

بایران آمده بود برانداخت و تفوق راهبان بودائی و شمنی را بر علماء اسلام موقوف کرد ومعابد و بتخانه ها را بمدارس ومساجد مبدل ساخت ومذهب اسلام را پس از هفتاد سال تزلزل مجدداً بپایهٔ قبل ازمغول رسانید. رابعاً بامردم جوشش کرد وخودرا بیگانه نپنداشت ـ علوم اسلامی را تشویق نمود ـ بحرم کربلا و مشهد هدیه ها تقدیم داشت ـ اهل فضل و دانش را حمایت و یاری نمود ـ نزدیك تبریز آرامگاه خودرا برپا کرد و گرداگرد آن شنب غازان را ساخت بامدرسه وخانقاه و بیمارستان و کتابخانه و رصدخانه وابنیهٔ عمومی وموقوفات برای نگاهداری آنها ـ کلاه مغولی را متروك کرد ودستار را معمول نمود.

در ٦۹۹ غازان برایران و آسیای صغیر سلطنت داشت وخواجه رشیدالدین فضل الله طبیب ومورخ شهیر را بوزارت انتخاب نمود. غازان در ۷۰۳ هجری درسی و دوسالگی درگذشت و مردم بواسطهٔ خدماتی که در راه مذهب و توجه بامور خیر کرده بود در فوت او سوگواری کردند.

سلطان خدابنده و ابوسعید

سلطان خدابنده الجایتو، برادر غازان، جانشین او شد. او نیزمسلمان گشت وبه تشیع گروید. سلطانیه را نزدیك زنجان ساخت و پایتخت مملکت قرارداد. دراین پایتخت آرامگاه عظیم و باشکوهی برای خود بنا کرد که هنوزقسمتی از آن برجاست ویکی ازبزرگترین و بهترین آثار معماری ایران است. خواجه رشیدالدین فضل الله جامع التواریخ را در دوران سلطنت او بپایان رسانید و بوی عرضه داشت.

خدا بنده بواسطهٔ شهوترانی و شرب زیاد که عادت سلاطین مغول بود مانند برادرش در جوانی ـ در سی و پنج سالگی ـ در ۷۱۵ دنیا را بدرود گفت و با اینکه دوازده زن داشت واز آنها شش پسر وسه دختر پیدا کرد بهنگام مرگ فقط یك پسر داشت که نامش ابوسعید بود و در سیزده سالگی جانشین پدر شد و ۲۱ سال سلطنت و در ۷۳٦ بمرد. او بود که بسعایت یکی از درباریان خواجه رشیدالدین فضل الله را با پسرش کشت.

سلاله های کوچك

پس ازفوت سلطان ابوسعید ، بعضی ازامراء مغول که باهم رقیب بودند هفت تن ازاحفاد هلاکورا درمدت هشت‌سال به غدر و خیانت و نیرنك و جنك یکی بعدازدیگری بتخت سلطنت‌نشاندند تا بالاخره یکی از همان امراءکه شیخ حسن جلایر نام داشت بر آذربایجان و عراق تسلط یافت وسلسلهٔجلایریان یاایلکانیان را تأسیس کردکه پایتختش تبریز و بغداد بود . سلسله‌های دیگری که در اینموقع در ایران بوجود آمد عبارت بود ازمظفریان در فارس و مرکز ایران ـ ملوك کرت (بضم کاف وسکون راء) درهرات وشمال‌شرقی ایران ـ سربداران درناحیهٔ سبزوار که دردورهٔ دوم مختصری در بارهٔ هریك گفته خواهد شد .

دراین‌دوره بواسطهٔ توجه پادشاهان‌مغول به‌ثبت‌وضبط فتوحات‌خویش وهمچنین بواسطهٔ تشویق خواجه‌رشیدالدین‌فضل‌الله وسرمشقی که درفن تاریخ نویسی بمعاصرین و پیروان خود داد ، چند تن ازمورخان مهم پدید آمدندکه بزرگترین آنان عبارتند ازعطاملك‌جوینی صاحب تاریخ‌جهانگشا (متوفی‌در٦٨١) ـ عبدالله بن فضل‌الله شیرازی مؤلف تاریخ وصاف (وصاف حضرت) که بیاری خواجه‌رشیدالدین‌فضل‌الله ،کتاب‌خودرا در ٧١٢ در سلطانیه بسلطان محمد خدابنده عرضه داشت ـ حمدالله مستوفی صاحب تاریخ‌گزیده و نزهت‌القلوب درجغرافیا وظفرنامه (دنبالهٔ شاهنامهٔ فردوسی) . خواجه رشیدالدین فضل‌الله (مقتول در ٧١٨) جامع التواریخ راکه بزعم محققین اروپا بهترین تاریخی است که بفارسی تدوین شده باشد در ٧١٠ تألیف نمود .

در دورهٔ مذکور شاعر عالی‌مقام ظهور نکرد با اینهمه باید نام سه‌تن را دراینجا ذکر کرد : فخرالدین عراقی صاحب دیوان غزلیات وهمچنین‌کتاب‌لمعات دراصطلاحات متصوفه به نثر (متوفی در٦٨٨) ـ محمود شبستری صاحب مثنوی‌گلشن راز در عرفان (متوفی در٧٢٠) ـ اوحدی صاحب جام‌جم (متوفی در٧٣٨)

دورهٔ دوم

(۷۳۶-۷۸۲)

مظفریان

مؤسس این سلسله مبارزالدین محمد نام داشت . جدش را دو برادر بود که یکی بهلاکو خدمت کرده و درجنک برضد مصر کشته شده و دیگری را هلاکو حکومت یزد داده بود . جد مبارزالدین در میبد میزیست و سه پسر داشت که نخستین آنها شرف‌الدین مظفر بود واو بخدمت سلطان محمد خدابنده درآمد و در ۷۱۳ درگذشت . سلطان ، پسرش مبارز الدین محمد را درهمان سال بحکومت میبد یزد منصوب کرد . در ۷۱۹ یزد درقلمروحکومت او شد .

وقتی سلطان‌ابوسعید در۷۳۶فوت کرد مبارزالدین‌محمد حوزهٔحکومت خودرا توسعه داد . در ۷۴۰ کرمان را متصرف شد - در ۷۵۳ فارس و در ۷۵۸ اصفهان را از ابواسحاق انجو (پسر محمود انجو والی فارس درزمان سلطنت غازان) گرفت سپس آذربایجان را تانخجوان فتح کرد .

لایق ترین پسر مبارزالدین محمد ، شاه شجاع بود که معاصر و ممدوح خواجه حافظ شیرازی بود و از ۷۵۹ تا ۷۸۶ سلطنت کرد و کرمان و سلطانیه و آذربایجان و بغداد و شوشتر را بدست آورد و باین ترتیب برقسمت عمدهٔ ایران (بجز خراسان) تسلط یافت . وی وخانواده‌اش حامی اهل علم بودند وشعرا وفضلا را نوازش‌میکردند. شاه شجاع در شیراز مدرسهٔ دارالشفارا ساخت و میر سید شریف جرجانی مؤلف کتب صرف‌ونحو ومنطق وعرفانرا بمدرسی آنجاگماشت وشخصاً درمجلس درس معین‌الدین یزدی مؤلف کتاب مواهب الهی درتاریخ خاندان مظفری حاضر میشد .

بعد از شاه شجاع درخاندان مظفری بر سر سلطنت نزاع افتاد تا در ۷۹۵ تیمور گورگانی آن سلسله را برانداخت و شاهزادگان‌آن را درقمیشه (شهرضای کنونی)

بهلاکت رسانید .

جلایریان
یا
ایلکانیان

شیخ حسن مؤسس این سلسله چنانکه در فوق بدان اشارت رفته از امراء مغول و از ایل جلایر و بگفتهٔ خویش از اولاد هلاکو بود . جدش ایلکان نام داشت باین‌جهت سلسله‌را بدو اسم خوانده‌اند . از ٧٤٤ مستقلا بسلطنت نشست وتا ٧٥٧ که درگذشت در تبریز و بغداد فرمانروائی داشت . پسرش سلطان اویس از ٧٥٧ تا ٧٧٦ سلطنت کرد . سلمان ساوجی (متوفی در٧٧٩) ازاو وپدرش مدح گفته است .

پسر سلطان اویس ازشاه شجاع مظفری شکست خورد سپس افراد آن خاندان برسرسلطنت بایکدیگر بمخاصمه پرداختند تا در٧٨٤ تیمور لنگ برآنها فائق شد و و بپادشاهی آنان پایان بخشید .

آل کرت

مقر حکومت این سلاله هرات بود . مؤسس آن شمس‌الدین نوهٔ دختری سلطان محمد غوری (متوفی در ٥٩٩) بود که در حملهٔ مغولها بهندوستان بآنان کمك کرده بسال ٦٤٥ بقراقوروم رفت و حکومت ناحیهٔ بین سند وجیحون تا سیستان وهرات باو تفویض گردید . در٦٦٥ شمس الدین ، اباقا پسر هلاکو را درجنك دربند و باکو یاری کرد . اباقا ازحسادت وترس وی را در ٦٧٦ در تبریز مسموم کرد .

بعد ازشمس‌الدین پسرش‌رکن‌الدین وپس ازوی فخرالدین بسلطنت نشست که حامی فضلا وادبا بود وچهل شاعر در دربار او میزیستند . وی باسلطان‌محمد خدابنده درافتاد ولی از او شکست خورد و در ٧٠٦ درگذشت . بعد از فخرالدین برادران و برادرزادگانش بایکدیگر بمنازعه برخاستند تا یکی ازآنها بنام معزالدین در ٧٣٢ سلطنت یافت و تا ٧٧١ که عمرش بسر رسید پادشاهی کرد . پسرش غیاث الدین پیرعلی جانشین او شد .

امیرتیمور دختر برادر خودرا بوی داد و بااینحال در٧٨٣ هرات را مسخرکرد واورا بسمرقند فرستاد ودر ٧٩١ بهلاکت‌رسانید وبدین‌ترتیب آل کرت‌را منقرض‌ساخت.

سربداران(۱) این سلاله بدست امیر عبدالرزاق بیهقی در سبزوار در ۷۳۷ تأسیس گردید و دوازده تن از آنها درحدود نیم‌قرن در ناحیهٔ سبزوار سلطنت کردند. تیمور گورگانی این سلاله‌را برانداخت.

دراین دورهٔ دوم هرات وسبزوار وتبریز وبغداد وشیراز و کرمان ویزد واصفهان ازمراکز مهم علم وادب بود. بواسطهٔ رقابت‌بین‌دربارها وپادشاهانی که‌هریك قسمتی‌از ایرانرا فرمانروا بودندعدهٔفضلاوشعرا دراین‌دوره زیادبودزیرا اگربدلایلی‌ازیکی‌از آنها دردرباری قدردانی‌نمیشد بدرباردیگرمیرفتند مهمترین‌شعرائی که ظهور کردندعبارتند ازابن‌یمین معاصرسربداران‌سبزوار(متوفی‌در ۷٦۹) ـ خواجوی کرمانی (متوفی‌در ۷۵۳) عبید زاکانی[۲](متوفی در۷۷۲) ـ سلمان ساوجی (متوفی در ۷۷۹) ـ خواجه حافظ شیرازی (متوفی در ۷۹۲)ـ ابواسحق شاعر اطعمه (متوفی در۸۱٤) ـ نظام‌الدین قاری یزدی شاعر البسه.

ازدانشمندانی که بزبان عربی درباب زبان تازی یا مذهب اسلام تألیفاتی دارند باید اسامی ذیل را ذکر کرد: سعدالدین تفتازانی صاحب کتاب مطول و مختصر و شرح تصریف زنجانی که مدتی درسرخس مدرس بود ودر ۷۹۱ درگذشت ـ میر سید شریف جرجانی‌مؤلف‌صرف‌میرو کبری‌درمنطق‌ورسالة‌الوجودبفارسی‌وتعریفات (دراصطلاحات صوفیه) بعربی (متوفی در۸۱٤ درشیراز) ـ فیروزآبادی صاحب قاموس که فرهنگ‌لغات عربی است و درممالك عربی شهرت تام دارد ـ قاضی عضدالدین ایجی صاحب مواقف درعلم‌کلام واستاد نحو شاه شجاع درکودکی.

---

(۱) مریدان امیر عبدالرزاق بیهقی درموقعی که‌قیام کردند گفتند: «اگرتوفیق‌یابیم دفع ظلم ظالمان نمائیم والاسرخودرا بردارخواهیم کرد که دیگر تحمل تعدی‌وظلم‌نداریم. بدین سبب ایشانرا سربدار لقب شد» از کتاب تاریخ هرات که در جلد سوم تاریخ ادبی ایران ترجمهٔ آقای حکمت صفحهٔ ۱۹۹ نقل شده است.

(۲) کتاب موش و گربه که درمکاتب تدریس میشد، ازعبید زاکانی است.

دورهٔ سوم
(۸۵۰-۷۸۲)

مملکت ما هنوز ازحملهٔ سبعانهٔ چنگیز واحفادش نیاسوده بودکه در۷۳۶ یعنی همان سالی که سلالهٔ مغول بافوت سلطان ابوسعید رو به ناتوانی وانقراض میرفت امیر تیمور گورگانی درشهر کش درچهل کیلومتری سمرقند پا بعرصهٔ وجود نهاد. در ۷۶۱ در ماوراءالنهر سرشناس شد و در ۷۷۱ بر رقیب خود امیرحسین فائق آمد و در ۷۸۲ حملات خودرا بایران آغازکرد.

تیمور (بمعنی آهن در ترکی) مردی بود سفاك ـ جبار ـ جفاکار ـ متکبر. منظورش درتمام لشگرکشی ها تشفی غریزهٔ جاه طلبی و بلند نامی وکشورگشائی بود وبرای رسیدن باین مقصود جان انسانی را کمترین ارزش قائل نبود و پروا نداشت که هفتاد هزار نفر را دراصفهان در ۷۸۹ از دم تیغ بگذراند یا صدهزارتن اسیررا در۸۰۱ در نزدیك دهلی سر برد یا بیست کلهٔ منار در۸۰۳ نزدیك دمشق وحلب برپاکند یا دو هزار تن اسیر را در سبزوار زنده در خشت وگل گیرد یا چهار هزار تن مسیحی را در سیواس در۸۰۳ زنده بگورکند یاملك آباد ومعموری را باششصد یاهفتصد هزارسپاهی که داشت غارت کند سپس آتش زند و باخاك یکسان سازد ...

فرق عمدهٔ تیمور باچنگیز این بودکه چنگیز بت پرست بود ولی تیمور خود را مسلمان میگفت وظاهراً نسبت باماکن مقدسه واهل علم تاحدی احترام میگذاشت. فرق دیگر این بودکه چنگیز با یك مملکت وسیع وسلسلهٔ خوارزمشاهان مواجه بود درصورتیکه تیمور باسلاله های کوچك وضعیف محاربه داشت. فرق سوم اینکه چنگیز بهکشوری آباد و پر ازسکنه ومملو ازذخائر بزرك ادبی وعلمی و هنری حمله میکرد وحال آنکه تیمور درقسمتی ازایران بنقاطی هجوم میبردکه بدست وحشیان مغول ویرانه

شده و هنوز جراحات وارده التیام نیافته بود .

تیمور سمرقند را پایتخت خودکرد و از ۷۸۲ تا ۸۰۷ که عمرش بسر آمد هربار ازسمرقند خود را مهیای حمله میکرد و مملکت مارا بخون و آتش میکشید و غارت میکرد و با خزائنی که گرد میآورد بسمرقند باز میگشت .

درسال ۷۸۲ بخراسان حمله کرد وشهر طوس و اسفراین را ویران ساخت و در زمستان بسمرقند مراجعت کرد .

در ۷۸۳ دومین حمله را آغازکرد وقلعهٔ ترشیز راگرفت و مازندران را مطیع کرد و زمستان بسمرقند رفت .

در ۷۸٤ حملهٔ سوم را بطرف سبزوار برد ـ سیستان راگرفت و غـارت کرد ـ قندهار را متصرف شد ـ درسبزوار وسیستان وشهرهای دیگر باکشتن مردم و ساختن مناره ها طبع خونخوار خود را تشفی بخشید سپس بسمرقند بازگشت .

همینطور در۷۸٦ بمازندران و آذربایجان حمله نمود ودر۷۸۸ یورش سه‌ساله‌ای بایران کرد و سال بعد قسمتی از آسیای صغیر را تصرف نمود . در۷۹۰ بشیراز رفت و درآنجا خواجه حافظ شیرازی را ملاقات کرد و در۷۹۱ باغنائم زیاد بسمرقند برگشت و میر سید شریف جرجانی را از شیراز بسمرقند برد . عده‌ای نیز پیشه‌ور وصنعتگر از شیراز بسمرقند گسیل داشت .

در۷۹۵ حملهٔ پنج‌سالهٔ خودرا آغازکرد وایالات بحرخزر ـ فارس ـ عراق‌عرب ـ ارمنستان ـ گرجستان ـ جنوب روسیه را فتح کرد و در ۷۹۸ مسکو را تصرف نمود . درمراجعت ازروسیه شورشهائی که در آذربایجان ونهاوند ویزد وسیرجان رخ داده‌بود بشدت‌خاموش کرد ودر۷۹۹ بسمرقند بازگشت وضمن‌جشنهائی که برپاساخت‌حکومت خراسان و مازندران را به پسرش شاهرخ تفویض نمود .

در۸۰۰ بعنوان جهاد وغزا عازم هندوستان‌شد ودهلی‌را قتل عام کرد وصدهزار اسیر را بکشت .

بین ۸۰۲ و ۸۰٦ گرجستان را ویران کرد ـ قسمتی از آسیای صغیر را تسخیر

نمود- سوریه را تا سواحل مدیترانه گرفت - بغداد را قتل عام کرد - ترکان عثمانی را در آنکارا شکست داد وسلطان عثمانی بایزید ایلدرم را اسیر نمود (که دراسارت فوت کرد) - ازمیر را گرفته ویران ساخت - انقیاد ملك الناصر پادشاه مصر را پذیرفت - از راه ری بسمرقند برگشت .

در۸۰۷ وسیلهٔ حملهٔ بچین را فراهم کرد و درزمستان آنسال بدانصوب رهسپار شد ودرشهر اترار بیمار گشت وهمانجا جان سپرد .

مورخ امیر تیمور نظـام شامی (اهل شنب غـازان تبریز) بودکه بدستور وی ظفرنامه را برشتهٔ تحریر کشید .

شاهرخ

پس از مرك تیمور مختصر نزاعی بین دو نوه‌اش درگرفت و شاهرخ که چهارمین پسر تیمور بود و هشت سال حکومت خراسانرا داشت بر آنها چیره شد و تا ۸۵۰ که در نزدیکی ری درگذشت متصرفات پدر را حفظ کرد - بترمیم خرابیهـای او همت گماشت - اهل ادب و علم و هنر را نوازش کرد . **بایسنغر** پسرشاهرخ که حکمران استرابادبود خط ثلث‌رابسیار نیکو مینوشت وقرآن بزرگی که بخط اوست ، اوراقش هم اکنون زینت بخش بزرگترین موزه های جهـان است . مسجد گوهرشاد مشهد که از بنا های مادر اوست کتیبه‌ای بکاشی معرق دارد که بایسنغر بخط ثلث نگاشته است . شاهنامه بدستور او جمع آوری و مقدمه‌ای بر آن در۸۲۹ نوشته شد که مأخذ نسخه های شاهنامه است و نسخهٔ بی نظیر و بسیار نفیسی از آن در کتابخانهٔ سلطنتی تهران است . بواسطهٔ عشقی که این شاهزاده بهنر و صنایع ظریفه داشت ازهرسو شعرا وفضلا ونقاشان ومذهبان و خطاطان و صحافان بحضور او میشتافتند ومورد تشویق قرار میگرفتند . بایسنغر درجوانی بسال۸۳۷ درگذشت .

فصیحی خوافی مؤلف مجمل التواریخ در ۸٤٥ کتاب خودرا بشاهرخ تقدیم داشته است.

ازثروت هنگفتی که امیرتیمور ازغارتگریهای خود بدست آورد اولاد واحفادش مانند شاهرخ و بایسنغر و الغ بیك و سلطان حسین بایقرا بخشی را صرف هنرهای زیبا مخصوصاً معماری وصنایع کتاب نمودند وازینرو ترقیات شگرف دراین رشته‌ها پدید آمد.

دورهٔ چهارم

(۸۵۰ - ۹۰۷)

تنها پسری که پس از فوت شاهرخ درقید حیات بود میرزا (امیرزاده) الغ بیك بود که در زمان پدر حکومت ترکستان داشت و در ۸۲٤ بدستیاری قاضی زاده رومی - غیاث الدین جمشید کاشی - علی قوشجی - معین‌الدین کاشی رصدخانه‌ای در سمرقند بنا کرد و زیج الغ بیك را درحدود ۸٤۱ تألیف نمود.

پس از درگذشت شاهرخ، الغ بیك در حدود سه سال بجای پدر سلطنت کرد. آنگاه پسر نابکارش عبداللطیف ترتیب قتل اورا داد وچند ماه بعد خود او کشته شد. ازاین ببعد میان احفاد شاهرخ بر سر سلطنت جنگ و جدال و قدرت خاندان تیمور پیوسته رو بانحطاط بود. امراء از این نفـاق استفاده کردند و بتأسیس سلسله های مستقل کمر بستند.

سلطان حسین بایقرا

نخستین امیری از خاندان تیموری که خود را مستقل کرد سلطانحسین نوهٔ بایقرا (پسر امیرتیمور) بود که در ۲٤سالگی بسال ۸٦۲ استرابـاد را گرفت و در ۸۷۲ هرات را بتصرف درآورد ودر آنجا بتخت نشست وتا۹۱۱ که جهانرا بدرود گفت سلطنت کرد.

وزیراو میرعلی‌شیرنوائی ازشعرا وفضلا ومانندسلطان‌حسین‌حامی‌اهل‌علم وادب وهنر بود. درزمان آنها هرات مرکز ادب وهنر گردید. مهمترین کسانی که ازحمایت پادشاه و وزیرش متمتع شده‌اند عبارتند از کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی (متوفی در۸۸۷) صاحب مطلع السعدین(۱)- محمداسفزاری مؤلف تاریخ هرات- عبدالرحمن

---

(۱) این کتاب راجع است به تاریخ بین تولد سلطان ابوسعیدمغول در ۷۰٤ وقتل سلطان ابوسعیدتیموری در۸۷۳ که قسمتی از آن بهمت آقای محمدشفیع استاد دانشگاه لاهور بزیور طبع آراسته گردیده است.

جامی عارف و شاعر نامی (متوفی در۸۹۸) ـ حسین واعظ کاشفی صاحب انوار سهیلی واخلاق محسنی (متوفی در ۹۱۰)ـ میرخوند صاحب روضة الصفا در تاریخ (متوفی در ۹۰۳) بهزادو شاه مظفر نقاش. میرعلی شیر نوائی خود شعر میگفت وفانی تخلص میکرد و در موسیقی و نقاشی دست داشت. مهمترین اشعار او بترکی جغتائی است که پنج مثنوی به تقلید خمسهٔ نظامی و یك مثنوی بتقلید فریدالدین عطار گفته و در ۹۰٦ درگذشته است.

ترکمانان قره‌قوینلو

درزمان امیرتیمور ترکمنها در آذربایجان مستقر شدند ورؤسای یکی از آن قبایل موسوم به قره‌قوینلو (سیاه گوسفندان) بخدمت جلایریان در آمدند و بحکومت رسیدند. از آنان کسی که در تبریز کوس استقلال زد **قره یوسف** نام داشت که بسال ۸۰۹ آذربایجان را تصرف کرد ودر ۸۲۲ سلطانیه وقزوین وساوه را گرفت در ۸۲۳ درگذشت.

قره‌یوسف دو پسر داشت: **اسکندر** وجهانشاه که اولی جانشین پدر شد ویکبار تنها و باردیگر باتفاق برادرش باشاهرخ طرف شدند وازاو شکست خوردند. در ۸۳۸ که شاهرخ از ری عازم آذربایجان وسرکوبی آنها بود جهانشاه اظهار اطاعت کرد ولی اسکندر گریخت و بهلاکت رسید. بدستور شاهرخ، جهانشاه جای برادررا گرفت.

جهانشاه پس ازفوت شاهرخ بتوسعهٔ حکومت وقدرت خود پرداخت. در ۸۵٦ اصفهان و فارس و کرمان را تسخیر کرد. در ۸٦۲ بدفع پسرانش که یاغی شده بودند پرداخت ویکی از آنهارا کشت. در ۸٦۳ تمام ایران بجز خراسان وطبرستان در قلمرو سلطنت او بود.

در ۸۷۲ جهانشاه خواست دیار بکر را از قبیلهٔ دیگر ازترکمنها بنام آق قوینلو (سفید گوسفندان) بگیرد ولی هنگام شکار ازسپاهیانش دور شد وبدست اوزون حسن رئیس قبیلهٔ دشمن گرفتار و مقتول گردید. پسرش نیز سال بعد دستگیر وکشته شد و سلسلهٔ قره قوینلو منقرض گردید.

ترکمانان آق‌قوینلو

مقر ترکمنهای آق‌قوینلو یابایندری دیار بکر بود. یکی از رؤسای آنها دراوایل قرن نهم بهنگام حملهٔ تیمور به سوریه بوی خدمت کرد و بپاداش آن حکومت دیار بکر را بدست

آورد. نوهٔ او که اوزون‌حسن‌ نـام داشت پس از ضعف دولت تیموری بسال ۸۵۷ در قلعهٔ آمد (واقع دردیار بکر) بتخت سلطنت نشست وتا۸۸۲ بر آذربایجان و دیاربکر وعراق عجم وعرب وارمنستان و کردستان وفارس و کرمان پادشاهی کرد.

اوزون حسن در جوانی دختر آخرین پادشاه مسیحی طرابوزان را گرفت و یکی از دخترانی که ازاو پیداکرد بنام مارتا به شیخ‌حیدر صفوی داد واسماعیل صفوی مؤسس سلسلهٔ صفوی نتیجهٔ این ازدواج است.

در۸۷۲ بواسطهٔ پیروزی برجهانشاه قره‌قوینلو ودر۸۷۳ بواسطهٔ‌شکستی که‌بپسر جهانشاه و متحد او سلطان ابوسعید تیموری (نوهٔ پسری تیمور) واردکرد بر قدرت اوزون حسن و وسعت مملکتش افزوده شد.

سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی درسال۸۵۷ قسطنطنیه را گرفته وجنوب‌شرقی اروپارا تهدید مینمود. ازینرو دولت ونیز (۱)کوشش نمود اوزون حسن را بر ضد سلطان‌عثمانی برانگیزد تا ازمخاصمهٔ آندو، دولت‌مذکور محفوظ بماند. مکاتباتی‌بین اوزون حسن و سلطان محمد صورت‌گرفت و در ۸۷۷ منجر بجنگ شدکه در یکی اوزون حسن و در دیگری سلطان عثمانی پیروزگردید.

اوزون‌حسن شهر اورفارا ازمصریها گرفت وتفلیس را نیزمسخرنمود وبسال ۸۸۲ درگذشت. وی پادشاهی بود خوش مشرب ـ لاغر و بلند قامت (باین جهت معروف به اوزون‌گردیده که درترکی بمعنی بلند ودرازاست) ـ حامی‌ادبا وفضلا. علی‌قوشجی شارح تجرید خواجه نصیرالدین طوسی از نوازش او بهره‌مند بود ـ حکیم جلال‌الدین دوانی اخلاق جلالی را بنام پسر او مصدر ساخت.

پس ازفوت او دو پسرش بجان هم افتادند تایکی ازآنهـاکه **یعقوب** نام داشت در همان ۸۸۲ بردیگری چیره شد و او راکشت وتا۸۹۶ سلطنت‌کرد. سلطان یعقوب ازبیم نفوذی‌که شیخ حیدر صفوی شوهر خواهرش پیداکرده بود اوراکشت و پسرش اسماعیل صفوی راکه کودکی خرد سال بود درقلعهٔ استخر فارس بزندان افکند.

---

(۱) Venise

سلطان یعقوب در ۸۹٦ فوت کرد و پسرش بایسنغر بجای او نشست ولی پس از بیست ماه رستم پسرعم سلطان یعقوب با او بمخاصمه پرداخت ـ ویرا از سلطنت دور کرد ـ شیروان‌را فتح نمود ـ علی‌رغم بایسنغر ، پسران شیخ‌حیدرصفوی (سلطان‌علی‌ـ اسماعیل) را آزاد کرد تا انتقام خون پدر را ازوی بگیرند . همین که رستم بر بایسنغر فائق شد و اورا کشت قصدکشتن سلطانعلی صفوی را نمود و در مخاصمه سطان‌علی بهلاکت رسید . سلطانعلی **اسماعیل صفوی** را بجانشینی خود تعیین‌کرد .

شاه اسماعیل

پس ازکشته شدن سلطان علی صفوی ، اسماعیل و برادرش ابراهیم بگیلان‌رفتند ومخفیانه بتبلیغ‌مذهب‌شیعه پرداختند.
بسال ۹۰۵ اسماعیل صفوی بدستیاری هفت‌طائفه ازپیروان خاندانش خروج‌کرد وشیروان‌راگرفت وقاتل جدش راکه پادشاه شیروان بود بکیفر رساند ودر۹۰٦مذهب شیعه‌را مذهب رسمی مملکت اعلام‌کرد ـ در**۹۰۷** بادکوبه را متصرف شد و لشکر آق‌قوینلو را که برعلیه او به‌نخجوان فرستاده شده بود درنزدیکی آن شهر درشرور شکست فاحش داد سپس تبریز راگشود ودر آنجا تاج سلطنت برسر نهاد .



نتیجهٔ هجوم و استیلاء مغول و تاتار

هجوم ولشگرکشی های اولیهٔ مغول و تاتار رویهمرفته شصت وپنج‌سال (٤٠سال لشگرکشی مغول ـ ٢٥سال تیمور) بطول انجامید . پس ازاستیلای‌مغول قریب‌هشتادسال‌ایران دردست اولاد هلاکو بود و بعد ازغلبهٔ امیرتیمور نزدیك چهل و پنج سال‌پسرواحفادش‌براین‌مملکت‌سلطنت‌کردند. درحدود یکصد وده سال‌نیز چند سلالهٔ کوچك (وازآنجمله سلالهٔ تیمور) برقسمتهائی ازکشور فرمانروائی داشتند .
درمدت هجوم ولشگرکشی‌های مکرر ، بزرگترین‌وسخت‌ترین مصائب برملت ایران وارد آمد . قتل عام مکرر ـ برپاکردن منار هـای متعدد ازکلهٔ مردم ـ غارت کردن مکرر ـ سوزاندن ـ هتك عرض و ناموس ـ منهدم ساختن شهر ها و دهات ـ تکرار این عملیات وحشیانه درمدت متمادی تأثیرات بسیار وخیم و هولناك در روحیهٔ

مردم کرد واز آن تأثیرات آنچه ازهمه شوم‌تر وپایدارتر بود انحطاط اخلاقی است که تا بامروز آثـار آن همچنان برجاست . مغولها برای رسیدن بسلطنت ، پدرکشی و پسرکشی و برادرکشی و کشتن شاهزادگان را رائج کردند . بواسطهٔ ترس یا حسادت تقریباً تمام وزیران خودرا کشتند ـ عقاب وشکنجه وتخفیف ومصادرهٔ اموال‌را درمورد خدمتگزاران بسیار ارجمندکه والاترین پایگاه را داشتند ناگهـان عملی میکردند بطوری‌که مردم میدیدند شخصی دریك روز رفیع‌ترین مقام را دارد و در دیگر روز اورا میکشند ـ بدنش‌را پایمال میکنند ـ اطفالش‌را ازدم‌تیغ میگذرانند ـ اموالش‌را ضبط میکنند وآن خـانواده را نیست ونابود میسازند ! اطمینان مردم نسبت به آینده بکلی سلب شد وهمه چیز را فانی وموقتی دانستند ودیگر دست ودل آنها پی‌کاری‌که نتیجه‌اش بعداً عاید شود نرفت .

اخلاق عمومی فاسد وتباه شد ـ یأس ونومیدی همه‌را فراگرفت ـ قضا وقدر را درهمهٔ‌کارها دخیل دانستند ـ ناپایداری‌روزگار وبیمهری وبیوفائی چرخ غدار دردماغ همه رسوخ‌یافت ـ عدم‌اطمینان بآینده عقیدهٔ خاص‌وعام شد ـ خدعه وفریب وچاپلوسی از زورمند همه‌جارائج‌گردید ـ ایمان ودلاوری وعفت وشجاعت‌وصراحت لهجه وکلیهٔ فضائل معنوی از میان رفت ـ گوشه‌گیری و خاموشی وتسلیم دستور صلحا شد . عبید زاکانی (متوفی‌در۷۷۲) درکتاب‌اخلاق‌الاشراف‌که در ۷٤۰تألیف‌کرده فضائل‌را یك‌یك مطابق نظر قدما تعریف‌کرده سپس عقیدهٔ مردم واشراف بعد ازحملهٔ مغول را در بارهٔ آن فضیلت ها شرح داده‌که بسیار عبرت‌آمیز و حیرت انگیز است‌که در اینجـا محض نمونه چند سطر درباب عدالت نقل میشود :

«بنای‌کار سلطنت و فرماندهی وکدخدائی برسیاست است . تا ازکس نترسند فرمان‌آن‌کس نبرند وهمه یکسان‌باشند وبنای‌کارها خلل پذیرد ونظام امورگسسته شود و آن‌کس‌که حاشا عدل ورزد وکسی را نزند ونکشد ومصادره نکند وخودرا مست نسازد و بزیر دستان اظهارعربده وغضب نکند ، مردم ازاونترسند ورعیت فرمان ملوك نبرند ...کدام دلیل واضحتر از اینکه پادشاهان عجم چون ضحاك تازی ویزدجرد بزه‌کارکه اکنون صدر جهنم بدیشان مشرف

است ، و دیگر متاخران که ازعقب رسیدند تاظلم میکردند دولت ایشان در ترقی بود و ملك معمور . چون بزمان کسری انوشیروان رسید ، او ازرکاکت رأی وتدبیر وزرای ناقص عقل شیوهٔ عدل اختیار کرد . در اندك زمانی کنگره های ایوانش بیافتاد و آتشکده ها که معبد ایشان بود بیك بار بمرد و اثرشان ازروی زمین محو شد ....» (۱)

دولتشاه سمرقندی (متوفی در حدود ٨٩٦) نیز در تذکرة الشعرا وقتی از شاهزادگان تیموری معاصر خود سخن میگوید نشان میدهد چگونه در دربار آنها فسق وفجور و آدم کشی رواج داشته و در همان حال ذوق ادبی و هنر پروری تجلی کرده است .

۲ـ با انقراض خلافت بنی عباس وفتح بغداد بدست هلاکو، مرکز فرهنك اسلامی وکانون روحانی اسلام از میان رفت وزبان عربی که تا آنزمان درایران زبان مذهبی و علمی وادبی بود ازاین پس تنها زبان دین و شرع وحکمت الهی شد و زبان فارسی برای نوشتن علوم وادبیات معمول گردید .

۳ـ هزاران جلد کتاب نفیس درهجوم مغول وتاتار بهنگام قتل عام یاآتش سوزی یا غارت کردن وویران ساختن شهرها و کتابخانه ها وکاخها منهدم گردید ونتیجهٔ قرنها تحقیق وتفکر هزاران دانشمند بباد فنا رفت بطوریکه در بسیاری از موارد تنها اسمی ازکتب مفقوده درکتب موجوده باقی است . علت العلل از دست رفتن خزائن ادبی وعلمی ایران که درفصول قبل بدانها اشارت رفت همین فتنهٔ مغول وتاخت وتاز تاتاراست .

٤ـ درضمن قتل عام که دربسیاری ازشهرها مانند خوارزم ومرو وهرات ونیشابور وطوس و بامیان وری واصفهان و بغداد انجام گرفت هزاران دانشمند و مدرس و ادیب ومجتهد ونویسنده کشته شد که محض نمونه میتوان نجم الدین کبری عارف نامی مؤلف صفت الادب را درخیوه و قاضی بدرالدین وامام رکن الدین را در بخارا وکمال الدین اسماعیل را دراصفهان نام برد .

۵ـ مکاتب ومساجد ومدارس عدیده دراین مصیبت عام ازبین رفت ـ نه فقط در

---

(۱) نقل ازکتاب تاریخ ادبی ایران درعصر استیلای مغول وتاتار تألیف براون ـ ترجمهٔ آقای علی اصغر حکمت صفحهٔ ۲۷۹

شهرها وقصباتی که اقوام وحشی و خونخوار با خاك یکسان کردند بلکه در بلادی نیز که خراب نشد بواسطهٔ پناه بردن مردم بمساجد و مدارس و زوایـا واماکن مقدسه، بناهای فرهنگی غارت و ویرانه شد.

۶ـ درنتیجهٔ کشته شدن علما و دانشمندان و مدرسین و از بین رفتن مساجد و مدارس و کتابخانه ها و کتابها در فرهنك و علم و ادب وقفه و سکته حاصل شد بویژه در مناطقی که درچنك قهار چنگیز وتیمور گرفتار آمده بودند. دراین مدت فقط یك خورشید رخشنده درجهان ادب ظهور کرد و آن خواجه‌حافظ درشیراز بود که بواسطهٔ تدبیر اتابکان فارس سپاه چنگیز بدانصوب نرفتند ومظفریان نیز نسبت به تیمور تمکین کردند وفارس را تقریباً ازبلای قتل عام وغارت وانهدام محفوظ داشتند.

سران مغول و تاتار نسبت به پزشکی و داروسازی و نجوم و ثبت فتوحات خود علاقه‌ای ابرازداشتند وازآن سبب دراین رشته‌ها تألیفاتی بوجود آمد که ازهمه مهمتر تاریخ جهانگشای جوینی و جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله است که بسیار با ارج و گرانبها است.

درمقابل‌فتنه و آشوب وستمگری واجحاف مغول‌وتاتار مردم روشندل کوشیدند تا وسیله‌ای برای تسلیت‌خاطر پیداکنند و آنرا درپرداختن بریاضت ومعنویت و گزیدن عزلت و خلوت و فراهم ساختن آرامش دل و صفای باطن یافتند. ازینرو تصوف قوت گرفت و بر شمارهٔ عرفـا و سالکان طریقت افزوده شد و از میان آنان شعرائی چون جلال‌الدین‌رومی وحافظ وشبستری واوحدی وخواجوی کرمانی وابن‌یمین وجامی پیدا شدند که اشعار خودرا چاشنی حکمت وعرفان دادند ودونفر اول لطیف ترین معانی را درآثارخود بکار بردند وشاهکارهای جاودان بوجود آوردند.

در نتیجهٔ بسط تصوف، هنر های زیبا مورد تشویق قرارگرفت زیرا بنظر عرفـا هرنقش جمیل مظهر تجلی حق است بنابراین در آراستن خانه و نفاست لباس و فرش وسجاده وجمع آوری مصنوعات ظریف و ترویج هنر سعی وافی مبذول داشتند و یکی ازعوامل ترقی صنایع مستظرفه شدند.

۷ـ شیوهٔ بیان مطلب مبهم و تاریك گشت ـ سبك نوشتن و انشاء فارسی پر از تکلف و تعقید شد و این سبك مورد تشویق و ترویج سلاطین مغول و تاتار واقع گردید ـ بکار بردن سجع و قافیه وجمله های ساختگی و مطنطن و تملق آمیز رائج شد . تصنعات لفظی وعبارت پردازی و مغلق نویسی که فی‌نفسه مانع ورادع رشد فکری است در دربار تاتار هنر محسوب میشد . اغلب نویسندگان سعی کردند هرچیز را بزرك وهر کس را ارجمند نشان دهند وصاحبان زور وقدرت را بصفات جلیل واخلاق کریم متصف کنند ومطلبی را که دریك سطر میتوان بیان کرد با آب وتاب در سی سطر بسلك تحریر در آورند . میل مفرط بظاهر کلام (نه بمعانی وافکار) و هنرنمائی درصورت ، از مشخصات نویسندگی وطرز بیان مکنونات خاطر دراین عصر است .

۸ـ دراین دوره زبان ترکی در آذربایجان وشمال غربی ایران رواج یافت. هلاکو پایتخت خودرا مراغه قرارداد ومقر حکومت غازان تبریز بود وسلطان محمد خدابنده و ابوسعید سلطانیهٔ زنجان را تختگاه خود ساختند . جلایریان و ترکمانان قره‌قوینلو و آق‌قوینلو نیز ازتبریز برمملکت فرمانروائی نمودند واین امر درمعمول شدن زبان ترکی در آن سامان تأثیر فراوان داشت .

۹ـ مهاجمین مغول که ازهرحیث با ما فرق داشتند سی سال پس ازفوت هلاکو باسلام گرویدند ودرتحت تأثیرمحیط ونفوذ وزیران ومنجمین وپزشکان ایرانی ووصلت باخانواده‌های ایران بآداب ورسوم وفرهنك ملی‌ما دل بستند ودرمردم ایران مستحیل شدند . تیمور صنعتگران و بعضی از علماء را از شیراز و بغداد و نقاط دیگر بسمرقند فرستاد وجانشینان او مروج ادب وهنر ایران شدند واوصاف نژادی خود را از دست داده بصورت ایرانی در آمدند .

چون تیمور وشاهرخ برمملکت پهناوری که شامل ایران وافغانستان وماوراءالنهر و آسیای صغیر و قفقاز و شمال هندوستان بود فرمانروائی داشتند نفوذ فرهنك ایران درممالك غیر ایرانی توسعه یافت و زبان فارسی درتمام آسیای مرکزی و غربی رواج حاصل کرد .

ظهیرالدین بابر ازنواده های امیرتیمور ، مؤسس سلسلهٔ مغول کبیر درهندوستان، پس از تصرف آن سرزمین زبان و فرهنك ایران را درآن دیار اشاعه داد و فارسی را زبان رسمی هندوستان کرد وجانشینان او (همایون ـ اکبر ـ جهانگیر ـ شاه جهان ـ اورنك زیب) دراحترام بشعرای فارسی زبان و ترویج ادبیات فارسی و هنرهای زیبا و فرهنك ومعماری ایران درآن مرز و بوم صمیمانه کوشیدند .

۱۰ـ با آمدن مغول بایران بین مملکت ما و چین وتبت رابطه برقرارگردید . قبلای مهندسین ایرانی برای گرفتن قلاع چینی بکار برد و هلاکو با خود هزار مهندس چینی برای گشودن دژهای ایران همراه آورد . خواجه نصیرالدین طوسی درتهیهٔ زیج خود ازمنجمین چینی نیز استفاده نمود . روابطی که بین ایران‌وچین ایجادشد درتجارت وفرهنك مخصوصاً در مصنوعات و هنرهای زیبای دوکشور مؤثر واقع گردید ـ بویژه که بعد از مغول ، شاهزادگان تیموری علاقهٔ فراوان بصنایع ظریفه ابراز داشتند و در ترویج آن مساعی جمیله بکار بردند .

درنتیجهٔ استیلاء مغول وتاتار ووحدت حکومت آسیای‌مرکزی وغربی ، تجارت ونیز(۱) و ژن(۲) بامشرق‌زمین (که تاآنزمان بازحمت‌زیاد وسوء رابطه‌بین‌بازرگانان مسیحی ومسلمانان ازراه بنادر شام ومصر انجام‌میشد) مسیرش تغییرکرد وایران دهلیز تجارتی بین چین وهندوستان و ماوراءالنهر وکشورهای پیرامون دریای مدیترانه شد . کالای چینی و هندی از راه ابریشم (که بواسطهٔ حمل ابریشم چین از این خط ، آنرا راه ابریشم نامیده‌اند) یعنی ازطریق سمرقند و بخارا و مرو وگرگان و ری وقزوین و زنجان وتبریز وایروان بطرابوزان یا بیکی ازبنادرشام میرفت واز آنجا تجارتخانه‌های ایتالیائی کالارا باروپا میفرستادند .

درنتیجهٔ همین وحدت حکومت عده‌ای‌سیاح ومبلغ‌مسیحی چون‌مارکوپولو(۳) وژان‌دوپلان‌کارپن (٤) و روبروکی (٥) بآسیا آمدند وقسمت مرکزی‌وشرقی‌وجنوبی

---

(۱) Venise (۲) Gênes

(۳) Marco Polo (٤) Jean de Plan Carpin

(٥) Rubruquis

این قارهٔ عظیم را «کشف» کردند و برای اروپائیان درسفرنامه های خود شرح دادند و آنانرا به‌پیدا کردن رابطه وراه‌نزدیك باآسیا تشویق وتحریك کردند که بالاخره منجر بمسافرت کریستوف کلمب (۱) و کشف امریکا گردید.

۱۱ـ فتنهٔ مغول یك نتیجهٔ عمومی دیگر نیز داد: ترکهای عثمانی را از مشرق ایران بآسیای صغیر راند (۲) ودرتحت فشار مغول وتاتار عثمانیها بطرف مغرب آسیای صغیر کوچ کردند تابسال ۸۵۷ قسطنطنیه راگرفتند وامپراطوری بیزانس‌را ازهم‌پاشیدند ویونانیان بافرهنك پرارجی که‌داشتند ناگزیر بایتالیا رهسپار گشتندو بانشر آن فرهنك، یکی ازموجبات تجدید حیات ادبی وعلمی (رنسانس) مغرب زمین شدند.

نویسندگان دربارهٔ آموزش وپرورش

دراین دوره چنانکه دیدیم غیر ازخواجه‌حافظ شیرازی شاعر وحکیم بزرگی پیدا نشد. دربارهٔ آموزش وپرورش در این مدت چهارتن اظهار نظر کرده‌اندکه ازنویسندگان و اساتید درجهٔ سوم ایران هستند وبترتیب تاریخی عبارتند از اوحدی (متوفی در۷۳۸) ـ جامی (متوفی در ۸۹۸) ـ جلال الدین محمد دوانی (متوفی در ۹۰۸) ـ حسین واعظ کاشفی متوفی در ۹۱۰) که باید اکنون دربارهٔ هریك مختصری سخن گفت.

اوحدی

اوحد الدین اوحدی فرزند حسین اصفهانی در مراغه در حدود ٦۷۲ بدنیا آمد و در همانجا در ۷۳۸ درگذشت و آرامگاهش نیز درآنجاست وهنگامی که نگارنده در ۱۳۱٦ خورشیدی آنرا زیارت کرد تاریخ وفات برسنك قبر منقور بود.

اوحدالدین پس ازختم تحصیل در زادگاه خویش، بسیاحت پرداخت. مدتی در اصفهان اقامت داشت. درکرمان بخدمت شیخ اوحدالدین کرمانی عارف نامی رسید ومرید او شد وتخلص خودرا ازاوگرفت.

شاهکاراوحدی مثنوی جام‌جم است که بتقلید حدیقهٔ‌سنائی گفته شده ودرحدود پنجهزار بیت است و در ۷۳۲ آنرا بنام سلطان ابوسعید و وزیر او خواجه غیاث‌الدین

---

(۱) Christophe Colomb

(۲) تاریخ ادبی ایران ـ براون ـ جلد دوم صفحهٔ ٤٤۲

فرزند خواجه رشید الدین فضل‌الله موشح نموده است . کتـاب مذکور که مجموعه‌ای است از اشعار اخلاقی و اجتماعی وعرفانی وبهمت مرحوم وحید دستگردی در ۱۳۰۷ خورشیدی درتهران بزیور طبع آراسته شده ، حاوی نظریات اوحدی درباب آموزش وپرورش است وصفحات کتاب که ذیلا بدانها اشاره میشود مربوط بچاپ مذکوراست

جام‌جم این مثنوی شامل یك مقدمه و سه قسمت است . قسمت اول در مبدأ آفرینش ــ قسمت دوم درمعاش اهل دنیـا ــ قسمت سوم دراحوال آخرت. اکثر نظریات اوحدی درباب تعلیم وتربیت درقسمت دوم بیان شده‌است. درمقدمه کتاب اهمیت‌وعظمت‌علم‌ودانش‌را خاطر نشان‌میکند وازجمله گوید:

تن بدانش سرشته بایدکرد　　دل بدانش فرشته بایدکرد
راز چرخ وفلك بدین‌دوری　　نه هم ازعلم یافت مشهوری ؟
گردش قبـهٔ چنـین پرگار　　نه بعلم‌است؟ پس به‌چیست؟ بیار!
اینهمه کار و حرفت و پیشه　　نه هم ازدانش‌است واندیشه؟
دل چـوگردد بعلم بیـننده　　راه جـوید به آفریـننـده
شودازجهل،مردکاهل‌وسست　　دانش اورا دلیر سازد وچست
علما راست رتبـتی در جـاه　　که نگردد برستخیز تبـاه
(صفحهٔ ۳۴)

ودرقسمت دوم کتاب توصیه میکندکه‌دانشمند ازمعلومات‌خود دیگرانرا مستفیض کند:

علم داری ، زکس مدار دریغ　　بر دل تشنگان ببار چو میغ !
(صفحهٔ ۱۲۳)

وچون خود عارف است ازانسان میخواهدکه راه سالکان تصوف را پیش‌گیرد :

پیش از این سالکان وغواصان　　راه را بر توکـرده‌اند آسان
گام برگامشان نه و مـیرو　　روز راحت ببین و شب مغنو
کاین طریق ریاضت است وفنا　　نتوان رفت جز برنج و عنـا
(صفحهٔ ۱۵۰)

منظور اززندگانی وبنابراین‌تحصیل کار کردن ودانا شدن‌است:

تو بدان آمـدی که کارکنی　　　زین جهان دانش اختیار کنی

اولین علم‌هم باید معرفت نفس خویش باشد :

آنچـه در علم بیش می باید　　　دانش ذات خویش می باید

(صفحهٔ ۳۵)

وغایت مقصود ، کوشش در بهتر کردن آنچه هست :

پیشدستان که پیش ازاین بودند　　　یکدم از درد سر نیـاسودند

بـتـو هشتند منزلی آبـاد　　　تا از ایشان کنی به نیکی یـاد

زآنچه‌هست‌ار بهش‌ندانی کرد　　　جهد کن تـا بهش توانی کرد

(صفحهٔ ٦٤)

در باب سازمان اشعاری دروصف مدرسه وخانقاه محلهٔ سرخاب تبریز سروده وازخوان نعمت آن تمجید کرده است . مکتب‌را برای کسانی ذکر میکند که بخواهند فقیه ـ دانشمند ـ مدرس ـ معید ـ خطیب ـ امام بشوند . احترام‌استادرا ازواجبات‌میداند:

واجب آمد بر آدمی شش حق　　　اولش حـق واجب مطلق

بعدازآن حق مادراست وپدر　　　وان استاد و شاه و پیغمبر

اگر این چندحق بجـا آری　　　رخت در خـانهٔ خدا آری

(صفحهٔ ۱۳۸)

راجع به برنامه و موادی که باید آموخت اوحدی معتقد است که نخست دین و فرض و سنت سپس اخلاق ازهمهٔ مواد دیگر مهمتر است . اخلاق را نیز بتفصیل در قسمت دوم کتاب مورد بحث قرارداده مواعظ و پندهائی داده است مخصوصاً در بـاب راستی و خوش خلقی و خواباندن خشم وغضب و رام کردن شهوت و احتراز از شرب ومنع اسراف وشفقت بزیردستان ورعایت عدالت . سومین ماده‌ای که مهم میداند پیشه است وازآن مدح بسیار کرده و پیشه‌ور را مرد نیکبخت وخرسند وسعادتمند خوانده وازتمام پیشه‌وران برزگررا که همگی بحاصل کاراومحتاجند ازهمه مهمتردانسته‌است :

چون که نظم جهان زپیشه‌وراست　　　هر نظامی که هست در هنر است

خوب گفت‌این‌سخن‌چودرنگری:　　　کار علم است و پیشه برزگری

پادشاه و وزیر و لشکر و میر　　زاهد و عامی و امام و دبیر
آنکه از بهر دانه می پویند　　وانچه آب وعلف همی‌جویند
همه را برزگر جواب دهد　　وان او ابر و آفتاب دهد

(صفحهٔ ۱۲۲)

چهارمین مادهٔ برنامه بعقیدهٔ اوحدی خواندن و نوشتن وسخن گفتن است ودراینجا برعکس کیکاوس بن اسکندر که آموختن شنا را توصیه کرده بود بواسطهٔ فساداخلاقی که پس از حملهٔ مغول پیدا شده و بعضی از فاسقان بچشم ناپاك به پسران مینگرند، اوحدی گوید :

بهٔ شنایش چه میبری چون بط ؟　　دانش آموزش و فصاحت و خط
کودك خویش را برهنه در آب　　چه کنی پیش بنگیان خراب ؟

(صفحهٔ ۱۲۰)

مگر اینکه پدر شنا بداند دراینصورت خطاب باو فرماید :

گر تو دانسته‌ای بیاموزش　　ورنه بگذار وبد مکن روزش

(صفحهٔ ۱۲۰)

اما درخصوص روش تعلیم و تربیت اوحدی معتقداست که اولا پدر نباید کلمات زشت وناسزا با پسر خود گوید. ثانیاً نباید ویرا بناز ونعمت بار آورد بلکه باید اورا بکار وادارد و بسختی عادت دهد ودرصورت لزوم باجور وتنبیه اورا دراین‌راه اندازد :

بچهٔ خویش را بناز مدار　　نظرش هم زکار باز مدار
کارش آموز تا شود بنده　　جور کن تا شود سر افکنده
چون به‌خواری بر آیدو سختی　　نکشد محنت و زبون بختی

(صفحهٔ ۹۹)

ثالثاً پدر باید فرزند را از مصاحبت بدان دور بدارد و از شر ناپاکان و فاسقان اورا محافظت کند. رابعاً پدر یامربی نباید ازتنبیه طفل دریغ کنند زیرا :

هر که از پرورنده رنج ندید　　در جهان جز غم و شکنج ندید

اوحدی درباب ملازمت پادشاه وواعظی شرایط وآدابی ذکر کرده تا اگر کسی

واجد آن شرایط باشد و بتواند آداب آن مشاغل را رعایت کند بدانها اشتغال ورزد بنابراین **راهنمائی** مفیدی درانتخاب دوشغل مذکور نموده است.

بالاخره درباب **تعلیمات فنی و عالی** اوحدی معتقد است که علم را برای کمال باید خواند نه برای تحصیل مال:

علم بهر کمال باید خواند　　نه بسودای مال باید خواند

ورنه انسان بمقام شامخ نرسد وخطیب دیه یاادیب محله یانایب قاضی ونظیر آن خواهد شد. طالبان واقعی علم کسانی هستند که بمادیات اهمیت ندهند و برای رسیدن بمقصود رنج و ریاضت کشند:

از علوم گذشتگان ورقی　　نزد ایشان به از طلا طبقی
گشته قانع به نیم نانی خشك　　نفسی خوش زدن چو نافهٔ مشك
علم جویان عامل ایشانند　　رستگاران کامل ایشانند

(صفحهٔ ۱۲۵)

تا درنتیجهٔ آن ریاضت یکنفر فاضل واقعی پیدا شود:

سالها درد و رنج باید دید　　از ریاضت شکنج باید دید
تایکی زین میانه برخیزد　　فاضلی از زمانه برخیزد

(صفحهٔ ۱۲۳)

راجع به **تربیت دختران** اوحدی در نتیجهٔ انحطاط اخلاقی که از حملهٔ مغول پدید آمده صریحاً نظر منفی ابراز داشته و معتقد است که با نیاموختن آنان از فساد اخلاق جلوگیری میشود:

چرخ، زن را خدای کرد به حل　　قلم و لوح، گو بمرد بهل
کاغذ او کفن، دواتش گور!　　بس بود گر کند بدانش زور

(صفحهٔ ۹۱)

زیرا　اصل زن درسداد ومستوری است　　و گرش این دو هست دستوری است

(صفحهٔ ۸۸)

ودرجای دیگرضمن حکایتی نصیحت میکند که مرد اصلا متأهل نشود (صفحهٔ ۹۳)

جامی
۸۹۸-۸۱۷

دومین نویسنده‌ای که در زمان استیلاء مغول و تاتار بتعلیم و تربیت نظر داشته مولانا عبدالرحمن جامی است که درخرگرد از توابع جام در ۸۱۷ بجهان آمده و در ۸۹۸ درهرات دنیا را بدرود گفته است. جامی بواسطهٔ مقام ارجمندی که درنزد بزرگان و پادشاهان و علما وعرفا داشته دارای نفوذ بسیار درفرهنك زمان خود بوده است.

جامی یکی ازعرفای نامی و از مشایخ سلسلهٔ نقشبندی بوده و بنابراین تعلیم و تربیت سالکان تصوف را دردست داشته است. بعلاوه بزرگترین سخن سرائی است که دراین دورهٔ پرآشوب در شمال ایران ظهور کرده وبواسطهٔ عزت نفس و استغناء طبع موردحرمت پادشاهان بوده صیت شهرتش آسیای‌صغیر وهندوستان‌را فراگرفته اشعار و منشآتش سرمشق ادبا و شعرای عثمانی و هندی گشته است. دربین تألیفاتش نیز دو کتاب درسی است که برای تعلیم قرائت‌فارسی و نحو عربی نگاشته و بدین‌ترتیب علاقهٔ خود را بآموزش وپرورش آشکار ساخته است.

جامی زبان فارسی وصرف ونحو عربی را نزد پدر آموخت سپس باوی بهرات رفت و درنظامیهٔ آنجا بحلقهٔ درس چند تن ازمدرسین پیوست. سپس برای استفاده از محضر شیخ فتح‌الله تبریزی، استاد الغ‌بیگ، بسمرقند رهسپار شد و در آنجا بواسطهٔ اخلاق کریمه و هوش سرشار وطبع وقادی که‌داشت شهرت بسیار یافت و مورداحترام علما و الغ‌بیگ فرمانروای ماوراءالنهر واقع گردید. در آنجا بود که ازبرکت ارشاد سعدالدین کاشغری سالك طریقت نقشبندی شد.

وقتی سلطان‌حسین بایقرا درهرات بسلطنت نشست نسبت بجامی محبت‌وحرمت بسیار کرد و امیر علیشیر نوائی، وزیر او، دست ارادت به‌جامی داد. جامی بسال ۸۸۷ عازم مکه شد ودراین سفر ازطرف حکام و نمایندگان اوزون‌حسن وسلطان محمد فاتح و ملك‌الاشرف پادشاه مصر همه‌جا احترام بسیار دید وحتی سلطان عثمانی با فرستادن مأمور مخصوص وهدایا خواست جامی را بدربار خود جلب کند ولی توفیق نیافت.

تألیف عمدهٔ جامی در نظم عبارتست از دیوان غزلیات و هفت اورنك که بتقلید نظامی سروده و حاوی هفت مثنوی ذیل است: سلسلة الذهب - سلامان و ابسال - سبحة الابرار - تحفة الاحرار - لیلی‌ومجنون - یوسف‌وزلیخا - خردنامهٔ اسکندری.

مهمترین آثـار منثور او نفحات الانس در ترجمهٔ احوال عرفا - بهارستان - چند کتاب و رساله در تصوف وعروض وقافیه وموسیقی وصرف ونحو ومنطق است .



جامی

(۸۱۷-۸۹۸)

از روی تصویری که درمرقع گلشن بقلم دولت جهانگیرشاهی نقاش اکبر(پدرجهانگیر) پادشاه نامی هندوستان در ۱۰۱۸ کشیده شده ودرتهران در کاخ گلستان موجود است .
دولت تصویرمذکوررا ازروی کارکمال الدین بهزاد (که درحیات جامی ظاهراً بدستور ظهیرالدین بابر کشیده) نقل واین معنیرا درصفحهٔ کتاب گشوده ، درکنارجامی ، قید کرده است .

نقل ازمجلهٔ آثارایران — جلد اول ۱۹۳٦ - صفحه۲۸ - بقلم خانم گدار(بزبان فرانسه)

جامی از شعرائی است که در زمان حیات منتهای عزت و حرمت دیده چنانکه ظهیرالدین بابر مؤسس سلسلهٔ مغول کبیر هندوستان در بابر نامه ـ دولتشاه سمرقندی در تذکرةالشعرا ـ سام میرزا پسر شاه‌اسماعیل در تحفهٔ‌سامی ـ امیر علیشیر نوائی در رسالهٔ خمسةالمتحیرین همگی جامی را چون مرشد ومقتدای عصر خویش خوانده‌اند (١)

کتابهای درسی او

جامی کتاب بهارستان را بسال ٨٩٢ برای تدریس بفرزندش ضیاء الدین یوسف که در آن‌تاریخ ده‌سال داشت بسلك‌تحریر کشیده چنانکه در مقدمهٔ آن فرماید :

«چون در این وقت دلپسند ، فرزند ارجمند ، ضیاء الدین یوسف عصمه‌الله تعالی عمایفضیه الی التلهف والتأسف بآموختن مقدمات کلام عرب واندوختن قواعد فنون‌ادب اشتغال مینمود پوشیده نماند که طفلان نو رسیده و کودکان رنج نادیده را از تعلم اصطلاحاتی که مأنوس طباع ومألوف استماع ایشان نیست بردل باروحشتی و برخاطر غباردهشتی می‌نشیند ، ازبرای تلطیف سر وتشحیذ خاطر وی گاهگاهی از کتاب گلستان که از انفاس متبرکهٔ شیخ نامدار و استاد بزرگوار مصلح‌الدین سعدی شیرازی است رحمةالله علیه ... سطری چند خوانده میشد . در آن اثنا چنان در خاطر آمد که تبرکاً لانفاسه الشریفه وتتبعاً لاشعاره‌اللطیفه ، ورقی چند بر آن اسلوب ساخته شود وجزوی چند بر آن منوال پرداخته گردد ، تاحاضران را داستانی باشد وغایبانرا ارمغانی»

بنا براین بهارستان بتقلید گلستان سعدی نوشته شده تا مانند آن ، کتاب درسی شود . بهارستان امتزاجی است از نثر و نظم ومانند گلستان بهشت باب یاروضه تقسیم گردیده : روضهٔ نخست در حکایاتی از عرفا ـ روضهٔ دوم در سخنان حکماء ـ روضهٔ سوم درعدالت پادشاهان ـ روضهٔ چهارم درجود و کرم ـ روضهٔ پنجم درعشق ومحبت روضهٔ ششم در احوال شعرا بانمونه‌ای از آثار آنها ـ روضهٔ هفتم در حکایاتی از زبان حیوانات ـ روضهٔ هشتم درمطایبات .

---

(١) درشرح حال جامی و نظریات او در بارهٔ آموزش و پرورش از تاریخ ادبی ایران پروفسور براون و کتاب «جامی» آقای علی‌اصغر حکمت وقطعات گزیده‌ای که در آن مندرج است وهمچنین از «بهارستان» چاپ آقای محیط طباطبائی استفاده شده است .

کتاب دیگری را که جامی برای تعلیم نحو تألیف نموده و بنام فرزندش فوائدالضیائیه خوانده شرحی است بر کتاب کافیه ابن‌حاجب که ازمتون متداولهٔ نحوعربی و باسم شرح جامی معروف است .

نظریات جامی

جامی در بهارستان و هفت اورنك ضمن پند و اندرزهائی که داده نظریات خودرا درباب تعلیم و تربیت اظهار کرده است

وی معتقد است که تنها کوشش برای رسیدن بمقصود کافی نیست بلکه باید موجبات دیگری نیز فراهم باشد :

از رنج ، کسی به گنج وصلت نرسید — وین طرفه که بی‌رنج کس آن گنج ندید

هر کس که دوید گور نگرفت ز دشت — لیکن نگرفت گور جز آن که دوید

(روضهٔ اول بهارستان)

جامی سعادت را در داشتن پنج چیز میداند : «پنج چیز است که بهرکس دادند زمام زندگانی خوش در دستش نهادند اول صحت بدن دوم ایمنی سوم سعت رزق چهارم رفیق شفیق پنجم فراغت» ونسبت بصحت بدن میگوید :

آن به که زاسباب مرض پرهیزی — واز ننگ طبیبان دغل بگریزی

ناگشته تهی‌معده ، به‌خوان ننشینی — زان‌پیش که معده پر کنی، برخیزی

(روضهٔ دوم بهارستان)

جامی تأثیرزیاد برای معاشرت ومصاحبت قائل است وهمه‌جا فرماید که ازهمنشین بد دوری باید جست :

بخردی گوهر خرد سفته است : — مار بد به زیار بد ، گفته است

مار بد جز بگرد تو نتنند — یار بد عقل و دین زبن بکند

مار بد چون ببینی‌اش دانی — یار بد را شناخت نتوانی

(سلسلة الذهب)

ودرجای دیگر بپسرش فرماید:

تا نشود برقع تو موی روی — پا منه از خانه ببازار وکوی

(تحفة الاحرار)

بعقیدهٔ وی آموزش وپرورش درخرد سالی بسیار مؤثر وپایدار است :

حرف نوشته بدل طفل خرد گزلك نسیان نتواند سترد

(تحفة الاحرار)

بنا براین اگر آدمی دانش آموزد در تمام عمر راه و رسم زندگانی را خواهد دانست ومحتاج بدستور نخواهد بود :

تاج سر جمله هنرهاست علم قفل‌گشای همه درهاست علم

باتو پس از علم چه‌گویم سخن؟ علم چو آید بتو گوید چه‌کن

(تحفة الاحرار)

منظور از تعلیم و تربیت را جامی کسب کمال و به طلبی میداند :

در کسب کمال بایدت جهد در به طلبی بسر بری عهد

گرداب‌طلب‌وسیع‌ودوراست دریای علوم دور وغور است

قانع نشوی بهرچه یابی از خوب به خوبتر شتابی

(لیلی و مجنون)

سازمانی که درضمن مثنوی ها ذکرمیکند دبستان است وبفرزند خود سفارش میکندکه درآنجا نیز ازهمنشین بد احترازکند :

ور بدبستان سر وکارت دهند لوح الف بی بکنارت نهند

پهلوی هرسفله مشو جانشین ازهمه یکتا شو و تنها نشین

گرچه بخودنیست کج‌اندام الف بین که چسان کج‌شده درلام‌الف

(تحفة الاحرار)

اوقات شبانروزکه برای‌کار و فعالیت است بعقیدهٔ جامی باید سه قسمت شود : قسمتی صرف تحصیل ـ قسمت دیگر عمل‌کردن باآنچه‌آموخته‌اند ـ قسمت سوم حشر بادانشمندان ودراینخصوص فرماید :

مزن پشت پا بخت فیروز را بقسمت سه‌کن هرشبانروز را

یکی را به‌تحصیل دانش‌گذار که‌بیدانشی‌نیست‌جزعیب‌وعار

بدانش شو اندر دوم‌کارگر سوم را بدانشوران بر بسر

(خردنامهٔ اسکندری)

و برای تحصیل معلم نیك محضر وخوش بیان باید انتخاب نمود :

جـوی ادیبی بقرائت کامل — لفظش ازحسن‌ادا راحت دل
پـا منه جز به در استـادی — از کدورات جهـان آزادی
سخنش مـایهٔ ادراك شود — خلقت از صحبت او پاك شو
(سبحة الابرار)

چنانچه معلم دارای این اوصاف باشد حرمتش واجب است و از پدر برتر :

کسی گفت چونی‌چنین رنج بر — بتعظیم استـاد بیش از پـدر ؟
بگفتا زد آن نقش آب و گلم — وزین تربیت یافت جان و دلم
از آن شد تن من پذیرای جان — وزین آمـدم زندهٔ جاودان
(خردنامهٔ اسکندری)

البته استاد عالی‌قدر نیز بقصد قربت بآموزش میپردازد :

من که بتعلیم میان بسته‌ام — ازغرض سود وزیان رسته‌ام
کوششم‌ازروی‌خرمندی‌است — خاص پی‌فضل‌خداوندی‌است
کی بجزای دگر آلایمش — ازغرض آلودگی افزایمش ؟
(تحفة الاحرار)

برنامهٔ تحصیلات بعقیدهٔ‌جامی باید عبارت‌باشد ازقرائت وحفظ قرآن ـ حسن خط ـ هنر ـ علمی‌که ضروری است . راجع بخط فرماید :

خط چنـان به ز قلم راننده — که بیـاساید ازاو خواننده
در کف نغز خط خوب رقم — رزق‌را طرفه‌کلیدی است قلم
لیك چندان چوقلم رنج مبر — کت بجز خط نبود هیچ‌هنر
(سبحة الابرار)

و در باب هنر :

قیمت مرد نه از سیم وزر است — قیمت مـرد بقـدر هنر است
ای بسا بنده‌که ازکسب هنر — قدرش‌ازخواجه بسی بیشتراست
وی بسا خواجه‌که از بی هنری — در ره بندهٔ خود پی سپر است
(بهارستان ـــ روضهٔ‌چهام)

و درخصوص علمی که ضروری است توضیح میدهد :

علم دارد طرق گوناگون | مرو از حد ضرورت بیرون
عمر کم، فضل و ادب بسیار است | کسب آن کن که ترا ناچار است

(سبحة الابرار)

و بفرزندش توصیه میکند که هیچگاه در پی شاعری نرود زیرا جهال پست این شغل را برای مداحی از ستمگران و سفله گان و کسب رزق بکار برده و شعر را انحطاط بزرگی روی داده است :

لفظ شاعر اگرچه مختصر است | جامع صدهزار شور و شر است
نیست یك خلق و سیرت مذموم | که نگردد از این لقب معلوم

(سلسلة الذهب)

در تعلیمات عالیه موادی را که توصیه میکند عبارتست از حدیث ـ تفسیر قرآن ـ اصول و فروع دین ـ نحو و صرف عربی ـ رسالات عرفا ـ دیوان شاعران فصیح .

(سلسلة الذهب ـ دفتر اول)

در روش تعلیم و تربیت جامی نخست نظر عارفانهٔ خود را میگوید :

بزرگان که تعلیم دین کرده‌اند | بخردان وصیت چنین کرده‌اند :
بهر کار دل با خدا راست دار | که از راستکاری شود رستگار

(خردنامهٔ اسکندری)

سپس حفظ کردن را طریق یادگرفتن میداند :

حفظ کن مختصری در هر فن | گیر خوشبو گلی از هر گلشن

(سبحة الابرار)

آنهم ازراه تکرار میسر تواند شد :

هرچه کنی زان گهر سلك خویش | ساز به تکرار زبان ملك خویش

(تحفة الاحرار)

پس از نوشتن درس و استنساخ کتاب باید آنرا بااصل مقابله کرد تاغلط در آن نباشد :

آن دم که نویسی‌اش سراسر | با نسخهٔ راست کن برابر

(لیلی و مجنون)

ولی تمام علمی که انسان میآموزد باید بدان عمل کند :

چو کسب علم کردی در عمل کوش　　　که علم بی عمل زهری است بی نوش

(یوسف و زلیخا)

جامی معتقد است که تنبیه بدنی اثر نیکو دارد ولی بفرزندش توصیه میکند که سزاوار تنبیه نشود :

دار ادب درس معلم نگاه　　　تا نشوی طبلك تعلیم گاه

سیلی او گرچه فضیلت ده است　　　گر تو بسیلی نرسانی به است

(تحفة الاحرار)

بالاخره باتمثل ازحروف الفبا جامی اندرزهای اخلاقی بفرزند خویش میدهد :

دال وش ازشرم فکن سر به پیش　　　صادصفت دوز بر آن چشم خویش

خنده زنان گاه به آن ، گه به این　　　رشتهٔ دندان منما همچو سین

دل مکن از فکر پریشان دو نیم　　　تنگ دهان باش ز گفتن چو میم

(تحفة الاحرار)

برای جوانان وسالمندان مطالعه وخوی گرفتن باکتابرا طریق عملی ومؤثر جهت تحصیل میداند :

بکن زین کارخانه در کتب روی　　　خیال خویش را ده با کتب خوی

فروغ صبح دانائی کتاب است　　　انیس کنج تنهائی کتاب است

بود بی مزد و منت اوستادی　　　ز دانش بخشدت هر دم گشادی

ندیمی ، مغزداری ، پوست پوشی　　　بسر کار گویای خموشی

درونش همچو غنچه از ورق پر　　　بقیمت هرورق زان یك طبق در

زیکرنگی همه هم روی وهم پشت　　　گر ایشان راز ند کس بر لب انگشت

بتقریر لطائف لب گشایند　　　هزاران گوهر معنی نمایند

(یوسف و زلیخا)

جامی مهمترین کتب درسی معمول زمان خود را برمیشمارد که عبارتند از کتب ابن سینا چون اشارات درمنطق وعلوم طبیعی والهی وشفا درمنطق وطبیعیات وریاضیات

والهیات وقانون درطب ـ طب‌النبی دراحادیث‌ازحضرت‌رسول درباب‌پزشکی ـ اسباب تألیف قرشی در طب ـ مقاصد تألیف تفتازانی درکلام ـ مواقف درکلام تألیف قاضی عضدالدین ایجی ـ مفتاح العلوم در علوم متنوع ادبی تألیف سکاکی ـ کشاف در تفسیر قرآن تألیف زمخشری ـ هدایه تألیف اثیر الدین ابهری در حکمت ـ نهایت العقول تألیف فخر رازی درکلام .

جامی با وجود اینکه زنش نوهٔ سعدالدین‌کاشغری قطب سلسلهٔ نقشبندی بود نسبت بزنان مانند اوحدی خوشبین نیست وعدم اعتماد خودرا باین بیان ابرازمیدارد :

عقل‌زن‌ناقص‌است‌ودینش‌نیز	هرگزش‌کامل اعتقاد مکن
گربداست،ازوی‌اعتبارمگیر	ورنکو ، بروی اعتماد مکن

(بهارستان — روضهٔ دوم)

وحتی توصیه به تجرد میکند :

چو عیسی تاتوانی خفت بی‌جفت	مده نقد تجـرد را زکف مفت

(یوسف و زلیخا)

نظر انتقادی

بهارستان جامی با اینکه نسبت به نثر معمول قرن نهم ساده است وتکلف و تصنع زیاد درآن دیده نمیشود معذلك برای طفل دهساله‌ای چون ضیاء الدین دشوار است چه از حیث انشاء و لغت و چه از حیث موضوع و مطلب . برای جوانانی‌که بسن بلوغ رسیده باشند بعضی از روضه ها جهت قرائت فارسی سودمند است ولی بسیاری ازحکایات ومطالب خالی از لطافت و ظرافت است . در روضهٔ هشتم پـاره‌ای از مطایبات راجع بروابط و مسائل جنسی است و بهیچوجه شایستهٔ تدریس نیست .

جلال الدین دوانی

سومین دانشمندی‌که دراین دوره در باب آموزش و پرورش نظریاتی ابرازداشته حکیم جلال‌الدین‌محمد دوانی است‌که بسال۸۳۰دردهکدهٔدوان نزدیك‌کازرون متولدشده ودر۹۰۸ نزدیکی همان دیه جهانرا بدرودگفته وآرامگاهش در دوان‌است. پدرش‌اسعدالدین قاضی‌کازرون بود واورا خواندن ونوشتن ومقدمات آموخت . جلال‌الدین برای‌تعقیب

تحصیلات خود بشیراز رفت و وقتی بکازرون برگشت برفراز کوه بلندی که مشرف بچمنزارهای کازرون است جایگاهی تهیه کرد که در آن فراغت خاطر وموجبات مطالعه دراسرار طبیعت فراهم بود وهم امروز آن مکان را غار مولا جلال نامند .

جلال‌الدین پس از مراجعت مجدد بشیراز درمدرسهٔ دارالایتام بتدریس مشغول گردید و در مدت حکومت خلیل سلطان ، پسر اوزون حسن آق‌قوینلو ، در فارس (۸۸۲-۸۷٤) کتاب لوامع الاشراق فی مکارم‌الاخلاق راکه به اخلاق جلالی معروفست بنام او تألیف کرد .

در آغاز سلطنت یعقوب آق‌قوینلو(۸۹٦-۸۸۲) جلال‌الدین عازم‌تبریز، پایتخت ، گشت ووقتی سلطان یعقوب ازمقام فضل ودانش‌او آگاه‌شد بسمت قاضی‌القضاة بشیراز روانه‌اش ساخت . ازاین پس جلال‌الدین نیمی از روز را صرف تدریس و نیمی دیگر را صرف قضاوت مینمود .

صیت شهرت جلال الدین بخارج از ایران تجاوز کرد و در ۸۸۳ مؤید الدین عبد الرحمن چلبی بمحضر درس او شتافت و هفت سال استفاضه کرد و بعد ها پایگاه ارجمند در مملکت عثمانی پیدا کرد . سلطان بایزید دوم پادشاه عثمانی بجلال الدین نامه ها نوشت وهدیه ها فرستاد .

جلال‌الدین کتب ورسائل دیگر نیز بفارسی وعربی تألیف نموده است .

اخلاق جلالی

جلال‌الدین دوانی نظریات خویش را در باب تعلیم و تربیت دراخلاق‌جلالی بیان کرده است . این کتابرا یك مقدمه وسه قسمت است که مؤلف لامع نامیده است . لامع اول درتهذیب اخلاق که دارای ده لمعه است. لامع‌دوم درتدبیر منزل که شش‌لمعه دارد . لامع‌سوم دررسوم پادشاهی که بهفت لمعه تقسیم شده‌است . عقاید ونظریاتی که تلواین کتاب بیان‌داشته تقریباً همان نظریات خواجه نصیرالدین طوسی است و تقسیم‌بندی کتاب را نیز باجزئی تغییر ازکتاب اخلاق ناصری اقتباس نموده است . مقالهٔ اول اخلاق ناصری (در تهذیب اخلاق) به ۱۷ فصل تقسیم‌گردیده و جلال‌الدین لامع اول (در تهذیب اخلاق) را به ده لمعه بخش نموده و

بعضی ازمطالب‌را مختصر یاحذف کرده‌است. مقالهٔ دوم اخلاق‌ناصری (درتدبیرمنزل) پنج فصل دارد ولامع دوم اخلاق جلالی شش لمعه که‌پنج لمعهٔ آن در چهارفصل ونیم ازاخلاق ناصری مندرج است ولمعهٔ دیگر آن (در رعایت‌حقوق پدر ومادر) در ضمن فصل چهارم اخلاق ناصری قید شده است و جلال‌الدین آنرا جدا کرده و یك لمعه را بدان تخصیص داده است. همینطور مقالهٔ سوم اخلاق‌ناصری (درسیاست مدن) دارای هشت فصل است و لامع‌سوم اخلاق جلالی دارای هفت‌لمعه که هفت فصل اول باهفت لمعه تقریباً مطابقت دارد وفصل هشتم اخلاق ناصری که حاوی وصایای افلاطون است درتاریخ جلالی جزو «لواحق» آمده است.

بنابراین میتوان گفت که اخلاق‌جلالی تقریباً نسخه‌بدل وملخصی است ازاخلاق ناصری که بقلم نویسندهٔ قرن نهم تحریر شده است. جلال‌الدین محمد خود نیز بدین مطلب اشاره میکند ودرمقدمهٔ لواحق کتاب مینویسد: «حکیم محقق وفیلسوف مدقق نصیرالملة والدین محمدالطوسی که اکثر این لوامع ازپرتو اشراق انوار فواید اوست ختم کتاب اخلاق ناصری را بوصایای افلاطون نموده ...» (۱)

برای‌اینکه ملاحظه شود جلال‌الدین‌دوانی تاچه‌اندازه ازافکارخواجه‌نصیرالدین پیروی کرده چند سطر ازلمعهٔ چهارم (درتربیت اولاد) از لامع دوم دراینجا نقل‌میشود تا باآنچه ازاخلاق ناصری درصفحهٔ ٤۳۹ این کتاب درج گردیده مقایسه توان کرد:

«و اولی آنست که در طبیعت کودك نظر کنند و از احوال او تفرس جویند که استعداد کدام علم و صناعت بیشتر دارد او را بآن مشغول دارند چه بمقتضای کل میسر لماخلق له هر کس‌را استعداد هر صناعت نیست بلکه هریك‌را استعدادصناعتی خاص‌است ودرتحت‌این‌سری‌است‌غامض که‌سبب‌قوام عالم‌وانتظام‌احوال بنی آدم‌است‌وحکمای‌سابق درطالع مولود نظر میکرده‌اند و او را بهرصناعت که بحسب اوضاع نجومی لائق حال میدیده‌اندمشغول میساخته‌اند چه‌هر کس که مستعد صناعتی باشد باندك‌سعی تکمیل آن تواند کردوچون غیرمستعدباشدسعی‌او درآن‌تعطیل روزگار وتضییع‌اعمار باشد.» (۲)

---

(۱) اخلاق جلالی ـ چاپ لاهور ۱۹۲۳ ـ صفحهٔ ۳۲٤

(۲) اخلاق جلالی ـ چاپ لاهور صفحهٔ ۲۱۵

نظریات جلال الدین دوانی

نظر بشباهت صوری ومعنوی اخلاق جلالی بااخلاق ناصری ذکرعقاید جلال الدین دوانی دربارهٔ آموزش وپرورش خالی ازفایده است زیرا نظریات خواجه بتفصیل درفصل هیجدهم مورد بحث واقع شده است . اختلاف مهمی که بین نظریات آنـان مشهود است راجع به تربیت دختران است . چنانکه در فصل گذشته ملاحظه شد خواجه نصیرالدین که اخلاق ناصری را قبل ازاستیلاء مغول تألیف فرموده توجه بتعلیم وتربیت دختران نموده واینك پس از دو قـرن ونیم ملاحظه میشود که در اثر انحطاط روحیه و اخلاق جلال الدین می نویسد:

«ودرتربیت دختران آنچه لایق ایشان باشد ازملازمت خانه ومبالغت درحجاب و عفت و حیا و خصال که درزنان بیان رفت ترغیب باید نمود وهنرهای لایق آموخت **و ازخواندن و نوشتن بکلی منع باید کرد** وچون بحدشوهر رسند درتزویج ایشان باکفوی تعجیل باید نمود» (۱) نکتهٔ دیگری ازنظریات جلال الدین دوانی که قابل توجه ومشابه نظریهٔ سعدی است اینست که بعقیدهٔ وی درآدمی مایهٔ خیر وشر هردو موجود است بنـا براین عقل و تعلیم و تربیت برای منقادکردن شهوت و غضب ضروری است چنانکه گوید:

آدمی زاد طرفه معجونی است　　از فرشته سرشته وز حـیوان
گر کند میل این شود کم ازاین　　ور کند قصد آن شود به ازآن (۲)

حسین واعظ کاشفی

مولانا کمال الدین حسین واعظ کاشفی چهارمین نویسنده‌ای است که دراین دوره درخصوص آموزش وپرورش اظهارنظر کرده است . وی درهرات درتحت حمایت سلطانحسین بایقرا و میرعلیشیر میزیسته وحرفه‌اش وعظ بود ـ درعلم کلام وحدیث ونجوم و انشاء دست داشته وبسال ۹۱۰ وفات یافته است .

حسین واعظ کاشفی بامداد هرآدینه در دارالسیادهٔ سلطانی سپس درمسجد امیر علیشیرنوائی ـ هرسه‌شنبه درمدرسهٔ سلطانی ـ هرچهارشنبه درمزارخواجه ابوالولیداحمدـ

---

(۱) همان کتاب صفحهٔ ۲۱۷ـ۲۱۶　　(۲) همان کتاب صفحهٔ ۲۷

دراواخرعمر ، هرپنجشنبه درخانقاه سلطان احمدمیرزا مردمرا بابیانات شیرین والحان دلکش خود مستفیض میفرموده و بدین ترتیب سالمندان‌را تعلیم وتربیت میداده‌است. تألیفات عمدهٔاو عبارتست ازانوارسهیلی که در آن ، حکایات کلیله ودمنه‌را بشیوهٔمتکلف زمان خود بسلك تحریر کشیده ـ روضةالشهداء درذکر مصائب ائمه مخصوصاً حضرت امام‌حسین (ع) که اصطلاح روضه‌خوانی ظاهراً ازخواندن منتخبات آن‌کتاب درمجالس سوگواری ، پدید آمده ـ مواهب علیه درتفسیرقرآن ـ اخلاق‌محسنی ـ مخزن‌الانشاء در رسائل و منشآت .

اخلاق محسنی

دراین کتاب حسین واعظ کاشفی نظریات خود را درباب تعلیم و تربیت بسال ۹۰۰ هجری بیان داشته و ماده تاریخ انتشار کتاب بحروف‌جمل همان **اخلاق محسنی** است . دردیباچهٔ اخلاق‌محسنی ، پس ازذکر محامد سلطان حسین بایقرا می نویسد که کتاب مذکور را برای ابوالمحسن میرزا پسر سلطانحسین بمناسبت‌مسافرت او ازمرو بهرات تألیف نموده است «تادستورالعمل‌اولاد سلاطین وابنای خواقین باشد» و چون پادشاه «باید که ذات عالی خو درا بصفات ستوده وسمات پسندیده موسوم وموصوف گرداند و پادشاه را رعایت چهل صفت لازم است که بعضی از آن میـان وی و حق تعالی باشد و برخی میان وی و خلق و این چهل صفت برچهل باب آورده شد بعبارت فارسی خالی ازتکلف منشیان وتصلف مترسلان» (۱)

بعضی ازعناوین چهل باب مذکور عبارتست ازعبادت ـ اخلاص ـ دعا ـ شکر ـ صبر ـ رضا ـ توکل ـ حیا ـ عفت ـ ادب ـ علوهمت ـ عزم ـ جدوجهد ـ ثبات‌واستقامت ـ عدل ـ سخاوت ـ تواضع ـ شجاعت ... آخرین ومفصل‌ترین باب ، باب چهلم است در تربیت خدم‌وحشم وآداب ایشان که تقریباًخمس تمام کتاب وحاوی نظریات‌او درتربیت اولاد است .

نظریات حسین واعظ

حسین واعظ کاشفی فرماید که فرزند امانت خداوندا‌ست نزد پدرومادر وچون این امانت آئینه‌ای است که هرچه‌بخواهند ازنفایس وکمالات منعکس‌میسازد «پس بضرورت درتربیت‌او

(۱) اخلاق محسنی ـ چاپ سنگی ـ تهران ۱۳۳۱ قمری ـ صفحهٔ ۲۷۰

سعی باید فرمود تابصفتهای پسندیده متصف گردد وازخصلتهای نکوهیده منحرف شود» (باب چهلم) . ازطرف دیگر معتقد بوراثت‌است چنانکه مینویسد : «چنانچه درسفیدی وسیاهی ، فرزند بپدر ومادر مشابه میباشد در رذالت ونجابت نیز همان قیاس باید کرد و دراین باب حکیم فردوسی طوسی فرموده :

درختی که‌تلخ‌است ویرا سرشت — گرش در نشانی بباغ بهشت
ور ازجوی خلدش بهنگام آب — به بیخ انگبین ریزی وشهد ناب
سر انجام گوهر بکار آورد — همان میوهٔ تلخ بار آورد

وگفته‌اند نفس خسیس را پروردن آبروی خود بردن است» (۱)

وی مانند نویسندگان پیشین معتقد است که فرزند را باید نام نیك داد و دایهٔ معتدل مزاج و خوشخوی و پاکیزه سرشت برای او انتخاب کرد و پس ازگرفتن ازشیر مردم پاك دین ونیکوخلق بخدمت اوگماشت تا باوصاف حمیده انس گیرد .

ازشمارهٔ معلم وبرنامه‌ای که برای تربیت فرزند معین کرده هویداست که نظرش بطرز تربیت وتعلیم شاهزادگان واشراف بوده ، چنانکه خود دردیباچهٔ اخلاق محسنی بدان اشارت نموده ودرسطور فوق این نکته تذکر داده شده است .

حسین واعظ کاشفی چهارگونه‌معلم برای پرورش‌وآموزش ذکر نموده تابتدریج که کودك رشد میکند موظف به‌تعلیم‌وتربیت‌او شوند . نخست معلم پرهیزکاردینداری برای تعلیم‌قرآن واحکام‌شرعی ودانشی که برای دین‌ودنیا سودمندباشد . دوم‌موقعیکه طفل بسن تمیز رسید مردی بزرك و عالی همت و آزموده که خدمت پادشاهان نموده باشد برای آموختن آداب نشست وبرخاست وادب و اخلاق ملوك . سوم استادان‌کار دیده و سپاهیان دلاور برای یاد دادن آئین سواری وسلاح داری و آنچه پادشاهان را بکار آید . چهارم وقتی جوان بزرگتر شد اورا نزد مشایخ و علما راهنمائی کنند تا از نظریات بزرگان دین استفاده کند .

در روش تربیت حسین واعظ کاشفی معتقد باعتدال و میانه روی است و توصیه میکند که‌طفل را ازحشر بابدان نگاه‌دارند و ویرا درمصاحبت‌مردم لطیف‌طبع بار آورند

---

(۱) اخلاق‌محسنی ـ چاپ سنگی ـ تهران ۱۳۳۱ قمری ـ صفحه ۲۷۰

ودرحضور او پیوسته ازفضلا وعلماوعرفا مدح گویند و ازاشرار وفجار مذمت نمایند تا نسبت بدانشمندان محبت و نسبت به‌خبیثان و پلیدان کراهت درطبعش پدید آید .

در خاتمه باید گفت که حسین واعظ کاشفی نیز مانند جامی یك کتاب درس تألیف نموده و آن منتخباتی است از مخزن‌الانشاء بنام صحیفهٔ شاهی که برای ابوالمحسن میرزا تهیه وفراهم کرده است .



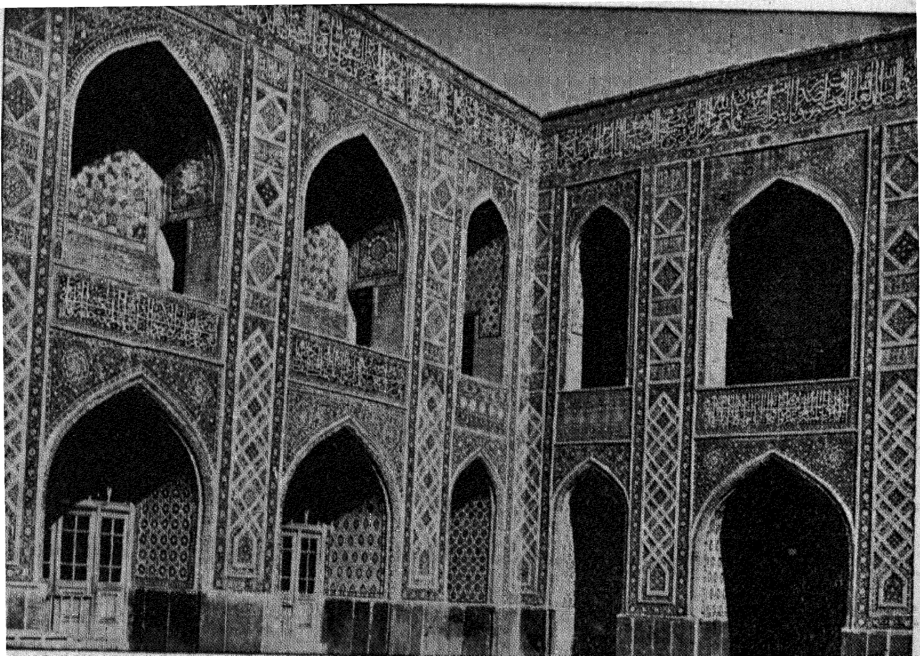
آموزش وپرورش دراین دوره

از آنچه تاکنون گفته شد معلوم و آشکار گشت که فتنهٔ مغول وتاتار تنها یك بلیهٔ سیاسی که حکومت ایرانرادگرگون کند، نبود بلکه مصیبتی بود عمومی که در تمام شئون زندگانی و از آنجمله فرهنك تأثیر بسیارشوم کرد . ترقیات وپیشرفتهائی که درکلیهٔ رشته‌ها دردورهٔ قبل حاصل شده بود فوراً متوقف گردید وفلاکت و ادبار و تنزل وانحطاط آغاز شد . تا زمانی که قتل عـام و غارت و آتش سوزی و هتك ناموس و ویرانه کردن شهرها و آبادیها در جریان بود قهراً کسی در فکر تعلیم وتربیت نبود وهنگامی که‌سلسلهٔ مغول درایران مستقر گردید یاعمر امیرتیمور بپایان‌رسید وشاهرخ بسلطنت نشست کسانیکه ازاین سیل مدهش زنده مانده بودند نفسی‌کشیدند وبفکر زندگی افتادند و در صدد آموزش و پرورش اولاد خود بر آمدند .

منظور از تعلیم و تربیت علاوه بر آنچه در فصل شانزدهم گفته شد عبارت بود ازصیانت نفس وحفظ وحراست‌ازتباهی وجلوگیری ازشیوع‌فسادوفحشاء . برای‌رسیدن باین مقصود نسبت به فاتح اظهارانقیاد کردند ـ به‌حیله ومکرتشبث جستند ـ همه‌چیز اورا ستودند ـ کوچکترین صفت او راکه ممکن بود مدح نمود بسیار بزرك کردند و در آن مبالغه نمودند ـ تملق و چاپلوسی را بحد اعلی رساندند . البـته باین وسیله رفته رفته بمقصود خود رسیدند ومعناً برقوم فاتح چیره‌شدند ولی اطاعت صرف ومزاج گوئی و عدم صراحت لهجه و گزاف گوئی عادت شد ـ طرز بیان مطلب معقد ومتکلف گردید ـ پرداختن بصورت ظاهر وعدم توجه بمعنی و باطن متداول گشت ـ ادای فکر

تابع اصول لفاظی و عبارت پردازی وجمله سازی شد ـ عدم اعتماد وبدبینی وسوء ظن نسبت بیکدیگر ونسبت بزنان رواج حاصل کرد ....

در سازمان تعلیم و تربیت پس ازاینکه شهرهاومسجدها وخانقاهها ومکتبها و مدرسه ها با خاك یکسان شد ، هشتاد سال بعد از آغاز هجوم مغول ، غازان شروع بساختن مکتب ومدرسه وخانقاه در تبریز کرد وپس ازاو برادرش و دیگران تا حدی باو تأسی جستند . همینطور بعد ازیورشهای تیمور وانهدام بسیاری ازمکاتب ومدارس، اولادش بتأسیس مسجد ومدرسه همت گماشتند وازمساجدی که ساختند از همه زیباتر مسجدگوهرشاد مشهداست که زن شاهرخ بناکرد . تشکیلات مدارس ومکاتب چنانکه



گوشه‌ای ازمسجد گوهر شاد

که در نیمهٔ قرن نهم هجری درمشهد برپاشده ویکی از بهترین

وزیباترین نمونهٔ معماری و هنرایرانی است

درفصل قبل تذکر داده‌شد درفصلی جداگانه تشریح وتوصیف‌خواهد‌گردید .

در **برنامه** بیشتر ازپیش بتعلیم‌مذهب پرداختند ومردم‌را متوجه آخرت‌نمودند و به اعراض ازدنیا هدایت کردند . تدریس زبان عربی مقام سابق خودرا ازدست داد . آموختن شناکه سابقاً ضروری شمرده میشد تقریباًموقوف گردید ـ تعلیم‌دختران جزو معاصی گشت . عبارت پردازی وظاهرسازی وتوجه بصورت (نه بمعنی) درتدریس زبان و ادبیات فارسی رائج شد . شعرکه درآغاز مورد فهم و پسند مغول نبود رو بسستی و پستی نهاد . مواد دیگر تعلیمات عالی عبارت بود ازنحووصرف عربی ـ حدیث وتفسیر قرآن ـ فقه واصول ـ منطق ـ حکمت مشائی واشراقی ـ طبیعیات وریاضیات .

درمقابل این انحطاط ، بواسطهٔ دلبستگی مغول وتاتار به ضبط فتوحات خود و بواسطهٔ اعتقادی که بتأثیر اوضاع و احوال ستارگان در سرنوشت انسان داشتند تاریخ نویسی وعلم نجوم رونق پیداکرد و در تعلیم این مواد و تشویق مورخان و منجمان و تأسیس رصدخانه وتهیهٔ زیج کوشش بعمل آمد . بواسطهٔ ارتباط ایران باچین وتبت در دورهٔمغول مصنوعات چین درایران فراوان گشت ودرصنایع ایران تأثیرنمود ومصنوعات ایران بچین فرستاده شد و در هنرهـای چین نافذگردید . در دورهٔ تیموری معماری و هنرهای زیبا بویژه خط ونقاشی وتذهیب وتجلید وصحافی وکاغذ سازی بیشتر از پیش تعلیم وترویج گشت .

در **روش تعلیم و تربیت** خشونت وسخت گیری معمول ومتداول‌شد . محافظت پسران ودختران ازشر ناپاکان وفاسقان برای همگی وظیفهٔ مهم گشت . آزادی وبحث درمسائل دینی وعلمی ازمیان رفت (ماننداروپا پس ازهجوم قبایل ژرمن) . روح انتقاد و بحث علمی دورهٔ قبل که در ترقی فرهنگ بسیار مؤثر بود نادر وکمیاب شد . اظهار عقیده متروك گردید وتقید وتعبد واحترام بگفتار مشایخ از فرائض بشمار آمد ـ قوهٔ ابتکار از بین رفت ـ تأویلات دینی جای منطق و استدلال را گرفت ـ مدرسان دیگر درمباحث مطروحه مجاز باظهارنظر وبیان ادراکات خویش نبودند وفقط مأذون‌بودند کتب معینی را تدریس کنند وموظف بودند بظاهر کلام قدما قناعت کنند .

زبان فارسی که بزرگترین و مؤثرترین وسیلهٔ تعلیم و تربیت است معقد و مغلق

شد وعبارت‌پردازی وتصنع جای ساده نویسی وتفکر را گرفت و موجب رکود وتحجر و مانع بسط علوم و معارف گردید ـ بکار بردن کنایه و استعاره و عبارات ثقیل و غلیظ والفاظ غامض و غیر مأنوس عربی و استعمال حشو و زواید و پرداختن باطناب و طول وتفصیل وتوجه به صورت وظاهر وعدم توجه بمعنی و باطن معمول ومرسوم شد.

چون در همین دوره زبان فارسی درکشورهای آسیای مرکزی و آسیای صغیر و هندوستان‌رواج‌پیداکرد همان‌سبك تکلف آمیز ملالت‌انگیز درخارج ازایران شیوع یافت ومردم آن ممالك تصور کردند که شیوهٔ همیشگی گفتار وطرز بیان ما این‌گونه معقد و پر ازتکلف است.

نتیجه

نتیجهٔاین دورهٔدویست وپنجاه‌ساله بطوراختصاراینکه‌قوای‌قهار ولایشعروشیطانی طبیعت چون بلای ناگهانی وصاعقهٔ آسمانی براین مملکت نازل شد و برایران مستولی گردید ودرقسمت اعظم کشور همه چیز و همه کس را منهدم ساخت. بواسطهٔ نیروی تابناك وفرهنك پرمایه ودرخشان دورهٔ قبل، ایران مضمحل نشدو باقی‌ماند. مشعل علم وادب چندی خاموش شد ولی ازنودرخشیدن آغازکرد ولی بواسطهٔ مصائب جان گـدازی که بمردم این مرز وبوم وارد شده بود هیچگاه فرهنگش بدرجهٔ دورهٔ پیش ومدارسش بپایهٔ عصرقبل نرسید. دراغلب علوم وفنون ادب، ازدورهٔ قبل تقلید ناقصی بعمل آمد.

اگر بخواهند بین‌نتیجهٔ این دودوره مقایسه‌ای بنمایند باید مثلا بهارستان جامی‌را باگلستان سعدی یا اخلاق جلالی را با اخلاق ناصری بسنجند. بنا براین بلیهٔ مذکور نه تنها جلوی ترقی دورهٔ قبل را گرفت بلکه باعث شدکه تنزل و انحطاط دامنگیر این کشور شود بحدی که بمدارج سابق نیز نائل نگردد.

تنها عنصری که دراواخر این عصر رواج یافت و پیشرفت نمود هنر های زیبا و مخصوصاً معماری وصنایع‌مربوط به کتاب‌بود که‌درموقع خود درهمین فصل از آن سخن بمیان آمد ودراینجا حاجت بتکرار نیست.

فصل بیستم

دورهٔ وحدت ملی و بسط تشیع

عصر صفویه

۹۰۷-۱۱۴۸

درفصل نوزدهم گفته آمدکه اسماعیل صفوی در ۹۰۷هجری درتبریز بسلطنت نشست ولی مدتی طول کشید تا بتمـام مملکت مسلط شود و وضع ملوك الطوایفی را درهم شکند وباموركشور مرکزیت دهد . درآنموقع یازده امیر وگردن کش درایران داعیهٔ سلطنت داشتند چون پنج تن ازسرکردگان آق‌قوینلو که درعراق‌عجم ودیاربکر و عراق عرب و یزد وکرمان فرمانروا بودند ـ سلطان حسین بایقرا در خراسان ـ بدیع الزمان تیموری دربلخ ـ سرکشان دیگر در قندهار وسمنان وکاشان و ابرقوه . ازمیان آنها ازهمه مهمتر الوندمیرزا آق‌قوینلو وبرادرش سلطان مراد بودکه اولی در نزدیکی نخجوان در۹۰۷ شکست یافت ودر۹۱۰ در دیار بکر درگذشت . دومی پس ازهزیمت الوند میرزا هفتاد هزار سپاهی درهمدان‌گرد آورد ودر۹۰۸ ازشاه‌اسماعیل شکست خورد و بعراق‌گریخت . باین ترتیب شاه اسماعیل تـا ۹۱٤ ایرانرا بجز شمال خراسان درتحت سلطهٔ خویش درآورد ودرسال‌مذکور بغداد واماکن متبرکه وعراق عرب را از سلطان مراد آق‌قوینلو بگرفت .

اوزبك ها

سلطان حسین بایقراکه درشمال خراسان فرمانروائی داشت در۹۱۱ درگذشت . در این اوان طایفهٔ خونخوار اوزبك‌که از قبایل مغول و ساکن دشت قبچاق در شمـال شرقی دریای خزر بود بریاست محمد

شاهی بیك (که مخفف آن شیبك است ـ ازاولاد شیبان خان نوهٔ چنگیزخان) ماوراءالنهر را ازدست تیموریان گرفته سلطنت اوزبکیه را در آنجا تأسیس کرد و بسال ۹۱۳ بخراسان حمله آورد و دودمان تیموری را برچید و بواسطهٔ تعصب مذهبی به شیعیان خراسان صدمات و خسارات بی حد وارد کرد . از خانوادهٔ تیموری فقط دو تن زنده ماند یکی ظهیرالدین بابر که چندی بعد سلطنت مغول کبیر را درهندوستان بوجود آورد ودیگری بدیع الزمان که بشاه اسماعیل التجا برد .

شاه اسماعیل برای استخلاص خراسان و دفع اوزبك ها و کمك بظهیرالدین بابر در ۹۱۶ عازم خراسان شد ونزدیك مرو اوزبکان را منهزم ساخت وشیبك خان درمیدان جنك بقتل رسید . درنتیجهٔ این پیروزی ماوراءالنهر تا رودجیحون بتصرف ایران در آمد ومذهب شیعه درمشرق ایران قوام یافت .

با وجود کشته شدن شیبك وشکست خوردن اوزبکها ، طایفهٔ مذکور بعداً نیرو گرفت ودرتمام قرن دهم باعث خونریزی وغارتگری درشمال ایران بود .

دولت عثمانی

عامل دیگری که از آغاز تأسیس سلسلهٔ صفویه باعث جنك و خونریزی وغارت شد دولت عثمانی بود .

پس از رانده شدن ترکهای عثمانی ازمشرق بمغرب وغلبهٔ آنها بردولت بیزانس و فتح قسطنطنیه در ۸۵۷ هجری ، آل عثمان برآسیای صغیر و سواحل دریای سیاه و مدیترانه دست یافتند و برقدرت آنها افزوده گشت . وقتی شاه اسماعیل مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام کرد خصومت سلاطین عثمانی باخاندان صفوی آغاز شد .

ازیکطرف شاه اسماعیل با اتخاذ سیاست مذهبی میخواست در مملکت وحدت وتجانس ویکرنگی ایجاد کند وبه تشتت و پراکندگی خاتمه دهد . برای رسیدن باین مقصود هرکس مخالفت کرد بانهایت شدت ازمیان برد ودشمنی بااهل تسنن را تقویت کرد و لعن بر ابوبکر و عمر و عثمان را جزو دیانت محسوب داشت . از طرف دیگر سلطان سلیم اول که درتسنن بسیار متعصب و درحکومت بسیار قسی القلب بود پس از خلع پدر ومسموم ساختن وی وقتل برادرانش در ۹۱۸ درمملکت عثمانی بسلطنت رسید.

وی میخواست خلیفهٔ مسلمین شود و در۹۲۳ هجری ازآخرین خلیفهٔ عباسی مقیم مصر بوعده ووعید خلافت راگرفت ومایل بود که تمام ممالك اسلامی بامذهب واحد درتحت لوای او درآیند وسیاست مذهبی شاه اسماعیل درترویج تشیع و مجزاکردن ایران از سایر ممالك اسلامی مانع بزرگی دراینراه بود .

سلطان سلیم پس ازتصاحب تخت وتاج دستورداد چهل هزارنفر ازشیعیان مقیم خاك عثمانی راکه عده‌ای ازآنان مریدصفویه بودند قتل عام کردند ـ باعبیدخان‌اوزبك پسر شیبك‌خان مقتول مکاتبه واورا بمخاصمه برضد ایران دعوت کرد ـ ازشاه‌اسماعیل تقاضا نمودکه لعن بخلفای راشدین را موقوف و ایرانرا جزو ممالك عثمانی محسوب بدارد ـ آنگاه در ۹۲۰ به بهـانهٔ پناه‌آوردن برادر زاده‌اش بایران حمله آورد و در چالدران (واقع در۱۲۰ کیلومتر در شمال تبریز) به لشکر ایران برخورد . با وجود دلاوری شاه اسماعیل و سرداران وسپاهیانش و پیشرفتهای اولیه سلطان سلیم بواسطهٔ داشتن توپخانه وتفنك (درمقابل شمشیر ونیزه) فائق آمد وچندروز بعد تبریزرا تصرف کرد ولی در نتیجهٔ خصومت مردم ، عثمانیها ناگزیر بترك ایران شدند و شاه اسماعیل ماه بعد بآن شهر بازگشت وازنو شمال بین‌النهرین وارمنستان وگرجستان را گرفت و شکست چالدران را تلافی کرد .

سلطان سلیم بواسطهٔ تعرض دولت اطریش بمتصرفات جدید عثمانی دربالکان ، نتوانست دیگر بایران حمله ونیت خودرا اجراکند و در۹۲۶ درگذشت .

شاه تهماسب
۹۳۰ـ۹۸٤

شاه اسماعیل پس ازایجاد وحدت مذهبی در ایران وتأسیس دولتی نیرومندبسال۹۳۰در۳۸سالگی نزدیك‌سراب آذربایجان جهانرا بدرودگفت و پسر ارشدش تهماسب که ده سال و نیم داشت جای پدر راگرفت و تا۹۸٤ پادشاهی کرد .

درشش‌سال اول سلطنت بواسطهٔ خردسالی شاه ، امرای قزلباش (۱) یعنی‌امرای

(۱) شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل برای مشخص نمودن پیروان ومریدان خود برسر آنها کلاهی سرخ نهادکه بالای آن دستار دوازده ترکی (نشانهٔ دوازده‌امام‌شیعه) بشکل مخروط داشت . باین جهت آنانرا بزبان ترکی قزل باش یعنی سرخ سر نامیدند .

هفت‌طایفه‌ای که صفویه بکمك آنان بسلطنت رسیدند برقابت یکدیگر برخاستند وهرج و مرجی بوجود آوردند ولی همینکه شاه تهماسب بسن رشد رسید زمام امور را در دست گرفت و به تمشیت کارها پرداخت .

درزمان شاه‌تهماسب اوزبکهاو ترکمنها بقصد غارتگری وقتل شیعیان چندین بار بخراسان حمله کردند و از اینراه بطوس و هرات وشهرهای دیگر خسارات زیاد وارد آوردند وعدهٔ زیادی‌را بقتل‌رساندند ولی هربار شاه تهماسب آنهارا منکوب ومغلوب کرد و ازایران بیرون راند . سلطان سلیمان قانونی پسر سلطان‌سلیم که از۹۲۶تا۹۷۴ سلطنت کرد بزرگترین ومقتدرترین پادشاه‌عثمانی‌بود که مجارستان‌را گرفت وتادروازهٔ وینه لشگریان خودرا برد . در ۹۳۰ وی بایران هجوم‌آورد وتاسلطانیه پیش آمد ولی درزمستان سخت آنسال ناگزیر شد ببغداد رود وشاه تهماسب از پی او تاخته و آنرا محاصره وتصرف کرد . سه‌باردیگر‌سلطان‌سلیمان بایران حمله‌نمود وبغداد وارمنستانرا تصرف کرد . شاه‌تهماسب ازراه احتیاط پایتخت‌را بقزوین منتقل کرد وهمواره درمقابل سلطان عثمانی که اروپارا بوحشت انداخته‌بود مقاومت‌ورزید .

دراین موقع ممالك اروپا ازمخاصمات ایران وعثمانی بسیار خرسند بودند زیرا بدین وسیله سلاطین عثمانی ازپیشرفت درمشرق اروپا باز میماندند . بسبك (۱) سفیر فردیناند اول ، امپراطور آلمان ، در باب عالی دراین اوان بپادشاه خود نوشت : «فقط ایران میان ما و ورطهٔ فنا حائل است» (۲) در۹۷۴که سلطان سلیم ثانی بجای سلطان سلیمان قانونی سلطنت یافته بود سفرائی میان ایران وعثمانی مبادله شد وصلح و وداد برقرار گردید .

ازوقایع سلطنت شاه تهماسب آمدن **همایون** امپراطور هندوستان بایران‌بود. پدرش ظهیرالدین بابر مؤسس سلسلهٔ مغول‌کبیر درهندوستان بسال۹۳۷ درگذشته‌بود و همایون در اثر نزاع با برادران خود و امرای افغانی در ۹۵۱ بایران پناهنده شد .

---

(۱) Bosbecq

(۲) نقل ازتاریخ ترکان عثمانی تألیف کریسی Creasy که در کتاب ادبیات‌ایران درعصر جدید پروفسور براون صفحهٔ ۱۱و۹۳ قید گردیده است

شاه تهماسب ازاو پذیرائی شایان کرد و بدو کمك هائی نمود تا بر دشمنان فائق آمد و بهندوستان باز گشت و در آنجا خود و اعقابش در ترویج زبان فارسی و فرهنك ایران بیش از پیش کوشیدند .

شاه تهماسب که پادشاهی مقتصد و محزون و معتقد بخواب بود بخط و نقاشی علاقهٔ فراوان داشت و بمذهب تاحد وسواس پای‌بندبود و پس از پنجاه‌وسه‌سال سلطنت در ۹۸۴ دنیارا بدرود گفت ودرمشهد بخاك سپرده شد .

سلطان محمد خدابنده

پس ازفوت شاه تهماسب قریب یکسال یکی از پسران او بنام شاه اسماعیل دوم که بواسطهٔ سفاهت متجاوز از ۱۹ سال از طرف پدر زندانی بود بکمك عده‌ای ازامراءقزلباش بسلطنت رسید وعده‌ای از برادران وشاهزادگان صفوی‌را کشت یامیل کشیدو در۹۸۵در گذشت. محمد میرزا پسر ارشد شاه تهماسب که در فارس حکمرانی داشت دراینموقع بسلطنت نشست سپس بقزوین شتافت و در همانسال ۹۸۵ بنام سلطان خدابنده تاجگذاری کرد و تا ۹۹۶ اسماً پادشاه‌بود زیرا بواسطهٔ ضعف بینائی که دراثر آبله بوی دست داده بود نمی توانست بکارهـا رسیدگی کند وزن و وزیر و حمزه میرزا پسر ارشدش حکومت میکردند و آشفتگی درامور پیدا شده بود وبالاخره درنتیجهٔ رقابت‌امراء، حمزه‌میرزا بقتل رسید .

سلطان مرادخان سوم که در مملکت عثمانی در۹۸۲ جانشین سلطان سلیم دوم شده‌بود خواست ازاین آشفتگی استفاده کند و دو بار در۹۸۶و۹۸۷ بشمال آذربایجان لشکر کشی کرد .

شاه عباس بزرك ۹۹۶-۱۰۳۸

دراثر پریشانی روزگار ایران ، عباس میرزا پسر دوم سلطان محمد خدابنده که جوانی ۱۸ساله‌بود ودرخراسان حکومت داشت وشاهش خطاب میکردند درصحنهٔ تنازع ظهور کرد و بکمك عده‌ای ازامراء قاتلین برادر را درقزوین سیاست کرد وبسال ۹۹۶ سلطان‌محمد تاج و تخت را باو تفویض نمود و هشت سال بعد هم دنیـا را بدرود گفت . شاه عباس

تا ۱۰۳۸ برایران سلطنت کرد ومملکت را بقوت و عظمتی رساند که در دورهٔ اسلامی بخود ندیده بود .

چون دولت عثمانی ازمغرب وازبکها ازمشرق بایران حمله میکردند شاه عباس باعثمانی از در صلح درآمد و گرجستان و ارمنستان و تبریز را بآنان تفویض نمود . سپس بخراسان رفت و نظم و امنیت را مستقر ساخت . بسال ۱۰۰۰ هجری پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد و تا ۱۰۰۵ بدفع گردنکشان شیراز و گیلان و لرستان پرداخت . طوایف قزلباش که امیرانشان پیوسته موجب زحمت سلاطین قبل بودند منحل کرد وازقسمتی از آنها دستهٔ متحدی بنام شاهسون (دوست شاه) تشکیل داد وفرماندهی آنرا برعهده گرفت . در ۱۰۰٦ بخراسان عزیمت کرد و اوزبك ها را نزدیك هرات منهزم ساخت .

در ۱۰۰۷ سرانتونی شرلی (۱) بابرادر و ۲۵ نفر ازهمراهانش که بعضی توپ ریز بودند بایران آمدند و شاه عباس بکمك آنان سپاه را منظم کرد و ۵۰۰ توپ برنجی و ۶۰٬۰۰۰ تفنك تهیه دید وهمین که تجهیزاتش بانجام رسید در ۱۰۱۱ تبریز را که بیست سال در دست عثمانیها بود پس گرفت ـ در ۱۰۱۲ و ۱۰۱٤ سنان پاشا سردار معروف عثمانی را نزدیك سلماس شکست داد که تا دیار بکر عقب نشست و در آنجا فوت کرد. باین ترتیب آذربایجان و کردستان وعراق عرب و دیاربکر بدست ایران افتاد . جزیرهٔ هرمز را که پرتغالیها در تصرف داشتند لشکر ایران بدستیاری نیروی دریائی انگلیس در ۱۰۳۲ پس گرفت . ازاینقرار حدود ایران درشمال شرق به بلخ رسید ودرشمال غرب از تفلیس وبادکوبه تجاوز کرد .

درکشورداری شاه عباس توجه خاص به تمرکز عایدات خزانه و امنیت راه ها وحمایت از بازرگانان وآسایش مردم و احقاق حق خدمتگزاران نمود ـ دروغگو را بسختی مجازات میکرد ـ هرکس دستوراورا سریعاً اجرانمیکرد بهلاکت میرسانید ـ نسبت بآبادی شهرها چون اصفهان ومشهد واردبیل وتبریز وکاشان و ولایت مازندران اقدامات مهم کرد ـ بهنرهای زیبا عنایت مخصوص داشت وهنرمندان را از خوشنویس

Sir Anthony Sherley (۱)

ونقاش و مذهب و قالی باف و کاشی‌ساز ومعمار تشویق وحمایت فرمود ـ علماء را فوق تصور احترام گذاشت ـ در ترویج مشاهد متبرکهٔ ایران چون مشهد و قم شخصاً اقدام نمود . . . . .

میر داماد و شیخ بهائی از علما و رضای عباسی از نقاشان ومیرعماد از خطاطان معاصر او هستند . مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله ومیدان نقش‌جهان و پل سی‌وسه چشمه دراصفهان ازآثار اوست .

باممالك خارجی چون انگلستان واسپانی وپرتغال وهلند و روسیه و رم روابط سیاسی وتجارتی ایجاد کرد . باهندوستان نیز حسن رابطه و وداد و مبادلات فرهنگی برقرار بود . درسیاست‌مذهبی شاه‌عباس نسبت باهل‌کتاب تعصب نشان‌نداد ومخصوصاً نسبت به مسیحیان مهر ومحبت داشت وبآنها اجازه‌داد مطابق آداب مذهب خود عمل کنند وبرای خویش‌کلیسا برپا سازند .

عیب عمدهٔ سلطنت وی یکی تمرکز بیرون از حدی بودکه بامور مملکت داده و درنتیجه تمام‌کارها قائم بشخص او بود وسران قوم همگی قوهٔ ابتکار را ازدست‌داده ضعیف و ناتوان شدند ـ دیگر از میان بردن یا نابینا ساختن اولاد خودکه ممکن بود داعیهٔ سلطنت داشته‌باشند وتربیت نکردن ولیعهدی‌که بتواند جانشین‌او شود . معذلك تدبیر ونیروی‌ارادهٔ او ایرانرا قرین‌امن‌وآبادی کرد ونفوذ وتأثیراو دراداره امورکشور تا یکقرن بعد ازاو مشهود بود .

شاه عباس پس از ٤٤سال سلطنت در۱۰۳۸ در بهشهر فعلی (اشرف سابق) در مازندران جهانرا بدرود گفت وآرامگاهش در بقعهٔ حبیب ابن موسی درکاشان است .

پس از شاه‌عباس بزرك نوه‌اش بنام **شاه صفی** تا ۱۰۵۲ سلطنت‌کرد ودراینمدت به‌کشتن و شکنجه‌کردن بزرگان و امیران اشتغال داشت . در زمان او سه بار دولت عثمانی برایران حمله آورد ودرنتیجهٔ پیمانی‌که با سلطان مراد خان چهارم در ۱۰٤۹ بسته شد بغداد به عثمانی واگذارگردید و ایروان را که عثمانیهاگرفته بودند به ایران مسترد داشتند .

شاه عباس دوم
۱۰۵۲-۱۰۷۷

پسر شاه صفی ، شاه عباس دوم، نه ساله بود که پدرش در گذشت. نیابت سلطنت در مدت کودکی شاه بامیرزا تقی اعتمادالدوله بود که در ۱۰۵٤ کاخ عالی قاپو را بناکرد . عمارت چهل ستون بدستور شاه عباس دوم ساخته شد . در زمان او عدالت و آسایش مردم موردتوجه بود و نسبت باهل کتاب تعصب دیده نمیشد . بعد از شاه اسماعیل و شاه عباس بزرگ وی بهترین پادشاه سلسلهٔ صفوی بود .

مجاورت باروسیه

علاوه بردولت عثمانی که بایران دردورهٔ صفوی تجاوز میکرد دولت روس که در این اوقات با ما همسایه بود بنای تعدی را بخاك ایران گذاشت .

در زمان شاه تهماسب حاجی طرخان بتصرف روسها در آمده بود و بهنگام هرج و مرج دورهٔ سلطان محمد خدابنده روسها بگرجستان دست اندازی کرده بودند ولی درزمان شاه عباس بزرك ازتعرض بمملکت ما خودداری کردند .

در زمان شاه عباس دوم ، از طرف تزار روسیه (میخائیلویچ - پدر پطر کبیر) سفیری بهمراهی هشتصد تن بایران آمد و بدستور شاه از آنها خوب پذیرائی شد ولی چون عدهٔ مذکور اکثر بازرگان و برای معافیت از عوارض گمرکی جزو نمایندگی سیاسی در آمده بودند ایرانرا بامر دولت ترك گفتند . تزار ازاین مسئله رنجید و چند کشتی بکنارهٔ مازندران فرستاد و فرح آباد را آتش زد ولی سپاهیان ایران مهاجمین را در شبه جزیرهٔ میانکاله محصور و اسیر کردند . در ۱۰۶۳ روسها بخشی از داغستان را تصرف کردند وازینراه نیز ازسمت گرجستان با ایران همسایه شدند .

شاه سلیمان
۱۰۷۷-۱۱۰۵

پسر ارشدش شاه عباس دوم که درحرمسرا بزرك وتربیت شده واز کشورداری بی اطلاع بود بنام شاه سلیمان بعد از پدر بتخت نشست. قهر وغضب ازاخلاق برجستهٔ او بود وچنانچه شیخ علیخان زنگنه که مردی کاردان و عدالتخواه بود مدت بیست و دو سال وزارت او را نداشت شیرازهٔ امور ازهم گسیخته میشد . با اینهمه درزمان پادشاه مذکور ایران رو به ناتوانی

و انحطاط رفت و او شایستگی سلطنت را نداشت چنانکه وقتی خطر دولت عثمانی را باو گوشزد کردند درجواب گفت : «اگر اصفهان را برای ما بگذارند باکی نیست»

در زمان او عمارت هشت بهشت اصفهان وعده‌ای مسجد وحمام و کاروانسرا در نقاط مختلف مملکت ساخته شد .

شاه سلطان حسین
۱۱۰۵-۱۱۳۵

ارشد اولاد شاه‌سلیمان ، سلطان‌حسین‌میرزا ، پس ازفوت پدر سلطنت یافت . وی جوانی بود بی‌حال وخجول و متعصب در مذهب ـ ازفقه بی‌اطلاع‌نبود ـ کاملا تحت‌نفوذ علمای‌ظاهری قرار میگرفت ـ امور کشور را بندیمان وخواجه سرایان واگذار میکرد . در زمان او علمای ظاهری قدرت مطلقه یافتند و فساد و انحطاط بحدی شدت یافت که حملهٔ مشتی افغانرا نتوانستند دفع کنند .

طغیان قندهار

گرگین‌خان گرجی حکمران‌قندهاردراثراستبداد وخودخواهی و بدرفتاری ، مردم آنجارا بستوه آورد وشکایات آنان بدربار اصفهان مؤثر نیفتاد تا میرویس کلانتر شهر را که ازافغانهای گلزائی بود بپایتخت روانه ساختند . وی نیز بواسطهٔ نفوذگرجیان نتوانست مطالب خودرا در دربار باولیای امور عرضه‌بدارد ولی‌ازاقامت‌خود دراصفهان نتیجه‌گرفت و از رقابت امرا و ناتوانی دولت صفوی آگاه‌شد . بااجازهٔ دولت بمکه‌رفت وفتوائی ازعلماء آنجاگرفت که رعایای سنی چنانچه تحت‌فشار حکام‌شیعه قرار گیرند باید مسلحانه قیام کنند. پس از بازگشت ازحج با اجازهٔ دولت بقندهار رفت و بسال ۱۱۲۱ گرگین‌خانرا در مجلس مهمانی بدستیاری رؤسای گلزائی بکشت وفتوی را منتشر ساخت وحکومت قندهار را در دست گرفت . دوبار از طرف شاه سلطانحسین بقندهار لشکر فرستاده شد ولی در اثر سخت گیری و بی‌تدبیری فرمانده نیروی اعزامی مغلوب شد وولایت قندهار بتصرف یاغیان درآمد .

میرویس در۱۱۲۷ درگذشت .

میرعبدالله برادر میرویس که مردی محتاط بود جانشین او شد و چون سلطنت ایرانرا برافغانستان قبول‌کرد بدست محمود پسر میرویس بقتل رسید .

دراثر پیشرفت گلزائی ها ، افغانهای ابدالی نیز علم عصیان برافراشتند . محمود آنهارا مغلوب ساخت و این اقدام را چون حسن خدمتی بشاه سلطانحسین گزارش داد وازطرف آن پادشاه غافل بحکومت قندهار منصوب گشت .

حملهٔ محمود باصفهان

در۱۱۳۲ محمود به سیستان و کرمان حمله برد ولی بدست لطفعلیخان والی فارس شکست خورد . دربار اصفهان بجای تشویق والی مذکور ویرا معزول کردوعمش راکه وزیراعظم بود نابینا ساخت !

در این اوقات در نقاط دیگر ایران نیز آشوب برپا بود : درکردستان و قفقاز یاغیان برخاستند ـ مشهد بدست ملك محمود صفاری حکمران تون (فردوس کنونی) افتـادکه کوس استقلال میزد ـ در تبریز زلزلهٔ مهیبی رخ دادکه هشتاد هزار نفر را بهلاکت رسانید ...

در۱۱۳٤محمود ازنو به کرمان حمله آورد وبدون اشکال ازراه‌یزد به گلون آباد بیست کیلومتری مشرق اصفهان رسید وسپاهی که جلوی او فرستاده‌شد مغلوب ساخت واصفهانرا محاصره کرد و پس ازچهار ماه دراثر قحطی شاه سلطان حسین در ۱۲محرم ۱۱۳۵ باردوگاه محمودواقع درفرح آباد(نیم‌فرسخ‌درجنوب‌اصفهان)رفت‌وتسلیم گردید . دو روز بعد محمود درچهل ستون به تخت نشست وسلطان‌حسین را دریکی ازعمارات سلطنتی محبوس نمود .

حکومت افغانها

هنگام محاصرهٔ‌اصفهان تهماسب پسر شاه‌سلطانحسین بقزوین فرستاده شد تابرای نجات اصفهان لشکری بیاراید ولی کاری ازپیش نبرد . وقتی سلطان‌حسین دراصفهان تسلیم‌شد تهماسب‌درقزوین سلطنت خودرا اعلام‌داشت. محمود سرداری‌را مأمور گرفتن قزوین کرد. تهماسب‌ازقزوین بسوی‌تبریز رهسپارشد . افغانها بقزوین وارد وبغارتگری وتطاول مشغول شدند . مردم‌شهر برضد افغانها قیام کردند وجمعی از آنها را بهلاکت رساندند . محمود ازاین واقعه خشمگین شد ودست به‌سفاکی گذاشت ـ پانزده‌روز اصفهانرا قتل عام کرد ـ سیصدنفر ازبزرگان

ایرانرا بکاخ سلطنتی مهمان کرد و با ۲۰۰ تن از اولادشان بکشت ـ سی و یك شاهزادهٔ صفوی را بقتل رسانید ـ سه هزار نفر گارد سلطنتی را از دم تیغ گذرانید ....

محمود چون از گرفتن یزد عاجز شد و بختیاریها را نتوانست مطیع سازد جنونش شدت یافت و پسر میرعبدالله ، **اشرف** ، بتحریك رؤسای افغانی بانتقام خون پدر در ۱۱۳۷ اورا ازپای در آورد وخود جای اورا گرفت .

پیمان روس و عثمانی

پطر کبیر تزار روسیه که ازطرف گرجستان ودریای خزر باایران همسایه شده بود دراین اوقات میخواست ازراه ایران وخلیج فارس برهندوستان دست یابد . نماینده‌ای برای گرفتن امتیازات تجارتی بایران گسیل داشت سپس سفیری فرستاد و برای بازرگانان روسی که میگفت درحدود بخارا خسارت دیده‌اند غرامت مطالبه کرد. سفیرمذکور اوضاع آشفته وفساد آلود دربار صفوی را به تزار گزارش داد . پطر کبیر ازاین وضعیت استفاده کرد ودربند ونقاط دیگر داغستان را تصرف نمود سپس بتقاضای حاکم رشت که برضد افغانها ازاو استمداد کرده بود ، بباد کوبه و گیلان دست انداخت .

در ژوئیه ۱۷۲٤ مطابق ۱۱۳۷ بوسیلهٔ سفیر فرانسه در بابعالی پطر کبیر ایرانرا بین خود وعثمانی تقسیم ومراتب را بشاه تهماسب دوم ابلاغ کرد تادرصورت موافقت ـ طبق تقاضای قبلی شاه‌تهماسب دوم ازروسیه ـ پطر کبیر بکمك وی اقدام کند وافغانهارا ازخاك ایران براند .

لشکریان روس بیدرنك ازشمال وسپاهیان عثمانی ازمغرب بکشورما تاختند و ولایات ایرانرا تصرف کردند .

ظهور نادر

دراین اوان نادر درخراسان ظهور کرد وافغانهارا درنیشابور شکست داد و در ۱۱٤۰ شاه‌تهماسب را بدانجا برد . اشرف بخراسان لشکر کشید و نزدیك دامغان از نادر شکست یافت وباصفهان گریخت . نادر در پی او شتافت ودرمورچه خورت مجدداً اورا مغلوب ساخت . اشرف ناگزیر بتخلیهٔ اصفهان شد وقبل ازعزیمت، شاه‌سلطانحسین وعده‌ای را بهلاکت رسانید وخزانهٔ سلطنتی را

با حرمسرا باخود برد .

نادر به اصفهان وارد شد و شاه تهماسب دوم چند روز بعد بدانجا ورود کرد . آنگاه نادر به تعقیب اشرف پرداخت و برای چهارمین بار او را نزدیك تخت جمشید هزیمت داد . اشرف فرار کرد ودراثر سرما وخصومت مردم سرراه خزانه و اسیران را رهاکرد و خواست از راه بلوچستان بقندهار بازگردد که یکی از رؤسای بلوچ او را دستگیر وهلاك کرد .

پس ازفراغت ازکار اشرف ، نادر متوجه مغرب ایران شد و درطی سه جنگ نزدیك نهاوند وتویسرکان و کنگاور عثمانیها را مغلوب و از خاك ایران بیرون کرد . آنگاه بآذربایجان رفت ونزدیك میان دو آب در۱۱۴۳ سپاه عثمانی را درهم شکست وآن خطه را ازوجود بیگانه مصفا ساخت .

چون افغانهای ابدالی در این موقع شورش کرده بخراسان حمله نموده بودند نادر بدانصوب رفت و آنانرا گوشمالی بداد و طایفهٔ گلزائی را نیز سرکوبی بنمود . هنگامی که نادر درخراسان بود شاه تهماسب دوم باعثمانیها درایروان طرف شد وپیروز گردید ولی عثمانیها ازبغداد سپاهی تازه اعزام داشتند ودرنزدیکی همدان شاه تهماسب رامجبور بعقب‌نشینی کردند ودرآذربایجان مراغه و تبریز را متصرف شدند ودر۱۱۴۴ با شاه تهماسب پیمانی بستند که بنفع ایران نبود لذا نادر بطلان آنرا اعلام داشت و در ۱۱۴۵ با موافقت سران لشکر شاه تهماسب را از سلطنت خلع کرد و پسر هشت ماهه‌اش را بنام شاه عباس سوم پادشاه ایران خواند و نیابت سلطنت را خود عهده‌دار شد . درهمین سال برحسب اخطار نادر ، سپاهیان روس شمال ایرانرا تخلیه کردند .

از۱۱۴۶تا۱۱۴۸ نادرچند جنك دیگر باعثمانیها درکرکوك وقفقاز کرد وآنانرا شکست فاحش داد و تمام گرجستان و ارمنستان و قفقاز باستثنای شهر قارص بموجب صلحی که انعقاد یافت بتصرف ایران درآمد . پس ازاین پیروزیهای درخشان دررمضان ۱۱۴۸ نادر بدشت‌مغان ورود کرد . سپس نمایندگان علما واشراف واعیان مملکت که درآنجا بدعوت اوگرد آمدند سردار دلاور ایرانرا بسلطنت انتخاب کردند .

نادر باین شرط حاضر شد سلطنت را بپذیرد که مردم ایران از رفتار و کردار خود نسبت باهل سنت دست بردارند و چون عموم نمایندگان این شرط را کتباً تعهد کردند در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ اورنك شهریاری برسر نهاد واز آن پس نادرشاه خوانده شد .



از تاریخچهٔ مختصری که از دورهٔ صفوی مذکور افتاد می توان نتایج ذیل را خاطر نشین کرد :

۱ـ مؤسس سلسلهٔ صفویه برای ایجاد وحدت ویگانگی وتجانس و یکرنگی و همچنین مشخص کردن ومجزا نمودن این کشور ازدیگر ممالك اسلامی وتجدید شاهنشاهی ایران وتأمین استقلال کشور واستقرار سلطنت ملی توسل بمذهب شیعه جست و آنرا مذهب رسمی مملکت اعلام نمود وخود واخلافش توجه فوق العاده بدان معطوف داشتند وهمه چیز را تابع این سیاست کردند ودر ترویج وبسط تشیع منتهای کوشش را نمودند وبرای رسیدن باین مقصود ضدیت باسنن وکافر دانستن اهل سنت و دشنام دادن بسه خلیفهٔ اول را شرط توفیق دراین امر پنداشتند .

۲ـ نخستین واکنش این سیاست دشمنی دولت عثمانی درمغرب واز بکان در مشرق ایران بود که منجر بجنگهای خونین در تمام دورهٔ صفوی گردید وخراسان وآذربایجان ازهمه جای دیگر ایران بیشتر صدمه وخسارت دید وقربانی وکشته داد .

۳ـ چون دولت عثمانی شامل قسمت اعظم آسیای صغیر و سواحل دریای سیاه وکناره های شرقی مدیترانه وشبه جزیرهٔ بالکان واین مملکت وسیع بین ایران واروپا حائل بود ، خصومت بین دو کشور موجب شد که ایران ازداشتن رابطهٔ مستقیم ونزدیك با مغرب زمین محروم گردید و در دورهٔ صفوی که مقارن با قرن شانزدهم و هفدهم و هیجدهم میلادی یعنی بابیداری اروپا وپیدایش نهضت عظیم فرهنگی (رنسانس) وتحولات شگرف عصر جدید بود ایران ازعلوم وصنایع نوین اروپا بی نصیب و بهره و ازکاروان تمدن جهان بازماند . درهمین دوره نیز روسیه با ایران مجاور گردید وآن نیز باعث محصورشدن ایران و دوری ازمراکز مهم علم ومعرفت گشت .

٤ـ برای ترویج عقاید شیعه و رسوخ تشیع درقلوب عامه کتاب ها و رساله های متعدد بفارسی ساده تدوین شد و درمیان مردم بآسانی شیوع یافت وازاین پس فهمیدن اصول دین و مسائل شرعی منحصر نشد بکسانی که زبان عربی میدانستند بلکه کتبی چون عین‌الحیوة و حلیة‌المتقین وحیات القلوب و ابواب الجنان وحتی جامع عباسی در دسترس‌مردم متوسط قرار گرفت . کتب متعدد نیز بعربی درفقه واصول واخبار واحادیث و علم‌الرجال شیعه تدوین شد که مهمترین آنها عبارتست ازوسائل و امل الآمل تألیف محمدبن‌حرعاملی ـ وافی‌تألیف‌ملامحسن‌فیض‌ـ بحارالانوارتألیف‌ملامحمدباقرمجلسی.

٥ـ علماء مذهبی وپیشوایان روحانی قوت وقدرت فوق‌العاده پیدا کردند ونفوذ بزرگترین آنها برابر باقدرت پادشاه وقت گردید . بنظر سلاطین‌صفوی مجتهدین نایب امام عصرند . ازینرو برجان‌ومال مردم تسلط‌داشتند وبعضی از آنان مردم‌را حدمیزدند و حکم قتل میدادند و در تمام امور مداخله میکردند . برای نشان دادن نمونه‌ای از قدرت زاید الوصف آنان‌کافی است مثلا مکاتبه‌ای‌که بین شاه عباس بزرك و ملا احمد اردبیلی (معروف به مقدس) شده است دراینجا نقل گردد . یکی از ملازمان شاه‌که مرتکب قتلی شده بود ملااحمد باین عبارت ازاو شفاعت کرد :

«بانی ملك‌عاریه عباس بداندکه اگر این‌مرد اول ظالم‌بود اکنون‌مظلوم‌مینماید. چنانچه ازتقصیر او بگذری شاید حق‌سبحانه‌تعالی ازپاره‌ای ازتقصیرات‌تو بگذرد . کتبه بندهٔ شاه ولایت احمد اردبیلی» . شاه عباس در پاسخ نوشت :

« بعرض میرساند عباس که خدماتی‌که فرموده بودند بجان منت دانسته بتقدیم رسانید که این محب را ازدعای خیر فراموش‌نکنند . کتبا کلب آستان علی عباس» (١)

در نامهٔ دیگری‌که همان ملا احمد اردبیلی بشاه تهماسب نوشته بود وقتی بدست شاه‌رسید ازجای‌برخاست ، آنرا برچشم‌نهاد وبوسید وتقاضائی که شده‌بود کاملا اجابت کرد وچون درآن‌نامه‌مجتهد مذکورشاه‌را برادرخویش خوانده‌بود شاه‌تهماسب دستور داد آن نامه را باوی بخاك سپارند تاهنگام پرسش نکیرومنکرآنرا نشان دهد

---

(١) نقل ازقصص‌العلماء ـ چاپ تهران ـ ١٣١٣ قمری‌ـ صفحهٔ٢٦٧

وازشکنجهٔ آنان درامان باشد .

بدیهی است مجتهدین مقتدر رقیب یکدیگر میشدند و بیکدیگر حسد میورزیدند و بطرفداری از اصحاب دعوی برضد یکدیگر عمل میکردند ولی علماء درجهٔ اول و کسانیکه مقلد شیعیان بودند مانند محقق ثانی وشیخ حر عاملی ومیرداماد و شیخ‌بهائی همت بلند وطبع‌عالی داشتند ومافوق امور مادی وهوسهای ناشایسته بودند .

٦ـ بواسطهٔ همین قدرت و جلالی که روحانیان پیدا کرده بودند در این دوره هر کس که قریحه واستعداد داشت بتحصیل علوم دینی میپرداخت تاشاید روزی بدرجهٔ اجتهاد رسد و دارای جلال وحشمت و منال و ثروت شود . بدین ترتیب برعدهٔ طلاب فقه واصول واحادیث واخبار و تفسیر قرآن ونظیر آن فوق‌العاده افزوده شد و شمارهٔ محصلین حکمت‌وعلوم‌طبعیی وریاضی‌وادب ومانند آن‌رو به نقصان رفت ولقب‌عالم بفقها اختصاص یافت.

٧ـ سلاطین‌صفویه درتعقیب سیاست‌مذهبی که اتخاذکرده‌بودند بتأسیس‌مساجد ومدارس ومرمت بناهای سابق همت گماشتند ومشاهد متبرکه‌را چون مشهد وقم زیب و زینت دادند و بزرگان و توانگران نیز بپادشاهان مذکور تأسی کردند و در هرشهر مدارس برپا شد ودرترویج علوم‌دینی ومذهب شیعه‌ازاینراه نبزجد وافی مبذول گردید.

٨ـ سوگواری شهداء دین که ازقرن چهارم هجری توسط آل بویه مرسوم وبعد متروك گردیده بود بتشویق دولت صفوی رونق بسیاریافت . روضه خوانی درایام‌محرم و مداحی پیشوایان دین همه جا معمول شد . تشکیل دسته باعلم وکتل و لوازم دیگر وتظاهر آنها درمعابر ومساجد وتکایا مرسوم‌گردید . شبیه خوانی و نمایش مصائبی که برائمهٔ اطهار وارد شده ظاهراً دراین عصر آغاز شد . روز های ولادت ائمه را جشن گرفتند وایام‌شهادت آنانرا عزاداری‌کردند . وسایل تربیت‌مذهبی سالمندان باین‌ترتیب کاملا فراهم گردید .

٩ـ شعراکه مشوق عمدهٔ آنان درادوارگذشته پادشاهان و امراء بودند دراین دوره موردتشویق قرارنگرفتند زیرا آنانرا وسیع‌المشرب واززمرهٔ صلحا واتقیا خارج می دانستند . وقتی محتشم‌کاشانی قصیده‌ای نزد شاه تهماسب اول فرستاد شاه فرمود :

«من راضی نیستم که شعرا زبان بمدح وثنای من آلایند ـ قصاید درشأن ولایت پناه وائمهٔ معصومین علیهم السلام بگویند . صلهٔ اول از ارواح مقدسهٔ حضرات و بعد از آن ازما توقع نمایند» (۱) ازینرو شعرا موضوع اشعار خود را تغییر دادند و بمدح ائمه و ساختن مراثی پرداختند که بهترین نمونهٔ آن هفت بند معروف محتشم کاشانی است که حاکی از احساسات طبیعی و صمیمی گویندهٔ آن است .

دراین دوره هیچ شاعر بزرك نامداری پیدانشد و آنهاکه بالنسبه مقام عالی داشتند درایران مورد تشویق وقدردانی واقع نشدند .

۱۰ـ صفویه باوجود اینکه جد آنها صوفی بود ومقام ارشاد داشت وقتی مذهب تشیع را اساس وحدت ملی قرار دادند ازعرفان رو بر گرداندندو کم کم سلاطین ومخصوصاً علمای ظاهری به تخفیف و آزار و تبعید و کشتن عرفا اقدام کردند زیرا آنانرا کاملا پای بند بقوانین و مراسم مذهبی نمی پنداشتند . بهمین سبب نیز خانقاه ها و صومعه ها و تکیه های درویشان را منهدم ساختند (۲) و ازین طریق نیز ضربت دیگری بر شعر وشاعری زدند زیرا اشعار فارسی خوب معمولا بتصوف آمیخته ز بهترین شعر چاشنی عرفان دارد ولطمه‌ای که بتصوف وارد شود درانحطاط وپستی شعر اثر مستقیم میکند .

۱۱ـ درمقابل بی اعتنائی دربارایران بشعروشاعری پادشاهان تیموری هندوستان وامرای بزرك آنجا همه گونه وسایل تشویق شعرای فارسی زبانرا فراهم کردند . ظهیرالدین بابر واعقابش نه‌فقط زبان‌فارسی‌را زبان‌رسمی مملکت کردند بلکه دراحترام بشعرای ایران ودادن صله‌های کلان سعی وافی مبذول داشتند تاجائیکه هرشاعر ایرانی آرزوی رفتن هندوستان‌را میکرد وعدهٔ زیادی از آنان بدهلی و آگره ولاهور ولکنهو و فتح پور سیکری رفتند و مقدمشان را گرامی شمردند که ازهمه مهمتر عرفی شیرازی

---

(۱) از کتاب عالم آرای عباسی که در ادبیات ایران درعصر جدید تألیف براون ـ ترجمهٔ رشید یاسمی صفحهٔ ۱۳۷ نقل شده است .

(۲) ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری از اندلس بممالك اسلامی و ایران آمده درسفرنامهٔ خود ازاین نوع مؤسسات (که چون مهمانخانه و مسافرخانه ازمردم برایگان پذیرائی میکرده‌اند) درشهرها وقصبات نام برده است واکنون نام‌ونشانی‌آنچه درایران بوده باقی نیست در صورتیکه در ترکیه و بین النهرین و کردستان بسیاری ازآن بنا ها برجاست (کتاب ادبیات‌ایران ،مذکور درحاشیهٔ قبل صفحهٔ ۲۷)

(متوفی در ۹۹۹) و صائب تبریزی (متوفی در ۱۰۸۸) هستند که هردو در هندوستان و درادبیات ترکی عثمانی نفوذ وتأثیر زیاد داشته‌اند (۱)

۱۲ـ صفویه در پیشرفت سیاست مذهبی خود زیارت مشاهد متبرکه را تشویق کردند. چون دولت صفوی با دولت‌عثمانی بیشتر اوقات درحال جنك ورفتن به‌عتبات دشوار بود زیارت مشهد وقم ترویج گردید. شاه عباس از اصفهان بمشهد پیاده بزیارت رفت. بعضی از سلاطین دیگر صفوی نیز باو تأسی کردند وهمین مسئله موجب شد که مسافرت بین شهرها رو بفزونی گذاشت ووسایل آشنائی مردم نواحی مختلف مملکت بایکدیگر وتقویت وحدت ملی فراهم گردید.

۱۳ـ در رشته های علمی وادبی وفلسفی ابتکار وجود نداشت وتصنیف جدیدی دراین‌دوره دیده‌نمیشود. اغلب کتبی که دررشته‌های‌مذکور تألیف‌شده‌عبارتست‌ازشرح بر آثار نویسندگان قرن پیشین یا شرح برشرحی که دیگران تالیف کرده‌اند یاحاشیه برشرحی که ازسابق وجود داشته ونظیر آن. دراین شرح ها و شرح برشرحها مطالب اصلی کتاب درحواشی مستهلك شده وازخواندن آنها انسان خسته وسرگردان میشود و اززحمت خود بهره برنمیگیرد. بگفتهٔ مرحوم محمد عبده مفتی بزرك مصر و رئیس دانشگاه‌دینی‌الازهر این گونه کتابهارا باید سوزاند زیرا که علم‌حقیقی‌را تاریك‌میسازند وفایدهٔ دیگری برآنها مترتب‌نیست.

در این دوره فقط یك حکیم بزرك بنام ملاصدرای شیرازی (متوفی در ۱۰۵۰) صاحب اسفار اربعه ظهور کرده که شاگرد شیخ بهائی و میرداماد بود و ملامحسن فیض شاگرد و داماد وی بوده است.

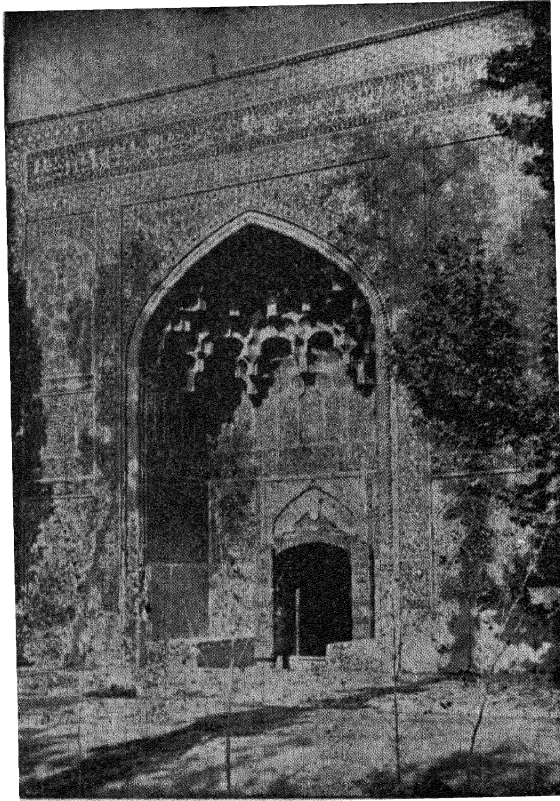
۱۴ـ درمقابل بی‌عنایتی بشعر وعرفان وحکمت، پادشاهان صفوی توجه خاصی بهنر های زیبا داشتند و در این قسمت پیشرفتهای شگرف حاصل شد و آثاری بوجود آمد که مایهٔ افتخار ومباهات ملت ایران‌است. در قالی بافی ـ زری ـ مخمل ـ نقاشی تذهیب ـ حسن خط ـ کاشی سازی ـ معماری ـ صنایع روی فلز و چوب حد اعلای مهارت وظرافت دراین دوره بکار رفته‌است. نمونهٔ شاهکارهای عصرصفوی زینت‌بخش

---

(۱) طبق تاریخ شعرای عثمانی تألیف گیب که در کتاب ادبیات‌ایران درعصر جدید تألیف پروفسور براون صفحهٔ ۲۴۲ ذکر شده است.

بزرگترین موزه‌های جهان درپاریس ولندن ونیویرك ولنین‌گراد است .

هنرمندان اصفهان وشیراز بحدی‌شهرت یافتند که پادشاهان‌تیموری برای‌معماری ونقاشی و کتیبه نویسی کاخ‌ها ومساجد و تکایا و آرامگاههای دهلی و لاهور و آگرا و فتح‌پورسیکری والکنهو ونقاط دیگر از آنها استفاده نمودند .



سردر مدرسهٔ چهارباغ اصفهان

که در۱۱۱۹ هجری ساختمان آن بپایان‌رسیده‌ویکی‌از شاهکارهای صنعتی ایران است

۱۵- برادرکشی و پسرکشی که درعصر مغول وتاتار در خانوادهٔ سلطنتی رواج کامل داشت دراین‌دوره دردربار صفوی برای محو کردن مدعیان سلطنت معمول بود .

۱۶- در دورهٔ صفویه مخصوصاً پس از شاه عباس بزرك اوهام وخرافات و عقاید سخیف بحداعلی نیرو گرفت : تشبث به‌سحر وجادووطلسم وچله‌نشینی - اعتقاد باحکام نجومی - توقع اصلاح کلیهٔ امور ازدعا (بدون عمل و اقدام) - توسل به استخاره در

مواقعی که باید عقل‌وتدبیر بکاررود ـ انتظار انجام شدن آرزو بوسیلهٔ نذرو نیاز (بدون کوشش و حرکت) ـ مؤثر دانستن نفرین برضد دشمن ـ اشتغال دائمی به مستحبات دینی وفراموش کردن واجبات ـ مقید کردن تمام کارهای کوچك و بزرك روزانه بآداب معین ـ ریاکاری‌وخشکه مقدسی وتظاهر به دینداری ـ تسلیم صرف درمقابل متصدیان امور مذهبی ـ منسوب کردن آثارطبیعی چون باران وتندر وزلزله وطوفان و کسوف وخسوف وقوس و قزح برحمت یا غضب الهی ، در میان تمام طبقات معمول و مرسوم گردید . این طرز فکر که ازطرف سلاطین واولیای امور تشویق میشدموجب انحطاط اخلاق ورکود دانش وعدم رشد قوهٔ تمیز وتحجر وعقب ماندگی وبی‌حرکتی و بی‌قیدی وشکست بود که عاقبت‌کار صفویه آنرا کاملا بثبوت رسانید .



در دورهٔ صفویه تا آنجاکه نگارنده اطلاع دارد یك رساله بنام آداب‌المتعلمین نوشته شده‌وکتابی بنام منیةالمرید درباب تعلیم‌وتربیت طلاب علوم دینی تألیف گردیده و ملا محمدباقر مجلسی هم درکتاب بحارالانوار و عین‌الحیات و حلیةالمتقین نظریاتی درباب تعلیم‌وتربیت ابراز داشته‌است که اینك بطوراجمال از آنها سخن گفته‌خواهدشد.

آداب المتعلمین و المحصلین

بنابر آنچه شهرت‌دارد رسالهٔ آداب‌المتعلمین منسوب بخواجه نصیرالدین طوسی است چنانکه مجلسی در بحارالانوار آنرا تذکر داده وحاج آغابزرك تهرانی هم درکتاب الذریعه (جلد اول صفحهٔ۲٦) این مطلب را تأیید کرده است ولی بدلایلی‌که خواهد آمد این‌انتساب مورد تردید است زیرا اولا حاج خلیفه درکشف‌الظنون که در قرن دهم تألیف گردیده نام مؤلف رساله را ذکر نکرده است . ثانیاً در فصل اول این رساله تحصیل علم نجوم حرام شمرده شده در صورتیکه خواجه نصیرالدین خود منجم بوده و منطقی نیست که شخصی بعلمی مشهور ومشغول باشد ولی تحصیل آنرا حرام بداند و آنرا نیز بنویسد . ثالثاً در فصل سوم رساله دو بیت از مثنوی مولوی نقل شده و حال آنکه جلال الدین مولوی معاصر خواجه بوده و شخص متنفذ و مهمی چون خواجه معمولا بشعر معاصر خود استناد نمیجوید و باید مدتی از تألیف کتابی بگذرد و شهرت بیابد و زمانه آنرا

ارج و اعتبار دهد تا بتوان مندرجات آنرا سند قرار داد. رابعاً نظریاتی که در آداب المتعلمین اظهار شده عده‌ای مستند باخبار واحادیث است درصورتیکه خواجه در تألیفات دیگر خود اتکایش بمنطق و برهان وعقل واستدلال است . بدلایل مذکور این رساله درفصل هیجدهم کتاب جزو تألیفات خواجه ذکر نشد . ازطرف دیگر دلیل دوم وچهارم نگارنده را متمایل باین نظر کرده است که رساله دردورهٔ صفوی تألیف گردیده و بهمین سبب دراین فصل از آن مجملی گفته خواهد شد .

آداب المتعلمین رویهمرفته در حدود ۲۵۰۰ کلمه است و بدوازده فصل تقسیم گشته و برای طلاب مدارس عالیه مخصوصاً علوم دینی نوشته شده و بعربی است .

فصل اول ــ درماهیت علم وفضیلت آنست . مؤلف حدیث معروف نبوی را نقل میکند که طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمه ومیگوید غرض از علم دانشی است که در زمان حال مورد حاجت باشد و بالمآل مورد استفاده قرار گیرد . فراگرفتن بعضی از علوم همیشه برای انسان چون طعام خوردن واجب است و بعضی از علوم فقط گاهی مورد نیاز است چنانکه دارو پاره‌ای از اوقات بدان احتیاج است و برخی دیگر از علوم چون علم نجوم تحصیل آن حرام است زیرا مضر است و نفعی از آن عاید نمیشود ــ مگر باندازه‌ای که برای تشخیص قبله واوقات نماز لازم باشد .

فصل دوم ــ درنیت است . شاگرد باید علم را برای رضای خدا بخواند وهمچنین برای ازالهٔ نادانی و احیاء دین و ابقاء اسلام ازطریق امر بمعروف و نهی از منکر .

فصل سوم ــ راجع است بانتخاب رشتهٔ تحصیلی واستاد وهمدرس. دراینجا مؤلف توصیه میکند که آنچه از امور دینی مورد حاجت است باید آموخت وتوحید ومعرفت خدارا (با استدلال) باید مقدم داشت سپس آنچه محل نیاز است باید فراگرفت . در انتخاب کتاب باید اصل متن را اختیار کرد نه حواشی را . استادی را که محصل برمیگزیند باید داناترین و پارساترین ومعمرترین شخص باشد. اگر محصلی برای طلب علم بشهری برود درانتخاب استاد نباید شتاب کند و باید ازروی دقت و با فرصت اقدام کند . وقتی استاد و کتابی انتخاب شد باید پی کار راگرفت و باثبات بتحصیل اشتغال ورزید و بی‌سبب

معلم و کتاب را عوض نکرد . در گرفتن همدرس برای مباحثه و مذاکره باید از طلاب پرهیزگار و نیکوخصال برگزید و ازاشخاص فاسد و تبه‌خویان و پرگویان وتن‌پروران دوری بایدجست واندرز جلال‌الدین رومی‌را بخاطر آورد که فرمود :

یار بد بدتر بود از مـار بد	تاتوانی میگریز از یار بد
مار بد تنها همی برجان زند	یاربد برجان و برایمان زند

استادرا باید حرمت گذاشت ودروقت‌نشستن ازاو فاصله گرفت وازاخلاق‌ذمیمه احترازکرد ودرموقع درس به‌سخنان‌او بادقت گوش داد ودرانتخاب مواد تحصیلی بااو مشورت‌کرد زیراکه وی آزموده و مجرب است و هرکس را می شنـاسد و لازمهٔ طبیعت اورا میداند .

فصل چهارم - درجدیت و همت درتحصیل است . دانشجو در درس و مطالعهٔ آن درآغاز و انجام‌شب و وقت‌سحر باید مراقبت‌نماید و همت‌عالی داشته باشد . برای توفیق دریادگرفتن درس وفراموش نکردن آن باید درطعام‌امساك کند و آب کم‌بنوشد تا تندرست بماند واز غذاهای چرب پرهیز کند و غرضش ازخوردن و خوابیدن انجام دادن فرائض دینی یعنی نماز و روزه باشد .

فصل پنجم - درآغاز تحصیل ومقدار وترتیب آن‌است ومفصل‌ترین فصل‌رساله است . باحدیث نبوی آغاز میشودکه هرکاری راکه روز چهارشنبه شروع کنند باتمام خواهدرسید زیراکه‌خداوند روشنائی را درآنروز آفریده و روز مبارکی‌است. مقدار درس درابتدا باید باندازه‌ای باشدکه با دو مرتبه مرور فراگرفته شود و درسی‌را باید شروع کردکه نزدیکتر بفهم باشد . معلمین بـاید متون کوچك و ساده را انتخاب کنند تا نزدیکتر بفهم وضبط باشدزیرا محصل چیزی راکه نفهمد یاد نمیگیرد وباعث تضییع وقت میشود .

هرگاه محصل درس را مطالعه و چند بار تکرار کند یاد خواهدگـرفت . بهتر آنست که مقداردرس کم‌ومطالعه وتکرارزیاد باشد، زیرا الدرس حرف والتکرار الف .

اگر محصل درفهمیدن درس باشکال برخورد نباید سستی کند بلکه باید جدیت نماید وازخداوند یاری جوید وتضرع کند تابمقصود نائل آید .

دانشجو باید درس را بادیگری مورد بحث ومذاکره قرار دهد و لازمهٔ مباحثه رعایت انصاف وتأنی و احتراز ازخشم است . فایدهٔ مذاکره ومباحثه بیش ازتکرار به تنهائی است . درس دیروزرا بایدپنج بارودرس پریروزرا چهارمرتبه ودرس پس پریروزرا سه دفعه وبهمین قیاس دروس روزهای قبل را باید تکرار کرد تا خوب فراگرفته شود .

فصل ششم - در توکل است. دانشجو بایدتوکل بخدا کند زیرا تحصیل دانش امری است عظیم . کسی که دراین راه بردباری نشان دهدلذتی درك کند که فوق لذات دنیوی است. خواجه نصیرالدین طوسی وقتی شبهارا به بیداری میگذراندومشکلی را حل میکرد میفرمود «چگونه ممکن است شاهزادگان اینگونه لذات را دریابند ؟ »

البته طالب علم نباید ازخواندن فقه وحدیث وتفسیر وعلم قرآن اعراض کند .

فصل هفتم - راجع است باوقات تحصیل که ازگهواره تاگوررا باید بگیرد. بهترین ایام تحصیل موقع جوانی است وبهترین ساعات هنگام سحر و آغاز شب. هرگاه دانشجو خسته شود بایدکتاب و موضوع مطالعه را تغییر دهد تا رفع ملال شود چنانکه خواجه نصیرالدین اینطورمیکرد وشبهابوسیلهٔ زدن آب سرد بصورت خودرا ازخواب بازمیداشت وهمت بتحصیل علم میگماشت .

در **فصل هشتم** - مؤلف میگوید که استاد باید نسبت بدانشجو مهربان باشد و درآموختن حسد نورزد و کوشش کندتاشاگردش از علمای جهان بهتر شود .

فصل نهم - دربهترین طریقهٔ استفاده ازمحضراستاد است. شاگرد همیشه باخود دوات و قلم باید داشته باشد و آنچه می شنود یادداشت کند زیرا العلم مایوخذ من افواه الرجال و هرچه را بنویسند محو و فراموش نمیشود و کلام مکتوب باقی میماند . تملق مذموم است جز درطلب علم دراینصورت برای استفادهٔ علمی از چرب زبانی نسبت باستاد وهمدرس نباید خود داری کرد .

فصل دهم - در خصوص پرهیزگاری محصل است. دانشجو درصورت امکان غذای پختهٔ بازار را نخورد - ازغیبت و هم‌نشینی بااهل فسادو پرگویان احترازکند - دعوت نیکانرا بپذیرد و دعوت ستمکاران را ردکند - آداب و سنن را رعایت نماید - نماز بگزارد و روزه بگیرد - همیشه باخود کتاب برای مطالعه داشته باشد.

فصل یازدهم - در تقویت حافظه است. بعقیدهٔ مؤلف بهترین وسیلهٔ تقویت حافظه جدیت و مواظبت وکاستن غذا و خواندن نماز شب باخضوع و خشوع وقرائت قرآن مخصوصاً آیة‌الکرسی است - همچنین مسواك‌کردن و خوردن انگبینه و کندر باشکر و ۲۱ مویز سرخ در روز. هرچه بلغم و رطوبات بدنرا کم کند حافظه را زیاد خواهدکرد وبرعکس ازدیادبلغم ورطوبات‌موجب فراموشی گردد.

فصل دوازدهم - درخصوص جلب ومنع روزی وافزایش وکاهش عمراست. برای‌اینکه محصل تندرست‌باشد وبتواند فارغ‌البال درطلب‌علم بکوشد باید طبق‌حدیث نبوی دعا بخواند تا روزی‌اش زیادشود وصدقه دهد وکارخیرکند تاعمرش درازگردد. گناه باعث‌محروم‌شدن ازروزی‌است‌مخصوصاً دروغ که‌فقرمیآورد وهمچنین خواب‌زیاد یا برهنه خوابیدن یا انداختن درخت بدون‌سبب ... حسن خط و شیرین سخنی مایهٔ افزایش روزی است .... مؤلف عدهٔ زیادی ازاعمال شبیه بآنچه نوشته شد برمیشمارد و در پایان خواننده را مراجعه میدهد به‌کتاب طب‌النبی. این‌کتاب شامل حدیث‌هائی است‌که در باب پزشکی از رسول خدا(ص) نقل‌گردیده وابوالعباس مستغفری (متوفی در۴۳۲) آنهارا جمع‌آوری نموده است.

رسالهٔ‌آداب‌المتعلمین درآخرکتاب جامع‌المقدمات‌که برای‌مبتدیان صرف‌ونحو ومعانی و بیان عربی است مکرر بطبع رسیده است.

منیة‌المرید

کتاب منیة المرید فی آداب المفید والمستفید در سال ۹۵٤ بعربی تألیف‌شده و نویسندهٔ آن شیخ زین‌الدین‌عاملی معروف به شهید ثانی است. گرچه وی ازمردم جبل عامل شام بوده ودراین‌کتاب فقط از تعلیم

وتربیت ایران ومغرب زمین گفتگو است لیکن چون شهید ثانی ازعلمای بزرك شیعه و استاد شیخ حسین پدر شیخ بهائی بوده و بایران که از زمان صفویه تنها کشور مستقل برای اهل تشیع است ظاهراً مسافرت کرده و کتب وافکارش درمحفل علمای دورهٔ صفوی تأثیر داشته است مختصری از آن دراینجا گفتگو خواهد شد (۱) .

شیخ زین الدین بسال ۹۱۱ در جبل عامل متولد شده و عمدهٔ تحصیلات خود را درشام ومصر نموده در۹٤٤ بدرجهٔ اجتهادرسیده بتدریس مشغول گشته است . در۹٥۱ به قسطنطنیه رفته وازطرف اولیای امور عثمانی بمدرسی وتولیت اوقاف مدرسهٔ بعلبك منصوب گردیده است . درنتیجهٔ سعایتی که ازاو نزد سلطان سلیمان قانونی کردند توسط مأموری به قسطنطنیه جلب شد ودرراه بجرم تشیع بسال ۹٦٥ بشهادت رسید .

منیة المرید در۱۳۲۸ خورشیدی درتهران باهتمام آقای مصطفوی تبریزی بطبع رسیده و شامل یك مقدمه و چهار باب و یك خاتمه و یك تتمه است و در باب معلمین و طلاب علوم دینی بحث میکند و اکثر مطالبی که مؤلف عنوان مینماید باستناد آیات قرآن و اخبار و احادیث منقول ازحضرت رسول و ائمهٔ طاهرین است . ضمناً نویسنده تجربیات ومشاهدات خودرا دربارهٔ تدریس وتهیهٔ کتاب و آداب معلم ومتعلم و شرایط کتابت ومناظره ذکر کرده است .

مقدمهٔ کتاب را پنج فصل است درفضیلت دانش واهل علم . در فصل اول باستناد آیات قرآن ـ درفصل دوم باستناد احادیث واخبار ـ درفصل سوم باستناد تورات وانجیل درفصل چهارم باستناد آثارعلم ـ درفصل پنجم بدلائل عقلی فضیلت علم تشریح شده است.

باب اول درآداب معلم وشاگرد است که به سه فصل (یا سه «نوع» مطابق متن کتاب) تقسیم گردیده :

فصل اول در آداب مشترك معلم وشاگرد ـ آدابی که هریك شخصاً یا با شاگرد یا در درس باید رعایت کنند .

---

(۱) کسانی که بزبان عربی آشنا نیستند برای اطلاعات بیشتر ممکن است بمقالهٔ فاضلانهٔ آقای حکمت در مجلهٔ تعلیم و تربیت (شمارهٔ ٥ ـ سال اول ـ مرداد ۱۳۰٤) مراجعه نمایند .

فصل دوم در آداب مختص بمعلم ـ آدابی که شخصاً یا با شاگرد یا در درس باید رعایت نماید.

فصل سوم در آداب مختص بشاگرد ـ آدابی که شخصاً یا با معلم یا در درس باید در نظر داشته باشد.

باب دوم در آداب فتوی ومفتی ومستفتی است که چهارفصل دارد.

باب سوم در آداب وشرائط مناظره و آفات ومعایب آن ودارای دوفصل است.

باب چهارم در آداب کتابت و کتب علمی است.

خاتمهٔ کتاب در اقسام علوم شرعی است و همچنین علوم ادبی و عقلی که مقدمهٔ تحصیل‌علوم شرعی‌است مانند صرف‌ونحو ومعانی و بیان وعلم رجال ومنطق ومانندآن.

تتمهٔ کتاب درتشویق بتحصیل وطلب علم است.

برای اینکه نمونه‌ای از مندرجات کتاب دردست باشد ازباب اول که مخصوص استاد و دانشجو است شمه‌ای برسبیل اختصار دراینجا نقل میشود.

در آداب نفسانی معلم، شهید ثانی گوید که معلم و اهل علم در گفتار و کردار سرمشق مردم است وعامهٔ خلق ازاو پیروی میکنند بنابراین وجوداو ممکن‌است برای جامعه منشأ خیر یاشر باشد بحسب اینکه اخلاق و رفتارش نیکو باشد یاگمراه کننده وفسادآلود وآمیخته به ریا.

درفصل‌دوم از باب اول مؤلف گوید که بواسطهٔ معلم است که دانش دردنیا باقی میماند و از بین نمیرود. ازینرو تدریس و تعلیم ازمهمترین عبادات و از واجبات کفائی است. معلم باید هرچه را برای خود میخواهد برای شاگردانش بخواهد وهرچه برای خود نمی‌پسندد برای آنان نیز نپسندد ودرنظر داشته باشدکه شاگرد برای‌او ازبرادر بهتر وازفرزندگرامی‌تر است زیرا رابطهٔ برادر وفرزند جسمانی وپیوند معلم و شاگرد روحانی ومعنوی است. نسبت استاد بدانشجو مانند نسبت پزشك‌است به‌بیمار ـ باید اورا ازمرض جهل که از بیماریهای مخوف نفسانی است رهائی دهد. معلم باید هریك ازشاگردانرا برحسب قوهٔفهم وتحصیلاتی که‌دارند تعلیم‌دهد ودراینخصوص دستورهای سودمند بمعلم داده است. برای تشخیص شاگردان بااستعداد و کم استعداد معلم باید

آنهارا امتحان کندولی کسانیکه ازعهدهٔ امتحان برنیایند بدون سبب نباید باآنها خشونت کرد .درمجلس درس معلم باوقارونظیف بایدباشد ولی لباس فاخردر بر نکند ـ آسان ترین روش را برای آموختن انتخاب کند والفاظ وعبارات ساده وروشن بکار برد ـ درپایان درس بشاگرد مجال دهدکه پرسش کند واشتباهات خودرا رفع نماید ـ درهمان مجلس سئوالها را پاسخ گوید واعتراضات را رفع کند ـ اگر دانشجو سئوال غریب یا نامربوط کند نباید باو خندید و مورد تحقیرش قرار داد زیرا تمام بزرگان علم و دانش درآغاز کار نادان بوده وبتدریج ازبرکت علم بمقام ارجمند رسیده‌اند . هرگاه درضمن سئوالاتی که میکنند معلم مطلبی‌را نداند ازاعتراف بجهل نباید تحاشی کند زیرا ازقدر ومنزلت او کاسته نخواهد شد بلکه در قلوب شاگردان مقامی عظیم پیدا خواهدکرد . جملهٔ « نمیدانم » را معلم باید درموارد حاجت بکار برد وبمیراث بشاگردان بازگذارد .

درفصل سوم شهید ثانی تأکید زیاد به تحصیل علم و اغتنام فرصت نموده است . محصل باید استاد صالح ونیکوکار انتخاب کند ودردریای بیکران دانش نباید بمقداری از علم قانع شود که فقط از او رفع تشنگی کند ـ معلم را پدر روحانی خود بشناسد وحق اورا رعایت کند وویرا حرمت گذارد و اخلاق و رفتار اورا سرمشق قرار دهد ـ ازپرسیدن اشکالات درس شرم نکند . بهترین اوقات برای حفظ کردن هنگام سحراست وبرای مباحثه بامداد وبرای نوشتن وسط روز وبرای مذاکره و مطالعه شب . شاگرد باید ازمطالب مهم یادداشت بردارد واکتفا بشنیدن بیانات معلم نکند چنانکه ازحضرت رسول منقول است که قیدالعلم یعنی دانش را دربندکنید وآنرا روی کاغذ آورید .

ملا محمد باقر مجلسی

بزرگترین شخصی که معرف فرهنك دورهٔ صفوی است و در فرهنك عصر خویش وقرون بعد نفوذ فوق العاده داشته و در باب تربیت فرزند و تعلیم و تربیت سخن گفته ملا محمد باقر مجلسی است که در۱۰۳۷هجری پا بعرصهٔ وجود نهاده و پس ازیك عمر فعالیت بی‌نظیر در۱۱۱۱ دنیا را بدرود گفته در بقعهٔ خاصی درمسجد جامع اصفهان بخاك سپرده شده که هم‌اکنون زیارتگاه عموم شیعیان است . پدرش ملامحمدتقی مجلسی ازعلمای بزرك

شیعه وجدش مقصود علی شاعر متخلص به مجلسی بوده است. تحصیلاتش نزد پدر و شیخ‌حرعاملی وملامحسن فیض‌وچند تن دیگرازمشاهیر علمای وقت انجام یافته است. ملامحمدتقی مجلسی نخستین عالم بزرگی بود که پس از استقرار صفویه بنشر اخبار و احادیث شیعه همت گماشت.



ملا محمد باقر مجلسی
(۱۱۱۱–۱۰۳۷)

ملا محمدباقر مجلسی با جدیت خستگی ناپذیر بسه‌کار اشتغال داشت و مروج بزرگ مذهب شیعه شد. اولا ریاست امور دینی وحل وفصل مسائل شرعی را برعهده

داشت و در اجرای احکام شرعی جد بلیغ مینمود و از این راه قدرت زاید الوصف بهمرسانید (۱) . ثانیاً بواسطهٔ تدریس علوم دینی وطریقهٔ جعفری عدهٔ کثیری ازطلاب ـ درحدود هزار نفر ـ پیوسته درمجلس درس او حاضر میشدند و بعد عقاید و نظریات او را دراکناف مملکت منتشر مینمودند . ثالثاً با تألیفات و تصنیفاتی که درباب مذهب شیعه بفارسی وعربی نمود عقاید واخبار واحادیث وفقه و تاریخ شیعه را در میان خلق رواج داد و باعث رسوخ آنها درقلب مردم گردید .

در نتیجهٔ همین قدرت بی‌حد ، نسبت بعرفا و متصوفه و معتقدین سایر مذاهب تعدیات و اجحافات بسیار شد و تعصب زیاد بمنصهٔ ظهور رسید و این تعصب موجب تضعیف وانقراض سلسلهٔ صفوی وتسلط بیگانگان گشت . معذلك بهنگام هجوم افغانها جمعی‌معتقدبودندکه اگرمجلسی زنده بودکسی‌را جرأت حمله بخاك ایران نبود (۲) .

مهمترین اثر مجلسی بعربی کتاب بحارالانوار است که درحقیقت دائرة المعارف تشیع است در۲٦مجلدبزرك که ازکتب بزرك‌معتبرفقه واصول واحادیث واخبارشیعه است . پنج کتاب و چند رسالهٔ دیگر نیز بزبان‌تازی تألیف نموده ازقبیل مرآت‌العقول درشرح براصول کافی کلینی‌رازی ـ ملاذالاخبار در شرح تهذیب شیخ طوسی وغیره .

تألیفات عمدهٔاو بفارسی عبارتست ازحلیةالمتقین ـ عین‌الحیات ـ حیات‌القلوب ـ جلاء‌العیون ـ حق‌الیقین ـ تحفةالزائر ـ زادالمعاد و چندکتاب دیگر و۲٥ رساله .

نظر بتأثیر زیادی که بحار الانوار درعالم تشیع داشته عنوان مجلدات آن بطور اجمال دراینجا ذکر میشود تا ازمحتویات آن فی‌الجمله آگاهی بدست آید :

جلد اول ـ دانش وفضیلت آن (۳)

---

(۱) سید نعمت‌الله جزایری ازمدرسین اصفهان درکتاب انوارالنعمانیه می‌نویسدکه با وجود توجه خاصی که مجلسی بمن داشت هر وقت برای‌کارهای علمی مرا بکتابخانهٔ خویش‌احضارمیفرمود قبل ازدخول ازترس میلرزیدم‌ولحظه‌ای چند توقف میکردم تاقوت قلبی پیدا کنم و قادر برفتن بحضور او شوم (ادبیات ایران در عصر جدید ـ براون ـ صفحهٔ ۳٦٦)

(۲) دراینقسمت‌رجوع‌شود مثلا به‌نجوم‌السماء ـ چاپ‌لکنهو۱۳۰۳قمری صفحهٔ۱٦۱

(۳) بخشی ازاین جلدکه مربوط بموضوع این کتابست در عین الحیات بفارسی نیز آمده وازآن درصفحات آینده استفاده شده است .

جلد دوم ـ توحید وصفات باری‌تعالی
جلد سوم ـ عدالت و معاد
جلد چهارم ـ احتجاجات انبیاء وائمه
جلد پنجم ـ تاریخ پیغمبران ازآدم تاحضرت خاتم الانبیاء
جلد ششم ـ احوال حضرت رسول وبعضی ازصحابه
ازجلد ۷ تاجلد۱۳ـ امامت واحوال ائمهٔ اطهار
جلد ۱٤ ـ علوم طبیعی و ریاضی
جلد ۱۵ـ درایمان وصفات مؤمن وکفر واخلاق مذمومه
جلد ۱٦ـآداب دین وسنن واوامرونواهی
جلد ۱۷ـ مواعظ انبیاء
جلد ۱۸ـ طهارت ونماز
جلد ۱۹ـ فضیلت قرآن وادعیه واذکار
جلد ۲۰ـ روزه وخمس وزکوة وصدقه
جلد ۲۱ـ حج وجهاد وامر بمعروف ونهی ازمنکر
جلد ۲۲ـ آداب زیارت ائمه وآداب شهور وایام
جلد ۲۳ـ احکام عقود وایقاعات
جلد ۲٤ـ بقیهٔ احکام شرعیه
جلد ۲۵ و ۲٦ـ اجازه های اجتهاد وفهرست رجال شیعه

حلیة المتقین رائج‌ترین و معروفترین کتابی که مجلسی در آداب مذهبی بفارسی تألیف نموده حلیة المتقین است که بواسطهٔ سادگی بیان وسبك تحریرمورد توجه تودهٔ مردم واقع گردیده ودر دل آنها تأثیر عمیق نموده است . این کتابرا چهارده باب است (بعدهٔ ۱٤معصوم) و یك خاتمه و هر باب بدوازده فصل (بعدهٔ ۱۲امام) تقسیم گردیده است . برای اینکه ازسنخ مطالب کتاب و محتویات آن اطلاعی دست دهد فهرست مجمل آن بطور اختصار درذیل نقل میشود :

باب اول ـ آداب لباس پوشیدن
باب دوم ـ آداب زیور پوشیدن وسرمه کشیدن وخضاب بستن ودرآئینه نظر کردن
باب سوم ـ آداب خوردن وآشامیدن
باب چهارم ـ فضیلت تزویج وآداب معاشرت زنان وتربیت فرزندان
باب پنجم ـ آداب مسواك کردن وناخن گرفتن وشارب و سرتراشیدن وشانه کردن و امثال آن

باب ششم - آداب خواب رفتن و بوی خوش کردن
باب هفتم - آداب حمام رفتن و دارو کشیدن وامثال آن
باب هشتم - آداب خواب و بیدار شدن
باب نهم - آداب حجامت وتنقیه وذکر بعضی از دعاها و حرزها و خواص بعضی از داروها ومعالجهٔ بعضی از امراض
باب دهم - آداب معاشرت مؤمنان
باب یازدهم - آداب مجالس وسلام وعطسه ومصافحه ومعانقه وامثال آن
باب دوازدهم - آداب داخل شدن بخانه وبیرون رفتن
باب سیزدهم - آداب سوار شدن و راه رفتن وتجارت و زراعت نمودن وچارپایان نگاه داشتن.
باب چهاردهم - آداب سفر کردن
خاتمه - بعضی از فواید متفرقه

درمقدمهٔ کتاب مجلسی منظور خودرا از تألیف حلیة المتقین بدین شرح بیان میکند:

«چون عمدهٔ امتیاز بنی نوع انسان ازسایرانواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تزین باسباب مستحسنه است و بمقتضای حدیث شریف نبوی (ص) که بعثت لاتمام مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده وجمیع اخلاق حمیده درشرع انور ودین اطهر آن حضرت ظاهر ومبین گردیده وچون مختصری ازاخلاق در کتاب عین الحیات بیان شده بود جمعی ازسالکان مسالك سعادت وناهجان مناهج متابعت اهل بیت رسالت علیهم السلام ازاین ذرهٔ حقیر التماس نمودند که رساله‌ای دربیان محاسن آداب که ازطریقهٔ مستقیمهٔ ائمهٔ طاهرین باسانید باین قلیل البضاعه رسیده باشد بروجه اختصار تحریر نماید ، بجهت عموم نفع باین دیار ، مضامین اخباررا درلغت فارسی قریب الفهم بجلوه در آورد» (۱)

بنابراین واضح است که کلیهٔ مطالبی که در این کتاب آمده از روی آیات قرآن واخبار واحادیث معتبر شیعه است .

تربیت فرزند

ازفهرست مختصر حلیة المتقین معلوم شد که تربیت فرزند در باب چهارم مورد بحث قرار گرفته است . از دوازده فصل

---

(۱) حلیة المتقین - چاپ سنگی - تهران ۱۳۱۳ قمری صفحهٔ ۲

باب چهارم فصل یازدهم در آداب شیر دادن وتربیت کردن فرزند است . فصول دیگر درخصوص فضیلت ازدواج ونهی از رهبانیت ـ اصناف زنان ـ آداب نکاح وزفاف ودعا درشب زفاف ـ حق شوهر و زن با یکدیگر ـ دعاهای طلب فرزند ـ احکام ایام حمل وآداب روز ولادت ونام نهادن طفل ـ عقیقه کردن و سر تراشیدن وختنه کردن ـ حق پدر ومادر بر فرزند است .

درآغازفصل یازدهم مجلسی حداقل **مدت شیر دادن** را ۲۱ماه (بنقل ازحضرت صادق) وحداکثررا دوسال معین کرده است وازحضرت امیر(ع) نقل میکند که نافعترین ومبارکترین شیر برای فرزند شیر مادر است .

باستناد حدیث حضرت صادق (ع) **دایه** ممکنست یهودی یامسیحی باشد بشرط اینکه فرزند را بخانهٔ خود نبرد وازخوردن شراب وگوشت خوك وسایر چیزهائی که بر مسلمانان حرام است منع شود . دایه‌ای که پدر و مادر مشروع نداشته باشد یا شیر خودرا بطور نامشروع پیدا کرده باشد نباید انتخاب کرد . درحدیث دیگر حضرت رسول نهی فرموده است که زن احمق یازنی که چشمش معیوب باشد بطفل شیردهد . درحدیث دیگر حضرت امیر فرموده است که دایه باید بصورت وسیرت نیکو باشد زیرا که طفل بدایه شبیه خواهد شد .

راجع **بمدت کودکی و برنامهٔ تربیت وتعلیم** از حضرت صادق حدیث است که طفل تا هفت سالگی باید بازی کند ـ هفت سال بعد بتربیت وتعلیم او اقدام شود . چنانچه نیك شد تربیت را باید ادامه داد ورنه امید خیر دراونیست . همان حضرت در حدیث دیگر فرموده که هفت سال دوم را خط وسواد باید آموخت وهفت سال سوم را حلال وحرام خدا . باز ازهمان حضرت منقول است که احادیث واخباررا زود باید یاد فرزند داد تا مخالفان مذهب نتوانندآنهارا گمراه کنند . برطبق احادیث معتبر اطفالرا باید بر محبت علی ابن ابی‌طالب (ع) و یازده فرزندش تأدیب کرد و چنانچه این محبت دردل آنان جای نگیرد آنانرا فرزند زنا باید شمرد .

پسرانرا بروایتی ازشش سالگی وبروایت دیگر پسران ودخترانرا ازده سالگی

باید رختخواب مخصوص جداگانه برای هریك معین کرد .

شخصی که بواسطهٔ پیداکردن دختر غمگین شده بود حضرت صادق باو فرمود که خداوند روزی دختر را میدهد و روزی پدررا نمیخورد . آنگاه از قول حضرت رسول فرمود : « حق فرزند برپدر اگر پسر باشد آنست که دایهٔ نیك برای او بگیرد ونام‌نیك برای اوقراردهد ونامش را نیك تعیین‌کند وقرآن‌باو بیاموزد واورا ختنه کند وشناگری باو بیاموزد واگر دختر باشد مادر نیك برای اوقراردهد ونامش را نیك قرار دهدوسورهٔ نور بیاد اودهد وسورهٔ یوسف بیاد اونیاموزد و در بالاخانه ها باوجاندهد واورا زود به خانهٔ‌شوهر فرستد » (۱)

حضرت امیر ازقول حضرت رسول فرموده که شناکردن وتیراندختن را باید بفرزند آموخت .

درحدیث معتبر دیگر ازحضرت صادق منقول است که چون پسر سه ساله شود یادش دهند که هفت بار بگوید لااله الاالله و هفت ماه و بیست روز بعد هفت مرتبه بگوید محمد رسول‌الله وچون چهارساله‌شد هفت‌بار بگوید علی‌ولی‌الله ووصی‌رسول‌الله وقتی پنج سالش تمام‌شد خدارا سجده کند . چون شش سالش تمام‌شد نمازش یاددهند وبنماز وادارند . هفت سالش که بپایان رسید باو وضو یاد دهند ودستور خواندن نماز دهند . همینکه نه سالش تمام شد اگر وضوونمازرا ترك کند اورا بزنند .

دربارهٔ **روش تعلیم و تربیت** حضرت رسول فرموده که بطفل کار آسان باید رجوع کرد واگر کاردشوار باشد وطفل انجام‌ندهد از آن‌باید چشم پوشید وتکلیف‌های دشوار باو ننمود و تندی نکرد . درحدیث های دیگر حضرت رسول فرموده که اطفال خودرا دوست بدارید وبآنان رحم‌کنید واگروعده‌ای کردید بدان وفاکنید ـ هرکس فرزند خود را ببوسد خدایتعالی برای او حسنه بنویسد و اگر فرزند خود را شاد کند خداوند درقیامت اورا شادخواهدکرد ـ کسیکه فرزند خودرا هرگزنبوسیده باشد از اهل جهنم است ـ پدرباید بافرزندخود چون‌کودکان بازی‌کند . بروایت‌ازحضرت‌امیر دست و روی اطفال را هرشب پیش از خواب باید شست در غیر اینصورت هنگام شب

(۱) همان کتاب حلیة المتقین ـ صفحهٔ ۵۵

شیطان کودکانرا بومیکند و آنان میترسند وملائکه‌ای که اعمالرا مینویسند متأذی میشوند.

حضرت صادق فرموده است که میان فرزندان نباید فرق گذاشت مگر اینکه یکی عالم‌تر وفاضل‌تر وصالح‌تر باشد و باین سبب اورا پدر بردیگری ترجیح دهد.

ازحضرت رسول منقول است که هرکس برای خانواده‌اش تحفه بخرد چنانست که بجمعی ازفقرا تصدق رسانیده باشد ـ در تقسیم این تحفه اول باید سهم دختران سپس سهم پسران را داد.

در خصوص معاشرت پسر و دختر با مردم دیگر مجلسی باستناد احادیث معتبر گوید که چون دختر شش ساله شد مرد نامحرم نباید اورا ببوسد و بردامن نشاند و مادرهم نباید اورا برهنه در رختخواب خود بخواباند. درحدیث دیگر آمده است که پسر هفت ساله را نباید گذارد زنان ببوسند.

بالاخره درپایان فصل یازدهم سه حدیث نقل شده که بموجب آنها انسان باید مخارج زن وفرزند وپدر ومادر و پدران و مادران آنهارا عهده‌دار شود.

عین‌الحیات در خصوص تعلیمات عالیه بویژه علوم دینی مجلسی نظریاتی در کتاب عین‌الحیات اظهار نموده است. دراین کتاب مجلسی وصایای حضرت رسول را بابوذر غفاری (ازاصحاب برگزیدهٔ آن حضرت) به قطعاتی تقسیم کرده ـ هرقطعه را عیناً نقل سپس بفارسی ترجمهٔ تحت لفظی نموده و آنچه را مشکل تشخیص داده تفسیر کرده وباستناد ترجمهٔ احادیث معتبر وصایارا روشن ساخته است. بنابراین کتاب عین‌الحیات به ابواب وفصول تقسیم نشده بلکه ترتیب وصایا رعایت گردیده وبهمین جهت بعضی ازمطالب تکرار گشته است. عین‌الحیات نمونهٔ برجستهٔ کتاب اخلاق مذهبی است و موضوعاتی که در آن گفتگو است تماماً باستناد آیات قرآن و اخبار و احادیث است. برای پی بردن بمندرجات آن ممکن است آنرا به پنج قسمت زیر تقسیم نمود:

قسمت اول راجع باخلاق چون راستگوئی وفروتنی ورازداری ومهمان‌نوازی وکمك بمؤمنان وتوکل بخدا وغناء نفس ورضا وتسلیم وصبرویقین ـ مذمت دروغگوئی

وغیبت و بهتان وتکبر وزنا وحسد و گوشه گیری و نظیر آن .

قسمت دوم در باب فضیلت اعمال مذهبی چون نماز و دعا و ذکر و اذان و تهلیل و تحمید واستغفار وتصدق دادن و نماز جماعت و مانند آن .

قسمت سوم در محاسن حضرت رسول وائمهٔ اطهار

قسمت چهارم دربارهٔ نبوت وامامت ودنیاو آخرت چون معاد وبهشت ودوزخ ومحاسبهٔ نفس ومذمت دنیا وغیره .

قسمت پنجم در مسائل مختلف چون مذمت صوفیان و فرقهٔ متصوفه و مذمت مشرکین وحقوق پادشاهان ومفاسد نزدیك شدن بآنها ومعاشرت ارباب حکم وغیره.

تحصیل و تعلیم علوم دینی

دربارهٔ آموختن وفراگرفتن علوم دینی مجلسی وصیت حضرت رسول را بابوذر نقل وترجمه نموده وتوضیحات مفصلی تحت شش قاعده بیان داشته که سه قاعدهٔ آن مربوط به تعلیم است وباید دراینجا بطور اختصار خلاصه شود .

قاعدهٔ اول درفضیلت علم و یادگرفتن و یاد دادن آن .

قاعدهٔ دوم دراقسام علم و آنچه از آن نافع است .

قاعدهٔ سوم درشرایط و آداب علم وعمل نمودن بآن .

درقاعدهٔ اول مجلسی گوید که درفضیلت علم آیات واخبار بسیار است ومقداری ازعلم دراصول وفروع دین واجب عینی است یعنی هرکس باید آنرا فراگیرد . آنگاه عده‌ای ازاین احادیث را ذکر میکند که اصل دوفقرهٔ آن درصفحهٔ ۳۶۵ این کتاب قبلا بطبع رسیده است . چهارده حدیث دیگر نیز دراینخصوص نقل میکند که محض نمونه حدیث حضرت رضا(ع) دراینجا عیناً درج میشود تاسیاق مطالب و نحوهٔ استدلال بدست آید:

«حضرت رضا از آباء کرامش روایت نموده که رسول خدا فرمود طلب علم واجب است برهر مسلمانی پس طلب نمائید علم را ازمحلش واقتباس نمائید آنرا ازاهلش. بدرستی که ازبرای خدا یاددادن علم حسنه است وطلب نمودنش عبادت است ومذاکره نمودن آن ثواب تسبیح دارد وتعلیم نمودنش بناداان صدقه است و باهلش عطا نمودن موجب قرب بخداست زیراکه بعلم دانسته میشود حلال وحرام الهی و موجب وضوح و

روشنی راه بهشت ومونس است دروحشت ومصاحب است در غربت ووحدت وهمزبان است درتنهائی وخلوت وراهنماست درشادی وغم وحربه‌است برای دفع‌دشمنان وزینت است نزد دوستان . خدابعلم جماعتی‌را بلند خواهد کرد که ایشان پیشوایان بوده‌باشند درخیر ومردم پیروی ایشان نمایند و بافعال ایشان هدایت یابند وبقول ایشان عمل کنند وملائکه رغبت نمایند در دوستی ایشان وبال خودرا بر ایشان مالند . درهنگام نماز برای ایشان استغفار نمایند هر تر وخشکی حتی ماهیان و حیوانات دریا ودرندگان . وعلم باعث زندگانی دلهاست ازجهالت و نور چشمها است از ظلمت وقدرت بدنهاست ازضعف . بنده را میرساند بمنازل برگزیدگان وداخل میکند درمجلس نیکوکاران و درجات عالیه در دنیا وآخرت . و تذکر و تفکر در آن برابر است با روزه داشتن و مباحثه‌اش ثواب نمازگزاردن دارد . بعلم اطاعت وبندگی خدا وصلهٔ رحم کرده میشود وحلال وحرام دانسته میشود . علم پیشوای عمل است وعمل تابع اوست . علم را الهام مینمایند بسعادتمندان و محروم میشوند ازآن اشقیا . خوشا حال کسی که از آن بهرهٔ خودرا گرفته باشد و محروم نشده باشد و فرمود عالم درمیان جهال مانند زنده است در میان مردگان» (۱)

در قاعدهٔ دوم باستناد چهار حدیث از حضرت صادق و امام موسی کاظم مجلسی گوید که محصل باید در نیت خود اخلاص داشته باشد و علمی را برگزیند که رضای خداوند درخواندن آن باشد ومایهٔ سعادت ابدی گردد زیرا هرعلمی باعث نجات نیست مانند سحر یاکهانت که موجب گمراهی است و تحصیل آن حرام است . علم نافعی که سبب نجات بشود توحید و امامت و علومی است که ازحضرت رسول و ائمه بما رسیده است زیرا همهٔ محکمات قرآن در احادیث تفسیر شده و تفسیر اغلب متشابهات نیز بما رسیده و «بعضی که نرسیده **تفکر در آنها خوب نیست**» . ازسایرعلوم آنچه برای فهمیدن کلام اهل بیت رسالت لازم است (مانند زبان عربی وصرف و نحو ومنطق) باید خوانده شود وغیر آن یا لغو یا بی‌فایده و باعث تضییع عمر یا احداث شبهه است در نفس که بیشتر موجب کفر وضلالت میشود .

در قاعدهٔ سوم مجلسی گوید که غرض ازتحصیل علم رضای حق تعالی بایدباشد. محصل باید از خداوند توفیق بخواهد تا علوم حقه براو فائض گردد وخیالات شیطانی

---

(۱) عین‌الحیات ـ چاپ سهیلی ـ تهران ۱۳۳۱ شمسی ـ صفحهٔ ۱۹۵ـ۱۹۴

با آن آمیخته نشود. چون علم کمال است و موجب ترجیح میشود اخلاص در آن دشوارتر است ازسایراعمال. باستناد شش حدیث ازحضرت‌امیر وحضرت‌صادق متذکر میشود که‌خواندن علم حدیث برای‌نفع دنیا نبایدباشد.طلب‌علم‌برای مفاخره‌یابرای‌توجه مردم باعث رفتن بدوزخ است. ازشرایط علم آنست که انسان نفس را ازاخلاق ذمیمه چون حسد وریا و کبر وبغض پاك کند.

دراینجا مجلسی چند صفحه در احوال قلب وصلاح وفساد آن و معنی روشنی وتاریکی قلب وزیادت ونقصان ایمان سخن‌گفته و نتیجه میگیرد که مراد از قلب نفس ناطقه است که بواسطهٔ قلب صنوبری زنده است و در باب ایمان متذکر میشود که تنها گفتن شهادتین کافی نیست ودر آخرت عذاب این‌گونه مردم (که بدون اعتقاد، شهادتین میگویند) ابدی است «مثل کفار وسنیان وسایر فرقه های اسلام» جزفرقهٔ دوازده امامی.

عمل موجب کمال‌علم وایمان‌است وکمال‌ایمان باعث کمال وزیادتی‌اعمال‌میشود. اعتقاد وایمان باعمال وطاعات کامل میشود تا به مرتبهٔ یقین میرسد.



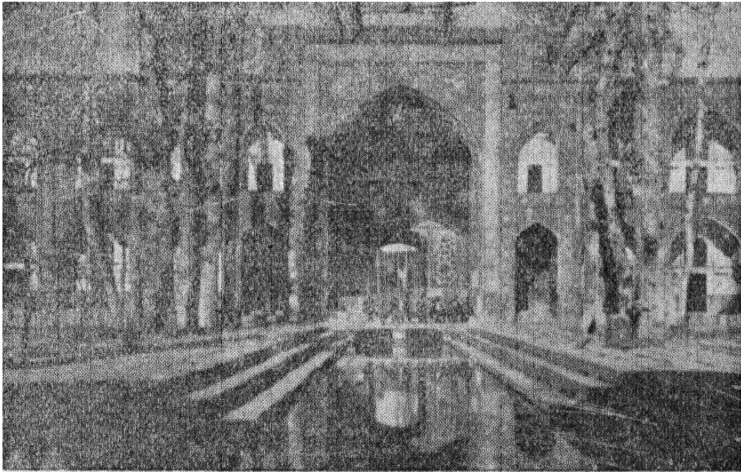
آموزش وپرورش در دورهٔ صفوی

مطابق آنچه‌گذشت چون در دورهٔ صفوی مذهب اساس وحدت‌ملی‌شد همهٔ عوامل دیگرتحت‌الشعاع قرارگرفت. امری‌که بیش از همه در تحت تأثیر این سیاست واقع شد تعلیم‌وتربیت‌بود درتمام‌مراحل. مکتب ومسجدومدرسه ومجالس وعظ وروضه‌خوانی وتعزیه سیاست مذکور را عملی ساخت.

منظور ازتعلیم وتربیت‌که در قسمت دینی تا آن زمان عبارت بود ازمسلمان بارآوردن، اینك بطور صریح وروشن عبارت شد ازمعتقدکردن‌کودکان و جوانان و سالمندان بمذهب جعفری. برای رسیدن باین هدف از هیچ اقدامی فروگذاری نشد. پادشاهان‌صفوی که‌سرمشق اتباع‌ورعایای‌خود بودند خویش را «خادم مذهب‌اثناعشری» و«کلب‌آستان علی» ومجتهدین بزرگ را نایب امام عصر خواندند ـ سه خلیفهٔ اول راشدین را لعن‌گفتند ـ اهل سنت را درردیف کفار بشمار آوردند ـ هرکس تشیع را

قبول نکرد ازبین بردند ـ مدارس مالکی وشافعی وحنبلی وحنفی (۱) را بستند و بناهای آنهارا منهدم ساختند ....

سازمان فرهنگ توسعه یافت . برعدهٔ مدارس علوم دینی افزوده شد و مساجد ومدارس بسیار باموقوفهٔ زیاد تأسیس گشت که‌زیباترین نمونهٔ آنها مسجدشاه ومسجد



مدرسهٔ چهارباغ اصفهان
یامدرسهٔ مادرشاه که درزمان شاه‌سلطانحسین‌صفوی دراوایل قرن
دوازدهم‌هجری برپاشده است

شیخ لطف‌الله‌ومدرسهٔ چهارباغ اصفهان‌است . شمارهٔ طلاب علوم دینی چند برابر شد . افراد لایق ومستعد همگی بعلوم دینی روی‌آوردند وعلمای‌بزرگ چون شیخ حرعاملی ومحقق ثانی وشیخ بهائی ومیرداماد وملامحسن فیض ومجلسی ظهور کردند که نفوذ و رفعت شأن‌آنان ثانی سلطه وقدرت پادشاهی بود . علم‌تقریباً منحصر به‌فقه‌واصول‌شد و اعنوان « عالم » فقط به‌فقها اطلاق گردید . تشکیلات مدارس چنانکه سابقاً خاطرنشان گردید درفصل جداگانه شرح داده خواهد شد .

---

(۱) مؤسس یا امام این چهار مذهب عبارتند از ابوحنیفه (متوفی در ۱۵۰) ـ مالك ابن انس (متوفی در حدود ۱۷۹) ـ شافعی (متوفی در ۲۰۴) ـ احمد بن حنبل (متوفی در ۲۴۱)

برنامه - برنامه در خانه و مکتب عبارت شد از ایجـاد محبت نسبت بحضرت امیر و یازده فرزندش سپس قرآن و خط و سواد فارسی و مقدمات زبان‌عربی از کتابهائی چون امثله و تصریف و کافیهٔ ابن‌حاجب و شرح‌جامی و الفیهٔ ابن‌مالك و نظیر آن. کسانیکه استعداد داشتند معمولا تا ده‌دوازده‌سالگی کتب مذکور را میخواندند تا بتوانند در مساجد و مدارس به‌مجلس درس استادان و مدرسین حاضر شوند.

آموختن شنا که در دورهٔ مغول و تاتار محدود و بلکه ممنوع شده بود بواسطهٔ تجویز و تأکید شرع مقدس از نو معمول گشت.

کتب فقه که تا آن عصر تدریس میشد و بیشتر مربوط بمذاهب چهارگانه بود ازاین‌پس منحصر به کتب‌فقه شیعه گردید. چهار کتاب دراین‌رشته ازسابق وجود داشت که عبـارت بود از کتاب کافی محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفی در ۳۲۹) - کتاب من لایحضره الفقیه تألیف محمد بن علی ابن بابویه (متوفی در ۳۸۱) - کتاب استبصار و تهذیب‌الاحکام تألیف محمد بن حسن طوسی (متوفی‌در ٤٦٠). سه کتاب نیز دراین‌عصر تدوین گردید بنام کتاب وسایل تألیف شیخ محمد بن حسن حر عاملی در سال ۱۰۹۷ و کتاب‌وافی تألیف ملامحسن‌فیض (متوفی در ۱۰۹۰) و بحارالانوار ملامحمدباقرمجلسی (متوفی‌در ۱۱۱۱). هفت کتاب فوق کتب اساسی شیعه درفقه واصول و احادیث و اخبار است که درمدارس تدریس میشد.

البته کتاب های دیگر نیز در رد تسنن و صوفیه وشیخیه و نصاری در این دوره برشتهٔ تحریر درآمد.

کتب مذهبی که تااین‌عصر همگی بزبان‌عربی بود، دردورهٔ صفوی بزبان‌فارسی نیز تألیف گردید ودرمقابل نثر مطنطن وتکلف‌آمیز وملالت انگیزی که ازدورهٔ مغول و تاتار معمول شده بود عده‌ای از کتب ورسالات در اخلاق و آداب مذهبی وفقه بزبان فارسی ساده و آسان تدوین شد که در میان عامه رائج گردید و در قلوب مردم رسوخ یافت وملاك ومأخذ اعمال ورفتار خلق قرار گرفت.

روش تعلیم و تربیت بسیار سخت ومشکل بود وتنها کسانی را که استعداد داشتند بسر منزل مقصود میرسانید. کودکان تقریباً از بازی وتفریح‌ممنوع بودند و از

صغر سن میبایستی کتب مشکل عربی را بخوانند و موضوعات مجرد را که فهم آن دشوار است بحافظه سپارند و همینکه بده دوازده سالگی رسیدند معمولا خانوادهٔ خودرا ترك کنند و بغربت روند - بافقر و مسکنت بسازند و سرما و گرما و گرسنگی را تحمل نمایند- چشمان خودرا فدای مطالعهٔ متون بدخط و حواشی پیچ در پیچ در روشنائی پیه سوز یا ماه کنند - تندرستی را بواسطهٔ بی غذائی یا بد غذائی در اوان جوانی ازدست بدهند- مذاکره و مباحثه را باتقید و تعبد دنبال کنند و اگر توفیق یابند و بدرجه‌ای از تحصیل رسند در دریای تظاهر و تعصب غرقه شوند.

نتیجه

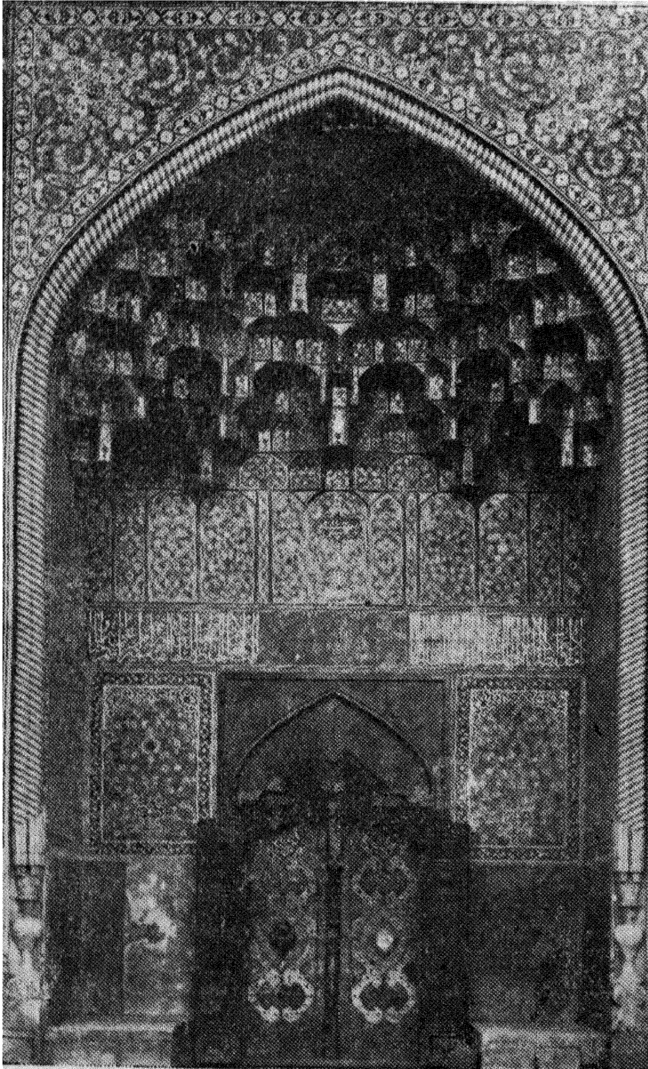
سیاست مؤسس سلسلهٔ صفوی و اعقاب او در فراهم کردن وحدت ملی از راه وحدت آرمان و مرام و عقاید مذهبی که در آن عصر نیرومندترین عامل یگانگی و یکرنگی بود البته نتیجه داد. از یك کشوری پریشان و ناتوان، بشکل ملوك الطوایف، که هرقسمتی دردست پادشاه یاامیری قرار داشت و با دیگر ممالك اسلامی وجه امتیاز و تشخیص در بین نبود، شاه اسماعیل صفوی یك مملکت متحد نیرومند مشخصی بوجود آورد و استقلال کشوررا در تحت لوای یك دودمان ایرانی تأمین کرد که اساس آن تاکنون باقی است.

سیاست مذکور موجب شد که تعلیم و تربیت بکلی رنك تشیع گرفت و علما و مجتهدین بزرك قدرت فوق العاده یافتند و جوانان با استعداد همگی متوجه علوم دینی شدند و از رشته های دیگر چون علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه و شاعری رو کردانند و همین مسئله یکی از موجبات تأخر و عقب ماندگی در عصر جدید شد. ازطرف دیگر ترویج مذهب شیعه و تشویق شیعیان به مخالفت با اهل تسنن و کسانیکه وسعت مشرب داشتند باعث شد که ممالك سنی باایران بجنك برخاستند و دولت عثمانی که مقتدرترین دولت اسلامی عصر بود علاوه بر دست اندازی دائم بخاك ایران دیوار بزرگی بین مملکت ما و اروپا شد و ایران از نسیم جان پرور علم و صنعت که در آن دیار بشکل جدیدی رونق میگرفت محروم گردید و از کاروان تمدن مغرب زمین بازماند.

درداخلهٔ مملکت نیز تعصبات جاهلانه باعث کشتن و نفی بلد عرفا و متصوفه گشت و باین ترتیب اشعار عارفانه که ازبزرگترین مظاهر ذوق لطیف ایرانی است دراین دوره

بوجود نیامد وهیچ شاعر بزرگ ظهور نکرد .

کتابهائی که برای رواج دادن عقاید شیعه بفارسی تألیف گردید باندازه‌ای در جزئیات زندگانی وارد شده ودستور بمردم داده است که آنانرا ازفکر کردن بازداشته است و راه ابتکار را بکلی مسدود ساخته و جمود و رکود و تحجر را در دماغ مردم



مدخل زیباو درنقره کوب مدرسهٔ چهارباغ اصفهان
ازشاهکارهای صنعتی اواخر دورهٔ صفوی

تولید کرده است . همین مجلسی که خدمت بزرگ بعالم تشیع نمود در همان کتاب حلیة‌المتقین که ذکرش رفت یك فصل تمام از باب دوم را صرف این موضوع کرده‌است که انگشتر را انسان در دست راست بکند یا در دست چپ !

با این همه هنرهای زیبا مورد تشویق واقع شد و پیشرفتهای شایان در معماری وکاشی سازی ونقاشی وتذهیب وخطاطی و قالی بافی و پارچه بافی و زری و مخمل و صنایع روی فلز حاصل شدکه موجب فخر ومباهات است و شاهکار هائی در این دوره بوجود آمدکه ایرانرا بین ممالك متمدن سربلند وسرافراز ساخته است .

فصل بیست و یکم
دورهٔ آشفتگی و تنبه
از تاجگذاری نادر تا تأسیس دارالفنون
۱۱۴۸ - ۱۲۶۸

نادرشاه پس ازقبول سلطنت دردشت مغان ، سیاست مذهبی را که شرط پذیرفتن تاج و تخت کرده بود بموقع اجرا گذاشت ـ صدرالصدور پیشوای علمای روحانی که سیاست مذکور را «مخالف مصالح مؤمنین حقیقی» گفته بود دردم از میان برد و برای محدود کردن روحانیان راه ارتزاق آنهارا مسدود کرد ودستورداد تمام اوقاف را ضبط کنند و درآمد آنرا بمصرف سپاه برسانند . آنگاه باعزام هیئتی بقسطنطنیه بدولت عثمانی پیشنهاد کرد که چون ایرانیان دست ازعقیدهٔ خود نسبت باهل سنت برداشته‌اند علمای تسنن آئین جعفری را پنجمین مذهب اسلام ، در ردیف مذاهب حنفی و مالکی و شافعی وحنبلی بشناسند .

چون افغانستان و خوارزم پس از طغیان قندهار در اواخر دورهٔ صفوی از تحت حکومت ایران خارج شده‌بود در ۱۱۵۰ نادرشاه قندهار را تصرف کرد ونادرآباد را درجوار آن ساخت ومردم شهر را بدانجا کوچ داد . پسر ارشدش ، رضاقلی میرزا ، نیز درهمین موقع بلخ و بدخشان وبخارا وخوارزم را مسخر نمود .

نادر شاه در هندوستان

طایفهٔ گلزائی که ناحیهٔ قندهار را دردست داشت هندوستان را ملجأخودساخته از آنجا درامور ناحیهٔ مذکوردخالت میکرد. تذکرات نادرشاه به ناصرالدین محمد شاه (از سلسلهٔ مغول کبیر) که‌از ۱۱۳۱ برهندوستان سلطنت‌میکرد، دائر برجلوگیری از عملیات گلزائی ها مؤثر نیفتاد و نسبت بسفیر او اهانت شدید شد و نادر شاه مجبور

گردید بدانصوب لشگرکشی کند . ازینرو نیابت سلطنت را برضاقلی میرزا داد و در رمضان ۱۱۵۱ ازگردنهٔ خیبر با یکصد هزار نفر به پیشاور ورودکرد و پس از تصرف لاهور بدشت کرنال (بفتح کاف و سکون را واقع در ۱۳۰ کیلومتری شمال دهلی ـ در کنار رود جمنا) محل تجمع سپاهیان هند رفت و در ذیقعدهٔ ۱۱۵۱ باآنان مصاف‌داد وآنهارا منهزم ساخت . محمدشاه باردوی نادر آمد و۲٤روز بعد ازفتح کرنال نادرشاه سلطنت را بوی تفویض فرمود . محمد شاه نیز نفایس خزانهٔ خود را (که از آن جمله ٦۰،۰۰۰ جلدکتاب خطی و تخت طاوس و دریای نور وکوه نور بود) بنادر شاه تقدیم داشت و بموجب قراردادی رود سند مرز شرقی ایران معین‌گشت .

در بازگشت از هندوستان نادر شاه به بخارا رفت و رود جیحون را مرز ایران قرارداد وحکومت ماوراء النهر را بامیربخارا واگذاشت ولی امیرخوارزم راکه درغیاب او بخراسان دست اندازی‌کرده بود از میان برداشت و دریاچهٔ خوارزم را سرحد معین فرمود .

انحراف مزاج

بهنگام لشگرکشی هندوستان طوایف ازگی بربرادر نادرشاه که فرمانفرمای شمال ایران‌بود شوریده واوراکشته بودند . درآغاز ۱۱۵٤ نادرشاه ازمشهد ـ پایتخت کشور ـ عازم داغستان‌شد . درعبور ازسواد کوه مازندران تیری از میان جنگل بسوی او رهـا شدکه اسبش بسر درآمد و دست خودش خراش برداشت. نادرشاه نسبت برضاقلی‌میرزاکه همراه بود بدگمان‌شد واورا درتهران‌گذاشت و بداغستان رفت .

ازگی‌ها بدلگرمی روسها در مقابل نادر شاه مقاومت‌کردند و بکوهها متواری شدند . سرماو کمی‌خواربار نیز بآنهاکمك‌کرد وتمام این‌عوامل باسوءظنی که نادرشاه نسبت‌بولیعهد پیداکرده‌بود موجب‌اختلال حواس اوگردید . درنزدیکی‌گنجه‌ولیعهدرا از تهران خواست و حضوراً باز جوئی‌کرد و با وجود انکار او بدخالت در تیر اندازی و عرض وفاداری نسبت بپدر ، بسبب اظهارات متهم (موسوم به نیکقدم) و توهمی‌که مفسدین درذهن او تولیدکرده بودند پسر را نابیناکرد وهمین عمل براندوه و اختلال

حواسش افزود بطوریکه عده‌ای ازندیمان را بجرم عدم‌شفاعت نابود کرد وخواست از سلطنت کناره گیری کند ولی آشوبهای داخلی و عملیات دولت عثمانی وی را از این قصد بازداشت

آشوبهای داخلی در داغستان ، لزگی ها شخص مجعولی را (بنام سام میرزا) بعنوان اینکه از خاندان صفویه است بسلطنت برگزیدند .
نصرالله میرزا پسر نادرشاه آنانرا مغلوب و آن شخص را دراواخر ۱۱۵٦ دستگیر کرد.
درفارس ، والی دم ازاستقلال زد ویکی ازسرداران نادرشاه اورا منکوب و نابینا کرد..
دراسترابادمحمدحسن‌خان قاجار طغیان نمود وهزیمت یافت وبدشت ترکمن گریخت.
درخوارزم اوزبکان یاغی شدند وبرادرزادهٔ نادرشاه (علیقلی‌خان) آنانرا مطیع ساخت.
ترکمانان یموت در ۱۱۵۸ سرکشی نمودند و نصرالله‌میرزا و علیقلی‌خان آنها را محصور ومنقاد کردند .

نزاع باعثمانی چون پیشنهاد نادرشاه راجع برسمیت آئین جعفری با وجود اعزام سفارتهای متعدد مورد موافقت علماء سنت قرار نگرفت
در ۱۱۵٦ نادر شاه بخاك عثمانی حمله برد و عده‌ای ازشهرهای عراق عرب را گرفت .
سلطان محمود خان پادشاه عثمانی پیشنهاد ادامهٔ مذاکرات داد وبهمین جهت نادر شاه از تصرف اماکن دیگر خودداری نمود ولی حکام ولایات همجوار عثمانی از یکطرف لزگی‌ها را بشورش وامیداشتند و از طرف دیگر در فارس شخص مجعولی را بعنوان عضوی ازخاندان صفوی علم کردند . نادرشاه فارس را باامان ولزگیهارا باطاعت آورد..

سلطان محمود خان عثمانی در ۱۱۵۸ سپاهی جرار برضد ایران گسیل داشت .
نادرشاه آنرا در مرادتپه در۱۱رجب ۱۱۵۸ منهزم ساخت و مطابق سیاست مذهبی که پیش گرفته بود باسیران محبت کرد و بآنان در تبریز و تهران مسکن داد سپس هیئتی برای انعقاد صلح بباب‌عالی فرستاد. درمحرم ۱۱٦۰ پیمان با دولت عثمانی بسته شد و بموجب آن مرز ایران و عثمانی طبق مواد معاهدهٔ۱۰٤۹ (با شاه صفی) معین گردید یعنی قفقاز دردست ایران و بین‌النهرین بدست عثمانی قرار گرفت و بنا شد درایران از

بدگوئی بخلفای سنت خودداری شود و درعثمانی زوار وحجاج ایرانی درامان باشند . عثمانیها ازروی تعصب ، الحاق مذهب شیعه را بمذاهب چهارگانهٔ تسنن قبول‌ننمودند .

فرجام کار نادرشاه
۱۱۶۰

در نتیجهٔ کور کردن‌ولیعهد ـ ناکامی‌های‌داغستان ـ شورشهای داخلی پی‌درپی ـ لجاج دولت‌عثمانی ، اخلاق‌نادرشاه به‌تندی و خشونت گرائید و نسبت باطرافیانش بدگمان شد . مالیات سه ساله را که درموقع فتح هندوستان بخشوده‌بود دستور وصول‌داد ـ عده‌ای ازسران سپاه را کشت یاکور کرد ـ فرزندانش (نصرالله میرزا و امامقلی میرزا) مورد سوء ظن واقع شدند ـ رؤسای قزلباش را قصدکرد از میان بردارد ـ دیگر امراء و سرداران برجان ومال خود ایمن نبودند ...

البته مردم خدمات نادرشاه را که در موقع بحران سهمناك، کشوررا ازتجزیه و تقسیم رهائی بخشیده وبواسطهٔ شجاعت ودلاوری ونقشه های بدیع و روشهای بکر در جنك بر دشمنان فائق آمده‌بود قدر میدانستند ولی ازرویهٔ او نسبت به‌تشیع وبرانداختن آداب و رسوم صفوی ناراضی بودند . وقتی تندخوئی فوق العاده و ستمگری بیحد او ظاهر شد دیگر بیدادگری اورا تحمل نتوانستند .

علیقلی‌خان برادرزادهٔ نادرشاه که‌مامورخواباندن‌شورش‌سیستان‌بوددر ۱۱۶۰ طغیان کرد ومردم ولایات‌را دعوت بقیام‌نمود ودرهرگوشه آشوبی برپاشد . نادرشاه ازمشهد عازم قوچان‌گردید تااکراد آنجاراکه شوریده‌بودند تنبیه کند. درآنجا باامراء ترکمن وافغان‌که دراردو وازاهل سنت بودند قرار قتل سراداران قزلباش‌را (که شیعه بودند) گذاشت . این راز فاش شد و امراء قزلباش در شب ۱۱ جمادی الاخره ۱۱۶۰ اورا در فتح‌آباد قوچان هلاك کردند .

هرج و مرج

پس ازقتل نادر اردو بهم‌ریخت وهریك ازسرداران در بخشی از مملکت دعوای استقلال‌کردند : احمد خان ابدالی در افغانستان بنام احمد شاه درانی ـ آزاد خان‌گلزائی درمغرب‌ایران (ارومیه وکردستان وکرمانشاه) ـ محمد حسن خان قاجار در استراباد و مازندران ـ برادر زاده نادر ،

علیقلی خان ، درخراسان و نواحی مرکزی بنام عادلشاه ....

عادلشاه پسران نادررا ازمیان‌برداشت ـ درجنك برضد محمد حسن‌خان قاجار پسر او آقامحمدخان را دستگیر ومقطوع‌النسل کرد ـ بدست برادرش (ابراهیمخان) که برضداو شوریدگرفتار ونابیناشد وبعد بجرم کشتن پسران نادر بقتل رسید . بجای عادلشاه شاهرخ پسر رضا قلی میرزا بسلطنت نشست و برضد او یکی از دخترزادگان شاه سلطان‌حسین قیام‌کرد و اوراگرفته‌کور نمود سپس خودگرفتار و کشته شد و در نتیجه شاهرخ باضعف ونابینائی تا ۱۲۱۰ در خراسان فرمانروائی کرد .

کریم خان زند
۱۱۶۳-۱۱۹۳

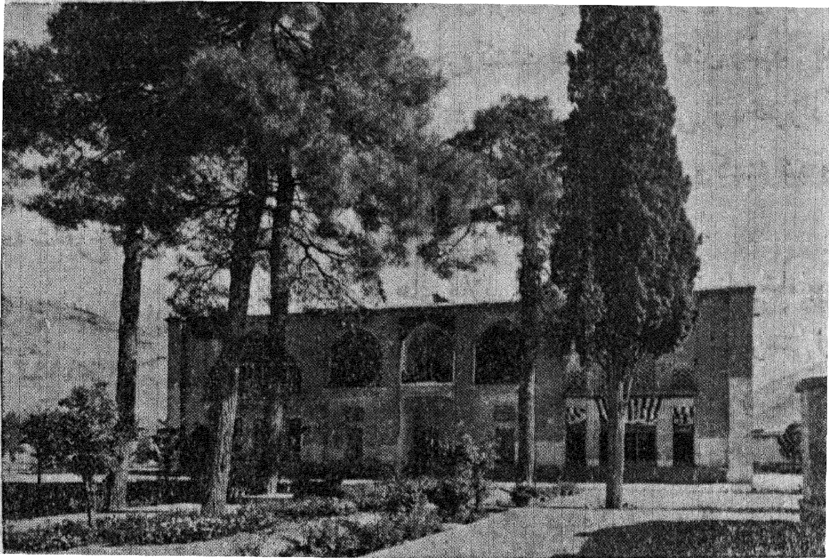
وی اصلا از لرهای ملایر ویکی از سرداران نادرشاه بودکه درهندوستان دلاوریهانموده وپس‌ازقتل او بسرپرستی ایلات عراق تعیین شده بود . در۱۱٦٤ بهمدستی دو سردار دیگر کودکی هشت ساله از نوه هـای دختری شاه سلطان حسین را بنام شاه اسماعیل سوم بسلطنت برگزیدند . کریم‌خان نیابت سلطنت اورا برعهده‌گرفت و قریب پانزده سال با مدعیان سلطنت (علیمراد خان بختیاری ـ آزاد خان گلزائی ـ محمد حسنخان قاجار ـ فتحعلی خان افشار) مبارزه‌کرد تا هرج و مرج را برطرف و امنیت را برقرار ساخت . حاکم مازندران درموقع جنك برضد قاجاریه آقا محمدخان را نزدکریمخان بتهران فرستاد وکریمخان‌که شوهر عمهٔ او بود تا پایان عمر ازاو نگاهداری‌کرد . کریمخان نسبت‌بشاهرخ بهیچوجه تعرض‌نکرد زیرااورا ولی‌نعمت زادهٔ خودمیدانست.

در۱۱۷۹که تمام ایران (بجز خراسان) درتحت فرمانفروائی او بود شیراز را پایتخت‌کرد و شاه اسماعیل سوم را خلع نمود و در آباده سکونت داد . مدت پانزده سال آخر عمر را بامهربانی و دادگری ودلیری وتدبیر ومروت واحسان حکومت‌کرد و شیراز را آباد نمود و بناهای زیبا چون مسجد و بازار و حمام وکیل و عمارت ارك و آرامگاه سعدی را بساخت ودر ۱۱۹۳ جهانرا بدرودگفت .

هرج و مرج مجدد

پس ازمرك کریمخان مجدداً هرج‌ومرج درمملکت حکمفرما شد . افراد خاندان زند بجان یکدیگر افتادند وهریك چند ماه یا دو سه سالی بردیگران فائق‌گشت و زمام اموررا دردست داشت . آخرین آنها

لطفعلی خان زند بود که قریب شش سال در جنوب ایران حکومت کرد و با وجود دلاوریهای زیاد در ۱۲۰۹ بدست آقا محمد خان قاجار گرفتار و مقتول گردید.



آرامگاه سعدی که در ۱۱۸۷ قمری کریمخان زند بنا نهاد
در ۱۳۲۷ شمسی انجمن آثار ملی عمارتی از نو بپا ساخت که در صفحهٔ ۴۴۴ تصویر آن بطبع رسید

آقا محمد خان قاجار یکی از هفت طایفه‌ای که صفویه را بسلطنت رساندند ایل قاجار بود. شاه عباس بزرگ برای حفظ مرزهای ایران قسمتی از ایل مذکور را در مرو درمقابل اوزبکان - قسمتی را در قراباغ برای جلوگیری لزگی ها - قسمت مهمی را در استراباد بر ضد ترکمانان یموت سکونت داده بود. رؤسای قسمت اخیر چنانکه دیده شد بعد از صفویه داعیهٔ سلطنت داشتند و آقا محمد خان قاجار در تحت حمایت کریمخان درشیراز روزگار بسر میبرد. کریمخان در معضلات امور با وی مشورت میکرد. وقتی کریم خان درحال نزع بود آقا محمد خان را عمه آگاه ساخت واو ببهانهٔ شکار ازشیراز خارج و بشتاب خودرا بتهران واستراباد رسانید و مدت هفت سال با برادران خود یا امراء وخاندان زند در زدوخورد بود تا بسال ۱۲۰۰ که قلمرو

خاندان زند منحصر بجنوب ایران گردید بر تخت سلطنت نشست و فتحعلیخان برادرزادهٔ خودرا که در آنوقت پانزده سال داشت بولیعهدی انتخاب کرد .

تجاوزات روسیه

ازقرن دهم هجری روسیه درصدد بود که با هندوستان ازراه ایران رابطه پیدا کند و مستقیماً کالای آن مملکت راکه سود زیاد برای تجار روس داشت دردست بگیرد . اززمان پطر کبیر علاوه برمنافع اقتصادی نظریات سیاسی نیز محرك روسها گردید . از این ببعد روسیه مجاهدت نمود تا از راه ایران برخلیج فارس وهندوستان مستولی شود . باین جهت در ۱۱۹۷ گرجستان را که درعهد صفویه ونادر جزو ایران بود روسیه درتحت حمایت خودگرفت وکاترین ملکهٔ آن کشور با ارایکلی فرمانروای مسیحی گرجستان دراین خصوص پیمانی منعقد کرد . آقا محمد خان چون نتوانست ارایکلی را بمسالمت تابع ایران کند در ۱۲۰۹ بتفلیس لشکر کشید و نزدیك آن شهر گرجیها را مغلوب ساخت و ارایکلی را بکوههای غربی گرجستان هزیمت داد ولی بواسطهٔ فرا رسیدن زمستان از تعقیب او دست برداشت و بدشت مغان رفت .

درموقعی که آقامحمدخان قاجار برای تنبیه اوزبکان و گرفتن جواهرات سلطنتی ازشاهرخ بخراسان رفته بود کاترین لشکری بقفقاز گسیل داشت ودربند وباکو وشماخی وگنجه را گرفت و ازراه دشت مغان وارد آذربایجان شد . دستهٔ دیگری از نیروی او از راه دریای خزر گیلان را تهدید کرد .

آقا محمد خان در تهران سپاهی گرد آورد و عازم آذربایجان شد ولی در این هنگام کاترین درگذشت وسرداران روس خاك ایران را ترك گفتند .

وحدت مملکت

در ۱۲۱۱ آقا محمد خان بقفقاز رفت وشوشی را مسخر کرد . سه روز پس از تسخیر قلعهٔ مذکور سه نفر از فراشان خلوت که بدستور او بنابود سیاست شوند بهنگام خواب ویرا بخواب ابدی فرو بردند (۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱)

آقامحمدخان باتدبیر ودلاوری وقساوت وسخت گیری سرکشان را مطیع ساخت و مملکت را امنیت بخشید و تا تمام کشور را در ۱۲۱۰ درتحت لوای واحد درنیاورد تاج گذاری نکرد .

چون مشاهده نموده بود که سرنوشت ایران بسته بوجود پادشاه است و پادشاه نیز یادراثر دسیسهٔ امراء و دربار یا درنتیجهٔ جنك و کشتار معین میشود ومدتی مملکت دچار تشنج و هرج و مرج میگردد اولا ولیعهد خود را در موقع جلوس معین کرد و حکومت فارس داد تادر کار آزموده شود ثانیاً کسانی‌را که ممکن بود باولیعهد بر سر سلطنت درافتند ازمیان‌برداشت ثالثاً امرای‌قاجار که احتمال‌میداد موجب زحمت شوند درنقاط مختلف پراکنده کرد .

بواسطهٔ اشتغال دائمی بزد و خورد ، آقا محمد خان خدمتی مستقیم بفرهنك نکرد جز اینکه عبارت پردازی والقاب و عناوین وگزاف گوئی را در مراسلات ممنوع کرد وساده نوشتن را دستور فرمود .

فتحعلی شاه
۱۲۱۲-۱۲۵۰

پس ازقتل آقامحمدخان امراء اردو وشاهزادگان عازم‌پایتخت شدند ولی حاکم تهران مطابق وصیت آقامحمدخان کسی را بشهر راه نداد تا فتحعلی‌خان ازشیراز وارد شد . سلطنت دو مدعی مهم‌داشت یکی‌عم‌فتحعلیشاه که بدستوراو نابینا گردید ودیگری صادقخان شقاقی که جواهرات سلطنتی را از سراپردهٔ آقامحمد خان بدست آورده وازتبریز بالشکری عازم قزوین شده بود . در نزدیکی قزوین فتحعلی‌شاه اورا مغلوب کرد و جواهرات را مسترد داشت و اورا عفو کرد .

در نوروز ۱۲۱۲ فتحعلی‌شاه تاجگذاری نمود وعباس‌میرزا چهارمین پسرخودرا بوصیت آقامحمد خان بولایت عهد معرفی کرد و میرزا عیسی خان فراهانی معروف به قائم‌مقام اول را بوزارت او تعیین فرمود .

دراوایل سلطنت یکی از خاندان زند شورش کرد که دستگیر وازبینائی محروم شد ـ دیگر صادقخان شقاقی که در آذربایجان مغلوب و بفتحعلی شاه التجا برد و مورد عفو واقع گردید ـ سوم برادر فتحعلی‌شاه که سه‌بار برضد او قیام کرد و بخشیده شد تا بالاخره از چشم محروم گشت و در ۱۲۱۷ فوت کرد .

خطر روس

مهمترین موضوعی که دراوایل سلطنت فتحعلیشاه جالب‌توجه بود خطر روس وطرقی است که پادشاه ایران برای حراست

مملکت اندیشید . چنانکه سابقاً مذکور افتاد در اواسط قرن دهم هجری روس ها بر حاجی طرخان مستولی وازطرف دریای خزر باایران همسایه شدند - پس از مرگ شاه تهماسب اول بگرجستان دست اندازی کردند - در زمان شاه عباس دوم بمازندران تعرض نمودند و فرح آباد را آتش زدند - در زمان همان پادشاه در ۱۰۶۳ قسمتی از داغستان را تصرف کردند . پطر کبیر در۱۱۳٤ دربند و نقاط دیگر داغستان را متصرف شد وباکو وگیلان را اشغال نمود و بهمیانجی گری سفیر فرانسه در قسطنطنیه در۱۱۳۷ بموجب پیمانی ایرانرا بین خودوعثمانی تقسیم کرد - کاترین ملکهٔ روسیه در۱۱۹۷امیر گرجستان را تحت حمایت روسیه قرارداد - و بعد دربند و باکو و شماخی وگنجه را گرفت و بآذربایجان حمله آورد وگیلان را از راه دریا مورد تهدید قرار داد - در جمادی الاولی ۱۲۱۵ پل اول (۱) تزار روسیه خود را وارث امیر گرجستان نمود - دررمضان۱۲۱۵ تزار مذکور بموجب فرمانی گرجستانرا جزو روسیه کرد - در۱۲۱۸ سپاه روس گنجه وایروان وقراباغ راگرفت.....

این تجاوزات پی درپی اولیای امور را متوجه خطر روس کرد و در صدد چاره اندیشی برآمدند .

دراینموقع دراروپا دو دسته ازدول بایکدیگر درمخاصمه بودند - یکی ناپلئون اول ومتحدینش ودیگر انگلستان و متفقین آن . در۱۲۱۹ روسیه و انگلیس درشرف عقدپیمان برعلیه ناپلئون بودند بنابراین منافع ایران وفرانسه اقتضامیکرد که بایکدیگر اتحاد کنند . فتحعلیشاه توسط مارشال برون (۲) نمایندهٔ ناپلئون در قسطنطنیه نامه‌ای به ناپلئون نوشت که درشوال ۱۲۱۹ بدست او رسید ودرنتیجه بدون فوت وقت ناپلئون سفیرانی بایران گسیل داشت وبالاخره هیئتی ازطرف شاه عازم فرانسه گردید که درار دوگاه فین کن شتین (۳) درپروس شرقی بحضور ناپلئون بار یافت وپیمانی در۲۲صفر۱۲۲۲ بین دو مملکت بسته شد . بموجب این پیمان فرانسه تعلق گرجستانرا بایران تصدیق کرد

---

(۱) Paul I

(۲) Maréchal Brune

(۳) Finkenstein

و وعده داد که درتخلیهٔ آن ازطرف روسها کوشش کند و صاحب منصب و اسلحه برای تشکیل نیروی نظامی جدید بایران بفرستد . ایران باید بیدرنك باانگلستان قطع رابطه کند و هروقت روس وانگلیس برضد فرانسه متحدشوند ایران وفرانسه مشترکا برضد آنها درجنك شوند وهرزمان فرانسه تصمیم باعزام نیرو بهندوستان گیرد دولت ایران تسهیلات لازمرا فراهم نماید .

در تعقیب این پیمان سرتیپ گاردان (۱) بنمایندگی ناپلئون بریاست هیئتی از مأمورین کشوری واشکری ازقبیل صاحبمنصب و مهندس و معلم نظامی بایران وارد و باصلاح نیروی نظامی و آموختن فنون جدید جنك و توپ ریزی و دژ سازی مشغول شد و در ظرف یکسال سپاه کوچکی بطرز اروپائی تشکیل داد ودربار ایرانرا امیدوار بدفاع از استقلال مملکت نمود .

خلاف عهد ناپلئون

ازطرف دیگر دراروپا دراتحادروس وانگلیس برضد ناپلئون، دولت پروس هم واردشد وناپلئون ابتداپروس سپس روسیه‌را درفریدلاند (۲) شکست‌داد. مذاکرات صلح آغاز شد و در تیلسیت (۳) بین ناپلیون و آلکساندر تزار روسیه ملاقات صورت گرفت . دراین ملاقات ناپلئون با روسیه طرح دوستی واتحاد ریخت ودرمعاهده‌ای که بدین منظور بین فرانسه و روسیه در ۹ ژویه ۱۸۰۷ (جمادی الاولی ۱۲۲۲) منعقدگردید ناپلئون برخلاف عهدی که کرده بود ایران را فدای منافع موهوم فرانسه کرد و دست روس را درتسخیر ممالك واقع درجنوب روسیه بازگذاشت (٤)

هیئت اعزامی فرانسه پس ازپانزده‌ماه بازگشت وایران ناگزیرشد متحددیگری برای خود پیدا کند .

سیاست انگلیس درایران

در۱۵۹۹میلادی مقارن با۱۰۰۷هجری درانگلستان شرکتی بنام هند شرقی تشکیل ودرشهر مدرس درهندوستان مشغول تجارت شد . بسال ۱۱۷۰ شرکت تصمیم به تسخیرهندوستان

Tilsitt (۳) Friedland (۲) Gardane (۱)

(٤) تاریخ عصر جدید ـ سنیوبوس Seignobos صفحهٔ ۵۱۷

گرفت . در ۱۱۸۷ دولت انگلیس درکارشرکت مداخله کرد و بموجب قانون مخصوصی مقرر شد از طرف دولت یکنفر فرماندار و یك دادگاه عالی برامور شرکت نظارت کند . در ۱۱۹۸ بموجب قانون دیگری بر اختیارات فرماندار افزوده شد و در لندن اداره‌ای برای نظارت در کلیه کارهای شرکت تأسیس گردید . بین ۱۲۱۳ و ۱۲۲۰ فرماندار اعزامی دولت انگلیس موسوم به لرد ولزلی (۱) بنگال وجلگهٔ گنج و دهلی را تصرف کرد و پادشاه هندوستان را که از اعقاب بابر بود وظیفه خوار دولت انگلیس کرد و نماینده‌ای ازطرف خود برای نظارت در کار هریك ازامرای نیمه‌مستقل هندوستان معین نمود باین‌ترتیب دولت انگلیس مستقیماً درامورهندوستان ذی‌نفع شد وحفظ وحراست آن مملکت یکی ازموادمهم سیاست انگلیس گردید . چون ازطرف دیگر دولت‌روس تلاش میکرد خود را بخلیج فارس برساند و برهندوستان دست یابد دولت انگلیس سیاستش در ایران براین شدکه از پیشرفت سلطهٔ روس جلوگیری کند و نفوذ خود را برقرار سازد .

وقتی ناپلئون ایرانرا رهاکرد و باروسیه متحدشد ، دولت انگلیس که بافرانسه درحال جنك بود طبعاً با روسیه دشمن میشد و ازینرو سفیری بایران فرستادکه در آغاز ۱۲۲۴ بحضور فتحعلیشاه رسید وبادولت ایران پیمانی بست که بموجب آن دولت انگلیس تا زمانی که میان ایران و روس جنك باشد سالیانه مبلغی نقد بپردازد و سپاه ایران را بااعزام صاحبمنصب ومهمات واسلحه منظم واصلاح کند . در نتیجهٔ مبادلهٔ سفیر بین دومملکت در ۱۲۲۶ مقداری وجه نقد وتوپ وتفنك تحویل گردید ومعلمین نظامی انگلیس بتربیت صاحبمنصب وتجدید سازمان آرتش ایران مشغول گشتند .

اتفاقا درهمین اوان که مقارن با ۱۸۱۱ میلادی بود دراروپا ورق برگشت واتحاد ناپلئون وآلکساندر تزارروسیه بهم‌خورد وانگلستان برضد فرانسه باروسیه متحدشد وجنك فرانسه وروس آغازگردید (آوریل ۱۸۱۲).

ازینرو سفیرانگلیس درتهران مذاکرات خودرا بادولت‌ایران بجائی‌نرساند ومعاهده‌ای

Wellesly (۱)

که بنا بود منعقد شود بتأخیر انداخت (۱)

جنك اول روس و ایران ۱۲۲۸-۱۲۱۸

چنانکه درصفحات قبل ذکر شد در۱۲۱۵ تزارروسیه خودرا وارث امیر گرجستان کردودرهمان سال نیز گرجستان راضمیمهٔ روسیه نمود . در۱۲۱۸ الکساندر اول بسپاهیان روس دستور حمله بخاك ایران داد و در نتیجه گنجه و قراباغ و ایروان بتصرف لشکریان روس در آمد. روسها گنجه را قتل عام کردند وهمین مسئله باعث اعلان جهاد ازطرف علماء ایران گردید .

جنگی که باین ترتیب آغاز شد ده سال بطول انجامید . صاحبمنصبان فرانسوی وانگلیسی تا زمانی که منافع آنان اقتضا کرد دراین مخاصمه شرکت نمودند و بمحض اینکه سیاست فرانسه یاانگلیس دراروپا تغییر کرد آنها نیزازکاردست کشیدند وایرانیانرا دعوت بمتارکهٔ جنك با روسیه نمودند . درحقیقت ایران مهره‌ای بود درصفحهٔ شطرنج اروپا و مطابق مقاصد ومنافع فرانسه یا انگلیس گاهی بحرکت درمیآمد و زمانی رها میشد. بالاخره در نتیجهٔ وساطت سفیرانگلیس در۲۹ شوال ۱۲۲۸ (مطابق با ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) موقتاً صلحی بموجب عهدنامهٔ گلستان برقرار گردید و روسیه از مرز های جنوبی خود فارغ البال شد تا بتواند برضد ناپلئون جنك را دراروپای غربی دنبال کند .

بموجب عهدنامهٔ گلستان هرچه در دست سپاهیان روس بود بآنان تعلق گرفت

۱ـ یکسال پس از عهدنامهٔ گلستان در ۱۲۲۹ معاهدهٔ ایران و انگلستان امضا و مبادله گردید و قرار شد اولا دولت ایران اجازه ندهد از راه ایران بهندوستان حمله شود و از پیشرفت دشمن در خوارزم و ماوراءالنهر بطرف هندوستان جلوگیری کند و با هیچ دولتی برضد انگلستان پیمان نبندد و از هیچ کشور دشمنی معلم نظامی برای سپاه ایران استخدام نکند و اختلافات مرزی را با دولت روس بحکمیت انگلستان حل نماید . ثانیاً دولت انگلیس درصورت نزاع بین ایران و یکی ازدول اروپا سعی درحل اختلاف کند والا درصورت عملی بودن ازهندوستان نیرو بکمك ایران بفرستد و در مدت جنك بشرط نظارت نمایندهٔ انگلیس بدولت ایران کمك مالی کند و در امور افغانستان مداخله ننماید ــ بشرط اینکه دولت ایران از تجاوز افغانها به خاك هندوستان جلوگیری کند .

یعنی گرجستان وداغستان وشیروان و باکو وشکی و گنجه وقراباغ وقسمتی ازطوالش وقرار شدهیچ دولتی جز روسیه دردریای خزر کشتی جنگی نداشته باشد .

زد وخورد باعثمانی

در اثر مشخص نبودن مرز بین ایران و عثمانی و بدرفتاری مأمورین ترك با زوار و حجاج ایرانی زد و خوردهائی در ۱۲۲۱ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ بین دوممملکت روی داد که در تمام آنها سپاهیان ایران فائق شدند و بالاخره در۱۲۳۸ پیمانی در ارز روم میان دو دولت بسته شد که بموجب آن مرز دو کشور مطابق عهدنامهٔ ۱۱۶۰ معین گردید و قرار شد از کالای ایران در عبور از خاك عثمانی چهار درصد گمرك گرفته شود ونسبت بزوار و حجاج ایران خوشرفتاری شود .

جنك دوم روس وایران ۱۲۴۱-۱۲۴۸

روسها همینکه بکمك دول دیگر اروپا در ۱۲۳۰ برناپلئون چیره شدند بنای تجاوز بخاك ایران گذاشتند و تجاوزات و تعدیات آنها نسبت بمسلمانان قفقاز بحدی زیاد بود که در ۱۲۴۱ منجر باعلان جهاد ازطرف روحانیان شد . در آغاز پیشرفت باایرانیان بود ولی دراثر رسیدن نیروی منظم وتازه نفس روسیه وحملات مکرر آنها و نرسیدن پول و خواربار و مهمات بسپاه ایران ، روسها در۱۲۴۳ از رود ارس گذشته تبریز را تصرف کردند وعباس میرزا ولیعهد که فرماندهی آرتش را داشت تقاضای متارکهٔ جنك نمود و درنتیجهٔ وساطت سفیر انگلیس صلح برقرار و در ۵ شعبان۱۲۴۳ (مطابق با ۲۲ فوریهٔ ۱۸۲۸) عهد نامهٔ ترکمانچای منعقد گردید . بموجب این عهدنامه علاوه بر پرداخت غرامت جنگی ، ایروان و نخجوان واردوباد وقسمتی ازطوالش و بندرلنکران وحق انحصاری کشتی رانی دردریای خزر بروسیه واگذارشد واقامت نمایندگان تجارتی وسیاسی روس درتمام نقاط ایران مجاز گردید ومداخلهٔ آنها درامورقضائی (درمواردی که یکطرف دعوی ازاتباع روس باشد) ازشرایط صلح شد. درمعاهدهٔ مذکور روسها ولایتعهد عباس میرزا را برسمیت شناختند وباین ترتیب نفوذ آنها دردربار مسلم گردید . ازلحاظ اقتصادی قرار شد که از صادرات و واردات روسیه فقط پنج درصد گمرك گرفته شود و

و باین ترتیب وسیلهٔ نفوذ مسالمت آمیز روسیه نیز فراهم گردید .

رقابت روس و انگلیس

بواسطهٔ عهدنامهٔ ترکمانچای ایران قهراً در تحت نفوذ دولت روس قرار گرفت . دولت مذکور مجاهدت نمود برای پیشرفت نفوذ خود و استیلاء بر نواحی و ممالك واقع بین روسیه و هندوستان از ایران استفاده کند و دولت انگلیس سعی کرد از نفوذ روسیه جلوگیری کند وهندوستان را محفوظ بدارد . این رقابت در مدت یکقرن موجب کشمکش وزدوخورد و نفاق بین امراء و متصدیان امور گردید و ایران باوضع قابل ترحمی درمیان ایندو دولت باکمال ضعف و ناتوانی روزگاری بسر میبرد .

یکی ازاموری که رقابت مذکور در آن بخوبی مشهوداست مسئلهٔ افغانستان است که دولت روس شاه‌را بگرفتن آن تشویق میکرد تاچنانچه ایران توفیق یابد روسیه بمرزهندوستان نزدیك گرددودرصورت مخالفت انگلیس وعدم توفیق ایران ، میان ایران و انگلیس خصومت ومیان ایران و روسیه مودت بیشتر شود. دراثراین رقابت محاصرهٔ هرات در ۱۲۴۹ از طرف عباس میرزا و محمد میرزا نتیجهٔ مثبت نداد و محاصرهٔ آن در۱۲۵۳ توسط محمد شاه منجر باعلان جنك دولت انگلیس وصرف نظر کردن دولت ایران گردید .

فوت عباس میرزا و فتحعلیشاه

در ۱۲۴۹ عباس میرزا در مشهد جهانرا بدرود گفت و پسرش محمد میرزا بولایتعهد منصوب گردید . در ۱۲۵۰ نیزفتحعلیشاه دراصفهان درگذشت .

عباس میرزا قسمت عمدهٔ عمررا درجنك گذرانید و پیوسته ازخود لیاقت وشجاعت نشانداد و دراصلاح نیروی نظامی ایران بوسیلهٔ معلمین خارجی بسیار کوشید ـ دانشجو باروپا فرستاد ـ چاپخانه تأسیس کرد ـ کارخانهٔ باروت کوبی وتوپ ریزی واسلحه سازی وماهوت بافی ایجادنمود. درزمان او وپدرش تماس بااروپا آغاز گردید وادبیات فارسی رو بترقی نهاد .

محمد شاه
١٢٥٠-١٢٦٤

محمد شاه بتدبیر وزیرش ، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ، مدعیان سلطنت را بآسانی دفع کرد وپسرارشدش ناصرالدین‌میرزارا بولایتعهد معرفی و بآذربایجان فرستاد . سه سال بعد بهرات لشکرکشی کرد وقسمتی از آنرا گرفت ولی چنانکه فوقاً مذکور افتاد بامداخلهٔ دولت انگلیس از آن چشم پوشید .

بواسطهٔ رنجوری وضعف نفسی که محمد شاه داشت ، دراثر سعایت درباریان ، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام‌را که اصلاحاتی را شروع کرده بود وازپیشوایان فضل ودانش بود ازمیان برد وخود نیز در۱۲٦٤ فوت کرد .

درزمان‌سلطنت‌او بودکه‌میرزاسیدعلی‌محمدشیرازی بسال۱۲٦٠ یعنی‌هزارسال پس از غیبت امام عصر (ع) ظهورکرد وخودرا واسطهٔ بین امام‌غایب وخلق معرفی‌کرد وبدین‌سبب خویشتن‌را باب نامید لیکن بعداً شریعت جدیدی عنوان نمود .

ناصر الدین شاه
١٢٦٤-١٣١٣

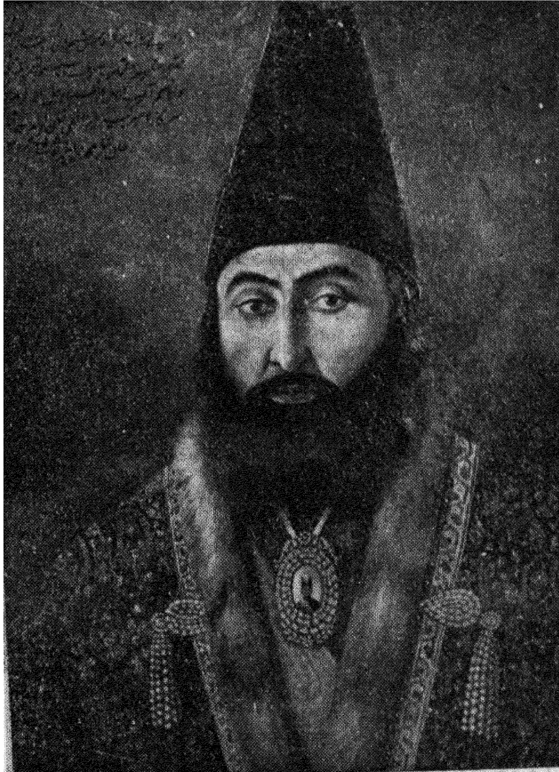
ناصر الدین میرزا شانزده ساله بودکه پدرش درگذشت . میرزا تقی خان فراهانی ، ملقب به امیر نظام ، فرمانده لشکر آذربایجان اورا بتهران آورد و بیدرنك برتخت نشانید و منصب صدارت یافت ـ فتنه هائی‌که برپا شده بود خوابانید ـ اصلاحات اساسی آغاز کرد ولقب امیرکبیر گرفت . ناصرالدین‌شاه نیز یگانه خواهرخودرا بعقد او درآورد .

امیر کبیر

میرزا تقی‌خان امیرکبیر در دستگاه میرزا ابوالقاسم قائم مقام پرورش یافته بود و بعد مدتی با محمدخان زنگنه امیر نظام فرمانده لشکر آذربایجان کار کرده بااو بسفارت‌روسیه رفته‌بود ودرهیئت‌رفع‌اختلافات ایران وعثمانی (که نمایندگان روس وانگلیس نیز درآن شرکت داشتند) در ارز روم نمایندگی ایرانرا داشت . پس ازفوت محمدخان زنگنه امیرنظام ، مقام ولقب اورا در آذربایجان دارا شد . مردی بود وطن پرست ومطلع باوضاع جهان و باایمان وتدبیر. بلافاصله پس ازرسیدن بصدارت دست‌باصلاحاتی‌زدکه مهمترین آنها بقرار ذیل بود :

۱ـ بدستیاری معلمین‌اروپائی درصددتربیت سپاهیان برآمد وسازوبرك ومهمات آنهارا تهیه دید وحقوق افراد را منظماً پرداخت .

۲ـ با تشکیل نیروی نظامی جدید راهها را امن و تجارت را رونق داد و پست مرتب در مملکت ایجاد کرد .



میرزا تقیخان امیر کبیر (۱۲٦۸ـ ? ۱۲۲۰)

ازروی تصویری که بقلم محمد ابراهیم نقاشباشی در ۱۲٦٥ قمری یعنی درحیات امیر کبیر کشیده شده و نگارنده آنرا ازشادروان معتضدالدوله رفاهی بسال ۱۳۱٥ خورشیدی گرفت عبارتی که در بالای تصویر دیده میشود بدینقرار است .

برحسب امر مبارك سرکار اقدس شهریاری روحنا له الفداه تصویر جناب جلالتماب صاحب السیف والقلم مقتدی الرجال والامم آصف الامجد الافخم الاجل الاکرم سرکار امیر کبیر میرزا تقی خان ادام الله اقباله

جان نثار محمد ابراهیم نقاشباشی ۱۲٦٥

۳ـ بودجهٔ کشور را موازنه بخشید ـ حقوق مأمورین و خدمتگزاران را معین و دخل و رشوه را ممنوع فرمود ـ مالیات ها را بنفع مردم جرح وتعدیل کرد ـ تیول ومستمری ها را حذف نمود .

٤ـ عده‌ای را باروپا فرستاد تا علوم وصنایع بیاموزند ـ عده‌ای معلم ازممالك خارجه استخدام کرد ـ دارالفنون را درتهران تأسیس فرمود .

٥ـ مأمورین روس و انگلیس راکه در امور مملکت علناً مداخله میکردند و بوسیلهٔ اشرار فتنه وفساد برپا میساختند ازاین کار ممنوع نمود .

٦ـ توجه خاصی ببهداشت عمومی فرمود چون امتحان کردن از پزشکان ـ آبله کوبی عمومی ـ تأسیس مریضخانهٔ دولتی ـ ایجاد قرنطینه درمرز برای جلوگیری از ورود وبا ـ تعیین پزشك برای هر فوج ـ حفظ آبهای آشامیدنی از آلودگی ...

٧ـ محدود کردن قدرت علمای ظاهری ومنع آنها از مداخله درامور دولتی و اشکال تراشی در اصلاحات فرهنگی ـ محدود کُردن محاضر شرع که بامور قضائی رسیدگی میکردند ـ جلوگیری ازحرکاتی که درتحت عنوان عزاداری بهنگام سوگواری از عوام سر میزد .

بیگانگان وکسانیکه ازاین اصلاحات زیان میدیدند بوسائل گوناگون بسعایت پرداختند و شاه جوان را از امیرکبیر ترسانیدند وچندان در اینراه عمل واقدام کردند که ناصرالدین‌شاه را وادار بعزل او در٢٥محرم ١٢٦٨ وتبعید بکاشان نمودند و باین نیز اکتفانکرده‌در ١٨ ربیع‌الاول ١٢٦٨ آن مرد بزرك را درحمام فین‌کاشان رك زدند ومملکت را ازداشتن خدمتگزاری لایق ودلیر محروم ساختند .



پس ازملاحظهٔ تاریخچهٔ این دوره میتوان نکات ذیل را خاطرنشان کرد .

١ـ ازتاجگذاری‌نادرشاه تاتأسیس دارالفنون بیشترکشور ما آشفته و متزلزل بود : سلطنت نادر صرف کشورگشائی یاسرکوبی یاغیان یا جنك با دولت عثمانی شد . ازقتل‌نادر تااستقرار کریمخان زند قریب بیست‌سال مدعیان‌سلطنت باهم منازعه داشتند وفقط درحدود پانزده‌سال مردم بالنسبه درآسایش میزیستند . ازوفات کریمخان تاآغاز پادشاهی فتحعلیشاه را آقامحمدخان قاجار برای فراهم کردن وحدت مملکت ومطیع ساختن سرکشان و جنك با مدعیان سلطنت صرف نمود . قسمتی از سلطنت فتحعلیشاه

نیز بجنگهای روسیه و زدو خورد باعثمانی ودفع گردنکشان داخلی گذشت . بنابراین جای شگفت نیست اگر لطفعلی آذر (متوفی در۱۱۹۵) صاحب آتشکده در تذکرهٔ شعرا نسبت به پریشانی احوال وتزلزل اوضاع بنویسد : «تفریق بال واختلال حال بحدی است که کسی را حال خواندن شعر نیست تا بگفتن چه رسد .» (۱) با اینهمه در دورهٔ مذکور هاتف اصفهانی بوجود آمد که معاصر آذر و گویندهٔ ترجیع بند معروفی است (متوفی در۱۱۹۸) ـ فتحعلی خان صبا (متوفی در۱۲۳۸) ـ قاآنی (متوفی در ۱۲۷۰) که بسبك متقدمین اشعار نغز وعالی سروده‌اند . درنثر نویسی شیخ‌علی حزین (متوفی در۱۱۸۰) صاحب تذکره و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام (مقتول در۱۲۵۱) ازشیوهٔ متکلف زمان خود احتراز کرده وعصر نوینی درروش نگارش پدید آورده‌اند .

۲ـ سیاست مذهبی سلاطین‌صفویه موجب شده‌بود که تمام توجه معطوف‌بمذهب شود وتنها علوم دینی را دانش نامند وفقط فقیهان‌را عالم خوانند وبرنامهٔ مدارس تقریباً منحصر به فقه و اصول وتفسیر باشد . تحصیل علوم طبیعی و ریاضی مذموم بود و کتب دانشمندان بزرك در این رشته ها قدر و اعتبار نداشت . این طرز تفکر در این دوره همچنان موجود بود .

اتفاقاً درهمین عصر بود که اروپای غربی توجه خاص بعلوم طبیعی وریاضی کرد (رجوع‌شود‌به فصل نهم و فصل‌سیزدهم‌این کتاب)ودرنتیجهٔ بکاربردن آن‌علوم درزندگانی صنایع بدیعی بوجود آمد که نیروهای نظامی و دریائی اروپارا بااسلحهٔ جدید وسازمان نوین بر اقوام دیگر عالم مسلط نمود . همین‌علوم‌وصنایع اروپا وهمان‌عدم‌توجه ما باعث نفوذ وسلطهٔ دول اروپا برایران گردید .

۳ـ دراین دوره مانند دورهٔصفویه باوجود اینکه دولت عثمانی رو بضعف‌میرفت همچنان بین ایران و اروپا حائل بود وحتی آمد ورفت مأمورین اروپائی ازراه عثمانی بسیار دشوار مینمود چنانکه مثلا نمایندگان ناپلئون‌که با دولت عثمانی متحد بود بزحمت میتوانستند از ولایات ترك عبور کنند و بایران بیایند .

۱ـ تاریخ ادبیات براون جلد چهارم ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ـ صفحهٔ ۱۵۸

٤ـ سیاست خشن نادر شاه نسبت به مجتهدین و محروم ساختن آنان از عواید اوقاف موقتاً از نفوذ وقدرت آنها کاست وتعدیلی درقوای مملکت ایجاد کرد و تاحدی تعصب وکینهٔ دولت عثمانی را تقلیل داد و روابط بین اهل سنت را با شیعیان بهبودی بخشید. بعداً بواسطهٔ ضعف سلاطین قاجار مجدداً نفوذ مجتهدین روبازدیاد رفت چنانکه دو جنگ برضد روسیه بااعلان جهاد ازطرف آنها آغاز وموجب شکست وسرافکندگی ملت ایران شد و بدستور یکی از آنها گریبایدوف (۱) سفیر روس وکسانش در تهران بقتل رسیدند که فتحعلیشاه را ناگزیر بفرستادن نوهٔ خود به پطرزبورگ وعذرخواهی نمود. در زمان محمدشاه، حاج سید محمدباقر شفتی (متوفی در ۱۱۶۰) دراصفهان حکم قتل میداد وشخصاً آنرا اجرا میکرد واوامرش درهمه جا بیدرنگ بکار بسته میشد.

۵ـ فتح هندوستان جز تشفی غریزهٔ جهانگشائی نتیجهٔ دیگر نداد. غرامات وغنائمی راکه نادرشاه باخود آورد چند سالی در کلات نگاهداشت سپس غارت گردید و برای جمع آوری قسمتی از آن جنگها بوقوع پیوست و آدمها کشته شدند. با این همه بهره‌ای بمردم نرسید وچیزی از آن صرف کارهای عام‌المنفعه نگردید.

٦ـ درنتیجهٔ ترقیاتی که درسلطنت پطرکبیر (۱۷۲۵ـ۱۶۸۹ میلادی مطابق با ۱۱۳۷ ـ۱۱۰۰ هجری) نصیب روسیه شد یعنی دراثر اخذ واقتباس فرهنگ جدید اروپای غربی وتعلیم علوم طبیعی وریاضی وفنون نظامی وتشکیل سپاه منظم برطبق اصول جدید دولت روس مقتدر گردید وشروع به تجاوز کرد و برنواحی شمال قفقاز دست یافت و اعقابش تا رود ارس تاختند وقفقاز زرخیز را از ایران بگرفتند و معاهدهٔ ننگین ترکمانچای را برمملکت ما تحمیل نمودند وخواستند ازراه ایران بهندوستان و خلیج فارس و دریای آزاد پیش بروند.

انگلستان نیز درنتیجهٔ نشرعلوم ومعارف وصنایع جدید درهمین دوره برهندوستان تسلط یافت وبرای حفظ آن شبه قاره باایران روابط سیاسی واقتصادی وفرهنگی ایجاد نمود وتدابیر خاصی برای جلوگیری ازروسیه اتخاذ کرد. ایران میدان کشمکش ورقابت بین دو دولت گردید. ملت ایران میان دوسنگ آسیا قرار گرفت.

۱ـ Gribaydoff

دراین گیرودار دولت ایران کوشش کرد ازدولت سومی مانند فرانسه استفاده کند ولی مساعی‌اش بی‌نتیجه ماند .

۷ـ معاهدهٔ ترکمانچای نه‌تنها زمینه را برای بسط نفوذ و سلطهٔ روس در ایران آماده کرد بلکه بواسطهٔ شرکت مأمورین روس درکارهای قضائی در امور مملکت ما عملا مداخله کردند و فتنه ها برپا ساختند . سایر دول اروپا نیز بموجب بعضی از مواد حقوق بین‌المللی بعنوان اینکه با دولت ایران دوستی و ودادکامل دارند این معنی را دریکی ازمعاهدات خود با دولت ایران قیدکردند و مانند دولت روس از حق قضاوت کنسولها استفاده کردند و باین ترتیب مجاز بمداخله درامور کشور ما شدند .

مادهٔ دیگری از معاهدهٔ مذکورکه مداخلهٔ دولت روس را در امور داخلی ایران مجاز نمود مصونیت منازل ومغازه های کلیهٔ اتباع روس بودکه بدون اجازهٔ وزیر مختار روس یا نمایندهٔ او مأمورین دولتی بدانها حق ورود نداشتند .

روسیه بموجب مادهٔ دیگری از عهد نامهٔ ترکمانچای حقوق گمرکی را محدود به پنج‌درصد کرد وازاینراه قسمت عمدهٔ واردات‌وصادرات شمال ومرکزایرانرا منحصر بخود ساخت و بازار ایران را تحت اختیارگرفت و تاجر باشی های او امور تجارتی مملکت را قبضه کردند ووسایل نفوذ مسالمت آمیز روسیه‌را درایران فراهم ساختند .

پس ازمعاهدهٔ‌ترکمانچای رفتارومعاملهٔ مأمورین واتباع‌روس باایرانیان براساس زور وحق‌کشی واجحاف وتعدی قرارداشت وبرای مملکت مایهٔ خفت وخواری وننك و رسوائی بود .

۸ـ دراثرشکست هائی که ایران ازروسیه خورد عده‌ای ازاولیای دولت متوجه ومتنبه شدندکه دیگر بااعلان جهاد وقشون چریك و سازوبرك قدیم واسلحه ومهمات پیش وطرق جنگی سابق نمیتوان در مقابل سپاه منظم دشمن‌کاری از پیش برد و باید بااخذ تمدن وفرهنك جدید مانند اروپائیان سرباز را تربیت کرد ومجهز بسلاح جدید وآشنا بفنون تازه‌نمود . مبادلهٔ سفراء وهیئت های نمایندگی متعدد بین ایران وفرانسه وانگلیس و روس و تأسیس سفارتخانهٔ دائمی در تهران از طرف‌دول‌مذکورنیز تاحدی طبقهٔ عالی مملکت را باعلوم وصنایع وافکار جدید اروپا آشنا ساخت .

ازینرو در۱۲۲۵ میرزا عیسی قائم‌مقام (متوفی در ۱۲۴۷ ـ پدر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام) وزیر عباس‌میرزا در آذربایجان یکنفر را برای تحصیل طب جدید بانگلستان روانه‌کرد و در۱۲۳۱ یعنی سه سال پس از معاهدهٔ گلستان پنج تن دیگر را برای فراگرفتن رشته های مختلف بانگلستان فرستاد و در ۱۲۴۲ کوشش کرد مهاجرین اروپائی را بآذربایجان جلب کند تازندگانی نوین‌را بمردم آذربایجان عملا نشان‌دهند و وسایل آبادی وترقی آن خطه را فراهم سازند.

در ۱۲۵۰ مبلغین امریکائی مجاز بایجاد مؤسسات خود دراورمیه (رضائیهٔ فعلی) شدند. در۱۲۵۶ مبلغین لازاریست فرانسوی اجازه یافتندکه درتبریز و جلفا و اورمیه وسلماس مدرسه بازکنند. در۱۲۶۰ پنج نفر را برای آموختن علوم جدید به فرانسه اعزام داشتند.

آمدن سرتیپ گاردان وهفتاد تن معلم وکارشناس و مهندس فرانسوی در۱۲۲۲ وهمچنین استخدام عده‌ای پزشك ومعلم ومدیر مطبعه ومهندس وصاحب‌منصب انگلیسی از ۱۲۲۴ ببعد همه درنتیجهٔ احساس حاجت بعلوم وفنون جدید بود.

۹ـ اقدام مهم دیگری‌که برای تعمیم فرهنك و نشر معارف بعمل آمد تأسیس چاپخانه است.

صنعت چاپ دروسط قرن نهم هجری در آلمان اختراع شد. کتب فارسی‌وعربی از آغاز قرن دهم در رم و قسطنطنیه و لیدن (هلاند) شروع بطبع گردید. مسیحیان کرملی (۱) در ۱۰۵۰ در اصفهان مطبعه داشتند. در اوایل قرن سیزدهم هجری کتب فارسی درکلکته بزیور چاپ آراسته شد. نخستین چاپخانه‌ای‌که در ایران برای طبع کتب فارسی دائر گردید بسال۱۲۲۷ در تبریز بودکه با حروف سربی کارمیکرد (۲). در۱۲۳۹ اولین مطبعهٔ سربی در تهران تأسیس شد. سال بعد نخستین چاپخانهٔ سنگی در تبریز شروع بکارکرد و بیست سال بعد یعنی در ۱۲۶۰ نظیر آن در تهران بوجود آمد و بعد عدهٔ آنها رو بتزایدگذاشت.

۱ـ Carmélite ساکن کوه کرمل درفلسطین

۲ـ قبلادر۱۱۹۹ مطبعه‌ای بایران واردشده ولی‌ازانتشارات آن نمونه‌ای دردست نیست

بعد از تبریز و تهران در شهرهای دیگر چون اصفهان و ارومیه و شیراز و مشهد و رشت . . . بتدریج مطبعه ایجاد شد .

۱۰ـ درمطابع مذکور نخستین نشریه‌ها ـ مانند چاپخانه‌های اروپا درقرن نهم هجری ـ راجع بمذهب بود و کتبی ازقبیل حیات‌القلوب مجلسی یاحدیقة‌الشیعه ملااحمد اردبیلی یارسالهٔ حسنیهٔ ملاابراهیم استرابادی ورسالهٔ سئوال وجواب حاج سیدمحمدباقر شفتی در آنها بطبع رسید .

درمحرم ۱۲۵۳ نخستین روزنامهٔ فارسی بمدیری میرزاصالح شیرازی (ازمحصلین اعزامی ۱۲۳۱ بانگلستان) بچاپ سنگی در تهران انتشار یافت . بدستور امیرکبیر «روزنامچهٔ دارالخلافهٔ طهران» در پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ منتشر گردید و ازشمارهٔ دوم موسوم شد به «روزنامهٔ وقایع اتفاقیه» .

۱۱ـ درنتیجهٔ مجاهدتهای دولت ایران باستفاده ازدوستی واتحاد ممالك بزرك اروپا برای حفظ وحراست مملکت ازمطامع وتجاوزات روس ـ درنتیجهٔ مخاصمات بین فرانسه وانگلیس ومتحدین آنها دراروپا ـ درنتیجهٔ استیلاء دولت انگلیس برهندوستان، ایران با فرانسه و انگلستان رابطهٔ مستقیم پیداکرد و هیئت های نمایندگی متعدد بین ایران وممالك مذکور مبادله شد و همین مسئله موجب تعلیم زبان فرانسه و انگلیسی گردید . معلمین و صاحب منصبان اعزامی دول مذکور و استخدام کارشناسان و معلمین فرانسوی وانگلیسی ازطرف دولت ایران آموختن زبان فرانسوی و انگلیسی راترویج نمود.

چون مملکت فرانسه باایران مرزمشترك نداشت ایرانیان تصورمیکردند دولت فرانسه کمترغرض سیاسی درایران دارد. خون گرمی فرانسویان وتجانس اخلاقی که باماداشتند ـ آوازهٔ فتوحات ناپلئون در اروپا و ستایشی که مردم ایران نسبت باو ابراز میکردند ـ نفوذ فرانسه درلبنان وفلسطین وسوریه اززمان جنگهای صلیبی عواملی بود که تدریس و تعلیم زبان فرانسه را در ایران بیشتر منتشر نمود . ازینرو مدارس فرانسوی زودتر دائر شد وفرهنك فرانسه سریعتر رواج یافت و در تعلیم و تربیت جدید ، نفوذ فرانسه ازممالك دیگر بیشتر ومؤثرتر بود .

۱۲ـ در این دوره عده‌ای کتب از فرانسه و انگلیسی بفارسی ترجمه شد مانند تاریخ پطر کبیر و تاریخ شارل دوازدهم (پادشاه سوئد) تألیف ولتر (۱) و تاریخ اسکندر مقدونی که بدستور عباس میرزا بفارسی نقل گردید و جام‌جم درجغرافیا که فرهادمیرزا پسر عباس میرزا تألیف نمود و جغرافیا ترجمه و تألیف فلاغون میکائیل انگلیسی که در ۱۲۶۷ در تبریز چاپ شد (بدستور امیر کبیر) یا «نظام ناصری» در فنون جدید جنگی بقلم بهرام‌میرزا پسر عباس‌میرزا که بدستور امیر کبیر بطبع رسید و این ترجمه‌ها و تألیفات درتوجه دادن مردم بفرهنگ جدید اروپا کمك شایان کرد.

۱۳ـ در ظرف این صد و بیست سال، در مدت کوتاهی که فی‌الجمله امنیت و آسایشی دست داد و نویسندگانی به تصنیف کتاب یاسرودن شعر پرداختند، تألیفاتشان تنها برپایه و اساس مذهب و احادیث و اخبار نبود بلکه از سرچشمهٔ حکمت و عرفان نیز بهره مند بود.

۱٤ـ تمام اقداماتی که درظرف پنجاه‌سال از آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه بعمل آمد یعنی استخدام معلمین خارجی ـ اعزام محصل باروپا ـ دائر شدن مدارس فرانسوی و مؤسسات امریکائی ـ تأسیس چاپخانه و روزنامه ـ تعلیم زبان فرانسه و انگلیسی ـ ترجمهٔ کتاب و رساله از زبانهای مذکور بفارسی زمینه را برای تأسیس دارالفنون ازطرف امیر کبیر آماده ومهیا ساخت.

ملامهدی نراقی و ملااحمد نراقی

مطابق اطلاع نگارنده دراین‌دوره دوتن ازنویسندگان دربارهٔ تعلیم وتربیت اظهار نظر کرده و هردو درفرهنك عصر خویش نفوذ بسیار داشته‌اند. یکی ملامهدی نراقی است که ازعلمای معروف بوده ـ تألیفات زیاد درفقه و اصول و ریاضی داشته ـ کتاب مفصلی نیز درعلم اخلاق بنام **جامع‌السعادات** بزبان‌عربی تألیف کرده که مکرر بطبع رسیده و نظریاتش در خصوص آموزش و پرورش در ضمن آن بیان شده است. ملامهدی نراقی بسال ۱۲۰۹ درحدود شصت سالگی درکاشان وفات یافته است.

---

(۱) Voltaire

دومی ملااحمد نراقی پسر ملامهدی نراقی است که در ۱۱۸۵ در نراق متولدشده و در ۱۲۴۵ در کاشان جهانرا بدرود گفته است (۱) .

طبق شرح حالی که ازاو درقصص العلماء و نجوم السماء آمده وی از مشاهیر علما و متنفذین عالیقدر بوده - در کاشان سکونت داشته - بریاست دینی و دنیوی مردم و تدریس وتألیف روزگار خودرا بسر آورده است . ازمهمترین تألیفات او بعربی سه جلد در علم اصول است بنام مناهج الاصول - عین الاصول - مفتاح الاصول و یك جلد در فقه بنام مستند الشیعه .

ملااحمد نراقی طبع شعر نیزداشته وصفائی تخلص میکرده و کتابی بنام طاقدیس مشتمل برحکایات وتمثیلات بسبك مثنوی مولوی و کتابی بتقلید گلستان بعنوان خزائن تألیف نموده است .

شیخ مرتضی انصاری معروف ویغما شاعر شهیر ازشاگردان او بوده‌اند و برای او مدرسهٔ سلطانی بدستور فتحعلی‌شاه در کاشان ساخته شده است . چون ملااحمد نراقی نظریات پدرخودرا از کتاب جامع السعادات بزبان فارسی نقل کرده و آنرا معراج السعاده نامیده ذیلا بشرح کتاب مذکور اکتفا خواهد شد .

معراج السعاده

ملااحمد نراقی نظریات خودرا دربارهٔ تعلیمات عالیه در کتاب معراج السعاده بیان داشته و آن کتاب را چهار باب است (۱) .

در دیباچهٔ کتاب منظور وعلت اقدام خودرا بدین نحو تشریح کرده است :

«ظاهر وروشن وثابت ومبین است که دفع صفات ناپسند و کسب ملکات ارجمند موقوف برشناختن آنها و اصول واسباب هریك و کیفیت معالجات مقرره است ومتکفل بیان تفاصیل این مطالب علمی است که تعبیر از آن بعلم اخلاق وحکمت خلیقه مینمایند وبهترین نسخ و کتب ازحیث نظم وترتیب و حسن ترکیب وتعبیر لائق وتحقیق رائق واشتمال بر آیات واخبار وارده درشریعت واحتوای برمقالات

۱- ازترجمهٔ حال ملااحمد نراقی قسمتی که درقصص العلماء یا نجوم السماء ذکر نشده و دراینجا آمده ازطرف آقای حسن نراقی که ازاعقاب آن مرحوم هستند لطفاً دراختیار نگارنده گذاشته شده است .

۲- درمقدمهٔ کتاب پنج باب ذکر شده ولی درمتن کتاب چهار باب بیش نیست. کتاب جامع السعادات نیز سه باب بیشتر نداردو آنچه پدردرسه باب آورده پسر درچهار باب تلخیص کرده است

ارباب عرفان واساطین حکمت که دراین فن شریف تألیف و تصنیف شده کتاب موسوم به‌جامع‌السعادات‌است ... وازآنجا که اعلیحضرت ... فتحعلیشاه قاجار... لطف عمیم‌اش مقتضی تعمیم این نعمت عظمی ... بود و کتاب مذکور ... بزبان عربی‌تعبیر وارباب‌ایمان واصحاب‌ایقان فارسی زبانان‌را ازموایدفوایدآن بهره حاصل نبود لهذا ازمصدر عزت‌واجلال ومحفل‌حشمت واقبال اشاره لازم‌البشاره باین دعاگوی دولت مصون اززوال صادرگردید که خلاصهٔ مطالب وجل مقاصد آنرا بسیاق فارسی بعبارتی واضح بیان نماید که عموم ناس از فراید فواید آن نفع توانند یافت» (۱)

بنا براین مطالب کتاب مانندکتب مجلسی فقط باستناد آیات قرآن و احادیث و اخبار نیست بلکه حکمت وعرفان نیز دراستدلال مؤلف ومترجم دخالت داشته‌است .

عنوان ابواب کتاب بقرار ذیل است :

باب اول درحالات نفس ومنفعت فضائل اخلاق ومضرت رذایل آن

باب دوم درسبب انحراف ازطریق پسندیده

باب سوم درمحافظت اخلاق حمیده

باب چهارم درتفصیل انواع‌اخلاق‌وشرافت‌فضائل و کیفیت‌اکتساب‌هریك از آنها.

سه باب اول جمعاً درحدود پنج صدم کتاب و بقیه باب چهارم است که از حیث تقسیم‌بندی به مقام ومطلب وفایده وفصل ومقصد شباهتی به تبویب‌قانون ابن‌سینا دارد.

باب چهارم به پنج مقام تقسیم شده واخلاق مربوط بقوهٔ وهمیه و عاقله و غضبیه وشهویه یك‌یك تشریح وطریق‌معالجهٔ اخلاق‌ذمیمه بیان‌گردیده‌است . مقام اول دربیان عدالت واقسام‌آن ومقام دوم درمعالجهٔ اخلاق ذمیمه مربوط بقوهٔ عاقله‌است . مقام‌سوم درمعالجهٔ اخلاق ذمیمه مربوط بقوهٔ غضبیه چون ترس و ضعف نفس و بی‌غیرتی و سوء ظن وعصبیت وتکبر وقساوت قلب ونظیر آن است . مقام چهارم درمعالجهٔ اخلاق رذیله مربوط بقوهٔ شهویه است مانند شهوترانی و مال دوستی وحرص و بخل وخیانت وغیره وفضلیتی که درمقابل هریك ازاین رذایل وجود دارد .

مقام پنجم در معالجهٔ اخلاق رذیله مربوط بدو یا سه قوه ازقوای انسانی است .

---

(۱) معراج‌السعاده ـ چاپ سنگی تهران ـ ۱۳۰٦ قمری ـ صفحه ۱۰ـ۹

رذایل مذکور عبارتست ازحسد وظلم وعزلت و عیب‌جوئی و دروغگوئی وسخن‌چینی و تملق وریا ونفاق و کفران نعمت واهانت بدیگران و مسامحه در امر بمعروف و نهی ازمنکر ومانند آن .

نظریات ملااحمدنراقی

نظریات ملااحمد نراقی درتعلیم و تربیت در مقام دوم تشریح گردیده است . مقام دوم بدومطلب تقسیم شده : مطلب اول در معالجهٔ جهل ـ مطلب دوم در معالجهٔ سایر صفات ذمیمهٔ قوهٔ عاقله چون جهل مرکب وشك وحیرت وشرك بخدا وحیله ومکر .

مطلب اول را یك فصل ودوفایده است . فصل درشرافت علم وعلما است . فایدهٔ اول در آداب تعلم وتعلیم . فایدهٔ دوم دراقسام علوم .

درمقدمهٔ مطلب اول ملااحمدنراقی ازوسواس وجهل‌بسیط سخن میگوید وراه علاج هریك را ذکر میکند و در فصلی که بعد میآید مینویسدکه فلسفه و حکمت ضد وسواس و جهل بسیط است و بدلایل عقلی و نقلی شرافت علم و علما را بیان میکند . عده‌ای از آیات قران واخباری که دراین‌خصوص نقل‌میکند سابقاً دراین کتاب درصفحهٔ ۳۶۵و۵۳۸ـ۵۳۷ ذکر گردیده ودیگر دراینجا تکرار نمیشود . ازدلایل عقلی که مؤلف خاطر نشان میکند یکی فواید علم است در دنیا یعنی عزت و اعتبار وشرف و احترام ـ دیگر مطاع بودن حکم علما نزد پادشاهان .

درفایدهٔ اول **آداب تعلم** را بقرار ذیل برمیشمارد :

۱ـ پیروی نکردن ازشهوات نفسانی و آمیزش ننمودن باارباب هوا وهوس .

۲ـ منظور ازتحصیل باید تقرب بخدا ورسیدن بسعادت ودخول درعالم انسانیت باشد نه منصب‌وجاه ومال‌ومفاخرت براقران . دراینجا بروایت ازحضرت صادق سه‌نوع طلبه را بامشخصات وعلائم آنها ذکر میکند . نوع اول آنان‌که علم را برای استخفاف مردم واستهزاء آنها فرامیگیرند . نوع‌دوم کسانیکه برای خدعه‌وفریب تحصیل‌میکنند نوع سوم اشخاصیکه برای بصیرت دردین وتکمیل عقل وتحصیل یقین بتعلم میپردازند.

۳ـ هرچه‌را محصل فهمید ودانست باید بدان عمل‌کند وبرای فهماندن مقصود

خود این بیت را ذکر میکند :

چوعلمت‌هست خدمت کن که زشت آید بردانا

گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا

٤ـ محصل باید حقوق معلم خود را بشناسد و اورا دوست بدارد و نسبت باو فروتنی کند و حرمتش را نگاه بدارد و ویرا پدر معنوی و والد روحانی خود بداند و متذکر باشد که حقوق معلم بیشتر ازحقوق پدر جسمانی است . علمارا نیز باید محترم شمرد مخصوصاً کسانیکه انسان از کتب آنها منتفع میشود .

٥ ـ پاك کردن نفس از اوصاف ذمیمه .

قسمت‌دیگر ازفایدهٔ‌اول در **آداب تعلیم** است که میتوان بطریق‌ذیل‌خلاصه‌نمود:

الف ـ معلم باید قصدش از آموختن قربت بخدا وارشاد ورسیدن به‌ثواب باشد نه جاه ومال وریاست وشهرت .

ب ـ نسبت به شاگرد باید مهربان باشد و پیوسته اورا اندرز دهد وا ندازهٔ فهم اورا درتدریس رعایت کند و بااو بملایمت سخن گوید ودرشتی نکند .

ج ـ هرگاه معلم شاگردرا سزاوار فراگرفتن علمی‌دانست درآموختن‌آن نباید مضایقه کند وخست وبخل ورزد ومطالبی را هم که شاگرد قادر بدرك آن نیست نباید بدو بیـاموزد .

د ـ چیزی که خلاف واقع باشد معلم نباید تدریس کند بلکه آنچه مسلم ومحقق است باید تعلیم دهد . هرچه در آن شبهه باشد باید مسکوت گذارد تا مطلب صحیح بدست آید آنگاه آنرا بیاموزد .

در پایان این فایده ملااحمد نراقی اوضاع تعلیم وتربیت زمان خود را باین نحو شرح میدهد :

«آنچه مذکورشد شرایط کلی تعلیم‌وتعلم است ویمکن که آداب جزئیهٔ دیگرهم باشد که متفحص دراحادیث وعلم اخلاق بآنها مطلع گردد وکسی که معرفت باهل این زمان داشته باشد میداندکه آداب تعلیم وتعلم مثل سایر اوصاف کمالیه مهجور و معلم و متعلم ازملاحظهٔ شرایط دورند . زمان‌واهلش فاسد وبازارهدایت وارشاد کاسد گشته نه نیت معلم خالص است نه قصد متعلم . نه غرض استاد صحیح است و نه منظورشاگرد

وباین جهت است که از هزارنفر یکی را رتبهٔ کمال حاصل نمیشود واکثر درجهل خود باقی میمانند ـ باوجوداینکه بیشترعمرخودرا درمدارس بسر میبرند» (۱) .

فایدهٔ دوم در **اقسام علوم** است .

بنظر ملااحمد نراقی ازلحاظ شرافت وتکمیل نفس و وجوب تحصیل، علم بردو قسم است : علم دنیا و علم آخرت .

علم دنیا علمی است که فائدهٔ عمدهٔ آن دردنیا عاید میشود مانند طب وهندسه وحساب وهیئت و نجوم و موسیقی وعروض . ازاین علوم چندان سعادتی در عالم عقبی حاصل نمیشود وتحصیل آنها واجب نیست مگرقسمتی ازبعضی از آنهاکه واجب کفائی است یعنی اگر برخی ازمردم آنرا بیاموزندکافی است .

علم آخرت آنستکه نتیجه‌اش سعادت آخرت باشد وآن بسه دسته تقسیم میشود : علم الهی ـ علم اخلاق ـ علم فقه .

۱ـ **علم الهی** یعنی اصول عقایدکه تحصیل قسمتی از آن در خصوص توحید و نبوت وعدالت وامامت ومعاد برهمه‌کس واجب است . دراین‌باب ملااحمد نراقی بحد کافی اصول دین و مذهب شیعه‌را تشریح‌کرده و راه رسیدن بمرتبهٔ یقین‌را ، علاوه براستدلالهای عقلی ، درریاضت و زاری‌کردن و استمداد از مبادی متعالی دانسته است و در پایان میگوید انسان «اگر اعتقاد صحیحی داشته‌باشد همانست که‌درحال طفولیت اخذکرده» (۲) .

۲ـ **علم اخلاق** که پس از علم الهی اشرف علوم است . علم اخلاق راه تحصیل سعادت ونجات نفس یا هلاکت آنرا نشان میدهد و واجب‌عینی‌است یعنی «برهرکسی لازم است‌که بعضی از اوقات خودرا صرف شناختن معایب نفس وکمالات آن و طریق معالجهٔ بیماری آن نماید ـ برجوع مکتب اخلاق و حدیث یا استماع از ارباب این فن شریف» (۳) .

---

(۱) معراج السعاده ـ چاپ ۱۳۰۶ قمری ـ صفحهٔ ٤٤
(۲) همان‌کتاب صفحهٔ ٤٧
(۳) همان‌کتاب صفحهٔ ٤٨

۳ـ **علم فقه** درعبادات ومعاملات واحکام که باندازه‌ای که موردحاجت وضرورت است واجب عینی است و «طریق اکتساب این علم باجتهاد واستنباط ازمأخذ شرعیه است یا بتقلید ازمجتهدزنده ... وهر که خواهدباجتهاد مسائل را بفهمد بایدعلم بصحت اجتهاد خود حاصل کند ... و بسیارندکه عمر خودرا صرف مسائل صرف و نحو کرده ودرمعانی وبیان بحدانتها رسیده ... وغافلندکه دانستن کیفیت تکلم طایفه یارسیدن بدقایق ترکیبات الفاظشان ومحسنات عباراتشان نه کار دنیا میآید ونه آخرت وبجز تضییع عمر ووقت و تلف مایه وتحصیل سعادت ثمری ندارد» (۱)

بنا براین معلوم میشودکه دورهٔ مذکور مانند قرون وسطای اروپاست که وقت زیادی برای آموختن صرف و نحو لاتین میشد وبجای اینکه آنرا فقط وسیله‌ای برای تحصیل علوم و پی بردن بحقایق دانند عمری را درفراگرفتن جزئیات آن تباه مینمودند.

آموزش وپرورش در این دوره

بواسطهٔ آشفتگی احوال وتزلزل اوضاع درقسمت عمدهٔ این دوره مردم کمتر بفرهنگ و تعلیم و تربیت توجه داشته‌اند. درعصر کریمخان زند و فتحعلیشاه که اغتشاشات داخلی کمتر بوده بحکم غریزهٔ معارف‌پژوهی یابحکم ضرورت‌واحتیاج فی‌الجمله بآموزش وپرورش نظری معطوف گردیده است.

منظور از تعلیم و تربیت علاوه برآنچه در فصل شانزدهم ذکر شد این بودکه طفل را شیعهٔ اثناعشری بارآورند ودرعین‌حال اورا تشویق به‌بدگوئی ازاهل‌سنت ننمایند. درطبقات عالیه ترس از روسیه باعث شدکه حفظ وحراست کشور را ازراه اخذفرهنگ وعلم و هنر اروپا تأمین نمایند.

در سازمان تغییر عمده حاصل‌نشد. درسلطنت کریمخان زند وفتحعلیشاه چند مسجد و مدرسه ساخته شدکه مهمترین آنها مسجد وکیل در شیراز و مسجد شاه در تهران ونظیر آن درقزوین و بروجرد وسمنان و مدرسهٔ سلطانی درکاشان بود. چهار مسجد اخیرالذکر ومدرسهٔ کاشان بدستور فتحعلیشاه بناگردید.

برای تعلیمات فنی نظامی در آرتش وکارخانهٔ اسلحه سازی و توپ ریزی و

---

(۱) معراج‌السعاده ـ چاپ۱۳۰۶ قمری ـ صفحه۴۸

باروت‌کوبی عده‌ای معلم و مشاق و مهندس فرانسوی و انگلیسی و اطریشی بآموختن ازراه عمل پرداختند .

برنامهٔ مکاتب ومدارس مانند پیش بود ولی فلسفه و حکمت مطرود نبود . در اثراقدامات نادرشاه لعن کردن بخلفای سه‌گانه‌رسماً موقوف گردید و درمجالس وعظ و روضه‌خوانی وتعزیه (شبیه‌خوانی) ازدشنام‌دادن باهل‌سنت و کافرشمردن آنها خودداری شد . علم الهی وفقه و تفسیر وحکمت ومقدمات آنها یعنی صرف و نحو عربی و منطق وهمچنین مقداری حساب وهندسهٔ مقدماتی ونجوم درمدارس تدریس میگردید .

درخارج ازمکاتب ومدارس تعلیم‌زبان فرانسه‌وانگلیسی بعده‌ای ازصاحب‌منصبان وشاهزادگان واطفال اعیان واشراف آغاز شد .

روش تعلیم درمکاتب ومدارس تغییری‌نکرد ولی آموختن بطریق دسته‌جمعی وگروهی درآرتش‌معمول گردید . برای نخستین‌بار آموزش زبانهای‌فرانسوی‌وانگلیسی مطابق روش جدید آغاز شد وتعلیم ازراه حرف زدن ومکالمه و استفادهٔ عملی از زبان خارجه مرسوم‌گردید واکتفا بخواندن ونوشتن (مانندزبان عربی) نشد .

درنتیجهٔ کم شدن تعصب مذهبی وتغییررویه نسبت بمتصوفه ، شعراونویسندگان بسبك متقدمین رجعت‌کردند و بشیوهٔ بزرگان ادب و علم پیش از استیلاء مغول مانند فردوسی وفرخی و منوچهری وخاقانی و سعدی و مولوی سخن‌گفتند و اشعار آمیخته بعرفان سرودند و تاحدی ازلفاظی وانشاء معقد ومتکلف دوری جستند وشاید درنتیجهٔ مکاتبه بااروپائیان وحشر باآنان درنثر بطرف اصلاح‌وسلاست وسلامت‌ومتانت متمایل گردیدند . سید احمد هاتف اصفهانی و میرزا حبیب قاآنی شیرازی و میرزا ابوالقاسم فراهانی قایم‌مقام عالی‌ترین‌نمونهٔ نظم ونثر این دوره را بوجود آوردند .

نتیجه

درقسمت اعظم این دورهٔ صدوبیست ساله بواسطهٔ اغتشاشات داخلی وجنگ‌های روس و عثمانی تزلزل در اوضاع ایران حکمفرما بود و برای اهل فضل وسایل امن وآسایش فراهم نبود و همین مسئله یکی ازموجبات عدم توجه بفرهنك جدید اروپا وبازماندن ازکاروان ترقی گردید .

دراثرکاسته شدن ازتعصب مذهبی چنانکه در فوق‌گفته شد فلسفه و حکمت و

تصوف باندازهٔ اواخر دورهٔ صفوی مذموم ومهجور نبود وعده‌ای از شعرا و نویسندگان تمایل خود را بحکمت و عرفان ابراز داشتند وکتب و اشعار خود را از این چشمه‌ها بهره بخشیدند .

جنگهای بین ناپلئون وانگلستان وروسیه در اروپا ـ استیلاء دولت انگلیس بر هندوستان ـ سیاست استعمار و توسعه طلبی روسیه در ایران باعث شدکه مملکت ما درصحنهٔ منازعات ومخاصمات بین‌المللی ورقابت وکشمکش روس‌وانگلیس‌وارد گردد.

در نتیجهٔ انحصار توجه بمذهب وعلوم‌دینی دردورهٔ‌صفوی وعدم توجه بعلوم‌طبیعی وریاضی وصنایع جدید ووجود حائل (یعنی مملکت عثمانی) بین‌ایران و اروپای غربی، کشورما باآلات وادواتی مجهز و باعلومی آشنا بودکه آنرا در مقابل حملات روسیه بافنون جنگی‌جدید واسلحهٔ‌تازه توانائی مقاومت ومبارزهٔ طولانی‌نبود لذا درکشمکش ورقابت مذکور ودربرابر حرص‌وطمع روسیه جزشکست وناکامی وخفت وشرمساری ومغلوبیت ومحدودیت چیزی عاید نشد .

شکست های مذکور وحشر افراد طبقات عالی‌کشور بااروپائیان موجب شدکه عده‌ای اززمامداران تااندازه‌ای متنبه وآگاه شدند و فی‌الجمله از خواب غفلت بیدار گشتند و درصدد برآمدندکه ازعلم وهنر جدید مغرب‌زمین استفاده‌کنند ولی بواسطهٔ مخالفت محیط وضدیت عناصر مرتجع وضعف حکومت آهسته آهسته باگامهای بسیار کوچك بطرف این مقصود رفتند تا بتدریج در ظرف پنجاه سال زمینه برای تأسیس مدرسهٔ دارالفنون فراهم شد ووسیله برای اخذ فرهنك وتمدن جدیداروپا بدست‌آمد وایرانرا وارد دورهٔ تازه‌ای‌کردکه درفصل آینده باید از آن سخن‌گفت .

فصل بیست و دوم

بسوی تجدد و تحول

از تأسیس دارالفنون تازمان حاضر

۱۳۶۰ - ۱۲۶۸ قمری
۱۳۲۰ - ۱۲۳۰ خورشیدی

پس از قتل امیر کبیر حوادث مهمی که روی‌داد نتیجهٔ رقابت روس و انگلیس و فساد وضعف دربار و حکومت بود. دودولت همسایهٔ مذکور بر پیکر نحیف ایران مسلط بودند و هریك سعی میکرد منافعی برای خود تأمین کند - مثلا قسمتی از کشور را متصرف شود یا امتیازی را از دولت بگیرد و همین که کامیاب میشد دیگری بهم‌چشمی او سهم بزرگتری طلب میکرد و دولت ناتوان ما مجاهدت مینمود که صورت ظاهر را حفظ کند و درصورت امکان حدی برای مطامع آنها قائل شود.

رویهٔ روس و انگلیس

روسها که از نیمهٔ قرن سیزدهم چشم طمع بخوارزم و ماوراءالنهر و نواحی شرقی دریای خزر دوخته بودند از ۱۲۶۵ شروع بدست اندازی نمودند و پس از سی سال، تمام آن اراضی وسیع و بلاد معتبر را تصرف کردند و باایران ازطرف شمال‌شرق نیز همسایه شدند و در ۱۲۹۹ باناصرالدین شاه عهدنامه‌ای منعقد وخط مرزی ایرانرا مطابق سرحد کنونی معین کردند.

در مقابل پیشرفت و تسلط روسیه در خوارزم و ماوراءالنهر، دولت انگلستان اعتراض بتصرف هرات از طرف والی خراسان نمود (۱۲۷۳) و جزیرهٔ خارك و بوشهر وخرمشهر واهوازرا تصرف کرد ودرنتیجهٔ وساطت ناپلئون‌سوم بموجب معاهدهٔ پاریس

مورخ ۷ رجب ۱۲۷۳ ناصرالدین شاه هرات را تخلیه و از حقوق ایران بر افغانستان صرفنظر نمود. انگلیسها نیز سپاه خود را فرا خواندند ولی تصمیم گرفتند بلوچستان را که خراج گذار ایران بود جزو امپراطوری هند کنند و باین منظور در ۱۲۸۰ قرارنامه‌ای بعنوان تعیین حدود هندوستان بامضای شاه رساندند و تسلط خودرا بر بلوچستان رسمیت دادند.

در ۱۲۸۵ روسها امتیاز شیلات دریای خزر را از ناصرالدینشاه گرفتند. در مقابل، انگلیسها در ۱۲۸۹ امتیازی بنام رویتر (۱) برای ایجاد راه آهن و استخراج معادن و بهره برداری از آبها و جنگلها وغیره بدست آوردند که البته بر امتیاز شیلات فزونی داشت ومورد اعتراض روسها واقع و بالاخره لغو گردید.

در ۱۳۰۶ انگلیسها امتیاز تأسیس بانك شاهنشاهی ایران و انتشار اسکناس را اخذ کردند و روسها درمقابل در ۱۳۰۸ بانك استقراضی‌را که شعبه‌ای ازوزارت دارائی روسیه بود ایجاد کردند.

وقتی دولت ایران عده‌ای صاحب منصب برای اصلاح نظام از اطریش استخدام کرد روسیه چندان فشار آورد که دولت پس از چندی ناگزیر شد آنان را بکشور خود روانه سازد و در ۱۲۹۶ نیروئی بوجود آورد بلباس قزاقان روس درتحت امر و تعلیم صاحب‌منصبان روسی که تا ۱۳٤۰ درایران باقی و برقرار بود و نفوذ روسیه‌را درایران تکمیل نمود.

در ۱۳۰۷ امتیاز انحصار دخانیات بانگلیس‌ها داده‌شد وهمینکه بکار مشغول شدند دراثر مخالفتهائی که ابراز گردید در ۱۳۰۹ امتیاز نقض وپانصد هزار لیره غرامت بآنها پرداخته شد واین مسئله بشهرت انگلیسها لطمه زد و برنفوذ روسها افزود.

انجام کار ناصرالدین شاه

درزمان ناصرالدینشاه که قریب پنجاه‌سال قمری سلطنت کرد امنیت در داخله بر قرار بود و با خارجه جنك مهمی صورت نگرفت. بنابراین زمینه تاحدی برای اصلاحات فراهم بود ولی ناصرالدین شاه درمقابل نیرنك درباریان ومخالفت روحانیان وضدیت مرتجعین و کسانیکه اصلاح امور مملکت بزیان آنها بود نتوانست ایستادگی کند و در نتیجه

(۱) Baron Julius de Reuter

امیر کبیر را از میان برد و حاج میرزا حسینخان سپهسالار را که در ۱۲۸۸ اقداماتی را آغاز نمود از کار برکنار کرد. در اثر خرابی محاضر شرع و نبودن عدالت و اجحاف مأمورین دولت و گرفتن وجوه هنگفت بعناوین مختلف ازمردم ــ دراثر نشر افکار جدید واطلاعات تازه راجع بآزادی ورعایت قانون درممالك اروپا، همه‌جا در کشور نارضایتی حکمفرما بود. در۱۳۱۳ یکی ازافراد ناراضی بنام میرزا رضای کرمانی که مکرر حبس وعقوبت کشیده وازمظالم کامران میرزا پسر شاه (که وزارت جنك را برعهده داشت) وحاکم تهران بتنك آمده بود در۱۷ ذیقعده ناصرالدین شاه را درحرم حضرت عبدالعظیم بضرب تپانچه از پای درآورد.

مظفرالدین شاه
۱۳۱۳-۱۳۲۴

دراین موقع ولیعهد ٤٤سال داشت ودرتبریز وقت را بعیاشی و بطالت میگذراند. مردی بود رنجور و بی‌اراده ولی خوش قلب. در ذیقعده ۱۳۱٤ صدارت را بامین الدوله تفویض کرد واو نیزشروع باصلاحاتی درامورمالی و گمرك وضرابخانه نمود لیکن مخالفت مفسدین و دسیسهٔ طرفداران امین‌السلطان نگذاشت برسرکار باقی بماند و درربیع‌الاول ۱۳۱٦ معزول گردید. جانشین او میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان که مردی بذال و مسرف و خوش مشرب و بی‌قید نسبت باصلاحات ومنافع عمومی بود در۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ دو قرض مهم بمبلغ سی و دو میلیون ونیم منات طلا از روسیه کرد و ۲۹۰هزار لیره‌هم از بانك شاهنشاهی در۱۳۲۱ استقراض نمود وگمرکات ایران وعواید شیلات وپست وتلگراف را بوثیقه داد و باین ترتیب دول روس وانگلیس‌را مستقیماً درامور مالی مملکت مداخله و نظارت داد. تمام وجوه استقراضی برای پرداخت مواجب های عقب‌افتادهٔ مفتخوران ومسافرت مظفرالدین شاه باروپا وخرید اسباب بازی واشیاء بیهوده صرف شد.

تأسیس مشروطیت

در۱۳۲۱ نوبت صدارت بعین‌الدوله رسید که جدی وثابت‌قدم ولی بی‌میل باصلاحات بود و خواست عدم رضایت مردم را باقوهٔ قهریه جلوگیری کند لیکن پیشرفت افکار تازه وجوش و خروش مردم بحدی بود که بالاخره مظفرالدین شاه ناگزیرشد اورا برکنار وفرمان مشروطیت‌را در۱٤ جمادی

الاخره ۱۳۲۴ صادر کند . در ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ قانون اساسی بامضای مظفرالدین شاه و ولیعهد رسید .

محمد علی شاه
۱۳۲۴-۱۳۲۷

چند روز پس از توشیح قانون اساسی مظفرالدینشاه درگذشت و پسرش محمدعلی شاه در همان ماه بتخت نشست. مجلس اول که در شعبان ۱۳۲۴ تشکیل شد متمم قانون اساسی را تصویب کرد ودر۲۹شعبان۱۳۲۵ بامضای محمد علی شاه رسید .

نخستین اقدام مجلس در راه اصلاحات ، تهیهٔ بودجه مملکت و حذف مخارج و مستمریهای زائد بود . محمدعلی‌شاه که طبعاً خودخواه ومخالف بامشروطیت بود بنای ضدیت بامجلس و آزادیخواهان گذاشت ودر۱۳۲۶ بدستیاری نیروی‌قزاق وصاحب‌منصبان روسی عمارت مجلس را بتوپ بست و عده‌ای از احرار و پیشوایان مشروطه چون میرزا جهانگیر خان شیرازی و سید جمال‌الدین اصفهانی و ملك‌المتکلمین را بکشت و مجدداً استبداد را برقرار ساخت . لیکن مردم زیربار نرفتند . در تبریز قیام‌کردند و درگیلان مجاهدین بریاست محمدولی‌خان سپهسالار ودراصفهان بختیاریها بفرماندهی سرداراسعد بختیاری (علیقلیخان) بامحمدعلی‌شاه به‌مخاصمه برخاستند وبالاخره بطرف تهران هجوم آوردند ودر۱۳۲۷ نیروی‌شاه‌را مغلوب ساختند . محمد علی شاه بسفارت روس پناه برد و با این حرکت سلطنت ازاو منتزع شد .

احمد شاه
۱۳۲۷-۱۳۴۴

احمد میرزا پسر ارشد محمد علی شاه که صغیر بود از طرف ملیون بسلطنت و عضدالملك به نیابت سلطنت معین گشت و پس ازفوت عضدالملك ابوالقاسم خان ناصر الملك بدین مقام از طرف مجلس دوم انتخاب شد . دولت به پشتیبانی مجلس اصلاحاتی را آغاز کرد و نخست باموره‌مالی پرداخت . دراوایل۱۳۲۹ چندکارشناس مالی بریاست شوستر ازامریکا وچند صاحب‌منصب سوئدی برای‌تأسیس ژاندارمری استخدام‌نمود ولی همینکه‌شروع بکار کردند روسیه بنای مخالفت گذارد وتحریکات بسیار برضد حکومت مشروطه کرد وبالاخره اخراج امریکائی‌ها را بوسیلهٔ اتمام حجتی خواستار شد و سپاهیانش وارد

خاك ایران گشتند و تاقزوین پیش آمدند و در تبریز آزادیخواهان و در رأس آنها ثقة الاسلا
در روز عاشورا ۱۳۳۰ بدار آویختند و عده‌ای را شقه کردند واجساد آنهارا به‌درو
شهر زدند .

دولت به تعطیل مجلس که مخالف با قبول اتمام حجت روس بود ناگزیر ش
امریکائیها را بکشور خود روانه ساخت .

در ۱۳۳۲ **جنك جهانی اول** درگرفت . ایران بی‌طرفی خودرا اعلام کرد
چون قادر بحفظ بی‌طرفی نبود دول روس و انگلیس که با هم متحد بودند و دو
عثمانی که با آلمان اتحادداشت برضد یکدیگر بخاك ما لشکر کشیدند ومملکت
میدان جنك وقتال کردند وصدمات جانفرسا برمردم وارد ساختند .

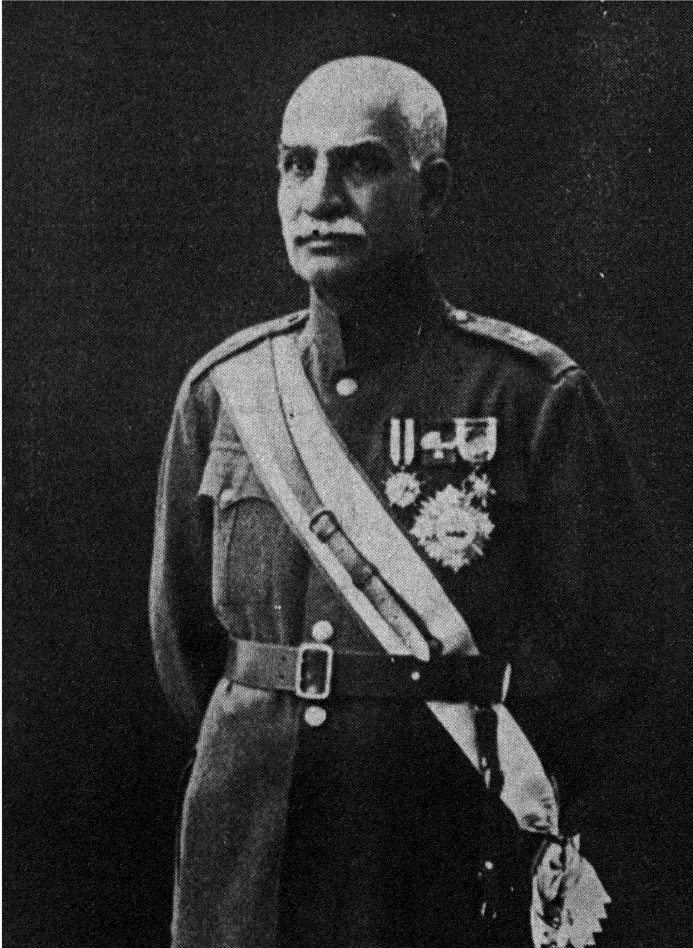
در ۱۳۳۵ انقلاب روسیه صورت گرفت وسپاهیان روس ایران را ترك گفتند
جنك جهانی در ۱۳۳۷ پایان یافت که مقارن با ۱۲۹۷ خورشیدی است. ازاین تا
بموجب تصمیم دولت ماه وسال شمسی بکار رفت بنا براین حوادثی که از این پس ر
داده بسال شمسی قید خواهد شد .

کودتای
۳ اسفند ۱۲۹۹

درخرداد ۱۲۹۹ دسته‌ای از نیروی بلشویك روسیه با کشتی جز
بندر پهلوی را تصرف کرد و بکمك میرزا کوچك خان ر
جنگلیان بر گیلان دست یافت . نیروئی که از تهران برای مذ
با مهاجمین بگیلان فرستاده شد بواسطهٔ عدم توجه دولت کاری از پیش نبرد . سر
رضاخان که فرماندهی قسمتی از نیروی مذکور را داشت ازفساد مرکز وعدم توجه دو
وضعف حکومت برآشفت واز گیلان بقزوین آمد واز آنجا باعده‌ای که داشت در
سوم اسفند ۱۲۹۹ بتهران ورود کرد واحمدشاه‌را وادار بتشکیل دولت جدیدی بریا
آقای سید ضیاء الدین طباطبائی نمود وخود بدواً فرماندهی نیروی نظامی سپس وز
جنك را (بالقب سردارسپه) عهده دار شد .

نخستین گامی که سردارسپه برداشت اصلاح قشون بود. نیروی قزاق وژاندارم را
کرد وصاحب‌منصبان روسی‌را مرخص نمود وباسپاهی که تشکیل داد متجاسرین گیلا

سرکوبی نمود و امنیت را در آن صفحات برقرار کرد . عهدنامه‌ای باروس که مقدماتش قبلا آماده شده بود بامضا و در آذر ۱۳۰۰ بتصویب مجلس چهارم رسید و بموجب آن دولت شوروی از امتیازات ومطالبات روسیه تزاری صرفنظر کرد .



رضا شاه پهلوی

در ۱۳۰۲ سردار سپه ریاست دولت را عهده‌دار شد و با سرکوبی عشایر وخلع سلاح آنها امنیت همه جا برقرار گردید و قدرت دولت در تمام‌کشور پرتو افکند و مالیاتهای عقب‌افتاده وصول وزمینه برای اصلاحات فراهم شدچنانکه مستشاران امریکائی

که در ۱۳۰۱ استخدام شدند توانستند خدمات شایانی درامور مالی بکنند .

رضاشاه پهلوی
۱۳۲۰-۱۳۰۴

در آبان ۱۳۰۴ سلطنت ازخاندان قاجار منتزع شد و مجلس مؤسسان که در آذر ۱۳۰۴ تشکیل گردید در قانون اساسی تجدید نظر کرد و سردارسپه را بنام رضا شاه پهلوی بسلطنت بر گزید و پادشاهی را درخاندان پهلوی موروثی کرد .

فهرست مهمترین اصلاحاتی که درمدت سلطنت رضاشاه انجام یافته بقرارذیل است:

۱ـ تأسیس سپاه ملی بوسیلهٔ وضع نظام وظیفه در۱۳۰۴

۲ـ الغاء حق قضاوت کنسولها (کاپیتولاسیون) در ۱۳۰۶

۳ـ تدوین مجموعهٔ قوانین مدنی وجزائی و آئین دادرسی ـ اجرای احکام داد گستری

۴ـ یك شکل کردن لباس مردم در۱۳۰۷

۵ـ مربوط ساختن نواحی مختلف مملکت بوسیلهٔ راههای شوسه و راه آهن

۶ـ رفع حجاب از زنان در ۱۷دی ۱۳۱۴

۷ـ بسط وتوسعهٔ فرهنك که تفصیل آن درصفحات بعد ملاحظه خواهد شد

۸ـ تأسیس کارخانه های قندسازی ونخریسی وپارچه بافی وچرمسازی و سیمان وحفظ مصنوعات داخلی از رقابت خارجی

۹ـ دفع آفات حیوانی ونباتی وتهیهٔ مواد اولیه برای کارخانه های مذکور

۱۰ـ تأسیس بانك ملی باحق انتشار اسکناس وهمچنین بانك کشاورزی ورهنی و تعاونی سپه

۱۱ـ تأمین استقلال گمرکی ایران ـ تعدیل مالیاتها ـ تشکیل شرکتها

۱۲ـ آبادی شهرها و قصبات و ساختن ابنیه و عمارات عمومی چون مدارس و بیمارستانها و بانکها و موزه وکتابخانه و وزارتخانه ها و مهمانخانه ها و باشگاه ها ـ ایجاد چند بندر جدید

۱۳ـ تشیید دوستی باترکیه ومسافرت رضا شاه بآن کشور در۱۳۱۳

۱۴ـ ایجاد یگانگی ووحدت درمیان مردم .

جنك جهانی دوم

در۱۳۱۸ جنك جهانی دوم آغاز گردید ودولت ایران بیطرفی خودرا اعلام کرد . درابتدا جنك بین ممالك غربی و مرکزی اروپا بود و بتدریج دامنهٔ آن وسعت یافت . درتیرماه۱۳۲۰ آلمان بروسیه حمله کرد و باین ترتیب روسیه متحد انگلستان شد . برای رساندن مهمات جنگی وخواربار بروسیه، دول انگلیس و روس بیطرفی ایران را نقض ومملکت مارا بقوهٔ قهریه اشغال نمودند . رضاشاه استعفا داد وسلطنت را باعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی تفویض وخاك وطن را ترك فرمود (شهریور ۱۳۲۰)



پس‌از ملاحظهٔ مختصری از تاریخ، میتوان مدت بین تأسیس دارالفنون و زمان حاضر را ازلحاظ تعلیم وتربیت بسه دوره تقسیم نمود :

دورهٔ اول ازتأسیس دارالفنون تاتأسیس حکومت‌مشروطه در۱۳۲٤قمری

دورهٔ دوم ازتأسیس حکومت مشروطه تا پایان جنك جهانی‌اول در۱۳۳۷قمری (۱۲۹۷ خورشیدی)

دورهٔ سوم از ۱۲۹۷ شمسی تازمان حاضر

دورهٔ اول

۱۲٦۸ - ۱۳۲٤

پیشرفت فرهنك

در نتیجهٔ امنیتی که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه فراهم شد فرهنك رونقی گرفت و طبقات متوسط و عالی توانستند تاحدی بتعلیم و تربیت وشعر وادب بپردازند . ازینروست که پروفسور براون در جلد چهارم‌تاریخ‌ادبی‌ایران‌مینگارد: « درزمان سلسلهٔ‌قاجاریه‌مخصوصاً ازاواسط‌قرن‌سیزدهم هجری ادبیات فارسی چه نثر و چه نظم داخل مرحلهٔ جدیدی اززندگانی شد ونه‌فقط راه انحطاط نپیمود بلکه بدرجه‌ای ازپیشرفت نائل شدکه ازقرن دهم هجری باینطرف بآن مرتبه نرسیده بود » (۱) در این دوره نویسندگانی بوجود آمدندکه آثار خوب

(۱) ادبیات‌ایران درعصرجدید - براون - صفحهٔ ٤٥۸

از خود باقی گذاشتند چون فروغی بسطامی و یغمای جندقی و رضاقلی هدایت (متوفی در ۱۲۸۸) صاحب مجمع الفصحاء و ریاض العارفین و ملحقات روضة الصفا و حاج ملاهادی سبزواری (متوفی در ۱۲۹۵) صاحب اسرار الحکم و منظومه و میرزا تقی سپهر لسان الملك (متوفی در ۱۲۹۸) مؤلف ناسخ التواریخ و براهین العجم. دراین دوره چهار کتاب رجال (فرهنك اسامی دانشمندان) تألیف گردید که سه کتاب آن یعنی نجوم السماء محمد بن صادق (متوفی در ۱۲۸٦) و قصص العلماء محمد بن سلیمان تنکابنی (متوفی در ۱۲۹۰) و نامهٔ دانشوران در هفت جلد توسط مجمعی از فضلا بفارسی است و کتاب روضات الجنات محمدباقر خوانساری بعربی.

پیشرفت دیگری که در اوایل این دوره حاصل شد در تعزیه خوانی و تربیت مذهبی اکابر بود. البته روضه و مرثیه خوانی در این دوره مانند ادوار پیش جریان داشت ولی سوگواری بشکل نمایش که ظاهراً در اواخر صفویه بصورت حمله خوانی (۱) آغاز و در اواخر قرن دوازدهم باعمل و نمایش توأم گردیده بود دراین دوره رو بتکامل رفت. برای نمایشهای مذهبی مذکور ناصرالدین شاه تعزیه خوانهای خوش الحان و با هوش را جلب و تشویق فرمود و تکیهٔ دولت را درجنب قصر سلطنتی گلستان بنانهاد که برای اعیان واشراف وحکام ولایات نمونه وسرمشق واقع شد و نظیر آنرا درشهرهای مهم برپاساختند.

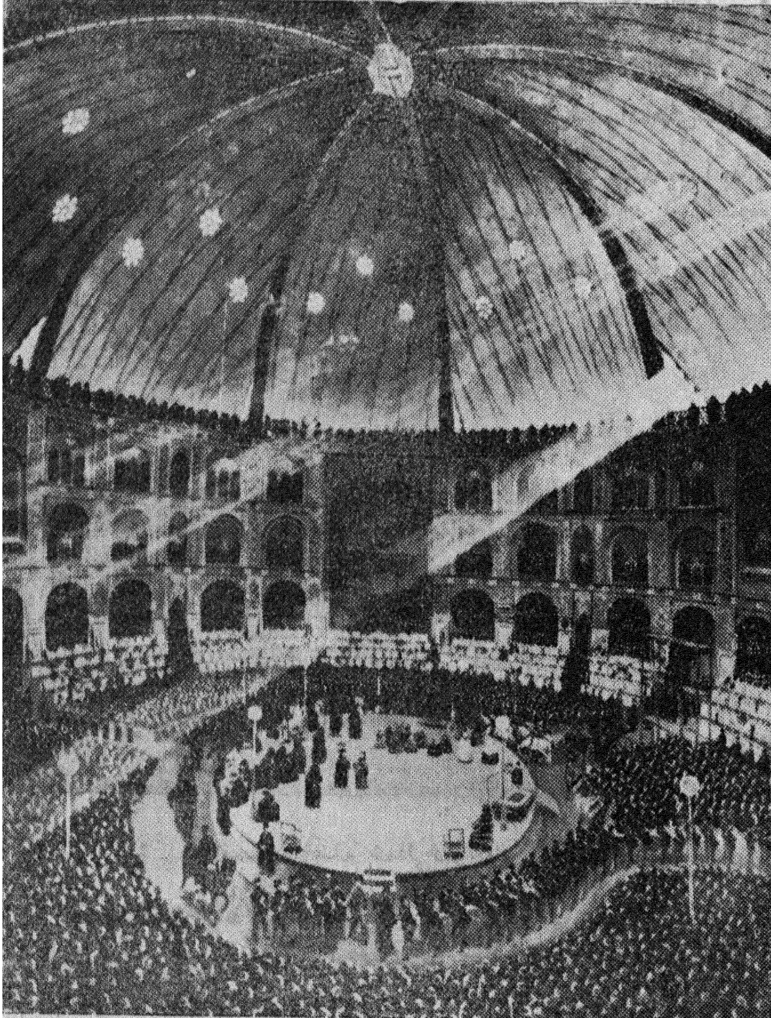
تعزیه هائی که درتکیهٔ دولت نشان میدادند وشاه وحرمسرا در آن حضور مییافتند چه ازحیث آرایش وچراغانی وچه ازحیث مهارت هنرپیشگان بسیارجالب و با جلال و شکوه بود ودرتهذیب اخلاق وتزریق محبت نسبت ببزرگان دین وپرورش ذوق صنعتی تأثیر فراوان داشت. سفرا وسیاحان اروپائی که درمجالس تعزیه حضورداشته ومشاهدات خودرا نوشته اند از آنها تمجید بسیار نموده اند. (۲).

---

(۱) یعنی خواندن از کتاب «حمله» که رفیع قزوینی (متوفی در ۱۱۲۲) بشعر سروده وداستان جنك بین لشکر ابن سعد باهمراهان ویاران حضرت سیدالشهداء است.

(۲) مثلا رجوع شود به کتاب «ایران امروز» تألیف اوژن اوبن **Eugène Aubin** که نام حقیقی اش دکو **Décos** وسمتش وزیرمختار فرانسه درایران بوده وهمچنین کتاب ادبیات ایران در عصر جدید تألیف پروفسور براون صفحهٔ ۱۸٦ که در آن عقیدهٔ چندتن از نویسندگان مهم انگلیس و سیاحان ذکر گردیده است.

تعزیه خوانی در تکیهٔ دولت تا اوایل مشروطیت ادامه داشت سپس موقوف و متروك گردید .

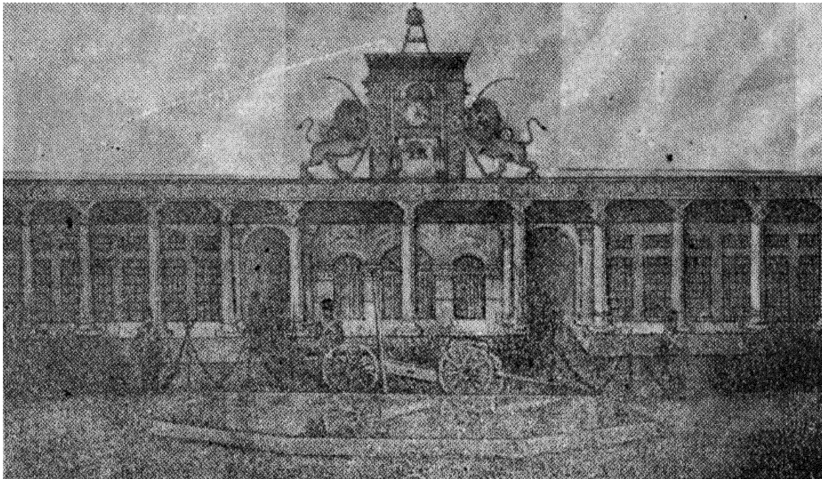


تکیهٔ دولت بهنگام تعزیه خوانی
ازروی تصویری که بقلم کمال‌الملك درموزهٔ گلستان موجود است

دورتکیه درسه طبقه غرفه هائی بودکه با قالیچه وشال وچراغ وزینت های دیگر بسته میشد . ادارهٔ هرغرفه را یکی‌ازاعیان شهراقتدارآبرعهده میگرفت وبخرج خود آرایش میکرد ورجال ودوستان خود را بدان دعوت مینمود . صحنهٔ نمایش دروسط تکیه قرارداشت ودورصحنه معبرعریضی بودکه در آن دسته های موزیك‌ولشگریان وخدم وحشم وسلحشوران سوارد نقش خود را بازی میکردند . درفاصله بین معبروغرفه ها تماشاچیان می‌نشستند . طاقهای بزرك روبرو تعلق به شاه وحرم‌سرا داشت .

گشایش دارالفنون

دارالفنون که وسایل تأسیس آن از هرجهت توسط امیرکبیر فراهم شده بود در پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ یعنی سیزده روز قبل ازقتل آن مرد بزرگ ، باهفت‌نفر معلم اطریشی وعده‌ای مترجم که از میان محصلین اعزامی بفرانسه در ۱۲۶۰ انتخاب شده بودند - از طرف ناصرالدینشاه گشایش یافت . شاگردانی که در آن پذیرفتند ازخانواده‌های اعیان‌واشراف بودند و۱۴تا۱۶سال داشتند وعدهٔ آنان که بدواً بنا بود سی نفر باشد بعداً به ۱۵۰ تن بالغ گردید .



قسمتی ازضلع شمالی دارالفنون

درچهارطرف حیاط مدرسه نظیر این اطاقها وایوانها موجود بود
ازروزنامهٔ علمیهٔ دولت علیهٔ ایران شمارهٔ ۳ مورخ غره شوال ۱۲۸۰ (متعلق به آقای سعید نفیسی)

برای اینکه در روابط ایران و دو دولت روس و انگلیس اشکال جدیدی پیدا نشود امیرکبیر معلمین خارجه را از اطریش که از ممالك معظم آنروز بود و با ایران مرز مشترك نداشت استخدام کرد ولی بعد از امیرکبیر عده‌ای نیز از ایتالیا و آلمان و فرانسه استخدام گردیدند .

شعبه‌های تحصیلی عبارت بود ازپیاده‌نظام - سواره‌نظام - توپخانه - مهندسی-

پزشکی وجراحی ـ داروسازی ـ کان شناسی . درتمام شعب زبان‌فرانسه وعلوم‌طبیعی وریاضی‌وتاریخ‌وجغرافیا تدریس‌میشد وبعدها زبان‌انگلیسی وروسی ونقاشی وموسیقی رادربرنامه واردکردند وباین‌ترتیب مدرسه شامل‌دروسی ازمتوسطه‌وموادی‌ازتعلیمات عالیه وفنی بود .

شاگردان دارالفنون نه فقط مجاناً تحصیل میکردند بلکه ازطرف دولت بآنها لباس متحدالشکل داده میشد و ناهار را نیز درمدرسه بخرج دولت صرف میکردند و چند سال اول وظیفه‌ای دریافت مینمودند وکسانیکه درامتحانات نمرهٔ عالی میگرفتند باخذ جائزه واضافه حقوق نائل میگردیدند . درتاریخ طولانی مملکت این نخستین بار است که دولت‌مستقیماً اقدام بتأسیس آموزشگاه‌نموده وتمام‌مخارج‌تأسیس ونگاهداری وادارهٔ آنرا برعهده‌گرفته **واولین دفعه است که‌دولت برای خود مسئولیتی درامر تعلیم و تربیت قائل شده** و بهمین‌جهت است که سال۱۲۶۸را مبدأ تحول ودورهٔ‌جدید درفرهنگ باید شمرد .(۱)

تأثیرات دارالفنون

دارالفنون بامعلمین اروپائی آن در شناساندن تمدن اروپا و فرهنگ‌جدیدمغرب‌زمین‌عامل‌بسیارمؤثری‌بود. فارغ‌التحصیلهای آن‌که درظرف چهل سال از ۱۱۰۰نفر تجاوزکرد واغلب از خانواده‌های‌مهم ومتنفذ بودند درنشر این‌فرهنگ‌کوشیدند ومطالبی‌که درمدرسه باآن آشنا شده بودند در جامعهٔ خود انتشار دادند . عده‌ای از آنان بمقامات عالی رسیدند وتوانستند درحدود مقتضیات زمان به افکار خود جامهٔ عمل بپوشند .

یکی ازکارهای نافعی‌که معلمین ومترجمین و فارغ‌التحصیلهای دارالفنون‌کردند ترجمه وتألیف‌کتب درسی بودکه در چاپخانهٔ مدرسه بطبع میرسید و میان محصلین و کسانی‌که شائق بودند توزیع میگردید . از جملهٔ‌کتب مذکور میتوان بطور نمونه تألیفات ذیل‌را نام برد :

---

(۱) البته اقدام عباس‌میرزا ومیرزاعیسی قائم‌مقام ومحمد شاه دراعزام یك تاپنج‌نفر محصل باروپا نشانهٔ احساس مسئولیت دولت در امر تعلیم و تربیت بود ولی دامنه و دوام نداشت و بلا تعقیب ماند .

کتب میرزا زکی مازندرانی راجع به توپخانه ـ حکمت طبیعی ـ مکانیك ـ حساب ـ جغرافیا.

کتاب جراحی دکتر پلاك (۱) اطریشی

جبر ومقابله ـ ریاضی ـ دژسازی وتوپخانه توسط ستوان کرزیز (۲) اطریشی

تشریح دکترعلی رئیس الاطباء ـ طب دکتر ابوالحسن خان

اصول شیمی میرزا کاظم محلاتی

فیزیولوژی دکتر البو(۳) اطریشی ـ فرهنگ لغات طبی دکتر شلیمر (٤)

حساب وهندسه وجبر وجغرافیا وتاریخ طبیعی میرزا عبدالغفارخان نجم الدوله

کتب راجع بتعلیم زبان فرانسه ولغت فارسی وفرانسه تألیف میرزا علی اکبرخان مزین الدوله . . (٥)

کتب مذکور در اشاعهٔ فرهنگ جدید اروپا در ایران تأثیر فراوان داشت .

تأسیس وزارت علوم

در ۱۲۷۲ وزارت علوم تأسیس گردید وعلیقلی میرزا اعتضادالسلطنه که ریاست دارالفنون را از آغاز تأسیس دارا و از دانشمندان ومعارف پژوهان عصر بود بدین سمت منصوب شد و بیست ودو سال متوالی مسئولیت وزارت فرهنگ را برعهده داشت وچنانکه ملاحظه خواهد شد گامهای مهم در اقتباس از تمدن وفرهنگ جدید اروپا برداشت .

اعزام محصل بفرانسه

یکی از این گامها فرستادن محصل بود بفرانسه . هفت سال پس از تأسیس دار الفنون دولت چهل و دو تن از بهترین فارغ التحصیلها را برای آموختن فنون مختلف بفرانسه اعزام داشت که در ٦ محرم ۱۲۷٦ وارد پاریس شدند و پس از چند سال تحصیل به ایران بازگشتند و هریك در رشتهٔ خود خدماتی انجام داد وبیشتر نهضت فکری ایران بدست

---

(۱) Polak (۲) Krziz

(۳) Albu (٤) Schlimmer

(٥) صورت ۱٦۲ جلد ازاین کتب ونظائر آنرا محمدعلی تربیت تهیه نموده وپروفسور براون در کتاب « مطبوعات واشعار ایران نوین » در ۱۹۱٤ در دانشگاه کیمبریج بطبع رسانیده است (صفحه ۱٦٦ـ۱۵۷)

آنها صورت گرفته و پیشرفتهائی که درفرهنگ جدید حاصل شد بیشتر بواسطهٔ مقدماتی است که آنها آماده کردند و بعضی از آنها بمقامات عالی رسیدند چنانکه نظام الدین غفاری مهندس الممالك دوبار بوزارت فرهنگ منصوب شد .



علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه

نخستین وزیرفرهنگ ایران که از ۱۲۷۲ تا ۱۲۹۴ هجری قمری این سمت را عهده‌دار بود

مدارس جدید

حاج میرزا حسینخان سپهسالار درزمان صدارت خوددر ۱۲۹۰ مدرسهٔ مشیریه را (بمناسبت لقب مشیرالدوله که دارا بود) برای تدریس زبانهای خارجه درتهران تأسیس نمود و کتابخانهٔ سلطنتی را نظم وترتیب داد ومدرسهٔ سپهسالار را که بزرگترین مدرسهٔ علوم‌دینی تهران است با کاخ بهارستان بنا فرمود . در ۱۲۹۳ پنج قدم‌مهم برداشته‌شد. اولا درتبریز مدرسه‌ای بامعلمین ایرانی

واروپائی تأسیس گردید که بعدازدارالفنون دومین مدرسهٔدولتی جدیدبود . ثانیاًمجمعی
از نخبهٔ دانشمندان ومترجمین تشکیل شد که نامهٔ دانشوران را در هفت جلد تألیف و
منتشر نمود. ثالثاً موزهٔ سلطنتی‌ایجادشد . رابعاً مجلسی از اطباء ایرانی و اروپائی بنام
مجلس حفظ الصحه بوجود آمد تا مراقب بهداشت عمومی باشد و در نتیجهٔ اقدام آن
مجلس آبله‌کوبی از۱۲۹۷ تعمیم یافت . خامساً نخستین بیمارستان دولتی بطرز جدید
درتهران برپاگردید .

در ۱۳۰۰ یکباب مدرسهٔ‌نظامی دراصفهان ودر ۱۳۰۲ یك‌مدرسهٔ نظامی درتهران
بامعلمین ایرانی که ازفارغ‌التحصیلهای دارالفنون بودند وعده‌ای‌معلم‌اروپائی دائر گردید.

انجمن معارف

میرزاعلیخان امین‌الدوله درزمان‌صدارت‌خود دررمضان ۱۳۱۵
مدرسهٔ رشدیه را تأسیس‌کرد و انجمن معارف را که قبلا
تشکیل شده‌بودرسمیت‌داد واعضاء آنراتکمیل کرد وشخصاًریاست‌افتخاری آنرا برعهده
گرفت . درانجمن‌مذکور علاوه برجعفرقلیخان نیرالملك وزیرعلوم ، فضلا ودانشمندانی
عضویت داشتند که هریك خدمات مهمی بفرهنك جدید نمودند چون احتشام‌السلطنه
مؤسس مدرسهٔ علمیه ـ حاج میرزا یحیی دولت آبادی مؤسس مدرسهٔ ادب و مدرسهٔ
سادات ـ محمود خان مفتاح الملك مؤسس مدرسهٔ افتتاحیه ـ منتظم الدوله مؤسس
مدرسهٔ خیریه . . . .

درتحت حمایت صدراعظم درباغ بهارستان‌گاردن‌پارتی داده شد وازوجوهی که
گردآمد انجمن موفق‌بتأسیس چند مدرسهٔ ملی دیگر چون اسلام و اقدسیه و شرف
مظفری و تربیت‌گردید ـ چندکتاب درسی بطرز جدید مانند «کتاب علی» در اخلاق
واصول وفروع دین توسط حاج میرزا یحیی دولت آبادی و کتاب تعلیم‌الاطفال در الفبا و
قرائت فارسی تألیف مفتاح الملك تهیه و طبع و در مدارس معمول شد ـ کتابخانهٔ ملی
را بنیادگذارد ـ روزنامهٔ معارف را دائر کرد . . .

در ۱۳۱۷ مدرسهٔ علوم سیاسی ازطرف وزارت‌خارجه تأسیس گردید ودر ۱۳۲۲
ریاست آن به محمدحسین فروغی ذکاء‌الملك تفویض شد . در همان سال نیز مدرسهٔ
کمالیه را آقای مرتضی‌کمالیه برپا ساخت . در ۱۳۱۸ مدرسهٔ فلاحت بریاست یکنفر

کارشناس بلژیکی ازطرف ادارهٔ خالصه دائر گشت .

سازمان و برنامهٔ یکی از مدارس ملی

مدارس ملی که باین ترتیب بوجود آمد دارای سازمان و برنامهٔ ثابتی نبود و مدیر و مؤسس هرمدرسه برحسب ذوق و سیلقهٔ خود و اطلاعاتی که از مدارس جدید بدست آورده بود و معلمینی که پیدا میکرد «اطاق» هائی را دائرمینمود و موادی را میآموخت چنانکه مثلا مدرسهٔ کمالیه (که نگارنده در آن تحصیل مینمود) در اطاق اول الفبا از روی تعلیم الاطفال وقرائت وشرعیات از روی «کتاب علی» و کلام الله باعمل تجوید آموخته میشد و باطفال ده دوازده ساله صرف و نحو وقرائت عربی از روی قواعدالجلیه و مدارج القرائه چاپ بیروت ـ زبان فرانسه از روی فوایدالترجمان مخبرالسلطنهٔ هدایت و لکتور کورانت و لکتور داکوسین و دستور کلوداوژه (۱) چاپ پاریس تدریس میشد و در اطاقهای چهارم و پنجم شرعیات و کلام از روی کتاب بدایه و باب حادی عشر (بعربی) ـ منطق از روی حاشیهٔ ملاعبدالله (بعربی) ـ حساب و هندسه وجبر و مقابله و هیئت از روی کتب حاج نجم الدوله و میرزا رضا خان مهندس الملك ـ تاریخ ازروی کتاب محمدعلی ذکاء الملك فروغی ـ جغرافیا از کتاب مهندس الملك تعلیم میگردید . کتب فارسی که از اطاق دوم وسوم بکاربرده میشد عبارت بوداز گلستان سعدی و تاریخ المعجم فی آثار ملوك العجم تألیف فضل الله الحسینی که ازمتون معقد و مشکل زبان فارسی است .

امتحانات آخرسال درحضور اعاظم و رجال شهر و اولیای اطفال انجام میشد واز هر کودك منفرداً وشفاهاً سئوال میکردندتاهم مردم از پیشرفت شاگردان آگاه شوند و هم مسلم گردد که شرعیات و تعلیمات دینی را درمدرسه آموخته‌اند ومجالی برای تهمت ومخالفت متعصبین باقی نماند .

مدارس خارجی

ازعوامل مهم دیگری که دراین دوره ایرانیان را بفرهنك جدید اروپا آشنا و به تجددخواهی متمایل کرد تأسیس مدارس خارجی بود. در ۱۲۷۷ در تهران لازاریستها مدرسهٔ سن لوئی را دائر کردند. در ۱۲۸۲ مدارس دخترانه در تبریز و ارومیه وسلماس و اصفهان ازطرف جمعیت خواهران سن ونسان دوپل (۲) برپاشد.

---

(۱) Lecture d'élocution و Lecture courante و Claude Augé

(۲) Societé de Saint Vincent - de - Paul

یا Sœurs de Charité

بسال ۱۲۸۹ مدرسهٔ پسرانهٔ امریکائی در تهران و در ۱۲۹۰ در تبریز و در ۱۲۹۸ در همدان و در ۱۳۰۰ در رشت بوجود آمد. در ۱۲۹۲ جمعیت خواهران سابق الذکر مدرسهٔ دخترانهٔ سن‌ژوزف را در تهران باز کرد. در ۱۳۱۳ مدرسهٔ دخترانهٔ امریکائی در تهران تأسیس شد. در ۱۳۱۶ جمعیت آلیانس فرانسه مدرسه‌ای بهمین‌اسم در تهران افتتاح نمود. در ۱۳۲۲ جمعیت مذهبی انگلیسی استوارت ممریال کالج (۱) را در اصفهان و بعد مدارس دیگری در شیراز و کرمان و یزد برپا کرد.

عوامل دیگر تجدد

مسافرت های ناصر الدین شاه باروپا که در مرتبهٔ اول و دوم در ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ بمصلحت اندیشی حاج میرزا حسین خان سپهسالار انجام گرفت و بعد در ۱۳۰۶ تکرار شد - خطوط تلگراف بین‌شهرهای مهم‌ایران و همچنین بین لندن‌وهندوستان ازراه ایران که از ۱۲۷۴ تا ۱۲۹۵ تأسیس گردید - ایجاد کارخانه های مختلف چون چراغ گاز و قند سازی و بلورسازی و کبریت سازی و بافندگی و ضرابخانه در تهران - استخدام کارشناسان پست و گمرک ازبلژیك واطریش - تأسیس بانك شاهنشاهی انگلیس و بانك‌استقراضی‌روس - دائرشدن سفارتخانه های‌دائمی ازطرف دول فرانسه واطریش‌و آلمان وامریکا درتهران وسفارتخانه های دائمی ایران درلندن‌و پاریس و پطرزبورگ و وینه‌و برلن - مسافرتهای مظفرالدین شاه باروپا در ۱۳۱۸ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۳ - مراودهٔ اعیان واشراف و بازرگانان با اروپا مخصوصاً از آغاز سلطنت مظفر الدین شاه باینطرف، همگی در انتشار آداب ورسوم وتمدن وفرهنگ جدید اروپا درایران کمك بسیار کرد.

تأسیس تلگراف علاوه برایجاد ستایش نسبت بعلوم و هنر جدید مغرب زمین، باعث ارتباط سریع مردم دور دست بامرکز و امکان دادخواهی مظلومان از تعدیات و اجحافات مأمورین دولت گردید و در مردم روحیهٔ تازه‌ای دمید.

سید جمال‌الدین اسدآبادی

یکی دیگر از عوامل بیداری طبقهٔ باسواد سید جمال الدین اسدآبادی معروف به‌افغانی‌بود که‌ازاسدآبادهمدان برخاست ودر ۱۳۱۴ دراسلامبول درشصت سالگی دنیارا بدرود گفت.

---

(۱) Stuart Memorial College

وی بابیانات شورانگیز و مقالات آتشین مردم را باتحاد و جلوگیری از استعمار دول اروپائی ومبارزه برضدفساد واستبدادوظلم وجورمأمورین‌دولت و اقتباس‌ازتمدن اروپا تهییج نمود و دومین باری که از مسافرتهای خویش بخارجه بازگشت ناصرالدین شاه اجازه نداد زیاد در ایران اقامت کند و بخارجه‌اش تبعید کرد . میرزارضای کرمانی از مریدان او بود ومواعظ سید دراخلاق ورفتار او تأثیر زیاد داشت .

روزنامه ها

جرایدی که درخارج‌ازایران منتشرمیشد یکی دیگرازعوامل آشنا ساختن طبقهٔ متوسط و با سواد با افکار آزادیخواهی و تجدد طلبی بود که بطورمثال کافی است مهمترین آنها بامحل‌طبع وتاریخ‌شروع دراینجا ذکر شود :

در۱۲۹۲ روزنامهٔ‌اختر چاپ اسلامبول ـ ۱۳۰۰عروة الوثقی بعربی چاپ‌پاریس (توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی) ـ در۱۳۰۷ قانون ، طبع لندن (توسط ملکم‌خان وزیرمختار پیشین ایران درانگلستان) ـ در۱۳۱۱حبل‌المتین، چاپ‌کلکته ـ در۱۳۱۶ ثریا ، وپرورش چاپ مصر . . . .

البته در داخلهٔ مملکت نیز چند جریده ومجله در تهران و ولایات انتشار یافت مانند روز نامهٔ علمیهٔ دولت علیهٔ ایران (۱۲۸۰) ـ روزنامهٔ ملتی (۱۲۸۳) ـ روز نامهٔ اطلاع (۱۲۹۵) ـ روز نامهٔ نظامی (۱۲۹۶) ـ روز نامهٔ دانش (۱۲۹۹) ـ روز نامهٔ تربیت (۱۳۱٤) توسط محمد حسین فروغی ذکاء الملك ـ روز نامهٔ معارف (۱۳۱٦) و همچنین روزنامهٔ تبریز (۱۲۸۸) درتبریز ـ روزنامهٔ فارس (۱۲۹۲) درشیراز ـ فرهنك (۱۲۹٦) دراصفهان ومانند آن . . . ولی این جراید ومجلات راجع بآزادی و عدالت و نحوهٔ حکومت مطلبی نمی‌نوشتند و با وجود منافع دیگری که داشتند قادر نبودند انتقادی ازاوضاع واحوال مملکت بنمایند .

واعظان مهم

طبقهٔ سوم پایتخت را وعـاظ بیدار کردند و در این زمینه سیدجمال‌الدین‌اصفهانی وملك‌المتکلمین وشیخ‌محمد همدانی با بیانات شیرین وساده ومهیج خود خلق را بمقاومت درمقابل استبداد ومبارزه بافساد

وتحمل نکردن ظلم تشویق وتحریص نمودند و درحقیقت کلاسهای بزرگی برای تعلیم سالمندان وارشاد و راهنمائی مردم بازکردند. دراین ارشاد حمایت و نفوذ عده‌ای از روحانیان مهم چون آخوند ملامحمدکاظم خراسانی مرجع تقلید شیعیان و سیدمحمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی بسیار سودمند ومؤثر بود.

دراثرعوامل ملی که مذکورافتاد، آزادیخواهان وطبقهٔ متوسط وتجاروکسبهٔ تهران در ۱۳۲۴ نهضتی نمودندکه منجر بصدور فرمان مشروطیت وتدوین قانون اساسی شد و بموجب این دوسند حکومت مطلقه مبدل بحکومت ملی گردید.

دورهٔ دوم
از تأسیس حکومت ملی تا پایان جنگ جهانی اول
۱۳۲۴-۱۳۳۷

استقرار و دوام حکومت ملی بستگی تام برشد فکری و اخلاقی مردم دارد. اگر افرادناس تکالیف ووظایف خودرا نسبت بحکومت ومملکت بدانند وحاضرباشند دور هم گرد آیند و از منافع شخصی چشم بپوشند و بارعایت مصالح عمومی اشخاصیرا که شایسته هستند بوکالت مجلس و انجمن های ایالات و ولایات و شهرها برگزینند و مراقب باشندکه نمایندگان مذکور ببهترین وجه بوظایف خود رفتار نمایند یعنی مثلا وزیران لایق و درستکار را در رأس امور بگذارند و درکار آنان نظارت‌کنند آنگاه حکومت ملی مصداق خارجی پیدا میکند والا آشفتگی و بی‌نظمی و بی‌ثباتی درامور پدیدار خواهد شد.

در۱۳۲۴که فرمان مشروطیت صادرومسئولیت امورمملکت بعهدهٔملت واگذار شدازمردم‌عدهٔ کمی‌هم آماده‌برای انجام دادن‌چنین‌امری نبودند. درنتیجهٔ چندهزارسال حکومت‌فردی‌واستبدادی واعتیادمردم بدان، کسی آشنا باصول حکومت‌ملی وتشریک مساعی‌بایکدیگروهمکاری‌وتجمع‌وتحزب‌نبود. آماروزارت‌فرهنگ‌در۱۳۲۹ یعنی‌سال پنجم‌تأسیس‌مشروطه نشان‌میدهدکه درآنسال درتهران۱۲۳دبستان با۵۳۱ر۱۰شاگرد وجود داشته واگر فرض‌کنیم درولایات نیز ده‌هزارنفر درمدارس جدید مشغول‌تحصیل

بوده‌اند از هزار نفر کودك بین سن ۷ و ۱۳ فقط دو نفر بمدرسه میرفته‌اند ! با این وصف چگونه ممکن بود که حکومت ملی حقیقة بوجود آید وقوام پیدا کند ؟

البته افکار آزادیخواهی بین عدهٔ محدودی منتشر شده بود . مردم هم ازظلم وجور مأمورین دولت بستوه آمده بودند و عدالت میخواستند . دولت روس بحمایت پادشاه مستبد ودولت انگلیس بکمك عدالتخواهان اقدام کردند . دراثر کشمکشی که بوقوع پیوست وضعف ورنجوری مظفرالدین شاه حکومت بدست ملت سپرده شد ولی چون مردم برای حکومت ملی تربیت نشده بودند حکومت ملی بمعنای واقعی بوجود نیامد (۱) بویژه که قانون اساسی مطابق مقتضیات مملکت تدوین نگردید و باشتابزدگی از روی قانون اساسی بلژیك (که نسخهٔ آن درآنموقع در تهران موجود بود) طرحی تهیه و تصویب شد . ازینرو اوضاع آشفته شد و هرج و مرج پدید آمد و باز در ایجاد این وضعیت عمال سابق استبداد ومأمورین دول روس وانگلیس دخیل ومؤثر بودند .

فرهنك در آغاز حکومت ملی

چون از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ میان آزادیخواهان ومشروطه‌طلبان ومحمدعلی شاه واعوانش کشمکش بود کسی درفکر فرهنك وآموزش و پرورش نبود . اثر مهم اعلام مشروطه و تأسیس مجلس این شد که از بانیان مدارس جدید و پیشقدمان معارف تازه که تا آنزمان مورد تحقیر واهانت وایذاء جهال ومتعصبین ومرتجعین بودند تجلیل و قدردانی بعمل آمد و موفقیت ملیون را در تأسیس حکومت ملی تا حدی مرهون فداکاری و زحمات آنان دانستند وعده‌ای از آنان را بنمایندگی مجلس وتصدی امور انتخاب کردند .

تنها قدمی که مجلس اول در راه نشر افکار و پیشرفت معارف نمود وضع قانون مطبوعات بود که درمحرم ۱۳۲۶ بتصویب رسید و آزادی جرایدرا تأمین کرد . درنتیجه برعدهٔ روزنامه ها درتهران وولایات افزوده شد وبیشتر آنها به بیداری مردم و ترویج

---

(۱) چنانکه در صفحهٔ ۳۳۵ ملاحظه شد در ژاپن ابتدا مدرسهٔ جدید باز کردند و آموزش را اجباری نمودند و درظرف ۱۸ سال مردم را برای حکومت ملی تربیت کردند ووقتی افرادناس آماده برای شرکت درحکومت وانجام دادن وظایف مدنی شدند حکومت ملی را در آن مملکت برقرار کردند .

اشعار جدید بامضامین تازه وپیدایش سبك نوین در روزنامه نگاری کمك بزرك کردند.

.درمدت سه سال مذکور چند مدرسهٔ ملی مانند زردشتیان و قاجاریه و تمدین و ثروت واشراف ویکی دو مدرسهٔ دخترانه درتهران بوجود آمد.

فرهنك ومجلس دوم

پس ازخلع محمدعلی شاه ازسلطنت در۱۳۲۷ وافتتاح مجلس دوم چند مدرسهٔ ملی دیگر ازطرف معارفخواهان درتهران و ولایات تأسیس گردید. در۱۳۲۸ مجلس قانون اداری وزارت فرهنك را تصویب کرد وسازمان آن وزارتخانه ورئوس وظایف آنرا معین کرد. در۱۳۲۹



ایوان دارالفنون درموقع امتحان در۱۳۳۳ قمری

دست چپ ایستاده: آقای ابراهیم حکیمی (حکیم الملك) وزیر فرهنك – رضاقلی هدایت معاون وزارت فرهنك – امیر سهام الدین غفاری رئیس بازرسی – دکتر علی پرتو اعظم رئیس فرهنك غلامحسین رهنما – علی محمد پرتوی – مهندس الملك – ریشارد معلمین دارالفنون نزدیك بآخر بالباس سفید ادیب الدوله رئیس دارالفنون. دست راست ایستاده اعتمادالاسلام معلم فقه و عربی

چند قدم مهم به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس نسبت بتوسعهٔ معارف برداشته شد .
اولا قانون اساسی فرهنگ تصویب گردید و تمام دستگاه تعلیم وتربیت اعم ازدولتی وملی درتحت نظارت وزارت فرهنگ در آمد ومقرر شد تعلیمات ابتدائی برای همگی اطفال ازهفت سالگی اجباری باشد . ثانیاً قانونی برای اعزام سی نفر محصل باروپا بتصویب رسیدکه ۱۵ نفر در رشتهٔ آموزش و پرورش و بقیه در رشتهٔ نظام وکشاورزی تحصیل کنند . وزارت فرهنگ با آقای ابراهیم حکیمی بود وداوطلبان باامتحان مسابقه انتخاب و بفرانسه و انگلستان اعزام شدند و نگارندهٔ این سطور یکی از آنها بود (۱) . ثالثاً نخستین قانون برای تأسیس دبستان (۹باب) بخرج دولت در مرکز و تبریز و مشهد و شیراز وکرمان بتصویب رسید باین ترتیب که هر کدام شش کلاس داشته باشند و نصف شاگردان از اشخاص بی‌بضاعت برایگان تحصیل کنند و نصف دیگر مبلغ جزئی که در قانون تصریح شده بپردازند . رابعاً دورهٔ تعلیمات متوسطه بشش سال معین و برنامهٔ تفصیلی آن تهیه وطبع شد و باین‌ترتیب دورهٔ تعلیمات‌عمومی دوازده‌سال تعیین گردید. خامساً مدرسهٔ صنایع مستظرفه بمدیری کمال‌الملک (محمد غفاری) که ازاستادان نامی هنر وکمال بود تأسیس گشت.

دراثر تجاوزروسیه بخاک ایران وتعطیل مجلس واعدام عده‌ای ازاحرار وپیشوایان مشروطه ـ دراثر پیش آمد جنگ جهانی اول واستیلاء دول‌مخاصم برقسمتی‌ازمملکت، اوضاع ایران تامقارن‌پایان‌جنگ‌در۱۳۳۷ آشفته‌بودوقهراًاقدامی نسبت‌بفرهنگ‌بعمل‌نیامد.

دورهٔ سوم

از پایان جنگ جهانی اول تا آخر سلطنت رضا شاه

۱۳۲۰-۱۲۹۷ (۱۳۶۰-۱۳۳۷ قمری)

در۱۲۹۷ یعنی مقارن آخرجنگ جهانی اول دولت بریاست وثوق‌الدوله تشکیل گردید ووزارت فرهنگ به‌نصیرالدوله (احمد بدر) سپرده شد.

پس از برقراری امنیت نخستین اقدام دولت نسبت بفرهنگ تأسیس دارالمعلمین

---

(۱) بعضی از آنهاکه حائز مقاماتی شدند عبارتند از سرتیپ سیف‌الله شهاب ـ سرلشکر علی ریاضی ـ آقایان دکتر علی‌اکبر سیاسی و علی‌اکبر بهمن ووحید تنکابنی

مرکزی بریاست آقای ابوالحسن فروغی ودارالمعلمات وهشت‌دبیرستان وچهل‌دبستان درتهران و ده دبستان درحومهٔ پایتخت بود .

سال ۱۲۹۷ بیشترازاین حیث‌مهم‌است که‌دولت برای‌اولین‌بار رسماً به تربیت آموزگار درداخلهٔ‌مملکت‌اقدام‌کرد . درولایات‌نیز بتناسب‌اهمیت وموقعیت آنهااقداماتی درتوسعهٔ مدارس بعمل آمد چنانکه مثلا در۱۲۹۸ توسط نگارنده یك دبیرستان دررشت وهفت دبستان دررشت و بندر پهلوی ولاهیجان و لنگرود و رودسرو فومن تأسیس گردید و ببعضی ازمدارس ملی اعانه داده شد .

مدرسهٔ حقوق باعده‌ای استاد ایرانی وفرانسوی ومدرسهٔ دندانسازی نیز دراین موقع ایجادگردید و در مدرسهٔ طب که تا آنزمان جزو دارالفنون بود اصلاحاتی بعمل آمد و از دارالفنون مجزی گشت .

پس ازکودتای ۳اسفند ۱۲۹۹ وظهور مرد با اراده ومقتدری در رأس کارهـا ، **ثبات دراوضاع حاصل** وهرسال بربودجهٔ وزارت فرهنك افزوده شد وبهمان تناسب برعدهٔ مدارس درتهران وولایات اضافه گردید .

نفوذ و مداخلهٔ دولت

دراسفند۱۳۰۰ قانون شورایعالی‌فرهنك بتصویب مجلس‌رسید وکلیهٔ امور فنی مدارس مانند برنامه‌ها وامتحانات وصلاحیت معلمین در آنجا متمرکز شد و بتصویب رسید و همچنان‌که خاصیت حکومت متمرکز است اتحاد شکل تدریجاً در آموزشگاه ها عملی گردید . بتناسب بسط وقدرت‌دولت ، مدارس دولتی ازحیث سازمان‌وبرنامه وامتحانات یکسان شد . دولت در امور مدارس ملی مداخله‌کرد و برای مدارس خارجی مقرراتی وضع نمود و رفته‌رفته آنهارا محدود ساخت تامدارس امریکائی و انگلیسی در ۱۳۱۹ بکلی تعطیل گشت وتنها مدارس فرانسوی دراثر استمهال باقی ماند وبواسطهٔ اشغال مملکت ازطرف‌متفقین در۳شهریور۱۳۲۰، آموزشگاههای مذکورتوانستندبکارخود ادامه دهند

تشویق جوانان

در ۱۳۰٤ که قانون نظام وظیفه وضع شد امتیازات خاصی برای شاگردان دبیرستانها و مدارس عالی قائل شدند و باین ترتیب جوانانرا تشویق بتحصیل نمودند .

آثار ملی

مقارن باالغای حق قضاوت کنسولها، در ۱۳۰۶ در زمان وزارت تدین، امتیاز انحصاری کاوش های علمی که از زمان استبداد در دست فرانسوی ها بود لغو گردید و سه سال بعد بموجب قانون عتیقات کلیهٔ مؤسسات علمی ایرانی و بیگانه مطابق مقررات خاصی مجاز بکاوش شدند واز آن تاریخ تاکنون در تخت جمشید و نیشابور وسیالك کاشان وشاپور کازرون وشوش وری و نهاوند ودامغان و نقاط دیگر حفریات مهم بعمل آمده وبسیاری از حقایق تاریخی کشف و عدهٔ زیادی کتاب دربارهٔ تاریخ باستانی ما بفارسی و زبانهای خارجه تألیف وطبع گشته است. باضافه، در نتیجهٔ جمع شدن اشیاء مکشوفه بسال ۱۳۱۳ ساختمان موزهٔ ایران باستان برای طبقه‌بندی ونگاهداری آثار مذکور و ارائه آنها باهل فضل ودانش آغاز گردید و در ۱۳۱۸ برای افتتاح آماده شد. درتهران موزهٔ مردم شناسی و در قم و اصفهان و شیراز ومشهد موزه های محلی بوجود آمد. حفظ عمارات وابنیهٔ تاریخی وتعمیر آثار ملی چون مساجد ومدارس وخانقاهها ومقابر ومناره‌ها وبقعه‌ها وکاخها درتمام مملکت انجام گرفت. در ۱۳۱۳ جشن بین‌المللی هزاره‌و کنگرهٔ فردوسی‌درتهران‌منعقدشدو گشایش آرامگاه مجلل او که بهمت انجمن آثار ملی در طوس ساخته شده بود صورت یافت.

اعزام دانشجو

در ۱۳۰۷ درزمان وزارت اعتمادالدوله (یحیی قراگوزلو) گام بسیار مهمی برای پرورش کارشناس و رفع حوائج فنی وعلمی برداشته شد و بموجب قانون اعزام محصل بخارجه مقرر گردید تا شش سال هرسالی لااقل یکصددانشجو برای تحصیل‌فنون وعلوم طبیعی وریاضی وتعلیم‌وتربیت و پزشکی ومهندسی از میان فارغ‌التحصیل های دبیرستانها باامتحان مسابقه انتخاب وباروپا روانه شوند (۱). برای آماده کردن عدهٔ مذکور، درمدارس موجود اصلاحات اساسی بعمل آمد وبرعدهٔ دبیرستانها افزوده شد وعده‌ای معلم فرانسوی برای آنها استخدام گردید. برای تهیهٔ دبیر جهت‌مدارس مذکور دارالمعلمین مرکزی تبدیل بدارالمعلمین عالی‌شد وچند نفراستاد فرانسوی نیز برای آن جلب گردید.

---

(۱) علاوه برعدهٔ مذکور وزارت راه و دادگستری و پست و تلگراف ومخصوصاً وزارت‌جنك عدهٔ زیادی‌محصل باروپا گسیل‌داشتند. توانگران‌نیز بدولت‌تأسی کرده‌فرزندان را برای‌تحصیل بخارجه فرستادند.

تعلیمات مجانی

کتب درسی ممتاز برای تمام دبستانهای مملکت با اسلوب واحد توسط نویسندگان عالیقدر تألیف و توسط وزارت فرهنگ طبع و ببهای ارزان در تمام کشور معمول گردید و بعده‌ای از شاگردان نیز برایگان داده شد.

بموجب قانون متمم بودجهٔ ۱۳۱۲ از اول فروردین ۱۳۱۲ در تمام مملکت دبستانهای دولتی برای کلیهٔ شاگردان مجانی شد.

تأسیس دانشگاه تهران

در ۱۳۱۰ که نگارنده بدعوت دانشگاه کلمبیا در نیویورك مشغول مطالعه بود بدستور دولت نقشه و طرح تفصیلی دانشگاه تهران را تهیه کرد و درمراجعت بتهران مأمور اجرای آن طرح گردید. ازینرو دارالمعلمین عالی را در اراضی نگارستان هستهٔ مرکزی دانشگاه قرارداد و آنرا به شکل یك مؤسسهٔ نوین تعلیمات عالیه درآورد ـ با سازمان و برنامهٔ جدید و شش آزمایشگاه و یك کتابخانه و شعبهٔ علوم تربیتی و کارهای فوق برنامه (۱)

درخرداد ۱۳۱۳ درزمان وزارت آقای حکمت قانون تأسیس دانشگاه بتصویب مجلس رسید و در ۱۵ بهمن همان سال بنیاد آن بدست رضاشاه در اراضی جلالیه درشمال غربی تهران گذاشته شد و از ۱۳۱۶ ببعد بتدریج که بناهای جدید آماده شد دانشکدهٔ طب و دندانسازی و داروسازی و دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی که هردوی آنها با سازمان مختصری ازسابق وجود داشت و دانشکدهٔ فنی که در ۱۳۱۳ تأسیس گردیده بود بدانجا منتقل شد. دانشکدهٔ ادبیات و دانشکدهٔ علوم هم درسال مذکور درمحل دانش سرای عالی (نگارستان) بوجود آمد. دانشکدهٔ معقول و منقول نیز در آن سال در مدرسه سپهسالار تأسیس شد. برای معلمین دانشکده‌های مختلف علاوه بر کسانی که درمملکت

---

(۱) تا ۱۳۱۱ هیچ ماده‌ای از علوم تربیتی درآموزشگاههای ایران بطور منظم تدریس نشده بود و کارهای فوق برنامه هم درمدارس ایران سابقه نداشت. در ۱۲۹۷ مجلس سخنرانی درباب اصول آموزش از طرف وزارت فرهنگ در تالار نمایش واقع در زاویهٔ شمال شرقی بنای قدیم دارالفنون تشکیل شد ومتن آنها بچاپ رسید. در ۱۲۹۸ وزارت فرهنگ مجلهٔ اصول تعلیمات را تأسیس کرد که دنبالهٔ آن بنام مجلهٔ آموزش و پرورش منتشر میشود. صورت کتابهائی که درخصوص تعلیم و تربیت ازاین دوره ببعد بطبع رسیده درآخر کتاب روش نوین تألیف نگارنده درج گردیده است.

برای تعلیم درمدارس عالی شایستگی داشتند چندتن استاد ازفرانسه و آلمان استخدام شدند و بتدریج که دانشجویان اعزامی باروپا و امریکا مراجعت کردند آنان که دارای اوصاف وشرایط لازم بودند بدبیری ودانشیاری انتخاب گردیدند .

در ۱۳۱۹ در زمان وزارت مرآت سازمان دانشکدهٔ طب توسعه یافت و چند آزمایشگاه ایجادگردید وتمام بیمارستانهای تهران برای تجربه و آزمایش دانشجویان ضمیمهٔ آن دانشکده شد .

تربیت معلم

از اقدامات مهم دیگری که در این دوره بعمل آمد تأسیس دانش سرا های مقدماتی برای تهیهٔ آموزگار و وضع قوانین مخصوص برای تثبیت مقام معلم وتأمین آیندهٔ او بود . دراسفند۱۳۱۲قانون تربیت معلم بتصویب مجلس رسید و بموجب آن مقررشد ۲۵ دانشسرای مقدماتی درظرف پنج‌سال درتمام کشوردائرشود . درقانون مذکور برای فارغ‌التحصیل‌های دانشسراهای مقدماتی و دانشسرای عالی و درقانون تأسیس دانشگاه تهران برای دانشیاران و استادان طرز استخدام و ده درجهٔ خدمت و ترتیب ارتقاء و بازنشستگی پیش بینی گردید و برای اولین بار معلم خدمتگزار رسمی مملکت محسوب و آتیهٔ وی تأمین ومستحکم شد .

تربیت بدنی

درهمان‌سال نسبت بورزش‌توجه‌خاص‌معطوف گردید وانجمن تربیت بدنی که توسط آقایان ابراهیم حکیمی و حسین علاء ونگارنده در آغاز۱۳۱۲ تأسیس شده بود رسمیت یافت وبااستخدام کارشناس امریکائی وتهیهٔ ورزشگاه‌های عمومی واستخرهای شنا وتشکیل مسابقه های قهرمانی وباشگاهها و اردوهای تابستانی وسازمان پیشاهنگی و اعطاء جوائز بدست شاهنشاه جنبش مهمی درمملکت پدیدار شد . در۱۳۱۷ دانشسرای تربیت بدنی برای تهیهٔ معلم بوجود آمد .

فرهنگستان

برای حفظ و توسعه و ترقی زبان فارسی در ۱۳۱٤ انجمنی بنام فرهنگستان ایران تأسیس شدکه‌درپیراستن زبان فارسی و جلوگیری ازتعصبات افراطی وتسجیل اصطلاحات علمی اقداماتی نمود .

مدارس مختلط در ۱۳۱٤ دبستانهای مختلط تشکیل شد و تاده‌سالگی پسران ودختران دریکجا مشغول تحصیل گشتند و دردانشسرایعالی پسران، دوشیزگان نیز مجاز بورود شدند. در ۱۷ دی سال مذکور در دانش سرای پسران تهران رضا شاه با حضور ملکه وشاهدخت ها برابری زن و مرد را اعلام داشت و برافکندن حجاب را دستور فرمود.

آموزش سالمندان در ۱۳۱۵ مورد توجه واقع شد و در دبستانهای دولتی کلاسهائی برای تعلیم خواندن و نوشتن و حساب و مختصری تاریخ و جغرافیا در تمام کشور دراوایل شب دائر گردید وکتابهای مخصوص برای این کار تألیف وچاپ شد و باین ترتیب صدها هزار نفر ازاکابر توانستند با سواد شوند.

برای تربیت اخلاقی مردم در ۱۳۱۷ سازمان پرورش افکار ایجادشد تاازراه سخنرانی ونشریه وموسیقی ورادیو ونمایش حس غرورملی ومیهن پرستی‌را تقویت کند. سازمان مذکور درهمان سال هنرستان هنرپیشگی‌را تأسیس کرد و باین ترتیب سی‌سال پس از تعطیل تکیهٔ دولت ازنو بتربیت مردم بوسیلهٔ نمایش اقدام رسمی بعمل آمد.

سیر قهقرائی در ۱۳۱۷ درسازمان و برنامهٔ دبیرستانها تجدید نظر شد واز دبیرستانهای فرانسه تقلید ناقصی بعمل آمد و چون دولت مقتدر بود بانتقادات اشخاص مطلع توجه نکرد. تحصیلات متوسطهٔ شش ساله‌که تا آن زمان بدو دورهٔ سه‌ساله ودورهٔدوم بچندشعبه (ادبی - علمی - بازرگانی - کشاورزی - صنعتی) تقسیم‌میشد بسه دوره مبدل گردید: دورهٔ اول سه‌سال - دورهٔ دوم دوسال - کلاس آخر یکسال و در آخر هر دوره امتحانات رسمی مقرر گردید. برنامه بسیار سنگین شد و برمقدار مواد تحصیلی افزوده گردید - بدون رعایت وقت شاگرد و ساعاتی‌که باید صرف پرورش اخلاقی وبدنی او بشود. موادی‌که دربرنامه منظورشد درزندگانی مورد حاجت نیست وتحمیل زائدی برحافظهٔ دانش‌آموز است.

همینطور در سال مذکور در برنامهٔ دانش سرای عالی وزیر فرهنگ تجدید نظر کرد و ذوق و شخصیت محصل‌که از ۱۳۱۱ تا آن تاریخ رعایت میشد بموجب برنامهٔ جدید ازمیان‌رفت واختیاری‌که‌دانشجویان‌درانتخاب موادتحصیلی واخذ شهادتنامه‌های

گوناگون داشتند لغو گردید ومواد معینی بین سه‌سال تحصیلی تقسیم‌شد وهمهٔ‌محصلین رامقید بخواندن آنها نمودند.

طبع کتب

درمقابل سیرقهقرائی مذکور در۱۳۱۷ شروع به تهیه و طبع یکدوره کتب درسی برای دبیرستانها شد و در حدود هشتاد جلدکتاب توسط‌نویسندگان‌ارجمندکشور درظرف‌سه‌سال تألیف وچاپ وببهای ارزان دردسترس کلیهٔ دانش آموزان‌گذاشته شد.

درمدت زمامداری رضا شاه علاوه برکتب درسی ابتدائی ومتوسطه ، عده‌ای از شاهکارهای زبان فارسی چون شاهنامه و دیوان حافظ وکلیات سعدی ونظامی وعده‌ای از نسخ خطی فارسی چون تفهیم ابوریحان بیرونی و تاریخ بیهقی و تاریخ سیستان و حدودالعالم‌تصحیح وطبع گردید ـ عده‌ای از کتب‌مستشرقین‌ودانشمندان مغرب‌زمین‌چون پروفسوربراون و پروفسور کریستن‌سن و هارولدلمب ترجمه وچاپ شد ـ عدهٔ زیادی کتاب در رشته‌های مختلف ادبی و علمی و فنی و فلسفی و تاریخی و تربیتی از طرف نویسندگان مملکت‌تألیف ومنتشر شدکه هنوز آمار صحیح آنها دردست‌نیست.

سنجش کار انجام‌شده

درتمام این دوره نه فقط هر سال بر عدهٔ مدارس افزوده شد و بودجهٔ فرهنگ روبتزایدرفت بلکه بتدریج بناهای مرغوب برای دانشسرا و دبیرستان و دبستان در مرکز و تقریباً تمام شهرهای ایران ساخته‌شد. برای نشان‌دادن افزایشی‌که دربودجهٔ فرهنگ وعدهٔ‌شاگرد ومعلم دراین دوره بعمل آمد چون آمارکاملی از۱۲۹۷ دردست نیست آمار۱۳۰٤ و ۱۳۲۰ از روی سالنامهٔ رسمی وزارت فرهنگ ذیلاً نقل میشود:

سال	بودجه بهزارریال	شمارهٔ آموزشگاه (۱)	شمارهٔ شاگرد	شمارهٔ معلم
۱۳۰٤	۷ر۷۳۱	۲ر۳۳٦	۱۰۸ر۹۵۹	٦ر۰۸۹
۱۳۲۰	۱۵٤ر۸۵٦	۹ر۱٦٤	۵۳۵ر۸۸۲	۱٤ر٤۹٤

---

(۱) مقصود از آموزشگاه‌کلیهٔ مؤسساتی است‌که در آن تعلیم صورت‌گرفته چون مکتب ودبستان ودبیرستان ودانشگاه ومدارس علوم دینی وکلاسهای سالمندان.

فصل بیست و سوم
سازمان آموزشگاهها
از صدر اسلام تا زمان حاضر

شرح مؤسساتی که برای آموزش و پرورش در ظرف سیزده قرن بوجود آمده و تفصیل تحولات و نشوونمای آنها بسیار مبسوط است. در اینجا بتناسب حجم این کتاب کلیاتی نگاشته میشود تا دانشجویان فی‌الجمله اطلاعاتی نسبت بآموزشگاه های این مدت بدست آورند.

مسجد

نخستین مؤسسه‌ای که در دورهٔ اسلامی در ایران برای تعلیم و تربیت مسلمانان بکار برده‌شد مسجد بود زیرا بوسیلهٔ مسجد منظور مسلمانان که ترویج دین اسلام و تعلیم مبانی آن بود بر آورده میشد. باضافه نظر بتأثیر فوق‌العادهٔ مذهب دراخلاق ورفتار گروندگان، حکام عرب باتأسیس مسجد و تعلیم دین تفوق و تسلط خود را بر روح و جسم ایرانیان تأمین میکردند بنا براین از لحاظ دنیوی نیز علاقه‌مند بتأسیس مسجد بودند.

کسانی نیز که اسلام آورده بودند همگی تشنهٔ اطلاعات تازه راجع بدین جدید بودند و میل داشتند از توحید وقرآن واحکام شرع آگاه شوند ومسجد که برای پرستش خدا و اداء فرائض و مرکز اجتماعات مسلمین بود طبعاً بهترین جایگاه برای این کار بشمار میرفت ـ چنانکه درعالم مسیحیت کلیسا همین وظیفه‌را انجام میداد (رجوع کنید به صفحهٔ ۹۴ـ۹۳)

از قرن اول هجری در شهرهای مهم ایران شروع بایجاد مسجد شد چنانکه در سیستان مسجد آدینه درقرن مذکور بنا گردید وحسن بصری در آن احکام تعلیم کرد(۱). وبسال ۹۴ قتیبه بن مسلم مسجد جامع را بنا کرد (۲). در بلاد دیگر چون نیشابور و وهرات و بلخ وسبزوار و یزد و قزوین و اصفهان و شیراز و کرمان رفته رفته مسجدها برپاشد و در آنها تربیت وتعلیم مؤمنین صورت گرفت.

اوقات تعلیم موقعی بود که مردم ازعبادت فارغ شده وبه مسجد نیاز نداشتند یعنی ازبامداد تانیمروز وسپس میان نماز ظهر وعصر و نماز مغرب وعشاء (۳). جایگاه درس عبارت بود از شبستان و رواق وایوان مسجد.

هر استاد بر ستونی از شبستان تکیه میزد یا درگوشه‌ای از رواق می‌نشست و مستمعین گرد او حلقه میزدند. در مساجد مهم که وسیع بود چند استاد تعلیم میکرد و ازینرو درشبستان حلقه‌های متعدد تشکیل میشد وهرحلقه بنام استاد آن حلقه نامیده میشد. بعضی اوقات حلقهٔ درس را نیز «مجلس» میخواندند.

موادی که تدریس میشد در آغاز عبارت بود از قرائت قرآن ـ حدیث ـ بحث دراصول دین ومذهب ـ تفسیر ـ قوانین شرع (فقه). بعدها صرف و نحو زبان عربی و ادبیات عرب ومنطق وعلم کلام برمواد مذکور افزوده شد.

نظر بموارد اختلافی که بین فرقه های مختلف اسلام موجود بود در مساجد حلقه‌های مخصوص برای پیروان معتزله واشعری واصحاب‌حدیث‌وغیره تشکیل‌میگردید واستادی که درس میگفت ازمعتقدین آن فرقه بود.

از قرن دوم هجری ببعد که کتب علوم دینی تألیف گردید برعده و نوع حلقه ها افزوده شد وموادردرسی روبتزاید رفت ودربعضی ازمساجد مانند مسجد عقیل ومسجد جامع منیعی نیشابور درقرن‌پنجم هجری ومسجد جامع تورانشاهی کرمان درقرن‌ششم

---

(۱) تاریخ سیستان ـ چاپ بهار ۱۳۱۴ ـ صفحهٔ ۸۹

(۲) تاریخ بخارا تألیف محمد نرشخی ـ چاپ شفر پاریس ۱۸۹۲ ـ صفحهٔ ۴۷

(۳) اهل سنت بین نمازظهروعصرونمازمغرب وعشاء فاصله میگذارند ازینرو وقتی به مسجد میرفتند فاصلهٔ بین دو نماز را صرف آموختن اصول وفروع دین میگردند.

کتابخانه تأسیس گردید وحکام وامراء وتوانگران کتبی برطلاب وقف کردند.

هرمسجد معمولا موقوفه‌ای داشت که ازدرآمدآن به‌پیشنماز ومدرسین وواعظ وگاهی به طلاب حقوق داده میشد. در بعضی ازمساجد برای سکونت محصلین حجره نیز بنا میکردند ومکانی‌هم برای‌تعلیم ایتام واطفال درآنها معین مینمودند.

مکتب

برای تعلیم الفبا و کلام‌الله درعده‌ای ازمساجد مکتب برپاشد ولی تنها درمسجد مکتب دائر نگردید بلکه هرجا ممکن بود مکتب تأسیس گشت. بعضی ازمکاتب درخانهٔ مکتب دار و برخی دردکانها بوجودآمد و وقتی شروع بتأسیس مدرسه کردند معمولا در بنای مدرسه محلی نیز به مکتب تخصیص دادند تا داوطلبانرا برای ورود بمدرسه آماده سازد.

مکتب را گاهی کتاب (بضم کاف و تشدید تاء) و مکتب دار را ادیب و معلم و مؤدب خوانده‌اند.

شرط ورود به مکتب فقط این بود که کودك ازعهدهٔ شست و شو و طهارت خود برآید بنا براین معمولا ازپنج شش سالگی طفل را بمکتب میگذاشتند.

دورهٔ‌تحصیل معین ومشخص نبود. هرکس بتناسب توانائی مالی واستعداد ذاتی طفل، فرزندخودرا بمکتب میفرستاد ولی قاعدتاً ازسن بلوغ یعنی حدود پانزده‌سالگی تجاوز نمی کرد.

بمعلم مکتبی که در مسجد یا مدرسه تشکیل میشد معمولا از عایدات اوقـاف حقوقی داده میشد ودرازاء آن، مستمندان ویتیمان درآنها برایگان‌تحصیل‌میکردند. در مکاتب دیگر معلم ماهیانهٔ جزئی از هرکودك میگرفت ـ بعضی از اطفال را گاهی بکارهای خصوصی خویش میگماشت ـ درآخر هرمرحله ازتعلیم چون خواندن سورهٔ فاتحه یا ختم قرآن یا بمناسبت پیش‌آمد اعیاد هدایائی را از اولیای آنها انتظار داشت وچون باهمهٔ این کمکها گذران او تأمین نمیشد درضمن اشتغال بتعلیم، بکارهای‌دیگر چون استنساخ کتاب و رقعه نویسی و دعانویسی ومانند آن نیز می پرداخت.

بطورکلی معلومات مکتب‌دار زیادنبود ومعمولا درحدودبرنامه‌ای که میآموخت

سواد داشت . ازحیث اخلاق نیز رفتار و کردارش غیر قابل انتقاد نبود و بهمین جهات مخصوصاً درقرون اخیر درجامعه نفوذ ومقام ارجمند نداشت .

برنامهٔ مکاتب درابتدا عبارت بود از آموختن الفباء وقرائت قرآن و از برکردن بخشی از آن . چون قرآن بزبان عربی است واطفال نمی‌فهمند بزحمت زیاد و درمدت طولانی آنرا طوطی‌وار یاد میگرفتند وچنانچه پس ازمکتب وارد زندگانی میشدند و چندی از خواندن کلام‌الله غفلت میورزیدند قرائت آن دشوار وگاهی غیرممکن‌میشد. تحصیل و یادگرفتن بدون فهمیدن و بکار انداختن قوهٔ تفکر باین‌ترتیب مرسوم‌گردید ودربسیاری ازمکاتب ومدارس این رویه باقی ماند .

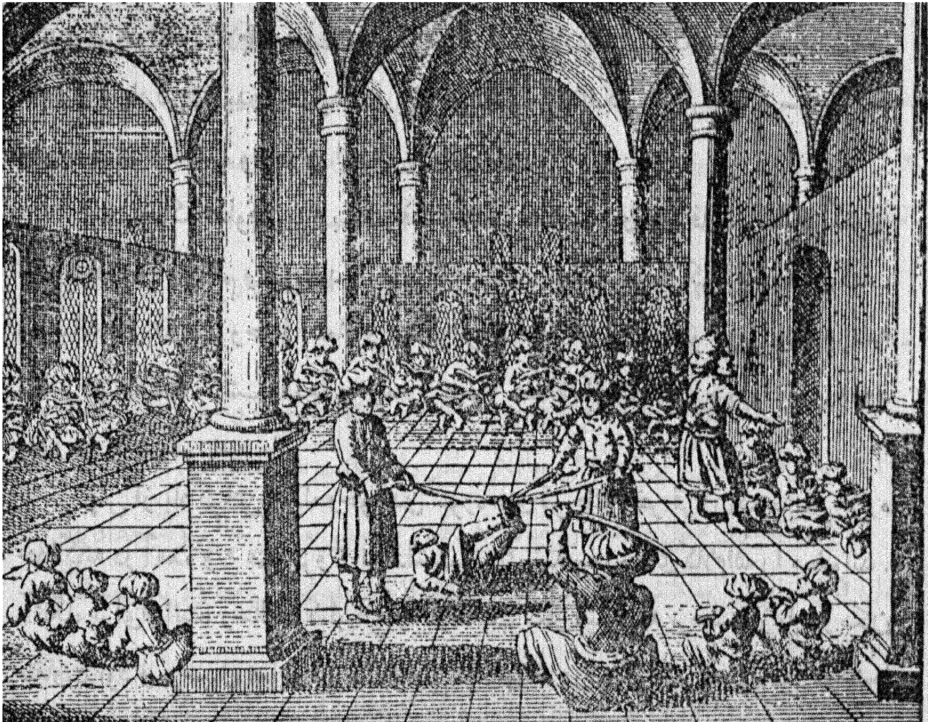
بتدریج که «علوم‌عربی» بسط یافت وکتاب تألیف‌شد وزبان فارسی بشکل‌کنونی نضج‌گرفت وآثارنظم و نثرپدید آمد برنامهٔ مکاتب توسعه حاصل‌کرد وخواندن‌کتاب و رساله های فارسی وحفظ اشعار و فراگرفتن مقدمات صرف ونحو عربی جزو برنامه شد و در حقیقت مکتب مقدمهٔ مدرسه‌گردید و عده‌ای از شاگران خودرا برای ورود بمدرسه حاضر کردند .

پس از یادگرفتن الفباء وخواندن سوره های‌کوچك آخر قرآن‌که بشکل‌جزوه جداگانه درآمده و « عم جزو » نام داشت‌کودك بقیهٔ سوره های‌کلام‌الله را میخواند . آنگاه برای‌قرائت، رساله وکتابهائی را درمکتب بکار میبردکه برحسب زمان و مکان متفاوت بود و برسبیل نمونه فهرست بعضی ازآنهاکه درقرون اخیر معمول بود دراینجا ذکر میشود :

صدکلمهٔ حضرت امیر (بعربی) وترجمهٔ آن بفارسی ـ مثنوی نان وحلوای شیخ بهائی ـ موش‌وگربهٔ عبید زاکانی ـ پندنامهٔ فریدالدین عطار ـ گلستان‌سعدی ـ دیوان جودی ـ دیوان‌حافظ ـ حسین‌کرد ـ خاورنامه ـ ترسل ـ نصاب ابونصرفراهی ـ قسمتی ازجامع‌المقدمات چون امثله وشرح امثله وصرف میر ـ حلیة‌المتقین مجلسی . . . .

انتخاب‌کتاب از روی قاعدهٔ معینی نبود وقوهٔ طفل یا آسانی ودشواری‌کتاب در نظرگرفته نمیشد بلکه برحسب میل اولیای طفل یا برحسب تصادف‌کتاب یا رساله‌ای که درخانه بودکودك بمکتب میبرد ومیخواند . برخی از اطفال سیاق نیز میآموختند

که همان عام حساب است با کلمات مخفف عربی که ظاهراً ازروی علائم پهلوی درحدود هشتاد هجری برای نوشتن دفاتر دیوان وضع گردید وتاچندسال قبل جزو برنامهٔ رسمی دبستانها بود وهم اکنون میان بعضی از کسبه معمول ومتداول است . عده‌ای از کودکان نیز نوشتن و خوشنویسی را نزد مکتب دار یامعلم خط درخارج ازمکتب فرامیگرفتند



مکتب در اصفهان

ازروی تصویری که تاورنیه Tavernier سیاح فرانسوی بهنگام شش مسافرت خود بایران میان ۱۰٤٦ و ۱۰۷٤ هجری (۱٦٦۳-۱٦۳٦ میلادی) در اصفهان مشاهده ودرسفرنامهٔ خود منتشر نموده است

روش تعلیم درمکاتب انفرادی بود. اطفال برفرشی که ازخانه میآوردند مینشستند وبرخی رحل یا لوح در پیش خود داشتند .

ادیب معمولا در مدخل مکتب بر سکوئی جلوس میکرد و ترکه‌ای در دست

داشت بدو أهريك ازشاگردان بزرگتر بجلو آمده درس میگرفتند آنگاه بعنوان خلیفه مأمور آموختن دیگران میشدند. هرکودك پس ازگرفتن درس موظف بود برجای خود بنشیند ودرس خودرا بدون انقطاع بصدای بلند بخواند وتکرار کند بطوریکه درمکتب پیوسته صدای شاگردان بلند و باهم آمیخته و باحرکت موزون بدن آنها توأم بود.

بعقیدهٔ مکتب‌دار بلند خواندن درس باعث میشد که شاگرد اولا تلفظ کردن کلمات را فراگیرد و سخن گفتن را بیاموزد ثانیاً حواس خود را متمرکز کند و متوجه درس باشد.

ازحفظ کردن مهمترین وسیلهٔ یادگرفتن بود. رعایت ذوق شاگرد وقوهٔ فهمیدن او نمیشد واساساً فهمیدن وفکر کردن مورد توجه نبود.

هرکس درس خودرا نمیدانست زجر وعقوبت میکشید ومعلم اورا باترکه میزد و در صورت لزوم پاهای او را توسط شاگردان دیگر بفلکه می بست و با چوب یا تازیانه می نواخت.

خانه امراء و اعیان و اشراف و توانگران اطفال خود را به مکتب نمیفرستادند زیرا بواسطهٔ نواقصی که مکتب داشت و عادات واخلاق زشت کودکان دیگر، مکتب مناسب باحیثیت وشئون خداوندان نعمت نبود. بهمین جهت هرکدام ادیبی را که واجد شرایط بود انتخاب و مأمور تربیت فرزندان خویش میکرد و درخانه محلی را بدین کار تخصیص میداد وگاهی معلم‌را چون‌عضوی ازخانواده در جوار خود سکونت میداد و ازاو پذیرائی مینمود و در صورتیکه خوش محضر بود بندیمی‌اش اختیار میکرد.

مدرسه چنانکه سابقاً مذکورافتاد (صفحهٔ ٤٠٦) باتحقیقاتی که تاکنون بعمل آمده تاقرن چهارم هجری مدرسه یعنی محل مستقل برای آموختن درجات متوسط وعالی علوم وادبیات وجود نداشته‌است ـ غیرازدانشگاه گندشاپور (لشکرگاه شاپور) که از زمان ساسانیان تا اواخر قرن سوم هجری باقی و موجود بود. در دورهٔ اسلامی فکرتأسیس مدرسه وقتی پیداشدکه ایران حیات‌مستقل

پیدا کرد . نخستین مدرسه‌ای که دائر شد مدرسه‌ای بود که ناصر کبیر (متوفی در ۳۰٤) امیر طبرستان دراواخر قرن سوم هجری در آرامگاه خویش در آمل برپا کرد و خود بتدریس در آن اشتغال جست . بعد ازاو داعی صغیر (مقتول در ۳۱٦) درشهر مذکور مدارسی تأسیس نمود (۱) . از آن‌پس مدارس‌مهم درمراکزعمدهٔ خراسان چون‌نیشابور وسبزوار ونقاط دیگر ایجاد گردید که مشهورترین آنها یکی مدرسهٔ بیهقیه بود که امام ابوالحسن محمد بیهقی (متوفی در۳۲٤) بنانهاد ودیگر مدرسهٔ سعدیه که برادرسلطان محمود در ۳۸۹ عمارت کرد .

درنتیجهٔ اقدام نظام‌الملك بطوریکه درفصل‌هیجدهم گفته آمد مدارس روبتوسعه نهاد و دراکثر شهرها مدرسه ها تأسیس گردید . بافتنهٔ مغول و تاتار عده‌ای از مدارس ویران شد سپس ازنو مدارسی بوجود آمد . برای اطلاع ازعدهٔ آنها باید بتاریخ‌شهرها وکتب جغرافیای تاریخی و سفرنامه ها ونظایر آنها مراجعه کرد . مطابق کتاب نقض فضائح عبدالجلیل قزوینی که درحدود ۵٦۰هجری تألیف شده درشهرری هشت‌مدرسه و سه خانقاه شیعه وجود داشته که اسامی آنها بتفصیل درکتاب مذکور قیدگردیده است (۲) . در تاریخ یزد که احمد بن حسین بن علی کاتب در نیمهٔ دوم قرن نهم نگاشته شرح کامل بیست مدرسهٔ واقع در آن شهر داده شده‌است(۳) . دویست‌سال‌بعد، درنیمهٔ دوم قرن یازدهم درشهر اصفهان ۵۷مدرسه موجود بوده‌است (٤). درفارسنامهٔ ناصری که‌حاج‌میرزاحسن فسائی در ۱۳۰٤ قمری تألیف نموده اسامی و شرح دوازده مدرسه درشیراز ذکر شده است (۵) . این ارقام که ازشهرها وقرنهای مختلف نقل گردید نشان میدهد که همیشه مدارس متعدد در بلاد ایران وجود داشته است .

---

(۱) تاریخ‌رویان اولیاء الله آملی چاپ تهران صفحه ۸۰ که در رسالهٔ آقای دکتر صفا مندرج درمجلهٔ تعلیم وتربیت سال ۱۳۲۰ (شمارهٔ ۵و٦ صفحهٔ۳۸) ذکر شده‌است

(۲) کتاب النقض ـ چاپ تهران ـ ۱۳۳۱ خورشیدی ـ صفحهٔ ٤۸ـ٤۷

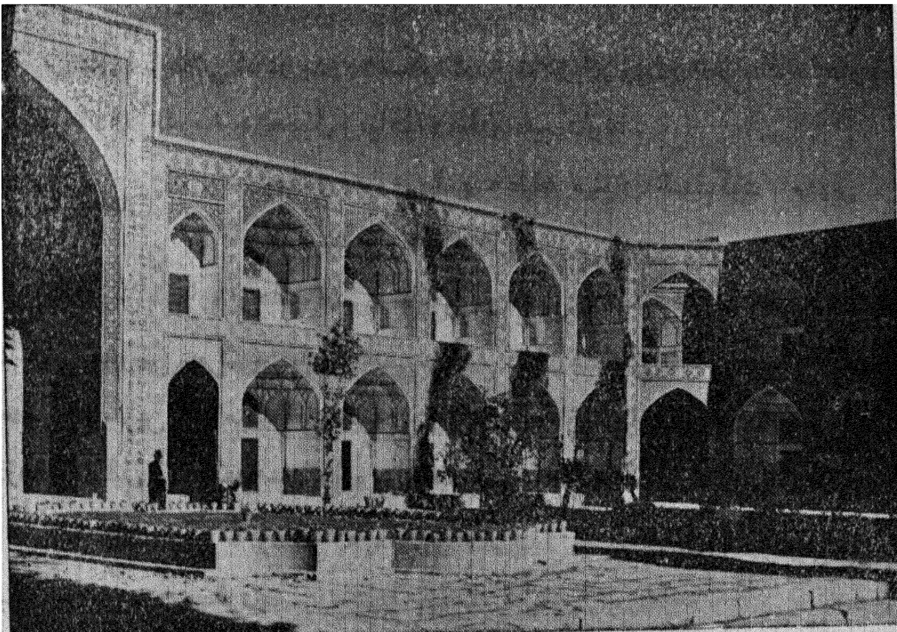
(۳) تاریخ جدید یزد ـ چاپ یزد ـ ۱۳۱۷ خورشیدی صفحات ۱٦۰-۱۳۳

(٤) سفرنامهٔ شاردن چاپ پاریس ۱۸۱۱ ـ جلد چهارم صفحهٔ ۲۳۲

(۵) فارسنامهٔ ناصری ـ چاپ تهران ۱۳۱۳قمری جلد دوم صفحهٔ ۱٦۳ـ۱٦۲

ادارهٔ مدرسه

هرمدرسه‌را موقوفاتی است که بانی اول ازضیاع وعقار و دیه وکاروانسراو آسیاونظیر آن برای تأمین‌مخارج مدرسه حبس کرده ومطابق وقفنامه‌ای که تنظیم نموده تولیت آنرا بمقامی یا بشخصی محول نموده است . ادارهٔ مدرسه در دست متولی است که طبق میل واقف عمل میکند ـ بودجهٔ مدرسه‌را ازدر آمد موقوفات میپردازد ـ مدرسه‌را درموقع لزوم تعمیرمیکند ـ حقوق کارکنان را ازمدرس وامام ومعید وکتابدار وواعظ وخادم میپردازد ـ اعضا را برحسب ترتیبی که دروقفنامه قیدشده نصب یاعزل میکند ـ مراقب امورتحصیلی واخلاقی طلاب است و حجره های مدرسه را بکسانی که واجد شرایط باشند وامیگذارد وبآنان کمك خرج میدهد وچنانچه خلافی از آنها دیده شود تذکر میدهد واگر مؤثر نیفتد محصل خطاکار را از مدرسه خارج میکند .



گوشهٔ شمال شرقی مدرسهٔ چهارباغ اصفهان

در دو طبقه حجره های طلاب با ایوان جلوی آنها دیده می شود

طلاب

طلابی که در مدرسه پذیرفته میشوند باید لااقل بالغ باشند یعنی سنشان از حدود پانزده سال کمتر نباشد ـ بتوانند از دروس مدرسین یانواب آنها یا لااقل طلاب ارشد استفاده کنند یعنی خواندن و نوشتن بدانند و درصورت امکان مختصری ازصرف ونحو ولغت عرب دیده باشند .

درمدرسه معمولا حجره‌هائی است که برای سکونت طلاب ساخته شده و برحسب عدهٔ داوطلب.ومیزان درآمد موقوفهٔ مدرسه ، در هریك ازحجرات یك یا دو نفر منزل میکنند . درهرحجره دراغلب مدارس فرش وجزئی اثاثیه موجود است و بقیه را خود طلاب فراهم میاورند .

در ادوار گذشته در بعضی ازمدارس بطلاب ناهار وشام داده میشد چنانکه مثلا اوحدی درجام جم ازخوان نعمت مدرسهٔ سرخاب تبریز تمجید میکند . درسایرمدارس از درآمد موقوفات هرماهه کمك خرج بطلاب داده میشود و در ایام عاشورا و احیا و اعیاد آنانرا اطعام میکنند .

علاوه برطلابی که در مدرسه سکونت دارند عده‌ای نیز در خارج اقامت دارند و روزها را درمدرسه به تحصیل ومباحثه ومطالعه میپردازند .

معلمین

معلمین مدارس را بسه طبقه میتوان تقسیم کرد : مدرس ـ نایب مدرس ـ معید .

مدرس همواره از علماء معمر و با تقوی و مشهور مملکت بوده و مقامی شامخ داشت . مدرسی بزرگترین پایگاه علمی بود که بتوان بشخصی تفویض نمود . اسامی بعضی ازمهمترین آنها مانند امام‌الحرمین ـ شیخ‌ابواسحاق شیرازی ـ امام‌محمد غزالی درصفحات قبل ذکر شد وهمین‌اندازه برای جلوه گرساختن عظمت‌مقام‌مدرس کافی است.

هرگاه مدرسی با اوصافی که مذکور افتاد پیدا نمیشد شخصی را موقتاً بسمت نیابت مدرس معین میکردند .

مدرسین باندازه‌ای شهرت ونفوذ داشتند که ازاکناف کشور برای‌استفاده ازدرس ومحضر آنها طلاب گرد میآمدند وبعضی اوقات عدهٔ آنان ازچند صد نفر تجاوزمیکرد

بطوریکه صدای مدرس بهمگی نمیرسید و دو نفر معید معین میشد که در دو طرف مدرس ایستاده بیانات اورا بآوای بلند تکرار میکردند و پس از پایان یافتن درس اشکالات محصلین را مرتفع میساختند. مدرس باکمال وقار بر کرسی می‌نشست وطلاب در پای کرسی برزمین جای میگرفتند.

رابطهٔ مدرس و محصل بسیار نیکو بود. استاد نسبت بطالب علم مانند فرزند مهر میورزید و اورا در تحصیل و تحقیق تشویق و ترغیب میفرمود و وقتی مرحله‌ای از تحصیل را بپایان میرساند اورا بامراء و رجال معرفی میکرد و باعث ترقی او میشد و چنانچه درامورقضاوت و تولیت و نظیر آن دست داشت شاگردان خودرا بتصدی مشاغل شرعی میگماشت. محصل نیز نهایت احترام وحق شناسی و وفاداری و ارادت را نسبت باستاد رعایت میکرد و بموجب اخبار واحادیث نگاهداشتن حرمت استادرا ازوظایف مذهبی خود میدانست.

هرمدرسه علاوه برمدرس ومعید عموماً دارای امام وواعظ نیز بود زیرا عموماً در آن مسجد ومحراب وجود داشت و مردم برای نماز گزاردن بدانجا میرفتند واز بیانات واعظ مستفیض میگشتند چنانکه مثلا در هرات در تمام سال مجلس وعظ دائر بود و مولانا حسین واعظ کاشفی هفته‌ای چندبار درمدارس وعظ میفرمود (صفحهٔ ٤٩٧).

مباحثه

بهترین وسیله‌ای که برای روشن کردن نکات دشوار و فرا گرفتن درس بکار میرفت ـ وهم اکنون درمدارس علوم دینی متداول است ـ مباحثه بود. معمولا دو یا چند نفر از طلاب همدرس گرد هم میآمدند و یکی متن درس را از روی کتاب بصدای بلند میخواند و دیگران در هر کلمه و هر سطر و هر مطلب براو اشکال میکردند واو باید بامنطق اشکالهارا رفع کند و آنانرا قانع سازد. باین ترتیب از تمام درس موشکافی کامل میشد وذهن طلاب روشن میگشت ودرجوابگوئی مهارت پیدا میکردند و بدقائق امور توجه مینمودند و دارای منطق قوی و نیروی استدلال میشدند.

کتابخانه

مهمترین وسیلهٔ تحصیل و مطالعه کتاب بود. هر مدرسه کتابخانه‌ای داشت که شمارهٔ کتب آن بسته بوسعت و میزان

موقوفه بود. بمعلمین و طلاب بآسانی کتاب بامانت داده میشد. بعضی ازکتابخانه ها بسیار مهم و دارای کتب نفیس بود. بطور مثال میتوان کتابخانه های مدارس مرو را ذکر نمودکه یاقوت حموی صاحب معجم البلدان مقارن حملهٔ مغول در۶۱۷ درنامه‌ای که پس‌ازفراراز آن شهر بقاضی‌جمال‌الدین قفطی وزیر پادشاه حلب ازموصل نوشته(۱) شرح آن کتابخانه هارا داده وخراسان آنزمانرا بهشت روی زمین خوانده‌است. یاقوت درمرو ده کتابخانه بچشم خویش دیده که همگی وقف بوده ویکی از آنها بنام عزیزیه دوازده‌هزار جلدکتاب داشته است.

برنامه

برنامهٔ مدارس درابتدا ساده بود و بتدریج که علوم و ادبیات بزبان‌عربی مدون گشت برنامهٔمدارس روبتکامل رفت. صرف و نحو عرب ولغت و معانی و بیان و منطق در نخستین مرحله تدریس میشد و همینکه محصل قادر بفهمیدن متن عربی بود وارد مرحلهٔ تخصص میگشت و مثلا بفراگرفتن علوم دینی چون تفسیر قرآن وعلم کلام ورجال وحدیث وفقه و اصول همت میگماشت یا بتحصیل حکمت وعلوم طبیعی وریاضی یا یکی ازفنون پزشکی و شاعری و دبیری و منجمی ومهندسی ونظیر آن میپرداخت.

موادی که در هر مدرسه تدریس میشد بستگی بزمان ومکان و وسعت مدرسه ومیل واقف ومیزان موقوفه وعدهٔ طلاب ومعلمین وشخصیت وتخصص مدرسین داشت.

مدت تحصیل معین و مشخص نبود بلکه وضعیت اقتصادی محصل و استعداد او در آن تأثیر داشت. عده‌ای پس از فراگرفتن مقدمات و اقامت چند سال در مدرسه از تحصیل دست میکشیدند وعده‌ای که هوش کافی‌داشته وشوری درسرداشتند دررشته‌ای تخصص پیدا میکردند و باخذ اجازه نائل‌میشدند. بعضی نیزلذت‌را درمطالعه تشخیص داده تمام‌عمر به‌طلبه‌گی قانع میشدند وازحریم مدرسه بیرون نمیرفتند.

داروخانه

در برخی ازمدارس بزرك داروخانه‌ای وجود داشته‌که بیت‌الادویه یادارالشفا مینامیدند ودواستفاده از آن میکردند:

---

(۱) این نامه در کتاب ابن خلکان نقل شده و پروفسور براون در جلد دوم تاریخ ادبی ایران صفحهٔ ۴۳۲-۴۳۱ قسمتی ازآنرا ترجمه کرده است.

یکی دادن دارو بطلاب ومعلمین درمورد حاجت آنها ودیگر شناساندن ادویه وخاصیت آنها به محصلین طب. برای نمونه میتوان مدرسهٔ رکنیهٔ یزد که در اوایل قرن هشتم از بزرگترین مدارس ایران بوده ومدرسهٔ کمالیه‌را که در ۷۲۰ ساخته شده نام بردکه هردو بیت‌الادویه داشتند (تاریخ جدید یزد صفحهٔ ۱۳۶و۱۴۸)

کتب درسی عده ونوع کتب درسی دراین‌سیزده‌قرن متفاوت‌بود. در آغاز شمارهٔ کتاب زیاد نبود و بتدریج‌که فرهنگ اسلامی توسعه یافت برعدهٔ کتب افزوده شد. کتبی‌که درقرن ششم برای دبیری وشاعری و پزشکی و منجمی معمول بود در صفحهٔ ٤٥٦ـ٤٥٥ وکتبی‌که در قرن نهم در زمان جامی مرسوم بود درصفحهٔ ٤٩٤ـ٤٩٣ ذکر شد. اینك فهرست بسیار کوچکی ازکتب درسی محض نمونه دراینجا قید میشود:

۱ـ صرف و نحو عربی ومعانی و بیان ولغت.

کتاب سیبویه درصرف‌ونحو ـ کامل‌المبرد درصرف‌ونحو وادب ـ نصاب‌ابونصر فراهی ـ خطب نهج‌البلاغهٔ حضرت امیر ـ شرح امثلهٔ سید شریف جرجانی ـ عوامل عبدالقاهر جرجانی درنحو ـ انموزج زمخشری درنحو ـ الفیهٔ ابن‌مالك درصرف‌ونحو وشرح آن توسط جلال‌الدین سیوطی ـ شرح جامی در نحو ـ مغنی ابن‌هشام در نحو عالی ـ تلخیص المفتاح در معانی و بیان تألیف عبدالرحمن خطیب قزوینی ومطول‌که شرح آن است تألیف ملاسعد تفتازانی ـ مصباح مطرزی در صرف‌ونحو.

۲ـ منطق

حاشیهٔ ملاعبدالله یزدی بر تهذیب المنطق ـ کبری میر سید شریف جرجانی ـ شمسیهٔ کاتبی قزوینی ـ شرح شمسیهٔ ملاقطب رازی ـ شرح شمسیهٔ ملاسعد تفتازانی ـ مطالع قاضی ارموی ـ شرح مطالع ملاقطب رازی.

۳ـ کلام

باب حادی عشر علامهٔ حلی ـ شرح تجرید علامهٔ حلی ـ شرح تجرید ملا علی قوشجی ـ شوارق ملاعبدالرزاق‌لاهیجی ـ مواقف قاضی‌عضدالدین‌ایجی ـ شرح‌مواقف میر سید شریف جرجانی.

۴- درایه (شرح حال راویان حدیث وچگونگی روایت آنان)

بدایه شیخ بهائی ـ وجیزهٔ امام محمد غزالی ـ رواشح میرداماد .

۵- فقه

تبصرهٔ علامهٔ حلی ـ شرایع الاسلام محقق اول ـ لمعهٔ شهید اول محمدبن‌مکی شرح لمعهٔ شهید ثانی شیخ زین الدین ـ مکاسب شیخ مرتضی انصاری ـ وسیط امام محمدغزالی .

۶- اصول

معالم الاصول شیخ حسن بن شهید ثانی ـ فصول شیخ حسین اصفهانی ـ قوانین الاصول میرزا ابوالقاسم قمی ـ رسائل شیخ مرتضی انصاری .

۷- تفسیر

تفسیر ابوالفتوح‌رازی ـ کشاف زمخشری ـ مجمع‌البیان‌طبرسی ـ تفسیر بیضاوی

۸- ریاضی

تحریراقلیدس خواجه‌نصیرالدین طوسی ـ خلاصة الحساب شیخ بهائی ـ حساب غیاث الدین جمشیدکاشانی ـ هیئت ملاعلی قوشچی ـ تفهیم ابوریحان بیرونی درهیئت ـ شرح چغمینی درهیئت ـ شرح تذکرهٔ خواجه‌نصیرالدین درهیئت ـ مجسطی خواجه نصیرالدین در هیئت .

۹- حکمت

شفای ابن سینا ـ هدایهٔ اثیرالدین ابهری ـ شرح هدایهٔ میبدی ـ شرح اشارات ابن سینا تألیف خواجه نصیرالدین طوسی ـ اسفار ملا صدرا ـ شرح منظومهٔ حاج ملا هادی سبزواری .

اجازه

بطور کلی درمدرسه پرسیدن درس یا امتحان معمول نبود . از طرف‌دیگرمدرس‌عموماً طلاب‌منظم‌وساعی‌را میشناخت زیرا در ضمن‌درس یا درپایان آن‌اشکالات‌خودرا میپرسیدند ومعلومات ومطالعات خودرا ظاهر میساختند . بعضی ازاوقات نیزحواشی وتعلیقات یاشرح وتألیفاتی که طلاب‌داشتند بنظر مدرس میرساندند .

وقتی محصل یك یا چند کتاب را باتمام میرسانید و شایستگی تدریس یا روایت کردن داشت مدرس بخط خود در پشت یکی از آن کتابها بوی اجازهٔ قرائت یا روایت میداد و این اجازه درحکم دانشنامه های کنونی بود . متن این اجازه نامه ها در کتب رجال عیناً ضبط شده و دردست است ـ مانند جلد ۲۵ بحارالانوار مجلسی یالؤلؤةالبحرین شیخ یوسف بحرانی یا قصص العلماء محمد بن سلیمان تنکابنی یا نجوم السماء محمد بن صادق . بعضی اجازه ها مختصر و برخی مفصل است زیرا اجازه‌دهنده نام استادان خود وتألیفات یا اجازهٔ آنهارا ذکر میکند وسلسلهٔ مراتب مدرسین را تاچند پشت بافید تاریخ هریك برمیشمارد تابرسد بمدرس ومصنف نامی که شهرت جهانی دارد .

درکتابخانهٔ ملی ملك درتهران نسخه‌ای است ازکتاب الفوزالاصغر که در پشت نخستین صفحهٔ آن بخط خویش ابوعلی مسکویهٔ رازی بسال ٤١٨ روایت آنرا درچند سطر (تقریباً ٦٠ کلمه) بابومنصوریحیی بن حسن اجازه داده‌است . درجلد ۲ بحارالانوار اجازه‌ای که سالم بن بدران در ٦١٩ هجری بخواجه نصیرالدین طوسی که در آن تاریخ ۲۲ سال داشته است داده در هشت سطر از چاپ امین‌الضرب (صفحهٔ ١٧ـ ١٦) آمده وهرسطر تقریباً ۲۵ کلمه دارد . در همان جلد اجازهٔ شیخ حسن بن شیهد ثانی به سید نجم الدین‌الحسینی ٧١٧ سطر است (از صفحهٔ ٩٧ تا ١١٦) .

دراینجا برای نمونه اجازه‌ای که قطب الدین علامهٔ شیرازی (متوفی در ٧١٠) صاحب شرح کلیات قانون ابن سینا وکتاب درةالتاج و شرح مفتاح العلوم سکاکی ، در پشت همین کتاب شرح‌المفتاح در ٧٠١ هجری بخط خویش به ابابکر محمدبن ابی بکر تبریزی اجازه داده عیناً گراور ومتن آن نقل و ترجمه میشود (١) .

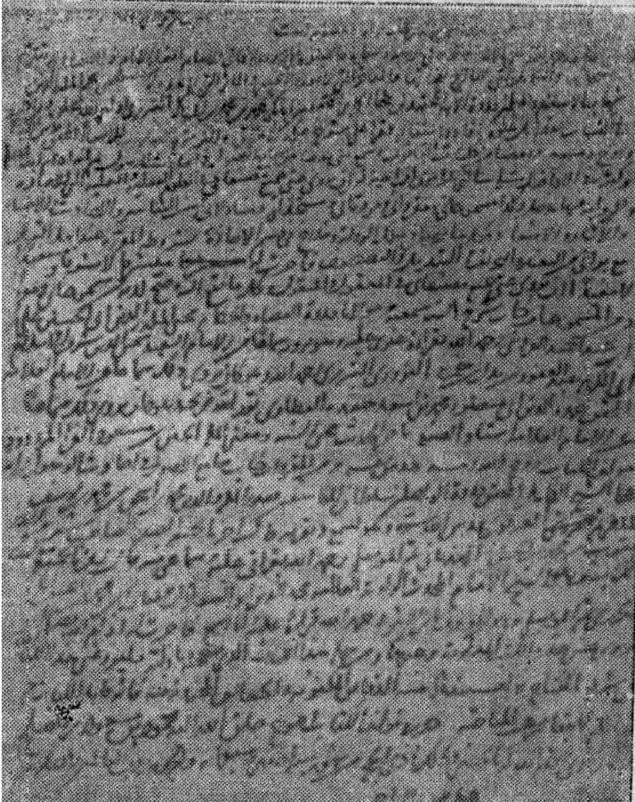
اینك متن اجازهٔ مذکور :

اما بعد حمدالله علی آلائه المبعوثه فی ارضه وسمائه والصلوة علی محمد وآله فان‌الامام افضل‌الانام ذاالفضائل التی تتبرج صفحاتها والشمائل التی تتأرج نفحاتها والمفاخر التی لاتعد ولاتحصی والمآثر التی لاتحد ولاتستقصی نجم‌الملة والدین شهاب‌الاسلام والمسلمین

---

(١) نسخهٔ شرح‌المفتاح درمحرم ٧٠٠ نوشته‌شده‌ودر کتابخانهٔ‌ملی ضبط است. عکس آنرا آقای بدیع‌الزمان فروزانفر رئیس دانشکدهٔ معقول و منقول لطفا در اختیار نگارنده گذاشتند .

قدوة الائمة المجتهدين ملجأ اکابر المحققين ابا بکر محمد بن محمد بن ابی بکر التبریزی ادام الله علوه وزاد فی اکتساب الفضائل غلوه افاد و استفاد وقرا علی شرح حکمة الاشراق و اکثر شرح الاشارات للاستاذ المحقق قدس الله روحه و روح رمسه و بعضا من کلیات القانون وسمع منی بعضاً من جامع الاصول فی احادیث الرسول ثم انه ادام الله فضله و کثر فی الافاضل مثله



اجازه بخط قطب الدین علامهٔ شیرازی

که بسال ۷۰۱ در پشت کتاب شرح المفتاح بابابکر محمد تبریزی داده است

سألنی بل امرنی ان اجیز له ان یروی عنی جمیع مصنفاتی فی العلوم العقلیة والنقلیة التی للاجازة والروایة فیهامدخل و کذا مسموعاتی ومقرواتی ومرویاتی ومستجازاتی ومناولاتی من التفاسیر والاحادیث والاخبار والآثار والاشعار وکل ماینخرط فی سلك الروایة ومندرج فی قسم الاجازه بشروطه المقررة عند اهل النقل مع براءتی من التغییر والتحریف والتبدیل والتصحیف فاجزت له متشرفاً لامشرفا ومستفید الامفیدا ان یروی عنی جمیع مصنفاتی فی المعقول والمنقول وکل ماوقع الیه وصح لدیه من مسموعاتی ومقرواتی . ومن المسموعات کتاب شرح السنة سمعته من

مولانا قدوة القضاة والحكام محیی الملة والدین ابی الحسین علی ابن عبدالحمید القزوینی رحمه الله بقراءة غیری علیه وهو یرویه سماعا من الامام السعید شمس الدین شرف الاسلام ابی الکرم عبدالغفور بن بدل بن حمزه النوذری التبریزی رحمه الله وهو کان یروی ذلک سماعاً عن الامام العلامه المحقق عمدة الدین ابی منصور محمد بن اسعد حفدة العطاری نورالله ضریحه وهو کان یروی ذلک سماعا عن الامام استاذ الصنعة ناصر الحدیث محیی السنة ومفتی الملة الحسین بن مسعود الفراء المرور وذی مؤلف الکتاب روح الله رمسه و قدس نفسه . ومن المقروات کتاب جامع الاصول فی احادیث الرسول قرأته علی الشیخ الکامل المحقق قدوة الواصلین سلطان المکاشفین صدر الملة والدین محمد بن اسحاق بن محمد بن یوسف الملطی ثم القونوی قدس الله سره وهو یسمع ویقرئه قال اخبرنا بجمیعه الصدر الصاحب شرف الدین یعقوب بن محمد بن الحسن الهذبانی ثم الموصلی رحمه الله بقراءتی علیه وسماعی منه قال اخبرنا بجمیعه مؤلف الکتاب وهو الشیخ الامام المحدث الروایة العلامه مجدالدین ابوالسعادات المبارك بن محمد بن محمد بن عبدالکریم الجزری ثم الموصلی وهو المعروف بابن الاثیر رحمه الله قراءة علیه فانا اسمع واجزت له ادام الله فضله ان یروی عنی هذه الکتب المذکوره وغیرها ومن جمله هذا الکتاب الذی صححته وناولته فلیرو عنی هذا الکتاب ایضاً ای شرح المفتاح ولیستفاد منه الدقایق المکنونه والحقایق المخزونه منه فانه قابل الکتاب مع مقابلة لاتتقاصر عن المباحثه حرره مؤلف الکتاب احوج خلق الله الیه محمود بن مسعود بن المصلح الشیرازی ختم الله له بالحسنی وذلک فی ذی الحجه من شهور سنه احدی وسبعمائه والحمدلله رب العالمین والصلوة علی محمد وآله اجمعین .

وترجمهٔ آن (با حذف القاب) بقرار زیر است :

پس از ستایش از نعمتهائی که خداوند درزمین و آسمان ارزانی داشته ودرود برمحمد وخاندان او ، چون ابابکر محمد بن محمد بن ابی بکر تبریزی افاده و استفاده نمود و شرح حکمت الاشراق و بیشتر شرح اشارات وقسمتی از کلیات قانون را نزد من خواند وقسمتی از جامع الاصول فی احادیث الرسول را از من شنید ، از من تقاضا بلکه بمن امر کرد ، باو اجازه دهم روایت نمودن تمام مصنفاتم را درعلوم عقلی ونقلی که روایت واجازه برای آنها معمول است وهمچنین مسموعات و کتبی را که خوانده‌ام وروایاتی که کرده‌ام و آنچه بمن اجازه داده شده وآنچه بطورمناوله بدست آورده‌ام ازتفاسیر و احادیث و اخبار و آثار واشعار وهرچه درسلك روایت درآید یادرقسم اجازه مندرج گردد بشرائط مقرر نزد اهل نقل بی آنکه تغییر وتحریف وتبدیل وتصحیفی بکاربرده باشم .

پس اجازه دادم ـ نه برای تشریف وافاده بلکه برای تشرف واستفاده ـ که همگی مصنفات مرا درمعقول ومنقول وهرچه را که ازمسموعات و کتبی که من خوانده‌ام فراگرفته وبنظرش صحیح آید روایت کند .

ازمسموعات کتاب شرح السنة است که من آنرا ازابی الحسین علی بن عبدالحمید قزوینی شنیدم زمانی که دیگری نزد اوقرائت میکرد واونیز آنرا سماعاً ازابی الکرم عبدالغفور بن بدل بن حمزه نوذری تبریزی روایت میکرد واو از ابی منصور محمد بن اسعد حفده عطاری و او ازحسین بن مسعود فراء مرورودی مؤلف کتاب .

و از کتابهائی که خوانده‌ام کتاب جامع‌الاصول فی احادیث‌الرسول است که من برمحمدبن اسحاق‌بن محمدبن یوسف ملطی قونوی خواندم و او جمیع آنرا نزد یعقوب‌بن محمدبن‌الحسن‌الهذبانی موصلی شنیده وخوانده بود واوجمیع آنرا نزد مؤلف کتاب یعنی مبارك‌بن محمدبن عبدالکریم جزری موصلی معروف به ابن‌اثیرخوانده و شنیده بود .
پس اجازه دادم که کتب مذکوره وغیرآنها را ازمن روایت کند وازجملهٔ آنها این کتاب را که تصحیح کردم وبطریق مناوله باودادم یعنی کتاب شرح‌المفتاح را تا از دقایق مکنونه و حقایق مخزونهٔ آن استفاده کند زیرا کتاب را با من چنان مقابله نمود که کمتر از مباحثه نبود . حرره مؤلف کتاب نیازمندترین خلق بخدا محمودبن مسعودبن مصلح شیرازی درذی حجه ۷۰۱

تعلیم اکابر از آغاز دورهٔ اسلامی تعلیم اکابر پیوسته موردعنایت بوده و ازین راه سعی شده است که مردم را از اصول و فروع دین آگاه کنند و بکارهای نیکو سوق دهند و قلوب آنانراصاف ومتوجه‌مبدأ ومعاد سازند وازارتکاب گناه وتمایل به منهیات باز دارند . برای رسیدن باین مقصود سه‌نوع مجلس بوجود آورده‌اند که تاامروز باقی است : مجلس وعظ ــ روضه خوانی ــ تعزیه‌خوانی.

مجلس وعظ از قرن اول هجری در مسجد وبعد در مدرسه وتکیه نیز تشکیل شد وبیشتر برای تبلیغ معارف الهی وتشریح تعالیم قرآن و بیان آداب شریعت ومتنبه ساختن غافلان بود .

وعظ ازمشاغل خطیرومهم‌بود . واعظ علاوه برمواهب‌طبیعی چون‌لهجه وصدای مطبوع وفصاحت و بلاغت و دلیری باید بر معارف اسلامی احاطه داشته باشد ــ رجال بزرك دنیارا بشناسد ــ حکایات واشعار و امثال ونوادر فارسی و عربی از حفظ بداند ــ زندگانی‌اش نمونهٔ زهد وقناعت و تقوی وترك لذائذ باشد تا بیاناتش در دل شنوندگان جای‌گیرد ومؤثر افتد . بگفتهٔ اوحدی واعظ باید :

مشفق خلق ونیك خواه بود   علم او بر عمل گواه بود
ازجهان جز حلال نپسندد   هوس جاه و مال نپسندد
علم تفسیر خوانده بر استاد   باشدش اکثر حدیث بیاد
بتکبر برین زمین نرود   بر در خلق جز بدین نرود

برنامه‌ای که واعظان تعقیب کرده و میکنند عبارتست از دعوت بمکارم اخلاق ـ معرفت مبدأ و معاد ـ تکمیل نفس ـ بشارت به بهشت و نعیم ابدی و ترساندن از عقاب. معمولا آیه‌ای ازقرآن را اساس وعظ قرار میدهند ـ آنرا معنی وتفسیر میکنند ـ از آن برای معاش ومعاد نتیجه میگیرند ومردم را بفکرت وعبرت میخوانند.

روش وعظ بر بیان کردن و سخن راندن است. واعظ روایات واحادیث را از حفظ گفته بمناسبت مطلب وموضوع از اشعار وامثال وداستانها درضمن بیانات خود نقل میکند. عده‌ای ازواعظان از روی احتیاط یابسبب ناتوانی ازروی کتاب ودفتر ویادداشت وعظ کرده ومیکنند. حضور مرد وزن درمجلس وعظ قبل ازفتنهٔ مغول آزاد بوده ولی از یکدیگر جدا می‌نشسته‌اند. بعد از فتنهٔ مغول، بواسطهٔ فساد اخلاق ظاهراً حضور زنان را درمجلس وعظ شایسته نمیدانسته‌اند چنانکه مثلا اوحدی درجام جم گوید:

منشان پیش یکدیگر زن ومرد   ور نشینند منع باید کرد
وعظ زن عفت است ومستوری   مده او را بوعظ دستوری

از صدر اسلام بویژه در قرن پنجم و ششم در ضمن وعظ گاهی مستمعین کتباً سؤالاتی دراصول وفروع دین ومانند آن از واعظ میکرده‌اند و مرسوم چنین بوده که واعظ در دم یا در پایان مجلس از بالای منبر جواب میداده است.

مجالس وعظ عموماً تأثیر بسیار درشنوندگان داشته وهر کس بقدر توانائی خود از پند و اندرزهای وعاظ و فواید مذهبی و علمی نطق آنها بهره مند میشده و در امر معاش ومعاد آگاه میگشته است. عده‌ای نیز چنان شیفته بیانات آتشین بعضی از وعاظ میشده‌اند که فی‌المجلس خویشتن را بر پایهٔ منبر افکنده توبه‌وانابه میکرده‌اند تا آنجا که اوحدی فرموده:

پیش ازاین کاملان که بودستند   معجزات سخن نمودستند
زان معانی که داشتند همه   یادگاری گذاشتند همه

ازین یادگارها میتوان مجالس بهاء الدین محمد پدر مولوی را که موسوم به معارف بهاء ولد واکنون موجود است در اینجا برسبیل مثال ذکر نمود.

درمساجد جمعه علاوه برمجالس وعظ گاهی ازطرف دولت خطابه‌ای ایرادمیشده

ونظریات امیر یاپادشاه چون نصب‌وعزل اشخاص مهم وجلوس بتخت ومانندآن باطلاع مردم میرسیده‌است. این خطابه ها را که معمولا با سجع وقافیه بوده وصنایع سخنوری در آن ظاهر میشده خطیبانی ایراد میکردند که سمت رسمی داشتند. خطیب با لباس مخصوص و تشریفات معین در حالی که دو نفر حامل بیرق در جلوی او بسوی منبر درحرکت بودند ازمیان مردم عبور کرده سپس با حمائل کردن شمشیر از پله های منبر بالا رفته وظیفهٔ خود را انجام میداده است.

روضه خوانی یعنی ذکر مصیبت ائمهٔ اطهار مخصوصاً حضرت سیدالشهداء و شرح دلاوری وفداکاری او دردفاع ازحق وتحمل نکردن جور ومبارزه برضد فساد و ظلم، مختص به‌شیعیان‌است و پادشاهان آل‌بویه‌از ۳۵۲ هجری آنرا بنام‌سوگواری‌وعزاداری آغاز کرده‌اند. اصطلاح روضه خوانی از قرن دهم هجری معمول‌شد، که مولانا حسین واعظ کاشفی کتاب روضة الشهدا را در ۹۰۸ تألیف نموده و عده‌ای ازاهل منبر در ایام محرم ازمنتخبات آن کتاب برای مردم قرائت کرده‌اند. بعدها نظیر کتاب مذکور چون طوفان البکا و اسرارالشهاده اسماعیل خان سرباز بوجود آمده وازآنها درمنبر استفاده شده است ولی باز همان اصطلاح روضه خوانی درمورد آنها بکار رفته است.

روضه خوانی دردوران صفویه بسط وتوسعه یافت ومجالس وعظ اغلب باروضه خوانی توأم گردید و علاوه بر ماه محرم درایام دیگر سال نیز معمول شد و در تکایا و بقاع ومزارات وهمچنین خانه‌ها روضه‌خوانی بعمل آمد وهمیشه باگریه وزاری همراه بود و هم اکنون نیز کمابیش متداول و مرسوم است.

نمایش دادن موضوعهای تاریخی ظاهراً در ایران قبل از اسلام وجود داشته و نمایشنامه‌هائی بنام «خون سیاوش» و «کین‌ایرج» و نظیر آن بازی میشده است. در تاریخ بخارا که بسال ۳۲۲ تألیف و بنوح بن نصر سامانی تقدیم شده نرشخی گوید: مردمان بخارارا در کشتن سیاوش نوحه هاست چنانکه درهمهٔ ولایتها معروفست ومطربان آنرا سرود خوانده‌اند و میگویند قوالان آنراگریستن مغان خوانند و از این سخن زیادت از سه هزار سال است» (۱)

---

(۱) تاریخ بخارا ـ چاپ شفر ـ پاریس ۱۸۹۲ ـ صفحهٔ ۲۱

تعزیه خوانی یعنی نمایش دادن مصائب وارده برشهداء دین بوسیلهٔ دسته های عزاداری باشبیه ائمه وذوالجناح وعلم وکتل وسقاخانه وغیره ازاوایل صفویه معمول گردیده و بتدریج بصورت «حمله خوانی» درآمده و در اواخر قرن دوازدهم باعمل و نمایش توأم و درمعابر اجراشده ودرزمان فتحعلیشاه صورت منظم پیدا کرده است. درزمان ناصرالدین شاه چنانکه درفصل گذشته اشاره شد تعزیه خوانی رونق کامل گرفت وتااوایل مشروطه جریان داشت و درمردم بسیار مؤثر بود ونفوذ اخلاقی و تربیتی زیاد دربرداشت . در بسیاری ازنقاط تعزیه خوانی هم اکنون معمول است ولی رونق سابق را ندارد .

فصل بیست و چهارم

تربیت اسماعیلیه و صوفیه

درضمن مطالعهٔ فصول قبل مکرر ازعرفان وتصوف وفرقهٔ اسماعیلیه واخوان الصفا ومعتزله نام برده شد . هریك از این مکتب ها و جمعیت ها نمایندهٔ افکار وعقایدی بوده وکوشش کرده‌اند که قسمتی ازمردم را مطابق روش خاصی با آن عقاید آشنا سازند و آنهارا تربیت وتعلیم کنند. ازینرو در تاریخ آموزش و پرورش ایران باید از آنان سخنی بمیان آید بویژه که کشور ما درایجاد مذهب و طریقت شهرت جهانی دارد و نمیتوان تربیت پیروان فرقه ها را دراین کتاب بکلی مسکوت گذاشت .

ازطرف دیگر افکار وعقاید فرقه ها بطور مستقیم یاغیرمستقیم دردماغ مردم این سامان تأثیر کرده واین تأثیر بمراتب ازتأثیرفرقه‌های یسوعی وژانسنی وبرادران مدارس مسیحی که درفصل هشتم مورد بحث قرارگرفت بیشتربوده وبهمان دلیل که ازفرقه‌های اروپائی گفتگو شد ازفرقه های ایرانی نیز باید مختصری گفته‌شود . لیکن چون در این کتاب بنابراختصار گذاشته شده راجع به معتزله واخوان الصفا بهمان اندازه که درفصل ششم بدان اشارت رفت اکتفا میشود و در اینجا از اسماعیلیه و صوفیه برسبیل اجمال کلیاتی گفته خواهد شد .

اسماعیلیه

اسماعیلیه یکی از فرقه های شیعه‌اند که بهفت امام عقیده دارند و بهمین جهت اسماعیلیه را فرقهٔ سبعیه نیز خوانند . فرقهٔ سبعیه با مذهب اثناعشری که مذهب رسمی مملکت ماست تاحضرت امام‌جعفرصادق (که بسال ۱۴۸ رحلت‌فرمود) درائمه‌مشتر کند

ولی ازین ببعد با یکدیگر اختلاف دارند. اسماعیلیه پسر ارشد حضرت صادق را که اسماعیل نام داشت امام هفتم میدانند و پسرش محمد را قائم موعود. بنابراین تاریخ اسماعیلیه تقریباً ازنیمهٔ قرن دوم آغاز میشود و بسال ۶۵۴ که قلعهٔ الموت بدست هلاکو افتاد خاتمه مییابد لیکن فرقهٔ مذکور هم اکنون در نقاط مختلف ایران وهندوستان و پاکستان پیروانی دارد و امام آنها آقاخان محلاتی است که جدش در ۱۲۵۷ قمری از ایران بهندوستان رفت ودر آنجا سکنی گزید.

فرقهٔ اسماعیلیه بدواً از راه کسب قدرت در مصر، نفوذ و اهمیت بسیار پیدا کرد. عبدالله بن میمون قداح که ظاهراً بانی این قدرت شد مطابق کتاب فهرست (۱) از اهل اهواز بود و ادعای معجزه داشت و ناگزیر شد از موطن خود مهاجرت کند و بنقاط مختلف پناه برد تابالاخره درسلمیه نزدیك حمص (سوریه) رحل اقامت افکندو از آنجا اعیانی باطراف فرستاد که شهرت یکی از آنها قرمط (یعنی کوچك اندام) بود و بهمین سبب شعبه‌ای ازاسماعیلیه را قرمطی خوانند.

عبدالله بن میمون بسال ۲۶۱ در گذشت وسومین جانشین او نوه‌اش بود که سعید بن حسین نام داشت ودر ۲۹۷ بشمال افریقا نزد بربرها رفت وخودرا ابومحمدعبیداز احفاد محمد بن اسماعیل ومهدی موعود خواند وبدین ترتیب نسب خود را بحضرت فاطمهٔ زهرا رسانید وخاندان سلطنتی آنجارا برانداخت ودر تونس شهر مهدیه را بنا نهاد و پایتخت قرارداد وسلسلهٔ خلفای فاطمی را تأسیس نمود (۲). بسال ۳۶۵ مصررا اعقاب او ازخاندان اخشید گرفتند و دراواخر قرن چهارم هجری بر بیشتر ازسوریه مسلط گشتند وچهارده نفر از آنان بنام خلفای فاطمی سلطنت کردند تا بسال ۵۶۷ صلاح الدین ایوبی آنهارا منقرض ساخت.

خلافت فاطمی ها بطور کلی با آسایش مردم و عدالت و آزادی عقیده و بسط فرهنك توأم بود ومورخین ازطرز حکومت آنها تمجید کرده‌اند. خلفای فاطمی پس از تسلط بر اوضاع، مطابق روش اسماعیلیه به دعوت یعنی تعلیم و تربیت پرداختند و با

---

(۱) فهرست ـ چاپ مصر ـ ۱۳۴۸ قمری ـ صفحهٔ ۲۶۴

(۲) برای تفصیل این وقایع رجوع شود بجلد اول تاریخ ادبی ایران ـ براون ـ صفحهٔ ۴۰۶ـ۳۹۱

اسماعیلیهٔ ایران پیوسته درتماس بودند .

منظور سیاسی عبدالله بن میمون ومتحد توانگرش موسوم به دندان منجم ظاهراً استقرار سلطنت موروثی و استقلال ایران بود . از لحاظ مذهبی اسماعیلیه بهترین راه موفقیت را ازطریق تعلیم وتربیت میدانستند که بصورت دعوت‌وتبلیغ درآورده ومعتقد بودند که تعلیم‌مذکور باید منحصراً ازامام وقت گرفته‌شود و بهمین‌جهت گاهی اسماعیلیه را«تعلیمی»نیز خوانده‌اند .

روش تعلیم اسماعیلیه براستدلال تکیه داشت ودردرجات نخستین بوسیلهٔ‌شواهد وقرائن ودرمراحل نهائی باادلهٔ عقلی انجام‌میگرفت . اساس مذهب آنها مبتنی برتأویل بود و بظواهر خشك اعتقاد نداشتند .

درمذهب اسماعیلیه عدد ٧ و ١٢ اهمیت خاص دارد زیرا در افلاك و تن آدمی این دو عدد پیوسته نمایان و جلوه‌گر است چون ٧سیاره و ١٢ برج خورشید – ٧روز درهفته و ١٢ماه درسال – ٧مهره درگردن و١٢مهره درستون پشت – ٧سوراخ درسر وصورت (٢چشم و٢گوش و ٢بینی و دهان) – ٧اقلیم ....

اسماعیلیه معتقدند که برای رسیدن‌بحقیقت، انسان‌محتاج به‌تعلیم‌ازعقل‌کلی‌است که گاه بگاه بصورت نبی یا «ناطق» ظهور میکند و برحسب تکامل فهم بشری حقایق معنوی راکه برای ارشاد خود لازم میشمارد بمردم میآموزد . هرنبی ٧ **امام** یاجانشین دارد که آنهارا «صامت» نامند . نخستین صامت‌راکه ازصحابه ویاران‌صمیمی ناطق‌است «اساس» خوانند . هرصامت‌را ١٢حجت‌است وهرحجت برعده‌ای ازداعیان ریاست‌دارد

داعی معلم واقعی است ولی باید درظاهر دارای شغلی غیر ازدعوت باشد مانند تجارت وطبابت وکحالی تابتواند وظیفهٔ حقیقی‌خودرا بهترانجام دهد وطالبان‌را مطابق شرحی که خواهد آمد از نه مرحله یاکلاس بگذراند . نخستین هدف‌او باید این‌باشد که مردم به زهد وتقدس و نیکوکاری او ایمان پیداکنند وازینرو باید مدتی درمحلی که میخواهد دعوت‌کند صرف نماز و روزه و دادن صدقه‌کند تابتدریج مردم دور او

گرد آیند. ازمیان این مردم کسانی را که بنظرش شایسته ترند باحزم و تأنی باید کنجکاو کند باین ترتیب که از آنها سئوالاتی کند مانند اینکه غرض از واجبات دینی (نماز وروزه وحج و زکوة) چیست وچرا خداوند عالم را در هفت روز خلق کرد درصورتیکه میتوانست در یك لمحه بیافریند وچرا عدهٔ آسمان وعدهٔ زمین وعدهٔ آیات اولین سورهٔ قرآن هفت است ومقصود ازعذاب جهنم چیست ونظیر آن .

تحریك حس کنجکاوی وایجاد شك و تردید **مرحلهٔ اول** دعوت است .

چنانچه اشخاص مذکور مایل شدندکه مطالب بیشتری فراگیرند داعی شروع به توضیح باید بکند ولی متعمداً از بیانات خود نتیجه نگیرد وگوید اسرار الهی را بکسانی میتوان عرضه داشت که نسبت بامام عصر که نمایندهٔ خدا درروی زمین است و مخزن اسرار نهانی است میثاق کرده باشند ووی آنانرا شایستهٔ اطلاع براسرار بداند.

مرحلهٔ دوم اخذ میثاق است که با یاد کردن سوگند مطابق تشریفات معینی انجام میگیرد . درسوگند نامه قید شده است که اسرار فرقه را باز نگویند ـ بهیچ کس برضد فرقه کمك و یاری نکنند ـ برضد اعضاء فرقه دام نگسترند ـ بفرقه چیزی جز حقیقت و راستی نگویند ـ با هیچ‌یك از دشمنان فرقه متحد نشوند .

هفت مرحلهٔ بعدی دعوت بقرار ذیل است :

مرحلهٔ سوم ـ لزوم امام واهمیت عدد ۷ درعالم مادی ومعنوی .

مرحلهٔ چهارم ـ شرح اصول عقاید انبیاء (آدم ـ نوح ـ ابراهیم ـ موسی ـ عیسی ـ حضرت محمد ـ محمد بن اسماعیل)

مرحلهٔ پنجم ـ علم اعداد ـ تأویل احادیث ـ اهمیت عدد ۱۲ ـ شناختن ۱۲ حجت برای هرامام چون ۱۲ مهرهٔ پشت و۷ نبی مانند ۷ مهرهٔ گردن و۷ امام برای هریك ازانبیاء

مرحلهٔ ششم ـ تأویل واجبات دینی چون نماز و روزه وحج وزکوة ...

مرحلهٔ هفتم ـ تشریح عقیدهٔ ثنویت و دوگانگی توسط یکی ازداعیان آزموده و ارشدکه مرحلهٔ هشتم ونهم را نیز بیاموزد .

مرحلهٔ هشتم ـ وجود «زمان نامتناهی» (۱) که درعصر ساسانی خدای نخستین ویگانه وقدیم پیروان مهر بوده‌است.

مرحلهٔ نهم ـ آزادی از عبادات واحکام.

کسیکه دعوت داعی را بپذیرد مستجیب‌خوانند وهمینکه‌تعلیماتی گرفت واجازهٔ سخن یافت مأذون‌نامند. مأذون وقتی مورداعتمادشد میتواند دعوت کند ودراینصورت اورا داعی گویند. داعی دراثر لیاقت ووفاداری ممکن‌است بپایهٔ حجت رسد که شمارهٔ آن محدود به ۱۲تن است وازامام دستور میگیرند.

در اینجا باید گفت که اسامی سلسله مراتب و مراحل نه‌گانه همیشه و همه‌جـا بیك منوال نبوده و گاهی با آنچه آورده شد جزئی تفاوتی داشته است.

صوفیه

بعقیدهٔ بعضی ازمورخین تصوف درنیمهٔدوم قرن‌دوم هجری پدید آمده ونخستین عرفائی که نام میبرند چون ابراهیم‌ادهم (متوفی در ۱۶۰) وداود طائی (متوفی در۱۶۵) و یحیی بن معاذ رازی (متوفی در ۲۰۶) این نظر را تأیید میکند. تصوف چون مکتب فلسفی است منظور اساسی‌اش گشودن راز دهر و کشف حقیقت عالم است و اختلاف بارزی که باحکمت دارد اینست که فلسفه ازراه تعقل‌ومنطق‌وبرهان میخواهد بمنظور فوق نائل شود درصورتیکه عرفان ازراه کشف وشهود وازطریق دل‌وعاطفه سعی‌میکند حقیقت راکشف کند. این‌معنی ازنتیجهٔ ملاقات عارف‌ربانی ابوسعید ابی‌الخیر با حکیم نامی ابن سینا واضح و روشن میشود که در پایان ملاقات «یکی گفت آنچه او میداند ما می‌بینیم و دیگری گفت آنچه او می‌بیند ما میدانیم» (۲).

در اینجـا باید تذکر داده شود که طایفهٔ صوفیه جمعیتی شبیه بفرقه های مذهبی نیست. فرقه های مذهبی مانند فرقهٔ اسماعیلیه برآنند که معتقدین فرقه های دیگر را باخود هم‌عقیده سازند و برعدهٔ پیروان خود بیفزایند در صورتیکه عرفا در جستجوی

---

(۱) زروان اکرنه Zervan Akarana که شرح آن در کتاب ایران در زمان ساسانیان ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ـ صفحهٔ ۹۴ آمده است.

(۲) اخلاق جلالی ـ چاپ لاهور ـ ۱۹۲۳ ـ صفحهٔ ۳۱

آنند که در هر فرقه و مذهب چه اندازه و چه صورت و کیفیتی از حقیقت موجود و نمایان است .

مبدأ و سبب پیدایش تصوف را محققین بانواع مختلف گفته‌اند . بعضی آنرا واکنش آریائی برضد مذهب سامی دانسته‌اند و برخی آنرا عقیدهٔ باطنی حضرت رسول (ص) گفته‌اند . جمعی معتقدند که عرفان از آراء حکمای افلاطونیان جدید سرچشمه گرفته و شاداب گشته و گروهی مبدأ مستقل برای آن قائلند . چون ورود در این بحث از موضوع کتاب خارج است تنها بذکر آن اکتفا میشود .

مشخصات عمدهٔ عرفان عبارتست ازوارستگی ـ عشق‌سوزان بپروردگار متعال ـ دوری از ریاکاری و تظاهرات مذهبی ـ اعتقاد بوحدت وجود ـ تساهل واحترام و بلند نظری نسبت بمذاهب ـ رسیدن بحقیقت ازراه ریاضت ومجاهدت وعشق .

صوفی معتقد است که تمام موجودات از پرتو یك حقیقت میباشند که کم و بیش در آنها ساری است و هریك را باندازهٔ استعداد بهره مند میسازد . این حقیقت واحد در عالم ماده دچار قید یعنی صورت و رنك میشود و تکثر پیدا میکند . بفرمودهٔ جلال الدین رومی

متحد بودیم و یك گوهر همه	بی‌تن و بی‌سر بدیم آن‌سر همه
یك گهر بودیم همچون آفتاب	بی گره بودیم وصافی همچو آب
چون بصورت آمد آن نورسره	شدعدد چون سایه‌های کنگره

چون صوفی بحقیقت کل عشق میورزد و پیوسته درجستجوی اوست و در تمنای وصال او خانه بخانه میگردد نسبت بهمهٔ موجودات بنظر محبت مینگرد و همگی را دوست میدارد . همینطور تمام مذاهب را که برای وصول بیك مقصود درکوشش وکارند مقدس میشمارد و هریك را باندازه‌ای‌که حقیقت درآن هست حرمت میگذارد . هر کس را چنین حالت عشقی دست دهد حتماً نیك بین گردد وبدرك حقائق نائل شود . هاتف اصفهانی درترجیع بند معروف خود در اینخصوص گوید :

گر باقلیم عشق رو آری	همه آفاق گلستان بینی

بر همه اهل این زمین بمراد — گردش دور آسمان بینی
آنچه بینی دلت همان خواهد — وانچه‌خواهددلت‌همان‌بینی
دل هر ذره را که بشکافی — آفتابیش درمیان بینی
بایکی عشق‌ورزی ازدل‌وجان — تا بعین الیقین عیان بینی
که‌یکی‌هست‌وهیچ‌نیست‌جزاو — وحده لا اله الا هو

برای رسیدن بوجه‌اله و کشف حقیقت وجود، صحت و بیماری - توانگری و درویشی - آسایش و رنج برای صوفی یکسان است و بچیزی دلبستگی ندارد تاازبود و نبودش شاد یا غمگین گردد.

عرفا برای نیل بمقصود دستگاهی برای تعلیم و تربیت فراهم ساخته‌اند که جالب توجه است و باید بطور مجمل از آن گفتگو شود.

۱- منظور منظور ازدستگاه مذکور اینست که ازراه تهذیب‌نفس‌وتسلط برهواوهوس‌وازطریق‌عاطفه‌وقلب‌انسانرابرای‌پی‌بردن بحقیقت عالم و رسیدن بمبدأ انوار وجود واصل هستی مهیا و آماده سازد وازلحاظ روحی اورا بمرتبه‌ای رساندکه جمیع احوال چون فقر وغنا - ذلت وعزت - رد وقبول‌خلق‌برای‌او یکسان باشد وازلحاظ مذهبی اورا بلند نظر و وسیع‌الصدر کند. بنابراین در دستگاه مذکور دل انسان نقش عمده را دارد و اوحدی در جام‌جم (۱) این مطلب را چنین بیان میکند:

عرش رحمان دل‌است اگردانی — دل باقی، نه این دل فانی
دل باقی محل نور خداست — دل فانی ازین محله جداست
هر که دل دارد این دلیلش بس — خودرسول‌است‌واین‌رسیلش‌بس
شاهد دل‌که نامش ایمان است — در پس هفت پرده پنهان است
فیض یزدان ز دل بریده نشد — دل ندیدند و فیض دیده نشد
راه تحقیق را دلیل دل است — آتش عشق را خلیل دل است
در دلت هرچه جز اله بود — گر فرشته است غول راه بود
دل عارف محل ایمان است — جای اسلام و قالب جان است
سر ایمان‌که پیچ در پیچ است — گر نه تصدیق دل بود هیچ‌است

---

(۱) چاپ وحید دستگردی صفحهٔ ۱۹۹-۱۹۸

وازقول عارف شهیر شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد سلاطین صفوی در کتاب صفوة الصفا آمده که «دل محل الهامات و واردات الهی است والهامات الهی بردل وارد شود واو ترجمان آن اسرار و الهامات است وکسی را روی آن نباشد که از رأی وی روی تابد ... وفیض و اراداتی که بدل میرسد عقل ازادراك آن قاصر است وچون قاصر باشد تعقل نتواند کردن. پس عقل بگمان می بیند و اهل دل بعیان و آنهاکه بعیان می‌بینند و بمعرفت آن عارف می شوند وآنهاکه بعقل وگمان می بینندگاه باشدکه عقل و فهم ایشان از آن قاصر آید » (۱)

۲- سازمان مؤسسه‌ای که سالکان را برای رسیدن بمنظور فوق تربیت و ارشاد میکند خانقاه است که معرب خوانگاه است و در آن برای صلحا ومسافرین وغربا پیوسته خوان گسترده بوده واز آن تمتع میبرده‌اند.

هر خانقاه را پیر یا شیخ یا قطبی است که در آنجا سکونت و تربیت سالکان را برعهده دارد و پس ازاو بجانشینش میرسد.

سلاطین ووزراء وامراء وتوانگران همانطورکه مدرسه تأسیس میکردند خانقاه نیز برپا میساختند وضیاع وعقاری بر آن وقف مینمودند چنانکه خواجه نظام‌الملك در اصفهان وخواجه رشیدالدین فضل‌الله درتبریز وسلطانیه خانقاه ایجاد نمودند. درشرح حال عرفا درکتبی چون تذکرة الاولیای عطار و اسرارالتوحید محمد بن منور و صفوة الصفای ابن بزاز اردبیلی و نفحات‌الانس جامی ومانند آن اسامی بسیاری ازاین‌خانقاه‌ها برده شده بطوری که معلوم است در هر عصری در شهر ها عده‌ای خانقاه وجود داشته است چنانکه مثلا در وسط قرن ششم هجری در شهر ری سه خانقاه دایر بوده است (۲). مهمترین این خانقاه ها را باید خانقاه مولوی سرآمد عرفای ایران دانست که در قونیه است سپس خانقاه شیخ زاهدگیلانی که محل تربیت شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود.

خانقاه مانند مدرسهٔ شبانروزی‌است. علاوه برصحن ومطبخ ولوازم دیگری که

---

(۱) صفوةالصفا - چاپ بمبئی - ۱۳۲۹قمری - صفحهٔ ۱۷۷-۱۷۶
(۲) کتاب النقض صفحهٔ ۴۸-۴۷

در هر مسکن موجود است خانقاه را دو قسمت عمده است که از لحاظ آموزش و پرورش اهمیت بسیار دارد : یکی جماعت خانه و دیگری زاویه یا حجره . جماعت خانه بشکل تالار وسیع یا ایوان و رواق ومحل گرد آمدن ساکنین خانقاه برای اموراجتماعی است چون توبه کردن ـ طعام خوردن ـ سماع ـ خرقه پوشاندن و نظیر آن و میرساند که متصوفه برای تربیت اجتماعی اهمیت خاصی قائلند . زاویه‌ها برای سالکان است که در آن سکونت وخلوت کنند و بریاضت ومجاهدت مشغول گردند . یکی ازاین زوایا تعلق به پیر دارد که در آن عبادت وتفکر و پذیرائی میکند وبدون رخصت او کسی را در آن حق ورود نیست .

رابط بین پیر وسالکان و دیگر مردم خادم مخصوصی است که معمولا اموراداری خانقاه را برعهده دارد وشخص فهیم وکاردانی است که ازراه ایمان وارادت خدمت پیررا کمر بسته است. عده‌ای نیز خدمتگزار که ازسالکان و رهروان هستند بخرید و طبخ و تنظیف وسایر کارها میپردازند (۱) . بنا براین درخانقاه سه گروه اقامت دارند : پیر که رئیس و پیشوای خانقاهیان است ـ سالکان که درحکم طلاب مدارس هستند ـ خادمان. مجموع این سه گروه را صوفیه گویند .

هزینهٔ خانقاه از درآمد موقوفات و هدایای توانگران تأمین میشود . در برخی ازخانقاه ها سالکان قسمتی ازاوقات را صرف ریاضت ومجاهدت وقسمت دیگر را صرف کسب وکار وتهیهٔ معاش میکنند چنانکه بعضی ازمریدان شیخ صفی‌الدین بکارساختمان اشتغال داشتند وخود وی بامور کشاورزی میپرداخت . این گونه خانقاه ها باخانقاه‌های قرون وسطی دراروپا ازاین حیث وجه شباهتی داشتند .

شرایط پیشوائی برای اینکه شخصی مقام پیری وپیشوائی احراز کند باید واجد شرایطی باشد چون داشتن اجازهٔ ارشاد از مشایخ صوفیه ـ آگاهی ازعلم شریعت وطریقت ـ سخاوت ـ مؤدب ومهذب بودن ومانند آن . اوحدی در جام‌جم (۲) اوصاف شیخ را چنین بیان فرموده :

---

(۱) گاهی ممکن است یك یا چند تن درمقابل دستمزد استخدام شوند .
(۲) چاپ وحیددستگردی صفحهٔ ۱۵۷ـ۱۵۵

شیخ‌را علم‌شرع باید ودین | حکمتی کان‌بود درست‌ومتین
نفسی طیب و دمی مشکی | سر و مغزی منزه ازخشکی
بوده‌درحکم‌مرشدی‌ز نخست | برده فرمان اوستادی چست
دل خود را بخون بپرورده | نفس‌خود کشته‌خون‌خودخورده
فارغ از حجت و قیاس شده | در نهان آدمی شناس شده
نه ز رد خسی دلش رنجه | نـز قبول کسی قوی پنـجه
گشته یار از کتاب و ازسنت | طالبـان را بسعی بی منت
روح‌درعرش وجسم درزندان | چهرهٔ اوگشاده لب خندان
اگرش‌مال کم‌شود شاداست | وگرافزون‌شود برش باداست
دل او از ریـا بپرهـیزد | نورش از نورکبریـا خیزد
شغل او بهجت و سرور بود | کارش ارشاد یا حضور بود
مظهر حق و مظهر تحقیق | برخلایق دلش رحیم وشفیق
روی او هیبت و وقار دهد | خوی‌او لطف‌وخلق باردهد
بچنین پیر دست شاید داد | که جوان را کند زبند آزاد

در دستگاه تربیتی صوفیه نمیتوان موردی را تصور کرد که شاگرد بدون‌معلم و مرید بدون مرشد بجائی رسد چنانکه « اگر کسی از راه زندگانی و ریاضت بدرجهٔ بلند ومرتبهٔ شگرف رسیده‌باشد که اورا پیری ومقتدائی نباشد این‌طایفه ـ طایفهٔ‌صوفیه اورا ازخود ندانند... ومدار طریقت برپیراست که «الشیخ فی‌قومه کالنبی فی‌امته» (۱) .
چون سالك باید عملاریاضت کشد ومجاهدت کند پیوسته محتاج بارشاد ومراقبت‌است ورنه گمراه شود و بضلالت افتد .

هرگاه مریدی پیدا میشد که حال و استعداد روحانی‌اش از پیر زیادتر بود خود پیر اورا نزد شیخ قویتری هدایت میکرد . چنانچه در خانقاه سالکی عالی مقام وجود داشت مریدان تازه وارد را پیر بدو می سپرد و بدین‌ترتیب گاهی دو طبقه مربی در خانقاه وجود داشت .

شرایط کامیابی سالك کسی که بقصد طی طریقت وارد خانقاه شود و اطاعت پیر را گردن نهد سالك یامرید گویند . سالك را باید شرایطی باشد

(۱) اسرارالتوحید ـ چاپ بهمنیار ـ ۱۳۱۳ خورشیدی ـ صفحهٔ ۳۶

تا راه سبك بپیماید و مقصود پیر زودتر حاصل گردد . البته صوفی کامل پیش از ورد به مراحل سلوك باید علوم ظاهری ومخصوصاً علوم مذهبی را نیکوفرا گرفته باشد چنانکه ابوسعید ابی‌الخیر و امام محمد غزالی و جلال‌الدین رومی و جامی و شیخ صفی‌الدین قبل‌ازاینکه بتصوف روی آورند ازدانشمندان عصرخویش بودند. بنظرابوسعید ابی‌الخیر شرایط کامیابی سالك بدین‌قراراست :

۱- زیرکی تا اشارت پیر را بفهمد
۲- فرمانبرداری از پیر
۳- تیزگوشی و درك سخن پیر
٤- روشندلی و درك بزرگی پیر
٥- راستگوئی
٦- وفای بعهد
۷- آزاد مردی و گذشت از دارائی
۸- راز داری
۹- پند پذیری
۱۰- عیاری و باك نداشتن ازگفت وشنید مردم

ازشرایط فوق رازداری وحفظ اسرار صوفیه وفرمانبرداری از پیر از همه مهمتر بود و برای اینکه تربیت بآسانی صورت پذیرد ملازمت پیر از واجبات بود زیرا از راه ملازمت بودکه سالك درتحت نفوذ وتأثیر پیوستهٔ شیخ قرار میگرفت .

مقررات خانقاه

طبق عقیدهٔ ابوسعید ابی‌الخیر ده چیز است که ساکنین خانقاه رعایت آنرا برخود واجب میشمارند ازاینقرار (۱) :

۱- پاك داشتن جامه و پیوسته باطهارت بودن
۲- نشستن درمسجد یا بقعه (۲)

---

(۱) اسرارالتوحید - چاپ بهمنیار - صفحهٔ ۲٦۹-۲٦۸
(۲) دکتر نیکلسن گویا نشستن را بمعنی‌اقامت گزیدن تصور ننموده و این جمله‌را اشتباهاً اینطور بانگلیسی ترجمه کرده : ننشستن در مسجد یابقعه برای بیهوده گوئی (کتاب مطالعات در تصوف اسلامی - صفحهٔ ٤٦)

٣ـ نمازگزاردن بجماعت دراول وقت

٤ـ شب نماز بسیار کردن

٥ـ سحرگاه استغفار و دعای بسیار کردن

٦ـ قرآن خواندن بامداد بحد توانائی وسخن نگفتن تا برآمدن آفتاب

٧ـ اشتغال به ورد و ذکر میان نماز شام وخفتن

٨ـ پذیرائی ازنیازمندان و ضعیفان وکشیدن رنج آنان

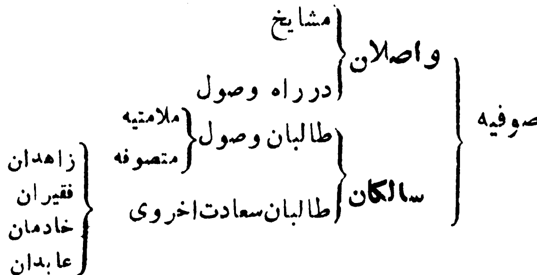
٩ـ نخوردن چیزی بدون موافقت یکدیگر

١٠ـ غایب نشدن بی دستور یکدیگر

بارعایت مقررات دهگانهٔ فوق چنانچه فراغتی دست دهد باید صرف سه کارشود: علم آموختن ــ به وردی مشغول بودن ــ کسی را راحتی یا چیزی رسانیدن .

درجات صوفیه وشعب آن

ازلحاظ رشد وتربیت واستعداد ونزدیك‌شدن بهدف، صوفیه بدواً بدو دسته تقسیم می‌شوند : واصلان و سالکان . طبق تقسیم بندی جامی (١) هریك ازاین دودسته را نیز دو درجه است : واصلان یا از مشایخ هستند یا ازکسانی که در راه وصول میباشند ــ سالکان نیز یا طالب وصول هستند یاطالب سعادت اخروی . هریك ازاین دوگروه را نیز تقسیماتی است که درجدول ذیل ارائه گردیده



در اینجا باید تذکر داده شودکه صوفیه به شعب مختلف تقسیم شده‌اند چون سلسلهٔ مولوی ــ نور بخش ــ نقشبندی ــ نعمت‌اللهی ــ صفیعلی شاهی و غیره که در اصول کلی بایکدیگر شبیهند ولی درطرز ارشاد و دستور ریاضت وشکل و رنك تاج و

(١) نفحات الانس ــ چاپ لکهنو ١٩١٥ ــ صفحهٔ ٩ـ٧

خرقه با هم تفاوتهائی دارند که دراین فصل مختصر مجال بحث آن نیست .

۳ـ برنامه وروش پیش ازورود مرید بخانقاه ازاحوال واخلاق او تحقیق میشد و راجع به سابقهٔاو واینکه آیا مرید دیگری بوده است یانه اطلاعاتی فراهم میآمد و چنانچه اورا صاحب دل و شایستهٔ مریدی تشخیص میدادند باتشریفات خاصی توبه و بیعت‌میکرد و در ردیف سالکان درمیآمد .

قبل ازتوبه مرید باجمله های ثابت ومعینی نیت وغسل میکرد سپس درجماعت خانه حضور مییافت . درآنجا مقداری آب ونمك وسجاده‌ای رو بقبله آماده داشتند . صوفیه بدو زانو می‌نشستند آنگاه پیر آیهٔ‌توبه‌را ازقرآن‌کریم برمرید میخواند ومرید مطابق دستور و جمله‌های خاصی ازجمیع ملاهی ومناهی وازهرچه مخالف سخن‌حق و پیغمبر اکرم و ولی خداست توبه میکرد و از هر چه رضای حق در آن نیست استغفار مینمود .

در این موقع بیعت انجام میگرفت : پیر دو آیهٔ بیعت ازکلام‌الله قرائت میکرد و به‌آداب مخصوصی دست مریدرا میگرفت ومرید مطابق عبارات خاصی بیعت‌میکرد که در سلسلهٔ ارباب طریقت درآمده و از هرچه دون حق است بریده و باهل حق پیوسته است .

وقتی بیعت پایان یافت پیرکلمهٔ طریقت برمرید میخواند که مفاد آن توحید و رسالت حضرت محمد وولایت علی بن ابی‌طالب است . آنگاه بصوفیان حاضر رو کرده میگفت : «درویش فلان صفای نظر شماست» (۱)

انتخاب توبه برای پذیرفتن درسلسلهٔ صوفیه از آن‌جهت است که عرفا برای توبه اهمیت بسیار قائلند وآنرا درتربیت سالکان بسیار مؤثر میدانند وشرط توفیق مرید را در پیمودن طریق ، تصفیهٔ خاطر از غبار میشمارند . اوحدی را در این معنی پنجاه بیت است که محض نمونه چند بیت دراینجا نقل میشود :

---

(۱) مجلهٔ مهر سال ۱۳۱۵ صفحهٔ ٦٨٢ . برای اطلاعات مبسوطتر مراجعه شود به سلسله مقالات آقای‌دکترصفا که درمجلهٔ‌مهر درسال مذکور منتشرگردیده وموردِاستفادهٔ نگارنده واقع شده است

شستن جان و تن ز ظلمت و عار — نتوان جز بآب استغفار
توبه صابون جامهٔ جان است — توبه زیت چراغ ایمان است
دست وقتی بتوبه دانی برد — که زاوصاف بد توانی مرد
از گنه چون به توبه گردی دور — ظاهر و باطنت بگیرد نور
توبه اول مقام این راه است — آخرینش محبت شاه است
خانه چون تیره و سیاه شود — نقش بروی کنی تباه شود
در زمین آنکه خار و خس بگذاشت — تخم دروی کجا تواند کاشت؟
رخ چو در توبه آوری ز گناه — توشه ازدرد ساز و گریه و آه
بازگرد از در هوا و هوس — بطریقی که ننگری از پس
دست پیمان بده باین مردان — دست دادی مباش سرگردان
درمیاور بعهد ایشان دست — کان که این عهد را شکست شکست (۱)

بطور کلی کسی که توبه میکرد و بیعت مینمود وبارباب طریقت می‌پیوست جامهٔ اهل تصوف از پشم خشن میپوشید یا کلاه مخصوصی که دور آن دستاری پیچیده بود و تاج مینامیدند برسر میگذاشت و باین ترتیب بصورت ظاهر نیز درصف صوفیه جای میگرفت . البته هرشعبهٔ ازصوفیه شکل و رنك معینی برای تاج داشت با تأویل و تعبیر خاص که دراینجا مجال شرح وبسط آن نیست (۲) .

ریاضت و مجاهدت

اساس تربیت صوفیه برای درك حقائق ریاضت و مجاهدت است . مرید همین که توبه و بیعت کرد برای اینکه دل را از هوا وهوس بزداید و برنفس کاملا چیره شود باید ریاضت کشد ومجاهدت کند .

در زندگانی آنچه انسانرا زحمت میدهد وخوشی وراحتی را ازاو سلب میکند خواسته های نفس اماره است که چون بمطلوب خود نرسد آدمی را زجر دهد و رنج رساند وبدبخت سازد . اگرانسان بتواند برنفس غالب شود واین خواسته ها محوگردد روی خوشی وسعادت خواهد دید و بدرك حقایق نائل خواهدگردید .

بفرمودهٔ سنائی

مردکزحب مال و جاه برست — رفت و در مسند ابد بنشست

---

(۱) جام‌جم ـ چاپ وحید دستگردی ـ صفحهٔ ۱۶۰ـ۱۵۷

(۲) شعبهٔ نعمت‌اللهی لباس مخصوص ندارند ونزدآنان پیر مجاز بزدن شارب نیست

جامی در بهارستان آورده است که «ابوسعید ابوالخیر قدس سره را پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید از آن بجهی

خواهی که بصوفی گری ازخود برهی — باید که هوا و هوس از سر بنهی
وان چیز که داری بکف از کف بدهی — صدزخم بلاخوری وازجا نجهی» (۱)

طریق غلبه بر نفس ریاضت ومجاهدت است و نخستین قدم دراین راه پرهیز کردن ازچیزهائی است که نفس اماره را تقویت وشهواترا تحریك کند چون خوردن حیوانی ومعاشرت با جنس لطیف وخوش گذرانی ونظیر آن. گامهای دیگر عبارتست از تسلیم و رضا ـ اعتیاد به سختی چون گرسنگی وبیخوابی و گوشه گیری وخاموشی ـ پوشیدن لباس پشمین ـ پیوسته بعبادت مشغول شدن ـ بسیار نمازگزاردن ـ روزه زیاد گرفتن ـ خلوت و چله نشستن ـ در ذکر وفکر بسر بردن ومانند آن.

چون همه جا برای روشن کردن مطلب ازاوحدی استمداد شد راجع به خلوت و چله نشینی نیز چند بیت ازاو دراینجا نقل میشود (۲):

مردمی باید از عوایق دور — تادراین خلوتش دهند حضور
پردلی کو ز جان نیندیشد — سخن آب و نان نیندیشد
در بروی حواس بربسته — بنظرهای خاص پیوسته
ترك این عدت و عدد کرده — هرچه غیرازخداست رد کرده
چه زچپ دردهی نداچه زراست — که جزاو هرچه هست جمله هباست
از زبان در دلت گشاید راه — معجز لا اله الا الله
از چهل خصلت ذمیمه ببر — تا تو درچله فرد باشی وحر
چیست آن؟ ـ کبر و نخوت وهستی — غضب و کید وغفلت ومستی
بطر وریب وحرص وبخل وحیل — بغض وبدعهدی ودروغ ودغل
شهوت وغمز و کندی وتیزی — فسق وبهتان و فتنه انگیزی
طیش وکفران ومردم آزاری — هزل وغدرونفاق وخونخواری
حسد وآزو کین وزرق وریا — کسل وظلم وجوروحقد وجفا

---

(۱) بهارستان ـ چاپ محیط طباطبائی ـ صفحهٔ ۱۷ـ۱٦

(۲) جامجم صفحهٔ ۱٦۸ـ۱٦٦.

آنچه گفتم بخویشتن مپسند　　عکس اینها ببین و کارش بند
پس بخلوت‌نشین وزاری کن　　در فرو بند و چله داری کن

محل ریاضت حجره وزاویه‌ای بود که درخانقاه به‌سالك واگذارمیشد ودر آنجا بود که‌خلوت میکرد و بکارهائی که ذکر آن رفت میپرداخت .

مدت ریاضت بستگی‌داشت بااستعداد جسمی وروحی سالك وممکن‌بود چندین سال بطول انجامد چنانکه ابوسعید ابی‌الخیر چهل سال ریاضت‌کشید ولی در مورد سالخوردگان که نفس اماره بالنسبه ضعیف و رام و تن آنها ناتوان است مدت ریاضت کوتاه بوده وچه بساکه ازآن اساساً صرف نظر میشد .

ضمن ریاضت حالاتی بسالك دست میدهد که هریك مشخصات و نام معین دارد چون واقعه ــ حال ــ قبض ــ بسط ــ وجد ــ سکر ــ مکاشفه (۱) ... که معانی همگی آنها در کتاب صفوة‌الصفا (فصل سوم ازباب چهارم) آمده است . سالك باید تمام این حالات را یك‌یك بر پیر عرضه بدارد و در هر مورد ازاو دستور بگیرد تامعلوم شود که باید برریاضت ادامه دهد ــ آنرا شدیدتر سازد ــ یا بکلی ترك گوید . چنانچه سالك از آگاه ساختن پیر امساك کند ممکن است القاآت شیطانی در تخیل و وهم او تأثیر و اوراگمراه نماید .

هرگاه پیر از بیان حالتی که بسالك دست میداد ناتوان بود او را بشیخ دیگری که مقامش عالی‌تر بود هدایت میکرد .

---

(۱) مثلاسالك وقتی درمنازل سعی‌واکتساب میان خواب‌وبیداری اشکال ورنگهای غریب بیند وعقلش آنرا نقش‌بندی کند‌گویند اورا واقعه دست داده ــ حال از راه سعی و اکتساب حاصل نمیشود و عطاء الهی است وعقل درآن دخیل نیست ومانند نور آفتابست که درمیوه فرود آید واثر کند ومایهٔ تکمیل رنك وطعم وبوی‌آن شود وآنرا پخته کند. در صاحب حال انوارگوناگون متجلیات غوص کند واورا پختگی‌دهد ویکرنك ویکجهت گرداند ــ قبض گرفتن دل سالك است و سالك مبتدی در بیم وامید‌است و سالك منتهی در قبض وبسط واین خوف و رجا وقبض وبسط تصرف‌الهی است در دل سالك ــ دلی که تصفیهٔ آن کامل نباشد ....

بعضی ازاین‌احوال باعباراتی‌ساده‌تر درکتاب تاریخ‌تصوف دراسلام‌تألیف‌شادروان دکتر غنی (چاپ تهران ــ ۱۳۲۲) ازصفحهٔ ۳۱۹ تا ۴۳۷ بتفصیل تشریح شده است .

ذکر یکی ازوظایف مهم سالك بهنگام ریاضت ذکر است . دراوقات دیگر چون موقعی که احیاء میگیرند نیز صوفیان بذکر میپردازند.

معمولا مراد ازذکر ، گفتن یکی ازاسماء الهی است مانند اله ـ حق ـ هو ـ یاجمله‌ای مانند سبحان‌الله ـ لااله الاالله که سالك بتلقین پیر درخلوت انجام دهد . مطابق تعریف ابوسعید ابی‌الخیر معنی واقعی ذکر اینست که آدمی هرچه جزخداست فراموش کند . در وقت ذکر باید خداوند و آلاء والطافی که ارزانی فرموده یاد آورشد وچون این کار تکرار شود وشدت یابد سالك جز ذات حق‌تعالی نخواهد دید .

جلال‌الدین رومی دراینخصوص میفرماید (دفترششم مثنوی) :

آنچه عیسی کرده بود از نام هو   میشدی پیدا ورا از نام او
چونکه باحق متصل گردید جان   ذکر آن این است‌وذکر این‌است آن
خالی‌ازخودبود ، پرازعشق‌دوست   پس زکوزه آن تراود کاندر اوست

صوفیه برای ذکر اهمیت بسیار قائلند و آنرا در نفس سالك زیاد مؤثر میدانند زیرا آنرا ازبهترین وسایل تلقین‌بنفس وایجاد ملکهٔ‌توحید وجمع قوای‌نفسی‌میشمارند .

ذکر بر دو قسم است : جلی وخفی . بعضی ازصوفیه ذکر جلی‌را برای مبتدیان مهمتر میدانند ومعتقدند که تأثیر آن درغلبه‌کردن برشهوات نفسانی بیشتراست وذکر جلی ذکر خفی را ایجاد میکند .

ذکر اگر تنها تکرار لفظ باشد بدون توجه دل آنرا لسانی گویند و اگر آنچه بر زبان آورند ترجمان دل باشد و پیش از زبان دل بخدا توجه کند آنرا ذکر نفسی خوانند وهرگاه گفتن الفاظ باتوجه دل توأم باشد آنرا ذکرقلبی نامند . چنانچه صوفی درتمام اعمال و رفتار خدارا بیاد آورد و اورا حاضر و شاهد بداند ذکر فعلیت بجای آورده که ازاقسام دیگر مهمتر است .

بنابراین درذکر ، موضوع مهم توجه‌دل بخداست ودراینخصوص اوحدی فرماید :(١)

ذکر دردل چو جای کردنشست   بانك خواهی بلند وخواهی پست
آن که نامش همی بری شنواست   گر نداری فغان‌ونعره ، رواست

---

(١) جام‌جم ـ چاپ وحید دستگردی ـ صفحهٔ ١٦٥ـ١٦٤

چو دلت بازبـان نشد هم عهد / زشت باشد بذکر کـردن جهد
یار بایـد دل و زبـان بـا هم / تـا توان زد زنـام پـاکش دم
در دلت داروگیرتـاراج است / زان بتلقین پیر محتـاج است
پیرداند کـه کیست لایـق ذکر / هر کسش چون ادا کند بی‌فکر
همه را گـر بـذکـر بنشانـی / نرهی هـرگـز از پشیمانـی

فکر در نظر صوفیه فکر عبارتست‌ازسیر از مقید به مطلق ودیدن کل مطلق در جزء مقید واین در صورتی برای مبتدی امکان پذیر است که دل خود را بادل پیرمربوط سازد وشمائل او را بخاطر آورد تا در نتیجهٔ حشر بااو درعالم معنی ، نفحات الهی‌بقلبش وزیدن‌گیرد وبه‌کمالات ربانی واصل‌آید.

سالك متفکر ممکن است‌که از مرتبه‌ای بمرتبهٔ دیگر رود تا بجائی رسدکـه اصل وجود عام است واشیاء عالم محسوس همه مظاهری ازوجودعام‌می‌باشند.

سماع سماع یکی ازوسایل‌تربیت صوفیه‌است ولااقل‌دوفایدهٔ‌بزرگ در بردارد. نخست آنکه‌درشنونده شور تولیدکند وعواطف اورا برانگیزد واورا بعالم قدس‌که منظور عرفاست نزدیك سازد. دوم آنکه سالکانرا که در خانقاه بریاضت ومجاهدت مشغولند از حال‌کدورت وخستگی ورکود خارج و آنانرا بشوق و حال آورد و در تزکیهٔ نفس و صفای باطن آنـان تاثیر عظیم نماید. بفرمودهٔ اوحدی

پیش جمعی که‌این‌سماع رواست / مینماید کـه بر سبیل دو است
زان که‌طالب‌پس‌ازریاضت‌سخت / که برون آورد ز خلوت رخت
هـم زادمان ذکـر خسته بـود / هـم زحرمان خود شکسته بود
اگـرش رای شیخ فرمایـد / کـه سماع سخن‌کند شایـد
تـا از آن واردات یـاد کند / دل خـود زان حضور شاد کند
سخنی کان زاهـل درد آیـد / همچوجان در ضمیر مـرد آیـد

خوانندگان‌ونوازندگان‌که بعضی ازصوفیه‌اند وبرخی ازخارج اشعارعرفانی را درجماعت خانه میخوانند ومی‌نوازند ورفته‌رفته صوفیه‌را حالی‌دست میدهد تاآنجاکه ممکن‌است‌چرخ زنند وپای کوبی‌کنند و فریاد برآورند وازخود بیخود شوند وبعالم ملکوت پروازکنند.

در این باب شیخ سعیدالدین حموی از عرفای بزرگ قرن هفتم (متوفی در ۶۵۰) گوید :

دل وقت سماع بوی دلدار برد   جان را بسراپردهٔ اسرار برد

این زمزمه مرکبی است مر روح ترا   بردارد و خوش بعالم یار برد

سفر و زیارت

دو مادهٔ دیگر از برنامهٔ صوفیان سفر و زیارت است . سفر سالك را آزموده و پخته کند زیرا مشاهدهٔ اقالیم و بلاد مختلف و سیر در آفاق و انفس مایهٔ بسط افکار و پی بردن بخزینهٔ اسرار الهی است . سالك در مسافرت بامشایخ جدید آشنا شود و از معارف هریك توشه برگیرد و از برکت محضر آنان متنعم گردد . بفرمودهٔ سنائی

آسمان از سفر نمود جلال   قمر اندر سفر گرفت کمال

در این مسافرتها زیارت خانهٔ خدا و آرامگاه حضرت رسول و ائمهٔ اطهار و اولیاءالله وشیوخ متصوفه نباید فراموش شود زیرا بر سر هر مزار مسافر مقامات صاحب قبر را بیاد آورد وسخنانی که گفته‌اند وخدماتی که کرده‌اند وفداکاریهائی که نموده‌اند از مد نظر بگذراند و اینها همگی برای او درس وعبرتند .

کیفر و پاداش

باآنکه خانقاه محل ریاضت ومجاهدت وذکر وفکر است و مهر وصفا بایددر آنجا حکومت کند چون محل تجمع گروهی از مردم است بناچار مقرراتی دارد که باید رعایت شود وخطاکاران تنبیه شوند وکسانی که وظایف خودرا نیکو انجام دهند پاداش یابند . ازینرو دیده میشود که گاهی درخانقاه حتی ضرب وشتم بکار رفته وچنانچه از سالکی تقصیر بزرگ مشاهده گشته از خانقاه اخراج واز حلقهٔ صوفیه رانده شده‌است .

۴ــ خرقه پوشاندن

در پایان دورهٔ ریاضت ومجاهدت هر سالك چنانچه پیر عبور او را از مرحلهٔ ریاضت بمنزل حقیقت تصدیق داشت و برصحت نفس ومبراشدن اوازهواجس نفسانی گواهی میدادواورا شایستهٔ دخول درصف صوفیان میدانست بدوخرقه می‌پوشانید .

پیری که خرقه می‌پوشانید باید خودازعرفاء کامل باشدواز عارفی کامل خرقه گرفته

باشد . کسی که خرقه برتن میکرد میبایست مرحلهٔ ریاضت و مجاهدت راتحت نظر و ارشاد پیر بپایان رسانده واستعداد واهلیت خودرا عملا بثبوت رسانده باشد . بنابراین خرقه چون لباس مخصوصی است که در دانشگاهها در پایان هریك ازمراحل تحصیل بردوش فرهختگان افکنند .

خرقه پوشاندن باتشریفات خاصی انجام میگرفت . اهل خانقاه در جماعت خانه گرد میآمدند. پیرخرقه رابردست میگرفت وبرتن سالك می کرد وحضار تکبیر میگفتند وتهلیل میکردند . همین که مرید خرقه را پوشید بدور خود چرخی میزد ومرادش از این کار آن بود که مرکزوجود خودرا بیابد وخودرا بشناسد تا از آنراه قادر بشناسائی حق تعالی شود .

کسی که صاحب خرقه میشد باید شرایط طریقت رابجای آورد واز آداب و احکام خرقه آگاه باشد و بتواند سئوالاتی راکه دراین باب میشود جواب گوید ووقتی خرقه رابرتن ندارد درجای پاك ومناسب بگذارد واگرهم کهنه شد آنرا محفوظ بدارد .

هرطایفه ازصوفیه رنگ مخصوصی برای خرقهٔ خودداشت چون سفیدوسبز وسیاه وکبود . پارچهٔ آن معمولا از پشم یاپنبه بود وانواع گوناگون داشت .

بعضی ازصوفیان از چند پیرخرقه میگرفتند و این مسئله درعقیدهٔ آنان خدشه وارد نمیساخت زیرا همگی مشایخ وپیران یك منظور و مرام دارند وآن کس که چند خرقه داشت مثل آن بود که چند گواه عدل براهلیت خویش در دست داشته باشد. خرقهٔ اول را خرقهٔ اصل وبقیه را خرقهٔ تبرك می گفتند .

خرقه در میان صوفیه اهمیت بسیار داشت و هنگامی که یکی از صوفیان بـر طایفه‌ای ازصوفیه واردمیشد نخستین پرسش ازاواین بود که پیرش که بوده وخرقه ازدست کدام شیخ گرفته واگر جواب رضایت بخش نبود آن صوفی را بخویش راه نمیدادند واز نزد خود طرد میکردند .

فصل بیست و پنجم
خدمات ایران بفرهنگ جهان

از مطالعهٔ فصل چهارم وفصول ۱۶ تا ۲٤ چند حقیقت آشکار وجلوه گرمیشود که در این فصل باید بطور مجمل بذکر آنها پرداخت. نخست آنکه ایران یکی از ارکان فرهنگ وتمدن جهان است ومردمی که در این کشور زیسته‌اند درطی ششهزار سال خدماتی نموده‌اند که شایان توجه‌است وباید مختصرا بآنها اشاره شود. دوم‌اینکه ایران درطی عمر طولانی‌خویش شخصیت خودراهمیشه حفظ کرده‌است وباوجودهجوم مکرراقوام وقبایل تورانی و یونانی‌وتازی ومغول و تاتار موجودیت خود را باسجایا و خصائلی که‌دارد محفوظ داشته‌ونیروی شگفت‌انگیزی برای تجدید حیات از خودابراز کرده است درصورتیکه ملل دیگر که این خصیصهٔ ذاتی‌راانداشته‌اند چون سومروایلام وآشور وبابل وکلده ازمیان رفته‌اند.

سوم اینکه ایران دارای قوه‌ای است معنوی که در اعصار مختلف تاریخ وی را براقوام غالب بیگانه چیره کرده است باین ترتیب که آداب ورسوم و فرهنگ خود را بر مهاجمین خارجی قبولانده برآنان مستولی شده وآنهارا در خود مستحیل ساخته و تفوق خودرا بثبوت رسانده است.

امروز در ایران ملت واحدی موجود است وقبایل مختلفی که باین کشور حمله آورده‌اند یعنی تورانی ومقدونی‌وتازی وترك وغزومغول وتاتاراستحاله پیدا کرده‌محو شده‌اند در صورتیکه مثلا غلبهٔ اعراب برسوریه ومصر و شمال افریقا آنها را در سلك ممالك عرب درآورده و همچنین سلطهٔ اقوام ترك بر آناتولی وقسمتی از بیزانس آن نواحی راترك نموده است. اسکندر مقدونی که آرزو داشت مغرب ومشرق را در هم ذوب کند وازآنها قومی واحد بسازد بقول دارمستترخاورشناس شهیر فرانسوی « فقط

به‌نیمی از آرزوی خود نایل آمد : یونان را ایرانی کرد ولی ایران را یونانی نتوانست کردن » . (۱)

دو مأموریت تاریخی

موقعیت جغرافیائی ایران دو مأموریت تاریخی بزرگ بر عهده مردم آن گذاشته‌است . چون واقع است بین دو کشور عظیم هندوستان و چین از یکطرف و سواحل مدیترانه یعنی مدخل اروپا و افریقا از طرف دیگر ایران در طی چند هزار سال از مشرق و مغرب عناصری را از فرهنگ و تمدن اخذ و اقتباس کرده و برنگ ایرانی در آورده و بملل دیگر تقدیم کرده‌است . کاغذ که از اختراع چینی‌هاست ایرانیان ماوراءالنهر آنرا از راه هندوستان بدست آورده‌اند و این اسم که سانسکریت است در ضمن این طی طریق بر آن نهاده شده است . وقتی برمکی‌ها در قرن دوم هجری در بغداد مصدر کار شدند صنعتگران ایرانی را از سمرقند بمقر خلافت خواندند و این صنعت را در ممالك اسلامی رایج کردند . وقتی کاغذ سازی در اندلس معمول شد اروپائیان آنرا آموخته بکار بستند . ارقام هندسی را ایرانیانی چون محمد بن موسی خوارزمی از هندیان اخذ کردند و در اواخر قرن دوم هجری در کتب خود بکار بردند و همین که آن کتب به‌لاتین ترجمه شد ارقام مذکور در اروپا متداول گردید . دین مانی که ترکیبی است از ادیان زردشتی و مسیحی و بودائی در ایران بوجود آمد و در چین و آسیا و افریقا و اروپا انتشار یافت . در این باب امثلهٔ بیشمار میتوان ذکر کرد. شاید بهتر باشد از دانشمندان خارجی که در این موضوع مطالعات کافی کرده تبحر بسیار دارند استشهاد شود . راجع به عصر ساسانی دارمستتر مینویسد : « امپراطوری ساسانیان که میان سه امپراطوری بزرگ بیزانس (۲) و چین و هندوستان قرار داشت مدت چهارصد سال مرکز مبادلات فرهنگی بشر بود . بدست ایران کوشش شد که درمیان مردم جهان وحدت نهانی ایجاد گردد . در روزگار ما مغرب زمین در مشرق از نو رخنه میکند ولی

---

(۱) « نظری بتاریخ ایران » ـ Darmesteter ـ کلژ دو فرانس ـ ۱۸۸۵ ـ صفحهٔ ۱۳

(۲) در عصر انوشیروان امپراطوری بیزانس شامل لیبی ـ مصر ـ فلسطین ـ سوریه لبنان ـ تمام ناحیهٔ بین دریای سیاه و مدیترانه ـ تمام بالکان تا شمال دریای آدریاتیك ـ سواحل ایتالیا ـ جزیرهٔ سیسیل بود .

این رخنه برای اضمحلال و محوکردن مشرق زمین است در صورتیکه تنها در دورهٔ ساسانی میان این چهار تمدن بزرگ و بظاهر و باطن مختلف ، تعادل موجود بود. این تعادل بشر دیگر در تاریخ دیده نخواهدشد » (۱)

مأموریت دوم ایران دفاع از فرهنگ و تمدن بشر بوده است . در نواحی جنوبی روسیهٔ کنونی یعنی شمال قفقاز و دریای خزر وماوراء سیحون تاپشت دیوار چین اقوامی وحشی که اغلب از نژادزرد بودند پیوسته بایران حمله میبردند زیرا زمین ما از آبادترین کشورهای جهان بود . البته چین و هندوستان و نواحی جنوبی قارهٔ اروپا نیز متمدن و آباد بود ولی دیوار چین و کوه هیمالیا و وجود قبایل اسلاو و ژرمن در شمال دریای سیاه و بالکان سدبزرگی درمقابل وحشیان زردپوست ـ که در شاهنامه تورانی خوانده شده‌اند ـ بشمار میرفت درصورتیکه عبور از شط سیحون آنهارا بکشور ما میرسانیدو ازاینجا ممکن بود از راه گردنهٔ خیبر بهندوستان وازمعبرغربی ایران به بین‌النهرین و مدیترانه دست یافت .

ایران در تمام طول تاریخ خود مرزبان فرهنگ وتمدن بود وجان ومال‌خودرا در راه دفاع ازاین سرمایهٔ گرانبها ایثار کرد . کورش بزرگ دراین راه جان داد .قسمت عمده‌ای از عمر وثروت سلاطین هخامنشی واشکانی وساسانی صرف مبارزه برضدهمین اقوام شد والافرهنگ و تمدنی باقی نمی‌ماندو آنچه بعدها بنام فرهنك اسلامی ازاختلاط فرهنگ ایران و یونان واسلام بوجود آمد اساسا ایجاد نمیشد و بنابراین فرهنگ و تمدن کنونی مغرب زمین که دنبالهٔ فرهنگ اسلامی است شاید پی‌ریزی نمیگردید ومعلوم نیست تمدن کنونی عالم درچه حال بود . گیرشمن رئیس هیئت باستان شناسی فرانسه‌در ایران درکتاب اخیرخود مینویسد: « ایرانیان نخستین ملتی بودندکه امپراطوری جهانی بوجودآوردند وروح عدالت وتساهل راکه تاآن زمان بربشر مجهول بود بسطواشاعه دادند . آنان بودندکه مرز دینای متمدن رادر مشرق تا رود سیحون رساندند ... نقش باافتخار نگاهبانی از نفایس تمدنهای قدیم مشرق رابرعهده گرفتند واز آن دردورهٔ تاریخ طولانی خود دفاع نمودند . ایران نفایس مذکوررا بنواحی دیگر نیز منتقل کرد. خط

(۱) « نظری بتاریخ ایران» ـ کلثردوفرانس ـ ۱۸۸۵ـ صفحهٔ ۱۸

رسمی ایران قدیمترین خط هندوستان را بوجود آورد . صنایع سلسلهٔ موریا (۱) در هندوستان تقلیدی از هنرهای ایران بود . خطوط بحری بین شرق اقصی و مدیترانه کشف گردید و آبادانی واصول شهرداری و آبیاری درماوراءالنهر بکار برده شد » (۲) چند صفحهٔ بعدهمان‌مؤلف مینگارد : «ایران‌ساسانی مانندسپرعظیمی‌ازفرهنگ‌باستانی آسیا برضد اقوام بدوی‌که از اطرف شمال حمله میکردند دفاع مینمود . دراین‌مبارزه که برای حفظ نفایس تمدن مشرق زمین بود و همچنین در مبارزه بر ضد روم (بر سر طرق دریائی و بازارهای تجارتی و منابع اقتصادی) ملت ایران تمام قوای خـود را بمصرف رسانید » (۲)

اشر تمدن و عدالت

علاوه‌بردوماموریت فوق ایران در آغاز تاریخ ناشر فرهنگ وتمدن وعدالت بوده‌وازاین راه خدمتی بزرگ بعالم‌بشریت نموده است . کندن قنات در نواحی آسیای‌مرکزی و صحرای سوریه ـ خشك کردن باطلاق‌هاـ بردن‌و آموختن‌طرز کاشتن گیاه ودرخت‌وغله‌وحبوبات‌مفیدچون‌یونجه‌و برنج وکنجد ودرخت پسته ومو ـ طرز بهره‌برداری از جنگل‌ها ومعادن ـ بردن خروس و فاخته وطاوس‌باروپا ـ تاسیس بانك کشاورزی‌و کارگشائی ... مثالهائی است که ازلوازم مادی تمدن میتوان ذکر کرد . ازداریوش بزرگ نامه‌ای‌موجوداست که بوالی‌سوریه ـ موسوم به‌گداتس (۳) ـ نوشته ودرآن میفرماید :

« من نیت شمارا تحسین میکنم که میخواهید بوسیلهٔ نقل درختان میوه در آن سوی فرات بهبودی و آسایش کشور رادرحوزهٔ حکمرانی خودفراهم کنید ...»

برای‌نخستین بار در دنیا ایران هخامنشی چاپار منظم ایجاد کـرد . راه سازی و ضرب سکهٔ واحد وایجاد پست مرتب ممالك مختلف را باهم مربوط‌ومتحدساخت واز

---

(۱) Maurya که از ۳۱۵ قبل از میلاد بـر هندوستان سلطنت داشت و آشوکا از پادشاهان معروف آن دودمان است .

(۲) «ایران‌ازآغاز تاریخ تا اسلام» ـ Ghirshman صفحهٔ ۳۲۱ و۳۲٤.

(۳) Godatès ـ نامهٔ مذکور در کتاب مذکور در یاد داشت قبل صفحهٔ۱٦۱نقل شده است .

این راه تجارت وصنایع عالم (که قسمت اعظم آن جزو شاهنشاهی ایران بود) روبتوسعه گذاشت وفرهنگ عمومی پیشرفت نمود .

البته نشر تمدن در دورهٔ هخامنشی منحصر بمسائل مادی نبوده است . عدالت منشی پادشاهان هخامنشی سپاه ایران را در نظر ممالکی که فتح می‌شد چون نجات دهنده از ظلم جلوه گر میساخت . یکی از این ممالك بابل بود که درخرابهٔ یکی از معابد آن استوانه‌هائی کشف گردیده که روحانیان بابل بهنگام ورود کورش کبیر تهیه کرده و بر آن نوشته‌اند که خدای بزرگ بابل (مردوك) درجستجوی پادشاهی عادل بود تابابل را از تعدی وجوررهائی بخشدو کورش را بدین کار نامزد کرد و برای اوسلطنت عالم راخواست و بقلب عدالت خواه او برکات خودرا نازل کردو همگی مردم بابل وسومرواکد ازپادشاهی او خشنود شدند و بزرگان پاهای اورا بوسیدند (۱) .

قوم یهود را نیز که بخت النصر دوم پادشاه بابل درحدود ۵۸۸ قبل از میلاد از فلسطین ببابل باسارت آورده بود وقتی کورش بابل راگشود و آنها را در ۵۳۸ آزاد کرد سپاسدانی خود را از عدالت او در تورات منعکس ساختند ونام شاهنشاه ایران را چون فرستادهٔ خدا ابدی و مخلد نمودند .

در کتاب اشعیاء نبی (باب ٤٤) ازتورات آمده است : « خداوند در بارهٔ کورش میگوید که او شبان من است وتمامی مسرت مرا باتمام خواهدرسانید » ودرباب ٤٥ از همان کتاب : « خداوند به مسیح خویش یعنی به کورش که دست راست اوراگرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهانرا بگشایم ـ تا درهارا بحضوروی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود چنین میگوید ... » (۲) ارنست رنان مورخ شهیرفرانسوی درکتاب تاریخ بنی اسرائیل مینویسد : « مقام ایران درعالم بسیار بزرگ بوده مخصوصا تمدن وفرهنگ یهود و نصاری عظیم ترین دین را بایران دارد. بنی اسرائیل که برضد یونان طغیان کرد و دولت روم را باضمحلال قوم یهود ناگزیر ساخت

---

(۱) شرح این استوانه‌ها در تاریخ ایران باستان پیرنیا ـ جلد اول صفحهٔ ۳۸۵ و ۳۸٦ آمده است .

(۲) کتاب مقدس (عهدعتیق وجدید) ـ ترجمهٔ فارسی ـ چاپ لندن ۱۹۳۲ ـ صفحهٔ ۱۰٦٤

ایرانرا پیوسته بزرك و محترم شمرد و خواهان آن بود که ایران مشمول عنایات ایزدی گردد... یهودیان در تمام تاریخ طولانی خود بهترین وضعیت را در عصر هخامنشی داشته‌اند وقوم یهود که بسیار آماده برای شکایت کردن است هیچگاه از شاهنشاهی ایران شکایت نداشت ... در تحت حمایت دولت هخامنشی بنی‌اسرائیل با آزادی قابل ستایشی بسط و توسعه یافت » (۱).

امثال و شواهد متعدد دیگر میتوان ذکر کرد تا روشن شود که پیش از اسلام ایران چه خدماتی در نشر تمدن مادی و معنوی بجهان نموده است. چون در این کتاب بنا بر اختصار است بهمین اندازه اکتفا و فقط یك واقعه که معرف روحیهٔ داریوش بزرك است در اینجا ذکر میشود. در مملکت قرطاجنه (شمال افریقا) در قرن ششم پیش از میلاد مادران مقدس راعادت بر آن بود که برای خشنودی ملخ (بضم میم وسکون لام ـ رب النوع بزرك قرطاجنه) روی دستهای مجسمهٔ او که بخط افقی دراز بود کودك دلبند خودرا خوابانده در زیر آن آتش میافروختند تا طفل کباب وقربانی شود. داریوش کبیر این قربانی را ممنوع فرمود وهمچنین عادت خوردن گوشت سك و سوزاندن اموات را که درقرطاجنه معمول بود برانداخت.

دورهٔ اسلامی

با وجود اینکه ایران برای دفاع از تمدن و فرهنك در مقابل اقوام وحشی وحفظ منافع اقتصادی خود دربرابر رومیها نیروی خودرا تمام کرد و بآسانی در تحت سلطهٔ تازیان در آمد معذلك بواسطهٔ فرهنك درخشانی که در طی قرون متمادی اندوخته بود بر اعراب که از خود تمدنی نداشتند معناً چیره گشت و در ایجاد فرهنك اسلامی نقش عمده و مؤثر ایفا کرد. از زمان خلافت عمر تا پایان دورهٔ بنی‌امیه ایرانیان حوزه های درسی مساجد ومخصوصاً امور مالی واداری و دیوانی اعراب را برعهده داشتند سپس بواسطهٔ ظلم وجور بنی‌امیه موجبات انقراض آنان و روی کار آمدن بنی عباس را فراهم کردند وهمینکه سردار رشید ایرانی ابومسلم خراسانی عباسیان را بسال ۱۳۲ هجری بخلافت رساند ایرانیان مصدر امور مهم گشتند.

---

(۱) تاریخ بنی‌اسرائیل Ernest Renan ـ چاپ ۱۹۲۷ پاریس ـ جلد سوم صفحهٔ ٤٦٤-٤٦٣ و ٤٧٢-٤٧١

خاندان برمکی از جملهٔ این ایرانیان بودند که بوزارت رسیدند و در تدبیر و لیاقت و معارف پروری و بزرگواری شهرهٔ آفاقند. نخستین اقدام آنها این بود که پایتخت امپراطوری اسلام را ازدمشق بخاك ایران آوردند و نزدیك تیسفون پایتخت ساسانیان شهر بغدادرا بناکردند. این اقدام بیش از آن اهمیت داشت که دربدو امر بنظر میرسید. پروفسور مارگولیوث استاد عربی دانشگاه اکسفرد وناشر معجم الادباء یاقوت وکتب مهم دیگر این اهمیت رانیکو بیان داشته آنجا که گفته است: «انتقال مرکز خلافت بخاك ایران درادبیات عرب تأثیر نمایان کرده است. مقارن این احوال نثر ادبی شروع وپس ازیکقرن بسبب افزایش کاغذ چنان رواج یافت که موجب حیرت است. ابن مقفع (۱) ایرانی مترجم کلیله و دمنه موجد سبك جدیدی در نثر عربی شد وکتاب یتیمهٔ اورا ابوتمام شاعر سرمشق نثر فصیح می شمارد (۲). علمای کلام اسلامی ایران را منشأ مباحثات دینی میدانند... اکثر مؤسسین مذاهب مختلفهٔ اسلامی که موجد تجددی یا ناشر الحاد و زندقه‌ای هستند یاایرانی الاصل بوده‌اند یادریکی ازایالات سابق ایران سکونت داشته‌اند... استقرار دارالخلافه در سر زمین ایران یکی از مهمترین علل تغییراتی است که بعد ها در عالم اسلام رخ داد. دولت اسلام وارث سلطنت ایران شد و مجادلات مسلمانان با دولت روم دنبالهٔ رقابت دولتین روم وایران بشمار آمد. لازمهٔ این توارث سیاسی انتقال میراثهای ادبی و صنعتی ایران بود. یکی از مترجمین کتب پهلوی موجد و مؤسس نثر عربی بشمارمیاید ونیز باید گفت که وفور آثارادبی در آن دوره نتیجهٔ تأثیر روح ایرانی بودومؤلفات آن زمان راچون نیك بنگریم بیشتر نزدیك بفارسی می بینیم تابیونانی- اگرچه

---

(۱) بواسطهٔ ضربتی که دادویه (پدر ابن مقفع) ازحجاج بن یوسف حاکم عراق دیده بود دستش شکسته وکج شده بود ازینرو اعراب اورا مقفع خوانده بودند.

(۲) ابن مقله (متوفی در ۳۲۷) و ابن خلدون (متوفی در ۸۰۸) نیز این عقیده را ابراز کرده‌اند (تاریخ ادبی ایران - براون - جلد اول صفحهٔ ۲۷۵)

نفوذ یونان را نمیتوان قلیل شمرد» (۱)

تألیفات عربی ایرانیان

چون حضرت رسول درعربستان ظهور فرمود و زبانش عربی بود وقرآن بزبان‌عربی نازل‌شد مسلمانان زبان عربی‌را زبان خدا وقرآنرا کلام‌خدا دانستند . ازینرو هرجاکه دین اسلام رائج شد زبان عربی زبان دینی گشت . چون خلافت و حکومت بیش از شش قرن در دست تازیان بود زبان عربی مدتها زبان سیاسی عالم اسلام نیز گردید . نفوذ دین و خلافت واستعداد زبان عرب برای تفهیم وتفهم و بلاغت وفصاحت و اشتقاق لغت باعث شدکه درممالك اسلامی زبان عربی زبان علمی‌هم شد ـ همچنانکه زبان لاتین درمدت هزار سال در تمام قرون وسطی زبان علمی عالم مسیحیت بود

از اوایل قرن سیزدهم هجری قمری (اواخر قرن هیجدهم میلادی)که مغرب زمین بواسطهٔ کشف نیروی بخار واختراعات گوناگون برسایر قطعات عالم تفوق حاصل کرد و خاورشناسی اهمیت پیدا نمود ونقل آثار ملل شرق بالسنهٔ اروپائی شروع شد و عقیده ونظر اروپائیان ملاك و مأخذ قضاوت قرارگرفت عموماً آنچه را بزبان عربی بود دراروپا ازاعراب دانستند ودانشمندانی را چون خوارزمی وابومعشر بلخی وطبری و زکریای رازی و ابن‌سینا و بیرونی وغزالی عرب پنداشتند !

قریب‌سی‌سال ازقرن‌سیزدهم‌هجری گذشته درکنگرهٔ وینه در ۱۸۱۵ مسئلهٔ ملیت بمفهوم جدید مطرح شد و درمحافل سیاسی و بین‌المللی دیگر مورد بحث قرارگرفت وملل اروپائی برای یونان که جزو ممالك عثمانی بود استقلال خواستند و علت آن را مرهون بودن مغرب زمین بفرهنگ یونان قلمداد کردند و دراینراه بعضی ازنویسندگان درجهٔ اول چون بایرون (۲) شاعر شهیر انگلیسی جان خود را نثار کردند و چندان

---

(۱) «مقام ایران در تاریخ اسلام» بقلم پروفسور مارگولیوث D.S.Margoliouth لندن ۱۹۲۵ ـ ترجمهٔ رشید یاسمی صفحهٔ ۶۰ـ۵۶ برای اطلاعات بیشتر راجع بتأثیر ایران ونقش عمدهٔ آن درفرهنگ اسلام رجوع‌شود بکتاب‌فجرالاسلام (مخصوصاً باب‌سوم) و کتاب ضحی الاسلام (بویژه فصل اول از باب دوم) تألیف دکتر احمد امین مصری که در حاشیهٔ صفحهٔ ۱۲۱ این کتاب بدانها اشاره شده‌است .

(۲) Byron (۱۷۸۸-۱۸۲٤)

پافشاری نشان دادند که بالاخره یونان بسال ۱۸۳۰ مستقل گردید . از این زمان ظاهراً بین طبقات فاضلهٔ اروپا احترامی که برای ملل کوچك وضعیف قائل شدند متناسب بافرهنگی بود که آن ملل بوجود آورده بودند . فرهنك ایران را منحصر بآثاری میدانستند که بفارسی تدوین شده بود درصورتیکه عدهٔزیادی از کسانیکه درقرون اولیهٔ اسلام بعربی تألیفات کرده‌اند ایرانی هستند . ابن‌خلدون (۷۳۲-۸۰۸) که از نویسندگان بزرك عرب است در مقدمهٔ مبسوط و معروفی که بر کتاب تاریخ خود در ۷۷۹ نوشته با استدلال و برهان و باکمال صراحت میگوید : « من الغریب الواقع ان حملة العلم فی الملة الاسلامیة اکثرهم العجم لامن العلوم الشرعیة ولامن العلوم العقلیة الافی القلیل النادر وان کان منهم العربی فی نسبته فهوعجمی فی لغة ومرباه ومشیخته مع ان الملة عربیة وصاحب شریعتها عربی »(۱) یعنی «از غرائب اینکه در جامعهٔ اسلامی چه در علوم شرعی و چه در علوم عقلی اکثر پیشوایان علم ایرانی بودند ـ مگر درموارد نادروقلیل . وچنانچه بعضی از آنها منسوب بعرب بودند زبان آنها فارسی ومحیط تربیت واستاد آنها ایرانی بود درصورتیکه جامعه وصاحب شریعت عربی است» .

یکی از دانشمندان بزرگی که اروپائیان را متوجه خطای خود کرده پروفسور براون استاد دانشگاه کیمبریج است که در ۱۹۱۸ مینویسد :

«اگر بخواهیم از روی عدالت و انصاف نسبت به سهم ایران درتمدن مصطلح به «تمدن عرب» دردورهٔ خلفای عباسی قضاوت کنیم باید این حقیقت را در نظر بگیریم که از قرن نهم تا سیزدهم میلادی (دوم تا هفتم هجری) زبان عربی زبان علم و ادب عالم اسلامی بود ـ حتی بیشتر از زبان لاتین درعالم مسیحیت در قرون وسطی . هم اکنون نیز در ایران کتب جدی مربوط بحکمت الهی و فلسفه بزبان عربی نوشته میشود . بنا براین کسی که فقط بزبان فارسی آشنا باشد عقیدهٔ ناقصی نسبت بخدمات فرهنگی ایران خواهد داشت ... در هررشته ازادبیات عرب ایرانیان مقام برجسته دارند نه تنها درفلسفه‌وعلوم بلکه درتاریخ وجغرافیا وتفسیر ویزدان‌شناخت وریاضی وحتی درصرف

---

(۳) المقدمة للعلامه ابن‌خلدون ـ چاپ ابراهیم حلیم ـ مصرـ صفحهٔ ٦٩٠

ونحو ولغت وشعر عربی» (۱) وهمچنین «اگر ازادبیات عرب آنچه که ایرانیان بوجود آورده‌اند موضوع‌شود بسیاری از بهترین قسمتهای ادبیات‌مذکورحذف خواهدشد»(۲)



پس‌ازذکرکلیات مذکورباید دیدمملکت‌مادرهررشته ازفرهنك بشرچه‌خدماتی بدنیای متمدن نموده است.

در۱۹۴۷ پروفسور آربری استاد دانشگاه لندن در نطقی که ایراد نمود گفت:

«بنظر من مهمترین خدمات ایران خدماتی است که آن کشور برای لذت و بهره‌مندی از زندگانی نموده است. ایران هیچگاه تانك یا هوا پیما یا‌بمب اتمی اختراع نکرد بلکه وسایلی تعبیه نمود که مردوزن بتوانند بامسالمت بایکدیگر زیست کنند وتجارت از یك نقطه بنقطهٔ دیگر جهان آزادانه جریان داشته باشد: صنعت ـ علم ـ طب برای آسایش بشر ـ شعر ـ نقاشی ـ موسیقی یعنی تمام چیزهائی که بزندگانی قدر وارزش میدهد مشروط براینکه مردم بصلح با یکدیگر زیست کنند... اگر در عالم چند نسل یا قرن صلح برقرار باشد ایران ازنو مانندگذشته یکی از ملل بزرك خلاق و یکی از عوامل بزرك تمدن جهان خواهد بود...» (۳)

رشته هائی که دراینجا مورد بحث واقع خواهد شد عبارتست ازدین ـ فلسفه ـ علوم ریاضی وطبیعی ـ پزشکی ـ ادبیات ـ آموزش وپرورش ـ هنرهای زیبا.

دین

دین که کهنه ترین و قویم ترین ارکان و پایهٔ تمدن و فرهنك جهان است در ایران همواره مورد توجه بوده و ازاینراه مملکت‌ما خدمات مهم بدنیاکرده است. چندین‌قرن قبل‌ازظهور مسیح زردشت ازاین سرزمین برخاسته و درعصری که تقریباً تمام گیتی (باستثنای یهودیان) قائل به‌بت‌پرستی و ارباب انواع و قربانیهای سفاکانه بودند با آوردن کتاب اوستا دینی را اشاعه داده که

(۱) نهضت مشروطهٔ ایران ـ فرهنگستان بریتانیا ـ ۱۹۱۸ ـ صفحهٔ ۸-۷
(۲) انقلاب ایران ـ ۱۹۱۰ ـ مقدمه ـ صفحهٔ ۱۵-۱۴
(۳) A . J . Arberry ـ سلسله انتشارات انجمن ایران در لندن ـ بخش‌اول از جلد سوم ۱۹۴۷ ـ صفحهٔ ۱۰

پایهٔ آن بر توحید قرار گرفته ـ انسانرا آزاد و مختار دانسته ـ کوشش و کار و مبارزه بر ضد شر را تعلیم داده ـ اعتقاد برستاخیز و معاد را تزریق نموده ـ موجبات تهذیب اخلاق و آبادی مملکت و رستگاری قسمت بزرگی از مردم دنیا را فراهم کرده ـ در دین یهود ومسیح و اسلام تأثیر نموده است.

از تأثیراتی که دین زردشت در دین یهود نموده یکی اعتقاد برستاخیز است که بدین مسیح واسلام انتقال یافته ـ دیگر اعتقاد به فرشتگان و هفت امشاسپند است که در دین یهود بصورت هفت ملك مقرب در پایهٔ عرش الهی درآمده‌اند ـ سوم اعتقاد به جنود خبیث وشریر است که بزرگترین آنها آئشما (خشم) است که یهودیان اسموده(۱) خوانند. ارنست‌رنان مورخ فرانسوی درتاریخ بنی‌اسرائیل مینویسد: «دربابل‌یهودیان خودرا ازتأثیر دین‌کلدانی برکنار نگاهداشته بودند زیرا بت‌پرستی‌کلدانیان ازشریعت توحیدی موسی پست‌تر بود... اما همینکه با ایران تماس پیدا کردند تحت تأثیر دین ایران قرار گرفتند واین عمیق‌ترین اثری‌است که دردین‌یهود وارد گشته وپس‌ازانقراض شاهنشاهی ایران دوام داشته است» (۲)

دکتر گلدزیهر خاورشناس‌شهیر (متوفی در۱۹۲۲) صاحب کتاب تتبعات‌اسلامی تأثیراتی که دین زردشت مستقیماً در اسلام نموده مورد تحقیق قرار داده و می‌نویسد «تماس بافرهنك ایران ازصدراسلام مسیر وهدف حیات فکری اعراب را ترسیم و تعیین نمود. همین‌که اسلام در نواحی ایران قدیم مستقر گشت و دین پیامبر مکه و مدینه بر زردشتیان قبولانده شد عمل وتأثیر عنصرایرانی درتشکیل مذهب اسلام بسیارعمیق بود. تسخیر عراق از طرف مسلمانان یکی از قاطع ترین عوامل سازمان مذهب اسلام بود» سپس عده‌ای از این تأثیرات رابرمیشمارد چون قانونی و موروثی شدن سلطنت درخانوادهٔ پیغمبر ـ اتحاد دین ودولت ـ عقاید و آداب مذهبی مانند وجوب پنج نماز در شبانه روز واعتقاد بوجود میزان برای سنجش اعمال خوب‌وبد انسان ومبحث پاکی

---

(۱) Asmodée

(۲) تاریخ بنی‌اسرائیل Ernest Renan ـ جلد چهارم صفحهٔ ۱۵۶

ونجسی واساس بعضی ازاحادیث اولیه وشمارهٔ تسبیح وتحمید وتکبیر وغیره (۱)

دومین مذهبی که در ایران ایجاد شده مهر پرستی است که امتزاجی از آراء زردشتی و یونانی وبابلی بود و درقرن اول قبل ازمیلاد در قسمتی از بلاد غربی ایران رائج شد و سپاهیان روم آنرا باروپا منتقل کردند و قریب پانصد سال در مملکت روم انتشار داشت و عده‌ای ازمردم و بعضی از امپراطورهای روم بدان گرویدند و معابد و مجسمه هائی برای ایزد مهر برپا ساختند . مطابق گفتهٔ پروفسور رانسی‌مان انگلیسی استاددانشگاه‌استانبول مهرپرستی مذهب‌اصلی سپاه‌روم‌شد ودرتوسعه وتکامل‌مسیحیت تأثیر بسیار داشت و عده‌ای از تشریفات و اعیاد مسیحی بوسیلهٔ آنمذهب در مسیحیت وارد شد وانضباط دینی وهمکاری و اطاعت وهماهنگی میان پیروان مسیح از آنمذهب سرچشمه گرفت(۲) . یکی ازاین اعیاد جشن‌موسوم به‌میلادمسیح‌است که‌تمام‌مسیحیان عالم در۲۵دسامبر باشکوه تمام برپا میدارند از آئین مهرپرستی اخذگردیده‌است (۳)

دین دیگری که مؤسس آن ایرانی و در مرزوبوم ما بوجود آمد ودرعالم تأثیر نمود دین مانی است که ازاختلاط عقاید زردشت ومسیح وبودا تشکیل یافته ودرزمان شاپور اول ساسانی درقرن سوم میلادی رائج گردیده‌است .کتاب دینی که مانی بشاپور عرضه نمود شاپورگان نام داشت . بعقیدهٔ مانی در دنیا هرچه معنوی و روحانی است از روشنائی و نور و هرچه مادی است ازتاریکی وظلمت سرچشمه میگیرد .

ازامتزاج نوروظلمت عالم‌وآدمی بوجودآمده بنابراین درهرموجودی خیروشر هردو هست و روزی که دنیا بآخر رسد تنهاکسانی که گرد مادیات ومعاصی نگشته‌اند رستگار خواهندشد وگناهکاران بآتش دوزخ خواهند سوخت وسایرین معلق میمانند

---

(۱) این فصل درکتاب « ایران و ایرانیان » تحت عنوان« نفوذایران دراسلام » توسط آقای‌نریمان زردشتی ازآلمانی بانگلیسی ترجمه ودربمبئی بسال۱۹۲۵ منتشر شده است . جمله هائی که‌درصفحهٔ قبل نقل شد ازصفحهٔ ٤٤-٤٣ آن کتاب است .

(۲) نفوذ ایران درتمدن اروپا Steven Runciman - ۱۹٤٤ - صفحهٔ ٥

(۳) «داستان‌تمدن» - Will Durant - جلداول بنام «میراث‌شرقی ما»صفحهٔ ۳۷۲ . درآغاز ، جشن‌مذکور دراول دیماه (تقریباً۲۲دسامبر) برپا میشد که ابتدای بلند شدن روزوکامیابی مهر برضد دشمنانش میباشد .

تا تاریکی از روشنائی جدا شود و جهان آرامش قطعی یابد .

برگزیدگان مانی (صدیقین) ازاشتغال‌بمادیات دوری میجستند و بریاضت وزهد میپرداختند و از هرچه آدمی را بعالم اهریمنی نزدیك سازد چون خوردن حیوانی و معاشرت با جنس لطیف و تعرض بموجودات جاندار و دروغ و آز احتراز میکردند . بعد ازطبقهٔ صدیقین طبقهٔ روحانیان و مبلغین (شماسین) و بعد از آنها پیروان بودندکه نیوشاك (سماعین) نام داشتند . تعلیم دین مانی همیشه با ساز و آواز خوش همراه بود وسماع ازلوازم محافل مذهبی مانویان بشمار میرفت .

مانویان عشق مفرط بجمال‌وزیبائی داشتند و کتب خودرا بامرکب‌شفاف بر کاغذ یا پوست براق مینوشتند و آنهارا تذهیب ومنقوش میکردند و باجلد نفیس میاراستند .

مذهب مانی در آسیای صغیر ومصر وشمال افریقا وجنوب فرانسه اشاعه یافت و چنانکه در فصل هشتم (صفحهٔ ١٥٤) اشاره شد عالم مسیحیت برضد آنها برخاست . درشمال ومشرق‌ایران نیزمذهب مذکور در آسیای‌مرکزی وترکستان شرقی وآنطرف رود سیحون انتشارکامل یافت تا درقرن دوم هجری ترکان اویغور بر آن نواحی دست یافتند وآئین مانی را پذیرفتند و ازراه این مذهب نقاشی وسازوآواز ایران ساسانی‌را فراگرفتند و نقاشی نزد آنها اهمیت خاص پیداکرد . وقتی‌که مغول برطوایف اویغور چیره شدند عده‌ای‌که باین سبك نقاشی آشنا بودند بچین فرستادند و باین‌ترتیب سبك نقاشی چینی بوجود آمد و بعد همین سبك درعصر حکومت مغول‌وتاتار ازچین بایران بازگشت واساس تذهیب ونقاشی درزمان سلاطین مغول وگورگانی وصفوی شد .

بنابراین‌دین مانی نقاشی معروف بسبك‌چینی را بوجودآورده ـ صنایع‌کتاب را ایجادکرده ـ مصور ساختن‌کتب را درممالك اسلامی معمول نموده ـ آداب وتعلیمات برگزیدگان مانی برای صوفیهٔ دورهٔ اسلامی نمونه و سرمشق‌گشته ـ نهضت زنادقه را درعهد خلفای عباسی برپا ساخته است .

پروفسور براون در مقدمهٔ کتاب انقلاب ایران می‌نویسد : « در عالم دین ایران زردشت‌را برای بشر بوجودآوردکه دین یهود ومسیح واسلام بدرجات مختلف ازآن

اخذ واقتباس کرده‌اند ـ مانی که‌ایرانرا مرکز مذهب‌غریبی نمود که قرنها درعالم‌مسیح واسلام تأثیر کرد وکاوشهای اخیر شهرهای ترکستان چین (که بزیر شن فرو رفته بود) آثار ادبی‌عجیب از آن مکشوف‌ساخت ـ مزدك را که نخستین فیلسوف اشتراکی است ـبابك را که‌معروف‌به‌الخرمی است وسالیان دراز لشگرخلفای‌عباسی را مقهورداشت ـ المقنع یا پیامبر نقابدار خراسان‌را که انگلیسی زبانان بواسطهٔ اشعار تماس مور (۱) اورا میشناسند و عدهٔ بسیار دیگرکه ارتداد و آراء غریب آنها خودگواهی است بردماغ پر ازفکر ملتی‌که آنانرا دردامان خود پرورانده است . آنچه اسلام به ایران مدیون‌است نمیتوان در آن باب مبالغه‌کرد : صوفیه واسماعیلیه و شیعه وحروفیه وبابیه همگی‌نمایندهٔ حکمت ماوراءطبیعت دماغ ایرانی هستند» (۲)

نفوذ ایران درادیان عالم بحدی است که بقول پروفسور پوپ امریکائی «چنانچه تأثیرات ایران در ادیان مهم جهان وجود نداشت هیچ دین مهمی بصورت امروزی خود نمی بود» (۳)

فلسفه

بدواً این نکته بایدگفته شودکه چون دین زردشت دور از شرك و بت پرستی وحاوی فضائل اخلاقی بود دین وحکمت در ایران درآغاز تاریخ باهم معارضه نداشت و باهم آموخته و تعلیم میشد . ازینرو حکما و دانشمندان قدیم ایران مغها بودند ونزدآنها بودکه حکمای یونان معلومات آن عصر را فرا میگرفتند . این معلومات موسوم به معارف مغها و عبارت بود از عقاید دینی وتعبدی ومطالب علمی و منطقی . معارف مغها وقتی با معارف ملل دیگر در بابل و آسیای صغیر ترکیب شد مذاهبی چون مهر پرستی و مانویت بوجود آوردکه فوقاً بآنها اشارت رفت .

در دورهٔ ساسانی پلوتن[۴] (۲۷۰ـ۲۰۵میلادی) مؤسس فلسفهٔافلاطونیان‌جدید

---

(۱) Thomas Moore شاعر معروف انگلیسی متوفی بسال۱۸۵۲ که داستان المقنع را بنام «پیامبر نقابدار خراسان» بشعر سروده‌است.

(۲) انقلاب ایران ـ ۱۹۱۰ ـ مقدمه ـ صفحهٔ ۱۴ـ۱۳

(۳) کتاب شاهکارهای صنایع ایران ـ نیویورك ـ ۱۹۴۵ ـ صفحهٔ ۲

(٤) Plotin

در ۳۹سالگی بهمراهی سپاهیان روم بایران آمد تا آشنا بفلسفه و حکمت ایران شود و وقتی امپراطور روم درجنك کشته شد پلوتن با زحمت زیاد توانست بکشور خویش بازگردد وهمین مسافرت درچنین وضعیت دشوار اهمیت فلسفهٔ ایرانرا درعصرساسانیان روشن می سازد.

سیصد سال بعد هفت‌نفر ازحکمای یونان که ازپیروان پلوتن بودند وژوستی‌نین امپراطور روم آنهارا در ۵۲۹میلادی ازتدریس ممنوع واز یونان رانده بود بایران پناه آوردند وانوشیروان درپیمانی که در۵۳۳ باروم‌بست شرط کردکه آنانرا اجازهٔرجعت بوطن خود دهند و مزاحم آنهـا نگردند. قید چنین ماده‌ای در معاهدهٔ بین دو دولت نیرومند وبخاطرهفت‌نفر حکیم کشور دشمن درآن تاریخ در دنیـا بی‌سابقه‌بود ویکی از علائم فضل دوستی و توجه ایران بحکمت و دانش است و ابتکار دراین امر یکی از افتخارات نیاکان ماست.

در دورهٔ اسلامی نخستین حکیمی که معتقد بود حکمت الهی مانند علوم دیگر باید مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و آنچه بامنطق و فلسفه موافق نیست تعلیم نشود ایرانی‌واو واصل بن عطاء غزال(۱۳۱ـ۸۰)بودکه فرقهٔ معتزله‌را بوجود آورد. جمعیت اخوان‌الصفا که درقرن‌چهارم هجری کار معتزله‌را دنبال کردند ومعلومات عصرخویش‌را بصورت دائرةالمعارفی تدوین‌نمودند اکثرشان ایرانی بودند. چون درباب این دوفرقه درفصل هفتم (صفحهٔ ۱۰٦ـ۱۰۷) مختصری گفته آمد دراینجا دیگر تکرار نمیشود.

بزرگترین دانشمندی‌که دردورهٔ اسلامی فلسفهٔ مشاء را بصورت جالب درآورد ابن‌سینا بودکه مهمترین کتابش دراین‌رشته الشفاء است‌که بچهاربخش منطق وطبیعیات و ریاضیات والهیات تقسیم میشود وترجمهٔ لاتین آن (۱) قرنها درمغرب‌زمین ازمهمترین متون فلسفی بشمار میرفت. ویل دورانت امریکائی در داستان تمدن دربارهٔ ابن‌سینا و خدمات او بحکمت مینویسد: «نفوذ ابن‌سینا بی‌اندازه زیادبود ـ دراسپانی افکارو آثار ابن‌رشد و موسی بن میمون را بوجود آورد وازآنجا بعالم مسیحیت رخنه نمود و در دانشمندان بزرك اهل مدرسه تأثیر بسیار کرد. آلبرت بزرك و تماس‌آکیناس بمیزان

(۱) بنام Assipha

شگفت آوری مرهون افکار و آراء او هستند. رجر بیکن ابن‌سینا را معتبرترین استاد پس ازارسطو میدانست و آکیناس باندازهٔ افلاطون اورا محترم میداشت» (۱)

حکیم بزرك دیگری که افکارش درتمام عالم اسلام بسرعت شیوع یافت ودر آثار فلسفی اروپا تأثیر کرد امام محمد غزالی بود که بیست سال ازفوت او نگذشته بدستور ریموند (۲) اسقف طلیطله در ۱۱۳۰ میلادی کتاب المنقذ من‌الضلال و تهافت‌الفلاسفهٔ او توسط عده‌ای مترجم به‌لاتین نقل شد. ازجملهٔ کتبی که تأثیر اصول و عقاید امام محمد غزالی در آن بارزاست کتاب مجموعهٔ الهیات تألیف آکیناس است که تابامروزمعتبرترین کتاب یزدان شناخت کاتولیکها میباشد (۳)

درادوار بعد ایران حکیمانی چون فخر رازی وخواجه نصیرالدین طوسی و میر داماد وملاصدرای شیرازی درداما‌ن خود پرورده که هریك آثارمهمی درفلسفه ازخود باقی گذاشته‌اند.

علوم طبیعی و ریاضی

در علوم طبیعی و ریاضی علاوه بر کتبی که ازعهد ساسانی در قرن دوم‌هجری ازپهلوی بعربی ترجمه‌شد مانند زیج‌شهریار، دردورهٔ اسلامی وزرای‌ایرانی وسایل ترجمه‌شدن عدهٔزیادی ازکتب یونانی را بعربی فراهم کردند و باین ترتیب آنها را از زوال مصون داشتند. دانشمندان ایرانی نیز مقدار قابل توجهی برمیرات علمی یونان افزودند وپس ازاینکه آثار آنها به‌لاتین ترجمه ودراروپا رائج شد یکی ازعوامل مهم تجدیدحیات فرهنگی (رنسانس) در مغرب زمین گردید.

یکی از این دانشمندان محمد بن موسی خوارزمی (متوفی در ۲۲۴) است که بسال۱۹۷ درجدولهای‌نجومی‌خود برای‌نخستین‌بار ارقام هندسی را بکاربرد. جدولهای

---

(۱) «داستان‌تمدن» ـ جلدچهارم ـ صفحهٔ ۲۵۷. اسامی مذکور درسطورمنقوله عبارتست از Albertus Magnus و Thomas Aquinas و Roger Bacon (۱۲۹۴-۱۲۱۴). راجع بدونفر اول مراجعه شود به صفحهٔ ۱۲۰ این کتاب

(۲) Raymond

(۳) میراث اسلام ـ ترجمهٔ مصطفی علم ـ صفحهٔ ۲۶۱

مذکور قرنها درممالك اسلامی و اروپا ملاك و مأخذ منجمین بود . خوارزمی در ۲۱۰ رساله‌ای درخصوص ارقام هندی نوشت که به‌لاتین ترجمه‌شد و باعث نشر ارقام مذکور دراروپا گردید . چون رسالهٔ مذکور بعربی بود در اروپا ارقام را عربی خواندند واسم خوارزمی (۱) اصطلاحی شد برای محاسبه بر پایهٔ ده . خوارزمی بود که نخستین کتاب جبر ومقابله را نوشت ومعادلات درجهٔدوم‌را حل کرد . ژرارد (۲) کتاب جبرومقابله‌را به لاتین ترجمه کرد و این ترجمه از قرن دوازدهم تا شانزدهم میلادی متن عمدهٔ جبر و مقابله دردانشگاههای اروپابود وکلمهٔ «جبر»را درزبانهای اروپائی برای‌علم مذکور معمول ومتداول کرد .

جابر بن حیان که مطابق کتاب فهرست ابن‌ندیم (۳) استادزکریای رازی وظاهراً اهل خراسان بود درحدود یکصد جلد کتاب شیمی تألیف کرد که در آنها اسامی اکثر ادویه‌ای که ذکر نموده بفارسی است (٤) و همین مسئله اهمیت و بسط این علم را در ایران قبل ازاسلام ظاهر میسازد . بواسطهٔ تجربیاتی که جابر درشیمی نمود وطرز تهیهٔ عده‌ای ازمواد شیمیائی را (مانند سولفوردومرکور ــ اکسیددارسنیك ــ تیزاب‌سلطانی ــبعضی ازفلزات) شرح داد وبسیاری از موادرا از لحاظ شیمیائی تجزیه کرد اورا پدر کیمیای اسلامی خوانده‌اند . در قرن دوازدهم میلادی چندکتاب اورا به لاتین ترجمه کردندکه بطور مؤثری باعث ایجاد و بسط علم شیمی دراروپا شد .

زکریای‌رازی (متوفی‌در ۳۲۰) شاگرد جابر که بیشتر بواسطهٔ کتب‌طبی درجهان شهرت دارد کتابهائی نیز درباب فیزیك (ماده وحرکت ونور وهوا) وکیمیا تألیف کرده است . اهمیت کتاب کیمیای او فقط در قرن حاضر هویداگشته است . رازی مواد را ازلحاظ شیمیائی طبقه بندی کرده وخواص شیمیائی هریك را صحیحاً شرح داده است. طبقه‌بندی مواد توسط رازی بسه گروه معدنی ونباتی وحیوانی همان است که دراروپا

---

(۱) Algorithme

(۲) Gérard برای شناسائی او رجوع شود به صفحهٔ ۱۱۳

(۳) فهرست ــ چاپ ۱۳٤۸ قمری مصر ــ صفحهٔ ۵۰۰

(٤) ترجمهٔ میراث اسلام ــ چاپ ۱۳۲۵ خورشیدی ــ تهران ــ صفحهٔ ۱۱٤

قبول و در علوم جدید مبنی و مأخذ قرار گرفته است(۱) .

دانشمند دیگری که در ریاضی خدمات مهم کرد ابوالوفا بوزجانی (خراسانی) است (متوفی در۳۸۷) که در تحت حمایت پادشاهان بویه میزیست . او بود که مثلثات را دانش مستقلی کرد و ظل را پیدا نمود و برای نخستین بار در دنیا جدول جیب وظل را بفاصله های ده دقیقه تدوین کرد و ششصد سال قبل از تیکوبراه (۲) یکی از تغییرات حرکت قمر را کشف کرد .

پنجمین دانشمند بزرگی که باید نام برد ابوریحان بیرونی است (متوفی در ۴٤٠) که دو کتاب بسیار مهم بنام آثار الباقیه و تاریخ الهند بعربی و کتاب تفهیم را در هیئت بفارسی نوشته است . بیرونی متفکری است عمیق و محققی است دقیق که روش علمی و انتقادی را با بیطرفی ومهارت فوق‌العاده بکار برده و درردیف علمای بزرك جهان مقام گرفته است . ویل دورانت مورخ امریکائی اورا لااقل لیب‌نیتز(۳) عالم‌اسلام میشمارد.

بیرونی مدتها درهندوستان اقامت کرد و چند کتاب ازسانسکریت بعربی ترجمه نمود و هندسهٔ اقلیدس و المجسط بطلمیوس را به سانسکریت نقل کرد . بیرونی گرد بودن زمین را مسلم میدانست ـ فرضیهٔ قوهٔ جاذبه وحرکت وضعی وانتقالی زمین‌راکه پنج شش قرن بعد کپرنیك و نیوتن (٤) بثبوت رساندند ابراز داشت ـ در زمین شناسی نظر داد که درهٔ سند روزی کف دریا بوده ـ در فیزیك وزن مخصوص هیجده ماده را معین کرد وقانون تعیین وزن مخصوص اجسام‌را اعلام داشت و برای نخستین بار جدولی از وزن مخصوص اجسام ترتیب داد ـ طرز محاسبهٔ حاصل جمع تصاعد هندسی‌را پیدا کرد ـ شیب مدار خورشیدرا نسبت بسطح استوای جهان اندازه گرفت و۲۳درجه و۳۵ دقیقه یافت درصورتیکه با اسبابهای دقیق کنونی ۲۳درجه و ۲۷دقیقه است ...

---

(۱) میراث اسلام ـ ترجمهٔ علم ـ صفحهٔ ۱۱۳ـ۱۱۲

(۲) Tycho Brahe ـ داستان‌تمدن دورانت ـ جلدچهارم ـ صفحهٔ۲٤۲. دربارهٔ تیکوبراه به صفحهٔ ۱۸۳ مراجعه شود .

(۳) Leibnitz (متوفی در ۱۷۱٦ ـ حکیم ودانشمندآلمانی که حساب فاضله‌را پیدا کرد) ـ داستان‌تمدن دورانت صفحهٔ۲٤۳

(٤) رجوع شود به صفحهٔ ۱۸٤ـ۱۸۲

عمر خیام (متوفی در ۵۱۷) را در عالم بیشتر بواسطهٔ رباعیاتش می شناسند در صورتیکه مهمترین خدماتش در علم ریاضی است . اوست که اولین کتاب جبر و مقابلهٔ کامل را تدوین کرد و معادلات را طبقه بندی نمود و معادلهٔ درجهٔ سوم را حل کرد . اوست که تقویم جلالی را در قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) تنظیم کرد که در هر ۳۷۷۰ سال یك روز نسبت بحرکت حقیقی خورشید اختلاف دارد در صورتیکه تقویم اروپائی ومسیحی که پانصدسال بعد بدستور پاپ گرگوارسیزدهم (۱) در عالم مسیحیت رسمیت یافت در هر ۳۳۳۰سال یکروز اختلاف دارد .

خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی در ۶۷۲)که در فصل هیجدهم جزو مربیان بزرك ایران ازاو سخن گفته شد نخستین کتاب مثلثات کروی را درعالم نوشت وچندین اسباب رصد اختراع کرد .

جمشید غیاث‌الدین کاشانی (متوفی در ۸۳۸) نخستین دانشمندی است که دردنیا کسر اعشار (برخهٔ دهدهی) را بکار برد . چون شرح خدمات ایران در علوم ریاضی و طبیعی بسیار مفصل است دراینجا بذکر نام عده‌ای ازدانشمندان ایرانی که قبل ازآغاز بیداری اروپا کارهای شایان توجه کرده‌اند اکتفا وتاریخ درگذشت هریك بین دو قوس درج می شود :

یعقوب بن طارق (۱۷۹) ـ فرخان طبری (۱۹۹) ـ فرغانی (۲۱۷) ـ محمد نهاوندی (۲۲٤) ـ عبدالله مروزی (۲۵۵) ـ ابومعشر بلخی (۲۷۲) ـ احمد بن طیب سرخسی (۲۷٦) ـ داود دینوری (۲۸۱) ـ حاتم نی‌ریزی (۳۰۹) ـ عبدالرحمن صوفی رازی (۳۷۵) ـ محمدبن‌حسن کرخی (٤۱۹) ـ علی‌بن‌احمد نساوی خراسانی (٤۱۵) نجم‌الدین صلاح (۵٤۹) ـ فخرالدین رازی (٦۰٦) ـ شرف‌الدین طوسی (٦۰۹)

پزشگی

چنانکه در فصل چهارم اشاره شد در اوستا (کتاب‌وندیداد) ناخوشیها ودرمانها ذکر ودستمزدپزشك معین گردیده وهمین مسئله اهمیت طب‌را درایران درآغازتاریخ میرساند . علم پزشگی بتدریج بسط حاصل کرد تا در زمان اردشیر دوم هخامنشی (متوفی در ۳۵۸ قبل ازمیلاد) سازمانی برای

(۱) Grégoire متوفی در۱۵۸۵

اطباء و جراحان وجود داشت و دستمزد پزشك برحسب مرتبه ومقام بیمار معین بود .

در زمان ساسانیان چنانکه درفصل ۱۷ گفته آمد دانشگاه گندی شاپور تأسیس گشت که قریب ششصد سال مرکز مهم تعلیم طب بود .

درهمان‌قرنهائی که اروپارا سیل اقوام‌وحشی ژرمن‌واسلاو فراگرفته علم‌ودانش از آن قاره رخت بر بسته بود ـ در همان اوقاتی که امپراطوری بیزانس بحکم تعصب دینی دانشگاه آتن را تعطیل و تدریس حکمت را ممنوع می ساخت مملکت ایران پناهگاه فضلا وعلما بود ودانشگاه گندی شاپور که بقول دکتر سارتن (۱) مؤلف تاریخ علوم «بزرگترین مرکزعلمی وادبی عصر» بود علوم پزشکی ایران ویونان وهندوستان بوسیلهٔ متخصصین هر کشور میآموخت و در بیمارستان اطباء را تربیت میکرد و همین متخصصین وپزشکان بودندکه کتب طب پهلوی ویونانی وهندی‌را بعربی ترجمه کردند و در دمشق و بغداد و نقاط دیگر بیمارستان برپا ساختند و مایه و اساس پزشکی را حفظ کردند و در دنیا رواج دادند .

در دورهٔ ایران سه پزشك و مصنف کتب طبی در دامان خود پرورده که اسباب فخر ومباهات است و آن سه عبارتند از زکریای رازی (متوفی در ۳۲۰) ـ علی‌بن‌عباس مجوسی (متوفی در۳۸۳) ـ ابوعلی سینا (متوفی در ۴۲۸) .

رازی که باتفاق محققین ومورخین‌عالم بزرگترین پزشکی‌است که دردنیای‌اسلام بوجود آمده در حدود ۱۳۱ کتاب و رساله تألیف کرده و از این عده مطابق تحقیق برکلمن (۲) خاور شناس شهیر آلمانی پنجاه جلد باقی است وازمیان آنها کتاب‌حاوی در بیست‌جلد دائرةالمعارف یافرهنگنامهٔ بزرگی‌است ازعلوم‌پزشکی که قرنها ازبهترین کتب طبی دنیابود ونفوذبسیاردرطب‌اروپاداشت. بدستورشارل‌اول‌پادشاه ناپل وسیسیل فرج‌بن‌سالم کتاب‌حاوی‌را بهلاتین‌ترجمه کرد (۱۲۷۹میلادی) (۳) واین‌ترجمه چندقرن

---

(۱) George Sarton در مقدمهٔ تاریخ علوم ـ جلد اول ـ صفحهٔ ۳۵۴ که در جلد چهارم داستان‌تمدن صفحهٔ ۱۳۸ قید گردیده است .

(۲) Brockelmann

(۳) رجوع شود به صفحهٔ ۱۱۴ـ۱۱۳ این کتاب

کتاب درسی بود . در ۱۳۹۵ میلادی حاوی یکی از نه کتاب طبی بود که در دانشگاه پاریس بکار میرفت واهمیت آن بحدی بود که تنها در ۱۵۴۲ پنج مرتبه بطبع رسید (۱)



محمد زکریای رازی (۲۴۰ – ۳۲۰)

ازروی تصویری که بردیوار تالارعظیم دانشکدهٔ پزشکی پاریس منقوش است .

بردیوار مذکور **بطول** ۲۳ مترتصویرپزشکان مهم جهان راکشیده وتاریخ طب را نمایش داده‌اند .

ازچپ براست :هارون‌کشیش وطبیب از اهالی اسکندریه‌که مقارن صدراسلام‌کتابی درطب‌یونانی بزبان سریانی نوشته ودر این‌پرده آنرابه رازی نشان میدهد ـ ابوالقاسم زهراوی جراح تازی از اهـالی قرطبه‌درقرن‌چهارم هجری ـ محمدزکریای‌رازی ـ ابن‌سیناکه برنردهٔ ایوان‌نشسته‌و بادست‌چپ‌کتاب‌قانون رابروی زانو نگاهداشته ـ دوتن ازحکمای سالرن Salerne در ایتالیا که‌علم طب‌را از ابن سینا میاموزند. (ازکتاب‌مجموعه‌های‌صنعتی‌دانشکدهٔ‌پزشکی‌پاریس ـ چاپ۱۹۱۱ ـ (متعلق باقای‌دکتر محمود‌مهران)

---

(۱) میراث اسلام ـ ترجمهٔ علم ـ صفحهٔ ۱۱۲

کتاب مهم‌دیگر رازی موسوم به‌منصوری که بنام منصوربن‌اسحاق سامانی حاکم ری مصدرشده ودرقرن‌دوازدهم‌میلادی ژرارد آنرا به‌لاتین ترجمه کرده تاقرن‌شانزدهم در اروپا مورد استفاده بوده است . شاهکار رازی در تحقیق و مشاهدهٔ مستقیم بیمار و تشخیص مرض وطریق معالجه موسوم است به‌کتاب الجدری و الحصبه (کتاب آبله و سرخك) . این کتاب باندازه‌ای دراروپا موردتوجه واقع شدکه ترجمهٔ آن درانگلستان بین ۱۴۹۸ و ۱۸۶۶ چهل‌بار بزیور طبع آراسته‌شد وهمین مسئله میرساندکه اطلاعات و تحقیقات او در باب این دو بیماری بحدی عمیق بوده که تا هشتاد سال پیش علمای مغرب زمین نتوانسته‌اند بر آن چیزی بیفزایند .

رازی در عملیات و کتب خود ازمعلومات یونانیان‌که درکتب بقراط و جالینوس آمده بود تجاوز کرد و در مطب و بیمارستان ازخود ابتکار نشان‌داد ودرامراض عفونی تحقیق نمود ومانند دانشمندان قرن نوزدهم و بیستم بعمل وتجربه و مشاهده پرداخت و نتایج آزمایشهای خود را ثبت وضبط کرد ودرکتابهای سه‌گانهٔ مذکور از آنها بحث نمود و دستور عمل استخراج کرد و باین ترتیب روش تجربی و عملی را در طب وارد کرد . بعلاوه در جراحی ومعالجه‌کارهای بکر نمود و نبوغ ذاتی خودرا ظاهر ساخت چنانکه مثانه‌را عمل‌کرد وسنك بیرون‌آورد ودواهای جدید باترکیبات زیبق تهیه‌کرد وازآنها نتایج سودمندگرفت .

دومین پزشك معروف علی بن عباس مجوسی است‌که از اهل اهواز و طبیب عضدالدوله دیلمی بود و تألیف مهمش‌کامل الصناعه یاکتاب الملکی نام داردکه به اسم عضدالدوله موشح نمود . این‌کتاب بقول مؤلف حد وسطی است بین دوکتاب رازی یعنی‌حاوی ومنصوری. کتاب‌الملکی به لاتین ترجمه شد و مدتها در اروپا مورد استفاده بود . ازنکات جالبی‌که دراین‌کتاب خاطرنشان‌گردیده شرایطی‌است‌که برای‌تحصیلات طبی قائل شده است . بنظر مجوسی دانشجویان پزشکی باید در مصاحبت استاد خود توجه مخصوص باوضاع واحوال بیمارکنند وغالباً ازاحوال‌آنان استفسار نمایند وعلائم مشهودرا با آن احوال تطبیق نمایند تا بتوانند طبیب حاذق شوند .

سومین حکیم شهیر ابن‌سیناست که مختصری اززندگانی او درفصل۱۸ وشمه‌ای ازخدمات او بفلسفه درصفحات قبل آورده‌شد . ابن‌سینا بدون تردید بزرگترین مؤلف کتب طبی درعالم اسلام است . مهمترین کتاب طبی او قانون است که در قرن دوازدهم میلادی توسط ژرارد به لاتین ترجمه شد و بواسطهٔ جامعیت و روشنی و طرز تنظیم مطالب وفصاحت گفتار در بین کتب پزشکی مقام اول‌را دردنیا احراز کرد ومدت پانصد سال در اروپا کتاب درسی بود وتنها درقرن شانزدهم بیش از بیست‌بار بطبع رسید وتا نیمهٔ قرن هفدهم‌میلادی دردانشگاه من‌پلیه (۱) و لوون (۲) کلیه دانشجویان پزشکی ناگزیر بمطالعه وفراگرفتن آن بودند .

ادبیات

ویل دورانت مؤلف کتاب عظیم داستان تمدن که چهار مجلد بزرك آن تاکنون انتشار یافته درجلد چهارم که «عصر ایمان» نامیده مینویسد (صفحهٔ ۲٦۳ و۳۲۲) که در دنیاکتبی که بعدازکتاب مقدس (تورات و انجیل) از همه بیشتر خوانده میشود عبارتست از داستانهای بیدپای ـ الف لیله ـ رباعیات خیام (۳) .

حکایات‌بیدپای همان‌کلیله ودمنه‌است که برزویه‌حکیم بدستورخسروانوشیروان در قرن ششم میلادی ازهندوستان بایران آورد و بزبان پهلوی ترجمه گردید و بابهائی بر آن‌افزوده‌شد و ابن‌مقفع روزبه آنرا بعربی نقل‌نمود . اکنون بجزپنج‌باب که بنام‌پنج تنتر بزبان‌سانسکریت دردست است تمام متن پهلوی از بین رفته ولی ترجمهٔ عربی آن بچهل زبان نقل شده و در تمام دنیا شایع گشته و لافون‌تن (٤) داستان نویس معروف

---

(۱) Montpellier درجنوب فرانسه نزدیك کنارهٔ مدیترانه که مدرسهٔ طب آن درقرون وسطی شهرت بسیار داشت .

(۲) Louvain در بلژیك که دانشگاهش معروف‌است .

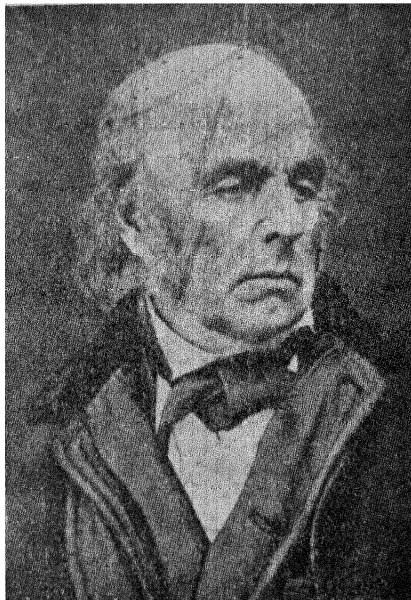
(۳) مطابق تحقیقی که فردریك کرمول Frederick Cromwell رئیس کتابخانهٔ دانشگاه آریزونا (امریکا) نموده وبنگارنده نوشته‌است رباعیات خیام بهترین کتابی است که بفروش میرسد و تنها بزبان انگلیسی صدها چاپ از آن بعمل آمده ومثلا شرکت کتابفروشی هالدمن‌جولیوس Haldeman - Julius سالیان دراز هر سال دویست و پنجاه هزار جلد از آنرا طبع نموده و بفروش رسانده است .

(٤) La Fontaine (۱٦۲۱-۱٦۹۵)

فرانسوی درقرن هفدهم از آن استفادهٔ شایان برده است .

کتاب الف لیله نیز ترجمه‌ای‌است از کتاب هزارافسان که‌طرح‌اساسی آن‌دردورهٔ ساسانی ریخته شده و در زمان خلفای عباسی از پهلوی بعربی نقل گردیده است . اصل کتاب مذکور امروز دردست نیست ودراثرانقلابات وسوانح روزگار ازمیان‌رفته‌است.

رباعیات خیام را نیز ادوارد فیتزجرالد (۱) شاعر نامی انگلیس در ۱۸۵۹ بشعر انگلیسی بسیار نغز ترجمه کرده و ستایش انگلیسی زبانان دنیا را بسوی خیام جلب کرده است .



ادوارد فیتزجرالد (۱۸۸۳-۱۸۰۹)

شاعر ومترجم نامی رباعیات عمر خیام

بنابراین کتب ادبی که درجهان ازهمه بیشتر خوانده میشود یکی دراصل هندی است که بلباس و رنك ایرانی درآمده و ایرانیان داستانهائی بر آن افزوده‌اند و پس از دویست سال بقلم یکنفر ایرانی دیگر بدنیای متمدن تقدیم شده و دو کتاب دیگر را

---

(۱) Edward Fitzgerald

ایرانیان تألیف و بعالم بشریت تقدیم و وسایل تمتع ملل دنیارا فراهم نموده‌اند.

علاوه بر کتب فوق شاهکار های زبان فارسی چون شاهنامهٔ فردوسی - گلستان و بوستان سعدی - مثنوی مولوی - غزلیات حافظ دردویست سال‌اخیر مکرر بزبانهای اروپائی ترجمه یا خلاصه شده ودرادبیات جهان تأثیر نموده‌است. شاهکارهای مذکور در ممالك همجوار قرنها مردم هندوستان و آسیای مرکزی و آسیای صغیر را محظوظ نموده و ترجمهٔ آنها بعربی وترکی در کشورهای عربی زبان وترکیه رائج بوده‌است.

در۱۳۱۳ خورشیدی برای قدرشناسی ازیکی ازنوابغ مذکور بودکه درممالك معظم گیتی جشن هزارهٔ فردوسی را گرفتند و مقام شامخ آن شاعر بزرك را درادبیات جهان ستودند.

پروفسور گیب (۱) استاد دانشگاه اکسفرد می نویسد: «اشعار شیرین فارسی مشحون ازافکار پرمعنی‌است که ازقریحه‌وهوش سرشارایران سرچشمه گرفته وبسیاری ازاین اشعار بی‌مانند بی‌چون وچرا اثرمخصوص درادبیات‌اروپا داشته‌است». پروفسور نیکلسن(۲) استاد دانشگاه کیمبریج ومترجم مثنوی مولوی بانگلیسی رسالهٔ سیرالعباد الی‌المعاد سنائی را مؤثر درکتاب معروف دانته (۳) شاعر شهیر ایتالیا موسوم به‌کمدی الهی دانسته است. گوته (٤) بزرگترین شاعر نامور آلمان زمانی‌که ترجمهٔ غزلیات حافظ بدستش رسید از بهترین مواقع عمر خود شمرد و «دیوان غربی و شرقی» راکه ازشاهکارهای اوست درتحت تأثیر خواجهٔ شیراز بنگاشت و اصطلاحات اورا در اشعار خود بکاربرد. ماتیو آرنولد (٥) شاعرمعروف‌انگلیسی داستان رستم‌وسهراب شاهنامه‌را بشعر انگلیسی سرود. ولتر (٦) نویسندهٔ شهیر فرانسوی از ترجمهٔ قصص و حکایات

---

(۱) H.A.R. Gibb - میراث اسلام - ترجمهٔ علم - صفحهٔ ۷۷

(۲) Reynold Nicholson دررسالهٔ A Persian forerunner of Dante منطبعهٔ ۱۹٤٤

(۳) Dante (۱۲٦٥-۱۳۲۱ میلادی) که شاهکارش Comédie divine نام‌دارد

(٤) Goethe (۱۷٤۹-۱۸۳۲)

(٥) Matthew Arnold (۱۸۲۲-۱۸۸۸)

(٦) Voltaire (۱٦۹٤-۱۷۸۸)

فارسی در تألیفات شیرین خود استفادهٔ فراوان کرد . ویل دورانت مورخ امریکائی در داستان تمدن خود یك عصر را بنام عصر خیام ویك عصررا بنام عصرسعدی خوانده‌است.

گروسه مستشرق نامی وعضو پیوستهٔ فرهنگستان فرانسه در ۱۹۵۱ در خصوص فواید و تأثیر ادبیات ایران مینویسد (۱) : « ادبیات ایران از سرچشمهٔ کمال مطلوب انسانی و ابدیت فکر وسخن الهام گرفته و آثاری بوجود آورده که باندازهٔ آثار یونان و روم جهانی را متمتع کرده است . ادبیات مذکور نهضتی ایجاد کرده که باندازهٔ جنبش فرهنگ پژوهی ما درعصر جدید(رنسانس) گنجینه‌های معنوی ازخود باقی گذارده‌است. سعدی وحافظ که برای ما کاملترین نمایندهٔ این ادبیات هستند تنها در ایران معروف و مشهور نیستند بلکه درتمام عالم‌اسلامی ودرتمام آسیای ترك یاعرب آثار آنان همانقدر با ارج‌است که دراصفهان یاشیراز . چه بگویم ؟ در مغرب زمین از گوته گرفته تا شعرای دیگر نفوذ اساتید ایران در غزل سرائی خالص و سخن پروری کامل محسوس و مشهود است » .

علاوه برشعر وداستان ، ایران درتاریخ‌نویسی واخلاق وترجمهٔ حال نیزخدمات شایان بفرهنك نموده که بطور مثال میتوان تاریخ طبری وترجمهٔ آن بفارسی ـ تاریخ جهانگشای جوینی ـ جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله ـ تاریخ بیهقی ـ زین الاخبار گردیزی ـ اخلاق ناصری ـ تذکرة الاولیای عطار ـ اسرار التوحید محمدبن‌منور را در اینجا ذکر نمود .

برای تعیین مقام ادبیات ایران باید از نظر اهل فن استفاده شود . شاد روان پروفسور ادوارد براون که در ربع اول قرن بیستم بزرگترین ایران شناس اروپا بود و برای نخستین بار تاریخ کامل ادبیات ایران را درچهار مجلد تألیف نمود ومکرر دراین کتاب بتألیفات او اشاره و از آنها استفاده شد (۲) در خطابه‌ای که در ٦ فوریه ۱۹۱۸ در فرهنگستان بریتانیا در لندن ایرادکرد راجع بادبیات فارسی چنین گفت : « اگر ما

---

(۱) René Grousset در کتاب «روان ایران» ـ چاپ پاریس ـ صفحهٔ ۹

(۲) برای اطلاع ازشرح حال و تألیفات و خدمات او رجوع شود به «بیست مقالهٔ» محمد قزوینی ـ تهران ـ ۱۳۱۳ صفحهٔ ۲۵۸ـ۲۲۵

توجه خود را بادبیات ایران بمعنی محدود آن یعنی تنها بآنچه بزبان فارسی است معطوف کنیم بدون تردید مایه وتنوع آن کمتر است تا اینکه ادبیات عرب را نیز که ایرانیان بوجود آورده‌اند درنظر بگیریم. با این محدودیت، باز ادبیات‌فارسی ادبیاتی است که هرملتی میتواند بدان مباهات کند مخصوصاً درشعر و بویژه دراشعار عارفانه. تقریباً ممتنع است که ارزش ادبیات زبانهای مختلف را باهم سنجید زیرا صرف نظر از ذوق وسلیقهٔ شخصی کمتر کسی است که ادبیات بیش از دو یاسه زبان را نیکو بداند.



پروفسور براون(۱۹۲۶ـ۱۸۶۲) بامرحوم حسین‌دانش‌شاعر و نویسندهٔ معاصر (دست‌راست)
این عکس در ۱۹۱۰ دراستانبول برداشته شده‌است.

با اینهمه اگر صورتی از حقیقة بزرگترین شاعران جهان در تمام اعصار تهیه شود کمتر منقدی انکار خواهد کرد که ایران دست کم دو یاسه نماینده در آن صورت دارا خواهد بود. انسان‌درحقیقت ازکثرت ثروت در زحمت است. اگر ایران کمتر شاعر داشت و هریك ازشعرا کمتر شعر سروده بود مردم بهتر و بیشتر آنهارا میخواندند وزیادتر قدر آنهارا میدانستند. مثنوی عرفانی جلال‌الدین رومی بیست‌هزار ـ شاهنامه شصت‌هزار آثار منظوم عطار هفتاد هزار بیت است ....) (۱)

---

(۱) نهضت‌مشروطهٔ‌ایران ـ Edward Granville Browne ـ ازانتشارات فرهنگستان بریتانیا ـ جلد هشتم ـ ۱۹۱۸

آموزش و پرورش

در ایران قبل از اسلام توجه ایرانیان بپرورش اخلاقی و تزریق راستی و درستی و پاکی و تعلیم اندیشهٔ نیك و گفتار نیك و کردار نیك بکودکان درقرونی که دنیا دچار توحش یاپرستش موهومات وخرافات بود یکی از خدمات شایان به تعلیم و تربیت محسوب میشود ـ همان تربیتی که گزنوفون مورخ یونانی در کورش نامه بتوصیف وتمجید آن پرداخت .

در دورهٔ اسلامی در ایران بود که قبل از همه‌جا مدرسه از مسجد جدا شد و استقلال حاصل کردوخواجه نظام‌الملك بود که مدارس منظم با برنامه وموقوفه و نظامات معین درایران و پایتخت خلافت تأسیس کرد و آنهارا برای ممالك اسلامی سرمشق قرارداد . اروپائیانی که بجنگهای صلیبی آمدند یاکسانی که برای تحصیل باندلس رفتند مدارس اسلامی را برای خود نمونه گرفتند وشبیه بآنهارا دراروپا برپا نمودند .

از لحاظ برنامه وکتب درسی ترجمه هائی که بدستور وزیران ایرانی یا توسط ایرانیان ازپهلوی وسریانی ویونانی بعربی صورت گرفت وتصنیفات وتألیفات بیشماری که درتمام رشته ها ازقبیل علوم دینی وعلوم ریاضی وطبیعی وتاریخ وجغرافیا وهیئت ونجوم و پزشکی وادبیات وفلسفه ایرانیان انجام دادند واسامی عدهٔ قلیلی از آنها در فصول و صفحات قبل مذکورافتاد باعث بسط وتوسعهٔ موادتحصیلی مدارس وازدیادکتب درسی و بالارفتن سطح تحصیلات وفرهنك عمومی گردید .

بالاخره چنانکه سابقاً گفته آمد فرهنك اسلامی وقتی شروع بظهوروبسط نمود که خلفای بنی‌عباس را ایرانیان برسر کار آوردند ومقرخلافت‌را درخاك ایران در بغداد برپاساختند وقسمت مهمی ازترجمه‌وتألیف‌وتصنیف‌را دانشمندان ایرانی برعهده گرفتند. همین فرهنك اسلامی بود که مدت پانصدسال دنیاراروشن وبهره‌مند ساخت وازراه‌جزیرهٔ سیسیل واسپانی بدرون‌اروپا واردشد ویکی ازعوامل‌مهم بیداری مغرب‌زمین وپیدایش نهضت ادبی وعلمی وهنری (رنسانس) درنیمهٔ‌قرن‌نهم‌هجری (پانزدهم‌میلادی) گردید .

هنرهای زیبا

هدف عالی و کمال مطلوب آدمی در زندگانی عبارتست از نیکی وراستی وزیبائی . هنر یکی ازعوامل مهم ابراز و بیان

زیبائی است و ازینرو از عناصر اصلی زندگانی عالی و تمدن حقیقی و فرهنك است .
البته حس زیبائی باید با راستی و نیکی توأم شود تاشاهکار صنعتی بوجود آید .

بشهادت کاوشهای علمای اروپائی و امریکائی و تاریخ تمدن بشر ایران در ظرف شش هزار سال عشق بزیبائی و جمال را همواره واجد بوده و ازینراه خدمات بزرك بعالم انسانیت وتحکیم بنیان فرهنك وتمدن امروز جهان نموده است . درتمام اینمدت ایران از صنایع ملل دیگر اخذ و اقتباس نموده ولی عناصر آنرا با صنایع خود چنان ترکیب وهمآهنك کرد که منشأ واصالت آنهارا درخود محو کرده وجزو تجزیه ناپذیر هنرخود کرده وملل دیگررا چون هندوستان‌وچین ومصرو بیزانس وتمام ممالك‌اسلامی واروپا ازاین صنایع بهره مند ومستفیض ساخته است .

خصایصی که‌موجب‌مزیت‌هنرهای‌ایشان‌شده عبارتست ازرنك آمیزی‌وهمآهنگی که استادی ایرانیان را در دنیا مسلم ساخته ـ عشق بصورت آرائی حیوانات ـ توجه خاص‌بنقوش وتوجه کمتر به‌تجسم‌طبیعی و واقعی‌اشیاء ـ سادگی و آرایش بسیار ـ صبر و حوصلهٔ بیحد هنرمندان .

بعقیدهٔ دکتر کریستی ویلسن‌امریکائی مؤلف تاریخ‌صنایع‌ایران «درطرح، صنایع ایران راهنمای تمام عالم بوده است . . . استعداد و پیشوائی ایران درعالم صنعت مورد تصدیق همهٔ علما و اهل فن است ... صنعت اساسی‌ترین و مهمترین فعالیت قوم ایرانی بوده وگرانبهاترین خدمت آنان بتمدن دنیا است ...» (۱)

پروفسور رانسی‌مان انگلیسی استاد دانشگاه‌استانبول پس ازتشریح نفوذ وتأثیر صنایع زیبا ومعماری و مجسمه سازی وطرح نقشه ومنسوجات ومینا کاری و شیشه‌بری ایران درهنرهای‌اروپا درقرون‌وسطی مینویسد : «بطور کلی هیچ‌یك ازشعب‌صنعت‌وهنر اروپای قرون وسطی یافت نمی شود که از نفوذ و تأثیر هنر دورهٔ ساسانی درآن دیده نشود . . . و هنرهای مغرب که اینهمه مایهٔ مسرت و افتخار ما است هرگز بدون‌کمك و دستیاری ایران ترقی نمیکرد و رونق وشکوه نمیبافت» (۲)

---

(۱) Dr.Christie Wilson ـ تاریخ صنایع ایران ـ ترجمهٔ فریار ـ صفحهٔ ۱۱ و ۲۲۴
(۲) نفوذ ایران در تمدن اروپا ـ Steven Runciman ـ ۱۹۴۴ ـ صفحهٔ ۱۵-۱۴

اهمیت و بسط دامنهٔ صنایع ایران بحدی‌است که درعالم هیچ موزهٔ مهمی نیست که شعبه‌ای مخصوص برای آثار ایران نداشته باشد زیرا مملکت ما در رشته های مختلف هنر چون سفال سازی و ظروف سفالین ـ معماری وگچ بری و آجرکاری و منبت‌کاری وکاشی‌کاری ـ مجسمه سازی و سنگتراشی ـ فلزکاری وکارهای چوبین و وچرمین ـ منسوجات ـ نقاشی مخصوصاً میناکاری و مینیاتور سازی ـ خوشنویسی و صنایع کتاب (کاغذسازی ـ صحافی ـ تذهیب ـ جلدسازی) ـ انواع فرش بویژه قالی وقالیچه شاهکارهائی بوجود آورده که اهل ذوق را بستایش برانگیخته است.

نشانهٔ دیگر اهمیت و بسط صنایع ایران اینست که در بیست و پنج سال اخیر شش نمایشگاه بین‌المللی ازصنایع ایران ازطرف ممالك بزرك تشکیل یافته است: در فیلادلفی در ۱۹۲۶ ـ درلندن در ۱۹۳۱ ـ درموزهٔ ارمیتاژ(۱) درلنین‌گراد در۱۹۳۵ـ در نیویورك در۱۹۴۰ ـ در پاریس در ۱۹۴۸ ـ در موزهٔ متروپولیتن (۲) در نیویورك در ۱۹۴۹. این نمایشگاه ها دلیل قاطعی است براین‌که صنایع ایران یکی ازسبکهای بزرك هنر را درعالم ایجادکرده وقدیمی ترین و یکی ازنافذترین و متنوع‌ترین صنایعی است‌که بشر بوجود آورده است.

پروفسور پوپ امریکائی رئیس «مدرسهٔ عالی فرهنك آسیا» در نیویورك‌که تألیفات بسیار در باب صنایع ایران دارد وکتاب عظیم و بی‌نظیراو بنام «بررسی هنرهای ایران» (۳) در شش مجلد بزرك خود دلیل دیگری است برعظمت صنایع این‌کشور، درکتاب شاهکارهای صنایع‌ایران در۱۹۴۵ مینویسد: «درشصت‌قرن معلوم فلات‌ایران افکار و فنونی از خود ظاهرکرده و بجهان داده‌که کمك به متمدن‌کردن بشر نموده و آدمی‌را ازسقوط محفوظ داشته‌است. نوشتن‌وخط ـ ارقام‌هندسی ـ صنایع کشاورزی

---

(۱) Ermitage دراین نمایشگاه که نگارنده شرکت داشت ۲۵ هزارقطعه ازآثار ایران در ۸۰ تالار بمدت ۵ماه بمعرض تماشا گذاشته شده بود.

(۲) Metropolitan Museum

(۳) A Survey of Persian Art که‌هفتاد نفرازدانشمندان بزرك‌عالم‌درتهیهٔ مقالات و فصول آن شرکت داشته‌اند و هر ایرانی تحصیل‌کرده باید لااقل آنرا یکبار ولو بطور سطحی باشد ورق‌بزند تاپی‌بخدمات نیاکان‌خودببرد.

وفلزکاری ـ نجوم‌وعلوم‌ریاضی ـ مبدأ آراء دینی‌وفلسفی تماماًازشرق‌نزدیك سرچشمه گرفته و سرچشمهٔ عمدهٔ فرهنك شرق‌نزدیك فلات ایران‌است . وقتی که اعراب درقرن هفتم ایران را فتح کردند چون بادیه‌نشین بودند از خود صنعتی نداشتند ـ مگر اینکه زبان شگفت آور آنهارا صنعت محسوب کنیم . باین‌جهت صنایع وفرهنك‌ایران برآنها مستولی شد و بوسیلهٔ آنها بر قسمت اعظم عالم اسلامی از اسپانی تا هندوستان استیلا یافت. هنگامی که‌اروپا درقرون مظلمه غنوده بود علوم وصنایع اسلامی نیمی ازجهانرا منور ساخت وگرچه نواحی دیگر در این قسمت شرکت داشتند لیکن منبع اصلی و سرچشمهٔ این نور ایران بود .

در سراسر تاریخ طولانی وپرحادثهٔ ایران که ازفرازونشیب مشحون وازکامیابی وناکامی و پیروزی وشکست وصعود ونزول حکایت میکند ونیروی خلاق او را هر بار نشان‌میدهد، بزرگترین منبع وبادوام‌ترین ومشخص‌ترین خدمت‌ایران دررشتهٔ صنایع بوده است» (۱)



بطورکلی چنانکه دراین فصل تشریح شد ایران از راه فرهنك خدمات برجسته بعالم نموده ودانشمندان‌بزرك‌مغرب‌زمین این‌حقیقت‌را درمواقع‌مختلف‌گوشزد کرده‌اند. گروسه فرانسوی که درصفحات‌قبل سطوری‌ازاو نقل شده دربارهٔفرهنك وتمدن ایران مینگارد : (۲) « اگر یکنفرخارجی را رخصت اظهارنظر باشد بایدگفت که ایران حق بزرگی برگردن بشردارد زیرابشهادت‌تاریخ، ایران‌بافرهنك نیرومند وظریفی که‌درطی قرون بوجود آورده وسیلهٔ تفاهم‌وتوافق‌وهماهنگی را میان‌ملل ایجاد نموده‌است. . . دراثر افکار ایران ـ دراثر اشعار ایران نژاد های مختلف دارای ایمان و عقیدهٔ مشترك شده‌اند . شعرای ایران چنانکه‌گفتیم جهانی را متمتع نموده‌اند . احساساتی که ابراز میدارند مستقیماً یکنفر فرانسوی‌را مانند یکنفر هندی و یکنفر ترك را مانند یکنفر گرجی‌متأثر میسازند. عرفای‌ایران باوجود اینکه‌کاملا مسلمان‌هستند همانقدر قلب یك

---

(۱) Masterpieces of Persian Art تألیف Arthur Upham Pope نیویورك ـ ۱۹٤۵ ـ صفحهٔ ۲

(۲) کتاب «روان ایران» ـ چاپ‌پاریس ۱۹۵۱ ـ صفحه۱۱ـ۱۰

مسیحی را بطپش درمیآورند که دل یك برهمن را و بهمین دلیل تعلق بتمام بشریت دارند.

در موقعی که میخواهند دنیا را از کینه توزی و ازهم پاشیدگی نجات بخشند و اونسکو ازتمام مردم و ازتمام مللی که حسن نیت دارند استمداد میکنند، تمدن ایران نمونهٔ تاریخی بزرگی بجهان نشان میدهد و نیروی معنوی عظیمی درپیش می‌نهد... امروز شاید مسئلهٔ مهم این باشد که مشرق ومغرب باهم سازش کنند. ایران ثابت نموده که این سازش امکان پذیر است زیرا بواسطهٔ نبوغ زبانی وفکری و بواسطهٔ سرمشقی که درتمام تاریخ داده ایران عبارتست ازجمع شرق وغرب که اجزاء آن بطورمتناسب باهم ترکیب وبطور غیرقابل تفکیك باهم پیوند گردیده است »

این نبوغ فکری وزبانی فرهنك پرمایه‌ای بوجود آورد که در هر رشته بشر را بطرف سعادت وخوشی راهنمائی کرده و از روزگاران پیش چندان پرارج و مهم بوده که حضرت رسول اکرم (ص) فرموده (۱) **لو تعلق العلم باکناف السماء لناله قوم من اهل فارس** یعنی **اگر دانش درگوشه‌ای از آسمان باشد برخی از ایرانیان بدان دست خواهند یافت.**

حقایق مختصری که در این فصل مذکور افتاد نتیجهٔ کلی مطالعهٔ تاریخ فرهنك ایران و برای اینست که جوانان مملکت از گذشتهٔ پرافتخار خود آگاه شده و مقام ارجمند خود را در دنیا بشناسند نه‌اینکه خودرا بالاتر و بزرگتر از دیگران بدانند و برملل دیگر بنظر حقارت بنگرند و طریق خطرناك بپیمایند و در نتیجه در کوشش و همت آنان در راه ترقی وتعالی کشورفتور وسستی راه‌یابد ومملکت روبانحطاط وپستی گراید زیرا در آنصورت مردم ایران مقام وحیثیت متوسطی خواهند داشت وفرهنگی که ایجاد میکنند بهیچوجه بافرهنك اعصار گذشته و افتخارات بزرك نیاکان مطابقت نخواهد کرد و پایگاه بلندی که درخور این ملت با استعداد تاریخی است در جرگهٔ ملل عالم بدست نخواهد آمد.

---

(۱) ابن خلدون ـ مقدمه ـ چاپ ابراهیم حلیم ـ مصر ـ صفحهٔ ٦٩٢. حدیث مذکور در کتب معتبر دیگر نیز آمده است.

اطلاع بر خدمات قرون ماضیه باید برعکس جوانان را برانگیزد که فرهنگی متناسب باعصر حاضر نظیر فرهنگ پرمایهٔ گذشته ایجاد کنند و ملت ایران را در ردیف نخستین ملل مترقی و متمدن دنیا درآورند وخویشتن را فرزند برومند نیاکان نشان داده ستایش جهانیان را بسوی ایران جلب ونام خویش را درتاریخ معزز وابدی سازند

رفت باید تا بکام دل رسید   شب نشستن ، تابرآید آفتاب
سعدیا گرمزد خواهی بی‌عمل   تشنه خسبدکاروانی دزسراب

فصل بیست و ششم

سازمان فرهنگ کنونی

سازمان فرهنگ ایران مانند دیگر تشکیلات مملکتی بر اصل تمرکز پی ریزی گشته است . تمام امور معارف از تهران اداره میشود و وزارت فرهنگ بر کلیهٔ مؤسسات تربیتی نظارت دارد . اصل ۱۹ قانون اساسی نیز صریحاً مقرر داشته است که تمام مدارس و مکاتب در تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد .

وزیر فرهنگ

بموجب قانون اداری وزارت فرهنگ مصوب شهریور ۱۲۸۹ (خورشیدی) وزیر فرهنگ در رأس سازمان فرهنگ قرار دارد . وی عضو هیئت دولت و مسئول نخست وزیر و مجلس شورای ملی و سنا است و برحسب پیشنهاد نخست وزیر از طرف شاهنشاه بدین سمت منصوب میشود . اختیارات وزیر فرهنگ بسیار است . اجرای قوانین مخصوصاً قوانین مربوط بآموزش وپرورش ـ بسط تعلیمات ابتدائی ـ تعمیم تحصیلات متوسطه و عالیه ـ تأسیس ادارات لازم در تهران و ولایات ـ نصب وعزل کلیهٔ اعضای مدارس و ادارات طبق قوانین استخدامی ـ صرف وجوه عمومی مطابق قوانین و مقررات مالی ـ نظارت برامور دانشگاه‌ها ـ ارتباط بامؤسسات فرهنگی ممالك خارجه ازوظایف خاصهٔ او است .

وزیر فرهنگ بر کلیهٔ اوقاف کشور نیز نظارت دارد و برطبق قانون اوقاف مصوب دیماه ۱۳۱۳ موقوفات بدون متولی یا مجهول التولیه را مستقیماً اداره میکند و حق النظاره‌ای که از موقوفات عامه بدست می آید بمصرف ساختمان و تعمیر ابنیهٔ تاریخی و اماکن مقدسهٔ ملی میرساند .

ادارات وزارت فرهنگ

وزیر فرهنگ معمولا معاونی دارد که مسئول او است و درغیاب وزیر فرهنگ وظایف او را انجام میدهد . تحت نظر معاون ، چند مدیر کل ادارات را که بهریك سپرده شده است میگردانند.

عدهٔ معاون ومدیر کل وادارات که زیر نظرهریك از آنهااست باجزرومد حوادث درسنوات اخیر درتغییر بوده است .

اکنون (شهریور ۱۳۳۲) ادارات وزارت فرهنگ عبارتست ازادارهٔ تعلیمات ابتدائی تهران - تعلیمات متوسطهٔ تهران - تعلیمات حومهٔ تهران - تعیلمات عالیه وروابط فرهنگی - فرهنگ شهرستانها - بازرسی - امتحانات - بهداری آموزشگاه ها - تربیت بدنی - آموزش فنی وحرفه‌ای - تعلیمات اجباری - انطباعات وانتشارات - دفتر همکاری بااداراهٔ همکاری ایران وامریکا - کارگزینی - حسابداری - ساختمان - باستان شناسی وموزه‌ها - کتابخانهٔ ملی - اوقاف - تحقیق اوقاف - هنرهای زیبا .

دفتر وزارتی وادارهٔ تبلیغات و دبیرخانهٔ شورای عالی فرهنگ مستقیماً زیر نظر وزیر و معاون او است .

بعضی از ادارات مذکور وسیع میباشند و بدوایر و شعب متعدد تقسیم شده و هریك متجاوز ازصد عضو دارد و برخی کوچك وشمارهٔ کارمندان آن محدود است . وظایف بعضی از آنها درقانون اداری وزارت فرهنگ قید گردیده ولی اداراتی که درنتیجهٔ توسعهٔ فرهنگ ایجاد گردیده و درقانون از آنها اسمی برده نشده برحسب دستوروزارتی تعیین شده است .

حوزه های فرهنگی

برای اداره کردن فرهنگ ، درموقع طبع این سطور (شهریور ۱۳۳۲) مملکت را به۳۸حوزه تقسیم نموده‌اند که بعضی بسیار بزرك است مانند خراسان وفارس و برخی کوچك مانند ساوه وشهسوار . اسامی حوزه ها برحسب حروف تهجی بقراردیل است : آذربایجان شرقی - آذربایجان غربی - آمل - اراك - بابل - بروجرد - بندرپهلوی - بیرجند - خراسان - خرم آباد - خوزستان - دامغان - زابل - زاهدان - زنجان - ساوه - سبزوار - سمنان -

شاهرود ـ شهرضا ـ شهسوار ـ فارس ـ قزوین ـ قم ـ کاشان ـ کرمانشاهان و کردستان ـ کرمان ـ گرگان ـ گروس ـ گلپایگان و خوانسار ـ گیلان ـ مازندران ـ محلات ـ ملایر و تویسرکان و نهاوند ـ نیشابور ـ همدان ـ یزد ـ نائین .

ریاست هرحوزه با رئیس فرهنگ است که وزارت فرهنگ انتخاب میکند ومعمولا از تهران اعزام میشود . حوزه های بزرگ بچند شهرستان و بخش تقسیم شده و رئیس هرقسمت مسئول رئیس حوزهٔ فرهنگی است .

بطور کلی رئیس فرهنگ موظف است که قوانین و نظامات مربوط بمدارس را بکار بندد ـ بر آموزشگاه ها نظارت کند ـ مدارس جدید مطابق بودجه و دستور مرکز تأسیس کند ـ پرداخت حقوق ومصارف را طبق قانون اجازه دهد ـ باتصویب وزارتخانه کارکنان حوزهٔ فرهنگی را نصب یاعزل کند ـ امتحانات نهائی را انجام دهد ـ درجلسات شورای فرهنگ محل شرکت جوید .

شورای عالی فرهنگ

برنامه ها و آئین نامه های مدارس و بطور کلی امور فنی وزارت فرهنگ مطابق قانون شورای عالی فرهنگ بتصویب شورای مذکور باید برسد .

قانون شورایعالی فرهنگ دراسفند ۱۳۰۱ بتصویب مجلس شورایملی رسیده است.

برحسب اختیاراتی که درمرداد ۱۳۳۱ ازطرف قوهٔ مقننه بآقای دکتر مصدق نخست وزیروقت داده شده بوددردیماه ۱۳۳۱ لایحه ای تنظیم گردید که موقتاً بطور آزمایش بمرحلهٔ اجراء در آمده است. مطابق این لایحه شورای عالی فرهنگ مرکب از ۱۶ عضو است : چهار نفر که بسبب شغل درشوری عضویت دارند (وزیرفرهنگ ـ رئیس دانشگاه تهران ـ مدیر کل فنی وزارت فرهنگ ـ رئیس کمیسیون فرهنگ مجلس شورایملی) ـ دوازده نفر که باید قاعدتاً انتخاب شوند ولی دردورهٔ اختیارات نخست وزیر برطبق پیشنهاد وزیر فرهنگ وتصویب هیئت وزیران تعیین گردیدند .

این دوازده نفر عبارتند از سه نفر استاد دانشگاه تهران ـ سه نفر از دبیران و دو نفر از آموزگاران پایتخت ـ یکنفر مجتهد جامع الشرایط ـ یکنفر پزشك ـ یکنفر مهندس ـ یکنفر حقوقدان . مدت عضویت این دوازده تن شش سال است .

ریاست شوری با وزیر فرهنك و امور دفتری آن بعهدهٔ دبیرخانه‌ای است که از طرف وزارت فرهنك تشکیل می‌یابد.

برای رسیدگی مقدماتی باموری که در حیطهٔ اختیار شوری است هیئتی مرکب از پنج نفر از اعضاء شوری یا از خارج بنام هیئت عالی مطالعات ازطرف شوری انتخاب میشود واین هیئت میتواند ازنظر اهل فن استفاده کند.

وظایف عمدهٔ شوری عبارتست ازتصویب اساسنامه ها وبرنامه ها و آئین‌نامه‌های مدارس ـ سازمان وزارت فرهنك ـ اجازهٔ تأسیس آموزشگاه های خصوصی تا حدود متوسطه وتعیین شرایط مدیران ومعلمین آنها وتعیین ارزش گواهی‌نامه‌هائی که میدهند ـ تطبیق کتب درسی با برنامهٔ رسمی و اجازهٔ تدریس آنها ـ انتخاب مؤلفین و مترجمین کتب علمی و فنی که بخرج دولت تهیه میشود ـ اظهار نظر دربارهٔ کارشناسان خارجی که‌وزارت‌فرهنك بخواهداستخدام کند یانمایندگانی که بخواهدبانجمنها و کنفرانسهای بین المللی گسیل دارد ـ تعیین شرایط اعزام معلمین و محصلین بخارجه و شرایط دادن ارز دولتی بدانشجویان غیر دولتی ـ تعیین ارزش تحصیلات کسانی که در خارجه دانش آموخته‌اند، تاحدود متوسطه ـ اجازهٔ تأسیس انجمن های فرهنگی ـ تصویب اعطای نشان ومدال فرهنگی.

شورای فرهنك محلی

گرچه در لایحهٔ قانونی شورای عالی فرهنك پیش بینی شده است که درمراکز مهم استانها وشهرستانها برطبق آئین نامهٔ مخصوص شعب شوری تأسیس شود ولی تاهنگام طبع این فصل اقدامی مطابق لایحهٔ مذکور ازطرف وزارت‌فرهنك بعمل نیامده است.

ازطرف دیگر بموجب قانون ١٤ شهریور ١٣٠٦ شعب شورای عالی فرهنك در شهرها باید تشکیل شود. آئین‌نامهٔ تأسیس شوراهای محلی در١٤ آبان١٣٢٠ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده و درشهرهای عمدهٔ کشور دائر گردیده است.

مطابق آئین نـامهٔ مذکـور شورای فرهنگ در شهر هـای درجـهٔ اول نه تن و در شهر های متوسط هفت تن و در شهر های کوچك پنج تن عضو دارد. ایـن اعضاء عبارتند از رئیس فرهنك کـه ریاست شوری را بر عهده دارد ـ مـدیر دانشسرا یادبیرستان محل ـ یکنفر ازدبیران ـ یکنفر ازاعضاء انجمن شهر بمعرفی آن

انجمن ـ بقیه ازدانشمندان محل . اعضای مذکور برای مدت دو سال برحسب پیشنهاد رئیس فرهنگ وتصویب وزارت فرهنگ منصوب میشوند .

وظیفهٔ عمدهٔ شورای فرهنگ کمك باداره‌ٔ فرهنگ‌محل درتأسیس مدارس‌حرفه‌ای طبق مقتضیات محل و ایجادکتابخانه و موزه ـ پیشنهاد اصلاح برنامه‌ها و آئین‌نامه ها برحسب احتیاجات محل ـ تشخیص استحقاق و شایستگی کسانی‌که داوطلب تأسیس مدرسه یاروزنامه یامجله هستند ـ تعیین‌نقاطی که در آنجا بایدمدرسه تأسیس یاساخته شود ـ تصویب نمایشنامه ها وغیره .

امتحانات نهائی

بموجب مادهٔ ۱۸ قانون اساسی فرهنگ مصوب آبان ۱۲۹۰ خورشیدی وزارت‌فرهنگ موظف است برای هریك ازمدارج تحصیلی امتحاناتی برقرار وگواهینامه هائی صادرکندکه ورود بخدمات‌دولتی موقوف بداشتن آنها خواهد بود . بموجب آئین نامه‌ای‌که در دیماه ۱۳۲۵ بتصویب شورایعالی فرهنگ رسیده در پایان سال ششم ابتدائی وسال سوم و پنجم وششم متوسطه امتحانات نهائی ازطرف وزارت فرهنگ بعمل میآید . درتهران وزارت‌فرهنگ ودرولایات رؤسای فرهنگ هیئت ممتحنه را ازمیان معلمانی‌که دارای شرایط لازم باشند انتخاب میکنند . امتحانات‌نهائی‌هرسال دوبار درخرداد و شهریورماه انجام میشود . موادی‌که داوطلبان باید امتحان دهند و مدت هر امتحان در آئین نامه قیدگردیده است . نتیجهٔ امتحانات بامضای هیئت ممتحنه بوزارت فرهنگ فرستاده میشود و ازروی گزارش‌ها گواهی نامهٔ قبول شدگان صادر میگردد .

بهداری آموزشگاه‌ها

یکی از ادارات وزارت فرهنگ چنانکه فوقاً ملاحظه شد بهداری آموزشگاه ها است‌که برای تأمین بهداشت مدارس وجلوگیری‌ازسرایت امراض ودرمان دانش‌آموزان‌ومعلمان بیمار درتهران ۳۵نفر پزشك و چند درمانگاه دارد .

بخشهای تخصصی این درمانگاه ها عبارتست ازامراض عمومی ـ چشم‌پزشکی ـ دندانسازی ـ امراض گوش وگلو وبینی ـ اشعهٔ مجهول برای معالجهٔ کچلی .

اطباء مذکور بفواصل معین مدارس پایتخت را معاینه و نظریات خودرا در دفتر مخصوصی ثبت میکنند و رئیس هر آموزشگاه مسئول اجرای آن است. شاگردان و معلمان نیز بمعرفی مدرسه بدرمانگاهها مراجعه میکنند ومجاناً معالجه میشوند و در حدود اعتبار موجود داروی رایگان میگیرند.

درشهرهای بزرك نیز وزارت فرهنك پزشکانی برای بهداری مدارس استخدام نموده که ازلحاظ فنی زیر نظر ادارهٔ بهداری آموزشگاهها میباشند ودرحدود وسائلی که دارند وظایف خودرا انجام میدهند. درهرشهر که مدارس طبیب مخصوص نداشته باشند رئیس بهداری محل موظف بسرکشی آموزشگاهها ومراقبت در بهداشت آنها است.

انواع مدرسه طبق مادهٔ هشتم قانون اساسی فرهنك مصوب آبان ۱۲۹۰ خورشیدی ازلحاظ بودجه مدارس بدو دسته تقسیم میشود: رسمی وغیررسمی. رسمی آنستکه ازطرف دولت وازوجوه عمومی تأسیس ونگاهداری شود وغیررسمی آنکه بانی مخصوص داشته باشد ومخارج آن ازمحل هدایا وموقوفات وشهریهٔ محصلین تأمین گردد. مدارس غیررسمی مشتمل است برمکتب‌خانه‌ها ومدارس خصوصی (که بمدارس ملی معروفند) ومدارس علوم دینی.

مکاتب و مدارس علوم دینی درفصل ۲۳ توصیف گردید. نکاتی که دراینجا باید اضافه کرد اینستکه اولا ازموقعی که دولت دبستانهای مجانی تأسیس نموده ازشمارهٔ مکاتب کاسته شده واکنون در شهرهای بزرك کمتر مکتب دیده میشود و اگر مکتبی باشد بیشتر زنانه است و در خانهٔ مکتب‌دار تشکیل میگردد و درباب آنها اطلاع صحیحی دردست نیست. درخرداد ۱۳۱٦ شمارهٔ مکاتبی که دولت ازوجود آنها آگاهی داشت ۲٫۷۵٤ باب وعدهٔ شاگردان آنها ۵۳۳٫٥٦ نفر درصورتیکه پانزده سال بعد یعنی درخرداد ۱۳۳۱ شمارهٔ مکاتب ٦۱۱ وعدهٔ شاگردان آنها ۱۷٫٤٦۸ نفر بود. ثانیاً دربسیاری ازمکاتب موجود کتب درسی جدید بکارمیرود وبعضی ازمواد برنامهٔ دبستانها مانند حساب تدریس میشود. ثالثاً بازرسان وزارت فرهنك مکاتب عمومی را سرکشی میکنند و از لحاظ بهداشت و اخلاق تذکرات قانونی

بمکتب داران میدهند .

مدارس علوم دینی در اغلب شهرها موجود است وعدهٔ آنها در حال حاضر ۲۱۰ وشمارهٔ طلاب آنها ازهشت هزار نفر تجاوز میکنند . اکثر این طلاب در قم و مشهد اقامت دارند وتحولاتی که درسی‌سال اخیر درکشور بوقوع پیوسته دربرنامهٔ تحصیلات آنها بی‌تأثیر نبوده چنانکه عده‌ای بتحصیل زبانهای‌خارجه وفلسفهٔ جدید وتاریخ‌مذاهب ونظیر آن رغبتی ابرازمیدارند . کسانی که دورهٔ این مدارس‌را طی کنند معمولا بمعلمی مدارس علوم دینی و پیشنمازی وتذکیر ووعظ میپردازند .

مدارس خصوصی

این‌مدارس را که مدارس‌ملی‌نامند ـ درمقابل مدارس‌دولتی که ازطرف دولت تأسیس گشته ـ مردمان خیر و هیئت های نیکوکار برپا کرده عموماً در آغاز مخارج آنهارا از محل هدایا و موقوفات و ماهیانهٔ شاگردان تأمین‌نموده‌اند . دولت نیز بعده‌ای‌از آنها مطابق آئین‌نامهٔ خاصی اعانه میدهد و درازاء آن عده‌ای شاگرد معرفی میکند که برایگان تحصیل کنند .

درمادهٔ‌دهم قانون اساسی‌فرهنگ مقرراتی برای‌مدیران‌ومعلمین مدارس‌خصوصی ازحیث سن ومعلومات واخلاق وشرایطی برای بنای‌مدرسه معین گشته است . بارعایت مقررات‌مذکورشورایعالی‌فرهنگ‌صلاحیت‌مدیرمدرسه‌رابایدتصدیق کندو بااجازهٔ‌وزارت فرهنگ‌مدرسه تاسیس گردد مطابق‌مادهٔ‌دوم قانون‌اساسی فرهنگ کلیهٔ برنامه‌ها ازطرف وزارت‌فرهنگ‌معین‌میشود و وزارتفرهنگ‌تاکنون‌سعی کرده‌است‌برنامهٔ مدارس‌خصوصی رامانند برنامهٔ مدارس دولتی کند و امتحانات نهائی شاگردان آنها را مطابق امتحانات مدارس دولتی انجام دهد .

چون دبستانهای دولتی مجانی است و در دبیرستانها مبلغ ناچیزی از شاگردان بعنوان ماهیانه‌گرفته میشود مدارس خصوصی نمیتوانند وجه قابلی متناسب با مخارج مدرسه از دانش‌آموزان اخذکنند وازینرو درآمد آنها معمولا کافی نیست و باوجود اعانه‌ای که از دولت میگیرند قادر بادامهٔ حیات نیستند و شمارهٔ آنها روبکاهش است . درخرداد ۱۳۱۶ درتمام‌کشور ۳۸۹ دبستان و ۱۴۰ دبیرستان خصوصی وجود داشت در صورتیکه عدهٔ‌مدارس مذکور درخرداد ۱۳۳۱ بترتیب به ۲۴۵ دبستان و ۷۳ دبیرستان

تقلیل یافته بود .

درجات و مراحل تعلیم

در مادهٔ ۱۵ قانون اساسی فرهنك چهار درجه برای تحصیل معین شده است : دبستان دهکده ـ دبستان‌شهر ـ دبیرستان ـ مدارس عالی . در بیست سال اخیر نیز عده‌ای کودکستان در مرکز و بعضی ازشهرها باتصویب شورایعالی فرهنك بوجودآمده ولی درقوانین‌کشوری ذکری از کودکستان نشده است .

اختلاف عمدهٔ دبستانهای دهکده و شهر فعلا ازحیث عدهٔ سالهای تحصیلی و معلومات آموزگار است . در دهات‌کوچك شمارهٔ سنوات تحصیلی چهار و معلومات آموزگاران آنها معمولا از شش سال ابتدائی تجاوز نمیکند ولی در دهات بزرك و قصبات‌وشهرها عدهٔ‌سال‌های‌تحصیلی‌شش ومعلومات آموزگاران ممکن‌است ازدورهٔاول متوسطه هم بیشتر باشد چنانکه در شهرها بیشتر آموزگاران اکنون از فارغ‌التحصیل های دانش‌سراهای مقدماتی دختران و پسران هستند .

وزارت فرهنك چند سال است که مشغول تجدیدنظر در برنامه هاست . ادواری که برای دبستانها و دبیرستانها در نظرگرفته شده عبارتست از چهار سال تحصیلات ابتدائی ـ چهارسال تحصیلات دورهٔاول متوسطه ـ سه‌سال دورهٔ دوم‌متوسطه . تازمانی که این طرح تماماً بتصویب نرسیده وابلاغ نشده سازمان موجود برقرار خواهد بود .

در سازمان فعلی دورهٔ تحصیلات ابتدائی ومتوسطه هریك شش سال است و در پایان تحصیلات‌متوسطه میتوان وارد مدارس‌عالی ودانشگاه‌شد . دخترانی‌که بخواهند خانه داری وتدبیرمنزل‌بیاموزند پس ازاتمام سال‌سوم‌متوسطه بشعبهٔ «فنی» واردمیشوند که دورهٔ آن دو سال است و فارغ‌التحصیل های‌آن میتوانند وارد مدارس پزشگیاری و مامائی شوند .

آخرین مرحلهٔ تحصیل درمدارس عالی صورت میگیرد یعنی در دانشگاه تهران وتبریز و دانشکده های طب مشهد و اصفهان و شیراز و آموزشگاههای عالی بهداشت و هنرسرای عالی ودانشگاه جنك و دانشکدهٔ افسری و آموزشگاه عالی وزارت پست

وتلگراف و شهربانی ونظیر آن .

کودکستانها با وجود اینکه دولت اقدام بتأسیس کودکستان کرده و در آبان۱۳۱۲ اساسنامه‌ای برای آن بتصویب شورایعالی فرهنگ رسانیده هنوز کودکستان ازمراحل رسمی تعلیم‌وتربیت نیست وعدهٔ آن درتمام کشور در ۱۳۳۱ از ۷۳ باب تجاوز نکرده است . اغلب کودکستان های مذکور توسط مردم ایجادگردیده وتابع اساسنامهٔ آبان۱۳۱۲ میباشند . بموجب این اساسنامه کودکانی که پذیرفته میشوند باید لااقل چهار سال داشته و روزی سه تا پنج ساعت صرف بازی ـ حرکات موزون ـ ورزش با موزیك ـ نقل گفتن ـ بیاد سپردن اشعار آسان ـ نقاشی ـ خواندن‌سرود کنند . دورهٔ آن دو یاسه‌سال است ودرسال آخر بوسیلهٔ حروف مقوائی خواندن‌نیز تعلیم می‌شود.

آموزش ابتدائی از آغاز مشروطیت درقانون اساسی‌فرهنگ مصوب آبان۱۲۹۰ تعلیمات‌اجباری برای‌ایرانی‌ازهفت‌سالگی‌مقرر گردیده‌است . در مرداد ۱۳۲۲ نیز ترتیب اجرای تعلیمات اجباری بتصویب مجلس رسیده و بموجب آن می‌بایستی در ظرف ده سال در تمام مملکت آموزش ابتدائی اجرا شده باشد . اکنون با اینکه ده سال از تصویب آن قانون گذشته هنوز دو سوم کودکانی که سنشان میان ۷و۱۳ است و باید بدبستان روند از نعمت تحصیل محرومند . البته در شهرها و مراکز مهم تاحدی وسایل تحصیل اکثر اطفال کم و بیش فراهم است ولی در قصبات و مخصوصاً دهات وایلات بواسطهٔ ضعف بنیهٔ مالی قوانین مذکور اجرا نشده است .

آموزش ابتدائی بموجب مادهٔ ۲۳ قانون متمم بودجهٔ ۱۳۱۲ از آغاز آن سال در تمام دبستانهای دولتی **مجانی** است .

دردهات پسران‌ودختران ممکن‌است باهم‌دردبستان تحصیل کنند ولی‌درقصبات ومخصوصاًشهرها پسران‌ازکلاس‌پنجم‌ابتدائی بایدفقط دردبستانهای‌پسرانه تحصیل کنند.

درتجدید نظری که وزارت فرهنگ در برنامهٔ دبستانها و دبیرستانها میکنند وقبلا بدان اشاره رفت ، برنامهٔ چهارسالهٔ ابتدائی درآبان ۱۳۲۸ بتصویب شورایعالی فرهنگ

رسیده وتاکنون کم و بیش اجرا گردیده‌است . بموجب این برنامه مواد تحصیلی عبارتست ازفارسی (شامل علم اشیاء و بهداشت) ـ حساب وهندسه ـ تاریخ وجغرافیا ـ تعلیمات دینی واخلاقی ـ مشق خط و نقاشی و کارهای دستی ـ ورزش و سرود . در سال سوم تاریخ و جغرافیا و در سال چهارم تعلیمات مدنی ضمن فارسی تعلیم میشود . جزئیات هریك ازمواد وتقسیم مواد بین سالها وعدهٔ ساعاتی که درهفته بایدصرف آموختن هرماده شود دربرنامه معین گردیده است . هر کلاس را کتابی است که وزارتفرهنك تهیه وطبع میکند و ببهای ارزان دراختیار دانش آموزان میگذارد و در آن تقریباً تمام موادبرنامه گنجانده شده است .

مواد تحصیلی کلاس پنجم‌وششم مطابق برنامه‌ای است که ضمن دستور تحصیلات شش سالهٔ ابتدائی در دی ۱۳۱۹ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده و مشتمل است برفارسی ـ اخلاق ـ حساب وهندسه ـ تاریخ ایران ـ جغرافیا ـ علم اشیاء و باغبانی و بهداشت ـ تعلیمات مدنی ـ کارهای دستی ـ نقاشی ورسم ـ ورزش ـ سرود .

رفتن از کلاسی بکلاس بالاتر موکول به نتیجهٔ امتحانی است که هرسه‌ماه یکمرتبه در ظرف سال تحصیلی از شاگرد میشود و شرایط و ترتیبات آن در آئین نامهٔ دبستان مصوب اردی بهشت ۱۳۱۹ (بااصلاحاتی که در اردی بهشت و آذر ۱۳۲۵ در آن بعمل آمده) قیدگردیده است . فراغ تحصیل از دبستانهای شش ساله بسته بکامیابی شاگرد درامتحانات نهائی است که بموجب آئین نامهٔ دیماه ۱۳۲۵ مصوب شورایعالی فرهنك انجام می‌پذیرد . طبق این آئین نامه امتحانات ابتدائی شامل دو قسمت است : کتبی و شفاهی . مواد امتحانات کتبی و مدت هریك بقرار ذیل است :

املاء (نیمساعت) ـ انشاء (یکساعت ونیم) ـ حساب (یکساعت و نیم) ـ هندسه (یکساعت) ـ خط (نیم ساعت ـ نمرهٔ آن بانمرات امتحان شفاهی جمع میشود) .

امتحان شفاهی و عملی از مواد ذیل بعمل میآید : ۱ـ فارسی . ۲ـ تاریخ و جغرافیا . ۳ـ حساب و هندسه . ٤ـ علم اشیاء . ٥ـ قرآن و شرعیات (فقط برای مسلمانان). ٦ـ تعلیمات مدنی . ۷ـ ورزش . ۸ـ سرود و موسیقی : ۹ـ خیاطی (برای دختران)

داوطلبی که درامتحان کتبی صفر نگرفته باشد و معدل نمرات کتبی و همچنین معدل نمرات کتبی وشفاهی او به ده (از بیست) برسد پذیرفته است و گواهینامهٔ تحصیلات ابتدائی خواهد گرفت .

معلمان دبستانهارا ازلحاظ معلومات و استخدام بچهار طبقه میتوان تقسیم کرد . طبقهٔ اول فارغ التحصیل های دانش‌سرا های مقدماتی که پایهٔ آموزگاری دارند . طبقهٔ دوم کسانی که کلاس کمك آموزگاری را باتمام رسانده و طبق قانون تعلیمات اجباری دارای رتبهٔ کمك آموزگاری هستند . طبقهٔ سوم کسانی که بواسطهٔ طول مدت خدمت بموجب مادهٔ ۱۵ قانون تعلیمات اجباری و مواد دیگری که بتصویب قوهٔ مقننه رسیده (مانند تبصرهٔ یك مادهٔ دوم قانون متمم قانون اجازهٔ پرداخت ۲/۱۲ دی و آذر ۱۳۲۳ مصوب ۵ بهمن ۱۳۲۳) دارای پایهٔ آموزگاری یا کمك آموزگاری یا پایهٔ اداری شده‌اند . طبقهٔ چهارم کسانی که بموجب قرارداد با وزارت فرهنك بخدمت معلمی اشتغال دارند .

طبقهٔ اول در دانشسراهای مقدماتی تربیت میشوند . شرط ورود بدانش سرای مقدماتی داشتن تصدیق حسن اخلاق از دبیرستانی که در آن تحصیل کرده‌اند و داشتن گواهینامه یا کارنامهٔ رسمی سال سوم متوسطه وتوفیق در امتحان مسابقه است . دورهٔ تحصیلات علمی وعملی دانش‌سرا دوسال و موادی که تدریس می‌شود مطابق برنامه‌ای که دراردیبهشت ۱۳۲۰ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده عبارتست از زبان وادبیات فارسی - ریاضی - فیزیك وشیمی - تاریخ طبیعی - بهداشت - روان شناسی واصول آموزش و پرورش واخلاق - زبان عربی - زبان خارجه - تاریخ وجغرافیا - نقاشی ورسم هندسی - موسیقی و سرود - پرورش بدنی - کارهای دستی وکشاورزی - تمرین آموزگاری .

دانشسراهای پسرانه شبانه روزی است و دانش آموزان بخرج دولت در آنها نگاهداری وتربیت میشوند . مطابق قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ کسانی که از دانشسراهای مقدماتی فارغ التحصیل شوند با پایهٔ یك آموزگاری بخدمت مشغول میگردند . کسانی که کلاسهای کمك آموزگاری را بپایان رسانده باشند با پایهٔ یك کمك آموزگاری وارد خدمت میشوند . هریك ازاین دوطبقه را ده پایه است و در پایهٔ یك تا پایهٔ ۳ یکسال و در پایهٔ ٤ تا پایهٔ ٦ دوسال و از پایهٔ ۷ ببالا سه سال باید خدمت کرد

تا درصورت ابراز لیاقت بپایهٔ بالاتر ارتقاء یافت . حقوق پایهٔ یك کمك آموزگار برابر بامقرری پایهٔ یك اداری وحقوق پایهٔ یك آموزگار معادل یك برابرونیم مقرری پایهٔیك اداری است . درپایان دورهٔخدمت معلمان مذکور بازنشسته میشوند وازصندوق تقاعد حقوق بازنشستگی میگیرند .

تا زمانی که فارغ التحصیلان دانش سرا های مقدماتی رفع احتیاجات را نکنند وزارتفرهنك بموجب آئین‌نامهٔ استخدام آموزگار پیمانی که درشهریور۱۳۲۹ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده عدهٔ لازم را با قرار داد بخدمت معلمی میگمارد . بموجب این آئین نامه در هر حوزهٔ فرهنگی کسانی که دارای گواهینامهٔ پنجم متوسطه باشند بآموزگاری انتخاب میشوند و چنانچه عدهٔ داوطلب زیادتر از حد لزوم باشد بوسیلهٔ مسابقه عدهٔ مورد حاجت برگزیده میشود . در صورتیکه عدهٔ دارندگان گواهی نامهٔ پنجم متوسطه کافی نباشد ازکسانی که گواهی‌نامه یا کارنامهٔ رسمی سال‌سوم متوسطه‌را دارند و اگر داوطلبان این دسته زیادتر از میزان حاجت باشد از بین آنها عدهٔ لازم بوسیلهٔ مسابقه انتخاب خواهد شد . برای قراء و قصبات چنانچه در محل داوطلبی با گواهینامهٔمتوسطه نباشد ازمیان دارندگان گواهینامهٔ شش‌سالهٔ ابتدائی بوسیلهٔ مسابقه عدهٔ لازم برگزیده خواهد شد .

آموزش متوسطه

تحصیلات متوسطه دنبالهٔ تحصیلات ابتدائی است و کسانی که دورهٔ دبستان را بپایان رسانده گواهی‌نامهٔ شش سالهٔ ابتدائی گرفته باشند حق ورود بدبیرستان‌را دارند .

تحصیلات‌متوسطه غیرمجانی‌است ودانش‌آموزان دبیرستانهای دولتی باید ماهانه بپردازند ولی مبلغ آن ناچیز است وطبقات خاصی هم ازپرداخت ماهانه معاف هستند چون فرهنگیان و کارمندان‌دولت که حقوقشان ازمبلغ‌معینی تجاوزنکند ومعدل نمرات امتحان گواهینامهٔ ابتدائی فرزندان آنها از ۱۲ کمتر نباشد .

طبق بر نامه‌ای‌که در آذر ۱۳۱۷ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده و در خرداد۱۳۱۸ وشهریور ۱۳۲٤ درهمان شوری تکمیل گردیده دورهٔ دبیرستان شش‌سال

است . سه سالهٔ اول آنرا دورهٔ اول متوسطه خوانند . در پایان سال پنجم امتحان نهائی انجام میشود وگواهی نامهٔ دبیرستان اعطا میگردد . سال ششم بچهار شعبهٔ ادبی - ریاضی - طبیعی - بازرگانی تقسیم میشود و دارندگان گواهی نامهٔ هرشعبه حق ورود بقسمتی ازدانشگاه را دارند از اینقرار : فارغ التحصیلان شعبهٔ ادبی بدانشکدهٔ ادبیات وحقوق - شعبهٔ ریاضی بدانشکدهٔ علوم و فنی و رشتهٔ معماری هنرکده - شعبهٔ طبیعی بدانشکدهٔ پزشکی ودندانسازی وداروسازی ودانشکدهٔ علوم وکشاورزی ودامپزشکی - شعبهٔ بازرگانی برشتهٔ اقتصاد دانشکدهٔ حقوق . کسانی که گواهی نامهٔ سال ششم ادبی یا ریاضی یاطبیعی دردست دارند میتوانند در امتحانات مسابقهٔ ورودی دانش سرای عالی شرکت جویند و درصورت توفیق دریکی ازشعب آن بتحصیل بپردازند .

مواد تحصیلی پنج سال اول دبیرستان عبارتست ازفارسی - عربی - تعلیمات دینی فیزیك - شیمی - علوم طبیعی و بهداشت - تاریخ - جغرافیا - ریاضیات (حساب و هندسه وجبر ومثلثات وهیئت) - زبان خارجه - رسم - نقاشی - مشق خط - ورزش. اکثراین مواد درتمام پنج سال تدریس میشود وفقط مشق خط درسه سال اول وحساب دردوسال اول و مثلثات دردوسال آخر وهیئت درسال پنجم منظور گردیده وجبر رانیز ازسال دوم ببعد میآموزند. عدهٔ ساعاتی که هرماده بایددرهفته تدریس شود درجدول ضمیمهٔ برنامه قید گردیده است.

درسالهای ششم ادبی وریاضی وطبیعی و بازرگانی زبان و ادبیات فارسی وزبان خارجه وورزش تدریس میشود ولی قسمت اعظم وقت درهرشعبه صرف مواد اختصاصی آن شعبه میگردد .

رفتن ازکلاسی بکلاس بالاتر بسته بکامیابی درامتحانات داخلی است که مطابق آئین نامهٔ دبیرستان مصوب شورایعالی فرهنك درآبان ۱۳۱۳ (باتغییراتی که در تواریخ مختلف درپاره‌ای ازمواد آن بعمل آمده) صورت میگیرد . در ظرف سال تحصیلی دو امتحان داخلی ازهرماده بعمل میآید و بانمرهٔ امتحان آخر سال که دردوضرب میشود جمع کرده معدل میگیرند و هرکس معدلش به ده (از ۲۰) برسد بکلاس بالاتر ارتقاء مییابد . امتحانات سال سوم متوسطه نیز طبق مقررات امتحانات داخلی انجام می‌پذیرد لیکن چون عده‌ای از دانش آموزان پس ازطی دورهٔ اول متوسطه وارد مدارس فنی

مانند دانش سرای مقدماتی یا یکی ازهنرستانها میشوند امتحانات سال سوم تحت نظر نمایندهٔ وزارت فرهنك صورت میگیرد وکارنامهٔ قبولی بامضای ادارهٔ فرهنك میرسد و دارای ارزش گواهی نامهٔ رسمی سال سوم متوسطه است. داوطلبانی که محصل نباشند وبخواهند گواهی نامهٔ دورهٔ اول متوسطه را بگیرند باید طبق آئین نامهٔ امتحانات نهائی نه مادهٔ ذیل را درمدتی که قید شده کتباً امتحان دهند:

املاء فارسی (نیم ساعت) - انشاء فارسی (یکساعت و نیم) - عربی (یکساعت و نیم) املاء و ترجمهٔ زبان خارجه (یکساعت و نیم) - حساب وجبر (۲ساعت) - هندسه (یك ساعت و نیم) - فیزیك (یکساعت و نیم) - شیمی (یکساعت و نیم) - علوم طبیعی و بهداشت (یکساعت و نیم) - رسم و نقاشی که نمرهٔ آن جزو نمرات امتحان شفاهی محسوب میشود.

پس ازامتحان کتبی، ازفارسی - عربی - زبان خارجه - تاریخ - جغرافیا - جبر وحساب - هندسه - فیزیك - شیمی - علوم طبیعی و بهداشت - تعلیمات دینی - ورزش خیاطی وخانه داری (برای دختران) امتحان شفاهی وعملی میشود.

در پایان سال پنجم متوسطه مطابق آئین نامهٔ دیماه ۱۳۲۵ مصوب شورای عالی فرهنك از یازده مادهٔ ذیل کتباً امتحان نهائی بعمل میآید: املاء فارسی - انشاء فارسی عربی - زبان خارجه - فیزیك - شیمی - علوم طبیعی - تاریخ وجغرافیا - جبر ومثلثات هندسه - رسم و نقاشی.

امتحانات شفاهی سال پنجم ازچهارمادهٔ زیرمیشود: فارسی وعربی - زبان خارجه هیئت - تعلیمات دینی واخلاقی. ازورزش - رسم و نقاشی نیز امتحان و نمرات آنها را بانمرات امتحان شفاهی جمع میکنند.

درسال ششم متوسطهٔ هرشعبه ازتمام مواد کتباً و شفاهاً امتحان نهائی میشود.

دخترانی که بخواهند درامتحانات سال پنجم وششم پسران شرکت کنند بایدعلاوه برموادی که ذکرشد ازمواد اختصاصی خانه داری و پرستاری و بچه داری امتحان کتبی وازخیاطی امتحان عملی بدهند.

دخترانی که پس از اتمام دورهٔ اول متوسطه وارد شعبهٔ «فنی» شوند و دورهٔ دو

سالهٔ آنرا بپایان رسانند چنانچه بخواهند گواهینامهٔ رسمی بدست آورند باید مطابق آئین نامهٔ امتحانات نهائی هفت مادهٔ ذیل را کتباً امتحان دهند : املاء فارسی ـ انشاء فارسی ـ زبان خارجه ـ فیزیك و شیمی و علوم طبیعی ـ خانه داری و بچه داری ـ پرستاری و روان شناسی واخلاق و آداب معاشرت ـ اصول نظری طباخی وخیاطی .

امتحان شفاهی وعملی سال پنجم متوسطهٔ دختران از فارسی ـ زبان خارجه ـ تعلیمات دینی ـ خیاطی ـ موسیقی ـ نقاشی ورسم وکارهای دستی بعمل خواهد آمد .

در امتحانات سال ۳ و ۵ و ۶ متوسطهٔ نهائی هرکس معدل نمرات کتبی و معدل نمرات شفاهی‌اش به ده (از ۲۰) برسد باخذ گواهی‌نامهٔ مربوط نائل خواهد گشت .

باگواهینامهٔ سال سوم متوسطه میتوان وارد مدارس‌فنی ودانشسراهای مقدماتی وکشاورزی شد . باگواهی نامهٔ سال پنجم متوسطه می توان وارد سال ششم متوسطهٔ یکی ازشعب چهارگانهٔ ادبی وریاضی وطبیعی وبازرگانی شد و خدمت نظام وظیفه را در یکسال انجام داد : شش ماه دردانشکدهٔ افسری وشش ماه درسربازخانه .

باگواهی‌نامهٔ سال‌ششم‌چنانکه فوقاً گفته آمد میتوان‌وارد یکی‌ازشعب دانشگاه یا دانشسرای‌عالی گردید . بعضی ازدانشگاه‌های امریکا وفرانسه وانگلستان نیز ممکن است دارندگان گواهی‌نامهٔ سال پنجم وششم متوسطه را باشرایطی بپذیرند .

دبیران مدارس‌متوسطه مطابق قانون تربیت‌معلم باید ازلیسانسیه‌های دانشسرای عالی باشند ولی بملاحظاتی وزارت فرهنگ بدون فراهم شدن موجبات لازم دربسیاری از نقاط دبیرستان تأسیس‌کرده و ازینرو ناگزیر شده است عده‌ای از فارغ التحصیلان متوسطه ودانشسراهای مقدماتی‌را در دبیرستان بخدمت گمارد . دبیران مانند آموزگاران مشمول قانون تربیت معلم و قانون تعلیمات اجباری هستند و ده پایه برای آنان مقرر است. حقوق‌پایهٔ یك دبیری معادل دوبرابر حقوق پایهٔ‌یك اداری است . بدون محاکمه دبیرانرا نمیتوان منفصل‌کرد وچنانچه منتظرخدمت شوند قسمتی ازحقوق رتبهٔ خودرا دریافت میکنند ـ پس ازاتمام دورهٔ خدمت بازنشسته میشوند وبتناسب سنوات خدمت حقوق تقاعد میگیرند .

شرط ورود بدانش سرای عالی چنانکه مذکورافتاد داشتن گواهینامهٔ شش‌سالهٔ دبیرستان وتوفیق درامتحانات مسابقه‌است . رشته‌هائی که در آن‌مؤسسه میتوان انتخاب کرد عبارتست از زبان و ادبیات فارسی ـ فلسفه و علوم تربیتی ـ تاریخ و جغرافیا ـ زبانهای خارجه ـ باستان‌شناسی ـ علوم ریاضی ـ فیزیك ـ شیمی ـ علوم‌طبیعی . دورهٔ تحصیل سه سال‌است وهردانشجو علاوه برفراگرفتن مواد رشتهٔ تخصصی واخذلیسانس ازدانشکدهٔ ادبیات یاعلوم باید سه ماده ازعلوم تربیتی (روان شناسی ـ اصول آموزش و پرورش ـتاریخ آموزش و پرورش یا فلسفهٔ تربیت) را بیاموزد و در مدارس عملا بورزش دبیری بپردازد تا باخذدانشنامه نائل گردد . داوطلبان دبیری ازپرداخت ماهانه معافند و بعده‌ای از آنان نیز کمك خرج داده میشود .

آموزش فنی

از لحاظ درجات تحصیلی آموزش فنی در چند نوع مدرسه صورت میگیرد . نوع اول آنست که تعلیمات ابتدائی با یك یا چندحرفه توأم گردد . عدهٔ اینگونه مدارس بسیارمحدوداست . محض نمونه میتوان کانون آموزش وکارراکه از تأسیسات سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی است ذکر نمود . در آنجا کودکان علاوه برفراگرفتن قسمتی از برنامهٔ دبستان پیشه‌ای میآموزند چون قالی‌بافی ـ درودگری ـ مبل سازی ـ کفش دوزی ـ آهنگری ـ جوراب‌بافی ـ پارچه بافی ـ سراجی‌و‌مانند آن. دردبستانهائی که دردهستان ورامین‌واقع است‌بنگاه‌خاورنزدیك که‌موسسه ای‌است امریکائی باکمك وزارتفرهنك‌ووزارت کشاورزی‌ازکلاس‌سوم‌ابتدائی هفته‌ای دو بعدازظهر اطفال را عملا بفلاحت آشنامیسازد وکوشش دارد درروش‌کشت وانتخاب بذر وتنوع وتکثیر محصول اصول جدیدی بآنها بیاموزد .

نوع دوم ازمدارس فنی آنست که فارغ‌التحصیلان کلاس چهارم ابتدائی در آنها پذیرفته میشوند و موسوم است به **آموزشگاه روستائی** زیرا فقط دردهات و قصبات تأسیس میگردد . مطابق اساسنامه‌ای که در بهمن۱۳۲۸ برای آنها بتصویب شورایعالی فرهنك رسیده دورهٔ تحصیل دراین مدارس سه سال وبرنامهٔ آن شامل دوقسمت نظری وعملی است ـ صبح ها معمولا برای دروس فارسی و حساب و طبیعات و تعلیمات دینی

و مدنی وتاریخ وجغرافیا وکشاورزی ودرختکاری وسبزیکاری ودامپروری وصنایع کشاورزی ومرغداری و زنبور عسل و کرم ابریشم و بهداشت و آهنگری و درودگری صرف میشود و بعد ازظهرها برای کارهای عملی در کشتزارهای مدرسه . البته موادفنی برحسب آب و هوا تغییر میکند و بهمین جهت مملکت بچهار منطقه (سواحل خزر ـ سواحل خلیج فارس ـ نواحی معتدل گرم ـ نواحی معتدل سرد) تقسیم شده و برای هرمنطقه جزئیات برنامه قیدگردیده است .

ازاینگونه مدارس اکنون۲۲باب درنقاط مختلف کشور دائراست . آموزگاران این مدارس از بین فارغ التحصیلان دانش سرا های کشاورزی یا دانشکدهٔ کشاورزی انتخاب میشوند .

نوع سوم مدارسی است که شرط ورود بآنها اتمام دبستان وداشتن گواهی نامهٔ شش سالهٔ ابتدائی است . اگر دورهٔ تحصیل دراین مدارس سه سال باشد وزارتفرهنگ آنهارا **آموزشگاه حرفه ای** وچنانچه شش سال باشد **هنرستان** می نامد . اکنون دو آموزشگاه‌حرفه‌ای دخترانه درتهران وتبریز دائراست که دراولی درزیگری وطباخی‌و خانه‌داری ودردومی خیاطی تعلیم میشود . دو آموزشگاه حرفه‌ای پسرانه نیز درتبریز و محلات تأسیس گشته – در تبریز مکانیك و رانندگی و تعمیر اتومبیل و در محلات آهنگری و درودگری میآموزند .

هنرستانهائی که دراین دسته قرار دارد عبارتست ازهنرستان صنعتی تهران باسه شعبه (برق ـ فلزکاری ـ درودگری) وهنرستان صنعتی تبریز واصفهان ومشهد وشیراز که هرکدام دوشعبه (فلزکاری ـ درودگری) دارد .

نوع‌چهارم مدرسه‌ای‌است که دارندگان گواهینامهٔ دورهٔ اول متوسطه‌را میپذیرد و دورهٔ تحصیلات آن سه سال وموسوم است بهنرستان . هنرستان رنگرزی وهنرستان بانوان (برای خیاطی) وهنرستان هنرپیشگی و شعبهٔ اول آموزشگاه پست و تلگراف درتهران ـ هنرستان بانوان شیراز (۱) وقسمت متوسطهٔ آموزشگاه فنی آبادان با پنج

(۱) هنرستان بانوان شیراز علاوه بر دورهٔ مذکور دارای دورهٔ دیگری است که در ردیف آموزشگاه های حرفه‌ای میباشد .

شعبه (نویسندگی- بازرگانی- مکانیك - برق - نفت) جزو این گروه است. آموزشگاه پزشکیاری تبریز و مشهد وشیراز نیز جزو این دسته میباشد ولی دورهٔ تحصیلات آنها دوسال متوالی بدون تعطیل تابستان و بلاانقطاع است.

دانش سرا های مقدماتی که شرح آنها در صفحات قبل مذکور افتاد از مدارس فنی است.

دانشسرا های کشاورزی که نخستین باب آن در ۱۳۲۶ در ساری تأسیس یافت بتدریج درسالهای بعد در نقاط دیگر چون شیراز ورضائیه واهواز وکرمانشاه وفریمان و پلشت (ورامین) ایجاد گردید. این مدارس شبانه‌روزی ومجانی وشرط ورود ومدت تحصیل ومزایای فارغ‌التحصیلان آنها مانند دانش‌سرا های‌مقدماتی است. برنامهٔ آنهاکه دراردیبهشت ۱۳۲۸ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده شامل دو قسمت نظری وعملی است و اوقات دانش‌آموزان باید بطور مساوی بین این دو تقسیم شود. مواد نظری شامل گیاه شناسی و زراعت و باغبانی و دامپروری و ماشین‌آلات کشاورزی و هنرهای روستائی واقتصاد وآبیاری و زه‌کشی و فیزیك وشیمی وجانورشناسی وحشره شناسی و بهداشت و روانشناسی و اصول آموزش وپرورش و ریاضی و فارسی و زبان خارجه است. عملیات در پنج قسمت زیر مجری می شود: زراعت - دامپروری - باغبانی - ماشین‌آلات - جانورشناسی و دفع آفات.

یکی دیگر ازمدارس‌فنی هنرستان موسیقی است که اساسنامهٔ آن درمهر ۱۳۲۱ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده و دارای سه قسمت است. درقسمت اول کسانیکه سه سال تحصیلات ابتدائی را کرده واستعداد موسیقی داشته باشند پذیرفته میشوند و تاکلاس ششم ابتدائی علاوه برفراگرفتن مواد برنامهٔ دبستان باسرود ونت وساز آشنا میشوند و همینکه گواهینامهٔ ابتدائی را بدست آوردند میتوانند در امتحان مسابقه ورودی قسمت‌دوم (متوسطه) شرکت‌جویند ودرصورت‌توفیق درقسمت‌مذکور پذیرفته میشوند. این‌قسمت‌را سه‌شعبه است: ساز - آواز - موسیقی علمی. دورهٔ این‌قسمت معمولا درچهارسال برحسب استعداد هنرجو طی میشود. قسمت سوم هنرستان عالی است و فارغ‌التحصیلان قسمت دوم (متوسطه) را می پذیرد و دورهٔ آن سه‌سال است.

آموزش عالی تحصیلات عالی درمدارس علوم دینی ودانشگاه تهران وتبریز ودانشکده های طب مشهد واصفهان وشیراز وهنرسرای عالی و آموزشگاه های عالی بهداری ولایات و مؤسسات عالی نظام چون دانشگاه جنك و دانشکدهٔ افسری انجام میگیرد . مدارس علوم دینی درفصل ۲۳ مورد بحث قرار گرفت و اینك بتشریح سایر مدارس پرداخته میشود .

نقشه وطرح دانشگاه تهران بدستور دولت در ۱۳۱۰ چنانکه درصفحهٔ ۶۰۰ گفته آمد تهیه شد ودر ۱۳۱۲ بصورت لایحهٔ قانونی در آمد که در ۸ خرداد ۱۳۱۳ بتصویب مجلس شورای ملی رسید . بموجب این قانون دانشگاه مرکب از شش دانشکده بود : ادبیات علوم - پزشکی - حقوق - فنی - معقول ومنقول .

در ۱۳۱۹ دانشکدهٔ هنرهای زیبا تأسیس و در ۱۳۲۰ ضمیمهٔ دانشگاه گردید و در ۱۳۲۲ موسوم به هنرکده شد .

درمهر ۱۳۲۳ برحسب تصویب دولت آموزشگاه عالی دامپزشکی ودراسفند ۱۳۲۴ آموزشگاه عالی کشاورزی که تا آنزمان جزو مؤسسات وزارت کشاورزی بود منضم بدانشگاه تهران شد . در فروردین ۱۳۲۸ ضمن قانون پرداخت دو دوازهم بودجهٔ مملکتی آموزشگاههای مذکور بنام دانشکده به شعب دانشگاه افزوده گشت .

دانشسرای عالی که تربیت دبیررا عهده‌دار است وطبعاً تحت نظر مستقیم وزارت فرهنك باید باشد بموجب مادهٔ دوم قانون تأسیس دانشگاه بتصویب وزیر فرهنك ضمیمهٔ دانشگاه گردید .

باین ترتیب دانشگاه تهران علاوه برشش دانشکدهٔ اولیه شامل دانشسرای عالی ودانشکدهٔ کشاورزی ودامپزشکی وهنرکده است .

دانشگاه درکارهای داخلی خود استقلال دارد ووزیرفرهنك برامور آن نظارت میکند و مسئول دولت و قوهٔ مقننه است . تصویب بودجهٔ دانشگاه و نصب استادان و رؤسای دانشکده‌ها وپیشنهاد نصب رئیس دانشگاه بمقام سلطنت ازوظایف خاصهٔ اواست دانشگاه دارای سه طبقه معلم است : دبیر - دانشیار - استاد . دبیر در رشتهٔ

خود باید لااقل بدرجهٔ لیسانس رسیده باشد و از حیث حقوق وخدمت و بازنشستگی مشمول قانون تربیت‌معلم است . دانشیار درمادهٔ تخصصی‌خود باید درجهٔدکتری داشته باشد و با امتحان مسابقه انتخاب میشود . دانشیار پس ازلااقل پنج سال تدریس وابراز شایستگی به پیشنهاد رئیس دانشکده و تصویب شورای دانشگاه ممکن است با حکم وزیر فرهنگ برتبهٔ استادی ارتقاء حاصل کند . در قانون تأسیس دانشگاه ده پایه برای دانشیار و ده پایه برای استاد ومقررات خدمت و بازنشستگی پیش‌بینی شده است .

علاوه بر سه طبقهٔ مذکور بموجب قانون اصلاح قانون تأسیس دانشگاه مصوب آبان ماه ۱۳۱۹ دوطبقه کارمند فنی برای دانشکدهٔ پزشکی منظور گردیده‌است : طبقهٔ پزشکان بیمارستانهای منضم بدانشکدهٔ طب ـ طبقهٔ دستیاران . طرزانتخاب واستخدام آنان نیز درقانون مذکور معین شده است .

هردانشکده را شورائی است که ازاستادان آن تشکیل می یابد واموری که در حیطهٔ اختیار شورای دانشگاه است و ذیلا بدان اشاره خواهد شد در قسمت مربوط بهردانشکده قبلا بتصویب شورای آن خواهد رسید . رئیس دانشکده ازمیان استادان با جلب نظر شورای آن دانشکده از طرف رئیس دانشگاه بوزیر فرهنگ پیشنهاد و بتصویب وحکم او منصوب میگردد .

شورای دانشگاه مرکب است ازرؤسای‌دانشکده‌ها ولااقل یك‌استاد بنمایندگی از طرف استادان هردانشکده که درتحت ریاست رئیس دانشگاه وظایف زیر را انجام میدهد : تصویب برنامه‌ها وآئین‌نامه های دانشکده ها ـ شرایط ورودودانشجو واعطای درجه و دانشنامه ـ تصدیق صلاحیت دانشیاران و ارتقاء آنها بمقام استادی ـ پیشنهاد رئیس یکی از دانشکده ها بسمت ریاست دانشگاه بوزیر فرهنگ. مدت ریاست رئیس هردانشکده یا رئیس دانشگاه سه سال است و پس از انقضاء این مدت ممکن است مجدداً انتخاب شوند .

دردانشکدهٔ ادبیات وعلوم همان رشته‌هائی تدریس میشود که درصحهٔ۶۹۲ برای دانشسرایعالی ذکرشد . دانشکدهٔحقوق‌را چهارشعبه‌است : قضائی ـ سیاسی ـ اقتصادی

بازرگانی . مدت تحصیل درسه دانشکدهٔ مذکور و همچنین دانشکدهٔ کشاورزی برای اخذ لیسانس دست کم سه‌سال است .

درشعب دندانسازی و داروسازی دانشکدهٔ پزشکی و در دانشکدهٔ دامپزشکی حداقل دورهٔ تحصیل چهارسال‌است . پس از اتمام دورهٔ مذکور کسانی که پایان نامه‌ای بنویسند و بتصویب رسانند درجهٔ دکتری در رشتهٔ مربوط میگیرند .

دورهٔ دانشکدهٔ فنی نیز چهار سال است . در سال اول مواد تحصیلی برای تمام دانشجویان یکی است ولی از سال دوم محصلین وارد یکی از چهارشعبهٔ ذیل میشوند: شیمی ـ الکترومکانیك ـ راه وساختمان ـ کان . کسانی که فارغ‌التحصیل شوند عنوان مهندس خواهند داشت .

هنرکده دارای سه شعبهٔ معماری و مجسمه سازی و نقاشی است . دارندگان گواهی نامهٔ متوسطهٔ کامل ریاضی حق ورود بشعبهٔ معماری دارند و دورهٔ تحصیل آن چهار سال است . برای ورود بدو شعبهٔ دیگر گواهینامهٔ دورهٔ اول متوسطه کافی است ولی دورهٔ هریك از آنها شش سال است .

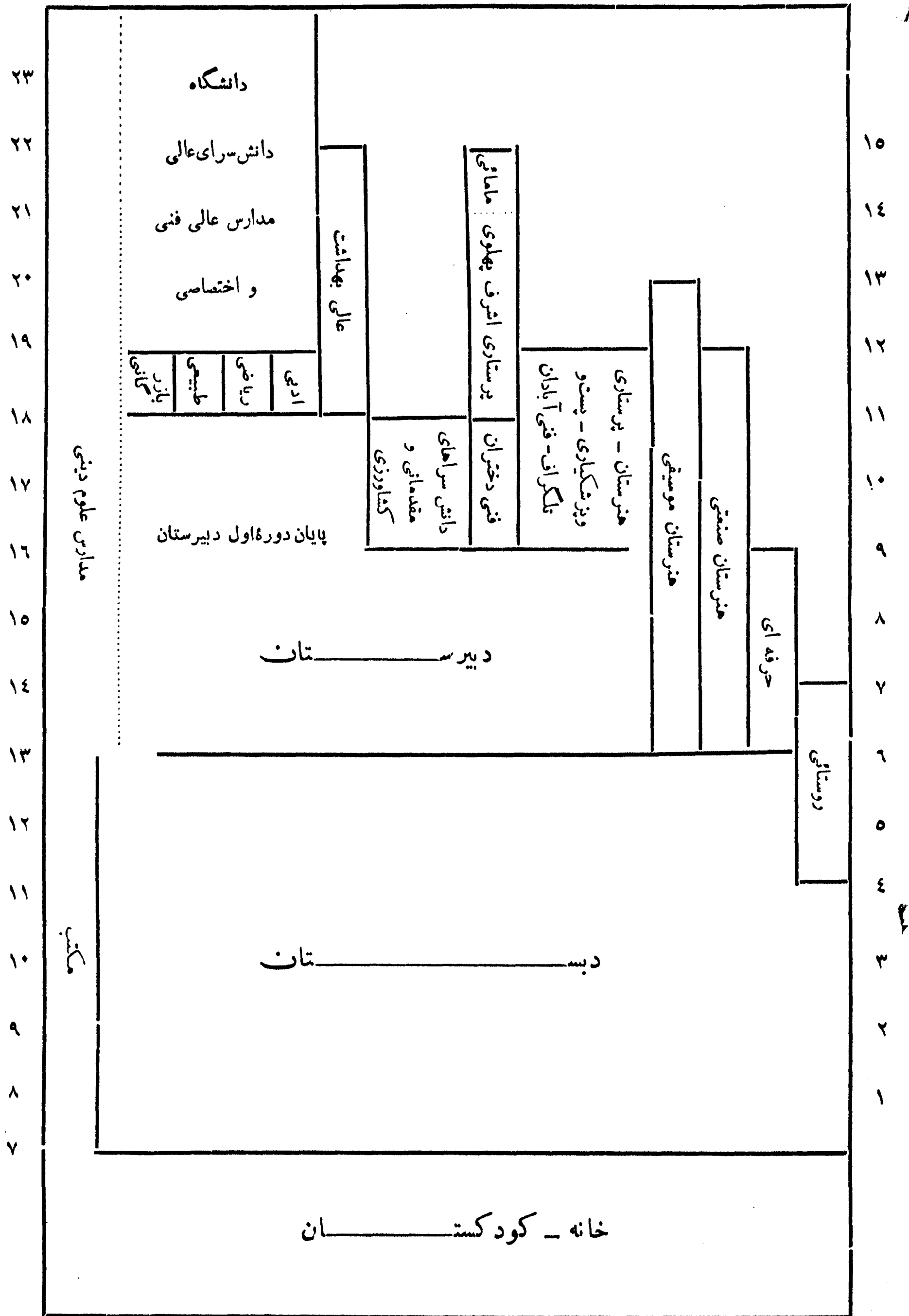
دورهٔ تحصیلات دانشکدهٔ پزشکی شش‌سال‌است و فارغ‌التحصیل های آن درجهٔ دکتری میگیرند . از ١٣١٦ نیز دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی تأسیس شده که لیسانسیه های زبان وادبیات فارسی را که دارای استعداد باشند بترتیب معنی میپذیرد و کسانی که لااقل دوسال تحصیل کنند وازعهدهٔ امتحان‌برآیند وپایان‌نامهٔ قابل‌توجهی نیز تهیه و بتصویب برسانند بدرجهٔ دکتری نائل میگردند .

دانشگاه‌تبریز در آبان ١٣٢٦ بادانشکدهٔادبیات‌وپزشکی توسط نگارنده تأسیس گشت . در٣خرداد ١٣٢٨ نیز قانونی برای تأسیس دانشگاه درمشهد واصفهان وشیراز بتصویب‌رسید وبموجب آن مقرر گردید که شرایط‌اساسی دانشگاه های ولایات ازلحاظ اداری ومالی وتعلیماتی واستخدامی طبق قانون تأسیس دانشگاه تهران باشد و وزارت فرهنك تأسیس دانشکدهٔ پزشکی وکشاورزی را درتمام استانهای مذکور مقدم‌بدارد. اکنون درمشهد واصفهان وشیراز مؤسسه‌ای بنام دانشکدهٔ طب موجود است .

دانشکدهٔ افسری وهوائی هردو شبانه روزی وتابع وزارت دفاع ملی است . شرط ورود بآنها داشتن گواهی نامهٔ متوسطهٔ کامل است . دورهٔ دانشکدهٔ افسری سه سال و رشته های تخصصی آن عبارتست از پیاده ـ سواره ـ توپخانه ـ مهندسی استحکامات ـ مهندسی مخابرات ـ امورمالی . کسانی که فارغ التحصیل شوند بدرجهٔ ستوان دومی در ارتش مفتخر میگردند .

علاوه بردانشگاهها و دانشکده های مذکور چند آموزشگاه عالی نیز درتهران وولایات موجود است . آموزشگاه عالی مامائی و آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی تحت نظر دانشکدهٔ پزشکی تهران است . شرط ورود بمدرسهٔ پرستاری داشتن گواهینامه پنجسالهٔ متوسطهٔ داختران (دورهٔ دوم متوسطهٔ فنی) ودورهٔ آن سه سال است. آموزشگاه مذکور شبانه روزی ومجانی است وفارغ التحصیلان آن دربیمارستانهای دولتی مطابق قانون استخدام پزشکان مصوب مرداد ۱۳۱۸ باپایهٔ پزشك دومی بخدمت مشغول میشوند وچنانچه رئیس آموزشگاه آنهارا شایسته ومستعد بداند وارد آموزشگاه عالی مامائی شده و با یکسال تحصیل باخذ دانشنامهٔ مامائی نائل میگردند .

آموزشگاه عالی بهداشت برای تهیهٔ پزشکان درجهٔ دوم بمنظور اشتغال بامور پزشکی ساده دردهستانها ومبارزه بابیماریهای همه گیر طبق اساسنامه‌ای که درتیر ۱۳۱۹ بتصویب شورایعالی فرهنك رسیده درسال ۱۳۱۹ درمشهد تأسیس گردید سپس در ۱۳۲۰ نظیر آن در اصفهان وشیراز بوجود آمد . شرط ورود بآنها بموجب اساسنامهٔ مذکور داشتن گواهینامهٔ دورهٔ اول متوسطه بود. دورهٔ تحصیلات آنها چهار سال است. فارغ التحصیلان آنها با سمت بهدار درشهرهای کوچك وقصبات ودهات باپایهٔ پزشك دومی مطابق قانون استخدام پزشکان بخدمت گمارده میشوند و پس از هشت سال می توانند بسال چهارم دانشکدهٔ پزشکی وارد وبااتمام دورهٔ تحصیلات آن بدرجهٔ دکتری درطب نائل گردند. پس ازوضع قانون تأسیس دانشگاه درولایات در ۱۳۲۸ ، بتصور اینکه سطح تحصیلات بالا خواهد رفت شرط ورود بآموزشگاه عالی بهداشت را داشتن گواهی نامهٔ پنج سالهٔ متوسطه قرار دادند و از این جهت عدم تعادلی بوجود آمده و غرضی که از تأسیس



سازمان مدارس ایران

آنمدارس درنظر بوده نقض گردیده است .

هنرسرای عالی که جنب هنرستان صنعتی تهران است درسه‌شعبهٔ ماشین‌سازی ـ برق ـ شیمی مهندس تربیت میکند . شرط ورود بشعبهٔ ماشین سازی و برق داشتن گواهی‌نامهٔ سال‌ششم‌ریاضی وشرط‌ورود بشعبهٔ‌شیمی گواهی‌نامهٔ سال‌ششم طبیعی‌است . دورهٔ تحصیل در هر شعبه سه سال است .

آموزشگاه اختصاصی وزارت‌پست‌وتلگراف بموجب قانون دیماه۱۳۱۸ تأسیس شده و دارای سه قسمت است . در قسمت اول باگواهی نامهٔ دورهٔ اول متوسطه وارد میشوند و دورهٔ آن دوسال است و فارغ التحصیلان با پایهٔ دو اداری بخدمت پذیرفته میشوند . تحصیلات درقسمت دوم مربوط به مکانیك و برق است ودارندگان گواهینامهٔ سال ششم ریاضی در آن پذیرفته میشوند و پس‌از دوسال با پایهٔ سه‌اداری بخدمات‌فنی تلگراف وتلفون بیسیم و پخش‌صدا منصوب میگردند . درقسمت سوم فارغ‌التحصیلهای دانشکدهٔ فنی یا هنرسرای عالی بمدت یکسال معلومات اختصاصی پست و تلگراف را فراگرفته در صورت توفیق در امتحانات با پایهٔ چهار اداری بخدمات فنی آن وزارت مشغول میشوند .

آموزشگاه عالی نفت آبادان شبانه روزی است و اساسنامهٔ آن در مهر ۱۳۱۹ بتصویب شورای عالی فرهنك رسیده است . بموجب این اساسنامه شرط ورود داشتن گواهینامهٔ سال ششم ریاضی و دورهٔ تحصیلات آن چهارسال است که به دودورهٔ دوساله تقسیم میشود .کسانیکه دورهٔ اول‌را باابراز استعداد بپایان رسانند میتوانند وارد دورهٔ دوم شوند . دورهٔ‌دوم را دوشعبهٔ تخصصی‌است : شیمی نفت ـ ماشینهای نفت . دانشنامهٔ دورهٔ اول عالی ، و دورهٔ دوم معادل با لیسانس فنی است و دارندگان هریك بموجب مقرراتی که بتصویب دولت رسیده درمؤسسات نفت مشغول خدمت میشوند .

تربیت بدنی

از زمانی که مدارس‌جدید تأسیس گشت آنهاکه مشاق یامعلم ورزش داشتند مشق نظامی و ورزش سوئدی آموختند . در ۱۳۰۶ قانونی راجع باجباری بودن‌ورزش درمدارس بتصویب‌رسید ولی بواسطهٔ‌نداشتن معلم و وسایل وساختمان بلااجرا ماند . اقدام مهم از۱۳۱۲ آغازشدکه انجمن تربیت

بدنی بابتکار آقایان ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك) و حسین علاء (مدیر کل بانك ملی در آن تاریخ) و نگارنده تأسیس گشت . عدهٔ اعضای انجمن بعداً تکمیل شد و در فروردین ۱۳۱۳ اساسنامهٔ آن بثبت رسید وشخصیت حقوقی پیدا کرد .

انجمن مذکور تحت‌ریاست فائقهٔ‌شاهنشاه وظایف خودرا انجام‌میدهد . دبیرخانهٔ انجمن همان ادارهٔ تربیت بدنی وزارت فرهنك است .

وجوهی که ازعوارض شهرداری‌ها و کمك دولت بانجمن می‌رسد صرف ترویج ورزش جدید در مدارس ـ تشویق باشگاه های ورزشی و زورخانه ها ـ تهیه وترتیب مسابقه بین آموزشگاهها ـ فراهم ساختن مسابقه های قهرمانی کشور است که سالی دوبار تشکیل میشود ، یکبار درچهارم آبان (میلاد همایونی) درتهران ویکبار بهنگام نوروز در یکی از شهرهای مهم .

اکنون درعده‌ای از شهرها زمین ورزش موجود است و ورزشگاه بطرز جدید درتهران وتبریزوشیرازواهواز ایجادگردیده‌است . اقسام ورزش چون فوتبال ووالی‌بال و باسکت بال درمدارس تهران واغلب مدارس شهرستانها معمول‌است . دروزنه‌برداری وپرش وصفحه پرانی و دو میدایی وکشتی پیشرفت حاصل شده و ایران توانسته است برای نخستین بار در تابستان ۱۳۲۷ در المپیاد لندن شرکت جوید و در مرداد ۱۳۲۸ در مسابقهٔ وزنه برداری قهرمان ایرانی حد اعلای وزنه برداری جهانرا شکسته است .

درالمپیاد تیرماه۱۳۳۱ که درهلسینکی پایتخت‌هلاند انجام‌گرفت بین هفتادویك کشوری که شرکت کرده بودند ودرانواع ورزشها مسابقه دادند ایران مقام هیجدهم‌را حائز گردید .

برای‌تهیهٔ معلم‌ورزش دانشسرای‌تربیت‌بدنی برای‌پسران وبرای‌دختران درتهران تأسیس‌شده‌که دورهٔ‌آن دوسال وفارغ‌التحصیلان آن باپایهٔ آموزگاری بمعلمی مدارس منصوب میشوند .

آمار آموزشگاهها برای اطلاع ازشمارهٔ‌مدارس وشاگردان ومعلمین آنها جدول ذیل‌که حاوی آمار رسمی فرهنك مملکت درخردادماه۱۳۳۱ است و ازطرف وزارت فرهنگ تهیه‌شده بآخر کتاب افزوده میشود .

آمار مدارس ایران درخرداد ماه ۱۳۳۱

نوع مدرسه	شمارهٔ هر نوع	شمارهٔ شاگرد			شمارهٔ معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
کودکستان	٧٣	٢'٤٢٢	٣'٥١١	٥'٩٣٣	١٢٨	١٨	١٤٦
مکتب	٦١١	٥'٠٦٨	١٢'٤٠٠	١٧'٤٦٨	٢٢٧	٤٩٤	٧٢١
دبستان							
دولتی	٥'١٥٥	١٥٣'٨٠١	٤٤٧'٦٤٦	٦٠١'٤٤٥	٧'٨٠٤	١٤'٤٠٠	٢٢'٢٠٤
ملی	٢٤٥	١٥'١٢٨	٣٣'٧٨٢	٤٨'٩١٠	٧٣٨	٩٦٩	١'٧٠٧
جمع دبستان	٥'٤٠٠	٦٨'٩٢٩	٤٨١'٤٢٦	٦٥٠'٣٥٥	٨،٥٤٢	١٥'٣٦٩	٢٣'٩١١
دبیرستان							
دولتی	٣٣٨	١٢'٣١٤	٥٣'٠٦٦	٦٥'٣٨٠	٦٤٨	٣'١٨٩	٣'٨٣٧
ملی	٧٣	٤'٨٢٦	١١'٨٩١	١٦'٧١٧	١١٤	٤٩٥	٦٠٩
جمع دبیرستان	٤١١	١٧'١٤٠	٦٤'٩٥٧	٨٢'٠٩٧	٧٦٢	٣'٦٨٤	٤'٤٤٦
دانشسرای مقدماتی	٢١	١١٢	١'٢٢١	١'٣٣٣	٢٤	١٣٩	١٦٣
دانشسرای کشاورزی	٥	—	٣٤٧	٣٤٧	—	٢٣	٢٣
مدارس فنی	٤٧	٢٩٧	٢'٢٢١	٢'٥٠٨	٣١	٣٣٠	٣٦١
مدارس علوم دینی	٢١٠	—	٨'٧٦١	٨'٧٦١	—	٤٨٣	٤٨٣
مدارس عالی (١)	٨	٦٠١	٦'١٧٣	٦'٧٧٤			٤٨١
کلاس سالمندان	١٠٢٧	—	٣٣'٠٤٠	٣٣'٠٤٠	—	١٠٢٧	١٠٢٧

(١) دانشگاه تبریزودانشکده افسری وآموزشگاه عالی شهربانی و پست و تلگراف در این صورت منظور نگردیده است .

فهرست اصطلاحات فرهنگی

که از زبانهای اروپائی دراین کتاب آمده و معادلهائی برای آنها بکار رفته است

Accredited schools	آموزشگاههای معتبر
Anglican	پیروان مذهب رسمی انگلیس
Animisme	اعتقاد بهمزاد
Aspirant	پژوهان(دارندهٔ دانشنامهٔ ردیف لیسانس درروسیه)
Assimilation	فراگیری
Association of schools	اتحادیهٔ مدارس
Aufbauschule	دبیرستان پرورنده
Candidat	داوطلب(دارندهٔ دانشنامهٔ فوق لیسانس درروسیه
Chapel	نمازخانهٔ (مدرسه)
Classique	باستانی
Convictus	آموزشگاه شبانروزی (یسوعیها)
Deutsche Oberschule	دبیرستان آلمانی
Ecole enfantine	آموزشگاه بچگان
Ecole maternelle	آموزشگاه مادرانه
Ecole unique Einheitsschule	دستگاه همگانی
Elective (course)	برنامهٔ انتخابی
Equalization	اصل تعدیل
Essai	تحقیق
Formal Discipline	ورزش ذهنی
Formal steps (of instruction)	مراحل منطقی
Graduate	فرهخته
Grundschule	آموزشگاه پایه
Humanisme	فرهنگ پژوهی
Induction	استقراء
Idéalisme	اصالت تصور
Indoctrination	القاء عقیده

Life adjustment education	سازگار کردن تربیت با زندگانی
Logique formelle	منطق صوری
Matérialisme dialectique	مسلك مادیت استدلالی
Méthodologie	منطق علمی
Mittelschule	آموزشگاه میانه
Monaatère	خانقاه
Naturalisme	طبیعت دوستی
Nieponaya Srednaya Shkola	دبیرستان غیرکامل (درروسیه)
Nursery school	آموزشگاه نونهالان
Organum	ارغنون
Philanthropinum	مدرسهٔ مردم دوستی
Pragmatisme	اصالت عمل
Preparatory school	مدرسهٔ آمادگاه
Public school	آموزشگاه همگانی
Puritanisme	جنبش پیراستن کلیسا
Réalisme	حقیقت‌جوئی
Ritteracademie	دبیرستان اشراف
Reformschule	مدرسهٔ اصلاح شده
Scholasticisme	روش اهل مدرسه
Srednaya shkola	دبیرستان کامل (درروسیه)
Stoicisme	مکتب رواقیان
Studium generale	مدرس همگانی
Test	آزمون
Totem	شعار قبیله
Understanding	خرد
Vocational education	تربیت حرفه‌ای
Volksschule	آموزشگاه توده (درآلمان)
Vorschule	آموزشگاه مقدماتی (درآلمان)

مآخذ کتاب

بفارسی وعربی

۱ – تاریخ طبع بسال خورشیدی است مگر در جائی که قید شود قمری است

۲ – کتابی که محل طبع آن ذکر نشده در تهران بچاپ رسیده است

آدمیت ، فریدون — امیر کبیر – ۱۳۲۳

آرنولد و ۱۲ نفر — میراث اسلام – ترجمهٔ مصطفی علم – ۱۳۲۵

ابن بزاز (توکلی اردبیلی) صفوة الصفا – بمبئی – ۱۳۲۹ قمری

ابن خلدون — مقدمه – چاپ ابراهیم حلیم – مصر

ابن سینا — قانون – ۱۲۹۶ قمری
شفا – بخط صابری اصفهانی مورخ ۸۷۱ قمری – کتابخانهٔ مجلس
دانشنامهٔ علائی باهتمام احمد خراسانی – ۱۳۱۵
تدابیر المنازل – بغداد ۱۹۲۹ – ترجمهٔ آن بفارسی بقلم محمد نجمی زنجانی – ۱۳۱۹

ابن ندیم — فهرست – مصر – ۱۳۴۸ قمری

ابن یمین — دیوان – چاپ سعید نفیسی – ۱۳۱۸

ابوالمعالی نصرالله — کلیله ودمنه – باهتمام عبدالعظیم قریب – ۱۳۲۰

ابوطالب زنجانی — کیمیای سعادت – ترجمهٔ تهذیب الاخلاق مسکویه – ۱۳۲۰ قمری

احمد بن حسین — تاریخ یزد – یزد – ۱۳۱۷

اسپنسر ، هربرت — پرورش جان وتن – ترجمهٔ رضاقلی هدایت – ۱۳۱۷

اسفندیاری ، حسن و دیگران — سعدی نامه – ۱۳۱۷

اعتمادالسلطنه — خیرات حسان .. ۳ جلد ۷–۱۳۰۴ قمری

اقبال ، عباس — تاریخ مفصل ایران – ۱۳۱۲
شرح حال ابن مقفع – برلن – ۱۳۰۵
خاندان نوبختی – ۱۳۱۱
خدمات ایران بتمدن عالم – ۱۳۱۸

الدر ، جان — تاریخ اصلاحات کلیسا – ۱۳۲۶

امین ، دکتر احمد — فجرالاسلام ـ ضحی‌الاسلام ـ ترجمهٔ عباس‌خلیلی تحت‌عنوان پرتو اسلام ـ ۲جلد ـ ۱۶ـ۱۳۱۵

اوحدی — جام جم ـ چاپ وحید دستگردی ـ ۱۳۰۷

ایرانی ، دینشاه — اخلاق ایران باستان ـ بمبئی

براون ، ادوارد — تاریخ ادبی ایران ـ جلد سوم ـ ترجمهٔ علی‌اصغرحکمت ـ۱۳۲۷
تاریخ ادبی ایران ـ جلدچهارم ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ـ۱۳۱۶

بصیری ، حسین — راهنمای تخت جمشید ـ ۱۳۲۵

بهار ، محمد تقی — خطابه در باب مانی ـ انتشارات دانشکدهٔ معقول و منقول ـ شمارهٔ ۳ ـ ۱۳۱۵
تاریخ سیستان ـ باهتمام بهار ـ ۱۳۱۴

بهزاد ، طاهرزاده — سرآمدان هنر ـ برلن ـ۱۹۲۳

بهنام ، عیسی — صنایع وتمدن مردم فلات ایران پیش ازتاریخ ـ۱۳۲۰

بیانی ، دکتر خانبابا — سیاست ناپلئون درایران ـ۱۳۱۸

بیژن ، اسدالله — سیرتمدن وتربیت درایران باستان ـ ۱۳۱۶

بیهقی ، ابوالفضل — تاریخ بیهقی ـ باهتمام دکترغنی ودکترفیاض ـ۱۳۲۴

پور داود — گاتها ـ بمبئی ـ۱۳۰۵
یشتها ـ ۲جلد ـ بمبئی ۸ـ۱۳۰۷
خرده اوستا ـ بمبئی ۱۳۱۰
یسنا ـ بمبئی ـ۱۳۱۲
هرمزدنامه ـ ۱۳۳۱

پیرنیا ، حسن — ایران قدیم ـ۱۳۰۸
ایران باستان ـ ۳جلد ـ ۱۳ـ۱۳۱۱

تقی‌زاده ، حسن — گاه شماری در ایران قدیم ـ ۱۳۱۶

جامی — نفحات الانس ـ لکهنو ـ۱۹۱۵
بهارستان ـ باهتمام محیط طباطبائی ـ۱۳۱۱

جوینی ، عطاملك — تاریخ‌جهانگشا ـ چاپ‌محمدقزوینی ۲ جلد ـ لیدن ـ۱۹۱۶ـ۱۹۱۱

حکمت ، علی‌اصغر — ازسعدی تاجامی (ترجمهٔ جلدسوم‌تاریخ‌ادبی‌ایران ـ براون)۱۳۲۷
جامی (احوال وآثار وقطعات منتخب) ۱۳۲۰

حافظ — دیوان ـ چاپ محمد قزوینی ودکترغنی ـ۱۳۲۰

خواندمیر — دستورالوزراء ـ چاپ نفیسی ـ۱۳۱۷

داریوش، علی‌اکبر — نبشته‌های پارسی کهنه ـ چاپخانه دانشگاه اکسفرد

دهقان ، علی	تعلیم و تربیت درفرانسه-۱۳۲۸
	تربیت‌معلم درفرانسه وانگلیس وایران -۱۳۲۹
دوانی ، جلال‌الدین	اخلاق جلالی - لاهور - ۱۹۲۳
دولت‌آبادی ، یحیی	تاریخ معاصر -۱۳۲۸
دین محمد	دستور پهلوی - بمبئی - ۱۹۳٤
دیوئی ، جان	مدرسه وشاگرد - ترجمهٔ مشفق همدانی - ۱۳۲٦
	مدرسه واجتماع - » » - ۱۳۲۷
	آموزشگاههای فردا - ترجمهٔ آریان پور - ۱۳۲۸
رشیدالدین فضل‌الله	جامع‌التواریخ (فقط مقدمه وتاریخ‌هلاکو) - چاپ سیدجلال‌الدین تهرانی - ۱۳۱۲
رشید یاسمی	تاریخ ایران -۱۳۲۲
سامی ، علی	خط وتحول آن درشرق باستان - شیراز- ۱۳۲۹
سعدی	بوستان - باهتمام محمدعلی فروغی - ۱۳۱٦
	گلستان - باهتمام محمدعلی فروغی - ۱۳۱۹
	مواعظ - باهتمام محمدعلی فروغی - ۱۳۲۰
سنائی	حدیقه - چاپ مدرس رضوی - ۱۳۲۹
شبستری ، محمود	گلشن راز - شرح ابراهیم سبزواری - ۱۳۰۳قمری
شبلی نعمانی	تاریخ علم کلام - ترجمهٔ فخرداعی -۱۳۲۸
شفق ، دکتررضازاده	تاریخ ادبیات ایران - ۱۳۲۱
شوشتری ، نورالله	مجالس‌المؤمنین - ۱۲٦۸قمری
شهابی ، علی‌اکبر	روابط ادبی ایران وهند - ۱۳۱٦
شهید ثانی	منیة‌المرید - ۱۳۲۸
شیبانی ، عبدالحسین	تاریخ عمومی قرون وسطی - ۳جلد - ۱۵-۱۳۱۱
صفا ، دکتر ذبیح‌الله	دانشهای یونانی درشاهنشاهی ساسانی -۱۳۳۰
	جشن نامهٔ ابن سینا - ۱۳۳۱
طوسی،خواجه نصیرالدین	اخلاق‌ناصری - باهتمام جلال همائی -۱۳۲۰
	اساس‌الاقتباس - باهتمام مدرس رضوی - ۱۳۲٦
عامری ، سلطان‌محمد	تاریخ کشورهای متحدهٔ امریکا -۱۳۳۰
عطار ، فریدالدین	تذکرةالاولیاء - ۲جلد - لیدن ۷-۱۹۰۵
عوفی ، محمد	لباب‌الالباب - ۲جلد - چاپ براون - لیدن ٦-۱۹۰۳
غزالی ، امام‌محمد	کیمیای سعادت - بمبئی - ۱۳۲۱قمری

ایها الولد ـ چاپ یونسکو ـ بیروت ـ ۱۹۵۱
نصیحة الملوك باهتمام جلال همائی ـ ۱۳۱۷

غنی ، دکتر قاسم — ابن سینا ـ ۱۳۱۵
تاریخ تصوف در اسلام ـ ۱۳۲۲

فخرالدین اسعد گرگانی — ویس ورامین ـ چاپ مینوی ـ ۱۳۱٤
فردوسی — شاهنامه ـ خلاصهٔ محمدعلی فروغی ـ ۱۳۱۳
فروزانفر، بدیع‌الزمان — سخن وسخنوران ـ ۲ جلد ـ ۱۲ـ۱۳۰۸
شرح حال مولوی ـ ۱۳۲۵
خلاصهٔ مثنوی (دودفتر) ـ ۱۳۲۱

فروغی ، محمدعلی — سیر حکمت دراروپا ـ ۳ جلد ۱۹ـ۱۳۱۰
فریار ، عبدالله — روش آموزش وپرورش درچند کشور ـ ۱۳۲۰
فریزر ، جیمس — تاریخ نادرشاه افشار ـ ترجمهٔ ناصرالملك (ابوالقاسم قراگزلو) ۱۳۲۱ قمری

فلاندن — سفرنامه ، ترجمهٔ نور صادقی ـ ۱۳۲٦
فلسفی ، نصرالله — هشت مقالهٔ تاریخی وادبی ـ ۱۳۳۰
قاآنی — دیوان ـ بمبئی ـ ۱۲۷۷ قمری
قریب ، عبدالعظیم — اخبار برامکه ـ ۱۳۱۲
سخنان شیوا ـ ۱۳۱۷

قزوینی ، عبدالجلیل — کتاب النقض ـ باهتمام محدث ـ ۱۳۳۱
قزوینی ، محمد — بیست مقاله ـ ۱۳۱۳
قطب‌الدین شیرازی — درة التاج ـ باهتمام محمد مشکوة ـ ۱۳۲۰
قنواتی ، جرج — فهرست تألیفات ابن سینا ـ قاهره ـ ۱۹۵۲
کاوس ابن سکندر — قابوسنامه ـ ۱۳۲۰
کریستن سن — ایران درزمان ساسانیان ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ـ ۱۳۱۷
کسروی ، احمد — تاریخ مشروطهٔ ایران ـ ۱۳۱۹
لوبون ، گوستاو — تمدن اسلام ـ ترجمهٔ فخرداعی ـ ۱۳۱۳
مارگولیوث — مقام ایران در تاریخ اسلام ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ـ ۱۳۲۱
ماله ، آلبر — تاریخ رم ـ ترجمهٔ غلامحسین زیرك زاده ـ ۱۳۰۹
تاریخ ملل مشرق ویونان ـ ترجمهٔ عبدالحسین هژیر ـ ۱۳۰۹
تاریخ قرون جدید ـ ترجمهٔ فخرالدین شادمان ـ ۱۳۱۲

مجلسی ، محمد باقر	حلیة المتقین ـ ۱۳۱۳ قمری
	بحار الانوار مخصوصاً جلد ۲۵ ـ ۱۳۱۵ قمری
	عین الحیوة ـ ۱۳۳۱
محمد بن منور	اسرار التوحید ـ چاپ بهمنیار ـ ۱۳۱۳
محمد بن صادق	نجوم السماء ـ لکهنو ـ ۱۳۰۳ قمری
محمد بن سلیمان تنکابنی	قصص العلماء ـ ۱۳۱۳ قمری
محمدی ، محمد	فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در تمدن اسلام و عرب ـ ۱۳۲۳
مسکویه ، ابو علی	تهذیب الاخلاق ـ ۱۳۱٤ قمری
مصطفوی، سید محمد تقی	آثار تخت جمشید ـ ۱۳۳۰
	ترجمهٔ الواح گلی تخت جمشید ـ ۱۳۲۹
	همگتانه ـ ۱۳۳۲
معین ، دکتر محمد	مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی ـ ۱۳۲٦
ملك آرا ، عباس میرزا	شرح حال ـ باهتمام عبدالحسین نوائی ـ ۱۳۲۵
موقر، مجید	مجلهٔ مهر ـ ۱۷ ـ ۱۳۱۲
مولوی، جلال الدین	مثنوی معنوی ـ بمبئی ـ ۱۳۱۸ قمری
مونتسکیو	روح القوانین ـ ترجمهٔ علی اکبر مهتدی ـ ۱۳۲۲
مینوی	نامهٔ تنسر به گشنسب (ترجمهٔ ابن اسفندیار) ـ ۱۳۱۱
ناظم الاسلام کرمانی	تاریخ بیداری ایرانیان ـ ۱۳۲۸ قمری
نجم آبادی، دکتر محمود	محمد زکریای رازی ـ ۱۳۱۸
نراقی ، ملا احمد	معراج السعاده ـ ۱۳۰٦ قمری
نراقی ، ملا مهدی	جامع السعادات ـ نجف ـ ۱۳٦۸ قمری
نرشخی ، محمد	تاریخ بخارا ـ پاریس ـ ۱۸۹۲
نظام الملك	سیاست نامه ـ ۱۳۲۰
نظامی عروضی	چهار مقاله ـ ۱۳۱۳
واعظ کاشفی، حسین	اخلاق محسنی ـ ۱۳۲۹ قمری
وزارت فرهنك	سالنامه های وزارت فرهنك از ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۷ ـ آئین نامه ها و برنامه های مدارس از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲
	مجلهٔ آموزش و پرورش از ۱۲۹۷ تا ۱۳۳۲
	هزارهٔ فردوسی ـ ۱۳۲۰
ویلسن، دکتر کریستی	تاریخ صنایع ایران ـ ترجمهٔ فریار ـ ۱۳۱۷
هرتسفلد	سند بنای تخت جمشید ـ رسالهٔ شمارهٔ ٦ انجمن آثار ملی ـ ۱۳۱۲
هرن ، پل	تاریخ مختصر ایران ـ ترجمهٔ دکتر شفق ـ ۱۳۱٤

همائی ، جلال غزالی نامه ـ ۱۳۱۸
کتاب جامع المقدمات ـ ۱۲۹۸ قمری
کتاب مقدس ـ ترجمهٔ فارسی ـ لندن ـ ۱۹۳۲
سالنامه‌های دانشسرای عالی از ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰

مآخذ کتاب

بزبانهای اروپائی

Afschar, Dr M.	La Politique européenne en Perse, Berlin, 1921
Arberry, A. J.	An introduction to the History of Sufism, Longmans, Green and Co., London, 1942
	The Ruba'iyat of Omar Khayyam, Emery Walker Ltd, London, 1949.
Aristotle	Politics, translated by W. Ellis, London, 1939
Arnold, Sir Thomas and 12 others	The Legacy of Islam, Oxford Univ. Press, 1943
Aubin, Eug.	La Perse d'aujourd'hui, Armand Colin, Paris, 1908
Bina, Dr A.A.	La question iranienne au début du XIXe siècle, Paris 1939
Brockelmann, C.	History of the Islamic Peoples, London, 1949.
Browne, E. G.	A year among the Persians, London, 1893
	A Literary History of Persia, 4 vol., London and Cambridge, 1908–1924.
	The Persian Revolution, Cambridge Univ. Press, 1910
	The Reign of Terror at Tabriz, Luzac Co, 1912
	The Press and Poetry of Modern Persia, Cambridge Univ. Press, 1914
	The Persian Constitutional Movement, Proceedings of the British Academy, Vol. VIII, 1918.
	Arabian Medicin, Cambridge Univ. Press, 1921
Buisson	Dictionnaire de Pédagogie, Hachette, Paris 1911.
Bullard, Sir Reader	Britain and the Middle East, Hutchinson's Univ. Lib. London, 1951
Butts, R. F.,	A Cultural History of Education, Mc Graw–Hill Book Co., New York, 1947.
Cameron, G. G.	Persepolis Treasury Tablets, Univ. of Chicago Press, 1948
Carra de Vaux	Les Penseurs de l'Islam, 5 vol., Geuthner, Paris, 1921
Chardin	Voyages en Perse, 10 vol., Paris, 1811
Compayré et Vial	Les Grands Educateurs de tous les temps, Mellottée, Paris
Compayré, Gabriel	Histoire de la Pédagogie, Paul Mellottée, Paris
Croiset, Alfred et Maurice.	Histoire de la littérature grecque, 5 vol., Paris, 1928

Cubberly	The History of Education, Houghton Mifflin, Boston, 1920
Darmesteter, James	Coup d'Oeil sur l'Histoire de la Perse, College de France,Paris, 1885; Réimprimé à Teheran en 1943.
Demolins, E.	A quoi tient la supériorité des Anglo-Saxons? Firmin-Didot, 1927
Dent, H.C.	British Education, Longmans, London, 1949
Djennati	Le théâtre en Perse, de 1850 à 1950, Paris, 1951
Douglas, H. R.	Education for Life Adjustment, Ronald Press, Co.,1950,
Draper, J. W.	History of the Intellectual Development of Europe, 2 vol.- Harper and Brothers, New York, 1918
Dubeux, Louis	L'Univers, la Perse, Paris, 1881.
Durant, Will	The Story of Civilisation, vol. II and IV, Simond and Shuster, New York, 1942-1950
Elgood, Cyril	Medicin in Persia, Paul Hœber, New York, 1934.
Fitzgerald	The Rubaiyat of Omar Khayyam, Willey Book Co., New York, 1944.
Frazer, M. J.	Le Totémisme, traduit par Van Gennep, Reinwald, Paris, 1898
Ghavami, Dr A.	De la Médecine Persane au cours des âges, Vigné, Paris, 1937
Ghirshman, R.	L'Iran, des origines à l'Islam, Payot, Paris, 1951
Godard	Athar-é Iran, Annales du Service archéologique de l'Iran, vols 1936-1949
	Le Trésor de Ziwiè (Kurdistan) Service arch. de l'Iran, 1950
Good, C.	Dictionary of Eduration, Mc Graw-Hill Book Co., New York, 1945
Graves	A History of Education, 3 vol., the Macmillan Co., New York, 1922
Grousset, R. et autres	L'Ame de l'Iran, Albin Michel, Paris, 1951
Guex	Histoire de l' Instructin et de l' Education, Payot, Lausanne, 1913.
Hans, N.	Comparative Education, Routledge and Kegan Paul, London, 1949
Houtsma et autres	Encyclopédie de l'Islam, 4 vol. Leyden,1913-1936
Kandel, I. L.	Comparative Education, Houghton Mifflin Co., Boston, 1932
	Educational Yearbook, International Institute of Teachers College, Columbia Univ. 14 vol. New York 1924-1937

	Examinations and their Substitutes in the United States, Carneigie Foundation, 1936
Karpinsky	La Structure sociale et politique de l'U.R.S.S., Moscou, 1951.
Kent, R. G.	Old Persian, American Oriental Society, New Haven Conn., 1950
Lenczowsky	Russia and the West in Iran, Cornell Univ. Press, 1949
Lockhart, L.	Nadir Shah, Luzac and Co., London, 1938
Massé, Henri et autres	La Civilisation iranienne, Payot, Paris, 1952
Mc Grath	Educational Development in the U.S.A., 1950—1951 Federal Security Agency, Washington, 1951
Medinsky	Public Education in the U.S.S.R., Moscow,1951
Modi	Education among the Ancient Iranians, Times Press, Bombay, 1905
Monroe, Paul	A Text Book in the History of Education, the Macmillan Co., New York, 1926
	Cyclopedia of Education. 5 vol., the Macmillan Co.,New York, 1911.
	A Brief Course in the History of Educaiton, the Macmillan Co,, New York, 1929
	Essays in Comparative Education, 2 vol., Bureau of Publications, Teachers College, Columbia Univ., New York, 1927-32
	Conference on Examinations, Teachers College, Columbia Univ., New York, 1931
Monroe, W. and others	Encyclopedia of Educational Research, Univ. of Illinois, the Macmillan Co., 1940
Nicholson, R. A.	Studies in Islamic mysticism. Cambridge Univ. Press, 1921
	A Persian Forerunner of Dante, Williams, Town-on-Sea, 1944
Nariman, G. K.	Persia and Parsis, Iran League, Bombay, 1925
Plato	The Republic, translated by J. Davies and Vaughan, Macmillan and Co, London, 1912
Pope, A. U. and others	A Survey of Persian Art, 6 vol., Oxford Univ. Press, London and New York, 1938
	Masterpieces of Persian Art, the Dryden Press, New York,1945
Reisner, Ed. A.	Historical introduction to the study of Education, Teachers College, Columbia Univ., 1931
Renan, E.	Histoire du peuple d'Israel, 5 vol., Calmann - Lévy, Paris, 1921

Richardson & Owen — Literature of the World, Ginn and Co., Boston, 1922

Roberts S.C. — Introduction to Cambridge, Cambridge Univ. Press, 1946

Rousseau, J. J. — Emile, Larousse, Paris

Runciman, Steven — The Iranian influence on the mediaeval culture of Europe, Anglo-Persian Institute, Tehran, 1944

Sarton, G. — The incubation of Western culture in the middle East, Library of Congress, Washington, 1952

Seignobos, Ch. — Cours d'Histoire, 5 vol., Colin, Paris, 1907

Shore, Maurice — Soviet Education, Philosophical Lib., New York, 1947

Shuster, M. — The Strangling of Persia, The Century Co, New York, 1912

Siassi, Dr A. A. — La Perse au Contact de l'Occident, Leroux, Paris. 1931

Smith, D.E. — History of mathematics, 2 vol, Ginn and Co., Boston, 1922

Tara Chand — Influence of Islam on Indian culture, Allahabad, 1946

Totah, K. — Contribution of the Arabs to Education, Teachers College, Colum-bia Univ., New York, 1926

Toynbee, A.J. — A Study of History, abridgement by Somerwell, Oxford Univ. Press, 1947

Watson, F. — The Encyclopedia and Dictionary of Education, Pitman Sons Ltd, London, 1921

Watson, R. G. — A History of Persia, (1800-1858) London, 1866

مطبوعات رسمی

۱- امریکا

Survey of Land-Grant Colleges and Universities, 2 vol., Washington, 1930

Biennial Survey of Education in the U.S.A., Federal Secusity Agency, Washington, 1944-46

Accredited Higher Institutions, Fed. Sec. Agency, 1952

Statistics of Higher Education, Fed. Sec. Agency, 1949-1950

۲ ـ انگلیس

Examination in Secondary Schools, London, 1947.

Education in 1951, presented by the Minister of Education to Parliament, 1952

Education Act, 1944

۳ـ روسیهٔ شوروی

L'Ecole dans l'U.R.S.S., Moscou, 1933

The Higher School in the U.S.S.R., Moscou, 1933

Soviet Calendar, 1917-1947

Lénine, sa vie et son œuvre, Moscou, 1946

Rapport au XIXe Congrès de l'U.R.S.S. par G.Malenkov, Oct. 1952

IIIe Congrès international d'art et d'archéologie iraniens Léningrad 1935, Académie des Sciences, Moscou, 1939

۴ـ فرانسه

Livret de l'Etudiant, Univ. de Paris, 1939-40

L'Organisation de l'Enseignement en France, Centre National de documentation pédagogique, Paris, 1952

تألیفاتی که از نگارنده تاکنون بچاپ رسیده :

نه سخنرانی دراصول تعلیم‌عملی	۱۲۹۸ خورشیدی
اصول تدریس‌حساب وحل‌مسائل‌فکری	۱۳۰۲
صدمسئلهٔ حل‌شدهٔ‌حساب	۱۳۰۲
صنایع‌ایران (ترجمه ازانگلیسی)	۱۳۰۴
اصول علم‌تربیت	۱۳۰۷
ایران‌نوین وفرهنك‌آن (بانگلیسی- چاپ‌نیویرك)	۱۳۱۰
یکسال درامریکا (دوچاپ)	۱۳۱۱-۱۳۲۱
روش‌نوین درتعلیم وتربیت (۷چاپ)	۱۳۱۴-۱۳۳۲
دستگاه‌تعلیم‌وتربیت‌ایران (بانگلیسی- سالنامهٔ	
تربیتی دانشگاه‌کلمبیا - نیویرك)	۱۳۱۶
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (سه چاپ)	۱۳۱۶-۱۳۱۹
شرح حال وشخصیت وآثارفردوسی (بفارسی وانگلیسی)	۱۳۲۴
روابط‌فرهنگی‌ایران‌واروپا (بانگلیسی-انجمن‌ایران-لندن)	۱۳۲۶
سیرفرهنك - درایران ومغرب‌زمین	۱۳۳۲
گفتارهای رادیو	
(درمعرفی عظمت وافتخارات‌ایران) که بیشتر آنهارا	
نویسندگان دیگرتهیه کرده ونگارنده‌آنهارا تنقیح	
وتکمیل وطبع کرده است	
بفارسی ۲جلد	۱۳۲۰
بانگلیسی ۱جلد	۱۳۲۰

انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ آراء فلاسفه دربارهٔ عادت.	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰- نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱- گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲- اساس‌الاقتباس خواجه نصیرطوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱٤- روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۱۵- تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱٦- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷- فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸- راهنمای دانشگاه	—
۱۹- مقررات دانشگاه	—
۲۰- درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲- راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
۲۳- Les Espacs Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲٤- موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲۵- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦- زیست شناسی (۲) بحث درنظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷- هندسه تحلیلی	» دکتر علینقی وحدتی

عنوان	مؤلف
۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »
۳۱- ریاضیات در شیمی	» دکتر هورفر
۳۲- جنگل شناسی جلد اول	» مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی جلداول	» دکتر اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	» » محمدعلی مجتهدی
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس - دکتر نائینی
۴۵- روان‌شناسی کودك	» دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیك «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشك
۵۲- درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۶۵- مامائی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی

٥٨- فلسفه آموزش و پرورش	تألیف دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
٥٩- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریعن
٦٠- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
٦١- امیل	ترجمهٔ غلامحسین زیرک‌زاده
٦٢- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
٦٣- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
٦٤- کشت گیاه حشره‌کش پیرتر	» مهندس میرداماذی
٦٥- آسیب شناسی	» دکتر آرمین
٦٦- مکانیک فیزیک	» » کمال جناب
٦٧- کالبدشناسی توصیفی (٢) - مفصل شناسی	تألیف دکتر امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیک‌نفس
٦٨- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکتر عطائی
٦٩- درمانشناسی » دوم	» » »
٧٠- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
٧١- شیمی آنالیتیک	» دکتر گاگیک
٧٢- اقتصاد جلد اول	» » علی‌اصغر پورهمایون
٧٣- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
٧٤- راهنمای دانشگاه	—
٧٥- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
٧٦- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
١٦- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
٧- تئوری سینتیک گازها	» دکتر روشن
٧- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
٨- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
٨- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مهندس ساعی
٨- استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
٨- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
٨- ادوار فقه	» محمود شهابی
٨- دینامیک گازها	» دکتر غفاری
٨- آئین دادرسی در اسلام	» محمد سنگلجی
٨- ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
٨- از سربن تا یونسکو - دو ماه در پارس	» » علی‌اکبر سیاسی
٨- حقوق تطبیقی	» » [illegible]

عنوان	مؤلف
۹۰- میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب-دکتر میرد[illegible]
۹۱- میزراه جلد اول	» دکتر حسین گلوی
۹۲- » » دوم	» » » »
۹۳- کالبد شکافی	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکتر امیر اعلم-دکتر حکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیك‌نفس
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » »
۹۷- بیماریهای گوش وحلق و بینی جلداول	تألیف دکتر جمشید اعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» دکتر کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا	» » بیانی
۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها	» » محمد جواد جنیدی
۱۰۴- هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵- فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷- الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹- تلخیص البیان عن مجازات القرآن	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱- شیمی آلی جلداول تئوری واصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیك» جلداول	» دکتر شیخ
۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص	» مهدی قمشهٔ
۱۱۴- امراض حلق و بینی وحنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵- آنالیز ریاضی	» دکتر منوچهر وصال
۱۱۶- هندسه تحلیلی	» دکتر احمد عقیلی
۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم	» دکتر امیر کیا
۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱۱۹- اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰- فیزیك پزشکی	» دکتر فرهاد
۱۲۱- اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار	» » اسمعیل بیگی
۱۲۲- جراحی فوری اطفال	» » مرعشی

١٢٣ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (١)	تألیف علینقی منزوی تهرانی
١٢٤ـ چشم پزشکی جلد اول	» دکتر ضرابی
١٢٥ـ شیمی فیزیك	» » بازرگان
١٢٦ـ بیماریهای گیاه	» » خبیری
١٢٧ـ بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
١٢٨ـ اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین العابدین ذوالمجدین
١٢٩ـ تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
١٣٠ـ کالبدشناسی انسانی (١) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج بخش
١٣١ـ امراض واگیر دام	» » رستگار
١٣٢ـ درس اللغة والادب (٢)	» » محمدی
١٣٣ـ واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
١٣٤ـ ژك یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
١٣٥ـ حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
١٣٦ـ عضله و زیبائی پلاستیك	» » کیهانی
١٣٧ـ طیف جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی
١٣٨ـ مصنفات افضل الدین کاشانی	» » مینوی و یحیی مهدوی
١٣٩ـ روانشناسی	» دکتر علی اکبر سیاسی
١٤٠ـ ترمودینامیك (١)	» مهندس بازرگان
١٤١ـ بهداشت روستائی	» دکتر زوین
١٤٢ـ زمین شناسی	» دکتر یدالله سحابی
١٤٣ـ مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
١٤٤ـ فیزیولوژی جلد اول	» » دکتر کاتوزیان
١٤٥ـ کالبدشناسی و فیزیولوژی	» دکتر نصرالله نیك نفس
١٤٦ـ تاریخ تمدن ساسانی جلد اول	» » سعید نفیسی
١٤٧ـ کالبدشناسی توصیفی (٥) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك
١٤٨ـ کالبدشناسی توصیفی (٥) قسمت دوم اعصاب مرکزی	» » » »
١٤٩ـ کالبدشناسی توصیفی (٦) اعضای حواس پنجگانه	» » » »
١٥٠ـ هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
١٥١ـ اندام شناسی گیاهان	دکتر پارسا
١٥٢ـ چشم پزشکی (٢)	» » ضرابی
١٥٣ـ بهداشت شهری	» » اعتمادیان
١٥٤ـ انشاء انگلیسی	» بازارگادی
١٥٥ـ شیمی آلی (ارگانیك) (٢)	» دکتر شیخ
١٥٦ـ آسیب شناسی (گانگلیون استلر)	» » آرمین
١٥٧ تاریخ علوم عقلی در تمدن ساسانی	تألیف دکتر ذبیح الله صفا
١٥٨ تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی اصغر حکمت

۱۵۹	حشره شناسی	تألیف آقای جلال افشار
۱۶۰	نشانه شناسی (علم العلامات)	« « دکتر محمدحسین میمندی نژاد
۱۶۱	نشانه شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
۱۶۲	آسیب شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
۱۶۳	احتمالات و آمار	« « مهدوی اودیلی
۱۶۴	الکتریسته صنعتی	« « محمد مظفری زنگنه
۱۵۶	آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱۶۶	اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	« « علی اصغر پورهمایون
۱۶۷	فیزیك (تابش)	« « روشن
۱۶۸	فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)	« آقای علینقی منزوی
۱۶۹	« « « « « (جلد سوم ـ قسمت اول)	« « محمدتقی دانشپژوه
۱۷۰	رساله بود و نمود	« « محمود شهابی
۱۷۱	زندگانی شاه عباس اول	« « نصرالله فلسفی
۱۷۲	تاریخ بیهقی (جلد سوم)	بتصحیح « سعید نفیسی
۱۷۳	فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه	« « « «
۱۷۴	تاریخ مصر (جلد اول)	تألیف « احمد بهمنش
۱۷۵	آسیب شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال	« « آرمین
۱۷۶	نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك	« زیرك زاده
۱۷۷	فیزیولژی (طب عمومی)	« دکتر مصباح
۱۷۸	خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس)	« دکتر زندی
۱۷۹	تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش